مجموعه انتشارات

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سال ۱۳۲۳

(شهریور ماه تا دیماه)

نشانیهای انجمن :
پست : صندوق ۱۵۳
اداره: خیابان شاه آباد
تلگراف: تبلیغ اسلام

بها :
جلد زرکوب و کاغذ اعلا ۲۵۰ ریال
باجلد شمیز و کاغذ روزنامه ۱۸۰ ریال

شرکت چاپخانه تابان

تاریخ انتشار و تعداد چاپ کتب این مجموعه

نام	چاپ اول	تعداد	چاپ دوم	تعداد	چاپ سوم	تعداد	چاپ چهارم	تعداد	مجموع
آئین گشایش راه نو	فروردین ۱۳۲۱	۱۰۰۰	فروردین ۱۳۲۲	۵۰۰۰	تیر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	۱۶۰۰۰
راه راست	فروردین ۱۳۲۱	۱۰۰۰	فروردین ۱۳۲۲	۵۰۰۰	تیر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	۱۶۰۰۰
غزالی باشما سخن میگوید	اردیبهشت ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
مساحت عالم	تیر ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
نماز	آذر ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	مهر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
روزه	آذر ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	مهر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
شیطان بطری	تیر ۱۳۲۲	۵۰۰۰	مهر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
اسلام و علم امروز	تیر ۱۳۲۲	۵۰۰۰	ابان ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
فرهنگ اخلاق اسلامی	خرداد ۱۳۲۲	۵۰۰۰	آذر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
رموز نیکبختی	خرداد ۱۳۲۲	۵۰۰۰	آذر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
یاران ما	تیر ۱۳۲۲	۵۰۰۰	—	—	—	—	—	—	۵۰۰۰
آیات ذوالقرنین	روزنامهٔ آئین اسلام	—	شهریور ۱۳۲۳	۲۰۰۰	ابان ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۷۰۰۰
مجموع	—	۳۱۰۰۰	—	۵۲۰۰۰	—	۳۵۰۰۰	—	۱۰۰۰۰	۱۲۸۰۰۰

از کتب این مجموعه یکصد و بیست و هشت هزار نسخه چاپ شده است

بسم الله الرحمن الرحیم

الصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

مقدمه

هنگامیکه در فروردینماه ۱۳۲۱ این انجمن اولین جـزوهٔ کوچك خود یعنی چاپ یکم نشریهٔ یکم را بیرون داد بااینکه همت بزرك وبرنامهٔ عالی در راه مقصود خویش تهیه میدید بازهم انتظار نداشت که اینطور مورد استقبال مسلمین واقع گردد.

ادعای ما مبنی براینکه چنین موفقیتی تاکنون در دنیا کمتر نظیر داشته و شاید درشرق بینظیر باشد یکی از پایه های محکمش براین بناشده که تیراژ «تعداد چاپ» کتب مابیسابقه است چنانکه درصفحهٔ مقابل تعدادچاپ کتب موضوع اینمجموعه‌را خواهید دید. درچاپهای سابق،همین کتابها جدا جدا منتشر شده ولی تقاضای بیشترخوانندگان این بود که همه را دریکجا وباهم تهیه کنیم تاقابل نگاهداری باشد و چون موضوع کتب بهم مربوط است دراین امر مانعی برای‌کار ندیدیم . ضمنا میتوانیم اطمینان دهیم که کتب این مجموعه یك دورهٔ کاملست که برای محکم‌ساختن پایهٔ ایمان وتلقین روح اسلامی و نشان دادن عظمت دین اسلام طبق آخرین مدارك عقل وعلم بشر بسیار سودمند و داشتن آنها برای تمام مسلمین لازم وواجب است.

شمارهٔ نشریات انجمن تاامروز به بیست کتاب سودمند رسیده است که هر کدام درعالم خود نظیر نداشته‌اند وصورت آنها رابرای هر کس درخواست کندمیفرستیم.

نامه‌های تقریظ وتمجید که از طرف دانشمندان ومجتهدین‌وعلماء ومردم عادی برای کتب این مجموعه از تمام نقاط کشور یا خارج حتی جاهای کوچك مثل قصبات ودهات رسیده اکنون هزارهزار احصاء میشود و بااینکه خود متوجه بوده‌ایم که چه نوع کتابی برای معرفی مقصود ما سودمند است نمیتوانیم پوشیده داریم که وصول‌این نامه‌ها موجب تشویق و تحریض بسیاری نسبت بادامهٔ کار ماشده است.

ما موفقیت عظیمی را که نصیب انجمن شده ومختصری ازیکرشتهٔ آن بعرض‌شما رسید فقط مرهون الطاف خداوندی،و همان رحمتی که عالمهارا زنده وپابرجا میدارد میدانیم ودست‌بدرگاه کبریای او برمیداریم و ازاو مسئلت میکنیم که براین زحمات ما که نیرووطاقتش دادهٔ‌اوست‌نتیجه های سودمندی نسبت‌بعالم اسلامی‌مترتب فرماید .

ضمناً چاپ تازهٔ این مجموعهٔ یازده‌گانه را بشما خوانندهٔ عزیز تقدیم کرده وامیدواریم در زندگی شماسودمند باشد.

انجمن تبلیغات اسلامی ــ ۱۲ دیماه ۱۳۳۴

و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین
کسانیکه در راه ما کوشیدند البته آنانرا براههای خود راهنمائی میکنیم وهمانا که خداوند با نیکوکارانست سوره عنکبوت آیه ۴۸

آیین گشایش راه نو در عالم حقیقت

نشریهٔ یکم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ چهارم

شانزده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ۱۳۲۳

شرکت چاپخانهٔ تابان

فهرست

بسمه تعالی

در این کتابچه بطور مختصرخواهیددید که « انجمن تبلیغات اسلامی» چیست، بچه منظور و نیتی تاسیس گردیده است . بعلاوه ذکرمجملی از اهمیت دین در جامعه و برتری دین اسلام برسایر دینها وطرز تبلیغات دینی از نظر شما خواهد گذشت .

برنامهٔ را هم که مابرای کار خود تنظیم نموده‌ایم دراینجاشرح میدهیم .هریك از موضوعهائی که در این جزوه بطور اشاره بیان شده محتاج رسالهٔ است که بطور مشروح در آن باره بحث کند بدین لحاظ بخوانندگان گرامی اطلاع میدهیم که کتابی مفصل در بارهٔ اهمیت دینداری ومقام دین در جامعه و اینکه چرا باید انسان دیندار باشد بنام «چرا باید دیندار باشیم ؟» در دست تنظیم است و همچنین کتاب دیگری در بارهٔ برتری اسلام بر سایر دینها بنام « چرا بایدمسلمان باشیم ؟» منتشر خواهد شد که بزبانهای چندی نیز ترجمه وپخش میگردد .

در باره « تبلیغ دینی» نیز کتابی بهمین نام چاپ میکنیم که بطور مفصل و جامع راجع بتبلیغات دینی دیگران و نتایج اندکی که اززحمت فراوان میبرند و در باب کوتاهی مسلمین در تبلیغ دین اسلام و اهمیتی که دین ما بتبلیغ میدهد و اینکه چگونه و بچه طریق هر کسی میتواند در حدود توانائی خود باین وظیفه قیام کند گفتگو خواهد کرد.

فهرست

برای اینکه بطور دقیق‌تری از کوشش آنان مطلع شوید رقمی چند برای شما ذکر میکنیم:
در نقاط مختلف عالم بنگاهها وادارههای بزرگی برای ترویج دین نصارا وجود دارد.
نگارنده به یکی از آنها که در شهر Géneve واقع است نامهٔ نوشتم که روش کارشان را دریابم و آنها درجواب تعداد زیادی کتب واناجیل بزبان های مختلف برام فرستادند.
بزرگترین این مؤسسات شاید Britich and foreign bible society باشد که در سال ۱۸۰٤ درلندن تاسیس شده وتاکنون قریب نیم میلیارد نسخه ازانجیل بهزار زبان مختلف در عالم منتشر کرده و از آنجمله زبان فارسی و کردی و ترکی و بلوچی که مربوط بما است هر یك بیش ازچندین مرتبه طبع وتوزیع گردیده است. بعلاوه مبلغین عیسوی ازاوطان خوددوری گزیده بیدترین نقاط دنیا میروند و میکوشند تادین خودرا شایع نمایند، دست از لذات وزندگی مادی اروپا و امریکا برمیدارند ودر دهات افریقا که زیر خطاستوا واقع است تمام عمر خویشترا بسر میبرند.
اینها محتاج بتکرار نیست و همهٔ خوانندگان از آن اطــلاع دارند و لااقل نمونهٔ فعالیت امریکائیان و مبلغین عیسوی را دراین کشور دیده اند.
بسیارخوب؛ حالا که دیگران برای دینی که اصل آن (نه دین تحریف شدهٔ امروزی) برای قوم بنی‌اسرائیل نازل شد، برای دینی که پیغمبر آن فرمود « سعادت هم آغوش کسی خواهد شد که زمان پیغمبر بزرگیرا که بعد از من میآید درك کند» چنین کنند پس برای دین اسلام که بمنظور نجات جامعهٔ بشری نازل شد وطبق سخن تمام پیغمبران بزرك موجب رستگاری جنس آدم خواهد شد تاچه اندازه باید کوشید.
متاسفانه جامعهٔ مسلمان بجای اینکه فعالیتی کنند و لااقل کوشش خود را در اینراه بپای عیسویان برسانند دست روی دست نشسته اند بلکه بجرأت میتوان گفت که تمدن امروز را که در صورت ظاهر مخالف بادین می بینندوسیله قرارداده برضددین صحبت میکنند و درتمام جامعهٔ اسلامی امروزجز فعالیتیکه از طرف مصریان مدرسه الازهرو بعضی از مجامع هند و بیروت بظهور میرسد کاری برای تبلیغ اسلام نمیکنند
این را نیز بایدمتذکر بود که تنها دینی که بطورصریح امر بتبلیغات میکنددین اسلام است که نصیحت و امر بمعروف و نهی ازمنکر را از فرایض دین شمرده و در کتاب آسمانی ما قرآن سورهٔ لقمان آیهٔ ۱٦ از قول لقمان فرموده:« ای پسرك من نماز بخوان و به نیکی امر کن واز بدی بازدارو بآنچه ازشدایدبتو رسد صبر کن که اینهالازمهٔ ارادهٔ قوی در کارهااست» همچنین‌درسوره نحل آیهٔ ۱۲٦ می‌فرماید: « مردم را با حکمت وپندنیك بسوی‌راه پروردگارت بخوان وبطریقی که بهتر از همه باشد با آنان مباحثه و مجادله کن همانا که خدای‌تو بآنکه از راه خداگمراه است تواناتر و براه یافتگان دین حق داناتر است.»
در سایر دستورات دین ودر اخباری که از پیشوایان اسلام رسیده نیز موضوع امر بمعروف و نهی از منکر تأکید بسیار شده است.

محرك ما

خداوند قادر متعال را گواه میگیریم که در این فکر هیچ منظوری جز پیروی ازراه حقیقت و اسلام وانجام دستور دینی نداشته‌ایم و از این پس نیز هیچ خیالی جزهدایت وبراه آوردن هموطنان و همنوعان خویش نداریم.

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دین چیست؟

برهمه کس‌مشهود است که تنها وسیلهٔ نجات بشر وجامعهٔ بشری دین‌است هر جامعه وهر بشری که دین‌ازاو دورشود روبه نیستی سوق میکند.هیچ قانونگذار و هیچ‌فیلسوفی نمیتواند امورعالم را بهترازدین‌اداره‌نمایدزیرا این راهی است که‌خداوند قادر متعال که بشررا خلق فرموده‌برای‌راهنمائی ونشان‌دادن روش زندگی‌اوفرستاده است مردمی که دین داشته باشند همیشه در مسالمت وصلح و رفاه زندگی میکنند ، کسی از حقوق خود تخطی نمیکند و کسی بدیگری آزار نمیرساند .

بهترین ادیانی که خداوند ببشرعطافرموده و بزرگترین عطیه ای که بمخلوق‌خود بخشیده دین‌اسلام یعنی دین اول و آخراست،دینی که مقدمات آن‌از ابتدای‌عالم‌فراهم شده و با بعثت‌پیغمبر بزرگ‌ما بحد کمال رسیده است، همان‌دینی است که حضرت موسی وحضرت‌عیسی علیهم‌السلام بآمدن آن مژده داده و راهرا برای اشاعهٔ آن باز کرده‌اند. مامسلمانان‌باید خودرا بسیار سعادتمند بشمریم که باچنین‌دین بزرگی متولدشده‌ایم و البته‌اگر کسی در خانواده ای ثروتمند که‌تمول‌وی از میلیونها متجاوز باشد بدنیا بیاید خوشبختیش قابل مقایسه باشما که دارای چنین گنجی هستید نیست‌زیرا تمام ثروت عـالم مجازی و گذران است‌و این گنج تا ابد خوشبختی شخص‌را تأمین مینماید .البته شرط اینست که‌شخص‌از این‌موهبت استفاده نماید و گنجی‌را که‌خداوندباو بخشیده بلا استفاده نگذارد

اگر شمابببنید مردی‌میلیون ها ثروت خود را بر جای‌گذارده‌و با نان خشك‌و گلیم پاره ای بسرمیبرد اورامجنون نمیخوانید؟ همچنین کسی هم که اسماً مسلمان است و از قوانین صحیح و پاك اسلام تبعیت‌نمی کند از او مجنونتر است .

جامعهٔ امروز ما که‌غرق در مادیات شده و روز بروز براهی‌میرود که معلوم نیست عاقبت آن چه خواهد شد، جامعه که درظاهرمسلمان‌است‌ودر باطن‌جز نامی‌ازاسلام ندارد ،جامعه ای که‌ریشهٔ فساددر او دامن‌زده‌و نسبت‌صالحان آن‌بسایرین‌روز بروز بطورمخوفی کم‌میشود، بیش از همه‌چیز محتاج است که‌تکانی‌بخودداده از نعمت دین استفاده کند. اینست که هر کس‌امروز بکوشد دین را درجامعهٔ ما احیاکرده‌و مردم‌را براه‌راست‌و راه‌حقیقت و راه اسلام بخواند اجر بزرك‌خواهد داشت و خدمت بسیار بزرگی بجامعه خواهد کرد . باید کوشید تمام مشکلات کنونی بوسیلهٔ دین رفع گرددوالبته با همت کسانیکه هنوز نور ایمان‌درقلبشان خاموش‌نشده میتوان‌باین مقصود بزرك‌توفیق‌حاصل نمود .

تبلیغات

البته شما خوانندگان گرامی تاحدی اطلاع دارید که‌ملل دیگر خصوصاً عیسویان درراه ترویج مذهب خود چه جانفشانی و چه‌فداکاری میکنند .

۱۱ ــ وادار کردن مسلمین کاهل بانجام تکالیف دینی خود واثبات اهمیت اجرای این تکالیف

۱۲ ــ کاستن فحشاء وفسادو شرابخواری و تباهکاری وقمار تاآنجا که از حدود توانائی بر میآید .

۱۳ــ وادار کردن مردم بکمك بایکدیگر ودستگیری کردن ازدرماندگان و کمك رسانیدن بناتوانان ونشان دادن راههای کمك بنوع و اثبات اینکه انسان در هرحال ، هرچند بدون وسائل مادی باشد میتواند درحدود توانائی خویش خدمت بخلق انجام دهد.

۱٤ ــ اثبات اهمیت خدمت بخلق و گفتگو در بارهٔ منظور آفرینش انسان .

۱۵ ـ ایجاد وحدت اجتماعی درمیان جامعهٔ اسلامی وجامعه ایرانی .

۱٦ ــ تلقین عزت نفس و اعتماد بنفس و بزرگی فکر و بلندی سطح اندیشه در میان مردم.

۱۷ـ کوشش درتعمیم علم بین ایرانیان و خدمت بفرهنك ایران و با سواد کردن تمام بیسوادان ایرانی.

۱۸ ــ کوشش در تشویق جوانان بازدواج و کم کردن فحشاء وفساد وتکثیر نسل از این راه.

اینها که گفته شد بطور کلی طرحی از هدفهای نهائی ما بود و درباره هرقلم آن شرح مبسوطی میتوان نوشت. برای اجرای این هدفها برنامه‌ای تعیین کرده ایم که ذیلا ازنظر شما میگذرد.

برنامه ما

برای اینکه خوانندگان گرامی را بهتر آشنا سازیم که برنامهٔ ما چیست ذیلا کارهائی را که وظیفهٔ خود قرار داده واکنون قسمتی از آن درحال انجام است و باقی بخواست خدا در آتیه انجام خواهد گرفت شرح میدهیم :

الف ـ انتشارات

۱ــ **تفسیر کلام الله مجید بسبك جدید** ــ در نظر است تفسیر سوره های قرآنرا بشکل کتابهای منفرد بطرز خاصی که تا کنون درجهان سابقه نداشته منتشرسازیم . تفسیر مزبور نه بسبك تفاسیر قدیم است و نه بشکل تفاسیریکه بتازگی از طرف مصریان منتشرشده بلکه بطرزی خاص و بدیع است که لطف مخصوص آنرا خوانندگان پس از دیدن یکجلد از آن درك خواهند کرد . البته چون ما آنرا برای مردم امروز مینویسیم لحن تفسیر کاملا مطابق با آخرین ترقیات علمی و تازه ترین کشفیات است . چند جلدی از این تفسیر بنام «درسهائی که از سورهٔ یوسف(ع) آموختیم» دردست تهیه است ودر آتیهٔ نزدیکی منتشر خواهدشد .

۲ ـ **دائرة المعارف یا آنسیکلپدی فارسی** ـ تاکنون در زبان فارسی دائرة المعارفی بسبك کتب اروپائی چاپ نشده و ما درنظر داریم که اولین دورهٔ آنرا بشکلی نو و زیبا که ازحیث چاپ و گراور و کاغذ وغیره نیز با مطبوعات خارجی لاف برابری زند بچاپ رسانیم . برای تنظیم آن از هزاران کتب بزبانهای مختلف جهان و معلومات دانشمندان بزرك استفاده خواهدشد . در این دوره کتاب تمام اطلاعات و دانشهای قدیم و جدید دنیا بطرز الفبا از نظرخواننده خواهد گذشت و با اینکه طرز آن تفاوتی با سایر آنسیکلپدیها ندارد معذلك بلحن خدا پرستی و اسلامی در آن گفتگو خواهدشد و عظمت آیات خداوندی و اثبات حقانیت دین اسلام ببهترین وجهی در جاهای مناسب آن بعمل خواهد آمد .

در این عملی که بتوفیق حق آغاز کرده ایم‌هیچ منظور خاصی در نظر نگرفته ایم وهیچ اندیشه‌ای جز ترویج دین اسلام درسر ما نیست . شور و شوق اسلام است که مارا بدینکار داشته، آتش عشق بحقیقت است که قلب مارا مشتعل کرده و باین راه آورده است . انتشارات خودرا با بهای کم پخش مینمائیم تــا تصور نشود منظور استفادهٔ مادی داریم **بدون افشای اسم خود کار میکنیم مبادا خیال کنند که فکر شهرت طلبی در سر ما است .**

درضمن برای روشن شدن اذهان بعضی اشخاص متجدد مآب امروزی و اشخاص بدبین که دنیا رابا عینك سیاه میبینند میگوئیم که بانی‌اینفکر یکنفرتحصیل کرده است که بچندین زبان خارجی آشناست، قسمتی‌ازعمرخودرادرمیان کتب‌خارجی گذرانده‌ودرتمام‌ادیان‌عالم بررسی کرده‌است .

بنابراین جوانان و کسانیکه خودرا بعلوم جدیده وتمدن امروزی آشنا میدانند میتوانند از آثار ما استفاده کنند واینگونه اشخاص باید بدانند که بعد از تمام علوم امروزی باز یك حقیقت برروی همه چیز پرتو افکنی میکند و آن **حقیقت اسلام است .**

هدف ما

مهمترین‌هدف هائی که ما می خواهیم بدان برسیم بشرح زیراست :

۱ — مبارزه عقلی وعلمی و منطقی با طبیعیون‌و کسانیکه در آیات خداوندی مشکوکند و اثبات بزرگی‌وعظمت این‌آیات و دلائل روشن توحید .

۲ ـ فهماندن اهمیت دینداری و لزوم داشتن دین خدائی بتمام جهانیان و اثبات مقامی‌که دین در ادارهٔ کشورها و جامعه هادارد .

۳— فهماندن حقانیت دین اسلام بدنیا و اثبات اینکه‌ادیان موجودهٔ امروزهٔ جزاسلام‌همگی کهنه ومنسوخ و خرافی یا ساختگی هستند ودین‌حقیقی‌که باید پیروی کرد دین اسلام است .

٤ — کمك‌وراهنمائی جوانانی‌که دراثرآشنا شدن به تمدن امروزهٔ اروپائی و فرا گرفتن از اندکی معلومات علمی تصور میکنند دین‌ومذهب با تمدن متباین است واصلا دینی وجودندارد و انسان باید طبیعت را مظهر همه‌چیز بداند . میخواهیم بآنها بفهمانیم‌که تنها دینی که با تمدن منطبق شده و وجود آن برای ادارهٔ دنیا لازم است دین مبین اسلام است .

٥ — نشان دادن فسادی‌که بعلت دورشدن ازدین درجامعه ها پیدا میشود و تشریح تجربی آنها و ارائه دلائل مشهود

٦— فهماندن معنی حقیقی‌تمدن‌و اینکه تمدن چگونه باید باشد وچگونه آنرا تلقی‌میکنند. سازش بین تمدن‌ودین .

۷ — نشاندادن علل برتری ملل عیسوی وعلل انحطاط دین اسلام درقرون اخیره وگفتگو درباره علاج اینکار .

۸— نشان دادن‌حقیقت دین اسلام و مبرا کردن‌آن ازخرافاتی‌که طی قرون بعنوان پیرایه بر آن‌بسته شده و آنرا بنظر امروزی هاخرافی جلوه داده .

۹— اثبات اهمیت دین و دستورات دینی اسلامی بوسیلهٔ مسائل علمی امروزه ونشان دادن اهمیت این دستورات . گفتگو درباره اهمیتی که‌دین اسلام بعلم میدهد و اینکه تنها دین موافق با علم اسلامست وبس.

۱۰ — رواج خلق نیك و صفات حسنه در جهان بوسیلهٔ تعمیم دستورات دینی .

هر کس از هر کجا مسائل‌دینی‌و دلائل‌علمی دستورات اسلامی وسایر چیزهای مربوط بمذهب ازما بپرسد مجانا و بدون هیچ تکلف جواب خواهیم‌داد واین جواب یا بطور خصوصی برای شخص سؤال کننده فرستاده میشود یا در یکی از نشریات ما که‌مناسب با موضوع باشد مورد بحث قرار خواهدگرفت یا در موقع انتشار مجله جوابرا در مجله خواهیم گفت و این در صورتیست که جواب سؤال نفع عمومی داشته باشد .

در هر حال بمحض رسیدن نامه ای در این موضوع بسؤال کننده یا جواب مستقیم پرسشش فرستاده خواهد شد یا اطلاع اینکه جواب های ایشان در کجا منتشر خواهدشد .

مکاتبات در این باره بزبان‌های‌فارسی–عربی–فرانسه–انگلیسی‌قبول میشود و بهمین زبانها نیز پاسخ داده خواهدشد .

ج — تبلیغ دینی بوسیلهٔ مطبوعات دیگران

بوسیلهٔ روزنامه ها و مطبوعات ایران که حاضر بکمك با ما شوند و بوسیلهٔ مطبوعات کشور های اسلامی یا مطبوعات اروپائی نیز تبلیغات دینی خود رااجرا خواهیم نمود والبته طلب همکاری مطبوعات سایر کشورها وقتی بعمل خواهد آمد که آتش جنك فرونشسته ودردنیا صلح و آرامش بر قرار ورابطهٔ بین کشورها استوارباشد ،

د — کارمندی

بمنظورروادارکردن اشخاص بامور خیر یعنی امر بمعروف ونهی از منکر وهدایت گمراهان براه راست و وادار کردن‌مسلمین کاهل بانجام تکالیف دینی و دستگیری از درماندگان وناتوانان ویاری دادن به‌بیچارگان بطرق ممکنه‌وسایراعمال‌حسنه‌کارمندی افتخاری انجمن‌را تاسیس‌نموده ایم.

بـاب کارمندی برای هر مسلمانی که واجد شرایط آن باشد بازاست (آئین‌نامهٔ کارمندی در آخر این‌کتابچه مندرجست ومراجعه بدان خواننده را بهترواقف خواهد ساخت که منظور از آن چیست .)

عجالتا انجمن هیچگونه رابطه با کارمندان جز از طریق مکاتبه نخواهد داشت و این رابطه نیز گزارش هفتگی خواهد بود که‌کارمندان انجمن‌کارهای‌خیر روزانه راکه‌انجام داده اند در کتابچه خود یادداشت‌کرده هرهفته مینویسند و درهمان‌هفته‌یا درآخر ماه‌جمعا بمرکزانجمن‌ارسال میدارند.

گزارش مزبور درپروندهٔ مخصوص همان کارمند ضبط ودر«دفتر طلائی» ثبت میگردد .

این عمل که مهمترین منظور کارمندی افتخاری انجمن است بیش از آنچه در نظر اول تصور شود مهم است زیرا در تلاطم مشاغل روزانه موجب یاد آوری کار خیر است ، همیشه انجام اعمال نیکورا به شخص تذکر داده وهمیشه اورا پند میدهد .

الزام بنوشتن این‌گزارش شخص‌را پیوسته بعمل نیك وادار می سازد .

کسانیکه میگویندگزارش کار خوب ریا بشمار می‌رود در این مورد اشتباه میکنند زیرا گزارش مزبوره بنظرهیچ کس نخواهد رسید .

بهترین‌دلیل‌اهمیت موضوع شهادت‌پرونده هاو «دفترطلائی» ما است که چگونه‌کارمندان افتخاری انجمن در تمام نقاط ایران باعمال خیر قیام کرده و چه‌کارهای‌نیکی انجام داده اند. در آخر این جزوه شرحی در این باره درج خواهدشد .

۳- مجلهـــ یك مجله مصور بنام «نوردانش» که از حیث اهمیت و تنوع ولطف مطالب و از حیث کاغذ و چاپ و گراور و تعداد صفحات در ایران تا کنون نظیر نداشته منتشر خواهیم ساخت و این مجله توسط کسی اداره خواهد شد که سالیان دراز درمجلات دنیای امروزی بررسی کرده است. دربارهٔ اهمیت آن سخن بیمورد است زیرا خوانندگان بمحض دیدن یکشماره از آن بهترین مبلغ مجله خواهند شد. ازحیث تهیهٔ مشترك مقدماتی فراهم شده که نوید میدهد از لحاظ کثرت انتشار این مجله در ایران و شایددرشرق رتبه اول باشد.

۴- سالنامهـــ هرساله نیز سالنامهٔ مصوری منتشر خواهیم کرد که بتعداد خیلی زیاد پخش گردد و با اینکه مقصد عمدهٔ آن نشان دادن عظمت اسلام است ازحیث تنوع مطالب و اهمیت اطلاعات ومعلوماتی که دربردارد وازحیث شکل ظاهری و گراور وغیره تاکنون درایران رقیبی نداشته است

۵- کتبـ متاسفانه امروزه بعلت گرانی فوق العادهٔ کاغذ وهزینهٔ چاپ که باعث زیادی قیمت کتاب میشود و بواسطهٔ پریشانی ودست تنگی عمومی دراثرجنك خانمانسوز امروزی، نمیتوانیم آن فعالیتی را که لازمهٔ اجرای برنامهٔ ماست بجا آوریم و الا عملما ما را ازین گفتگو مستغنی میساخت.

مقدمات بیش از پنجاه کتاب که ذکرصورت آن دراینجا بیمورد است فراهم شده که یك ازیك بهتر خواهند بود چنانکه خوانندگان ما امتحان کرده اند که هر نشریه منتشر سازیم بهتر از نشریهٔ سابق است.

غیر از کتابهای مخصوص انجمن که درردیف یاسری های معینی منتشر خواهندشد کتابهای دیگری با ردیفهای مخصوص وچاپ زیبا در نظر است منتشر گردد منجمله کتب مذهبی ترجمه از زبانهای دیگر، نشر آثار بزرگان ایران و بزرگان اسلامی وغیره.

۶- کتب بالسنهٔ خارجهـــ هیئت مخصوصی که شامل مترجمین و نویسندگان زبر دست خواهد بود کتبی بزبان های زندهٔ امروز که همه حاکی از عظمت دین اسلام و دعوت دیگران برای قبول این دین است خواهند نوشت یا از روی کتابهای فارسی ما ترجمه خواهند کرد و این کتابها در جهان منتشر خواهدشد

۷- تقاویمـــ بوسیلهٔ انواع تقاویم دیواری وجیبی وغیره اندرزهای اخلاقی و تبلیغات دینی اجرا خواهیم کرد بطرزی که صد درصد موثر باشد

اولین تقویمی که منتشر کرده ایم اهمیت این عمل را ثابت کرده است.

۸- وسائل دیگر مطبوعاتی — بهروسیله ممکن باشد بطرزی که درکشور ما و درهیچ جای دیگر جهان سابقه ندارد مردم را بصلاح وراه راست خواهیم خواند و دانشمندان پس از دیدن کارهای مطبوعاتی که بوسیله‌های مختلف منجمله کتابچه های مدارس — کارت های تبریك عید و غیره خواهیم کرد بر فکرمان آفرین خواهند خواند.

ب- جواب پرسش دینی

از همان روز اول تاسیس انجمن این موضوع را اجرا نموده و اکنون نیز وسائل آنرا بطرز کاملتری فراهم کرده ایم.

ی ـ پرورش مبلغین

در مدرسهٔ که برای این عمل تاسیس میگردد بزرگترین استادان ایرانی و خارجی عدهٔ از جوانانرا که داوطلب اشاعهٔ دین مقدس اسلام شوند تربیت خواهندکردکه بکشور های‌مختلف‌سفر کنند وآهنك حقانیت دین‌خودرا بگوش جهانیان رسانده مردم را بدان بخوانند و بامدارا وحقیقت ابناء نوع خویش را براه راست دعوت نمایند .

یا ـ کمك بمحصلین‌دینی

محصلین دینی که اکنون در اماکن شریفه مانند نجف اشرف و مشهد مقدس و قم سکنی دارند میتوانند بعد ها خدمات بزرگی بعالم اسلام انجام دهند . بدین لحاظ بمنظور تشویق اشخاص باختیار اینخدمت و تشویق کسانیکه بدینکار پرداخته اندهرگونه کمك ومساعدتی که از ما ساخته شوددربارهٔ آنها خواهیم کرد .

یب ــ خدمت بفرهنك

درمرکز انجمن و درشعبات آن که در شرف تشکیل است برنامهٔ بر قرار خواهد شد که اجرای آن خدمت بزرگی‌بفرهنك‌کشور میکند واین برنامه عبارت ازباسوادکردن بیسوادان است. در اثرکوششی که توسط کارمندان و یاران انجمن در این راه بعمل خواهد آمد بخواست خدا میتوانیم بلای بی سوادی ونادانی راکه درایران بسیارتعمیم دارد وموجب بدبختی وشقاوت‌ایرانیان شده ریشه‌کن‌کنیم . بعلاوه در نظر است بهر وسیلهٔ که ممکن میشود طبق نقشه و برنامهٔ معین علم و دانش را درکشورتوسعه دهیم، سطح‌افکار عمومی را بالا بریم، مردم را از پستی و کوتاهی فکر آزاد کنیم و بهرطریق میسر گردد در راه خدمت بفرهنك قیام نمائیم .

یج ــ کتابخانه‌های عمومی

درشعب وهرکجافراهم‌شود بنسبت اهمیت و موقع محل یك کتابخانه عمومی تشکیل میشود که همه کس بتواند از کتب مختلف استفاده نمایند . این خدمت نیز قدم بزرگی در راه فرهنك کشور است

ید ــ تشویق ازدواج و تکثیر نفوس

با نقشه‌های معین وطرح مؤثری درراه یکی از بزرگترین اقدامات اسلامی خدمت میکنیم.

مقصود تکثیر نسل وازدیاد نفوس است‌که بدبختانه درایران بیش ازهمه جا محتاج بآنست ووضع‌کنونی‌کشور طوریست‌که روز بروز خطر تقلیل نفوس وخرابی نسل بیشتر دامنه پیدا میکند این اصل مهم اسلامی که باالفاظ **تناکحوا ، تناسلوا ، تکثروا** (زناشوئی کنید، نسل بوجود آورید و نوع خود را زیادکنید) بیان شده میتواند بیش ازهر اصلی‌ما را سعادتمند سازد. امروزه مشکلات ازدواج و فرار جوانان از تاهل و شیوع فساد و سایر اصلها امرتکثیر نفوس را بوضع رقت آوری انداخته است. درکتابی‌که در این موضوع منتشر خواهیم‌کردنقشهٔ خود و طرح مفصل زناشوئی در اسلام و فوائد وآثار آنرا شرح خواهیم داد . بعلاوه با وسائل دیگر ازقبیل تبلیغ و تشویق و مطرح‌کردن درشعب رسمی این امر راکم‌کم تعمیم خواهیم‌داد.

ﻫ ـ انجمن مکاتبهٔ بین المللی مسلمانان

این قسمت از برنامه که پس از بر قراری صلح در جهان اجرا خواهد شد موضوع بسیار مهمی است .

در دنیا نظیر چنین انجمنهائی که کارمندان آن بین خود مکاتبه داشته و کتب و هدایا رد و بدل میکنند موجود است اما ما در نظر داریم بین مسلمین تمام دنیا روابط دینی وادبی بر قرار کنیم و برای اینکاروسایلی مخصوص از قبیل مجلهٔ ویژه و اعلانات در جراید فراهم خواهد شد .

فعلا وسائل فراهم شده که کارمندان فعلی انجمن در ایران وسایر کشور ها با یکدیگر مکاتبه داشته باشند وآئین‌نامهٔ این کار درآخر کتاب مندرج است .

و ـ انجمن خیریه

برای کمك بمستمندان و درماندگان انجمن خیریه‌ای تشکیل می شود که هدایا وتحف از خیر خواهان قبول کرده و بین‌مستمندان حقیقی که توسط اشخاص مطلع‌معرفی میشوندتقسیم‌خواهدشد .

قسمتی از هزینهٔ این کار را انجمن از فروش مطبوعات خود خواهد پرداخت (هم اکنون این منظور چه مستقیما بوسیله مرکز انجمن وچه بوسیله کارمندان مستقلا اجرا میگردد اما درنظر است آنرا با تشکیلات منظم ومرتبی بر قرار سازیم)

ز ـ بنگاه قرض‌الحسنه

یکی ازدستورهای مفید اسلامی قرض‌الحسنه‌است که‌بدین وسیله احتیاج مسلمانان تنگدست ومحتاج برطرف میشود .

بدبختانه امروزه این‌منظور اجرا نمیگردد . ما می‌خواهیم (پس از داشتن بودجهٔ منظمی) این عمل رااجرا سازیم وبکسانیکه احتیاج‌آنها معلوم شود مقدار معینی و جه در مقابل تعهد یکنفر ضامن معتبر بامدت معین ، وام بدون سود داده و از این راه خدمتی بجامعه انجام دهیم .

برای این عمل باید بودجهٔ معینی اختصاص داده شود که پیوسته درگردش باشد . کمك مسلمانان پاك‌دل دراین‌جا خیلی بجا خواهد بود .

ح ــ تأسیس دبستان و دبیرستان

یکباب دبستان و دبیرستان طبق برنامه وزارت فرهنك تأسیس می‌کنیم که توسط معلمین مبرز و تحصیل‌کرده و مطلع تدریس شود و منتهای کوشش بعمل خواهدآمد که فارغ‌التحصیل‌های آن دارای ایمانی محکم وعقیدهٔ متین باشند .

از این مدرسه مسلمانانی حقیقی بیرون خواهد آمد وکسانی درمهد آن‌پرورش‌خواهندشد که‌فردا بتوانند بجامعهٔ خود بوجه احسن خدمت کنند .

ط ــ خطابه

درتهران‌در محل معینی که برای این‌کار برقرار میشود (ممکن است مسجدی بناکرده بدین عمل اختصاص دهیم) هرهفته توسطدانشمندان متدین کنفرانس‌های علمی‌ودینی و اخلاقی داده خواهد شدو ورود آن برای عموم آزاد خواهد بود . در شهرستان ها ممکن است چنین مجالسی بعنوان شعبه انجمن برقرار گردد . مقررات در باره تشکیل شعبات رسمی درشرف تدوین است .

کارمندان افتخاری آنهم مانند کارمندان احزاب نیستند زیرا تنها رابطهٔ آنها با انجمن گزارش هفتگی است که از اعمال خیر خود می‌نویسند . هدف ومنظور اساسی ما همانست که در صفحات قبل از نظر شما گذشت و برای اجرای آن‌محتاج فرقه بازی وتشکیلات بی ثبات نیستیم و برنامهٔ کارهای ما هم همان خواهد بود که در فصل پیش از نظر شما گذشت .

کمك های شما

همانطورکه هر بنگاهی در ابتدای کار کوچك است مؤسسه ما هم‌هنوز نسبت به آنچه باید باشد بسیار کوچکست و امیدواریم بیاری خداوند قادر متعال و کمك مردمان روشن فکر و کسانی که هنوز قلبشان از نور ایمان روشن است موفق شده و روز بروز دامنهٔ کار خودرا وسعت دهیم . چون مانیت پاکی داریم خداوند قادر متعال به خواست خود بما توفیق عطا خواهد فرمود . گذشت زمان‌که بهترین محك تجربه است بنفع ما تمام خواهد شد و زمانه قضاوت خوبی دربارهٔ ما خواهد کرد .

سابقا بسیار متداول بود ، امروز هم مرسوم است که بعضی خداشناسان کارهائی در راه دین و برای رضای خاطرخدا می‌کردند مثلا پیاده به‌زیارتگاههای متبرک که مشرف میشدند یا قسمتی ازمال خود را بکارهای خیربه‌تخصیص میدادند . متاسفانه تاکنون خیلی کم سابقه دارد که در راه یکی‌از بزرگترین‌دستوارت اسلامی یعنی امر بمعروف و نهی از منکر اقدام شایانی کرده باشند . ما راه را برای پاك دلان بازکرده ایم . اشخاصی که هنوز صددرصد مادی و دنیا پرست نشده اند میتوانند ما را دراین مقصود بزرك یاری فرمایند .

برخلاف هرمؤسسه‌که تشکیل میگردد که میکوشد از پیدا شدن رقیب وهمکارجلوگیری کند ما چون نظری جز پیروی از راه حقیقت نداریم‌برعکس‌شما را تشویق میکنیم‌که از ما تقلید کنید ، موسسهٔ نظیر ما بسازید ، از ما جلو تر بروید ، کتابهای مارا چاپ‌کرده وبین مردم پخش کنید . هرکاری که دراین راه بجای آورید موجب خشنودی ما خواهد شد و خداوند قادر متعال به خواست خود با شما یاری خواهد فرمود .

اینك برای روشن شدن ذهن‌شما که مایلید بهر ترتیبی است بما کمکی کنید یاری‌هائی‌را که از دست هرکسی بفراخور حال خود برمیآید در زیر مینگاریم :

۱ ــ کتابهائی را که ما چاپ میکنیم گرفته و بین دوستان خود و کسانیکه‌صلاح میدانید ومناسب میشمارید توزیع فرمائید وازاین راه برما منت نهید .

۲ ــ درباب‌توزیع کتب و سایرامور باما کمك فکری‌کنید . هرگونه‌کمك فکری که‌در راه مقصود بما بکنید باکمال امتنان از شما خواهیم پذیرفت هرچند انتقادی باشد .

۳ ــ اگر انتشاراتی دارید که توزیع آنرا برای اشاعهٔ نور ایمان مناسب میدانید بمادهید تاانتشار دهیم .

٤ ـ درصورت توانائی بما کمك مادی کنید تادر انتشارکتب و کارهای دیگربیشتر موفق شویم .

ه‍ ــ اگرکتب‌مذهبی واخلاقی چاپ شده و خطی دارید آنرا بانجمن هدیه کنید .

٦ ــ کتابهائی را که انتشار میدهیم بخرج خود چاپ‌کرده و بین مردم پخش کنید .

۷ ــ علماء بزرك اسلامي و مجتهدین معظم و وعاظ ارجمند ودانشمندان ومردمان بزرك

یه ـ شعب رسمی

از ابتدای سال ۱۳۲٤ اقدام بتاسیس شعب رسمی انجمن در شهرستان ها توسط معتمدین محل و آقایان علما و دانشمندان و جوانان با ذوق و دیندار و میهن دوست خواهد شد. اکنون شعب غیر رسمی با اجازه مرکز انجمن برای خطابه وار شاد و ایجاد کتابخانه و راهنمائی گمراهان وامور این قبیل در اغلب شهرستان‌ها بر قرار است که برخی از آنها بسیار مهم و درمجالسشان چند هزار نفر حضور پیدا می کنند. مقررات تاسیس شعب رسمی در دست اقدام است و برای کسانی که داوطلب کمك بتاسیس شعبه در شهرستان خود میباشند و اطلاعات لازم در بارهٔ حدود کمك خود وموقع خویش در آن محل و ارتباط با بزرگان دینی و نام شخصیتهای مذهبی را بفرستند ارسال میگردد وپس از مطالعه هیئت انجمن بتاسیس شعبات اقدام خواهد شد.

***

این برنامه که بطور تفصیل از نظر شما گذشت شرح اقداماتی است که مادر نظر داریم بخواست خداوند قادر متعال انجام دهیم. چنانکه گفته شد قسمتی از آن ازقبیل نشر کتب و جواب پرسشها و کارمندی افتخاری و خیریه وغیره هم اکنون انجام میگردد و سایر چیزها هم بخواست خدا رفته رفته اجرا خواهد شد. البته نباید خوانندگان از ما ایراد گیرند که قبل از اجرای همهٔ آنها این همه گفتگو در باره آن بیمورد است زیرا بخوبی بر روشندلان معلوم است که مهمترین وسیلهٔ انجام گرفتن کارها یعنی پایه و اساس هرگونه اقدامی همت است وما بشما اطمینان میدهیم که همت اجرای همهٔ اینها را داریم تا خدا چه خواهد.

بعلاوه بکمك مردم پاکدل و روشن نهاد و کسانیکه هنوز نور خدائی درقلبشان میدرخشد اطمینان داریم ومیدانیم که آنها نیز همین هدف مارا دارند و دریاری ما برای رسیدن باین مقصود کوتاهی نمی کنند.

مانع بزرگی که امروز پیشرفت ما را در این راه کند میسازد وجود جنك خانمانسوز دنیا ووضعیت غیر عادی جهان است که کشور ما را هم دچار بدبختی ساخته و بعلت گرانی فوق العادهٔ وسائل کار و گرفتاری مردم و عدم توانائی آنها بکمك باکارهای معنوی و عدم توجه بچنین امور بواسطه استغراق در گرفتاری نباید منتظر باشیم که کاری طبق مطلوب خود انجام دهیم ولی بخواست خدا جنك بپایان خواهد رسید ودنیا قرین صلح وآسایش ورفاه خواهد شد که **فان مع العسر یسراً ان مع العسر یسرا** (همانا که همراه سختی آسانی است) وآنوقت ثابت خواهیم کرد که همت ما در این راه چگونه میباشد.

در آخر سال ۱۳۲۳ گزارش سه‌سالهٔ انجمن منتشر خواهد شد واین گزارش نشان‌میدهد که باوجود تنگی وسائل تا امروز چه اقدامات بزرگی از طرف انجمن انجام شده است.

انجمن حزب نیست

نام « انجمن تبلیغات اسلامی » خیلی کسان را باشتباه انداخته وتصور کرده اند که این انجمن هم مانند سایر احزاب میباشد وهمان تشکیلاترا دارد.

در این جا بطور صریح اعلام میکنیم که انجمن تبلیغات اسلامی حزب نیست و آنچه‌از دور ونزدیك شبیه به احزاب امروزی باشد نبوده ومنظور سیاسی‌نیز ندارد.

شرایط کارمندی افتخاری

انجمن تبلیغات اسلامی

الف ـ شرایط ورود

ماده ۱ ـ کارمند انجمن باید مسلمان عاقل ومعتقد باشد.

ماده ۲ ـ سن او کمتر از بیست نباشد :

ماده ۳ ـ ممر معاش او از راههائی که طبق دستورات صریحهٔ اسلامی حرام تشخیص داده شده نباشد .

ماده ٤ ـ کارمند انجمن معتاد به تریاك نباشد .

ب ـ تعهدات عمومی

ماده ٥ ـ کارمند انجمن تعهد مینماید که بهیچ وجه داخل در فرق یا احزاب کشور خود یا کشورهای دیگر نشود.

ماده٦ ـ کارمند انجمن متعهد است که از قوانین جاریهٔ کشور خود پیروی نماید.

ماده ۷ ـ باید جداً از معاصی کبیره احتراز کرده و ازصغائر گناهان نیزدوری نماید .

ماده۸ـ بدستورات فریضهٔ اسلامی که هرمسلم یامسلمهٔ عاقل بالغی بدان مکلف است عمل نماید.

ماده ۹ ـ از حیث دستورات اخلاقی باندرز های کتـاب «راه‌راست» که ازطرف انجمن چاپ شده رفتـار کند (این کتاب خلاصهٔ از تعلیمات اخلاقی قرآن مجید است)

ماده ۱۰ ـ بهروضیعتی دین دستور می دهدوانتشارات انجمن بیان میکند امر بمعروف ونهی ازمنکر نماید .

ماده ۱۱ ـ پیوسته درنظر داشته باشد کسانی‌هم که بدست‌او براه راست‌هدایت شده اند همین هدف را داشته و بامر بمعروف‌و نهی ازمنکـرقیام نمایند و باین ترتیب بکوشد منطقهٔ‌عمل او بسط یابد .

ماده ۱۲ ـ در هر مورد با فساد اخلاق مبارزه نماید .

ماده ۱۳ ـ از دستگیری بفقر او محتاجان کوتاهی نکرده ودر اعمال خیرسبقت جوید .

ماده ۱٤ ـ روزی لااقل یك حزب از کلام الله مجید را باسعی بدرك معانی آن بخواند.

ماده ۱٥ ـ سوگند یادکندکه نسبت بانجمن وفادار بوده وازدستورات آن‌سرپیچی‌نکند.

ج ـ تعهدات ویژه

ماده ۱٦ ـ هرکارمندی مبلغ‌معینی ماهیانه بحسب‌توانائی‌خود از ده الی یکصدریال بانجمن

میتوانندبا کمك فکری و عملی خویش توسعه بسیار بفکر ما بدهند و در صورتیکه انتقادی درکار ما دارند با منتهای تشکر از آنها می پذیریم . چون‌ما هیچ مقصودی جز خدمت بیشتر و کامل تر درراه خدا نداریم انتقادات صحیح را با خشنودی قبول میکنیم

۸ ــ در صورتیکه استاد یا دبیر یا مدیر بنگاههای تعلیمی هستید شاگردان خودرا بآنچه ما برای آن میکوشیم آشنا سازید .

۹ ــ اشخاص دیگر نیز بهر ترتیب که صلاح میدانند ما را یاری فرمایند .

ما از آنرو که فقط در راه حق کار میکنیم و اجر خود راجز از خداوند از کسی دیگر نمی خواهیم از افشای نام خود صرف نظر کرده ایم ولی‌حاضریم درصورتیکه یاری کنندگان تقاضا فرمایند ، درانتشارات خود نامشانرا ذکرنمائیم .

گفتار خاتمه

لحن گفتار خود معرف صدق وکذب است و هرکسی از آن کم وبیش در مییابد که مقصودنویسنده چیست . اگرشما از لحن گفتار ما بوی صدق و راستی حس‌نکرده اید، اگرمقصود ومرام ما راکه بشما شرح داده‌ایم باور ندارید ، اگرما را در این کار دارای خیالات فاسدی میدانید هیچ مجبور نیستند بماکمك کنید و ما هیچگونه توقعی از شما نداریم .

کسانی ما را یاری خواهند کرد که براهنمائی قلب روشن خود بما و کار ما عقیده پیدا کرده اند و آنرا ازطرق اصلاح جامعهٔ امروزی می‌دانند .

ماهم جزخداوند متعال وکمك اینگونه اشخاص پاك طینت هیچ‌پشتیبانی نداریم . خاطرنشان میسازد که کمك طلبی ازشما برای اینست که بکار خود توسعه ورونق بزرگی دهیم والا کسی‌که جان ومال خودرا فدای حقیقت کرده اینقدر قادر است که بتنهائی این‌خدمت ناچیز را انجام دهد .

والسلام‌علی من اتبع‌الهدی

نامه اینکار در صفحه بعد چاپ شده است .)

و ـ مواد انفصال

ماده ۲۳ ـ در موارد مشروحهٔ زیر ممکن‌است بکارمندی کارمندان‌انجمن خاتمه داده‌شود :

اولا ـ در صورتیکه کارمند بشهادت شعبه شهرستان‌خودیادوتن از کارمندان انجمن بر خلاف دستورات مندرجه در بالا رفتار کرده باشد .

ثانیا ـ در صورتیکه بازبان یاقلم یاعمل یاوسائل دیگری برخلاف آئین اسلام رفتار نماید.

ثالثا ـ در صورتیکه گزارش هفتگی کارمند تاسه ماه بانجمن نرسد .

رابعا ـ در صورتیکه گزارش هفتگی کارمند تا شش ماه متوالی منفی صرف باشد .

ماده ۲٤ ـ کسانیکه ازانجمن‌منفصل میشوند کارت کارمندی آنها باطل شده محسوب و در دفتر انجمن نامشان خطزده خواهدشدو بسایر کارمندان بعنوان خارج شده معرفی خواهند شد.

ز ـ اجرا

ماده ۲۵ ـ این مرامنامه در تاریخ ۱۱ فروردین یکهزار و سیصد و بیست و یك شمسی هجری نوشته شده‌ودر تیر ماه ۱۳۲۳مورد تجدید نظر واقع گردید و نسبت بهر کارمندی ازتاریخ امضاء کارت کارمندی و تعهد نامه لازم الاجرا خواهد بود .

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

ارتباط کارمندان با یکدیگر ـ دراثر پیشنهاد برخی‌از کارمندان و شور و مطالعهٔ بسیار در این باره تصمیم گرفته شده‌که وسایل ارتباط کارمندان‌انجمن را درتمام کشور با یکدیگر فراهم کرده ایشان‌را از فواید عظیم این امر برخوردار سازیم؛ برای‌اینکارانجمن هرشش ماه مجلهٔ مخصوصی که فقط بدست کارمندان میرسد و برای کارمندان بدون‌استثناءمجانیست‌چاپ خواهد کرد. دراین مجله‌نام و نشان و شغل تمام کارمندان بترتیب شهرستان مندرجست. بعلاوه امور جدیدمربوط بکارمندی و پیشنهادات خوبیکه از طرف کار مندان برسد و جواب سؤالات این موضوع و حل مسائل اینقبیل‌را درج خواهد نمود . ضمناً از کارمندانی که فعالیت بخرج داده واعمال برجسته‌بجا آورده اند با رضایت خود آنها درمجله‌تقدیر بعمل‌آمده و بتمام ایران معرفی خواهندشد .

برای اینکه پی برید این موضوع چه فواید بزرگی برای‌فردفردکارمندان داردآئین نامهٔ آنرا ذیلا بنظر شما میرسانیم .

آئین نامه ارتباط کارمندان انجمن با یکدیگر

ماده۱ ـ کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی که‌نام ونشان‌ایشان‌در مجلهٔ‌مخصوص کار مندان مندرجست میتوانندبا کارمندان دیگر اعم از شهرستان خود یاسایر شهرستانها ارتباط داشته‌باشند.

مادهٔ ۲ ـ ارتباط در امور ذیل خواهدبود :

الف ـ هر امری که بین دو برادر مسلمان طبق دستورات شرعی معین شده از قبیل حق همسایه و مؤمن بر مؤمن و حضور در مجالس شادی وغم ، معاونت و معاضدت و مساعدت مادی ومعنوی ازهرقبیل .

ب ـ مکاتبات علمی و دینی و ادبی و تجارتی بین کارمندان‌یك شهر یاشهرهای مختلف .

ج ـ رد و بدل کردن هدایا و تحف از قبیل‌کتب و اشیاءمخصوص هر شهرستان‌ویادگار

خواهد پرداخت .

ماده ۱۷ — هر نوع کمك مادی دیگری که ازعهده او وحدودتوانائیش ساخته است انجام خواهد داد .

ماده ۱۸ — تعهد میکند از کمك فکری و عملی و علمی نسبت بانجمن خودداری نکند .

ماده ۱۹ — هر کارمندی یك دفترچهٔ جیبی خواهد داشت که اعمال خیر روزانهٔ خود را از قبیل براه آوردن بی ایمانان و واداد کردن مسلمین کاهل بانجام تکالیف دینی ، کمك به مستمندان و سایر انواع اعمال نیك را هرچند کوچك باشد در آن ثبت کرده و هرهفته گزارشی از کار های خوب خود با خصوصیات آن تهیه نموده بانجمن بفرستد تا در «دفتر طلائی» انجمن ثبت گردد در صورتیکه نظریاتی راجع بطرز کار انجمن داشته باشد درهمین گزارش بنویسد .

(شرحی در بارهٔ گـــزارش اعمال خیر در صفحات ۱۲و۲۲ این جزوه مندرجست .)

د — کارت کارمندی

ماده ۲۰ — بهر نفر کارمند یك کارت عضویت ممهور بمهر انجمن داده میشود و از او تعهد نامهٔ چاپی مبنی بر اجرای دستورات دینی و دستورات انجمن گرفته خواهد .

ماده ۲۱ — کسانیکه واجد این شرایط بوده میل به عضویت داشته باشند درخواست خودرا بانجمن بفرستند تا تعهدنامه چاپی برای ایشان ارسال گردد که پس از پر کردن وفرستادن آن کارت بنامشان صادر وفرستاده شود.

هـ — مزایا

ماده ۲۲ — علاوه بر مزایای بزرگی که از راه خدمت در راه خدا و دین خدا نصیب کارمندان میشود و ذکر آن از توضیح واضحات است کارمندان انجمن مزایائی بشرح زیر خواهند داشت :

اولا - در صورتیکه احتیاج بتعالیم مذهبی یا آموختن اصولی مربوط بمذهب یا زبان عربـــی داشته باشند بمجتهدین و علمائی کـــه معاضد انجمن هستند معرفی شده و مجانا تدریس میشوند و همه گونه کمك دربارهٔ آنها مبذول میگردد (خود آموز عربی که انجمن چاپ میکند این عمل را بسیار تسهیل میکند) .

ثانیا — درصورتیکه انجمن بخواهد مبلغینی آموخته کند که برای اشاعهٔ دین اسلام در کشور و در جهان کوشش نمایند ومقرراتی در این باره تنظیم نماید کارمندان انجمن در صورت تمایل خویش تقدم خواهند داشت .

ثالثا — کارمندان انجمن بنسبت ماهیانهٔ که بپردازند از انتشارات انجمن را مجانا دریافت خواهند داشت.

رابعا — اطبائی که با انجمن مربوطند تعهد میکنند اشخاصی را که کارمندان انجمن حقیقتا بی چیز تشخیص دهند مجانا معالجه نمایند .

خامسا — در صورتیکه کمکهای بزرگی بانجمن شود که بتوان دستگیری از مستمندان نمود کارمندان انجمن در یافتن فیض ثواب عملی تقسیم اعانات مقدم خواهند بود .

سادسا — اشخاصی که در آخر هرماه اعمال آنها طبق گزارش هفتگی ، درجه اول تشخیص داده شود برحسب تمایل خود آنها نامشان در انتشارات انجمن ثبت خواهد شد .

سابعا - کارمندان انجمن از فوائد بزرك اتباط بین کارمندان بر خور دار خواهند بود (آئین

برخی توضیحات مربوط بکارمندی

چون اغلب کارمندان ما در بارهٔ برخی مواد توضیح از ما میخواهند ذیلا پاسخ عمومی بسؤالات ایشان داده میشود .

الف- گزارش هفتگی – بعقیدهٔ ما گزارش هفتگی مهم ترین فایدهٔ کارمندی انجمن است و نامه های کارمندانیکه از دوسال و نیم پیش تاکنون باین کار مداومت کرده اند نیز بما ثابت میکند که بیش از هر کس خود گزارش دهنده از فوائد این کار برخوردار میشود . انجمن هیچگونه استفادهٔ از گزارش کارمند نمیبرد مگر اینکه اطمینان و یقینش بتاثیر کارهای خود افزون میگردد و روز بروز بیشتر ثابت قدم میشود و دلگرمی بیشتر پیدا میکند . جز این چه فایده از گزارش کارمند خواهد برد ؟

بااین حال مااین فائده را بسیار بزرك میشمریم ولی اصرار باینکه آقایان کارمندان محترم گزارش دهند، نه ازلحاظ بهرهٔ است که ما میبریم بلکه برای این است که در اثر ادامه آن اعمال خیرروز بروز بیشترانجام گیرد . فایدهٔ گزارش اینست که درتلاطم گرفتاری های روزانه‌واشتغال بکارهای عادی که انسان را در معرض نسیان قرار میدهد وانجام کار نیك را از یاد میبرد الزام بنوشتن گزارش یاد آوری کنندهٔخوبیست . گزارش‌دال بخیر و راهنمای عمل‌نیك و وادارکنندهٔ انسان‌بکار خوب است . وقتیکه کارمند موظف شددر آخر هفته یا مـاه‌گزارش بفرستد بدیهیست که سعی میکند کار نیك انجام دهد تادر گزارش بیاورد . چه مأموری بهتراز این میتوان باینکار گماشت . اگر کارمندان محترم خود را موظف بانجام تکالیف اسلامی میدانند ومیل‌دارند کار نیك انجام دهند در نوشتن گزارش مسامحه نکنند وبدانند که عمل مزبور تاثیر نیکوئی در بر خواهد داشت . ●

برای سهولت کار ممکنست هر هفته‌گزارش را بنویسید وماهی‌یکبار برای‌انجمن‌بفرستید کسانیکه می پندارند ریا در کار گزارش دخالت خواهد کرد در اشتباهند زیرا گزارش مزبور به‌نظر کسی نخواهد رسید و در پرونده هر کارمند ضبط میشود .

طرز تنظیم قطعی گزارش هفتگی را مانمیتوانیم پیشنهاد کنیم . بهر ترتیب که بنظر خود شمامیرسد گزارشهای خودرا بنویسید اما درآن نکات زیررا رعایت کنید :

اولا – با مختصرترین عبارات و بدون شرح و بسط نوشته شود . ثانیا – ذکر و نوشتن واجبات دستور اسلام از قبیل ادای فرائض‌یومیه یا دستورات انجمن که هر کارمندی مکلف بدان استاز قبیـل خواندن روزی یك حزب از کلام الله مجید لازم نیست چرا که جزء وظیفه کارمند است . گزارش باید شامل امور مستحب و فوق العاده باشد.

ثالثا – گزارشهای خود را شماره بگذارید – رابعا – گزارش رادر برك علیحده بنویسید ونامهٔ راکه بانجمن مینویسید مخلوط با گزارش‌و در یك صفحه نفرستید .

بدیهیست که اعمال خیری که از دست هر کس برمیـآیدازعدد خارج‌است ومحتاج احصاء آن نیستیم. این نکته رابابد در نظر داشت که لازم نیست همیشه عمل خیر مستلزم مخارجی ازقبیل انفاق و اطعام‌بینوایان و امور این قبیل باشد بلکه دست گیری بآنها وکمك دادن ، انجام کار مردم ، نوشتن نامه برای یکنفر بیسواد ، با سواد کردن‌یک نفر ، همهٔاینها جزء اعمال خیر است

وچیزهای دیگر ازاین قبیل . خرید ، معامله و ارسال احتیاجات شخصی یا تجارتی بین نقاط مختلف کشور.

د - راهنمائی کتبی نسبت به اموری که در مسکن کارمندی مورد احتیاج کارمند دیگر باشد . تحقیقات خانوادگی وشخصی درجائی که کارمند احتیاج داشته وبدان دسترس نداشته باشد .

ه . پذیرائی یا راهنمائی ودلالت کارمندان غریبی که بشهری وارد شده ببرادر کارمند خود مراجعه میکنند .

و- ایجاد ارتباط برای تسهیل امور زندگی ازقبیل معاملات و تجارت وبرآوردن حاجات .

ز — هرقبیل ارتباط دیگری که نفع دوجانبه داشته باشد .

مادهٔ ۳ — بدیهیست که ارتباط درهر موردی باید دو جانبه باشد تا بطرفین سود برساند ولی لازم نیست که کمك متقابل بیك نوع ودریك زمان صورت گیرد بلکه کارمندان وجدانا موظف بجبران کمکی که از برادر خود دریافت میکنند میباشند .

مادهٔ ٤ - از آنجاکه تمام کارمندان انجمن سوگند وفاداری بدین اسلام ومقررات کارمندی یاد کرده‌اند بنابراین اطمینان متقابل برای هرگونه امری حاصل است .

مادهٔ ٥ - انجمن درمواردیکه ازطرف کارمندی نسبت بکارمند دیگر شکایتی موجود باشد مرجع خواهد بود. دراین صورت بمحض رسیدن شکایت مراتب بکسیکه از او شکایت شده اطلاع داده میشود ؛ اگر توانست جواب قانع کننده بدهد برای طرف فرستاده میشود و پاسخ او نیز مورد توجه خواهد بود تا اینکه طرفین ازیکدیگر راضی شوند . اگر کارمندی بکارمند دیگری تعدی کند و باخطار های انجمن حق اورا بجا نیاورد در نشریهٔ کارمندان نامش بعنوان توبیخ درج خواهد شد . تمام مکاتبات دراین باره باید دردو نسخه تنظیم شود.

مادهٔ٦ — پس از بر قرار شدن ارتباط انجمن با مسلمانان سایر کشور های جهان عین این مقررات نسبت بتمام کشور ها اجرا خواهد شد وکارمندان فعلی از مزایای آن بر خوردار خواهند گردید .

مادهٔ۷- حق بهره بردن ازمزایافقط مخصوص کارمند انجمن است ودیگران را حتی دسترسی بمجلهٔ مخصوص اینکار نخواهد بود. تقلید از این مجله و آئین‌نامه جداً ممنوع است ومورد تعقیب واقع خواهد شد ؛ تاریخ تنظیم این‌مقررات تیر۱۳۲۳ میباشد .

مادهٔ ۸ - پس از افتتاح شعب رسمی که بعد از چاپ اولین شمارهٔ نشریهٔ کارمندان بعمل میآیدهرشعبه میتواند باشعبهٔ شهرستان یانقطهٔ دیگر در اموری که رابطهٔ آن بین افراد ممکن است ارتباط داشته باشد . شعبه ها بطور عموم یاکارمندان آنها از این زمینه میتوانند بهره برند .

ماده ۹— بدیهیست که شغل، عنوان وموقع هریك ازکارمندان نسبت بیك دیگر متفاوت است. کارمندان باید دراجرای مراتب ارتباط و استفاده از آن رعایت این اختلاف و طرز بهره بردن از هرکسی را بنسبت شغل ومقام وموقع خود بنمایند .

ماده ۱۰-پیشنهاداتی که در ضمن عمل از کارمندان برسد وتجربهٔ که ازعمل کردن باین آئین‌نامه حاصل شود بعد ها در تغییرآن بسود کارمندان مورد توجه قرار میگیرد .

راه راست

سخنانی که عمل کردن بآنها موجب خوشبختی ابدی است

نشریهٔ دوم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ چهارم

شانزده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ۱۳۲۳

شرکت چاپخانهٔ تابان

وگاهی اجر بزرگ برانجام آنهامترتب میشود . هر کسی نسبت بوضع زندگی‌خود وپیش‌آمدهای روزانه میفهمد که چه کارخیری میتواند انجام دهد .

ب- چرا کارمندان نبایدداخل حزب سیاسی باشند - برخی این‌سؤالراازمامیکنند. بااینکه جواب این امر روشن است بطور مختصر دلائلی ذکر میکنیم :

الف- مسلمان حزبش خداو برنامه‌اش قرآن است واحتیاجی بحزب ندارد . هروقت‌حکومت قرآن مستقر شود همان برای هر سیاستی کافیست - ب- وضع احزاب سیاسی در کشور ماتا کنون بد آزمایش داده و شبهه ناکست ؛ یا متکی بخارجی بوده اند یااینکه مانند آتش پوشالی چندی میدرخشند و بعد خاموش‌میشوندودرنتیجه قوائی که درراه آنها مصرف‌شده بهدر میرود - ج-امروز بهترین سیاست و بهترین روش تهذیب اخلاق مردم کشوردینست که برای آتیه زمینهٔ اصلاح‌فراهم میکند .از حزب جزاصلاح منظور هست یانیست ؛ بادین بهترین‌اصلاح بدست میآید پس چه احتیاجی بحزب است ؛ وضع خاص کشورما امروز طوریست‌که باید اخلاق مردم را برای آتیه اصلاح کرد د - اگر کارمندی ، هم وارد انجمن و هم‌حزب شود قوایش تقسیم میگردد در صورتیکه بایدقوی او فقط صرف خدمت باسلام شود .

ج- سن- برخی ایراد میکنند که چرا حداقل سن قبول کارمندی راحد بلوغ شرعی یعنی ۱۵ سال قرار نداده‌ایم .

علت اینست که کارمند انجمن علاوه بر اجرای واجبات دین که وظیفهٔ هر مسلمان بالغی است فعالیت بیشتری درراه دین دارد و خدماتی در راه اسلام بجا میآورد که داشتن لااقل بیست سال راایجاب مینماید .

د -کارمندی بیسوادان - برخی پرسیده‌اند که آیا بی سوادان میتوانند کارمند انجمن شوند .بلی به شرط : یکی اینکه فعلا گزارش‌های خود را بدیگری بدهند بنویسند و برای انجمن بفرستند دیگراینکه متعهد شوند که باسواد شوند و اینکار بعد هادرشعب رسمی‌انجمن و سائلش فراهم شده کار آنانرا تسهیل خواهد نمود .

بسم الله الرحمن الرحیم

درود بی پایان بر پیغمبر ما محمد (ص)، و بر خاندن او وسلام بر پیروان او

۱ – بجز خداوند قادر متعال کسیرا نپرستید.

۲ – بجز خدا امیدبکس نداشته باشید.

۳ – زیرا خداوندبشررا خلق فرموده.خداوند بزرگست. هزاران‌هزار ستاره آفریده‌که زمین ما جزء کوچکترین آنهااست‌وهزاران مخلوق از نیستی بهستی‌آورده که کمترین‌آنهامخلوقات زمینی‌می باشد.

۴ - بزرگ‌خدا است.

۵ – هرچه اکنون دارید، هرنعمتی‌که داریدهمه را خداوند بشما داده است.

٦ – مبادااز آن‌ها بخود ببالید و از نعمت خداوندی بخویشتن‌فخر کنید. بد ترین چیزها تکبر ونخوت است. اگرتکبرو نخوت راترك کنید خداوند قادر متعال‌بشما راهنمائی میکند وشما را براه حق‌اجابت میفرماید.

۷ – روزی هرکسی را خداوند عطا میفرماید چه کم‌و چه بیش.

۸– روز مرك دیناری با خود نخواهید برد.

۹ – مهربانی باید بزرگترین‌شعار شما باشد.

۱۰ – راستگوئی بزرگترین‌چیزها است.

۱۱– راست باشید، خداوندراست است. مرحمت خداوندشامل آنها میشود که راستگو و با حقیقتند.

۱۲-دروغگوئی بدترین شعار است. دروغ گوئی بد است.

۱۳ – دایه موقعیکه شیر بدهان بچه میگذارد بزبان‌طفلان‌بگوید، بکودك پند دهد که باخداباش، خدائی هست یکتا؛ جز او کسی‌نیست؛ محمدبن‌عبدالله(صلی‌الله علیه وآله وسلم) بنده و فرستادهٔاو و آخرین پیمبران است. بطفل اندرز دهدکه دروغگوئی بداست.

۱٤– بکسان‌وخویشاوندان‌خویش‌بگوئیدچنانچه‌دروغگو باشندالبته‌بخویش‌رحم نکرده اند.

۱۵ – چنانچه باطفال خود نصیحت نکنید که دروغ نگویندمسئول خواهید بود زیراآنها طفل اند و چیزی‌نمیفهمند؛ شما هابزرك ترید وبایستی آنها را تربیت کنید.

۱٦ – پس دانستید که دروغگوئی بدترین شعاراست. بین‌اطفال مثلی است که میگویند **استغفرالله دروغگو (هر چند که خداوندبزرك و بی‌نیاز از دوست‌ودشمن است) دشمن خدااست.**

اخطار مهم بخوانندهٔ این کتاب

این کتاب راسرسری نخوانید ، در هر جملهٔ آن تفکر وتعمق فرمائید زیرا در کنه هر جمله دنیائی فلسفه و اخلاق نهان است . بکوچکی ظاهرآی ننگرید وبباطن آن توجه کنید ، باشد که شمارا براه راست هدایت کرده وخوشبختی ابدی نصیبتان سازد . اگر قصد شما درمطالعهٔ آن سرگرمی و گذراندن وقت است همان به که از خواندنش چشم بوشید. اگر دیدید « بدرد شما نمیخورد » برای اینکه زیانی بشما نرسد بزرگی فرموده کتاب را بنشانی ما بیاورید وپول خود راپس بگیرید زیرا ماراضی بضرر کسی نیستیم . برای گذراندن و اتلاف وقت البته خواندن رمان وافسانه ترجیح دارد . دیگران ممکن است در این کتاب مبادی خشنودی و سعادتمندی بیابند وعقیده مند شوند که « راه راست » بدردشان میخورد .

اندرزهای راه راست برای کسانیکه میخواهند در راه حقیقت و اسلام کار کنند بهترین راهنما ودستور است . بدیهیست که بـرای کارمندان انجمن نیز شعار و دستور رفتار خواهد بود .

پندهای این کتاب از دستورهای قرآن مجید بیرون نیست و خلاصهٔ از این گنج حکمت است .

شما که این جزوه رامیخوانید انشاء الله شخص روشن دلـی هستید و اندرزهای مندرجه را که پاك و بدون هیچگونه غرض است قبول خواهید فرمود .

نصایح آنرا بکار برده و در دنیا و عقبی خوشبخت شوید .

شما که بطریق حق آمده و براه راست هدایت میشوید وظیفه دیگری نیز دارید : باید سایر همنوعان خود را عندالاستطاعه براه راست هدایت کرده بجادهٔ صـواب آورید . هرکس رامیخواهید هدایت کنید ابتدا شروع بنصیحتش کنید و شفاها او را بکارهای خوب دعوت نمائید و البته باید با تامل وترتیب اینکاررا بجای آورد . اگر حرف های شما را شنید و هرچه گفتید اطاعت کرده و عمل نمود رونوشت یانسخهٔ از این جزوه باو بدهید .

اینکار برای شما پاداش زیـاد دارد زیرا علاوه بر آنکه شخصی راهدایت کرده اید ثواب بزرگی عاید شما میشود ممکن است او نیز کسانیرا هدایت کند و آنها هم کسانی دیگررا وهم چنین دامنهٔ اینکار وسعت یابد .

هرچه اشخاص هدایت شوند وهرچه مرتبه جلو رود از ثواب همهٔ هدایت شدگان بشما نیز میرسد و از آن بهـره مند میشویـد بهمین ترتیب فکر کنید اگر دامنهٔ نصیحت شما وسعت گیرد نزد خداوند قادر متعال چه پاداشی خواهید داشت .

پس در ابتدا بنصایحی که در کتاب میخوانید دل بسپارید وسپس در راه حقیقت واسلام و راه راست دامن همت بکمر زنید .

والله الموفق

سوءنیت دربارهٔ شخصی کند شماهم موافقت کنید یا اصلا فکرتان برای‌این‌موافقت حاضرشود مجازات خواهید شد.

۳۸- حتی اگر موافقت در تصدیق بدی شخصی هم که باوسوء قصدکردند نمائید مجازات دارد زیرا ممکن است یك کلمه موافقت شما شخص‌را مصمم برای انجام‌عمل خودنماید.

۳۹ – این بود دستور جامع شما، البته این دستورات برای هر بشریست که همنوع شما است چنانکه فرموده‌اند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند   که در آفرینش زیك‌گوهرند
چو عضوی‌بدرد‌آورد روزگار   دگر عضو ها را نماند قـرار

۴۰ – حتی‌المقدور سعی‌کنید چنانچه بشری امثال شماهاجزئی یعنی بقدر بال مگس یا ذرهٔ گرفتاری یا نگرانی یا پریشانی‌بهرطریق که درفکر خودتان فرض میکنید ملالتی داشته باشدکمال مساعدت و همراهی را در بارهٔ اومبذول کنید چه آنکه اگربرخلاف این‌رویه رفتار کنید البته‌لطمه بوضعیت وحیثیات خودتان زده‌اید وانتظار هیچگونه مساعدتی را از طرف خالق‌نداشته باشید.

۴۱– زیرا شما (یعنی بشر) اگر خودتان بخودتان رحم وترحم نکنید چه انتظار ترحمی از خداوند متعال دارید؟ پس مساعدت و همراهی کنید، اشخاص را از گرداب بد بختی بیرون آورید. البته آنهم با خدااست، خداوند قادر متعال است.

۴۲ – تو نیکی میکن‌ودر دجله انداز   که ایزد در بیابانت دهد باز
چقدر خوب فرموده‌اند.

۴۳– هیچوقت محبت خداوند قادر متعال را بلکه دقیقهٔ، بلکه ثانیه‌ای بلکه یك چشم بهم زدن غافل نباشید. محبت خداوند قادر متعال را همیشه در قلب خود نگاهدارید چون‌در دنیا و عقبی یگانه چیزی که بدرد بشر میخورد محبت و دوستی خداوند قادر متعال و اطاعت فرمایش اوست و بس.

۴۴ – هرچه بطرف خدا بروید درست است بهرطریق که باشد.

۴۵ – هرگز ترس بخود راه‌ندهید. هروقت می خواهید کاری کنید باتمام بسم الله و تمام حقیقت کنید. بسم‌الله و صلوات و عقیدهٔ پاك کلید افتتاح کارهای شما باشد.

۴۶ – بال مگسی از امر خدا برخلاف نروید.

۴۷ – اگر عربی بلدید متن عربی واگر بلدنیستید ترجمهٔ قرآن‌را شعار خود قرار بدهید ومطابق نص قرآن ومطابق وضعیات کشورتان رفتار کنید.

۴۸– البته نماز واجب است، روزه واجب است، اطاعت امرخدا واجب است.

۴۹ – بر نسوان نامحرم شهوترانی گناهی‌عظیم‌است.

۵۰ – زن باید پاك وعفیف باشد، جلوه‌گری وخودآرائی ودلربائی درمقابل مردی غیر از حلال خود ننماید. اگرچنین‌کندگناه عظیم دارد.

۵۱– زن‌نباید طرف‌توجه مرد غیر واقع شود. باید خودرا از این خطر حفظ نماید زیرا مرد بالاخره مرد است، آتش شهوت دراو پدید میآید. قوهٔجسمی بر قوهٔ روحانی غلبه میکند، آنوقت قوهٔ مانیتیسمی انسانی Force magnétique humaine نسبت بزن اثر میکند و او

۱۷— دروغگوئی بد ترین شعار عالم خداوندی و اسلامی وحقیقت است . دروغگوئی را ترك کنید .

۱۸— آزار مردم بیش از هرصفت بدی پیش‌خداوند قادر متعال‌عذاب‌دارد .

۱۹— آزاربدترین چیزها است .

۲۰— خداوند هرچند بزرك و کریم و هرچه از خوبی تصور کنید هست ، قبول نمیکند که بندگان او که همنوع هم هستند و ازحیث چشم و گوش ودهان و اندام آنهارایك طور خلق فرموده‌اندو تفاوتی ندارند بهم‌آزار کنند . دلیل این‌که یکدیگررا میآزارندچیست ؟ .

۲۱— اگر مردم آزاری کنیدخداوندازشما نخواهدگذشت .

۲۲— بدون سبب باشخاص تغیر وخشم نکنید . اگرازکسی‌ظنین شدید اول ببینیدتقصیراو چیست . اگرتقصیر اوثابت شدمجازات اورا بکسی که قانون معین کرده‌واگذار کنید واگرمیتوانید او را ببخشید . درصورتیکه ذیحق‌نباشید حق‌مداخله ندارید . اگر شرعاً یا قانوناً حق مجازات با شما نیست بهیچوجه نباید دست مجازات بسوی کسی‌دراز کنید .

۲۳ — عدالت از بهترین چیزها است .

۲٤—مال مردم خوری از بدترین کارهااست . چیزهای‌بدی که بالا گفته‌شدیك‌ازیك بدترند .

۲۵ — هرچه دارید مال خودتان است ومال مردم مال‌مردم.مبادا مال دیگری‌را از آن خود حساب‌کنید .

۲٦ — شما حق ندارید حتی مال خودرا هم بطریق بیهوده ودرراه باطل صرف کنید.از مال خود نگاهداری نمائید .

۲۷ — سر سوزنی بر خلاف این دستور رفتار ننمائید زیـرامجازات های کلی‌خواهدداشت و علاوه بر عقبی در دنیا هم مجازات دارد

۲۸ — هرکسی حقوق خودرا حافظ است .

۲۹— خداوندبرای هرشخصی‌یا هر ذیروحی چه از حیوان ونبات وغیره روزی عطافرموده و خواهند فرمود .

۳۰ — خلق میکنند و بیروزی‌نخواهدبود .

۳۱— بوته ای‌که درروی کوه‌میرویه‌ودست هربشری ازآن‌دور است آب یعنی روزی‌خود را از ابر میخورد.روزی همه راخالق عطا می‌فرماید .

۳۲ — خلق کلیتاً بدون روزی نخواهند بود منتهی کـم وبیش دارد .

۳۳ — البته وقتی‌کسی دزدی کند بروزی‌خود لطمه می زند وبعقبی خودخیانت میکند .

۳٤— بمردم بگوئید ای بشرشما بغودی خود راه‌نخواهیدرفت. البته‌خالقی‌هست ،دستورات خالق را مطیع باشید. پس‌چرا برخلاف میروید ؟

۳۵— مردنی‌هست ، حق انتقام خواهدکشید؛چرا براه‌ضلالت وگمراهی و تاریکی‌میروید؟

۳٦ — آدم کشی‌بدترین مکافات دارد .

استغفرالله ربی‌واتوب‌الیه — استغفرالله ربی واتوب‌الیه —استغفرالله‌ربی‌واتوب‌الیه . .

۳۷ — ذهن شما هم چنانچه باینکار متوجه شودیعنی خیال‌سوء قصد کسي را کند یادیگری

اگریك قطعه آهن‌را روزی‌چند مرتبه به آهن‌ربا بسایند پس ازچندی دارای قوهٔ آهن ربائی‌خواهد شد. کسی هم که شبانه روزی چند بار توجه بخالق میکند خود را برای اخذ فیض و رحمت آماده میسازد. گرچه مثل کوچك‌است ولی بخوبی ذهن شما را روشن میکند. آیاشما کمتر ازآهن‌هستید؟

٦٥ — این‌مسئله برهر بشری‌واضح‌ومبرهن است که‌هرچه بیشتر بطرف‌خالق‌رود بهتر است.

٦٦ — بهترین راهها دین است. هرکس بخواهد این راه را اختیار کند زود تر و بهتر بمطلب نائل خواهدشد.

٦٧ — اما اگربدین قصد روبخدا برود که بگوید فلانقدر پول بدست آورم و در سر نماز بجای اطاعت خدا فلانقدر پول ودارائی بطلبد و یا فلان زنرا بخواهد البته بر خلاف حقیقت است و نخواندن بهتر است.

٦٨ — باید نمازرا درراه خدا، قربة الی‌الله (برای نزدیکی بحق) خواند. نباید قصدی در بین باشد جز رسیدن بحقیقت.

٦٩ — طریقهٔ نمازاینست که با تمام قوه و تمام توجه، با قلب پاك فکر خودراجمع کند، در همه چیز با خداباشد تاحقیقت را بفهمد، تمام تسلیم خداوند قادر متعال بشود، طوری باید در نماز متوجه باشد که‌هیچ چیز را حس نکند. لفظ تنها فایده ندارد. توجه‌لازمست، توجه بحق.

۷۰ — همانطور که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم فرموده اند (البته برای‌روشن کردن اذهان شما بوده) آنطور که درد نیاهستیدهزاران بار بیشتردرعقبی‌خوش خواهید بود. مقصود عمده ازخوشی محبت بخداوند قادر متعال است و بمحمد بن عبدالله (ص) وپیشوایان بر حق.

۷۱ — در اینجا خوب فکر کنید و بدون آلایش و تزویر راست بگوئید: خوشی بهتر از نزدیکی بخداوند قادر متعال هست؟

۷۲ — پس تمام حقیقت‌را خداوندقادرمتعال بدانید، هر چه‌میخواهیداز او بخواهید، بزرگترین کسی که صاحب آنچه ستارگان و کرات است، در هر ستاره میلیونها موجودات خلق فرموده و چرنده‌وپرنده و ماهی ومیکرب آفرید (همین میکرب تصور میکنیدحیات‌ندارد؟ ممکن است ازما بزرگتر یا کمتر باشد.)

۷۳ — هیچکس نباید بااشخاص مرتد هم مسلك شود مگر موقعی‌که بطور یقین بداند که شخص براه حق خواهد آمد والا حق‌صحبت‌ومعاشرت ویگانگی با اورا ندارد.

۷٤ — خداوندرا بشناسید، او رابزرگترین‌همه وخالق همه بدانید، از اوتوفیق بخواهید که روح شمارا از پلیدی‌هاوزشتی های‌جسم پاك کند، چون‌روح‌پاك‌است؛ هرگناهی‌از انسان‌سرزنداز جسم او است که‌در نتیجه عذابش عایدروح میگردد.

۷۵ — اذیت کردن بخود آزار است، خود آزاری حکم مردم آزاری را دارد، سر سوزنی بخود زدن و لطمه وارد آوردن بخود بهروسیله‌که باشد، بهر نحو که باشد خود آزاری است، هرچنداین اذیت بصورت بدخلقی‌یا تغیر وغضب یا غصهٔ زیادباشد؛ انسان‌باید خوش‌باشد.

۷٦ — قرآن‌رااگرمیفهمید بخوانیدواگرنمی‌فهمید ترجمهٔ آنرا بخوانید، چنانکه بازهم گفته شد.

۷۷ — عبادات شما باید بطور طبیعی و« برای‌عبادت» باشد، نباید از آن ها چیزی را در نظر بگیرید، نباید بقصد ریا اینکاررا کنید.

را با حال شهوت بطرف خود جلب مینماید و باعث بریدن از حلال خود میشود و دنبال مرد غیر میرود زیرا نمیتوانند اورا رها کند. چون مردی از زنی نامحرم یا زنی از مردی نا محرم خوشش آمد بهمین دلیل که گفته شد باعث خرابی خاندانها میشود. اینست که گناه آن بزرگست. بالا تراز برباد دادن خانواده ها و ناموسها چیست .

٥٢— حق را بشناسید و حق را از باطل سوا کنید .

٥٣ —عمر این دنیا یکچشم بهم زدن بلکه کمتر است ،بایستی فکر دنیای باقی که تا ابد دوام دارد باشید

٥٤— چگونه شما را نصیحت کنم و بکدام لفظ بگویم که پند مرا نصیحت بگیرید ؟

٥٥ — البته خوش هم باشید . نه اینکه فکر دنیا را فراموش کنید . نباید فکر دنیا را یکباره از سر بدر برید . کار کنید اما با امانت و صداقت و درستی مطابق امرصریح خداوند .

٥٦ — اگر از شما تاحال دروغ یا مردم آزاری سر زده پشیمان شوید ، توبه کنید وتعهد نمائید که دیگر نظیر آنرا مرتکب نشوید . خداوند بزرگ است شمارا می بخشد.

٥٧ — اقوام خودرا رعایت کنید . با خانوادهٔ خویش مهربان باشید . هرچه مهربان تر باشید بهتراست. باپدرو مادر وزن وبرادر وخواهر وسایر نزدیکان خویش برأفت تام رفتار نمائید. ناراحتی پدر بد ترین چیزهاست. حرف پدر ومادررا بشنوید. درمقابل آنها باحجب و حیا باشید .

٥٨— برفقائی که بامرشما هستنداین را بگوئید، خود عمل کنید : هرچند خدا امرفرموده و کارکار عادی است ولی پدر و مادر شما را پرورش داده اند و میدهند . هر امریکه میکنند در صورتی که بر خلاف مصلحت خداوندی نباشد و از راه حقانیت دور نباشد آن را اطاعت کنید.

٥٩ — اگر شمارا بدین نصاری، یا موسوی یا بهائی یا اشخاص دیگری دعوت کردند شما قبول نکنید. اینرااگر قبول نکنید مسئول نیستند ولی سایرچیزهاکه بر خلاف خدا نیست باید قبول کنید ومطیع کامل ایشان باشید .

٦٠ — بهر راهی که میدانید درراه حق کار کنید، بادر نظر گرفتن دستوراتی که بشما داده شده . البته خداوند هم بشما توفیق و کمک خواهدداد.

٦١ — اگردیدید کسی قبول نکرد اوجنس خبیث است. اگر دیدید کسی نصیحت نشد نگوئید چرا خدانخواست ، اوخبیث است نصیحت نمیشود و نخواهد شد و البته باید عذاب ببیند.

٦٢ — مبادادرراه هدایت اشخاص خیالات باطلی داشته باشید. جز آوردن براه حق هیچ منظوری نباید داشت .

٦٣ — اگر نکتهٔ بر خلاف حقیقت بگوئید عمل خنثی خواهد شد .

٦٤— **نماز ازجملهٔ واجباتست** — یعنی رو بقبله ایستادن پنج مرتبه درهر ٢٤ ساعت قوهٔ شمارا در هر امری حاضر وقوی می نماید. اینکه مثل زده‌اند همنشینی اثر دارد ، گل از گل خوشبوی شد البته واضحست . در اینصورت چه همنشینی و چه معاشرتی بهتر از این راه که انسان بسوی خداوند قادر متعال برود ، کسی که بشر و همه زمینها و آسمانها و موجودات را آفریده.

غزالی با شما سخن میگوید

نشریهٔ سوم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

یازده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ۱۳۲۳

۷۸ - تصور نکنید عبادت فقط منحصر به نماز و روزه‌است ، کمك بدیگران و براه راست آوردن همنوعان خود و دلالت بحقیقت‌و خدمت بمردم همه عبادات است. چه خوب فرموده‌اند :

عبادت بجزخدمت خلق نیست　　　به تسبیح و سجاده ودلق نیست

۷۹ - **مقام نصیحت بزرگست** زیرابشر بانصیحت درست میشود ، با چوب و کتك نمیتوان عقیدهٔ کسی را براه راست آورد ، بهترین راه و تنهاراه و نصیحت است .

۸۰- صبر بموقع خود خیلی خوب است ، دربعضی مورد صبراز همه چیز بالاتراست .

۸۱- بیصبری ام‌العیوب است ، بلائی عظیم است. فکر کنیدوقتیکه بر شخصی‌غیظ‌وغضب‌و بیصبری دست دهد ممکن‌است آنقدر دامنه پیدا کند که کار بیك جنایت بکشد ، استغفرالله ربی و اتوب‌الیه. باید جلوی بیصبری را از سر چشمه گرفت . هر وقت بشما بیصبری‌دست داد فوری‌توجه خودرا از آن‌عمل که مایهٔ غضب و تغییر حال‌شما شده بکلی بگردانید و بعفو و بزرگی ورحمت بی پایان خداوندو کوچکی خود و مردن فکر کنیدقطعا غضب شما رومینشیندو بجای ناراحتی و تغییر حالی که بشما دست میداد فرحی‌در خود احساس‌می‌کنید (برای اینکه پیروی هوای نفس را نکرده اید) .

۸۲ - پس‌از آن با کمال ملایمت و مهربانی‌در آنکار تحقیق کنید. اگر دیدید که‌تقصیری بطورعمداز کسی سر زده حتی المقدوراو را ببخشید و از راه نصیحت اخلاقش راتغییر دهید . اگر ملاحظه کردید که اصلاح نمیشود یا خواستید متنبه گردد نباید شما خوداورا تنبیه کنید . هیچ حق تنبیه ندارید ، باید بکسی که شرع یا قانون معین کرده رجوع نمائید . اگردیدیدتقصیر با آنکس که ابتدا تصورمی کردید نبوده (چون ممکن است شما اشتباه فهمیده باشید یا بشمادروغ گفته باشند) از او با کمال فروتنی‌عذربخواهید که‌ازروی‌دل شما را ببخشد . **در هر کاری تحقیق کامل بنمائید تاحقیقت آنرا بدست‌بیاورید . سرسری قضاوت‌مکنید .**

۸۳ - در هر کاری اگر جزئی لطمه بکسی‌وارد کردیداراو بوزش بخواهید وسعی کنیدتا شمارا ببخشد هرچند دوست صمیمی شما باشدو پیش خود مطمئن باشید که ازشما نرنجیده است .

۸٤ - بخداوند اعتقاد داشته باشید و ذرهٔ از او امراوسرپیچی نکنید ؛ بارها گفته شد .

۸۵ - اگر بطرف حق روید خوشبخت خواهید شد .

اینها همه نصایحی بود که بشما گفته شد .

من آنچه شربلاغ است باتو میگویم　　　توخواه ازسخنم پند گیر وخواه ملال

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

اما بعد ، بدان و آگاه باش ای عزیز روزگار که حال تو از دو حد بیرون نیست یاآنست که از زمرهٔ گروندگان و معتقدان بخدا و ملائکه و رسولی و ترا یقین است بکلام خدا و رسول خدا از بیان موت و قبر و بعث و حشر و حساب و کتاب و عقاب و عذاب و غیر ذلك و یا این است که از زمرهٔ منکران و ناگروندگانی و ترا یقین آنست آنچه که کلام خدا بآن ناطق است و رسول خدا را بآن فرستاده اند همه دروغ و کذب است ، نه حشر است و نه حساب نه ثواب و نه عقاب و اتفاق که از انبیاء و اولیاء و علماء و صلحاء امت محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم واقع شده است برخلاف واقع شده و همه دروغ گفته‌اند وکار ایشان عبث است وهمه برسر ضلالت بوده اند . ای عزیز اگر در زمرهٔ ثانیه ای که بخدا و رسول خدا و فرمودهٔ ایشان کافری مرا با تو هیچ کار نیست و جای سخن با تو نمانده است . سخن من از سخن خدا و رسول بالاتر نیست . تو که تا حال بسخن خدا و انبیاء و اولیاء نگرویده ای و اعتقاد نکرده ای به سخن من کی اعتقاد کنی . سخن من با تو همانست که آنچه از دست برمیآید در این پنجروزه از استیفاء شهوات و ارتکاب محرمات هیچ تقصیر مکن که زمان ریاست تو فقط در این پنج روز است و بس : در این صورت کام خودرا از این پنج روز بگیر که دیگر راحتی نخواهی دید بلکه در عذاب ابدی مخلد خواهی شد .

و اگر ای عزیز از زمرهٔ حد اولی که اعتقاد بخدا و ملائکه و کتب و رسل داری ونرا یقین است که در فرمودهٔ خدا ورسول خدا هیچ شك نیست پس گوش بسخن خدای خود کن تابدانی که ترا برای چه آفریده است و تو باقیی یا فانی و بعد از فنا ترا بقای ابدی دهند یا نه و بعد از بقاء ، تو از اهل ثوابی یا عقاب و مدار ثواب و عقاب تو بر چیست . حال خود را موبمو ازخدای خود بدان که سر انجام تو چیست تا در طلب آن بکوشی و خود را در هلاك ابدی نیندازی .

اول بدان ای عزیز که حضرت پروردگار تو چنین میفرماید که ای انسان تو را به عبث نیافریده ام **افحسبتم انما خلقنا کم عبثا** (۱) بلکه ای انسان ترا برای‌بندگی خودآفریده‌ام و از تو بندگی میطلبم .

وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون (۲) و ترا ای انسان شربت مرك خواهم

---

۱ – آیا چنین گمان میکنید که شمارا به بازی آفریدیم ؟

۲ – نیافریدم‌پریان و آدمیان را مگر برای اینکه مرا بشناسند و مرا بپرستند .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

درود بی پایان بر پیغمبر ما و بر امامان برحق ما و خاندان آنها و سلام بر یاران آنها

محمد غزالی (تولد ۴۵۰ هـ ق وفات ۵۰۵ هـ ق) یکی از مردان بزرك مذهبی و ادبی عالم اسلام است و کتابهائی که از خود باقی گذارده از قبیل کیمیای سعادت و احیاء العلوم و جواهر القرآن از تعریف بی نیازند و خواندن آنها موجب ازدیاد ایمان و سعادتست .

کتابی را که اکنون ازنظر میگذرانید نامه ایست منسوب باین رادمرد که درجواب یکی از ملوك که از وی درخواست پند و اندرزی کرده بود نوشته و بحدی در این مکتوب داد عبارت و معنی داده و باندازه ای آنرا مؤثر نوشته که هر ذیشعوری از خواندن آن بتکان میآید - تردید نیست اگر در فکر هر دور افتادهٔ ذره ای نور ایمان باقی باشد پس از خواندن این صفحات عقل خودرا قاضی کرده و میفهمد که ایمان داشتن از زندگی بی‌آرمان و خودسرانه خیلی بهتر است

از آنجا که این ناچیز بتاثیر و سودمندی این کتاب معتقدم خواستم سومین انتشار انجمن تبلیغات اسلامی باشد . در ضمن بمفاد «الفضل للمتقدم» ناگفته نمیگذارم که یکنفر مرد خدا پرست دیندار فقط به نیت خیر و راهنمائی افکار غیر مطمئن در سال ۱۳۱۱ شمسی این مکتوب را با تفاوتی مختصر استنساخ و چاپ کرده و آرزومندم که این مرد خیر و بزرگوار بتوفیقات بزرگتری در راه شناساندن صحیح دین اسلام نائل شود .

دقت و توجه در این اوراق را بتمام کسانیکه در جستجوی راه خوشبختی هستند تاکید میکنم ؛ بکسانیکه پس از خواندن این برگها روحشان شادمان و متلذذ شده وتکانی دروجودخود احساس نموده اند توصیه میکنم که هرهفته یکبار (روزهای جمعه صبح) این کتاب را از سر تا آخر بخوانند و مخصوصا سفارش من برای کارمندان انجمن بیشتر مؤکد است .

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

ای عزیز خداوند لم یزل و لایزال این آیت ها که قبول تأویل نمی‌کنند بـر تو فرستاده که ترا برای بندگی خود آفریده ام نه برای لهو و لعب دنیا، و ترا بعد از موت حیات ابدی خواهم داد و ترا البته حساب اعمال خواهم کرد و مدار کار آخرت تو بر اعمال صالحه و طالحه است: بر اعمال طالحه معذب ابدی خواهی‌شد و باعمال صالحه مرحوم ومتنعم ابدی‌خواهی‌گردید.

و دعوی تو ای عزیز چنان بود که بکلام خدا اقرار داری و خدایرا دراین سخنها که بتو فرستاده است تکذیب نمیکنی بلکه یقین میدانی که این سخنها صادق است و در این سخن او خلاف نیست.

پس زمام انقیاد بدست هوای نفس اماره در استیفاء شهوات و امانی (۱) تا کی دهی و پشت اعتماد بدین مزخرفات فانی تاکی کنی؟ دنیا در اصل کم است **قل متاع الدنیا قلیل** (۲) و از این کم کمی مانده است و از این ماندهٔ کم کمی بتو داده اند نه همه و از آن کم هم که بتو داده اند کمی در دست تو مانده است.

ای عزیز روی از سلطنت ابدی باقی گردانیدن و توجه باین کم اندرکم خسیس وخبیث مکرر با رنج آمیخته کردن، نه شیوهٔ عاقلانست و بسبب این پنجروز بیمقدار ملك ابدی‌وآسایش جاودانی از دست خود رها کردن نه کار شیرمردان است.

پای در میدان مردی نه و عقل خود را پیروی کن که بر عاقلان آسان بود که روزی چند اگر چه در محنت باشند صبر کنند چون یقین دانند که بصبر، آسایش و سلطنت جاودانی خواهند یافت چرا اگر کسی که معشوقی داشته باشد و با او قرار دهند که هرگاه امشب بنزدیك وی شوی هرگز وبرا نه بینی و اگر صبر کنی بعد از امشب هزار ماه ترا تسلیم کنیم، بیرنج و بی خطر دانیم هرقدر عشق آن عاشق عظیم باشد اما بر آن صحبت هزار ماه راحت، صبریك‌شب اگر چه در محنت است باو آسان بود و بحکم عقل نسبت مدت دنیا با مدت آخرت نه نسبت هزار یك است بلکه تفاوت در میان فانی و باقی بهیچوجه نمی توان قرار داد.

ای عزیز نشنیده ای که دنیا فانی و آخرت باقی‌است.

اما ذوق این‌سخن بدان که هر نعمت و راحت که بمرك منتهی شود درازی‌آن‌سودندهد.

بحکم عقل بودنی را نابود باید شمرد. نوح علیه السلام هزار سال کم اند (۳) بزیست اکنون که نزدیك پنجهزار سال است که بمرده است چنان مینماید که هرگز نبوده است. قدر نعمتی را بود که ابدی باشد و آن سلطنت آخرت است که اگر فی‌المثل فرض کنیم مابین‌آسمان و زمین که ارتفاع آنرا بپانصد سال راه تقریر کرده اند پراز دانهٔ خردل باشد ومرغی‌رافرمایند که سر هریك هزار سال یکدانه بردارد، آن دانه ها بآخر خواهد رسید و از مدت آخرت هیچ چیز کم نخواهد شد بلکه نسبت کم و بیش از صفات امور متناهی باشد و آخرت نامتناهی است.

ای عزیز در خبر است که حضرت جبرئیل از حضرت نوح علیهما السلام پرسید که ای

---

۱ - آرزو.

۲ - ای پیغبر بگو که کالای دنیا بسیار ناچیز و کم مدت است.

۳ - قدری کمتر.

چشانید **كل نفس ذائقة الموت** (١) و بعد از موت ترا زنده خواهم کرد .

و نفخ في الصور فاذا هم من الا جداث الى ربهم ينسلون قالو ايا ويلنا من بعثنا من مرقد ناهذا ماوعدالرحمن و صدق المرسلون (٢)

و بعد از زنده کردن ای انسان ترا حساب لازم است که مثقال ذرهٔ عمل تو از ما پنهان و پوشیده نیست . همه را خیر و شر حساب خواهیم کرد .

و نضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئاً وان كان مثقال حبة من خردل اتينابها و كفا بنا حاسبين (٣) بعد از حساب ای انسان اگر حسنات تو راجح تر است ما از تو راضییم و در عیش و نعیم ابدی مخلد خواهی شد و اگر سیئات توراجح‌تر است ما از تو ناراضییم و مقام ابدی و همیشگی تو جهنم است .

فامامن ثقلت موازينه فهوفي عيشة راضية و اما من خفت موازينه فامه هاوية (٤)

و بدان ای انسان که مدار کار آخرت بر عمل است و کار به آرزوهای توراست نیاید .

ليس بامانيكم و لااماني اهل الكتاب من يعمل سوء يجزبه ولايجدله من دون الله و لياً و لانصير اومن يعمل من الصالحات من ذكر اوانثى و هومؤمن فاولئك يدخلون الجنة ولايظلمون نقيراً (٥)

ای عزیز دعوی توآن بود که بخداایمان داری و سخن خدای را دروغ نمیدانی وتکذیب خدای نمیکنی پس تامل کن در آیت های گذشته یك بیك که بلاشك و شبهه کلام قدیم معجز ربانی است، هیچکدام‌از آنها قابل تأویل نیست که آنرا ازمعنی که معلوم تو شد منصرف گرداند و معلوم شریفست .

---

١ — هرکس چشندهٔ مرك است .

٢ — و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از گور ها بیرون آمده بسوی پروردگار خویش بشتابند و گویند و ای برما کی برانگیخت مارا از گور های ما ؟ آری این همانست که خدای تعالی مارا وعده کرد و پیغمبران راست گفتند .

٣ — و در میان گذاریم ترازوهای عدل را برای جزای روز رستخیز که عمل را بدان بسنجند پس ستم کرده نشود بر هیچکس چیزی از حق‌او و اگر باشد عمل بمقدار دانهٔ خردل‌حاضر گردانیم آنرا و ما حساب کنندهٔ کافی هستیم مراعمال بندگان را .

٤ — هرکه مقادیر نیکی های او نسبت به بدیهایش سنگین باشد دارای زندگانی پسندیده خواهد شد و هر که مقادیر خوبی هـای او نسبت بزشتی هایش سبك باشد پس جای او جهنم خواهد بود .

٥ — کار بر وفق آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست هرکسی کار بد کند جزاداده خواهد شد بآن و بجز خداوند متعال هیچ دوست و یاری دهندهٔ برای خود نیابد و هرکه . کارهای شایسته بجای آرد (خواه مرد یا زن) و دارای ایمان باشد پس داخل بهشت شوند و مورد ظلم‌و ستم واقع نمیگردند .

از تو ناراضی و موجب شقاوت و ندامت و مذلت ابدی تو باشد .

بنابراین ای عزیز برتو واجب است که هرروز یکبار فکر برسر کار خود کنی وتأمل در کار آخرت خود نمائی در خلوتی چنانکه بغیر از پروردگار تو کسی آنجا نباشد روی بنفس امارهٔ خویش کنی و اورا پند دهی و عقاب و توبیخ بسیار از وی باز نگیری و باو خطاب کنی که ای نفس تو دعوی زیرکی و عاقلی کنی و اگر کسی ترا گوید که احمقی و نادانی در غضب آئی و خشم گیری با وجودیکه احمق و نادان تر از تو کیست ، که مثل تو مثل کسی است که بخنده و بازی مشغول باشد در وقتی که لشکر گران بردر شهری منتظر ایستاده و کستی رافرستاده باشند که او را گرفته ببرند و هلاك کنند . ای نفس بعینه تو آن کسی که لشکر مردگان بر در شهر تو منتظر تواند و عهد کرده اند که تا ترا نبرند برنخیزند باشد که ترا امروز ببرند ، اگرامروز نبرند فردا ببرند ، کاری که بخواهد بود البته بودنی گیرد . ملك الموت کسی را خبردارنمیکند و وعده نمی نهد که در فلانوقت میآیم ، ناگاه آید در وقتی آید که از او ایمن باشی چون مرك را ساخته نباشی ، چه حماقت بیش از این است . ای نفس شرمنده شوی همه روزگار در غفلت میگذاری و بمعاصی مشغول میشوی . اگر می پنداری که حق تعالی نمی بیند کافر محضی و اگر دانی که از معصیت تو دانا و بیناست سخت بی شرم و دلیری که از اطلاع وی هیچ باك نداری و پروا نمیکنی . ای نفس اگر غلامی از غلامان تو در حق تو نافرمانی کند و درحرم تو خیانتی کند خشم تو با او چون است و اورا خلاصی چون خواهد شد؟ پس ای نفس تواز خود که از او عاصی میشوی و در حـرم شرع او خیانت میکنی بچه ایمن شدهٔ ؟ اگر می پنداری که طاقت عذاب وی داری انگشت در آتش نه تا بی طاقتی و بیچارگی خود بدانی و اگر می پنداری که هر بدی که میکنی ترا بدان نخواهند گرفت پس بقرآن کافری و انبیا و اولیا را دروغگو میدانی بلکه قول خدای را هم دروغ میدانی که میگوید « ومن یعمل سوء یجز به » یعنی هرکه عمل بدی‌میکند البته جزا داده میشود بآن و اورا عقوبت خواهند کرد .

ای نفس دانم تو بچه غره شده ای همان خواهی گفت که خدا کریم است و رحیم مـرا بکرم خود عفو کند و عقوبت نرساند . ای نفس این هم راه غلط است چرا اگر چنان بودی که زعم تست چرا صد هزار کس را در رنج و بیماری و گرسنگی و فقیری و جذامی و دیگرعلتهای زشت می انداخت ، با وجود اینکه اکرم الاکرمین است، پروای هیچکس‌ندارد . چرا دردنیا در باب رزق اعتماد بر کرم خدا نمیدهی که دست از کسب و کار بداری وبگوئی خدا کریم است مرا بی‌کسب رزق خواهد داد . چون کار خود را در آخرت حوالهٔ کرم خدا می‌کنی و میگوئی خدا کریم است مرا بیعمل میبخشد پس در دنیا هم بگو خدا کریم است مرا بی‌کسب و کار رزق میدهد . مگر گمان تو آنست که بمردن تو خدای تو متغیر میشود و از صفت بی‌کرمی که در دنیا دارد بصفت کرم داری خواهد شد در آخرت ، و بهمین جهت در دنیا اعتماد برکرم او نمیدهی و در آخرت میدهی ؟ حاشا ثم حاشا ، ای نفس راست میگوئی خدا کریم است اما کرم اوانقدر بس نیست که در مقابل عملی که در مدت روزی چند معدود فانی ازتوواقع میشودسلطنت جاودانی بتو بدهد ؟ چه سلطنت ، سلطنتی که سلطنت روی زمین بهزار مرتبه از آن کمتر است بلکه کرم خدا بزعم بتو بدین ثابت خواهد شد که بیعمل سعادت ابدی بتو بدهد ؟ای نفس این نوع کاراگر

نبی الله دنیا را چون یافتی؟ گفت یا جبرئیل آنرا خانهٔ دو دریافتم از یك اندر شدم ولحظه مکث کردم و از یکی بیرون شدم . یك روز حضرت سلیمان برتخت باد نشسته بود وجن و انس وپری و وحوش و طیور همه در زیر فرمان او مسخر بودند . برعابدی از بنی اسرائیل بگذشت . عابد بسلیمان و سلطنت او نگاه کرد . سلیمان گفت ای عابد مبادا سلطنت دنیائی من درخاطر توخطور کند بعزت پروردگار که یك تسبیح اندر صحیفه بهتر است از هرچه داود و سلیمان را داده انـد از سلطنت دنیا ، که آن تسبیح باقی وابدی بماند و این سلطنت بآخر خواهد رسید وفانی خواهدشد.

ای عزیز سخن حکما است که اگر دنیا که فانی است از زر بودی و آخرت که باقی است از کهنه سفالی بودی بر عاقل واجب بودی که سفال باقی را اختیار کنند نه زر فانی چه جای آنکه آخرت زر باقی باشد و دنیا سفال فانی .

یکی ابراهیم ادهم را گفت که مرا نصیحتی کن گفت ای برادر فلوسی را در خواب دوست ترداری یا گوهر صد هزار دیناری را در بیداری ؟ گفت گوهرصدهزاردیناری را در بیداری گفت پس دنیا خواب است وآخرت بیداری وآنچه در دنیا است نسبت بنعیم آخرت کمتر ازفلوسی است نسبت بگوهرصد هزار دیناری .

ای عزیز دنیا زن قبیحهٔ نابکاراست اگر توآنرا ازدست نگذاری آن ناگاه ترا از دست بگذارد وبردیگری شود .

عیسی علیه السلام درمکاشفهٔ خود دنیارا دید درصورت یك پیرزن پرسید ای عجوزه چند شوهر کرده ای ؟ گفت « یا عیسی درعدد نیاید . » گفت بمردند یاطلاقت دادند ؟ گفت نه همه را هلاك کردم . گفت عجب ازحماقت اهل دنیا که می بینند بادیگران چه میکنی وآنگاه درتو رغبت میکنند .

در خبر است که دنیا را روز قیامت برخلق نمایان کنند در صورت پیرزن زشتی کبودچشم دندان بیرون آمده سفید موی با سیاهی آمیخته چون اهل عرصات در او نگرند گویند نعوذ بالله این چیست بدین قبیحی و زشتی ؟ گفته شود این آن دنیا است که بدان مغرور شده وتفاخرمیکردندی و بسبب آن با یکدیگر حسد بردندی و دشمنی با یکدیگر ورزیدندی و خونها بناحق ریختندی و قطع رحم کردندی و آنچه بسر شما آمده است از عقوبت آن است آنگاه فرمان آیدتادنیارا بدوزخ اندازند . دنیا فریاد برآورد که: « خدایا طریق عدالت آن است که دوستان توباتو باشند و دوستان من با من . بی دوستان خود هیچ جای نمیروم » فرمان آید تا اهل دنیارا که دوستی دنیا بر دوستی مولا اختیار کرده اند با دنیا در دوزخ اندازند .

ای عزیز بدان و آگاه باش که از دنیا رو به آخرت آوردن و راه آخرت‌را گرفتن‌اگر چه جان کندن است و از هرچه در دنیا است از محنت مشکل تر است اما چه باید کرد که‌این‌بار را برگردن تو نهاده اند و تو بزیردستی حکم خداوندی و تو این کار را برطرف نخواهی کرد که در دسترس هیچکس نیست بلکه فرمان ازلی است و حکم لم یزلیست که در ازل‌الازل برتو قرار داده اند که ترا رفتن این راه لازم است و ناچار ترا آن مصیبتها که یك بیك بر تو عـرض کرده شده از موت و حساب و کتاب و عذاب و عقاب و غیرذلك همه درپیش است و این‌سفردراز بینهایت ترا کردن محقق است خواه بازاد و توشه و تدارك روی بنوعی که خدا از توخشنودبود و موجب پادشاهی و راحتی جاودانی تو باشد خواه بی‌زاد و توشه و تدارك روی بطریقی که خدا

ای نفس بهشت جاودانی را بدین سبب فروختن بسیار حماقت است . شرمنده شوی، اگر کسی گوهر شب افروز صد هزار دیناری را بدهد و در عوض آن شکسته سفالی بگیرد چگونه به وی خنده و استهزاء کنی و چگونه بر نادانی او حسرت خوری ؟ تو خود دراین معاملهٔ خود آخرت را که گوهر جاودانی است از دست رها کردهٔ و در عوض آن بدنیا که از کهنه سفال شکسته کمتر است از آخرت قانع شده ای و کرام الکاتبین که حافظ اعمال و افعال تو اند بر نادانی تو در این معامله حسرت خورند بلکه بحال تو گریه کنند و تو از کار خود غافل شدهٔ و هیچ ترحمی بخود نمیکنی و برای خود حسرت نمیخوری و برنادانی خود نمیگریی . گویا منتظر آنی که ناگاه اجل درآید و کار از دست رود و در ندامت و حسرت ابدی افتی .

ای عزیز اگر هر روز نتوانی اما هفتهٔ دوبار نفس خود را خطاب کن و اورا بدینطریق که معلوم تو شد پند و توبیخ کن انشاء الله تعالی باطن توالبته متأثر شود وترا البته فایده رسد لااقل دانی که در کار عبث افتادهای وبتقصیر خود معترف شوی وترا خوفی و هراسی در باطن گردد شاید که ناگاه آن خوف و اعتراف ترا برسر عمل صالح آورد و ترا بسعادتابدی رساند .

الحاصل ای عزیز مقصود از آفرینش عالم وجود انسانی است و مقصود از وجودانسانی معرفت و محبت خدا است که وصول ابدی بدان منوط و نیل بسعادت سرمدی بدان مربوط است و معرفت و محبت خدای تبارك و تعالی بی عمل صالح و عبادت خالص میسر نشود و اعظم اسباب اکتساب عمل صالح نقد حیات و سرمایهٔ اوقات و ساعات است که چون شخص طالب آن نقد و سرمایه را در مداومت بر وظائف طاعات و مواظبت بر مراسم عبادات صرف کند سابقهٔ عنایت ازلی استقبال او کند و راه هدایت بروی بگشاید و دل او مهبط انوار معرفت شود و جان او مخزن اسرار محبت گردد و خلعت های دولت ابدی در وی پوشانند و نثار های سعادت سرمدی بر او افشانند و خاتمه احوال وی از غرامت مصون ماند و عاقبت افعال و اعمال وی از حسرت و ندامت مأمون گردد و کراهت مرك از طبع وی برخیزد بلکه چون تشنهٔ بر آب مایل به مرك گردد و ساعت بساعت چشم انتظار در راه ملك الموت نهد که مژدهٔ مرگرا کی آورد و خودرا در حریم وصل و سلطنت جاوید کی بیند . آخرالامر ناگاه ملك الموت بشرف ملاقات او فائض گردد . و با اعزاز هرچه تمامتر روح منور اورا از این کالبد خاکی بیرون برند وبتعظیم تبجیل بسیار صفوف ملائکه در پس و پیش او افتاده اورا بفردوس اعلی برند و سلطنت ابدی وپادشاهی سرمدی اورا مسلم فرمایند **رزقناالله و ایاکم** (١)

واگر عیاذاً بالله برخلاف این رویه کسی ابلهی کند و عقل خود را پیروی نکندواینقدر پند و موعظه و آیات و احادیث و اخبار و آثار که از خدا و انبیاء و اولیاء و علماء و صلحاء براو خوانده شده باو فایده نداده باشد بلکه همهٔ لذات را در این تمتعات فانی منحصر داردوهمه راحت را بر شهوات بهیمی مقتصر (٢) شما رد و ایام حیات را سرمایه استیفاء (٣) مناهی داند و حاصل اوقات را پیرایهٔ استقصاء (٤) ملاعب و مناهی گرداند آخرالامر از نفحات ریاض دلالت و

١- خدا ما وشمارا روزی بفرماید ٢- کوتاه ٣ - تمام را فرو گرفتن ٤- بمنتهای چیزی رسیدن

در قانون پروردگار میبود در حق بزرگان درگاه میبود از انبیاء و اولیا و اهلبیت و غیر هم؟ گویا بزعم تو ای نفس آن جماعت بزرگواران آنقدر جان کندن که میکردند و دنیارا زندان خود می ساختند و کام خود در دنیا نمیدادند ندانسته اند که خدای تعالی کرمدار است؟ اما بزعم تو گویا کرم داری خدای تعالی همین در خصوص تست و آن جماعت بزرگواران از کرم خدا محرومند بدین واسطه اعتماد بر کرم خدا نداده اند همچون تو؟ ای نفس دانم که در اینجا بخاطر تو میگذرد که آن بزرگان آنقدر جان کندن برای علو مرتبه و رفع درجه کرده اند نه برای خلاصی از عذاب و وصول به ثواب . ای نفس این خاطر از شیطان است چرا که در نزد پروردگار خرد و بزرك و بیش و کم یکسانست . اگر ایشان بیعمل اعتماد برکرم خدا میدادند برای علو مرتبه و رفع درجه هم میدادند . خدای تعالی که بیعمل بکرم خود نعیم ابدی بتو میدهد چرا بیجفا و جان کندن بکرم خود آن بزرگانرا علو مرتبه ورفع درجه نمیدهد تا ایشان هم باعتمادبر کرم خدای تعالی آن جفا و مشقت نکشند .

این سخن هم هیچست پس ای نفس دانم که بهانهٔ دگرر است کنی و کوئی چنین است که تو گفتی و گفتهٔ ترا یقین کردم و لیکن طاقت رنج کشیدن اجتناب شهوات و ارتکاب طاعات ندارم. جواب توآنست ای نفس هیچکس طاقت رنج کشیدن ندارد ولیکن اگر اورا ناچار و لازم باشد که ربج از این جهان بکشد طریق عقل آنست که رنج اندك اختیار کند نه رنج بسیارخاصه که این رنج اندك سبب دفع رنج بسیار باشد . ای نفس چون امروز طاقت این رنج اندك نداری فردا طاقت رنج آتش دوزخ و مذلت و راندگی و دوری از درگاه پروردگار چون داری ؟

ای نفس در طلب جاه و منصب و زر و سیم فانی صد هزار رنج و مشقت دنیائی میکشی تا بدست آوری ، چرا در طلب ملك و پادشاهی ابدی نیز رنج نمیکشی ؟ ای نفس بقول یك طبیب (اگر چه نصرانی یا یهودی بود) در طلب تن‌درستی و دفع مرض مدت عمر خود دست‌ازشهوات دنیائی بداری و آنچه عزیز است از انواع طعام مثل گوشت و روغن و میوه همه را بقول آن طبیب که مو هم صحت بدن است از دست بداری و خود را در ریاضت و جفای عظیم کشی .

مگر ای نفس قول خدا پیش تو چون قول طبیب جاهل نصرانی نیست و ضرر آتش دوزخ از ضرر بیماری بیشتر نیست و مدت آخرت که ابدی است از مدت عمر فانی درازتر نیست ؟ ای نفس بهانهٔ تو همه هیچ است و کار تو جز آن نیست که نعمت و لذت دنیا در دل تو قرار گرفته و بدل عاشق و وابستهٔ وی شده ای ؛ ای نفس اگر بدوزخ و بهشت و کار آخرت چندان اعتقاد نداری باری ترا یقین مرك حاصل است و بی‌گمان دانی نعمت و لذتی که دل باو بسته و عاشق و شیفتهٔ وی شدهٔ همه را از دست تو باز ستانند و تو در عذاب فراق وی بمانی .

پس چندانکه خواهی دوستی حطام دنیوی در دل محکم تر میکن که رنج تو بیشتر خواهدشد .

ای نفس شرم از پروردگار خود کن . در دنیا چه آویزی ؟ اگر از شرق تا غرب دنیا را همه بتو دهند و خلایق ترا سجود کنند بامدت اندك، تو و ایشان همه خاك سیاه شوید چنان که کسی از تو یاد نیارد (چنانکه از ملوك گذشته) خصوصاً ازکم اندرکی بتو داده باشند آن هم مکدر و آمیختهٔ رنج و عنا باشد .

طاعتی توشهٔ راه خود سازد و آن نص قرآنست و قبول تأویل نمیکند چنانکه بر تـو خواندیم انفقواالخ.و هم معلوم تو شد که آن مدعی حاصل نمیشود و در آنوقت هیچکس را مهلت و امان نمیدهد و این هم نص قرآن است چنانکه برتو خواندیم ولن یؤخرالله الخ بنا براین البته چون بنص قرآن در آنوقت کار تو نوعی خواهد بود که محتاج یکساعت عمر میشوی که مگر در آن عملی کنی و ترا مهلت و امان ندهند پس اگر عاقلی **آن‌وقت را آمده گیر** چرا آنچه کـه آمدنی و بودنی است البته خواهد آمد و چنان تصور کن که تو مهلت یکساعت خواسته‌ای وترا هزار ساعت مهلت داده اند که در آن تلافی مامضای عمر خود کنی .

ای عزیز یکی از خلفاء اهل بیت زاهدیرا که در زمان مشهور بزهد و تقوی وورع بود طلب نمود گفت ای زاهد مر اپندی ده ، گفت ای خلیفه من بسفر چین و ماچین رفته بودم اتفاقا ملك آنجا کافرو بت پرست و کر شده بود دیدم که باندوه تمام میگریست . پرسیدم که سبب گریه تو چیست گفت گریهٔ من نه از بهر رفتن شنوائی است بلکه از آن میگریم که مبادا مظلومی ، دادخواهی بر در من فریاد زند و من واقف حال او نباشم اما چون چشم بر جای است بهمه حـال مظلومانرا فریاد رسی توان کرد . فی‌الحال منادی را فرمود اهل مملکت را اعلام کرد که‌هرکه تظلم خواهد کرد جامهٔ سرخ در پوشد و بر در ما بایستد و خود هر روز بر فیلی بزرك سوار شدی و بیرون آمدی و هر که جامهٔ سرخ داشتی ویرا بنزدیك خود خواندی وسخن ویرا بواسطهٔ ترجمان معلوم خود کردی و کار اورا ساختی . یا امیرالمؤمنین اینکه من دیدم کافری بودو باوجود کافری آنقدر شفقت بر بندگان خدای تعالی داشت . تو که مؤمنی و از اهل بیت رسولی نگه کن که ترا شفقت بر بندگان خدای تعالی چگونه باید باشد

در خبر است در روز قیامت و سیاست یکی ازسئوال های ملوك جهان آن است که گویند ای ملك ما بندگان خویش را بدست تو دادیم و گویندگان کلمه لااله الا الله را محکوم و رعیت تو کردیم و گفته بودیم که حرمت مؤمنی پیش ما بیشتر از حرمت کعبه است و تـرا هم ستوری چند بدادیم . تو دل را همه وقت در ستوران خود بستی تا درهرجا کـه مرغزاری سبزه تر بودی چراگاه آنها ساختی و از بندگان ما غافل ماندی . چرا عزیزان مارا از ستوران خـود پست تر داشتی ؟ ایعزیز چگونه جواب این سخن را ساخته باشی ؟

عبدالعزیز بن مروان خلیفه بود . یکروز اندیشه کرد که در دنیا چندین تنعم کردم حال من در روز قیامت چگونه خواهد شد . پس کـسی را بابو حازم که زاهد و عالم روزگـار بود فرستاد که از آنچه روزه بدان گشائی مرا چیزی فرست مقصود اوآن بود که بدانند اهل آخرت را معیشت‌چگونه گذرد ابوحازم پارهٔ سبوس برنان‌کرده بروی فرستادو گفت خلیفه رابگوئید که معیشت دنیا را باید بدین گونه گذارند . عبدالعزیز چون آنرا بدید بگریست و در دلوی عظیم کار کرد و سه روز روزه داشت هیچ چیز نخورد و شب چهارم روزه بدان سبوس بگذاشت.چنین گویند که آن شب با اهل خود صحبت کرد . پسر وی عمربن عبدالعزیز که یگانهٔ روزگار بود در عدل ، بوجود آمد از برکت آن اندیشهٔ نیکو . عمر بن عبدالعزیز را گفتند که سبب توبهٔ تو و توجه بجانب آخرت چه بود گفت روزی غلامی را میزدم گفت بترس از شبی که بامداد آن قیامت خواهد بود و زبردستی تو با زیردستی مبدل خواهد شد .

هدایت بوی و بهرهٔ نبرده و نادیده و از رشحات بحر عبودیت و معرفت جرعهٔ ناچشیده محبت حطام خبیث خسیس دنیوی چنك در دامن دل او زده و کراهت و بغض مرك با طینت طبع او آمیخته و کار آخرت نا ساخته ناگاه در وقتی کـه قدرت بتکلم نداشته باشد (بمقتضای **فکشفنـا عنك غطائك فبصرك الیوم حدید** (۱) پردهٔ کارها از پیش چشم او بردارند و ضلالتی‌که عمررا در آن گذرانیده و سعادتی که از او فوت شده وی را همه معلوم و مشهود گردد و در آتش حسرت و ندامت افتد و بمقتضای و **انفقوا ممارز قناکم من قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول ربی لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین** (۲) آن ساعت از خدای خویش مهلت یك ساعت عمر طلبد که مگر در آن ساعت عملی کند . ولی بموجب **ولـن یؤخر الله نفساً اذاجاء اجلها** (۳) اورا مهلت و امان ندهند و باو بگویند که ای نادان تو مهلت یك ساعت از ما میطلبی ما ده هزار ساعت تورا عمر دادیم و بصدگونه روش‌وسلوك‌ترا بدرگاه خود خواندیم و ترا راه خود نمودیم و ترا قدرت و طاقت رفتن این راه هم دادیم هیچ پروای سخن ما نکردی و شنیده را نشنیده گرفتی حالا که کار از دست رفته است مهلت یکساعت عمر از ما میطلبی که در آن ساعت عملی کنی که سبب نجات ابدی تو شود هیهات هیهات که‌این مراد برنیاید . آنگاه کرام‌الکاتبین که دو فرشتهٔ مقربند و اعمال اورا مواظبت نموده ونگاه - داشته اند در نظر او ظاهر شوند و زبان طعن و توبیخ باو دراز کنند که شرمنده شوی‌مارا هم شرمنده کردی خود را هم ؛ این عمل خبیث را چگونه معروض درگاه اقدس پروردگار کنیم ؟ خدا از تو نارضی باشد که مارا ناراضی گذاشتی . آنگاه جائی که مناسب عمل خبیث او باشد باو بنمایند . آنگاه با ذلال هرچه تمامتر روح اورا قبض کنند و از دار فانی اورا بدارمحنت‌باقی کشند . مورد بغض و نفرت ، در دل او نفیر (٤) حسرت و برلب او زفیر (٥) محنت و در سینه او داغ خسران و در دیدهٔ او آب حرمان (٦) راه ذلت برگیرد و جای آن دارد که خاکیان از حرمان آن غم دیده نالهٔ حسرت بافلاك رسانند و افلاکیان از خذلان (۷) آن مـاتم رسیده اشك اندوه و محنت برخاك افشانند .

ای عزیز یك نکته از نصیحت باقی مـانده است گوش دار که سر همهٔ نصیحت ها است و آن این است که چون بقول خدا که در آن هیچ جای شك نیست معلوم تو شد که هیچکس از اهل دنیا نیست الا در وقت حضور موت مهلت یك ساعت طلبد که در آن ساعت مگر تصدقی یا

---

۱ - پس پردهٔ جهل و غفلت ترا از دیدهٔ تو برداشتیم وچشم توامروز تیزبین است وآنچه را شك داشتی امروز آشکار می‌بینی .

۲ - و خرج کنید از آنچه عطا کرده ایم شمارا قبل از آنکه یکی از شمارا مرك فرا رسد پس بگوید ای پروردگار من کاش باقی میگذاشتی مرا اندك مدت دیگری تا صدقه دهم واز نیك مردان باشم .

۳ - خدای تعالی هرگز مهلت نمیدهدهیچ نفسی را چون اجل او برسد ٤ــ ناله ٥ــ نفس
٦ ــ ناامیدی ۷ــ بی‌بهرگی .

خلاصی خواهی باید در میان خود و حق تعالی آن روش کنی در باب اوامر و نواهی که اگر ترا بندهٔ باشد و در امر و نهی تو آن روش کند از او خشنود باشی ودر میان خود و رعیت آن سلوك نمائی که اگر رعیت تو سلطان باشد و تو رعت از آن سلوك راضی باشی .

غرض ای عزیز سعادت ابدی آخرت کار عظیم است ، بی جفای عظیم بدست نمی افتد و با اینکه تو پروای آن نکنی واین پند و موعظه را گوش نداری برطرف نمیشودو آسان نمیگردد. پس هرچند که این پند و موعظه را هربار گوش کنی خوب تر و غم کار آخرت در دل تو پیدا گردد و اگر در عمل خود را مقصر دانی اولی تر.

والسلام علی من اتبع الحق والهدی .

هارون را یکی از بزرگان دید که سر برهنه بر سنگریزه گرم میمالید و می نالید دست برداشته گفت الهی تو توی و من منم کار من آنست که هر زمان بر سر گناه روم و کارتو آنست که هرگاه برسر مغفرت شوی . گفتند به بینید که جبار زمین پیش جبار آسمان چگونه نیازمیکند تا خود نیاز او برآید یانه .

ای عزیز بدان که غالب بر ملوك تکبر باشد و تکبر است که از آن خشم خیزد وخشم است که حاکم را بانتقام دعوت کند و خشم غول عقل خیر اندیش است و علاج آن غول آنست که صاحب خشم چند بار تکلیف بر نفس خود کرده بسعی تمام در چند کار صبر کرده خشم‌را کام ندهد تا عفو و کرم و بردباری پیشهٔ وی گردد و از دست غول خشم عقل وی خلاص شود .

نقل است که ابوجعفرخلیفه در خشم شد وفرمود تایکی را بکشند که‌خیانت‌کرده‌ومستحق کشتن بود . مبارك بن فضاله مردی متقی بود ، آنجا حاضر بودگفت یا امیرالمؤمنین بفرما آن مرد را نکشند تامن ازحضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم‌خبری‌بگوش‌تورسانم آنگاه خود دانی. گفت بگو . گفت روایت صحیح بحضرت رسالت پناه صلی‌الله علیه وسلم پیوسته که فردای قیامت در عرصات منادی آواز دهد که هرکه را در نزد خدای تعالی حقی است برخیزد . در آنوقت کسیکه از گناه کسی گذشته باشد و خشم خودرا فرو خورده باشد برخیزد و بگویداگر خشم فرو خوردن و عفو کردن حق است مرا در نظر خدای خود حقی است فرمان آید که **صدق عبدی** چون بندهٔ ما بودی با وجود قدرتی که داشتی بر انتقام‌خشم خود را فرو خوردی و صاحب گناه را عفو کردی ما نیز آتش غضب را بآب رحمت فرو نشاندیم و قلم عفو بر صفحهٔ جرائم تو کشیدیم .

خلیفه چون این حدیث را شنید آن مرد را عفو کرد ومبارك بن فضاله‌را ثنا گفت وتکریم وتعظیم کرد .

علی‌بن‌الحسین (ع) یکروز در مسجد میشد؛ یکی‌بوی دشنام میداد غلامان او بسیار ایستاده بودند قصد آن مرد کردند . حضرت علی گفت دست از وی بدارند نگذاشت که باو آزاری رسانند . پس آن مرد را گفت ای عزیز آنچه از ما بر تو پوشیده است بیش از آنست که‌پنداری بگو تا حاجت تو چیست که از دست ما برآید آن مرد بغایت خجل شد و سر درپیش انداخت و آن حضرت فی‌الحال جامهٔ خود را باو بخشید و اورا اعزاز و اکرام کرد .

ای ملك سخن کوتاه کنم و بدوکلمه ختم کنم بدان ای ملك خدای را برتو زیاد تر از خلق بسیار نعمتها است و شکر آنها بر تو واجب است و هر که نعمت خدای را شکرنگذارد در دنیا نعمت را زوال یابد و در عقبی مذلت و وبال بیند و شکر نعمت خدا را نه آنست‌که تو بزبان بگوئی الشکر لله الحمد لله که اگر این شکر بودی همه‌کس شاکر بودی بلکه شکرخدای فرمان برداری خدا و انقیاد اوامر و اجتناب نواهی است و تکلیف که بر تو کرده بدوقسم است یك قسم آن است که میان تو و خدا است و آنرا حق الله گویند و یکی میان تو و خلق است و آنرا حق الناس گویند و بدان که آنچه میان تو و حق است اگر چه خطر عظیم داردامابعفو نزدیکتر است و احتمال عفو بیشتر میرود و اما آنچه میان تو و خلق است از حق‌الناس درقیامت بهیچوجه من الوجوه فرو نگذارند تا اعمال صالحه اگر داشته باشی در عوض‌آن بگیرند. پس‌اگر

مساحت
ها ا

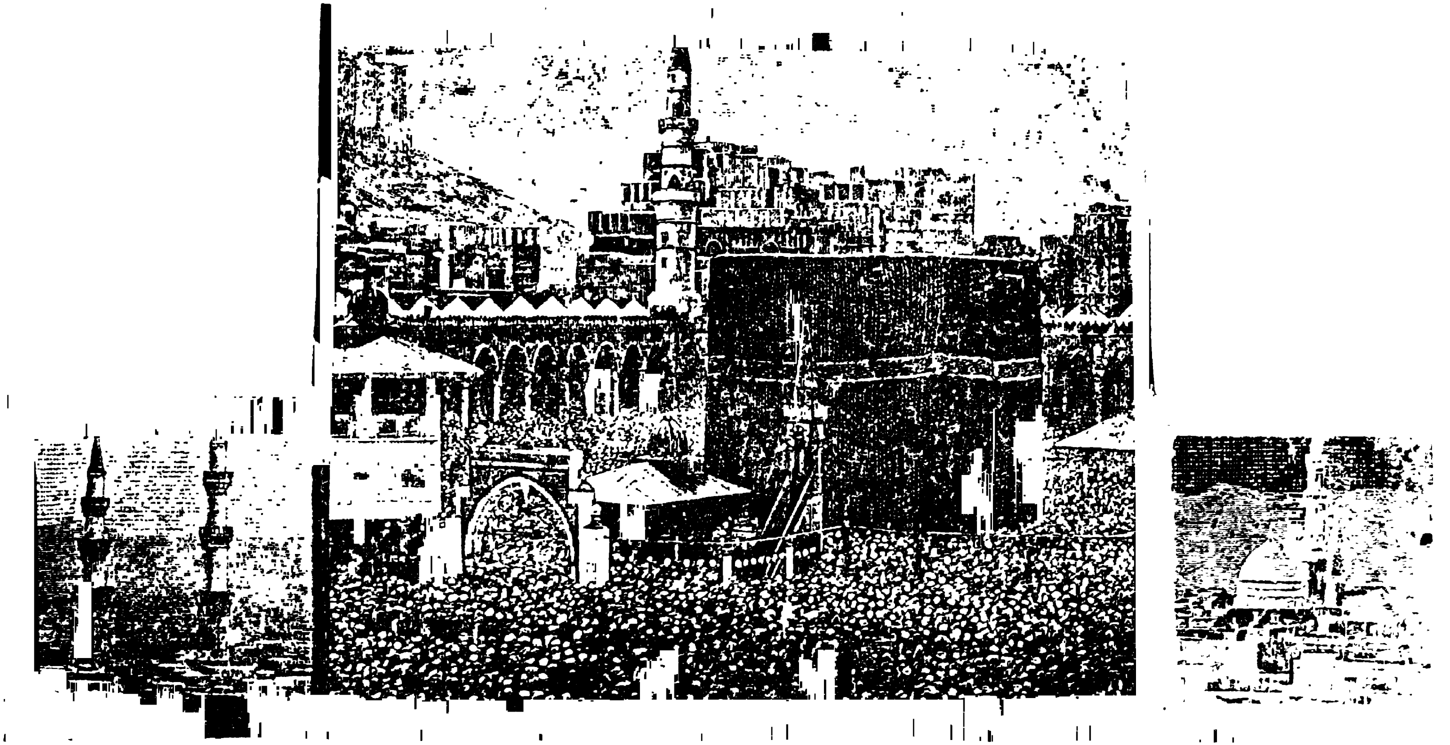
نشریهٔ چهارم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

یازده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ۱۳۲۳



مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو   مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه

(مربوط بصفحه ۴۹)

بودم عقل مرا گفت محزون مباش زیرا در شناسائی حقیقی حق تنها کمیت تــو لنك نیست بلکه هرچه بشر روی کرهٔ خاك آمده ازاین کار عاجز مانده‌اند چنانکه خداوند درقرآن مجیدمیفرماید: **ماقدروالله حق قدره ان‌الله لقوی عزیز** (۲۲-۷۳) یعنی‌قدر خدارا چنانکه بایدندانستند همانا که اوتوانای غالب‌است . بزرگترین انسان برگزیده خدا یعنی‌پیغمبر اسلام دراین باره‌فرموده است : سبحانك ماعرفناك حق معرفتك یعنی خداوندا ما چنانکه باید ترا نشناختیم. ازحضرت‌صادق علیه‌السلام مرویست که فرمود **الله‌اکبر** یعنی خدا بزرگتراست ازهرچه درحق او توصیف‌نمایند.

با همهٔ این احوال کوششی که درراه شناسائی خداوند شود، گرچه هرگز بمنتها نخواهد رسید ، اما چون یکقدم مارا بجلو خواهد برد، لازم است .

خدا شناسی در ادیان وملل مختلف

خدا شناسی در نهاد بشر مکنون است ، باخون او آمیخته شده وفطری او است منتها در هر قوم و هرکسی طوری بروز میکند . اصل توجه بمبدأ یکیست و تظاهر آن مختلف است . آن بت پرست افریقائی که از سنك و چوب بتی برای خود میتراشیده و آنـرا میپرستیده و مظهر خالق خود میدانسته از فطرت طبیعی خویش پیروی میکرده منتهی گمراه بـوده و فکرش خیلی کوچك بوده است . آن عرب جاهلیت که بلات وعزی عقیده داشته همین امرطبیعی‌را پیرو بوده است. آن یونانی‌که کوه المپ (۱) را مرکزخدایان میدانسته و برای هرقوه وهرچیزی مظهری از نوع انسان قائل بوده همان فطرت قلبی خویش را پیروی میکرده است .

همه کس طالب‌یارند چه هشیار وچه مست   همه‌جا خانهٔ عشق است چه‌مسجدچه کنشت

***

هرکس بزبانی سخن ازحمد تو گوید   بلبل به غزل خوانی وطوطی بترانـه
که معتکف دیرم وگه ساکن مسجد   یعنی که ترا می طلبم خانه بخانـه
منظور من‌از کعبه و بتخانه توئی تو   منظور توئی (کعبه وبتخانه بهانه)

منظور خداوند کریم از خلقت بشر شناسائی و پرستش ذات اقدس او بوده است چنانکه میفرمایـد : **و ماخلقت الجن والانس الالیعبدون، مااريد منهم من رزق و ما ريد ان‌يطعمون ، ان‌الله هوالرزاق ذوالقوةالمتين** (۵۱-۵۵ تا ۵۷)یعنی پری و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بشناسند ومرا بپرستند و برای مـن عبادت کنند ، از ایشان روزی نمیخواهم و منتظر نیستم‌که خوراکم دهند، همانا که خداوند روزی بخش است وصاحب توانائی استوار است .

از ابتدای خلقت آدم پیغمبرانی برای هدایت نوع بشر فـرستاده که خدا شناسی را بدو بیاموزند مگر فکر کوچك انسانی در این وادی پهناور توسعه یافته ببزرگی حقیقی خالق خویش اعتراف نماید . یکصد و بیست‌وچهار هزار پیغمبر که نخستین آنها حضرت آدم علیه‌السلام وآخرین آنها حضرت مصطفی صلی‌الله علیه وآله وسلم بوده فرستاد.

این فرستادگان هریك بمقتضای زمان خود درباب شناسائی خدا مردم‌را آشنا ساخته‌اند،

---

(۱) Olympe

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دیباچه

آغاز سخن

روزی که اندیشه ام در بحر بی پایان آفرینش ، و بزرگی خداوند جهانیان غوطه ور بود بی اختیار این شعر سعدی را بخاطر آوردم که می فرماید :

بار خدایا مهیمنی و معظم   از همه عیبی منزهی و مبرا

این بیت چنانم مجذوب کرد که گوئی قالبی است که تمام افکار من درمیان آن ریخته شده بناگاه هاتفی بانك برآورد که ای بشر کوچك چرا آنقدر فکر خود را محدود میکنی ؛ خداوند بزرگتر از آنست که بقالب شعری وصف شود

این شعر در مقام خود خوبست ولی برای پروردگار بسیار کوچك است . فکر خودرا در این باره بزرگ باید کرد .

بناگاه بخاطر آوردم که چند بیت بعد شاعر میگوید.

مانتوانیم وصف و حمد تو گفتن   با همه کر و بیان عالم بالا

سعدی‌از آنجا که‌فهم‌اوست‌سخن گفت   ورنه کمالات وهم کی رسد آنجا

ازکوتاهی فکر شرمنده شده با خویش گفتم که چقدر اندیشهٔ ما نارسا است زیرا خدائی را که تمام عالم در مقابل عظمت او چون ذرهٔ در مقابل آفتاب است چنین توصیف مینماید . باز شنیدم که هاتف بانك برآورد : « درموقع وصف بزرگی خدا خودرا مقید بحدود مسازید ذره و آفتاب که خدا و عالم را بدان تشبیه میکنید بدست کی خلق شده ؟

خوب ! آیا تشبیه بچیزی که خود او آنرا خلق فرموده از کوچکی فکر نیست ؟ حدود فکر را شکافته ، پاره کنید . اندیشه را بعالمی بزرگتر متوجه سازید ، هرچه بزرگتر باشد بازکم است . هرچه فکر را بیشتر متوجه کنیم بیشتر باین عظمت پی میبریم . »

این بار خجلتم فزونی گرفت و همچنانکه سر در پیش افکنده و در بحر تفکر فرو رفته

این بود عقیدهٔ که مردم راجع بخداوند خالق همهٔ موجودات و زمین‌ها و آسمان‌ها و این همه کرات که در عالمهای لایتناهی در گردشند پیدا کردند. آیا حقیقة شرم آور نیست؟

هزار و سیصد واندی سال پیش خداوند بحال بشر ترحم فرموده برای نجات او ازخرافات پیغمبر بزرگی فرستاده دین پاکی معین کرد و پرستش خودرا درآن طوری تعلیم فرمود که بر هر انسانی لازم است بشر را ازکوچکی فکر نجات داد. قرآنی ازجانب خویش بفرستاد و در یك سورهٔ آن که هر بشری باید روزی چندبار برزبان آورد فرمود: **بسم الله الرحمن الرحیم قل هوالله احد ـ الله الصمد ـ لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد** (سورهٔ ۱۱۲) یعنی: بنام خداوند بخشندهٔ مهربان. بگو که خدای شما خدای یگانه است، خدای خالق منزه بی نیاز از همه وپناه همهٔ نیازمندان است، کسی را نزاد واز کسی زاده نشد و او را شریك و همتا و فرزندی نیست

در سوره های دیگر قرآن فرمود (دربارهٔ توحید) **الهکم اله واحد لااله الا هو الرحمن الرحیم** (۲—۱٦۲) یعنی خدای شما خدای یگانه است. جزذات مقدس او که بخشنده ومهربان است خدای دیگری نیست **لوکان فیهما آلهة الاالله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عمایصفون** (۲۱—۲۲) یعنی اگر درزمین و آسمان خدایانی جز خدای بزرك بود همانا که زمین و آسمان راه فساد می پیمودند، پس خدای واحد از آنچه درحق اوشریك وهمتاو فرزند قرارمیدهند منزه است **ام اتخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانکم** (۲۱—۲۳) آیا غیر ازخدای واحد خدایانی گرفتند و مورد پرستش ساختند بگو برهان خودرا بیاورند. (در بارهٔ قدرت ولطف خود فرمود) . **هوالاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیئی علیم** (۵۷—۲) خداوند اول وآخر وظاهر وباطن است و بهرچیزی داناست **وله من فی السموات والارض کل له قانتون** (۳۰—۲۵) آنچه در آسمان ها و زمین است از اوست و همه او را فرمانبردارند (ازقول حضرت ابراهیم میفرماید) : **الذی خلقنی و هو یهدین والذی هو یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین** (۲٦—۷۷ تا ۸۱) خدای بزرك یگانه آن خدائیست کـه مرا آفرید و مرا راه مینماید ومرا طعام میدهد و سیراب میسازد و چون نـاخوش شوم شفا میدهد .

(بقیه صفحه پیش) (تصمیم‌داشتم این دو تابلو راگراور کنم ولی وقتی‌خواستم باین‌عمل اقدام نمایم قوهٔ عجیبی که ناشی از ترس ازجسارت این مردم ونفرت بود برمن مستولی شد و برای اقدام باین امر باستخاره ازقرآن متوسل شدم . ایـن آیه آمد : **فمن اظلم ممن افتری علی الله کذباً** یعنی کیست ستمکارتر از آنکه برخدا دروغ بر بندد ؟ استغفار نموده از این کارصرف‌نظر کردم.)

بتازگی تابلوی بزرگی بدستم افتاده است که عیسویان برای محصلین مدارس و عامه مردم کشیده‌اندودرآن مراتب‌خلقت عالم را مجسم نموده‌اند واین تابلوکه بچند قسمت میشود همه جاخدا را بصورت پیرمردی نشان میدهد و توضیحات مضحکی هم در دور آن‌چاپ‌شده است .

همه گفته‌اند که خلاق جهانیان یکتا است وشریك ندارد وفرزند ندارد وهمه چیز از او بوده است وبسوی او باز میگردد وجز ذات او چیزی پایدار نیست.

چه باید کرد که انسان کوتاه فکر خود خواه متکبر همه را فراموش کرد و در تعلیمات پیغمبران دست برد.

حضرت موسی علیه‌السلام از پیغمبران اولوالعزم بود که برای دعوت بپرستش خدای یکتا در بنی اسرائیل مبعوث شد ولی چندی پس از رحلتش مردم تعلیمات او را فراموش کردند و تکبر شیطانی آنها برنفسشان غالب شد وبخداوند حدود وجسم نسبت دادند وعزیر را پسرخدا خواندند. در تورات کتاب آسمانی دست بردند،خداوند را بصورت بشری جلوه گر نمودند و او را در باغ خراماندند (۱) ازپیدا کردن آدم درپشت درخت عاجز شمردند(۲) مانند انسان کوچکی چشم(۳) وبینی و شامه (٤) ودهان (٥) ودست وپا ومکان (٦) (۳—٥) برایش قائل شدند . ادعا کردند که مثل یکنفر بشر باکسی کشتی گرفته و این شخص اورا بزمین زده است .

حضرت عیسی علیه‌السلام از پیغمبران بزرك بود و برای نجات قوم بنی اسرائیل آمد و او هم بخداوند واحد دعوت فرمود و خدارا منزه از جسم و پدر و فرزندی خوانـد ولی پس از او کتابهائی به اسم انجیل بنامش مشهور کردند که از خوانـدن آن انسان دچار تعجب میشود و از خودسری که سازندگان این کتب در بارهٔ خداوند و حضرت عیسی بخرج داده اند موی بر تن راست میگردد .

این قوم‌مانند اغلب مذاهب بت‌پرستی برای خداوند تثلیث یعنی «سه گانگی» قائل‌شدند و یك خدا را درسه صورت جلوه گر نمودند وچون این مطلب بافطرت بشر متناقض است خـود متوجه شده در مقام اثبات تثلیث در وحدانیت برآمدند. درنتیجه مشتی‌لاطائل بهـم بافتند (۷). عیسی راگاه خدا خواندند، گاه مانند خدا (۸)،گاه پسر خدا (۹) کتابهائی برای پدر بودن خدا وپسر بودن عیسی‌بن مریم نوشته و چیزهائی بهم بافتندکه خودشان را نیز نتوانستند قانع‌سازند چنانکه نویسندگان بزرك و مردمان روشن فکر آنها مانند ویکتور هوگـو ، ولتر و غیره علنا مخالفت‌گوئی کردند. دراثر این تعلیمات غلط مذهبی فکر مردم طوری شدکه نقاشان عیسوی‌خدا را بصورت پیرمردی که بر ابرها سوار است‌رسم کردند(۱۰)

---

(۱) سفر پیدایش‌باب‌سوم بند هشتم تادهم .(۲) همین سفر باب۱۱ بند٥ .(۳) همین سفر باب ۱۱ بند٥(٤) ایضا باب ۸ بند ۲۱(٥) ایضاباب ۱۸ بند ۳۳(٦) ایضا باب ۳۲ بند ۲٤ ببعد (۷) درصفحه ۲۰۰ تا ۲۰٥ کتاب‌دین محمد(ص) تالیف‌آقای حسین خادمی این‌موضوع‌بخوبی‌تشریح شده ، خواندن کتاب نامبرده خیلی‌لازم‌است.(۸)انجیل مرقس ۱۲—۳٥ و۱۱—۳یوحنا ۱۷ —۲۰ متی ۲۱—۳ لوقا ۱۹-۳۱ وباب‌دوم رساله سن‌پول بفلیپیان بند ٥ تا۱۲.(۹) اغلب جاهای‌اناجیل اربعه ورسالات ضمیمهٔ آنها .

(۱۰) بین‌تابلو های بسیاری‌که در این موضوع‌کشیده اند برای نمونهٔ دوپرده از مشهور ترین آنها را ذکر میکنم : بدر ابدی Le père éternel پردهٔ‌معروف Magliana که‌درمدرسه رافائل رم است . پردهٔ دیگربهمین نام از ماتزیس Q . Matsys که خدا را بصورت پیرمرد زشتی کشیده وتاجی برسر آن نهاده‌ودو بچه‌ملائکه‌دراطرافش روی‌ابرها رسم کرده‌است.(بقیه درصفحه بعد)

را چون گالیله (۱) و کپرنیك (۲) بمحکمه جلب کردند ، دین اسلام امر بتفکر و تعقل در امور جهان میداد . درقرآن کریم بارها باین موضوع اشاره شده و در اینجا چند آیهٔ آنرا بطور نمونه بنظر شما میرسانیم :

اولم یتفکر وافی انفسهم ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق و اجل مسمی وان کثیراً من الناس بلقاء ربهم لکافرون (۳۰ - ۷) چرا پیش خود فکر نمیکنند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست نیافرید مگر بحق و برای مدتی معین نامبرده شده همانا که بسیاری از مردم بملاقات جزای پروردگار خویش کافرند.

یؤتی الحکمة من تشاء و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیرا و ما یذکرالا اولوالالباب (۲-۲٦۹) حکمت را بر هرکس میخواهد میدهد و هرکس حکمت بدو داده شد در حقیقت نعمت بزرگی دریافت کرد و جز صاحب خردان پند نمیگیرند .

ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون (۱٤-آخر) همانا که بدترین جنبندگان در نزد خدا کسانی هستند مانند کران و کوران که کارهای جهان را بعقل در نمی‌یابند و در آیات خدا فکرنمیکنند **ان شرالدواب عندالله الذین کفروا فهم لایؤمنون (۸ - ۲۱)** بدترین جنبندگان نزد خدا آنهائی هستند که بخدا ایمان نمیاورند و کافر میشوند

قل هل یستوی الذین یعلمون ولایعلمون انما یتذکر اولوالالباب (۸ - ٥٤) بگو آیا آنها که میدانند با آنها که نمیدانند مساویند همانا که فقط صاحب خردان پندمیگیرند **ومایستوی الاعمی والبصیر ولا الظلمات ولا النور ولا الظل ولاالحرور (۳۹-۸)** کور و بینا و تاریکی و روشنائی و سایه و آفتاب یکی نیست **لکن اکثرالناس لایعلمون(۳۵-۱۸)** واما بیشترمردم نمیدانند **و لاتقف مالیس لك به علم ان السمع والبصر و الفواد کل اولئك کان عنه مسئولا (۱٦ - ۳۷)** از آنچه ترا بدان علم نیست پیروی نکن زیرا گوش، چشم و دل همه اینها پرسش خواهد شد .

پیغمبر اسلام فرمود : خداوند دلهای مرده را با علم زندگانی میبخشد همچنانکه زمین را با باران آسمانی زنده میسازد . دانشمندان وارث پیغمبرانند و دانش را از آنان بارث میبرند .

---

۱ - گالیله ایتالیائی Galilée یکی از معروفترین منجمین است و در زمان قدرت پاپها در اثر کشفیات خود و بتابعیت از فرضیات کپرنیك کرویت و چرخیدن زمین را ادعا کرد . در سال ۱٦۳۳ میلادی بجرم مخالفت با کلمات انجیل اورا بمحکمه تفتیش مذهبی Inquisition جلب کرده مجبور نمودند برضد عقیدهٔ خود حرف بزند و بسوزاندن تهدیدش کردند و بالاخره تاآخر عمر تحت نظر و فشارش قرار دادند تا بکوری بمرد . این مرد ثابت قدم باوجود همهٔ تهدیدات دست‌ازعقیدهٔ خود برنداشت وعبارتی‌راکه مشهور است‌واصل‌ایتالیائی آن‌این‌است: Eppur si - muove (با وجود همهٔ اینها زمین میچرخد) میگفت .

(۲) کپرنیك Copernic از منجمین مشهور لهستان میباشد (تولد۱٤۷۳- مرگ ۱٥٤۳) حرکت زمین را مدعی بود و اوهم مورد تکفیر پاپ واقع شد .

خدائی است که میمیراند و پس از آن زنده میکند و کیست که طمع دارم روز قیامت گناهانم را بیامرزد. **له ما فی السموات و ما فی الارض ومابینهما وما تحت الثری** (۲۰ – ۵) خداراست آنچه در آسمانها و زمین و آنچه بین آنها وآنچه زیر زمین است. **له مافی السموات والارض والی الله ترجع الامور** (۵۷–۴) اوراست آنچه در زمین و آسمانهاست و همهٔ کارها بسوی او بازگشت میکند (درباره شناسائی آثار ذات مقدسش فرمود) **هوالذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم مایلج فی الارض و ما یخرج منها و ماینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر** (۵۷ - ۳) اوست خداوندی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، پس از آن بر عرش مستولی شد. میداند آنچه بزمین فرو میرود و آنچه از آن بیرون میآید و آنچه از آسمان فرو میریزد و آنچه از زمین بسوی آسمان بالا میرود، او باشماست هر کجاباشید و خدا بکار های شما بسیار دانا است. **فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلك لمحیی الموتی و هو علی کل شیئی قدیر** (۳۰- ۴۹) پس بآثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از اینکه مرده بود زنده کرد. این است زنده کردن مرده؛ او بر هر کاری تواناست **ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعین** (۴۱ - ۱۰) پس بر خلقت آسمان قصد کرد در حالیکه آسمان دود بود و بآن آسمان وزمین گفت بیائید از روی رضا و رغبت یا ازروی کراهت گفتند باکمال اطاعت آمدیم **اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیئی حی افلاتومنون** (۲۱ - ۲۹) آیا کسانیکه کافر و منکر آیات خدا شدند نمیبینند که آسمان و زمین بهم بسته و یکپارچه اند «ازابر» پس آنها را باز میکنیم (بآمدن باران) و از آب هرچیزی را زنده میسازیم، چرا ایمان نمیاورند **افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و مالها من فروج** (۵۰ - ۵) چرا بآسمانی که بالای سرشان است نمینگرند که چگونه آنرا بنا کرده و زینت دادیم و طوری ساختیم که در آن هیچ شکاف و جای خالی نیست **ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی والذین کفروا عما انذروا معرضون** (۴۶ - ۲) آسمانها و زمین را جز بحق و برای مدت معین نیافریدیم؛ کسانی که کافر شدند از شنیدن پند و بیم رو گردانند **لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس ولکن اکثر الناس لایعلمون** (۴۰ - ۵۶) همانا که آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است لیکن بیشتر مردم نمیدانند.

دانش و تفکر

در عین حال که پیشوایان سایر ادیان مردم را از تفکر نهی میکردند و میخواستند مطالب مذهبی را که خود جعل کرده بودند تعبداً بفکرشان داخل نمایند، در عین حال که در مذاهب دیگر مردمان روشنفکری

مساحت عالم

شناسائی جهان

بشر از ابتدای خلقت مایل بوده بفهمد این زمین که در آن زندگی میکند، آفتابی که روزها بر او میتابد و وسیلهٔ حیات ظاهری او است، ماهی که شبها چون چراغ روشن است و ستارگانی که چون میخهای نقره به نظرش جلوه‌گر میشوند چیستند، کجا هستند، بزرگند یا کوچك. این آرزو پیوسته در نهاد انسان بوده و هر زمان که فکر او ترقی بیشتری کرده در این راه نیز تکاملی یافته و بجائی رسیده که ستارگان را که ابتدا میخ فرض میکرده بعداً کراتی کوچك پنداشته وفکرش روز بروز توسعه یافته و تا امروز باین اندازه فهمیده زمینی که روی آن زندگی میکنند و آنرا بزرك می‌پندارد در مقابل عالمهای بی پایان چون ذره‌ای هم نیست (۱)

مانعی که قرنها در مقابل توسعهٔ فکر بشر و فهمیدن این حقایق تاثیر می بخشید چنانکه قبلا هم گفته ایم تعلیمات غلط مذهبی بوده چنانکه اگر کسانی هم چون کپرنیك و گالیله پیدا میشدند آنها را بعنوان تکفیر دینی در محکمه ها محکوم و ملعون میساختند. پس از پیدایش اسلام و امر بتفکر در خلقت آسمانها و زمین و موجودات فکر بشر کنجکاو با مسرتی که از این اجازه حاصل کرده بود وارد جولانگاه تحقیق و بررسی گردیده و روز بروز در شناسائی عالم ترقی کرد چنانکه در بین مسلمانان اشخاصی چون ابوریحان بیرونی و ابن رشد و ابن سینا پیداشده درخلقت زمین و آسمان و قوای معنوی بشر بتفکر پرداختند. بعدازاینکه این باب ازطرف مسلمین مفتوح شد و نفوذ روحانیون عیسوی که مخالف بادانش بودند رو بنقصان گذارد عده‌ای ازمتفکرین اروپا نیز در پی تحقیق برآمدند و ابتدا علوم مسلمین را مورد بررسی قرار دادند و مانند آنها (با این تفاوت که مسلمین مطابق بادستورات دین خود وعیسویان برخلاف تعلیمات دینی‌خویش رفتار میکردند «۲») بتفکر پرداختند و روز بروز با کشف آلات و دوربین های نجومی و توسعهٔ فرضیات علمی شناسائی جهان بیشتر شد و همان بشری که در ابتدا ستارگان‌را نقطهٔ روشن یا میخ فرض میکرد و پس از سالها آنرا کرات معلق میدانست و بعد ها فقط بمنظومهٔ شمسی آشنا شد و آفتاب را بزرگترین کرات پنداشت امروز فهمیده است که آفتاب باین بزرگی در مقابل عالم ما قابل توجه نیست و هزاران منظومه چون منظومهٔ شمسی‌وجود دارد و هر کدام آفتاب هائی هستند بزرگتر یا کوچکتر از آفتاب ما و البته عالم باین اندازه محدود نیست چنانکه‌شرح آن در صفحات بعد خواهد آمد.

---

(۱) چنانکه در صفحات بعد خواهید دید این نادانی مخصوص باشخاص معمولی بوده و پیشوایان اسلام از این موضوع اطلاع کامل داشته اند و احادیثی که از آنها باقی مانده مؤید گفتهٔ ما است. (۲) از همین رو است که دیده شده غالب دانشمندان اروپائی چون دین امروزی خویش را مانع پیشرفت ترقیات علمی دیده اند پشت پا بر آن زده اند.

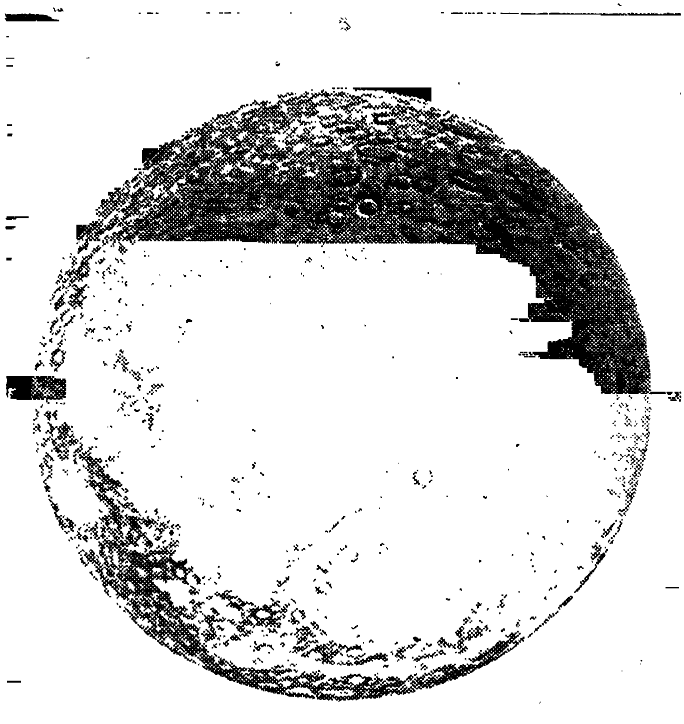
آنکسی که دانش را فرا گیرد چنانست که میراث مهمی از پیغمبران گرفته باشد . دلی که در آن دانش نیست گوئی چون خانهٔ ویرانه است . دانش فرا گیرید و بدیگران بیاموزید ومگذاربدکه در نادانی بمیرید زیرا خداوند جاهلان را معذور نمیدارد . طلب دانش بر هر مرد وزن‌مسلمان واجب است . از گهواره تا گور در پی علم باشید . ساعتی تفکر از شصت سال عبادت اولی و خواب بادانش از نماز جاهلانه بهتر و خواب دانشمند از عبادت نادان افضل است .

تمام بزرگان دین اسلام نیز در این باره سخنان بزرگی فرموده‌اند که چون موجب‌اطالهٔ کلام و خارج کردن ما از مطلب است از ذکر آنها خودداری کرده و آنرا بکتب دیگری که در باب دانش اسلامیان گفتگو خواهدکرد موکول میکنیم(۱) .

حالا که از لزوم پی بردن ببزرگی خداوند برای بشر گفتگو کردیم و اهمیت‌مقام‌تفکر درخلقتهای خدارا یادآوری‌نمودیم باصل‌مطلب یعنی‌بحث در «مساحت عالم » می پردازیم‌واندیشهٔ شما را وارد سفری بعالم های بی پایان میکنیم ودرراه شناسائی‌خداوند قدمی فراتر می نهیم .

---

(۱) مقدمهٔ کتاب اسلام وعلم امروزشرحی دراین باره داده است .



کرهٔ ماه

این عکس که در یکی از بزرگترین رصد خانه های جهان بوسیله دوربین نجومی برداشته شده سطح ماه را نشان میدهد . ملاحظه فرمائید که در روی این کره که نسبت بزمین ما کوچك است چه پست وبلندی های :ایانی یافت میشود که ارتفاع آنها راخیلی بزرگتر از کوههای زمینی حدس میزنند . علت وجود این کوههای بلند را زود سرد شدن ماه بعلت کوچکی حجمش میدانند.

برای اندازه گیری زمین همان ترتیبی که درذرع کردن یك قطعه مزرعه بکارمیرود معمول است یعنی بگز و ذرع متوسل میشوند .

ولی واضح است که نمیتوان برای یافتن نصف النهار از قطب باستوا را ذرع نمود . برای سهولت کار قواعدی وضع کرده اند که علم اندازه گیری جهان (١) نامیده اند . اساس‌این قاعده بر روی یك قضیهٔ هندسی است که اگر درهرمثلثی یك ضلع و دو زاویه پیدا شود دوضلع دیگر نیز پیدا خواهد شد .

یك ضلع مثلثی فرضی را روی زمین اندازه میگیرند و با محاسبه دوزاویهٔ آن‌سایراضلاع مثلث را پیدا میکنند . بدین وسیله توانسته اندتمام ابعاد زمین حتی قطر آن را اندازه بگیرند .

منظومهٔ شمسی

اگر چشم انسان نمیدید که عالمی ورای او هست بشناختن زندان زمینی خویش اکتفا میکرد . با اینکه حس باصره به زحمت قبول میکند که نقاط روشن متن لاجوردی آسمان ، زمینهائی بزرگتر از زمین‌او باشند، هوش و قوهٔ عقل خدا دادهٔ خویش را بکار برده بشناسائی آنها همت گماشت . قاعده ای که برای اندازه گیری کرات بکار میبرند ایــن است : دو منجم در دو نقطهٔ زمین دور از یکدیگر ستاره ای را در آسمان می بینند . اگر این دو منجم مشاهدات یك لحظهٔ معین خود را با یکدیگر در میان نهند خواهند دید که با هم یکی نسیت . محل و مشخصات یك ستاره در مکان های مختلف متفاوت بنظر میرسد . از همین خاصیت است که فاصلهٔ ستارهٔ مزبور را با زمین پیدا میکنند .

طرز عمل نامبرده برای کرهٔ ماه که بما نزدیك است آسان میباشد ولی برای ستارگان (هرچند نزدیکترین آنها باشد) مشکل است. محاسبهٔ مزبور دربارهٔ ستارگان دور دقیق‌نخواهد بود و آفتاب نیز چون با نور قوی خود سایر ستارگان را از چشم ما مخفی میسازد باین ترتیب اندازه گیری نمیشود .

در اینجا یك قضیهٔ مسلم آفرینشی بما کمك بزرك میکند و آن قضیه عبارت ازقانون‌منظم و مرتب مدار و گردش کرات‌آسمانی است که چون نظم وتقارن استثنا ناپذیری درآنها حکم‌فرما است وقتی فاصلهٔ یکی از نزدیکترین آنها پیدا شد باقی معلوم میگردد .

در قرآن مجید در آیات مختلف باین نظم و ترتیب اشاره فرموده و ما دراینجا چندآیه را نقل میکنیم : **الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمی یدبرالامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون** (١٣ - ١) خدای آنچنان خدائیست که‌آسمانهارا بی ستون مرئی‌برافراشت پس از آن بر آفرینش عرش قصد کرد ، با توانائی واستیلای تمام ، و آفتاب وماه را تسخیر کرد، خدا کار عالم را خود تدبیر میکند و آیات را برای شما روشن میسازد شاید یقین کنید‌که بالاخره بملاقات اوخواهید رسید **والشمس و القمر بحسبان**(٥٥-٤)خورشیدوماه‌بحسابی‌معین‌درگردشند **فلا اقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لوتعلمون عظیم**(٥٦ - ٧٤ و ٧٥) سوگندمیخورم

Cosmomètrie (١)

از آن ستارگانی است که نور شان در عرض هزار سال بما میرسد . دورتراز آنهم ستارگانی‌است آنقدر دور که حرکت زمین بدور آفتاب و وضعیت مختلفی که زمین در مدار خود نسبت بآنها پیدا میکند تغییری در وضع دیدنشان بوجود نمیاورد که بتوان از آن اطلاعاتی بدست آورد .

از این نقاطی که در ظاهر بیحر کتند چه میتوان فهمید جز اینکه بطور مبهم بگوئیم «نورشان در عرض هزاران سال بما میرسد» اما چند هزار سال ؛ علم آن پیش خدا است .

وما اوتیتم من العلم الاقلیلا (۱۷-۸٤) جز کمی از علم بشماداده‌نشده‌است .

حرکت ستارگان

ستارگانی را که شما میبینید و بیحرکت میپنداریـد نسبت بیکدیگر حرکاتی دارند که پیش ما مخلوق ضعیف و کوچك زمینی خیلی سریع بنظر میرسد زیرا کمترین آنها درثانیه بصدکیلومتر بالغ میگردد(۱) اما چون ستارگان از چشم مابسیاردورندمشاهدهٔحرکاتشان برایمان‌مقدور نیست‌و بدین لحاظ است‌که درعلم هیئت آنهارا ثوابت میخوانند یعنی ستارگانی‌که در ظاهر ثابتند ولی در باطن حرکاتی چون سایر اجرام سماوی دارند. اگر عکسهائی که در فاصلهٔ چندین‌ده سال یاچندین قرن از آسمان برداشته شده باشد باهم مقایسه‌کنیم میتوانیم مطالب مفیدی درباب فواصل ستارگان ازآنها استنباط نمائیم .

وسیلهٔ دیگری‌که برای این‌کار موجود است منشور تجزیه کننده نور است کـه میتوان شبها از آن استفاده‌کرد و در اثر تغییر ماهیت نوری‌که درساعات مختلف درطیف (۲) آن‌مشاهده میگردد اطلاعی دربارهٔ ستارگان بدست آورد.

ازاین کشفیات تاکنون نتایج قابل ملاحظه‌ای بدست آمده و فهمیده اند که بعضی حرکات مشترك وبعضی حرکات انفرادی در ستارگان دیده میشود . تصور میرود ستارگانـی که تند تـر حرکت میکنند حجمشان‌کمتر باشد. عده‌ای از ستارگان‌دست‌جمعی برروی مدار منظم معینی حرکت میکنند و بین آنها آنکه بما نزدیکتر است سرعتش بیشتر بنظر میرسد . آفتاب نیز کـه ستارهٔ کوچکی است مثل ستارگان دیگر حرکت دارد و ما را با خود در مدار معینی گـردش میدهد **والشمس تجری لمستقرلها ذلك تقدیر العزیز العلیم والقمر قدر ناه منازل حتی عادکالعر جون‌القدیم لاالشمس ینبغی لهاان تدرك القمر ولاالليل سابق‌النهار و**

---

(۱) درحدیث مفضل(مجلس سوم) نقل شده‌که حضرت صادق علیه‌السلام در بارهٔ حرکت سیارات میفرماید: «اگـر این ستارگان نزدیك بیایند و ما به بینیم و با چشم خود حرکتشان را دریابیم شکی نیست‌که از سرعت سیرشان تمام مخلوق زمینی را خوف و دهشت فرا خواهدگرفت و همهٔ مخلوقات از رعب خواهند مرد.» (۲) نورکه ما آنرا سفیدرنك می‌بینیم در حقیقت مرکب ازرنگهای زیادی است‌که اهم آنها عبارتند ازشش‌رنك بنفش - آبی — سبز — زرد — نارنجی — قرمز و آنرا طیفSpectre مینامند . برای‌تجزیهٔ نوربایـن‌رنگها منشور تجزیه یاSpectroscope بکار میبرند . خوانندگان ارجمند میتوانند خودشان با یك منشور بلوری (مثل آویـز چلچراغ) شش رنك نامبرده را مشاهده‌کنند . بعلاوه رنگهای مختلف رنگین کمان یا قوس و قزح هم همین الوان است .

بمواضع ستارگان و همانا که اگر بدانید این سوگند بسیار بزرگی است.

با همین قاعده است که تمام اجزاء منظومهٔ خورشید را اندازه میگیرند. اگر واحد اندازه گیری را طول کمر بند فرضی دور زمین یا خط استوا (چهل هزار کیلومتر) قرار دهیم فاصلهٔ ماه از زمین ده برابر آنست و فاصلهٔ آفتاب چهار هزار برابر آن وفاصله پلو تن (۱) دورترین توابت (۲) دویست هزار برابر میباشد. برای مثال اگر زمین را باندازهٔ آلبالوی کوچکی فرض کنیم ماه باندازهٔ نخودی در سی سانتیمتری آن خواهد بود و خورشید در دویست متری و پلوتن در ده کیلومتری واقع خواهد شد.

ستارگان نزدیك

ستارگان بنظر ما مردم عادی و با چشم ساده چون نقطه های روشنی درآسمان دیده میشوند. منجمین تا یکقرن پیش هم فقط باین لفظ اکتفا میکردند که « این کرات خیلی دور است » و عبارت مزبور را حد شناسائی خود از عالم ستارگان قرار میدادند. برای اندازه گرفتن فواصل و مسافات این کره های دور دست چه مقیاسی میتوان بکار برد؟ مقیاسهای زمینی خیلی کوچك است. واحد کمر بند فرضی دور زمین هم (چهل هزار کیلومتر) که قبلا نیز گفته ایم کوچك است. خوشبختانه مقیاس دیگری است که در مورد علم نجوم امروزی بکار میرود وآن عبارت از « یکسال راه نور » است. چنانکه شنیده اید نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلو متر راه طی میکند. حساب کنید در یکدقیقه و یکساعت و یکروز و یکماه ویکسال چقدر طی مینماید « ۹٫۴٦۰٫۸۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ کیلومتر » بسیار خوب! این مقدار را یکواحد مثل یکمتر فرض کرده اند (۳) یکشعاع نور که بخط منحنی عبور کند در یك ثانیه هفت بار دور زمین را طی میکند، در دو ثانیه بماه میرسد، هشت دقیقه بآفتاب و در عرض شش ساعت بحدود عالم شمسی خواهد رسید.

نور بهترین رابطهٔ ما با ستارگان دور است و از همین رو مواضع و اندازههای آنهارا معین میکنند. ارتعاشی که ستارگان دارند باندازه‌گیری مزبور کمك میکند هرچند این ارتعاشات بسیار کوچکند و دیدن آنها محتاج دقت بسیار است. طرز عمل اخیرالذکر را ابتدا بر روی سه چهار ستاره و بعد بر روی ستارگان دیگر عملی کردند؛ امروزه بوسیله عکاسی که کمك دقیق علم هیئت است توانسته اند فاصلهٔ سه چهار هزار ستاره را بسنجند و این معلومات روز بروز رو بفزونی میرود.

نزدیکترین ستارگان ستاره ای از مجموعهٔ قوس است و آنرا پروکسیما سانتوری (٤) نام نهاده اند. فاصلهٔ ما با این همسایه سیصد هزار برابر فاصلهٔ ما با آفتاب است. دور ترین ستارگان که بشر تا امروز بدیدن آن موفق شده دویست برابر دور تر یعنی شصت میلیون برابر فاصلهٔ آفتاب تا زمین است.

بعبارت دیگر طبق واحد نور ستارهٔ پروکسیما چهار سال راه نور با ما فاصله دارد. پس

---

(۱) pluton (۲) اینکه دورترین میگوئیم طبق معلومات امروزی بشراست (۳) موضوع تعیین مسافت بمدت پیش اعراب هم معمول است چنانکه در مورد فاصلهٔ دو شهر از یکدیگر مثلا میگویند دوری آنها سه روز است. (٤) proxima Centauri

که در زمین ما هم دیده میشود . مدار و طرز حرکت در همه یکنواخت و به همان ترتیب است که در منظومهٔ شمسی بکار رفته . در این موضوع خداوند تبارك و تعالی میفرماید :

ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل‌تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیك البصر خاسئا و هو حسیر(۶۷-۲ و۳) در مخلوقات خداوند تفاوت نمی بینی خوب بنگر که آیا خللی در دستگاه آفرینش‌می‌بینی. پس از آن‌بار دیگر نگاه کنید در آن موقع چشم شما را سخت شگفت خواهد آمد (زیرا هرچه نظر کـرده و چشم دوخته وخیره وخسته شده نظم وترتیب ونبودن تفاوت بوده‌است) از حضرت امیر علیه‌السلام در حدیث احتجاج جملاتی نقل شده است که ترجمهٔ آن اینست:« هرقدر بکوشی کـه بمنتهای تفکر برسی بجائی نمیرسی جز اینکه بدانی خالق مورچه و درخت یکی است زیرا نقشهٔ مفصل و دقیقی در دستگاه آفرینش بکار رفته که در هر موجودی دیده میشود . » در حدیث مفضل از حضرت صادق (ع) روایت شده:« نظام و ارتباط و تقارنی که بین نجوم و بین سایر موجودات بنظرمیرسد دلیل قطعی است بر اینکه آفرینندهٔ آنهاصاحب تقدیر و تدبیر وحکمت است ویگانه میباشد(۱)»

آری در دستگاه عالم لایتناهی نظم و ترتیبی معین بکار رفته وآسمانها بحق و بقصدمعین و بمدت معین آفریده شده است .

اولم یتفکر وافی انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی (۳۰-۷) آیا در پیش‌خود فکر نمیکنند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را بین آندو است نیافرید مگربحق و مدتی نامبرده شده **ماخلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق و اجل مسمی (۴۶-۲)** ما آسمانها و زمین را نیافریدیم جز بحق و مدتی معین ووضع معین .

بلی! چنین است . بازی و تفریح وفانتزی درخلقت عالم بکار نرفته و استثنائی درآن‌نیست

وما خلقنا السموات و الارض وما بینهما لاعبین؛ما خلقنا هما الا بالحق و لکن اکثرهم لایعلمون (۴۴-۳۷و۳۸) ما آسمانها و زمین وآنچه‌را بین‌آنهاست ببازی‌نیافریدیم و آنها را خلق نکردیم مگر بحق ولیکن بیشتر آنها نمیدانند .

دو ستاره که در ظاهر بعضی خواص مشترك دارند از همه جهت با هم شبیهند : جـرم و

---

(۱) بزرگترین علمای نجوم از قبیل فلاماریون، کوپرنیك، گالیله ، تیکو براهه ، کپلر، نیوتون از این نظم و ترتیب نقصان ناپذیر در حیرت بوده‌و بآفرینندهٔ آن‌سرتعظیم‌فرودمیآوردند. فکر کنید اگر در ایـن عالم های بزرك و گردش این کرات عظیم برروی مدارهای‌حیرت‌بخش دو اراده حکم‌فرما بود چه فساد و خرابی بوقوع می پیوست (لوکان فیهما آلهة الاالله لفسد تا ـ فسبحان الله رب العرش عمایصفون) پس تقارن و نظم و ترتیب حیرت بخش کرات با صدای رسا فریاد میزنند که الهکم اله واحدلااله الاهو الرحمن الرحیم (خدای شما خدای یگانـه است جز ذات مقدس او که بخشاینده و بوزش بذیر و مهربان‌است خدائی نیست .)وفی کل‌شیئی‌له‌آیة ـ تدل علی انه واحد (در هرچیز نشانهٔ است که دلیل بریگانگی اوست .)

كل فی فلك یسبحون (٣٦ تا ٣٧-٣٩) آفتاب بسوی مدار منظمی که برای آن تعیین شده در حرکتست چرا که تقدیر خداوند غالب دانا چنین است و برای ماه نیز منازل معینی طی مدار آن تعیین کرده ایم که پس از طی آن مدار برگشته مانند پوشال خرمای خشك شده ای (هلال) میگردد. آفتاب نمیتواند در مدار خود بماه برخورد کند و بحرکت آن برسد و پس و پیشی گیرد و شب نیز بروز پیشی نخواهد گرفت ، تمام این کرات در مسیر معینی مشغول شنا و گردشند . **خلق السموات والارض بالحق یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمی الاهو العزیز الغفار** (٣٩ - ٧) و آسمانها و زمین را بحق آفرید. شب را بروز درمیآورد و روز را بشب و آفتاب و ماه را تسخیر کرد و همه در مدار خود تا مدت معین نامبرده شده میروند. آگاه باش که خداغالب آمرزنده است **الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل وسخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی و ان الله بما تعملون خبیر** « ٣١-٢٨ »

آیا نمی بینی که خدا شب را بروز داخل میکند و روز را بشب و رام کرد آفتاب و ماه را که همه تا مدتی معین در سیر و حرکتند ، همانا که خداوند بکار های شما آگاه و بیناست .

در اثر همین حرکات منظم است که توانسته اند دوری ستارگان را بطور دقیق و مدلل بفهمند . سرعت سیر آفتاب را بیست کیلومتر در ثانیه حساب کرده اند (١) اگر جنبنده ای بخواهد با چنین سرعتی فاصلهٔ بین زمین و خورشید را طی کند مدت سه ماه طول خواهد کشید .

فواصلی را که منجمین در اثر تغییر حرکت ستارگان کشف کرده اند دقیق نیست بدین لحاظ آنهارا فواصل فرضی نامیده اند . تاکنون توانسته اند بررسی خود را بفواصلی درحدود چندین هزار سال راه نور برسانند . باید دانست که این حدود که گفتیم حدود عرش نیست زیرا چنانکه پیش گفته شد ستارگان خیلی دورتر ظاهراً بیحر کتند و وسیله ای برای کشف دوری آنها نیست .

نمونه در عالم ستارگان

گرچه کشفیات نجومی بهمین اندازه اجازه داده و بشر نتوانسته بیش از این چیزی از عرش بفهمد ولی در اثر یك قضیهٔ بزرك آفرینشی توانسته حدود فکر خود را پاره کند و خیلی دورتر از این برود . این قضیه عبارت از این است که دنیای ستارگان در همه جا بهم شبیهند و یك عالم آن نمونهٔ عالم دیگر است . ساختمان ، مواد مشکله و وضع قرار گرفتن کرات آن درست همانست که در دیگری هم هست و هرچند بوسیله شهب (سنگهائی که از فضا بزمین میافتد) یا بوسیلهٔ منشور تجزیهٔ نور کشف کرده اند مواد مرکب کنندهٔ همه ستارگان یکیست و ازهمانست

---

(١) در قصص راوندی از قول حضرت صادق روایت شده که حضرت موسی از خداوند درخواست نمود که سرعت زوال شمس را بدو بشناساند ، خداوند نیز ملکی معین فرمود . ملك گفت ای موسی آفتاب زوال یافت . موسی پرسید کی ؟ جواب داد همین اکنون تامن صحبت کردم پانصد سال طی طریق نمود (البته مقصود از پانصد سال سرعت سیر نور نیست بلکه سرعتی است که یکنفر پیاده یا راکب میتواند طی کند)

ما هم بتبعیت از این عقیدهٔ عمومی نام کتاب را « مساحت عالم » گذاردیم در صورتیکه باید «مساحت عالمها» باشد . بهترین دلیل وجود عوالم متعدد تصریح آنست در قرآن مجید چنانکه در آیه«الحمدلله رب العالمین» (ستایش مرخدا یراست که پروردگار جهانیانست) ذکر شده وهر تفسیری که از عالمین بشود معنی حقیقی آنرا که مجموعهٔ عالمها باشد نمیپوشاند . بعلاوه دراخبار متعدده که از پیشوایـان اسلام رسیده در اینخصوص تصریح شده چنانکه در صدوق وخصال ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود : « خداوند هزار هزار عالم آفرید » (البته مقصود از هزار هزار بعبارت دیگر یك میلیون اشاره به زیادی بوده نه حساب صحیح). درتوحید صدوق از حضرت صادق روایت شده که در مورد بزرگی عرش و تسمیهٔ آن چنین فرمودند « خورشید یك هفتادم نور کرسی و کرسی یك هفتادم نور عرش و عرش یك هفتادم نور حجاب و حجاب یك هفتادم نورستر است .» در اینکه آیا مجموعهٔ عالم ها را عرش یا کرسی میگویند چنین بنظر میرسد که عرش مجموعهٔ تمام عالم ها باشد و مجموعهٔ عدهٔ زیادی عرش نیز کرسی را تشکیل میدهد و دلیل ما یك آیه از سورهٔ بقره است که میفرماید : وسع کرسیه السموات والارض یعنی کرسی خدا شامل و فراگیرندهٔ تمام آسمان ها و زمین است . در این عالمها خورشید های بزرگی است که در ظاهر بی حرکت بنظر میرسند ولی در حقیقت فعالیت بسیار دارند . در آنها ستارگانی دیده شده که تغییرات بغتتی میکنند و این تغییرات اتفاقات ناگهانی عالم نجومی را تشکیل میدهد . ـ تاکنون قریب سه هزار دفعه از آن مشاهده شده است .

اتفاقات بزرگتری که اصل آن هنوز کشف نگردیده پدید آمـدن ستارگان جدید (۱) است که در حقیقت جدید و تازه نیستند بلکه ستارگانی کوچکند که ناگاه تشعشعشان هـزار ها برابر زیاد شده و رفته رفته رو بضعف میرودو بالاخره بیکی از حالات ستاره های نبولوزمیرسد. این موضوع ثابت میکند که عالم ستارگان از تغییرات بغتتی معاف نیست و خداوند تبارك و تعالی که همه را بنظم و ترتیبی معین خلق فرموده قادر است که هرلحظه بخواهد عالمی را مشتعل کند واز بین ببرد و نو سازد یا منهدم نماید .

آیا این تغییرات عظیم را که امروزه بشر توانسته بوجود آن پی ببرد نباید نمونهٔ آن تغییر عظیمی که خدا بما خبر داده و ما را بدان وعده و وعید فرموده بدانیم ؟ برای نمونـه چند آیه از قرآن کریم را ذکر میکنیم که در این باره بیندیشید : **یوم نطـوی السماء کطی السجل للکتب کمابدء ناول خلق نعیده وعداً علینا انا کنا فاعلین (۲۱-۱۰٤)** روزی که آسمان را چون طوماری می پیچیم همانطور که در ابتدای آفرینش این طومـار را گستردیم اینست وعدهٔ که ما کرده ایم و بر ما است که بدین وعده وفا کنیم همانا که ما خود بوعده خویش وفا کرده بودیم . **فار تقب یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم (٤٤-۹و۱۰)** انتظار کش روزی را که در آسمان دود و گاز ظاهری پدید بیاید که مردم را فراگیرد اینست عذاب دردناك **یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیئی عظیم ـ یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت و تضع کل ذات حمل**

۱– Novae

عالم ما

تمام مجموعهٔ ستارگانی که از ابتدای کتاب تا کنون برای شما خوانندگان ارجمند شرح دادم و تا حدی بعظمت آن پی بردیم منظومه ای است که سیستم استلر (۱) یا منظومهٔ نجومی را تشکیل میدهد. آفتاب یکی از کوچکترین اعضاء این منظومه است و قریب یك تا دو میلیارد ستاره در آن شمرده‌اند (تقریباً باندازهٔ نفوس کرهٔ زمین) اگر دوربین های بزرگتری اختراع گردد البته مقدار بیشتری معلوم خواهد شد. بعضی منجمین تخمینهائی زده اند که از دقت کمی دورتر است و تعداد ستارگان منظومهٔ نجومی را بسی میلیارد رسانده اند. تردید نیست در این منظومهٔ نجومی هزاران منظومهٔ شمسی چون منظومهٔ شمسی ما وجود دارد و هر کدام خورشید و ماههائی دارند و زمین هائی در عداد آنها هست که هزاران مخلوق حیوانی و نباتی برویشان زیست میکنند و ممکنست بشرهم در آنها باشد (۲) اینها اسراریست که فقط ذات مقدس باری تعالی میداند و بس و بهر کس که میخواهد میفهماند (والله اعلم بالصواب)

وقتی که اززمین بمنظومهٔ ستارگان نظر کنیم چنین میپنداریم که در همه جا باهم مساوی نیستید. کهکشان یا «خط شیری» را که می بینید و بنظر شما چون یك کمربند بزرك نورانی میرسد از ستارگان بسیاری تشکیل شده که نمیتوان آنهارا با چشم جدا کرد. تراکم ستارگان کهکشان خیلی زیاد است. از دیدن کهکشان هائی که هر کدام یك منظومهٔ نجومی‌هستند بخوبی میتوان پی برد که آن منظومهٔ نجومی که زمین و خورشید ما جزء اعضاء بسیار خرد آنست شکل صفحهٔ پهنی‌رادارد که قطر اطولش تقریباً دویست هزار سال‌راه‌نور و حد اقل ضخامتش قریب بیست هزار سال راه نور است.

سحابی یا نبولوز (۳) های بخاری شکل عبارتند از فضا های عظیمی از بخار یا گاز که در اثر علتی نا معلوم روشن بنظر میرسد و شکل آنها چنان منظم و عجیب است که گوئی بدست صنعتگری نقاشی شده. بعضی از نقاط این اجرام بخاری شکل و تاریك است وستاره هائی‌درپشت آن توده‌های تاریك از نظر ما مخفی است. بعلاوه بین ستارگان‌آنها چیزهائی شبیه به ذرات‌بنظر ما میرسد که درحقیقت اجرام بزرك سماوی هستند.

تمام این عالم ستارگان را که ما نیز جزء آن هستیم گالاکسی (٤) یا عالم می نامند. در عرش هزاران هزار از این عالم ها بکار خود مشغولند و از حال یکدیگر خبر ندارند. مردم معمولی کمتر پی میبرند که در دنیا بیش از یك عالم باشد و معمولا دنیا را بعالم تعبیر میکنند و

۱– Système Stellaire

۲– این عقیده نه تنها از منجمین امروزهٔ اروپائی است بلکه پیشوایان اسلام دردوازده و سیزده قرن قبل این موضوع را بطور صریح و روشن ذکر فرموده اند. در کتاب بصائر ازحضرت باقر علیه السلام مروی است که فرمود: خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرمود البته مقصود از هزار هزار یا یك میلیون‌آدم یك میلیون نوع و دسته مختلف بوده‌است. در کتب و احادیث بسیاری مسکون بودن کرات و اجرام سماوی از طرف پیشوایان اسلام خبر داده شده است. (در مبحث هیئت اسلام وعلم امروز مختصری دراین باره نوشته ایم)

۱– Nébuleuse ۲– Galaxie

اذا الشمس کورت و اذاالنجوم انکدرت واذاالجبال سیرت و اذا العشارعطلت واذا البحار سجرت و اذا النفوس زوجت و اذا المؤدة سئلت بای ذنب قتلتو اذا الصحف نشرت و اذا السماء کشطت و اذا الجحیم سعرت و اذا الجنة ازلفت علمت نفس ما احضرت (۸۱-۱تا۱۴) هنگامیکه خورشید تیره شود و ستارگان تاریك شوند . هنگامی که کوهها جاری شود و موقعیکه مردم شتران ده ماههٔ آبستن را (که بدان علاقهٔ فراوان دارند از ترس) رها کنند ، هنگامیکه وحوش جمع کرده شوند و دریا ها افروخته و جوشانیده گردند و هنگامیکه دسته‌های خوب و بد بهم متصل شوند (که باهم بر انگیخته شوند) وهنگامی که دختر زنده بگور کرده اعراب(۱) پرسیده شود که بچه گناهی بقتل رسید، آن زمان که نامه های اعمال را بگشایند و آسمان پراکنده و متفرق گردد و آن موقع که دوزخ بر افروخته شودو بهشت نزدیك گردد ، در آن وقت هر کسی بداند که چه چیز از اعمال خوب یابد برای خود تهیه کرده است

اذا السماء انفطرتو اذا الکواکب انتثرت و اذا لبحار فجرت و اذا القبور بعثرت علمت نفس ماقدمت و اخرت (۸۲-۱تا٤)آنوقت که آسمان بشکافدو ستارگان فرو ریزد و دریا ها بتلاطم و حرکت افتاده بهم مخلوط شوند و قبرها زیرو رو گردد هر کس بداندچه توشهٔ برای خود فرستاده وچه چیزهائی از کار بدپشت سردارد . در این آیاتی که یادآوری کردیم درست بیندیشید (۲)

ورای ستارگان این عالمی که عرض آنرا صدهزار سال راه نور گفتیم جزء خیلی کوچکی از عرش و کرسی خداست . تمام منظومهٔ ستارگان که از آن صحبت کردیم یك عالمست که در میان فضا چون جزیره کوچك گمشده‌ای است .

کشفیات جدید ثابت کرده که عرش خیلی بزرگتر از آنست که سابقاً منجمین میپنداشتند . این کشف را در اثر پی بردن بوجود سحابی‌های مارپیچی بعمل آوردند .

بعضی از سحابی های نامبرده را مدت زمانی است کشف کرده و شناخته بودند . شکل سحابی مارپیچ خیلی عجیب استو اگر در دور بین‌های نجومی بسیار بزرك دیده شود مناظر شگفت آوری نشان میدهد مانند خطوطی از نور که بعضی نقاط آن از جاهای دیگری روشنتر باشد . ترقی ساخت دوربین های نجومی روز بروز اطلاعات مارادر بارهٔ شناسائی سحابی‌های مزبور بیشتر مسازد . یکی از بزرگترین آنها سحابی آندرومد (۳) است که اشخاص تیز بین میتوانند با چشم برهنه هم ببینند ولی با دوربین‌های نجومی هزاران جزئیات در آن دیده میشود . مستر ادوین هبل(٤) که کارشناس این مارپیچی هاست تعداد ستاره ای راکه دوربین رصد خانهٔ من و یلسون امریکا در مارپیچ نامبرده میتواند تشخیص دهد هفتادو پنج میلیون حدس زده است .

باطن ووی چنین حدس میزنند که هریك از سحابی‌ها عالمی است مانند همان عالمی که ما

---

(۱) کسانیکه اطفال خودرا در رحم سقط میکنند ومثل اعراب جاهلیت اولادخودرا میکشند (منتها باعجلهٔ بیشتر) معلوم نیست که از این عذاب بی‌بهره بمانند .

(۲) در بارهٔ «قیامت» واثبات آن باکشفیات نجومی امروزی کتاب بسیار خوب و جامعی منتشر خواهیم کرد .

(۳) Andromède (٤) Mr. Edwin Hubble

حملها و تری الناس سکاری و ماهم بسکاری و لکن عذاب‌الله‌لشدید (٢٢ - ١)
ای مردم از عذاب خداوند بترسید زیرا زلزلهٔ آن ساعت معهود خیلی بزرگست . روزی که این اتفاق بیفتد هر مادری که بچه اش را شیر میدهد بچهٔ خود را بزمین گذارده از یاد میبرد و هر بارداری بار خود را سقط میکند و مردم را می بینی که چون مستانند ، خیر مست نیستند بلکـه عذاب‌خدائی‌سخت بزرگست و **یوم‌ینفخ فی‌الصور ففزع من‌فی‌السموات و من‌فی‌الارض الامن شاء‌الله و کل اتوه داخرین - و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع‌الله الذی اتقن کل شیئی انه خبیر بما تفعلون من‌جاء بالحسنة فله‌خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت و جوههم فی‌النار هل تجزون الا ماکنتم تعملون ؟(٢٧-٨٦تا ٨٨)**

روزی که در صور دمیده شود هر کسی کـه در آسمانها و در زمین است وحشت زده خواهد شد جز آنکسی که خدا بخواهد و همهٔ مردم با خواری بپای حساب کشیده خواهـندشد . کوهها را بینی و پنداری که جامدند و حال آنکه مانند توده های ابر در حرکت خواهند بود (چون مواد مذاب آتشفشان (١) این آفرینش خدا همان آفرینشی است که هر چیزی از آنرا منظم و استوار ساخته،خدا بآنچه میکنید آگاه است ، کسانیکه نیکوکار باشند از ترس این روز وحشتناك درامانند و کسانی که بدکار باشند بروی های خویش درآتش سرنگون خواهند شد ، آیا این جزای اعمال خودشان نیست ؟ **اذاوقعت الواقعه لیس‌لوقعتها‌کاذبة خافضة‌رافعة اذارجت الارض رجا و بست‌الجبال بسا فکانت هباء منبثا و کنتم از واجاًثلثه فاصحاب المیمنة ما اصحاب‌المیمنه‌و اصحاب‌المشئمة‌ما اصحاب المشئمة‌و السابقون السابقون اولئك المقربون فی‌جنات النعیم**تاآخرسوره«٥٦-١تا١١» روزیکه آن‌اتفاق عظیم برپاشود،روزی که‌در وقوع آن‌تردیدو دروغی نیست،روزی که‌عدهٔ‌پست‌و بلندمیشوند،وقتی که‌زمین جنبشی بزرك پیدا کندو کوههاسخت‌ریزریز گردندوچون گردپرا کنده‌شوند.مردم‌درچنین‌روزی سه‌دسته خواهند شد : دستهٔ‌راست ، دستهٔ‌چپ و دستهٔ پیشی گیرندگان‌بایمان - این دستهٔ اخیر‌ازمقربین‌درگاه و در بهشت‌های‌پرنعمت اند . . . **فاذابرق البصر و خسف‌القمر و جمع‌الشمس‌و القمر یقول الانسان‌یومئذاین‌المفر** «٧٥-٦تا٩» هنگامی که‌چشم خیره گردد و ماه تیره گردد و ماه و خورشید باهم‌جمع شوند آدمی در این روز میگوید راه فرار‌کجاست ؟ **فاذا النجوم طمست‌و اذا السماء فرجت و اذا الجبال نسفت و اذا الرسل اقتت لای یوم اجلت‌لیوم الفصل‌و ماادریك‌مایوم الفصل‌ویل یومئذ للمکذبین** (٧٧-تا١٤) هنگامیکه ستارگان محو و نابودگردند و آسمان شکافته شود وکوهها پراکنده گردد و بر پیغمبران امر رسد که در ساعتی معین حاضر شوند ، پس‌آیا مهلتی که اکنون‌بمردم دادهشده برای‌کدام‌روز است ؟ برای‌روز جداکردن خوب از بد . چیست روز جداکردن خوب از بد ؟ وای برآن روز برتکذیب کنندگان

١- Lave.

در آن‌زندگی میکنیم و شرح عظمت آنرا در صفحات پیش خواهدید . اگر از عالم‌های دیگر بعالم ما نظر کنند شبیه بفرم همین مارپیچها خواهد بود . بعضی از مارپیچهای مزبور را ما از رو برو میبینیم و برخی را از پهلو . منشور تجزیهٔ نور چنین نشان داده که مواد سحابی های نامبرده عیناً مواد ترکیبی ستارگان عالم ما و زمین ما است . در عالمهای دیگر نیز توده هائی هست شبیه بتوده‌های عالم ما و در آنجا نیز ستاره‌های متغیری چون عالم ما یافت میشود . در سحابی‌اندرومد تاکنون سی‌وشش عدد از آنها تشخیص داده اند . درآنجا هم گاهی مثل عالم ما ستاره ای بمرحلهٔ تشعشع و انهدام میرسد (در ظرف چندین سال مشاهدات دقیق چهل و سه مرتبه از این اتفاقات مشاهده کرده اند) .

بنا براین همهٔ علامات‌حاکی است که‌مارپیچ های مورد‌بحث عالم‌هائی‌هستند مانندعالم‌ما(۱) و دلیلی در دست نداریم‌که زندگی در این عالم ها غیر از زندگی در عالم ما باشد زیـراآنچه تا کنون مشخصاتشان فهمیده شده ازهر حیث شبیه عالم ما هستندونظام‌تغییرناپذیر خداوندی‌درآنها نیز حکمفرمائی دارد .

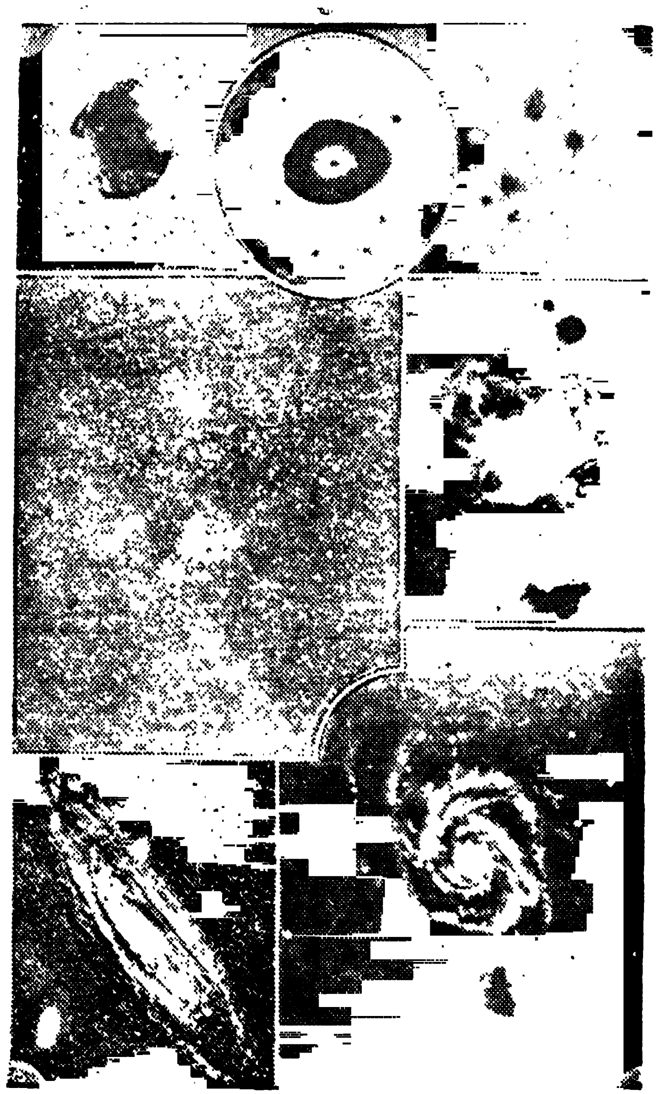
عالم‌آندرومد یا نبولوز آندرومد را بهتر از سایرین شناخته اند زیرا درنوع خود بمـا نزدیکتر و بنظرما از همه بزرگتر است . فـاصله‌آن با ما قریب یك میلیون سال راه نور است . عالمهای دیگر نیز هست‌که مشخصات آنها بما میفهماند که فاصله شان قریب‌ده‌میلیون سال راه نور می‌باشد . پس ازآنها مارپیچها یا عالمهائی هستند آنقدر دور که نمی توان با قویترین دوربین ها ستارگانشانراجدا جدا تشخیص داد و از آنها هم دور تر بعضی هستند که‌رویهم‌چون نقطهٔ‌کوچکی بنظر میآیند . فکر کنند‌که هر یك از ایـن‌هـا عالمی هستند و از آن رو بزرگـی دستگـاه آفرینش را بسنجید .

برای تخمین فواصل عالمهای اخیر الذکر قاعدهٔ بزرگی بکار میبرند بدین معنی‌که فرض میکنند کـه‌هرمارپیچ‌که یك عالم است بایك مارپیچ دیگر شبیه است . از مقایسهٔ تشعشع ظاهـری آنها فاصله‌شان را نسبت بیکدیگر بدست میآورند. درنتیجه باعدادی میرسند مانند یك میلیون سال راه نورکه فاصلهٔ ما است‌بادورترین عالمی که تا کنون با وسایل امروزی کشف گـردیده‌است . **العظمة لله .**

عالمهای نامحدود در فضای عرش‌که طبق آخرین معلومات بشر مساحتش یك میلیارد سال راه نور است میتوان هر عالمی را چون یك نقطه فرض کرد . در این عالمهائی که مانند گله زنبور دست بهم داده عرش خدا را تشکیل می‌دهند عالم‌ما که منظومهٔ‌شمسی وهزاران‌منظومه جزء خیلی‌کوچك‌آنست کجاپیداست ؟ سبحان‌ربی

---

(۱) در صفحه ٦٧ این‌کتاب استفاده ای را که در باب وجود عالم‌های متعدد ازکلام الله و احادیث واخبارکرده ایم بخوانید . بعلاوه در خصال ازحضرت‌صادق روایت شده کـه فرمودخدا دوازده هزار عالم داردکه هریك از آنها ازهفت آسمان و زمین بزرگترند و ساکنین هر عالمی نپندارند که خدا عالمی غیراز عالم‌خودآنها داشته باشد . اخباردیگر نیز در بصائر وسایر کتب نقل‌شده موجود است‌که‌همگی دلیل‌این‌موضوعند . بازهم‌تذکر میدهیم که‌ذکر اعداد ازقبیل‌دواز ده هزار اشاره بزیادی‌بوده‌چنانکه امروز هم درصحبت های جاری‌مامعمول است .



سحابی‌های بزرك

در این کلیشه چند سحابی بزرك که بوسیلهٔ دور بین رصد خانه های معروف جهان عکس برداری‌شده دیده میشود . هریك از این‌سحابی هاعالمی است مانند عالمی که ما جزءآن هستیم وهر یك‌میلیونها آفتاب و منظومه دارند ، یا اینکه‌تودهٔ ازگاز و بخار یا مواد مذابند که‌رفته‌رفته‌سرد شده تشکیل‌عالمها میدهند . نام‌آنها از ردیف بالا ازچپ براست‌ازا ینقراراست :

۱- سحابی و لیکولا بشکل زنك۲- سحابی لیرا بشکـل حلقه۳- سحابی پلیاد٤- سحابی آرگوس٥- سحابی بزرك اوریون٦- سحابی بزرك‌آندرومد(که شرح‌آن‌در متن کتاب‌داده‌شده) ۷- سحابی مارپیچی‌کانزوناتیسی .

«محدود نیست» . هر یك از ما در هر نقطهٔ زمین که هستیم خود را مرکز آنچه در اطراف خود می بینیم می‌پنداریم . آیا نمیتوان در فضا هم همین فرضیه‌را مجری‌داشت منتهی بدرجهٔ خیلی بزرگتر؟ خیر ، این فکر بالا تر از مغز کوچك ما است و درك آن آسان نیست . دور زمین را میتوان پیمود و بالاخره بهمان نقطهٔ نخستین مبدأ حرکت رسید ولی در فضا چنین کاری نمیتوان کرد. فرضیات هندسی اقلیدس برای فضای نسبتاً کوچك (مثلا تاچندمیلیون‌سال راه نور)صدق میکنداما در مورد میلیاردها سال انسان را باشتباه میاندازد (۱)

اگر بتوان بفرضیات جدید اعتماد نمود طبق آخرین فرضیهٔ اینشتین‌عالم بزرك ریاضی دان « زمان » را باید عامل جدا ناشدنی فضا بشمریم . توضیح آنکه این دنیای معین و محدود روز بروز بزرك میشود و مساحت آن روز بروز رو بترقی است . خداوند قادر متعال هر روزه موجودات جدیدی میآفریند و بر عالم لایتناهی میافزاید **یسئله من فی السموات و الارض کل یوم هوفی‌شان** (۵۵-۲۸) هرکس در زمین و آسمانها است از او طلب حاجت وروزی میکند و او هرروزه مشغول ایجاد امر و آفرینش موجودات جدید است . (۲)

معلومات وفکر ما کوچکست

خوانندهٔ ارجمند ! میدانم آنچه تاکنون خوانده اید شمارا سخت متأثر ساخته و حدود فکرتان را بشکافته و دانسته اید که این بشر لاف زن در قبال مخلوقات خدا چقدر ناچیز است . روز بروز که دامنهٔ علم و حدود فکر بشر پاره شده رو ببالا سیر میکند معرفت و عظمت ذات مقدس باری تعالی بیشتر مشهود میگردد .

سنریهم آیاتنا فی‌الافاق و فی‌انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربك انه علی کل شیئی شهید (۴۱-۵۲) زود باشد که آیات خود را درعالمها و در نفس های خود شان بآنها بنمائیم تا بر آنها ثابت شود که او برحق است . آیا تورا پروردگارت کافی نیست ؟ همانا که خدا بر هرچیز گواه است

---

(۱) در مورد تعیین حدود عالم در تفسیر علی‌بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت شده بعد از آنکه در باب عالم گفتگو فرمودند چنین میفرمایند : عالم در میان هوا (فضا) است و فضارا هم حدی نیست .

---

(۲) موضوع آفرینش جدید عقیدهٔ یهودیانی که در کتاب خدا دست بـرده اند نیست . « وقالت الیهود یدالله مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوابل یداه مبسوطتان » یهودیان گفتند دست خدا بسته است بسته باد دست های ایشان ولعنت کرده شدند بآنچه گفتند ، بلکه دستهای خدا باز است تا آخر آیه . مراد از باز بودن دست علاوه بر تقسیم روزی و بخشش گـویا رد این عقیدهٔ یهودیان که ذکر شد ، باشد . اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هوالخلاق العلیم انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون . آیا کسیکه آسمان ها و زمین را آفرید قادر نیست که مانند آنها را بیافریند ، بلی اوست خلق کنندهٔ دانا . همانا وقتی که چیزی را اراده فرماید امر کند و بگوید باش پس میباشد و موجود میگردد (سورهٔ یس - آخر سوره)

الاعلی (۱) موضوع عجیب دیگری در عالم هست ؛ بفکر ما بشر زمینی که خود را ذیشعور مینامیم چنین خطور میکند که زمین ما در مرکز عرش لایتناهی واقع است زیرا میلیونها عالم که در تمام اطراف زمین بنظر ما میرسد همه تقریبا یکسانند و ازهرجانب که بدانها نظر شود وضعیت قرار گرفتن عالمها بیك شکل جلوه گر میشود. واضح است که اگر ما در مرکز نبوده و کنار میشدیم عالم های اطراف ما از حیث تراکم چنین متشابه بنظر نمی آمدند.

در اینجا طبعاً سؤالی بذهن انسان می آید ، سؤالی بس بزرك . آیا میتوان اصطلاحات هندسی را که در زمین بکار میبریم درآسمان نیز بکار بردو همین ابعادی را که برای اشیاء زمینی قائلیم بر عرش نیز منطبق دانیم ؟ آیا میتوان در عالمهای لایتناهی کنار و مرکزی یافت همچنانکه در شهرهای زمینی ما یافته میشود ؟ آیا نباید تصور کرد که ناظری که در هریك از این عالمها باطراف خود مینگرد همین حس را میکند و میپندارد که او هم در مرکز عالم است ؟ آیا مرکز بودن مخصوص ماست یا خاصیتی است که بر تمام نقاط فضا جاری است ؟ این سؤالات را عده ای از دانشمندان جهان چون اینشتن (۲) عالم معروف ریاضی و سیتر (۳) منجم هلندی در فکر خود پرورانده اند و بشر هنوز بکشف آن نائل نگردیده است .

خیال نکنید که فرضیات مزبور بعید الذهن و عجیب و خیالی است . خیر . فرضیهٔ اخیر - الذکر عجیب تر از فرضیهٔ کرویت زمین نیست . در مورد کروی بودن زمین قدیمی ها که بمسطح بودن آن معتقد بودند ناچار اشکالاتی در فکرشان پیدا میشد و نقاط تاریکی در مغزشان بود از این قبیل : « آیا زمینی را که مسطح فرض میکردند محدود است یا نامحدود ؟ سطح محدود که نمیشود باشد؛ یا بالاخره حدود و سدی باید داشته باشد . کوه قافی باشد و .... بالاخره به گردابی ، بآخر دنیائی منتهی شود . » فرض کروی بودن زمین تمام اشکالات را حل کرد و معلوم شد که زمین ما نامحدود نیست و این موضوع چنان واضح گشت که یك نفر دانش آموز دبستان امروز بآسانی میتواند حساب کند که با چند متر پارچه میتواند سطح زمین را بپوشاند . اما در عین این نامحدود نبودن نمیتوان برای کرهٔ ارض حدود و سر حدی قائل شد ؛ «معین است» ولی

---

(۱) در کتاب روضة الواعظین منقول است که حضرت صادق از قول حضرت رسول (ص) فرموده است : تمام چیز هائی که در زمین هستند روبهم چون حلقه ای میباشند که در بیابان بزرگی باشد . خدا ملکی دارد که دارای هشتاد هزار بال است و عرض هر جفت از بالهای او پانصد سال راه میباشد . روزی این ملك با خود چنین اندیشید که آیا از عرش چیزی برتر هست یانه . خداوند بقدر بالهائی که داشت بال باو داد که روبهم صاحب ۳٦ هزار بال شد که بین هر جفت آن پانصد سال مساحت بود . بعد خدا باو امر فرمود پرواز کن بیست هزار سال پرواز کرد و در این مدت نتوانست چیزی از دستگاه عرش خدا طی نماید . پس از آن خدا بالهایش را دو چندان و قوت آنرا مضاعف کرد وامرداد که پرواز کند . مدت سی هزار سال دیگر پرواز کرد و نتوانست چیزی ازعرش خدا را طی کند و چیزی ندید . پس از آن خداوند باو وحی فرمود که ای ملك اگر تاموقع دمیدن صور یعنی قیامت پرواز کنی با تمام این بالهایت نخواهی توانست کمترین جزء عرش مرا طی کنی ؛ آنوقت ملك فرمود : «سبحان ربی الاعلی»

۲- Einstein ۳- Sitter

مقصود از بینهایت کوچکی که ما میخواهیم از آن صحبت کنیم حیواناتی نیست که آنهارا با چشم چون دانهٔ خشخاش می بینید و با این احوال چون انسان و حیوان کاملی اعضاء وجوارح و معده و روده و دهان و چشم و گوش دارند ، مقصود ما شرح حشرهٔ بنام موردل (۱) نیست که با هیکل ریز خود بجای هر عدد چشم بیست و پنجهزار چشم دارد و هرچشم سازمانش چون چشم ما است یا مقصود مگس معمولی نیست که هشت هزار چشم دارد ؛ مقصود ما شرح عنکبوت نیست که هر تاری از آن از چهار تا شش هزار تار نازك مرکب شده که ازچهار تا شش سوراخ بدنش بیرون می‌آید و آنقدر نازکست که هیجده هزار از آنها بضخامت یك موی انسان است وچندتار از آن که رویهم پنج صدم یك گرم وزن دارد میتواند چهار گرم وزنه را تحمل کند ؛ خیرمقصود اینها نیست .

مقصود موجوداتی است ذره بینی که بکمك میکروسکوپ های بسیار قوی بچشم انسان می‌آید و هرکدام از آنها زندگانی‌منظمی مثل زندگی من و شما دارند و ممکن است زندگی‌شان بزرگتر از من و شما باشد . برای اینکه بکوچکی این مخلوقات پی برید ابتدا چند رقم زیر را که یکی از دانشمندان فیزیك دان فرانسه مارسل بول (۲) ذکر میکند برایتان میگویم :

« برای اینکه انسان از عدد یك تا یك میلیارد بشمرد بشرط اینکه بتواند دریك ثانیه یك عدد بگوید برای انجام این عمل بدون خـوردن و خفتن و استراحت سی‌ودو سال وقت لازم است . برای اینکه ذرات یا ملکول های یك قطره آب را از همدیگر جدا کنیم بشرط اینکه در هر ثانیه تودهٔ مرکب از یك میلیارد را از قطره سوا سازیم کار ما چهار هزار سال بطول خواهد کشید . اگر هر کدام از ملکول های این آب را باندازهٔ یك دانه خشخاش خیلی کوچك فـرض نمائیم حجمی تشکیل خواهد داد که میتواند تمام خاك فرانسه را بقطر ۳۰ سانتیمتر بپوشاند »

فلاماریون سابق الذکر در کتاب « خدا درطبیعت » میگوید : « تعداد اتم های حجمی که باندازهٔ یك سر سنجاق باشد عبارت از عددیست که برای نوشتن آن باید یك هشت بگذاریم وبعد از آن بیست و یك عدد صفر بچینیم و برای شماره کردن آنها اگر در هرثانیه یك میلیارد از آنرا بشماریم کارما ۲۵۰ هزار سال طول خواهد کشید ۳» :

تازه اینکه فهمیده اند پایهٔ علوم امروزی بشر است چنانکه تا چندی قبل بواسطه عقیده به لایتجزی بودن اتم فکر انسان باین درجه نرسیده بود . معلوم نیست فردا چه عظمت دیگری در هر ذره کشف گردد . امروز میدانند که هریك از ذرات عالمی است مانند منظومهٔ شمسی و هستهٔ بنام الکترون (٤) بدور آن میچرخد و آنها هم از عالم دیگر تشکیل شده اند و نهایتی برای

۱– Mordelle ۲– Marcel Boll

(۳) دربارهٔ موجودات بینهایت کوچك نیزاخباری ازائمه رسیده کهممکن‌استخوانندگان بکتب اخبار که بعضی از آنها را در صفحات پیش یادآوری نمودیم و بکتاب عیون اخبار الرضا و غیره مراجعه فرمایند . خبری از یکی از ائمه رسیده بدین‌مضمون‌را «و لایبولن‌احدکم‌فی‌الماء ان للماء اهلا» یعنی‌هیچیك از شما آب‌را باکثافات مخلوط نکنید زیرا که آب را موجوداتی‌است.»

(٤) Electron

ضمناً روز بروز که دامنهٔ علم وسعت میگیرد و بر کشفیات علمی افزوده میگردد حقانیت دین مبین اسلام نیز بیشتر ثابت میشود .

روزی بود که بشر ستارگان را میخهای کوچك نقره بر روی چادر آبـی بالای سرش میپنداشت ، بعداً فکرش وسیع تر شد ، تخیلاتی بهم بافت ، اشعاری سرود ، بخیال خود در آنها وصف خدا گفت ، بعداً زمین خود را شناخت ، منظومهٔ شمسی را تشخیص داد ، پس از آن عالم خود را و بعد عالم های دیگر را کشف کرد ، هرچه جلو رفت بیشتر بنظام و ترتیب و عظمت محیرالعقول مخلوقات خدا پی برد . امروز که بنظر ما ترقی علم بمنتها درجه رسیده نسبت بدویست سال قبل توسعهٔ بسیاری درفکرها پیدا شده ولی بهمین دلیل که در عرض دویست سال چنین ترقی فکری پدید آمده باید اذعان کرد که دویست سال بعد هم چیزهائی میفهمیم که اکنون از آن بوئی نمیبریم و نکتهٔ جدیدی از عظمت دستگاه بزرك آفرینش درك خواهیم کرد . بعد ازدویست سال باز فکر ما وسیع تر میشود و با پیشرفت عمر زمین روز بروز بر دامنهٔ علم ما افزوده میگردد زیرا دامنهٔ علم نامحدود است. اینهمه چیزی که اکنون ازعظمت خلقت میدانیم در مقابل عظمت حقیقی آن بسیار ناچیز است . **وما اوتیتم من العلم الا قلیلا** (جز کمی از علم بشما داده نشده) ادیسون امریکائی (۱) که « پدر اختراعات» لقب دارد زیرا اغلب اختراعات امروزی بدست او انجام گرفته در این مورد عبارتی میگوید که ترجمهٔ آن اینست : « بشر با وجود ترقی فکری امروزی هنوز نتوانسته یکصدم از یك میلیونیم حقایق را کشف کند »

چاره چیست جز اینکه بعظمت دستگاه آفرینش اقرار کنیم وخداوند منزه از عیب ونقصان را بپرستیم و اینهمه نقش های عجیب را دلیل عظمتش بدانیم .

این همه نقش عجب بر در ودیوار وجود   هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

***

اینهمه آیات روشن و آنهمه خلق بدیع   کورچشمی کو نبیند کردگار خویش را

مارا چه رسد که بکنه ذاتش پی بریم .

بکنه ذاتش، خرد برد پی   اگر رسد خس، بقعر دریا

بینهایت کوچك در مقابل این دستگاه عظیم که فکر بشر از درك آن عاجزاست عالم عظیم دیگری نیز که میتوان آن را عالم بینهایت کوچك نامید وجود دارد و با اینکه قصد ما در این رساله فقط گفتگو درباب مساحت عالم است و راجع بعالم بی نهایت کوچك در کتاب دیگری بحث خواهیم نمود معذلك چند کلمه‌ای در آن باره میگوئیم که فکر خواننده همچنانکه سفری بعالم بی نهایت بالا کـرده سفری هم بعالم بینهایت پائین کند در اینجا لازمست قبلا تذکری را که فلاماریون (۲) منجم بزرك فرانسوی در یکی از تألیفات خود میدهد عیناً ذکر کنم : « مقیاس بینهایت بزرك وبینهایت کوچك فقط درفکر بشر است و در عالم خارج بهیچوجه صورت خارجی ندارد زیرا انسان همیشه خود را میزان مقایسهٔ حدود موجودات قرار میدهد و بزرگی و کوچکی آنها را نسبت باندام خویش میسنجد . »

۱–T. A Edison ۲– Flammarion

نتیجه

کوچکی بشر

ای بشر کوچك که خودرا «من» میخوانی وتکبر میکنی ! ای بشری که گاهی چون فرعون ادعای خدائی میکنی و گاهی لاف همسری با خدا میزنی وزمانی بندهٔ را پسر خدا میخوانی ، و زمانی بدستگاه خلقت ایراد میکنی ، از قسمت خود شکایت داری ، نسبت ظلم و نقص بخدای آفرینندهات میدهی ، برای فرار از ترس دنیائی و بدست آوردن مال ناچیز دنیا که در مقابل عظمت خدا و پاداش آخرت مقام هیچ در مقابل همه را دارد پیش یکنفر چون خودت سجده میکنی و باو رتبهٔ خدائی میدهی ، برای چهار روز تمتع حیوانی ، تمتعی که برای امتحان بتوداده شده خون بنی نوعت را میریزی . ای بشری که خود را آقا و بزرك میدانی و دیگران را کوچك وخوار میشماری، کمی بخودآی و اندکی بیندیش ؛ چرا ازخدای خود نمی ترسی ؟ چرا پیش خود فکر نمیکنی **افلا یتدبرون فی انفسهم** هیچ میدانی که تو در این دستگاه عظیم کائنات چه مقامی داری ؟ بگذار کمی در این خصوص بشنویم: من یا تو یکنفر از دو میلیارد یا چهار هزار کرور جمعیت فعلی زمین هستیم ، زمینی که در طی هزاران سال میلیونها از این میلیارد ها جمعیت بخود دیده و همهرا بزیر خاك مخفی نموده است . پس ابتدا رتبهٔ خود را بین انسان های همنوع خود که از آغاز خلقت آدم تا امروز آمده اند و فردا هم میآیند بسنجیم . پس از آن فکر کنیم این زمینی که مهد ما ونوع ماست ، زمینی که بحکم خداوندی نمیتوانیم از آن خارج شویم وقفس ما است در مقابل منظومهٔ شمسی چه قدر و قیمتی دارد و منظومهٔ شمسی در مقابل عالم نزدیك و عالم نزدیك در برابر عرش و عرش در قبال عظمت دستگاه آفرینش خدا چیست ؟ بهمین قیاس بالا برویم و دو انتهای بی نهایت بزرك و بی نهایت کوچك را بگیریم و بیندیشیم . مارا در دستگاه آفرینش چه پایه و اندازهٔ است ؟

چرا بخود نمی آئیم ؟ چرا دست از تکبر برنمیداریم ؟ چرا فکر نمیکنیم ؟ چرا در جهل باقی هستیم ؟ چرا حرف خدا را که برای سعادت ما موجود کوچك فرموده باور نداریم ؟ از دستورات او سرپیچی میکنیم ؟ چرا همنوع خود را که چون ما از زمین وآفتاب وماه حق استفاده دارد میآزاریم و ما چه حقی بر آنها داریم که بآزارشان دست میزنیم ؟ چه قدرت وتسلطی داریم که تکبر فروشی میکنیم ؟

اینست که فرموده اند تکبر از بدترین صفات است . اکنون اگر باور ندارید بسخن خدای خود گوش کنید که در این باره چه میفرماید : **و نادی فرعون فی قومه قال یاقوم الیس لی ملك مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون؟ ام اناخیر من هذا الذی هو مهین ولایکاد یبین فلولا القی علیه اسورة من ذهب اوجاء معه الملئکة مقترنین؟ فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوما فاسقین. فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین؛ فجعلناهم سلفا ومثلا للاخرین** (۴۳-۰۵ تا۵۵)

فرعون قوم خود را خطاب کرده گفت ای مردم آیا مرا پادشاهی مصر و این رودخانه

این عوالم متصور نیست و در این عالمهای کوچك قوانین مشابه با قوانین عالمهای بزرك جاری است (۱)

دل هر ذره ای که بشکافی آفتابیش درمیان بینی (هاتف)

تبارك الله احسن الخالقین

فکر بشر هرچه رو بکمال رود بالاخره بجائی خواهد رسید که میفهمد نادانتر از پیش است .

تا بآنجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

(۱) شباهت عالم ذرات بعالم کرات نیز دلیل بزرگی بر نظام مرتب آفرینش ووحدانیت آفرینندهٔ آنها است

منزهی تومن نگفته ام آنچه را حق برای من نبوده اگر چنین میگفتم تو آنرا میدانستی چراکه تو باطن مرا میدانی‌ومن باطن تورا نمیدانم ، تودانندهٔ نهان هستی . بمردم نگفتم مگرآنچه‌رابمن امر دادی که بگویم اینکه خدا را که پروردگار من وشما است بپرستید و تاوقتی‌که‌درمیان‌آنها میزیستم بایشان گواه بودم و چون مرا از جهان برگرفتی تو نگهبان بر ایشان بودی و تو برهر چیزی گواهی .

روزه دهنده و دانندهٔ راز نهان و آشکارا

اکنون سخن بزرگتری بشنوید . خدای بزرگی که خالق کرسی بینهایت بزرك و عوالم بینهایت کوچك است که نمونهٔ بسیار ناچیز آنرا در صفحات قبل خواندند ، خداوند پادشاه آسمان و زمین از تمام این مخلوقات آگاه است ، از حال همه خبر دارد ، میداند هریك کجاهستند و در چه حالند و چه میکنند ، همه را میداند ، از حال هیچکس وهیچ چیز غافل نیست و همیشه بینا است ، هرکاری که از ما سرزند براو پوشیده نمیماند . دراینموضوع سخنی چند ازقرآن‌بشنوید : **لقداحصیهم و عدهم عدا** (١٩–٩٣) همانا که خداوند همه را حساب و شماره کرده (و بر آنها احاطه نموده چنانکه چیزی براو مخفی‌نیست .) **ولله‌مافی السموات و ما فی‌الارض‌وکان‌الله بکل شیئی محیطا** (٤–١٢٥) خدا راست آنچه در آسمانها و در زمین است ؛ خدا بر همه چیز محیط است . **لاتدرکه الابصار و هو یدرك الابصار وهوا للطیف الخبیر** (٦–١٠٢) دیده ها اورا درنمی یابند واو دیده هارا درمییابد و او لطیف، آگاه و بینا است **ان تك مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات اوفی‌الارض یات بها الله ان‌الله لطیف خبیر** (٣١–١٥) اگرباشدباندازه و بوزن يك دانهٔ خردل و این خردل در میان تخته سنگی پنهان باشد یا در آسمانها یاپین طبقات زمین مخفی گردد خدا در روز حساب آنرا میآورد همانا که خداوند دانندهٔ نهان و آشکار وبینا وآگاه است **و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الاهو و یعلم مافی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض‌و لا رطب ولایابس‌الافی کتاب مبین** (٦–٥٨) کلید های درهای پنهان نزد پروردگار است و کسی جز او ازآن آگاه نیست . میداند آنچه در دریا و درزمین است، برگی از درخت نیفتد مگر آنکه خدا ازآن آگاه است و هیچ دانهٔ کوچکی در تاریکی زمین و هیچ خشکی و تری نیست مگراینکه در کتاب‌روشن علم او مذکور است .

خدای بزرك در این دستگاه عظیم آفرینش از شما و از روزی شما غافل نیست . در این خوان کرم هر کسی‌روزی خودرا میخورد چه کم و چه بیش ، همه جیره خوارند چه‌کافر و چه مومن چه حیوان وچه‌نبات وچه‌موجودات دیگر .

ای کریمی که از خزانهٔ غیب   گبر و ترسا وظیفه خور داری

بوته ای‌که برسر کوهی‌میروید و دست هر بشری از آن دوراست آب یعنی‌روزی خویش را از قطعه ابری که بر سر او میفرستد میگیرد . عنکبوتی که درجنگلی تارتنیده وهیچ بشری تـا کنون اورا ندیده بروزی خود میرسد و بزندگی خویش ادامه میدهد ، کرم خاکی که شما آن را

هائی که در زیر قصرم جاری است نمیباشد مگر نمی بینید ؟ آیا من خوبم یا این موسی پیغمبرخدا که آنقدر خوار است و نزدیك نیست بظاهر چیزی آشکار کند ؟ پس چرا بر او دست بند های طلا افکنده نشد یا فرشتگانی بهمراهش نیامدند ؟ فرعون قوم خود را سبك عقل یافت و این مردم اورا اطاعت کردند زیرا که قومی بدکار بودند . پس چون مارا بخشم آوردند از آنها انتقام کشیدیم و همهٔ آنان را غرق کردیم و آنرا عبرتی برای کافران و متکبران آینده ساختیم .

یا ایها الانسان ما غرك بربك الكريم (۸۲-۵) ای آدمی چه چیز ترا بخدایت غره کرد که چنین متکبر شدی ؛ **لكيلا تاسوا على مافاتكم ولا تفرحوا بما آتيكم والله لايحب كل مختال فخور** (۵۷-۲۲) (چنین کردیم و گفتیم) تا برآنچه از دست شما رفته اندوهگین مباشید و بدان نعمتی که بشما داده شده بخود نبالید همانا که خداوند متکبر بخودبالنده را دوست نمیدارد **الذى احسن كل شيئى خلقه و بدء خلق الانسان من طين ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهين** (۳۲-۵و۶) خداوند ، که هرچه را آفرید نیکو گرداند و آفرینش انسان را ابتدا با گل آغاز نمود پس از آن نسل فرزندان آدمرا از آبی است (بینهایت پست) که نطفه باشد مقرر کرد **تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لاير يدون علوا فى الارض ولا فساداً و العاقبة للمتقين** (۲۸-۸۲) این خانهٔ آخرت را (که وصف آنرا شنیده اید) برای کسانی معین کردیم که در زمین تکبر نورزند و برتری و فساد نجویند . عاقبت خوب پرهیزکاران راست **اليس فى جهنم مثوى للمتكبرين** (۳۹-۵۹) آیا جای منکبران دوزخ نیست ؟

ای انسان کوچك نادان ؛ خداوند بزرگی که آفرینندهٔ این همه عالمها است ودرهرعالمی این همه منظومه ها و در هر منظومه اینهمه خورشید و زمین ها و هر زمینی ا ن همه موجوداتو بشردارد چگونه ممکن است یك بشرزمینی پسرش باشد **سبحان الله عما يصفون** (منزهاست خدا ازآنچه وصف میکنند) **لو اراد الله ان يتخذ ولداً لاصطفى مما يخلق مايشاء سبحانه هو الله الواحد القهار** (۳۹-۳) اگر اراده کند که پسر گیرد از آنچه میآفریند (اینهمه مخلوقات بزرك) کسی را برمیگزیند (آنکه را میخواهد) . خدای (ازچنین کار) باك و منزه است، او است خدای یگانه واحد وقهار **لن يستنكف المسيح ان يكون عبداً لله و لاالملائكة المقربون** (۳-۱۷۱) هرگز عیسی سرپیچی ندارد و ننك ندارد که بنده خدا باشد همچنین ملائکه مقربان **واذقال الله ياعيسى بن مريم ءانت قلت للناس اتخذونى و امى الهين من دون الله قال سبحانك مايكون لى ان اقول ماليس لى بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم مافى نفسى ولا اعلم مافى نفسك انك انت علام الغيوب ماقلت لهم الاما امرتنى به ان اعبدوا الله ربى وربكم و كنت عليهم شهيداً مادمت فيهم فلما توفيتنى كنت انت الرقيب عليهم وانت على كل شيئى شهيد** (۵-۱۱۵ تا ۱۱۷) هنگامیکه خدا فرمود ای عیسی بن مریم آیا تو مردم را گفتی مرا و مادرم را دو خدا از غیر خدا بگیرید گفت پاكو

الشجر یسجدان (۵۵–۶) گیاه و درخت در رستن مطیع فـرمان اویند و اورا پرستش میکنند.

* * *

برای راهنمائی و ادارهٔ امور بشر پیشوایانی از جانب خود فرستاده که راه راست را بدانها بیاموزند و چون با نعمت بالغهٔ خود قوهٔ اختیار بیشر عطا فـرموده (**اناهدیناه السبیل امـا شاکراً و امـا کفورا**(۷۶–۲) ما راهنمائی کردیم خواه شکر کنند و براه راست روندخواه کفران ورزند و براه کج روند) انسان نادان از این نعمت بزرك سوء استفاده کرده سر کشی نمود و گفتار فرستادگان خدا را تکذیب کرد وسخنان آنان را تغییر داد تا اینکه خداوندبحکمت و رأفت ورحمتخود بهترین بندگان خویش را برای تکمیل بشر و کامل ساختن دین او بفرستاد و بهترین دستورات را در کتابی کهنگی ناپذیر بنام قرآن عطا فرمود و میزان خوبـی و بدی را بمردم نشان داد و بندگان خودرا بتبعیت و پیروی از آن امر فرمود.

این را نباید فراموش کرد که سر کشی بشر در امور محدودی است که مربوط بسعادتخود اوست بعبارت دیگر درکارهائی نا فرمانی میکندکه بر سعادت آخرت و دنیایخویش لطمه میزند و الا هیچ بشر و هیچ موجود دیگری نمیتواند از نظام عالم ومقررات آفرینش سر کشی نماید.

یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لاتنفذون الا بسلطان (۵۵–۳۲) ای گروه پریان و آدمیان اگر میتوانید که ازحدود و کنارهای آسمانها و زمین بیرون بروید و بگریزید پس بکنید، نمیتوانید بیرون روید مگر بنکه تسلطی داشته باشید.

البته هرگز چنین تسلطی ندارند. نه تنها این تسلط نیست بلکه در مسائل کـوچکتر نیز محکوم ارادهٔ خداهستند. خدا است که ما را بدنیا می آورد و میمیراند و باز بـرای روز حسـاب زنده می کند.

ای کسانیکه بر خود می بالید و خودرا صاحب قدرت میخوانید آیا میتوانید از مرگ جلوگیری کنید؟خیر **قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون** (۶۲–۷) بگو این مرگی که از آن میگریزنـد بشما خواهد رسید و بسوی خدای دانندهٔ آشکار و نهان بر میگردید و اوشمارا بکارهائی که در دنیا میکـردیـد خبر خواهد داد **اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة** (۴–۷۷) هر کجاباشید مرك شما را در می یابد هرچند که در برج های مستحکمواستوار باشید **فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون و نحن اقرب الیه منکم و لکن لاتبصرون فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم صادقین** (۵۶–۸۴ تا ۸۷) پس چرا وقتیکه جان بگلو میرسد و شما ناظر این حال هستید، درهمین حال که ما از شما بمحتضر نزدیکتریم ولی شما نمی بینید، اگرشما کسانی هستید که مقهور نمیشوید پس چرا نمی توانیدروحرا باز گردانید؟

ای کسانی که خود را توانا میدانید آیامیتوانید بدون خوراك خوردن زنده بمانید؟ میتوانید از قانون طبیعی توالد وتناسل وعمل بقاء نوع ومهر مادری و پدری وتکلیف اجتماعی سر باز زنید؟

وازمنکرخودداری نماید، کارخوب راانجام دهد وکاربد راانجام ندهد . نسبت بمخلوق خدامهربان و منصف باشد و بدرد بنی‌نوع خود برسد و بار ازدوش کسان بردارد. خداوندبزرك‌وخالق بی نیاز محتاج شکرشمانیست واز کفرشماهم در دستگاه‌آفرینش بیش‌و کمی پدید نمیآید"وگردی بدامن کبریائیش نمی‌نشیند... نتیجهٔ شکرو کفر برای‌خودتان‌است**ومن‌جاهد فانما یجاهد لنفسه ان‌الله‌لغنی‌عن العالمین**(۲۹—۵)هرآنکسی که مجاهده‌وکوشش درراه‌خدا کندوبندگی‌خدای را بجاآوردهمانا که‌برای‌خود کرده، بدانکه خدا از تمام عالمها بی‌نیازاست **وان‌تکفر وافان‌لله‌مافی السموات ومافی الارض وکان الله‌علیماً حکیما** (۴-۱۹) اگر کفر ورزید پس آنچه درآسمانها و زمین‌هاست‌ازخداست(وکفر شماتأثیری‌ندارد) وخدادانای درستکاراست **ولله مافی السموات‌و ما فی الارض ولقد وصینا الذین اوتو الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقو الله ان تکفر وافان لله‌مــا فی السمـوات و مــا فـی الارض و کان الله غنیاً حمیدا** (۴-۱۳۰) هرچه در آسمانها و زمین است مال خدا استو همانا که فرموده ایم بکسانی که‌صاحب کتاب بودند پیش از شماو بشما هم میفرمائیم که بپرهیزید از عذاب خدا و اگرنافرمانی کنید همانا آنچه درآسمانها و زمین است مال خدا استو خدا بی نیازستوده است **و لقد آتینا اللقمــان الحکمةان‌اشکر لله‌ومن‌یشکر فانمایشکر لنفسه‌ومن‌کفر فان‌الله غنی حمید** (۳۱-۱۱) همانا که لقمان را حکمت‌آموختیم که شکر خدا را بجای‌آور . آنکس که شکر کند برای خود کرده وآنکس کــه کفرکند همانا کــه خداوند بی نیاز ستوده است**بل الله فاعبد وکن من الشاکرین** (۳۹-۶۵) پس خدای را پرستش‌کن‌وازشکر کنندگان‌باش

بندگی خدا

همچنانکه خداوند نظام بزرگی در دستگاه لایتناهی آفرینش خود معین فرموده برای‌هریك از موجودات" و مخلوقات خود نیز نظام زندگــی معینی برقرار ساخته که‌از آن‌تخلف نمی‌ورزند ومطیع آنند ونمیتوانندازآن سرپیچی کنندچنانکه‌میفرماید

وله اسلم من‌فی‌السموات والارض‌طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون(۳-۸۳) آنچه در آسمانها و زمین است بامر اوگردن نهاده اند خواه وناخواه و بسوی اوبازگشت‌میکنند **وله من فی السموات و الارض ومن عنده لایستکبرون‌عن‌عبادتة ولایستحسرون یسبحون اللیل‌والنهار ولا یفترون**(۲۱-۱۸و۱۹) و مراو راست آنچه در زمین و آسمان است و هر کس نزد او است از بندگیش سرباز نمیزنند و از عبادت او مانده و ملول نمیشوند ؛ شب وروز او را تسبیح میکنند ودرپرستش‌او سستی نمییابند **خلق السموات والارض‌بالحق یکور اللیل علی النهار ویکور النهار علی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل‌مسمی الا هوالعزیز الغفار** (۳۹-۵) آسمانها و زمین را بحق آفرید و شبرابر روز می افزاید و روز را بر شب میافزاید و خورشید و ماه را تسخیر کرد و هرکدام بمدتی معین میروندبدان که اوستغالب بخشنده**ومامن‌دابةالاهوآخذ بناصیتهــا**(۱۱-۵۵) جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خداگیرندهٔ پیشانی او است و جان او را در دست داردو **النجم‌و**

مردم و خیالات دروغی که دربارهٔ خدا و آفرینش میکنند ازهم شکافته شوند . فرشتگان خدا را از این وصف بشر نادان منزه میشمارند و تسبیح او میکنند و برای آنها که ساکن کرهٔ زمینند طلب آمرزش مینمایند ، بدان که خدای آمرزندهٔ مهربان است **ان الذین یحادون الله و رسوله کبتوا کما کبت الذین من قبلهم وقد انزلنا آیات بینات وللکافرین عذاب مهین** .(٥٨-٦) کسانیکهٔ با خدا و فرستاده اش مخالفت کنند سرنگون میشوند همچنان که کسانیکه پیش از ایشان بودند نگونسار شدند و همانا که بر آنها آیات روشن وواضح فرستاده بودیم . برای کافران عذاب خوار کننده مهیا است **اولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذالك لآیات افلایسمعون** (٣٢-٢٥) آیا عبرت نگرفته و راهنمائی نشدند از اینکه چقدر پیش از آنها در قرون متمادی هلاك کردیم در حالیکه در مسکن های ایشان راه میروند (و آثارشان را می بینند) و در این آیاتیست برای عبرت چرا نمیشوند؛ **و انفقوا ممارزقناکم من قبل ان یاتی احد کم الموت فیقول رب لو لا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین ولن یوخرالله نفسا اذا جاء اجلها والله خبیر بما تعملون**(٦٣-٩تا١١) قبل از آنکه مرك یکی ازشمارا فرا رسد از آنچه بشما روزی داده ایم بخشش کنید . چون کسی را مرك فرا رسد گوید خدایا کاش مرا اندك مدتی دیگر باقی میگذاشتی که صدقه دهم و از پرهیزکاران باشم . و روزیکه مرك کسی را فرا گیرد خداوند باو مهلت نمیدهد (که تازه پشیمان شده بعد از اینهمه فرصت‌فوت شده بفکر انجام کار شایسته بیفتد .)

پس ای بندگان خدا بیائیم حالا که هنوز این ساعت مخوف که مهلت و امانی درآن نیست فرا نرسیده ، حالا که وقت داریم ، بخدا ایمان داشته باشیم و اگرتاکنون کارهای ناشایسته از ما سرزده پشیمان شویم که دیگر نظیر آنرا مرتکب نشویم ، توبه کنیم، سربخاك بمالیم،شاید خداوند بزرك از سر تقصیراتمان درگذرد همچنانکه خود میفرماید**قل یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هوالغفور الرحیم و انیبوا الی ربکم و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب ثم لاینصرون و انیبوا الی احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتتاوانتم لاتشعرون ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین او تقول لوان الله هدانی لکنت من المتقین او تقول حین تری العذاب لوان لی کرة فاکون من المحسنین - بلی قد جائتك آیاتی فکذبت بها واستکبرت وکنت من الکافرین** (٣٩-٥٤و٥٥) ای پیغمبر از جانب من بمردم بگو که ای بندگانی که گناه ورزیده و بجان خود اسراف کردید : از رحمت من مأیوس مباشید همانا که خداگناهراجمیع میآمرزد همانا که او آمرزندهٔ مهربان است . باز گردید بسوی پروردگار خود و توبه کنید و فرمان اورا گردن نهید پیش از آنکه عذاب شما را برسد ودرآن ساعت بشما یاری نرسد. متابعت کنید از بهترین دستورات قرآن که از جانب پروردگارتان بشماآمده پیش ازآنکه شنکجه بطور

میتوانید باطوفان وبرق ، سیل وزلزله و آتش فشان‌و ناخوشیهای بزرك چون وبا و طاعون وغیره بجنگید ؟آیا میتوانید نطفهٔ را که بامر حق تشکیل می‌دهید بخواست خود پسر یا دختر کنید؟ آیا می توانید از روزگارفردای خود بطور حتم خبردهید ؟

خیر نمیتوانید ! پس معلوم شد که سرکشی بشر در امور جزئی است که مربوط بنظام عالم نیست و فقط مربوط بسعادت و شقاوت خود او است !

پس ای بندگان خدا ! ای مردمان فکور روشن فکری که از خواندن آیات آسمانی تکانی در خود حس میکنید ! بیائید و کلاه خود را قاضی کنید ! آیا بهتر نیست عملی را که خداوند ملاك سعادت ما قرار داده و مارا بدان امر فرموده انجام دهیم ؟ از کار هائی که موجب شقاوت ما قلمداد فرموده دوری کنیم ؟ انصاف بدهید . شما که میفهمید کاری که از دستتان صادر میشود کوچکترین تغییری در دستگاه آفرینش نمیدهد ، شما که میدانید ارتکاب خوب وبد برای خودتان نتیجه میبخشد بیائید و اندرز بزرگترین راهنما و پیغمبر خدا را در دستور خدائی یعنی قرآن گوش بدهید و خویشتن را سعادتمند سازید . بهمان خدائی که جان من وشما دردست اوست زندگانی دنیا چیزی نیست و زود میگذرد و آخرت باقی و ابدی است . بخدا که محرومیت از تقرب بدرگاه حق و از دست دادن بهشت و رفتن بتاریکی جهنم در مقابل چند روز خوشی گذران و بی ارزش و بی ثمر معامله ای زیان آور است . چرا من بگویم مگر خود نمیدانید ؟ شما که اکنون شاید بیست و شاید چهل سال با کمتر یا بیشتر دارید مگر حس نکرده اید که این همه خوشی و تلخی که در جهان دیده اید همه گذشته و بادی هم ازآن در خاطر شما باقی‌نمانده‌است؟ پس حالا که ارزش لذت دنیا آنقدر کم است چرا برای چنین چیز کمی لذت بزرك ابدی را از دست بدهیم ، چرا با چیزی خیالی و گذران و کوچك آنقدر مشغول شویم که سعادت بزرك‌ابدی را از دست بگذاریم ؟ بخدا که این کار تجارت خنده آوریست و یك نفر تاجر سعادتمند باین معاملهٔ زیان‌آورما میخندند .

وقتی از خواب بیدار میشویم که می بینیم عمر گذشته و چیزی که از آن برجای مانده یکی افسوس است براینکه چرا توشهٔ برای سفر بی پایان خود تهیه نکرده ایم و دیگر پشیمانی است که چرا لذت ها و رنج ها آنقدر مارا بخود مشغول داشت و از یاد آخرت غافل کرد .

گرك اجل یکا یك از این گله میبرد   این گله را ببین که چه آسوده میچرد

بخدا دم مرك انسان چارهٔ ندارد و اگر اعمال صالحه نداشته باشد باید بغضب خدائی تن دردهد و درآن ساعت جز خدا هیچکس یاری کننده نیست :

ویوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس هذا بالحق ؟ قالوابلی و ربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون (٤٦-٣٣) روزی‌که کافران را بآتش‌عرضهٔ‌میدارند بدیشان گفته میشود آیا این کار مطابق حق و عدالت نیست ؟ گویند که چرا ای پروردگارما . گوید پس عذاب را در جزای کارهای بد و کفرانی که میکردید بچشید .

تکادالسموات یتفطرن من‌فوقهن والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن فی‌الارض الا ان الله هوالغفورالرحیم (٤٢-٤) نزدیك است آسمانها از کفر

شده اید ثمرتان خدمت بخلق است و بس و بزرگترین نتیجهٔ آنهم عاید خودتان میشود. خالق شما از شما و از تمام کاینات بی نیاز است ، بچه زبان بگویم که پندمرا قبول کنید ؟

گفتار خاتمه

اکنون ای خوانندهٔ عزیزی که چند دقیقه وقت خود را صرف کرده این کتاب را خواندی ! حالا که رساله دارد تمام میشود یك چیز دیگر بشما می گویم و پس از آن شمارا با فکر خودتان باقی میگذارم که با ترازوی عقل سلیم خویش آنچه راخوانده اید بسنجید و از آن نتیجه برگیرید .

شخص بسیار متمولی بدو نفر از بندگانش هریك باغی بخشید باین شرط که درمقابل این بخشش هر کدام فقط سالی یك سبد میوه برای او ببرند .

یکی از آنها که شخصی منصف و فکور بود در فصل میوه شرایط ارباب را بیاد آورده سبد قشنگی برگرفت و آنرا از میوهٔ خوب پر کرد و روی آن برگهای زیبا بچید و بدر منزل ارباب برد که تقدیمش کند . ارباب بمحض دیدن سبد مقدار زیادی پول و تحف و هدایا که صد مقابل قیمت آن میوه در بازار بود به بندهٔ خویش بدادو از او تشکر بسیار کرد و بدو گفت :« تو نوکر با وفای من هستی و بدستور من رفتار کردی ولی بدانکه مقصود من امتحان درستی تو بود زیرا کسیکه آنقدر دارا است که بتواند باغی بتو ببخشد چه احتیاجی به یك سبد میوهٔ تو دارد . اما در مقابل این تحفه که باقلب پاك پیش من آوردی صد برابر آن ترا اجر دادم » .

اما آن بندهٔ دیگر در فصل میوه تمام میوه ها را بفروخت و جز محتوی یك سبد که برای ارباب گذارده بود چیزی برایش نماند . در این موقع باخود چنین فکر کرد :« ارباب این باغ را بمن بخشیده و احتیاجی بمیوهٔ من ندارد . حالا که میوه های من خوب فروش رفته خوبست که این یك سبد را هم بفروشم زیرا لابد ارباب آنرا خواهد گرفت و پولی نخواهد داد . بهتر آنست که آنرا هم چون باقی میوه هایم بفروشم و ازپولش بهره برم . او که احتیاج ندارد من چرا یك سبد ضرر کنم ؟»

وهمینطور هم کرد ولی بیچاره نمیدانست که **پیروی ازظن خود کرده** وحسابش درست نیست زیرا وقتی که ارباب بعد ازمدتی دید بنده اش بدستور او رفتار نکرده نه تنها باغ را از او گرفت بلکه ویرا بعذاب شدید رسانید .

این مثل کوچك وظیفهٔ ما بندگان خدا را در مقابل نعمت دنیا و تکلیف آخرت روشن می کند .

اکنون دوسؤال دیگر میکنم و شمارا بخدا میسپارم وامیدوارم که دربارهٔ آن دوسؤال فکر کنید و ازآن نتیجه بگیرید .

— آیا کسی که درمقابل این دستگاه عظیم کائنات تکبر می کند و از خدا شرم ندارد نادان نیست ؟

— آیا کسی که باعمال آسان و ساده ای که بنام « عبادت » معروف است عمل نمیکند ناسپاس نیست ؟

بانی انجمن تبلیغات اسلامی
۲۱/۳/۶

ن آنرا ندانید . مبادا در آن ساعت عذاب کسی بگوید افسوس و وای بر آنچه در اطاعت او امر تقصیر ورزیدم و وای بر اینکه من از مسخره کنندگان وغافلان بودم یا اینکه بگوید اگر خدا مرا راهنمائی میکرد از پرهیزکاران بودم یا در موقع دیدن‌عذاب بگوید اگر باز گشتی بجهان میسر میشد از نیکوکاران میشدم — بلی آیات من ترا رسید و تو بدانها تکذیب نمودی و سرکشی کردی و جزو کافران بودی **وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفو عن السیئات و یعلم ما تفعلون** (٤٢-٢٤) خداوند کسیست که توبه از بندگان خویش می پذیرد و بدیهارا می بخشد و آنچه را که شما میکنید میداند .

یا ایها الذین آمنو ان تتقوالله یجعل لکم فرقانا و یکفر عنکم سیئاتکم و یغفر لکم والله ذوالفضل العظیم(٨-٥) ای کسانیکه ایمان آورده اید از عذاب خدا بپرهیزید و باوامر او گردن نهید ؛ خدا برای شما میزانی قرار میدهد که با آن حق و باطل‌را تمیز دهید و بدیهای شما را میپوشاند و شما را می‌آمرزد همانا که خداوند صاحب نعمت بزرك است .

ای کسانی که ایمان دارید ایمان خود را بیشتر سازید ، در بزرگی خدا بیشتر بیاندیشید و بکوشید که از گناهان دوری گزینید و در هرحال رضای خدا را بجای آورید .

قرآن را بخوانید و ترجمهٔ قرآن را بخوانید و مطابق دستورات قرآن‌ودستورات‌اسلامی رفتار نمائید .

نماز بخوانید زیرا نماز ستون و اساس دین و جامع دستورات دین است . نماز علاوه بر آنکه بهترین عبادتیست که وظیفهٔ بندگی شما انجام دادن‌آنرا ایجاب میسازد، برای‌دنیاوآخرت خیلی مفید است — نماز غمهای شما را میزدایذ ، دل شما را فرح و رونق می بخشد ونور حقیقت‌در قلبتان مشتعل میسازد و شمارا بجانب حق میکشاند . نماز از تمام کار های بد شما را بازمیدارد.

و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر ولذکر الله‌اکبر و الله یعلم‌ماتضنعون (٢٩-٦٤) نمازبخوان همانا که نماز ازفساد اخلاق وکارهای بدجلوگیری میکند وهر آینه یاد خدا برترین طاعات است و خدا آنچه را که می کنید میداند . نماز شما را بخداوند که سرچشمهٔ فیض و رحمت است نزدیك میسازد .

روزه بگیرید زیرا روزه علاوه بر عبادت باعث تزکیهٔ نفس و آماده کردن آن برای قبول رحمت است ، باعث سلامت بدن شما و تنظیم کردن دستگاه گوارش واستراحت‌معدهٔ شما است (١)

زکات بدهید ، فقرا را دستگیری نمائید ، با مردم مهربانی کنید ، بار غم بیچارگان را از دوششان‌بردارید، عبادت وخدمت‌بخلق‌کنید وبکوشید که وجود شما در دنیا مورد استفاده باشد . عبادتی‌که بدون ریا باشد و خدمتی‌که بخلق‌کنید باعث نجات‌و ترقی شما در دنیا و آخرت خواهد بود . باغبان درخت میکارد و درخت باو ثمر میدهد . شما درختی که بدست‌خالق کاشته

١— فوائد نماز و روزه درکتاب : « شهادت علم و فلسفه باهمیت وخوبی‌نماز و روزه » که نشریهٔ پنجم وششم ما است شرح داده شده است .

و فکر ما کوچکست » (صفحه ۷۳) ترجمه از مقالهٔ شارل فابری که شرح آن در سطور بالا بعرض شما رسانده ام میباشد . جز تغییرات خیلی مختصری که در بعضی عبارات داده شده (که در معنی بهیچوجه تغییری حاصل ننموده است) تنها فرقی که متن فارسی با متن فرانسه دارد همان استشهادهائی است که از آیات کلام الله مجید آورده‌ام . در آوردن این آیات و برای گنجاندن آنها در عبارت ابداً محتاج عبارات زائد و اضافی نشده‌ام زیرا چنانکه گفتم متن آیات بدون اینکه احتیاج بتوجیه و تأویل داشته باشد باآنچه در مقاله بود توافق داشت . خود من هم وقتی آیات را درمحل خود میگذاشتم نمیتوانستم ازتعجب خودداری کنم . مثلا در آنجاکه در بارهٔ نظم و تقارن ونبودن‌استثنا درنظام عالم(صفحه ۵۸ و ۶۳) و یابکار نرفتن فانتزی وتفریح درآفرینش این کرات (صفحه ۶۳) یا استنباط قیامت از کشفیات جدید نجومی(صفحه ۶۷) یا ادامه داشتن خلقت خالق (صفحه ۷۳) گفتگو میکند متن‌آیات با متن کتاب‌چنان مناسب و یك آهنك است که یقینا خواننده پیش از خواندن این شرح تصور کرده است که من عبارات علمی و نجومی را طوری تنظیم کرده ام که موافق آیات قرآن باشد در صورتی که‌چنین نیست ، عین عبارات نویسندهٔ اروپائیست **و شگفتی بزرك در همین جا است .**

بنابراین ای خوانندهٔ گرامی، قضاوت کنید که من روی چه اصل و با چه ادلهٔ بزرگی ادعا میکنم که دین اسلام **دین علمی است ، دین امروزی است ، دین تمدن است .**

اینکه در بالا شرح دادم نکتهٔ بسیار کوچکی بود که من طی بررسی‌های‌خویشتن‌ازعظمت دین اسلام فهمیده ام ، آنقدر چیزها در باره این عظمت برمن معلوم شده که اگر برای شماشرح دهم باید هزاران جلد از این‌کتابها بنویسم و بشما تقدیم کنم . همینست که مرا در این راه وادار بچنین‌فداکاری کرده وهمین عظمت است که چنانم مجذوب کرده که بی اختیار و واله و شیدا دراین راه وارد شده ام . عشقی که در اثر این عوامل پیدا شده است چیزی نیست که از بین رفتنی باشد زیرا باروحم ، باجانم ، با بدنم‌آمیخته‌شده وتا عمرم درجهان باشدپایدار است .

عشق تودروجودم ومهر تو در دلم — با شیر اندرون شد و با جان‌بدر شود

پس شما هم بمن حق میدهید که تاآنجاکه از قدرت یکنفر بشر ساخته می شود در اینراه بکوشم و جان نثاری کنم تا بدنیا ثابت نمایم که دین اسلام نه آنست که سرسری تلقی شود . من در این راه پیش میروم و میدانم که بتائیدات خداوند متعال که همهٔ کوششهای من فقط‌وفقط در راه اوست به منظور خویش موفق خواهم شد و بالاخره حقایق را بجهانیان ثابت‌خواهم کرد .

اینست هدف من و اینست نتیجهٔ نهائی که می‌خواهم بدان برسم . بهیچکس جز خدا امید ندارم و کسانی هم که بصفای باطن خویش نیت پاك مرا درك کرده و یاریم میکنند آنهایند که بالهام خداوندی و بخواست او بکمك من بر می خیزند . از هیچکس ، **هیچکس** جزخدا نمیترسم زیرا منتهای ترس مردم در اثر خوف از دست دادن مال است و یا جان‌**ومن بیشتر ازآن میدانم** که باین‌حطام‌ناچیزدنیوی یا باین رك‌وپوست و استخوان خودآنقدر اهمیت‌دهم که از ادای وظیفه بازمانم .

مأخذ علمی این کتاب

خوانندهٔ گرامی! درسال ۱۳۱۳ یك نسخه‌ازمجله Revue des deux mondes چاپ پاریس که تاریخ انتشار آن دسامبر ۱۹۳٤ بود بدستم افتاد و درآن‌مقالهٔ بسیار خوبی دیدم بنام Les dimensions de l'univers یا «مساحت‌عالم» که بقلم Charles Fabry کارمند آکادمی علوم فرانسه نوشته شده بود.

این‌مقاله که خلاصهٔ ازآخرین کشفیات علمای‌نجوم امروز در بارهٔ‌بزرگی فضا و عالم ها و فرضیات تازهٔ علم هیئت بود چنان توجه مرا جلب کرد که بدون اغراق پس از مطالعهٔ آن مدتی غرق بهت و حیرت بودم وگوئی روحم از زندان تن فرار کرده در عالم ها مشغول سیر کردن شد و بزرگی دستگاه‌آفرینش خداوندی و کوچکی بشر و تکبر این موجود دوپا مانند پرده‌های نمایش در مغزم جلوه میکرد و بطوری مجذوب عظمت عالم شدم که تا چندی نتوانستم تصور کنم که من یکی از کوچکترین موجودات این عالم هستم و زمینی که مسکن من و امثال من است و آنقدر به نظر ما بزرك مینماید در قبال بزرگی عالم بسی پست و ناچیز است. درآن موقع فقط متن مقاله و مفهوم جملات آن بود که چنانم واله و حیران ساخت و به نکتهٔ عجیب دیگری که بعدها بآن برخوردم توجه نداشتم تااینکه چند سال بعد باردیگر این مقاله را بدقت خواندم و همان تعجبی که در اولین بار دست‌داده بود بصورت بیشتری ظاهر شد و ایندفعه نه تنها برای مطلب‌آن بود بلکه متوجه شدم که تمام‌نکات این مقاله(که گلچین و خلاصهٔ از آخرین ترقیات علم هیئت است که توسط آخرین آلات بدست دانشمندان غربی کشف گردیده) کاملا با مفاهیم آیات قرآنی بلکه بـا عین آیات کلام الله مجید حتی بدون اینکه محتاج شرح و تأویل باشد برابر است ! در بعضی‌از قسمت های آن این تطبیق عبارات طوری‌عجیب وشگفت‌آور بود که‌خود نیز نمیدانستم‌آیادر خواب‌می‌بینم یا در بیداری‌است.

فکر کردم که اگر نویسندهٔ مقاله شارل فابری و سایر علمای نجوم بدانند و بفهمند که چگونه آخرین کشفیاتشان که پس از سالیان‌دراز رنج و زحمت باوسایل بسیار یافته اند درهزار و سیصد سال پیش درکتابی که از طرف‌خدا رسیده مندرج است چه خواهند کرد و نظر آنها نسبت باین **اثرشگرف** یعنی قرآن چه خواهد بود. همیشه در پی این بودم که موضوع فوق را باطلاع همهٔ مردم برسانم و نشان‌دهم کسانیکه مانندمن ادعا میکنند دین‌اسلام باتمدن‌حقیقی(نه‌ظاهری) و علوم امروزی مطابقت‌دارد چه‌**دلایل محکم و متینی** در دست دارند تا اینکه توفیق دست‌داد و بلطف خداوند قادر متعال بنای انجمن تبلیغات اسلامی بدست این ناچیز گذارده شد. در همان اوان فورا بفکرم رسید که یکی از انتشارات انجمن را کتابی قرار دهم که منظورنامبرده‌ازآن حاصل گردد. این بود که کتاب« مساحت عالم» را بعنوان نشریهٔ چهارم منتشرساختم.

این کتاب که در مقابل شما است ازفصل« مقیاس و اندازه» (صفحه ۵۷) تا فصل« معلومات

فهرست

فهرست گراورها

* * *

مطالب فوق در بارهٔ متن اصلی کتاب یعنی بخش « مساحت عالم » بود و اما در بارهٔ «دیباچه» و «نتیجه» آن نیز چند کلمه باید بگویم . آنچه در این دو قسمت بعنوان گفتگو دربارهٔ عظمت خداوند تبارك و تعالی و کوچکی موجودات زمینی و عظمت اسلام و اهمیتی که این دین بعلم می دهد نوشته ام و سخنانی را که بعنوان پند واندرز ببرادران نوعی و وطنی خویش گفته ام تمام مطالبی حقیقی است که از گزاف و اغراق بسی دور و بعید است ، سخنانی است که از ته دل بیرون آمده و بایدلاجرم در دل جای گیرد . خدا را شاهد می گیرم که در موقع نوشتن این کلمات تمام بدنم از شوق و تاثر می لرزید ومانند دستگاه فرستندهٔ رادیو که امواج اثر را با تغییرات خود می شکافد و در دستگاه گیرنده همین تأثیرات و همین امواج را ایجاد می کند تا نقشی از آنچه فرستاده شده پدید آرد ، من هم یقین دارم که در دستگاههای گیرندهٔ این کتاب یعنی قلب خوانندگان عزیزم عین همین امواج و تأثیرات که در من پدید آمده پیدا می شود و همان چیزهائی که در دل من بود در دل آنها نیز بوجود می آید . پس بیهوده نیست که میگویم **پندهای من اثر خود را خواهد بخشید**. این موج فرستاده شده در دستگاه گیرنده اثر خواهد کرد هرچند که پارازیت های مختلف «هوای نفس . سوءظن . خیالات فاسد . راحت طلبی و غیره» درهوای مجاور پیدا بشود و بکوشد از تأثیر امواج جلوگیری کند. بلی **اندرز من اثر خواهد کرد** زیرا از دل برآمده و آنچه از دل برمیآید در دل خواهد نشست .

برادر شما   بانی انجمن تبلیغات اسلامی

شهادت علم وفلسفه باهمیت وخوبی

نماز و روزه

فوائد

دینی - روحانی - جسمانی - اخلاقی - اجتماعی

در دو جلد

نماز و روزه

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

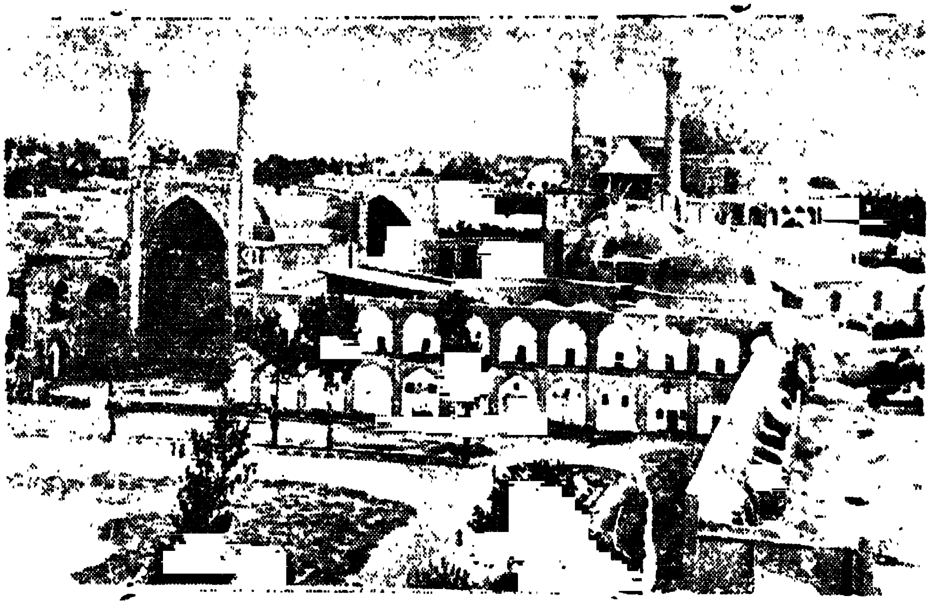
نشریهٔ پنجم و ششم

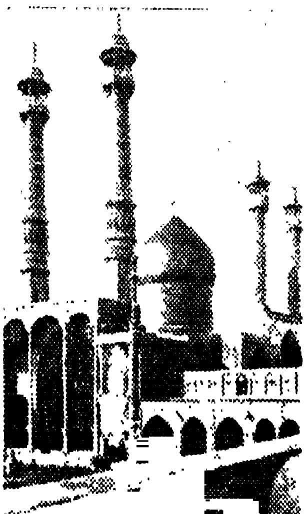
انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

یازده هزار جلد چاپ شده

مهر ماه ۱۳۲۳





عکس بالا

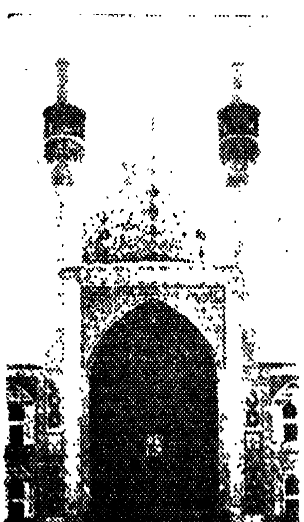
منظرهٔ است از میدان شاه اصفهان که مسجد شاه و شیخ لطف‌الله در آن پیدا است

عکس راست

منظرهٔ از گنبد های صحن مطهر حضرت معصومه و مساجد آنجا است .

عکس چپ

سردر مدرسه چهار باغ اصفهان است .



در این مناظر چه چیز بیشتر جلب توجه شمارا میکند ؟ آیا بزرگی و عظمت بنا و گنبدها و مناره ها و زیبائی معماری و ساختمان است که مایهٔ امتیاز این آثار اسلامی شده یا آن روح اعتماد و ایمانی که زیر سقف گنبد ها در دل هزاران مسلمان بوجود میآید ؟

مربوط بفصل « فوائد اجتماعی » نماز .

مدارک و مآخذ

قرآن مجید و اخبار صحیح و معتبر منقوله‌از پیامبر ما (ص) وپیشوایان دوازده گانهٔ اسلام علیهم السلام ؛ تورات و اناجیل موجوده .

۲ ـ کتب — در نوشتن این کتاب بسیاری کتب بزبانهای فارسی ، عربی ،فرانسه وانگلیسی مراجعه شده که ذکرهمهٔ آنها بطول میانجامد و هرجا لازم بوده نام مأخذ در پاورقی ذکر شده است .

۳ـ اطلاعات فنی ـ که با اهل علم یافن از قبیل مجتهدین بزرك و دکترها در مورد نکات باریك علمی و دینی مشورت بعمل آمده .

۴ ـ اطلاعات دنیای روحی — که بیشتر، از مشهودات شخصی در علم الروح عالی تجربتی و مختصری ازمشهودات عاملین بزرك دیگر استفاده نموده ام .

۵ ـ اکتشافات شخصی ـ که در نتیجهٔ ممارست در دستورات مذهبی و بررسی دقیق مسائل دینی و مسائل علمی و تطبیق دین وعلم بایکدیگر بر نویسنده مکشوف گردیده است .

این کتاب را . . . .

بدانشمندانیکه سنین متمادی از عمر خودرا درکسب علوم قدیم یا جدید صرف کرده‌اند ، بجوانانیکه سالها در کشور های اروپا یا در ایران دانشهـای امروزی را فراگرفته ولی از حقیقت دین غافل مانده‌اند ، بتمام دانشجویان بافکر ، بکسانیکه طبق دستور کتب اروپائی بگفتگوی باارواح پرداخته و بمعلوماتی کـه از ارواح اروپائیان رسیده بغلط ایمان قطعی دارند ، بکسانیکه از سعادت دینداری برخوردارند ولی از عظمت حقیقی دین اسلام خبرندارند ، بکسانیکه در سرچهارراه ایستاده‌تردیددارندکدام راه‌رابرای خوشبختی‌وکدام دین رابرای‌سعادت‌خویش برگزینند، بپیروان دینهای قدیمی و منسوخ یعنی عیسوی و یهودی ، بشرط اینکه چشم از تعصب پوشیده عقل را قاضی سازند ، بکسانیکه فـریب شیطان را خورده بدینهای ساختگی مثل‌بهائی گرویده‌اند ، بمردمان روشنفکری که‌میخواهند حقیقـت اسلام را بدیگران بفهمانند ، خلاصه بهر کسی که در جستجوی راه خوشبختی است

. . . .هدیه میکنم

کوچك و خیالی بشر است علم میدانند و یا علم انسان شناسی را که معرف آیات عجیبهٔ آفرینش خداوند است از نظر دور داشته علم بدیع را اهمیت میدهند . این‌گونـه نویسندگان شاید فراموش کرده اند که پیشوایان دین ما در باب علومی که بشناختن آیات خدا در طبیعت کمك میکنند تأکید بسیار کرده اند .

بنابراین کتاب حاضر که بسبك خاصی مسائل علمی را در دستورات اسلامی ثابت میکند باید سرمشق سایر مؤلفین باشد تا بزرگی اسلام را بدنیای امروز بفهمانند و نشان دهند که بشر با اینهمه کوشش و زحمت آنچه در طی قرون متمادی بطورناقص کشف کرده دردستوراتاسلامی بطور کامل مندرجست .

ب ـ سبك تقسیم بندی این کتاب نیز طوری است که درك مطالب را آسان می‌سازد و کمك ذهنی بسیار بخواننده میدهد و وقت و فکر اورا تلف نمیسازد ، بعلاوه راه تفکر را برای‌او باز میگذارد و استفاده از کتاب را مطبوع و شیرین می‌کند ؛ هریك از قسمتهای نمازوروزه پنج فایدهٔ ذیل تقسیم شده اند :

۱ــ فوائد دینی

۲ــ فوائد روحانی

۳ــ فوائد جسمانی

٤ــ فوائد اخلاقی

٥ــ فوائد اجتماعی

ج ـ بیشتر کتابهائی که امروزه در مسائل دینی منتشر میشود یا نقل از کتابهای معاصر عربی و فارسی یا تکرار مطالب نویسندگان قرون اخیره است که با عبارات دیگری تدوین میگردد . در این کتاب مطالبی می بینید که در هیچ کتابی ندیده اید ؛ اگر این سبك از طرف ایرانیان هوشمند و روشن فکر پیروی شود نهضت بزرگـی در تحقیق دینی مخصوصاً تحقیق در گنجهای نهفتهٔ کتاب آسمانی پدید خواهد آمد که جهان درمقابل عظمت آن سر تسلیم فرود می‌آورد .

د ـ دراین کتاب و سایر انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی از عبارات زائد وتکرارهای بیجا که اخیراً در کتاب نویسی معمول شده و برای قطور کـردن کتاب و بسط بیمورد مطالب محدودی بکار میرود خود داری شده و خوانندهٔ محترم تصدیق خواهد فرمودکه اگر کتاب‌حاضر را یکنفر از کسانی که تشنهٔ شهرت و نامند مینوشت ممکن بود عین مطالب آنرا درهزار صفحه بپروراند بدین خیال که زیاد گفتن و بسط معانی محدود با عبارات متعدد نشانهٔ فضل است‌غافل از اینکه :

لاف از سخن چو درتوان زد　　　　آن خشت بود که پر توان زد

لابد تاکنون برای شما اتفاق افتاده است که یك کتاب دویست یا سیصد صفحه ای را خوانده اید و در سرتاسر آن پنج صفحه مطلب مفید ندیده اید . برای استفاده از چنین نوشته هائی باید مدتی عمر عزیز را تلف کرد ومانند شیخی‌که با چراغ درروز دنبال‌آدم میگشت در صفحات تاریك و طولانی آنها مطلب جستجو کرد . این امر نشان می‌دهد که تعداد صفحات

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبیّنا محمد وآله واصحابه اجمعین

دیباچه

خدا را شکر میگویم که این ناچیز را توفیق بخشید کتابی بشما تقدیم کنم که در بارهٔ سعادت دنیا و آخرت شما گفتگو میکند و در پیروی از راه راست که نهایت مطلوب باطنی هر بشری است بشما یاری میدهد وبا زبان عقل وعلم باشما سخن می گوید وایمانتانرا بیشتروفکرتانرا روشن تر میسازد .

فوائد این کتاب و آئین نگارش کتب دینی

در موضوع نماز و روزه کتابهای بسیار درعالم اسلام بزبان های فارسی و عربی نوشته شده که هر کدام در حدود خود بی انـدازه سود مند می باشند . اما چیزی که موجب میگردد کتاب حاضر از سایر کتب این موضوع جداومتمایز است چند عامل زیر میباشد :

الف ـ علاوه بر گفتگو در فوائد دینی که موضوع منحصر بفرد بیشتر کتب مذهبی ما است نماز و روزه را ازلحاظ علم و فلسفه نیز مورد بحث قرار میدهد .

با این عمل ، دستور بزرك اسلامی را که هر عمل مذهبی را باید بعقل و علم نیزدریافت اجرا کرده و امید واریم بعد ها دیگران که کتب مذهبی می نویسند این اصل را رعایت فرمایند .

با اهمیتی که علم برای نمایاندن عظمت مذهب اسلام دارد باز می بینیم که بیشترمؤلفین آنرا بکلی فراموش میکنند یا اینکه علم را که اهمیت آن آنقدر درقرآن مجید ودراخبارتاکید شده بطور خیلی کوچك و محدودی تعبیر مینمایند مثلا بجای اینکه علم هیئت را که از نشانه‌های عظمت خداوند تبارك و تعالی گفتگو میکند (۱) مورد نظر سازند علم عروض را که یك صنعت

---

(۱) اگر میخواهید بدانید که علم هیئت چگونه معرف نمونهٔ ازعظمت خداوندمتعال است کتاب « مساحت عالم » را که نشریهٔ چهارم ماست بخوانید .

برد . اگر سخنان مارا باور ندارید چند مثال برای شما میگوئیم : در آن تاریخی که شرابخواری حرام شد چه چیزی ممکن بود گفته شود جز آنچه در آیهٔ قـرآن و اخبار در این باره دستور داده شده ؛ گفتگو از تاثیرات سوء روحی و اخلاقی و جسمانی این سم مهلك و اثبات‌فساد نسوج کالبد در اثر استعمال این زهر کشنده بطوریکه امروز فهمیده شده برای فکر کوتاه مردم‌آن زمان غیر ممکن بود . اما این ظاهر امر است و اگر با نظر دقیق بنگریم در همین آیات قرآن که در بارهٔ شرابخوری میفرماید بطور کاملی شهادت علمی و فلسفی امروزه نسبت به زیان مسکـرات (خود آزاری — مردم آزاری) مندرج است و کلید گنجی‌است که دنیائی‌مطلب در آن نهفته اند (۱)

خوك را حرام کرده اند وامروزه علمائی که عمر خود را بجستجوی این مسائل گذرانده‌اند فهمیده اند که خوردن گوشت خوك چه مضار بزرگی‌دارد که کوچکترین‌آنها امراض تریکینوز(۲) و لادرری (۳) است . اسلام سك را نجس می داند و امروز میفهمند که این دستور مفیدکه در قرون تاریك انسانیت جلوه کرده چه چیز بزرگی است ، بلی امروز میدانند که چه میکربهائی در دهان و بدن این حیوان پیدا میشود و چه امراضی بتوسط آن منتقل میگردد (٤) و خاك در برطرف ساختن این میکربها چه‌تأثیری دارد .

اسلام استحاله را پاك کنندهٔ شراب دانسته و امروز می‌فهمند که چه عملی در اثر دخالت میکروب سودمند میکو درما استی (٥) در شراب پیدا میشود که بکلی ماهیت آنرا تغییر می‌دهد. اما آنچه مهمتر است اینکه نباید تصور کرد امروزه فلسفهٔ همه مسائل اسلامی را فهمیده اند بلکه باید معتقد شد که روز بروز با پیشرفت و توسعهٔ فکر بشر عجائب دیگری دردین اسلام (دین بزرك و مقدس و تغییر ناپذیر) پدید خواهد آمد .

از انتقاد ممنونیم

در پایان بخوانندگان عزیز تذکر میدهد : با اینکه درنوشتن رسالهٔ حاضر کوشش بعمل آمده که از روی مبانی محکم وتردید ناپذیردینی و علمی گفتگو شود باز نویسنده خود را درمعرض خطا ولغزش میداند و از خوانندگان گرام تقاضا دارد در صورتیکه انتقاد صحیحی بنظرشان میرسد بنویسند تابتکمیل مطالب این کتاب بکوشیم و اگر خطائی می بینند بیدگوئی و انتقاد لفظی که نتیجهٔ آن نه‌عاید دین می‌شود نه عاید خود شان مشغول نشوند . البته باید هر کسی درفن خود انتقاد بعمل‌آوردزیرا آنچه در کتاب نوشته شده با اطلاع کامل اصول علمی و فلسفی و دینی و روحی بوده است واگر انتقاد سرسری بعمل آید جز اتلاف وقت انتقاد کننده و ما نتیجه نخواهد داشت .

بانی انجمن تبلیغات اسلامی ۲۳/٥/۱۱

---

(۱) راجع بزیانهای مشر و بهای الکلی در کتاب «شیطان بطری» نشریه هفتم انجمن مفصلا بحث شده است . (۲) Trichinose (۳) Ladrerie

(٤) میکروبهای استافیلو کوك ، استروپتو کوك با سیل دره ، استعداد انتقال میکرب سفلیس « سالك » و غیره(٥) Mycoderma acéti — در کتاب اسلام و علم‌امروز که نشریهٔ هشتم انجمن‌است‌راجع باین مباحث مفصلا گفتگو بعمل آمده است .

و قطر کتاب نمایندهٔ ارزش آن نیست .

در هر حال خوانندگان عزیز بدانند همانطوریکه ما سعادت دنیا و آخرت ایشانرا طالبیم بهمان درجه برای وقت آنها و فکر و معلومات و میزان سنجش عقلشان ارزش بسیار قائلیم ومرام ما در نگارش اینست : مفید ترین مطالب در کمترین عبارت . بعلاوه خوانندگان عزیزی که بما علاقه دارند در تمام کتابهای ما از مختصر و مفصل یك کلمه بدون دلیل و منطق و خالی‌ازاستفاده نخواهندديد. **ما مذهب اسلام را علاوه بر فطرت و استفاده از علوم نقلی با عقل و فلسفه و علم هم فهمیده ایم و میخواهیم بشما هم بگوئیم .**

هـ - نقص بزرك دیگری که در کتب ما خصوصاً کتب دینی دیده میشود اینست که مؤلفین کتاب را برای استفادهٔ همه‌کس نمی نویسند بلکه رساله هایشان بیشتر برای کسی‌مفیداست که عمری درمسائل مذهبی غور کرده باشد ، خلاصه ذوق ومعلومات طبقهٔ خاصی‌را درنظرمی‌گیرند و نتیجه طوری می‌شود که سایر طبقات که‌معلومات‌و ذوق دیگری دارند از آن فراری هستند . کتاب باید برای همه باشد : از اینرو ما این کتاب و همهٔ انتشارات خود را برای همه‌مینویسیم . علماء و وعاظ میتوانند از آن استفاده‌کرده‌آیات علمی و فلسفی مسائل مذهبی را بدانندوبدیگران بگویند . کسانی که فقط بمسائل علمی آشنا هستند از راه علم بی بمذهب میبرند و کسانی‌که از هیچکدام اطلاعی ندارند فکرشان درهردوقسمت قوی شده ایمان قطعی‌وکاملی‌پیدا می‌کنند .

و - خیلی از کتابهائی‌را که اخیراً منتشر شده مخصوصاً کتب مذهبی باعبارات‌مغلق، نا مطبوع یا غلط که ازانشای شیرین‌پارسی بسیار دور است نوشته اند . دراین کتاب کوشش کرده‌ایم که باانشای روان، صحیح، مطبوع وشیرین که قابل‌فهم‌هر کس باشدوهمه‌کس راخوش‌آید گفتگو کنیم.

تصور نفرمائید که ذکر این مطالب از خود نمائی و فضل فروشی است چرا که اگرذره خود نمائی و شهوت شهرت در نویسنده بود لااقل نام خود را ظاهر میکرد . خیر . بلکه مقصود اینست که شما بهتر بخواندن‌کتاب علاقه پیدا کنید وبمطالب آن توجه وتعمق بیشتری‌معطوف‌دارید و معتقد شوید که اهمیت کتاب بسته باهمیت مطلب است نه بقطراوراق وزیبائی ظاهری .

آیا میتوان حق‌مطلب را ادا کرد ؟

ما مدعی نیستیم که تمام فوائد نماز و روزه را فهمیده و در اینجا ذکر کرده ایم . خیر! آنقدر حکمت وفلسفه درمسائل دین اسلام نهفته است که اگر برای هریك از آنها هزار فائده کشف گردد بازهم نمیتوان ادعا کرد که فلسفهٔ آنها معلوم شده لیکن بطور مجمل میتوان‌گفت که در هر دوره که عقول بشر بمرحلهٔ جدیدی ازعلم میرسد درهمین دستورات تغییر ناپذیر خداوندی مسائل عجیبی کشف میکنند و بالاخره تمام فوائد آنروزمعلوم خواهد شد که عقل بشرهم بحد کمال برسد و کسی جز خدا نمیداند که آیا چنین روزی میرسد یا نه . اگر پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) تمام فوائد مسائل دینی را تشریح می‌کردند فکر بشر آنروز طاقت درك آنرا نداشت و نه تنها فایدهٔ نمی بخشید بلکه ممکن بود الفاظی کاملا بی حقیقت جلوه‌گر شود و مـورد انکار قرار گیرد . بحکم آیه قرآنی **سنریهم آیاتنافی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق** (۱) بایدآیات‌خداوندی‌روز بروز روشن‌شده و فکر بشرکم کم بعظمت‌خالق‌خویش پی

---

(۱) زود باشد که آیات خود را در عالمها ودر نفسهای خودشان بآنها بنمائیم تابرآنها ثابت شود که او برحق است . (سوره فصلت آیه ۵۲)

عذاب الیم میباشد ثانیا عملی که بنام صلیب ساختن (۱) مشهور است و با دست روی سینه شکل صلیب حضرت عیسی را میسازند نسبت دروغ بحضرت مسیح و کفر بحقیقت امر خداوندی است . پس اگر شنیدید که بعضی اشخاص نادان میگویند فضیلت نماز مختص بدیانت اسلام نیست وسایر مذاهب هم نماز دارند بدانید حقیقت چیست .

نماز اسلام

فضیلت نماز ما مسلمانان که یکی از بهترین نعمت های خداوندی است که به رایگان بما داده شده علاوه بر فوائد بیشمار که شمهٔ مختصری از آنرا در این کتاب می بینید این است که برخلاف سایر مذاهب بجا آوردن عبادت در مساجد و معابد شرط حتمی نیست . ما مسلمانان تمام کرهٔ زمین را از آن خدا میدانیم ، خدارا درهرجای وهرآن ناظر و حاضر می بینیم وقبول داریم که خداوند از رك گردن بما نزدیکتر است . بنابراین هرکجا باشد ، در هر نقطه از زمین که فرض کنید اگر روی خود را بجانب خانهٔ خدا کنیم و نمازی بجا آوریم نماز ما صحیح است . در حدیث معتبر از حضرت رسول (ص) منقول است که خانهای خود را بتلاوت قرآن منور کنید و آنها را مثل گور خود مسازید چنانکه یهود و نصارا کردند که نماز را در معابد خود بجای میآوردند وخانه های خود را معطل میگذاشتند . در حدیث دیگری روایت شده که بنا بفرمایش پیغمبر یکی از پنج چیزی که بایشان داده شده و بسایر پیغمبران داده نشده اینست : « زمین برای من مسجد و پاك و پاك کننده گردید پس هر کسی از امت من هنگام نمازش فرا میرسد هرجا که باشد میتواند نمازبگذارد . » این امر را مخالفین مذهب ما هم تصدیق کرده اند و من باب مثل چند سطر از مقاله ای را که در تاریخ نوامبر ۱۹۳۸ مجله لکتورپور توس (۲) بمناسبت ابتدای ماه مبارك رمضان درج نموده ترجمه میکنیم : « کدام مذهب است که تکلیف آن آسانتر ازمذهب اسلام باشد ؟ اجباری درآن نیست که برای انجام نماز و ذکر خدا حتما انسان درمعبدی حاضر شود ، در مراسم مذهبی شرکت کند ، در هرجلسه از روحانیون کمك بگیرد ، جشن و آداب برقرار کند یا عمری را بتعلیمات مذهبی صرف نماید . بیسواد ترین مردم میتوانند نماز را فراگرفته روزی پنج مرتبه عبادت خدای را بجا آورند . »

---

(۱) Se signer

(۲) Lectures pour tous اینکه گاهی ما عقاید اروپائیان را در نشریات خودذکر میکنیم نباید موجب سوء تفاهم بعضی مردم ظاهر بین شود . این عمل ما نه از آن نظر است که برای فکر اروپائیان اهمیت بسیارقائلیم یا سطح اندیشهٔ آنانرا بالاتر ازخود میدانیم بلکه برعکس عقیده داریم که یکنفر مسلمان حقیقی بر تمام ساکنین کرهٔ زمین فضیلت دارد . علت نقل قول آنها اینست که چون آنها پیرو دین ما نیستند نظریاتشانرا میتوان مدرك حقانیت دین اسلام دانست زیرا « الفضل ما شهدت به الاعداء »

مرد آنست که دشمن بستاید هنرش ورنه جز مدح و ستایش نشنیدیم ز دوست

و علت دیگرآنست که اروپائیان درعلوم جدید تحقیقات بیشتری کرده اند وچون مسلمان حقیقی از تعصب برکنار است هنر دشمن را عیب نخواهد دید .

نماز

۱

فوائد دینی

نماز بهترین عبادات است

از همان روز که خداوند تبارك و تعالی برای هدایت انسان ونجات او در دنیا و آخرت پیغمبرانی از جانب خود فرستاده نماز را در زمرهٔ دستورات خویش مقرر فرموده و بهترین تکالیف بندگی بشر شمرده است .

از آیات قرآنی این موضوع بخوبی فهمیده میشود که تمام انبیا عبادت بزرك واصلی یعنی نماز را انجام داده و بمردم میآموختند. حضرت نوح ، ابراهیم ، داود ، سلیمان ، لوط، لقمان و سایر انبیا علیهم السلام هر کدام بطریقی که خداوند بدانها وحی فرموده بودنماز بجای می آوردند. شاهد این مطلب علاوه بر قرآن مجید کتب دینی امروزه یهودیان و عیسویان نیز هست وبااینکه اینها کتاب آسمانی نیست و بدست بشر ساخته و تحریف شده باز هم از خلال آنها پیدا است که حضرت موسی و عیسی نماز میخواندهاند وبه پیروان خود نماز تعلیم میداده واینکاررا جزء وظایف واجب آنها قرار داده بودند متاسفانه بعدا علمای یهود و عیسوی (بشهادت توراة وانجیل حاضر) همانطور که اغلب امور مذهبی را مانند ختنه با اقرار باینکه این امر از طرف خداوند نازل شده از جانب خویش منسوخ کردند (!) نماز را نیز ازصورتیکه پیغمبرآنها بدیشان آموخته بودتغییر داده در امر خدائی بذوق خود تصرف کردند و بخیال خود تکالیف مردم را آسان نمودند . بناء براین آنچه امروز بین یهودیان و عیسویان بنام نماز (۱) مشهور است آن نماز حقیقی که حضرت موسی و عیسی فرموده نیست بلکه تکلیفی است که از يك جنبه شاق و غیر عملی است (مثلا لزوم حتمی بحضور در معبد و کلیسیا) و از طرفی بدون قاعدهٔ معین میباشد و اگر در کنه آنها دقت کنیم نه تنها تسبیح خدا نیست بلکه بعضی آداب آن کفر محض است . برای روشن شدن مطلب من باب مثل شیوه ای از نماز گزاری عیسویان امروز را بنگرید : اولا الفاظ آنها که خدا را « استغفرالله ربی واتوب الیه » پدرخود و پیغمبر خویشرا پسرخدا میدانند شرك بزرك ومستوجب

---

(۱) بزبان فرانسه Prière و بزبان انگلیسی Prayer

در زندگی ما چنانکه باید معین کند؟ آیا آن کسانیکه بعذرهای غیر موجه و بچگانه نماز نمی خوانند و چون از آنها پرسیده شود پاسخ میگویند : «برای من غیر مقدور است . خدا از من میگذرد.» نباید بدانند که خواندن نماز چطور تاکید شده؟

آداب و دستورات نماز اسلامی آنقدر مشکل نیست که ما بعذرهای کوچك و بعلت نادانی خود را از نتایج عظیم آن محروم سازیم .

برای پی بردن باهمیت دینی نماز کافیست که الفاظ آنرا مورد دقت قرار دهیم تا گنجی را که زیر هر کلمهٔ آن نهفته است ببینیم . برای این کار بترجمهٔ بعضی از قسمتهای نماز میپردازیم .

سورهٔ حمد در دو رکعت اول و دوم نماز خوانده میشود بدین قرار :

حمد و سوره

بسم الله الرحمن الرحیم بنام خداوند معبود یگانهٔ قابل پرستش که تمام کائنات را نعمت وجود بخشیده و تمام جانوران را حیات عطا فرموده و عالم را باقدرت خود بوسیلهٔ نظام تغییر ناپذیر و بزرك خویش محفوظ میدارد **الحمد لله رب العالمین** حمد و ستایش بیحد و حصر ، حقیقت حمد و ثنا آن خدایرا که آفریننده و نگاه دارندهٔ تمام زمین ها و آسمانها است و میلیونها عالم دارد و هر عالمی میلیاردها منظومهٔ شمسی دارد و هر منظومهٔ شمسی رازمین ها و ماههائی است و در هر زمین انواع موجودات مرئی از قبیل بشر و حیوانات و نباتات و موجودات نامرئی از جن و ملائکه واتم و اجزاء آن آفریده است **الرحمن الرحیم** خداوند بخشنده که بخشش او همهٔ جهانرا فراگرفته و بعد از فنای عالمها باز آنهارا وجود می بخشد و بوعدهٔ خود وفا میکند و نیکوکاران را بهشت های پر نعمت میدهد **مالك یوم الدین** صاحب روز جزا یعنی روزیکه بندگانش بحساب اعمالی که در دنیا میکردند کشیده خواهند شد .

قاضی عادل روز حساب و پادشاه مطلق و بدون منکر روز قیامت است . **ایاك نعبد** فقط ترا میپرستیم و کسی دیگر را نمی پرستیم ، از تو میترسیم و از کسی دیگر نمی ترسیم ، چون غیر از تو کسی دیگر نیست که شایستهٔ پرستش باشد . توئی آفرینندهٔ ما و آفرینندهٔ تمام عرشها وعالمهای بیشمار **و ایاك نستعین** و از تو کمك میخواهیم از کسی نمیخواهیم ، از تو توفیق می طلبیم ، بتو امید داریم و بدیگری امید نداریم ، همه کس محتاج یاری ولطف تست و کسی جز تو شایسته نیست که مرجع حاجات ما باشد (در این آیات مؤمن بصیغه جمع پیش خدا التماس میکند بدین امید که گناهانش بطفیل سایر مؤمنین بخشیده شود) **اهدنا الصراط المستقیم** ما را به راه راست هدایت فرما ، راه سلامت و سعادت دنیا و آخرت را بما بنمای **صراط الذین انعمت علیهم** راه کسانیکه بدانها نعمت ظاهر و باطن خویش راعطافرموده ای **غیر المغضوب علیهم و لا الضالین** نه راه آنانکه برایشان خشم گرفته ای و نه گمراهان .

بعد از سورهٔ حمد نماز خوان میتواند هر سوره از قرآن را که میخواهد بخواند ولی از آنجاکه سورهٔ حمد الفاظ مختصر و معانی بزرك دارد بیشتر خوانده میشود و ماهم بترجمهٔ همان سوره میپردازیم :

بسم الله الرحمن الرحیم بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان **قل هو الله احد** بگو (ای پیغمبر) آن کسی راکه از او میپرسید و آنکسی که ویرا میجوئید خدای یگانه است **الله الصمد** خدائی است

اهمیت نماز

(حی علی الصلوة ، حی علی الفلاح، حی‌علی‌خیرالعمل) بشتابید برای‌نماز، بشتابید برای‌رستگاری ، بشتابید‌که بهترین کارهارا انجام دهید . این‌سه جمله‌ازاذان واقامه بهترین تعریفی است که میتوان از نمازبجای آورد . در حدیث نبوی وارد شده که « الصلوة عمود الدین »یعنی نماز ستون دین است . تفسیر این خبر چنان است که اگر دین را بخیمه ای تشبیه کنیم نماز ستون و دیرك آن خیمه خواهد بود . همانطور که قوام چادر بدیرك است و بدون آن معنی «چادر» مفهوم ندارد بدون نماز نیز نمی‌توان کسی را مؤمن نامید . در کتاب آسمانی‌ما قرآن راجع‌بنماز و اهمیت دادن بآن و ترك نکردن آن و خواندن با فرح و حضور قلب در موارد متعدد تاکید شده است . در سورهٔ ابراهیم‌آیه۳۰ می فرماید : **قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلوة و ینفقوا مما رزقناهم سراً و علانیة من قبل ان یاتی یوم لابیع فیه و لاخلال** از برای آن بندگان که ایمان آورده اند بگو که نماز بخوانند و از آنچه بایشان روزی‌داده‌ایم آشکارا و نهان انفاق کنند پیش از اینکه روزی بیاید که نه در آن معامله ایست و نه دوستی بکار آید .

نماز چنان اهمیت دارد که درحدیث نبوی وارد شده اگر نماز قبول شود همهٔ عبادات مقبولست واگر مردود گردد همهٔ عبادات نیز مردود اند .

حضرت امیر علیه السلام در آخر دستور حکومتی که بمالك اشتر فرموده است چنین میگوید : در عهد و پیمانی که حضرت رسول (ص) با من بست در سفارشهای خود فرمودکه اهم و الزم از همه کار ترغیب و تشویق بنماز و زکوة و مهربانی بر بندگان و رعیت میباشد .

اهمیت نماز را از آنجا میتوان استنباط نمودکه نماز تکلیفی است‌که هرگز از گردن بنده ساقط نمیشود ، حتی اگر توانائی انجام دادن‌آداب معمولی آنرا نداشته باشد؛ بدین معنی که اگر ایستادن نتواند نشسته باید بخواند و اگر نشسته نیز نتواند باید خوابیده بخواند واگربرایش حرکت دادن بدن و بجا آوردن آداب نماز میسر نیست با حرکت چشم و ابرو مکلف بخواندن آنست .

در مرض ، در نزع و احتضار ، در حال جنك حتی روبروی دشمن تکلیف نماز از گردن برداشته نمیشود .

بزرگان دین وکسانیکه بآداب مذهب علاقه‌مندند در سخت ترین مواقع حتی در آنحالی که بادشمن درحرب‌بوده‌اند نمازخودرا قضا نمیکرده‌اند ودروقتی‌که‌قسمتی‌ازلشکرمشغول‌جنك بوده قسمت دیگر در پناه آنها وظیفهٔ خویش را ادا مینموده‌اند و بعداً نوبت را با مردان جنگی رده های جلو عوض میکردند . منقول است‌که در جنك حضرت حسین(ع) باسربازان دشمن در صحرای کربلا همین عمل انجام شده.وقتیکه عمروبن‌عبدالله انصاری در موقع ظهر حضرت را متذکرنمازشد روح ایشان بسی شاد گردید و اورا دعای خیرگفتند .

این سخنان باید‌کمی مارا بتفکر وادار کند واهمیت حقیقی راکه نماز در زندگی شخص دارد بما بفهماند . آیا این موضوعی که چنین تاکید شده و ما را وادار ساخته اندکه حتی در مواقع‌سختی‌که هرگونه تکلیف‌ازگردن بشرساقط است به آن عمل‌کنیم، نباید مقام نمازگزاری را

میگوید: **استغفر الله ربی و اتوب الیه** یعنی از خدای خود امید و تمنای آمرزش دارم و بسوی او بازگشت میکنم و پس از مرگ هم بسوی او برمیگردم.

در موقع برخاستن از سجدهٔ دوم گفتن **بحول الله و قوته اقوم و اقعد** مستحب است و معنی آن چنین است: بیاری و قوت خداوندیست که برمیخیزم و می‌نشینم — در کارهای جهان و در کار آخرت باو توکل میکنم و قوت خود را از او میدانم و اواست که مرا کمك و راهنمائی میکند.

در تشهد (که بعد از رکعت دوم در نمازهای دو رکعتی و بعد از رکعت دوم و سوم نماز سه رکعتی و بعد از رکعت دوم و چهارم در نماز های چهار رکعتی گفته میشود) میگوید: **اشهدان لا اله الا الله** شهادت میدهم که هیچ آفریننده و خدائی جز خدای بزرك نیست، خدائی که آفرینندهٔ تمام عالم ها است (عالمهائی که ما میدانیم و آنهائی که نمیدانیم) **وحده لا شریك له** خدای یگانه است و اورا شریك و نظیر و شبیه و همکاری نیست **و اشهدان محمداً عبده و رسوله** و گواهی میدهم که محمد (ص) بنده و فرستادهٔ وی است **اللهم صل علی محمد و آل محمد** خدایا بر محمد پیغمبر ما و بر خاندان او درود بفرست

در رکعت سوم و چهارم یکمرتبه یا سه مرتبه ذکری را می‌گوید که بتسبیحات اربعه مشهور است و بعضی صفات خداوندی در آن بیان شده **سبحان الله** خدا منزه و پاك از هر عیب و نقص و از هرگونه تشبیه و توصیف فکر کوچك بشر است **و الحمد لله** حمد و ستایش خدا راست که نعمت بیحد و حسابش همه جا را فراگرفته، جانوران را نعمت حیات بخشیده و می‌بخشد و تمام موجودات را در سایهٔ رحمت خود ایجاد و حفظ میکند و هریك را نعمت‌های ظاهر و باطن و آشکار و مخفی عطا میفرماید **و لا اله الا الله** خدائی جز خداوند یکتا نیست **و الله اکبر** خداوند بزرگتر است از آنچه در حق او وصف کنند و آنچه در خیال گنجد و آنچه در نظر آید. حضرت صادق (ع) فرمود که چون الله اکبر گوئی باید آنچه را در آسمان ها و عرش و زیر خاك ها است همه را حقیر و کوچك شماری:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم — وز هر چه گفته‌اند و نوشتیم و خوانده ایم
مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر — ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

نمازگزار در قنوت ادعیه‌ای را باختیار خود میخوانند و بهترین ادعیهٔ قنوت همانها است که از ائمهٔ اطهار رسیده و در کتب و رسالات ضبط گردیده‌است.

سلام ذکر آخر نماز است و احترام مؤمن را نسبت به پیشوای بزرك دین و نسبت به روح ایمان خود و تمام بندگان صالح خدا ثابت می کند.

موهبت عظیم

برخی اشخاص می پندارند که نماز خواندن آنها یك عمل بسیار بزرگی است که انجام آن فقط بخاطر اسلام است و جز این فایدهٔ از نماز در نظر نمیگیرند و بعبارت دیگر بر اسلام یا آورندهٔ اسلام نعوذ بالله منت میگذرانند که باین عمل اقدام نموده‌اند یعنی مقداری از وقت خود را گرفته و برای بجا آوردن نماز صرف کرده‌اند و بخیال خود باین کار عظمت شعائر اسلام را نگاهداشته‌اند و اسلام باید

10448

بی نیاز از همه وپناههمهٔ نیازمندانست ، همیشه بوده و هست وخواهد بود **لم یلد** کسی‌را نزاد و هیچ بندهٔ پسر اونیست (چگونه ممکن است آفریننده و صاحب همهٔ عالمها و کرات که در فضای لایتناهی درگردشند و این همه مخلوق که مخلوقات کرهٔ ارض جزء کوچکترین آنها هستندیکنفر بشر را پسر خودکند ، پاك و منزه استخدا) **ولم یولد** از کسی هم زاده نشده‌خدای اول و آخر است و همیشه بوده است و پیوسته خواهد بود **ولم یکن له کفوأ احد** اوراهیچ همسری وشریکی و شبیهی نیست چرا که تمام عالم آفریدهٔ اوست و آفریده هرگز نمیتوانند با آفریننده لاف همسری زند .

رکوع ، سجده، تکبیر، شهادتین ، تسبیحات اربعه

رکوع و سجده بهترین نشانهٔ بندگی مخلوق و ضعف و بیچارگی‌او درمقابل‌قدرت و تسلط خداوند آفرینندهٔ وی میباشد وهنگامی که‌بنده‌این عمل را انجام میدهد منتهای تسلیم خود را در مقابل ارادهٔ خداوندی و قضای حکم او نسبت بحیات و مرك و سایر مسائل دنیوی واخر وی ثابت میدارد .

حضرت امیر فرموده که کشیدن گردن درحال رکوع اشاره به این است که اگرباشمشیر گردنم‌را بزنید دست بردار ازاین درنیستم وگردن اطاعت نهاده‌ام .

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرموده که رکوع ادب است وسجود قرب استو کسی که ادب را نیکو بجای نیاورد شایستهٔ قرب نمی‌گردد .

هم ایشان فرموده‌اند: هیچ بندهٔ برای خدا رکوع‌حقیقی نمی‌کند مگر اینکه خداوند اورا بنورخودزینت‌میدهدو درسایهٔ بزرگی خویش جای میدهد وخلعت خود میپوشاند .

بنده دررکوع میگوید **سبحان‌ربی‌العظیم وبحمده** منزه و پاك است خدای بزرك و من ستایش و شکر او را بجای می‌آورم و به یگانگی و عظمت او اعتراف دارم. بعداً در قیام بعد از رکوع این ذکر را میگوید**سمع‌الله‌لمن‌حمده** خدا صدای آنکس‌که اوراشکروستایش میگوید میشنود ـ ذکر مزبور تصدیق و تلقین به نفس است یعنی بنده بخود یاد آوری مینماید که خداوند همیشه ناظر اعمال و گفتار اوست و هرچه وی در مدح خداوند بگوید او میشنود ـ در سجده‌میگوید **سبحان‌ربی‌الاعلی‌وبحمده**منزه استخدای و برتر از هر چیزی که فکر ما فرض کندو هرچیزی هم که بالاتر از حدود فکر ما است میباشد و من باین امر تصدیق دارم‌وستایش‌او می کنم. تصدیق دارم که اکنون جان من در اختیار او است‌ـسر تسلیم وبندگی بخاك‌نهاده‌ام ، از او میترسم و باوامیدوارم .

بسجده رفتن بنده نشانهٔ خاکساری در مقابل آفرینندهٔ تمام جهانها است چرا که شریفترین چیزها یعنی سر خود را برروی پست ترین چیزهایعنی‌خاك برمینهد . ازحضرت امیر(ع)مرویست که فرمود سجدهٔ اول اشاره بدین است که اول ماخاك بوده وسربرداشتن اشاره بخلق شدن ازخاکست وا‌دوباره بسجده رفتن اشاره بدانست که باردیگر خاك میشویم و سر ازسجده‌برداشتن‌علامت‌اینست که بار دیگر از خاك بر میخیزیم .

در هررکعت دوسجده بجای میآورد . پس از برخاستن از سجدهٔ اول لفظ مستحب ذیل را

شرطی که کرده است دست از اولاد آدم برنخواهد داشت چنانکه خداوند از قول او میفرماید که« قسم بعزت تو که همه را خواهم فریفت مگر بندگانی که در عبادت خود خالص باشند» . بنا بر این وجود ما منزلگاه شیطان گناهست و خواهی نخواهی محکوم چنین سر نوشتی هستیم .

چنانکه در جای دیگر این کتاب خواهیم گفت وقتی شیطان وارد بدن انسان شودراه‌خود را باز کرده و سعی دارد تمام وجود اورا آلوده سازد همان‌طور که آتش چون بجوال پنبه در اوفتد آنرا تمام خواهد سوخت . حالا که ما در معرض چنین خطری هستیم چارهٔ آن چیست و چه باید کرد .

خوشبختانه هردردی در عالم دوائی دارد . این درد را نیز داروئی بس نافع‌است .طریقهٔ معالجهٔ این بیماری بدو نوع است ولی هردو نوع یکدوا دارد . نوع اول معالجهٔ قبل‌از وقوع مرض است که در اصطلاح طبی آنرا معالجهٔ احتیاطی یاپروانتیف(۱) میگویند ومعالجهٔ ثانی معالجه‌درمانی یاکوراتیف(۲)است و هر دو نوع آن بوسیلهٔ دوای منفرد«ذکر خداو پناه‌بردن باو»انجام‌میگیرد. کسی که همه‌کارخودرابنام خدا آغاز میکند و از شر شیطان بدو پناه میبرد قلعهٔ دور خود میسازد که گناه را در آن راه نیست ؛ جوال پنبه از شر آتش محفوظ میماند و اوهم درزمرهٔ‌آن‌بندگان خالصی که شیطانرا بآنان دسترس نیست در می‌آید .

اگر غفلتی رفت و شیطان گناه برکسی واردگردید و با بیماری روحی دست بگریبان شد چارهٔ آنهم ذکر خدا است که بازمی‌تواند پنبه های آتش گرفته را از جوال خارج ساخته و سلامت آن را تأمین سازد .

کسانیکه از این بیان کمی دچار تردید شده و نمیدانند چطور شیطان وارد انسان میشود فکر کنند که هروقت کسی گناه یاجنایتی مرتکب شود چگونه آنرا انجام داده وچطور بذرآن‌در دلش نموکرده‌است . یك تحلیل فلسفی از حالت چنین کسی بجاآوریم :

خیالات و افکار سوء ابتدا مانند نطفهٔ کوچکی که سرچشمهٔ آن یاحسد یاطمع یا بیصبری و در هر صورت پیروی از خواهش تن ونفس اماره است در فکر پیدا میشود اگرشخص‌خوشبخت بوده و بوسیلهٔ ایمان و ذکر و داروئی‌که نسخهٔ آنرا در اینجا میدهیم خود را معالجه کرداین فکر مانند امواج هزاران افکار دیگر از بین رفته و محو میگردد و چون تخمی که در زمین شوره بیفتدمیپوسد.

اما اگر خدای ناکرده زمینهٔ فکر مستعد شد و انسان نتوانست از خود جلوگیری نماید در ظرف مدت بسیارکمی که گاه بیش از یك ساعت نیست ، دانه‌می‌روید و بوته میشود و درخت شده گل‌های زهر آگین خواهد دوانید . **این است معنی دخول شیطان در بدن انسان** و بدین لحاظ است که جلو گیری از این بدبختی بزرگترین نبرد هسای زندگی و مهمترین کار هاست .

پس اهمیت ذکر در زندگانی روز مره بیش از آنست که ما تصور کنیم و مقصود از

Curatif (۲) Préventif (۱)

رهین‌منتشان باشد . این مردم کوتاه فکر بیچاره هنوز نفهمیده‌اند که اینها هیچگونه منتی بر اسلام ندارند بلکه خداوند براین بندگان خود منت گذارده که آنانرا خلعت ایمان بپوشانیده و بوسیلهٔ دین‌وایمان سعادت دنیا و آخرتشان را تامین کرده و سعادتهائی بآنها ارزانی داشته که اگر تمام دنیا را مالك بودند و برای خرید نظیر آن سعادتها میدادند موفق نمیشدند . آری خداوند بر همهٔ ما منت گذارده که ما را براه راست هدایت کرده و موهبتهائی چون نماز بماداده که با آن میتوانیم خوشبختی دارفانی وباقی خویشرا تامین سازیم **یمنون علیك ان اسلموا قل لاتمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان ان کنتم صادقین** (حجرات ۱۷) ای پیغمبر برتومنت میگذارند از اینکه اسلام آورده‌اند بگو از اسلام آوردن خود بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما منت میگذارد از اینکه شما را بسوی ایمان راهنمائی کرد اگر درایمان‌خود راستگو باشید .

از خوانندهٔ عزیز تمنا دارم پیش خود مجسم کند که چه منت بزرگی خداوند برما مخلوق ضعیف کوچك گذارده از اینکه ما را بسوی ایمان و نماز هدایت کرده‌است. پیش خود تصور کنید که وقتی کسی میخواهد بملاقات سلطانی یا وزیری نائل شود چقدر تشریفات برای اوقائل‌میشوند، چه موانعی در سرراه دارد ، چقدر التماس‌وخواهش میکند ، چقدر نعمت دربانها را میکشد، چقدر میآید ومی‌رود ، تازه موفق بشود یانشود و تازه اگر موفق بدیدن او شود بتواند حاجت خود را بگوید یانتواند .

اما سلطان تمام سلطانها ، خداوند آفریدگار تمام سلطانها وتمام مخلوقات ، پروردگار زمین و آسمانها و تمام جهانها و عالمها و صاحب‌عرش‌عظیم چنان کریم وصاحب رأفت‌و مهربان است که بحال فردفرد بندگان خود ترحم فرموده و بریك یك آنها منت گذارده وهمه را اعم از کوچك و بزرگ موقعیت **واجازه** حضور پیشگاه مقدسش برای عرض‌حاجات وبندگی‌داده است

آری ما اندکی تفکر اهمیت این عطیهٔ بزرگ بر ماثابت میشود . میفهمیم که چقدر برما منت گذارداند که یك موجود خاکی در مقابل رب‌الارباب بدون هیچ واسطه و درگاه وآستانه دربان عرض حاجت میکند و اگر باخلوص باشد حاجت خود را میگیرد **این التراب و رب الارباب** خاك کجا و مقام رب‌الارب کجا ؟

آری خاك کجا وپروردگار بزرك کجا ، آفرینندهٔ افلاك کجا ؟

بدبختانه مانادانتر از این هستیم که بتوانیم از این عطیهٔ عظمی استفاده کنیم ،بیچاره‌تراز اینیم که‌قدر این نعمت‌را چنانکه باید بدانیم ؛ اگر کسی بما اجازه دهد که برویم و از سلطانی تملق گوئیم و فقط برای خودشیرینی و خوش آیند او مدح اوراکنیم و برگردیم باسرمیدویم که اینکار را بجا آوریم اما در مقام نماز وقتی میخواهیم بحمد پروردگارمان برخیزیم باسستی‌میکنیم یا کسالت نشان میدهیم. مگر نادانی چیست وکدامست ؟

اهمیت ذکر

وجود انسانی‌طعمهٔ بسیار خوب و آمادهٔ برای نیرنك‌های‌شیطانست‌واین موجود رانده شده‌که در آغاز خلقت بشر انسان رابفریفت‌واوراازنعمت بی‌پایان محروم ساخته بزندگی پر مشقتی در روی کرهٔ‌زمین‌انداخت‌طبق

از ما ربوده‌اند . در عالم،موجودی نیست که ببندگی وذلت خود و بزرگی آفریننده‌خویش‌اعتراف نداشته و تسبیح سلطان یگانهٔ کائنات را بجای نیاورد لیکن در اینجاهم چشم باطن ما راعلت های بزرك گرفته و نمیتوانیم آنرا درك کنیم . بهایم و مرغان و ماهیان هر یك بزبانی سخن از حمد پروردگار میگویند .

بلبل باغزلخوانی و طوطی باترانه و خروس با آواز و گنجشك با نوای صبحانهٔ خویش تسبیح پروردگار را بجای می آورند و ما که دیدگانمان را پردهٔ غفلت فراگرفته می پنداریم که این صدا آواز طبیعی و آهنك حنجرهٔ آنها است که بدون قصد معین بیرون میآید . خدا میفرماید **وان من شیئی الا یسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم** یعنی چیزی در جهان نیست مگراین که تسبیح خدا را می گوید ولیکن شما تسبیح آنهارا نمی‌فهمید .

البته سخن‌خدای‌را قبول داریم ومیدانیم که هر حیوان‌وحتی هرنبات و جمادی بمدح‌وحمد خدا میپردازد . بنا براین ما انسان که خود را عاقل و دانا میدانیم و بخیال خود کوهها ودریاها و حیوانات را تسخیر کرده ایم و از وجود همه برای وجود خود استفاده میکنیم آیا باید دریك موضوع بزرك کمتر از حیوانات باشیم ؟

سعدی چه خوب میفرماید

دوش مرغی بصبح می نالید — عقل‌وصبرم ببردوطاقت‌وهوش
یکی از دوستان مخلص را — مگر آواز من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا — بانك مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست — مرغ تسبیح‌خوان ومن خاموش

کسانیکه خودرا بشر میدانند و شرایط آدمیت را در وجود خویش جمع میکنند از این اصل غافل نمیمانند و لااقل از حیوانات خودرا پست تر نمیکنند . تسبیحی که بشرکامل‌بجا میآورد همان اذکاریست که در نماز میگوید و همانا نماز است که بهترین مظهر تسبیح آدمیت است

سر اوقات نماز

در اثر گردش وضعی زمین و چرخیدن کرهٔ ما بدور آفتاب در عرض بیست و چهار ساعت تغییراتی پدید می‌آید که ما آنرا شب وروز نامیده و میزان تقسیم عمر قرار میدهیم و اگر درست فکر کنیم‌یکی از بزرگترین نعمتهای خدا همین تقسیم شب و روز است که شب‌را برای آسایش ما قرار داده و روز را برای فعالیت و کار ما مقرر فرموده است .

صبح که ما سر از خواب برمیداریم در عالم وجود تغییری حاصل نشده بلکه زمین ما است که کمی چرخیده و نیمی از روی خود را بطرف آفتاب میکند اما چون ما موجودات بسیار کوچکی هستیم این تغییر در زندگی ما بسیار مهم است و حتی آنقدر مهم است که کمتر کسی از ما متوجه این نکته میشود که شب و روز صورت خارجی ندارد . بااینحال درعالم‌وجود ما و در زندگی دنیائی ما موجودات همین تغییر یك پله است که از عمر طی کرده ایم و مبنای فعالیت یکروزجدید است .

روز که حد وسط آن ۱۲ ساعت است چندان مدت طولانی در نظرما جلوه نمیکندزیرا

این ذکر که گفتیم بطور عموم است چنانکه مردان خوشبخت هر گونه اقدام وکاری را که انجام میدهند بنام و بحول وقوت خدا آغاز میکنند و در اینخصوص دستورهای اکیدی نیز بمارسیده‌است که مسلمانان سعادتمند با بجای آورد نشان خود را قرین سعادت میسازند.

اما مقصود ما در اینجا اینست که نماز بهترین مظهر ذکر خداست زیرا آنچه از بهترین ذکر ها بما دستور داده شده در نماز جمع ، یعنی الفاظ نماز جامع تمام‌اذکار است و بجاآوردن نماز پنج مرتبه در هر روز انسان را به اینسعادت کامیاب میسازد.

نکتهٔ دیگر اینست که نماز در پنج موقع مختلف که در ابتدا و وسط و انتهای روز است بعمل میآید و طوریست که اگر کسی در اثر فراموشی از ذکر خدا غفلت کند نماز غفلتهای او را جبران ساخته‌و با قلعهٔ محکم خود ویرا از شر شیطان گناه محفوظ میدارد.

تکبیرة الاحرام

پس از آینکه شخص نیت کرد که برای نزدیکی بخداوند نماز بجا میآورد تکبیرةالاحرام میگوید یعنی یکمرتبه آنچه از دنیا در فکرش بود میریزد و بدورمیافکند و بذکرخدای خود میپردازد .دراین موقع است که میگوید « الله اکبر » خدا بزرگتر است از آنچه وصف شود ، از تمام جهان ، از تمام مخلوقات ، از آنچه بفکر گنجد ، از آنچه در عالم وجود است آری خدا آفرینندهٔ همه اینها است آفرینندهٔ که قادر است آنچه در عالمهای وجود هست نابود کند و باز بسازد و باز برآنها بیفزاید یا از آنها بکاهد در این حالتست که جز خدا نباید درفکر نماز گزار باقی بماند و کسی را جز خدا بزرك نداند زیرا اگر چنین باشد دروغ گفته‌است . مگرنه اینست که خود اقرار ببزرگی خدانموده : «الله اکبر» پس‌اگر دیگری را بزرك دانست خدعه و نیرنك و دوروئی بخرج داده است . اگر از دیگری جز خدا حاجت خداست دلیل اینست که معنی تکبیرة الاحرام را نفهمیده است .

تکبیرةالاحرام فاصله‌ایست میان غوغای زندگی وخلوت عبادت ، بلی است میان دنیا و آخرت و چون از این پل گذشتی باید آنچه رادرآنطرف پل بود بجا گذاری ، فکر دنیاومزخرفات آنرا بیکسو نهی و ازآنها یادنکنی ، چیزی را جز خدا بزرك ندانی ، آنی ازخیال‌خداغافل‌نشوی ، اندیشهٔ جز خدا در سر نپرورانی . اینست معنی تکبیرة الاحرام و اینست فایده«الله اکبر» که در ابتدای نماز میگوئی.تکبیرهای دیگر که بعداً بطور تکرار درحین نماز گفته میشود ، برای یاد آوری همین اصل است یعنی برای اینست که هرگاه ابهت تذکر اولی از ذهن کم شد فوری اعاده کند و عظمت و کبریائی خداوند قادر متعال باز سراپای وجودرا فراگیرد.

تسبیح موجودات

غافل ترین موجودات خدا ما بشر نادانیم که از وظایف بندگی‌خودبسی دور مانده‌ایم بلکه ازاین جسارت هم‌قدمی فراتر نهاده گاهی‌لاف‌بزرگی وتکبر میزنیم و وجود صانع عالم را انکار می‌کنیم و دلائل روشن آیات خداوندی را که در صفحهٔ طبیعت گسترده‌شده و هر قدم جلو ماجلوه‌گر میشودنمی‌بینیم.

آری این‌کوری و بیچارگی مخصوص ما است و سایر موجودات هرچند که ماآنهارا پست و کوچك و خود را اشرف میخوانیم در این باره بیش از ما عقل دارند وگوی سبقت‌رادراین‌زمینه

نماز صبح اینست که پیش از طلوع خورشید بشر باید بذکر خدا بپردازد زیرا در زمان‌های سابق انسان های نادانی بودند که آفتاب را سجده میکردند و در موقع طلوع و غروب آن آدابی بجا میآوردند . نماز صبح و نمازمغرب برای اینست که باین بشر نادان بفهماند که همیشه ودرهرحال فقط و فقط باید خدا را که خالق میلیونها خورشید بزرگتر از این خورشید است تسبیح کرد نه یکی از کوچکترین مخلوقهای اورا . وای از نادانی بشر !

گردش زمین و روز و شب

اوقاتی که نماز برای آنها مقرر شده یعنی صبح قبل از طلوع آفتاب و ظهر پس از عبور خورشید از نصف النهار و عصر قبل ازغروب‌آفتاب و مغرب پس از افول خورشید و عشاء قبل از نیمه شب (یعنی عبور آفتاب از نقطه متقابل (۱) کرهٔ زمین) همگی حد فاصل یکی‌ازتغییراتی است که دراثر گردش زمین وآفتاب دردنیای ما پیدا میشود وبه‌تغییرات شب وروزتعبیرمیگردد .

یکی از حکمت های بزرگ اوقات نماز اینست که ما بشر خاکی که محکوم بزندگی در این دنیای محدود زمین هستم و بزرگترین مظاهر حیات ما شب و روز است می فهمیم کـه تمام تغییرات مزبور از خداستـ و بامر و اراده خدا انجام میگیرد و این بهترین ترتیبی است که برای کار و راحتی ما مقرر شده و بهیچ ترتیب دیگری زندگی بشر تأمین‌نمیگرددو **جعلنا اللیل لباسا و جعلنا النهار معاشا** (سورهٔ عمه آیه ۱۰و۱۱) « و شب را پوششی ساختیم و روز را برای زندگی و کار قرار دادیم . »

نمازهای پنجگانه یعنی تسبیح خدا پنجوقت مختلف ومشخص بما میفهماند که دردیگرگونی اوضاع زمان چیزی جز ارادهٔ قادر متعال مؤثر نیست و در همه حال وهمه وقت او را باید تسبیح کرد و او را باید ستود - این نماز های مختلف بما نشان میدهد که گردش زمین و طلوع و غروب خورشید چیزی جزوسیله وآلت نیست، مسبب حقیقی دیگری است که در هرحال او است خدای بشر و کسیکه باید منحصرا مورد پرستش واقع شود . این نماز ها ببشر نادانی که برای برآمدن و فرو رفتن خورشید سجده میکرد و از او التماس نور وروشنائی مینمود میفهماند که‌این خورشید هم بندهٔ است مجبور و مطیع . نماز پنجگانه در تمام حالاتیکـه ممکن است بعلت تغییر اوضاع در روحیه بشر تأثیراتی پدید آید اورا از افکار ناشی از نادانی میرهاند .

فسبحان الله حین تمسون‌وحین‌تصبحون وله الحمدفی السموات والارض وعشیا وحین تظهرون (سوره روم آیه ۱۶و۱۷) پس منزه است خدا هنگامیکه شب‌برشما میرسد و وقتیکه با مداد را درك میکنید و مراورا ستایش در آسمانها و زمین است در انتهای روز و هنگامیکه نیمروز را درمی‌یابید .

صبرو صلوة

در آن حین که زیر بار گناهان خم شده و نزدیك است پشت ما خرد گردد و نومیدی نزدیکست بوجود ما رخنه کند ، در آن موقع که‌از دیدن پستی دنیای دون دلتنك و پریشان خاطر شده و از دیدار مردم مادی که فکرشان جز خور و خواب نیست بیزاریم و اشتیاق آسوده

---

(۱) Antipode در کرهٔ زمین دو نقطه را که‌مقابل یعنی اینطرف‌و آنطرف کره‌واقع باشد آنتی پود میگویند .

غفلت ما که تصور میکنیم یك ابد در جلو داریم نمیگذارد بفهمیم که این روز یك قسمت مهم از عمر ما است و حتی اگر یك سی هزارم آن هم باشد باز قسمتی از عمر است . برای درك اهمیت این نکته بزندگی برخی حیوانات توجه کنیم .

مثلا حشراتی که بنام افمرید (۱) مشهور اند وتمام عمر آنها یکروز است یعنی اول روز متولد شده و آخر روز می‌میرند .

از این بیانات چه نتیجه میگیریم ؟ اولا اینکه یکروز حتی یك ساعت ازعمر با اینکه در نظر ما بسی ناچیز است درمعنی مهم است چون یکقسمت ازعمرما است **وجبران ناپذیر است** یعنی وقتی رفت دوباره برنمیگردد . باید آنرا غنیمت بدانیم و به بیهوده ولغونگذرانیم . خداوند بشر را برای امتحان و تصفیه باین دنیای پر محنت آورده واگر بناشود او بجای پرداختن بوظیفهٔ خویش ببازی گوشی و بطالت بگذراند مانند طفلی است که چندین سال از عمر را بـه بیکاری گذرانده و در امتحانات خود مردود میشود و هنگامی بنتیجهٔ خطای خود واقف میشود که کاراز کار گذشته است .

این عمری‌راکه آنقدر قیمتی‌است و از دست دادن آن‌چنین گرانست‌چرا ببطالت‌بگذرانیم و فرصتی را که برای خوب شدن بما داده شده از دست بدهیم و بجای تصفیهٔ خود از راه عبادت وخدمت بخلق بکارهای لهو ووقت گذرانی های جنون آمیز صرف کنیم ؟

نکته دیگر اینست . حـالا که معلوم شد یکروز از زندگی یك عمر کوچك است و در حیات ما موقعیت بزرگی دارد بایدآنرا چنان‌کوچك فرض‌کنیم وباید روزرا **واحدی‌بشماریم** که ابتدا و انتها و وسط آن هرکدام جزئی از این واحدند آیا بمقصود من برخوردید ؟ نمازی را که در ابتدای روز و وسط روز و انتهای روز میخوانیم ، میدانید که در ایـن **واحد عمر** چه تأثیری دارد و چگونه آنرا با ذکر خدا مزین میسازد ، لغزشگاهها را میکاهد ، جاهای خالی و تلف شده وفوت شده را پر میکند و آدمی را از غافل شدن در این عمر کوچك باز می دارد ؟

پس آنکسانیکه چندین واحد از این عمر های کوچك بلکه تمام آنها را بدون ذکرخدا میگذرانند و بدین طریق اوقات شریف را بباطل سر میکنند و خود را درمعرض ندامتی‌میگذارند که جبران ندارد . . . چقدر نادانند .

تمام موجودات نیز همین اصل را رعایت میکنند و بهترین تسبیح خود را صبح و شام بجا میاورند .

در هر مذهبی که از جانب خدا رسیده این نکته رعایت شده که ابتدا وانتهای واحدعمر انسانی با ذکر خدا مزین باشد منتها چون مذهب ما کاملترین ادیـان است آداب آن نیز از همه کاملتر است و این اصل را بهتر مورد نظر ساخته .

سر اوقات نماز علاوه براینکه موجب تزیین انتها و وسط و انجام روز است چیز هـای دیگری نیز هست که اگر بخواهم بگویم باید باندازهٔ این‌کتاب مطلب شرح دهم . یکی‌ازاسرار

---

(۱) Ephémerides

و تمام زحمت ها و کلیهٔ موانع از جهت خط سیر خود منحرف نمی گردد و هر چند عواملی برای خارج کردن وی ازخط مستقیم پیش آید تسلیم آن نمیشود.

نمونهٔ کامل قطب نما نمازگزار است . میپرسید چرا؟... برای اینکه در زندگی روزانه هزاران مشکل برای شخص پیش می‌آید ، هزاران غم وغصه بانسان روی آور میشود که‌ممکنست در فکر شخص خام و بیچاره‌ای باسم بی‌عدالتی روزگار جلوه‌گر شود و انسان‌راازیادخالق‌وشکر گوئی باز دارد ، ممکنست هزاران خوشی و لذت اتفاق افتد که یاد پروردگار را از دل‌هاببرد ، ممکنست هزاران کاردنیوی روی آور شود وافکار رابخود متوجه سازد ، بلی همه اینهاممکنست اما در ارادهٔ نماز گزار اندك تأثیری ندارد زیرا نماز مانند قطب نما او را بهمان جهتی که باید متوجه باشد یعنی بجانب آفریننده و پروردگار خود میکشاند و هرچند شدائد و لذائذوگرفتاری ها مانند حرکات کشتی سکون قطب نما را برهم زنند و حرکت‌آن را دچار نوسان سازند اما باز می‌بینی که نماز شخص را بسوی حق متوجه میکند . اینست از فوائد بزرك نمازی که پنج مرتبه در روز خوانده میشود ، آری اینست قطب نمائی که کشتی را در میان طوفان ها و دریای پراز تلاطم امواج بساحل نجات رهبری‌می‌نماید.

تشبیه مؤمن نمازگزار بقطب نماخوب تشبیهی است که از لحاظ صوری‌نیز صدق‌میکندزیرا همانطور که عقربهٔ قطب‌نما دائم متوجه قطب مغناطیسی کرهٔ زمین‌است نمازگزار نیزدر هر کجای زمین که باشد متوجه قبله شده عبادات خود را بجامی‌آورد .

در این مضمون خداوند درقرآن میفرماید :

ان‌الانسان خلق هلوعا- اذامسه‌الشرجزوعاً - واذامسه‌الخیر منوعاً - الا المصلین -الذین‌هم‌علی صلواتهم‌دائمون.

«همانا که آدمی بسیار حریص آفریده شد ؛ چون بدی و سختی بوی رسید ناله و تضرع فراوان میکند و چون نیکی بدو رسید از بخشیدن آن سخت خودداری می‌نماید‌مگر نمازگزارانی که بر نماز خود پایدارند .(سورهٔ معارج آیه۱۸ تا۲۲) برای درك این معنی خوبست فکر کنید که اگر نماز واجب نبود چه بسا میشد که بندگان مؤمن خدا ترس نیز چند روزی را می گذراندند که بعلت اشتغال بامور ظاهری و لذات یاگرفتاریها یاد خدا را در دل نمی‌پروراندندوازدرك‌فیض محروم میشدند .

کشش گناه

هنگامی که سیل خروشان بافشار خود موفق شود قسمتی از سدرا بشکند واز آن راه بیبرون سرایت‌کند بدبختانه اکتفا بسوراخی‌که باز کرده است نخواهد کرد بلکه جریان سریع آب کم کم جدار سوراخ را باز میکنـد و رخنه وسیع تر میشود و آنقدر خروج آب قوت می گیرد که یکمرتبه تمام سد را خواهدشکست وزحماتی‌که برای بستن سد کشیده‌اند همه بهدر خواهد رفت . بعلاوه آب وقتیکه در پشت سد جمع شودقوت‌می‌گیرد و اثر تخریبی آن ده برابر بیشتر خواهد شد . رخنهٔ شیطان بانسان نیز همین طـور است . اگر شیطان‌گناه ازسوراخ‌کوچکی ببدن انسان رخنه نماید باین عمل‌کوچك اکتفا نمی‌کندومی‌کوشد که تمام بدن را تسخیر کند، مانند آتشی که بانبار کاهی در اوفتد که در چند لحظه تمام انبار را بسوزاند .

شدن از این محنتکده را داریم ، در آن وقتیکه رنج و اندوه پیش آمد های روزگار سرتاپای وجود مارا بخود مشغول داشته وبدریای یأس غوطه ورمان ساخته وچنان غرقه‌ایم که‌ساحل نجات‌را نمی بینیم ، آری دراین‌هنگام یك بشارت‌آسمانی‌بگوش ما میرسد **یاایها‌الذین آمنوااستعینوا باالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرین** (ای کسانیکه گرویده اید با صبر و نماز مدد جوئید همانا که خداوند با صبر کنان است . « ۱ »)

این آیهٔ بزرك مژدهٔ عظیمی است که در عین تاریکی و نومیدی قلب مارا بامشعل فروزان خویش روشن میکند .

بلی صبر و نماز وسیلهٔ رفتن براه راست می‌باشد ، چنگنکی است که ما را بسوی حقیقت میکشاند ، پلهٔ است‌که ما را بالا میبرد ؛ تعجبی نیست که چرا باید برای رهائی از هرگونه بدبختی و برای رسیدن بحداعلای خوشبختی بصبر و صلوة متوسل شویم زیرا این دو ، هم راه رسیدن بمطلوبند وهم حافظ و نگهبان ما در رفتن این راه هستند و هم‌راهنمای‌مامیباشند .چه‌عواملی‌بهتر ازاین برای نیل بسعادت میتوان یافت .

در اخلاق اسلامی صبر را بسه نوع تقسیم میکنند . صبر در گرفتاریها و بلیه‌های‌روزگار و این صبر چنانست‌که انسان از ناله وزاری وترس خودداری کرده برقسمت خود راضی و از دادهٔ پروردگارخشنودباشد، دوم صبر بر بندگی خدا که هرگز ودرهیچ حال حتی یك دقیقه حتی‌یك ثانیه فکر تکبر و خارج شدن از بندگی درسراو رخنه نکند سوم صبر برگناه است که زمام اختیار نفس را بدست عقل سپرده و هرگز خود را تسلیم هوای‌تن نکند (۲)

نماز انسانرا باین سه صبروادار میکند ونماز خواندن‌دائم باحضور قلب و شرایط کامل ، صبررا که بمنزلهٔ‌کلید اخلاق نیك‌است‌در وجودانسانی ملکه می‌سازد . درگرفتاری‌وغم‌چون‌مرهمی است و برای بندگی چون مشوقی است و برای‌گناه چون سد آهنین و قلعهٔ محکمی است و اگر نماز را مظهر اخلاق نیك دانیم سخن بگزاف نگفته‌ایم چون نماز موجب صبر و صبر موجب تمام صفات حسنه است .

ثبات قطب نما

هرکسی قطب نما دیده و ملاحظه‌کرده است‌که عقربهٔ کوچك آبی آن همیشه بیك جهت متوجه است و دائما شمال رانشان میدهدوهیچگاه‌اتفاق نمی افتد که بجانب دیگر توقف‌کند . اگر قطب نما را تکان بدهند ، زیرورو کنند ، بهم بزنند ، عقربهٔ آن کمی حرکت نوسانی میکند ولی طولی نمیکشد که‌بحال‌اولیه یعنی جهت ثابت خود برمیگردد .

کشتی‌های بزرك باحرکت گاهواره مانند خویش قطب نما را متحرك‌میسازندامانمی‌توانند جهت عقربهٔ آنرا تغییر دهند.

عمل عقربهٔ قطب‌نما نشانهٔ ثبات و عزم واراده و نمایندهٔ کسیست‌که باوجود تمام‌مشکلات

---

(۱) سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۱ - بعضی مفسرین صبر را بروزه تفسیر نموده اند .

(۲) کسانیکه می‌خواهند اخبار دربارهٔ این سه قسم‌صبر ملاحظه‌کنند بجلد اول کتاب وافی (جزوسوم) رجوع نمایند.

عبادت در سعادت زندگانی دنیائی و آخرتی بشر تأثیر بسزا دارد .

در رکوع نیز عبادتهای اعضاء انجام می‌گیرد . تأثیر نماز در این قسمت منحصر به عضوهائی که مستقیما در نماز دخالت دارند نیست بلکه همهٔ جوارح و اعضاء کالبد در آن شرکت مینمایند منجمله در قیام تمام بدن حالت معینی دارد که نشانهٔ خضوع وخشوع است ، سر بسوی کعبه متوجه است و چشمها بانهایت توجه بمهردوخته شده و گوش بهر سخن جز آنچه زبان میگوید بسته و زبان جز تسبیح حق نمی‌گوید و قلب نیز جز بحق متوجه نیست . بنابر این نمازرا از لحاظ تصفیهٔ جسمانی بدن نیز میتوان مهمترین عبادت ها دانست و باید تصدیق کرد که ازاین حیث نیز بزرگترین نعمتی است که خداوند برای تامین سعادت بندگان مسلمان خود بخشیده است .

این نیز ناگفته نماند که نماز بهترین ادبی است که بنده در مقابل آفرینندهٔ خود بجای میاورد زیرا حالات نمازاز قبیل رکوع و سجود بزرگترین حرکات کوچکی و بندگی‌است که بین بشر معمول است و در عرف حرکتی نیست که احترام آن بیش از آنها باشد پس، از لحــاظ ادب نیز نماز اسلامی بهترین‌عبادات است .

فوائددینی‌وضو وغسل

آنچه در بارهٔ تأثیر نماز در عبادت اعضا گفتیم در موردوضو وغسل‌نیز جاری است یعنی وقتیکه انسان طبق دستور خدائی صورت ودست وسر وپا را میشوید و مسح میکشد تاتمام بدن راغسل‌می‌دهدعلاوه‌برهزاران فایده‌ای که در چهار مبحث آینده گفته‌خواهد شد این سود را نیز دارد که بدن را بعبادت‌واطاعت امرخداوادار میکند و آنرا باحلیهٔ بندگی و کوچکی وتواضع زینت میدهد.

آری حلیهٔ بندگی می‌گوئیم زیرا همین زینت است که در روز بعث مردگان آرایش کالبد کسانی است که دستورات خدائی را رعایت کرده‌اند و از او امر حق سرپیچی ننموده‌و جسم‌وروح را بادستورات اسلامی بسرحد خوشبختی و کمال‌رسانده‌اند.

رفع گناهان

هیچکس نمی تواند ادعا کند که از گناه عاری است‌وهر دز گناه‌صغیره هم از دستش صادر نمی‌شود زیرا ما وضع روح واخلاق وزندگی خود راطوری کرده‌ایم که هرچند بتکامل خود میکوشیم و هر چند سعی داریم که از هر گناهی دوری گزینیم باز اتفاق میافتد که گاهی گناهان کوچك مرتکب می شویم و پس از ارتکاب ، سخت پشیمان شده دست استغفار و توبه بدرگاه خداونــددراز می کنیم شاید مارا ببخشد و از تقصیرمان چشم بپوشد .

چون جز پیغمبران و امامان برحق کسی از گناه پاك و معصوم نبــوده است و نیست پس طبیعی است که برای نجات بشر و ترقی او در آخرت باید وسائلی باشد که گناهان کوچکش را رفع سازد . این وسیله نماز است چنانکه خداوند در قر آن میفرماید : **واقم الصلوةطرفی النهار وزلفاً من‌الليل ان‌الحسنات‌يذهبن‌السيئات ذلك ذكرى للذاكرين .**

نماز را هر دوطرف روز یعنی صبح و عصر و نزدیك از شب (نماز مغــرب) بر پای دار همانا که کارهای خوب ، کارهای بدوگناهان را می‌برند و محو میسازند ، این پندیست برای یاد کنندگان و پندپذیران(سورهٔ هود آیه۱۱۶)

واقيموا الصلوة و آتوا الزكوة واطيعوا الرسول لعلكم ترحمون .

اینست که رأی آنکسانیکه میگویند گناه صغیره چیزی نیست ، خطا است واینست که در مذهب تکرار گناه صغیره گناه کبیره نام دارد .

پس، ازاین لحاظ که هر گناه کوچکی مدخل و سرسرای گناهان بزرك‌است بایدازهمان گناهان کوچك نیز جلو گیری کرد و سیل را از سر چشمه گرفت زیرا :

سرچشمه شاید گرفتن به بیل — چو پرشد نشاید گذشتن به پیل

حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرموده است که : «از گناهان کوچك بپرهیزید که همانها شما را بر گناهان بزرك جری می کند»

اگر از لحاظ روانشناسی بخواهیم حالت کسی راکه گناه کوچك‌اورابگناه‌بزرك کشانیده تجزیه کنیم چنین تابلوئی خواهیم داشت :

مردی در ابتدا حرف زشتی بکسی میزند ، در اثر تکرار این کار قبح عمل در نظرش از بین رفته و یك‌درجه بالا تررا گرفته آزاربدنی‌هم میرساند . قبح این کار هم از بین میرود (یعنی شیطان بیشتر وارد بدن میشود)و این مرتبه کسی را میکشد . اگر مجازات نشود قبح این‌عمل هم بمرور زمان در نظرش کم شده بجائی میرسد که یك حیوان درنده شده مانند ببر از خـون ریختن لذت میبرد و ممکن است سادیسم (۱) یاشهوت خونریزی دروی بوجود آید .

چنین کسی نمونهٔ کامل حیوانیت و درندگی است و معلوم است که این وجود برای جامعه چه زیانی خواهد داشت .

البته در هر موردی باین درجهٔ موحش که گفتیم نیست ولی بطور کلی‌هر عمل زشتی از هر نوع که باشد در اثر تکرار قبحش پوشیده شده و شدیدترمیگردد .

چون بشر در اثر وجود طبع حیوانی در معرض چنین خطری هست داروئی برای این کار لازم دارد و داروی آن فقط جلوگیری کردن از تکرار گناهان کوچك است و این عمل جز با پشیمانی پس از ارتکاب و پوزش و استغفار از درگاه احدیت چارهٔ اساسی ندارد و بهترین طرز عمل‌کردن آنهم نمازهای پنجگانه است زیرا نماز اعمال زشت انسان را در نظرش مجسم‌می‌کند و طبعا در آن حالت پشیمانی و استغفار دست خواهد داد و پس از آن دیگر گناه تکرارنمی شود. از این‌رو است که پیغمبر(ص)فرموده است

«نماز پنجگانه رفع گناهان کوچك‌را مینماید»

عبادت اعضاء

یکی از مزایای بزرك دین اسلام اینست که دستورات‌آن شامل عبادت هائی است که نه تنها روح و قلب را بخداوند نزدیك میکنند‌بلکه‌اعضای انسان راکه باید در روز معاد بصورت جسمانی باز زنده شوند پاك و از نعمت پرستش‌خدای‌یگانه برخوردار میسازد در صورتیکه در سایر ادیان این موضوع تقریبا هیچ رعایت نشده و عبادات بیشتر روحی هستند.

بزرگترین مظهر عبادات اعضاء در نماز است چنانکه در سجده باید هفت موضع اساسی انسان روی زمین باشد (پیشانی—دودست — دو زانو—دوپا)زیرا این هفت موضع از اساسی ترین اعضاء بدنند و مهمترین محرك زندگانی جسمانی بشر میباشند. بنابراین پاك شدن آنها از راه

Sadisme (۱)

باید خواست و گرفت

برخی کسان که با نظر سطحی بامور معنوی و روابط آن نگریسته‌اند و بدون تحقیق و تعقل در آن اظهار نظر و ابراز عقیده میکنند گاهی ؟ که تذکری میشنوند مبنی براینکه انسان باید همه چیز خود را ازخدا بخواهد و با دلی صاف و ایمانی کامل و توحیدی بی غل و غش و بری از شرك خفی درخواست نماید شانه تکان داده میگویند که خداوند این تظاهرات را نمیخواهد و ما احتیاجی نداریم که آنچه میخواهیم با دل و زبان ذکر کنیم زیرا خود او باسرار دلها بینا است و بهتر از هرکسی نیازمندیهای مارا میداند .

آری ماهم تصدیق داریم که خداوند باسرار سینه ها دانا است و همه چیزرا می‌داند و آرزوهای ما بیش از ما واقف است ولی باید دیدکه خود اودراین مورد بما چه دستورداده‌است. آیا باین خیال باید هرگز چیزی از خدا نخواست تا خود او هرچه میخواهد بدهد یا اینکه باید از او بخواهیم ؟ بقرآن رجوع کنیم تا به بینیم دراین موضوع چه می‌فرماید: درسورهٔبقره آیه۱۸۲ آمده : **واذا سئلك عبادی عنی‌فانی‌قریب اجیب دعوةالداع اذادعان‌فلیستجیبوالی ولیؤمنوابی‌لعلکم‌یرشدون**- یعنی و چون بندگان من دربارهٔ من از توای پیغمبرپرسش نمایند پس(بگو) که من‌نزدیکم وخواهش‌خوانندگان رابرمیآورم هروقت که‌مرا بخوانند‌پس مرا بخوانید وبمن ایمان آورید باشد که راه یابند. در اینجا تصریح شده که خداوند قادر متعال ببندگان نزدیك است و هروقت که آنها خداوند را بخوانند او حاجتشان را برمیآورد . این آیه بطور صریح لزوم خواستن را بما می‌فهماند . در جای دیگر (سورهٔ فرقان آیه ۷۷) می فرماید : **قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم**- بگو پروردگارم بشما چه کند اگر دعای شما نباشد ؟ این آیه نیز واضحتر از سابق نشان میدهد که تا ما نخواهیم به نتیجهٔ مطلوبه نخواهیم رسید .

پس خلاصهٔ این مقال این شد که حاجت را باید از خدا خواست وگرفت . بدیهیست که فیض رحمت شامل اوطوریست که اگر هم انسان نخواهد،احتیاجات روز مرهٔ زندگانیش‌تامین‌میشود ولی این شمول بیشتر در جریان عادی زندگانی جاری است و همان لطف عامی که گیاهان را میرویاند و شاداب میکند و روزی میدهد و حیوانات را ازنعم خود برخوردار میسازد انسانراهم شامل رحمت خود میسازد .

همان رحمتی که بندگان ناسپاس را نیز نان و روزی میدهد مارا‌هم روزی‌خواهد داد .

ای کریمی که از خزانهٔ غیب | گبرو‌ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی‌محروم | توکه بادیگران نظرداری

ادیم زمین سفرهٔ عام اوست | برین‌خوان‌یغما‌چه‌دشمن‌چه‌دوست
چنان پهن خوان کرم گسترد | که‌سیمرغ‌درقاف‌روزی خورد
وگردد دهد یك صلای کرم | عزازیل گوید نصیبی برم

اما در اینجا ناچارم نکتهٔ ذکر کنم و آن اینست که حیوانات و نباتات حتی جمادات هم از این دریای رحمت تقاضا و تمنا میکنند و این خواهش یکی از ارکان تسبیح آنها است. دربارهٔ تسبیح‌موجودات قبلا (صفحه ۱۰۸) سخنی چند گفته ایم .

نماز بپا دارید وزکات بدهید وپیغمبر خدارا اطاعت کنید باشد که ترحم کرده شوید (سورهٔ نور آیه ۵۵)
آری . نماز موجب جلب ترحم خداوند است و امواج رحمت را بسوی بیچارگی و گناه کاری ماموجودات ضعیف و کوچك جلب میکند .

از حضرت رسول (ص) روایت شده که فرمود . « نمازهای پنج گانه گناهان کوچك را رفع می‌سازد . » بعلاوه حدیث دیگری نیز از حضرت رسول روایت شده بدین مضمون : « کسیکه شبانه روزی پنج مرتبه وضو بگیرد و نماز را با شرایط آن بجای آورد در نفسش هیچ گناهی نمی‌ماند چون کسی که روزی پنج نوبت در آب سر وتنش را بشوید که در بدنش هیچ کثافتی نخواهد ماند . »

در حدیث دیگر وارد شده « هر کس دو رکعت نماز گذارد و در آن بانفس خود سخنی نگوید بچیزی از امور دنیا (یعنی چیزهای دنیوی را درفکر خود نپروراند) و از آن نماز فارغ شود میان حقتعالی و اوگناهی نمی ماند مگر اینکه آمرزیده شود . »

اهمیت نیت

نیت یکی از مهمترین اجزاء نماز و پاکی آن ارتباط مستقیم باصحت نماز دارد . نماز گزار اولین‌کاری که برای ورود در نماز بجای‌میآورد نیت است بـاین طریق که می‌گوید ، « دو رکعت (فی‌المثل) نماز می گزارم قربة الی الله یعنی برای نزدیکی بحق » پس خود هر کسی قبل از نمازش برای خویش تعیین می‌کند که بچه نیتی نماز میخواند . اگر در ضمن نماز نیتش عوض شد یاقبل از نماز نیت دیگری در سر داشته باشدو بزبان ذکر « قربةالی‌الله » رابگوید در مقابل خداوند خدعه ونیرنك روا داشته و البته نمازش قبول نیست و نخواندن چنین نمازی بهتر است . اگر ما نماز پنجگانه یعنی شریفترین آداب اسلامی را برای بدست آوردن اولا دو زن و ثروت و مال بخوانیم علاوه براین‌که عبادت بجا نیاورده و معـاملهٔ کرده‌ایم ثابت داشته‌ایم که فکر مابسی کوچك و محدود است البته بشر هرچه می‌خواهد باید از خدا بخواهد و از کرم ولطف اوطلب کند ولی خدا میفرماید که نماز را برای نزدیکی من بخوانید نه برای بدست آوردن زینتهای موقتی دنیا . این نکته مسئله بس مهم و باریك است که بدبختانه بسیاری از مردم از آن غافلند ونمازهای خود را باخواهشهای بیجا آلوده کرده و اگرهم نیتشان صرفاً دنیائی نباشد باخواهش دنیائی آمیخته است .

این سخن بزرگتر را در این مورد بیاد داشته باشید . بزرگان و اولیاء خدا وکسانیکه نورحقیقت برقلبشان رسوخ کرده‌است نه‌تنهاعبادت خدایرا برای بدست‌آوردن حطام‌دنیابجانمی‌آورند بلکه مراد ایشان از عبادت **یافتن بهشت وفرار از جهنم** هم نیست زیر آنها فکر خود را از این مرحله نیز بالا تر برده وعبادت را **برای عبادت** بجا میآورند وقصدشان از آن نزدیکی بخدا وبدرگاه کبریائی او ومقام تقرب‌است وبس وآنانرا سودای بهشت و پروای جهنم نیست .
حضرت امیـر (ع) در مناجات خود میفرماید : خداوندا من نه از آنرو تـرا عبادت می‌کنم که ببهشت تو امیدوار و از جهنم تو ترسان باشم بلکه تـرا می‌پرستم چرا که سزاوار پرستش توئی .

آری چنین‌کسان فکرشان بالاتر از اینست که زینتهای دنیا حتی زینت آخرت ایشانرااز رسیدن بمقامی‌که بشر بدان می‌تواند رسید بازدارد .

ما تو اینهارا بیهوده خلق نکردی منزهی تو پس ما را از شکنجهٔ آتش نگاهدار - پروردگارا همانا هرآنکس را که تو بآتش اندازی خوارش کرده‌ای وستمکاران را یارویاور نیست . پروردگار ما همانا که ما آواز دهندهٔ را شنیدیم که مردم را بایمان میخواند و میگفت بخدای خودبگروید پس ما گرویدیم . خدای ما پس گناهان مارا بیامرز و از بدی های ما درگذر ومارا بانیکوکاران بمیران خدایا آنچه را بوسیله پیغامبران بما نوید داده ای بماعطا فرما و روز رستخیز مارا خوار مگردان همانا که تو بوعده های خود بیوفائی نخواهی کرد . »

اینست نمونهٔ بهترین خواهش های بنده ازخدا و نماز بدون اینکه آلوده بخواهش های دنیائی شود بهترین زبان حال و تمنای بندگان است .

اطمینان قلب

در فوائد دینی روزه تحت عنوان « یك اصل فلسفی » ثابت کرده ایم که اعمال عبادتی ثبات ایمان در شخص تولید میکند و روز بروز بر ایمـان میافزاید **لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم** (۴۸-۴) . پس از مدتی عبادت کردن با عزم و ثبات نور ایمان چنان در دل سلطنت میکند که برای هیچگونه شکی جای نیست و شیطان را در حرم دل راه نمیدهند

نماز یکی از بهترین وسایل اطمینان قلب و بوجود آوردن این سد محکم است که ما سد ایمان مینامیم و مداومت بنماز بهترین دوای زدایندهٔ تردید وحیرت میباشد چنانکه بازگفته‌ایم معروف است هرکس چهل روزمتوالی نماز بخواند نمازش‌ترك نخواهد شد . مداومت بنمازانسان‌را چون سنك دربرابر حملهٔ امواج کفر و بیدینی و شك قوی میسازد . دلرا چون آب آرام و بی - غل و غش یعنی مطمئن و ثابت میکند و اثری شگفت دارد

خداوند در این باره در سورهٔ رعد آیه ۲۵ میفرماید **الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله الابذکر الله تطمئن القلوب الذین آمنوا وعملواالصالحات طوبی لهم وحسن مآب** آنکسانیکه ایمان آورده اند دلهایشان بذکر خدا آرامش می‌یابد ، همان بدانید که بذکر خدا دلهای کسانیکه گرویدند وکار های نیکو کردند آرامش می یابد . خوشی و گوارائی ونیکوئی بازگشت ایشان راست .

یقین یعنی آن باروی عظیمی که دل مؤمنین حقیقی با آن محفوظ است ، آن سعادت و موهبتی که جز بخاصان درگاه و سعادتمندان حقیقی جهان نمیدهند ،آن مزیت که گروگان خوشبختی در این دنیا و آخرت است بوسیلهٔ عبادات مخصوصاً نماز بدست میآید و بزرگان درگاه وخاصان مقرب که این موهبت عظمی زینت وجود پاکشان است آنرا ساده بدست نیاورده‌اند بلکه بوسیلهٔ مداومت بر عبادات و بندگی و خاکساری در درگاه خداوند حاصل کرده اند

مگر نه اینست که در یکی از زیارات خطاب بیکی از بزرگترین بندگان فداکارخداوند یعنی حسین بن علی (ع) که جان خود و فرزندانش را فدای راه خدا کرد چنین می گوئید . **اشهدانك قداقمت الصلوة ... حتی اتیك الیقین** شهادت‌میدهم باینکه تو نماز را برباداشتی تا اینکه خلعت یقین برتو پوشیده شد .

آری : بزرگان درگاه و خاصان حق یعنی آنکسانیکه از همه بقرب نزدیکترند نیزبرای یافتن یقین محتاج عبادت خداوند بوده اند و با عبادت و بندگی است که همه کس را اعم ازبزرك

جائیکه این موجودات بدون عقل و بدون زبان میخواهند ، ما بشر که وسیلهٔ خواستن را داریم چرا ساکت باشیم . جهان آفرینش مجموعهٔ از دلهای محتاج و زبانهای تمنی کننده است که سر نیاز بدرگاه بی نیاز آورده اند . در این صحنهٔ پهناور آهنك خواهش در همه جا بلند است هر سری با شوری مخصوص در این دستگاه و نوا شرکت دارد همهٔ این خواهشها از هرکس و هرکجاباشد بیك نقطه منتهی میشود و آن نقطه منبع فیض یا نیرو دهندهٔ جهان وجود است .

بشر بایدبخواهد اما چگونه بخواهد . خواستن یك قانون علمی نیست که برای آن‌دستور ونظامنامه وضع شود . اینجا سرائیست که حاجب و درمان وتشریفات درباری ندارد. اینجاجائیست که قیل و قال و برون را نمینگرند بلکه درون و حال را می بینند . در این در دل شکسته‌رابهتر از ابهت سلاطین میخرند . خواستن بهر ترتیب میخواهد باشد ولی شرط اصلی آن اینست که باید با دل خواست نه بازبان، دل باید سخن گوید نه دهان . چون دل مؤثر است تعجبی نیست که چرا دعای درویش بینوائی صد برابر الفاظ زاهد ظاهر ساز مجاب میشود و چگونه سوزش دل شکستهٔ دفع صد بلا می‌نماید .

دعای نیمشبی دفع صد بلا بکند دلا بسوز که سوز توکارهابکند

نماز با توجه که بنده روزی چند بار میخواند گرچه باید خالی از خواهش های دنیائی باشد ونمازرا فقط برای عبادت و بمنظور نماز خواند نه برای بدست آوردن دنیا اما چون باصل نماز بنگریم سراپا خواهشی است‌که از دل دردمند عارضی‌بیرون میآید . چون میگوئیم .«ای خدا ترا می پرستیم و از تو کیمك میخواهیم ، مارا براه راست هدایت کن . راه کسانیکه از نعمت خود بآنها بهره دادی نه راه آنهائی که برآنها خشم‌آوردی و نه راه گمراهان » خواهشی به ازاین نمی شود .

در قنوت بهترین چیزی که میتوان خواند آیه هائی است از قرآن مجید که خواهش‌بنده در آنهابهترین وجهی بیان می‌شود . برای نمونه چند آیه از آن ذکرمی‌شود: « ربنالاتزغ‌قلوبنا بعد اذهدیتنا وهب لنامن لدنك رحمةانك انت الوهاب» (سورهٔ آل عمران آیه ٦) پروردگار ما دلهای ما را پس از آنکه هدایت کردی کج مکن و از جانب خود رحمتی بما عطا فرما همانا که تو بخشندهٔ بزرگی » ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین(سوره اعراف آیه ۲۲) خدای ما . ما بنفس های خود ستم روا داشتیم و اگر این‌گناه را برمانیا مرزی و رحم بما نکنی همانا از زیانکاران خواهیم بود . انی مغلوب فانتصر (سوره قمر آیه ۱۰) همانا که من ناتوان و بی‌نیرو هستم پس مرا یاری کن . ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل و النهار لایات لاولی الباب - الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی - خلق السموات والارض ربنا ماخلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل‌النار فقدا خزیته و ما للظالمین من انصار - ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للا یمان ان آمنو ابر بکم‌فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیآتنا وتوفنا مع الابرار . ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلك ولا تخزنایوم‌القیمة انك لاتخلف المیعاد (سوره آل عمران‌آیات ۱۸۷ تا ۱۹۲) همانا که‌درآفرینش آسمانها و زمین و تفاوت شب و روز نشانهائی برای صاحبدلان موجود است ،آنکسانی که‌خدارا ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد میکنند و در آفرینش آسمانها و زمین میاندیشند‌که ای پروردگار

اسرار دین اسلام در آن گنجانیده شده است .آری مؤذنی در بالای مناره باصدای‌رسا فریادمیزند و بتمام عالم شعار اسلام را ابلاغ میدارد و مردم را برای بجا آوردن عبادات آن‌وروی آوردن بدرگار خداوند دعوت می‌کند . در ضمن اذان اشاره بوحدانیت خدا و بزرگی خدا میکند و با صدای رسا می‌گوید : خدائی جز خدای بزرك نیست و او بزرگتر است از آن چه وصف شـود . رسالت حضرت ختمی مرتبت را اعلام می‌کند ، مردم را برمیانگیزد که برای بجـای آوردن کار خیرکه بصلاحشان است برخیزند ، نماز را بهترین کارها قلمداد می‌نماید.

این اعلان بزرك و اعلام جلی و آشکار همهٔ جهانیان را نهیب میزند و پندمیدهد.هروقت صدای اذان از رادیو های کشور های اسلامی بر میخیزد ، یعنی دعوت دین بزرك بر تمام دنیا اخطار و ابلاغ میگردد می‌توان نمونهٔ از اهمیت اجتماعی اسلام را در امور این جهان و آن جهان استنباط کرد .

اسرار نماز آیات

در موقع گرفتن آفتاب یاماه یا زلزله و تاریکی شدید و صاعقه وسایر بلایای آسمانی نمازی واجب میشودکه در اینجا میخواهم نکتهٔ در بارهٔ آن بمردمان متجدد که دنیا را از دریچهٔ علوم جدید می بینند بگویم. آقایانی‌که خود را عالم باسرار جهان می‌دانند و چندکلمه ازعلومی را که دیگران کشف کرده اند فراگرفته و از این حیث پشت پا برهمه چیز میزنند ممکنست احیاناً وقتی صحبت از نماز آیات شود ایراد کنند و بگویند :

« آقا اینها علت های طبیعی است . خسوف عبارت از واقع شدن کرهٔ زمین بین کرهٔ ماه وآفتاب‌و کسوف عبارت‌ازقرار گرفتن‌ماه بین‌خورشید وزمین است. زلزله‌دراثر عللی چند طبیعی و سایر بلاهای آسمانی همه دارای علت معین‌است ، ترس ازآن‌ها و خواندن نماز مناسبت ندارد . »

برای جواب دادن باین‌کسان‌که خود را بغلط عالم و دارای فکر قوی(۱)میدانند ناچارم ابتدا بگویم که دستورهای دین بما میگوید که پس او وقوع چنین حوادثی هرچند بترسیم یانترسیم نماز بر ما واجب است پس معلوم میشود که علت آن فقط ترس نیست.

آقایان ! مگر ما میگوئیم که بلاهای آسمانی بدون علت است ؟ عقیدهٔ ما حکم میکند که هیچ عملی در دنیا بدون اسباب انجام نمی‌گیرد زیرا بما گفته‌اند که **ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها** کار عالم را خدا جزبوسیلهٔ اسباب انجام‌نمیدهد . آری ماهم میدانیم که‌کار جهان بوسیلهٔ اسباب پیدا میشود ولی مسبب اصلی این اسبابها وسبب‌ساز همه خداست .

بسیار خوب ! خسوف‌و کسوف و زلزله بوسیلهٔ اسبابی انجام می‌گیرد که مسبب اصلی آن خداست و همان‌خدا که اسباب‌را قرارداده بما امرمی‌فرماید که دراین مواردنماز بخوانیم و گفتگو ندارد . ولی هنگامی‌بعقل سلیم رجوع کنیم یك‌دلیل بزرك برای این عمل می بینیم . در قرآنی که قانون بی چون و چرای زندگی ما است فرموده که روز رستخیز خسوف‌و کسوف وزلزلهٔ‌عظیمی‌که شبیه آن در دنیای ما نظیر ندارد بوقوع خواهد پیوست . وقوع این زلزله‌هـا و مـاه و آفتاب گرفتن‌نمونهٔ آنروز است و همین‌نکته است‌که باید مارا بترساند نه عللی‌که موجب‌سیاهی‌قسمتی‌از خورشید یا ماه گردیده . باید از دیدن این‌اتفاقات عالم طبیعت متذکراتفاق بزرگتری گردیم‌مبادا

---

(۱) Esprit fort

و کوچك ایمان ویقین عطا میکنند .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید : « من اصبح لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة عن قلبه علی لسانه » هرآنکس که چهل روز برای خدا صبح کند و برای اجرای اوامرخدا قیام نماید چشمه های حکمت از دل او بر زبانش پیدا میشود .

اندکی دقت در این خبر بخوبی ثابت میکند که تأثیر عبادات و قیام در راه خداواجرای اوامر خدا چه اندازه انسان را بزرك می کند .

من در اینجا شرط می بندم که یك عمل سادهٔ معمولی یعنی توجه نماز اگر درست مداومت پیدا کند می تواند انسان را بمقامات بزرك ، مقاماتی روحانی ، معنوی ، سرچشمه الهام وپیدایش رساند ، میگوئید نه امتحان کنید .

اسرار اذان

فوائد بی شمار اذان را در چند جای این کتاب بطور اشاره بیان خواهیم کرد و از جملهٔ آنها یکی طلبیدن مؤمنین و ترغیب آنها بنماز و آئین اسلامست و دیگر تذکر دادن و بیاد آوردن ساعت سعادت است که ممکن است در گرفتاری های روز محو شود . اسرار اذان بیش از آنست که با این مختصر بتوان شرح داد . اذان نمونهٔ از آواز قیامت است و چون بانك آن بر سر منارهٔ یك کشور اسلامی برخیزد خوب گوش فرادار و ببین چه تأثیری در تو می کند و اگر صفای باطن داری چگونه ترا بیاد انجام کارت میاندازد .

اذان ندای بشارت و رستگاری است . اذان فریاد و زبان حال بشر باعتراف بیگانگی خدا است . در ابتدا و انتهای آن ذکر بزرگی خدا و وحدانیت او را میگوید . در اذان یکنفر بشر بنمایندگی از سایر برادرانش میگوید .

«خدا بزرگست ، بزرگتر از تمام بزرگان عالم است ، از هر چه بوصف گنجد و بخیال آید بزرگتر است — شهادت میدهم که هیچ خدا و معبود و هیچ کسیکه شایستهٔ طرف توجه شدن باشد جز خدا نیست — شهادت میدهم که محمد بنده و پیغمبر خدا است (مستحب . شهادت میدهم که علی (ع) بنده و دوست خدا است) بشتابید برای انجام دادن نماز ، بشتابید برای قدم زدن در راه رستگاری و بشتابید که بهترین کار ها را انجام دهید — خدا بزرگتر از هر چیز است که در فکر گنجد یا در عالم وجود موجود است . هیچ معبود و خدائی جزخدای بزرك نیست . »

اینست معانی فریادی که آن مرد مؤذن در نوك مناره برروی یك شهر اسلامی ندامیکند واینست راه رستگاری که بیندگان خدا ارائه میدهد .

اذان درهای بشارت آسمانی را بروی مامیگشاید و نوید رستگاری بما میدهد ، اذان ما را از منجلاب مادی دور کرده بسوی روشنائی و خوشبختی میخواند؛ اذان لحظه‌ای چند گرفتاری های این دنیای دون را از نظر ما دور می سازد . بهمین جهت است که هر وقت پیشوای دین از جهان پرآشوب دلتنك شده و آتش شوقشان بعالم دیگر تیزی میگرفت میفرمودند: «ارحنا یا بلال» یعنی ای بلال بگفتن اذان مارا براحت انداز .

روزی عدهٔ یهود خدمت حضرت رسول صلی اله علیه وآله وسلم رسیده عرض کردند علاماتی بما عرضه فرمای که روح دیانتی اسلام از آن نمایان باشد . فرمود بطور نمونه اذان را بنگرید که

تشبیه اجزاء نماز

بعضی از حکماء اجزاء نماز را باجزاء انسانی تشبیه کرده‌اند و توجه و معنی باطنی و نیت و اخلاص را بروح و صورت ظاهر نمازرا ببدن‌انسان وارکان آن یعنی تکبیرةالاحرام و رکوع و قیام و سجود را بمنزلهٔ اعضاء رئیسه‌بدن منجمله سروقلب وریه (که با از بین رفتن آن‌ها شخص میمیرد و نماز باطل می‌شود) و سایر اعمال واجب را مثل فاتحه و سوره وذکر و رکوع و سجود وتشهد وغیره را بمنزله دست وپا وچشم وزبان (که باازبین رفتن آنهاشخص حتماً ناقص می‌شود و گاهی میمیرد و نماز در صورت عمدی بودن‌ترکشان باطل‌میگردد ودرصورت سهو ناقص می‌شود) و اعمال مستحب را مثل قنوت و دعای افتتاح وغیره بمنزلهٔ ابرو و چشم ومژه‌و غیره دانسته‌اندکه فقدان آنهاانسانرا کریه وزشت‌میکند.

بجا آوردن آداب صحیح نماز بحسن و زیبائی و تکمیل اجزاء بدن شخص و ناقص کردن آنها را به بیماری و علت وفلج کالبد مانند نموده اند. کسی که نماز خودرا ناقص وسر و پا شکسته بجا آورد مانندکسی است که‌چیزناقصی بپادشاهی هدیه می‌کند والبته تاثیرآن بسی‌کمتر از تاثیر هدیهٔ خوب و زیباست

فضیلت و ثواب

دربارهٔ اینکه آیا خواندن نماز چه ثواب بزرگی دارد و نماز خوان چه پاداش مفصلی در مقابل همت مختصر خویش دریافت خواهد نمود سخن گفتن زائد است زیرا وقتی‌که حدیثی بما رسیده که « نماز ستون دین است » فضیلت و ثواب نماز خواندن را هم روشن میکند و نشان می‌دهد همان پاداشی‌که برای مرد مؤمن دیندار در آخرت فراهم است بمرد نماز خوان می‌دهند. موضوع دیگری که اهمیت نماز را از حیث اجر و ثواب آخرت ثابت می‌دارد تأثیری است که نماز در اخلاق و رفتار دنیائی شخص می‌بخشد وما مختصری از آنرا در این کتاب یادآوری کرده ایم و خواننده پس از اینکه دریافت که مرد نمازخوان حقیقی متخلق بتمام صفات نیکو و منزه از تمام رذائل اخلاقی است می‌تواند بپیش‌وجدان خود پاداشی را که نمازخوان در سرای دیگر می‌گیرد بسنجد.

راه رستگاری‌انسان دردنیا وآخرت دوچیز است: عبادت‌خدا ـ خدمت بخلق ـ نمازگزار حقیقی هردو صفت را بطریق کامل کسب میکند، بنابراین تعجبی نیست که چرا گوی سعادت را دراین جهان وجهان دیگر میربابد

دربارهٔ ثواب نماز در قرآن بسیار یاد شده و برای نمونه چند آیه را ترجمه می‌کنیم

ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة وآتوا الزکوة لهم اجرهم عندربهم ولا خوف علیهم ولاهم یحزنون (همانا آنکسانی که ایمان آورده اند وکارهای خوب کردند و نماز بپا داشتند وزکوة دادند اجرشان پیش پروردگارشان است ونه ترسی برآنها است و نه اندوهگین شوند ـ سورهٔ بقره آیه ۲۷۷) **والذین هم علی صلواتهم یحافظون اولئك هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون** (وآن کسانی که بر نماز خود محافظت می‌کنند و از بجا آوردن آن غفلت ندارند این گروه « و آنهائی که قبلا در سوره ذکر شده » ارث برندگانند؛ کسانیند که بهشت را بارث می‌برند و در این بهشت تا ابد خواهندبود) سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۸ تا ۱۰ **والذین یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلوة**

یادآن روزازدل ما بیرون رود و همچنان غرقه در لجنهای این جهان باقی بمانیم . نمازی که درموقع حدوث چنین عوامل طبیعی خوانده میشود برای کمك بدین تذکرویاد آوری است .

علت دیگری هم دارد که مختصراً ذکر میشود . در فصل« گردش زمین وروزوشب» گفتیم که نمازهای صبح و ظهر و عصر و مغرب وعشاء همگی مقارن بایکی از تغییرات آسمانی و گردش زمین و آفتاب و ماه میباشد تابشر بفهمد که در هرحال وهرشرط باید فقط خدا را پرستیدوستود . نمازآیات که در موقع تغییرات اتفاقی خوانده میشود این فایده را هم دارد که بمانشان دهد اعم از هرتغییری که در جهان پیدا شود خواه خسوف و کسوف و خواه زلزله باشد باید خدا راستایش کرد و از خدا رفع بلایا را خواست و از او کمك طلبید و از او فقط ترسید وهمه چیز را اعم از بزرك و کوچك از او باید دانست

نماز و قیامت

در کتاب (معراج السعادة) مرحوم نراقی شرحی در بارهٔ تشبیه نماز بروز قیامت میگوید که خالی از لطف و حقیقت نیست و ما آنرا بامختصری تغییر در اینجا نقل می کنیم .. برخی از بزرگان دربیان اسرار نماز گفته‌اند که نماز نمونه ایست از کیفیت حضور عرصهٔ قیامت . پس آدمی در نماز باید متذکر آن حالت گردد . پس اذان اشاره بصور دوم وزنده شدن مردگانست و اقامه بجای منادی پروردگار است که بندگان را بموقف حضور میطلبد و ایستادن رو بقبله اشاره بایستادن درحضور حضرت رب العزت بجهت پرسش اعمال و جواب و سؤال است و چون بنده در موقف عرض ایستاد ابتدا شروع بتکبیرو تحمید و تمجیدو ثناوستایش حضرت مالك الملوك می کند و تکبیرات و قرائت اشاره بآنست . پس برکوع درمقام تعظیم برمیآید و در آن وقت گوئی خطاب الهی میرسد که ای بنده تو فلان عمل کردی و فلان معصیت مرتکب شدی و چرا چنین و چنان کردی و ثنا و تعظیم تو امروز چه فایده از برای تو داردپس راه ذلت و عجز و لابه و خاکساری پیش می گیرد و خود را برخاك میافکند و بسجده میرود و گوئی خطاب میرسد که سر بردار و جواب و سؤال گوی و از عهدهٔ اعمال خود برآی پس سر برمیدارد وزبان بتوبه واستغفار می گشاید و اظهار پشیمانی میکند . بازگوبا خطاب میرسد که چه سود از توبهٔ این روز پس آن بیچاره خود را برزمین افکنده بسجده می رود و عجز وزاری و مسکنـت و خـاکساری میکند گوئی خطاب میرسد که باعصیان در دنیا عجزامروز را چه اثری است سر برداروجواب صحیح بیاور آن بندهٔ مسکین سر بردارد و دست در دامن اسلام زند و عرض کند که خداوندا بیگانگی تو مقرم و برسالت پیغمبر تو معترف . علمی ندارم و صلـواتی فرستد که شاید بوسیلهٔ آن نجات یابد . بازگوئی خطاب رسد که ای بندهٔ گنه کار . وای نامه سیاه تبه روزگار همین تنها را از تو نخواسته بودیم . پس درآن وقت آن بیچاره حیران مانده براست وچپ خود نظرافکند و دیده بعرصات محشر گشاید و رو بشفیع عرصهٔ محشر وسایرانبیاءمرسلیـن و ملائکه مقربین و ائمه طاهرین و بندگان صالحین خدا آورد و گوید .

«السلام علیك ایها النبی ورحمة الله و برکاته ـ السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین ـ السلام علیکم ورحمة الله و برکاته» پس سه مرتبه دست ها را بلند کندواشاره نماید که دست مرا بگیرید ..

۴

فوائد روحانی

یك مسئلهٔ بزرك روحی

موضوعی که تحت این‌عنوان می‌خوانید مطلب بسیار مهمی است کـه کمتر دربارهٔ آن بحث شده و حقاً باید در این موضوع گفتگوی بیشتری بعمل آید. اما چون گنجایش کتاب بیش ازاین نیست بهمین مختصرا کتفا شد و شرح مفصل ترآنرا انشاء الله در کتاب‌های دیگرخواهیم گفت.

یك قضیهٔ مهم و مسلم آفرینش اینست که روح قبل از جسم آفریده شده، جسم است که برای روح ساخته شده و روح حتی قبل از خلقت زمین بوجود آمده است. روح درموقع تشکیل نطفه وارد جسم می‌شود، جسم رفته رفته تغییر شکل یافته ترقی می‌کند و روح نیز همیشه همراه اوست و در این تکامل دخالت هم می‌نماید (۱).

از طرف دیگر این امر نیز مسلم است که روح قبل ازوارد شدن بجسم جوهرمجردیست که اطلاعاتش خیلی بسیط تر از معلومات محدود و کوچك جسمانی ما است و در صفت عبادت نیز با ملائکه مشترك است یعنی خدارا چنانکه باید می‌شناسد و عبادت می‌کند. روح پس از ورود بجسم بحسب مشیت ارادهٔ خداوندی تمام معلومات خویش را فراموش می‌کند و عبادت وخداشناسی اوهم بمرحلهٔ ابتدائی رسیده منحصر بچیزهائی می‌شود که با وسائل موجوده در دنیا بدست‌می‌آید منجمله تعلیمات پیغمبران و قرآن باید اورا هدایت کرده و خدا شناسی را بدو بیاموزند تا دراین مرحله کم کم ترقی نماید. بعبارت دیگر فطرت عبادت و خدا شناسی در نهاد او هست اما خودش خبر ندارد و فراموش کرده و گاهی هم ممکنست بظهور رسد مثل اینکه اشخاص مرتد و مادی نیز چون بخطر عظیمی مثل غرق دردریا دچار شوند بیاد خدا می‌افتند واز همینرو است که گفته‌اند خدا شناسی فطری بشر است.

خداوند تبارك و تعالی در زندگانی جسمانی اختیار رفتن راه راست یا راه کج را ببشر عطا فرموده و آخرت ویرا بامور دنیائی که انجام می‌دهد مربوط نموده است. ولی درضمن بانواع وسائل آشکار (تعلیمات پیغمبران و کتب آسمانی و پیشوایان مذهبی و اخلاقی) و مخفی (ندای

---

(۱) ناگفته نماند که در موضوع اینکه روح پیش از جسم خلق می‌شود یادرحین آن عقاید عدهٔ معدودی از حکما و طبق استنباطی که بعضی ها از اخبار کرده اند تا اندازهٔ مخالف ما است یعنی عقیده دارند که روح با بدن خلق می‌شود. ولی بیشتر اخبار و بیشتر فلاسفه و حکمارا عقیده براینست که روح پیش از جسم خلق شده و صحت نظریهٔ که ابراز داشته ایم در نظر ماقطعی و مسلم است.

انا لانضیع اجر المصلحین (آنکسانی که چنك میزنند بقرآن و نماز را برپا میدارنـد همانا که ما اجر مصلحین را ضایع نمی سازیم ـ سورهٔ اعراف آیه ۱٦۹ ـ) **تلك آیات القرآن و کتاب مبین ـ هدی و بشری للمؤمنین ـ الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم بالاخرة هم یوقنون** (اینست آیات قرآن و کتاب روشن که راهنمای راه راست و مژده‌دهنده برای گروندگان است ـ کسانی که نماز را برپا میدارند و زکوه را می‌دهند و بزندگـی سرای دیگر یقین دارند سوره نمل آیه ۱ تا ۳) **واقیموا الصلوة و آتوا الزکوة وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله ان الله بماتعملون بصیر** (نماز برپای دارید و زکوة بدهید و آنچه پیش میفرستید از کار خوب برای خودتان ، آنرا نزد خدا خواهید یافت همانا که خداوند بهرچه شما می‌کنید آگاه است ـ سوره بقره آیه ۱۰۹).

در سورهٔ الاعلی آیه ۱٤ و ۱۵ می‌فرماید **قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی** همانا که هر کس پاکیزه شد و هر کس نام پروردگار خویشتن را یـاد کرد و نماز گزارد رستگار گردید .

حضرت رسول فرموده است : « اگر نماز گزار بداند چگونـه غرق رحمت الهی است هیچگاه سر از سجده برنخواهد داشت . »

در مقابل ثواب هائی که برای نماز گزاران تعیین کرده اند از آیات قرآن و اخبار مجازات هائی نیز برای آنها که از نماز غافلند مستفاد می‌شود . در سورهٔ المدثر آیه ٤۰ تا ٤۳ می‌فرماید **یتسائلون عن المجرمین ماسلککم فی سقر قالوا لم نك من المصلین...** (از گناهکاران می پرسند که چه چیز شمارا در دوزخ انداخت پاسخ دهند که ما جزء نمازگزاران نبودیم .)

حضرت رسول اکرم می فرماید « تارك الصلوة و اعانت دهندهٔ بتارك الصلوة چنانند که گوئی برای من و تمام پیغمبران شمشیر میکشند . »

چنانکه گفته شد اینها بطور نمونه ذکر گردید و آیات و اخبار در بارهٔ ثواب نماز گزار و مجازات تارك الصلوة بسیار است .

امر معتقد شده اند که روح انسانی که از امور خارج از ماده مطلع است بحسب ارادهٔ خداوندی تا وقتی که در جسم است معلومات خودرا فراموش کرده است .

اما ارتباط مطالب فوق با فوائد روحی نماز اینست که ذیلا شرح داده میشود : آنچه یکنفر نمازگزار می‌گوید و بخود تلقین می‌نماید معلوماتی است که بروح خود یادآوری می‌نماید و آنرا بار دیگر در لوح محفوظ (۱) خویش ثبت می‌نماید و اگر بخواهیم بطور مثل بگوئیم باید روح را مانند صفحهٔ شیشهٔ عکاسی بدانیم که روی آن تمام آیات خداپرستی درج شده اماورقهٔ ضخیمی گرد روی آنرا گرفته است بطوری که آیات مزبور از نظر محو شده اند . هر مرتبه که یکی از این آیات را تکرار می کنیم مثل اینست که با قلم موئی گرد روی آنهارا برداشته‌وظاهر می‌سازیم (خصوصا اینکه نماز با توجه خوانده شود) و چون زندگی مادی و انحرافات ما ازراه راست بازگردهائی تولید می‌کند و روی شیشهٔ روح‌را می‌گیرد باز مجبوریم که‌آن آیاتراتکرار کرده و گرد روی شیشه را بگیریم . آنچه را کـه عرفا بنام زدودن زنك از آئینه می‌خوانند همینست . بنابراین معلوم شد اینکه الفاظ و آیاتی محدود و معین را اینقدردرمدت عمرخودتکرار می‌کنیم کار لغوی نیست بلکه بسیار کار لازمی است .

تمام مطالب نماز برای یادآوری روح است مثلا وقتی که می‌گوئیم «**ایاك نعبدو ایاك نستعین اهدنا الصراط المستقیم**» مقصود اینست که خدایا همچنانکه فطرت ما چنین است حالا هم ترا می‌پرستیم و باز از تو کمك می‌طلبیم ، مارا براه راست یعنی راهی که مسیر حقیقی ما است ولی ممکن است شیطان مارا از آن دور سازد هدایت فرما و مگذار گمراه شویم — مگذار که روح ما در اثر خطای جسم از راه منحرف گردد ولکه دار شود — خدایا روح‌مارا ازپلیدیها وزشتی‌های‌جسم‌محافظت‌فرمای — همچنین «**اشهد ان لا اله الاالله وحده لاشریك له و اشهد ان محمداً عبده ورسوله**» مقصود اینست که‌شهادت‌می‌دهم وتصدیق می کنم‌همچنانکه روح من تصدیق کرده و همچنانکه پیش اززندانی شدن در جسم می‌دانسته‌ام اینکه خدائی‌جزخدای واحد یگانهٔ بیشریك و همتا و مانند نیست و شهادت میدهم که محمد (ص) بنده و رسول خدا است

بنابراین یکی از فوائد بزرك روحی نماز این بود که گفته شد و گرچه کسی تا کنون این مطلب مهم را باین صورت متذکر نشده بود اما آنچه خوانده اید چنان واضح است که مورد انکار هیچ شخص روشن فکری نیست بعلاوه نگارنده نیز این مطلب بزرك را از خود نگفته‌ام و تا مدرکی حقیقت آن نداشته باشم وارد در این بحث اسرارآمیز نمی‌شوم . همین اشاره‌روشندلان را کافیست .

اگر دربارهٔ همین یك فایده بیندیشیم معتقد خواهیم شد که اهمیت نماز درتولید موجبات سعادت ما چقدر بزرك است .

---

(۱) موضوع لوح محفوظ محتاج شرح مفصلی است که از حدود کتاب ما خارج است .

وجدان ـ هدایت روحی ـ پیش آمد های انتباه آور و عبرت انگیز و غیره) اورا براه راست هدایت می‌کند و بطرف خود می‌خواند واگر باوجود تمام این دعوت ها براه کج‌رود جای‌وی را جهنم و محرومیت از تقرب و برگشت بسوی خود قرار می‌دهد ؛ اما در موقعی کـه روح جسم را بقصد ورود بعالم برزخ ترك می‌کند وضعیت او با موقع آمـدن بجسم تفاوت بسیار دارد توضیح اینکه کارهائی را که بمعیت جسم در دنیا انجام داده توشهٔ سفر او است و ترقی و تنزل وی را باعث می‌شود .

اگر جسم در دنیا اعمال خوبی انجام داده و با اختیاری که داشته است از عبادت خدا و پیروی راه راست غافل نشده باشد ترقی عظیمی در روح بوجود می‌آید وممکن است همین‌عبادات اختیاری موجب شود که از ملائکه نیز برتر گردد .

باردیگراز ملك پران شوم　　　آنچه اندروهم ناید آن شوم

برعکس اگر جسم خطا هائی مرتکب شود نتیجهٔ تمام این خطا ها عاید روح می‌گردد و روح را که در ابتدا پاك بود آلوده ومعذب می‌سازد . بنابراین اعمال جسم درسعادت وشقاوت روح تأثیر مستقیم دارد و هرعملی که ما دراین مرحله از حیات خود می‌کنیم توشهٔ است که برای روح خود تهیه می‌بینیم .

اما علت اینکه اطلاعات و معلومات روح قبل از ورود ببدن خیلی بسیط تر است چندامر ذیل می‌باشد :

۱ ـ اسرار جهان پوشیده نیست تنها جسم ما است که بخواست خداوندی و برای سعادت ما در فهمیدن حقایق محدود شده و جز از دریچه های معدودی که ازآن قبیل حواس خمسهٔ ظاهری است نمی‌تواند حقیقت دنیا را بفهمد و بطور مثال می‌توان جسم را بشخصی که در برج مستحکمی زندانی است تشبیه نمود که فقط چند پنجره در دیوار برج قرار داده شده است و این زندانـی اطراف برج را جز مختصری که از پنجره ها نمایان است نمی‌بیند و حتی فرض آنچه را هم که در خارج از محیط دیده بانی‌اواست نمی تواند درفکر بپروراند مگر با قیاس با آنچه از پنجره ها دیده است اینکه می بینید بزرگان از قبیل انبیاء و ائمه و اولیا بمقاماتی نائل می‌شوند و حقایقی برآنها منکشوف میگردد علت اینست که پا از مرحلهٔ مادی فراتر نهاده و قوای معنوی خدادادی را ترقی داده اند و توانسته اند قسمتی از پرده هائی را که حجاب مردم عادی است پاره کنند ودر مثلی که بالا زدیم می توان چنین گفت که بمرد زندانی تیشهٔ داده شده و قسمتی از دیوار های برج را خراب می کند ومناظر جدیدی دراطراف خود می‌بیند .

۲ ـ روح پاکست ، آلوده بمادیات نشده و از راه راست منحرف نگردیده بنا بر این اطلاع داشتن او برحقایق خارج از مصلحت او نیست ،

مطالبی که بطور اختصار در بالا گفته شد نه تنها از فرمایشات بزرگان دین و اولیاء و فلاسفه بالاتفاق استفاده می‌شود بلکه علمای روحی معاصر اروپائی و امریکائی (۱) نیز بااصول‌آن موافقند و آنها نیز در اثر تحقیق فراوان در مسائل روحی مخصوصاً بررسی های تجربی ، بدین ـ

Spritistes (۱)

اعمال ما نه تنها درعالم دیگر بحالمان تأثیر می کند بلکه عکس العمل آنها در همین دنیاهم بخودمان برمی گردد بطوری که اگر گاهی اتفاق سوء یا غصه ای بما روی آور شود یا اینکه کسی مارا ستم کند باید بدانیم که نتیجه و فعل و انفعال عمل خود ما است که تحت قانون منظمی مثل قوانین شیمیائی عمل کرده و برعلیه خودمان قیام می کند و بهمین دلیل اعمال خوب نیز دردنیا نتیجه وتأثیر نیکو خواهد بخشید

خداوند در سورهٔ زلزال میفرماید : **فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره ومن یعمل مثقال ذرة شراً یره** (پس آنکسی که ذرهٔ کار نیکو کند آنرا می بیند و آنکسی که ذره‌ای بدی کند آن را مـی بیند) .

وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر (هر بلائی که بشما می‌رسد در اثر عمل دست خود شما است بااین که خدا بسیاری ازکارهای بدشما رامی‌بخشد و نتیجه بدبرآنها مترتب نمی‌سازد)

بامختصر دقتی درایهٔ بزرك نخستین ، تأثیری راکه اعمال ما در این دنیا و دنیای دیگر میبخشد درك می کنیم؛مخصوصا لفظ دیدن که درآیهٔ ذکر شده نشان میدهد که این تأثیر چنان واضح است که مانند شیئی دیدنی مادی و قابل لمس خواهد بود .

عرفا و شعرای ایران در موضوع مکافات عمل کتابها نوشته و شعرها سروده‌اند که برای نقل تمام آن هــا گنجایش چند جلد کتاب کافی نیست . برای نمونه بیتی چند از شعرای معروف ذکر می‌شود .

مولوی میفرماید

ای که بدکردی برو ایمن مباش — زانکه تخم استوبرویاند خداش

این جهان کوهست و فعل ما صدا — سوی مــا آیــد نداهــا را صدا

حافظ در این بیت موضوع را باالطف بیان ذکر کرده است .

مزرع سبز فلك دیدم وداس مه نو — یادم از کشتهٔ خویش آمدو هنگام درو

و درجای دیگر میگوید :

دهقان سالخورده چه خوش گفت باپسر — کای نور چشم من بجزاز کشته ندروی

بقیه ازصفحه قبل

چیزهائی بپرسند تا بفهمند که حقیقت چقدر بالاتر از آنست که درکتب روحی اروپائی می نویسند. این هم ناگفته نماند که تمام ارواح حتی روحهای مسلمانان نیز فقط متناسب با اطلاعات و مقام خویش و نسبت بظرفیت فکری و استعدادی طرف سؤال کننده یا در حدود آنچه از آنها سؤال می‌شود پاسخ می‌دهند و اگر دیده شده که بعضی سؤالات از خیام و حافظ و سایرین کرده اند و جوابهای قطعی دریافت نشده بیکی از سه علت فوق بوده است . در این موضوع گفتگو بسیار است و مقصود از ذکر مطلب دراینجااین‌بود که خوانندگان عزیز بدانند گفتگوی باارواح مسئله‌ای قطعی و مسلم و تردید ناپذیر است ولی دربارهٔ اعتماد بارواح پرسش شده اختلاف در این بود که گفته شد .

اصل دیگر روحی

اعمالی را که ما در این عالم بجای می‌آوریم هیچیك بهدر نرفته‌ومحو وزائل نمی‌شوند وآثار همهٔ آنها باقی می‌ماند . هریك ازافعال‌وحرکات و صداها و سخنها و حتی افکار ما مانند عکس روی شیشهٔ عکاسی‌وصدا روی صفحه گرامافون ضبط می‌شود . این کردار ها و گفتارهاوپندارها جهیزهٔ مارا تشکیل می‌دهند و توشهٔ زندگی ابدی ما هستند . سخن دراین باره‌بسیارمی‌توان گفت. عقیدهٔ مذهبی ما این اصل مسلم را بدون تردید قبول می‌کند و می‌داند که کرام الکاتبین افعال و سخن ها و پندار های مارا بطریقی که پیش ما مجهول است ضبط می‌کنند (۱) علمای روان شناس امروزی هم این اصل را قبول دارند و عقیده مندند که اعمال انسانی در لـوح محفوظ ضبط شده باقی می‌ماند . « روحیون » اروپائی نیز متفقا این اصل را قبول دارند . در کتاب « کلیدسعادت» ترجمهٔ آقای وحید سعد صفحه ۱۸۳ می نویسد . « ازجمله بدیهیاتست که‌کارهای بد نتایج‌بدداشته ارزش شخص و قدر و قیمت هر روح در ذخائری نیست که در تمام مدت حیات جسمانی خود جمع آوری کرده باشد بلکه در کمك ها و خدماتیست که بسایرین نموده است . »

روح آلبر پوشار رئیس انجمن روحی ژنو پس ازمرك برای اطلاع مجامع روحی‌مطالب بسیاری از زندگی در عالم برزخ بیان کرده است که در کتاب « کلید آگاهی » تـرجمه شده منجمله در این موضوع می‌گوید : « برای اینکه دوستان و آشنایان عالم جسمانی من بدانند که کوچکترین اعمال خیر یا شر آنها پس ازمرك درعالم روحی دارای چه عکس‌العمل شدیدی‌میباشد بنست که معلومات ومشاهدات خود را در این عالم برای شما شرح می‌دهم وقتی‌که ساکنین کرهٔ زمین دارای احساسات عمیق بدبختی و بیچارگی می‌شوند عین آن وضعیت و گرفتاری را در این عالم برای‌خودشان ساخته و خلق می‌کنند . » (۲)

---

(۱) اگر در زمانهای سابق کسی این موضوع را انکار می‌کرد درنظرعلمای‌طبیعی‌معذور بود زیرا حجت مادی برآن نبود اما مردمان امروز که می بینند سخن (یعنی چیزیکه بقول مردم در هوا گم می‌شود) روی صفحهٔ گرامافون ضبط شده و تا هزارها سال باقی می‌ماند چگونه‌قبول ندارند که روح و لوح محفوظ یا کرام الکاتبین (بعقیدهٔما) وقایع دورهٔزندگی ویرا ثبت‌می‌کنند؟ آیا عمل ملائکه یاروح انسانی از یك قرص ابونیت (صفحهٔ گرامافون) کمتر است ؟

(۲) اکنون که موضوع روح و گفتگو از معلومات روحی اروپائیان پیش آمد لازمست خوانندگان را متوجه سازیم که اطلاعات روحی که از طرف ارواح عیسویان رسیده و در کتب روحی درجست گرچه بعضی از آنها صحیحند ولی نباید اطمینان قطعی بدانها مبذول داشت زیرا همانطور که خود ارواح هم اعتراف دارند روح آنها در مراحل خیلی پائین سیر می‌کند و اصلا نمی‌توانند بفهمند که مراتب و اطلاعات و سیر ارواح بالاتر چیست و چگونه است باین مناسبت گفته های آنان در حدود فکر و زندگی خودشان است و کسانی که می‌خواهند اطلاعات‌صحیحتری بگیرند بجای ترجمهٔ کتب اروپائیان و پر کردن ذهن مردم از مطالبی ناقص کـه از ارواح پست مرتبه آمده لااقل از ارواح مردمان اسلامی که در زندگی دنیائی مراتب عالی معنوی داشته اند

بقیه درصفحه بعد

گلی خوشبوی در حمام‌روزی　رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری　که از بوی دلاویز تو مستم ؟
بگفتا من گلی نا چیز بودم　ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین‌در من اثر کرد　و گرنه من همان خاکم که‌هستم

مثال دیگر این تأثیر را قوهٔ آهن ربا باید شمرد . اگر مدتی آهن ربارا بآهن بسایند دارای قوهٔ آهن ربائی خواهدشدچرا که بعضی‌تشعشع‌های ذراتی که کیفیت‌آن هنوز کشف‌نگردیده از آهن ربا خارج شده و در آهن که استعداد اخذ این‌قوه را دارد تأثیرمیکند .

تمام دانشمندان و فلاسفه و معلمین اخلاق جهان گفته‌اند که همواره با بزرگان بنشینید تا بزرگ شوید ، تاتأثیرات روحی و نور باطن آن‌ها شمارا هم‌فرا گرفته از سنخ آنها گردید .

می گویند از فرومایگان بپرهیزید زیرا همچنان که خوب اثر می کند بدهم تأثیر دارد . میگویند .

پسر نوح با بدان بنشست　خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند　پی نیکان گرفت‌ومردم‌شد

اینها همه سخنان بزرگ و اصول مهم جهانی است .

سر چشمهٔ همهٔ این تأثیرات یک قانون بزرگ آفرینشی است که در تمام عالم حکمفرمائی می کند و آن قانون جذب و دفع است . روابط بین تمام موجودات جهانی تحت فور مولهائی که ریشهٔ تمام آن ها قانون جذب و دفع است دور میزند و از این نقطهٔ نظر اهمیت آن‌بیش‌ازآنست که تصور شود و از گنجایش فکرما خارج است ، فقط از مشاهدهٔ بعضی آثار بدان‌پی‌میبریم.

اماقانون بزرگتری که شاید قانون جذب و دفع فرع آن باشد رابطهٔ خالق و مخلوقات است . بحث در این باره محتاج به نوشتن کتابهای بسیاری است زیرا هرچه بیشتر در آن غور میکنیم اهمیت آن‌را درمی‌یابیم . مرد فکوری که فکر خویش را متمرکز کرده وارد این مسئله میشود بزرگی آن را قدم بقدم میفهمد و طولی نمیکشد که وارد دریائی می‌شود که در میان آن اسرار عجیبی مشاهده می کند .

آنچه از فلاسفه و عرفا شنیده از قبیل وحدت وجود ، منبع و سرچشمهٔ فیض ، آمادگی بشر برای‌فیض، خلاصه دین ، مذهب ، خدا شناسی ، همه را در این دریای بیکران غرق می بیند و چنان در لذت‌این بحر مستغرق میشود که راه بازگشت نمیخواهد واگر هم بازگشت کند چیزی جزاین جمله نمیتواند بگوید : « هرچه دیدم آب بود ، همه آب‌بود، چیزی جز آب نبود . . . . آب ، بازهم‌آب...»

ازمطلب دورنشویم ، قصد ماعرفان نیست ، قصدما وارد شدن دراسراری که بازگشت از آنها امکان ندارد نیست . آنچه در اینجا میخواهیم بخوانندگان عزیز که عشق فهمیدن عظمت دستورات اسلام در سرشان است بگوئیم اینست که نماز بهترین فرمول رابطهٔ بین خالق ومخلوق و وسیله‌ای است که درهرمرحله ازترقی روحی بکارمیرود، نردبانی است که هرچه انسان از آن بالارود باز پله‌هایش بلند ترمی‌شود (۱) نماز وسیله‌ای است که ما رابعالم بالامی‌برد ، طنابست،

(۱)این تشبیه اشاره بیک موضوع دقیق فلسفی و عرفانی است که از ترس خارج شدن از

بقیه درصفحه بعد

سعدی عکس العمل کارخوب و بدرا دراین شعرواضح میسازد :

از مکافات عمل غافل مشـو گندم از گندم بروید جوزجـو

شعر ذیل نیز نشان میدهد که سعدی این امر را جزومسلمات و بدیهیات میشمرده بطوری که از توضیح خودرا مستغنی دیده است :

شبی دود خلق آتشی برفروخت شنیدم که بغداد نیمی بسوخت

اکنون که مسلم است تمام کردارها و گفتار و پندارهای مادر لوحی باقی میماند تردید ندارد که اگر ما بیشتر اوقات بیاد خدا وذکر خدا بپردازیم چه گنج بزرگی درروح ماذخیره می‌شود و برای تعالی روح چه نردبان بلندی تشکیل میدهیم .

در این باره در کلام اسمانی مااشاره هائی رفته ، ذکر خدا بسیار تاگید گردیده و موجب سعادت دنیا واخرت قلمداد شده است .

درسورهٔ عنکبوت آیهٔ ٤٣ میفرماید : «ولذکر الله اکبر» (ذکرخدا برترین کارهاست) .

در سورهٔ اعراف ایهٔ ۲۰٤ میفرماید : **واذکر ربك فی نفسك تضرعا وخیفة و دون الجهر من القول بالغدو والاصال ولاتکن من الغافلین** (خدا را دردلخود ازروی زاری و ترس و با صدای آهسته صبح و شام بخوان و از بیخبران مباش .)

سورهٔ مؤمن ایهٔ ٦٥ : **هو الحی لااله الاهو فادعوه مخلصین له الدین الحمدلله رب العالمین** (او است خدای زنده خدائی نیست جز او ، پس او را بخوانید در حالیکه دینخود را برای او پاکیزه میدارید . سپاس خدایرا که آفرینندهٔ عالمها است .)

در سورهٔ اعراف آیهٔ ۵۰ : **الذین اتخذوا دینهم لهواً ولعباً و غرتهم الحیوة الدنیا فالیوم ننسیهم کمانسوا لقاء یومهم هذا وماکانوا بآیاتنا یجحدون .**

(کسانیکه دین خود را هوای نفس وبازی گرفتند و زندگی گیتی آنانـرا مغرور کرده امروز (آخرت) فراموششان میکنیم همچنانکه آنها ملاقات و رسیدن بامروز را فراموش کردند و آیات مـا را ازروی سرپیچی انکار نمودند.)

پس قضاوت فرمائید خواندن نماز و ذکر خدا چه تاثیری در عظمت روح وچه استفاده‌ای برای ترقی روان در بر دارد و چه توشه‌ای برای انسان تهیه میبیند . بیچاره کسانی که برای چهار روز تمتع دروغ و بازیچه مانند دنیا که در حقیقت خیالی بیش نیست عالم ابدی را فراموش میکنند و بجای اینکه آذوقه‌ای برای سفر بی‌پایان بر گیرند بپاهای خود وزنه‌های سنگین هم میآویزند تادر آن سفر پایشان لنگ شده از رفتن بازماند .

سرچشمهٔ فیض

آنچه عرفا و حکمـا و بزرگان در بـاب اهمیت معاشرت گفته‌اند اغراق آمیز و مبالغه نیست زیرا تاثیر معاشرت نه فقط معنوی و روحی است بلکه میتوان گفت تأثیرمادی نیز دارد .

در اغلب خانه ها در میان بقچه‌های لباس کیسه‌ای که در آن برك گل خشکیده ریخته‌اند دیده میشود که برای خوشبوی ساختن لباس بکار میرود . لباسهائی که در اثر مجاورت باین کیسه خوشبوی شده‌اند اثر مادی تشعشع ذرات بوئی را دریافت کرده‌اند . سعدی در این چند شعر اثر مادی معاشرت را بخوبی تشریح میکند

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم — من این نماز حساب نماز نشمارم
مراد من زنماز آن بود که پنهانی — حدیث درد فراق تو باتو بگزارم
وگرنه این چه نمازی بود که من با تو — نشسته روی بمحراب و دل ببازارم

رو بقبله ایستادن باتوجه ، پنج مرتبه در هر بیست وچهار ساعت قوهٔ شما را در هرامر حاضر وقوی میکند.

کسی که در نماز مقابل خالق می‌ایستد اگر موقعیت خود را درست بفهمد وبداند که برای چه نماز می‌خواند و این نماز چه تأثیری در زندگی ابدی او دارد البته از چند دقیقه توجه و بریدن از علائق دنیوی کوتاهی ندارد و حاضر است در مقابل ساعت‌ها اوقات شبانه روز که بامور دنیوی مشغول بوده دقایقی چند در فکر اصلی خلقت خود باشد.

خداوند می‌فرماید: **فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون** یعنی وای بر نمازگزاران آنهائی که در حال نماز خود غافلانند.

اهمیت توجه در نماز چنان است که فرموده اند « لاصلوة الا بحضور القلب » یعنی جز با توجه نماز انجام پذیر نیست.

از پیغمبر اکرم (ص) حدیثی نیز باین مضمون رسیده است که « بنده را از نماز جز آنچه خود از آن می‌فهمد و دل با خود دارد نمی‌ماند »

از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود « از نماز بنده بالا برده نمی‌شود مگر آنچه دل با آن داشته ، نیم آن و ربع آن و خمس آن » باز هم از ائمه اطهار رسیده که « هرکس دو رکعت نماز با توجه بگزارد و در ضمن نماز بامور دنیائی متوجه نشود پس از نماز تمام گناهانش آمرزیده می‌شود. » باز هم در خبر وارد شده که « نماز معراج مؤمن است » والبته آن نمازی که روح مؤمن را بآسمان میبرد نمازیست که در موقع ادای آن روح از علائق مادی بر کنار است و در عوالم علوی سیر می کند

از حضرت پیغمبر (ص) مرویست که فرمود « خدا نظر نمی‌افکند بنماز آدمی که دل خود را با بدن خود بنماز آماده نکرده باشد » . از حضرت امیر (ع) مرویست که « خوشا بحال کسی که دل و عبادت خود را از برای خدا خالص کند و در آنوقت بآنچه چشم او می‌بیند و گوش او می‌شنود توجه نکند و بآنچه خدا بدیگری داده تنگدل نگردد. » و نیز روایت کنند که حضرت باقر (ع) فرمود که « امر بنماز نافله شد تا نقصانهائی که دراثر عدم حضور قلب در نماز بهم رسیده جبران گردد. »

حضرت پیغمبر (ص) فرمود که چون بنده بنماز ایستاد حجاب میان خدا و او رفع می‌شود و خدا بوی رو می‌آورد و ملائکه با نماز او نماز می کنند و بر دعای او آمین می گویند و از جوانب آسمان بر سرش نیکوئی می‌بارد و منادی فریاد می‌زند که اگر بداند با که مناجات می کند بهیچ طرفی توجه نخواهد کرد مگر نماز و هم ایشان فرموده اند که . چون بنده بنماز خود بایستد و رغبت دل او با خدا باشد ، از نماز خارج شود چون روزی که از مادر متولد شده است .

تکبیرة الاحرام که ذکر اول نماز است از اینرو چنین نامیده شد که پس از شروع

چنگکست، حبل‌الله است ، جاده‌ایستکه از آنجا می‌توان بسر منزل‌مقصود‌رسید .

گرچه مفهوم امروز ما ازکلمهٔ بزرك معاشرت و همنشینی بسیار کوچك و ناچیز است ولی برای روشن شدن ذهن شما می‌گویم که کدام تقرب و معاشرتی بهتر از این که بنده در مقابل‌خالق خود قرار گیرد ، آنکسی که تمام عالم های بی‌پایان وتمام مخلوقات کوچك و بزرك را آفریده واز نستی بهستی آورده و باز می‌تواند نیست و هست کند ؟بیندیشیدو بگوئید !

نماز موقعیتی است که بنده را در مقابل آفرینندهٔ خود قرار می دهـد و او را بگفتگوی باخالق جهانیان و ادار می کند ، سؤال و جوابی می‌کند و اگر روح و باطن خود را مصفا کنـد از این پرسش و پاسخ لذت هائی می‌برد که تمـام لذت های جهـان در پیش آن سی نـاچیز و کم قدر است .

در خبر است که حضرت صادق فرمود « ایاك نعبدو ایاك نستعین » را تکرار کردم تا این که آنرا از گوینده اش بشنیدم . حبذا باین سعادت و این توجه که می‌تواند چنین تحفهٔ آسمانی بشر خاکی‌عطا کند .

نباید ایراد کنید که این حالات مخصوص بزرگان و اولیاء خدا بوده و مارا آن‌طاقت‌نیست و کوشیدن دراین راه بیفایده است زیرا نماز اسلام چیزی است واجب وعمومی که برای مرد وزن و پیر و جوان بدون استثنا مقرر شده و هرکس شرایط انرا چنانکه باید بجا آورد از لذاتی که متعاقب آنست برخوردار می‌شود و در این خصوص بین اشخاص تفاوتی‌نیست‌ومقتضای‌عدل‌خداوندی هم همین نبودن تبعیض و تفاوت‌است.

اهمیت‌توجه

آنچه در بارهٔ فوائد روحی نماز تاکنون گفته‌ایم و بعداً نیز میگوئیم بیشتر در بارهٔ نمازیست که باتوجه انجام گیرد نه آن نمازی که انسان در مقابل خدای خود بایستد و بفکر امور دنیائی وحساب‌تجارت‌ومسائل ناچیز و خیالی حیات جسمانی باشد.

بقیه ازصفحه قبل

موضوع وارد بحث مفصل آن نمی‌شویم ؛ همینقدر میگوئیم که نماز همچنانکه برای مردمان‌معمولی استفادهٔ نزدیك شدن بمقام تقرب را دارد برای کسانی هم که در اثر ریاضت های نفسانی و تقویت روح بمقامات عالیه روحی رسیده‌اند همان استفاده را دارد ؛همچنانکه پیغمبران و اولیاء وبزرگان دین نماز را وسیلهٔ بالا رفتن یا معراج روح خود می‌دانند برای مردم عادی نیز چنین است. بعبارت دیگر نمازیك مرحلهٔ عبادتی نیست که‌حد توقفی داشته باشدکه‌وقتی‌شخص‌بدان‌مرحله‌رسید ازخواندن نماز بی‌نیاز باشد برخلاف بعضی نا دانان‌که میپندارند وقتی مرحلهٔ یقین کامل باشد احتیاج بنماز نیست هر چه انسان در مقام روحی بالارود نمازی‌هم که می‌خواند بهمان نسبت بـاترقی روحـی او متناسب می‌شود و از این نظر تشبیه نماز بنرد بانی‌که پله‌های آن رفته‌رفته زیاد می‌شـود ولی بآخر نمی‌رسد تشبیه مناسبی است . برای درك مطلب‌کافیست‌ بگوئیم که پیغمبر اکرم (ص) باآن‌همه عظمت روحی میفرمودند :

« نمازنورچشم منست. »

کرده وجود خود را بهره میدهید . چنانکه گفتیم فیض و رحمت در همه جاهست فقطما بایـدخود را قابل دریافت آن سازیم . آن ذره بینی که بعنوان مدخل نور یاابژکتیف(۱)یك دوربین‌عکاسی کار می‌گذراند چه عملی را انجام می‌دهد ؟... نور را که در همه جاهست متمرکز کرده در یك نقطه « کانون»مجتمع می‌سازد و بعداً عین همان نور را باسیر متباعداشعه‌روی‌شیشهٔ‌عکاسی‌میفرستد تابرآن چاپ شود . شما هم پس از اینکه در کانون تمرکز فکر خود نور رحمت‌رادریافت‌کردید آنرا بتمام وجود روحی و جسمی خود میفرستید و از آن استفاده میکنید و بالاخره‌عکسی از آن نور در وجود شما چاپ می‌شود .

بعضی از بزرگان تشتت خاطر را در نماز چنین تشبیه کرده‌اند که مغز انسان‌مانند درختی است آلوده بشهد که افکار مختلف و بیقاعده مانندمگسان روی آن می‌نشینند وهـر لحظه میآیند و می‌روند و هرچند انسان بکوشد آن‌ها را براند بازمی‌آیند ؛ بارانـدن وزدن چارهٔ آنها نمی شود مگر این که شاخه‌هارا ازشهد و کثافات پاك کنند تادیگرمگس بروی‌خودجلب نکند .مردنمازگزار نیز باید قبل از نماز ریشهٔ علاقه های دنیا را از دل بر کند تا بتواند بتوجه نائل شود .

نماز بدون توجه را مانند تن بیروح گفته‌اند وحقاً تشبیه خوبی است . خوب فکر کنید : مراد از نماز اینست که بنده در مقام مناجات و عرض حاجت برآید و وقتی بازبان الفاظی‌بگوید و دل او متوجه آن نباشد جز جنباندن سر و زبان چه نتیجه دارد و اگر نماز همین‌باشدچگونه‌ستون دین وسر سلسلهٔ عبادات‌اسلامست .

برای اینکه اهمیت سخنان من در این مورد خوب در نظرشما نمایان باشد شما رامتوجه بنکتهٔ ذیل می‌کنم . اگر کسی از شما را در برابر شخص بزرگی مانند شاه‌حاضر کنندچگونه برابر اومی‌ایستند .

بدیهیست که‌بانهایت احتیاط دست وپای خود را جمع‌می‌کنید ، نهایت ادب و تواضع را که می‌دانید بجای‌مباورید و دائماً مواظب حرکت و رفتار خود هستید مبادا غفلت‌کرده ذرهٔ از آداب تخلف‌و کوتاهی کنید ومباداحرکتی از شما صادر شودکه خلاف نزاکت‌باشدو بسبب آن‌موردبیمهری یا مؤاخذه و غضب واقع شوید . چنین نیست ؟ بسیار خوب . جائی‌که در برابر یکنفر هم‌نوع خود که فقط عنوان بیشتری دارد این‌طور می‌کنید چگونه در برابر خداوند بزرك که شما واوومیلیون ها امثال شاهها و بزرگتر از شاهها را آفریده وجان همهٔ ما در دست اواست و هر لحظهٔ بخواهد هزاران چون مارانیست‌می کند آن‌قدر مواظب خود نیستید ؟ مراد من نه تنها اینست که درنماز باید مراعات ادب ظاهری راکرد بلکه باید زمام فکر و اندیشه را هم‌در کف داشت که توجه بجا های دیگر نشود و بچیزی جز نماز نیندیشد.

اگر آن‌سلطان با شماسخن‌گوید آیا ممکنست درحین صحبت او شما خود را بچیز دیگر مشغول کنید و بسخن او توجه ننمائید یا در ضمن سخن گفتن باوی ذهنتان متوجه جاهای دیگر باشد ؟ خیر سراپا گوش و سراپا توجه هستید ، تمام فکرتان بسوی او معطوف استواگر دنیـا خراب شود توجه شما از او برنمی گردد .

بنابراین چطور در مقابل سلطان‌کائنات بخود اجازهٔ انحراف توجه و فکر را می‌دهید در

Objectif (۱)

نماز همه چیز جز توجه بحق برای نماز گزار حرام است. نمازگزار چون تکبیر گوید باید بزرگی حق چنان در فکرش جلوه کند که تمام‌عالم و محتویات آن را از نظرش محو سازد .

بهترین نمونهٔ توجه در نماز را پیشوایان دین بما داده اند و گرچه ما مشکلست بتوانیم بدان درجه برسیم اما باید بکوشیم که لااقل افکار دنیوی را در موقع نماز کنار بگذاریم و عمل توجه را کم کم تمرین کنیم تا ملکهٔ ما شود .

روایت‌شده که حضرت‌ابراهیم(ع) چون‌بنماز می ایستاد صدای دل او را از فاصلهٔ زیادی میشنیدند . از زنان حضرت‌رسول روایت شده که هروقت‌موقع نماز می‌رسید بآن‌حضرت حالتی روی می‌داد که گوئی مارا نمی‌شناسند و ما ایشانرا نمی‌شناسیم و حضرت امیر (ع) وقتی شروع بوضو گرفتن می کردند رنك رخسارشان مبدل میشد؛ بایشان گفتند که شما را چه میرسد می‌فرمودهنگام امانتی رسیده که خداوند آنرا بر آسمانها و زمینها و کوهها عرضه کرد و همه از تحمل آن سر باز زدند .

آن حضرت بار ها در موقع نماز بحالت خلسه و بیهوشی می‌افتاد وحدیث کشیدن‌تیرازپای مجروح آنحضرت در حال‌نماز بدون اینکه متوجه گردد مشهور است . حضرت علی بن‌الحسین (ع) روزی در حال نماز ایستاده بود ، طفلش در مقابل چشم وی در چاه افتاد و او متوجه نشد بایشان عرض کردند که چرا موقع نماز رنگتان‌متغیر می‌شود فرمودند آیا نمی‌دانید درخدمت که‌میایستم؟ شخصی از آن حضرت روایت کرد که در موقع نماز ردای ایشان از شانه بیفتاد و آنرا درست نکردند تا از نماز فارغ شدند . چون سبب پرسیدند جواب فرمود : « آیا میدانی درخدمت که بودم ؟ نماز بنده بدرجهٔ قبول نمیرسد مگر بآن مقدار که دل با خود دارد . » باز از آن حضرت روایت کرده اند که چون بنماز میایستادند رنگشان متغیر میشد و در موقع سجده آنهدر سر بروی سجده‌گاه می‌گذاشتند که عرق بر سرو رویشان می‌نشست .

احادیث و اخباری که در این مبحث درباره توجه ذکر شده برای نمایاندن اهمیت آن کافیست ولی چون برنامهٔ ما اینست که از راه علم و عقل نیز حقایق را بشما نشان دهیم اینست که سخنی چند در بارهٔ اهمیت علمی توجه میگوئیم :

آیا تاکنون شنیده‌اید که چگونه ذربین بوسیلهٔ آفتاب کاغذ را می‌سوزاند ؟ چرا همان آفتاب بدون ذره بین کاغذ را نمیسوزاند ؟ ذره بین در این مورد چه‌می کند ؟ . . .ذره بین آفتابی را که برسطش تابیده جمع آوری می کند، مجتمع میساید و بالاخره دریك نقطهٔ خارج از خود که بنام کانون(۱)می‌نامند متمرکز میسازد . این نقطه جمیع خواص تمام‌اشعه‌ای‌را که برسطح بزرك ذره بین تابیده شامل است و حرارت آن نیز مجموع حرارت تمام نقاط است .

بسیار خوب ! شماهم وقتی‌که توجه می‌کنید و فکر خود را متمرکز می‌سازید همان عمل ذره‌بین در فکر شما انجام میشود و چون این حالت در شما پیدا شد آماده خواهید بود که فیض رحمت بی‌پایان‌خداوندی‌را که درتمام عالم گسترده است اخذ کنید بعبارت دیگر خودراآمادهٔدریافت فیض و رحمت می‌سازید ، مانند ذرهٔ‌بین‌که آفتاب‌را متمرکز میکند شماهم از فیض خوشه چینی

(۱) Foyer

در هر کدام بطریقی متفاوت است . در نماز جهریه دوحس قبول تلقین‌می‌کند یکی حس سامعه یعنی سلولهای گوش و دیگری سلولهای دماغی مربوط بادراك و وقتی این دونوع سلول از یك عمل متاثر شوند تأثیرعمیق تر و بیشتر استوبهمین دلیل است‌که دانش آموزان وقتی درس خود را با صدای بلند میخوانند آن‌رابهتر درك میکنند .

در موقع آهسته خواندن توجه نفس بیشتر است و سلولهای بیشتری در دماغ متاثر شده و جبران فقدان‌حس سامعه را می‌کند والبته کیفیت تاثیر این دو ، تفاوت های دقیقی دارد که شارع مذهب در موقع تعیین برنامهٔ دین درنظرداشته است.

طرز بلند خواندن‌وآهسته‌خواندن هم نباید افراطی باشد وهریك حد معینی دارند چنانکه خدا در سورهٔ بنی اسرائیل میفرماید .

ولاتجهر بصلاتك و لاتخافت بها وابتغ بین ذلك سبیلا نماز خود رانه‌چنان بلند بخوان که‌ازاندازه‌خارج شود و نه چنان آهسته‌که خود از آن بهره نبری و حد وسطی بین این دو را بجوی .

تکامل روح

خوانندهٔ عزیز بخوبی می‌تواند پیش خود تصور کنددرصورتیکه‌دورکعت نماز این همه فوائدی راکه شرح دادیم‌دارد ، کسانی که‌هرگزاز نمازهای خود غفلت نمی‌کنند و در تمام مدت زندگی جسمانی‌خویش‌دستورخدائی را بنحواتم انجام میدهند چه بهرهٔ روحی عظیمی میبرند. آیا می‌توان آنکسی راکه در اثر نماز و تقرب دائمی و نزدیکی بمنبع فیض تکامل می‌یابد باآن روح حیوانی‌پستی‌که‌ازحدودلذات‌شهوانی و بهرهٔ حواس پنجگانه خارج نیست مقایسه‌کرد ؟ اغلب شنیده یا دیده‌اید که بعضی پیر مردان مؤمن و خدا شناس‌صورتشان از نماز نورانی شده . در قیافهٔ این سالخوردگان نور عجیبیکه شبیه بانوار مادی نیست تابان است.

این نور در اثر انعکاس نور خارج نیست و نوری هم نیست‌که در خود پوست بدن‌باشد؛ چیزیست در حدود آن عالم که علمای روحی بنام بعد چهارم میخوانند. این‌نور در نتیجهٔ تاثیرات جسمانی نماز بوجود نیامده بلکه نشانهٔ غلبه و تفوق روح انسانیت برجسم حیوانی‌است،نمایندهٔ اثر بسیار بزرگی است‌که پرتوکوچکی از آن برروی چهره میافتد ، نوری است‌که حاکی‌از عظمت روح است ، مانند قطعات مواج یخهای قطبی یا آیسبرك(۱) که قریب یك دهم آن از آب‌بیرون و باقی زیر آب پنهان است . مسافری‌که در روی کشتی کوه عظیم یخ را روی آب می‌بیند و از بزرگی آن حیرت زده می شود اگر تمام قطعهٔ یخ را ببیند چه خواهد گفت . اینست تکامل روح .

انعکاس تکامل روح در زندگی دنیائی بریدن علاقه از امور پست دنیا و محدودکردن‌کار های دنیائی بوظایف مقررهٔ‌آفرینش است، بعلاوه کوچك دیدن خوشحالی ها و غصه‌های‌دنیا،نترسیدن از هیچکس جز خدا ، امیدوار نبودن بهیچکس جز خدا ،تماشای جهان بادیدهٔ حقیقت،کوچك‌دیدن خود در مقابل عظمت خلقت ، انجام تکالیف تعاونی که بردوش هرکس گذارده شده ، همه ازآثار تکامل روحند. دیگر چه تأثیری میخواهید داشته باشد ؟

---

(۱) Iceberg

صورتیکه بخوبی می دانید که او فکر شما را میداند و میخواند و هیچ اندیشهٔ از دل شما نمیگذرد مگر اینکه نزد او روشن است ؟ چگونه در حین سخن گفتن باخدای خود فکرتان باموردیگر توجه می کند ؟ آیا این مهمتر است با آن مثلی که در بالا گفتم ؟ بدبختانه کسی نیست که دردومی تخلف کند یعنی در حین گفتگوی بابزرگی فکرش جز با و ومکالمهٔ باو متوجه باشد ولی بیشتر مردم در اولی تخلف دارند و در حین نماز یعنی عرضهٔ حاجات پیش سلطان عالم فکرشان متوجه جاهای دیگر است، این یك بدبختی است

توجه یافتن در نماز بسیار مشکلست و علت علمی و فلسفی آن اینست که افکار انسان بسیار متشتت است و مانند امواجی که دائما برروی دریا می گذرد و آن راخروشان میسازد افکارمیآیند و میروند یامانند گنجشکی که از شاخی بشاخی نشیند هر لحظه بر سر چیزی هستند و تمرکز آنها در یك نقطه آسان نیست . علت اصلی تشتت فکر را در نماز این میدانند که شیطان در موقع نماز بیشتر مستعد رخنه بشخص است زیرا از اینکه انسان بفیض سجدهٔ خداوند نائل میشود حسد بسیار میبرد و میکوشد بهر طریقی میتواند او را باز دارد . بنابراین حفظ کردن خود در این موردبهر طریق و بهر اندازه ممکنست بسیار لازمست.

فقها میگویند نماز صحیح است هرچند خالی از حضور قلب باشد و جمع بین این عقیده و خبر «لاصلوة الا بحضورالقلب »را می توان چنین بیان کرد ٠ کسیکه نمازخود را هرچند بدون حضور قلب باشد میخواند تکلیف ازگردنش ساقط شده و دستور بندگی را اطاعت کرده ؛ تنها از ثواب هائی که نمازگزار متوجه دارد بی نصیب میماند و حق اینست که مردم هرچند هم بطورمختصر باشد در بعضی مواقع نماز توجهی پیدا می کنند و کسانیکه علاقه مند بسعادت خود هستند باید در این راه تا آنجا که میتوانند بکوشند تاعلاوه برصورت، معنی نماز را هم درست کنندو از فیضهای آن برخوردار گردند .

آنچهٔ در بارهٔ اهمیت توجه گفته شد نسبت بآنچه گفتنی است چیزی نبود . چه باید کرد که جا و مجال بیش از این نیست در آخر فوائد نماز دستوراتی عملی برای حصول توجه درنماز ذکر خواهیم کرد تاعلاقمندان خوشی دنیا و آخرت از آن استفاده برند .

اسرار جهرو خفیه

پس از انتشار چاپ اول کتاب یکی ازخوانندگان مااز خوی فلسفه جهر و خفیه خواندن نماز را پرسیدهاند و با این که در همانوقت جواب ایشان داده شد چون موضوع جنبهٔ عمومی دارد دراینجاهم جواب میگوئیم .

مردان در نماز صبح و دو رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشا باید نماز را بلندبخوانند و سایر رکعتهای نماز پنجگانه را باید آهسته قرائت نمایند و زنان مخیرند که نمازهای جهریه را آهسته بخوانند یا بلند ولی آهسته خواندن برای ایشان بهتر است خصوصاً این که مستمع نامحرمی در نزدیك باشد و یکی از فلسفههای آهسته خواندن نماز برای زنان اینست که آنهارا ازشنوندهٔ نامناسب محفوظ دارد و این موضوع فرعی از دستورهای عفتی اسلامی است که بعدهاما در نشریات خود شرح خواهیم داد .

علت مهم هر دونوع قرائت تلقین بنفس یا اتوسوگژسیونست منتها طرز انجام گرفتن القاء

کردیم ، دیگری تولید حس فعالیت و کار است : کسی که صبح زود بر خیزد روز میتواند دنبال کار برود و بکار بپردازد و بدان دلگرم باشد و آخر روز نتیجه ای از کار خود بر گیرد اما اگر مغلوب شیطان هوی گردید و خفت باید دور زندگی آنروز اورا خط کشید .

ضمنا ناگفته نماند که از فواید سحرخیزی اینست که وقتی انسان علاقمند باشد صبح زود از خواب برخیزد طبعا شب هم زود تر میخوابد و فایدهٔ زود خوابیدن شب چه از لحاظ تأثیر در سلامت جسم و چه از لحاظ اخلاقی و بر کنار داشتن انسان از بسیاری گناهان که در شب انجام می‌شود محتاج بحث مفصلی است که مورد انکار کسی نیست وخوانندگان خود درك خواهند کرد.

سحرخیزی بانسان تسلط بنفس می‌آموزد زیرا وقتی شخص توانست ارادهٔ خودرا بر تنبلی که در اثر شیرینی خواب صبح بنفس دست می‌دهد فائق سازد، اراده اش عادت باین تفوق می کند و نفسش معتاد بانقیاد می گردد و همینکه شخصی توانست برخود تسلطی داشته باشد موفقیتی بچنك آورده که هزاران بار از تسخیر کشور ها مهمتر است زیرا منکوب کردن کشور نفس اماره بسی مشکل است و از عهدهٔ همه کس برنمی‌آید و چه بسا کشور گشایانی که ممالك بچنك آورده اند ولی خود غلام پادشاه نفس خویشتند .

چون اهمیت تسلط بنفس در کتابها زیاد بحث شده و خوانندگان از آن مطلعند دراین خصوص اصراری نمی کنیم فقط شمارا متوجه می‌سازیم که سحرخیزی که بنفس تسلط می‌آموزد چه ارزش بزرگی درزندگی دارد .

سحرخیزی ارادهٔ انسانرا نیز قوی می‌کند چنانکه درمبحث آتیه خواهیم گفت .

درخاتمهٔ این مبحث خوبست وضعیت دو نفری را که ذیلا شرح می‌دهیم درفکرخود مجسم کنید تا فرق آنهارا دریابید :

یکی از این دو تن شب تا ساعت ۲ از نیمه شب گذشته مشغول شرابخواری وقمار بوده و اکنون که تازه بخواب رفته چون مردار در بستر افتاده و کف مسمومی از دهانش بروی بالش ریخته است .

مرد دیگر مانند گل شادابی بر روی سجادهٔ نماز نشسته مشغول ذکر خدا ست ، بدنش پاك و چهره اش شکفته است و آثار نشاط وشادمانی درقیافه اش خوانده می‌شود .

چند ساعت بعد برخاستن آنمرد خمار بیچاره را تماشا کرده با آن تن دیگر مقایسه کنید تا فرق زندگی انسانی وشیطانی را دریابید .

ارادهٔ محکم

همهٔ خوانندگان این مرحله را بارها امتحان کرده اند که صبح زود مخصوصا در فصل بهار که دیدگان تازه از خواب گشوده می گردد و کسالت شب درست از بدن رفع نشده چقدر برای انسان ادامهٔ بخواب شیرین و لذت بخش و برخاستن سخت است . هیچ نیرونی هرچند قوی باشد در این حال‌نمی‌تواند انسان را بمیل و رغبت بیدار کند مگر نیروی ایمان . آری شیرینی‌ایمان است که برتمام لذتها فائق می‌شود وهرلذتی را هرچند قوی باشد میزداید .

دراین حال نمازگزار مجبور است با نفس خود بجنگد و با شیطان درونی بمبارزه‌برخیزد زیرا شیطان وقتی بهتر از این برای فریب دادن و گول زدن شخص ندارد و می‌خواهد با هزار

سحر خیزی

راستی نمیدانم بذکر چه فوائدی بپردازم ، زیرا هرچه نظر میکنم فایده است وجز فایده نیست . اکنون بیائیم و یکی از فوائد فرعی نماز را در نظر بگیریم : نماز صبح انسان را وادار میسازد که سحرخیز باشد یعنی حتما پیش از طلوع آفتاب بستر را ترك کند . آیا اهمیت این عمل را فهمیده‌اید . اگر شما تاکنون در این باره نیندیشیده‌اید ، تمام متفکرین ملل دنیا بدان پی برده‌اند منتهی آنچه را که این گروه بعنوان اکتشاف بزرك و اسرار آمیز مینامند چیزیست که در زمرهٔ یکی‌از فوائد فرعی یکی از فرایض دین ما است(۱)

ایرانیان قدیم مگر نمیگفتند :«سحر خیز باش تاکامروا باشی » در میان امریکائیان‌مثلی مشهور است که : «تمام ناخوشیها بواسطهٔ خوابیدن صبح است»لازم نیست برای درك‌صحت‌وحقیقت آن زیاد فکر کنیم ، همه کس امتحان کرده اگر روزی برحسب اتفاق صبح دیر از خواب برخیزد ، چه حالت گرفته و رنجوری در خود احساس میکند که‌دلیل آنرا نمیداند . علت روحی این کسالت اینست که روان شخص مشمئز شده و پریشان است که چرا جسم‌راحت طلب نادان مانع وی شده که استفاده از فیض صبح ببرد.

براستی سحر خیزی کلید کامیابی است و تأثیر ها دارد که کمترین آنها سلامت بدن انسان است این رمز را حیوانات بهتر ازما بشر نادان رعایت می‌کنند زیرا جز سك حیوانی‌نمی‌بینید که بعد از آفتاب از خواب برخیزد . صبح زود کلاغها و فزلاقها و گنجشکان وحتی حشرات بخواندن تسبیح مشغول شده ذکر اطاعت و بندگی بجانب آسمان می‌فرستند .

اگر کمی وقت و میل دارید بیائید تا باهم درباب این اثر بیندیشیم

هیچ حس کرده اید وقتی که صبح در تاریك و روشن سحر سر از بستر برداشته روح و جسم خود را با وضو طراوت می‌دهید و رو بقبله بطرف خانهٔ خدا می‌ایستید در حالیکه پرندگان بالای سر شما آواز خوشحالی و شادی حیات را با لسان شکر ادا می‌کنند و لطافت اسرار آمیز هوا پوست بدن شما را نوازش می‌دهد وبوی خوش غیر قابل شرحی شامهٔ شمارا محظوظ می‌سازد، در آن موقع که آنچه مادی و پست است در خمودی و خواب افتاده ، در آن موقع که زمین جنبش روز را آغاز می‌کند چه حالی در خود حس می‌کنید ؟

در خصوص تأثیر صبح در روح و اینکه چرا این اثر صبحها بهتر از سایر مواقع روز می‌رسد نمی‌توان زیاد بحث کرد و تقریبا عاملی است مثل الکتریسیته که اثر را می‌بینند ولی از کیفیت مؤثر خبر ندارند . اما می‌توان دلائلی از قبیل رقت هوا در آغاز ظهور نور خورشید پس‌از محرومیت موقت از آن وصاف بودن هوا دراول روز ، وجود جریانهای نامرئی دراتر (۱)وغیره بیان نمود که جنبهٔ قطعی و مسلم ندارند .

فیض سحرخیزی اثر مادی نیز می‌بخشد و آن اثر یکی سلامت بدن است که شخص‌را از بیشتر امراض مصون می‌دارد چنانکه در این باره در ابتدای مبحث عقیدهٔ علمای امریکائی را ذکر

---

(۱) درباره سحرخیزی دستورات مخصوصی نیز از طرف پیشوایان ماداده شده که‌در کتب اخبار دیده میشود.

(۱) Ether اثیر

میبخشد بلکه اهمیت بسیار در زندگی معنوی آنان نیزدارد . کسانی‌که دنبال تقویت روح‌میروند آب را مورد توجه قرار میدهند و در فوائد روحی آنهم مطالبی نوشته اند (۱)٠ مثلی بین‌عوام مشهور است که «آب روشنائی است» این مثل که یقینا ریشهٔ بزرگی دارد اهمیت روحی آب را واضح میکند.

هنگامیکه این فوائد بزرك را در نظر بگیریم در مقابل دستور بزرك اسلامی «وضو» متحیر میشویم که با چه حکمت عجیبی دستور شستشو و تماس آبرا با مهمترین اعضاء بدن (سر، رئیس و اداره کنندهٔ کالبد و مرکز فکر و اراده؛ صورت، مابه‌الامتیاز اشخاص و مدخل آثار حیاتی تنفس و تغذیه؛ دست، آلت کار وفعالیت؛ پا، آلت حرکت وابراز حیات) تجویز نموده است .

دیگر از آثار روحی وضو اینست که وضو حجابیست بین اعمال عادی حیوانی وعمل‌بزرك روحانی یعنی عبادت . وضو دیواریست که بین زندگی حیوانی و انسانی کشیده میشود وشایدعلت اصلی اینکه پیشباز هرگونه عبادت‌است‌همین‌فایده باشدبرخلاف‌مردم ظاهر‌بین‌که فوائدآنرا منحصر بفایده های جسمانی کرده اند .

برای اینکه خوانندگان بهتر بدانند که چطور ممکنست وضو حجاب اعمال مادی بدنی و اعمال روحانی شود از توضیح زیرناگزیر است :

علمای فلسفه ثابت کرده اند که بین بیشتر اعمال روحانی و جسمانی ما رابطهٔ نزدیکی موجود است و تا وقتیکه روح ما در جسم زندانی باشد کمتر میتوانیم عمل روحی را بدون‌دخالت جسم انجام دهیم . مثل رابطهٔ مزبور زیاد است و ذکر آنها موجب اطناب خواهدشد فقط دربارهٔ وضو میگوئیم که این عمل جسمانی در اثر قوهٔ تلقین بخود (۲) (که در اینجا رابطهٔ بین‌جسم و روح است) در فکر شخص تأثیر کرده روح و اندیشه اش را مثل جسمش بلکه بالاتر ازجسم‌پاك می‌کند و این حالت را خوانندگان ما مخصوصا پس از انجام وضوی صبح درخود احساس‌کرده‌اند و محتاج اثبات نیست ٠

تجزیهٔ تأثیر مزبور از لحاظ روانشناسی باینطریق است :

لحظهٔ پیش از وضوگرفتن مطابق دستور مذهبی ، فکر ذیل بحالت غیر فعال یاپاسیف(۳) در مغز ما موجود است : «وضو باعث پاکی جسم و روح می‌شود و انسان را طاهر می‌سازد .» بمحض اینکه عمل وضو را انجام دهیم حالت پاسیف بحالت فعال یا آکتیف (٤) مبدل شده تلقین قوی پاکی تمام وجود روحانی مارا تصرف می‌کند و لازم نیست بگوئیم کـه این تلقین بلا اراده و بدون اینکه خود متوجه شویم انجام می‌گردد .

حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) وارد شده که یکمرتبه دیگر ذکر کرده ایم ولی چون با موضوع پیش گفته مناسبت تام دارد آنرا تکرار می‌کنیم :

« کسیکه شبانه روزی پنج نوبت وضو بگیرد و نماز را با شرایط آن بجای آورد در

---

(۱) منجمله رضایت کشان آشامیدن آب را بمقدار کافی موجب تقویت روحـی دانسته اند .

Actif (٤) Passif (۳) Auto-suggestion (۲)

نیرنك اورا دوباره بخواب اندازد تا از فیض حضور در درگاه بار یتعالی محروم گرداند . دراین‌حالست که نمازگزار از نیروی ارادهٔ خود استفاده می‌کند و یك‌مرتبه بر نفس غالب می‌آید و برمیخیزد .

روانشناسان عقیده دارند که برای تقویت اراده چیزی بهتر از این نیست که انسان کارهائی خلاف میل خویش انجام دهد . برای این منظور تمرین هائی عملی برقرار کـرده اند . این اشخاص پس از تجربیات بسیار و مشاهدات بیشمار ثابت کرده اند که هر عملی که انسان برخلاف هوای نفس خویش بجا آورد ارادهٔ اووثبات عزمش را نیرو میبخشد .

با این حال تصور نمی‌رود که تمرینی بهتر از این یافته باشند که نمازگزار هرروزچندبار و هر مرتبه بنحوی انجام می‌دهد . بامداد با میل خواب و حس تنبلی باطنی بمبارزه می پردازد و فائق می‌شود ، در سایر مواقع با کارها و گرفتاریها که اغلب در زندگی مادی او مقام‌مهمی‌دارند بجنك مشغول می‌شود و از وقت آنها می‌گیرد و بعبادت می‌پردازد ، با کسالت ، تنبلی ، سرما ، گرما ، ناخوشی ، خلاصه با همه چیز مقاومت می‌کند و عبادت خود را بجا می‌آورد موانع‌هرچه هست برطرف می‌کند و نماز خویش را سروقت می‌گزارد و هیچ نیروئی هرچند قوی باشد ازقبیل ترس و جنك و ناخوشی و سختی و تنگی نمی‌توانند در این باره با او ایستادگی نماید .

پس با جرأت می‌توان گفت که نمازگزار شبانه روز مشغول اجرای تمرینات بزرگیست که در مدت کمی عزمی چون آهن و ارادهٔ چون پولاد در او ایجاد می‌کند . اینهم یکی ازفوائد روحی نماز . روانشناسان دانشمند را دعوت می‌کنم در مبانی صحیح وموزون علم خود این‌موضوع را بسنجند و بررسی کنند تا بفهمند که با اعمال عادی اسلامی چه خواص بزرگی نصیب انسان می‌شود .

اهمیت روحی وضو

درحدیث نبوی است که «**الوضوء علی‌الوضوء نورعلی‌نور**» یعنی وضو بر وضو نور بر نور است و در بعضی از کتب نیز «الوضوء نور علی نور» ضبط شده این حدیث تفسیر علمی و فلسفی دارد که ذیلا باختصار بیان می‌کنیم : (۱)

دربارهٔ اهمیت آب سخن بسیار می‌توان گفت . آبست که موجب زندگی تمام موجودات است و تمام موجودات و حتی عالم نیز از آب‌آفریده شده(۲) چنانکه خداوند می‌فرماید «**ومن الماءکل‌شیئی‌حی**» همه چیز از آب‌زنده است . آب نه تنها در زندگی مادی موجودات تأثیر

---

(۱) در کتاب اسرار التوحید از قول خواجه ابوالقاسم زراد حکایت می کند که «چون شب شد غسلی کردم نوری یافتم در باطن خویش که از آن شادمان شدم چون سحرگاه بود دیگربار غسل کردم آن نور مضاعف گشت ، سخت شادمان شدم و گفتم یافتم آنچه میجستم چون بامداد شیخ (ابوسعید) بیرون آمد و من پیش شیخ شدم با پنداری در اندرون ، تا از آنحالت شبانه بازگویم شیخ گفت آن ازبرکت وضو است که رسول گفت صلی الله علیه وسلم الوضوء نور علی نور . آن نور وضو است . . . »

(۲) دراین موضوع که ظاهراً با معلومات امروزی وفرضیهٔ لاپلاس مخالفست در کتاب دائرة المعارف سخن خواهیم گفت

طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و ازساعات شب پس تسبیح کن و دراطراف روز (یعنی صبح وعصر وشب نماز کن) باشد که خشنود شوی (سورهٔ طه آیه ۱۲۹).

آیهٔ فوق تأثیر نماز را در خشنودی دنیائی انسان میرساند .

تلقین بخود

چند سالیست که ازطرف متفکرین ودانشمندان اروپائی کتبی منتشر میشود که مقصود آنها اصلاح اخلاق اشخاص بتوسط قوهٔ روحانی خود آنها است . این کتب را روانشناسی عملی (۱) می‌نامند و از آنجاکه بادلائل تجربی گفتگو میکنند و دستوراتشان تاحدی مؤثر است بسیار مورد توجه مردم واقع شده و روز بروز تعدادشان زیاد می شود . در ایران سه چهار جلد از این کتابها ترجمه شده و جوانها بخواندن آن اشتیاق فراوان پیدا کرده‌اند و می‌پندارند که چیزی بالاتر از آن از عقل بشرتراوش نکرده‌است.

این اشخاص چون در مذهب خود تحقیق نکرده‌اند غافلند که تمام دستورات کتابهای مزبور سایه‌ای هم از دستورات اخلاقی اسلام نیست وکسی که اوامر اسلامی را اطاعت کند از تمام کتب روانشناسی جهان بی نیازمیگردد .

یکی از مهمترین اساسی که در کتابهای مزبور مورد توجه شده و هیچکدام ازآنها نیست که آنرا متذکر نشده باشند قوهٔ تلقین بخود (۲) می باشد بدین معنی که چون فکر و تلقین درزندگی انسان تأثیر کلی دارد خود شخص است که زندگی خویش‌را باتلقین های خوب یابد زیبایا زشت میسازد ، بنابراین برای اصلاح اخلاق دستور میدهند که شخص هر روز صبح یاشب جملاتی از ایمن قبیل با خود تکرار کند «من میتوانم خود را اصلاح کنم : من ارادهٔ نفوذ در اخلاق خـود دارم . طبیعت من تکامل پذیر است . کارهای خوب از دستم بر میآید وغیره ..»

عمل مزبور که متکی بریك اصل مهم روانشناسی است بسیار مفید و در اصلاح اخلاق بسی سودمند است و حقیقهٔ آنکسانی که قوهٔ بزرك و مجهول تلقین بخود را برای منظوری عالی استخدام کرده‌اند مردمان روشن فکری هستند . اما چه خواهید گفت ای خوانندگان گرامی که در مقابل این دستورات (که انقدر بانظر تعظیم بدان مینگرید) در هزار وسیصد واندی سال پیش بهترین دستور علمی تلقین بنفس در همان دینی که شما دارید و قدر آنرا نمیدانید داده شده است و بـا اندك توجهی معتقد خواهید شد که تاابد دستوری در این باره چنان کامل نخواهد آمد ؟

این دستور همانست که مؤمن نمازگزار روزی لااقل پنج بار تکرار میکند و در وجدان مغفولهٔ (۳) خویش ثبت مینماید ؛ یکی از سلام های سه‌گانهٔ نماز است یعنی : **السلام علینا و علی عبادالله الصالحین** (سلام برما وبربندگان نیکوکار وشایستهٔ خداوند...) وقتیکه شماهرروز چند مرتبه این لفظ را تکرار کرده و خود را در زمره بندگان صالح خدا شمردیدمی‌دانید چه تأثیری در وجود شما خواهد بخشید ؟ این جملهٔ عجیب همیشه برروی وجدان مغفولهٔ شما تأثیر مـی کند و روز بروز اثر آن عمیق تر می‌شود و البته طولی نخواهد کشید که شما هم (اگرتا آنوقت نباشید) در زمرهٔ آن مردم نیکوکار خواهید بود و از ارتکاب اعمال خلاف انسانیت که با مفهوم آن تلقین

---

(۱) Psychologie Pratique (۲) Auto - suggestion

(۳) Subconscience

نفسش هیچ گناهی باقی نمیماند مثل کسی که روزی پنج بار سروتن خویش را درآب بشوید که هیچ کثافتی در بدنش نخواهد ماند »

وضو فاصلهٔ است بین اعمال عادی روزانه و نماز زیرا برای پرداختن ازفکری بفکردیگر یا از کاری بکار دیگر فاصله وواسطهٔ لازم است. وضو این امر را فراهم میسازد و اجازه میدهد که بشر ازکارهای روزانهٔ خود فارغ شده و برای عبادت آماده گردد.

آنچه درباره وضو گفته شد بر غسل نیز جاریست . بعبارت دیگرمیتوان غسل را دیوار بین انسانیت و بهیمیت دانست .

در هر مورد که جسم آلوده بغبار حیوانی می گردد و غسل انجام می گیرد غبار زدوده میشود تا بتوان با بدن پاك در مقام نماز ایستاد یا عبادات دیگر را بجای آورد . آنچه در غسل موجب تأثیرات فوق است عاملی چند میباشد که اهم آنها اثر آب بر روی جریان خون و مغز انسان است و اثردیگر هم چنانکه در مورد وضو گفتیم یا تأثیرالقای بنفس است که پاکی جسمانی پاکی فکر و روح را نیز سبب میشود یا تأثیر ذاتی است یا تأثیر عادتی.

اکسیر غم زدا

نماز غم زدا است ، اینهم یکی دیگر ازفایده های آنست . اگر کسی بشما اکسیر یا ماده ای بفروشد که با استعمال آن هرگزغم واندوهی بوجودتان راه نیابد ، این اکسیر را چقدر میخرید ؟ البته هرچه داشته باشید میدهید و آن دوای عجیب را میستانید زیرا پول برای خوشبختی است و وقتی که خوشبختی حقیقی تأمین شود پول را ارزشی نیست . اگر چنین اکسیر شگفت آوری وجود میداشت اشخاصی مانند روکفلر و فردو گولد (١) و سایر میلیاردر های امریکا با کمال میل تمام ثروت هایخودرا میدادند و میخریدند زیرا این اشخاص با تمام ثروت خود در مدت عمر نتوانسته اند ازپریشانی و ناخوشی جلوگیری کنند و همگی فهمیده اند که منتهای ثروت موجب خوشبختی کسی نمیشود. اما اگر در معنی بنگرید خواهید دید که این اکسیر وجود حقیقی دارد و عجیب تر اینکه چیزی گران قیمت نیست که در مقابل ثروت میلیاردرها بدست آید بلکه رایگان است و هرکسی که دلروشن داشته باشد آنرا پیدا کرده بکار میبرد.

میدانید چیست ؟

نمازاست، همین نماز که در لفاف هزاران فایده، این را نیز شامل است که غم و اندوه را از دل میبرد . شما هروقت که از غم دنیا سخت پریشان شده ودورکعت نماز با توجه میخوانید حرف مرا تصدیق خواهید کرد که اکسیر غم زدا حقیقت دارد و افسانه نیست . از طرف دیگر هروقت جیفهٔ دنیائی مسرت افراطی در قلب شما تولید کرد بطوریکه فراموشی دستخوش روحشما شد ، پس از نماز تعادل روحی شما برقرار می گردد و آن نشاط حیوانی تخفیف می یابد و پردهٔ سیاهش روح شما راآزاد میسازد . پس نماز موجب تعادل حالات نفسانی وروحی انسان است .

خداوند در قرآن میفرماید **وسبح بحمدربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناءاللیل فسبح و اطراف النهار لعلك ترضی** تسبیح و حمد پروردگارت را کن پیش از

(١) Rockcfeller، Ford، Gould

فوائد جسمانی

چگونگی این فوائد آنچه در این کتاب در بارهٔ فوائد جسمانی نمازمی بینید مربوط بتأثیراتی است که برای بعضی مقدمات یا شرایط نماز مترتب است و الا فکر ما مسلمانان آنقدر کوچك نیست که برای خود نماز وارکان آن استفاده‌های بدنی بشمریم زیرا ما نماز را فقط علامت ادب و کوچکی وخاکساری و تقرب بنده بدرگاه‌خداوند قادر متعال می‌دانیم و حرکات آنرا نیز وسیلهٔ رسیدن باین منظور های عالی می‌شمریم و هرگز حاضر نیستیم فوائدی غیر از این فوائد عظیمه برای آنها پیدا کرده و از اهمیت آنها بکاهیم.

اما آنچه در بارهٔ فوائد جسمانی مقدمات نماز مانند غسل و وضو و نظافت نمازگزار گفته‌ایم، بیش از آنچه اشخاص ظاهر بین منتظرند کافی است که عظمت عمل نماز راحتی از لحاظ جسمانی نشان دهد.

فوائد شگفت آور وضو **مایرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم ولعلکم تشکرون** (خدا نمیخواهد برای شما تنگی و سختی قرار دهد بلکه میخواهد شما را پاك کند و نعمت خویش را برشما کامل سازد شاید شما شکر کنید ـ سوره مائده آیه ۵).

در چند صفحه قبل قدری در بارهٔ فوائدروحانی وضوصحبت کرده‌ایم واکنون بشرح فوائد جسمانی آن می پردازیم ـ برای شرح آنها مجبوریم تقسیم بندی بعمل آوریم تا بتوانیم بیك یك آن بپردازیم:

۱ ـ مالش و جریان خون ـ مکرراً در دستورات ورزشی دیده‌اید که میگویند بعد از انجام ورزش اگر حوله یا پارچه‌ای‌را باآب خنك‌تر کرده روی پوست‌بدن خود بکشید خیلی مفید است. اخیراً نیز ماسازهای سوئدی(۱) که بدن را گاه باآب یاروغن رقیقی مالش می‌دهند معمول شده است. عمل‌مشت ومال نیز که از ورزش های دیرینهٔ ما است نشانهٔ اهمیت مالش است (۲) تمام این‌اعمال برای مقصود معینیست که عبارت از تأثیر روی جریان خون باشد: ماساژ جریان خون را تحریك می‌نماید، عروق را خالی کرده آنرا برای ورود خون تازه آماده میکند وباین‌ترتیب‌رگ های سطح بدن از خون پاك‌و خالص پر می‌شود. مالش زردی پوست را از بین میبرد و شلی آن را رفع میسازد بعلاوه بر روی اعصاب آزاد کنندهٔ عروق (۳) تاثیر نموده وضربان های‌قلب‌را تندتر

---

(۱) Massage Suédois (۲) درفقه‌الرضا(ع) مذکور است که اگرچیزی بدن رافربه‌میکند مالیدن بدن است و اگرمرده را مالندگی کنند و زنده شود بعید نیست (۳) Vaso - dilatateurs

روزانه بسی مخالف است شما را شرم خواهد آمد .

سایر جملاتی هم که در نماز تکرار می‌کنید هر کدام اثـر مهمی در تلقین بنفس دارد که نسبت بهر جمله موضوع آن فرق میکند و بطور خلاصه نماز مجموعه‌ای از هدایت و رستگاری و اخلاق نیکو است که انسان روزی چند بار بخود یادآوری میکند .

اگر بخواهیم در بارهٔ فوائد روحانی نماز زیاد گفتگو کنیم سخن ما بیش از حدود این کتاب بسط میبابد .

سخن بی پایان

هرچه بگوئیم کلام نا گفته بیشتر پیدا می‌شود و ما هرگز نمیتوانیم حق مطلب را آنطور که بایدادا سازیم و گوئی مانند کودکی بدنبال سایهٔ خود میدویم . نمیدانم فواید روحی نماز را بکجاختم کنم .

اگر باز هم بگویم ممکن است وارد فوائد «ایمان» که نماز از بزرگترین وسائل تولید آنست شوم . در بارهٔ فوائد ایمان درزندگی دنیائی و آخرتی بشر آنقدر مطالب گفتنی هست که حوصلهٔ این کتاب و شاید حوصلهٔ خوانندگان عزیز گنجایش ذکر آن‌ها را نداشته باشدااما آنچه در این موضوع خوانده‌اید آیاکافی نیست که شما را معتقد بعظمت نماز کند و آیا شماهم معتقدنمیشوید که «رفتن سر بهتر از رفتن نماز است ؟ »

زیرا روزی چند مرتبه قسمتی از بدن را میشوید و میکربها را از بدن میزداید وجلد را پاك و تمیز میکند .

۴ - بهداشت سر - امروز هیچ دانشمندی نیست که منکر شود تراشیدن موی سر چه فوائد بزرگی برای آزادی فکر و راحتی مغز دارد زیرا وجود موی مخصوصا موی انبوهی که امروز بین تمام طبقات مردم معمول شده است مانع رسیدن هوای پاك و اکسیژن به پوست سراست و مسامات جلدی جمجمه را مسدود کرده نمی‌گذارد تنفس انجام دهند وچون اهمیت استنشاق جلدی امروزه برکسی پوشیده نیست کافیست بگوئیم که موی سر مانند دستمالی است که با آن بینی و دهان شخص را بگیرند و اورا خفه کنند منتها این خفگی گرچه اثر حتمی دارد ، چون تدریجی و غیر محسوس است مورد توجه نیست . آزادی فکر رابطهٔ خیلی نزدیکی با نبودن موی در سر دارد و شاهد مدعای خود را این میدانم که سر بیشتر اشخاص فکور و دانشمند و سیاسی عاری از موی است یعنی بمحض اینکه سلولهای دماغی کسی با جدیت بیشتری مشغول بعمل شوند محتاج خون بیشتر ودر نتیجه محتاج هوای زیادتری هستند ونیروی حیاتی بدن که همیشه مواظب احتیاجات کالبد ما است در این مورد نیز دخالت کرده موی سر را که مانع تنفس است زائـل می سازد و مایحتاج سلول های دماغی را آزادانه بآنها میرساند . همین دفاع طبیعی بدن کافیست کـه اهمیت دستور بزرك اسلامی را دربارهٔ تراشیدن سر بما بفهماند (۱) .

نکتهٔ دیگری که برای تراشیدن سر بنظر میرسد اینست که امروزه همهٔ علمای بهداشت توصیه می‌کنند که یکی از بهترین طرق مصون ماندن ازعدهٔ زیادی بیماریها تراشیدن موی‌سراست زیرا موی سر بهترین محل نشوونمای شپش وسایرطفیلی های انسان است. شپش‌درمیان انبوه موی سرلانه گزیده باسرعت شگفت انگیز تولید مثل میکند، خون انسان را میمکد و پوست‌سررا زخم میکند و میکرب انواع ناخوشی ها را ازقبیل کچلی تیفوس وطاعون در بدن‌ها منتقل‌کرده و موجب مصائب بزرك میگردد

اینست فوائد فرعیات دستورات‌اسلامی و برای فهمیدن منتهای اهمیت آن باید همواره در نظر داشت که دستورات برای همهٔ مردم از وضیع و شریف و توده و اعیان و فقیر وغنی گفته‌شده است نه برای طبقهٔ خاص که استطاعت مخارج تهیه وسائل بهداشت امروزی‌را دارند . برای‌اینکه بخوبی معلوم شود مقصود از تراشیدن سر همین‌هاست‌که گفته‌ایم حدیثی که از حضرت رسول (ص) رسیده نقل میکنیم : «هرکس‌که موی سر را بلند گذارد باید نیکو رعایت و تربینش کندیااینکه ازته ببرند و بلند نگذارند» بنابراین معلوم است کذاشتن‌موی سر در صورت‌شانه‌زدن‌وشستن‌مرتب و رعایت بهداشت در اسلام آزاد شده و زدن موی سر برای همین فوائدی است‌که گفته‌شد .

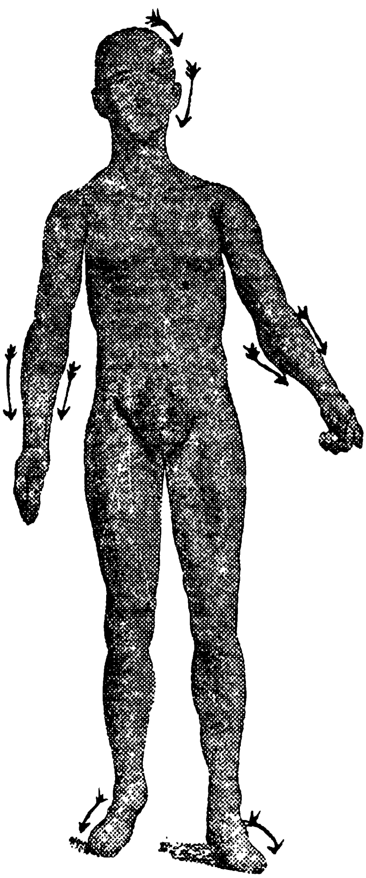
مسح در وضو محرکی است‌که انسان را برای حصول آزادی عمل و برای صحیح انجـام گرفتن دستور مذهبی و امیدارد سررا بتراشد و از این راه خدمت بزرك بفکر خود نماید . البته

---

(۱) شاهد مدعای ما اینست که اروپائیان سرهای بیموی را بطور لطیفه Genou - diplomatique یعنی « زانوی سیاسی » میگویند ومقصود اینست‌که این نوع‌سرهای«طاس » مخصوص اشخاص سیاسی و فکور است .

میسازد . ماساژ با آب پوست را بهتر پاك کرده و منافذ یا مسامات آن را باز میکند و برای تنفس جلدی آماده میسازد . فوائد طبی دیگری نیز در ماساژ هست که ازهرطبیبی سؤال کنید بشما خواهد گفت .

حالا بیائیم سروضو : وقتی که شما با آب تمیز و خنك بصورت و دست های خود میزنید و پوست سرو پای خود را مسح میکشید جریان خون در سطح بدن تجدید و تازه شده و همین امر موجب عکس العمل سریعی در تمام بدن شما است که نتیجهٔ فوری و محسوس آن طراوت و تازگی است که بعد از وضو در خود حس میکنیدو این احساس نمایندهٔ تأثیرات عمیقی است که در سلامت شما بعمل آمده است .



در این شکل خط سیرجریانی را که در اثر وضودردستگاه گردش خون در بدن تولید میشود ملاحظه میکنید .

بعلاوه ، وضوی با آب خنك تاثیر دیگری نیز در پوست بدن میبخشد توضیح اینکه وقتی آب سرد بجلد میرسد طبعا حرارت بدن را کم میکند اماچون حرارت بدن همیشه باید یکسان بوده و درجهٔ ۳۷ را حفظ نماید خون بشدت مشغول جبران عمل آب میشود و در نتیجه جریان نو و تازه‌ای در نزدیك سطح بدن بوجودمیآید که موجب تحریك و تازه کردن سلولها است . هر کس مشاهده کرده است که پس از مالیدن آب سرد بیکی از نقاط بدن حرارتی بیش از معمول در آنجاتولید میگردد.

۲ ـ پاکی بدن ـ ازشرایط وضواینست که آب ببدن برسد . برای رسیدن باین مقصود باید تمام چربیها و کثافات بدن را بایددفع نمود . انصاف بدهید : چه دستور بهداشتی جامع تر از این میتوان بدانا و نادان، بعرب بدوی ومتمدن شهر نشین داد که بدان وسیله در تمـام مدت عمر پاکی بدن خود را حفظ کند وچه محرکی بالا تر از اجبار بتجدید وضوچندمرتبه در روز پیدا میشود که انسان راوادار بپاکیزه نگاهداشتن خود نماید ، آنقدر بدن را پاك نگاهدارد که کثافتی در آن موجود نباشد ، رسوبات عرق از روی پوست زائل شود و پوست آنقدر تمیز شود که آب بدان برسد و در آن تأثیر کند ؟ آیا همین دستور بظاهر مختصر ودر باطن بزرك کافی نیست که موجب اجرای بزرگترین عمل بهداشت جلد یعنی آزاد کردن مسامات بدن از کثافات وآماده نگاهداشتن آنها برای استنشاق جلدی شود ! اینست فوائد دین فطری ودین دیروز و امروزوفردا .

علمای علم طب اخیراً باثبات رسانده اند که بیشتر امراض بوسیله خلل و فرج بدن و میکربهائی که روی پوست می نشینند بوجود می آید . وضو برای رفع این خطر بهترین دستوراست

۵ ـ استنشاق ـ استنشاق نیز یکی از اعمال مستحب وضو است و طریق آن اینست که آب خنك را در کف دست گرفته با منخرین بالا کشند . این عمل نتایج عجیبی در تحریك قوای عقلانی دارد که فقط چند سالی است فواید آنرا دانشمندان اروپائی کشف کرده اند وچون‌دراین باره تا کنون بفارسی و عربی چیزی نخوانده اید سعی میکنم این موضوع شگفت آوررا با تفصیل بیشتری برای شما شرح دهم تا معلوم شود استنشاق با آب سرد که فرع یکی از دستورات‌واجب اسلامی است چه خواص شگفت آوری دارد (۱) .

عجیب‌ترین و سری ترین قسمتهای بدن ما اعصاب سمپاتیك (۲) است . اغلب اطباء سیستم سمپاتیك را که از نخاع ستون فقرات سرچشمه می‌گیرد میشناسند و در تشریح هم دیده اند ولی اهمیت حقیقی‌آنها پیش همه کس روشن نیست . علمای بزرك وظایف الاعضاء امروزه اهمیت‌بزرك اعصاب سمپاتیکی را بر روی یکایك اعضاء بدن (بدون استثناء) ثابت کرده اند و کاملا واضح شده که تمام اعمال غیر ارادی ما از قبیل تنفس ، جریان خون ، ضربان قلب ، اعمال بی ها و انعکاسات عصبی (۳) و شیمیائی و همه کارهائی که خارج از ارادهٔ بشر انجام می‌گیرد توسط آنها اداره میشود . دربارهٔ انعکاسات اعصاب سمپاتیك سالها بود اطلاعات مبسوطی‌کشف کرده بودند ولی اخیراً یکی از دکتر های بزرك فرانسه دکتر پول‌ژیه (٤) رئیس سابق‌کلینیك دانشگاه‌لیون که سه سال عمر خودرا در لابراتوارها صرف تجربیات این مبحث نموده کشف های عجیبی‌دربارهٔ اعصاب سمپاتیك کرده است که آنهارا درکتاب مفصلی شرح میدهد .

این شخص زمینهٔ بزرگی برای معالجهٔ بیشترامراض بوسیله اعصاب‌سمپاتیك پیدا کرده‌است. دکتر مزبور میگوید که اغلب مردم حالت عصبی عادی ندارند و تحت شرایط افراط و تفریطی هستند که بنام های سمپاتی کوتونیك (۵) و واگوتونیك (٦) نامیده میشود . وضع اخیر نتیجهٔ

---

(۱) دربارهٔ فوائد استنشاق چیزهائی دیگر نیز پیدا کرده اند که چون صحت علمی آن از روی تجربه برما معلوم نشد از ذکر آنها در متن کتاب خودداری کردیم . مرحوم محمودخان مشاورالوزاره منجم و کاشف ثابت محمودی که رتبهٔ علمی و مذهبی ایشان نزد مردم روشن‌فکر و ایرانیان بزرك پوشیده نیست نقل میکردند که در یکی ازسفر های اروپا درمحکمهٔطبیب‌مشهوری مشاهده کردند که جمجمهٔ مریضی را که دراثرعلت نامعلومی درمغز فوت شده‌است تشریح‌نموده‌اند و پس از تفحص بسیاری که برای کشف علت مرك او بعمل آمده است در آخرین نقطهٔ حفره های بینی و در جوف مخاط کرمهائی را یافته اند بسیار کوچك و علت مردن آن شخص همین کرمها بوده است . روزی که دکتر مورد بحث کرمها را برای امتحان با میکرسکپ‌روی صفحهٔ شیشه ای گذارده بود اتفاقا چند قطره آب سرد از دست دکتر بروی کرمها میافتد وطولی نمیکشد کرمها که چند روز بود در هوای عادی زندگی میکردند میمیرند و معلوم میشودکه آب سرد دوای کشندهٔ آن کرمها است . درصورت صحت این مطلب یکی ازفوائد بزرك‌استنشاق با آب سرد مکشوف شده است .

Dr. paul Gillet –٤ Reflexes –٣ Système Sympathique –٢

Vagotonique –٦ Sympathicotonique –٥

دستورات مخصوصی نیز برای اینکار رسیده که در کتب اخبار جمع آوری شده‌است.

۴-بهداشت دهان و دندان - بهر یك از دستورات و کتب بهداشتی امروز که بنگرید فصول پرعرض و طولی درباب حفظ دندانها خواهید دید که اصول آن مبنی برپا کیزه نگاهداشتن دهان و دندان و شستن دندانها بامسواك بعد از صرف غذاست زیراخـورده های خوراك که در دهان باقی می‌ماند عامل تغذیهٔ میکربهای بسیار شده موجب میگردد که دهانرا بانواع امراض‌مبتلا میکند و نتایج بسیار بدی برای سلامت بدن دارد از جمله اینکه مینایعنی‌روکش محکم‌طبیعی‌دندان ها را فاسدکرده و قسمت زیرین آن یعنی عاج را قابل فساد در مقابل ترشی نموده و موجب کرم خوردگی و سیاهی میگردد و ممکن است در اثر غفلت ، فساد فك را نیز سبب شود. تأثیر دیگر آن مختل کردن دستگاه هضم است زیرا وقتی دردندان علت موجود باشد عمل‌جویدن درست انجام نگرفته معده و روده کار خود را خوب بجا نمی‌آورند و تمام دستگاه گوارش لنك میشود و بعلاوه میکرب های تولید شده از خرده های غذائی لای دندانها باخوراك مخلوط شده‌در معدهٔ انسان باعث فساد میشوند و ممکن است وارد خون گردند. تأثیرات دیگری نیز بر خرابی دندان مترتب است از قبیل بوی بد دهان که موجب منفور کردن انسان در جامعه میشود و فساد لثه ها یا پیوره ، خنثی کردن عمل بزاق و لطمهٔ بعمل بلع و خیلی معایب دیگر که شرح‌آن در کتب مفصل بهداشت موجود است و محتاج بتکرار ما نیست.

یکی ازمستحبات وضو مضمضه یعنی آب گرداندن در دهان و مسواك کردن دندانهااست. این دستوربرای جاوگیری ازاین همه بیماری ها که ببعضی ازآنها اشاره شد وبرای‌سالم‌نگاهداشتن دندانها که نتیجهٔ آن‌سلامت جسم است بوده وهمه‌کس دیده است مسلمانهائیکه آنرارعایت‌مینمایند تا دم مرك دندانهای سالم دارند و هرگز محتاج دندانساز نمیشوند.

در باب فوائد مسواك کردن دندان سخنانی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم و از ائمهٔ اطهار رسیده که ذکر تمام آنها بطول میانجامد (۱) و من باب نمونه جمله ای چند از فرمایشات پیشوای دین ترجمه میشود : « مسواك کردن دندان جزو سنت ها است زیرا پاك‌کنندهٔ دهان و نوربخش دیدگان است و خشنودی خدا را موجب میگردد دندانها را سفید میکند وچرك دهان را زائل میسازد و لثه هارا محکم مینماید و موجب تحریك ذائقه میگردد و هوش‌را افزون کرده صفات نیکو را دو چندان مینماید . دهان خویش را با مسواك پاکیزه کنید. »

هم از ایشان روایت شده که فرمودند : « اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد البته بر ایشان واجب میکردم که دروقت هرنماز مسواك کنند. »

خوانندگان عزیز! تصدیق کنید که آنچه امروزه علماء پس از عمری تفحص ورنج کشف و در اثر آزمایش علمی بثبوت رسانیده اند همان دستوراتی است که هزاروسیصد سال است بین مسلمانان شایع و رائج است. بدبخت کسی است که قدر آنهارا نمیداند.

---

(۱) کسانی‌که میخواهند اخبار دیگری را که راجع به مسواك کردن و پاکیزه نگاه داشتن دهان وارد شده ملاحظه کنند بکتاب حلیة المتقین مرحوم مجلسی باب پنجم مراجعه نمایند.

که بزرگترین نوك مرکز عصبی که تماس با محیط خارج دارد درمیان سوراخهای بینی واقع است و ترتیب معالجهٔ او اینست که مریض را نشانده ودو میلهٔ باریك که‌سرآنها گرد است داخل در سوراخ بینی وی میکند . چون این آلت نوك تیز و برنده نیست مریض ابتدا احساس ناراحتی نمینماید اما پس از چند ثانیه نتیجهٔ مطلوبه انجام میگیرد زیرا دکتر درمیان مخاط بینی بیمارسر عصب سمپاتیك را یافته و میله را باآن تماس میدهد . نتیجهٔ فوری آن اینست که مریض بغتتا مقدار زیادی هوا استنشاق کرده چشمانش پر اشك میشود ، چهره اش سرخ میگردد و گاهی هم عطسه ای میزند . آنوقت دکتر میله را بیرون میآورد . کار تمام شده و عمل « تماس باسمپاتیك » انجام گرفته و نتیجهٔ مطلوبه حاصل شده یعنی بیمار شفا یافته است .

در این موقع چه عملی در بدن انجام میگیرد . توضیحات دکتر را گوش کنید : (۱)

« تأثیر عمل تماس سمپاتیك تا اندازه ای سری است مثل الکتریسیته : شما سویچ چراغ را میپیچید و همین عمل کوچك باعث میگردد که چند چراغ روشن شود یا کارخانه ای بکار افتد و در مورد اعدام با برق شخصی تلف گردد ؛ در مورد عمل سمپاتیکی بمخاط بینی اشاره‌ای میشود و تولید انعکاس عصبی میکند . عکس العملی شدید در تمام پی‌ها جریان یافته ازتمام مناطق بیماری عبور میکند، مراکز خفته را بیدار میسازد ، تعادل را برقرار میکند و مانعی را کــه موجب فلج دستگاه شده بــود بر طرف میسازد . نتیجهٔ عمل آنقدر شگفت آور است که گوئی معجزه ایست . »

در این معالجاتی که دکتر مزبور بایق طریق عملی ساخته بعضی موارد عجیب پیدا میشود مثلا بیمارانی که سالهای متمادی دچار امراض سخت بوده اند در یك مجلس خوب شده‌اند. گاهی دیده شده که یکنفر افلیج یا لال شفا یافته بخانهٔ خود مراجعت میکند نتایج تعجب آور مزبور گاهی بیمارهائی را کــه سالها دچار رنج و تعب بوده اند چنان متحیر ساخته که باور نمیکرده‌اند معالجه شده باشند و از خود میپرسیدند که آیا خواب می‌بینند یا بیدارند . با این طریقه اطفال کوچك را نیز از بسیاری امراض مانند فلج و غیره معالجه کرده و گاهی آنرا در موردحیوانات نیز عملی ساخته اند و همه جا نتیجه طوری بوده که مرض دیگر عود نکرده است .

آنچه تاکنون شرح دادیم کشفیات عجیب یکی از دکتر های امروزه بود که ممکن است در اساس معالجه طبی تغییر بزرگی پدید آورد اما نمیدانم خوانندگان متوجه شده اند یانه که آنچه این دکتر پس از سالها تجربهٔ شخصی و استفاده از معلومات دکتر های پیش از خود بدست آورده جزو یکی از فروع یك دستور اسلامی است . این دکتر فهمیده است که با تحریك نوك عصب سمپاتیکی در بینی میتوان تعادل روحی و جسمی شخصی را برقرار کرد ، اما اگر بداند که دین اسلام بجای استعمال میله که ممکن است موجب خطراتی جبران ناپذیر شود (مثلا در موقع عطسهٔ بیجای مریض) استنشاق آب خنك را تجویز نموده است چه خواهد گفت .

---

(۱) کسانی که اطلاعات جامعتری دربارهٔ این کشف جدید میخواهند باید بکتاب دکتر ژیه بنام Sympathicothérapie مراجعه فرمایند . در شماره ۳۱۷ مجله Je sais tout چاپ پاریس نیز شرح جامعی در این باره مندرج است.

ضعف اعصاب است که در نتیجه شخص بیمار در خود حالت ناخوشی عمومی حس میکند که بعضی تأثیرات آن از قبیل فقدان‌اشتهاء، یبوست و غیره هروقت بروز نماید مریض تصور میکند دچار سرطان معدی شده و گاهی که بیمار دردستگاه خون خود احساس نقص کرده و دچار ضربات غیر عادی و انجماد نوك اعضاء بدن میشود تصور مینماید سفلیس دارد و گاهی هم که باختلال تنفسی مبتلا می گردد مبپندارد مسلول گردیده است . برعکس اشخاص سمپاتـی کوتونیك خیلی فعالند ولی فعالیت افراطی مضری دارند که آنهم علامت عدم تعادل عصبی است. بعضی اشخاص نیز بطور تناوب دچار هردو حالت میشوند .



دکتر ژیه با دو میله مشغول عمل تماس باسمپاتیك واقع در سوراخهای بینی دیده میشود .

علاوه بر حالات مشروحهٔ بالا ممکن است امراض بسیار دیگری در اثـر اعصاب سمپاتیك بوجود آید از قبیل قانقاریا در نوك انگشتها، تمام امراض عصبی ، ترکهای پوست، بیخوابی ، مالیخولیا ، هیستری و غیره ، درد سینه ، درد های روماتیسمی و سردردهـای سخت و انواع آن، فلج سخت و غیره .

آقای دکتر ژیه در کتاب خود طریق معالجه ای را که برای تمام این امراض یافته است و سالها است با منتهای موفقیت بجا می‌آورد شرح میدهد. اساس معالجات مزبور عبارت ازاینست

بدبختانه ملل متمدن امروز بهواخوری پاها که مهمترین قسمت پوست بدن است و باید بیشتر از پوست دست مورد توجه قرار گیرد کمتر اهمیت می‌دهند و پای خود را ساعت های متمادی در میان کفش و جوراب حبس می‌کنند . مسامات پا توسط کفش و جوراب و گرد و خاك و چرك و عرقی که از پا بیرون می‌آید مسدود میگردد و مانع عمل تنفس جلدی می‌شود بهمین دلیل است که مردمان پابرهنه از بسیاری امراض که مردم متمدن بدان دچار میشوند معافند.»(۱)



ملاحظه فرمائید این عرب بدوی تمام بدن خویش را با وجود گرمای سختی که در آن بسر میبرد پوشانیده ولی پاهای خود را آزاد گذارده است و یکی از اسرار سلامت و قوت او همینست .

(۱) اطلاعات مزبور از رساله‌ای بزبان فرانسه بنام Nos Pieds یعنی « پاهای ما » استفاده شده است.

بلی ! وقتیکه شما آب بینی استنشاق می کنید فوری برروی نوك عصب سمپاتیکی شما تأثیر میکند و همان تأثیراتی‌را که دکتر مزبور شرح میدهد یعنی‌تکان عصبی وسوزش‌واشك‌چشم‌وسرخی رو در خود حس می کنید. نتیجه‌ای که این‌عمل در سلامت شما بوجود میآورد در همان حدود است که از عمل دکتر نامبرده حاصل میشود. بعلاوه استنشاق ، فوائد بسیار دیگر نیز که از آن دکتر هم مخفی مانده، است در بردارد و ممکنست بعدها دانشمندان محقق بدان پی برند. از آنجمله حصول توجه و تمرکز در نماز است بطوریکه خود شماهم میتوانید امتحان کنید نمازی‌را که در موقع وضوی آن استنشاق آب کرده‌اید باچه حضور قلبی می‌خوانید. دیگر از آثار عجیبهٔ آن حفظ انسان از حملهٔ زکام است. دکتر عزیز اسمعیل پاشا در کتاب «الاسلام والطب الحدیث» میگوید.

فوائد دیگری برای وضو از جنبهٔ طبی درموجود است . . از آنجمله شستشوی بینی است باآب سرد که بهترین وسیلهٔ دفاع از زکام است و این عمل مانند واکسن تاثیرمی کند واخیرآدکتر های متخصصین در امراض بینی تحقیقاتی در این باره نموده‌اند» استنشاق در وضوی صبح کسالت خواب را از انسان رفع کرده و او را برای عبادات و شروع کار شاداب‌و شادمان‌میسازد. استنشاق سردردهائی راکه در اثر هوای ناپاك یا خستگی بوجود آمده رفع می کند. استنشاق کثافات بینی را رفع نموده و منخرین را برای استفاده از هوای پاك و آزاد و تنفس کامل که اساس سلامت و اولین رمزحیات است‌آماده می‌سازد. بازهم نتایجی‌دارد مثل‌بوجود آوردن‌تعادل‌عصبی، تخفیف‌هیجان در موقع غضب، احساسات شدید غصه، فرح مضر و غیره و بطور خلاصه موقعیت استنشاق‌درزندگی جسمانی و روحانی انسان بس مهم وقابل توجه است.

اگر دکتر ژیه بدستورات اسلامی‌نگاه کند یقین داریم حقایق بزرگتری را در بررسی های خود کشف خواهدکرد و دستورات خویش را نیز تغییر خواهد داد.

خوانندگان عزیز اینست دستورات دین اسلام ، قدرآنها را بدانید.

۶ – بهداشت پا– تأثیر پا درسلامت شخص بیشتر از دست است. اکسیژن همچنانکه‌برای تمام اعمال حیاتی لازم است وهمانطورکه بدون اکسیژن تمام حیوانات و نباتات تلف می‌شوند، در یکایك اعمال زندگانی نیز تأثیرات فرعی حتمی‌دارد من جمله اینکه پوست بدن را احتیاج شدیدی بااین‌عنصر است. پوستی که اکسیژن بدان برسد تمام بدن را حفظ میکند و مانند سپری در مقابل بلاها و بیماری‌ها دفاع میکند برعکس اگر اکسیژن بجلد نرسد آماده بابتلای هزاران ناخوشی میشود. کسانیکه‌پوستشان « هواخورده » و قوی است از گرما و سرمای بسیار متاثر نمیشوند زیرا جلد آنها خود رابامقتضیات هوای خارج و فق داده و گرمای بدن را نیزمعتدل‌میکند پوستی که گرسنهٔ اکسیژن باشد از انجام این‌عمل عاجز است و در نتیجه از سرما و گرما زود متاثر میشود و در معرض صدهاناخوشی واقع می‌گردد. اگر پوست انسان همیشه در مقابل هواو اکسیژن واقع شود محاسنی راکه شرح دادیم پیدا خواهد کرد و من باب مثل پوست صورت و دست های خود را در نظر بگیرید که چقدر محکم تر از سایر جاهای بدن است و چطور در مقابل سرما و گرما مقاومت میکند ، بطوری‌که در قطب شمال و خط استواهم احتیاج شدیدی بحفظ آن پیدا نمی‌کنند . اگر پوست را بپوشانند و در زیر لباس یاکفش حبس‌کنند در معرض زیانهائی که شرح دادیم واقع خواهد شد.

طهارات باآب موجب دفع میکرب های جهاز دفع میگردد زیرا اگر طهارت باوسائلی از قبیل کاغذ انجام گیرد بقایای مواد دفع در بدن باقی مانده‌تولید انواع‌انگلهای‌مضرو بیماریهای جلدی میکند. طهارت باآب هرگونه میکربی را دفع میسازد.

عمل‌دفع در حالت نشسته چون امر طبیعی و غریزی است که با سیستم استخوان بندی و عضلات انسان وحتی حیوان منطبق میشود موجب میگردد که تاآخرین قطرهٔ ادرار دفع گردد بر برخلاف‌حالت‌ایستاده که مقداری ازآن‌را در مثانه و لولهٔ دفع باقی میگذارد.متمدنینی که این‌روش را پیش می‌گیرند خوبست بکودکان‌که اعمالشان از روی غریزه انجام میگیرد . و بحیوانات نگاه کنند و از آنها سر مشق بگیرند.

فایدهٔ بزرك‌دیگر مضمضه واستنشاق

یکی از بزرگترین فوائد مضمضه و استنشاق که در وضو مستحب است و کمتر مورد توجه شده اینست :

اگر هرکس مقید باشد که آب وضوی خود را دردهان و بینی بگرداند طبعاً دقت می‌کند آب‌وضویش پاك باشد ، بطوری پاك‌که قابلیت این عمل را دارا باشد. بنابراین میکوشد همیشه باآب بسیار تمیز ، آب آشامیدنی و بدون‌میکرب و خالص وضوبگیرد وفایدهٔاین عمل برکس پوشیده نیست .فقط‌چیزیکه اینجا جلب توجه‌می‌کند اهمیتی است که دین ما ببهداشت و پاکیزگی میدهد . چه چیزی ازاین بالاتر برای بهداشت میتوان یافت ؟ آیا عقیده‌ندارید که‌مسلمان پاکترین مخلوق خدا است؟

فوائدغسل

فوائد جسمانی غسل را میتوان بدو قسمت مهم تقسیم نمود که بترتیب شرح میدهیم

۱ ـ فوائدشستشو ـ اهمیت‌شستشو برای‌سلامت بدن‌واضحتر ازآنست که بشرح آن‌مبادرت کنیم وآن‌قدر در کتابهابرای‌آن فایده‌ذکر کرده‌اند که‌محتاج بتکرارمانیست . بعضی‌دانشمندان‌چرك نگاهداشتن بدن را عمل«اختناق اختیاری» نام نهاده‌اندو حقیقتاًهم‌چنین استزیرا کسی که بدن خود را کثیف نگاهداشته ازشستن‌آن مضایقه میکندغافل‌ازاینست که‌یك‌قسمت‌از تنفس‌بدنش با سوراخهای پوست انجام میگیرد وقسمتی از کثافات موجوده در بدن بهمین وسیله (عرق)دفع میگردددو اگر پوست خود را چرك نگاه دارند مثل اینست که جهاز تنفس خویش را باموم‌مسدود کرده باشند.

آنچه در این مبحث می‌گوئیم در بارهٔ‌تطبیق عمل‌غسل است بااصل‌شستشوی‌بدن‌که در کتب بهداشتی شرح داده شده است . بعضی اشخاص ظاهری بین‌که در مذهب تحقیق نکرده‌اند غسل را برای شستشوغیرکافی تشخیص داده‌اند ومی‌گویند که برای پاك‌شدن‌بدن‌باید بیش ازعمل سادهٔ غسل انجام داد زیرا شنیده‌اند که دستور غسل فقط می‌گوید که آب بتمام نقاط بدن برسد . امـاهمین دستور کافی است ادعای جاهلانهٔ آنها را رد کند زیرا این اشخاص غافلند که شرط رسیدن‌بمقصود فوق‌یعنی«رسیدن آب بتمام نقاط بدن» اینست‌که کثافتی در روی بدن نباشد .مسلمانان غسل را بعد از این‌که تمام‌کثافات بدن را زدودند انجام می‌دهند و پس از انجام غسل باخیال راحت‌مطمئن میشوند که بدنشان از هرحیث پاك و طاهر می‌گردد . بنابراین اشخاص ظاهربین تصدیق کنند که غسل کاملترین دستور شستشوی بدن است .

مطلب عجیب تری را که با مختصر تحقیق در این باره می‌بینیم اینست کـه عمل غسل را

متأسفانه زندگی امروزه مانع از این است که انسان پابرهنه راه برود ولی اگر دستورات اسلامی را انجام دهد یعنی درعرض روز چند مرتبه وضو بگیرد و برای مسح پاهای خود را لخت کرده در معرض هوا بگذارد ، چرکی و کثافات آنرا برای رسیدن آب مسح بپوست بدن زائل سازد، همان نتیجه‌ای را که از برهنگی دائم پاعاید میگردد خواهد داشت .

بعلاوه در اثر پاکی پوست ومالشی که‌اثر مسح انجام‌می گیرداز فوائدبزرگی که‌درصفحات قبل شرح داده شده استفاده خواهد نمود.

اکنون خوب پیش خود فرض کنیدکه فرق‌آن زن چینی که ازطفولیت پای‌خود را در کفش چینی‌یاآهنی کوچکی محبوس میکند تاازبزرك شدن آن جلوگیری بعمل آورد و عمری را باین حال میگذراند با آن اروپائی مآب که ساعت های متمادی شبانه روز باکفش میماند و نهاروشام و حتی استراحت خود را در زندان کفش و جوراب انجام میدهد و در عرض۲٤ساعت جز در موقع خواب(که آنهم پازیر لحاف و پتو محبوس و از تماس مستقیم باا کسیژن محروم است) کفش‌خود را بیرون نمی آورد ، با آن مسلمانی که پای خود را برای وضو گرفتن همیشه پاك نگاه میدارد و روزی چند مرتبه آن را هوا خوری میدهد واوقات استراحت خود را بدون کفش میگذراند چیست .

خوانندگان ما برای این‌که بطور محسوس نتیجهٔ‌تجربی عرایض ما را بدانندبعد از گردش یاخستگی زیادی(پس از خشك شدن عرق)پایشان را باآب خنك و تمیز شستشو دهند تاببینند چه تأثیری در وجودشان پدید می‌آید .حالا بیائید و آقایان متجددین را بگوئید‌که باکفش باطاقها و حتی بمساجد رفتن نه تنها سوء ادب است بلکه اثرمادی هم دارد یعنی بهمان چیزهائی که‌درزندگی ظاهری مورد توجه شما است نیز لطمه میزند . چرا انقدر تقلیدکور کورانه از بیگانگان‌میکنید؟ چرا مذهب خود را رهاکرده دنبال دستورات بهداشتی دیگران میگردید ؟ چرا لااقل ابتداتحقیق نمیکنید تابعد بتقلید بپردازید؟

۷- ناخن ومو-یکی از شرایط وضو و غسل اینست‌که آب بتمام نقاط بدن برسد، علاوه براین‌که دستورات مخصوصی در بارهٔ‌کوتاه‌کردن و تمیزی ناخن‌ها و موی در دین اسلام داده‌شده اگر همین اصل بالا را هم رعایت کنیم خواهیم دید که برای انجام گرفتن آن یعنی رسیدن آب بتمام بدن لازم است‌که ناخن هاگرفته باشد ، موی بدن تمیز و بدون چربی‌و کثافت‌باشد.

گرفتن ناخن موجب می‌شود چرك‌ها و کثافات زیر آن جمع نشده و درنتیجه‌باغذای‌انسان مخلوط‌نگردد و انواع بیماری‌های خطرناك پدید نیاورد. پاکی موی سبب خواهدشدکه‌پوست‌زیر آنرا در عمل تنفس و تعرق آزادمیگذارد.

۸.بهداشت‌جهازدفع - هر یك از مقدمات وضو که در رسالات عملی بتفصیل شرح داده شده تأثیرات بهداشتی بزرگی دارند که در این جا فقط باشارهٔ‌مختصری بآنها اکتفا می‌گردد .

عمل‌استبراء موجب دفع قطرات پیشاب یاادرار در مجرای مثانه شده و مانع‌ازتولید فساد در مخاط لولهٔ دفع میگردد زیرا باقیماندن این قطرات موجب تولید ترشحات‌سمی و نمومیکربهای موجوده در پیشاب شده زیان بسیار وارد میسازد .

را تعمیم داده، بعلاوه پیشوایان آن عملا سرمشق بآنها داده‌اند.

در خبر است که در شب عاشورا حضرت حسین (ع) باوجود کم بودن آب غسل کرد.

اینست درسهای حقیقی که علماً و عملا داده میشود.

اینست فوائد عملی و پراتیك دستورات اسلامی یعنی دستوراتی که برای تمام تودهٔ بشر روی کرهٔ ارض از دانا و نادان وضع شده و تا زمین باقیست بقوت خود باقی خواهد ماند.

غسل ترتیبی که دستور میدهد ابتدا سر و بعد قسمت راست سپس قسمت چپ بدن را بشوئیم میدانید چه فوائد عجیب بهداشتی دارد؟

در موقعی که یکطرف بدن ما زیر آب گرم یاسرد است و حرارت آن قسمت بدن از حرارت معموله بیشتر میشود طرف دیگر کالبد بطور طبیعی است و حتی عکس العملی مخالف دارد که تعادل حرارت را برقرار می‌سازد و وقتی انسان از شستن یك طرف فارغ شده و بطرف دیگر بپردازد عمل معکوس میگردد.

موضوع فوق که سبب ایجاد جریانهائی در گردش خون می‌شود چنان در ایجاد سلامت و نشاط موثر است که شرح آنرا قلم نمیتواند بیان کند.

پس خوب در نظر بگیرید که شارع مذهب ما جزئیات و دقائق آداب و دستورهای دین را هم با در نظر گرفتن فایدهٔ مخصوص و عملی مقرر فرموده و خواه مافوائد آنرا بدانیم یاندانیم بطور اتوماتیك یابلا اراده از آن استفاده می بریم.

۴ - فوائد غسل پس از عمل تناسلی - بعضی‌ها خواسته‌اند فایدهٔ غسل جنابت راکه پس از انجام عمل زناشوئی واجب می گردد تشریح کنند اما آنچه را بایددراین باره بگویند نگفته‌اند.

حقیقت اینست که غسل جنابت فوائد بسیاری در بر دارد که هنوز قسمت مهم آنها بر ما مجهول است ولی همان چیزهائی که کشف شده برای اطلاع براهمیت آن کافیست.

در موقع انجام عمل تناسلی انقباض و عکس‌العمل هائی در اعصاب انسان پیدا می‌شود که تاثیر آن فوری در بدن منعکس می گردد و اثر محسوسی که میبخشد سستی و کوفتگی عمومی بدن است. در ضمن خون نیز که در تمام بدن در عروق بسیار نازك جاری است انقباض پیدا میکند بطوری که از حال عادی جریان کمی خارج می‌شود و مخصوصاً جریان آن در روی سطح بدن سست میگردد. ریختن آب بتمام بدن و دست کشیدن روی اعضاء در موقع غسل موجب اعادهٔ جریان عادی خون و تازه کردن عمل دوران است که در نتیجه اعمال حیاتی بحالت معمولی عود کرده برای حسن جریان زندگی آماده می گردد.

از فوائد دیگر آن اینست که کثافاتی را که موجب بروز میکربهائی میشود ازهر نقطهٔ بدن که بآنها آلوده شده باشد زائل می‌سازد.

یکی دیگر از فوائد غسل بنظر ما اینست که از افراط مضر در عمل زناشوئی که موجب آن تحریك شهوانی انسان است میکاهد(۱) اجبار بغسل گرفتن که مستلزم تهیهٔ وسائلی از قبیل آب و محل

---

(۱) در کتب اسلامی در بارهٔ تأکید بعمل زناشوئی اخبار زیادی وارد شده و مقصود ما از آنچه در این جا بنام افراط میگوئیم تخلف از حدود و دستوراتی است که اخبار دراین موضوع نقل میکنند. اخبار بسیاری نیز رسیده که تکرار مضر در عمل زناشوئی را تقبیح و منع کرده است و طالبین میتوانند آنهارا در کتب اخبار ملاحظه کنند.

بمسائل لازم الاجراء و معمولی که هرکس ازانجام آن ناگزیر است و برای هر کس پیش‌می‌آید مربوط ساخته و دراثر اعمال عادی زندگی که هیچکس از آن معاف نیست واجب‌نموده‌اند بطوری که جریان زندگانی روزانه انسان را خواهی‌نخواهی بانجام این عمل‌بزرگ بهداشتی وادار میسازد از آن جمله غسل جنابت و غسلهای واجب و مستحب بعضی روز ها مثل جمعه ها و اعیاد ماه مبارك و غیره می‌باشدکه هر انسان زنده‌ای خواهی نخواهی‌مشمول آنهامیشود ، بدین لحاظ‌هر کس وادار میشود که در موارد مکرر مثلا تاهفته ای چندمرتبه غسل بگیرد و البته تکرار عمل غسل هر چند فقط آب ریختن ببدن باشد پوست را بخوبی پاك می کند و این امر نیز دلیل دیگر بر ضد آنهائی است‌که غسل‌را موجب پاکی کامل نمی‌شمارند . بنابراین قبول کنید که برای‌نظافت‌بدن محرکی بالاتر از غسل پیدا نمی‌شود آقایان بیائید و صفحات متعدد در کتابهای‌بهداشت‌در باب‌فوائد شستشوی بدن سیاه کنید ، کنفرانس بدهید ، فیلم سینما تهیه سازید در رادیو ها سخنرانی نمائید ، تابلوهای نقاشی بکشید ... این اعمال تأثیر زیادی در جامعه ندارد زیرا منحصر بطبقهٔ فهیم‌وتحصیل کرده و متمکن میشود و توده از آن محرومند . تازه همان طبقه نیز محرکی برای اجبار بانجام آن دستورات ندارند و تنبلی فطری ممکن است مانع عمل آنها شود . آنچه راهم در اثر تحریك شعور یا در اثر عادت و تعلیمات در مدارس و آموزشگاهها بجا میآورند نتیجهٔ کوچك و موقتی و محدود دارد و قابل تعمیم نیست . . . اما دستور دین اسلام برای همه گفته شده‌واز توده گرفته تاعالی ترین‌طبقهٔ اجتماع خود بخود و بطور اتوماتیك از آن‌پیروی میکنندو بعبارت دیگر محرك در خود عمل مستتر میباشد

برای روشن شدن ذهن شما مثل اعراب بدوی را برایتان میزنم . شایداطلاع‌داشته باشید که اغلب این مردم در میان واحه‌ها زندگی می کنند . واحه در بیابانهای بی‌آب و علف محل یك چاه آب کوچکی است‌که در اطراف آن مقداری درخت روئیده وچندخانوار عرب آنجابسر میبرند . تصدیق می کنید آبی که در فرسنگها فاصله منحصر بفرد است و مایهٔ حیات چندین‌انسان و حیوانات و نباتات آنها میباشد چقدر مهم و باصطلاح امروزه (حیاتی) است .

از همین رو است دیده شده اغلب برسر تصرف چاهی در میان قبائل جنگهاپدیدآمده و خونهـا ریخته شده است .

حالا خوب در نظر بگیرید‌که تأثیر مذهب چگونه است‌که همین اعراب را وادار میکند این‌اکسیر حیاتی را برای طهارت و شستشوی بدن خودکه نتیجهٔ آن سلامت فردی ونسلی آنهاست بکار برند . اگر مذهب نبود چه محرکی میتوانست آنهارا بچنین عملی وادار سازد ؟ برای پاسخ دادن باین سؤال بوضع بعضی دهاتیان خودمان که علاقمند بانجام دستورات دینی‌نیستند بنگرید‌که چگونه بابودن حمام در بعضی دهات یالااقل بودن جوی آب و استخر و برکه سال بسال‌رنك آب را نمی‌بینند واز شدت چرك چنان متعفن شده‌اندکه انسان‌را از خود منزجر می‌سازند و بااین که در اثـر زندگی درهوای آزاد نبـاید دچار امراضی شوند این همه با بیماری و مرك دست بگریبانند .

آیا آن اعراب بدوی چگونه بانجام دادن دستور نظافت و بهداشت‌چنین‌علاقمندشده‌اند؟ فقط بواسطهٔ پیروی ازآداب اسلامست‌که بادستورهای‌اکید و مکرر و بوسائل مختلف‌،حفظ‌الصحه

کرده‌اید جز عامی بیچاره ای نیست که یا دستورات مذهبی‌را درست باو حالی نکرده اندو نمیداند اسلام چیست و چه مخازن گرانبهائی دارد یا از شدت تنبلی و بیحالی و بدبختی بدستورات مذهب خویش رفتار نمیکند و نمیداند که خداوند میفرماید ·

والله یحب المتطهرین (خدا پاکانرا دوست میدارد) و بگوش دل نشنیده است که پیغمبر او فرموده : « پاکیزگی از ضروریات ایمان است » و « بنای اسلام برنظافت و پاکیزگی است . »

برعکس آن اروپائی مآب را که در ظاهر پاك می‌بینید اغلب در زیــر پاکی ظاهری هزاران کثافات و میکربها پنهان کرده ، دهانش بوی الکل کــه موجب بدبختی نوع بشر است میدهد ، درون بدنش جنك مهیبی بین سلولهای سفید و میکربهای گوناگون سفلیس وغیره برقرار است و در قسمت سفلای بدنش رسوبی از میکربهای مختلف که بوسیلهٔ جهاز دفع بیرون آمده وجود دارد . (۱)

حالا فهمیدید تمیز کیست و بهداشت را کدام قوم و مذهبی بهتر فهمیده اند ؟

---

(۱) معروفست که در محاکم تفتیش مذهبی Inquisition که پاپها در قرون وسطی تشکیل میدادند یکی از علامات مسلمان بودن‌را حمام رفتن میدانستند . اینست عقیدهٔ اسلاف اروپائیان امروزه دربارهٔ دین اسلام .

محفوظ و یا رفتن بحمام است بدون فعالیت بدنی که مخالف باتنبلی فطری جسم است انجام پذیر نیست و همین امر موجب میگردد که تحریك نفسانی را بکاهد و مخصوصاً مانع بزرگی است که دخول شیطان را در فکرهای خام جلوگیری کرده و نمیگذارد اشخاص زمام خودرا بدست‌هوای‌نفس داده مرتکب اعمال نامشروع و گناهان شهوانی‌شوند .

افراط در شهوت معایب بهداشتی خیلی بزرگی از قبیل کم کردن خون ، ضعف قوای بدنی ، پیری زودتر از موقع ، سردردو چشم دردهای مخصوص می‌آورد که در کتب طبی بتفصیل شرح داده‌اند

اگر انسان این اجبار را نداشته باشد چه‌بسا که زمام اختیار خود را بدون اراده بدست شهوت داده موجب زیان شدید صحت خود گردد . با جزئی تفحص در زندگی حیوانات‌درك‌خواهیم کرد که تاچه اندازه حیوانات دراثرغریزهٔ خدادادی از افراط در این عمل بر کنارند:فی‌المثل‌اسب‌یا گربه اعمال تناسلی خود را در موقعی که فایدهٔ نسلی بر آن مترتب باشد انجام می‌دهند برخلاف انسان که در این کار هم مثل سایر کار هائی که افراط می کند از حدود طبیعی و آفرینشی خارج می‌گردد .

در حیوانات اغلب ۹۰ درصد عمل زناشوئی موجب تولید نطفه میگردد و در انسان کمتر اتفاق میافتد که یك دردویست‌چنین نتیجه‌ای ببخشد. این مطلب موضوع مهمی است که نظر علمای امروزه را بخود جلب کرده‌و در نتیجه فهمیده اند که بعضی قوانین اسلامی مثل تعدد زوجات برای استفاده و جبران این اصول حیاتی وضع شده است که ما بعداً در این باره مفصل گفتگو خواهیم کرد.

پاکی لباس و سجده‌گاه

شخص نمازگزار باید لباسش پاك باشد و محل سجده اش نیزپاك باشد. پاکی همان پاکی است ، چه شما آنرا فقدان میکرب حساب کنید وچه فقدان نجاست . وقتی که دستور میدهند لباس و سجده‌گاه نمازگزارپاك باشد معنی‌آن اینست که آلوده بکثافاتی از قبیل مدفوع بدنی که‌آغشته بهزاران میکرب است ، آلوده بخون که در موقع خشکیدن در هوا محل و نشو ونمای میلیونها میکرب میشود و اقسام کثافات دیگر نباشد . بنابراین می‌بینید که یکنفر مؤمن نماز گزار چه اندازه تمیز و بقول متجددین امروزه « دزنفکته » می‌باشد . برای شاهد مدعای خود کافیست بگویم که در زبان فارسی لفظ « نمازی » یعنی پاك و تمیز است مثلا اگر بگویند « جامه‌نمازی باشد » یعنی جامه پاك باشد . نماز است که مورد آرایش و زینت روح و جسم است .

النظافة من‌الایمان

اکنون که نام دزنفکته آوردیم خواستم کمی در این باره‌اصرارکنم و شك را از مغز بعضی کم خردان بیرون آورم . هروقت نام مؤمن‌برده میشود ، بعضی متجددین بیچاره فوری یکنفر مرد یخه چرکین کثیف را که عرقچین او از دو انگشت چرك‌،برق میزند درخیال مجسم میکنند و نقطهٔ مقابل او یکنفر اروپائی مآب را بنظر می‌آورند که بوی عطر ازلباسهایش‌استشمام‌میشود، یخه اش از سفیدی میدرخشد و لباسش اتوی بی‌عیب دارد .

آقایان اشتباه میکنید ، از هرحیث در اشتباه هستید ! آن یخه چرکین را که مؤمن‌تصور

و الله یعلم ماتصنعون .

(نماز بخوان همانا که نماز از کارهای زشت و ناپسند و بدباز میدارد و البته ذکر خدا برترین طاعات است و خدا آنچه را میکنید میداند . سوره عنکبوت آیه ۴۷) .

چطور نهی از منکر میکند

آیا لازم بتوضیح است که چگونه نماز نهی از منکر میکند ؟ خیر، اما بیمورد نیست چند کلمه در این باره گفته شود تا راه تفکر برای شما باز گردد . آنکسی که در مقابل خدا میایستد و قلب را با خدا صاف میکند و بمبدأ اصلی آفرینش خود توجه مینماید ، چون روزی پنج بار این کار را انجام میدهد عمل شرم از خدا و ترس از خدا که باید همیشه نصب‌العین بشر باشد ولی غفلت ناشیه از امور زندگی مانع آنست بر وجود او مستولی می‌گردد ، کسی رانمی‌آزارد بمال کسی دست درازی نمیکند ، زنا نمیکند ، پشت هم اندازی نمیکند ، فریفتهٔ مال دنیا نمیشودو برای حطام ناچیز دنیوی آخرت را از یاد نمیبرد ، تسلیم غضب و هوای نفس نمیشود ، خلاصه از ارتکاب هرگونه گناهی احتراز میجوید ، اگر هم از روی نادانی و غفلت گناهی مرتکب شد با شرم و بیچارگی در مقابل خدای خود توبه میکند و عهد مینماید که نظیر آن را دیگر بار مرتکب نشود .

اینها که گفته شد بطور کلی بود اما فوائد اخلاقی دیگری نیز برآن مترتب است که خاص نمازگزار میباشد . آنکسی که مقید است برای نماز پاك باشد دیگر مثل سگان هرزه دنبال شهوت و ناموس این و آن نمی‌گردد و بدن خویش را بآلودگی شیطان نمی‌آلاید . کسی‌که در مقابل خدای خود میایستد مسکرات نمی‌نوشد زیرا میداند این‌عمل درمذهب او نهی شده و میداند که الکل چه مضرات هولناکی در پی دارد ، میداند که با حالت مستی نباید درمقابل خداایستاد. قرآن هم دراین باره تاکید می‌کند :

یا ایها الذین آمنوا لاتقربو الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا مایقولون .

ای‌آنانکه ایمان آورده اید بنمازنزدیك نشوید درحالتی که مست هستید تا اینکه بدانید چه میگوئید - « سوره نساء آیه ۴۲ »

نماز خوان از تکبر و نادانی و تثلیث و شرك جلی و خفی دور است و دائم بوحدانیت خدا اقرار میکند .

این بود بعضی ازفوائد اخلاقی نماز .

چطور بمعروف امر میکند ؟

نماز نه تنها از منکر جلوگیری مینماید بلکه بخوبی هم امر میکند . کسی‌که در نماز روبخدا کرده می‌گوید : « اهدنا الصراط المستقیم » ، کسی‌که در حال خضوع متوجه بزرگی خالق و کوچکی خود و رحم بی پایان خداوند می‌گردد ، البته میکوشد تواضع را شعار خود قرار دهد ، بیهوده بر بندگان خدای که از حیث چشم و گوش و دهان چون اویند نخوت نفروشد ، با کسی تکبر نمیکند و هرچند بزرك باشد می‌فهمد که او هم بشری است چون سایرین منتهی خداوندبوی نعمت‌هائی‌داده و وی را بر سایرین فضیلتهائی بخشیده که برای این‌مزایا باید بیش از سایرین شکروبندگی کند،

٤

فوائد اخلاقی

اکسیر اخلاق

از آنروزی که بشر عادت کرده که قوهٔ اندیشهٔ خویش را بکار برد و در امور غریزی حیات بیندیشد طبعاً فکرش ببعضی مکارم اخلاقی که ادارهٔ امور جامعه را بوضع نیکوتری باعث میشود متوجه گردیده است. فیلسوف هائی که متجاوز از دو هزار سال قبل بلکه قدیم تر از آن بوده اند دربارهٔ اخلاق اندیشیده اند و هر کدام مطالبی گفته اند. کنفوسیوس، بودا، ارسطو، سقراط، افلاطون و هزاران فیلسوف و عالم قدیم وجدید و معاصر در این باره فکر کرده اند و هنوز هم میکنند و هر کدام چیزهائی در این راه فهمیده و کشف کرده اند که جزو فلسفهٔ اختصاصی آنها بشمار میرود.

در قرون اخیره همچنانکه نهضتی در تمام امور علمی بوجود آمده در اخلاق نیز تحقیقات جامع و مهمی کرده اند و علمای بزرك کتابها نوشته و عمر ها گذرانده، زحمتها کشیده اند و هریك از مسائل اخلاقی را مورد بررسی قرار داده اند اما اگر درست در عمل آنها باریك شویم می بینیم که مقصود همهٔ آنها یافتن یك اکسیر اخلاقی بوده است بعبارت دیگر میخواسته اند دستوری بیابند که جامعهٔ انسانی بوسیلهٔ بکار بردن آن دستور، راه راست و مستقیم را پیروی کرده از بدیها دوری گزینند و بانجام کار های خوب مبادرت ورزد تا وضع اجتماع ببهترین صورت ممکنه برسد.

اما هیچکدام از آنها نتوانسته اند اکسیر اخلاقی را بدست بیاورند و هر کدام بخیال خود فرمولها و چیزهائی یافته اند که بعد ها از طرف متفکر دیگری با دلائل واضح و روشن که پیش مخترع آن مجهول بوده رد گردیده یا غیر کافی تشخیص داده شده و بهمین ترتیب یکدستور جامع و قطعی که هر کس از پیروی کردن آن راه سعادت را بتواند یافت پیدا نشده است. حکما برای تولید خوشبختی فردی و اجتماعی بخیال خود دستورات مبهم وعریض وطویلی مقرر کرده‌اند که همه غیرکافی و ناقص است.

اما این اکسیر اخلاقی را که علماوفلاسفه نتوانسته اند عملی سازندو هرگز عملی نخواهند کرد تصور نفرمائید چون کیمیا است. خیرچیزیست که خداوند برای بشر معین فرموده ودردسترس او قرار داده، کار دانشمندان نیست بلکه راهی است که آفرینندهٔ آسمانها و زمین تعیین فرموده واین راه آنقدرآسان است که هرفرد بشری میتواند بانهایت راحتی آنرا پیروی کرده و سعادت دنیا وآخرت خویش را تأمین سازد.

میدانید این دستورچیست؟ همانست که درقرآن مجید اینطوربیان فرموده:

واقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر

ای فلاسفه و ای علمای بزرك اخلاق بیائید و ترتیبی اختراع کنید که بشر را بدان‌وسیله وادار سازید که این دستور بزرك اخلاقی یعنی « احترام بمال و حق غیر و اکتفا بحق خود » را بدون تخلف عملی سازد !

چه دستوری بهتر از این میتوانید بیابید ، دستوری که شبانه روز مانند مأمور پشت سر انسان ایستاده نمیگذارد از راه راست منحرف شود ؟ اگرهم و سوسهٔ شیطانی مغز کسی‌را تسخیر کرده و خیال سوئی در آن بپروراند این پاسبان باطنی مانع از اینست که خیال بد بمرحلهٔ عمل رسد و البته خیالی هم که عملی نشود زود خاموش می‌گردد : آیا دستوری عملی تر ازاین میتوان یافت که اساس‌تنازع بقا و تعاون بقاء را در میان جامعهٔ انسانی بنحو کامــل اجرا نماید ؟ سخن گفتنی در این باره بسیار است ولی ما امر را به ذوق خوانندگان واگذار می‌کنیم تا پس ازتفکر نتیجه برگیرند که با اعمال ساده و کوچك چه نتایج عظیمی حاصل میتوان کرد .

کشش خیر

گویند روزی شخصی خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه وآله وسلم رسید و عرض‌کرد که مرا نصیحتی کن . ایشان ویرا بارتکاب او امــر و ترك مناهی ترغیب فرمودند ، چند روز بعد باز بخدمت رسید . عرض کرد یارسول‌الله‌مرا طاقت اجرای‌این همه نیست یك یا چندکار خوب بمن بفرما تا بجاآورم .حضرت فرمود برو و هرگز دروغ مگو . آن شخص بخانه رفت و تصمیم گرفت این یك کار را که بین همه کارهای خوب باو امر شده بود عملی سازد اما در ضمن روز دید که هر کار زشتی میخواهد انجام دهد نمی‌تواند زیرا فکر میکند که اگر از او بپرسند فلان کار را کردی یانه مجبور است راست بگوید و آن وقت مفتضح و مؤاخذه می‌شود پس مجبور شد از تمام کارهای بددوری‌کند و جز بکار خوب نگراید .

حکایت بالا نشان میدهد که یك عمل خیر می‌تواند انسان را بسایر اعمال نیکو بکشاند و از تمام اعمال بدبازدارد . این حکایت بهتر از هر شرح و توضیحی می‌تواند کشش کار خیــر را بما ثابت نماید و بفهماند که چگونه وقتی شخص متخلق بیکی ازاخلاق حسنه شد ســایر نیکوئی‌ها رفته رفته دراو پدیدمیآید، قلبش بروی خوبی باز و بروی بدی‌مسدودمیگردد .

جائیکه راستی باامانت‌یا هر صفت نیکی که در اخلاق معین شده چنین اثر بزرگی داشته باشد پیدااست که نماز یعنی این عمل بزرك روحانی چه‌جای شگرفی درزندگی‌انسان باز میکندو چه موهبتهای‌عظیمی بآدمی‌میبخشد .

ایستادن در درگاه آفریننده چند مرتبه در روز، بیاد آوردن کوچکی خود ،تذکر گناهان خود ، طلب هدایت و راه راست ، شستن سرو روی از ناپاکی ها و کثافات مادی و معنوی همهٔ اینها موقعیت‌هائی است که نماز فراهم می‌کند. بااینحال آیا سزاوارنیست ادعاکنیم که نمازمیتواند تمام‌صفات نیکو را درمابپدید آورد و ازهرچیز بدی‌جلوگیری کند ؟

رفع تکبر

حضرت امیر علیه السلام میفرماید : « خداوند نماز را واجب قرار داد تا مردم از تکبر منزه شوند » کمی تفکر در این موضوع مارا وادار باعتراف میسازد که کمتر وسیلهٔ بهتر از نماز برای رفع تکبر میتوان یافت . انسان متکبر که ازصبح تاشب سرگرم و مشغول زندگی دنیائی خویش بسر میبرد وهرآن

میداند که همه‌کس چون او حق استفاده از هوا و زمین و آفتاب دارد . بنابراین تکبر کردن و خود را برتر خواندن معنی ندارد و نشانهٔ کمال نادانی است . پس در مقابل همهٔ مخلوقات خدا هرچند ضعیف و بی چیز باشند تواضع میکند و بنعمت هائی کـه بدو داده شده مغرور نمی‌گردد . چون حس میکند که خداوند نسبت بوی رحم کرده وشب و روز هم باالطاف بالغهٔ خویش وی را درظل رحمت خود حفظ مینماید و نعمت حیات و سلامت و امنیت بدو میبخشد اینست که درس رحم و شفقت را از این سرچشمهٔ فیض می آموزد و خود اوهم‌رحم میکند ، همنوع خویش را دستگیری می‌نماید و تا آنجا که ازدستش برمی‌آید ازانجام کارخوب کوتاهی‌نمیکند ، از نعمت خود رفیقش را سیر میکند ، نمیگذارد همسایه اش بی شام بخسبد ، نان خود را با برادر دینی و نوعی خویش تقسیم می‌نماید . . . خلاصه می‌فهمد که خوب بودن نـه تنها مستلزم « بدی نکردن » است بلکه « خوبی کردن » نیز رکن دوم انسانیت و لازم وملزوم‌صفت‌آدمیت است .

وقتی انسان در اثر پیروی دستور های نماز متخلق بآداب نیکو وصفات انسانی‌مثل‌احترام مال غیر و خود داری از شهوات و گناهان و دوری از اعمال شیطانی‌گردید دراثر تکرار زیادی که بعلت نماز های پنجگانه طبعاً در زندگی او پیش می‌آید این آداب در وجدان اخلاقی‌او ضبط شده و ملکهٔ وی می‌گردد . در تمام کتب اخلاقی چه کتب قدیم و چه کتب روانشناسان جدید دستور کسب صفات حمیده را تکرار اعمال خوب و اجتناب از بدیها دانسته اند . بنابراین نماز بهترین تمرینی است که انسانرا بسوی خلق آدمیت رهبری می‌کند .

دراینجا ممکن است بعضی خوانندگان محترم ایراد نمایند که ما نمازخوانهائی دیده‌ایم که مرتبا نماز میخوانند ولی بعضی کار های بد را مرتکب میشوند ، مال مردم را میخورند احترام‌بحق غیر ندارند ، مردم آزادی می‌کنند ، گرانفروشی و احتکار را پیشه ساخته اند . من قضاوت این موضوع را بفکر سلیم شما واگذار می‌کنم تا خوب بیندیشید که آیا میتوان این گـروه پست را نمازخوان خواند ؟ مراد عمده از نماز حصول انسانیت است ، نمازهم باید با قلب سلیم و عقیدهٔ پاك وتوجه خوانده شود، نماز خوان‌باید تمام دستورات مادی ومعنوی مذهب‌را رعایت کند . . .

این کسانی که‌شما نمازخوان می پندارید نه تنها شایستهٔ چنین نام بزرگی نیستند بلکه علاوه بر تمام‌گناهانی که شما شمردید‌گناه بزرك دیگری نیز مرتکب میشوند که عبارت‌ازریاباشد. این گروه دین را وسیلهٔ پیشرفت امور پست دنیائی و مقاصد شیطانی خود ساخته و شریفترین‌هدیهٔ جامعهٔ آدمیت را ملعبه کرده اند .

این گروه دروغ پیشه اند زیرا قلبشان با دهان و کردارشان هم‌آهنك نیست . این‌گروه بخیال کوچك و پلید خود میخواهند خدا را فریب دهند .

ولی غافلند کـه **یخادعون الله و الذین آمنوا و مایخدعون الاانفسهم و ما یشعرون** خدا و مؤمنین را بخیال خود فریب‌میدهند ولیکن کسی را گول نمیزنند مگرخودشان راواما خودنمی‌فهمند . (سورهٔ بقره آیه ۸)

احترام مال غیر

جزء شرایط حتمی صحت نماز اینست که لباس نمازگزار نبایدغصبی‌باشد، آبیکه با آن وضو می‌گیرد و زمینی که‌روی‌آن نماز میخواند نیزنباید غصبی باشد .

مفکن » انجام این اصل اخلاقی حس فعالیت و کار را در انسان توسعه داده و خمودی و تنبلی و سست عنصری را از وجود او زائل میسازد ومحرك وی درانجام اعمال حیاتی میگردد .

آنکسی که صبح برای انجام فریضهٔ مذهبی پیش از برخاستن آفتاب بیدار است خود را آماده کرده که تمام روز راباجمیع قوای جسمانی وروحانی کار کند برعکس آن کس که چون مرداری در خواب باشد که گوئی روی فعالیت روزانهٔ خود خط قرمزی بر کشیده است.

مؤمن پس از اینکه چندساعت ازاوقات خود را باموردنیائی سرگرم ومشغول است بخواندن نماز ظهر و عصر میپردازد یعنی بار دیگر با توجه بخدای رو میآورد مثل اینکه بروح خویش چنین تذکر میدهد : « تصور مکن زندگی دنیائی مرا از ذکر خالق و مقصود آفرینش باز داشته است . »

نماز شب را چون میخواند بخود می‌فهماند که کارهای روزانه را برای گذشتن اموردنیائی که امر خدا داده است انجام داده و مقصود غائی او نبوده است ، اکنون بازبخدا رومیآورد واز او برای فردا و روزهای بعد توفیق و کمك میطلبد و ازگناهان صغیره‌ای که احیاناً درمدت روز مرتکب شده استغفار مینماید و باامید برحمت خدا ببستر آسایش میرود تا فردا هم پیش از طلوع خورشید از خواب برخیزد.

کمتر کسی درست در مییابد که مقصود ما از این که میگوئیم نمازحس وقت‌شناسی‌رازیاد میکند تاچه اندازه بزرك و مهم است ؛ برای فهمیدن اهمیت آن،خواننده باید فکر خود را از مناطق متمدن که در آنجا وسائلی از قبیل ساعت و اوقات کارهای اداری و غیره موجوداست دور کرده اندیشهٔ خویش را بصحاری و جاهای دوراز شهرها متوجه سازد و بیندیشد که نمازچگونه‌در تنظیم اوقات و امور زندگی آنان ذیمدخل است. آن عرب بدوی که ظهر در موقع مقرر شده نماز خویش را میخواند و شب نیز بانجام فریضهٔ خود مشغول میگردد در اثر بعضی قوانینی که زندگی او در آغوش طبیعت بوی آموخته و بعداً مذهب آن‌را تکمیل کرده‌است ، در اثر حرکات ستارگان و آفتاب و سایه میفهمد ظهر چه وقت است و اوقات نمازهای پنجگانه کدام است. پس‌از اینکه آنرا تشخیص داد ساعات شبانه‌روز اوحکم جاده‌ای را پیدا میکند که یکنفرمناقصه گیرنده میخواهد بسازد و آنرا بقسمت های معینی بوسیلهٔ طناب یا چوب منقسم‌می‌سازد تاعمل ساختمانی او بترتیب کامل انجام گیرد.

مانند بعضی اشخاص تن آسان نه از انجام تکالیف روزانه شانه خالی میکند و نه مانند کسبهٔ مادی بدون در نظرگرفتن وقت تاآنجاکه احتمال نفع میدهد‌پشت دکان‌میماند واهل‌وعیال و سایر امور روزانهٔ خود را ازیادمیبرد و باکسب خود چون قمار ،بازی میکند .

اکنون که‌صحبت بدینجاآمدودستورعملی‌راتذکر بدهیم شاید بحال اشخاص بسیاری که بجان‌خود و خانوادهٔ‌خویش‌ستم‌روا میدارند مفید افتد :

اولا‌ـ‌معمولا کسبه‌و کسانی که مستغرق در بدست آوردن منافع هستند(درصورت‌نمازخوان بودن) نماز را در آخرین ثانیهٔ فرصت یعنی مثلا وقتی‌که آفتاب تقریبا غروب‌کرده یاچند دقیقه بنیمه شب مانده میخوانند . اینکار بسیار بداست زیرا علاوه بر اینکه استغراق شخص را در امور دنیائی و غفلت او را از توکل و توسل و اعتماد بخدا نشان میدهد موجب دو عیب مهم میگردد

وسیلهٔ برای دخول شیطان در او پیدا میشود و اورا دستخوش تکبر میسازد ، « من » را درنظر او بسیار بزرك جلوه میدهد ، این بشری که از دیدن اشخاص کوچکتر یا فقیرتر از خویش بادنخوت در دماغ می‌پیچد و یکمرتبه برتری خود در نظرش چنان بزرك جلوه میکند که غافل ازهمه چیز میشود و هیچ فکر نمیکند که بسیاری بزرگتر از او هم هست ، آری این بشر متکبر وقتی که در مقام نماز سر بخاك مذلت میمالد و بر درگاه پروردگار توانای خود اظهار بندگی میکند تمام تکبرها و خودبینیش چون برك ازدرخت خزان میریزد ومی‌فهمد که حقیقة چیست . آنوقت چون ازنماز فارغ شود حس تکبر و خودبینیش فرو نشسته ودیگر بسرش نمی‌آید . اگرهم فرضا چنین عقیدهٔ دو باره پیدا شود نماز جلسهٔ آتی این حس نوزاد را که هنوز رشد نکرده ازبین خواهد برد .

در مبحث آتی خواهیم گفت که نماز اجتماعی وسیله ایست که بزرك و کوچك وغنی و فقیر را یکجا جمع میکند و آنها را برادر و برابر میسازد . در این نماز اشخاص مختلف که پایه های مختلف اجتماعی دارند بملاقات هم میرسند ، پهلوی هم مینشینند ، اغلب اتفاق میافتد فقرا در صف جلو و اغنیاء در صف عقبند ، از زندگی یکدیگر با خبر میشوند ، اینجا است که مرد غنی میفهمد که آن فقیر از او کمتر نیست و با او در مقام حقیقت و بندگی یکیست بلکه بواسطهٔ خلوصی که نمونهٔ آنرا بیشتر در او می‌بیند می‌فهمد که او از وی برتر است . بنا بر این تمام احساسات تکبر آمیز در وی خاموش میشود و حس برادری و مساوات سراسرافکارش‌را میگیرد و آن « من » که در کوچکترین اشخاص مجال خود نمائی پیدا می‌کند در بزرگترین کسان فانی میشود .

وقت شناسی

بعضی متفکرین اجتماعی برای ادارهٔ امور جامعه وقت شناسی را که‌از بنیاد های مهم اخلاقی است واجب شمرده‌اند زیرا این‌حس تولیدانضباط و ترتیب میکند ، روابط مردم‌را با هم نزدیکتر می‌سازد وطوری نتیجه می‌بخشد که هر کسی بدون مزاحمت بوقت دیگری بانجام کارخود میرسد ، دیگر هیچگونه بی‌نظمی بوقوع‌نمی‌پیوندد در جامعهٔ که تمام افراد آن وقت شناس باشند بهترین جامعه خواهد بود .

کسی که وقت شناسی بیاموزد دیگر عمر شریف و ذیقیمت خود را که هزاران سودازآن میتوان گرفت بیهوده تلف نمی‌کند و طوری اوقات شبانه روزی را تنظیم میسازد و برنامهٔ آنرا بطریقی ترتیب میدهد که بهمه کاری میتواند برسد و آخر روز از نتیجهٔ عمل خود راضی است و می‌تواند با خود بگوید که : « امروز وقتم تلف نشده است . » مردمی که وقت شناس باشند وعدهٔ بیجا و قول دروغ نمیدهند و باعث ناراحتی و تضییع عمر برادران خود نمیشوند . فائده وقت شناسی بیش از اینها است و با مختصر دقتی اهمیت این عامل بزرك در ادارهٔ جامعه معلوم خواهد شد .

نماز خواندن و اجبار باداى فرائض پنجگانهٔ شبانه روزی حس وقت شناسی را در انسان توسعه میدهد و البته هنگامی نتیجهٔ آن بطور اتم بروز میکند کـه تمام افراد جامعه بدستورات دینی رفتار کنند . کسی که نماز خود را در اول وقت میخواند عادت میکند کـه یك اصل بزرك اخلاقی را پیوسته رعایت نماید و این اصل همانست که با جملهٔ زیر ادا میشود : «کار امروزبفردا

تو تجارت یا بازی را ببینند و بسوی آن پراکنده شوند و ترا تنها بازگذارند بگو آنچه پیش خدا است از بازیچه و تجارت بهتر است وخدا بهترین روزی دهندگان است .»

این آیات تکلیف کسبهٔ مسلمین را در روز جمعه نشان میدهد . بدبختانه در کشور ما چنان دنیا پرستی و مادیت جلو چشمها را پوشیده که این دستور بزرك فراموش شده و کسبه روزهای جمعه و تعطیل را هم بسر کار میروند ومعلوم نیست چه وقت را برای استراحت بدن و انجام تکالیف ضروری اختصاص داده‌اند . وای براین بیچارگی ! مضحکتر از همه اینکه مدتی خیر و صلاح آنها بوسیله زور دولت اعمال میشد و هروقت که فشار این زور را کمتر حس کنندفوری عمل خود را از سرمی گیرند . آیانمیتوان این رفتار راباآن کودك دبستان مقایسه نمود که اگر فشار اولیاء و آموزگار نباشد بجای رفتن بمدرسه بولگردی در کوچه ها میپردازد ؟

برابری، برادری

اسلام دین اخوت و مساوات است و بین سیاه و سفید و قرمزهیچ فرقی نگذاشته و هیچ چیز را جز تقوی مایهٔ امتیاز بشر ندانسته است. آنچه در تواریخ ملل بنام برادری و برابری گفته شده و آنچه از این عناوین برای تشکیل احزاب و فرقه‌ها بکار رفته نمونهٔ ناقصی از تعلیمات اسلامی است . پیشوای دین ما در مکالمات و معاشرت های خود فرقی بین فقیر و غنی وچاق ولاغر قائل نبوده و همه صاحبان تقوی را عزیزو محترم میداشته‌هر چندظاهری پست داشته‌اند . باغلامان و نوکران غذا میخورده ، فقرا راپیش‌خودو گاهی بالای دست خود مینشانده و هرگز و در هیچ مورد تواضع را فراموش نمیکرده است در مجالسی که ایشان حضور داشته اند تمام حضار حلقه‌وار می‌نشسته‌اند تابالا و پائین مجلس معلوم نبوده واز این راه‌کسی عزیز و خوار شمرده نشود البته این‌حس بزرك چون چراغی بر تمام شعائر و آداب اسلامی نور داده‌است و در تمام آنها نمونه و نشانهٔ حس برادری و برابری دیده میشود ، همان برادری که در آیهٔ شریفه مندرج است

انما المؤمنون اخوة (همانا که ایمان آورندگان برادران یکدیگرند)

در نماز مظهر آن بهترین‌طریقی‌نموده شده است . برای درك این مطلب شمارا بمسجدی که در آن نماز جماعت برپا است رهبری میکنم . بصفوف نماز درست بنگرید که آیا هیچگونه تبعیضی در رده بندی آن بکار رفته است ؟ خیر ! اشخاص غنی و صاحب جاه و مقام درصف اول و فقرا درردهٔ آخر نایستاده‌اند بلکه هرکس زودترآمده درصف قرار گرفته و چه بسا مردان ژنده پوشی را در صف اول و مردانی صاحب بهترین پوشش‌را درصف آخرمی بینید . درمیان‌این‌صفوف، وضیع وشریف ، آقا و نوکر دریك ردیف یابپهلوی‌هم ایستاده‌اند، کسی‌را بادیگری فرقی نیست و همه در برابر پروردگار خاضع و خاشع ایستاده‌اند . اینست‌مظهر برادری و برابری دردین‌اسلام. میپرسید اثر اخلاقی آن چیست ؟ ... کدام آداب و شعائری را در ملل دنیا سراغ دارید که کوچك و بزرك را باین ترتیب همردیف سازد و کدام مجلسی‌است که طبقات پست و بلند اجتماع برادر وار گردهم آیند؟ بیهوده خود را بجستجو خسته نکنید که نیست .

اما تأثیر اخلاقی نماز جماعت دوچیز مختلف و متباین است که هرکدام محتاج‌شرح‌و بسط مفصل و مبسوط فلسفی و اخلاقی است و هریك را میتوان از بهترین مکارم اخلاق شمرد . صفات مزبور از این قرارند:

که یکی از آنها بهم‌خوردن تنظیم اوقات است که فائدهٔ آن تااندازه‌ای دربالا گفته شد و دیگر اینکه موجب میگردد نماز را باکسالت بخوانند . نماز باکسالت ، هم در مذهب نهی شده و هم با قانون اخلاق منافات دارد زیرا نشان میدهد که نماز گزار آنقدر مادی و دنیاپرست است که ساعتها از اوقات خود را بامور جهانی بسر میبرد و چند دقیقه که میخواهد رو بخدا آورد کسل و ناراحت است . خداوند دراین موضوع میفرماید .

ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس ولایذکرون الله الاقلیلا مذبذبین بین ذلک لاالی هؤلاء ولاالی هؤلاء ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا همانا که منافقان بخدا حیله می‌کنند و خدا ایشان را فریبنده است وچون نماز برپای دارند بکسالت می‌ایستند : بیشتر برای ریاو نمایاندن بمردم میکنند و خدا را جز مقدار اندکی یاد نمی کنند،متردد بین‌مسلمانی‌و کفرندنه‌از آن طرفندونه‌ازاین طرف و هــر کس را خدا گمراه کند برای او راه نجــاتی نخواهی یافت . ــ (سورهٔ نساء آیهٔ ۱۴۱ و ۱۴۲) .

و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الاانهم کفروا بالله و برسوله ولایأتون الصلوة الاوهم کسالی ولاینفقون الا وهم کارهون و چیزی موجب نشد که نفقاتشان قبول نشود مگراینکه بخــدا و رسولش کافر شدند ونماز نمیگزارند مگر با کسالت و از مــال خویش نمی‌بخشند مگر باکراه وعدم رغبت (سورهٔ توبه آیهٔ ۵۳) .

ثانیاً ـ در دستورات دین تاکید شده که مخصوصاً طبقهٔ کسبه صبح پس از انجام‌فریضه‌وکار های عادی بکسب خویش مشغول و شبهاهم در موقع نماز مغرب کار خودرا معطیل‌نمایندو بدبختانه برعکس معمول شده است که کسبه خیلی زود بکار مشغول شده و مخصوصاً شبها تاآنجاکه‌قوانین و ضعیف‌ترین احتمال ورود مشتری اجازه دهد پشت دکان‌میایستند (۱) نتیجه این‌میشود که‌امورزندگی آنها مختل می‌گردد ، بکارهای خانوادگی و ادارهٔ اهل وعیال خود نمیرسند و عــده‌ای را بیچاره میکنند ، از همه مهمتر اینکه از عبادت خدا غافل شده تمام محیط‌فکری و روحشان رامادیات‌فرا میگیرد و اینها نیست مگر اینکه این اشخاص آنقدر بامور دنیا مستغرقند که بخدا و روزی دادن او ایمان ندارند . موضوع تعطیل جمعه نیز از کارهای حتمی هر مسلمانی باید باشد.خداوندداین باره در سورهٔ جمعه میفرماید :

یاایها الذین آمنوا اذانودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله و ذروالبیع ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون و اذار اوا تجارة او لهواً انفضوا الیها وترکوک قائماً قل ماعندالله خیرمن اللهو و من التجارة والله خیرالرازقین (ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که ندای اذان نماز جمعه برخیزد بشتابید برای ذکرخداومعامله‌را واگذارید ، این برای شما بهتر است اگر بدانید . و چون از نماز فارغ شدید در زمین پراکنده شوید و فضل و رحمت خدا را بجوئید و خدا را بسیار بیاد آورید شاید نجات‌یابید . وچون‌رفقای

---

(۱) ازحضرت رسول(ص) بحدیث معتبر مرویست که دشمن ترین مردم نزدخداکسی‌است که زود تر ببازار رود و دیرتر بیرون آید.

حیوانیت را از بدن میزداید ، حضرت رسول میفرماید : « زیر هر موئی جنابتی است » این‌سخن اشاره بدین است که در موقع آلودگی تن تمام کالبد غرق در لذت دنیوی و اسیر آداب حیوانی است ؛ باید همه را شست تا این کثافت زدوده شود وصلاحیت حضور درمقابل حق پدیدآید.

فایدهٔ اخلاقی تیمم نیز اینست که در وقتی آب برای شستن و زدودن غبارهای بهیمی پیدا نشود باید بخاك متوسل شد تااعضاء انسان که بامور دنیائی قیام کرده اند پست و ذلیل‌شده‌فروتنی و ادب آموزند .

تمام این آداب یعنی شستن سرودست وپا و خاك مال کردن سروصورت و دست‌وقتی‌نتیجهٔ کامل میدهد که انسان آنرا با اعمال باطنی توأم سازد یعنی دل خودرا هم پاك‌کند وسرخویش را بفروتنی عادت دهد . اعمال ظاهری اسلامی برای تأیید بحصول نتایج باطنی‌است .

***

نکتهٔ اخلاقی بزرگی در یکی از رموز وضوی اسلامی نهفته است و این رمز اینست که شخص نباید مگر در موقع اضطرار وناچاری وضوی خود رابمشارکت دیگری بگیرد یعنی‌فی‌المثل نباید دیگری آب بدستش بریزد .

آیا میدانیداین نکتهٔ کوچك چه درسهای اخلاقی بزرگی‌بانسان میآموزد وموجب تشکیل چه صفاتی میگردد :

یکی اعتماد بنفس که سرآمداسرار موفقیت در زندگی معنوی ومادی است؛دیگراستقلال فکر و عمل که موجب کامیابی‌است؛ دیگر استغنای طبع و عزت نفس که انسانرا از محتاج کردن خود بدیگران و سؤال وپستی و ذلت باز میدارد . دراینخصوص کمی بیندیشید : یقینارموزدیگری برشما مکشوف خواهد شد .

۱ ـ حس تواضع و کوچك دیدن خود : فلان ثروتمندکه اتکاء بشخصیت‌خویش دارد و هوای شیطانی نفس در نظرش جلوه میدهد که بواسطهٔ تمول ازسایرین برتراست،هنگامی خود را همنشین بامردم‌کوچك ببیند تمام احساسات متکبرانه یعنی صفات شیطانیش چون برك‌درخت میریزد و در برابر عظمت و بزرگی بی پایان آفرینش خداوندی خـود را با آن برادر یکسان می‌بیند بلکه گاهی بعلت صداقت بیشتری که آن یکی در عبارت دارد وی را از خویش برتر میشماردومقام آخرت آن فقیر را از مقام خیالی وموقتی خویشتن بسیار مهمتر میداند و همین است حس تواضع‌که سرآمد اخلاق و چراغ راه رستگاری‌است .

۲ـحس احترام بنفس ـ بالعکس آن بی‌چیزی‌که دراثر فقر ظاهری ونداشتن وسائل کافی پیوسته خود را خوار و بیچاره میشمارد و برای وجود خویش هیچگونه‌احترامی قائل‌نیست‌و در مقابل ثروتمندان‌خویشتن را چون پشهٔ لاغری میداند هنگامی که با آن بزرگان هم‌ردیف و همنشین شد میفهمد که ثروت جز چیز ظاهری و بی‌قیمتی نیست و آنچه موجب برتری میشود پول نمیباشد و میفهمد که نداشتن پول از قدر نفس او نمیکاهد . آری اینست حس احتـرام بنفس و اعتماد بنفس‌که از فضائل بزرك انسانی‌است .

ایجاد چنین حسی سبب میگردد که اولا شخص هرچنددچار شدائد و مصائب‌شودناشکری وکفر نمی‌ورزد ثانیاً با شناختن‌قدر نفس خویش دیگر گردچاپلوسی و تملق وسؤال‌وضعیف‌ساختن خود نزد دیگران نمیگردد ـ ثالثا با دانستن اینکه او رادرخلقت فرقی بااغنیا نیست حس اعتماد بنفسش تقویت شده بی‌کار و کوشش میگردد و درامور دنیا وآخرت ترقی‌میکند .

فایدهٔ اخلاقی وضو وغسل‌وتیمم

آقای احمدجادالمولی در کتاب« محمدصلی‌الله‌علیه‌وسلم‌المثل‌الکامل» (۱) نکته ای را جز و فوائد وضو یاد آوری میکند که میتوان آنرا از نتایج اخلاقی این دستور اسلامی دانست . عین عبارات ایشان ترجمه میشود:« در بدن انسان عضوی‌مانندا‌عضاء وضو (یعنی سرودست‌وصورت و پا) بمخالفت‌برنمیخیزد پس دستور شستن آنها اشاره باین است‌که در پاکی باطنی‌آنها نیز باید مواظبت‌کرد تا از آلودگی بگناه جلوگیری شود . شاهد این معنی ترتیب شستن آنها است یعنی هرکدام سریعتر و زودتر در معرض‌گناه واقع شود در مقام‌شستن‌پیشتر است .

چون روی آدمی از همهٔ اعضاء وی بیشتر قابل‌مخالفت است مثل دهان که آفاتش بسیار و چشم و بینی که گناهشان بیشمار است ابتدا شسته میشود ، بعد از آن دستهارا میشویند که پس از زبان و چشم از همه اعضاء بیشتر سبکسر است و پس از آن سر ، که همسایهٔ رخسار است وچون گناه آن گناه مجاورت است بمسح کشیدن آن اکتفا شده خاصه اینکه شستن تمام آن‌باعث‌سختی و دشواری است . »

این موضوع در یکی از فصول کتاب « معراج السعادة » مرحوم نراقی نیز بطور خوبی بیان گردیده است .

فایدهٔ اخلاقی غسل نیز اینست که انسانرا از اعمال حیوانی و شهوانی پاك‌میکند و غبار

---

(۱)این کتاب راآقای محمود شهابی باقلم شیوائی‌بفارسی‌ترجمه کرده‌اند .

و لباس غصبی و جای غصبی دوری کند ، سر سوزنی بمال کس لطمه وارد نمیآید و همهٔ مردم در رفاه وامنیت خواهند زیست وآن پلیس مخفی که درباطن هرکسی هست جامعه را ازوجودپاسبانان ظاهری بی‌نیاز میسازد .

آن هنگام که حس وقت شناسی در قومی قوت گیرد و همه کس با انضباط رفتار کند ، امور جامعه نیزبابهترین و سریعترین طرق ممکنه خواهدگذشت وهر فردی میتواند منتهای‌استفاده را از وقت خود بنماید . در چنین جامعه ای دیگر کسی چند ساعت از عمر عزیز را برای انتظار یکنفر که‌خلف‌وعده‌میکند نخواهد گذراند ، چند ساعت از اوقات شریف خود را در دکان‌خیاط یا مراجعهٔ مکرر و شنیدن و عدهٔ دروغ کفاش طی نمیکند ، دقایق گرانبهای روز را در ادارات و بنگاهها چشم بدست اشخاص با منتهای کسالت ناشی از بیکاری صرف نمی‌نماید .

بلی ! اینگونه جامعه هروقت تشکیل شود ، مدینهٔ فاضله را بشما نشان خواهم داد .

دعوت باجتماع

بشر اجتماعی است . این چند کلمه موضوع بزرگیست که خروارهاکاغذ برای آن سیاه شده و عمرها در تحقیق آن بسر رفته است ! بیشتر فلاسفه فوائد اجتماع را از لحاظ گذشتن امورمادی بشر وانتظام‌دنیائی مورد بررسی قرار داده اند و با کمال راستی نتیجه گرفته اند که بهترین و دقیق ترین ترتیبی که میتواند امور جامعه‌را بخوبی پیش ببرد همین ترتیب‌معمولهٔ‌اجتماعات و مخصوصاً اختلافات طبقاتی است که مردم را چون دست غیبی بکار کردن و استفاده رساندن بیکدیگر وادار میکند و جز این ترتیبی نیست که از عهدهٔ چنین کاری برآید : نانوا نان بنا و خباط را میپزد و آنها هم خانه و لباس اورا میسازند . هرکسی در این ماشین بزرك که جامعه‌نام دارد حکم پیچ کوچك یا چرخ طیار بزرگیست که از مجموع آنها گردش ماشین حاصل میگردد .

اما اهمیت اجتماعی بودن بشر ازلحاظ روحی خیلی کم موردگفتگو بوده است درصورتی که این امرشاید مهمترازاهمیت مادی باشد .

در صورتیکه جامعه وجود نداشته باشد بشر همچنان نادان باقی میماند ، دانش‌ومعلومات او توسعه پیدا نمی‌کند ، اندیشه اش محدود است ، از فوائد مشورت و هم فکری محروم میباشدو خلاصه حکم ماشینی را داردکه‌کاراو فقط پرداختن بجسم و امور جسمانی (آنهم ناقص و ابتدائی چون حیوانات) میگردد .

شاهد مدعای من بررسی در زندگی بعضی مردم وحشی ساکن در بیشه ها است ؛ گرچه آنهارا نمیتوان انفرادی خواند چون بازهم عده ای بدور یکدیگر گرد آمده اند اما چون‌اجتماع آنها ناقص و محدود است زندگی آنان نیز بسیار کوچك میباشد . خلاصه اجتماع است‌که موجب توسعهٔ روح ، ایجاد مکارم اخلاقی ، پدید آمدن علم ودانش میگردد واین ملکات در فرد تنها بوجود نمی‌آید چراکه مشیت خداوندی چنین است که هرگونه تکامل بشردرسایهٔ اجتماع‌باشد .

دلیل دیگری برای نشان دادن صدق مدعای من زندگی افرادی است که برحسب اتفاق (قضیه خیلی نادر است) از زندگی اجتماعی دور افتاده در جنگل یا جزیرهٔ گمشده بتنهائی بسر میبرند . اینگونه اشخاص تبدیل بموجودات زنده ای میشوندکه در صورت ظاهر ، دست‌وپای‌انسانی

(۵)

فوائد اجتماعی

مدینهٔ فاضله اگر بکتب فلسفهٔ قدیم و حتی بعضی از کتب جدید رجوع کنید هر کدام شرحی درباره مدینهٔ فاضله داده اند . مدینهٔ فاضله عبارت از شهری فرضی است که تمام افراد آن دارای مکارم اخلاقی باشند ، هر کس بحق خود قناعت کند و بحق دیگری تجاوز ننماید ؛ اصل تعاون از امور بدیهی آنان شود و هرگز عمل زشتی از طرف هیچکس صادر نگردد . البته در چنین شهری وجود دادگستری و شهربانی لزومی نخواهد داشت . احتیاج بدرو قفل وصندوق آهنی نخواهد بود . دکانها و انبارها مستحفظ نمیخواهند، خلاصه هر کس با منتهای سهولت و فراغت خاطر زندگی خواهد کرد . فلاسفه عقیده دارند که وجود چنین شهروجامعه‌ای در عالم خیال مانعی ندارد اما در عالم حقیقت محال است وجود داشته باشد زیرا علاوه بر اینکه ممکن نیست همهٔ مردم خوب باشند ، در صورت عمل دومانع بزرك برای اجرای آن تصورمیشود : اولا اکسیر اخلاقی که موجب ایجاد تمام ملکات نیکو وزوال تمام صفات نکوهیده باشد کجااست- ثانیاً چون بوجود آمدن چنین شهری با قوهٔ قهریه میسور نیست و باید حتماً عامل وجدانی در تمام افراد پدید آید تا در قلب هر کسی مانند پاسبان مراقبت کند ، از کجا میتوان چنین چیزی تولید کرد ؟

جواب این دو اشکال را راه حلی که ما در نظر گرفته ایم میدهد وهم آن اکسیراخلاق و هم آن وجدان درونی را در دست داریم . چنانکه خودتان حدس میزنید مقصود نماز است که دربارهٔ اکسیر اخلاق بودنش قبلا بحث کرده ایم . دربارهٔ پاسبانی درونی کافیست بگوئیم که چون شخص برای امید بخدا و ترس از خدا بباطن خود رجوع میکند یك سد اخلاقی دراطراف روح و جسم خود میکشد .

برای اینکه بهتر پی ببرید که چگونه ممکن است از اجتماع مردم نمازخوان مدینهٔ فاضله خیالی صورت عمل بخود گیرد بقسمتی که تحت عنوان فوائد اخلاقی ذکر کرده ایم رجوع کنید: هروقت جامعه ای مرکب از افرادی شد که دروغ نگویند ، همدیگر را نیازارند ، حقوق هم را محترم شمارند ، مال یکدیگر را بباطل نخورند، استعمال‌مسکرات نکنند و از قمار دوری گزینند ، در غیبت هم سخن زشت نگویند و خلاصه از هرگونه معایب اخلاقی دوری نمایند آن جامعه مأمن خوشبختی و سعادت است . هروقت قومی پیدا شد کـه تمام افراد آن از خدا بترسند و بخدا امیدوار باشند، بهمنوع خود رحم کنند ویکدیگر را یاری دهند ، آن قوم درراه نیکبختی‌وسعادت قدم میزنند .

اگر هر کس خود را مجبور بداند که در نماز های پنجگانهٔ شبانه روزی از آب غصبی

اکنون که موقعیتی دست داد و کلمه ای چند دربارهٔ موضوع مهم رهبانیت گفتگوشد و حق و باطل اینراه مورد بررسی گردید باصل موضوع یعنی اجتماعی بودن دستورات دین‌اسلام و تظاهر کامل آن در نماز میپردازیم .

در بالای گلدستهٔ بلندی که برتمام ساختمانهای مجاورحکمروائی میکند وهیکل باریك و باعظمت آن درسطح لاجوردی‌آسمان مشخص است مؤذن با آهنك بلند فریاد میزند :

« حی علی الصلوة ، حی علی الفلاح ، حی علی خیرالعمل » بشتابید بـرای نماز ، بشتابید بسوی راه رستگاری، بشتابیدبرای انجام بهترین کارها. این دعوتی است آشکارا وعلنی،اجتماعی، عمومی،بدون استثنا که برای تمام افراد بشر گفته میشود .

گاهی که در دستگاه فرستندهٔ رادیوی یکی از بلاد اسلامی اذان مغرب گفته میشود آن امواج بشارت دهنده را اثر درتمام نقاط دنیا پخش میکند . اما چه در بالای گلدسته وچه‌دردرون مسجد و چه در رادیو و چه در خانه ها گفته شود مقصود همه یکیست . یعنی ، « ای گروه بشر بیائید که شمارا براه راست دعوت می‌کنیم . »

مسجد

بعضی نماز ها بطور جماعت خوانده میشود مانند نماز جمعه ونماز عید فطر و سایر نماز های جماعت اما در نماز های شبانه روزی نیزاحادیث و دستوراتی رسیده که اگر بطور اجتماع خوانده شوند بهتر است . در فضیلت خوانـدن نماز در مساجد بقدری تأکید شده که حتی در حدیث است که هرکس مسجدی در جوار منزلش‌باشد و آنجا نماز خود را نخواند بهرهٔ ثوابش تقلیل خواهد یافت . فضیلت مسجد بیش ازآنست که‌باشرح مختصری گفته شود . اگر از نظر فلسفی و روحی موضوع را مورد بحث قرار دهیم میبابیم که مسجد جای مقدسی است که بهترین شرح آن در این چند کلمه گفته شده : مسجد خانهٔ خداست . آری مسجد بسیار جای پاکی است چرا که نیت پاك و خالص در ساختن آن بکار رفته یعنی‌نیتیکه فقط متوجه عالم بالا بوده و منظوری مادی نداشته است . مسجد جائی است که جز عبادت خدادر آن بعمل نمی‌آید ، از پلیدیهای حیوانی جدا و برکنار است ، ازاینرو مؤمن که در مسجد نماز میخواند چون نمازش در محیط پاك و روحانی انجام گرفته بیشتر قابل قبول است .

دوعلت دیگر نیز نماز در مسجد را قابل ترجیح می‌سازد یکی‌این که آن‌جا نماز بـاتوجه بیشتری انجام میگیرد زیرا در مسجد شیئی نیست که موجب تشتت خاطر شود وجز زمین مفروش و محراب چیزی دیده نمیشود ، بعلاوه عمل یاصدائی که‌مخالف باعبادت باشد وتوجه‌شخص‌را‌منحرف کند در آنجا بوجود نمی‌آید ــ ثانیاً برخلاف منزل یا مکان دیگری است که درغیر موقع عبادت انواع کارهای دنیائی در همان محل مصلی بعمل‌می‌آید .

و اما علت دیگر فضیلت نماز در مسجدکه مهمترین علل آن وموضوع بحث ما است جنبهٔ اجتماعی آنست . هنگامیکه مؤمنین برای ادای نماز وارد صحن یاشبستان میشوند بریکدیگرسلام میکنند ؛ نه سلام آلوده باغراض مادی بلکه سلام پاك، سلام خدائی ، آن سلامی که پل بین‌دو بندهٔ خدا بشمار میرود . پس از فراغت از نماز از حال یکدیگـرجویا میگـردند . غنی از روز گار فقیر خبردار میشود و می‌تواند باو کمك هائی بکند ، برادران مؤمن که بواسطهٔ تراکم امور کمتر وقت تماس بایکدیگر دارند دراین‌جا بملاقات هم میرسند و از اوضاع زندگی‌هم‌اطلاع پیدامیکنند

را دارند و در باطن زندگی آنها چون‌وحوش و بهائم میگذرد . چند سال‌قبل یك زورق‌فرانسوی بنام تولوزا (۱) برای برداشتن‌آب درمقابل جزیرهٔ رنکا (۲) که درچند صد میلی باب‌ماژلان (۳) (انتهای امریکای جنوبی) واقع است توقف نمود . سرنشینان آن مردی را دیدند که لباسی از پوست بز دربر داشت و در آن موقع مشغول کباب کردن چیزی بود . این شخص بهیچ‌زبانی‌تکلم نمیکرد . حالت اومانند حیوانات بود وهرچند بوسیلهٔ اشارات باوگفتند داخل زورق شودنپذیرفت و بالاخره ازترس‌گریخت ودرجنگل پنهان شد . معمولا امثال این اشخاص دراثر دوری ازاجتماع بله یا دیوانه شده یا چنانکه گفتیم زندگی حیوانی صرف پیدا میکنند .

لابد بعضی خوانندگان بمن ایراد می‌کنند که چگونه ادعا میکنم که روح در اثر انفراد ضعیف میشود در صورتیکه اغلب شنیده اند که رهبانان در کوهها متواری شده بعبادت و ریاضت مشغول میشوند . جواب اینست که این عمل بر خلاف مشیت خداوندی و ناموس طبیعی است . در دین عیسوی رهبانیت خیلی معمول بوده و امروز هم هست و اگــر کسی میخواسته عبادت خدارا بنحواکمل انجام دهد بکوهها متواری میشده است . اما دین اسلام اینکاررا منع کرد (لارهبانیة فی‌الاسلام) .

خداوند مارا برای این دنیا آورده وگرنه در جای دیگر خلق میفرمود . عجالتاً تــا موقعی که روح در جسم ما است باید کارهای دنیوی را انجام داده و درضمن بیشتر بعبــادت خدا بپردازیم . بطرف خدا رفتن بهروسیله باشد خوبست اما نه منزوی شدن و از جامعه کناره گیری کردن؛انسان تا وقتی خوبست که بتواند عبادت خداوند و خدمت بخلق کند . خدمت بخلق باعث نجات ما است . عبادتی که بدون ریا باشد و خدمتی که بخلق کنیم ترقی و تعالی ما را فراهم میکند . اگر بکلی‌دست از دنیا شسته یا منزوی شدیم و در این حالت دیوانگی بما دست داد چه خدمتی بخلق میتوان کرد ؟ بلی باید فکر و بدن خود را سالم نگاهداشت تا بتوان هــم عبادت خدای را انجام داد و هم موفق بخدمت بنوع شد . اما اگر کسی مردم آزار باشد ونتواندخدمت بخلق کند ووجودش مایهٔ زحمت‌دیگران‌گردد یعنی دروغ بگوید ، مردم را بیازارد ومال دیگران را بخورد منزوی شدنش اصلح است ولی چنین کسی بخیال عبادت و انزوا نخواهد افتاد .

انسان هرچه میتواند بطرف خدا برود خوبست ولی دنیارا نباید ترك کرد . خدمت‌بخلق ثوابش کمتر از عبادت بخدا نیست بلکه گاهی بیشتر است زیرا ممکنست‌گاه عبادت باخودخواهی توأم گردد (٤) مشایخ و بزرگان دین نیز بکلی ترك دنیا نکرده اند . خلاصهٔ کلام آنکه اگر کسی بتواند ترك دنیا نکند و مطابق آنکس که ترك دنیا میکند رفتار نماید و بعبادت خدا و خدمت بخلق بپردازد بهترین درجهٔ خوبی را کسب کرده است چنانکه پیغمبر اسلام (ص) وحضرت علی بن ابیطالب (ع) وائمه اطهار چنین بوده اند .

---

(۱) « Toulousa » (۲) Rinka (۳) Magellan

(٤) سعدی دراشعارذیل باین مطلب اشاره میفرماید :

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه — بشکست عهد وصحبت‌اهل طریق‌را
گفتم‌میان عالم و عابد چه فرق بود — تا اختیار کردی از آن این‌فریق‌را؟
گفت آن گلیم خویش برون‌میبرد‌زموج — وین‌جهد‌میکند که بگیرد غریق را

میکنند و یکی از فوائد نماز جمعه همانست . پس از خواندن آن نماز برپا میشود . جمعیت انبوه نمازگزاران که در آن غنی و فقیر مزیتی ندارند و همه پیش هم هستند و هر کس زود ترآمده صف جلو نشسته بر میخیزند ویکدل ویکزبان بذکر خداوند قادر متعال میپردازند . پس از خاتمهٔ نماز باهم دست می‌دهند ، دستی که نشانهٔ صفا و برادری و همدردی است . اشخاصی که سرتاپایشان پنج ریال ارزش ندارد باکسانی که قیمت با سرو لباسشان زندگی صد نفر فقیر در ده روز اداره می‌شود مصافحه میکنند ، از حال هم میپرسند و بدرد هم میرسند . در هر جلسه از نماز صدها و هزاران مورد برای کمك بیکدیگر پیش‌می‌آید و هزاران حاجت برآورده میشود .

این نمازهای بزرك از لحاظ اجتماع فوائد بسیار دارند که ذکر آن کتابی‌مطلب‌میخواهد. بطور اختصار بچند رشته از این فوائد اشاره‌میکنم :

۱—از لحاظ وحدت اجتماعی بزرگتر و موثرتراز نماز چیزی نیست خصوصاًاینکه تاکیدشد در نماز جمعه مخصوصاً سلطان یا حاکم و امیر باید حاضر باشند . در این مکان مقدس که همگی از کوچك و بزرك و غنی و فقیر و پیر و جوان همه‌یکدرد دارند یعنی همه در مقابل‌آفرینندهٔواحد خود ایستاده از اوطلب آمرزش میکنند ، در این جایگاه منیع که همه بیك‌سوی متوجهند و بیك‌جا روی‌کرده‌اند ، در این محل که همه یك‌هدف و یك مقصددارند، این مردم‌مختلف‌متشتت که‌درزندگی های خود هر کدام یك‌عقیده دارند درس وحدت مرام و عقیده می‌آموزند و عادت میکنند که برای موفقیت بایدیك آهنك باشند.

۲—نمازهای عیدین و جمعه شعائر اسلام را بزرك می کند و عظمت اسلام را برخ کافران و منافقین می‌کشاندواشخاص‌را بقبول‌این‌دین بزرك‌تشویق‌مینماید . هیچ مشوق بالاترازدیدن‌این‌مجالس نیست وچه‌بسا اشخاصی که از همین‌راه‌بعظمت‌اسلام‌پی‌برده وباسر بسوی آن شتافته‌اند چه‌بساکسانیکه در این مجالس‌نهایت‌صمیمیت واخوت ویگانگی که اسرارسعادت بشراست ملاحظه کرده وسربزرگی اسلام را درك نموده‌اند . این مجالس بزرك نشان می‌دهد که اسلام خیلی برتر از آنست که کوتاه فکران اندیشیده‌اند ، این نمازها گوئی ایمان مجسم هزاران اشخاص است که بهم‌جمع شده‌ویك‌فرد واحد ، یك فردفداکار، یك‌فرد اسلامی تشکیل داده‌است . این مجالس نهیبی‌است که بسر سر کوته فکران ومنافقین فریاد میزنداسلام بسیار قوی تر از آنست که شما بخواهید با جثهٔ نحیف خودبا آن بجنگید . وقتی‌انسان درکشورهای غیراسلامی مثل‌کشورهای اروپا،لندن و برلن وپاریس در مساجد جلسات نمازهای اجتماعی‌را می‌بینند بیشتر پی بعظمت اسلام ووحدت آن میبرد و وقتی‌که صدای‌نماز عید بوسیله میکر و فون در میان را دیوهای جهان منتشر می گردد موی از شنیدن آن بربدن راست می‌شود . اینست عظمت شعائر دین خدائی.

۳—از لحاظ برابری و برادری ومساوات هیچ مجلسی بالا تر ازنماز نیست و این اصول انسانی که همهٔ ملل عالم بخیال خود دنبال آن میروند ولی موفق باجرای آن نمیگردند چیزیست که اسلام بادستورات سادهٔ خود عملی‌کرده ویکی‌ازبزرگترین راههای این عمل نماز های اجتماعی است که طبقات مختلف مردم از غنی ترین و فقیر ترین بدون ذرهٔ امتیاز باهم‌جمع شده دربرابرخدا میایستند . نه تنها در ظاهرکس را برتری نیست بلکه در میان صفوف نماز اگر قلب‌همه مردم را بشکافی و اسرار آنانرا بخوانی خواهی دیدکه آن احساسات ظاهری که درسایر موارد ممکنست درقلوب‌اشخاصی ازلحاظ غنا وفقرباشد دراینجا بکلی‌ریخته وفانی‌شده، نه‌غنی‌خودراغنی میشمرد و نه

و راه کمك و یاری نسبت بهمدیگر را میبابند ، مسجد ارواح مختلف را با هم مأنوس میسازد، سیاه و سفید ، کوچك و بزرك ، پیر وجوان و غنی و مستمند را بهم نزدیك میکند و ممکن است رفته رفتـه در گروهی غیر آشنا اتحادی بوجود آورد که نتیجهٔ آن سعادت دنیوی و اخروی همـهٔ آنها گردد .

مسجد باعث بسط و ترقی علم و دانش میگردد ، عقول را بهـم نزدیك میکند و اندیشه‌ها را برای یافتن راههای علم ودانش روی هم‌میریزد . مسجد محل مشورت میشود . درفضیلت‌مشورت که از بزرگترین صفات اخلاقی است کتاب‌ها میتوان نوشت و حتی‌اگر بخواهیم آیات‌ودستورات قـرآنی و اخبار و احادیثی را که در این خصوص آمده نقل کنیـم محتاج اوراق بسیاری خواهیم شـد .

فضیلت عبادت در مسجد نیز از عبادت انفرادی بیشتر است و ثواب مخصوص برای آن‌معین شده و علت آنرا چنین بیان‌میکنند که وقتی عده ای از مؤمنین باهم و یك دل و یك زبان خدا را بخـوانند خدا بآنهـا نزدیکتر است و بهتر مسئولشان‌رااجابت می‌کند . شیطان از جماعت‌خیلی دور است و بافراد خیلی نزدیك است ؛ اینست که عبادت و کارهای اجتماعی بیشتر ممکن‌است مارا از وسوسهٔ او حفظ کند.

آری ؛ چنین است اتحادی که افراد بشر در مقابل خدا پیدا می‌کنند و ایـن است معنی دین اجتماعی .

نمازهای اجتماعی

علاوه براینکه دین اسلام تأکید بسیار نموده که نماز های پنجگانه در مسجد خوانده شود و برای عمل آن ثواب بسیار خبر داده‌است برخی نمازها هستند که اجتماعی بودن جزء‌شرایطشان است . این نمازهاعبارتند از نمازعیدین یعنی عید فطر و عید قربـان‌که واجب است و باید در روزهای‌نامبرده درمساجد برپا شود ، باجتماع خوانده شود و حتی‌المقدور در جای سرباز مثل بیابان یاحیاط اقامه گردد .

نماز جمعه هم در زمره همین نمازها است که واجب است و خداوند متعـال در قرآن‌مجید سورهٔ جمعه بخواندن آن تأکید فرموده و دستور داده که بایدمؤمنین دراین موقع کسب‌وکار خود را رها کنند و بذکر خدا و نماز پردازند که این کار آنانرا بهتر و شایسته تراست. در وجوب نمازهای عیدین تردیدی نیست ولی نسبت به نماز جمعه در غیبت امام عقاید مختلف است برخی‌آن را واجب عینی و برخی واجب تخییری میدانند زیرا نماز جمعه که در موقع ظهر خوانده میشود کفایت ازظهر می کند و قائلین بوجوب تخییری معتقدند که خواه نماز ظهر خواه جمعه یکی‌را باید خواند ولی دستهٔ دیگر میگویند باید نماز جمعه خوانده شود .

گرچه ما بیشتر بوجوب عینی معتقدیم‌ولی قضاوت این‌امررا بکتب فقهی واگذار کرده در اینجافقط از جنبهٔ اجتماعی نمازهای فوق‌را بررسی میکنیم . اگر در روز جمعه بیکی ازمساجد که نماز جمعه برپا می شود قدم‌گذارید بهتر می‌توانید مقصود مرا دریابید : چندین هزار نفر جمعیت در صفهای منظم پشت سرامام‌نشسته‌اند ؛ درموقع ظهر امام خطبه میخواند وهمه سرتاپا گوشند. این خطبه که مضامین آن نصیحت و تذکر بقیامت و امربمعروف و نهی از منکر و یاد آوری است و اغلب پر از آیات دربار کلام الهی می‌باشد درآن‌موقع باهیئت‌آن مجلس تأثیرعجیبی‌درشنوندگان

۹- خداوند برای اجابت دعای جمعیت نزدیکتر است چنانکه معروف است هر دعائی که بجمع خوانده شود قریب الاجا به می باشد . بنابراین هنگامی که از دهان چندین هزار نفر تقاضای عفو و بخشش و ترقی در دنیا و آخرت بسوی یك درگاه بر خیزد چه بسا که خلعت قبول بر تن همه بپوشانند و جمله را از رحمت برخوردار کنند .

این اجتماعات که نکات کوچکی از فوائد عظیم آن در بالا شمرده شد یکی و دوتا نیست. ودین اسلام طوری مقرر فرموده که حصول آن حتمی‌الاجرا وهمیشگی‌است نه اینکه یکمرتبه یا دو مرتبه اتفاق افتد و تمام‌شود. نمازعیدین، نمازجمعه، نمازهای پنجگانهٔ اجتماعی‌مساجد، همگی مجالسی‌است که شامل این همه مزایای بزرك است ، همگی موقعیتهائی هستند که برای ترقی خودوجامعه‌در دنیا و آخرت بهتر از آنها نمیتوان یافت .

جلسات وعظ و نصیحت

فلاسفهٔ قدیم یونان در اثر تحقیقاتی که در بارهٔ طرز تعلیم و تلقین‌عقاید خود در میان توده بعمل آورده اند همگی معترف شده‌اند که بهترین طریقهٔ آن سخنرانی و وعظ است و بهمین علت است که اشخاص برجستهٔ آنها مثل افلاطون‌وارسطو و دمستن و غیره همیشه عقایدخودرا بصورت خطابه ایراد میکردندو از آنها کتاب و نوشته کمتر باقی مانده و اگر چیزی در دست باشد بیشتر جمع آوری سخنان آنها توسط یکی از شاگرد انشان میباشد .امروزه هم در دنیا ثابت شده که یکی از بهترین وسیلهٔ تبلیغ و تلقین عقاید در مردم سخنرانی است و روی این نظر دردنیای‌متمدن برای هر منظوری اعم از مقصود سیاسی یا اخلاقی یا دینی از آن وسیلهٔ بزرك یعنی سخنرانی استفادهٔ شایان میبرند و وعظ را یکی از مهمترین عوامل ترقی جامعه ها میشمارند. با اهمیتی که موضوع خطابه و وعظ در دنیا دارد حق این بود که اسلام هم همان مقام را برای آن قایل شود و همین کار را هم کرد و طوری هم کرد که هیچ ملت و هیچ قومی نتوانسته اند وسیلهٔ مزبور را با طریقی چنین ساده و خوب و آسان و مؤثر بکار برند.

دین اسلام امر کرد که مسائل اخلاقی و آداب دین توسط اشخاص فاضل و دانا بمردمی که از حیث علم کمتر بهره دارند گفته شود و علوم در میان تمام مردم رائج گردد و همه ازاین نعمت بزرك خدائی استفاده برند. علاوه بر دستور های مخصوصی که برای تشکیل مجالس وعظ و سخنرانی رسیده و علاوه بر موقعیتهای ویژه که در این باره تعیین شده یکی از مهمترین وسائل تعمیم سخنرانی اسلام نماز جماعت است. با تأکید های زیادی که دربارهٔ خواندن نماز در مساجد بعمل آمده طبعاً در این اماکن مقدسه که « خانهٔ خدا » نام دارد اجتماعی از مؤمنین و مسلمین حقیقی که منظوری جز پیروی از راه حق و حقیقت ندارند بوجود می‌آید. در بین این اجتماع مسائل اخلاقی و دینی و اجتماعی دهان بدهان میگردد یا توسط شخص عالم و زاهد و متدینی به دیگران تلقین میشود و صفات نیك و ملکات انسانی در میان توده رائج میگردد.

آیا وسیلهٔ موثر تر از این برای هدایت مردم و اشاعهٔ خوی آدمیت درجامعه میشناسید؟

وحدت اسلامی

در بالا اشاره کردیم که مسجد موجب ایجاد وحدت اجماعی بین‌اشخاص است ، وحدتی که در اثر عبادت بوجود آمده و عقد اتحادی که‌درمقام حضور در برابر آفرینندهٔ عالمها بسته میشود . وقتی در میان مردم حس مذهبی رو بتزاید گذارد

فقیر خویش‌را فقیر میداند و نه کس خود را برتر از دیگری می‌بیند و نه‌پست تر، بلکه تنها امتیاز خلوص نیت و پاکی عمل است که هر کس دارا باشد تفوقش بردیگران بارز میگردد هرچندکه در ظاهر پست‌ترین کسان باشد . برای حصول این اصول بزرگ اجتماعی یعنی‌اجرای‌مساوات‌وبرادری چه تمرینی بالاتر از این‌خواهید یافت ؟

٤ــ این‌نمازها تذ کرمهمی است که انسان‌را بیاد عاقبت خویش می‌اندازدچنانکه‌درخبر آمده که نماز عید یاد آوری قیامت است : اجتماع و حاضرشدن بنماز مانند موقعیست که مردم برای‌حساب در برابر عدل الهی حاضر میشوند ، نماز گزاردن چون پس‌دادن حساب و اتمام نمازو برگشتن و متفرق شدن مثل آن وقتیست که ازحسابهافارغ شده و هر کس بپاداش یاجزائی که‌دارد میشتابد . براستی دیدن یك جلسه از این نمازها که در آن چندین هزار نفر یکنواخت ویکسان بسوی یك جهت ایستاده و یکدل و یکزبان خدای خویش را می‌خوانند بالاترین نمونه‌ایست که در این دنیا می‌تواندعاقبت ما رادرجهان دیگر مجسم کند .

٥ــ از لحاظ کمك اجتماعی چنانکه گفتیم اهمیت این نمازها بسیار است زیــرا مردم از حال یکدیگر و احتیاجات هم باخبر میشوند ، بدرد هم می‌رسند ، تقاضاهای هم رابرمیآورند . در شهریکه مرتباً از این نمازها برقرار میشود دیگر محتاج وفقیر پیدا نخواهد شد بشرطاینکه همه بدستور اسلام رفتار کرده و دربجاآوردن شعائر دین کوتاهی نکنند .

٦ ــ این‌نمازها موقعیتی است که مردم‌را که بعلت گرفتاریهای روزمرهٔ زندگانی هرکس در گوشهٔ مشغول و از هم دورند گرد می‌آورد و در این اجتماعات ممکنست فوائدبسیاری بآنان برسد ، از نصایح و مواعظ بزرك که موجب سعادت دنیا و آخرتشان است برخوردار شوند ، از اخبارو اتفاقات آگاه گردند ، بحال هم‌وقوف‌یابند تابتوانند درانجام وظایف اجتماعی حداکثر فایدهٔ خودرا ببخشند .

٧ــ چنان‌که در بالا گفتیم گرفتاری‌های روزانه زندگی اغلب مجال باشخاص نمیدهد که بفکرعاقبت‌کاروآخرت خویش‌باشند تابدرد همدیگر برسندو بخدمت بنوع مشغول شوند . این نمازها موقعیت‌های مهم و بزرگی بدست می‌دهد که آدمی گرفتار مشغول را بخودمی‌آورد و اندکی‌ازدنیا روگردان ساخته‌ازخویش منصرف و بجامعه متوجه مینماید ، خود خواهی را میزداید ، نفع آنی و خوردخواب را در نظرهـا کوچکتر می‌کند و انسان را بسوی مقصد و هدف عالی تر و بزرگتری نگران مینماید .

٨- جمعیت بزرگترین وسیلهٔ انجام‌گرفتن‌کارهااست و این امرواضح ترازآنست که شرح داده شود . باجماعت همه کار میتوان کرد و باتفرقه هیچ امری انجام‌پذیرنیست‌چنانکه یکدسته‌چوب را باهم‌هرگز نمی‌توان شکست ولی یکی‌یکی آنها رامیتوان‌شکست . دست‌خداوند همیشه باجماعت است (یدالله مع‌الجماعه) و باجمعیت عالیترین مقاصد را میتوان پیش برد ولی بافرد ممکن‌نیست . شیطان از جمعیت‌دوروگریزان است و بفرد بسیار نزدیکست چنانکه این موضوعرا احادیث ماهم بانواع طرق بیان کرده‌است .

با این همه فواید که در جمعیت هست کسی میتواند اهمیت جنبهٔ اجتماعی این نماز ها را منکر شود ؟

برای ایجاد حس اعتماد در جامعه هـا آنچه علمای علم الاجتماع و روانشناسان تفحص کرده اند نتوانسته اند دوائی جز ایمان پیدا کنند و این دوا یگانه درمان این درد است و ثانی ندارد . هنگامی که در جامعه ایمان پیدا شود مثل پلی است که بین دوساحل دورافتاده رابهم مربوط سازد . این حس مانند جریان برقی که از میان سیم کشی های عمارتی عبور میکند وهمه را دریك چیز بهم مربوط میسازد در جامعه ارتباطی معنوی پدید می‌آورد و کارهارا سهل وممکن میسازد . ایمان اتحاد و یگانگی بوجـود می‌آورد،همان اتحادی که میتواند مشکل ترین موانع را از بین بردارد .

در زندگی برای شما بسی پیش آمد کرده است که هنگام عقد نوی با آشنای جدیدی که هیچ سابقه با او نداشته اید با نهایت اعتماد و خوشدلی و آرامش خاطر وارد عمل شده اید چه آهسته با خود گفته اید « این مرد مطمئن خوبی است زیرا هرگز نمازش ترك نمیشود »

آری چنین است . شما خوب فکر کرده اید و دانسته اید کسی که نمازش ترك نشودیعنی از خدا میترسد و کسی که از خدا بترسد یعنی او امر خدا را اطاعت میکند و از آنچه خدا نهی کرده باز میایستد و گرد فریب و نیرنك نمیگردد . پس این شخص باید مورد اعتماد شما و همه کس باشد .

حس اطاعت

برای اینکه امور اجتماع بنحو کامل و مطلوب بگذرد لازمست که در همهٔ مردم حس اطاعت نسبت ببزرگتر موجود باشد . حضرت امیر (ع) میفرماید : « فرمان بزرگتر از خود را ببر تا کوچکتر از تو فرمانت را بپذیرد . » هم ایشان میفرمایند : « فرمان برداری از مهتران و عزیز داشتن همگنان و انصاف در بارهٔ کهتران از نشانه های حکمت است . » تمام بزرگان اخلاق نیز مردم را بحس اطاعت تشویق کرده و آنرا از بزرگترین صفات شمرده اند .

حس انضباط یادیسیپلینی که میگویند نیز همان اطاعت است و اگر بتعلیمات نظامیان در زمان صلح توجه کنید می‌بینید که بیشتر آن عملیات ، حرکاتی اجتماعی است که توسط فرمانـده واحدی اداره میشود . حرکات مزبور برای اینست که حس فرمانبرداری درنهاد سرباز ضبط شود وعادت ثانوی او گردد تا درروز کارزار نیز همراهش باشد .

اکنون یك جلسه نماز جماعت را در نظر بگیرید که صفوف بسیاری از انواع طبقات مردم در پشت سر یکنفر که امام جماعت باشد ایستاده اند و همگی با هم‌آهنگی و وحدت‌نظر بسوی آفریننده متوجه شده اند . آیا میتوانید حرکتی نشان دهید که بیشتر ازآن حس انضباط و فرمانبرداری را ایجاد نماید ؟

خیر ! زیرا هرچه شما بمن نشان دهید میگویم که فرقی با نماز دارد . درنماز حس‌اطاعت اختیاری بوجود آمده و در مثل شما اختیاری مطلق نیست . اکنون یکنفر روانشناس مجرب باید از نظر پسیکولوژی در فکر خود تجزیه نماید که هنگامی یکنفر با نهایت اشتیاق بـرای ادای نماز جماعت میرود و در آنجا با میل اطاعت از امام را می‌پذیرد شکی نیست که همین عمل (که روزی چند مرتبه تکرار میگردد) مانند سایر عادات در وجودش ضبط میشود و نتیجهٔ آن تولید

و همه علاقمند شوند که نماز خویش را در مسجد ها بجا آورند در میان ساکنین مختلف یك شهر و بالنتیجه مردم یك کشور اتحادی بزرك و محکم پیدا میشود که چون باعث و بانی آن بسی محکم و متین است آن یگانگی هم گسستنی نیست . اینگونه وحدتها است که پایهٔ ترقیات معنوی و مادی ملل میشود . سر تفوق و بزرگی کشور ها فقط در اتحاد افراد آنست و بس . اتحاد اجتماعی و رابطهٔ آن باعظمت ملت آنقدر مهم است که میتوان در این باره کتابهای بسیار نوشت و پیش علما و مردم روشن فکر این موضوع بسی روشن است و محتاج تکرار نیست .

مقصود من از نوشتن این قسمت این بود که بگویم نه تنها نماز جماعت بطور کلی نمایندهٔ وحدت و موجب ایجاد وحدت است بلکه یك نکته از آن مظهر وحدت کامل و بلکه عین وحدت معنوی و صوری است . میدانید چیست : اینست که درموقع قرائت نماز امام جماعت بتنهائی قرائت میکند و سایرین فکراً از او پیروی میکنند . هرکسی در یك جلسه نماز جماعت حضور داشته اهمیت آنچه را من میگویم درمییابد . درموقعی که هزارها نفر در میان شبستان جمع اند وجزصدای امام جزئی آهنگی در فضا نیست بیننده چه تأثیری در خود حس میکند ؟ چشم خودرا بهم گذاشته آن منظره را بخاطر آورید و پیش خود آنرا تجزیه کنید، خواهید دید که بهترین نمونهٔ وحدت همان است و بس ، آن جمعیت هزار نفری در آن حال حکم یکنفر را دارد ، تمام فکرها ، دلها زبانها ، با ریسمان محکمی بیکدیگر وصل است و سر ریسمان هم بجائی مربوط است که همه‌چیز از آنجا است: **و اعتصمو ابحبل الله جمیعا ولا تتفرقوا** آری تمام این جمعیت یکروح و یکدل است ، یك تن است که اعضا و مظاهر بسیار دارد ، و تا آنجا که تحت قوانین اسلام باشد این تن گسستنی نیست .

اعتماد و اطمینان

هرکسی در زندگی خود بخاطر دارد که در موقع انجام معاملهٔ بزرك و دادوستد یا افتتاح باب دوستی و روابط مادی و معنوی باکسی که تازه با وی مربوط میشود و سابقهٔ قبلی با او ندارد بخود گفته است : « نمیدانم چگونه آدمی است ؟ آیا میتوان باو اطمینان کرد ؟ آیا میتوانم اعتمادخودرا دربارهٔ او بحدی بدانم که این را باو بسپرم یا وی را لایق این دوستی یا این معامله بدانم ؟» جواب این سؤال اغلب درست داده نمیشود مگر پس از وارد شدن درعمل . آنوقت بسته باقبال‌شما . یاطرف شما آنطور که خواسته اید شایسته بوده است یا اینکه شما را از کردهٔ خود پشیمان میسازد . تحقیق در زندگی معنوی اشخاص بسیاردشوار است چه کسانی که دراین موضوع بشما کمك واستعانت میدهند کمتر خالی از غرضند و رأی آنهااغلب آمیخته با نظر های شخصی مخالف یاموافق‌است. بنابراین اعتماد یافتن باشخاص کاری بس مشکل است . از طرف دیگر می‌بینیم که ما درزندگی روزمره همیشه محتاجیم باینکه با اشخاصی که سابقه با ما نداشته اند باب روابط را باز کنیم و همین موضوع زندگی مارا دچار اشکال بسیار میکند . اعتماد یکی از ارکان مهم اجتماعی است و جامعهٔ که در افراد آن اعتماد متقابل وجود داشته باشد یکی از بهترین جامعه هاست و جز راه ترقی وتعالی نخواهد پیمود . عدم اعتماد و وجود سوء ظن درجامعه‌ها چون موری که داخل ستون چوبی را رفته رفته میخورد و میپوساند و یکمرتبه بنائی را فرو میریزد تأثیر مخرب دارد وارکان جامعه را بالاخره خراب خواهد کرد .

ستارگان و پیدا کردن ستارهٔ قطبی و غیره وادار میکند چه بسا اشخاصی که عشق بعلم هیئت و نجوم پیدا کرده اند و شاید بتوان ادعا کرد خیلی از منجمین اسلامی که از مفاخر انسانیت بشمار میروند و قسمتی از علم نجوم امروز روی پایهٔ زحمات آنان بنا شده دراثر همین ذوق راه علم را پیموده اند.

دلیل ادعای من اینست که از صدر اسلام تاکنون کتابهای بسیاری دربارهٔ معرفت قبله نوشته شده که اغلب آنها مفصل و دارای اطلاعات بزرك نجومی و جغرافیائی و علمی است و کسی که اینگونه کتب را نوشته لااقل خود اطلاع کاملی از علوم نامبرده داشته است.

چرا باید نماز را بعربی خواند؟

پس از انتشار چاپ اول ودوم این کتاب عدهٔ زیادی از خوانندگان ما کتبا و شفاها از ما پرسیده اند که آیا باید نماز حتماً بعربی خوانده شود یاهرکس میتواند بزبان خود آنرا بخواند؟ فلسفهٔ اجبار نماز خواندن بعربی چیست؟

گرچه جوابهای مختصری برخی از آنها داده شده و دراینجا هم که در تمام امورمربوط بنماز سخن میگوئیم نمیتوانیم بطور تفصیل دراین موضوع که محتاج بحثی زیاد است وارد شویم ولی لازم شد بطور مختصر گفتاری چند در این باره گفته شود و در آتیه نیز بیشتر از این مقال خواهیم گفت.

این راهم باید دانست که این بحث تازه و امروزی نیست بلکه باب آن از صدر اسلام افتتاح شد یعنی از همان وقتی که مسلمانان شروع بفتوحاتی کرده ممالك بیگانه را که بزبانی غیر عربی تکلم می کردند بدین اسلام خواندند گفتگوی مزبور آغاز گردید وجواب هائی در این باره داده شده است.

منطق عدهٔ معدودی که میگویند نماز را میتوان بهرزبان خواند اینست که خداوند بادل سروکار دارد نه زبان پس چه احتیاج است که بلغت مخصوصی سخن گوئیم. بعلاوه چون خداوند هر زبانی را میفهمد بهتر است بهرچه خود ما بهتر میفهمیم و میدانیم بااوسخن گوئیم.

در جواب سخن این اشخاص اولا باید بطور صریح و قطعی گفت که خواندن نماز بزبان عربی ضروری مذهب است و نماز بزبانی غیر از عربی صحیح نیست وصورت نماز ندارد.

هنگامی که باعقل سلیم و منطق صحیح قضاوت میکنیم واضح میشود که خواندن نماز بزبان عربی برای واقع شدن مفهوم نماز ضروری است. در اینجامختصراً دلیلی چندمیآوریم:

۱- برای ایجاد وحدت بین المللی که یکی از بزرگترین آرزوهای مردان متفکر و فیلسوف قرون است بهترین وسیلهٔ که توانسته اند بیابند ایجاد یك زبان بین المللی است و اشخاص بسیاری پیدا شده اند که در این باره اقداماتی بجا آورده اند منجمله دکتر زمانوف زبان اسپرانتورا که مخلوطی اززبانهای مختلف بود درست کردو نقشهٔ او این بود که تمام ملل علاوه برزبان مادری خود این زبان را هم بیاموزند تاارتباطی نزدیك ازلحاظ مادی و معنوی بین آنها پدیدآید. اشخاصی دیگری هم در این راه کوشش کرده و کارهائی انجام داده اند. نظر این کسان اگر خالی از غرض باشد بسیار خوب است چه با ایجاد یك زبان بین المللی خدمت بزرگی بجامعهٔ انسانیت میشود و چه بسا صلح

حس فرمانبرداری و انضباط کامل درتمام افراد جامعه میباشد .

همین امور است که سعادت جامعه هارا باعث میگردد .

فوائد اجتماعی وضو وغسل

هیچ اندیشیده اید اعضائی کـه شستن آنها در وضو دستور داده شده همانها است که بیشتر در معرض چشم واقع میشود ؟ هیچ میدانید که یکی از فوائد وضو اینست که همیشه این عضوهای نمایان پاك باشد ، از کثافات خارجی و کثافات داخلی زدوده گردد تا در انظار مردم نامطبوع جلوه‌گر نشود ؟ هیچ فکر کرده اید که غسل و وضو که بدن را از کثافات و رسوبات عرق پاك میکند در ضمن موجب جلوگیری از عفونت میشود ومانع ازاینست که شخص‌دراجتماعات و در مساجد منفور دیگران شود ؟ البته واضح است کـه یکی از بهترین مشوق معاشرت رغبت مردم بهمنشینی با یکدیگر است و این رغبت بوجود نمی‌آید مگر در سایهٔ مطبوع شدن طرفین معاشرت و بزرگترین کلید مطبوع شدن همانا پاکیزگی است که هم ظاهر انسان را میآراید و هم مانع بوهای عفن و کثافات ومیکربها وناخوشیهای واگیردار میگردد .

تنی که پاك شد و دائم با نعمت غسل و وضو خود را شستشو داد ازهرگونه انگل‌بیماری وحیوانات طفیلی معاف است ووجودش موجب زیان جامعه نخواهد بود .

ما که ادعا میکنیم اسلام دین اجتماعی است دلیل داریم و دلیل ما اینست که اسلام‌نه‌تنها وسیلهٔ گرد آوردن اشخاص را بدور یکدیگر و پرسش از حال و کار و گرفتاری های هم‌آماده میسازد بلکه تا کوچك ترین جزئیات را مورد نظر قرار میدهد تاکسانی که از نعمت‌پیروی‌دستور هایش برخوردار میشوند بهیچگونه سختی ومانعی درزندگی برخورد ننمایند .

جهات یابی

نمازخوان در هر کجای دنیا باشد قبله را میشناسد و البته میداند کـه قبله در کدامیك ازجهاد چهارگانه واقع شده ووقتی یك جهت‌رادانست یافتن باقی جهات برای او آسان است . بنابراین میتوانیم بگوئیم که از فوائد نماز جهات یابی است . شاید ایراد کنید که این کار لازم نیست زیرا قطب‌نماعمل‌مزبور را انجام میدهد .

جواب اینست که روزی بود قطب نما نبود و مسلمان جهات را میدانست . امروز هم در میان صحرای عربستان و در دهات و حتی در شهرها قطب نما در دسترس نیست .

اما طبق دستوری که دین اسلام در ۱۳۰۰ سال پیش داده است مسلمان میتواند از روی آفتاب و ستارگان با نهایت سهولت جهات را بیابد .

این امر بمسلمانان هرچند جاهل و عامی و بیسواد باشند اجازه میدهد که موقع‌ومشخصات نقاطی را که می‌بینند با بیان میکنند در نظر بدارند و بفهمانند . در کشور هـای اسلامی ممکن نیست اتفاق بیفتد که کسی جهت مکانی را تشخیص ندهد . قبله یك شاخص روشن و بزرگیست که باب دانش های این نوع را برمردم میگشاید .

در اهمیت جهات یابی در زندگانی اشخاص ، در فن کشتی رانی ، زراعت ، تقسیم‌اراضی، مسافرت درصحاری وسیع ، تحدیدamلاك وغیره بحث کردن بیمورد است چون بر هـر کسی روشن میباشد اما من میخواهم بگویم که در پرتو این دستور کـه مردم را بمطالعه موقعیت آفتاب و

امر ممکن بود ؟

۶ــخداوند در قرآن میفرماید : انانزلنا الذکر وانا له لحافظون یعنی ماقران رافروفرستادیم و همانا نگهبان آن‌هستیم .

بدیهی‌است که خداوند قادرمتعال حفظ این کلام را بعهدهٔ خود گرفته و روی همین اصل‌است که از هزار وسیصد سال پیش تاکنون تغییری در آن روی نداده‌است درصورتی که بخوبی‌دیده‌ایم کـه هیچ کتابی از زمـان سابق باقی نیست که بصورت اصلی مانده و بمیل وسلیقهٔ استنساخ کنندگان ومصححین تغییر و تبدیل پیدانکرده باشد فی‌المثل گلستان سعدی را در نظر بگیرید. با اینکه کلام سعدی را کمتر کسی می‌تواند تقلید کند و روانی عبارات و لطف معانی باید آنرا از تقلید و تحریف مصون داشته باشد باز نمی‌توانید دو نسخه گلستان پیدا کنید که مثل هم باشد وذوق خوانندگان و نسخه نویسـان درآن تغییرات کلی بوجود آورده است .

البته چون هرکاری را خداوند در این جهان بوسیلهٔ اسباب فراهم میسازد این امریعنی‌حفظ قرآنرا نیز بوسیلهٔ‌سببهائی قرار داده است . یکی از این‌سبب ها احترامیست‌که مسلمانان از روی ایمان و عقیده بترکیب آیات کلام الله دارند و با این‌ایمان آنرا سینه‌بسینه‌وردی کاغذمحفوظ نگاهداشته‌اند و باوجود اینکه میلیونها نسخه از کتاب خدا نوشته شده کوچکترین تحریفی درآن حاصل‌نگردیده است. علت دیگر همانا عقیدهٔ است‌که مسلمین دارند‌که با ترجمه کردن‌آیات لطف و حکمت آنها بسیارکاسته میشود و همین اصل است که همهٔ مسلمین را اعم از اینکه‌هرملت‌وزبانی دارند وادار ساخته که قرآن را بعربی بخوانند و بیاموزند و اگردرموردی آیات را شاهدآورند آنرا بعربی ذکر نمایند و نمونهٔ‌آنهم‌همین‌کتب ماایرانیان‌است که بجای ترجمهٔ تنها، خود آیات را هم در ضمن‌کتاب میاوریم و بعقیدهٔ هرروشنفکری خدمتی بس‌بزرگ‌بمقصود خودمی‌کنیم‌وتاثیرمعنوی کتابرا دوچندان‌میسازیم

عربی خواندن نماز این امر رارایج میسازد و تسهیل میکند. مسلمین‌راعادت‌میدهد که‌آیات قران را بصورت اصلی فراگیرند واز آن بهره برند و ضمناً یکی‌از وسائلی است‌که خداوندبرای محفوظ ماندن کلام ربانی مقرر فرموده است .

بعلاوه فایدهٔ بزرگ آن اینست که دستور وفرمول نماز را از تغییرات و تحریفات مصون میدارد . اگراجازه داده میشد‌که هرکسی نمازرا بزبان‌خود بخواند یقیناً نمازهائی که اکنون‌بین‌ملل مختلف خوانده میشدآنقدردچار دستخورگی و تحریف میگردید‌که نه تنها در هر ملتی‌بیک‌صورت در میآمد بلکه هرکسی آنرا بصورتی مخصوص خود میساخت و از فایده و مقصود اصلی‌فرسنگها دور میماند . اگر بنا بود مثلا ما نماز را بفارسی بخوانیم‌هرکدام‌ازمن‌وشماآنراطوری‌میساختیم؛ در آنوقت چیزی که باقی‌نمیماند همان حقیقت نماز بود .

علت اینکه ابداع یعنی چیز تازه افزون بدین یاکاستن از آن و شاخ و برگ قـرار دادن بمذهب حرام است همین است که مذهب را بصورت یك نواخت و اصلی‌نگـاه دارد و فواید آنرا محفوظ بگذارد . اگر این امر در اسلام حرام نمیشد مانند سایر ادیان هرقانون‌وهر حلال وحرامی بیك‌شکل در می آمد و دین بصور گوناگون عجیبی میرسید . عقل همهٔ‌مردم کامل‌نیست‌وهر کسی در اثر عواطف و احساسات‌و نقص‌معلومات‌و امیال نفسانی و عوامل دیگر دچاراشتباهاتی‌بزرگ

پایداری که دنیا شایق آنست ، تجارت آزاد بین‌المللی ، مبادلات مـادی و معنـوی صورت عمل بخود گیرد .

حالا فکر کنید که چه میشود اگر تمام جهان علاوه بر زبان مادری خودشان عربی را که بقول تمام علمای فن کاملترین و فصیحترین زبانها است فرا گیرند . یکی از فوائد این‌امر همین است و با توسعهٔ اسلام در تمام جهان نقشهٔ آن علمای اجتماع که فقط در عالم خیال میخواسته اند کاری بکنند صورت عمل بخود میگیرد و اجبار بخواندن نماز بزبان عربی هرملتی را ، ملیت ولسان اصلیش هرچه میخواهد باشد وادار میکند که عربی را هم وارد زندگی خود کرده و در ادبیات و معاملات و کارهای دیگر اجتماعی از آن‌بهره برد . بااین عمل تسهیل بزرگی در نقشهٔ وحدت‌عالم بشریت وصلح و صفای گیتی و همکاری نزدیك افرادانسان باهم و ایجاد دنیائی آراسته بصورت و معنی بوجود میآید .

۲ ــ چنانکه گفتم زبان عربی بعقیدهٔ موافقین و مخالفین فصیحترین و وسیعترین زبانهـا است پس هر زبانی را که بخواهند جانشین‌آن کنند دارای این‌لطف نخواهد بود .

۳ــ نماز بیشتر از آیه‌های قرآنی مرکب شده‌است و ترجمه کردن آنها زیان‌بزرگی بمعنی و مقصود آیه‌ها وارد میسازد چه اولا قرآن باز بانی چنان فصیح نازل شده که عربهای زمان پیغمبر که افصح مردمان روی زمین بودند واشعارو ادبیات آنها مشهور جهان است بمقام معارضه دعوت شدند وتمام آنها نتوانستند یك‌آیه هم‌ارزقرآن بگویند .

ثانیا در آیه های قرآن که کلام آسمانی‌است و مربوط ببشر نیست لطف و رحمت و لطافتی است که‌ترجمهٔ آن بکلی آن خواص‌را میزداید . مؤمنینی که‌قرآن را باایمان‌قلبی‌میخوانند بخوبی این لطف‌را درك‌کرده‌اند و بارها اتفاق افتاده که از خواندن‌آیهٔ سراپای‌وجودشان‌بلرزش وارتعاش در آمده وگاهی از شنیدن آن از شادی میخواسته اند بپرواز آیند و گاهی از تـرس برخود پیچیده‌اند ، گاهی بی‌اختیار گریسته وزمانی بی اراده‌افسرده‌شده‌اند . آیا این آثار باترجمه باقی میماند ؟ خاصیت وجود این آثار در نماز زیاد است چه بیشتر علت بوجود آمدن‌توجه‌وتقرب در نماز همان تاثیر معجزه آسای آیات است . پس نباید باترجمه این تاثیر را ازبین‌ببریم . در این صورت روح را از نماز خواهیم گرفت و آنرا جسدی فلج خواهیم ساخت.

حالا خوب فکرکنیداگر بنابودهرکس نماز را بزبان خود وقرآن‌را بترجمهٔ خود بخواند این نتیجه عظیم‌عایدمیگردید ؟

٤ ــ آنروحانیت مخصوص و جذبهٔ که در نماز موجود است و موجب توجه و تقرب بنده بدرگاه رب‌العزه میشود در صورتی انجام پذیر است‌که جنبهٔ اصلی نماز موجود باشد و الا با تغییر آن بصورتهای مختلف از بین میرود . بارها شنیده‌اید‌که ترجمهٔ آثار بزرگان یك قوم بزبان قوم دیگر مثلا ترجمهٔ اشعار مولوی و سعدی و حافظ بزبانهای اروپائی‌هرگز یك‌صدم آن‌ملاحت اصلی را باخود ندارد . جائیکه یك اثر دنیائی که‌بازندگی عادی ماتماس‌داردچنین‌باشدامر بزرك‌روحانی که رازخالق و مخلوق است باترجمه جنبهٔ خویش را بچه اندازه ازدست خواهدداد .

٥ــ اگر امر براین جاری بودکه نماز ترجمه شود آن جنبهٔ اصلی‌که اکنون در دستورات دین خصوصاً نماز هست از بین میرفت : نماز فعلی ما عین همان نماز زمان صدر اسلام است و کاملا دست نخورده و تروتازه و پاك مانده است. خودتان قضاوت کنید بـااجازهٔ ترجمه حفظاین

طریقهٔ نماز

مقصود ما در اینجا شرح دستورالعمل نماز نیست چرا که در تمام رسالات عملی این دستور العمل ها بطور تفصیل ذکر شده و چون ما قصد تکرار مطالب نداریم از نقل آنها صرف نظر کرده و خواننده را برسالات عملی راهنمائی میکنیم . بعلاوه قصد اینرا هم نداریم که ترجمهٔ نماز را بفارسی بنویسیم زیرا در این خصوص نیز کتابهای قدیم وجدید که همه قابل استفاده اندچاپ شده (۱) و اینکه در صفحات پیش قسمتی از عبارات نماز را ترجمه کرده ایم برای این بوده که نشان دهیم در هر عبارت مختصر چه گنجهای ذیقیمتی نهفته است .

آنچه دراینجا میگوئیم مطالبی است که کمتر مورد گفتگو قرار گرفته وآن دستورالعملهای توجه یافتن درنمازواهمیت خشوع درنمازاست .

دستور توجه

در دستورات « راه راست (۲) » در این باب چنین گفته شده « طریقهٔ نماز اینست که با تمام قوه و تمام توجه ، با قلب پاك فکر خودرا جمع کند ، در همه چیز با خدا باشد تا حقیقت را بفهمد . تمام تسلیم خداوند قادر متعال بشود ، طوری باید در نماز متوجه باشد که هیچ چیز را حس نکند . لفظ تنها فایده ندارد ، توجه لازمست ، توجه بحق . نماز را درراه خدا ، قربة الی الله (برای نزدیکی بحق) بایدخواند ، نباید قصدی در بین باشد جز رسیدن بحقیقت . اگر بدون قصد روبخدا رود که بگوید فلانقدرپول بدست آورم و در سر نماز بجای اطاعت خدا فلانقدر پول و دارائی بطلبد یافلان زن را بخواهد البته برخلاف حقیقت است ونخواندن بهتر است . »

این چند سطر که نمایندهٔ دنیائی فلسفه و اخلاق است کاملا موضوع را روشن میکند که انسان باید نماز را برای خدا بخواند نه برای یافتن مال و زن و فرزند چنانکه قبلا نیز اینموضوع را گفتیم . مگر موقع نیت نمیگوئیم : « فلانقدر رکعت نماز میخوانم قربة الی الله » ؟ معلوماست اگر در ضمن نماز قصد ما عوض شده و از نیت منحرف شویم درچه موردی حیله کردهایم . . .

دستورالعملی را که ما در اینجا بعنوان طریقهٔ نماز شرح میدهیم شامل دو قسمت است قسمت اول اینکه باید نماز فقط برای خدا خوانده شود و لاغیر و قسمت دوم اینکه باید درنماز حتی‌المقدور کوشش کرد توجه و حضور قلب پیدا شود . در بحث « فوائد روحی » اهمیت توجه بطور اختصار گفته شد و در اینجا چند طریقهٔ عملی برای حصول این حالت شرح میدهیم :

۱ — بهترین راه توجه یافتن درنمازاینست که قبل ازشروع نمازدرنظربگیریم که درمقابل که وبرای چه ایستاده ایم ومنظورما ازنمازچیست ومسائل پست دنیائی که ممکنست در حین نماز

---

(۱) از مفید ترین کتابهای این موضوع رسالهٔ ترجمة الصلوة مرحوم ملا محسن فیض کاشانی است که باعباراتی شیوا و قلمی فاضلانه نوشته شده است .

(۲) نشریهٔ دوم ما .

میشود . اگر بنا باشد هردین حتی هرقانونی بمیل هرکسی تفسیر و توجیه و تغییر پیدا کند در مدتخیلی کمی بصورت عجیب و غریبی بیرون میآید که ازشکل اصلی آن دوروبعیداست.

همان علتی که سبب گردیدابداع در اسلام حرام شد، بلی همان علت است که اجبار نمازخواندن بعربی را توضیح میدهد .

۷ــ اکنون در سرتاسر عالم اسلامی از عربستان ومصر و ایران و هندوستان وچین وجاوه و آلبانی و اسپانی و سایر کشورهای اروپا که در آنها مسلمان هست بنگرید و ببینید بااینکه زبان و عادات و اخلاق و اطوار آنها باهم تفاوتهای بزرك دارد و گاهی فرسنگها از هم دور بلکه مخالف و متباین است باز در یك چیز متفق و یکنواخت وواحد هستند وآن قرآن و نمازاست . همهٔ اینها با هر تفاوتی که دارند قرآن را و نماز را یك شکل و یك طور میخوانند . باچه چیزی بهتر از این میتوان اساس وحدت اسلامی را عملا نشان داد . اینکه دشمنان اسلام ازقرآن میترسند بی دلیل نیست. قرآن و نماز میتواند جهان راتحت یك لوای معنوی بیرون آورد .

** *

در خاتمه بکسانی که فکر میکنند انسان خوبست بزبان مادری باخدای خویش راز و نیاز کند تادل اوهم دراثر آشنائی بالسان بیشتر باز بانش یك آهنك شود میگویم که هیچکس مانع شما نشده که هر چه دلتان میخواهد و بهر زبان که میخواهید باخدا رازونیاز کنید .

اما نماز را باید بعربی بخوانید و دلائلی هم که مختصرا بشما گفتیم بعقل شمانیز ثابت میکند که این کار بصلاح شماو اسلام است . پس از پایان نمازیاپیش ازآن یادرموقع دیگر بفارسی یاچینی یا ترکی یا هر طور که قلب شما میگوید دعا کنید . نه دین ونه عقل هیچ کدام مخالف شما نمیشود .

حواس بهتراست . درحال رکوع باید بین دوقدم، درحال جلوس بدامن راست، درحال قنوت بکف دست ودرحال سجده بنوك بینی خویش توجه نمود .

چون دراینجا صحبت از مهر پیش‌آمد لازم دانست ذهن بعضی اشخاص رادر این‌باره‌روشن کند که مهر بدو نظردر نماز بکار برده میشود یکی اینکه چون خاك یا ازجنس خاك است گذاردن پیشانی برویآن علامت خضوع وفروتنی و بیادآوردن‌اصل جسمانی انسان است وفایدهٔ دوم‌آن‌همانا حصول توجه است که گفته شد .

اینکه شیعیان برخاك تربت پاکیزهٔ شهیدان راه خدا (علیهم‌السلام) نمازمیگذارند نه از آن نظراست و(نباید باشد) که استغفرالله ربی واتوب الیه بخاطر آن تربت سجده میکنند بلکه بواسطهٔ اینست که‌آنهم سجده‌گاهی است منتها سجده‌گاهی مطمئن وپاکیزه است که همیشه‌در پاکیزه نگاهداشتن‌آن سعی میشود وبکثافات آلوده نمیگردد .

بعلاوه شکل هندسی منظمی دارد که حصول توجه را بیشتر میسازد و با همه این فوائد طوری است که میتوان آنرا همراه برداشته هر کجا میخواهند ببرند .

۷ — اذان و اقامه را میتوان بدالان سرسرای نماز تشبیه کرد وبعبارت دیگرمیتوان‌آنرا واسطهٔ زندگی عادی و حالت توجه در نماز دانست .چون مشکل است انسان در یك آن از تشتت فکر معمولی بتوجه کامل برسد اذان و اقامه در این مورد کمك بزرگی است و میتوان بوسیلهٔ‌آن کم‌کم‌تمام افکار روزانه‌را رهاکرد تا وقتی که شخص‌تکبیرةالاحرام میگوید حضور قلب حاصل‌شده باشد . بنابراین‌لازمست که‌بالفاظ اذان واقامه‌هم‌توجه کنیم‌وآنراسرسری‌وفقط «بازبان» ادا نکنیم.

۸ — یکی از لوازم جمعیت خاطر سروقت نمازخواندن است و عادت کردن باین امر انسانرا طوری تربیت میکند که فکرش در حین نماز بسایرکارها متوجه‌نمیشود. نمازخواندن‌سروقت فایدهٔ بزرك دیگری هم دارد و آن اینست که کسالت و عجله هارا که ممکنست درنمازگزار پیدا شود مانع میگردد و بدیهیست که نماز با کسالت یا شتاب مستحسن نیست .

۹ — باید پیش از نمازگزاردن حتی‌المقدور عللی را که موجب ناراحتی فکر یاجسم‌است رفع کرد از قبیل اضطراب از پیش آمدن حادثه و یا فکر بجا آوردن یك‌کار فوتی و همچنین‌مثل پری معده و ناراحتی لباس و غیره .

دستوراتی را که در بالا تحت چند شماره ذکر کرده ایم در حقیقت مشکل نیستند و با جزئی دقت و علاقه ای میتوان حضور قلب کامل پیدا کرد وچون این کار عادت شود دیگرمراقبت برای حفظ توجه لازم نخواهد بود .

خشوع

خداوند درسوره مؤمنون میفرماید :

قدافلح المؤمنون الذینهم فی صلواتهم خاشعون .

(همانا که گروندگان رستگار شدند. آنانکه در نمازشان فروتنی کنندگانند) اگر بنده درست مقام خود را در حال نماز وموقعیت خویش را (یعنی ایستادن یك مخلوق ضعیف‌خاکی در مقابل آفرینندهٔ تمام عالمها) درك کند طبعاً حالت خضوع و خشوع بوی دست خواهد داد و این حالت قاعده ندارد که با مراعات آن بتوان فروتنی حاصل کرد زیرا فروتنی باطنی است و فروتنی باطنی هم در حرکات ظاهری منعکس خواهد شد . هرچه اشخاص بزرگوار تر و فکورتر

بفکرما هجوم آورد درمقابل لذتهای آخرت وتقرب بحق چقدر خوار وناچیز است وتصمیم بگیریم که هرگونه فکری را ازمغزخود دور نمائیم .

۲ — دیگرازراههای یافتن حضور قلب توجه بمعانی الفاظی است که میگوئیم . اینعمل را باید اجرا کرد تا کم کم توجه در نماز بیشتر شود . پس ازمدتی دیگر محتاج مراقبت نخواهیم بود و توجه ملکهٔ ما شده فکرمان بموضوع خارجی جلب نمیگردد .

۳ — طمأنینه یعنی آهسته خواندن نماز کمك بسیار بتوجه میکند و این عمل که یکی از شرایط اصلی نماز است بیشتر برای حصول توجه میباشد . هرچه میتوانید نماز را شمرده‌تربخوانید تا بتوانیدبمعنی آن بیشتر توجه کنید واصل وحقیقت نمازبیشتر وارد وجدان عاقله‌ووجدان‌مغفولهٔ (۱) شما شود .

٤ — اگر در ضمن نماز افکاری بمغز شما رسید فوری آنها را از خود دور کنید وتوجه را بنماز برگردانید زیرا اگر عنان فکر را از همان لحظهٔ نخست نگیرید مانند اسب سرکشی وارد جولانگاه مغز شده بدون ترتیب و قاعده شروع بتاخت و تاز خواهد کرد و بالاخره دراثر قوهٔ تداعی معانی (۱) آنقدرشمارا از این فکربآن فکرخواهد برد که کار بجائی میرسد زبانتان میگوید « اشهد ان لا اله الاالله » و فکرتان در پشت دکان مشغول وزن جنس برای مشتری است .

٥ — خشوع یعنی فروتنی و ادب در نماز که شرح آنرا بعداً خواهیم داد بحصول توجه و حضور قلب کمك بسیار میکند . ضمناً حفظ آداب ظاهری ازقبیل مرتب ایستادن ومنحرف نکردن سروحرکت ندادن دست‌وپا موجب ازدیاد توجه میگردد .

٦ — توجه بمهر است . بعضی اشخاص در نماز چشم خود را بلااراده باینطرف وآنطرف میگردانند یعنی علاوه بر تشتت فکر تشتت نگاه نیز دارند و تنها قسمتی که از وجود آنهامشغول نماز میباشد دهان و اسکلتشان است و البته چنین اشخاصی آنگونه که باید شرایط ادب‌رادرمقابل خداوند بجای نمی‌آورند و حاضر نیستند چند دقیقه از شبانه روز خود را (که تماماًصرف‌امور دنیوی میشود) بفکر عاقبت کار و بندگی باشند و خدا هم بچنین کسانی آن توجه را که بنمازگزاران خاضع ومتوجه دارد نمیفرماید زیرا چنانکه بازهم گفته ایم توجه بنده است که‌موجب جلب توجه ورحمت خدا میشود .

تمرکز چشم (۱) بر روی یك شیئی موجب حصول توجه فکر میگردد و این یکی از بزرگترین اصول روانشناسی علمی است که امروزه علمای فن بدان اعتراف دارند و مورد عمل ساخته اند .

بنابراین باید درمدت نمازتوجه انسان بمهرباشد واگرمهرگرد انتخاب شود برای تمرکز

---

(۱) بحث دربارهٔ وجدان عاقله Conscience و وجدان مغفوله Subconscience بسیار است و در اینجا مجال گفتگوی آن نیست . انشاء الله دردائرةالمعارف پیش بینی‌شده ، مورد بررسی مفصل قرار خواهد گرفت .

(۲) Association des idées (۳) Concentration

روزه

۱

فوائد دینی

روزه مختص بدیانت اسلام نیست . همانطور که خدا میفرماید :

دستور خدائی **کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم**

(بر شما روزه نوشته شد همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند نیز نوشته شد) از همان روزی که پیغمبر برای هدایت بشر فرستاده روزه را نیز در سلك عبادت های او معین فرموده است .

همهٔ پیغمبران بامت های خود دستور روزه داده اند منتهی هر کدام بطریق مخصوصی بوده است . مذاهب قدیم همگی دستور روزه را بطریقی خـاص تجویز کرده بودند . درادیان موجودهٔ امروزی نیز روزه معمول است اما نباید از نظردور داشت که روزهٔ فعلی یهودیان و عیسویان همان روزه که پیغمبرانشان دستور داده‌اند نیست و بمرور زمان و بمیل نقبا و حواریون و بعداً خاخامهـا و ملاها و کشیشـان واسقف ها تغییراتی در آنها پدید آمده بطوری که صورت آن را نسبت بآنچه در اول بوده بکلی عوض کرده‌است . روزهٔ که امروز بین یهودیان و عیسویان معمول میباشد از اینقرار است :

۱ــ روزهٔ یهودیان ــ یهودیان دو روزهٔ واجب سالیانه دارند : اول روز « کیپور » که در روز قربان یا کفارهٔ گناه گرفته میشود و از ساعت ۵ بعد ازظهر روزه ۱۰ ایلول تا ساعت ۷ بعد ازظهر روز بعد ادامه دارد ، بنابراین مدت آن ۲۶ ساعت است . روزهٔ دوم روزهٔ محرم یا مرك زکریای نبی و خراب شدن بیت‌المقدس است که از ساعت ۹ بعد از ظهر تاعصر ۱۰ ماه آب انجام میگیرد . روزه‌های مستحب زیادی نیز در دین یهـود برقرار است که مهمترین آنها روزهٔ استر یا بزبان کلیمی « پوریم » است . تنها روزهٔ که در تورات بعنوان واجب ذکر و کفارهٔ تخلف از آن را قتل قرار داده است روزهٔ عید قربان آنها است و روزه‌های بعد را ملاها و خاخامها تعیین کرده‌اند (۱)

۲ــ روزهٔ عیسویان ــ هر یك از شعبات مذهب عیسوی نوع روزهٔ مخصوصی دارند و این

---

(۱) در تورات فعلی در چندین جا بعناوین مختلف از روزه صحبت کرده منجمله اول سموئیل ۷ــ۶ــ دوم سموئیل ۱۲ــ۱۶ــ لاویان ۱۶ــ۲۹ــ زکریا ــ۸ــ۱۹

و دانشمند تر باشند بیشتر خشوع در نماز را مراعات میکنند زیرا آنها بهتر میدانند که در نماز با چه کسی روبرو شده اند . پیشوایان دین ما در نماز حالانی مییافته اند که ما مردم عادی فرض آنرا نمیکنیم واین حالات نشانهٔ نهایت ترس ازخالق ومنتهای فروتنی در برابر قدرت او بوده‌است .

در اخبار حضرت موسی وارد شده که خداوند فرمود: «ای موسی چون مرا یادکنی اعضای تو مضطرب و لرزان باشد و در موقع یاد من خاشع و موقـر و مطمئن باش و دل خود را بهمراه زبان دار و چون در حضور من ایستی مانند بندهٔ ذلیل مناجات کن ودل تو ترسناك و زبانت راستگوی باشد . »

حضرت یحیی درنماز آنقدر میگریست که در خت و کلوخ از گریهٔ او بگریه درمیآمد

گویند چون حضرت ابراهیم علیه السلام بنماز میایستاد صدای دلش‌را ازراه دور میشنیدند و از سینه پیغمبر اسلام در حال نماز صدائی چون بهم خوردن چوب محمل شنیده میشد .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نماز چنان از خود بیخود میگردید که خراب شدن دنیا در حالت او مؤثر نمیشد .

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام اغلب درحال نماز ازخود بیخود میشد و برخی روایت کنند که آن حضرت شبی هفتاد مرتبه بیهوش میشدند حضرت امام زین العابدین علیه السلام در نماز مانند بید تکان میخورد و گاه چون سیل اشك میریخت . حضرت صادق علیه السلام در نماز مانند دیك میجوشید .

پیدا شدن چنین حالاتی از مردمی امثال‌ما بسیار بعید است زیرا فکر ماماننداین بزرگان وسیع نیست تا بتوانیم حقیقت نماز و حقیقت بندگی را درك کنیم ولی همینقدر طبق دستورات‌دین مکلفیم که نماز را با خشوع بخوانیم و دستورالعملی را که در این مورد میتوان داد همانست که بالا گفته شد یعنی هر مرتبه که انسان نماز میخواند موقعیت خود را که در برابر کی ایستاده و برای چه ایستاده بخاطر بیاورد تا حالت فروتنی بخودی خود در او پیدا شود

خشوع نماز را بدو نوع تقسیم کرده اند . یکی خشوع ظاهری و دیگری خشوع باطنی. خشوع ظاهری اینست که انسان مؤدب بایستد و دست و پا و سر و چشم و بدن خود را در ضمن نماز حرکت ندهد ، با سر و صورت و لباس خود بازی نکند . خوب در نظر بگیرید که هروقت درمقابل یکی از بزرگان زمین میایستید چگونه مؤدب و مرتب هستید و میکوشید اندکـی از قواعد ادب و فروتنی خارج نشوید . شما که در مقابل یکنفر از کوچکترین مخلوقات یکـی از کوچکترین زمینها و یکی از کوچکترین منظومه های یکی از کوچکترین عالمهای خداونـدی اینگونه تواضع میکنید چطور در مقابل خالق همهٔ اینها ادب را نگاه ندارید ؟ اندکی بیندیشید .

خشوع باطنی همانست که بیشتر شرح دادیم و مقصود از آن‌ترس وفروتنی‌و تواضع دل است و بعضی آنرا با نواعی چند تقسیم کرده اند منجمله حیا وشرم از گناهان‌وتقصیرخود و حالت استغفار و پوزش خواهی و دیگر امید برحمت خداوند . کسانی که علاقمند بسعادت دنیا وآخرت خود باشندوخشوع درنمازرا فراموش نکنند البته‌مشمول مفاد آیهٔ شریفهٔخواهندشد .

قدافلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون.

یا کیپور است و سایرروزه‌هارا علماء وخاخامها تعیین کرده‌اندوروزهٔ عیسویان نیز بعدها بدست علمای عیسوی و پاپها ساخته شده ویادی از آنهادرانجیل بمیان نیامده است بلکه بر عکس انجیل ، گرفتن روزه را موضوعی کهنه شمرده وموجب شده که عیسویان از این عمل مذهبی که بایستی طبق‌دستور حضرت مسیح بمتـابعت از تورات(۱)عملی سازند شانه خالی کنند . شاهد آیه چهار دهم تاهفدهم باب نهم انجیل‌متی است که چنین میگوید :(۲)«آنگاه شاگردان‌یحیی نزدوی آمده‌گفتند چونست که ما وفریسیان روزهٔ بسیارمیداریم لکن‌شاگردان توروزه نمیدارند ؟ عیسی گفت آیا پسران‌خانهٔ عروسی مادامی که داماد نزد ایشانست می‌توانندماتم کنند . ولیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شوددرآن‌هنگام‌روزه‌خواهند داشت وهیچکس برجامهٔ کهنهٔ پارهٔ از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و دریدگی بدتر میشود . و شراب نورا در مشك های کهنه نمیریزند و الا مشکها دریده شده و شراب ریخته و مشکها تباه گردد بلکه شراب‌نو را در مشك های نومیریزند تا هردو محفوظ باشد . »

پرفسور لطفی لونیان‌یکی از مبلغین جدی مسیحی در ایران ، دریك رساله‌ای این موضوع را چنین تفسیر کرده است:

«مقصودش این بود که افکار او در زندگانی و درمذهب بکلی جدید و مانندپارچهٔ نوی است که نمیتوان آن را باتعالیم کهنهٔ مذهب یهود جمع کرد . مذهب‌صحیح همیشه بستگی به طهارت قلب وتزکیهٔ نفس داردنه‌بگرفتن روزه یانگرفتن آن . » (۳)

مادر طی این کتاب که در بارهٔ فواید نماز و روزه سخن گفته‌ایم بخوبـی ثابت کرده‌ایم که ارزش این گفتار های پوچ چقدر است و فرضیهٔ «مذهب قلبی» تا چه‌حد غیر عملی وخیالی و شاعرانه است (٤)

در صورتیکه درباب هفدهم همین انجیل آیهٔ بیست و یکم در مقابل سؤال شاگردان از حضرت عیسی که چرا نتوانستند مصروع را شفا دهند میفرماید :« این جنس جز بدعا وروزه بیرون نمیرود . » تناقص‌گوئی انجیل نویسان از اینموضوع بخوبی معلوم میشود .

٤ - روزهٔ اسلامی در تمام سال‌برا کنده نیست بلکه در یك ماه معین مقرر گـردیده تا از هرگونه اختلافی که ممکن بوده بعداً بین روحانیون پیش‌بیایدبرکنار بمانندنه‌اینکه مانند سایرادیان ما به‌النزاع رؤسای مذهب شود.

---

۱ — حضرت عیسی امت خود را بمتابعت از تورات امر اکید داده است ، شاهدباب۵ انجیل متی‌است‌که از قول حضرت عیسی منویسد :« گمان مبرید که آمده‌ام تاتوراة و صحف‌انبیارا باطل سازم، نیامده‌ام تاباطل نمایم بلکه‌تاتمام کنم . زیرا هرآینه بشما بگویم تاآسمان وزمین زایل‌نشود همزه و نقطهٔ از تورات هرگز زایل نخواهد شد تاهمه واقع شود . پس‌هرکسی یکی‌از این احکام کوچکترین را بشکند و بمردم چنین‌تعلیم دهددرملکوت آسمان کمترین شمرده‌شود . . . »

۲ - در انجیل مرقس‌باب دوم ولوقاباب پنجم نیزاین موضوع ذکر شده‌است .

۳ — رسالهٔ مقام عقل دردین . صفحه۱۲

٤ - در آخر کتاب بحث مهمی در بارهٔ مذهب قلبی و عملی خواهید دید .

خود بهترین نشانه‌ایست که میرساندهرکسی مذهب را طبق هوای نفس خویش تغییر داده است.
در کلیسیای یونانی هرهفته روزهای شنبه و چهارشنبه و چهل‌روز قبل از میلاد مسیح ، چهل‌روز قبل از عید فصح ، از عید تثلیث تا تولد سن پیر ، از اول تا ۱٦ ماه او(۱)روزه میگیرند. در کلیسای کاتولیك در ایام چلهٔ کارم (۲)(باستثنای روز های یکشنبه) و در کترتان (۳) و ویژیلها (٤) و شب‌های بعضی اعیاد روزه گرفته می شود. پروتستان ها (باستثنای آنگلیکان ها) تمام دستورات روزه را لغو کرده‌اند . فریسیها دو روز در هفته‌روزه میگرفته‌اند(لوقا ۱۸-۱۲)

کتاب « اصول و فروع دین مسیحی» روز ه گرفتن را عبادت احتیاری شمرده است. در چندین جای اناجیل اربعه و رسالات از روزه گفتگو شده ولی بعنوان واجب و تکلیفی صحبت نشده است .

مزایای روزهٔ اسلامی خداوند همچنان‌که دین اسلام را مکمل تمام دین های عالم ساخته (٥) تمام‌مقررات این‌دین‌را نیز کامل‌ترین‌مقررات‌مذهبی قرار داده است . ازجملهٔ این مقررات روزه است با جزئی دقتی در آداب روزهٔ اسلام و مقایسهٔ آن باادیان‌دیگر نکات ذیل‌جلب توجه‌میکند :

۱- برخلاف آنچه بعضی اشخاص بی‌اطلاع تصور میکنند آسان ترین روزه هاروزهٔ‌اسلامی است که مدت آن در ایام تابستان قریب ۱٦ ساعت و درایام زمستان ۱۰ ساعت میباشددر صورتیکه فی‌المثل روزه‌های واجب یهودیان از ۲۲ تا۲٦ ساعت طول میکشد و در روزهٔ مسیحیان‌نیزمقررات سختی حکمفرمااست که رعایت آنها مشکل است و موجب گردیده که بسیاری از معتقدین از زیر آن شانه خالی کنند.

۲ - اوقات روزهٔ اسلامی بسیار منظم و مطابق باوضع طبیعی روشنائی و تاریکی‌شبانه‌روز است یعنی از آغاز طلوع روز شروع شده و در پایان آن بآخر میرسد. در روزه‌های‌ادیان‌دیگر این ترتیب جاری نیست چنانکه در روزهٔ یهودیان وعیسویان ساعت شروع و خاتمه نامنظم‌ومحتاج بدقت و تفحص بسیار است و البته برای اشخاص صحرانشین‌و کسانی که ساعت ندارند پیدا کردن آن مواقع مشکل است و کار را برآنها دشوار میسازد و چه بسا ممکنست از این حالت و سواس دینی تولید شود برخلاف اوقات روزهٔ اسلامی که در هرکجای زمین باشد بانهایت وضوح مشخص و روشن میشود .

۳-روزهٔ اسلام را خدا معین فرموده و در قرآن بانهایت وضوح دستور داده است درصورتیکه‌ملاحظه‌فرمودید که تنها روزهٔ واجب که‌در کتاب مذهبی یهودیان ذکر شده روزهٔ قربان

۱- Août «او»ماهیست که‌درفارسی بغلط‌اوت‌تلفظ میکنند

۲- Carême ۳- Quatre-temps ٤- Les Vigiles

٥-الیوم اکملت‌لکم‌دینکم و اتممت‌علیکم نعمتی و رضیت‌لکم الاسلام‌دینا — امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمت خویش را برشما تمام کردم و برایتان اسلام را برگزیدم که دین شما باشد. (سورهٔ مائده‌آیهٔ دوم)

تبعیت از آنها موجب اشکال زندگی عادی خواهد بود.)

آمادگی روح برای عبادت

مادری که اضطراراً طفل نوزاد خود را بدایه میدهد تاباشیروی پرورش نماید هرچند که گرفتار باشد باید گاهگاه کودك خویش را نزد خود آورده وی را با خویشتن انس دهد ، بازندگی خود آشناسازد و بمحیط خانوادگی مأنوس نماید . اگرچنین نکندوطفل را چندین سال همچنان نزد دایه بازگذارد واورا هرگز پیش خودنیاورد طبیعت کودك که درسنین اولیهٔ عمر قابل هرگونه عادتی است بمحیط زندگی دایه آشنا میشود و همان تربیتی را که در آن محیط میبیند فرا میگیردو نسبت بپدر و مادر و تربیت خانوادگی خویش وحشی میگردد .

چنین طفلی بافکر و تربیت پست‌تر بارمیآید باین ملاحظه است که تمام بزرگان اخلاق دستور داده‌اند که نباید حتی المقدور طفل را بدایه سپرد و درصورت اضطرار باید ترتیبی قرار داد که در همان محیط خانوادگی باشیردایه بزرك شود.

حالا بیائیم و زندگانی روحی را بمحیط خانوادگی طفل و جسم را بخود کودك وزندگی مادی و دینوی را بخانوادهٔ دایه تشبیه نمائیم این تشبیه از بسیاری جهات و نکات باریك فلسفی صحت پیدا میکند : گفتیم که طفل نباید پیوسته پیش دایه بماند . جسم هم نباید تمام اوقات عمر خود را معطوف دنیا کند والا از محیط اصلی تربیتی دور میماند .

گفتیم که باید گاهگاهی طفل را پیش مادر و خانواده اش آورد .

این عمل آشنا کردن بمحیط اصلی ، در مورد تشبیه ما یعنی در مورد جسم کاریست که بوسیلهٔ روزه انجام میگیرد یعنی جسم شما که روزه میگیرد مقصود اینست که برای مدت معینی بمحیط روحانی خویش باز گردد مبادا آن محیط را بکلی فراموش کند .

در عین این آشنائی ، از محیط جسمانی نیز صرف نظر نمیکند و چنانکه طفل در پیش مادر هم دایه را بهمراه دارد و باز شیر او را میخورد انسان هم درموقع روزه با اینکه درحقیقت یك مسافرت روحانی کرده ولی کار های جسمانی را نیز انجام میدهد .

بنابراین معلوم شد که یکی از فواید روزه نزدیك کردن بشر بمبدأ اصلی و زندگی و تربیت حقیقی خویش است .

بعلاوه میتوان بخوبی استنباط کرد که چگونه روزه جسم و روح را بهم اتصال میدهد و هردو را بیاد زندگی حقیقی خویش میاندازد . ماه رمضان برای همین منظور اختصاص داده‌شده و بهترین عبادتها دراین ماه انجام میگیرد .

خداوند در این مدت ببندگان نزدیکتر است ، بیشتر توبه میپذیرد و گناهان را بیشتر میبخشد و از فضل خویش بندگانرا برخوردار میسازد .

علت اینکه عبادات دراین ماه بیشتر قابل قبول اند دوچیز بنظر میرسد :

اولا ـ فضیلت ماه رمضان است زیرا ماهی است که درآن قرآن فرو فرستاده شد:

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان

(ماه رمضان ، آن ماهی که در آن قرآن فرستاده شد که راهنمای مردم است و شامل نشانهای روشنی از راه راست و تمیز بین نیك و بد است ـ سورهٔ بقره آیه ۱۵۸) ماهیست که خداوند در

۵—روزهٔ اسلامی در ماه مبارکی که کلام خدا در آن نازل‌شده است معین گردیده‌وازاین حیث فضیلت بزرك دارد .

٦ — از لحاظ بهداشت قرار دادن روزه‌یك ماه متوالی در یك سال منتهای‌استفادهٔ‌مطلوبه راکه درقسمت فوائد جسمانی شرح خواهیم‌داد میبخشد برخلاف روزه های یکی‌دوروزه که‌اثرمفید و خوبی برآنها مترتب نمیشود .

۷—فوائد عبادتی و روحانی روزه‌که بعداً شرح داده خواهد شد چون همهٔ آنها مبتنی بر آماده‌کردن روح و انصراف دادن موقتی روح از اعمال عادی جسمانی است در صورتی بنحواتم انجام پذیر است که روزه مدتی برقرار گردد ماننده روزهٔ یك ماههٔ اسلامی . روزه هـــای یکروزه انقدر دوام نمیکنند که تاثیرات نامبرده را ببخشد چرا که عمل تأثیر طبعاً تدریجی است‌ودرآن‌روزه های کم مدت تا تأثیرشروع‌میگردد روزه تمام شده‌است.

۸—فوائد روحانی و عبادتی روزه‌که بعدها مورد بررسی‌قرار میگیرد بیشتر مستلـزم این هستندکه قوای عقلانی انسان بیدار و آمادهٔ کار باشد و حتماً باید در روز انجام گیرد زیرا در مدت شب این قوافلج و خفته است . روزهٔ اسلامی که در مـــدت روز است این مزیت را هم دارد.

۹—در روزهٔ اسلامی ترتیب غذا بقدری منظم و خوب است که جزئی صدمه‌ای بدستگاه گوارش شخص سالم وارد نخواهدکرد. بعلاوه تغییر عادت ساعات غذا درآن تدریجی‌است‌وموجب زیان نخواهدشدبرعکس روزه های کم مدت که‌بعلت تغییر پی‌درپی برنامهٔ غذا ممکنست روزه‌گیران را مریض نماید.

۱۰—روزهٔ اسلامی در مدت روز معین شده برخلاف روزه های دیگران که قسمت اعظم آن شب است .

اگرگرسنگی شکم در مدتی باشدکه بدن فعالیت و حرکت‌نداشته و در خواب‌باشدلطمه هائی بجسم میرسدکه در عالم طب امروزی ثابت‌شده است.

بعلاوه نور و حرارت روز تأثیر مطبوع و مطلوب در روزه‌دارمیکند وتاریکی وسردی شب اثر مخالفی‌دارند.

در موضوع تأثیر حرارت در تحمل روزه‌این جمله را از یك دائرةالمعارف انگلیسی (۱) ترجمه میکنیم :«مشاهداتی که در ضمن روزه‌های مفصل روزه‌داران معروف‌ماننسدسوکسی‌وغیره‌بعمل آمده نشان‌میدهد که هرگاه بدن‌درموقع‌روزه گرم وراحت‌باشد کمترتحلیل میرود .»

پس مصلحت بزرگی در روزهٔ رمضان که‌ابتدای‌آن‌ازابتدای روشنائی‌وختم‌آن‌بختم‌روشنائی است رعایت‌گردیده است .

۱۱—روزهٔ واجب در بعضی از مذاهب مثل شعب یونانی وکاتولیك عیسوی خیلی زیـــاد و برای کسی که‌مقید‌برعایت آداب‌مذهبی باشد سخت است برخلاف دین اسلام که روزهٔ‌واجب آن‌یك ماه بیش نیست و آن هم در عرض سال جدا ومشخص و متمایزاست.(برخلاف‌روزه‌های‌پراکنده که

---

(۱)The Harmsworth Encyclopædia ، in ten volumes و Word „ Fasting"

در خبر است که یکی از روز های ماه رمضان در منزل پیشوای مؤمنین حضرت علی (ع) جز قرص نان جوینی برای افطار چیزی نبود . نزدیك غروب آفتاب سائلی بدر منزل آمدو چیزی خواست . حضرت فاطمه (ع) نان را باو داد . فردا نیز که برای باز کردن روزه یك قرص نان درخانه داشتند فقیر دیگر آمد و نانرا بگرفت و روز سوم هم همین کار تکرار شد یعنی سه روز افراد یك خانواده که مثل من و شما جسم داشتند ، ذائقه داشتند ، میل بخوراك داشتند گرسنه ماندند . چرا ؟ برای اینکه میفهمیدند که گرسنگی جسم گذران است اما نتیجه ای که از عمل آنها عاید روحشان شده مایهٔ سعادت زندگی ابدی است .

یاد خدا

یکی از بدبختیهای بزرك انسان اینست که در موقع خوشی و نعمت و راحت خدا را فراموش میکند و در موقع گرفتاری و بیماری و شدت بیاد خالق میافتد . آن مادیونی که همه چیز را با فکر کوچك خود رد میکنند و حتی در وجود خویش نیز مشکوک کند وقتی که در دریا واقع شده دچار خطر طوفان میگردند تمام بحث و استدلالها و خیالات واهی خویش را از یاد برده خدارا از دل میخوانند و همانهاچون دوباره بخشکی رسند و بخیال خود در امان واقع شوند باز خدا را فراموش میکنند .

در این موضوع آیات متعددی در قرآن میباشد که برای نمونه ترجمهٔ چند آیه از آنرا ذکر میکنم: « و هنگامیکه بر کشتی سوار شوند خدا را میخوانند در حالیکه دین خود را برای او خالص میسازند . پس وقتیکه آنها را بسوی خشکی نجات داد آنوقت شرك میاورند » (سورهٔ عنکبوت آیه ٦٤) - « هنگامیکه دردریا شمارا سختی و بلائی رسد آنکسانیکه بجز خدامیخوانید از نظرتان گم میشود و بجز خدا بخاطرتان نمیماند .

پس چون شما را بسوی خشکی نجات دهد باز اعراض میکنید و یاد خدارا از دل میبرید و انسان ناسپاس است . آیا پس از نجات از دریا ایمن هستیداز اینکه خداشمارا بطرفی اززمین فرو برد یا برشما بادی فرستد که شن و سنك برشما ریزد بطوریکه هیچ چیز را برای حفظ خود نیابید ؟ و آیا ایمن شدید از اینکه خدا شما را دوباره بدریاباز گرداند ، پس برشما بادی فرستد تا کشتی را بشکند و شما را بسبب آنچه کفر میکردید غرق سازد و انتقام کشندهٔ را هم بسبب آن بر ما نیابید ؟ (سوره بنی اسرائیل آیه ٦٦ تا ٦٨)

« اوست خدائیکه شما را روان میسازد بقدرت ونعمت خویش در خشکی و در دریا . تا وقتیکه باشید در کشتی و کشتی با باد خوش وملایم‌روان گردد اهل آن خوشحالی کنند، پس ناگاه بادی سخت بوزد و ایشانرا از هرطرف موجی آید ودر اینحال گمان برند که بلاهاآنانرا فراگرفته است ، در این هنگام در نهایت خلوص‌قلب‌خدارا بخوانند که اگرمارااز ین بلا برهانی البته شکر گزار خواهیم بود، پس‌چون خدای ایشانرا نجات بخشد، آ وقت‌درزمین بمردم ستم میکنند . . . ای مردم همانا که ظلم وفساد شما بسوی‌خودتان بازمیگردد زندگی‌دنیا برخورداری‌موقتی‌است پس بسوی ما برمیگردیدو شما را بآنچه کرده اید خبر میدهیم (سوره یونس آیه ۲۱ و ۲۲)

آری چنین است . خوشیها یاد خالق را ازدل میبرد و ناخوشیها انسان را بسوی اومتوجه

شأن آن فضائلی مقرر فرموده و یکی از شبهای آنرا افضل از هزار ماه نامیده است .

ثانیاً - چون بنده دز این ماه از بعضی لذات جسمانی صرف نظر کرده و نوعــی ریاضت برنفس خود تحمیل نموده و جلو خواهش درونی را گرفته و دستور خدائی را برخلاف‌خواهش‌تن پیروی نموده روح او آمادهٔ اخذ فیض و رحمت گردیده است .

در همان موقعی که شما پیش از شروع ماه رمضان غسل کرده و نیت روزهٔ ماه را میکنید مثل اینست که با خدای خویش چنین شرط کرده اید : « خدایا من دراین ماه باوامرتو گردن‌مینهم و از خواهش نفس میکاهم و بیشتر بعبادت و بندگی تو میپردازم ، مستمندان را باندازهٔ‌قدرت‌خود دستگیری میکنم و گرسنگان را تا آنجا که بتوانم سیر میسازم . » خداوند ندای این بنده را کــه از دل او بر میخیزد قبول میفرماید ، باو توجــه میکند و فیض و رحمتش را بوی ارزانی میدارد .

مثلی میزنم که گرچه خیلی کوچك و نارساست (۱) ولی برای روشن ساختن ذهن شما خوبست . اگر رحمت و لطف آسمانی را باامواج دستگاه فرستندهٔ رادیو و شمارا مانند رادیــوی گیرنده شبیه سازیم ، عملی که روزه در بدن شما انجام میدهد مثل عملیست که دگمهٔ تعیین موج در رادیو میکند یعنی طول موج شما را با امواج بی پایان رحمت یکی کرده و قابل دریافت آن میسازد .

برای اینکه اهمیت عبادتی روزه را خوب در نظر مجسم سازیــد روزهٔ مومنین حقیقی را در نظر آورید و بسنجید که روزه چه توشهٔ برای آخرت ما تهیه میکند - مسلمان حقیقی در ماه مبارك رمضان روش زندگی خود را بکلی تغییر داده وروش نوینی که همسار با جوانمردی‌ونیکو کاری است اختیار میکند ، یك وعده از غذای زیادی خود را میبخشد ، روزها از هر گونه اعمال شهوانی و حیوانی حتی با نظر و فکر و زبان نیزخود داری مینماید ، بیشتر در مساجد بسرمیبرد و قرآن میخواند پیوسته دربارهٔ بزرگی خداوند و منظور خلقت و آیات آسمان ها وزمیــن میاندیشد .

اینکه ما بشرح اعمال حقیقی روزه دار پرداختیم بی مورد نیست زیرا بسیاری از روزه داران را دیده ایم که ماه رمضان را مختص بلذات میسازند ، وضع خوراك خودرابمراتب خوبتر میکنند ، شبها را به میهمانیها و عیش میگذرانند ؛ با اندك توجهی بمنظور اصلی روزه جنبهٔ بداین افراطها بخوبی مشهودمیگردد . میل دارم مثلی از روزه داران حقیقی بزنم و مانند هرموردی که صحبت از مکارم اخلاق پیش میآید مجبورم ازروش پیشوایان دین صحبت کنم زیرا ایشان بودند که در هرکار خوبی حداکثر را بجای میاوردند .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام معمولا روزهٔ خود را با نان و خرما و نان و سرکه میگشودند و سحر هارا هم بمختصری قناعت کرده و باقی روز را بتربیت روحی خود و مردم میگذراندند در صورتیکه بهترین لذتهارامیتوانستند برای خود فراهم کنند .

---

(۱) منهم با مولوی هم‌آهنك شده میگویم :

ای بلند ازوهم وقال وقیل من — خاك بر فرق من و تمثیل من

تمرین آخرت

حضرت امیر (ع) میفرماید : «روزه سپر آتش جهنم است.» گرچه تمام عبادتهای اسلامی علاوه برفوائد بیشماری که دارند بنده را بیاد آخرت میاندازد ولی روزه از این حیث مزیتی برسایر اعمال دارد و آدمی را بیشتر متوجه آن دنیا و عاقبت کار خویش میسازد :

اولا ـ همینکه انسان برخلاف غریزهٔ تنازع بقاء وشهوت حیوانی دمی چند از پرورش جسم چشم پوشی کرد درس عملی خوبی گرفته است که اوقات عمر این دنیا فقط مخصوص خوردن و خفتن نیست و بایدقسمت مهم آن صرف تهیهٔ توشهٔ برای سفر آتیهٔ ماباشد .

ثانیاً ـ خالی بودن شکم که برای مردم علاقمند بدنیا مخصوصا بیشتر از سایرین ناگوار است ایشان را بیاد سختی‌های عذاب آخرت میاندازدو نمونهٔ بسیار کوچکی است از آنچه در بارهٔ گرسنگی قیامت گفته‌اند و حدیثی نیزدراین باره میفرماید :

واذکروا بجوعکم و عطشکم جوع یوم القیمة وعطشه (با گرسنگی و تشنگی خویش گرسنگی وتشنگی روزقیامت را بیادآورید.)

یك اصل فلسفی

روانشناسان ثابت کرده‌اند که هرچند انسان دربارهٔ چیزی زحمت بکشد بیشتر آن را دوست میدارد و بدان بیشتر علاقه‌منداست و بهترین مثال این مورد علاقهٔ مادر است نسبت بکودك که هر چه مادر بیشتررنج و شب‌نخوابی برای کودك بکشد اورا بیشتر عزیزمیدارد و برعکس ، مادر انیکه طفل خویش رااز ابتدای تولد بدایه میسپارند چندان علاقه‌ای ببچهٔ خود ندارند.

هر دستور دینی که اجرا شود ایمان انسان را بیشتر ثابت و پایدار میسازد چنانکه معروف است که اگر کسی چهل روز متوالی نماز بخواند ترك نماز نمیکند. تمام کسانیکه عقیدهٔ راسخ در دین دارند بدون استثنا آنهائی هستند که در عبادت پابرجای تربوده و بیشتر نفس خویش راوادار بآداب بندگی کرده‌اند . یکی از علل تأکید بخواندن نمازشب و تعقیب نماز ودعـا و گفتن ذکر بسیار همانا بیشتر ساختن ایمـانست .

حالا که معلوم شد ممارست در عبادت و تحمیل اعمال مذهبی بر نفس عقیده را ثابت میکند باید اذعان نمائیم که روزه برای این مقصود حداکثر استفاده را میبخشد چرا که روزه زحمت نفس است . روزه گرفتن رابطهٔ مستقیمی با زیادکردن ایمان داردو مسلمین در روزآخر رمضان وجد و شعفی غیر قابل وصف در خود احساس میکنند که نتیجهٔ زیادشدن ایمان آنـهااست . ممکن نیست کسی که عمری را در عبادت خدا گذرانده و بنماز و روزهٔ خویش بدون تخلف عمل کرده باشد یعنی کسی که یك پرونده کامل عبادتی پشت سرش باشد در ایمان متزلزل وسست شود. خیـر ممکن نیست !

عبادت بی ریا

یکی از مزایای روزه اینست که ریا را در آن کمتر تصرف است چرا که شخص روزه دار فقط خدای خود را در برابر وجدان خویش میبیند و هیچ مانع دیگری نیز در مقابل او نیست.

بنابر این اگر گاهی ریا در اعمال اشخاص حتی نماز که پاك ترین طاعت است پیداشود و

میکند و جز کسانیکه چراغ ایمان قلبشان را نورانی کرده است کسی از این حال بر کنار نیست .

چون اکثریت مردم کم و بیش دستخوش این فراموشی هستند باید روزه‌را بهترین‌وسیلهٔ عملی ذکر خدا دانست زیرا روزه حالتی است که در آن انسان خود را محتاج می‌بیند و بسوی برآورندهٔ حاجات توجه میکند . اینست که ماه رمضان را بهترین ماه عبادت خوانده اند یعنی ماهی که نفس بیشتر از همیشه یاد خدا را دردل میپرورانند .

عبادت جامع

عبادت را در اسلام بسه نوع تقسیم کرده‌اند: عبادت بدنی که عبارت از عبادت اعضا و کالبد باشد . عبادت دل که پاك ساختن قلب یعنی مرکز تجلی صفات حق است و عبادت روح که حاضر ساختن آن برای شایستگی بتقرب بسوی خدا که بالا ترین هدف زندگی بشر است میباشد .

در تمام آداب ودستورات اسلامی حق عبادت های مزبوررا یك یك ادا کرده اندچنانکه وضو و غسل موجب پاکی اعضاء بدن و سجده موجد خشوع هفت عضو اصلی کالبد و توجه‌درنماز باعث پاك شدن آئینه قلب و ذکر خدا و اجتناب از معاصی و ارتکاب مکارم اخلاق سبب عبادت روح میشود . اما روزه عبادت جامعی است که هر سه نوع عبادات را شامل است : عبادت اعضا است زیرا عامل حیاتی بدن یعنی خون و دستگاه خوراك و فرد فرد سلول های ما با نهایت‌خضوع و انقیاد دستور خدائی را پذیرفته برای تزکیه و پاکی ، گرسنگی برخود روا میدارند . عبادت قلب است زیرا در مدت گرسنگی قلب انسان بخدا متوجه شده و پرتوی از انوار الهی در آن نقش‌میبندد چنانکه بعداً گفته خواهد شد . عبادت روح است زیرا انصراف از اعمال حیوانی‌وتوجه بروح اهمیت روان را بانسان نشان میدهد و آدمی را متنبه میسازدکه مقصود زندگی دنیاپرورش جسم تنها نیست و آنچه منتهای اهمیت را دارد همانا روح است و ضمناً وسائل پاکی و ترقی روان را نیزمیآموزد .

پس شخص روزه دار درعین حال عبادت جامعی را که وظیفهٔ بندگی هرمخلوقی است انجام میدهد .

ازحضرت رسول اکرم (ص) منقول است که فرمود : «روزه دروازهٔ عباداتست .»

روزه را نیز بسه درجه تقسیم کرده اند . درجهٔ اول روزهٔ عوام است که درآن فقط روزها خود را از شهوت و پیروی هوای شکم و شهوت جنسی حفظ میکنند و کسی که فقط باین قسمت اکتفا کند البته فوائد روزه‌را خواهد برد اما نه بآن اندازه که درجات بعد دارد بعلاوه حداقل فایدهٔ آن خلاصی از عذاب دوزخ و بردن استفاده های دنیائی بسیاری است که در این کتاب‌شرح داده شده . درجهٔ دوم روزهٔ خواص است که چشم و گوش و زبان و تمام اعضای خودرا ازآلوده شدن بگناه حفظ میکنند و چنین روزه داری از همهٔ ثوابهائی که در شرع مذکور شده استفاده خواهد برد . درجهٔ سوم روزهٔ مقربان است که درآن حالت، روزه دار دل و فکر خودرا ازآنچه غیر خداست محفوظ میدارد و پاداش چنین کسی رسیدن باعلی درجهٔ بزرگی و خوشبختی یعنی فیض تقرب بحق است که تمام موجودات در سیر تکاملی خود ، خواهی نخواهی مشتاق این فوز و این سعادتند .

اینست فلسفه واجب شدن مسائل دردین‌اسلام . میگوئیم دین تعقل است ؛ آری ولی تعقل پس از وجوب یعنی اول دستور واجب را اجرا کنند بعد در فواید آن بیندیشند زیرااگرچنین‌نبود همان عیبی‌که در بالا گفتیم پیش میآمد . این بحث را باشرح مفصل میتوان نوشت‌وشاید کتاب ها باآن پربتوان کرد ولی مقصود ما اختصار است و عاقلانرا اشاره کافیست . علت دیگر که‌مانع‌این میشود که دستورات دینی باختیار اشخاص باشدتنبلی و نصایح کاذبانهٔ نفس است توضیح اینکه عقل اهمیت و فوائد مسئله ایرا‌ممکنست بخوبی قبول‌کنـد و حتی راه رسیدن سعادت را پیروی از آن تشخیص دهد اما راحت طلبی و ترجیح چیزهائی که ظاهراً شیرین و زیبا بنظر میرسد انسان را از پیروی آن راهها باز میدارد چنانکه در مثل روزه‌همه‌کس دیده است وقتیکه بعلت سفر یا بیماری کسی چند روز از ماه‌رمضان را روزه نمیگیرد در آتیه چقدر بسختی میتواند آن چندروزراجبران سازد وحتی این دودلی که«امروز میگیرم ، فردا میگیرم»ممکنست چندین سال طول بکشد.

مگر چنین کسی از فوائد روزه و اهمیت آن دردین و وجوب گرفتن آن غافل‌است ؟ خیر غافل نیست بلکه نفس است که مانع اومیشود .

مثال بالا مقصودمارا بخوبی بیان میکند و خوانندگان درك میکنند که اگر مذهب مـا بشرح فوائد روزه اکتفا میکرد و گرفتن آنرا به تشخیص عقل واگذار مینمود نه‌فقط‌گروه‌نادانان و بی‌عقلان که متأسفانه خیلی زیاد است از آن محروم میشدند بلکه عقلا نیز باوجود تعقل‌سودآن ، بدان علت که گفته شد انجام دادن روزه راآنقدر امروز و فردا میکردند که عمرشان تمام شود و بادست‌خالی بدیار دیگر سفر کنند. ذکر این نکته مارا وادار میکند که در مقررات کامل و بی عیب روزهٔ اسلامی‌فکر کنیم تانکات باریك وریزه کاری های آنرابهتر دریابیم: پس‌ازاین‌موشکافی (که خوانندگان ، خود میتوانند انجام دهند) بامن هم‌آهنك خواهند شد که تعییـن روزه برای هر شخصی که بتواند روزه بگیرد ، تعیین اوقات خوردن و نخوردن وسایر جزئیات ، تا چه اندازه با حکمت و فلسفه و دقت بوده و خود نیز میتوانند احصائیه ای بسازند که اگر این مقررات بصورت فعلی نبوددرجهان یك‌درده‌هزارهم‌روزه‌گیر پیدا نمیشد. اینست‌دین‌دنیائی‌وآخرتی‌واینست‌نمونهٔ کامل.

ناتوانی بشر

میگویند تکبر و خود فروشی بزرگترین گناه وزشت‌ترین‌عیب‌بشراست وچون درست بنگریم این گفته راست است. بشری که در کوچکترین مسائل‌حیات محتاج و بیچاره است ، در هرنفس که برمیآورد وفرومیبرد نیازمنداست ، در خوردن و خفتن و پوشیدن خلاصه تمام دقائق حیات چشم براه کمك است و اگر لحظه‌ای لطف از اوکم شود ببرتگاه نیستی خواهد افتاد کجا جا دارد که تکبر کند و بزرگی بفروشد ؟کدام بزرگی را دارد که بخرج مردم میدهد ؟ بزرگی کسی راسزاست‌که بهیچ‌کس‌و هیچ چیز محتاج نباشدنه آنکس‌که سراپای وجودش باحتیاج آمیخته‌است . پس‌آنکسی که‌تکبرمیکند و بندگی خود را در مقام خلقت از یاد میبرد درکارها و پیش آمدهای زندگی انیت قائل است و همیشه «منم»میزند بسیارنادان و جاهل است .

با اینکه این‌موضوع خیلی واضح و پیش پا افتـاده است وهر کسی که اندك تعقلی کندآنرا میفهمد باز میبینی که نودونه در صد مردم از آن غافلند و خیلی کم اتفاق میافتد که در جریان زندگی دنیائی متوجه کوچکی و نقص خود شوند ودست ازتکبر و خود بینی بردارند.چون بردهٔ

اجر و ثواب آنها را پامال سازد روزه ازاین خطر بیشتر برکنار است . پس قبول این عبادت بیشتر از همه محتمل است و ازاین‌حیث مزیت بزرگی داراست .

امتحان گرسنگی

دنیا جای آزمایش یاخانهٔ امتحان است . خداوند قادر متعال بشر را در این زندگی دنیائی (که دوام آن در برابر عمر حقیقی انسان بسی ناچیز ست) اختیاری داده است که باآن هم میتواند کارخوب انجام دهد بدرجه‌ای که از مقام ملك برتر رود وهم کار بدکند تا آنجا که از حیوانات پست‌تر گردد بنابراین کردار انسان در این زندگی مانند امتحانی است که دانشجوی دبیرستان در آخر سال پس میدهد.

امتحان دنیائی دوقسم است امتحان بخوشی و امتحان بناخوشی .

امتحان بخوشی اینست که خداوند نعمتهای خود را بشخص عطا میفرمایدومراقب اعمال او است که آیا شکر نعمت را بجامی آورد ، چگونه آنرا مصرف میکند ، در راه حق یاباطل ، آیا آنرا صرف هوی‌وهوس نفس میسازد یا طلا و نقره جمع میکند یاآنکه بفقرا و بنی‌نوع‌خویش هم انفاق‌مینماید و ثروت را وسیلهٔ تسکین‌درد درد مندان‌قرار میدهد **هذا من فضل ربی لیبلونی ااشکر ام اکفر** (نمل - آیه ٤٠)امتحان بناخوشی اینست که آیا انسان در بیچیزی و گرسنگی و ترس میتواند صبر را پیشه سازدیااینکه بمحض‌دیدن جزئی‌ناراحتی تو کل وایمان ودین رافراموش کرده نسبت بهمه کس‌وهمه‌چیز بدبین‌میگرددو کفر راپیشهٔ‌خود میسازد . دربارهٔ امتحان دوم خداوند درسوره بقره آیه‌١٥٤ میفرماید :

ولنبلونکم بشیئی من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرین (و همانا که شما را میآزمائیم بچیزی از ترس و گرسنگی و کم شدن مالها و کسان ومیوه‌جات وای پیغمبرصبر کنندگان‌رابشارت ده .)

یکی از این آزمایشها گرسنگی است و یکی از موارد گرسنگی هم روزه است پس کسی که گرسنگی روزه را برخود هموار میکند امتحانی پس میدهد ، همان امتحانی که خداوند برنامهٔ آنرا در کتاب آسمانی تعیین فرموده است ؛ روزه دار مؤمن از این امتحان فائق و خرسند بیرون میآید و همچنانکه دانشجوی قبول شده بدرجات بالاتر ارتقاءمییابد مؤمن نیزدرمقام آخرت‌استفادهٔ را که از موفقیت در این امتحان برده است بچشم خواهد دید .

فلسفهٔ تعیین مدت

وقتیکه خوانندگان گرامی قرائت این کتاب را بـه پایان رسانده و متقاعد شدند که خداوند چه نعمتهای عظیمی طی دستور های دین بآنها عطا فرموده است این نکته را نیز از نظر دورندارند که صورت ظاهر روزهٔ اسلامی نیز از نعمت های بزرك بشمار میرود . اگر کسی بگوید که همین روزه راکه‌شامل هزاران فایده است ممکن بود بعنوان تکلیفی مفید در دین ذکر کنند و فقط بذکرفوائدآن قناعت کرده بندگان‌را دراختیاراین‌فوائدعظیم آزادگذارند والبته همانطور که شخص باختیار و باشتیاق از ثروت بخشیده شده بهره میبردمردم‌نیز از روزه بهره‌میبردند من‌جواب میدهم که چنین نیست زیرا چشم‌اکثر مردم جزمادیات‌و نتایج فوری‌و قابل لمس‌چیزی رانمیبینند ، باین ملاحظه نمیتوان درامور آخرت‌مردم را بفکرخود واگذار کرد و تا یك مقررات اجباری و واجب نباشد راه سعادت‌خود رانمیپویند .

اصلاح این اشخاص بسیار دشوار است مگر اینکه دریچهٔ چشمشان اصلاح گردد تابتوانندزیر رنگهای دلفریب حقایق راببینند . برای این طبقه اشخاص مذهب چه دستوری میدهد وچگونه آنهارااصلاح میکند و چه متدی در اینمورد بکارمیبرند که بحال گروه‌مزبور (که عدهٔ آنهادرجامعه‌هابسیاراست) مفیـد واقع گردد ؟ این دستورات همـانست که میدانید منتها بشأن موضوع من آنـرا «فرصت نیکو» نام نهاده‌ام . ماه رمضان در میان یکسال بسیار نیکوفرصتی است تا این اشخاص رفتاری‌را که در روزهای عادی دارند بکنار بگذارند ، یکماهی دست از هوای نفس و پیروی از شهوات بردارند ، دروغ نگویند ، بزنان نامحرم نظر نیندازند ، یکدیگر را فریب ندهند ، نفع جامعه و دیگران را فدای خود نکنند ، خود خواهی را فراموش کرده بفکر بینوایان و بیچارگان باشند و تمام مبادی اخلاق نیکو را که بهمراه روزه بتوسط دستورات مذهبی بما گفته میشود رعایت نمایند.

تجربهٔ عملی انکار را شما خواننده گرامی بارها دیده‌اید و بسا مشاهده کرده‌اید که شخصی که در تمام سال مشروب میخورد و قمار میکند ، دروغ میگوید ، نظربازی میکند بمحض فرا رسیدن ماه رمضان برنفقای خود خبر میدهد که دور اورا قلم کشند و همین شخص دور از راه ، در عرض یکماه در زمرهٔ بندگان پاك خدا درمیآید. لابد ایراد میکنید که نتیجهٔ و فایدهٔ این‌چیست که کسی سالی یك ماه خوب شود ؟ جواب من دو نکته است اول اینکه آیا بهتر است که این شخص یکماه‌درسال‌خوب باشد یاتمام‌سال‌بدباشد؟ آیا بهتر است که یکماه از دستش گناهی صادر نشود یا اینکه تمام دوران زندگیش قرین گناهکاری باشد؟ البته هرعاقلی‌پاسخ‌میدهد که خوبی چنین کسی‌اگر یکروزهم باشد غنیمت است زیرا «ضرررا از هر کجابگیرند منفعت‌است .»

ثانیاً من ادعا میکنم و دلایل تجربی نیز دارم که بسیار اتفاق میافتد که فرصت یکماهه شخص را از جادهٔ ناصواب براه راست هدایت میکند و طوری در وجود او اثر میبخشد که‌پس‌از خاتمهٔ ماه مبارك رمضان نیز مردی صالح خواهد بود و دیگر پی رفتاری که در یکماه قبل ترك گفته است نخواهد رفت . این تأثیر در نتیجهٔ دو عامل بزرك اتفاق میافتد کـه البته عامل دوم فرع عامل اولی یعنی خواست خداست :

۱ — خالص و پاك کردن خود در ماه رمضان و پوزش و توبه از گناهان سابق که در این ماه بجای میآورد ، مخصوصاً فشاری که بامر خدا بنفس وارد میسازد و دعا های سحری و نماز هائی که در آن میگوید : « اهدنا الصراط المستقیم » (خدایا مرا براه راست هدایت فرما) و توجه بآفریدگارسبب میشود که از منبع فیض قدسی ، انواررحمت بسوی‌اوفرستاده شود؛ براه‌راست هدایت خواهد شدو بادستی قوی‌بجادهٔ‌صواب‌خواهدآمد بطوریکه دیگر ازاین جاده‌منحرف‌نگردد .

خداوند در قرآن میفرماید : **والذین جاهدوافینا لنهدینهم سبلنا** (کسانیکه در راه ما کوشیدند آنها را براههای خود راهنمائی میکنیم) .

۲ — تأثیری است که تغییر رویه در نفس شخص تولید میکند و این تأثیر که ممکن‌است بصورت خجالت از رفتار گذشته یا لذت از مراتب روحانی راه راست باشد گاهی چنان قوی‌است که محو شدنی نخواهد بود .

ایمان مجسم

در اینجا میخواهم تابلوئی در مقابل خوانندگان عزیز مجسم کنم تا یك نتیجهٔ بزرك ازآن برگیریم : درروزماه رمضان‌نزدیك عصر وقتیکه شکم بیشتر از همهٔ مواقع در زحمت است روزه داری در میان خانـهٔ

سیاه خویشتن بینی جلو چشم بیشتر مردم را گرفته،خدا را نمی‌بینند و یاد او فراموش میکنند و در دریای پهناور حیات چون موجود کوردست وپابسته دائم باامواج خروشان‌درستیزند.

بزرگان نکردنـد در خود نگاه خدا بینی ازخـویشتن بین مخواه

بزرگترین سبب این خود بینی غفلتی‌است که جریان روزمرهٔزندگی دراشخاص‌تولید میکند زیرا لطف شامل حق بگناهکاری در ایـن جهان نتیجهٔ فوری نمیدهد و پوشش برروی خطاها میاندازد و جزاوا برای خانهٔ دیگری میگذارد و چنانکه خود میفرماید اگر دراین‌جهان‌جزای‌هر عمل بدی داده میشد یکنفر زنده در دنیا باقی نمیماند.

خوان نعمت بیحساب او در همه‌جا کشیده وسفرهٔ بیدریغش در همهٔ‌جهان‌گسترده‌شده‌ودر این خوان رنگارنك هم فرشته و هم عزازیل و هم‌هماوهم کرکس نصیب‌میبرند.

آن‌کسانیکه بنعمت علم و عقل رسیده‌اند حق نعمت را ادا میسازند و میـدانند که مقام و استحقاقشان در این صحنه چیست اما بیچارگانی که دست بگریبان جهلند ازحقیقت غافل‌مانده‌وپشت پرده غرورونحوت فقط خود رامی‌بینند وبس

چون روزگارشان برفاه است و نفس‌میآید ومیرود و احتیاجات‌زندگی‌برقرارو آماده‌وتن، درست، شکم‌سیر، پوشش فراهم و خواب بآرزوست دیگر فرصت اینکه بسبب و دهندهٔاین نعمت هایی برند و در بارهٔ رحمتش بیندیشند ندارند و همچنان در غفلت‌وجهل‌مرکب باقی هستند.

چاره و درمان درداین بیچارگان‌چیست؟ آیا جز این است که باید کمی نعمت را از آنها دور کرد تا به بیچارگی خود واقف شوند وچشم بدهندهٔ نعمتها دارند؟ جزبا دوری نعمت چه‌چیزی میتواند غفلت نخوت را از آنها بزداید؟ هیچ. بهترین دوای درد آنها همینست کـه شکمشان گرسنه ماند و از چشمشان خواب کم شود تا حقیقت را بدانند. حس احتیاج آنها را متوجه منبع نعم خواهد ساخت.

روزه این نتیجهٔبزرك را برای این طبقه اشخاص فراهم میکند. قبلا گفتیم که عدهٔ این کسان نودونه در صد است بلکه بیشتر افراد جامعه را تشکیل میدهد پس روزه از حیث متوجه کردن مخلوق بخالق و برانداختن خود بینی و تکبر و فهماندن بیچارگی بانسان‌و کشتن‌حس‌نخوت دروی بهترین‌دارو است.

فرصت‌نیکو

بدبختانه وضعیت جامعه های‌امروزی که ما می‌بینیم طوری نیست کـه با دستوری اخلاقی یامذهبی انقدر اصلاح شوند که اصولا گناه وتباهکاری از بین آنها رخت بربندد و تمام‌افراد آنها صالح و پاك ومعصوم‌شوند. علت اینست که ظواهر فریبندهٔ دنیا در اذهان تأثیر بسیار بخشیده و مردم بیش از حـد تصور دنیا دوست شده و بمفاد آیهٔ شریفه(**یعملون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرتهم غافلون**) جز ظاهری از زندگی وپول و لباس و ساختمان وشهوت‌های دنیا نمی‌بینند و ازعاقبت کار و مقصود خویش بسیار غافلند. چه بساکسانیکه در زمرهٔ بدان و تباهکاران‌نیستند، ولی‌بازگول این ظواهر را خورده‌اند و باوجود اعتقاد بدستورات مذهب‌و اخلاق باز هم گاهگاه برای اطفاء هوس دنیائی خود بتحریك‌صفات مذمومهٔ حسد و خود خواهی و شهوت دنبال گناهـان میروند و

۲

فوائد روحانی

جسم و روح

چون در این کتاب مجال نیست که در بارهٔ جسم و روح آنطور که باید بحث کنیم ناچاریم بمختصری اکتفا کرده ذهن خوانندگانرا آشنا سازیم. وجود انسان مرکب از سه چیز است: روح، قالب مثالی(۱)، جسم.

روح اصل و حقیقت انسان است که اول مرتبه آفریده شده و بعد از مسافرت انسان از این دنیا نیز باقی خواهد ماند. روح پیش از خلقت جسم بوده است و پس از فنای کالبد نیز در عالم برزخ باقی خواهد ماند تا روزی که باز ارادهٔ خداوند بعود آن در جسم تعلق گیرد. قالب مثالی واسطهٔ است بین روح و جسم زیرا چون این دو با هم کاملا متباین و مختلفند ناچارند واسطه ای داشته باشند که دارای خواص هردو باشد تا رابطهٔ آنها را برقرار سازد بنا بر این قالب مثالی هم خاصیت روح و هم جسم را با درجهٔ خیلی کمتر دارد و پس از مفارقت روح از بدن با روح مسافرت میکند. جسم عبارتست از ترکیباتی شیمیائی که اصل همهٔ آنها خاك است که پس از تبدیل بنبات و بعد بخون حیوان و بعد بخون انسان و بعد نطفه روح بر آن وارد میشود و از حالت نطفه در رحم ترقی کرده پس از مدتی معین خارج میگردد و تا ۲۵ سال رو بترقی میرود و چندی هم متوقف میماند بعداً از حیث کار سیر معکوس نموده سلول های آن راه ضعف و پیری راسپیرمیکنند و اگر در اثر حادثه ای از کار نیفتد بعد از درنگی در حدود ۷۰ تا ۱۰۰ سال، روح اورا ترك میگوید و جسم نیز پس از جدا شدن از روح دوباره باجزاء مرکبهٔ خود برگشته تبدیل بخون حیوانات و نباتات یا بالاخره مبدل بخاك میشود.

اما علت ورود روح از آن زندگی پاك و بی آلایش و بدون قید بجسمی کثیف و مقید که فلاسفه باکمال درستی بزندان یا کفش تنك تشبیه کرده اند یکی از مشت های خداوندی است که برای تصفیه و تعالی روح انجام میگیرد. این اصل مورد انکار هیچکس نیست.

در دستورات دین ما دنیا را دار امتحان و آزمایش و مزرعهٔ آخرت مینامند و فلاسفه قدیم و جدید نیز این موضوع را تصدیق کرده اند و علمای روحی امروزه هم اصل مزبوررا قبول داشته آنرا باسم «تصفیه» میخوانند.

بنابراین برخلاف تصرف مادیون که اشخاص کوتاه فکر و بسیار محدود و نادانی هستند منظور از خلقت انسان این زندگی مختصر دنیائی نیست زیرا دورهٔ کوتاه مزبور در مقابل عمر بعضی درختان و بعضی آثار زمین و عمر کرهٔ ارض و سیارات و ستارگان بسیار ناچیز و درحکم

۱– Périsprit.

خلوت خویش انواع غذاهائی را که برای افطار فراهم کرده اند مقابل خویش دارد . بوی زننده و اشتهاآورغذامشام را نوازش میدهد، منظرهٔ لذیذمیوهها جانرا بتکان میآورد و تشنگی رادرنظر مجسم میکند؛روزه گیر ما هیچ مانعی ندارد که از این غذاها بخورد ، هیچکس دستش را نگرفته، با یك حرکت کوچك دست مقداری از این غذا های لذیذ بدهانش میرود وجوعش را مینشاند ، آری هیچ مانعی نیست ولی یك مانع بزرك هست که اورا از ارتکاب این عمل باز میدارد. آن مانع ایمان است که ارزش آن در این ساعت بخوبی مشهود میگردد . در این وقت معلوم میشود که ایمان از شکم ، از جان ، از روح و بدن و هرچه تصور کنید عزیز تر است زیرا بخاطر این عزیز است که احتیاج نفس برآورده نمیشود . این منظره است که ایمان را برای انسان معنی میکند و مجسم مینماید . شما هرچه بگوئید فلانکس ایمانش زیاد است نمیتوانید پایهٔ ایمان اورا نشان دهید . اما اینجا موردیست که این عمل را انجام میتوانید داد . اینجا میـزان سنجش اعمال است ، اینجا جائیست که « ایمان مجسم»، ایمان قابل رؤیت و قابل حس در مقابل شما ایستاده خودنمائی میکند . از اینرو است که در خبر آمده که روزه دار را اجر بزرگی از طرف خداوند مقرر شده زیرا روزه دار برای حفظ باروی ایمان با لشکر هوی و هوس جنك کرده و غالب آمده و سزای او استفاده از غنائم پاداش است .

امیرمؤمنان علی (ع) میفرماید : «خدا روزه را واجب نموده تا اخلاص مردم آزموده شود . »

آری چنین است روزه میزان سنجش اخلاص و درجهٔ ایمان است

فضیلت وثواب

اگر بگوئیم که از حیث ثواب و فضیلت روزه بهترین عبادتست سخن بگزاف نگفته ایم زیرا در خبر آمده که خداوند اجر روزهرامخصوص بخود داشته و ثواب آنرا برحمت و بخشش خود موکول کـرده است (الصوم لی و انا اجزی به) بفسیر آنکه هر عبادتی را ثواب بتناسب عمل و نیت عبادت کننده دهند ولی روزه پاداشش فقط موکول بکرم حضرت باریتعالی است .

در حدیث نبوی نیز آمده که روزه سپر آتش دوزخ است و همچنین روایت شده که بوی دهان روزه دار از بوی مشك خوشتر است وروزه دار هرچند که در بستر باشد چنانست که بعبادت قیام کرده (مادام که غیبت مسلمانان را نکند). ملائکه بجهت روزه داران دعا میکنند و دعای ایشان مستجاب است و نیز در خبر آمده که هرکس درروز گرم روزه بدارد و تشنه شودخداوند قادر متعال هزار ملك بر او مأمور کند که رویش را مسح کنند و بشارتش دهند تا وقت افطار خداوند فرماید که چه بوی خوش و نسیم خوشی است ای فرشتگان گواه باشید که من این بنده را آمرزیدم. بسیاری از بزرگان دین هستند که ماهها و سالها روزه داشته اند و بسا اشخاص کـه عمری را بروزه سر میکنند . این کسان که به« صائم الدهر » موسومند جزء اولیا و دوستان خدایند و در پیش ایزد متعال مراتبی دارند که کمتر کسی با اعمال دیگر بآنها میتواند رسید . اینها شیطان نفس را مغلوب کرده و آتش آنرا فرو نشانده اند . اینها در جهاد با نفس امـاره مظفر وپیروز گردیده و در این جنك بزرك که از تسخیرکشور ها بسی مشکلتر است فاتح بیرون آمده اند . پس تعجبی نیست که از غنائم بسیار و فراوان استفاده برند .

که بود . (۱)

البته خوانندگان عزیز مقصود را دریافته‌اند و دانسته‌اند که مقصود ما از تهران، اقامتگاه اصلی روح و مقصود از آن شهر دنیا و مقصود از آن مرد روح و مقصود از آذوقه عبادت و خدمت بخلق بوده است. حالا فرض کنید که این مسافر در جیب خود چند عکس از فامیل و کسان و منزل و اقامتگاهش در تهران داشته باشد : اگر اتفاقاً روزی دست بجیب کرده و عکس ها را بیرون بیاورد و مقابل خود بچیند یکمرتبه وضعیت خانواده و کسانش درمقابل نظر او مجسم میشود و از آن فراموشی کامل و گرفتاری نجات می‌یابد و همین توجه که او را بمبدأ اصلی نزدیک کرده چنان در وجودش تأثیر خواهد کرد که بیاد جمع آوری آذوقه خواهد افتاد .

در مورد تشبیه ماروزه گرفتن حال عکس‌های مورد بحث را دارد وروح را بیاد مبدأ اصلی یعنی منزلگاه خود خواهد انداخت وهمین امر موجب یادآوری او شده غفلتی را که زندگی دنیا در وی ایجاد کرده بود فراموش میکند واگر باز غفلت‌های جدیدی پیداشود یکبار دیگر بعکسها نظر میکند (یعنی سال دیگر روزه میگیرد) و فعالیت او در تهیهٔ آذوقه تجدید میگردد.

وای بروزی که جسم انسان بر روح او غلبه کند ، خدا چنین روزی را برای هیچکس نیاورد زیرا همینست غلبهٔ تاریکی برنور و غلبهٔ شیطان برانسان ؛ همیشه دعا کنیم که خدایا روح ما را ازجسم ما آزاد نگاهدار ومگذار که روحمان مقهور جسم گردد .

میل دارید کسی را که جسمش برروح غلبه کرده امتحان کنیم : نمونهٔ آن بسیار است فقط عینکی میخواهید که از پشت آن درست بنگرید. اینک یکی از آن نمونه ها : مرد فربهی در مقابل خود می بینیم که از صبح تاشام فکرش متوجه دادن دستور غذا است برای اینکه چرا بوقلمون غذایش کمی زیاد سرخ شده نوکر خود را لگد میزند ؛ زنی دارد که در وجاهت بی نظیر است اما چون کهنه شده بمصداق «لکل جدید لذه» بآن اکتفا نمیکند و هروقت که ازلذت خوردن فارغ میشود در کوچه و بازار مشغول دویدن دنبال ناموس دیگران است ، هر زنی که از پهلوی اوردشود هدف کلمات ناپاك وزشت وی میگردد و هر وقت هم که بتواند چند تن بیچارهٔ غافل را بدام میآورد. اگر کسی برحسب تصادف او را متوجه کند که رفتارش موافق باشرط آدمیت نیست و این زندگی کوتاه که غفلت او آنرا مخلد در نظرش جلوه داده ارزشی ندارد و عواقب زشت این عمل تاابد باقی خواهد ماند ، شانه بالاانداخته تمسخر میکند و اصلا در بارهٔ این کلمات فکر نمیکند (زیرافکرش

---

(۱) مولوی مثلی در همین حدود می‌آورد که مهمترین اشعار آن اینست .

سالها مردی که درشهری بود — یکزمان کش چشم در خوابی رود
شهر دیگر بینداو پرنیك و بد — هیچ در یادش نیاید شهر خود
که من اینجا بوده‌ام ، اینشهر نو — نیست آن من، در اینجایم گرو
بل چنان داندکه خود پیوسته‌او — هم در این شهرش بود ابداع وخو
چه عجب گرروح موطنهای خویش — که بدستش مسکن و میلاد پیش
می نیارد یاد ،کاین دنیاچو خواب — می‌فرو پوشد چو اختر را سحاب
چند مدت آزمودی خواب را — خواب دنیا را همین بین زابتلا

صفر است . زندگی اصلی و حقیقی ما اقامت در این خانهٔ رنج و محنت و آزمایش نیست ومسافرت موقتی ما در اینجا فقط برای گرفتن آذوقه میباشد و بس .

از جملات بالا بخوبی پیدا است که آنچه در زندگی انسان نهایت اهمیت را دارد روح است نه جسم چنانکه سعدی هم میفرماید :

تن آدمی شریف است بجان آدمیت   نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
خوروخواب‌وخشم‌وشهوت‌شغبست‌وجهل‌وظلمت   حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت
اگر این درنده خوئی ز طبیعتت بمیرد   همه عمر زنده باشی بروان آدمیت
رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند   بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

از طرفی هم گفتیم که ما برای تهیهٔ آذوقه بدنیا سفر کرده ایم ، برای اینکار وسائلی لازم داریم . وسائلی که برای تهیه زادو توشه بما داده شده همانست که خداوند بوسیلهٔ فرستادگان خود معین فرموده و وظیفهٔ هر بشری در دنیا قرار داده است ، یعنی عبادت و خدمت بخلق .

از بهترین عبادتهائی که موجب تقویت روح وتهیهٔ آذوقهٔ کاملی برای‌او است‌روزه‌است . روزه روح مارا پرورش میدهد ، زینت میکند ، آماده میسازد و نمیگذارد که فراموشی وجود مارا حاطه کند مبادا سعادت حقیقی را ازیاد ببریم .

چون همیشه با مثل بهتر میتوان مطالب را روشن کرد در اینجا هم برای شما مثلی میزنم . مردی که اقامتگاه دائمی او تهران است قصد دارد آذوقهٔ چند ساله خود را در یکی از شهرهای مجاور تهیه نماید . برای این کار تصمیم میگیرد بدانجا مسافرت کند . درموقع رفتن‌بخویشاوندان و اهل و عیال خود میگوید که از این مسافرت چند روز نگران نباشند زیرا اگر چه دراین‌مدت مختصر هم باو و هم بآنها سخت میگذرد لیکن چون مقصودش اقامت دائمی در آنجا نیست بلکه میخواهد وسیلهٔ راحتی و سعادت آتیه خود و آنها را فراهم سازد نباید از این مسافرت نگران باشند . اما بمحض اینکه بدان شهرستان میرود در اثر برخورد به بعضی لذات ظاهری که باهوای نفس او مطابق است چنان مشغول میشود که مقصود اصلی را فراموش میکند و هم تهران و هم تهیهٔ آذوقه را از یاد میبرد خانوادهٔ او مدتی بانتظارش مینشینند . گاهگاهی هم بوسیلهٔ نامه مقصود را بوی یادآوری میکنند .

او هم بمحض رسیدن این مراسلات بناگاه مقصود اصلی خود را بیاد میآورد اما لذات نفسانی‌طوری جلو چشمش‌را گرفته که‌موضوع را از خاطرش میزداید . چون از او خبری نمیشود چند تلگراف نیز بوی مخابره میکنند و بالاخره پس‌از مدتی اقامت یك نفر مأمور بالای سرش رفته باو اخطار میکنند که درنك تو در اینجا کافیست اکنون باید بمحل اصلی خود بازگردی. در اینموقع مردك بخیال تهیهٔ آذوقه میافتد و پشیمان میشود که چرا این همه فرصت جبران ناپذیر را از دست داده است . بمأمور التماس میکند که اندکی وقت بوی دهد بلکه بتواند توشهٔ مختصری فراهم آورد و دست خالی باز نگردد اما باو اخطار میکنند که دیگر وقت گذشته و کسی که با این همه تأکید ، این همه نامه وتلگراف بفکر نیفتاده اگر باز هم مهلت داده شود همانست

رسیدن بحقیقت و اطفال کنجکاوهم مرتاضینند. نکات مزبورراخوب در نظر داشته باشید و بانهایت دقت مثل را بخوانیدتاشباهت کامل آنرا باحقیقت دریابید:

باغ وحش بزرگی بشکل دایره ساخته شده و انواع حیوانات را حلقه وار در اطراف آن قرارداده‌اند. در مرکز باغ اطاقی ساخته‌اند که اطراف آن کاملا مسدود است و فقط دریك گوشهٔ دیوار روی فضای کوچکی پنج سوراخ قرار داده اند.

حیواناتی که در اطراف باغند هیچکدام از حریم خود تجاوز نمی‌کنند و نتیجه این میشود که اگر کسی از میان آن اطاق بخواهد بیرون را تماشا کند باید چشمش را جلو یکی از پنج سوراخ بگذارد و از این سوراخ هاجز عده خیلی کمی از حیوانات دیده نمیشود و مشاهدهٔ بقیه حیوانات برای ساکن اطاق غیر مقدور است. حالا فرض کنید که عدهٔ طفل را دراین اطاق گذارده اند. البته کنجکاوی کودکان‌را بدر سوراخ میکشاند و تنها چیزی که از آن میبینند همان حیوانات محدوداست. بیشتر این اطفال به آنچه دیده‌اند قناعت کرده و اصلا فکر خود را متوجه باین قسمت نمیکنند که چیزی دیگر غیر از این در اطراف باغ باشد و آنچه راکه نمی‌بینند از قبیل همان که دیده‌اند میپندارند. بعضی دیگر که کنجکاوتر و فکور ترند میگویند شاید چیزهای دیگر هم باشد ولی آن قدر همت ندارند که این شك را روشن کنند؛ عدهٔ دیگری که با فکر ترند عقیده‌مند میشوند که ماندن درشك و جهالت خوب نیست و باید تحقیق کرد و بدریدن پردهٔ جهل مشغول میشوند؛ درضمن میکوشند که سایر اطفالرا برانگیزند که آنها هم برخیزند و در این کار شرکت نمایند ولی کوشش آنها در اطفالی که بمحسوسات اکتفا کرده‌اند تاثیری ندارد و آنها همچنان درشك یا انکار باقی میمانند.

بنابراین عدهٔ کمی از این کودکان بفکر تحقیق افتاده پس از رنج بسیار تیشهٔ را که روی رف بالای اطاق قرار دارد بوسیلهٔ رفتن برروی شانهٔ یکدیگر پائین میاورند و با آن بسوراخ کردن جاهای دیگر از دیوار اطاق مشغول می‌شوند. بمحض اینکه سوراخ کوچکی بازشود می‌بینند که موجودات دیگری که بکلی باموجودات آنطرف باغ متفاوت است وجود دارد. این کار حس کنجکاویشان را تحریك کرده جاهای دیگر را سوراخ میکنند و چیزهای تازه ترمی‌بینند. در این موقع برخی از آنها بابرخی دیگر همدست و همکار شده بامشاهدات یکدیگر را در میان مینهند و در نتیجه معلومات خویش را توسعه میدهند. بعضی از آنها که بیشتر خودداری میکنند اسرار را پیش خود نگاهداشته ابراز نمیدارند و بعضی دیگر جسته جسته از آنها برای دیگران نقل میکنند و بگوش بچه های آنطرف میرسانند. عده‌ای از آن اطفال که این سخنان را میشنوند چون آنرا مخالف بامحسوسات خود می بینند باور نکرده خیال میکنند که برای اغفال آنها یا بمنظور مادی دیگری گفته شده؛ بعضی دیگر که بافکر ترند دور اشخاصی را که باسرار دسترس یافته‌اند میگیرند و از آنها تقاضا میکنند که اسرار را بدانها هم نشان دهند ولی ایشان درجواب میگویند که دیدن اسرار کاری چنین ساده نیست و وسائلی میخواهد و باید خود آنها تیشه بدست گرفته دیوار را سوراخ کنند و ببینند (پیش‌قدمان کار را باین اندازه سهل کرده‌اند که تیشه را ازرف پائین آورده‌اند) برخی از کودکان از شنیدن این حرف اشکال کار را مانع خود دیده دلسرد میشوند و پی کار خود میروند ولی برخی دیگر بحرف آن کودکان دانا اعتماد نموده خود پی تحقیق میروند و آنها

آنقدر مشغول است که مجال کاردیگرندارد) یاا گر جوابی دهد میگوید : «این حرفها کدام است ؟ مدتی لذت دنیا را میبریم و بعدخاک میشویم ! »

ترقی روح

البته مثالی را که در بالا زدیم آنطور که بایدشرح ندادهایم و همه کس میداند که تظاهر چنین اشخاصی در دنیا بیش از اینها است که گفته شد . نه فقط از لحاظ اخلاقی باید بحال چنین مردمی افسوس خورد بلکه از نظر فلسفی نیز باید بحالشان گریست زیرا این قوم اصل مقصود خلقت خود را فراموش کردهاند ، گوهر را از یاد برده خرمهره را گرامی داشتهاند ، روح را فراموش کرده باآلت تصفیهٔ روح مشغول شدهاند.

اینست که بشر برای یافتن راه سعادت باید بتکامل روح خویش بپردازد. دراینجاهم ممکنست تفریطهائی شود که همیشه مفید نیست. در باب فواید اجتماعی ، جلداول این کتاب(نماز)،رشتهٔ کلام مارا بشرحی در باب رهبانیت و مضار آن و علت منع آن در اسلام کشانید و بهمین اندازه کافیست که خواننده را از جنبهٔ افراطی کار،آگاهسازد . مرتاضین هند از طفولیت بریاضت مشغول شده جسم را بکلی فراموش میکنند ، سال ها نمیخوابند ،سنوات متمادی برروی یك پامیایستند بطوری که پس از این مدت پای مزبور خشك شده ازکار میافتد ، خروار ها زنجیر ببدن خود آویخته عمری را بدین حال می گذرانند و تمام این اعمال را برای ترقی روح خود انجام میدهند و نتایج شگفت آوری نیز از اعمال خود میگیرند ، من جمله اینکه یك ماهآنها را در زیر خاك دفن میکنند و نمیمیرند ، روی هوا راه میروند ، آب را با نظر میجوشانند ، نباتی را باقوت نگاه درچند دقیقه میرویانند و بگل دادن میرسانند ، ازگذشته و آینده خبر میدهند، فواصل را در عرض مدتی برق آساطی میکنند ؛ این اعمال که بنظر ماخارق العاده میآید در نظر آنها کاری ساده استودر اثر تکامل روح از عادات ایشان گردیدهاست.در باب صحت عملیات مزبور هیچگونه تردیدی باقی نمانده چنانکه اروپائیاندیرباور بدبین بمشاهده و تصدیق آنها اکتفا نکردهاند بلکه چندین مرتبه نیزاز طرف دولت متبوعه بازرسی و دقت خطا ناپذیر بعمل آمده و در نتیجه صحت عملیات مرتاضین معلوم شده است. خاصیت مزبور منحصر بمرتاضین هند نیست و در هردین و ملتی اشخاصی مانند مشایخ ما و رهبانان عیسوی و غیره پیدا شدهاند که کراماتی از خود بروز میدهند و این امر نشان میدهد که ترقی روح و رسیدن بدرجات عجیبه در اثر ریاضت امری قانونی و طبیعی و رابطهٔ آن مانند تمام قوانین سادهٔ عالم تحت شرایط منظمیاست و جزء یکی از اصول علت و معلول است که بمشیت ارادهٔ خداوندی امور عالم را اداره میکنند .

اما چون خداوند جسم انسان را بمنظور معینی خلق فرموده و مقرر داشته که تا زندگی آدمی در کرهٔ زمین میگذرد باید مطابق مقتضیات جسم رفتار کند این عملیات تفریطی مخالف مقررات آفرینشی است بدین لحاظ انجامآن منع گردیده چنانکه قبلا باتفصیل بیشتری شرح دادهایم .

مقصود ما از ذکر این مطالب نشان دادن اصل مهم ذیل بوده است : آیا هیچ اندیشیدهاید که چرا وچطور مشایخ و مرتاضین بچنین نتایجی موفق میشوند ؟ در فصل فوائد روحی نماز مثلی برای شما ذکر کردم که در اینجا بصورت دیگری بیان میکنم : در این مثل مقصود از باغ عالم حقیقت است ، اطاق عبارت از دنیا ، پنج سوراخ حواس خمسه و اطفال خود ماهستیم و تیشهوسائل

چند دانه بادام بسر میبرند ، بعلاوه خیلی از اشخاص هم که بترقی روحی خود علاقه دارند ازمقدار ونوع غذا میکاهند وبرخی به غذا های نباتی اکتفا کرده از خوردن حیوانی صرف نظر میکنند(۱) خالی بودن معده رابطهٔ خیلی نزدیکی با غلبهٔ روحانیت بر جسمیت دارد و آنچه ما در اینموضوع بگوئیم زائد است زیرا سعدی علیه الرحمه در دو بیت مقصود را میگوید :

اندرون از طعام خالی دار | تا در او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی بعلت آن | که پری از طعام تا بینی

عارف ربانی نیز در این باره فرموده است .

هست روزهٔ ظاهر امساك طعام | روزهٔ معنی توجه دان تمام
این دهان بستی دهانی باز شد | که خورندهٔ دانه‌های رازشد
جوع مرخاصان‌حق راداده اند | تاشوند ازجوع شیر زورمند

علمای روانشناس اروپائی نیز باین موضوع اعتراف دارند چنانکه کلنل دوروشا (۲) عالم روحشناس معروف در یکی از آثار خود میگوید که روزه موجب حالت جذبهٔ روحی میگردد .

از سخنان بالا دو نتیجهٔ مهم گرفته میشود :

۱ — روزه ریاضت واجبی است که خداوند برای تزکیهٔ نفس‌وآمادگی‌روح (صرف‌نظراز سایر فواید جسمانی و اخلاقی) معین فرموده است .

۲ — عمل روزه و سایر ریاضت ها در روح مربوط بمذهب یا عقیدهٔ مخصوصی نیست بلکه یك عمل طبیعی است که روی قانون سبب و مسبب کار میکند چنانکه بعضی ازمرتاضین یافته‌میشوند که روحشان در مرحلهٔ عالی است ولی از حقیقت مذهب غافلند . این مردم فقط بواسطهٔ تأثیرطبیعی ریاضت در روح بدین ترقی نائل شده اند لیکن چون پی حقایق دیگر نرفته اند از آنها محروم مانده اند . اینست ریاضتی که در اسلام منع شده و بهترین و حقیقی ترین ریاضت نفسانی همان پیروی از دستورات دینی است که آدمی را بسوی مراحل و مدارج حقیقت راهنمائی میکند .

دو کفهٔ ترازو

علمای حکمت مخصوصاً حکمت الهی قائل باین اصلند که بشر دائماً در میان مبارزهٔ بین ترقی روح و جسم است و ترقی هردو اینهارا با هم ممتنع میدانند یعنی‌میگویند هرچه جسم قوی و فربه و حیوانی شود روح ضعیف میگردد و هرچه روح قوی گردد جسم از جنبهٔ حیوانیت میافتد . این سخن صحیح است . ریاضتها و تمرین هائی هم که بزرگان روحی مقرر داشته اند همه مبتنی براین اصل بوده که انسانرا از جسم منصرف و بروح متوجه گردانند . این تمرینها وسائلی است که دو کفهٔ ترازو را مورد آزمایش قرار میدهد . کفهٔ روح را سنگین میکند ولی کفهٔ جسم سبك میشود و بالا میرود .

---

(۱) موضوع غذای نباتی محتاج ببحث مفصلی است که باید در کتابی جداگانه مورد گفتگو قرار گیرد و در اینجا کافیست حدیثی را که از حضرت امیر نقل میکنند بیان سازیم : « معدهٔ خود رامقبرهٔ حیوانات مسازید . »

(۱) Colonel de Rochas

نیز چیزهای مخفی را می‌بینند.

اما آن گروه که اسرار را فهمیده‌اند بسوراخ کردن دیوار در اینجا و آنجا قناعت نکرده کم کم همتی میکنند و از دیوار اطاق بالا میروند و بالاخره بروی دیوار می نشینند (اطاق سقف ندارد) تا از یکطرف درون اطاق را ببینند، و از طرف دیگر اطراف باغ را براحتی تماشا کنند.

اینهم ناگفته نماند که اگر گاهی خبرهائی از قسمت مخفی باغ بداخل اطاق میرسد از طرف کودکان پائین است که سوراخهای کوچکی باز کرده حقایق کوچکی یافته‌اند و الاآن کسانی که در بالای دیوار نشسته اند چیزی از خود بروز نمیدهند و بواسطه اختلاف سطح، کودکان پائین را نیز دسترس بدانها نیست در شأن آنها است که گفته‌اند: « آن را که خبر شد خبری باز نیامد. »

اما آن کسی که اطاق را ساخته و کودکان را محبوس ساخته آنهارا همیشه در آنجا نمیگذارد و هر کدام را مدت معینی در زندان نگاه میدارد و پس از آن مدت آنها را از آنجا خلاص میکند. پس از آزادی از درون این زندان کودکانی که قبلا حقایق را تاحدی یافته بودند بانهایت آشنائی و انس وارد محیط جدید میشوند ولی آنها که منکر حقایق شده بودند افسوس میخورند که چرا آنقدر جاهلانه قضاوت کرده و بافکر کوتاه خود تصور نمودند جز آنچه دیده‌اند چیزی در عالم نیست.

نتیجه‌ای که در اینجا بیشتر جلب توجه میکند اینست که بوسیلهٔ تحقیق و ریاضت نفسانی انسان از حواس خمسه میگذرد یعنی آنچه را که حواس خمسه نمیبینند میبیند و بمقاماتی میرسد که دیگران نمیتوانند برسند.

البته برای رسیدن بچنین مقامی که گفتیم ریاضت های زیاد و زحمت و کوشش فراوان لازم است اما این اعمال در زندگی دنیا لزومی ندارد و برای موفق شدن بسعادت حتمی‌الاجرا نیست و بدین ملاحظه است که گفته اند لارهبانیة فی‌الاسلام - ضمناً نباید این نکته را در دنیا بکلی فراموش کرد که ریاضت تا آن اندازه که بوسیلهٔ پیغمبران بعنوان عبادت دستور داده شده برای تکامل روح واجب است و این مقدار ریاضت است که انسان را از زندگی جسمانی بالا برده و روح وی را قوی میسازد. ریاضت عبادت برخلاف سایر ریاضت‌ها بسیار ساده است و طوری مقرر شده که نهایت استفاده را بروح و جسم میبخشد. ریاضت نفسانی مختصری که در دین ما معمول است همان روزه است و با جزئی دقتی میتوان دانست که روزه چه نسبت نزدیکی با تکامل روح دارد.

روزه موقعیتی است که ریاضت و تصفیهٔ روح و ترقی جان را برای همهٔ مردم پیش میآورد و بزرك و کوچك و غنی و فقر خلاصه هر کس خود را مسلمان بنامد از مزایای آن بر خوردار میشود.

لقمان پسر خودرا چنین پند داده است: « پسرك من، چون معده پر شود عقل میخوابد و حکمت از کار میافتد واعضای بدن از عبادت میایستد»

مرتاضین و کسانی که در پی ترقی و تعالی روح خویش هستند از تغذیهٔ خود چه ازحیث کمیت و چه از حیث کیفیت میکاهند و کار را بجائی میرسانند که یکنفر در عرض روز با مقدار

چشید مادر دیگر محتاج نیست که بزور باو بخوراند بلکه خود طفل دنبال او دویده از همان غذائی که ابتدا نمیخورد بحد وفور میخواهد .

اساساً ترك لذات جسمانی لذتی دارد که تاانسان‌امتحان‌نکرده باشد نمیداند چیست :

اگر لذت ترك لذت بدانی دگر لذت نفس لذت نخوانی

بنابراین روزه برای انسان همهٔ حظ ها را فراهم کرده و بالاتر ازهمه مسرت‌های‌بزرگی برای زندگی ابدی او یعنی مسافرت بآن سرا تهیه میبینند .

اگر بعضی ها بمن‌ایراد کنند که پس از تمام شدن ماه رمضان خیلی‌ها خوشحالند که از روزه گرفتن آسوده شده اند جواب اینست که این همان نفس حیوانی آنها است که هم درابتدا بروزه مایل نبوده و در آخر خوشحال است که از زیر قید ارادهٔ شان‌خلاص گردیده است .

در مقابل ، مثلی از لذت روحانی برای شما میزنیم : در آن موقعیکه شخص روزه‌دار بیش از همه اوقات از خالی بودن شکم در زحمت است شخصی روزه خوار را میبیند که مشغول‌خوردن خوراك های لذیذ است ؛ آیا ازدیدن او حسد میبرد که چرا اوازآن محروم است ؟ خیر؛ برعکس خیلی خوشحال و مسرور است . مسرت وی از چیست ، از جسم که نیست زیرا جسمش در سختی است . مسرت او از روح است . از اینست که خداوند توفیق چنین سعادتی را بوی بخشیده وایمان و ارادهٔ اورا آنقدر برتری داده است که مانند آن شخص ظاهر بین و حیوانی صفت عمل‌نمیکند. هر روزه داری بارها این لذت روحانی را چشیده است .

شخصیت و فکر از چیست ؟

انسان غافل تاوقتیکه در این دنیاست و بیشتر هم خود را صرف‌خوردن و پرورش دادن بجسم میکند میپندارد که تمام اعمال او از ناحیهٔ ماده و جسم است و این فکر گاه چنان مالیخولیا میشود که برخی مادیون بی فکر و نادان اروپائی اندیشه و شخصیت را نیز نتیجهٔ عمل سلول های مغز میدانند درصورتیکه خود شان فهمیده اند که سلول های بدن بدون استثنا در عرض چند ماه عوض شده و سلول های تازه جانشین آنها میگردد در صورتیکه شخصیت انسان درتمام عمر تغییر نمیکند و بایستی‌همین‌امر که یکی از هزار دلیل وجود شخصیت روحی است فکر تیرهٔ آنان را روشن کند . اصولا بیشتر این افکار در کسانی پیدا میشود که‌تمام توجهشان بامور دنیائی و جسم است و البته‌وقتیکه خادمی فقط یك آقا را خدمت کند و هیچکس جزوی در نظر نیاورد همهٔ هستی خـود را از او میپندارد و باین لحاظ است که مادیون هستی خویش را از سلولهای جسمی میدانند و فراموش کرده‌اند که سلول ها مادهٔ بیجانی بیش نیستند که محرك آنها روح است .

باری روزه گرفتن انسان ظاهر‌بین را از خطر این فکر نجات میدهد و کسانی را که پیوسته بخدمت مخدوم تن کمر بسته اند بعالم روح متوجه میسازد و بخوبی بدانها میفهماند که آنچه محرك فکر و بدن است خوراك نیست . چرا ؟ برای اینکه در حال گرسنگی و خالی بودن معده مطابق فرضیهٔ آقایان لازم میآید که افکار نیز کند گردد زیرا بقول ایشان سلول هائی که موجب فکر است بیغذا مانده اند در صورتیکه روزه داران میدانند که درموقع خالی بودن شکم چه اندازه فکر،روشن و تیز . و تا چه حد روح ، آماده برای عبادت است .

اساس این تمرینها بر روی محرومیت جسم و خودداری از اشتغال بفرمان او گـذارده شده ؛ هرچه از توقع و احتیاج تن بکاهند بر نیروی روان افزوده میگردد . جسم غـذای زیاد ، خواب زیاد ، لذت زیاد، تنبلی زیاد ، راحتی خارج از حد میخواهد . اگر اینهارا آزادانه‌ومانند غلام باو دهی فربه میشود ، برسر انسان مسلط میگردد وآدمی را بسوی حیوانیت‌سوق میدهد و کفهٔ ترازوی روح را با وزن سنگین خود بالا میبرد . برعکس اگـر در اجرای اوامرش جنبهٔ اعتدال و میزان را رعایت کردی ، ، از خواهش وی کاستی ، اهمیت زیاد بتقاضایش ندادی ضعیف میشود و دراین مبارزه که آغاز میگردد بر نیروی روح افزوده میشود .

هر کس بمقتضای اینکه بشر است و خود را اشرف مخلوقات و جزء موجودات بزرك و معنوی میداند باید در این تمرین جدیت کند یعنی بهراندازه ممکنست روحش را نیرو بخشد تامقام انسانیت او کامل گردد

بدبختانه اجـرای تمرینهای مخصوص اینکار مشکل است و در دسترس همه کس نیست و گرفتاریها و علاقهٔ بحیات مادی همه کس را بفکر نمیاندازد کـه در این راه کوشش شایسته بجای آورد .

برای ترقی بشر و آراسته کردن او بخلعت انسانیت تمرینی لازم است که این‌اثرشگرف را داشته باشد و روح را در همه‌کس قوی سازد . این تمرین عمومی همان روزه است که امری اجباری است و هر کس باید اجرا سازد .

روزه موقعیتی است که برای همهٔ مردم پیش میآید و بدون اینکه خـود متوجه باشند و بدون اینکه احتیاجی بچنین توجه لازم باشد طبعا بطور ساده و آسان دستور بزرك روحی‌را اجرا میکند یعنی بر نیروی روح میافزاید و از جنبهٔ حیوانی انسان میکاهد .

آزمایش لذت روح

هرچند که پیشوایان ادیان و فیلسوفان و عرفا فریاد بزنند که : «ای مردم ظاهر بین و مادی و ای کسانیکه لذات صوری دنیا شمارا بخود مشغول داشته و خیال میکنید عالم همینست ، اگر کمی توجه خودرا از دنیا کم کنید خواهید دید که لذتهای بسیاری است کـه حظ جهان پیش آن هیچ است » کیست بسخن آنها گوش فرا دهد چرا که لذائذ مادی وجود اشخاص را تسخیر کرده بآنها اجازه‌نمیدهد چیز دیگر ببینند و نمونه ای از مسرت روحانی را درك کنند . برای چشاندن این مسرتها بمردم باید وسائلی باشد که خواهی نخواهی آنانرا کمی از عالم ماده دور کرده و دری از عالم معنی برویشان بگشاید . بهترین این وسائل روزه است که طعم‌لذت روح را بهر کس میفهماند و بمردمی که میپنداشتند لذت منحصر بشکم و شهوت است میآموزد که نه تنها فقدان و نقصان‌آن،حظ‌آدمی را کم نمیکند بلکه سبب‌آماده کردن نفس برای قبول‌لذت های جدید است . پس از اینکه‌آدمی نمونهٔ مسرت را چشید و معتقد شد که حظ روحانی همانطور که انبیاء فرموده اند مقام بزرگـی دارد رویهٔ خود را تغییر میدهد و دیگر تمام هم خویش را صرف پرورش جسم و آرایش دنیائی نمیسازد .

تأثیر روزه را در این مورد با مثالی روشن میکنم : طفل کوچکی که تاکنون حـلوا نخورده باشد از تعریف آن نمیتواند پی ببرد که طعم حلوا چگونه است و شایـد از خوردنش استنکاف کند اما مادرش بهرترتیب شده انگشتی حلوا بدهانش میگذارد و چون طفل طعم حلوارا

۲—توکل—توکل بخدا پیدامیکند و ازآنجاکه دیده آرزوهایش بـرآورده میشودمن بعد نیز چشم بلطف دارد .

۳—امید بپاداش و نتیجه حاصل‌میکند—این یکی از مهمترین آثاری‌است که‌وقتی‌درانسان پیدا شد او را باکمال اشتیاق مایل بانجام کارهای خوب میکند زیرا مردمی‌که کارخوب نمی‌کنند بیشتر برای آنست‌که بپاداش آن ایمان وعقیدهٔ قطعی ندارند .

٤—اعتماد بنفس — از تأثیرات حتمی برآورده شدن آمال‌است والبته‌هنگامیکه‌اعتماد بنفس در اشخاص پیداشودمثل اینست که کلید موفقیت را بآنها داده‌اند.

چنانکه در بالا اشاره کردیم در تمرینات روان‌شناسی لازم نیست که‌عمل مهم باشدتا تأثیر ببخشد بلکه در این مورد هرآرزو و امیدی هرچند کوچك باشد وقتی برآورده شدآن‌اثـر نیکو را که گفتیم در مغز میگذارد . روزه مجموعه‌ایست از این عوامل مهم و هرروزآن‌یك انتظاریست که بنتیجه میرسد تصور نکنید که انتظار مزبور کوچك و برآورده‌شدن آن بی‌اهمیت‌است‌بلکه وقتی نفس گرسنه باشد چیزیکه در دنیا پیشش اهمیت دارد سیر کردن شکم است و امیدی که در فکر می‌پروراند رسیدن موقع افطار است و گواه اهمیت رسیدن باین مطلوب نیزهمـان‌شعفی است‌که در افطار روزه داران مشهود است . بنابراین روزه عاملی است که‌خوش بینی‌وامیدوتوکل و تشویق بکار خوب و اعتماد بنفس در انسان بوجود میاورد. اینهاکه گفته میشود فرضیات نیست بلکه اصول قطعی‌علم روانشناسی‌است

تقویت حافظه

روانشناسان عصر حاضرهر کدام دستوراتی برای تقویت حافظهٔ داده‌اند که کم و بیش تأثیر دارد . مهمترین آنها همانست که مبتنـی بر پرورش قوهٔ تداعی معانی در فکر میباشد زیرا حافظه بتوسط تداعی معانی‌انجام پذیر است : مسلمین که روزه‌میگیرند ابداً محتاج به پیروی از تمرینات برای تقویت‌حافظهٔ‌خویش نیستندزیرا روزه این فایده‌را نیز داردکه حافظه را زیاده‌میکند

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است‌که سه چیزموجب‌ازدیاد حافظه‌است:مسواك کردن دندانها،روزه داشتن و قرآن خواندن . البته مسـلمانان‌هرسه‌کار را انجام میدهند ، پس محتاج تمرین حافظ نیستند . در بارهٔ فوائد ازدیاد حافظه و ایـنکه چه خدماتی درزندگی‌علمی و ادبـی و حتی امور روز مرهٔ اشخاص میکند سخن‌گفتن‌حکم توضیح واضحات است و اما اثری که روزه در ازدیاد حافظه می‌بخشد تأثیری فیزیولوژیکی است‌که در نتیجهٔ رسیدن غذای پاك پس از چند ساعت بیغذائی در سلولهای مغز بوجود میاورد و آثار روحی دیگر نیز هست‌که‌محتاج بحث‌مفصلی است و از حوصلهٔ کتاب ماخارج است.

بندگی زندگی

زندگی انسان در این دنیاگاهی مقرراتی بهم‌میزند که آدمی‌رااعلام خود میسازد وطوق بندگی را بگردنش‌میافکند. کسانیکه باقدرت بسیارزمام امور کشورهائی را بدست میگیرند و هزاران تن مردم را رعیت‌خـود میسازند خودشان بانهایت خاکساری رعیت و بندهٔ این قیود زندگی هستند . آزادی ازاین اسارت را قدرت شاهان و امیران نمیتوانند بچنك آورد بلکه‌کسانی توانسته‌اند خویشتن را آزاد سازند

مغناطیس شخصی

تمام اشخاصی که با روانشناسی عملی امروزی سروکار دارندمیدانندکه مغناطیس شخصی یا مانیتیسم پرسنل (۱) حالتی است که وقتی در کسی توسعه یافته باشد باو شخصیت و اراده و اهمیت در جامعه وموفقیت در کارها میبخشد ونیز بر دانشمندان پوشیده نیست که مغناطیس شخصی دروجود هرکس نهفته‌ومکنون است منتهی مقدار آن در حالت طبیعی کم و غیر محسوس میباشد و بوسیلهٔ تمرین های عملی باید قوت داده شود. در کتابهائی که روانشناسان اخیر اروپائی نوشته اند دستوراتی برای تقویت مغناطیس شخصی میدهند که همهٔ آنها مبتنی برمخالفت بانفس و تحمیل اراده برخواهش میباشد. از این لحاظ که مینگریم روزه بر تمام دستورات مزبور بیش از آنچه تصور شود برتری دارد زیرا روزه دار در اثر مخالفت با تمنای تن و تقاضای نفس و تحمیل ارادهٔ خویش بر اژدهای‌درون بهترین دستور را برای کسب ثبات و اراده و قوت روحی خلاصه مغناطیس شخصی پیروی کرده است برای فهمیدن صدق مدعای من یك تجزیهٔ روحی ازیکنفر صائم مؤمن و از یکنفرسهل‌انگار بی عقیده و نادان بعمل آورید تا شهامت و شجاعت و توکل و اعتماد بنفس اولی و بزدلی ویأس و توقع و گدا صفتی دومی برشما ثابت گردد.

انتظار برآورده شده

هرعملی که بدست ما انجام گیرد یا در محیط خارج برایمان اتفاق‌افتد تأثیری محو ناشدنی در مغز ما باقی میگذارد که پس از مدتی تکرار شدن مانند سدی که جلو جوئی ببندند ممکنست مسیر اخلاقی مارا بکلی تغییر داده براه راست یا کج منحرف نماید و آنچه را که بنام عادت میخوانند نیز فرع همین تأثیر است. مثلا درباب تأثیر اعمال خود شخص روانشناسان میگویند که انسان هرکاری را که شروع کرد و بانجام رسانید حالتی در مغزش بوجود میاید که برارادهٔ وی میافزاید و پس از چندی تکرار ارادهٔ کاملی در وی بوجود میاورد. بدین ملاحظه برای تقویت اراده دستور میدهند که انسان کارهائی را هرچند کوچك باشد تمام کند و بانجام رساند دربارهٔ تأثیر محیط خارجی فی‌المثل اگر کسی چند مرتبه بدی کرده باشد و مجازات آنرا بچشم نبیند در وجدان اخلاقی وی چنین نقش می‌بندد که کار بد بی مجازات میماند و همین عمل اورا جری کرده روز بروز بیشتر بسوی بدی میبرد تا بکلی ویرا در پرتگاه نیستی و هلاکت بیندازد. امثال این موارد در زندگانی اشخاص خیلی زیاد و چنانکه گفتیم از مباحث بزرك معرفت الروح است.

امید و انتظار انسان وقتیکه برآورده شود در وجدان اخلاقی او تأثیراتی دارد؛ چون این عمل در زندگی شخص زیاد تکرار گردد یعنی انتظار های زیادی به نتیجهٔ مطلوب رسد در مغز وی آثار مفیدی باقی میگذارد که سیر حیاتش را بجانب خوشبختی سوق میدهد. بعضی ازاین آثار بقرار ذیل است:

۱ — خوشبینی و امیدواری - چنین کسی دنیا را با نظر خوش بینی و بقول اروپائیان اپتی میسم (۲) نظر خواهد کرد و همین حس کافیست که موفقیت بزرك برای او فراهم کند و کسی نیست منکر شود که خوشبینی چه عامل کامیابی بزرگی است.

---

(۱) Magnétisme personnelle (۲) Optimisme

این موقعیت کافی است که یك نکتهٔ اساسی را عملا بتمام مردم بفهماند و بعلاوه عشق رهائی از قیود جسمی را درخواص وعوام تولید نماید .

این موقعیت بانسان نشان میدهد که ماشین را برای مصرف کردن بنزین و زغال سنك بکار نیانداز ند بلکه ازماشین کار میخواهند و سوخت برای این است که ماشین بتواند کار کند یعنی غذا برای اینست که انسان زنده بماند و اعمال مهمی در زندگی انجام دهد نه اینکه انسان برای غذا خوردن زنده است :

زندگی از برای خوردن نیست بلکه خوردن برای زیستن است

که درظاهر پیش شما شخص فقیر و درویشی بنظر میرسند ولی در حقیقت از حیث قدرت و عظمت روح بسی برتری از صاحبان قدرت مادی هستند چنانکه در اشعار و آثار عرفا وشعرای ما زیاد میبینید که مقام درویش‌را ازسلطان بالاتر دانسته است . البته این‌مقام‌ازآن کسی‌است که زمام‌اختیار نفس را بدست‌گیرد و خودرا ازقیودآزادسازد .

غلام همت آنم که‌زیرچرخ کبود — زهرچه رنك تعلق پذیرد آزاداست

پیغمبرما(ص)فرموده است که‌جهاد بادشمن جهاد کوچك و جهادبانفس‌جهاداکبراست . البته فاتح‌جهاد اکبر ازفاتح جهاداصغر مرتبه‌اش برترخواهد بود.

مقصود از قیود زندگی که انسان باید خود را از زیر آنها آزاد سازد تابتواند زنجیر و وزنه‌های سنگین را ازپای در آورد و بعالم بالارودیاکیسه‌های خاك (۱) بالن تن را بزمین‌افکنده و بالن را باوج‌هوا پروازدهد ، خیلی چیزهاست که‌شرح آن دراینجا مناسبت ندارد ومقصودما در این قسمت گفتگو در بارهٔ یکی از بزرگترین قیود انسانی است . این قید غذا خوردن در ساعات معهود است که‌چنان انسانرا اسیر کرده که اگر یکساعت دیرتر بحکم او اطاعت کند آدمی را از گرسنگی زجر میدهد . البته مقصود ما این‌نیست که بایدبکلی قید غذا خوردن را ازبین برد بلکه ما عقیده داریم که همین ترتیب معین غذا وگرسنگی در ساعات معین یکی از قوانین بزرك‌نظام الهی است که اگر نبود بشر زندگی دنیائی خویش را درست انجام نمیداد . مقصود اینست که انسان طوری خود را تربیت کند که بروجودش مسلم‌شود که زیر قید ظالمانهٔ‌شکم نیست و اگر روزگار پیش آمدی کرد که ترتیب غذایش بهم خورد نبـاید خود را بدست دژخیم نفس بـدهد . خیال نکنید آن کسانی کـه خویشتن را از قید دنیـائی آزاد کرده‌اند اعمـال این جهـان را انجام نمیدهند بلکه برعکس مثل من و شما زندگی میکنند و غذای خود راهم‌در ساعت‌معین‌میخورند .

اما فرق من و شما باچنین کسانی در موقع سختی پدید خواهد آمد . این تفاوت که گفته شد از جنبهٔ مادی است . تفاوت معنوی آن‌هم‌بسیار است زیرا چنین مردمـی زنجیر هـای اسارت راپاره‌کرده‌اند وخود از این قوت روح خویش خبردارند و بدان اطمینان یافته‌اندو همین است که انسانرا بعالم علوی سیرمیدهد .

همهٔ مردم نمیتوانند خود را بمقام آن راد مردان برسانند و این‌گوی بزرك را در میدان حقیقت بربایند اما چون خمیرهٔ انسانیت در همه مفطور است قابلیت رسیدن بدان پایه را دارند و موقعیت ، انسان را اجازه میدهد که بدان درجه برسد . موقعیت را یك عمل واجب مذهبی بانسان ارزانی میدارد و این عمل روزه است که شما را از زیر اسارت غذاخوردن که یکی از بزرگترین قیود زندگی است آزاد میکند و بشما میفهماند این چیزی که آنقدربدان اهمیت میدادیدمهم نیست، مقصود اساسی زندگی نیست و چیزهای مهمتر دیگری‌هم‌هست .

---

(۱) Lest بالون هائی که وسیلهٔ کارهای سبکتر ازهوا صعود میکنند مقداری کیسه خاك بهمراه‌دارندکه راکب بالون هروقت میخواهد بالونش‌سبکتر شود وبیشتر بهواصعود نمایدیك یا چند کیسه رابزمین میاندازد .

موقع‌درددل و یاسایر امراض بعضی علف‌ها میخورند و علت مزاج خود را دفع‌مینمایند . امساموٌثر ترین وسیله‌ای که حیوانات برای دفع بیماری خویش بکار میبرند خود داری از غذا است که در مورد انسان بروزه تعبیر میشود . اگر دقت کنید گربه‌ای که در منزل شما است گاهی که لقمهٔ چند زیاده براحتیاج بدنی خویش میخورد دچار ناخوشی میگردد و تایك روز ازخوردن هرگونه‌غذائی خودداری میکند چنانکه اگر غذائی بزور هم در دهانش‌داخل کنند آن را خارج‌میسازد. همچنین همهٔ حیوانات نیز برای معالجهٔ بیشتر امراض خود ازامساك کمك‌میطلبند .

این عمل منحصر بحیوانات نیست و در انسان هم دیده میشود. چرا در موقعی‌که ما بیماریم بغذا اشتها نداریم و هرچند غذای لذیذ و مأکولات گران قیمت مقابل ماآورندباکمال تنفـرروی میگردانیم ؟ برای اینکه بدن مااحتیاج باین غذا ندارد وفقدان اشتها یك محرك طبیعی است که ما را از تغذیه باز میدارد همچنان که وجود اشتها موجب تناول غذا و ادامـه حیـات میگردد. این عملی‌که عامل حیاتی بدن انسان باکمال دقت مانند ساعت شماطه انجام میدهددرست مطابق‌مقتضیات جسم در مورد صحت و علت است. چرا در موقع ناخوشی این نیرواشتهارا ازماسلب میکند که از تناول غذا بازمان دارد ؟ برای اینکه تشخیص داده که غذا برای بـدن در آن حالت بیمـاری لازم نیست بلکه مضر است ؛ باید معده و روده‌ها راحت‌کنند و قوای خویش‌را تجدید نمایند،مواد زائد و سموم موجودهٔ خود را دفع کنند. اگر غـذای جدیدی وارد بدن شود این عمل مختل‌شده‌موجب علت‌های بیشتر وحتی‌مرك‌میگردد . خلاصه نیروی حیاتی انسان‌جسم را وادارمیکند‌که روزه‌بگیرد تاسالم شود(۱)

در قدیم اطبا بامساك خیلی اهمیت میدادند و بوسیلهٔ آن‌بسیاری امراض‌رامعالجه‌میکردند. پرهیزی هم که بین اطباء قدیمی و دکتر های امروز مرسوم است نوعی روزه است منتهی روزهٔ کلی نیست بلکه خود داری از برخی مواد غذائی است‌که برای دستگاه‌گوارش‌و بدن‌مضرتشخیص داده شده.

درطب جدید نام امساك و پرهیز رارژیم غذائی(۲) گذارده‌اند و اگر درست دقت کنیم تمام اینهاهمان روزه‌است‌که بنام های مختلف نامیده میشود . علمای روانشناش جدید نیز که کتب بسیاری‌دربارهٔ دستور موفقیت در زندگی نوشته‌اند روزه را یکی‌ازبهترین عوامل صحت شمرده‌اند و مراجعه بیکی از این کتب شمارا بهتر بمنظور ما آشنا خواهد کرد .

بهترین امساك

آنچه را که در بالا گفتیم بیشتر مربوط بروزهٔ بوده‌که درموردمعالجهٔ امراض بکار میرود در صورتیکه ممکن است شما ایراد کنید‌که روزهٔ واجب مذهبی برای شخص سالم دستور داده شده است . جواب اینست که شما بااینکه تصور میکنید سالم هستید معذلك در عرض سال در اثر بعضی افـراط و تفریطها درترتیب خوردن وزیاده روی دربعضی اغذیه دستگاه گوارشتان عیوبی پیدا کرده وسمهائی بوجود

---

(۱) پیغمبراکرم در این مورد میفرماید : البطنة اصل‌الداء و الحمیة رأس الدواء‌یعنی‌شکم خوارگی اصل دردها و پرهیزسرآمد داروها است . درفقه‌الرضا(ع)مذکور است‌که حمیه وامساك بهترین دواها است و معده خانه و جایگاه‌دردها‌است.

(۲) Régime alimentaire

فوائد جسمانی

روزهٔ طبیعی

تاثیر بزرگی که روزه در صحت بدن میبخشد موضوعی ساده و واضح است چراکه روزه امری طبیعی‌است که‌برای استراحت دستگاه گوارش مخصوصاً معده و روده ها ، منظم کردن‌ترشحات معدی و ترتیب دادن باعمال هضم انجام‌میگیرد و برای‌پی‌بردن بحقیقت این امر کافیست که کمی بزندگی‌حیوانات متوجه شویم.

در اثرمطالعات ودقت‌های بسیار که علمای حیوان‌شناس در طرز زندگی‌بعضی‌از جانوران بعمل‌آورده‌اند مشاهده کرده‌اند که بیشتر حیوانات در اثر پیروی ازامری خدادادی که بنام غریزه میخوانیم در تغذیهٔ خود اصل روزه را بجای میآورند یعنی در فاصلهٔ‌معینی‌که هیچ وقت کم وزیاد نمیشود یکی دو روز از خوردن غذا خودداری میکنند ، من‌جمله در سباع از قبیل‌شیر وپلنگ‌وببر ملاحظه شده که هفته‌ای یکروز از خوردن هر گونه غذا احتراز میجویند (۱) . همین امرغریزی کافیست که اهمیت جسمانی روزه را بمابفهماند زیرا پرواضح است که نتیجهٔ روزه در دادن فقط عاید جسمشان میشود .

حالا آیا چه تاثیر مهمی در جسم و در دستگاه گوارش حیوانات میبخشد محتاج دقت مخصوصی است و چون ساختمان بدن حیوانات از بسیاری جهات شبیه به انسان است آنچه را در بارهٔ فوائد روزه‌در بدن انسان میگوئیم میتوان برحیوانات‌نیز جاری دانست .

اما موردی که اهمیت روزه را بیشتر در نزد حیوانات نشان میدهدوهر کسی‌آن را تجربه نموده امساکی است که درحالت بیماری اختیارمیکنند. البته میدانید که حیوانات طبیب ازجنس‌خود ندارند و بیطاری راهم که مادرست‌کرده‌ایم چیزی مصنوعی است. بااینکه‌حیوانات باافراط نکردن در قوای طبیعی و اعمال بدنی‌کمتر دستخوش بیماری میشوند و بشر بیشتر در اثر زیاده روی در لذات است که بانواع ناخوشی‌ها دچار میگردد باز نمیتوان ادعا کرد که جانوران هرگز مریض نمیشوند ؛ اما آنچه مسلم است اینکه برخلاف بشر که در اثر احتیاج اجتماعی و ازدست دادن حس اعتماد بنفس‌آنچه رالازم دارد از خود نمیطلبد حیوانات خودشان طبیب خودهستندو هروقت مریض میشوند خویشتن‌را بوسائلی که خداوند غریزی‌آنها فرموده است معالجه میکنند . طریق معالجه در حیوانات مختلف است و غیر ازبکار بردن نیروی حیاتی و دفاعی بدن وسائل دیگرنیز در اختیار دارند از قبیل معالجهٔ بابعضی گیاهان که فقط خود خواص آنرا میشناسند چنانکه سگ یا گربه در

---

(۱) این‌قسمت را از آلمانا ناسیونال۳۳ صفحه۲۳-۲-استفاده کرده‌ایم.

است که همیشه در معده و روده های ما آثار خستگی و خرابی نمایان است .

و اما اینکه روزهٔ ماه رمضان چگونه علل را رفع میسازد محتاج ببحث علمی مفصلی است که میتوان با یك مثل بخوبی روشن کرد : فرض کنید یکنفر منشی یا حسابدار در تمام سال بکار خسته کننده و نامرتبی مشغول باشد بطوریکه قوایش کاملا فرسوده شده راه ضعف و خرابی راسیر کند . اگر یکماه بایشخص اجازه دهند که در عین انجام کار شبانه روزی ده دوازده ساعتی راحت کند بعد از گذشتن یکماه قوای او بحالت طبیعی خواهد افتاد و کارهایش نیز بجریان میافتد و باصطلاح متجددین « آژور » میشود و دیگر کار موجب ناراحتی وی نخواهد شد . هرچیزی که خسته میشود در اثر راحتی رفع خستگی میکند اصولا خستگی نوعی سم است که درخون تولید میشود و پس از استراحت ، خون سم را دفع میکند . عملی که روزه در معده میبخشد نه تنها منحصر بعمل دفع سموم خستگی بلکه تأثیراتی فیزیکی و شیمیائی میباشد که محتاج بشرح دقیق علمی است .

۳ـ اتساع معده ـ معدهٔ انسان از نوعی پوست که حالت کشش و لاستیکی دارد ساخته شده است و طوری است که در موقع خالی بودن از غذا معده نسبتا کم و کوچك است و هرچه غذا وارد آن شود معده هم بزرك میگردد در اثر همین خاصیت ممکن است معده از حد طبیعی هم بزرگتر شود و اینحال بواسطه زیاده روی درغذا یاشکمخوارگی تولید میگردد چنانکه اگر کسی عادت کند روزی چند لقمه بیش از احتیاج بدن خود بخورد شکمش هر روز کمی بزرگتر میشود و کار بجائی میرسد که خوراك خوردن او از حال اعتدال بحد افراط میرسد و غذا بیش از احتیاج وارد معده میگردد و در نتیجه یا بیهوده و بدون استفاده رساندن ببدن دفع میگردد یا وارد خون شده تولید چربیهای مضر مینماید و تعادل مزاج را بهم میزنند . بهمین دلیل است که خداوند فرموده است . **کلوا و اشربوا ولاتسرفوا** بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید (۱) گرچه این صفت بحد اکثر افراط عمومیت ندارد اما میتوان گفت که هرکس در زندگی گاه تسلیم هوای نفس شده در اثر یافتن موقعیت یا غذای خوب و لذیذ یا اشتهای کاذبه (۲) و غیره بیشتر از حد معمولی معده را پر میکند و در این عضو لطیف تولید اتساعی میکند که ظاهراً بلاتأثیر است اما در باطن اثر سوء میبخشد .

روزهٔ یکماههٔ سال اثر اتساع را در معده رفع میکند و در عرض روز که معده باختلاف فصول از ۱۰ تا ۱۵ ساعت خالی از غذاست عملا نسبتا کم شده و سلولهای آن وقت پیدامیکنند که حالت ارتجاعی عارضی خود را از دست داده بحال عادی عود نمایند چنانکه هر روزه گیری امتحان کرده که بعد از گذشتن ماه مبارك رمضان اشتهایش کاملا طبیعی است .

---

(۱) سورهٔ اعراف آیه ۳۰ (۲) همین اشتهای کاذبه انسان را در آخر هر غذائی فریب داده وادار میکند که بیش از حد لزوم غذا بخورد زیرا تا وقتی غـذای معده وارد سلولها شود مدتی طول میکشد و شخص هنوز گرسنه است . بدین لحاظ دستورات صادره از حضرت رسول (ص) وائمه اطهار رسیده که قبل از سیر شدن از سر سفره برخیزید تا سلامت مانید کتابهای بهداشتی امروز نیز این اصل را بسیار متذکر میشوند .

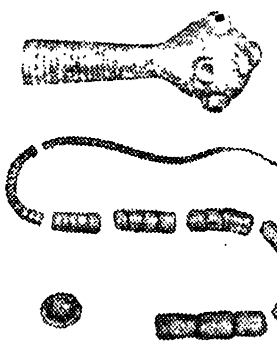
آورده که برای معالجه و رفع آنها گرفتن روزه واجب است . پیغمبر اکرم در این موضوع میفرماید « صوموا تصحوا » یعنی روزه بگیرید تا سلامتی بدن شما تأمین شود .

تأثیری که روزه روی بدن انسان میبخشد محتاج بشرح و بسط مفصلی است که وارد معلومات طبی میشود و ممکن است خوانندگانرا کسل کند . . . دراینجا سعی میکنم تمام تأثیرهای علمی روزهٔ یکماههٔ رمضان را در تن انسانی مخصوصاً در جهاز هاضمه بطریقی ساده و قابل فهم همه کس شرح دهم و برای اینکار محتاج تقسیم بندی میشوم تا حق مطالب گفتنی بهتر ادا شود .

۱ ـ خستگی معده ـ اگر معده را با ترتیب معینی از غذا پر کنند یعنی هر صبح که خوراك خورده میشود دیگر تا ظهر چیزی نخورند و همچنین در فاصلهٔ غذای ظهر وشام‌شب چیزی خورده نشود معده کمتر دچار ناخوشی میگردد . این دستور در تمام کتب بهداشت نوشته شده و علت آن اینست که پس از ورود غذا در معده فعل وانفعالاتی شیمیائی در آن حاصل میشود یعنی بعضی ترشحات شروع بکار کردد و معده با عضلات قوی شروع بزدن میکند و غذا را برای هضم بدن و تغذیهٔ خون آماده میسازد . اگر در ضمن اینکه معده مشغول عمل آماده کردن غذا است غذای تازه ای در آن بریزیم موجب میگردد که معده مجبور بانجام دوکار شود یعنی هم اعمالی برای حل کردن غذای جدید و هم کار هائی برای غذای قبل کند و چون این دوکار باهم مختلف و متباین است و انجام هردو در یك آن میسور نیست نتیجه این میشود که عمل هضم مختل شده غذای آماده نشده وارد روده میگردد وخود معده نیز لطمهٔ بزرك میبیند . علت اینکه بعضی اطفال که معمولا « تکه بالا تکه » میخورند همیشه رنجور و زرد رنك و بیمارند اینست و بهمین جهت است که برای ترتیب غذا آنقدر در دستورات مذهبی که از پیشوایان دین ما رسیده اهمیت قائل شده اند . اما بیشتر اشخاص (شاید ۹۹ درصد از ما) این موضوع را رعایت نکرده بر خلاف نظم خوراك میخوریم و رفته رفته معدهٔ خود را خراب میکنیم و در اثر همین عمل از مواد غذائی که میخوریم استفاده ای را که باید نمیبریم زیرا چون مواد آماده نشده از معده گذشت قابل جذب خون نیست وهمچنان دفع میگردد علل دیگری نیز معده را خسته کرده لطمه میزنند من‌جمله اینکه شبها چون کمتر غذا صرف انرژی میشود باید زود شام خورد و کمتر از روز خورد برخلاف‌معمول که شب خیلی دیر و زیاد غذا میخورند و باعث بهم خوردن کار بدن و خواب های پریشان وخرابی معده میشوند . ورود غذای نجویده نیز موجب خرابی معده میشود و علت اینکه اینهمه دراخبار و احادیث مذهبی دربارهٔ جویدن غذا تأکید شده و کتاب های بهداشت امروز هم آنقدر بدان‌اهمیت میدهند اینست که عمل جویدن غذا هم غذارا خرد میکند تا کاررا آسان سازد وهم‌مواد نشاسته‌ای را که بیشتر غذای ما از آن تشکیل شده با بزاق یعنی ترشحات دهان آلوده کرده قابل‌هضم بدن میسازد . چون عملی که در دهان بتوسط بزاق انجام میگیرد از معده وروده ها ساخته نیست نتیجه این میشود که غذا ، آمادهٔ هضم نشده و معده نیزدر اثر کار فوق العاده خسته میشود ؛ علت‌دیگر خستگی معده خوردن غذا های نامناسب برای بدن مثل افراط در خوردن ترشی های سرکه‌وادویه و مواد مخدره و غیره میباشد .

بسیاری علل دیگر نیز موجب میشود که معده را از حالت طبیعی خارج سازد و چون ما در عرض سال کمتر ببدن خود توجه داریم و از اصول مشروحهٔ بالا کم و بیش تخلف میکنیم این

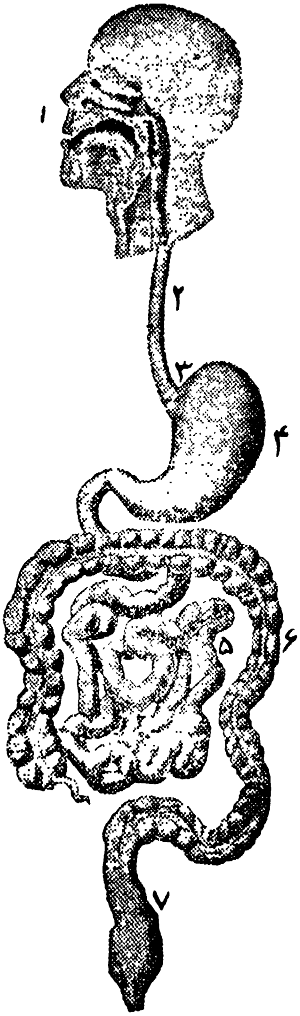
تحریك میکند و زرداب زیادی را دفع میسازد طبعاً علاماتی از وجود صفرا در بدن پیدا میشود ولی این نشانه ها نتیجهٔ دفع شدن است نه بوجود آمدن آن و از آن پس بدن از زرداب پاك میشود و تا مدتی شاید در حدود یکسال آسوده میماند .



سر و بدن و مقطع کرم کدی

۴- طفیلی های معدی — البته میدانید که در اکثر معده ها عده ای از انواع طفیلی گوناگون زیست میکنند که مهمترین آنها کرم معدی کرم کدو یا تنیا (۱) است و مخصوصاً تنیا چندین متر طول دارد و موجب خسران بسیار میگردد. زندگی این حیوانات بطفیل میزبان اجباری آنها میگذرد و از بهترین مواد غذائی داخل معده استفاده کرده در محیطی آرام بزرگ و قوی میشوند ولی بدبختانه ضرر آنها منحصر بهمین نیست که قسمتی از مواد غذائی را که برای بدن انسان لازم است میخورند و خون اورا از آنها محروم میسازند بلکه تأثیرات سوء دیگری نیز دارند منجمله اینکه جدار معده راخراش داده راه خون را باز میکنند و میکرب های موجود در معده وارد خون میشود و خون نیز بدفاع سخت مشغول شده فعالیتش افزون میگردد و محتاج غذای بیشتری است . چون طفیلی ها از یکطرف مقداری غذارا یغما کرده اند تغذیهٔ بدن از دو طرف نقصان میپذیرد .

چنانکه گفتیم زیان این مهمانان ناخوانده بسیار است و در کتب طبی مشروحاً شرح داده شده و اما عمل مهمی که روزه در آنها میکند اینست که مدت چند ساعتی که معده خالی است کرم ها بی غذا میمانند و در نتیجه چون ذخیرهٔ غذائی هم بحد کافی ندارند و عادت بغذای حاضر و آماده کرده اند نمیتوانند در مقابل گرسنگی مقاومت زیاد بخرج دهند و مقداری از آنها از بین میرود و مقداری هم چنان ضعیف میشوند که در معرض حملهٔ



دستگاه گوارش انسان

پس از اینکه غذا از دهان (۱) وارد شد با بزاق آمیخته و زیر دندانها خرد شده از لولهٔ مری (۲) پائین میرود و از دریچه معده (۳) وارد معده (۴) میگردد و در آنجا با ترشیهای معدی آمیخته شده در معده کاملا خرد و مخلوط میگردد . پس از آن وارد روده های کوچك (۵) شده آنجا هم با برخی ترشیها میآمیزد و ببدن جذب میگردد و فضولات غذائی وارد رودهٔ بزرگ (۶) گردیده بوسیلهٔ مخرج دفع (۷) خارج میشود .

(۱) Ténia, taenia ou ver solitaire.

۴ ـ سم های بدن ـ در قسمت « خستگی معده » اشاره کردیم که اصولا خستگی‌چه در بدن انسان و چه در بدن حیوان عبارت از سمهائی است که در خون تولید میشود و تاوقتیکه خون سم هارا دفع نکند اثر خستگی باقی است چنانکه اگرخون حیوان خسته ای را ببدن حیوان شادابی تزریق نمایند فوراً آثار خستگی در او هم نمایان میشود . اما غیر از سمهائی که در اثر خستگی و کار فوق العادهٔ معده در این عضو پیدا شده سمهای دیگر نیز در آن بوجود میآید که اهم آنها عبارت از موادیست که بعلت یبوست در مزاج تولید میگردد و آنهم در اثر اقامت‌غذا بیش از حد لزوم است که هم خود تولید فساد و پوسیدگی و سم میکند وهم‌خوراك وپرورشگاه میکرب های موجوده در معده و روده میگردد و آنها هم سمهائی ترشح میکنند که‌گاه بخون‌رخنه میکند و بدن هم برای مبارزهٔ با آنهـا سم ترشح مینماید و تمام این فعل و انفعالات باعث تأثیر سوء در خون و در سلولها میشود و اغلب بسلولهای مغز اثرکرده موجب سرگیجه‌میگردد. گرچه بدن آثار سمهای مزبور و خود آنها را کم‌کم رفع میکند اما بازهم آثاری از آن در انسان باقی میماند که محتاج معالجه‌است . هرکسی در عرض سال چند مرتبه ای دستخوش یبوست شده و مزاجش در معرض خطرات نامبرده واقع میگردد . علت دیگر تولید سم ورود میکرب و کثافاتی است که با غذا وارد معده میگردد و البته این حال برای همه‌کس اتفاق میافتد منتها کم و بیش دارد وقتیکه میکرب وارد معده وروده گردید شروع بدفع ترشحاتی سمی میکند و بدن‌هم باآن بمبارزه میپردازد و نتیجهٔ این عمل برای بدن مضراتی دارد دیگر از علل تولید سم ورود بعضی از مواد غذائی نامناسب در دستگاه هضم است مانند ادویه و ترشیهای سرکه و مواد دیگری که بواسطهٔ خوش طعمی همه‌کس استعمال میکند امـا افراط در آنها فعل و انفعالات شدیدی در معده میبخشد که آنرا کم و بیش مسموم مینماید

علل بسیار دیگر نیز موجب تولید سم میگردد که شرح آنها گفتار مارا بطول میکشاند منجمله علل روحی مثل ترس ، اضطراب و پریشانی خارج از حد که در روی ترشی های‌معده تأثیر نموده اعتدالشانرا بهم میزند و کم و زیادی آنها موجب اختلال عمل گوارش است .

نکتهٔ مهم اینکه گرچه بدن در موقع خود با این سمها بسختی میجنگد و آنهارا ازخود میراند اما در اثر زیاد شدن آنها و فرسوده شدن قوای دفاعی ، کار بنحو کامل انجـام نمیگیرد و علاوه براینکه قوای مزبور برای یافتن نیروی خود محتاج استراحت میشوند مقداری ازسمهاهم بصورتهای مختلف در معده و روده ها باقی میماند .

روزهٔ یکماهه بمعده و قوای دفاعی اجازه میدهد که تجدید نیرو کنند و درضمن سرفرصت (یعنی در موقع خالی بودن معده) کثافات را دفع نمایند. این را هم باید دانست که‌بدن‌بهر کدام از مواد غذائی احتیاج معینی دارد و اگر یکی از مواد مزبور بیش از حد لزوم وارد معده شود تولید اختلال هضم میکند و روزه برای رفع این اختلال نیز مفید است .

برخی اشخاص تصور میکنند روزه گرفتن انسانرا دچار صفرا میکند یعنی صفرای بدن را زیاد تر از حد عادی نموده و تعادل آنرا بهم میزند در صورتیکه این امر کاملا برعکس است . روزه صفرای زیادی را که در تمام سال در بدن جمع شده باشد از بین میبرد و علت اینکه برخی اشخاص خلاف آنرا پنداشته اند اینست که چون در روزهای اول روزه، غده های لوله صفرا را

از مهمترین شیره های بدن است و بسیاری آن برای گوارش خوب حتمی است در موقع روزه داشتن بیشتر ازحد معمول میشود

اما تأثیراتی را که روزه از نظر علمی برروی شیره های بدن میکند میتوان بچند قسمت تقسیم نمود که اهم آن از این قرار است

۱ - خالی بودن شکم در مواردی طولانی تر ازحد عادی موجب تحریك شیره میگردد. بعلاوه شیره هائی که در اثر عادت برای حل غذاها تولید میشود چون غذا در بدن نیست ذخیره شده مقدارشان بیش ازحد معمول میشود .

۲ - اشتها کلیة موجب تحریك تمام شیره های بدن است چنانکه اگر شما غذای لذیذی ببینید فوری تمام غدد عصیری بدنتان شروع بترشح میکند و ترشح بزاق را حس میکنید و باصطلاح عرف «دهانتان آب میافتد». بنابراین نبودن غذا و احتیاج بدن تولید اشتها میکند و دیدن غذا و حتی شنیدن اسم آن کافیست که شیره های بدن را تحریك نماید و شاید اینکه در اخبار روایت شده که اگر روزه دار تماشای یکنفر خورندهٔ غذا کند برای وی ثواب دارد یك فایده اش این باشد که گفتیم (۱) .

۳ - یکی دیگر از عوامل مهم تحریك عصیرها ، ذائقه است بعبارت ساده تر هروقت انسان از غذائی خوشش بیاید عصیر های بدنش بیشتر مترشح میشوند چنانکه شما هر وقت لقمهٔ مطلوب بدهان گذارید دهان خود را پر آب حس میکنید و تأثیر این عمل چنانست که شاید اکنون هم که فقط این موضوع را میخوانید دهانتان بخیال پر آب شده باشد. غذا خوردن در موقع افطار چون از روی ذائقهٔ کامل انجام میگیرد و هرگونه غذائی هرچند معمولی باشد در آن حال بدهان لذیذ است این اثر بزرك ومفید را میبخشد .

۶ - ترتیب غذا - اگر بخاطر داشته باشید تحت عنوان خستگی معده اشاره کردیم که اجتناب ازاکل «تکه بالای تکه» برای بدن بی اندازه مفید است چنانکه اخبار زیادی هم در این خصوص از ائمهٔ اطهار رسیده و مؤمنین در کتاب حلیة المتقین دیده اند . اما متاسفانه ماها کمتر باین عمل عادت کرده ایم و هر وقت موقع پیدا شد چیزی برای رفع گرسنگی یا اشتهای کاذبهٔ خویش میخوریم . گاهی شام را درساعت ۷ و زمانی ۱۲ بعد ازظهر صرف میکنیم . بعلاوه هروقت موقعیت اجازه دهد یك تکه کاغذا وارد معدهٔ بیچاره خود مینمائیم . عمل طاقت فرسائی را که معده برای جبران نادانی ماانجام میدهد درهمانجااشاره کرده ایم

آنچه در اینجا میخواهم بگویم اینست که از لحاظ اهمیت موضوع باید حقیقتا وسائلی موجود باشد که مردم را مجبور کند که مدتی ترتیب دادن غذای خود را تمرین کنند تااین عمل فطری آنها شود. لابد میگوئید چنین وسائلی نیست ولی میگوئیم هست و مقصود نه تنها تعلیمات ائمهٔ اطهار میباشد که در ۱۳۰۰ سال پیش وقتی دنیا در جهل غوطه و ربود دستور هائی را که علمای امروز صد یادویست سال است فهمیده اند بانهایت صراحت و تأکید بمردم میگفتند بلکه بیشتر مقصودم تأثیر روزه است . چه ترتیبی بهتر و دقیقتر از اینکه انسان در مدت ۲۴ ساعت دومرتبه ، آنهم در ساعات معین غذا بخورد تابدین طریق قوای بدنیش بانظم کامل تجدید شوند و شاهد سلامت را در

---

(۱) در حدیث وارد شده که چون روزه‌دار قومی را که مشغول خوردن چیزی هستند ببیند هر موی که دربدن اوست برای وی تسبیح میکنند .

ترشحات معدی میمیرندومخصوصا نوزادان آنها دیگر رشد نمیکنند .

۵ــ شیره یاعصیر ــ غذائی که ما وارد دهان میکنیم طوریست که قابل جذب نسوج بدن نیست . برای یافتن چنین قابلیتی باید تغییراتی پیدا کند . این تغییرات را شیره یا ترشحات دستگاه گوارش بدن تولید میکنند و مهمترین شیره های بدنی از این قرار است :

اول ــ مادهٔ بزاق موجوده‌دردهان که مواد نشاسته را تبدیل بقند میکند زیرانشاسته که اساسی ترین مادهٔ مشکله گندم وجو وسیب زمینی و بسیاری خوراکها است قابل‌جذب بدن نیست

دوم ــ شیره های معدی که ترکیب آنها پپسین (۱) و آسید کلریدریك (۲) است . آسید مزبور در غذا ها تأثیر کرده آنرا برای اختلاطبا پپسین آماده میسازد و غذا پس‌ازمخلوط شدن با مادهٔ اخیرقابل جذب خون میگردد . بعداً عصیر های روده در آن تأثیر میکنند .

سوم ــ شیره های روده که بعضی شبیه ببزاقند وبرخی انواع دیگرنیزدارد که چندتای آنرا تا کنون شناخته اند و باقی مجهول است . بیشتر عصیر های روده بوسیله پانکره‌آس (۳) یا لوزالمعده که با لولهٔ کوچکی بروده مربوط است تولید میگردد و دارای سه نوع اثر تخمیر میباشد یکی روی آلبومی نوئید (٤) و مواد گوشتی و دیگری مواد چربی و یکی هم بر روی مواد نشاسته ای سیب زمینی (٥) و مخصوصاً چربیها اولین مرتبه در روده تغییر شکل یافته وجذب میگردند . صفرا (٦) هم که در کبد تشکیل شده و نزدیك مدخل شیرهٔ لوزالمعده بوسیلهٔ لولهٔ نازکی وارد روده میگردد نیز یکی از شیره های مهم روده است که در عمل هضم تأثیر بسزائی میبخشد و مواد چربی را قابل فعل و انفعال لوزالمعده میسازد

شیره های نامبرده هریك بمقدار معین مطابق ضرورت بدن و مواد غذائی مصرف شده تولید میگردند ولی گاه اتفاق میافتد که براثر ورود بعضی غذا های نامناسب یا در موقع کسالت بدن یا در تحت تأثیرات روحی مثل ترس و لذت یا دیدن بعضی اغذیهٔ نامطلوب برخی شیره ها از حد اعتدال بیشتر یا کمتر تولید میگردند و در هر صورت زیانهائی دارند مثلا اگر یکی‌ازشیره‌ها مثل صفرا بیشتر از حد معمول تولید شود چون صفرا نوعی سم است آن مقداری‌که با غذا ترکیب نشده و تغییر شکل نداده بهمان حالت سمی وارد خون میشود و تولید ناخوشی صفرا وسرگیجه و تهوع که اغلب اشخاص صفراوی مزاج دچار آن هستند میکند و در صورتیکه یکی از شیره ها مانند بزاق یا شیرهٔ پانکره‌آس ازحد متعارف کمتر شود نتیجه این خواهد بود که بعضی‌موادغذائی (در این مثال مواد نشاسته و چربی) بدون اینکه قابل جذب بدن شوند دفع میگردند و علاوه بر اینکه مادهٔ حیاتی بیهوده بهدر رفته موجب زیانهائی هم میگردد . مضاری که در خصوص کم و زیاد شدن شیره ها دربدن گفته شد من باب نمونه بود ومفصل آن درکتب جامع طبی دیده‌میشود .

روزهٔ یکماهه تأثیر عجیبی روی تمام شیره های بدن میبخشد ؛ اگر زیاد تر از حد باشند زیادی را دفع کرده و عمل غدد مولده (۷) آنها را تعادل میدهد واگر کم باشند آنهارا تحریك میکند و برای شاهد مدعای خود کافیست خوانندگان را متوجه سازم که بزاق دهانشان که یکی

Albuminoïdes-٤ Pancréas -٣ Acide chlorhydrique -٢ Pepsine -١

Glandes -٧ Bile -٦ Fécule -٥

در مورد فشار خون نیز که در اثر اختیار لذات پیدا میشود روزهٔ تاثیر بسیار دارد . در مورد چاقی زیاد ومضر بهترین تأثیر را میکند و چربی‌های زیان بخش را باسرعت تقلیل‌میدهد.هیچ معالجهٔ برای رفع چاقی بهتر از این نیست . روزه امراض قلب را معالجه میکند و تـورم قلب را تخفیف میدهد و هرگونه التهابی را از بین میبرد منجمله التهاب حادومزمن کلیه و التهاب مفـاصل یاروماتیسم . در تمام موارد روزه اثری نمایان دارد . بعلاوه روزه نامرتبی و ناخوشیهای روده ها و معده راکه دراثر تخمیر مواد نشاسته یازلالیه باشد از بین میبرد .

تمام آثار بالا در اثر خـود داری از خـوراك و آشامیدنی در مدت معین و مرتبـی است . برخی از امراض علاج قطعی و منحصرشان روزه میباشد و نسبت ببرخی دیگر روزه‌تأثیرمهم و قابل اهمیتی‌دارد .

چنانکه در مبحث دیگر این کتاب بیان کرده‌ایم روزهٔ ماه رمضان که برای‌اشخاص‌سالم‌وضع شده بهترین وسیله‌ایست که برای جلوگیری از بروز امراض فوق بکار میرود و فایدهٔ عمدهٔ آن در این قسمت بیشتر از معالجهٔ خود ناخوشیهااست . این نفع را نباید کوچك شمرد بلکه بسیارمهـم و قابل توجه است زیرا زندگیهای نامرتب و افراطهای انسان‌درمورد خوراك‌و سایراحتیاجات‌بدن یا تماس بـازندگی دیگران طبعاً انسانرا درمعرض امراض قرار میدهد و مقدمات آنها را در جسم فراهم مینماید .

فی‌المثل ممکنست مقدمات فشار خون یامرض قند در بدن و خون خیلی‌کسان‌وجود گردد، چربی زیادشود و بطرف مرض چاقی بکشاند ، خون کثیف و تیره شود ، استعداد برای امـراض کلیوی یاقلبی پدید آید ، در تمام این موارد روزه اثر بسزائی دارد یعنی این امراض را از ابتدا جلوگیری میکند ، آبرا از سر چشمه می‌بندد ، نطفهٔ نـاخوشی را در حیـن تولد معدوم میسازد. بنابر ایـن در زندگی جسمانی فرد فـرد مـا روزه تـأثیر خود را می‌بخشد چه متوجه باشیم و چه نباشیم .

تصفیهٔ خون

بعضی دانشمندان سر و برخی‌قلب را مرکز حیاتی بدان دانستـه‌اند و باتصدیق باینکه این دوعضو مدیر بدن هستندباید اعتراف کرد که‌خود آنهاهم‌بدون یك مادهٔ عجیبی‌که دربدن ماجاریست هیچ ارزشی ندارند . این ماده خون‌است که‌باید حقیقتاً‌مایع‌حیات‌نامیده شود. خون است که در تمام اعضاء بدن از کوچك وبزرك جریان دارد وبا هزاران خاصیت ، نیروی زندگی بتن میبخشد . در تمام نقاط کالبد انسانی رگهائی وجود دارد که خون تازه را بسلولها میرسانند و رگهای دیگر نیزهست‌که خون کهنه راگرفته‌بقلب‌برمیگردانند تا در آنجا بازتازه شود . بعضی از رگهای مزبور چنان نازکند که باتار عنکبوت‌برابری‌میکنند . تصدیق نمائید خونیکه در رك بـاین نازکی جریـان پیدامیکند چقدر باید صاف و پاك‌باشد. تصفیهٔ خون از عوامل بزرك صحت بدن است و هر وقت خون جزئی کثافت و ناپاکی‌حاصل‌میکندهزاران علت ظاهری در بدن انسان پیدا میشود که کوچکترین آنها دملهاست ولی تأثیر عمدهٔناپاکی علل باطنی است‌که در تمام اعضاء بدن سرایت‌کرده وحتی‌کارهمهٔ سلولهارا کندمیسازد(زیراتمام‌سلولها از خون تغذیه و تنفس‌میکنند.)

آغوش کشد چراکه خالی بودن معده در فاصلهٔ مرتب و منظم باین عضو لطیف اجازمیدهدکه باحد اکثر توانائی و منتهای فراغت بحل و آماده کردن غذا بپردازد و بیشتر و بهترخون وسلولهای بدن را تغذیه کند و نیروی حیاتی انسانرا بیشتر سازد .

باید اذعان کرد که روزه معلم خوبی است که مارا به ترتیب دادن غذا عادت میدهدواز این حیث هم اهمیت بسیار دارد .

۷-اعتدال درخوراك- یکی از مهمترین دستور های اخلاقی پیشوایان اسلام در بارهٔ اعتدال خوراك و رعایت کردن این اصل مهم بهداشتی است و اخبار بسیاری وارد شده که انسان باید وقتی هنوز میل بغذا داشته باشد از سفره برخیزد و تا گرسنه نشود چیزی نخورد و اگر میتواند شبانه روز بیك یادومرتبه غذا اکتفانماید . ضمناً نتایج روحانی آن نیز بهترین طرزی بیان گردیده است . اعتدال در خوراك انسان را سالم نگاهداشته و از هرگونه بیماری حفظ میکند و بدنرا نیز برای دفاع باهر سختی آماده میسازد . اعتدال در خوراك روحرا از آلودگی به غبارهای حیوانی نگاهداشته و آنرا از عالم ملکوتی که دارد پائین نمیآورد .

خوردن کمتر ازحد نیز مزاج رادچار ضعف و کم خونی ساخته وآنرا آماده بابتلای امراض میکند . روزه بهترین درسی است که میتواند انسانرا اعتدال در خوراك و کسر موعدهای بیش ازحد وترك خوردن بدون قاعده بیاموزد و این اصل اخلاقی را تذکر دهد

نه چندان بخور کز دهانت برآید　　نه چندان که ازضعف جانت برآید

۸-اعمال معده در موقع روزه- درموقعیکه شکم روزدار از طعام خالی است بواسطهٔ عادتی که در مواقع معمولی هضم روزانه داشته اعمالی شبیه بآنهاکه درحال پربودن از غذا انجام میگرفت عملی میسارد و این عمل از لحاظ بهبودی دستگاه گوارش و سلامت بدن بی اندازه سودمند است و فوائدی دارد که اهم آنها از اینقرار است .

۱- عمل زدن معده که باعضلات مخصوص و قوی انجام می گیرد و در حال عادی برای حل وخرد و مخلوط کردن غذا بکار میرود در این مورد استفادهٔ بسیاردارد زیرا اگر خرده هائی ازغذا در معده باقی بوده و بعلت ثقیل الهضم بودن یاعدم قابلیت حل و علل دیگر بحالت خامی مانده باشد قابل جذب وحل میگردد .

۲-شیره های بدن چنانکه گفته ایم در این حالت زیادمیشود و باعث حل کردن خرده های هضم نشده است که در معده باقیست .

۳-این عمل عضلات معده را قوی میسازد وحکم ورزش وتمرین مفیدی را دارد .

۹-فوائد روزه از نظر پزشکی - با اینکه در ضمن مباحث چندگانهٔ بالا بقسمتی از فوائد طبی روزه اشاره کرده ایم اینجا بطور جدا وفهرست وار ازآنها یاد مینمایم وضمناً شما را بخواندن شرحی که در این خصوص آقای دکتر فقیهی نوشته اند وآخر کتاب طبع شده دعوت میکنیم .

روزه در مورد مرض قند بسیار نافع است وکمك بزرگی است که این مرض را از بدن خارج میکند و تاثیر آن از آمپول انسولین که تازه پیدا شده بسی مهمتر است . مرض قند بدن را سنگین و فربه و دارای چربی های مضرو زیان بخش میسازد . روزه و امساك مرتب آن موجب میشود که قند رفته رفته در خون تقلیل پیدا میکند بطوریکه پس از چندروز، مرض جزئی وپس از یك ماه مرض شدیدتر را معالجه مینماید.

افتاده که با نداشتن بنیهٔ قوی ، در ماه رمضان زندگیم ایجاب میکرده که هر روزه دوسه فرسنك راه در آفتاب و گرمای زیاد طی کنم وموقع افطار نیز اجبار وادارم میکرد که چند ساعت‌دیرتر از معمول بمنزل برسم . نه تنها از اینگونه عمل هیچگونه آسیبی بمن نرسید بلکه حس نشاط و فعالیتی در خود میکردم که نظیر آنرا در حالت دیگر کمتر میتوان جستجو کرد .

روزهٔ مذهب ما مدتش خیلی کوتاهتر از آن حد اکثر مدتی است که انسان میتواند در مقابل محرومیت از غذا مقاومت کند و حتی بسیار کوتاهتر از آنست که موجب خطراتی برای‌جسم باشد ، بعبارت دیگر بدن آدمی خیلی بیشتر از این چند ساعت محدود میتواند در مقابل گرسنگی مقاومت کند بدون‌اینکه جزئی لطمهٔ ببیند . لابد تصور میکنید که مقصودم از روزهٔ طولانی‌روزهٔ کلیمی ها است که مدتش دوبرابر روزهٔ ما میباشد یا اینکه میپندارید مقصود روزهٔ است که‌برخی از اشخاص مثل گاندی پیشوای ملیون هند (۱) میگیرند بطوریکه شخص اخیر بااینکه سنش‌زیاد است یکهفته از غذا خوردن خود داری میکند بدون اینکه بدنش لطمه ای ببیند ؟ خیر مقصود اینها نیست . در اثر تجربیاتی که بعمل آمده ثابت شده که بدن آدمی خیلی بیش از این میتواند بدون غذا زنده بماند . چند سال قبل مسابقه ای در کشور فرانسه منعقد شد و یکنفر شرط کرد که مدت پنجاه روز بدون خوردن غذا سر برد و حتی روزی چند کیلومتر پیاده راه برود و هرروزه بکافه و رستوران ها رفته غذا های روی میز را تماشا کند و در آنجا دربارهٔ لذت غذا سخنرانی نماید . عاقدین پیمان عدهٔ زیادی برای محافظت این شخص گماشتند وچون موضوع شرط‌بندی‌مهم بود مراقبت زیاد از او بعمل آمد . این مرد توانست تا چند روز بانقضای پیمان ، عمل خود را مداومت دهد . پنج شش سال قبل نیزدر ضمن اخبار علمی درج شده بود که امتحانی دربارهٔ مقاومت بدن انسان در مقابل گرسنگی در کشور شوروی برای عدهٔ از محکومین بمرك بعمل آمد و حد وسط را قریب ۵۰ روز تشخیص دادند . در یکی از کتب علمی فرانسه (۲) دربارهٔ این موضوع مینویسد

« این اصل مورد قبول واقع گردیده که انسان میتواند بیست روز تحمل محرومیت کامل از غذا و مشروبات کند . اما این مدت ممکنست در اثر موقعیت های مختلف کمتر یا بیشترشود. »
اطلاعات زیر را از فرهنك دو جلدی لاروس اونیورسل (۳) که جزو دائرة المعارف های خوب فرانسه است ترجمه میکنم :

« بعضی ها پرسیده اند که مدت روزهٔ کامل ومطلقی که يك نفر خواه‌از روی اختیاروخواه اضطرار (در موقع غرق ، مدفون ماندن زیر خاك ، حادثهٔ دستگاه گوارش و ناخوشی) میتواند تحمل کند چقدر است . معمولا روزه داران‌بنسبت اهمیت مواد ذخیرهٔ بدنشان (گلوکوز و گلی - کوژن « ٤ ») کم و بیش مقاومت میکنند و حد وسط معمولی این مقاومت از ۲۰ تا ۲۵ روز است اما بعضی روزه داران معروف که میتوان آنها را « صائم پیشه » نامید از این مقدار خیلی

---

(۱) چند ماه قبل رادیوهای خارجی خبردادند که این شخص با وجود سن زیاد و ضعف قوا بیست و یکروز روزه گرفت .

۲- Sciences naturelles› par E. Caustier page 117 ۳ - Larousse Universelle › en deux volumes ٤- Glucose › Glycogène

تصفیهٔ خون بعداز ریه بیشتر از راه دستگاه گوارش انجام میگردد. باتأثیریکه روزه در جهاز هضم انسان دارد ومختصری ازآن را گفتیم نتیجه این میشود که خون شخص روزه‌دار پس از امساك يك‌ماهه پاك و تصفیه شود و تمام اعضای بدنش از کوچك و بزرك باطریق بهتری انجام وظیفه نماید. پس تصدیق فرمائید که فرمایش رسول اکرم «صوموا تصحوا» (روزه بگیرید تاسالم بمانید) چقدر عمومیت دارد و چگونه روزه درصحت تمام نقاط وسلولهای جسم انسان موثر واقع میشودوچگونه عمل همهٔ اعضا را از قبیل چشم و گوش ودهان و بینی و قلب و کلیه و ریه‌ومعده‌وروده و غیره بهبودی می‌بخشد .

بینائی چشم

در احادیث چندی وارد شده که روزه بر بینائی چشم میافزاید و یکی‌از فواید روزه را این امر قلمداد کرده‌اند . بیائیم و با انصاف از روی دانش وخرد این موضوع را بررسی کنیم . در بالا گفتیم که روزه در تصفیهٔ خون اثر بزرگی‌دارد. بسیار خوب . چنانکه میدانید (اگر نمیدانید از علمای معرفت الابدان بپرسید) درمیان حدقهٔ چشم دو مایعات آن (از قبیل مایع جلیدیه) و در سایر قسمتها (چون عنبیه) خون بوسیله رگهای بسیار نازك که نازکی آنها گاهی از موی سر کمتر است جریان دارد. چون این رگها خیلی ریز است مانع دیدن انسان یعنی انعکاس تصویر در صفحهٔ چشم نمی‌شود و اصلا شما وجود رگهارا احساس نمیکنید اکنون در نظر بگیرید که اگرخون کثیف شود و خون کثیف از میان این رگهای لطیف و دقیق عبور کند آیا موجب کدر و تیره شدن چشم و ضعف بینائی هست‌یانه و اگر انسان مبتلا بچنین امری‌شودپاك‌شدن خون در زیاد کردن قوهٔ بصرتأثیر بسزا دارد یاخیر؟

بنابراین‌میبینید اگر کسی پیش شماآمد و گفت روزهٔ‌امسال قوهٔ چشم مرا زیاد کرده‌است، اگر پیر مردی اظهار داشت که بواسطهٔ مداومت بروزه توانسته‌ام از عینك خود در بسیاری موارد چشم بپوشم حرف اورا باور کنید زیرا علت آن بدست شماآمده‌است . من‌خود این سخن رااز دهان اشخاصی که از ضعف چشم مینالیده‌اند شنیده‌ام .

آیاروزه زیان‌دارد؟

اکنون که در این کتاب در بارهٔ فوائد جسمانی روزه کم‌و بیش گفتگو شد ، نخواستم بدون بحث در موضوع زیان احتمالی روزه کتاب را تمام کنم و علت اینست که میبینیم بیشتر اشخاصی که در حقیقت مسلمان و خوش عقیده اند و با اینکه فوائد علمی روزه را نمیدانند یقین دارند که این دستور مانند سایر دستورات برای دنیا وآخرتشان مفید است ، بخیال اینکه روزه موجب زیان بدنی آنها میشود از درك فیض آن محروم میمانند و بسیار شنیده میشود که در ابتدای ماه‌رمضان اشخاص یا از روی عقیده بابتلای مرض یا بعنوان تنبلی و عذر تراشی بیکدیگر میگویند « مزاج من ضعیف است . نمیتوانم روزه بگیرم . »

در اینجا من با دلائل علمی و تجربی بسیار با صدای رسا فریاد میزنم که روزه برای اشخاصی که مریض نباشند و احتمال حتمی ناخوشی ندهند زیانی نخواهد داشت . مهمترین دلیل تجربی من همانست که دربارهٔ خود یا اطرافیانم آزموده ام . شما هم اغلب اشخاصی را دیده اید که در ظاهر ضعیف و پیر و ناتوان هستند و بخوبی روزهٔ خود را میگیرند . برای نگارنده اتفاق

ممکنست اظهارات فوق که همه متکی بردلایل تجربی قطعی هستند بنظر بعضی ازاشخاص دوراز حقیقت جلوه‌گر شود و معتقد باشندکه بیش از دو سه روز روزه داری انسان را میکشد . این گروه بخیال خود یك دلیل تجربی دارند و میگویند که روزه داران در موقع افطار چنان در خود احساس گرسنگی میکنند که دیگر طاقت ادامهٔ روزه را ندارند . این تصور کاملا اشتباه است چرا که اولا دیده شده در اثر بعضی عوامل مثل خواب ماندن سحر و غیره بعضی مسلمانان هم روزه شان بدو روز یا سه روز طول کشیده و هیچ بوئی از مرك نبوئیده انـد . بعلاوه روزهٔ یهودیان که متجاوز از ۲٤ ساعت است ضرر مرك در بر ندارد . ثانیا نکتهٔ عمده در اینجا است که روزه داران در موقع ظهر بیش از موقع افطار احساس گرسنگی میکنند چرا که عادت غذا خوردن ظهر آنها را گرسنه میسازد و با گذشتن آن موقع گـرسنگی رو بکمی میرود . بعلاوه آنهائی که در موقع سحر کمتر غذا میخورند کمتر گرسنه میشوند و اینهم دلیل بزرگی براینست که احساس گرسنگی که روزه داران در خود میکنند بواسطهٔ ۱٤ ساعت غذا نخوردن نیست بلکه در اثر عادتی است که در ساعات مختلف بغذا پیدا کرده اند . ذخیرهٔ بدنی انسان بیش از اینست که در اثر ۱٤ ساعت غذا نخوردن دچار اختلال شود. بنابراین مطالبی را که در این مبحث راجع به روزه های ۷۰ و ۵۰ و ۲۰ روزه گفته ایم کاملا صحیح است . درموضوع اینکه احساس گرسنگی در اثر عادت است یا در اثر احتیاج بدن چند جمله از یك کتاب علمی انگلیسی چاپ آمریکا(۱) ترجمه میکنم

«شك نیست که‌اگر از بسیاری اشخاص بپرسند که چرا غذا میخورید وجواب فوری بخواهند میگویند که برای رفع گرسنگی است . پاسخ مزبور از لحاظ ظاهر امر صحیح است حقیقة اگر تنها علت‌غذا خوردن این بودشایستگی نداشت که این همه‌وقت ورنج‌و گرفتاری درخوردن صرف کنیم چنانکه بسیاری‌از اشخاص که روزه گرفته‌اند امتحان کرده‌اند.انسان ممکن‌استخودرا درظرف مدت کمی چنان تربیت کند که دیگر گرسنگی چندان ویرا مشغول نسازد . البته اگر این عمل مدت زیادی ادامه یابد مرك فـورا میرسد در صورتیکه تا دم آن انسان احساس گرسنگی نخواهد کرد »

مطالبی که‌در بالا گفتیم باید کسانی‌را که بدون تحقیق‌از طبیب حاذق‌ومسلمان برای‌روزه گرفتن عذر ضعف مزاج میتراشند و خود را باین بهانه از نعمت روزه محروم میدارند خجل بسازد تا کاملا بدانند این چیزی که مایهٔ هول و هراس و مخالف با نفس آنها است چقدر دور از ضرر جسمی است .

چون سخن بدینجا رسید این را هم ناگفته نگذاریم که روزه حتی مخالف عـادت بعضی کسانی که بخود ظلم کرده و مخدر هائی از قبیل تریاك و سیگار استعمال میکنند نیست و چه بسیاری اشخاص مؤمن معتاد دیده شده که در ماه رمضان عادت خود را هرچند قـوی باشد بکنار گذارده اند و نه تنها زیانی ندیده اند بلکه گاهی اتفاق افتاده که همین روزه توفیقی بوده است

۱- Elements of General Sciences, by O. W. Caldwell, page 337

بالاتر رفته اند مانند سوکسی (۱) سی روز و تانر (۲) چهل روز و مرلاتی (۳) پنجاه روزروزه داشته پس از انجام تجربه متدرجاً تغذیهٔ معمولی خویش را باز یافته اند . برخی دیگر که بارادهٔ سخت مصمم باعتصاب گرسنگی شده اند مرگ‌را خیلی عقب تر انداخته اند مثل اینکه اخیراً ماک‌سوینی (٤) لردمر ناحیهٔ کرك توانست تا ۷٤ روز روزه بگیرد . »(٥)

اطلاعات زیر نیز از آلمانا و رمو ۱۹۳۹ گرفته شده : « در مدت زمین لرزهٔ سختی که در کالابر (قسمتی از سیسیل ایتالیا) در سال ۱۷۸۳ رخ داد ده نفر در مدت ۱٥ و ۲۰ روز بدون خوردن و آشامیدن زیر آوار ماندند و حتی یك طفل شیرخوار بدون خوردن یکقطره شیر باقی ماند . عجیب ترین این موارد در ناحیهٔ پیه‌مون « ایتالیا » توسط پرفسور دمنیکوازلا (٦) که پزشك دربار بود انجام یافت . زنی پنجاه ساله بنام آناگاربرو (۷) در ۸ سپتامبر ۱۸۲٥ بیستر رفته از خوردن خوراك خودداری کرد . در آوریل ۱۸۲٦ تعرق جلدی او قطع شده و پوست بدنش تقریباً خشك گردید و اگر آئینه جلو دهانش میگذاردند از آه او تیره نمیشد. اما عدهٔ زیادی از اطباء که همه با علاقهٔ زائد الوصفی مواظب او بودند ملاحظه کردند که حس‌شامهٔ وی با کمال قوت باقیست و بوی گل سرخی‌کافیست که اورا از خواب بیدار کند . زن نامبرده در تاریخ ۱۹ مه ۱۸۲۷ مرد پس از اینکه ۳۲ ماه و ۱۱ روز با معدهٔ خالی بسر برده بود. این مسئله خیلی عجیب است ولی چون تجربه است ناچار بقبول آن هستیم . »

مقاومت در برابر گرسنگی در حیوانات نیز دیده میشود ولی گذشته از بعضی حیوانات خونسرد مثل مارها و بعضی حلزون ها که میتوانند متجاوز از یکسال گرسنه بمانند مقاومت سایر حیوانات مخصوصاً جانوران اهلی از انسان کمتر است چنانکه سك که نسبتاً بهتر از همه مقاومت میکند حد اکثر ٦٥ روز بدون غذا بسر میبرد . نهایت ایستادگی بدنی بعضی حیوانات دیگر طبق اطلاعاتی که از کتب علمی بدست آمده از اینقرار است : اسب ۲۰ روز ، خرگوش ۱۲ روز ، موش دوروز ، گنجشك ۲٤ ساعت . بعلاوه خاصیت مهمی‌که از این حیث انسانرا ازحیوانات‌ممتاز میکند اینست که آدمی پس از انجام مدت گرسنگی بزودی قوایش تجدید میشود درصورتیکه‌این اثر در حیوانات دیرتر انجام میگیرد .

---

۱ - Succi ۲– Tanner ۳– Merlatti ٤– Mac Sweeney

٥– کسانیکه میخواهند مطالب منقوله را بزبان اصلی ببینند بلغت Jeûne دردائرة‌المعارف نامبرده رجوع کنند . دائرة المعارف انگلیسی هارمسورت اینسیکلپیدیا که قبلا نیز نام آنرا برده ایم در لغت Fasting این مطالب را تأیید میکند .

٦– Anna Garbero ۷– Domenico Osella

در اینجا خوانندگان عزیز را بتفکر در یك نکته دعوت میکنم : اغلب اشخاصی‌که در بالا نام بردیم کسانی هستند که برای بدست آوردن مبلغی پول حاضر شدند تا پنجاه روز بلکه بیشتر روزهٔ مطلق بر نفس خود روا دارند . این کسان بخیال یك لذت آتی لذت آنی را بر خود حرام ساختند . آیا سزاوار نیست که ما بخاطر یك لذت ابدی که برتری آن بر پولهای دنیاپیش هرکس واضح است برخود چند ساعتی گرسنگی‌روا داریم درضمن هزاران استفادهٔ دیگر ازاین عمل ببریم ؟ بیچاره کسانیکه در امور جهان تعقل نمیکنند ،

۴

فوائد اخلاقی

زمینهٔ مساعد

در باب «فوائد روحی» گفتیم که روزه چه تأثیراتی در روان انسان میبخشد و چگونه آنرا تقویت کرده و از حالت حیوانی وشهوانی‌دور میسازد این اصل و فرمول نیز در عالم صدق میکند که هر کجا ظلمت نباشد نور است . هر کجا شیطان نباشد رحمن استوهر کجا پستی نباشد بلندی است.همچنین وقتیکه شهوت و حیوان صفتی از وجود انسان دور میشود پاکی و خلق‌ملك جانشین آن میگردد، این زمینه نیز نشیمنگاه تمام صفات نیکو و ملکات پسندیده است خلاصه مهبط تمام تجلیات و فروغ **«راه‌راست»**میباشد . پس نتیجه میگیریم که روزه‌زمینه‌را برای‌دریافت اخلاق نیکوآماده میسازد .

روزه را در این مورد میتوان بمحلولی از املاح نقره تشبیه کرد که‌شیشهٔ‌عکاسی دل‌را با آن آغشته میسازند تاعکس های زیبائی از محاسن ملکوتی روی آن نقش ببندد . روزه روح‌را مانند اسفنجی میسازد که تمام اخلاق نیکورا بخود میکشد اما آنچه موجب جلب اخلاق‌ملکوتی است نه همین تأثیر یگانه است و انوار اخلاقی نه تنها در اثر از بین رفتن شغب وظلمت در روح پیدا می‌شود بلکه امر دیگری نیز باعث میشودکه روزه نور حقیقت را وارد بدن سازد واین امر توجه است ، همان توجهی که در مورد نماز به ذره بین وآفتاب تشبیه کردیم . روزه روح‌را مانند ذره بینی میسازد وخاصیتی باو میدهد که بتواند بوسیلهٔ تمرکز و توجه نور راستی را جلب کند و خود را باآن زینت نماید و البته این‌هم واضح است که نور در همه جاهست و مخفی نیست« جهان پر سماع‌است ومستی و شور»امابابد زمینهٔ مساعد و قلب‌متوجهی پیدا شود تا آنرا ببیند و بگیرد و الا شخص کور دل را چشم‌دیدن آن‌نیست« ولیکن چه بیند درآئینه کور.»

سدمحکم

پس گفتیم که روزه ظلمت رامیبرد و نور را بدل وارد میسازد و صفحهٔ خاطر را از انوارآسمانی مزین میسازدو این حقیقت دیگر راهم بدانیم که پس از انجام این عمل پاسبانی هم از عهده‌اش برمیآید یعنی مانندسد و سپری ایستاده دقت میکند مبادا ظلمت برنور رخنه کند (۱)اینها که گفته میشود تشبیه است و حقیقت خیلی بالاتر از اینها است و باجزئی دقتی شخص هوشمند میتواند فرض را بر عمل تطبیق کند .

---

(۱)حضرت رسول(ص)فرموده است : هماناکه روزه مانندسپری است و هر کس که روزه دارد نباید زبان ببدگوئی آلوده کند و رفتار سفاهت آمیز مرتکب شود بلکه اگر کسی بااوآغاز ستیزه نماید و دشنامش دهد باید بوی پاسخ دهد : «من روزه دارم .»

که اشخاص مزبور را بترك عادات مذموم خود وادار ساخته است .

درد تنبلی

اما عاملی که یکعدهٔ دیگر از روزه خواران را از فیض روزه محروم میدارد تنبلی است .

شاید این زمره اشخاص بیشتر مردم روزه خوار را تشکیل دهند . اینها عقیده بمذهب و آداب مذهبی دارند ، نماز هم میخوانند ، میدانند که روزه مفید است و میدانند که روزه برای بدنشان ضرر ندارد اما یك عامل بزرك آنها را بفرار از آن و امیدارد و آن عامل همانست که من درد تنبلی نامیده ام و این درد را میتوان بطریق ذیل تشریح نمود

علت عمدهٔ بوجود آمدن درد تنبلی ضعف ایمان است زیرا نور ایمان چون قوی باشد همه نوع تاریکی را میپوشاند و این درد هم یکی از آن تاریکی ها است و اما تأثیر درد تنبلی کار قوهٔ امارهٔ نفس است . تصدیق میکنم که خوردن روزه در ماه رمضان برای بدن لذت بخش تر است تا اینکه انسان منتظر افطار شود ؛ تصدیق میکنم که روزه خلاف هوای نفسانی است . ولی ای آقایان روزه خواران بدانید که این لذت کاذبه است وازقبیل همان لذت شیطانی است که هرعمل حرامی را در نزد شخص جلوه میدهد و با اینکه بیدی آن همه کس اعتراف دارد باز بعضی آنرا انجام میدهند . بعلاوه مگر هر کار مفیدی انجام گرفتنش تلخ نیست ؟ مگر تا کار زحمت نداشته باشد لذت میدهد ؟ مگر نشنیده اید که صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد ؟ مگر مریض تا دوای تلخی را که طبیب حاذق تجویز کرده نخورد شفا مییابد ؟ پس نباید منتظر باشید که درمقابل همهٔ این فوائد دینی و روحانی و جسمانی و اخلاقی و اجتماعی جزئی سختی (که در اثر ایمان و عادت بکلی از بین میرود) وجود نداشته باشد . این اصل مهم که « کار تلخ نتیجهٔ شیرین میدهد » در زندگی روزمرهٔ شما چه از روی اراده و چه بلا اراده دائماً تکرارمیشود . پس چرا دراینمورد آنرا فراموش کرده اید و چرا پیش خود فکر نمیکنید ؟

زیان هم پیش بینی شده

اما گاهی ممکن است روزه موجب زیان هائی در بدن شود و این فقط در موردیست که شخص مریض باشد یا مزاجش مستعد روزه گرفتن نبوده حتماً موجب ناخوشی او شود . دین اسلام مقرر داشته که هر کس بداند که روزه بصحت بدنش لطمه میزند از گرفتن آن خودداری کند. همچنان زنان شیرده ، زنان آبستن ، پیرمردان و مسافران وضعیفان یابطور قطعی یا بشرط اینکه خوف خطر از روزه گرفتن ببرند میتوانند روزهٔ ماه خود را در صورت توانائی بدنی در ایام دیگر سال بگیرند. شرح مفصل این موارد در رساله های عملی مذکور است ؛ خوانندگان بدانجا رجوع فرمایند .

میبندند . همچنین درشکار درندگان این طریق معمول است .

برای فائق شدن بر آن درندهٔ باطنی و آن اسب سرکش و پیل مستی که‌دردرون انسان مشغول شرارت است یعنی برای غلبه بنفس هم باید همان معامله‌ای را که بادادن بکار میبرندمعمول داشت و لگام آنرا در گوشه‌ای بست و گرسنه‌اش نگاه داشت تا از سر کشی بیفتد. در این مضمون عرفا و فلاسفه سخن بسیار گفته‌اند ولی این نیز پیش آنها روشن است که مهار کردن نفس چقدر مشکل و طاقت فرسا است چنانکه از دست همه کس ساخته نیست و پیغمبر(ص)مانیز در این باره فرموده که جهاد بانفس جهاد اکبر و جهاد با دشمن جهاد اصغر است . روزهٔ دیانت ما توفیق اجباری است که این سعادت بزرك و این عمل مشکل را برای ما آسان و ساده میسازدو در دسترس مامیگذارد .

مرد روزه‌دار نفسش را در زندان کرده و اختیار آن را بدست گرفته و بر غضبناکی و شرارت آن فائق شده ، در نتیجه نمیگذارد گناهی از این جانور درنده صادر شود . این را هم باید تصور کرد که تفوق روح بر جسم و زبون ساختن نفس اماره که بوسیلهٔ روزه حاصل میشود تأثیرش موقتی و منحصر بهمان مدت یکماه روزه است بلکه چون این عمل مدتی از کسی صادر شودعادت او میشود و بعد ، هم روحش‌قدرت خود را دراین کارحس میکند وهم‌نفسش تسلیم شدن را میآموزد . بنابراین اثرآن باقی و پابرجای میماندو انسان را از لطمهٔ نفس در سایر ایام سال نیز حفظ‌میکند. بعلاوه شرع اسلام روزه های مستحبی‌نیزتعیین کرده که هر کس بپاکی روح و تسلط بنفس علاقه‌مند باشد از آنها استفاده میکند و بدانوسیله روز بروز مقام انسانیت خود را تعالی‌داده وحیوانیت‌خود رامحومیسازد .شرح مفصل‌روزه های‌مستحب در رسالات عملی‌مذکوراست.

درس قناعت

قناعت نیز جزء صفات بزرگی است که داشتن آن شخص را در دنیا شاد و بامور آخرت کامیاب می سازد. در بارهٔ این ملکهٔ اخلاقی پیشوایان دین ما سخنان بسیار فرموده‌اند و برای نمونه جمله‌ای چند از فرمایشات پیغمبراکرم نقل‌میکنیم :

« بقسمت خود راضی باش تااز همهٔ مردمان غنی تر باشی .هراندکی که‌موجب کفایت است بسی بهتر از بسیاری که موجب بطالت است-اگر آنچه تراکفایت میکند داری در طلب آنچه باعث طغیانت گردد مباش » فلاسفه و بزرگان و شعرای شرق و غرب نیز در این باره سخن بسیار گفته‌اند که شرح آنها رادر کتب اخلاقی میتوان دید .

بعضی نویسندگان متجدد که پیداست درست‌معنی کلمات‌ومفهوم آنرا نمی‌فهمندبراین عقیده شده‌اندکه قناعت از صفات پست است و حتی آنقدر این مالیخولیارا در مغز خود میپرورانند که میگویندانحطاط‌ملل‌شرق‌بواسطهٔ تبلیغات‌شعرائی‌مانندسعدی وحافظ بقناعت بوده‌است. برای روشن شدن ذهن‌این‌اشخاص‌فقط‌باید آنهارا پیش‌یکنفراستادلغوی‌معرفی کردتا کلمهٔ قناعت‌را برای‌ایشان‌تفسیر کندو بدانند که پیش‌ازمتوجه‌اصل‌موضوعی‌شدن‌قلمفرسائی کردن‌در آن بارەچه‌خطای‌بزرگی‌است‌آقایان‌قناعت را باعزلت و بطالت اشتباه کرده‌اند وغافلند که‌قناعت‌یعنی‌راضی بودن‌بقسمت‌خود که پروردگار خواسته است و نمیدانند که راضی بودن بقسمت مانع ازکوشش و کار و فعالیت نیست و همان کسانی که درس قناعت داده‌اند ده برابر امر بکوشش و کار و فعالیت میکنند. نمیدانند که اگر قناعت در

شخص روزه‌دار هرچند که در سایر ماهها گناهان صغیرهٔ مرتکب شده باشد سعی میکند که در این ماه از راه منحرف نشود و اینکه میگوئیم سعی میکند برای سیاق عبارت است والا کوششی از جانب او لازم نیست زیرا سد و سپر روزه، کار خودرا میکند . مگر نمیشنوید که میگوید :« چطور میخواهید که با زبان روزه چنین کاری کنم ؟ » زبان حالش اینست که شاید نفس من میخواهد یا این پاسبان قوی که اکنون وجودم را در اختیار دارد ، این پاسبان مفید و مهربان و این مستحفظی که نفس امارهٔ مرا بزندان کرده مقاومت کند اما دستش کوتاهست و نمیتواند یکقدم از صراط مستقیم کنار بگذارد .

پرهیزکاری

لغت تقوی در عربی و پرهیزکاری در فارسی هر دو بمعنی خویشتن‌داری و احتراز از بدی و گناه است و بعبارت دیگر حالتی است که انسان بااختیار بارتکاب کار بد بواسطهٔ ترس از خدا از آنکار خودداری میکند. تقوی را سر چشمه تمام فضائل خوانده‌اند و حتما هم همین است و شخص متقی یا پرهیزکار وسیلهٔ نجات و سعادت را درکف دارد .

برای تفسیر صفت تقوی کتابها میتوان نوشت و کتب قدیم وجدید شرق و غرب این موضوع را زیاد مورد گفتگو ساخته‌اند و مقصود ما تکرار مطالب نیست بلکه میخواهیم بگوئیم که روزه بهترین نمایندهٔ حس تقوای شخص و موجب تولید آن حس است. مگر نه اینست که تقوی یعنی پیروی کردن از عقل و خودداری از پیروی هوای نفس ؟ روزه دار همین کار را میکند : نفسش باو میگوید بخور و عقلش میگوید نخور . او گوش بحرف نفس نمیدهد بلکه سخن عقل را میپذیرد . این اطاعت از عقل و مخالفت با نفس که سالی یکماه و ماهی سی روز و روزی چندین بار برای هر روزه داری اتفاق میافتد کم کم در وجدان اخلاقی او اثری محو ناشدنی باقی میگذارد که گذشت روزگار رفته رفته آن را عمیقتر و پابرجاتر میسازد. حس تقوی محتاج پاسبان و مستحفظ نیست ومستحفظ باطنی برای مواظبت انسان کافیست ، روزه گیر هم برای حفظ روزه حاکم عقل را نگاهدارندهٔ خود میداند .

در دنیا هرچیزی ورزش و تمرین لازم دارد تاخوب شود و بدون پراتیك وعمل کاری درست انجام نمیپذیرد چنانکه گفته‌اند کار نیکو کردن از پر کردن است . اصل تمرین و پراتیك که سابقا در امور مادی مثل ورزش بدنی مجرا میشد امروزه در روانشناسی عملی مورد استعمال شده و صفات معنوی و حالات روحی و اخلاقی را بوسیلهٔ آن در وجود انسان تولید میکنند . برای ایجاد حس تقوی هم پراتیکی لازم است و بهترین و کاملترین این پراتیك‌ها روزه‌است؛ کدام روانشناسی است حرف مرا تصدیق نکند ؟

توفیق اجباری

مهتران وقتی که میخواهند اسب سرکشی را رام کنند چند روز او را میبندند و قدری هم گرسنگی میدهند . این عمل چنان تاثیر میکند که صفت اژدهائی حیوان را تبدیل بحالت گوسفندی میسازد . شکار چیان فیل وحشی در افریقا بعد از اینکه پیلان مست را بوسیلهٔ کندن حفرهٔ بزرگی مستور از شاخهٔ درختان بتله میاندازند برای آنکه بتوانند بآن حیوان غضبناك و مخوف نزدیك شده و رامش کنند سه چهار روز گرسنه‌اش میگذارند و پیل پس از مدت مزبور چنان میشود که باکمال راحتی طنابی بپایا گردنش

سکونی بدست آورای بی‌ثبات | که برسنگ گردان نروید نبات

همه کس از فیلسوف و شاعر حتی مردم معمولی نیز قبول دارند که اراده و تصمیم وثبات کلید فتح و ظفر است اما برای ایجاد این خلق نیکه هم تمرین و ورزش اخلاقی لازم است؛ تمرین آن روزه است: روزه دار تا موقع مغرب برسر ارادهٔ خود باقی است، از خوردن و آشامیدن احتراز میکند هرچند موانعی برای او پیش آید، هرچند بهترین اغذیهٔ دنیا را نزد او آورند و هرچند نفس اماره وی را تحریك نماید. کدام نمونه بهتر ازین برای تصمیم ثابت میتوان یافت و کدام درس عملی برای اراده و پایداری میتوان داد که نیکوتر از این نتیجه بخشد؟

امروز علمای روانشناس غرب اهمیت روزه را در تقویت اراده درك کرده و بیشتر آنها مخصوصا سیاستمداران و کسانیکه محتاج ارادهٔ قوی در کار ها هستند از روزه استمداد میکنند. یکی از پسیکولوگ‌های اروپا میگوید: « خیلی غریب است که موضوع تقویت اراده بوسیلهٔ روزه را که امروز ما میفهمیم قرنها پیش پیشوایان ادیان خبر داده ومردم را بدان ترغیب میکرده‌اند. »

باید باین شخص جواب داد که حیرِ در نظر ما این موضوع غریب نیست زیرا ما میدانیم که دستورات دین ما از طرف خداوند صادر شده و خداست که مصلحت بنده را میداند اما چیزیکه در نزد ما غریب است اینکه مسلمانان با اینکه چنین گنجهائی دارند برخیشان خودرا ازاستفاده از آن محروم میسازند و تا وقتیکه فلان اروپائی از راه علم کشف نکند دستورات اسلامی چه گوهر های ذیقیمتی هستند اهمیت آنرا باور ندارند.

حجاب نیکوکاری

منظرهٔ باغ و بوستانی مصفا که روح را طراوت میبخشد وجانرا متلذذ میکند هرچند زیبا و روح پرور باشد اما آنکسی که عینك سیاه برچشم گذارده است نمیتواند زیبائی حقیقیش را درست درك کند وشخص کور نیز هرچند از قشنگی باغ توصیف کنند پیش خود آنهمه خوبی را مجسم نخواهد کرد. ما مردم ظاهربین نیز چنان هستیم؛ تا وقتیکه لذات و شهوات دنیوی مانند علت چشم و عینك سیاه بینائی مارا ناقص میکند نمیتوانیم زیبائی روحی و اخلاقی را درك نمائیم هرچند مربیان روان ومربیان اخلاق از آنها برای ما توصیف نمایند. برای پی بردن و دیدن آن خوبیها باید علت چشم رادفع کرد و عینك سیاه را برداشت یعنی از خواهش نفس و لذت تن کاست تا آن نور زیبائی که از نظر مردم عادی پنهان است در جلو چشم ما با قیافهٔ تابناك خود جلوه‌گر شود. دوام نعمت دلهای مارا تیره ساخته وقشر ضخیمی در مقابل دیدهٔ باطن ما بر کشیده است. برای دیدن حقایق ورسیدن بدانها باید این حجاب را پاره کرد و درید.

چه چیزی این عمل سحر آسا را برای ما انجام میدهد؟ روزه بازهم روزه یك بار دیگر روزه. لذت نفس و خواهشهای تن و شهوات حیوانی عینا مانند قشرنابینا کننده وعینك تیره چشم روان مارا کور میسازد و روزه این قشر را برطرف میسازد و مارا بینا میکند. خیلی میشنویم که بزرگان دربارهٔ زیبائی روح گفتگو میکنند اما تا نبینیم باور نداریم زیرا « شنیدن کی بود مانند دیدن » حجاب نیکوکاری و خوبی، مطامع و شهوات پست است و روزه که این پرده را میدرد مارا از آن خلاص میسازد. این آثار شبیه معجزه نیست؟

قدر نعمت

یکی از شعرای عصر معاصر اشعار زیبائی دارد بدین مضمون که لقمان پسر را گفت که پیوسته بهترین غذا و لذیذ ترین خوراکها را بخورو نیکوترین لباسهارا بپوش و در بهترین جایها بخسب. پسر پاسخ داد

نهاد اشخاص نباشد یعنی اگر مردم بقسمت خویش راضی نشوند بی‌ایمان خواهندشد ، کفر خواهند کرد ، تمام محرمات اخلاقی را مرتکب خواهند گردید ودزدی‌وتقلب و دروغ‌وحیله و کلاه‌برداری جزء کارهای عادی آنها میشود و جامعه‌ای که از اینگونه اشخاص مرکب شده باشد نقطهٔ مقابل مدینهٔ فاضله خواهد بود . این است نتیجهٔ رعایت نکردن‌قناعت .

گفته اند که نفس را بقناعت مشغول دار و از آن جلوگیری کن وگرنه سرکشی میکند و بیش از حد کفایت از تو میخواهد . این سخن هم ازلحاظ مادی صحیح است وهم ازلحاظ معنوی. از لحاظ مادی صحیح است زیرا چنانکه در جای دیگر گفته ایم معده هرچند غذا بدان بریزنـد وسیع تر میشود و احساس گرسنگی وسیری در اثر پرخواری ازبین میرود و اشتهای‌کاذبه‌بوجود میاید . از لحاظ معنوی صحیح است زیرا نفس را هرچه بدهی باز هم میخواهد و باز حرص میزند « ان الانسان خلق هلوعا » و باز دنبال چیز تازه میرود و هیچ راهی برای جلوگیری از نفس نیست مگر قناعت یعنی محروم کردن او از انجام هر خواهشش .

قناعت خود موجب ثروت است چنانکه سعدی میفرماید

« قناعت توانگر کند مرد را »

مگرثروت برای این نیست که شخص راحت باشد ؟ خوب ! آیا آنکسی که بقسمت‌خویش راضی است و در رفاه و خوشی بسر میبرد ثروتمند نیست ؟ اگر آقایان مزبور ثروت را پول طلا در صندوقها و ذخیره در بانکها میدانند و رفاه و آسایش و خوشی را ثروت نمیشمارند مـن با ایشان کاری ندارم

باری محاسن قناعت بالاتر از اینست که من در این مختصر بشرح آن خودرامعطل سازم و خوانندگان بهتر از من فوائد آنرا میدانند

روزه صفت قناعت در نهاد انسان بوجود میآورد یعنی بانسان میفهماند که با کم کردن توجه بخواهشهای نفسانی ارکان زندگی مختل نمیشود تمنای نفس همان شکم است وشهوت. روزه هردو را کم میکند و بدن را عادت میدهد که از سیل این خواهشها جلوگیری کند ، راهرابرآنها میبندد تا بمقداری که احتیاج آنهاست اکتفا نمایند روزه بانسان میآموزد که خوردن برای‌زیستن است نه زیستن برای خوردن . همانطور که در قسمت پرهیزکاری گفتیم اکتساب هر خصلتی‌تمرین و پراتیك لازم دارد و تمرین قناعت هم روزه است .

اراده و پایداری

در تحت عنوان پرهیزکاری گفتیم که روزه شخص را عادت میدهد که در مقابل هوای نفس ایستادگی نماید یعنی اگر نفس میل کرد بخورد وبیاشامد جوابش را ندهد وآنقدر مقاومت کند تا موقع مقررفرارسد

ثبات و پایداری را در اخلاق اینطور تفسیر میکنند : « پا بر جای بودن مرد بر سر تصمیم واراده و تسلیم نشدن در برابر موانع » پس هرکس که اراده اش را محترم بشمارد و خـود را تسلیم موانع نسازد شخص ثابت قدم وپایداری‌است . چنین کسی را میتوان خوشبخت خواند زیرا پیوسته بکار های خود موفق‌میشود و همیشه شاهد فیروزی را در آغوش میکشد ، هرچیزی که‌اراده‌میکند برسر آن میماند تا آنرا بدست آورد برعکس آدم متلون و بی ثبات نصیبش پیوسته شکست و عدم موفقیت در کارهاست .

در زندگی فراموش نکنیم ، تاجسم ماهمیشه سالم بماند و دستخوش افراط نشود ، تا روح مادچار تاریکی نگردد . زهی‌سعادت مسلمانانی‌که بدستورات اسلامی رفتارمیکنند .

امانت

امانت صفت کسی است که هرگز از جادهٔ راست منحرف نشده و وظیفه خویش را فدای طمع وشهوت نمیسازد . یکی از فضائلی‌که بودن‌آن در افراد جامعه عامل بزرگی برای آسایش و رفاهیت مردم است همین امانت است که جنبه‌های مختلف و متنوعی در تمام شئون زندگی دارد امانت‌آنقدر مهم است که خداوند آن چیزی راکه بآسمان و زمین وکوهها عرضه داد و آنها ازآن بر خود لرزیدند و انسان‌جاهل حمل آنرا بپذیرفت امانت مینامد (۱) . معمولا مردم لفظ امین را برکسی‌اطلاق‌میکنند که وقتی چیزی باو سپرده شود بدون تخلف بصاحبش مسترد دارد اما حقیقت امانت بسی برتر از آنست . هیچ شخص خوب و پاکی نیست که از امانت مبرا باشد و الا او را خوب نمیگویند

چون پادشاه امین باشد رعیت درآسایش وراحتی خواهند بود فرمانده امین کشور را بهتر میهنی است حفظ میکند معلم امین جامعه را خوب تربیت مینماید، مجتهد و واعظ امین حقیقت مذهب را بمردم میفهماند ، کاسب امین بجامعه خدمت میکند و مرد اداری امین در آسایش خلق میکوشد و خدمت بمردم را برنامهٔ خود میسازد و بالاخره هریك از مراتب اجتماع از بلندترین تاپست ترین نقطه محتاج صفت امانتند و بدون آن هم خود بدبخت خواهند بود و هم دیگران را برحمت میاندازند امانت بیش از هر کسی بصاحب خود خدمت میکند.

خداوند در بارهٔ امانت در چند سورهٔ قرآن(آل‌عمران ۷۶-نساء۵۷-مؤمن۷- معارج ۳۱-انفال ۲۶)تأ کیدفرموده و مردم را بداشتن امانت و ترك‌خیانت‌امر کرده است.

چنانکه چند مرتبه در این کتاب گفتگو شده روانشناسان امروز ثابت کرده‌اند که برای تولید صفتی تمرین اخلاقی لازم است مثلا برای تولید امانت در وجودکسی باید چیزهائی‌بدوسپرده شود تااو بغلبه بروسوسهٔ خیانت و نگهداری خود و اصرار بانجام وظیفه و رعایت‌اخلاق‌عادت کند وصفت امانت ملکهٔ وی‌گردد .

بهترین امانتی‌که بعنوان تمرین بکسی میتوان داد روزه است زیرا روزه امانتی است‌که خداوند بمرد مؤمن میدهد که یك ماه آنرا حفظ و ازهرلغزش و وسوسه نگاهداری کند و برای پاسبانی هیچ مستحفظی جز«ترس‌ازخدا»و «وجدان» در مقابل وی نیست . آنمرد مسلمانی که پس از تمام شدن ماه رمضان روزهٔ یکماهه را تمام وکامل بجای‌آورده نه تنها ثابت‌کرده که‌دراین مورد مرد امینی بوده و خیانت رونداشته بلکه نشان‌داده که‌در آینده نیز در هر موردی که پیش آید امانت دارخواهد بود.همین‌گرو برای اعتبار معنوی‌هرکس‌کافیست .

مکتب صبر

نمیدانم در باب فوائد صبرومضاربی صبری چه بگویم که هر چه بگویم کمست . خداوند در قرآن مجید مسلمانانرا بصبر توصیه فرموده وصبر را همه جاقرین ایمان یانماز و عبادت‌خوانده‌است.حضرت‌رسول‌میفرماید:

---

(۱)انا عرضنا‌الامانت‌علی‌السموات والارض و الجبال فابین‌ان‌یحملنها و اشفقن‌منها وحملها الانسان‌انه‌کان‌ظلوما جهولا(سورهٔ‌احزاب آیه۷۱)

که چگونه اینکار برای همه‌کس عملی میشود گفت با یك دستور بزرك و آن اینست کـه برای دریافت لذت غذا خود را گرسنه و محتاج غذا کن تا نان جوین خشك مانند حلوا در دهنت‌شیرین باشد و همچنین در سایر موارد نیز مدتی خود را ازلذات دور کن تـا اهمیت آن لذات و قدر آنها را بفهمی . در این موضوع علما و شعرای بزرك سخن بسیار گفته اند چنانکه سعدی هم در گلستان چند جا باین موضوع اشاره فرموده است وچون مطلب بدیهی است هر کسی میفهمدو بتجربه رسانده که شخص سیر را بهترین غذا ها لذت نمیدهد و گرسنه را بدترین خوراکها بسی خـوش میاید . اصل مزبور را میتوان چنین بیان کرد : « دوام لذت موجب کاهش قدر آن ونقصان لذت موجب افزایش اهمیت آن میگردد » رعایت این دستور اخلاقی مورد بحث،تأثیرات بسیاری در زندگی انسان میبخشد که اهم آنها از این قرار است .

۱ — زندگی شخص را با جزئی وسیله و اندك مایه ای بمنتهای خوشبختی میرساند یعنی اصل قناعت را بحد اعلی در حیات انسانی وارد میکند و کار بجائی میرسد که اغنیا و توانگران حسرت بر زندگی فقیر ترین اشخاص میبرند .

۲ — دوام لذت اصل شکر گزاری را که موجب افزایش نعمت است از یاد انسان میبرد، آدمی را غافل میسازد و در معرض کفران که موجب زوال نعمت است قرار میدهد زیـرا بیشتر مردم وقتی شکر میکنند که لذتشان از حد متعارف بیشتر باشد و دوام لذت اجازه نمیدهد که‌انسان درست قـدر نعمت را بشناسد بنا بـر این دستور فـوق از لحاظ وادار کـردن انسان بشکر گزاری که وظیفهٔ بزرك بندگی ما است بسیار مهم و قابل توجه است

۳ — دوام لذت تأثیر بدی در جسم دارد و اعمال جسم را مختل میسازد زیرا چون انسان دائم در جستجوی لذت میگردد وقتیکه ببیند با چیز های عادت شده مسرتش فـراهم نمیشود در آنها افراط میکند و همین افراط در نتیجهٔ استمرار عـادی میشود و شخص را بجستجوی درجـهٔ بالاتر میکشاند و کار بجائی میرسد که بشر برای درك لذتهای شهوانی مواد مخوفی را واردبدن خود میکند ، بنابراین از لحاظ حفظ جسم دستوری که چیز های عادی را لذائذ فوق العاده‌درنظر انسان جلوه‌گر میکند بسیار بجا و مفید است .

٤ — دوام لذت در روح تأثیر بدی دارد و مثل پردهٔ تاریکی اطراف روح را میپوشاند و اورا از درك حقایق باز میدارد . چون انسان بالفطره طالب لذت است هیچ دستوری جز اینکه گفتم روح وی را از خطر ظلمت حفظ نمیکند .

اکنون که اهمیت یك دستور مهم اخلاقی تااندازه‌ای روشن شدمیگوئیم که روزه بهترین وسیلهٔ نیل باین سعادت است و انسان را عادت میدهد که دریافت لذات راباتأخیر انـدازد تا استفادهٔ احسن از آنها برد . موضوع بقدری واضح است که محتاج دلیل و برهان نیست و هر کسی که روزه میگیرد بخوبی میداند که غذا خوردن در موقع افطار چیست و چند لقمه نان خالی که در آن حال تناول شود مانند بهترین خورشهائی است که در روز های عادی میخوریم . وقتی که مابطور عملی فهمیدیم که ارزش درس اخلاقی مزبورچقدر است آنوقت‌عقل‌مارا‌راهنمائی‌خواهد کرد که در تمام شئون زندگانی و در تمام مواقع سال در مدنظر داشته باشیم که برآوردن‌حاجات نفس را بترتیبی منظم وپس از درك نهایت احتیاج بآنها بجای آوریم تاازنعمت‌های‌خداداده‌بیشتر لذت بریم ، تاباجزئی ترین مایه‌ای از شاهان جهان خوشتر باشیم ، تااصل شکر گزاری‌را هرگز

بطریق اولی

آنهائیکه اسیرعادات زشت شده و خیال میکنند نمیتوانند خویشتن را از قید و بندگی آن خارج سازند درس‌خوب‌وسودمندی‌از روزه‌خواهند گرفت. چه بساکسانی‌که در اثر نادانـی و بیچارگی گرفتار عاداتی مخوف از قبیل شرب مسکر گردیده اند وقتی‌که با آنها صحبت از نجات بمیان آید فوری پاسخ میدهند که در خود قوت و توانائی رها شدن از زیرفشار این عادات راندارند و اگر عمل را ترك کنند خواهندمرد.

این بیچارگان همانطور که از اول در اشتباه بوده‌اند هنوز هم در اشتباهند و نمیتوانند راهی‌را که برای نجات آنها باز میشود درك کنند. بسا مردم ظاهر بین نادان‌نیز که‌ازظاهردلفریب بعضی محرمات‌شیفته شده و مانند طفلی که برای گرفتن مارخوش خط و خالی میرودقوای شهوانی نفس آنهارا بجانب آن حرام‌ها میکشاند و چشم باطنشان‌راازدیدن‌عواقب‌کار کورمیسازد. میپندارند باوجود داشتن قوای نفسانیه که در وجود هر کسی‌هست، باوجود ظاهر خوش نقش ونگاروفریبندهٔ کارهای‌زشت، خودداری‌ازارتکاب‌آنها برایشان میسر نیست. روزه درس بزرگی‌بمامیدهد که تمام این خیالات را مانند نقش برآب باطل میکند. میدانید این درس چیست؟ میگوید: «جائیکـه تو میتوانی از حلال پرهیز نمائی بطریق اولی از حرام پرهیز خواهی‌کرد هرچند تصور کنی‌که‌نفس‌تو خیلی مقتدر است.»

این درس عجیب و مکتب‌بزرك فرضیه و تئوری نیست. بلکه عمل است. این عمل است که بانسان میفهماند چه قـدرتی در وجود هر کس نهفته است، قدرتیکه با نهایت شجاعت در مقابل قدرت نفس ایستادگی میکند و هر چند نفس عجیب و سهمگین و اژدها صفت باشد آن را بزمین میزند

فضیلت گرسنگی

خالی بودن شکم یاگرسنگی چنان رابطهٔ نزدیکی باترقی روح واخلاق داردکه هرچند در بیان‌آن گفتگوشودباز کمست. میتوان گفت‌که‌بزرگی روحی و آدمیت حقیقی‌کلیدی چند دارند‌که یکی ازآنهاگرسنگی‌است. تمام کسانی که بوجود معنوی و روحانی خویش علاقمند بوده‌اند اعم از بزرگان دینی یا فلاسفه و مرتاضین این اصل را در ردیف اول برنامهٔ خود قرار داده‌اند. علت اینست‌که درموقع‌خالی‌بودن شکم شیطان و گناه از انسان بسی دور و در موقع پربودن آن بسی نزدیك است. حضرت رسول میفرماید که: «فرزندآدم هیچ ظرفی را پرنکرد که بدتر از شکم باشد وآدمیراکافیست که‌لقمهٔ چند که وی را زنده میدارد بخورد و اگر نخواهد باین‌اکتفاکند ثلث شکم را برای آب وثلثی برای غذا و ثلثی برای هوا بگذارد.» هم ایشان میفرمایند که: «دل های خودرا به بسیـار خوردن و آشامیدن نکشید زیرا دل چون زراعتست که اگر بسیار آب بدورسـدمیمیرد.» باز میفرمایند: «بهترین شما نزد خداکسانی‌هستندکه بیشتر گرسنگی و تفکر میکنند و بدترین شما آنهایند که زیاد میخورند ومیآشامند»

«هیچ بندهٔ از خوراکی‌که دل او بآن رغبت‌کرده نمیگذرد مگر اینکـه درجهٔ در بهشت بدست میآورد. اسرار ملکوت آسمانها در قلب کسی که شکمش پرباشد داخل نمی‌شود.» حضرت

«ایمان دونیمه است نیمی صبر و نیم دیگر شکر .» هم ایشان فرموده‌اند · «پیروزی باصبر شریك و گشایش بارنج همراه است»

صبر وظفر هر دوستان قدیمند　　بر اثر صبر نوبت ظفر آید

حضرت امیر میفرماید · «تلخی شکیبائی پیروزی بار میدهد» (صبر تلخست ولیکن بر شیرین دارد)

در حقیقت صبر کلید کامیابی است (الصبر مفتاح الفرج) اگر انسان صبررا پیشهٔ خود سازد برتمام مشکلات مادی و معنوی فائق خواهد آمد —(گرصبر کنی زغوره حلوا سازی)

در مقابل صبر بیصری است که حق آنست ام‌الفساد خوانده شود . آری بیصبری مادر تمام عیبهای اخلاقی است ، تمام جنایات و کارهای زشت از بیصبری شروع میشود · آنکسی که بخیال خود برای فراموش کردن آلام دنیا مسکر مینوشد وهم آلام را تسکین نمیدهد و هم سلامت دنیا و آخرت خود را میسوزاند ، آنکسی که بخیال بدست آوردن ثروت خیالی بقمارمیرود وهستی خود را با کمال بیشرافتی میبازد ، آنکسی که بخیال یافتن روزی بدزدی دسترنج دیگران میپردازد، آن کسی که تسلیم شهوت شده جنایات عفتی مرتکب میشود و خلاصه تمام بد اخلاقان همه دردشان بیصبری است چرا که اگر صبر باشد غضب فرومی‌نشیند و رنج موقتی تحمل میشود و انسانرا بفکر چارهٔ جوئی از راه فساد نمیاندازد و نفس تسلیم نمیگردد . در این موضوع کتابها میتوان نوشت که هر کدام باندازهٔ این رساله مطلب داشته باشد .

حالا که صبر خصلتی چنان مهم است البته درس و تمرین صبر نیز بزرگترین دستورات اخلاقی است و هرچیزی که بانسان صبر بیاموزد مانند آنست که آدمی را از قعرچاه مذلت بآسمان سعادت ببرد . همچنانکه منتظرید میگویم که بهترین دستورات صبر روزه است . اصلا روزه یعنی صبر(۱) . . . صبر درمقابل گرسنگی، درمقابل شهوت، درمقابل خواهش تن ، درمقابل صفت حیوانی در این باره پیشوای دین مافرموده که · «نصف صبر روزه است» آری چنین است · روزه خوب میتواند بانسان صبربیاموزد . این دروس پی‌درپی که سالی یکماه واجب و قریب ۳۳۰ روز مستحب دارد چه درسهای عجیبی است و چه اثری در حافظه و در وجدان اخلاقی ومغز مسلمان باقی میگذارد شاگرد این مکتب تعلیمات خود را بخوبی میآموزد و دانش آموزی که درلابراتوار روزه درس عملی فراگرفته است دیگر در مقابل جزئی موجبی خود را در خرمن غضب نمی‌سوزاند . زمام شهوات که بدست داشتن آنرا آموخته است دیگر از کف او خارج نمیشود ، دنبال مردم آزاری و بی عفتی و شرابخواری و قمار نمیگردد . در مقابل شدائد و سختی های روزگار که همه بمصلحت اویند چون کاهی بهر جانب نمیدود و برای فرونشاندن آنها بکار های پست و حیوانی دست نمیزند .

اینست یکنفر دیپلمهٔ این دانشکده بزرك .

---

(۱) در جلد اول این کتاب فصل «صبروصلوة» گفتیم که بعضی مفسرین در یك آیه ازقرآن صبر را بروزه معنی کرده‌اند .

سخت بیچاره خواهد شد . آنوقت است که میداند چقدر ناتوان و محتاج نگاهداری‌ولطف است . آنوقت است که رحمت و نعمت های پی‌درپی را که در تمام دقایق حیات از منبع فیض باو میرسد درك میکند و میفهمد که اگر این جریان قطع شود هیچ خواهد بود. آن وقت است که درد ضعیفان را خوب می‌داند و البته وظیفهٔ خود میداند که درحین توانائی بناتوانتر از خود کمك دهد .

این درس بسیار بزرگی است. چه درس عملی تراز این برای اخلاق میتوان یافت ؛ در این باره گفتگوی دیگری در مبحث دینی‌روزه تحت عنوان « ناتوانی بشر » (صفحه۱۹۹) کرده‌ایم .

شکم و شیطان

همچنانکه نسبت بین تقوی و گرسنگی نسبتی نزدیك است رابطهٔ مهمی بین شکمخوارگی و کارهای زشت‌موجود است چراکه بتجربه‌رسیده بیشتر مردمانی که گناه مرتکب میشوند بنسبت درجهٔ پستی ورذالت ، کسانی هستند که بیشتر دنبال شهوت رفته‌اند . یکی از مهمترین ارکان شهوتی هم افراط در پرورش کمی و کیفی شکم است پس کسی که همت و آرزو و آرمان وهدف اصلی زندگی خود را صرف شکم کند و روز بروز بکوشد که برکمیت و کیفیت غذای خویشتن بیفزاید چون‌حیوانی خواهد شد که هرگونه بهیمیتی از او بعید نیست . رابطهٔ بین شکم و گناه چنان نزدیك است که پیشوای عظیم‌الشان مادر حدیثی‌میفرماید «شیطان مانند خون دررگ وریشهٔ انسان جاری است این‌مجاری را باگرسنگی تنك کنید.»

حالا خواه شمااین حدیث را بصورت ظاهرتفسیر کنید ، خواه بصورت باطن (یعنی شیطان را در این مورد بخصوص گناه و معصیت تعبیر نمائید) فرقی‌درنتیجهٔ مسئله ندارد و بخوبی مقصود را میرساند .

هم ایشان میفرمایند « بیشترین موجب داخل شدن امت من بجهنم پیروی از شکم و شهوت نفس‌است . دشمن ترین مردمان درنزد خداکسانی هستند که‌آنقدر میخورند که تخمه‌میشوند و شکمشان بر میگردد. » حضرت صادق (ع) میفرماید که هرگاه شکم سیر شد راه طغیان میپوید .

بنابراین بخوبی ثابت شد که گرسنگی موجب کسب‌ترقی روح واخلاق حسنه‌وشکمخوارگی باعث بهیمیت است .

پس روزه که بهترین باعث و وسیلهٔ تولید گرسنگی است سرچشمهٔ است که بشررابسعادت نزدیك کرده و از شقاوت دور میدارد .

مولوی در اینموضوع که شکمخوارگی چگونه انسان را از درك فیض و آشنائی بعلو روح باز میدارد و روزه چگونه انسان را اصلاح میکند اشعار خوبی سروده است که بعضی‌ازآنها یاد میشود : میگوید که نفس سرکش را سیر مکن تا عصیان نورزد .

نفس‌فرعونی‌است هان‌سیرش مکن تا نیارد یاد زان کفر کهن

تا انسان گرسنگی به تن ندهد نمیتواند قدمی برای اصلاح آن بردارد .

بی مجاعت نیست تن جنبش کنان آهن سرد است میکوبی بدان

صادق فرموده است: «ضرر هیچ چیز برای دل آدمی بیش از بسیار خوردن نیست چراکه پرخوردن دوچیز را موجب است یکی قساوت‌قلب و دیگری هیجان شدت و گرسنگی نانخورش‌مؤمن‌و غذای روح‌و دل وموجب صحت بدن او است .»

در بارهٔ ترغیب بگرسنگی از حضرت رسول(ص)مرویست:« بانفسهای خود بگرسنگی و تشنگی جهاد کنید چراکه اجرو ثواب آن مانند کسیست که در راه خداجهاد نمایدوعملی‌پیش خدا محبوبتر از گرسنگی و تشنگی نیست . کم خوردن عبادتیست و خدا بکسی که خوردن او در دنیا کم باشد مباهات میکند و بملائکه میفرماید که نگاه‌کنید بیندهٔ من‌که اورا دردنیامبتلا کردم بغذا وآب ووی آنها را بجهت من ترک کرده ، شاهد باشید که درمقابل هرمرتبه که برای من ازخوردن صرف نظر کند درجهٔ در بهشت نصیبش‌می کنم - نزدیك ترین مردم بخدا در روزقیامت‌کسی است که بسیار گرسنگی و تشنگی خورد .»(۱)

حضرت رسول اکرم سر مشق عملی این کار را داده و اغلب اوقات با شکم گرسنه بسر میبردند ومیفرمودند: « دوست دارم یك روز سیر ویك روزگرسنه باشم.»

ضعف انسان

خداوند درقرآن‌مجیدسورهٔنساءآیه۲۸میفرماید:« خلق الانسان ضعیفا » آدمی‌ناتوان‌آفریده‌شد . اگر انسان بتواندمعنی‌این‌آیه رابفهمدو آنرا همیشه نصب‌العین داشته باشد از بسیاری خطا های زندگی محفوظ و از گناهان زیادمصون خواهد ماند . بزرگترین این‌گناهان تکبر و خود بینی است‌که بانواع صور درآدمی‌ظاهر میشودو ویرا از انوار فیض ورحمت حق دور میکند . آدمی‌وقتی واقف بضعف خویش باشد بدیهیست فکر تکبر از سرش نخواهد گذشت . همچنین حس رحم و شفقت است که اگر کسی خود را ناتوان دانست حال ناتوانان را هم در مییابدچنانکه درعمل‌می‌بینمد که بیشتراعمال خیر از ناحیهٔ مردمی‌که خود محتاج کمکند صادر میشود .

بدبختانه انسان‌کمتر میتواند معنی ناتوانی خویش‌را بفهمد زیرا انجام یافتن کارها ، مهیا بودن لوازم زندگی ، سر وکار داشتن باشخصیت خود و دیدن اشخاص پست تراز خویش‌همه تولید خود بینی های‌بسیار میکنند و نمیگذارد حقیقت در فکر باقی بماندومشتی دروغ براندیشهٔ انسان تحمیل میسازد .

اگر در زندگی منبهی باشد که انسان را بضعف خویش واقف سازد بزرگترین خدمت را نسبت بسعادت زندگانی بجای آورده است . بدیهیست‌که کمتر بچنین تذکری میتوان بر خورد نمود. اگر فرضاً دوستی آینهٔ عیب نماوضعف نمای ماشود بجای خوشوقتی متغیر و رنجیده خاطر میشویم . برعکس همیشه میل‌داریم از ماتوصیف کنند وزوروتوانائی‌رابرخمان‌بکشند .

در این باره نیز روزه بداد ما میرسد زیرا روزه بهترین وسیله‌ایست که ضعف آدمی را بدونشان میدهد و ناتوانی و بیچارگیش‌را در مقابل وی مجسم‌میکند . در موقع ظهریا نزدیك غروب که شکم از۸الی ۱۶ ساعت بیغذامانده است‌آدمی‌سست میگردد ، اعضاءدچاررخوت‌میشوند، تکبر و خود بینی فرومی‌نشیند ،لافها میخوابد ، آبها از آسیا میافتد و آنوقت است‌که انسان خود را چنانکه هست میبیند یعنی میفهمد همان موجودیست که اگر دو روز بوی غذای نرسدیاآب‌نرسد

---

(۱)اخبار از کتاب معراج السعادة انتخاب و باتغییرعبارات نقل‌شد .

شکر خدارا فراموش نمیکند و عنان خویش را بدست کفر و ناسپاسی نمیدهد و از چرخ و فلك شکایت ندارد .

۲ – برای جبران کم بود غذای خود که بوسائل عادی بدست او نمیآید دنبال کار های خلاف شرع و اخلاق و دنبال گناهان کبیره مثل دزدی و کلاه برداری و تقلب و غیره نخواهد رفت و بقسمت خود اکتفا میکند .

۳ – چون فهمیده است که کم شدن مقدار غذا در فعالیت جسمی و روحی او تأثیر سوئی نمیبخشد دست از کار و کوشش برنمیدارد و برعکس ، شخص شکم خواره و ناز پرورده دراینمورد خود را میبازد و بسوی نیستی میرود در صورتیکه مرد قانع با کار و کوشش سختی را رفع و پریشانی را دفع میسازد .

٤ – اوقات او بسختی و پریشان حالی نخواهد گذشت برعکس شکم پرست که درچنین مواقعی چنان خود را بدست الم و اندوه میسپاردکه روزگار خود ومحیط خانوادگی و معاشرتش را قرین با بدبختی و رنج میسازد و مانند سم مهلکی در زندگی دیگران تأثیر سوء میبخشد (اثر مخرب پریشانی در روح انسان و در روح جامعه و محیط و برعکس تأثیر نیروی نشاط و رضایت برهمه کس واضح است و محتاج بشرح نیست)

تأکید بحسن خلق

دیده شده که بعضی روزه داران که از معنی روزه غافلند چنان دراینماه عصبانی هستند که موقع غروب کسی نمیتواند بآنها نزدیك شود وگوئی میخواهند انتقام محرومیت نفس حیوانی خویشرا از زن وبچه ونو کرو خادمه یامشتری ورفیق بگیرند . درحق اینها است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است :

« چه بسا روزه دارانی که از روزه بجز گرسنگی بهره‌ای نمیبرند » بسیاری‌مردم‌خام‌هم وقتیکه باین نمونه اشخاص برمیخورند فوراً خلق آنهارا مدرك نموده تأثیر روزه را از آن رو قیاس میکنند غافل از اینکه این مردم همانها هستند که در هر قسمت از آداب دینی فرع‌را گرفته و از اصل غافلند و جز بهرهٔ کمی از عمل خویش نمیبرند .

روزه دار باید همچنانکه دهانش از خوراك بسته است از دروغ و حرف زشت و هرزه و غیبت و عیب جوئی و بهتان و بد گوئی بسته باشد ؛ چشمش از زنای نظری که بقول عوام « چشم چرانی » گفته میشود خود داری کند ، دست و پایش از انجام هرگونه زشت کاری و انحراف از راه راست احتراز جویند . دراین باره احادیث بسیاری ازپیشوایان دین ما رسیده است که دستور رعایت مکارم اخلاق و حسن خلق را داده اند و ذکر آنها در اینجا زائد است زیرا در اغلب کتب فقهی ضبط شده‌است. بطور نمونه خبری را از پیغمبر (ص) نقل میکنیم :

« روزه سپری است و هر کس روزه دارد نباید زبان ببد گوئی گشاید بلکه اگر کسی با او آغاز مخاصمت کرد یا ناسزایش گفت باید پاسخ دهد : من روزه ام . » یعنی همین لفظ که من روزه ام باید ضامن تمام صفات نیکو و اخلاق پسندیده باشد .

در سال اولی که روزه بر مسلمین واجب شد حضرت علی (ع) از پیغمبر (ص) پرسید : « بهترین کارها در این ماه چیست ؟» در جواب فرمودند : « بهترین کار ها اینست که از آنچه‌خدا حرام کرده پرهیز کنند . »

بی تف آتش نگردد نفس خوب تانشدآهن چواخگر، هین مکوب
هروقت که نفس مستغنی شود طغیان میکند .
چونکه مستغنی شد اوطاغی شود خرچو باراند اخت اسکیزه (۱) زند
اما پس از اینکه انسان تن را با روزه بگرسنگی وادار کرد مطیع و قابل برای اصلاح میشود

اوچوفرعون‌است، درقحط آنزمان پیش موسی سرنهد لابه کنان

بنابمراتب بالا کاملا بما حق میدهید ادعا کنیم کسانیکه از خواهش شکم خود کاسته اند و جلو آنرا میگیرند البته خیلی از گناه دور و بتقوی نزدیکند .

روزه انسان را بپایهٔ بزرك اخلاقی ارتقا میدهد و مقامی بلند بشخص ارزانی میدارد .

عادت بکم‌خواری

سعدی علیه الرحمه در یك حکایت گلستان حالت مردی را که عادت بکمخواری و درویشی را که عادت بپرخواری کرده بود در زندانی که چند روز بدانها غذا نرسید تشریح میکند و بیچارگی اولی وتحمل دومی را با بهترین طریقی شرح میدهد و در همانجا میفرماید :

تنور شکم دمبدم تافتن مصیبت بود روز نایافتن

حتما چنین است ' آنها که بشکم خوارگی معتاد میشوند در موقع کمی غـذا بسیار در رنجند و بالعکس مردمان قانع از پیش‌آمد هائی که موجب کمی رزق شود آسیبی نمیبینندوتردید نیست که جسم آنها هم ضرری نخواهد دید زیرا پرخواری موجب فربهی وتقویت جسم نیست بلکه باعث بیماری های زیاد میشود و اگر دیده شده که مرد پرخواری فربه است (اغلب مردم‌پرخوار ظاهراً ضعیف و رنجور و زردرنگند) باید دانست که این فربهی نشانهٔ سلامت نیست بلکه خود نیز قسمی ناخوشی است که در اثر انباشته شدن بیمورد بعضی مواد ذخیره تولید گردیده‌وبالاخره موجب رنج و الم خواهد شد وضعیت امروز کشور ما که در اثرشعلهٔ خانمانسوز جنك دنیائی، دچار بدبختی شده و مارا هم از لحاظ خواروبار در زحمت انداخته اهمیت این اصل را با تجربه بما نشان میدهد چه بساکسانیکه عنان خودرا بدست شکم داده بودند از این حیث سی درزحمت و رنجند و برعکس مردمان قانع بخوبی با روزگار میسازند .

یکی از فوائد اخلاقی روزه (که فوائد اجتماعی نیز دربردارد) «۲» همین است که انسان را عادت میدهد که با کمتر از معمول بسازد و باو میفهماند که زیادی غذا در اعمال بدنی بلا تأثیر است و همان کار بدنی و فکری را که پیش‌از ماه رمضان باسه وعده‌غذامیکرددراین‌ماه‌با دووعده غذا انجام میدهد

اهمیت اخلاقی روزه از این حیث نکاتی چند است که در زیر مختصراً گفته میشود

۱ - اگر سختی پیش آید و خواروبار و وسائل برای کسی کمتر از معمول فراهم آید

---

(۱) یعنی لگد انداختن .

(۲) این نکته از لحاظ اجتماعی خیلی مهم است وبایستی در مبحث «فایده های‌اجتماعی» آنرا مورد گفتگو سازیم اما چون موضوع واضح و پیش خوانندگان روشن است از این کار صرفنظر میشود .

(۵)

فوائد اجتماعی

ماه‌نو

ماه رمضان باتمام رسیده و فردا احتمال میرود که عید فطر باشد. بیائید نزدیك غروب در کوچه های یکی از بلاد اسلامی با هم کمی گردش کنیم. منظرهٔ فوق العاده ای مببینیم یعنی مردم همه بروی بامهای خانه‌ها آمده چشمان خود را بآسمان دوخته اند و مشغول جستجوی چیزی هستند. آنهائی هم که در کوچه راه میروند اغلب چشمشان بسوی آسمان است و پی چیزی میگردند. مگر اینها چه گم کرده اند که در آسمان به تکاپوی آن پرداخته اند.

کمی صبر کنیم خواهیم فهمید. اکنون شب فرا رسیده و مردم مشغول خوردن افطاراند. بعد از یك ساعت بمسجد بسیار بزرك و با ابهتی که عظمت آن در روح انسان تأثیر میکند وارد شوید. در اینجا جماعت بسیاری گرد آمده اند و پس از فراغت از نماز نشسته مشغول خواندن ذکر یا دعا یا استماع صحبت یکنفر ناطق هستند. گاهگاهی یکنفر از مؤمنین سررا بیخ گوش یکی از همسایگان خود نهاده میپرسد: «خبری نشد؟» هر تازه واردی که داخل شبستان میشوداز او میپرسند «آقا شما خبری نگرفته اید؟» مگر چه خبر مهمی است که تمام جمعیت این شهر منتظر آن هستند؟

باز صبر کنید. بمنزل یکی از مجتهدین برویم در آنجا عدهٔ گرداگرد نشسته اند و هر کسی که تازه داخل اطاق میشود از صاحبخانه میپرسد: «خبری نشده است؟» ماهم بنشینیم ببینیم چه میشود.

در اینموقع یکنفر فراش تلگرافخانه وارد اطاق شده مؤدبانه سلام میکند و چند پاکت تلگراف جلو آقا میگذارد. همهٔ چشمها درشت شده بدست آقا نگاه میکنند، همه منتظرند ببینند تلگرافها چیست زیرا تصور میکنند مقصود شان با آنها بعمل میآید. آقا با دست لرزان که نشانهٔ مسرت باطنی است پاکت‌هارا یکی‌بعد از دیگری پاره کرده و بعد با قیافه ای که آثارعدم رضا از آن بیداست سربلند کرده میگوید: «خبری نیست از کاشان و کرمانشاه و اصفهان و یزد پرسیده اند که آیا خبری داریم یا نه» عجب! این خبری است که شهر های دیگر هم بفهمیدن آن علاقه دارند و سایر شهر های ایران منتظر این خبرند. یکنفر از در وارد میشود و در جواب استخبار دیگران اظهار میدارد که رادیو هم خبر مزبور را از سایر ممالك اسلامی نداده است پس مطلب مهمتر از آنست که ما میپنداشته‌ایم زیرا نه تنها ساکنین‌شهرما بدان علاقه دارند بلکه تمام شهرهای ایران‌شائق فهمیدن آن میباشند

در حالیکه غرق حیرتیم که این چه چیز مهمی است که دنیائی را بهم مربوط و نزدیك میسازد یکبار دیگر فراش تلگرافخانه آمده و چند پاکت میدهد واین مرتبه آقا پس ازباز کردن

معروف است که در زمان حضرت رسول (ص) زنی در ماه رمضان جاریهٔ خودرا فحش میداد. شکایت بحضرت آوردند. ایشان زن را خواسته و خوراکی پیشش بردند که بخور. عرض کرد: «روزه ام چگونه بخورم؟» فرمودند: «چطور روزه هستی که فحش از دهانت خارج میشود؟»

وقت شناسی

وقت شناسی را که مؤمنین بوسیلهٔ مداومت در نماز بخوبی آموخته اند ودانا ونادان بدان معتادشده اند روزه تکمیل میکند. دقت وقت ومشخص بودن موقع افطار و سحر و رعایت آنها بشخص میآموزد که هرکاری را سرموقع خود باید انجام داد تا زندگی بآسانی و راحتی بگذرد. اوقاتی که در سایر مواقع سال برای استراحت ،اغذا تعیین شده چندان الزامی نیست و روی این اصل درست رعایت نمیشودچنانکه مردم نهار یا شام و چاشت خود را در مواقع مختلف که چندین ساعت نسبت بهم اختلاف دارد صرف میکنند. گاهی نهار را ساعت ۱۱ و گاهی سه ساعت بعد از ظهر و شام را گاهی ساعت ٦ و گاهی نصف شب صرف مینمایند. این بی‌ترتیبی که بدبختانه در بیشتر خانواده ها شیوع دارد انسان را معتاد میکند که در سایر امور زندگی هم بی ترتیب شده، بقول های خود سر موقع وفا نکند، اهمیت بساعت و وقت ندهد، خلاصه ارزش عمر عزیز خویش را چنانکه باید بداند. اوقات معین ماه رمضان هرگز دستخوش بی‌ترتیبی نمیشود بلکه مواقعی معین است که حتی بیساعت اختلاف پیدا نمیکند. موقع افطار که اختتام روزه و موقع سحر که شروع روزه است مشخص و معین گردیده است. رعایت این ترتیب فکر روزه داران را پرورش میدهد که نسبت بسایر امور زندگی خود نیز مرتب باشند. برای اینکه مراتب بالا را بهتر در نظر شما مجسم کنم زندگی کاسبهای بازار را مثل میزنم در سایر اوقات سال اصولا قائل بترتیب نهار و شام نیستند برای صرف غذا گاه بمنزل میآیند، گاه در دکان صرف میکنند، اگر مشتری باشد چندین ساعت آنرا بتأخیر میاندازند و اگر نباشد دو ساعت نرود صرف میکنند وبسیاری بی‌ترتیبی های دیگر دارند که همه میدانید. اما در ماه صیام همه را میبینی که نزدیك غروب دکانهای خویش را بسته بسوی منزل میشتابند مبادا از موقع معهود دیرتر برسند.

شما هم عقیده ندارید که این درس ترتیب و نظم تأثیر بسزائی در امور زندگی انسان بخشد؟

سخن بسیاراست

آنچه در این مختصر گفته شد بطور کلی وبعنوان قاعده و فرمول گفتیم و اگر بخواهیم وارد جزئیات فوائد اخلاقی روزه شویم سخن مابیش از حد انتظار بطول میانجامد چرا که برای این کار باید یك کتاب کامل اخلاق بنویسیم و در مورد هر خصلتی بگوئیم که روزه این صفت را موجب میشود و در مورد هر عیبی بگوئیم که این عیب را میزداید. اما عناصری که تاکنون بدست داده ایم وروش تحقیقی که سرتاسر این کتاب بکار برده ایم خوانندگان گرامی را از شرح این جزئیات بینیاز میسازد زیرا میدانیم که اگر ایشان یکساعت وقت خود را باین موضوع صرف کرده و وجدان خویش را قاضی نمایند خواهند دانست که یك دستور اسلامی چگونه میتواند سبب تمام صفات پسندیده وموجب ادارهٔ جامعهٔ بشر با حسن طرق شود.

و آنچه عیدها را از لحاظ اهمیت متمایز میکند و معرف امتیاز ملل از یکدیگر میشود همین عللی است که موجب عید میگردد . هیچ ملتی در روی زمین سابقه نداشته و ندارد که عید ملی آن عید خدائی باشد یعنی عیدی که خداوند تعیین کرده و برای شمار و دستورات خدائی برقرار گردد مگر دین اسلام که دو عید عمومی و بزرك آن عید قربان و عید فطر است . اولی بخاطر یك قربانی در راه خدا یا نمونهٔ پاکی نیت و عقیدهٔ خالص و مجاهدت یکی از بزرگترین نمونه های انسانیت حضرت ابراهیم(ع) و دومی جشن عقیده و شعار خدا پرستی و خدا شناسی است. بنابر این بر تمام عید هائی که از آغاز بشریت روی زمین بوده و بعد از این خواهد بود مزیت دارند بلکه تمام سایر اعیاد در مقابل این دو روز چنان محدود و پست و کوچك است که نمیتوان آنها را در ترازوی مقایسه قرار داد .

عید فطر از بعضی لحاظ برعید قربان نیز فضیلت دارد زیرا اولا عید فطر در انتهای ماهی واقع شده که هر مسلمانی یکماه برخلاف هوای نفس دستورات خدائی را بجا آورده و از امتحان موفق بیرون آمده است ثانیا روز خدمت بخلق و دستگیری است و برهر مسلمان واجب است که در این روز باداشتن توانائی بهمنوع خود خدمت کند .

یك نمونه

میخواهم نمونهٔ کوچکی در اینجا ذکر کنم تا بوسیلهٔ آن بر شما ثابت دارم که دین اسلام جزئیات احکامش همه از روی فطرت و عقل بوده و همهٔ دستور ها دارای حکمت هابالغه و بزرك است و اعمال دینی از هر جنبهٔ که انسان بنگرد فوائد بزرگی دارد که گوئی اصولا برای این فایده وضع شده در صورتیکه این سود هم یکی ازمنافع است و در منافع کل مستتر و گم است.

این نمونه را بمناسبت ذکری از عید فطر در سطرهای بالا اینجامیآورم: چنانکه میدانید روزه داشتن در روز عیدفطر حرام است . هیچ فکر کرده اید که روی چه نظری این امر وضع شده ؟ لابد خواهید گفت برای اینست که فطر عیدی بزرك است و برای شادمانی است و منع از خوردن در این روز مناسبت ندارد بعلاوه روز اختتام ماه صیام است و بساط روزه تاسال دیگر برچیده میشود . ممکن است تا حدی این فوائد را دارا باشد ولی فایده های بزرگتر و دقیقتری دارد : دستور تحریم روزه در روز فطر وسیله ایست که مسلمانان را وادار بتحقیق و بررسی برای مشخص کردن روز یکی از شعائر اسلام مینماید و اگر چنین نبود دقت باین اندازه عملی نمیشد . همینکه روزه در یوم فطر حرام است مسلمانانرا وادار میکند که سعی کنند ماه را ببینند و روز فطر را مشخص کنند . اگر چنین دستوری نبود این اهتمام را نداشتند . نتیجهٔ چنین اهتمامی است که در تمام کرهٔ زمین باوجود اختلاف درجات جغرافیائی یکروز معین عید اعلام میشود و همه دراین روز بتعظیم شعائر خدا میپردازند و بجهان ثابت میکنند که اسلام انقدر وحدت نظر و وحدت عمل دارد که در هیچ جا تخلفی از دستور او دیده نمیشود .

فایدهٔ دیگری که بنظر میرسد جلوگیری از وسواس است زیرا گر روزهٔ فطر تحریم نمیشد مؤمنینی که در رؤیت هلال شکوك بودند برای اطمینان از صحت روزهٔ خود ورعایت احوط از گرفتن روزه خودداری نمیکردند و ممکن بود دوسه روز این امر ادامه پیدا کند . عمل چنین نتیجه میداد که تشتت و اختلاف نظری در بین مسلمین پیدا شده و هر کس بتعقیب از وسوس بر

و خواندن آنها لبخندی زده میگوید : « الحمدلله رب‌العالمین . از قزوین وقم و اراك وخرمشهر اطلاع‌میدهند که ماه را دیده اند »

آری ! این بود خبری که همه منتظر بودند ، خبر دیدن ماه یعنی امری که اجازه میدهد تمام مسلمین دنیا فردا عید بزرك اسلامی را برقرار سازند و روزهٔ یکماهه را خاتمه دهند و برای سال دیگر بگذارند . علت اینکه اینقدر برای آن اهمیت قائل شدند اینست که اگراول‌ماه شوال را روزه بگیرند خلاف دستورات دین است .

در این موقع زنك تلفن صدا میکند و یکنفر از دوستان آقای مجتهد اطلاع میدهد که تلگرافی از کرمان حاکی از دیدن ماه رسیده است . دو سه نفر دیگر هم باقیافهٔ بشاش واردشده اظهار میدارند که خودشان ماهرا دیده‌اند پس مطلب یقین شد و امشب شب عید است‌وفرداهم باید مراسم عید را بجای آورند. در ایستگاه های فرستندهٔ رادیوی ممالك اسلامی معرکهٔ بزرگی برپا است : هر کجا را بگیرید بشما تبریك میگوید ، در بارهٔ عید سخنرانی میکنند و همه جا ذکر عید است .

بلی ! اینست شعائر اسلامی و اینست‌اتحادی که‌آداب اسلام‌در سراسرجهان‌بوجودمیاورد. بیائید و در تمام دنیا یك رسم دینی یا غیر دینی بمن نشان بدهید که انقدر مورد توجه خاص و عام باشد و در یك زمان اینطور ساکنین نقاط مختلف زمین را بهم مربوط سازد .

صحبت ما در باره فوائد اجتماعی عید در اینجاختم نمیشود .

اگر میخواهید خوب مقصود را بفهمیدشب عید و روز عید بمساجد و منازل مؤمنین‌بروید تا ببینید چه فعالیت بزرگی برپا است . هر کسی که در میان کوچه دوستش را می‌بیند با و تبریك عید میگوید. دشمنان دشمنی را فراموش میکنند و بمنزل یکدیگر رفته روابطی را که‌دراثرخطای جزئی گسیخته بودند گره میزنند . در مساجد نماز عید برپا است ؛ پیشنماز را با تشریفات بمسجد میبرند . در منزل هر بزرگی مجلس جشنی دائر است که مردم از غنی و مستمند دسته دسته آنجا میروند ، بهم سلام میکنند و از حال یکدیگر باخبر میشوند ،در مساجد و مجالس‌خصوصی‌وعمومی مردم احوال یکدیگر را میپرسند ، اعیان بافقرا مربوط میشوند . از حال آنها میپرسند ، مرهمی بردل ریششان میگذارند. اخبار جهان اسلام و ترقیات مادی و معنوی اسلامی دردهانها میگردد و همه باخبرمیشوند ـ خلاصه اتحاد بزرگی در جامعه پدیدمیآید ، امور رابرهمه‌آسان‌میسازدوزندگی را برهمه شیرین و سهل میکند . اینست نمونهٔ اتحاد اسلام!

عید فطر

عید فطر از لحاظ عید بودن اهمیت زیادی در جهان دارد. البته می‌دانید که در میان هر قوم و ملتی یك یا چند روز عید ملی یا مذهبی سالیانه برقرار است که در آن اوقات مردم جشن میگیرند و شادی میکنند و بعضی شعائر اجدادی را بجا میآورند . یکی از جشنهائی که ما به الامتیاز ملل و اقوام است همانا عید است. اهمیت‌و اعتبار هر جامعه ای را از عید آن میتوان شناخت . در ایران عید نو روز و سده ومهرگان رسم بوده و بین همه عید نوروز باقی مانده که از بزرگترین آداب ملی ما و از بهترین جشن های طبیعی و باستانی دنیااست . معمولا عید هائی که در ملل گرفته‌میشود یادگار یك روز تاریخی یافتح یك جنك یاتولد شخصی بزرك یا بعضی آداب اجتماعی دیگر است

بارهٔ او چیست ، دیگر بدون استرضای خاطر آن مسکین از کنارش فراتر نمیرویدودیگر میدانید که شکم گرسنه شوخی بردار نیست و رنگ زرد و چشمان گود رفته از دو روز گرسنگی مصنوعی نمیتواند باشد .

وقتیکه این حس آزمایشی که مولد رحم و عطوفت و اصل مهم دستگیری و تعاون نوعی است بوجود آمد و عمومی شدیعنی همهٔ بی احتیاجان از حال‌محتاجان آگاه شدند اتحادحقیقی‌اخلاقی در جامعه برقرار میشود ، اصل تعاون از طرف همه کس مرعی میگردد و در نتیجه جامعه و ملتی بوجود میآید که همه در آن براحتی زندگی میکنند و دیگر کسی گرسنگی نخواهدکشیدو بینوای عاجزی سه روز باشکم گرسنه نخواهدماند. اصل تعاون بقاء مکمل تنازع بقاء وازاصول‌مهم‌واصلی آفرینش است ، روزه هم موجب تولید این اصل میشود ، دیگر چه فایدهٔ اجتماعی بالاتر از این میخواهید ؟

اتفاق واجب و مستحب

روزه نه‌تنها موجب آزمایش بینوائی‌وتحریك وجدان برای کمك بهمنوع میگردد بلکه از راههای دیگر نیز روزه دار را بدستگیری بینوایان وادار میسازد . این انفاق یاواجب است و یامستحب . انفاق‌واجب‌عمومی فطریه است و باید هرنفری در عید فطر یك من تبریز گندم یا سایر حبوبات خوراکی یابهای آنرا بفقیر مستحب بپردازد . نتیجهٔ این عمل دریك شهر اسلامی که‌همهٔ افراد متمکن آن‌فطر بپردازند بیش از آنچه تصور میشود مهم است و ممکنست موجبات رفاه حال تمام مستمندان را برای مدت زیادی تأمین سازد . انفاق واجب دیگر که عارضی است اطعام‌شصت مسکین در مورد کفارهٔ روزه‌است و وقتیکه یکنفر عالم اجتماعی بانظر موشکاف باین مسئله دقیق شود عظمت آنرا در مییابد که‌چگونه جریمهٔ یك عمل واجبی را چنین کار خیری قرارداده‌اند ، یعنی اگر شخص بوظیفهٔ دینی خود توانست عمل کند فبها و اگر نتوانست و موانعی داشت اینطورعمل را جبران میکند که جامعه از آن استفاده میبرد . اینست دینی که تازوال جهان باقی‌میماند زیرا بالاتر از قوانین آن نمیتوان فرض کرد .

اما آنچه را بعنوان انفاق مستحب میخواهیم بگوئیم‌عبارت از عملیست که‌یکنفرروزه دار مؤمن‌و فهیم که مفهوم و مقصود روزه را درست در یافته است باید انجام دهدو آن بخشیدن یك وعده از خوراك خود به بینوایان است . ماها در روز های‌عادی‌سال‌معمول‌سه وعده‌خوراك میخوریم : چاشت- نهار — شام . در ماه رمضان خوراك منحصر بدو وعده افطار و سحرمیشود. بنابراین یك وعده خوراك بصرفهٔ مامیماند ولی بایددید که‌این‌صرفه وا کونومی‌چیست و مردم‌چطور آنرا تلقی میکنند . بیشتراشخاص برای جبران کم بودیکوعده غذای خود کیفیت‌یا کمیت آن‌دو غذای دیگر را زیادمیکنند تاتعادل خرج را باسایر روزهای سال برقرار سازند ولی در عمل می‌بینند که اغلب بیشتر هم میشود و مخصوصاً در این ماه مقدار آذوقهٔ مصرفی در خانه‌ها روبتزایدمیگذارد و اگر مهمانی‌ها و شیرینی خوردن و دیدنهای شبانه‌راهم (که بسیارمعمول‌است) حساب کنیم‌مجبوریم بودجهٔ سنگین و مخصوصی برای رمضان تهیه ببینیم و مازاد این خرج فوق‌العاده را از ماه های دیگر بگیریم .

اینگونه اشخاص علاوه براینکه چنین ماه مبارکی را برای‌خود باعث تکلف وخرج‌وزحمت

عداد ایام صیام بیفزاید یااز آن بکاهد .

چنانکه گفتم مقصود از ذکر موضوع بالا فقط این بود که بفهمانم دستورهای اسلامی از هر جنبهٔ که مورد بررسی و تفکر قرار گیرد،هر چند این جنبه کوچك و ظاهراً غیرقابل‌اهمیت‌باشد، دارای سودمندیهائیست کهانسانرا وادار بتعظیم‌وتشکراز پدیدآورندهٔاین‌دین جاویدفناناپذیر میکند.

بنابر آنچه گفته‌شد عیدفطر بزرگترین اعیاد انسانیت است .

آزمایش بینوائی

یکی از اصول مهمهٔ اخلاقی اینست که هر وقت میخواهــی نسبت بکسی کار خوب یابدانجام‌دهی‌باید خود را جای او فرض کنی . این اصل مقام بزرگی در علم اخلاق دارد که اگر از طرف همه رعایت شود بتنهائی میتواند بسیاری از صفات زشت را از بین بردارد و اخلاق حسنه جانشین آن سازد . خیلی‌ازاصول علم اخلاق از قبیل ایثار وسخاوت و رحم دلی وغیره فروع همین‌کلید اخلاقی است .

از نظر روانشناسی اصل مزبور را چنین تفسیر میتوان‌کرد انسان دراثر قوهٔتنازع‌بقاء که در تمام مخلوقات برای ادامهٔ زندگی بودیعت نهاده‌شده خود خواه است یعنی خود را بیش از هرکس دیگری دوست میدارد . صفت‌خود خواهی اگر از حد معینی تجاوز نکندخوبست و اگر افراط شود بسیار مضر وجزء مفاسد اخلاقی است که‌چون انسان خود را بیش‌از دیگران دوست میدارد طبیعی است چیز های خوب را هم برای خود می پسنددو میل‌دارد چیز های‌بدرا دیگران بجای او ببرند . امــا آن اصل بزرك یا « فرض خود بجــای دیگران در مورد رفتار نسبت بآنان »ما را از تأثیرات سوء خود خواهی‌حفظ‌میکند . اگر میخواهیم کسی را بیازاریم‌فوری خود را جای آنکس فرض‌کنیم و اگر بکسی خیال بخشش داریم تصور کنیم همانکس هستیم و رفتار خود را طبق آن زمینه تغییر دهیم .

روزه بما اجازه میدهد بلااراده این فرمول اخلاقی را مورد عمل قرار دهیم(۱) شما‌هرچند وصف بینوائی شخصی را بشنوید وبشما بگویندفلانـ بیچاره دو روز است از غذا محروم‌مانده و اهل و عــالش سربی شام خفته‌اند ، هر چند رنك زرد و لبان خشك و بدن لاغر و لباس‌های ژنده بینوای گرسنه‌ای را در گوشهٔ کوچه ببینید نمی توانید حال آنها را درست در یابید و فقط بحدس و خیال و قیاس ایشانرا بیچاره تصور میکنید زیرا شکم شما در آن موقع سیر است و «سیـر از گرسنه خبر ندارد».فکر شما حاضر نیست و نمیتواند حالت شکمی را که احتیاج بغذا دارد تصور کند، اما وقتیکه روزه هستید و گرسنگی روزه را چند ساعت میکشیدمی‌فهمید که‌بینوایانی که روز ها در التهاب گرسنگی بسر میبرند در چه حالند ، آنهائی‌که در گوشهٔ کوچه نشسته بشما التماس میکنند که بحالشان توجهی کنید و شما تاآنوقت بابی‌اعتنائی از کنارشان رد میشدید و دامی برای ربودن محتوی جیب خود در حدقهای ناتوان آنها میدیدید ، بلی‌میفهمید که آنها حقیقتاً چه روحیهٔ اخلاقی دارند و بی اعتنائی شمادر آنهاچه تأثیری‌میکند، می‌فهمید که وقتی بشماخبردهند که‌همسایهٔ شما شام ندارد یعنی چه ؟...

بعد از آن دیگر خبر بینوائی همسایه را بلاقیدی تلقی نکرده و میدانید تکلیفتان در

---

(۱)از حضرت یوسف پرسیدند : « با اینکه خزائن زمین در دست تو استچرا گرسنگی بخود میدهی ؟ »جواب داد :«ترسم‌اگر سیرشوم‌یادگرسنگان‌را از دل ببرم.»

را در میدان زندگی ابدی ربوده‌اند و راجع بحالت آنها ولذاتی که ایشان از عمل خویش میبرند نمیتوانم توصیفی کنم زیرا اینحال چیزی نیست که بوصف بگنجد وهمه را طاقت فهمیدن آن نیست، چه،تا کسی لذت فداکاری پاکان را نچشیده نمیتواند باور کند که چگونه «رنج‌خود وراحت دیگران طلبیدن» نشاط آوراست .

کار پاکان را قیاس از خود مگیر — گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

بسیار شنیده اید که میگویند امور جهان روی تنازع بقا میگردد اما این را هم بدانید که اگر تنازع بقا بتنهائی حکمفرما باشد رشتهٔ کارهای گیتی گسسته خواهد شد و مکمل تنازع بقا تعاون است که درجاتی دارد و درجهٔ اعلای آن حس فداکاری است . اگر فداکاری مادر در پرورش کودك و پدر در ادارهٔ امور خانواده و سرباز در دفاع میهن و راهنمایان دین در نشان داده راه سعادت بجامعه نباشد فکر کنید که امور گیتی بچه صورتی خواهد افتاد . حاجب ومانع پیدایش فداکاری در مردم حس خودخواهی است که تابع روح حیوانی میباشد و آنکسی که زمام خود را در اختیار این حس گذارده مانند طفل کوچکی است که بواسطهٔ رنك دلفریب خرمن آتشی بجانب آن قدم میگذارد و وقتی تأثیر عمل سوء آن دروی کارگر میشود که کار از کار گذشته است . بدبختانه غالب در مردم خود خواهی است و این جنس دوپا که میتواند ازملك برتر باشد خویشتن را از حیوان پست‌تر میسازد . بنابراین از وظایف پیشوایان دین که برای بردن جامعه بسوی‌سعادت قیام میکنند ، آموختن درس فداکاری بافراد است یعنی باید طفل را از نزدیك شدن بخرمن آتش مانع شوند و بدو بفهمانند که زیر ظاهر دلفریب آن چه اژدهائی خفته است. درهر دینی که از طرف خدا رسیده این دروس داده شده اما چون خداوند دین مـا را بحکمت بالغهٔ خویش کاملترین ادیان مقرر فرموده بهترین درس های عملی این صفت را نیز مخصوص آن کرده است . یکی از این درس ها روزه است . روزه فداکاری را با دو مرحله بانسان میآموزد :

مرحلهٔ اول یا مرحلهٔ تئوری . همان آزمایش گرسنگی است که قبلا شرح دادهشد بدین‌معنی که شخص روزه دار نتیجهٔخالی بودن شکم را امتحان‌کرده‌و بانهایت خوبی حال گرسنگان را دریافته است . جزآزمایش شخصی چیزی نمیتواند آدمی را دررنج دیگران سهیم کند و مفهوم

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که درآفرینش زیك گوهرند

را بدو بیاموزد . خلاصهٔ این مرحله اینست :

« حال گرسنگان همین بود که دیدی اکنون باید آنهارا سیر کنی . »

مرحله ثانی یا مرحلهٔ پراتیك . پس از اینکه شخص فهمید گرسنگان چه حالی‌دارند طبعا میل پیدا میکنند آنها را سیر نماید زیرا در این مورد حسی که مافوق حس خودخواهی است در وی قیام کرده و اورا بجانب تعاون میکشاند . اما برای خوبی کردن وسیله لازم است‌وروزه وسیلهٔ این کار را فراهم ساخته است زیرا معمولا در عرض سال انسان سه وعده غذا میخورد ودر ماه رمضان دو وعده . پس یك وعده زیادی میماند که باید به فقیران داد .

خلاصهٔ این مرحله بشرح زیر است . « برای کمك کردن و سیر نمودن گرسنگان‌محتاج خرج اضافی نیستی بلکه آنرا که زیاده بر احتیاج تست ببخش . »

اینست یکدورهٔ درس کامل فداکاری که هیچ عالم وروان شناس ومقنن و فیلسوفی‌نمیتواند در یك عمل ساده این همه حکمت نظری و عملی را جمع نماید .

میسازند ، معنی و مقصود روزه‌را در بیاوبه‌می‌پندارند‌همین گفتن اینکه «من روزه گرفته‌ام» کافیست (۱) ممکنست بمن ایراد کنند که بواسطهٔ کم کردن وعدهٔ غذا باید مقدار آنرا بیفزایند تا تعادل بدن برقرار شود و دلیل آنرا اشتهای زیاد خود در موقع افطار میدانند درصورتیکه این امر اشتباه است و مقدار نهار معمولی سالیانهٔ شما برای جبران قوای بدن در افطار ماه رمضان کافیست و آن اشتهای فوق‌العاده هم که حس می کنید اشتهای کاذبه است که در اثر گذشتن ساعت معمولی غذا بدن بیش از حد احتیاج احساس گرسنگی میکند و این حس در اثر عادت رفع میشود چنانکه پس از چند روز روزه اشتهای کاذبهٔ افطار نیز تخفیف میپابد . یکی دیگر از علل عمدهٔ اشتهای کاذبهٔ افطار اینست که نسوج بدن که احتیاج بغذا دارند و تولید اشتها میکنند در همان موقع خوردن غذا خوراك خود را دریافت نمیکنند و غذا باید تغییراتی شیمیائی کند و بعد از چند ساعت بدانها برسد بنابراین انسان بعد از اینکه معده را باندازهٔ احتیاج هم پر کرد باز سلولهایش که هنوز گرسنه‌اند غذا میطلبند . چاره اینست که نباید باین اشتهای کاذب اعتنا کرد و باید کمی گرسنه از سفره برخاست چنانکه دستورات مکرری در این خصوص از ائمهٔ اطهار رسیده که پیش از سیری دست از غذا بکشید ، در مورد افطار هم نباید حداکثر بیش از غذائیکه در یك وعده در سایر روز های سال صرف میکنید بخورید و الا یکی دو ساعت بعد از افطار یعنی پس از اینکه غذا بسلول های بدن رسید مقداری از غذای مصرف شده زیادی مانده تولید سنگینی و ناراحتی میکند .

عدهٔ دیگر از صرفهٔ این ماه استفاده کرده و آنرا از نظر یکنفر اقتصادی مینگرند و ماه رمضان را ملکی تصور میکنند . هردوی این طبقه برای تکمیل مفهوم روزه باید طرز عمل خویش را تغییر دهند : آنها که ماه رمضان را ماه صرفه جوئی میدانند همان صرفه جوئی خود را بفقرا انفاق کنند تا روحشان از این کار بهره مند شود . آن کسانی که در این ماه افراط مینمایند نیز چنین کنند و اگر خیلی بتشریفات رمضان علاقه دارند افطاری و خوراك زیاد تهیه کرده بمردمان مستحق بخورانند و بدانند که این عمل موجب حظ روح است و از آن تشریفات که باعث حظ جسم میشود بمراتب لذت بخش تر است

این بود روزهٔ حقیقی که پیشوایان دین ما سرمشق آنرا عملا بما نشان داده اند چنانکه روایتی در باب انفاق خانوادهٔ حضرت علی‌بن ابیطالب (ع) در ماه رمضان در صفحات قبل از نظر شما گذشت . خلاصهٔ کلام آنکه کسی را میتوان روزه دار حقیقی نامید که دستورات انفاق را نیز مراعات کند چنانکه سعدی میفرماید :

مسلم کسی را بود روزه داشت که درمانده‌ای را دهد نان وچاشت

درس فداکاری

ایثار یا دیگری را برخود مقدم داشتن و فداکاری یا راحت خود را فدای راحت دیگران ساختن صفات ارواح بلندی است که معنی حقیقی سعادت دنیا و آخرت‌را درك نموده اند . چنین مردمی گوی خوشبختی

---

(۱) گروهی هم‌هستند که مرتبهٔ اخلاقیشان حداقل پستی است و روزه را در ظاهر وسیلهٔ فریب دادن مردم میسازند . مادر حق‌اینان‌ جزدوشعر ازمولوی چیزی نمیگوئیم :

هست گربه روزه داراندر صیام خفته کرده خویش بهرصید‌عام

کرده‌بدظن زین کژی صد قوم را کرده بد نام اهل جود وصوم را

گفتار خاتمه

دین عقلی و دین تعبدی

خوانندگان عزیز ! در ضمن این کتاب مختصری از فوائد نماز وروزه را که مهمترین اعمال یکنفر مسلمان و بزرگترین دستورات اسلامی هستند خواندید وهرچند که من کوشیدم سخن را مختصر کنم وبا اینکه بمطالبی که محتاج کتابها شرح و بسط است اشاره ای کردم و رد شدم باز نتوانستم آنطور که میل داشتم رساله کوچك باشد .

آنچه در اینجا تحت عنوان فوائد دینی و روحانی و جسمانی و اخلاقی و اجتماعی نماز و روزه خواندیدمرکب از سخنان دروغ و اباطیل و مغالطهٔ فلسفی نیست و حتی چیزهای مبهم و مشکوك نیستند . همه اصولی صحیح و قطعی هستند که امروزعلوم‌مختلف دنیا صحت‌آنهارا تصدیق دارد و در مقابل آن سر تسلیم فرود میآورد . آنچه در این کتاب دیدید اصولی‌بود که مانند (٤ = ٢ × ٢) صدق میکند .

از خواندن کتاب چه نتیجه گرفتیم ؟ . . .

اینکه دین بزرگ ما ، دینی که متجاوز از ۱۳۰۰ سال پیش در صحرای عربستان بین‌مشتی عرب نادان پدید آمد ، دین کهنگی پذیر نیست یعنی همانطور که دین دیروزی بود دین امروز و فردا هم هست . دینی است که علم هرچه پیشتر رود عظمت آنرا بیشتر درك میکند و اسلام وقتی تمام جلوهٔ خود را خواهد داشت که معلومات بشر بحد اکثر ترقی برسد . ازشرح‌فوائدمسلم نماز و روزه‌یعنی‌مهمترین اساس دین اسلام فهمیدیم که این دین تعبدی نیست و دینی است که با تعقل و فکر میزان میآید و کتاب آسمانی آن در قریب هفتصد آیه پیروان خودرا بتفکر و تعقل دعوت میکند ؛ آیات را برای عبرت و فهم مردمان دانشمند و فکور عرضه میدارد ، دینی است که پیشوایان آن همگی عظمت دانش و تفکر را تصدیق کرده و مقام دانشمند را بالاترین مقامهای جامعه دانسته اند ؛ دینی است که کسب دانش را از همه کار دنیائی واجب‌تر دانسته است . حالا خوب میدانید که چقدر این دین با دینهای تحریف شدهٔ امروزی فرق دارد ، یعنی دین هائی که میگویند « امت مثل گلهٔ گوسفند اند باید با چشم بسته دنبال چوپان بروند ! . »

در مقابل این عبارت دین ما میگوید که طفل از موقع بلوغ در ادیان تفکر کند و آنرا که با عقل و فکرش تطبیق میکند بپذیرد و میفرماید که در دستورات دینی فکر کنید تا فائدهٔ آنرا با عقل خدا دادهٔ خویش بسنجید و بدان عمل کنید .

اصلاح دنیا

شاید خوانندگان عزیزی که این کتاب را تمام کرده و چیز هائی از فوائد دستورات دینی خود فهمیدند که سابقاً از آن غافل بودند ، قبل از بستن کتاب با خود بگویند : « حالا که در عمل سادهٔ نماز یاروزه

گوهر حکمت

خوانندگان عزیز، از فوائدی که در این کتاب دربارهٔ روزه شرح دادیم بخوبی دانستید که برخلاف تصور بعضی اشخاص کوتاه فکر و نادان روزه تکلیف سختی نیست بلکـه یکی از بزرگترین نعمت های خدا داده است که برای سعادت دنیا و آخرت ما مقرر شده و با حد اقل زحمت حد اکثر راحت را نصیب ما میسازد. کسانیکه از این موهبت بزرك استفاده میکنند گوئی از معدن زر و گوهری استفاده برده اند نه زر و گوهر که سالیانی چند موجب آرایش زندگی آدمی است و بعد ها بدست دیگران میافتد بلکه آرا شی که با عمر ابدی همراه است.

آنچه ما در این کتاب شرح داده ایم در چند کلمه از کتاب آسمانی بطور واضح شرح داده شده و ما برای میمنت و حسن مقطع آن آیات را نقل و ترجمه میکنیم

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون . ایاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر . و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیراً فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون . شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر - یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة و لتکبروا الله علی ماهدیکم و لعلکم تشکرون .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، روزه برشما نوشته شد همچنانکه بر پیشینیان شما نوشته شد شاید شما پرهیزکار شوید در روز های شمردهٔ معین (ماه رمضان) ، پس آنکس که ازشما بیمار یا در سفر باشد بهمان اندازه از ماههای دیگر روزه بگیرد و کسانی کـه مزاجشان قطعاً طاقت تحمل روزه را ندارد فدا بدهند بدین طریق که مستمندی را خوراك داده سیر سازند ، پس آنکس که میل داشته باشد کسان بیشتری را سیر کند مرا ورا بهتر است **و روزه داشتن که برشما واجب است برای شما بهتر است اگر بدانید** . ماه رمضان ، آن ماهی که قرآن در آن نازل شده که راهنمای مردم و حجتها و نشانه های راه راست و تمیز بین نیك و بد است

پس آنکس که از شما ماه رمضان را دریابد در آن ماه روزه بدارد و هر کس ناخوش و یا در سفر باشد بشمارهٔ آنچه روزه نگرفته از روزهٔ ماههای دیگر بگیرد . **خدا برای شما آسانی و راحتی میخواهد نه تنگی و سختی** - هان ، تا کامل سازید عدهٔ روزه را و تا بزرك بشمارید خدا را بسبب آنچه شما را براه حق و سعادت هدایت کرده ، باشد کـه شکر خدا را بجای آورید .

سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۴و۱۸۵

بآنها نظر داشته باشیم و مقصودمان حصول بآنها باشد عاید ما میشود. خلاصه این فوائدفرعی‌هدیه های بزرگیست که خداوند در قبال اطاعت و تواضع وبندگی بما عطا میفرماید:« چونکه‌صدآید نود هم پیش ما است . »

مقصودزندگی

در این کتاب چند جا اشاره کرده ایم که اگر انسان زندگی خویشرا فقط صرف خوردن و خوابیدن و انجام میل های شهوانی نماید مقامش از حیوان پست تر است . کسانیکه خیال میکنند فقط برای این‌آفریده شده اند که از صبح تا شب زحمت بکشند ، از راه حق یا باطل نانی کسب کنند و بخورند، روز را تا شب با این خیال صرف نمایند و فردا صبح هم بهمین قصد بستر را ترک کنند وزندگی‌خودرا سرتاسر بهمین روش بپایان برسانند ، کسانیکه هیچگونه هدف و آرمانی در زندگی‌نداشته باشند البته بسیار کوتاه نظر و بی فکر و نادانند و حقا از حیوان پست ترند و وضعیت آنها را میتوان شبیه بماشینی کرد که شب و روز کار کند و منظورش از کار کردن فقط صرف سود باشد : چنین ماشینی وجود ندارد اما چنین مردمی وجود دارند و شاید بسیاری از مردم امروزاز این قبیل باشند .

در اینکه انسان باید در زندگی هدف و آرمانی داشته باشد و بیشتر برای رسیدن باین هدف کار کند و صرف بنزین تن را هم بخاطر انجام آن بداند خلافی نیست و بیشتر عقلای جهان حتی آن دانشمندان اروپائی‌وکه توجهی بمعنویات ندارند بدان اعتراف میکنند اما اینگونه‌اشخاص هدف و آرمان زندگی و بقول خود « **ایده آل** » راچیزی کوچك ومحدود تصورکرده‌اند و از فکر کوچکشان جز موضوعی کوچك برنخاسته است (ز آب خرد ماهی خرد خیزد .)

این ایده آل بزرك چیست و مقصود از خلقت بشر کدامست و آدمی بچه راهی‌باید برود و چه طریقی را باید سیر کند تا بوظیفهٔ خودش عمل کرده باشد ؟ خداوند در سورهٔ الذاریات آیه ۵۵ میفرماید : **وما خلقت الجن والانس الالیعبدون** یعنی جن و آدمی را نیافریدم مگر اینکه مرا بشناسند و عبادت مرا بجای‌آورند . درآیات دیگر و در اخبار نیز بهمین مضمون برمیخوریم که مقصود از خلقت بشر معرفت یافتن او بعظمت خالق خویش بوده است . پس بشری که هدف و آرمان و ایده آلش رفتن براه حق باشد کسی است که در راه راست قدم میزند و وظیفهٔ خویش را بجا میآورد . تکامل روح و سیر تدریجی بسوی کمال و انسانیت حقیقی که‌ازمقام ملائکه نیز بالاتر است فرع همین راه است ؛ آزاد شدن از قیود حیوانی و دور شدن از پستی و کوچکی نیز بسته بآن مقصود است . هرچه انسان بطرف خدا رود خوبست بهرطریق که باشد . این مسئله بر هر بشری واضح و مبرهن است که هرچه بطرف خالق رود بهتر است . رفتن‌باینراه کمال تدریجی در انسان بوجود میاورد و نهایت آن یعنی رسیدن بمنتهایش منتهای کمال است . بهترین راهها دین است و هرکس این راه را اختیار کند زود تر و بهتر بمطلب نائل‌خواهد شد. دین اسلام‌بهترین و صافترین و آسانترین راهیست که بوسیلهٔ آن بسوی خدا میتوان رفت واینست که خداوند هروقت بخواهد کسی را هدایت فرماید اورا باسلام راهنمائی میکند چنانکه‌میفرماید: **ومن یرداللّه ان یهدیه یشرح صدره للاسلام** (۱) (پس کسی‌که خدا بخواهد هدایتش

---

۱ ــ سورهٔ انعام آیهٔ ۱۲۳

آنقدر فایده مکنون است پس تاکنون بایستی تمام جامعهٔ اسلامی اصلاح شده باشد ، همه جا مدینهٔ فاضله باشد ، همه جا صلح و صفا و آرامش حکفرما باشد و هیچگونه نقصی در کشورهای اسلامی دیده نشود در صورتیکه ... »

بلی صحیح است . یك کشور اسلامی که تمام افراد آن با درستی نماز و روزه بخوانند وشرایط سادهٔ آنرا چنانکه دین تعیین کرده رعایت نمایند همان حال که شما میگوئید پیدا خواهد کرد و اگر میبینید که چنین نیست تقصیر از آنها است نه از اسلام .

اسلام بذات خود ندارد عیبی — هرعیب که هست ازمسلمانی ماست

آری ! اگر تمام مسلمانان قدر دین خود را بدانند اسلام دنیا را خواهد گرفت ودنیائی خواهد ساخت غیر از این دنیا که ما میبینیم ، دنیائی که جای رفاه وآسودگی خواهد بود .

همین عظمت که شما نمونهٔ آنرا در خلال سطور کتاب ما دیدید باعث شده که اکنون بیش از ٤٠٠ میلیون مسلمان در تمام نقاط دنیا باشد در صورتیکه برخلاف عیسویان که این همه برای دین خود تبلیغ میکنند و سود کمی از خرج و زحمت فراوان میبرند مسلمین در خواب غفلت غنوده اند . بلی عظمت و حقانیت و بزرگی و فطری بودن دین اسلام است که آنرا بخودیخود و بذانه پیش میبرد . اگر تبلیغ صحیح میشد یعنی مسلمینی که بزرگی دین خود را فهمیده اندبآنها که هنوز نفهمیده انددر این باره بگویند خواهید دید که ٤٠٠ ملیون برای این دین کوچك است بلکه دو میلیارد جمعیت کنونی زمین باید از فوائد عظیم آئین خدائی استفاده کنند .

فوائد بیشمار

خوانندگان ارجمند ! سؤالی از شما میکنم و جواب آنرا بقضاوت وجدانتان واگذار مینمایم . اگر میل دارید دو مرتبه این کتابراورق زده دربارهٔ هرکدام از فوائد مشروحه بیندیشید و با نظر مو شکاف در آن دقیق شوید و بعداً باسخ دهید که آیا همان یك فایده که مورد دقت ساخته اید کافی نیست که تمام مردم را با نهایت اشتیاق بانجام نماز یا روزه وادار سازد ؟ وجدان شما باسخ خواهدداد که : چرا !

بنابراین با ما هم آهنك شده بگوئید « ای کسانیکه پیروی از هوای نفس کرده چشمتان را با زینت دروغین دنیا پر ساخته اید بطوریکه جائی برای دیدن حقایق در آن نمانده ، ای مردمیکه چنین گنجهای پرسود را بیکسو نهاده و در پی گنج خیالی در اینطرف وآنطرف حیرانید، ای قومیکه کیمیای سعادت مجاناً در اختیارتان هست لیکن چشم دیدن آنرا ندارید.چقدر بیچاره‌اید، چقدر نادانید ، چقدر کورید »

نکتهٔ دیگری را که نخواستم ناگفته بگذارم با اینکه میدانم خوانندگان روشن فکر بدان توجه دارند اینست : البته ما مسلمانان با اینکه میدانیم نماز یا روزه هرکدام فوائد بزرك جسمانی و روحانی و اخلاقی و اجتماعی بسیاری دارند معذلك از لحاظ بزرگی فایدهٔ اصلی همیشه توجهمان اینست که اعمال مزبور را بعنوان بزرگترین تکلیف عبادتی وبعنوان پیرویازدستورات دین خدائی انجام میدهیم نه اینکه مثلا نماز را برای این میخوانیم که مقدمات آن بدن ماراسلامت میبخشد یا اینکه روزه را بدان علت میگیریم که دستگاه گوارش ما مرتب میشود . خیر ! چنین افکار را اشخاص محدود و کوتاه فکر دارند . ما همان فایدهٔ اصلی بندگـی را درنظر داریم و همانطور که حاجی بطفیل زیارت کعبه سیر بلاد را هم میکنند فوائد نماز و روزه هم بدون اینکه

درد من میخورد ؟ خدا نماز و روزهٔ مرا میخواهد چه کند ؟ خدا مرا میبخشد ، خدا ارحم الراحمین است ؛ مگر در صورت بخشیدن من نقصانی دردستگاه آفرینش پیدا میشود » و از این نوع سخنان که همه از عقلی ناقص سرچشمه گرفته‌اند . این اشخاص فکر نمیکنند که اگر چنین بود یعنی خداوند بدون عبادت کسی را مقام بزرك می‌بخشید پس چرا پیغمبران و ائمه علیهم‌السلام اینقدر مشقت عبادات بخود میدادند و زندگی دنیارا بهیچ می‌گرفتند بطوری که مافرض یکساعت اززندگی آنها را هم نمیتوانیم کرد . مگر آنها نمیدانستند که خداوند ارحم‌الراحمین است ؟

بعلاوه این گروه نادان فکر نمیکنند که اگر خداوند ، هم آنکسی را که یك عمر زحمت عبادت کشیده وهم آنکسی را که عمری درلذت حیوانی بسر برده بیك مقام میرساند نسبت بشخص اولی ظلم میشود و استغفرالله خداوند ازظلم برکنار است . این اشخاص بیچاره تصور میکنند عبادت آنها برای خدا است غافل از اینکه عبادت برای خودشان است ، خدا از عبادت آنهاوتمام‌ساکنین تمام عالمهایش بی‌نیاز است .

کسانی که این کتاب راخوانده‌اند بخوبی دانسته‌اند که نماز و روزهٔ مابرای خودما است و برای خدانیست ولی برای روشن کردن ذهن آن نادانهائی که میگویند خداوند بدون عبادت ما را همان درجه خواهد داد که ببزرگان دین و مؤمنین میدهد ناگزیر از توضیح زیر است :

بشر روزیکه متولد میشود دارای همه گونه استعداد است؛ میتواند خوب بشود ومیتواند بد بشود . این خمیری که هنوز دست نخورده است ممکنست بصورت کوزهٔ چینی بسیار زیبادر آید و ممکنست کاسهٔ سفالین بی‌قدری شود . اعمال و افعال انسان درزندگی تشکیل شخصیت حقیقی اورا میدهند و دومولود که در روز تولد عیناً یکدیگرند در اثر اعمالی که در زندگی انجام میدهند یکی از آنها مقام فرشتگان پیدامیکند و دگری از بهائم کمتر میشود .

این موضوع درکتاب آسمانی ماودرکتب فلسفه و عرفان بطور مشروح شرح داده شده و در اینجا جای بسط مطلب نیست و باید کتابی در این خصوص بنویسیم . ازدقت در مندرجات همین کتاب هم این اصل روشن می‌شود چرا که در چندجا بادلائل علمی و فلسفی ثابت کردیم که اعمال انسانی موجب تشکیل شخصیت اومیگردند .

موضوع دیگری که جالب توجه است اینکه با استمرار وتکرار، آن چیزی که انسان در مدت عمر کسب میکند توسعه مییابد و تقویت پیدا میکند : اگر دنبال روحانیت رود قوهٔ او دراین قسمت زیاد میشود و اگر راه بهیمیت سیر کند ترقی او در این طریق خواهد بود . تقویت قوا در اثر تکرار ، کار را بجائی میرساند که انســان را یا از ملك برتر میبرد و یا از حیوان پست تر میسازد :

آدمیزاده طرفه معجونی است	کز فرشته سرشته وز حیـوان
گر کند میل این شود کم از این	ور کند میل آن شود به از آن

استعداد های نهفته در انسان استعداد حیوانی است و استعداد انسانی . اگر کسی دنبال انسانی رود کم کم استعداد حیوانی او ضعیف میشود و منحصر بحدود زندگی دنیوی میگرددو اگر دنبال حیوانی رود حالت روحانی اوضعیف شده و از بین میرود و مثل منتهای این دوحالت رادردنیا زیادمی‌بینیم : مثل نوع اول انبیاء و اولیاء هستند ومثل دوم قاتلین هستند که در اثراستمرار، عیب

کند سینه اش را برای اسلام میشکافد)

اکنون ببینیم که پیروی از این هدف بزرك در مردم چگونه است :

کسانیکه حقیقة در پی علو روح خویش هستند تنها منظور ومقصود خود را همان منظور اصلی میدانند و تمام کارهای دیگر را فرع آن میشمارند ، از هر دستوری که برای علو روح از طرف خداوند و پیشوای دین داده شده اطاعت میکنند ؛ فکر و ذکرشان دائم خداست و ثانیه‌ای از خیال او غافل نیستند و اعمال ظاهری عبادت‌را نیز باندازه‌ای که درفکر مردم کوچك نمیگنجد انجام میدهند ، نماز شب میخوانند ، توجه را بحد اکثر در نماز اجرا مینمایند ، روزه‌های مستحب میگیرند و البته تمام این امور مستحب را وقتی بجا میآورند که از واجب غفلت نکرده و قدمی بسوی خطا برندارند .

اما بیشتر مردم کسانی هستند که با وجود داشتن عقیده ، چشم ظاهربین دارند ونمیتوانند حقیت ظواهر جهان را مشاهده کنند و مناظر فریبندهٔ این دنیا آنها را بسی خوش‌آمده . این کسان را اگر نتوان بوسیلهٔ صحبت و نصیحت متوجه ساخت که حقیقتاً دنیا و مقام آخرت چیست آیا باید بکلی از تربیت روحشان مایوس شده و آنها را مانند حیوانات غرق در خوردن و خفتن گذارد؟ خیر ، خداوند از تربیت این گروه با عقیده ولو ظاهربین صرف نظر نکرده و دستوراتی مقرر فرموده که آنها بدون اینکه خود متوجه باشند بتربیت روح خویش میپردازندودرعین‌اشتغالشان بامور حیوانی روح نیز در آنها تقویت پیدا میکند . این مقررات چیست ؟ همانا بجا آوردن ظواهر عبادتی و خدمت بخلق اسلامی است که بزرگترین تظاهر آن در نماز و روزه میباشد . (مقصود ازاین‌گروه‌کسانی است که بظواهر اکتفا کرده‌اند مثلا نماز بی‌توجه میخوانند یادر آیات خدا تعمق‌نمیکنند ومنظور بزرك اینها زندگی‌دنیااست وبس ولی‌ظاهر عبادات‌راهم‌انجام میدهند).

چنانکه در ضمن کتاب ثابت کرده‌ایم نمازوروزه همچنانکه برای اشخاص بزرك وعالیمرتبه وسیلهٔ رسیدن بتکامل و قدم زدن در راه خداست برای مردم معمولی نیز این خاصیت‌را میبخشد و بآنها اجازه میدهد که در عین استغراق بفرع یعنی بنزین دادن بماشین تن‌تکامل روحی خویش را نیز طی کنند . در ضمن چون این‌عبادات مانند گنجی تمام ناشدنی موجب کمال تدریجی هستند همین مردم عادی میتوانند بوسیلهٔ مداومت عبادات و توجه بآنها پله‌پله ترقی روحی‌یافته و آنهاهم بهمان راه‌که سالکان حقیقت میروند برسند .

اکنون خوانندگان منصف و بافکر و باوجدان پیش خودکمی بیندیشند که آن کسان که زندگی را برای خوردن و لذت دنیائی بردن میدانند و از فکر خدا غافلند و عبادات‌ظاهری‌راهم بجا نمیآورند و عمری پنجاه و صد ساله را بآخر میرسانند بدون اینکه چند ساعت از پرورش تن غافل شده باموردیگری پرداخته باشند چقدر نادان وعجیب هستند . آری‌عجیبند زیرا همانطورکه نبوغ وژنی شگفت آوراست چنین نادانی هم موجب تعجب‌است .

استعداد وفعلیت تقرب

در آخر این کتاب بی‌مناسبت نیست کمی در باره تأثیر عبادت در ترقی اخروی انسان صحبت کنیم چون بسیار شنیده میشودکه اشخاص‌باعقیده از روی تنبلی و کوچکی‌فکر نماز نمیخوانند و روزه نمیگیرندواگرازآنها سؤال شود چه‌فکر میکنید فوری پاسخ میدهند:« آقا نماز و وروزه‌بچه

بایمان قلبی اکتفا میکنند فرموده : **وفضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرآعظیما** (۱) خداوند مجاهدان را بر نشستگان برتری بسیار بخشیده است . در موضوع مساوی نبودن جزای خوب و بد: **افنجعل المسلمین کالمجرمین ؟ مالکم کیف تحکمون ؟**(۲) (آیا منتظرید که مسلمانان و ایمان داران را چون گناهکاران بگردانیم و پاداش دهیم ؟ این چیست و شمارا چه انتظار عجیبیست، چگونه حکم میکنید ؟) **ام حسب الذین اجترحوا السیآت ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء مایحکمون** (۳)(آیا آنانکه بدی و کفر کردند پنداشتند که آنانرا چون کسانیکه گرویده‌اند و کارهای شایسته بجا آوردند خواهیم کرد و زندگی و مردنشان یکسان خواهد بود ؟ بدحکمی میکنند) **و لکل درجات مما عملوا و لیوفیهم اعمالهم و هم لایظلمون** (٤) (و برای هریك درجاتیست از آنچه کرده‌اند تا جزای کردارشانرا تمام و کامل بدهد و ستمی برایشان نخواهد رفت .)

۲ — نماز و روزهٔ را که میخوانیم فقط برای خود ماست و تاثیر آن در زندگی مادی و روحانی (دنیا و آخرت) ما تأثیر ساده و طبیعی مثل تمـام فعل و انفعالات و سبب و مسبب های دنیا میباشد .

۳ — حالا که در مقابل صرف مختصری از اوقات عمر خود بعبادت(که مجموع عمر هم در مقابل زندگی ابدی بسیار ناچیز است)چنین نتیجهٔ بزرگی میگیریم حقا آنانکه خودرا از درك چنین سعادتی محروم میدارند بسی نادانند .

٤ — رجا و امید بخدا بسیار مهم است و از صفت لازمهٔ هر مسلمانی است و آنکس که از آن خالی باشد گناهکار است اما کسی باید برحمت خدا امیدوار باشد که از گناهان دوری کرده و طاعات را بجا آورد و پس از انجام وظیفهٔ خود چشم داشت بلطف و پاداش خدا که در قبال عمل مختصری اجرهای بسیار بزرك ارزانی میدارد داشته باشد چنانکه بزرگان دین و اولیا باوجود داشتن اعلا درجهٔ امید عبادات خود را بشرحی که در فکر ما نمیگنجد بجا میآوردند . ما که از این کسان بالا تر نیستیم پس نباید در صفت امید آن جنبه را که آنها نداشتند(یعنی چشم داشت بدون عمل) بداریم و الا برنادانی خود باید اعتراف کنیم زیرا در این مورد امید مارجا نیست بلکه آرزو های دور و دراز و واهی بشمار میرود .

٥— بهترین سرمشق ما در این مورد اعمال پیشوایان دین است چنانکه پیغمبر اسلام انقدر بنماز میایستادند که پایشان ورم میکرد و حضرت علی بن ابیطالب در نماز مکرراً بیهوش میشدند . در سوره انشراح خداوند خطاب بحضرت رسول میفرماید :

فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب(پس چون از تبلیغ رسالت و هدایت مردم فارغ شدی در مراسم عبادت رنج کش و بسوی پروردگار رغبت کن) این آیه بانسان میفهماند که هیچ عملی انسانرا از عبادت بی نیاز نمیکند حتی زندگی پیغمبر اسلام که سراسر در راه خدا میگذشت و برای خدا بهدایت مردم قیام میکردند باز ایشان را از عبادت و نماز بی نیاز نمیکرد و امر

---

(۱) سوره نساء آیه ۹٤ (۲) سوره قلم آیهٔ ۳٤ (۳) سورهٔ جاثیه آیه ۲۰ (٤) سورهٔ احقاف آیه ۱۸ .

کشتن در نظرشان محوشده و ازقتل لذت‌میبرند .

عباداتی که انسان در دنیا انجام می‌دهد(که ریشهٔ همه آنها یاد و ذکر خداو اعتراف بیگانگی او و کوچك شمردن خویش در مقابل عظمت او و ترسیدن از او امید وار بودن بدو است و بهترین طرز عملی ساختن این اصول نماز و روزه میباشد) همه بمنظور ترقی روحی انسان و نزدیك کردن آدمی بمقام انسانیت حقیقی میباشد . هرچه انسان عبادت کند روحانیت و انسانیت خویش را توسعه میدهد و از معایب حیوانیت میکاهد .

علت اینکه میگویند عبادت برای خود انسانست همین است ؛ خداوند قادر متعال‌ازنمازو وروزهٔ ما بی نیاز است ، این نماز وروزه‌برای‌ترقی و تعالی خود ماست . کسی‌که عبادات را خوب بجا میآورد استعداد تقرب بدرگاه خدا را پیدا میکند وکسی که دنبال اعمال حیوانی میرود این استعداد را از دست میدهد بنا براین چنین کسی نمیتواند بگوید که چون خداوند ارحم الراحمین است من گناهکار را همان مقام خواهدداد که بیندگان خوب‌خودمیدهد . آری‌خداوندارحم‌الرحمین است و بیش از آنچه آنان میپندارند رحیم و بخشنده است ولی خود آنها در اثر اعمال مکتسبه استعداد تقرب نیافته‌اندکه مشمول فیض شوند ؛ خود آنها حالت خویش را قابل دریافت‌امواج فیض نساخته‌اند ؛ خود آنها طول موج بدن خویش را برای دریافت آهنك رحمت یکی نکرده‌اند و خودشان صفحهٔ عکاسی دل راسیاه کرده‌اند و دیگرعکسی از لطف پروردگار روی آن چاپ نمیشود پس‌محرومیت آنها از مقام تقرب بحق بدست خودشان بوده و تأثیر اعمال خودآنها است و اگر بناشودکه آنها هم بااولیایکسان باشند نتیجهٔ عجیبی خواهد داد مثل اینکه اربابرحم دل و بخشنده‌ای‌که نسبت بالاغ خود خیلی مهربان و سخی باشد او را زین تمیزکرده وروی قالی های گرانبها در میان طالار پیش دوستان خود جای دهد . آیا این عمل عجیب و غیرقانونی‌نیست؟ اصولا جای الاغ آن طالار نیست و خود حیوان هم از بودن در آنجا ناراحت است زیرا ظرفیت درك خوبی‌آنرا ندارد .

فیض و رحمت حق چنانکه بارهاگفته‌ایم درهمه جا پیدا میشود لیکن باید دنبال آن رفت وخود را آمادهٔ دریافت آن نمود . آنوقت رحمت اثر خواهدکرد

مولوی چه خوب میفرماید .

آب‌کم جو تشنگی آور بدست　　　تابجو شد آبت از بالا و پست

باید زمینه آماده شده باشد و الا فیض همیشه خوبست و در خوبی آن خلافی‌نیست . اگر زمینهٔ روح کسی آمادهٔ دریافت فیض نشده است تقصیر خود او است .

باران‌که در لطافت‌طبعش‌خلاف‌نیست　　　درباغ لاله روید و درشوره زار خس

از این مثل و آنچه مختصراً گفتیم چنین نتیجه میگیریم :

۱ــ کسانیکه میگویند : « بدون خواندن نماز و روزه و باارتکاب گناهــان مقام ارجمند خواهیم یافت زیرا خداوندارحم‌الراحمین است» دراشتباهند زیربااینکه خداوند رحیمترین‌رحیمان است بعللی که در بالاگفته شد چنین‌کسانی را بااولیای خود یکدرجه نمیکند . قرآن نیز در این موضوع بسیار تأکید میفرماید منجمله در موضوع برتری‌کوشش‌کنندگان در راه ایمان‌بر کسانیکه

کنید . در رد سخنان این شخص اینجا چیزی نمیگویم زیـرا در صفحهٔ ۱۹۸ تحت عنوان « فلسفهٔ تعیین مدت » با دلیل علمی ثابت کرده ام که تا دستور مذهبی واجب نباشد کسی از آن پیروی نمیکند و از خوانندگان تمنی دارم دوباره همان قسمت را بخوانند تا ارزش جملات عجیب اینشخص را بسنجند .

دستهٔ دیگری که از روی عدم اطلاع این ادعا را کرده اند بعضی رشته ها و فرق مذهبی خود ما و بعضی دراویش (نه دراویش حقیقی) هستند که در این موضوع سخنان عجیب میگویند منجمله اینکه وقتی شخص بیکدرجهٔ بلند از ایمان رسید از نماز بی‌نیاز میشود یا اینکه لطف خدا آنقدر بزرگست که بنده را به نماز نخواندن محروم از علو مقام نمیسازد و گاهی هم چند بیتی‌را که معلوم نیست گـویندهٔ آن کیست بـبـایزید بسطامی از بزرگترین عرفا نسبت میدهند و بچنین شخص بزرگی تهمت دروغ میزنند و بالاتر از همه ظلم عجیبی نموده نسبت شوخی وملاعبه و سخن با یکنفر بشر کوچك بآفرینندهٔ تمام عالمها میدهند (۱) برای بیرون آوردن این اشخاص از اشتباه کافیست توجه کنند که حضرت رسول اکرم (ص) کـه بزرگترین بشر روی زمین و اعلا ترین روح انسانی است نماز را نور چشم خود میدانسته و آنقدر بنماز میایستاده که پایش‌ورم میکرده است .

معایب عبادت قلبی بدون عمل که‌از نظر این مردم کم اطلاع مخفی مانده است زیاداست و یکی از مهمترین عیوب اینست که عبادت قلبی بدون عبادت عملی هرگز در میان جامعه اجـرا نخواهد شد . بلی این موضوع برای زینت کتب و انجیل ها خوبست اما در مقام عمل سودی‌ندارد چنانکه همه کس دیده که بسیاری تعالیم انجیل که در ظاهر خوب و اخلاقی است بدون اندکی تأثیر باقی مانده است و حتی رهبانان نیز آنرا اجرا نمیکنند . انجیل میگوید اگر کسی‌بشماسیلی زند صورت خود را جلو برید تا سیلی دیگر زند ودر عمل نشان میدهندکه دوسه برابرازیکدیگر انتقام میکشند (نمونهٔ آن عملیات جنگی کشور های اروپائی است) دین برای عمل است ، برای نجات مردم است و برای این درست شده که اخلاق و زندگی مردم را مرتب سازد نـه اینکه الفاظی را درکتب جمع کند هرچند این الفاظ را با خطوط طلا بنویسند .

در صفحهٔ ۱۹۷ این کتاب در بحث فوائد دینی روزه ثابت کردیم که تکرار اعمال مذهبی چه تأثیر بزرگی در زیاد کردن نیروی ایمان و توجه‌قلب‌داردومکررکردن‌این‌موضوع لازم نیست و خوانندگان به همانجا رجوع فرمایند . همین ها خود دلیل بزرگی است که فایدهٔ عبادت عملی‌را بما نشان میدهد . ابن خلدون در کتاب « مقدمه » میگوید : « ایمان بر دو گونـه است : اول ایمانی که از روی علم پیدا شده و آن ایمان چندان مؤثر نیست و دیگر ایمانیست که از راه‌عمل پیدا میشود . همان ایمانست که در وجود آدمی ملکه و غریزه خواهد شد و بقیهٔ‌حالات وملکات وی را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد . »

این موضوع را مرحوم نراقی در کتاب « معراج السعادة » و عدهٔ دیگر از علمای‌اسلامی نیز ذکر کرده و روانشناسان جدید نیز همگی معترفند که تشکیل یك صفت اخلاقی در اثر عمل

---

(۱) مقصود قطعهٔ معروفی است که باین بیت شروع میشود :

در کنار دجله سلطان بـایزید   مشورت‌میکردباجمعی‌مرید(الخ)

میرسید که چون از تبلیغ فارغ شدی طاعت بجاآور. کسانیکه گرفتاریهای دنیائی و بازیچه‌های جهانی را بهانهٔ گرفتاری خودقرار داده از عبادت فرار میکنند پند بگیرند!

درسورهٔ مزمل نیزخطاب به پیغمبرمیفرماید: **یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا اوزد علیه و رتل القرآن ترتیلا** (ای جامه برخود پیچیده — شب را بجز اندکی که برای خواب میگذاری برخیز، نیمی از شب را برخیز، یا کم کن اندکی از نصف یا زیاد کن بر آن و بتأنی قرآن را بخوان.) این آیه نیز که دستور عبادت را بکاملترین افراد بشر(یعنی کسیکه عمر خود را صرف راه خداکرده)فرموده است بهتر از هر چیزتکلیف ما را در عبادت روشن میکند. در جای دیگر قرآن، پس از تأکید در عبادت میفرماید: **عسی ان یجعلك ربك مقاماً محموداً** (یعنی باشد که خداوند مقام های نیکو در اثر عبادت برای تو قرار دهد)این آیه نیز نشان میدهد که طاعت موجب علومقام برای هر بشری اعم از بزرك یاکوچك خواهد شد.

عبادت‌عملی و عبادت قلبی

موضوع عبادت عملی و قلبی محتاج شرح و بسط مفصل است‌وامیدواریم که ما بعداً کتابی در این موضوع بنویسیم و شبههٔ بزرگی از میان بعضی مردمان کم اطلاع برداریم. در اینجا بطور مختصر بحثی از نظر شما میگذرانیم:

مقصود از عبادت قلبی متوجه بودن دل و روح انسان به خدا است و مقصود ازعبادت‌عملی عباداتی است که بابدن و بوسیلهٔ کارهای ظاهری انجام داده میشود. نمونهٔ اولی‌خلوص‌قلب‌و نمونه دوم اعمال بدنی‌نماز است.

البته عبادت قلبی بزرگترین عبادت ها است زیرا مقصود از هرعبادتی نزدیك‌شدن‌روح و شخصیت انسانی بسر چشمهٔ فیض و مبدأ آفرینش است و اهمیت آن برهیچکس پوشیده نیست اما بعضی ها پیداشده‌اند که این موضوع راسوء تعبیر نموده بدون اینکه بفهمند میگویند عبادت قلبی یگانه عبادت است و بقدری مهم است که انسانرا از عبادت عملی بی‌نیاز میسازد. قائلین باین سخنان بیشتر عیسویانی هستند که بعد از پیغمبرشان دست تخریب بدیانت درازکرده و برای راحتی جسم تمام عباداتی راکه جنبهٔ کار و کوشش داشته است از آن زدوده و تنها توجه درونی را آنهم بطور ناقص باقی گذارده‌اند.

درصفحه ۱۹۱ این‌کتاب گفتار یکی از مبلغین عیسوی را که میگوید:

« مذهب صحیح همیشه بستگی بطهارت قلب وتزکیهٔ نفس دارد نه‌بگرفتن روزه‌ونگرفتن آن » نقل کردیم و این خود نمونهٔ از افکار عیسویان در عبادت است. همین شخص در همان کتاب میگوید:

« ... در شریعت یهود روزه از فرایض مهمه بود و بر هرشخص یهودی رعایت‌آن‌واجب بود. ولی عیسی شاگردان خودرا مجبور بگرفتن روزه نمیکرد وآنهارادر این امر آزادگذاشته و بهمین سبب آنها هم رفته رفته روزهٔ رسمی را ترك نموده بودند ... » ملاحظه فرمایند که یکنفر مبلغ مسیحی دربارهٔ دستورات دینی چگونه سخن میگوید و حال پیروان این کسانرا قیاس

هامی این عبارات را برخ آنان میکشند .

حالا ببینیم دین اسلام در این موضوع چه میگوید . در قرآن مجید سورهٔ نور آیهٔ ۲۹ و ۳۰ چنین میفرماید :

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلك ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن ولا یبدین زینتهن الا ماظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ماملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولایضربن بارجلهن لیعلم مایخفین من زینتهن وتوبوا الی الله جمیعاً ایه المؤمنون لعلکم تفلحون

(ای پیغمبر بمردان گرونده بگو که چشمان خود را فرو گیرند و عورت خود را بپوشند ، انجام این کار مرآنانرا بهتر است همانا که خداوند بآنچه شما میکنید آگاه است .

و بزنان گرونده بگو چشمان خود را فرو گیرند و عورت های خویش را حفظ نمایند مگر آنچه از آن ظاهر باشد و گردن و موی خود را در مقنعه بپوشانند و آرایش خویش را ظاهر نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا برادر زادگانشان یا خواهر زادگانشان یا زنان خدمتکار یا بمردانی که قوهٔ مردی ندارند یا بکودکانی که بر عورت ها آگاه نیستند . و نباید پای خودرا برهم زنند تا صدای خلخالی که برآن میبندند بگوش برسد همگی بسوی خدا توبه کنید ای گروه ایمان آورندگان شاید رستگار شوید)

دستور بالا علاوه براینکه تمام محاسن آن عبارتی را که ازانجیل ذکر کردیم داردفرق عمده اش اینست که دستور انجیل جنبهٔ عملی ندارد و این دستور جنبهٔ عملی دارد بدوعلت زیر :

۱ — زیرا در آیهٔ قرآن بتمام مردان و زنان مسلمان امر داده است که چشم خودرا از نگاه کردن بزن یا مرد نامحرم برگیرند در صورتیکه دستور انجیل فقط بدی اخلاقی و دینیآنرا گوشزد میکند .

۲ — در این آیه دستور داده شده که برای عملی شدن موضوع فوق زنان روی خودرا بپوشانند تا از نظر مرد نا محرم مخفی باشند یعنی دستور حجاب داده است تـا وسیلهٔ اجباری و اتوماتیك برای جلوگیری از زنای نظری باشد ؛ همین دستور در آیهٔ ۵۸ سوره احزاب‌نیزتأکید شده است :

یا ایها النبی قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلك ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفوراً رحیما .

(ای پیغمبر زنان و دختران خود و تمام زنان مؤمنین را بگوی که پوشش خودرا دربرگیرند که اینکار بصلاح و عفت نزدیك تر است.تا اینکه شناخته شونـد ، پس، از آزار جسوران برنج نیفتند و خدا آمرزندهٔ مهربان است)

کردن بدان صفت حاصل میگردد و راه متخلق شدن بخلقی را این میدانند که اختیاراً یـا اجباراً خود را بعمل آن وادار سازیم .

عبادت عملی هم بدون عبادت قلبی معایب زیاد دارد زیرا چنانکه در بالا گفتیم مقصود از عبادت عملی حاضر کردن قلب انسان است و وقتی این نتیجه فراهم نشود عبادت‌را چندان ارزشی نیست، ازآن رو است که این همه در اخبار اسلامی تأکید شده که انسان باید نماز را با توجه بخواند .

حالا ببینیم بهترین عبادتها کدام است و در دین اسلام کدام نوع عبادت رامعمول‌میدارند. چنانکه گفتیم هریك از دو قسم عبادت بدون دیگری ناقص است و بهترین عبادات عبادت عملی‌با توجه دل است و نمونهٔ خوب آن نماز اسلامیست که مخصوصاً وقتی با توجه خوانده شود فوائدی را که شرح آن در قسمت اول این کتاب ذکر شده در بر دارد . دین اسلام عبادت قلبی و توجه دل را هدف خویش قرار داده است چنانکه دربارهٔ اهمیت ذکر خدا و یاد کردن خالق‌درهرساعت از زندگانی آیات و اخباری در ضمن این کتاب گفته شد .

اما بهمین دلیل که عبادت قلبی وسیله ای برای عملی شدن میخواهد دین اسلام به تئوری و فرضیه و عبارت پردازی اکتفا نکرده و عبادات را با دستورات عملی مثل نماز وروزه قابل‌اجرا و پراتیك نموده و ضمناً مقصود اصلی را توجه بخالق و یاد خداوند دانسته است .

بنابراین دانستید که دین اسلام همان مزایائی را که بصورت جملات قشنك اخلاقی دردین عیسوی ذکر شده با هزاران درجه برتری شامل است منتها فرقی با آن دارد و آن فرق همانست که گفته شد یعنی دستورات انجیل ها فقط برای زینت اوراق خـوبست و دستورات اسلام دستور عملی زندگی افراد بشر و دستور رسیدن براه سعادت و خوشبختی است .

قبل از خاتمه دادن باین بیان مثالی روشن برای شما ذکر میکنم تا بیشتر متوجه مطلب شوید :

در موضوع زنای نظری یعنی « چشم دوختن بزن یا مرد نامحرم » در انجیل متی‌باب پنجم آیه ۲۷ چنین میگوید : « شنیده اید که باولین گفته شده است زنا مکن لیکن مـن بشما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است . »

چنانکه می‌بینید این تعلیم خوبست و در ظاهر کامل و کافی بنظر میرسد اما چه فایده‌دارد که در عمل نتیجه ندارد و چون دین برای عمل است پس میتوان آنرا کاملا بیفایده دانست . اگر موضوع فوق عملی میبود ملل عیسوی بنام تمدن فحشاء را در دنیا شیوع نمیدادند . این قوم نه‌تنها عفت نظری را پشت سر انداختند بلکه زنای عملی‌را هم جزء عادات خودکردند واز این‌مرحله هم بالاتر رفتند . اگر دستورات انجیل موثر بود لااقل در رهبانان که برای احتراز از شهوت بخطا زناشوئی را هم ترك میکنند مؤثر میبود و البته کسانی‌که کتابهائی از قبیل « دکامرون » (۱) خوانده اند حقیقت را دریافته اند . پس نتیجه این شد که دستور انجیل بسی زیبا است اما پشیزی ارزش مذهبی ندارد چون عملی نیست و بیچاره مبلغین عیسوی که در اثر بی‌اطلاعی بعضی مسلمانان

---

(۱) Décameron بقلم Boccace بکاس ایتالیائی. در این کتاب فجایع شهوتی کشیشان‌نصاری‌شرح داده شده ؛ دکامردن بفارسی هم ترجمه گردیده است .

که شما همه دهان خود را بسته‌اید و من برخلاف امر خدا وامر پیغمبران بانهایت آزادی وشجاعت مشغول خوردن هستم . هیچکس هم نمیتواند بمن حرف بزند . شماها احمق و دیوانه‌اید که‌این‌طور خود را معذب میدارید، یعنی باید هم شما اینطور باشید زیرا ترقی فکر شما هنوز باندازهٔ من نرسیدهٔ و الا شماهم مثل من پشت پا براین حرفها میزدید .»

ای بیچارهٔ بینوا ! . . . بخدائی که جانم دردست او است من بحال این اشخاص بدبخت رقت میکنم و دلم برای آنها میسوزد و هنگامیکه این سطور را مینویسم آتشی از حسرت ورقت در دلم روشن است . همانطور که بحال یك بینوای لخت در سرمای زمستان یا بحال یکنفر دیوانه که شریفترین گوهر وجودش را از دست داده رقت میکنم بحال این بیچارگان نیز دلم سخت میسوزد . آیا بیچاره تر از این در جهـان هست ؟ هر گونه نادانی قابل ترحم است مخصوصاً این نادانی که از هرسو بنگری نادانی است و جز نادانی نیست .

ای بیدانشان بیچاره که به بیدینی افتخار میکنید و آن را مایهٔ مباهات و نمایندهٔ عقل و دانش خود میخوانید بدانید که این اعمال شما در نظر دانشمندان حقیقی نهایت سفاهت است، شما افتخار میکنید که نماز نمیخوانید یا روزه نمیگیرید ؟ در مقابل کی افتخار میکنید ای کسانیکه چشم و گوشتان از حقایق پوشیده شده ؟ مگر خدای آفرینندهٔ شما وخالق زمین وخورشیدها وعالم شما و تمام عالمها این امر را بشما نداده است؟ باخدا مقاومت میکنید ! وای برشما !

ای کسانیکه بخیال خود دارای فکر روشن وعقل کامل و باصطلاح خودتان Esprit Fort هستید بدانید که فکر شما در نهایت پستی و کوتاهی است و از یك حساب بسیار ساده عاجز است . نمیگویم که بتاریخچهٔ زندگی تمام بزرگان و رادمردان دنیا بنگرید که همه هزار چون شمارا شاگرد خود حساب نمیکردند و همه در دینداری و بندگی و خاکساری نهایت کوشش را داشتند ؛ نمیگویم که در احوال فردوسی و سعدی و مولوی و ابوعلی‌سینا و زکریای رازی و این‌همه بزرگان ومفاخر عالم بنگرید ویك‌هزارم از ایمان آنانرا کسب کنید ؛ میخواهم فکر شمارا بیك حساب ساده متوجه کنم ؛ خودتان قضاوت کنید : آیا آنکسی که بانفس اژدرهای خود مخالفت کرده در مدت یکروز برای اجرای امر خداوند لب از خوردن و آشامیدن فرو می‌بندد و بااین عمل ایمان واراده و کف نفس وقدرت و تسلط خود را بردرون خویش نشان میدهد یادر ساعات معین روز دست از تنبلی کشیده خود را پاك میکند و بدرگاه آفرینندهٔ خویش نیایش مینماید او از حیث فکر و قدرت بزرگتر است یا شما که زندگی حیوانی صرف دارید و هر چه نفستان امر کـرد اجرا میکنید و هر چه بدستتان آمـد میخورید و هر کار بدستتان رسیـد انجـام میدهید و ذرهٔ از امـر عقـل پیروی نکرده دائما تحت انقیاد و بندگی هـوای خود هستید . بیندیشید و اگر فکر دارید بگوئید . آیا بااین عمل شما خود را بیشتر شبیه حیوانات ساخته اید یا آنها ؟

ای مردم بیچاره و نادان که به بیدینی افتخار میکنید ! میدانم که نهایت بیچارگی شما بواسطهٔ عدم اطلاع است . معرفت حاصل کنید ، دانش اندوزید ، بخوانید ، بیاموزید که هر چه خداوند بمـا دستور داده برای سعادت دنیا و آخرت خود مـا است، در احکام دیـن اسلام دقیق شوید تـا بدانید چه حکمتهای بزرگی در یك یك آنهـا خفته و اجـرای آن چه سعادتی بمـا ارزانی میـدارد .

بنابراین خوب بر شما روشن شد که دستور علمی و نظری تشکیل دین مفید نمیدهــد و باید دستور عملی باشد چنانکه در مثال بالا دستور عملی که ذکر شد موجب پیدا شدن فایدهٔ عملی و قلبی گردیده است در صورتیکه عبارت انجیل در این مدت دوهــزار سال نتوانسته است نتیجهٔ مفیدی ببخشد .

سفهای حقیقی

خداوند در قرآن مجید سورهٔ بقره آیات ۱۲ تا ۱۷ میفرماید : «**و اذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انؤمن کما آمن السفهاء الا انهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون ـ و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیا طینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن ـ الله یستهزی بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون ـ اولئك الذین اشتر و الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین ـ مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضائت ماحوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون ـ صم بکم عمی فهم لا یرجعون**» و هنگامیکه بکافران و منافقان گفته میشود بگروید همچنانکه مردم گرویدند گویند آیا بگرویم همانطور که احمقان گرویدند ؟ هان همانا که خودشان احمقند ولیکن نمیدانند و هنگامی گروندگان را ملاقات کنی گویند ایمان آورده‌ایم و وقتیکه با شیطانهای درون خود خلوت میکنند گویند ما با شماهمراهیم، ما بمسخره ایمان آورده بودیم . خدا این کسانرا مسخره میکند و همچنان در سرکشی سرگردانشان میگذارد . آنها کسانی هستند که گمراهی را درازای هدایت خریدند پس این بازرگانی برایشان سودی نداد و نتوانستند راه راست را بیابند . مثلشان مانند مثل کسی است که آتشی برافروخت و چون پیرامون خود را روشن کرد خدا روشنائی ایشانرا برگرفت و آنانرا در تاریکیها رها کرد که نبینند ، کر و گنك و کورند و بسوی خداوند باز نمیگردند.

از خوانندگان عزیز و با ایمان خود تمنی دارم که چند مرتبه این آیات بزرك و ترجمهٔ آنهارا بخوانند و در بارهٔ آن بیندیشند . هرکس در زندگی خود بارها از این سفها دیده است که خود در نهایت حمــاقت هستند و کسانی راکه پیروی از نفس خود نمیکنند سفیــه میخوانند . مثلا آن جوان بیچاره که بوئی از حقیقت در زندگی بمشامش نرسیده و جز خورد و خواب و یك دست لباس و کروات و گردش در خیابانها و گفتن هزل و لاطائل و شوخی و اعمال زشت چیزی در قاموس زندگی او پیدا نمیشود چون بدو بگویند نماز بخوان یا روزه بگیر شانه بالا انداخته بالهجهٔ کج خود که بتصور خویش مطابق اروپائیان است میگوید : «به! آقا مگر دایوانه شده‌ام ؟» یا اینکه در یك مجمع که دم از ایمان و بندگی خدا میزنند با یك افتخار بزرك ، با افتخار کسی که در جنگهای عظیم پیروزی نصیبش شده باشد میگوید : «بنده یکی ، از این کارها نمیکنم!»

در روز رمضان در معبر عام آن مرد بیغیرت بیدانش که هیچ چیز جز زندگانی ظاهر دنیا در مغز پست و بیفکرش نقش نبسته است با نهایت افتخار و تکبر سیگار میکشد یا دهان خود را بازهر ماریکه میجود میجنباند و مخصوصا طوری این عمل را انجام میدهد که میخواهد بهمه بفهماند که من روزه میخورم . اگر میخواهید از اندیشهٔ او درست باخبر باشید درحین ارتکاب این عمل شریف فکرش اینست « ای مردم ببینید من مشغول روزه خوردنم . همین افتخار بزرك مرا بس

وان زکاتش گفت: «کو ازمال خویش　　میدهد، پس چون بدزدد، اهل کیش ؟»
گر بطرازی کنند این دو گواه　　جرح شد در محکمهٔ عدل اله

بعبادت نباید مغرور شد

در آخر این کتاب که بمنظور تشویق افراد بشر بانجام دستورهای اسلامی نوشته شده بی مناسبت نیست شرحی در بارهٔ خودداری ازعجب و غرور در عبادت بگویم : اصولا مقصود از عبادت بندگی در مقابل خداوند جهان است و این هم نیز واضح است که ما هرچه عبادت بجای آوریم حق بندگی خدا را بجا نیاورده و هرچه خوب شویم نسبت بآنچه باید باشیم نشده‌ایم . از طرف دیگر آیات و اخبار بسیاری در ذم تکبر و تأکید بتواضع رسیده مخصوصاً بمادستورداده‌اند که هرکسی در مقام خلقت تکبر روادارد جزوکافران و مشرکین و جای‌او جهنم و دوری‌ازدرگاه احدیت است . بنابرانچه گفته شد کسی که عبادت انجام میدهد و مقصودش‌از عبادت رسیدن بسعادت باشد باید خود را از عجب و غرور خالی دارد یعنی بعبادت خود مغرور نشود و تصور نکند که از این حیث از دیگران بالاتر رفته زیرا شاید بسا کسانی که او نمیشناشد و نمیپندارد در این باره از وی گوی سبقت ربوده باشند و ضمناً بداند که هرچه خوب باشد سعی کند خوبترشود. بعلاوه وقتی در نظر بگیریم که عجب و خود بینی و غرور ثواب عبادات مارا پایمال میسازدالبته بایدخود را از این خطر حفظ کنیم و زحمات خویش را بفریب شیطان برایگان ندهیم .

خداوند چه احتیاجی بعبادت من و شمادارد ، خداوند که همه چیز بدستش آفریده شده و قادر است هر لحظه میخواهد عالم های وجود را نیست کند و بترتیب دیگر بسازد؟ این دستورها همه برای کسب فیض و درك خوشبختی است که نفع مستقیم آن عاید خودما میشود .

حالا دانستید که افتخار کردن به بی ایمانی تا چه حد نماینده سفاهت و بلاهت است ؟حالا حساب کردید که آن کسان که نماز نمیخوانند یاروزه میخورند ومخصوصاً این کارهارا علنی بجامیآورند تا درجهٔ شجاعت خوبشرا نشان دهند چقدرضعیف النفس و بی اراده و پست وزبون وحیوان صفت هستند.

پس بعد از این میزان دستتان باشد . این میزان « حماقت سنج »و « میزان السفاهه »است، چیزی است که بوسیلهٔ آن با نهایت آسانی میتوانید درجهٔ نادانی اشخاص را بسنجید. بعد از این اگر در ماه رمضان در کوچه کسی را دیدید روزه میخورد یا به نماز نخواندن مباهات میکند لازم نیست که برای پی بردن بحالش دقت بیشتری در او کنید چرا که میزان بدست شما است .

گواهی درون

آخرین کلمات کتاب خویش را باسخنان ملای رومی عارف بزرك تمام میکنیم . مقصود از ذکر اشعار او اینست که بفهمانیم یکی از بزرگترین منظور های اعمال ظاهری و عبادت اعضاء نشان دادن پاکی نیت درون انسان یعنی دل اوست .

البته واضح است که در هر عملی نیت شرط است و مذهب ما هم برای نیت اهمیت بسیار قائل شده و بیشتر پاداشها و مجازات ها را فرع نیات ما میداند . حضرت رسول(ص)میفرماید : « انما الاعمال بالنیات و الخواتیم » . (همانا که اهمیت کارها منوط بنیت فاعل و عاقبت کار است) نیة المؤمن خیر من عمله (نیت مؤمن ازکار او بهتر است .)

نیت خوب فعل بدراپامال میسازد و نیت بد فعل خوب را از بین میبرد . مجازات و تنبیه دنیائی و آخرتی هم بیشتر روی نیت است .

از طرفی واضح است که اعمال ظاهری انسان گواه نیت درونی او هستند چنانکه مولوی میفرماید :

قول و فعل آمد گواهان ضمیر زین دو بر باطن تو استدلال گیر

عباداتی که در دین اسلام معین شده همه طوری هستند که از نیت درون شخص حکایت میکنند مثلا کسی که نماز میخواند معنیش اینست که این شخص ایمان دارد وحاضرشده قسمتی ازوقت خود را از دنیا برگرفته و صرف عبادت نماید . روزه میگوید کسی که از خوردن حلال هم خودداری میکند چگونه حاضر است حرام بخورد و زکوة و انفاق و خدمت بخلق حاکی است کسی که از مال خود بمردم میبخشد چگونه مال کسی را میخورد . اینست اشعار ملای رومی :

این نماز وروزه و حج و جهاد هم گواهی دادنست از اعتقاد

خوان و مهمانی پی اظهارراست «کایمهان ما باشما هستیم راست»

هدیه ها و ارمغان و پیشکش شد گواه آنکه :«هستم باتوخوش»

هر کسی کوشد بمالی بافسون چیست ؟ دارم گوهری در اندرون

گوهری دارم ز تقوی یا سخا این زکات و روزه بر هر دو گوا

روزه گوید «کرد تقوی از حلال باحرامش دان که نبود اتصال »

برای جواب این موضوع مسلك فلسفی یکی ازفیلسوفان یونان یعنی اپیکور (۱) (یابقول عرب ابیقور) را ذکر میکنیم . این شخص میگوید : « همیشه کاری را انتخاب کن که لذت آن بیشترباشد . » بعضی اشخاص ظاهربین خیال کرده اند که این فلسفه به تن پروری و پیروی‌ازخواهش نفس امر داده و بعضی هم بدون فهمیدن که این دستور آنرا مرام خود قرار داده زمام عمل را بدست هوی سپرده اند و حتی مذهب شهوت پرستی باسم اپیکوری معروف شده‌است در صورتیکه پس از دقت مختصر میتوان فهمید که مقصود اپیکور این بوده که هرکاری که در نتیجه لذت آن برای تن بیشتر باشد باید انتخاب نمود . آن کسانیکه خیال میکنند شهوت پرستی و شرابخواری و کارهای بد بهتر است در اشتباهند زیرا در مقابل چند ثانیه لذت خیالی یك‌عمرو شایدیك«ابد» رنج وزحمت دارند . آن مردخام وبدبختی که زمام خود را بدست هوای نفس داده اعمال شهوتی انجام میدهد برای چند ثانیه لذت ، بقیهٔ عمر را مبتلا بسیفلیس و هزاران مرض میشود و زندگی جسمانیش را قرین رنج و تعب میسازد و در آنسرا هم پاداش تخلف خود را میبیند . بنا براین اپیکور درست میگوید باید کاری را انتخاب کرد که لذتش بالاخره بیشتر باشد نه لذت ظاهری آن .

این موضوع فکر مرا بمقایسه ای با آنچه پیش گفته ام میکشاند . گفتم که اعمال دینی مانند طلسمی است که دریچهٔ سعادت را بروی ما میگشاید و کلیدی است که شهر خوشبختی را باز میکند . اعمال رذیله و گناهان درست برعکس‌آن یعنی طلسمی است که دریچهٔ شقاوت‌رابروی ما میگشاید و کلیدی است که شهر بدبختی را باز میکند چنانکه هرکسی میداند چند لحظه‌شهوت رانی یا یکی دو ساعت سرمستی خمرچه عواقب وخیم و چه نتایج عجیبی دارد .

پس ما هم آنچه را از همه لذیذ تر و آسانتر است اختیار نمائیم و این نیست مگر دین زیرا هم ظاهرش آسان و هم باطنش لذیذ و هم عاقبتش نیك بختی است .

پیش مردمان صاحبدل و روشن فکر واضح است که خوش ترین وآسانترین زندگی‌همانا دینداری و ایمان داشتن است و بس . اما در این باره که آسانترین ادیان دیانت اسلام است ما در این خصوص زیاد حرف نمیزنیم زیرا در خلال اوراق این کتاب عملا نشان داده ایم که‌دودستور مهم و عمومی اسلام در عین بزرگی و دارا بودن فوائد بیشمار چقدر سهل الاجراء هستند ومشت نمونهٔ خروار است .

نتیجه بر گیریم

ای خوانندهٔ که این کتابرا خوانده و اکنون تمام میکنی و شایدپس‌از تمام شدن بگوشه ای انداخته و یکساعت بعد تنها چیزی که در فکرت نباشد خواندن این کتاب است و اگر کسی از تو بپرسد که بچه کار مشغول بودی جواب خواهی‌داد : « کتابی خواندم و تمام‌کردم . . . » من میل ندارم که‌این‌کتاب اینطور خوانده شود و مانند موجی که بر روی آبی میگذرد و اثری در آن باقی نمیگذارد خواندن این چند ورق هم در زندگی شما حکم همان موج را داشته باشد و هیچگونه تأثیری در شما نبخشد ، خیر میل ندارم کتاب را با آن نظر قضاوت کنید ، حق هم دارم زیرا این رمان نیست که بخوانید و بگوشه ای اندازید و آنرا جز مایهٔ وقت گذرانی و تفریح موقتی ندانید .

Epicure (۱)

نتیجه

چند پند برادرانه

ای خوانندگان عزیز که ساعتی چند وقت خود راصرف کرده‌ورسالهٔ‌حاضرراخوانده‌اید.
البته بدون اینکه من چیزی در این باره بگویم شما آنچه را که باید فهمیده باشید دانسته اید
اما میل دارم سخنی چند بهریك از شما هر صنف که هستید و هر نوع عقیده دارید بگویم وشمارا
بتفکر در یك راهی که سعادت ما موجودات عاقل زمینی در پیروی آن راهست وادار سازم .

دین آسان
زندگی آسان

قبل از اینکه درآن باره چیزی‌بگویم ناچارم که نکتهٔ ذیل را با اینکه
توضیح واضحات است شرح دهم تا بدانید که اولا آسانترین زندگی
همانا زندگی کردن با اعتقاد بدین و رفتار بآداب دینی است و ثانیاً
اینکه آسانترین ادیان دین اسلام است . شما در طی‌دویست‌صفحهٔ این
دو کتاب گفتگوی مفصلی دربارهٔ فوائد دو دستور اسلامی دیده اید واین همه سودی که خواندید
نسبت بآنچه گفته شود ناچیز است زیرا قلم شخصی بسی دانا تر و عالم تر از من باید که دراین
باره گفتگو کند تا معلوم شود که نماز و روزهٔ اسلام چقدر بزرك است .

و لیکن مبادا تصور کنید که این تفصیلات زیاد معرف اشکال دستور های دین‌پاك‌اسلام
است بلکه همان نماز و روزهٔ ساده و آسان است که همهٔ شما عاقلان آنرا اجرا میکنید که اینهمه
فوائد دارد؛ همینست و چیز دیگر نیست و عجائب این ها در اینست که **کارهائی انقدر ساده
و آسان فوائدی چنین عظیم و بزرك دارد .**

افسانه های قدیم بعضی گنجها را بما حکایت میکنند که با یك فرمول کوچك یایك طلسم
مختصر از قبیل « کنجد باز شو ! » باب شهری پر از طلا و جواهر و اموال و اثاثیهٔ قیمتی باز
میشد و شخص خوشبختی که این طلسم را یاد گرفته بود مالك ثروتهای هنگفت میگردید . آیا
نباید تأثیرات عجیبی را که نماز و روزه در زندگی میبخشد میلیونها بار برتر از این شهر پرطلا
و مکنت دانست و آیا فرمول دسترسی یافتن بدان شهر یا نماز و روزه بهمان اندازه که مفتاح‌آن
افسانه ها آسان است سهل نیست ؟ . . . اگر کمی بیندیشید با من هم آهنك شده خواهیدگفت :
چرا . . . با اعمالی بسی آسان نتایج بسیار بزرك گرفته میشود . حالا که بدین حقیقت اعتراف
دارید کمی فکر خود را متوجه کسانی کنید که « طلسم سعادت » را در اختیار دارند و آنقدر
غافل و نادانند که از بکار بردن آن برای گشودن شهر خوشبختی مسامحه میکنند .

شاید این ادعای من که میگویم دین داشتن از بیدینی بسی آسانتر و خوشتر است بعضی
کسانرا باور نیاید و پیش خود فکر کنند چطور میشودکه وقتی انسان خودسر باشد وهرچه‌دلش
خواست بکند و هر لذتی را نفسش امر کرد انجام دهد مشکلتر از این است که مکلف برعایت
دستورات دین باشد ؟

متولد میشود و میخورد و میخوابد و لباس میپوشد و میمیرد... ای کسیکه بحقیقت دین اسلام آشنا نبودی و بعلت عدم آشنائی از آن غفلت داشتی ، اکنون که فهمیدی این دین هزارو سیصد ساله که باید تا آخر عمر کرهٔ زمین حکمروائی کند ، چقدر بزرك و دوست داشتنی است، پس از امروز تصمیم بگیر که توهم از گنجهای آن استفاده کنی **و مگذار کــه فرصت از دست برود و بعد پشیمان شوی .**

٤ — ای قارئین عزیزیکه در اثر آشنائی بمختصری ازعلوم امروزه برق‌ظاهری‌اختراعات و تمدن مجوف اروپائیان چشم شما را خیره کرده و خیال میکنید که دنیا همین است و این تمدن میتواند دنیا را اداره کند ، **ای کسانیکه علت نادان بودن‌شما از حقایق‌دین اسلام‌تحقیق نکردن بوده است** ای کسانیکه دین را کهنه و قدیمی و علوم امروزه را جدید وقابل تقدیس میشمارید ، من با زبان علم در این رساله با شما گفتگو کردم ، طبق آخرین ترقیات علمی که شما بدان عقیدهٔ غلط یافته اید سخن گفتم تا بدانید که حقیقت زنده همانا دین و مــذهب است و باقی جز ظواهر دلفریب چیز دیگر نیستند .

ای آنانکه فریب گفتار دشمنان دین اسلام‌را خورده و دنبال دیگران میگردید وبدون اینکه جزئی تحقیقی در دین خودتان کرده باشید آنرا رها کرده چشم بچیز های دیگرمیدوزید ، حقیقت را بفهمید ، با آن انس گیرید و از آن استفاده کنید .

ای کسانیکه پیرو ادیان کهنه و منسوخ (از قبیل یهود و نصاری) یا ادیان ساخته شده بدست شیطانها (از قبیل بهائی) هستید یا شده اید و فرشتهٔ سعادت شما را بخواندن این کتاب راهنمائی کرده بگذارید این سعادت اثر کامل خود را ببخشد ، از موقع استفاده نمائید . بقول یك مثل فرانسوی (موقع را با گیسو بگیرید مبادا از دستتان رها شود) (۱) اکنون کــه بر شما مشهود شد دین اسلام چیست و هر کس غیر از آن میگوید چقدر نادان است از پیروی آن‌خودرا خوشبخت و سعادتمند سازید .

شما ای‌گروه سه‌گانهٔ فوق بحرف من اعتقاد داشته باشید زیرا آنچه را شما اکنون‌میدانید من کاملتر میدانم وآنچه را شما دیده اید و خوانده اید و بررسی‌کرده اید مــن هم بررسی کرده ام زیرا من هم روزی در گمراهی بودم و نمیدانستم کدام دین بهتر است و پس‌ازتحقیق‌ها بهدایت عقل دین اسلام را برتر دیدم و دستور های آنرا با عقل دریافتم واهمیت آنهاچون‌آفتاب در نظر من روشن شد . دین من تقلیدی نیست تحقیقی است و روی این اصل میل دارم شما هــم تقلیدی نپذیرید بلکه تحقیق کنید و سپس متدین شوید . آنچه را نصارا و یهود میگــویند مــن با نظر بیطرفی کامل ، با خاطری که چون ورق کاغذ سفید بود سنجیدم و بررسی کــردم و دین اسلام را هم بررسی نمودم و فهمیدم که حقیقت در دین اسلام است و بس . همین علومی‌که آنقدر شما را فریفته ، بیست سال عمر مرا شب و روز اشغال کردند ، خورد و خوابم را بتحصیل همین علوم ازروی کتابها و آنسیکلپدی های خارجی و دانشمندان فن چه امریکائی و چه انگلیسی وچه فرانسوی گذراندم‌وهنوز هم اوقات من در بررسی کتابهای علمی بالسنهٔ مختلف میگذرد. بنابراین

(۱) Il faut saisir l'occasion par les cheveux .

این کتابی نیست که برای فضل فروشی و شهرت طلبی نوشته شده باشد زیرا نویسندهٔ آن فداکاری بیسابقه ای کرده و از گذاشتن اسم خود نیز صرف نظر نموده و تقلید و نقل از کتاب را آزاد گذارده است . کتابی نیست که برای استفادهٔ مادی باشد زیرا خرج این انتشارات بیش از دخل آنهاست بعلاوه حق چاپشان آزاد است تا هرکس خیال میکند چاپ آنها استفادهٔ مادی داردچاپ کند و استفاده برد . هیچکدام از اینها نیست بلکه کتابیست که یکنفر بندهٔ کوچك خدا که بعداز گمراه بودن از سعادت بزرك هدایت کامیاب شده بشکرانهٔ این لطف و مرحمت خداوندی و برای اینکه دیگران را هم آشنا بسعادت کند نوشته است . بنابراین کتابیست که فقط و فقط درراه خدا است و بخاطر نوع دوستی و دستگیری از برادران نوعی و کمك بابناء جامعه و برادران دینی نوشته شده و بخدائی که جان من و همهٔ شما و همهٔ موجودات دردست اوست **نیت بسیار پاك و خالصی در نوشتن وچاپ وتوزیع این رساله بکار رفته است .** بنا بر این ای هموطنان عزیز ، ای برادران دینی ، ای ابناء نوع من آیا بمن حق نمیدهید که متوقع باشم شما از این کتاب بیش از استفادهٔ خواندن و بکنار گذاردن ببرید ؟ با اینکه من بسی کوچك وناچیز هستم اما تصدیق کنید که بسیاری از مطالب این کتاب بسی بزرك و شگرف است و این از من نیست زیرا من خود را لایق چنین چیزی نمیشمارم بلکه آنرا فقط توفیق مستقیم از همان خدا که مرا از گمراهی بهدایت آورده است میدانم و اگر لطفو یاری او نبودچنین‌اثری‌بوجودنمیآمد .

سپاس و منت و عزت خدایرا که نمود ره نجات و شدم از حیات بر خوردار

در این باره که انتظار من از استفاده بردن کتاب نسبت بهر طبقه چیست سخنی‌چند گفته رساله را تمام میکنم و شمارا به خدا میسپارم .

۱ ــ شما ای خواننده ای که ایمان بمذهب دارید و اعمال مذهبی را صحیح و کامل بجا میآورید و با اینکه درست از فوائد آداب دین مطلع نیستید قول بزرگان دین را از جان و دل پذیرفته خود را سعادتمند میسازید ، خوشحال باشید ، مسرور شوید و بدانید که این گنج که کلید آن در دست شما است چقدر بزرگست و ایمان خود را در این راه بیشتر سازید و از خدا توفیق بخواهید که سعادت شما را روز بروز کاملتر سازد .

۲ ــ شما ای کسانیکه بدین اسلام اعتقاد دارید و آنرا برای ادارهٔ جامعه وسعادت بشر در دنیا و آخرت مفید و لازم میشمارید اما غریزهٔ کاهلی و راحت طلبی بر وجود شما غالب شده و از انجام تکالیف دین شما را باز میدارد ، اندکی فکر کنید که چند دقیقه لذت در قبال یك ابد راحت و خوشی هیچ ارزش ندارد و هیچ عاقلی خوشی ابد را بتن آسائی چند لحظه ای ترجیح نمیدهد . بعلاوه اکنون که برشما روشن شد فرق ایمان عملی و ایمان قلبی چیست **از همین دقیقه تصمیم بگیرید** که کاهلی را کنار بگذارید وچند روزی‌خواهش شیطان راگوش نداده بانجام دستورات دین قیام نمائید ، قول میدهم که پس از اندك مدتی این کار عادت و ملکهٔ شما شده و در بجا آوردن آن لذت خواهید برد و برعکس حالت امروزتان اگر روزی ازانجام آنها غفلت روا دارید کسل و پژمرده خواهید شد .

۳ ــ ای خواننده ای که تاکنون بیخبر از فوائد دین بوده و خیال میکردی بشر بخودی خود میتواند راه برود و محتاج راهنما نیست و میپنداشتی زندگی همین ظاهر امر است که انسان

نه شهرت میخواهم و نه پول پس چه انتظار دارم؟

باز هم گفته‌ام که در نوشتن و فروش و چاپ این کتابها نه استفادهٔ مادی میخواهم و نه استفادهٔ نام . خرج اغلب کتابهای ما از وجهی که در نتیجهٔ فروش آنها عاید میشود بیشتر است . برای تأمین این ضررها مقداری سرمایهٔ شخصی و کمکی که بعضی از مردمان پاکدل و مسلمان کرده‌اند بکار میرود . یکی از مهمترین دلائلیکه نشان میدهد درچاپ این کتب هیچگونه استفادهٔ مادی در نظر نداریم اینست که حق چاپ و تقلید از کتابهای ما آزاد است تاهر کس تصور میکند استفاده دارد چاپ کند (بشرط اینکه بهمان قیمتی که ما میفروشیم بفروش رسانند .)

از طرفی کاملا مشهود است که منظور استفادهٔ شهرت و نام هم نیست و این قسمت فداکاری مهمتری است زیرا تا کنون سابقه‌ای ندارد ، در صورتیکه بسیار اتفاق افتاده کسانی قید استفادهٔ مادی رازده خرجهائی کرده‌اند ولی هیچکس چه در سایر اعمال حتی در کارهای خدائی مثل ساختن مسجد و مریضخانه و کارهای خیریه قید نام را نزده است و این امر که تقلید از کتاب را آزاد کرده‌ام کاملا معرف پاکی نیت من در کار میباشد .

زحمات بسیاری در نوشتن وچاپ این کتب بکار میرود . برهیچ دانشمندی پوشیده نیست که نگارش رساله‌ای مانند اینکه در مقابل شماست چقدر زحمت و کوشش لازم دارد اما آنچه از زحمت کار پوشیده است بیشتر از زحمات آشکار میباشد . یکی از این زحمتها تصحیح مطبعه‌ای میباشد که هرصفحه ازاین کتابها چند مرتبه تصحیح شده ، دیگر دوندگی و مرارتهای چاپ و بعد توزیع کتاب که هر کدام فصلی مشروح لازم دارند .

مقصود در اینجاست، حالا که این همه زحمت را در نوشتن و چاپ کتاب متحمل میشوم و نه استفادهٔ شهرت میبرم و نه فایدهٔ پول یعنی آنچه در دنیا موردنظر مردم است در نظر من نیست ، پس چه هدفی دارم و چه انتظاری از این زحمات میبرم ؟

آیا باز هم لازم باثبات است که من فقط برای خدا و در راه خدا و برای نجات همنوعان خود زحمت میکشم و قصدی جزاین ندارم ؟ آیا لازمست بگویم که اندکی لطف و رحمت خداوندی بیش از بخشش سلطنت دو قارهٔ اروپا و آسیا در نظر من ارزش دارد ؟ آیالازمست بگویم که با وجود زحمت ظاهری و فشار روزگار که هر کس را جز من بود از پادر میآورد من مثل کوه ایستاده‌ام و خوشحالم چرا که مثل آفتاب کنه و حقیقت این دنیا را می بینم و میفهمم که بزرگترین خوشی آن مثل برفیست که جلو آتش بگیرند ؟ ... **چه بگویم که بمقصودم پی ببرید ؟**

آیا دکتری که مبتلا بکوری بوده و خداوند او راراهنمائی کرده‌است که داروئی برای رفع کوری خویش بیابد ، پس از استعمال این دوا و بینا شدن چشمش چه وظیفه‌دارد ؟ نباید بهشکرانهٔ این نعمت بزرگ کوزان دیگر راهم معالجه کند ؟

من هم چند سال کور بودم یعنی از درک حقیقت کور بودم . تمام علوم امروزی اروپائیان را با منتهای جدیت تحصیل کردم . عمرم ، بیکاریم ،کارم همه در میان کتب ومجلات فرانسوی وانگلیسی

تصدیق کنید آنچه را شما از روی اجبار بتحصیل یا گرفتن گواهینامه های مدارس یا از نظر تفریح بطور ناقص یا کامل بدست آورده اید من از روی جان و دل دنبالش رفتم و بعد ازاینکه نقشی از این همه علم و تمدن در فکر من جای گرفت آن وقت فهمیدم دین اسلام چیست وچگونه یك پرتو از آن ، یك آیه از قرآن بر تمام این علوم میارزد و دانستم که چگونه دین اسلام که متجاوز از ۱۳۶۰ سال پیش پیدا شده با آخرین ترقیاتی که تا آخر عمر زمین خواهد آمد موافق است ؛ بلی همهٔ اینها را فهمیدم و آنچه گفته ام برای این بود که شما اشخاص عالم تحصیل کردهٔ امروزی بدانید با یکنفر قدیمی وفاناتیك و بی اطلاع صحبت نمیکنید بلکه با کسی طرف هستید که در هر فن که شما تحصیل کرده اید او خوب و بد آنرا یافته است و دانسته است که هیچ فن و هیچ علم و هیچ تمدنی انسانرا مستغنی از دین اسلام نمیسازد و یگانه راه سعادت جامعه بشری همانست و بس . همین حقایق است که امروز جسته جسته علمای روحی و فلسفی و بسیاری از روشن فکران اروپائی میفهمند وچنانکه همهٔ شما اطلاع دارید کم کم آهنك حقانیت این دین عقلی بزرك انسانی در جامعهٔ متمدن دنیا برمیخیزد وجای افکار کوتاه و پست مادیت قرن نوزدهم را میگیرد .

۵ـ شما ای مجتهدین معظم اسلامی ، ای وعاظ گرامی و ای اهل علم و ای مبلغین اسلام ، این نکات علمی را که در طی کتاب حاضر خوانده اید بنظر بسپارید و بدانید تا کسی هم در علوم امروز و هم در دین کار نکرده باشد این مسائل را نمینویسد بنا براین شما هم هروقت میخواهید از دین و فوائد آن صحبت کنید و ذهن مردم را روشن سازید سود علمیو فلسفی آنرا ازنظردور ندارید تاگفتار شما نه تنها در طبقهٔ عوام یانادان مؤثر شود بلکه دانشمندان و متجددین و کسانی که بعلم آشنا هستند ، خلاصه تمام طبقات را سودمند افتد ، چراکه امروز بازارعلم در دنیارواج بسیار یافته و برق آن چشمها را خیره کرده و مشکل است بتوانید حقیقتی را در افکار آشنایان باین علوم داخل کنید مگر اینکه از علوم استفاده کرده و برای اثبات راه راست بکاربرید زیرا من فهمیده ام و شماهم اگر تاکنون ندانسته اید خواهید دانست که **علم از مذهب اسلام جدا نیست و تنها دینی که باعلم موافق است اسلام است وبس .**

۶ـ شما ای خوانندهٔ محترم که فقط از نعمت علم مختصری سواد فراگرفته اید بطوریکه بخواندن این کتاب موفق شده اید ؛ شما ای کسانیکه خاطرتان هنوز از اسرار تمدن و علم امروزیو از علوم مذهبی کاملا خالیست و جز اطلاعات مختلف افواهی صحیح یاغلط در ذهن شما جای نگرفته است ، از این کلمات استفاده کنید و مطمئن باشید کسی با شما صحبت میکند که در هر دو شعبه تحقیق کافی کرده است و با چراغ روشنی شما را راهنمائی مینماید ... و پیروی از دین شما را بچاه نخواهد انداخت.

نصیحت دیگر من باشما اینست که علم و دانش فرا گیرید ، مسلمان حقیقی باشید . دانائی شما را توانائی میبخشد و از بدبختی نجات میدهد و زندگیتان را بانور تابان روشن میکند، اما اینرا هم در نظرداشته باشید که تاچیزی را باعقل موافق نیابید نپذیرید ، تادر چیزی تحقیق نکرده اید آنرا رد نکنید و بسیار دقت کنید مبادا ، مبادا از راه راست بلغزید .

خلاصهٔ سخنان فوق آنکه هرکس از هرطبقه وهرصنف و هررشته باشد ، .... معلوماتش ، دانشش ، تحقیقش هرچه میخواهد باشد برای داشتن زندگی خوش وآسان وسعادتمند در دنیا وآخرت تنها راه و چاره اش پیروی از دستورات اسلام است و بس . **والسلام علی اتبع من الهدی**

و آخرت خود سازید، اگر شکی در فکر شماهست ومطلبی علمی یا دینی را میخواهید بادلیل عقل بفهمید بمن بنویسند تا مجانا و بدون هیچ تکلفی بشما جواب دهم . کتابهائی که تاکنون چاپ‌شده و بعداً بخواست خدا چاپ میکنیم مخصوصاً آنسیکلپدی بزرگی که در نظر است تدوین شود برای همین مقصود است ، یعنی برای اینکـه راه سعـادت را بمردم دانشمند نشان دهد . هدف من در زندگـی همین است ، ایده آل و آرمان من تنهـا اینست و اگر ایـن نبود علاقهٔ بدین زندگی خورد و خواب نداشتم و خدا را شاهد میگیرم کـه یکساعت از عالـم بعد را باین دنیا ترجیح میدادم .

من باجدیت خستگی ناپذیر در این راه پیش میروم ؛تاآنجاکه‌رمقی دربدن‌دارم‌میکوشم، زندگی خود و خوشی و لذتم را صرف این راه میکنم ، ازپیش آمد های روزگـار از جای بدر نمیروم ، هیچ عاملی هر چند مخوف و قوی پنجه باشد مرا از راه بدر نخواهد برد ، از هیچکس ، **هیچکس** جز خداوند قادر متعال نمیترسم ؛ بهیچکس جز او امید ندارم‌وفقط‌ازاو توفیق‌میخواهم که مرا در این راه یار و یاور باشد .

کوچك شما : بانی انجمن تبلیغات اسلامی

گذشت . تصور کردم که حقیقت را یافته‌ام و من هم مثل بسیاری جوانهای امروز فکرم تاریك شد ، همه چیز را مسخره کردم ، دین را قدیمی و کهنه شمردم و تمام توجهم بعلوم و تمدن و تجدد شد ، از سال ۱۳۰۹ شروع بنوشتن کتب و مقالات علمی کردم و درتمام روزنامه‌های ایران چاپ نمودم ، هیچکس در ایران باندازهٔ من در این راه کوشش نکرد زیرا من از چهارده‌سالگی باینکار قیام کرده و پنداشتم که کیمیای حقیقی را یافته‌ام . تصور کردم شخصیتی مهم ، فکور ودانشمندشده‌ام که برای ادارهٔ زندگی من دین و مذهب لازم نیست ، در زندگی پس از این عالم موقت‌مشکوك بودم،خلاصه حالا که میاندیشم ، از آن موقع خودمیترسم که چه بدبختی‌و تاریکی‌مخوفی مرا احاطه کرده بود .

اما وقتی فکر میکنم که بسیاری جوانان امروز حالت آنروزمرا دارنداز شدت پریشانی پیراهنم رامیخواهم بدرم و بجای اشك خون بریزم .

بردیدهٔ من خندی‌کاینجا زچه میگرید   خندند بر آن دیده کاینجانشودگریان

در عین حال که مغرور این همه عجب و کبربیهوده بودم عامل سعادت بمن روی آوردو در عرض چند ساعت آنهمه کبر و ناز فروریخت . فهمیدم خوشبختی آن نیست که در فکر من بوده بلکه خوشبختی حقیقی همانست که ۱۳۶۰ سال پیش خدا برای مردم سعادتمند فرستاده‌است . فهمیدم خوشبختی در دین اسلام‌است و بس . من حقیقت‌را بچشم‌دیدم . . . اینقدر این منظرهٔ حقیقت در من‌اثر کرد که نزدیك بود از خوشی پرواز کنم اما فکر کردم که باید دیگران راهم که چون من کورند راهنمائی نمایم و اگر نکنم گناه کرده‌ام .

چو می بینی که نابیناوچاه است   اگر خاموش بنشینی گناه است

چه کسی جز من میتوانست جوانان امروزه و کسانیرا که غرقه‌در علوم‌اروپائی‌وتمدن‌شده‌اند نجات دهد ؟ آن بزرگان مذهبی که هنوز هم آثار گرانبهایشان مانند گوهر قیمتی در اذهان مؤثر است در اینکار نمیتوانند آثار نیکوئی ببخشند زیرا خودشان وارد فکر و محیط اندیشهٔ جوانان متجدد و عالم امروزی نشده‌اند اما من چون شده‌ام دردرامیدانم ، دردرا چشیده‌ام ، پس میدانم کجا را باید درمان کرد .

پس ای‌کسانیکه این‌کتابها را میخوانید و شماهم اندکی بعلوم امروزی آشناشده و تمدن غرب چشمتان را خیره‌کرده و دین را قدیمی میدانید ، حرفهای مرا بشنوید زیرا این سخنان‌ازقلم کسی است که خیلی بیشتر از شما علوم امروزی را میداند و خیلی بیشتر از شمابااروپائیان معاشر بوده و پیش آنها درس خوانده است . دین من تقلیدی نیست ، از روی‌تحقیق و عقل است زیراپس از اینکه در یکشب راه سعادت را بوسیله‌ای که‌شرح آن را قلم عاجز است‌بیان کند ، بدیدم بتحقیق در دین اسلام پرداختم و هرچه بررسی‌کردم عجائب و بزرگی های آنرا دیدم و باعلومی که در مغزم جایگزین شده بود مقایسه کردم ، بعداً در سایر دینها هم تحقیق کردمو فهمیدم تنها دینی‌که باعلوم و باطبیعت و بافطرت بشر تطبیق میکند همین است و تنها دینی‌هم‌که سعادت‌بعدازاین دنیا را تأمین میسازد اینست .

پس من بازبان علم و عقل و تحقیق ، باهمین زبانی که پیش شما آنقدر شیرین و اساسی است با شما گفتگو میکنم و شما را باسرار دین اسلام آشنا میسازم‌وهمهٔ شمامردم دانشمندوروشن فکر را دعوت میکنم‌که در دین اسلام تحقق کنید و از آن پیروی نمائید وآنرا مایهٔ سعادت دنیا

٤ — در بیماری دولاب و مرض قند روزه فوق العاده مؤثر است زیرا ٥ ساعت پس از خوردن غذاقند درخون کم میشودوپس از ده ساعت قند خون بکمترین حد طبیعی میرسد. بنابراین روزه در مداوای مرض دیابت نقش مهمی را بازی میکند حتی بعد از پیدایش آمپول آنسولین که مخصوص این ناخوشی است بازهم روزه بهترین حربه برای پزشکان ماهر میباشد .

٥ — در مورد التهاب حاد و مزمن کلیه روزه یکی از معالجات اساسی است وورم دست و پارا بطور قطع و یقین کم میکند .

٦ — در مورد ناخوشی های قلب که توام با ورم دست و پا باشد روزه فوق العاده مفید است .

٧ — در التهاب مفاصل خصوصاً وقتی توام با چاقی و فربهی باشد .

٨ — در مورد کسالتها و درد های خاص بانوان که معمولا از سن ٤٠ ببالا شروع میشود روزه بهترین معالج است .

٩ — در اتساع معده و اسهال های مزمن و اغلب بیماریهای گوارش و اعتیادات برخلاف بهداشت روزه سهل ترین معالجه را میکند .

همچنین در بسیاری از بیماریهای گوناگون دیگر که فعلا مجال شرح آنرا ندارد.ممکن است بگویند با این ترتیب روزه برای بیماران مفید است چه نتیجه برای‌اشخاص تندرست‌دارد ؟... میگوئیم این بیان منطقی نیست زیرا فایدهٔ روزه برای اشخاص تندرست نیزجلوگیری ازبروزهمان بیماریها است . و نکتهٔ قابل توجه دیگر آنکه تمام امراضی را که تا بحال شرح دادیم که ازنظر علم پزشکی روزه معالج آنها است در انسان تدریجاً بروز میکند بطوریکه در آغـاز پیدایش تشخیص صحیح آن برای پزشك هم میسر نیست بنابراین شرط عقل رعایت بهداشت وحفظ الصحه است و یکی از موارد بهداشت بطور قطع و مسلم گرفتن روزه در ماه رمضان است و بر طبق آمار قطعی که در طول ١٤ سال طبابت دارم هرگاه در بدن چربی زیاد و چاقی پدید آید برای قبول مرض قند و ازدیاد فشار خون و التهاب مزمن مفاصل و کلیه انسان را مستعد میکند.از طرف دیگر بهر نسبت که از وزن بدن کاسته شود بهمان نسبت استعداد بذیرفتن این امراض کمترخواهد شد. ازاینجا است که حتی شرکتهای بیمه با شرایط بسیار سنگینی بسختی حاضر میشونـد سلامتی اشخاص چاق را بیمه نمایند و در هرحال سالی یکماه روزه گرفتن بهترین وسیلهٔ جلوگیری ازاین قبیل امراض است.امراضی را که ذکر کردیم براثر انتشار تمدن و آئین عیش و نوش رو بفزونی است و بهمین جهت میبینیم که در مغرب زمین بیماری فشار خون-سکتهٔ دماغی- سکته قلبی - ناخوشی قند و بیماریهای سلسلهٔ هضم رو بازدیاد گذارده و در کشور ما نیز این بیماریها در بین اغنیا فوق العاده زیاد تر است تا نزد فقرا زیـرا فقرا اغلب گرسنه و روزه دار اجبـاری هستند و اغنیا بعکس در خوردن و نوشیدن زیاده روی میکنند و اغلب مریض هستند مگر آنانکه متدین هستند چون در ماه رمضان بنا بامر حضرت احدیت در خوردن امساك میکنند کمتر مریض میشوند و ظن غالب آن است که اسلام چون آخرین شریعت‌آسمانی است وهنگامی آمده که‌شکم‌پرستی و عیش و نوش تازه شروع شده بود و بدن بیشتر احتیاج به حفظ الصحه داشت حضرت سبحان روزه را شدید تر از سایر ادیان دستور فرمود . شنوندگان عزیز بطور خلاصه منظورم از این

در تاریخ ماه صیام ۱۳۶۳ و شهریور ۱۳۲۳ که چاپ سوم این کتاب در دست بودشرح زیر را آقای دکتر فقیهی شیرازی که از اطبای معروف و متدین تهران هستند برای درج بانجمن فرستادند و ما هم جائی مناسبتر از چاپ آن در اینجا ندیدیم. اینك با تشکر از ایشان مقالهٔمزبور را که در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۲۳ بوسیلهٔ رادیو تهران منتشر نموده اند چاپ میکنیم :

نامهٔ آقای دکتر فقیهی :

انجمن محترم تبلیغات اسلامی

محترماً یك نسخه از سخنرانی خود را که مربوط باسرار طبی روزه است و بوسیلهٔ رادیو منتشر نمودم از نظر هیئت مدیرهٔ محترم انجمن گذرانیده تااگرقابل‌توجه‌تشخیص داده شود امر بدرج فرمائید .

با تقدیم احترامات فائقه ــ **دکتر فقیهی شیرازی**

اسرار طبی روزه

برخی از مردم تصور میکنند روزهٔ ماه رمضان که از ارکان اساسی دین حنیف اسلام است از لحاظ زحمتی که بدستگاه هضم و سایر جهازات بدن وارد میآورد و از نظر آنکه بعضی از روزه داران را بحالت عصبانی و غضب دچارمیکند برای شخص روزه‌دار مضر است ـ درصورتیکه این نظریه خطا است و برطبق قواعد پزشکی روزه در مورد بسیاری از بیماریها مفید و بلکه ضروری است و از جهت آنکه این چند روزه اغلب از آشنایان در این باب باینجانب مراجعه نموده اند و همچنین از نظر ادای وظیفهٔ مذهبی بر خود واجب دانستم تا آنجا که علم طب و دانش پزشکی اجازه میدهد فواید روزه را برای شنوندگان محترم تذکر داده ایشان را از شك‌و تردید نجات دهم .

صرف‌نظر از فواید روحی و اخلاقی که روزه دار کسب خواهد کرد (و چون خارج از بحث پزشکی است از ذکر آن خودداری میکنم) کم اهمیت‌ترین جنبهٔ روزه جنبه صحی آن است که اینك مورد بحث واقع میشود و آنقدر مسلم شده که روزه در اغلب امراض‌مفید ودر پارهٔ از بیماریها علاج منحصر بفرد میباشد و اگر هم علاج منحصر بفرد نباشد انصافاً بهترین و سهل ترین طرق معالجه است مثلا در موارد زیر از روزه استفادهٔ کامل میتوان کرد :

۱ ــ در مورد اختلال حاد و مزمن روده ها و در هنگامیکه فرمانتاسیون وتخمرات‌معدی و معوی بیمار را دچار دل درد های شدید میکند بهترین معالجه مخصوصاً از جهت نیاشامیدن آب در بین دو غذا و ایجاد فاصلهٔ طولانی بین دو غذاوبهترین وسیله روزه گرفتن است .

۲ ــ هنگام ازدیاد وزن بدن که معمولا ناشی از پرخوری و کم حرکتی است دراینمورد روزه بهترین معالجه است .

۳ ــ در بیماران مبتلا بفشار خون که متأسفانه این عارضه براثر عیاشی وانفعالات نفسانی روز بروزروبه‌ازدیاداست درچنین هنگامی ماه رمضان ماه نعمت و برکت است و بهتراز هرفصاد و پزشك ماهری فشار خون را معالجه و مداوا میکند .

فهرست

گفتار آن است که روزهٔ ماه رمضان بطور کلی از نظر علم پزشکی مفید و نافع بلکه دراغلب از بیماریها ضروری است و کسانیکه از این دستور آسمانی سرپیچی میکنند دیر یا زود دچار شکنجهٔ ناخوشی های بیشمار خواهند شد. امیدوارم این مختصر شما را از خواب غفلت بیدار کند تا اولا سرتعظیم و تکریم در مقابل نام مقدس صاحب شریعت حضرت محمد بن عبدالله (ص) فرود آورده و ثانیاً با قوت قلب و ایمان کامل اطاعت امر خدا نموده لااقل بقیهٔ مـاه رمضان را روزه بگیرید که با این عمل تندرستی و سلامت خود را حفظ خواهید کرد - ناگفته نماند که‌روزه‌برای برخی از مردم نیز مضر است و بهمین جهت علاوه برآنکه کتاب‌آسمانی‌آنها را معاف کرده روزه داشتن را برای آنها حرام‌نیز نموده است و بایستی در این قبیل مواقع به پزشکان صاحب عقیده و ایمان مراجعه نموده کسب تکلیف نمایند.

و انتظار دارم اغنیا عمل روحانی روزه را نیز توام با عمل جسمانی انجام دهند یعنی در این ماه بیشتر از فقرا و یتیمان دستگیری نمایند زیرا چنانکه در ابتدای این سخنرانی بعرض رسید روزه فواید روحی، اخلاقی و بهداشتی دارد که امشب بحث ما فقط در اطراف فوائـد بهداشتی آن بود و بحث در پیرامون فوائد روحی و اخلاقی روزه را بعلمای فن واگذار مینمایم.

شیطان بزرگ

در زیانهای الکل



بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ هفتم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

ده‌هزار جلد چاپ شده

مهر ۱۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد و آله و اصحابه اجمعین

دیباچه

سخنی چند دربارهٔ این کتاب

مدتها بود که میخواستم در بارهٔ زیانت های الکل چیزی بنویسم وقدمی چند برای از بین بردن دشمن بزرگ بشر بردارم تااینکه توفیق نوشتن اینکتاب دست‌داد

ممکنست برخی خوانندگان ایراد کرده بگویند که علت اختصاص یك کتاب تمام بیکی از امور حرام دین و قرار دادن این کتاب در ردیف نشریه های اولیهٔ انجمن تبلیغات اسلامی مناسبتی دارد یاخیر ولی پس از خواندن این کتاب و بعد از این که فهمیدند الکل مخوفترین عدوی نوع انسانست و تمام بدبختی های امروز دنیا در نتیجهٔ این عامل شیطان بوجود آمده آنوقت بمن حق خواهندداد که در راه برداشتن این عدو هر اقدامی که بتوانم انجام دهم

نام «شیطان بطری» که برای کتاب اختیار شده بعقیدهٔ من مناسبترین نامیست که میتوان بالکل داد زیرا می بهترین و باوفاترین خادمهای شیطان است وهمانطور که خداوندفرموده «رجس من عمل الشیطان» پلیدی است از عمل ابلیس . همین بطری است که باکدامانترین مردم رازشت ترین عضو اجتماع میکند و همانست که فرشته رادیو میسازد .

نا گفته نماند که این کتاب باآنکه از جانب یك انجمن اسلامی نشر و توزیع شده‌در نهایت بیطرفی نوشته شده و بادلائل روشن و تجربه های مکرر و شهادات علمی صحیح نگارش‌یافته و با در نظر گرفتن اینکه تمام جنبه های مختلف در آن مورد بررسی قرار گرفته میتوان گفت که کمتر کتابی چنین جامع در موضوع الکل تاکنون نوشته شده است .

طرز تقسیم بندی کتاب نیز طوریست که برای مراجعهٔ خوانندگان کار را سهل و مطلوب میکند . کتاب به پنج فصل تقسیم شده و در فصل اول در بارهٔ الکل و ماهیت الکل و عقیدهٔ

مدارک و مآخذ

غیر از اطلاعات علمی و دینی و تحقیقات از علما و محققین و بررسی های علمی و روحی که در این موضوع بعمل آمده کتب زیردر تنظیم رسالهٔ حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

۱ـ کتب فارسی

مضرات الکل بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق ـ مضرات نوشابه های الکلی بقلم آقای ابوالقاسم فیوضات ـ تفسیر ابوالفتوح رازی ـ سخنان محمد ص گردآوری آقای پاینده ـ شهردانش آقای هادی نوری ـ سخنرانی آقای راشد ـ غروب آفتاب در اندلس آقای سرتیپ قریب ـ گلزار ادب آقای حسین مکی ـ رهبر جوانان آقای دکتر حسن پزشکزاد ـ حلیةالمتقین مجلسی ـ معراج السعاده شیخ نراقی ـ دین محمد (ص) آقای حسین خادمی ـ اسرار طبیعت آقای تمدن ـ گفتار حکیمان نشریهٔ مبلغین عیسوی امریکائی ـ تجلی حقیقت آقای گنابادی ـ محمد (ص) نمونهٔ کامل ترجمهٔ آقای شهابی ـ راه نو کاظم زاده ایرانشهر ـ ترجمهٔ انجیل و تورات بزبان فارسی ـ مجلات و روزنامه های مختلف .

۲ـ کتب عربی

قرآن مجید ـ تفسیرجواهرطنطاوی ـ دائرة المعارف فرید وجدی جلد سوم ـ تاج العروس جزء دوم .

۳ـ کتب فرانسوی

Larousse Médical — La Grande Encyclopédie , H · Lamirault et Cie Edit ·

L› Esclave de l› Alcool par Edward J· Wood - Hypnotisme par Jackson Hima · Méthode de professeur Knowles ·

Traité d› électrothérapie galvanique Par Dr · L· Girard· Nouveau Manuel de l'abbé Heuman · Hypnotisme Par Filiatre · Encyclopédie de la Jeunesse en six volumes.

Larousse universel en deux volumes ·Sciences Natarelles, L' homme et les animaux Par E.Caustier · Almanach Hachette 1934 · Sciences physiques et naturelles Par E Cazes · Le nouveau Testament , édition sydodale› Paris ·

۴ـ کتب انگلیسی

The Harmsworth Encyclopædia ·

Encyclopædia Britannica - The Elements of General Sciences - Egypt by E · W· Lane ·

فصل اول

الکل و تاریخچهٔ آن

الکل و شراب

برخی میوه ها از قبیل انگور و خرما و سیب و نیشکر و آلبالو و اوقتی تخمیر کنند مایعی از آن بدست میآید موسوم بشراب که در بدن انسان و حیوانات برخی تاثیرهای محرك اعصاب و مسموم کننده ایجاد میکنند و هنگامیکه این مایع را بوسیلهٔ قرع تقطیر نمایند از آن الکل بدست میآید.

الکل را گاهی از گندم و گاهی از جو نیز میگیرند و تاثیر این نوع هیچ تفاوتی باالکل میوه ندارد. وقتی که مایع مزبور در حدود ٦٦ در صدالکل خالص داشته باشد بنام عرق یاوودکا یا Eau-de - vie مشهور است و هنگامی که درحدود ٥٦ تا ٧٠٪ داشت آنرا جوهر یا Esprit میگویند. الکل میوه را که معمولا الکل میگویند در اصطلاح عملی الکل اتیلیك Etylique والکل صنعتی را که از چوب میگیرند الکل متیلیك Méthylique مینامند.

الکل خالص که فرمول شیمیائی آن $C^2H\ O$ میباشد مایعی است بیرنك و بسیار روان که طعم سوزندهٔ دارد و وزن مخصوص آن ٧٧٤ر. و نقطهٔ غلیانش ٧٨ درجه و نقطهٔ ذوبش ١٣٠ درجه میباشد

وجه تسمیهٔ الکل

در تمام دائرة المعارف هـای اروپائی وقتی ریشه کلمهٔ الکل را بیان میکنند آن را ماخوذ از الکحل عربی قلمداد مینمایند. اول کسیکه الکل را معرب کرد و چنین اصلی برای آن یـافت دکتر واند یك امریکائی است. اعراب آنرا روح الخمر مینامیدند

عربها برای هر نوع شراب لغت مخصوصی داشتند چنانکه شراب انگوررا صهباو شراب جو وذرت را غبیرا و آبجوراجعه و شراب خرما را نبیذو شراب برنج را مرز میگفتند(١)

در زبانهای خارجی هم برای هر نوع شراب نام مخصوصی دادهاند که ذکر آن در اینجا لزومی ندارد. در فارسی شراب رامی و باده نامیدهاند.

تاریخچهٔ استعمال الکل در جهان

مسکر در زمان قدیم

در اینکه استعمال الکل چه وقت در جهان مرسوم شده چیزی نمیتوان گفت و تاریخ صحیحی در دست نیست. در کتیبه ها و آثاری کـه از مصر قدیم و بابل و آشور پیدا شده و از اشعار و افسانه هائی که از ملل مختلف منجمله چینی ها و یونانیها و رومیها باقی مانده چنیـن

١ــ نامهای مختلف شراب بزبان عربی در کتاب حلیة الکمیت شمس الدین محمدبن الحسن النواجی شرح داده شده و در آنجا صدوسی اسم نقل میکند.

دنیا در خصوص آن گفتگو میکند و در فصل دوم الکل را در تعلیمات و ادیان مختلف مورد بررسی میسازد .

فصل سوم زیانهای مختلف الکل را باتقسیم بندی دقیق و جالب توجهی شرح میدهد و فصل چهارم برخی توضیحات و اشتباهاتی راکه در خصوص می بین مردم شایع است رفع می‌سازد و فصل پنجم در بارهٔ راه نجات از این دشمن بزرگ سخن میگوید .

با اینکه آنچه مطلب گفتنی بوده در این کتاب بیان کرده و حق سخن اداشده معذلك کوشیده‌ایم که نهایت اختصار را در آن بکار بریم تابیهوده وقت‌خوانندگان ضایع نشود بعلاوه‌در نوشتن عبارات کوشش بعمل آمده که باداشتن اهمیت علمی ،خستگی کتب‌علمی را نداشته‌و شیرین و آسان باشند تاهمه‌کس بخواندن آن‌رغبت کند.

بزرگترین دشمن بشر

اگر الکل را بزرگترین دشمن بشر مینامیم سخن بگزاف نگفته‌ایم‌زیرا در نتیجهٔ آمارهای دقیقی که در کشور های مختلف جهان از تلفات و ضایعات و جنونها و بیماریها و زیان های اقتصادی و نسلی و جانی و مالی الکل برداشته شده باثبات رسیده‌که هیچ بلیه درجهان‌وجودندارد که عشر این تاثیرات را ببخشد حتی بزرگترین سوانح طبیعی چون آتشفشانها یا زلزله ها و سیلها و طوفان ها یا بلایای عمومی مثل وبا و طاعون هرگز اتفاق نیفتاده که باندازه الکل‌برجنس‌انسان ضرر رسانند . براستی ابلیس خوب اسلحهٔ بجای دشمنی با نوع بشر یافته است .

در جنك بین‌المللی گذشته‌که بعلت چند سال بدبختی در کشورهای دنیا و گسیختگی‌زمام امور و پریشانی مردم وضعف اعصاب و نبودن تعلیمات صحیح تمام افراد کشورهای‌متحارب‌بدامن الکل پناه میبردند ، عادت زشت میخواری در کشور های اروپائی شیوع فروان یافت و میلیونها مردم‌گرفتار آن شدند و روزبروز جامعه ها بسوی پرتگاه‌کشیده شده و کار بجائی رسید که پس از جنك زمامداران‌کشورها جداً در صدد چاره جوئی برآمدند و فهمیدندکه اگر دست این دشمن راکوتاه‌ترنکنند بیش از هزار دشمن‌جنگی زیان میرساند . اقدامات بسیاری برای قلع و قمع کردن ریشهٔ میخواری برداشته شدکه مختصری مفید واقع گردید . اهمیت خرابی الکل را در آن موقع از سخنی‌که لوید جرج(۱)رئیس الوزراءانگلستان در حین جنك گفت : «ماامروزدو دشمن بزرك داریم : الکل و آلمان»میتوان‌درك کرد .

یکی از بزرگترین علل ترسناکی این عدو آنست‌که مردم از حقیقت زیانهایش غافلند و بساکسانی هستندکه اورا دوست خود میدانند و بدامنش پناه میبرند .

البته واضح است دشمنی که انسان بشناسد چندان خطرناك نیست زیرا از اواحترازمیکند اما وای بحال دشمنی‌که دوست پنداشته‌شود ، وای بحال گرگی که بلباس میش در آید وزهری‌که بصورت عسل نمایان شود .

اینست علت عمدهٔ‌که دین ، اخلاق و تمام روشن فکرانرا وادار میسازدکه مردمرا از این عدو بترسانند. اگر بشر خام دشمن خویش را میشناخت محتاج این همه‌گفتگو نبود. بیچاره بشرکه پس از این پندها بازهم فریب‌الکلرا میخورد .

---

(۱) Lloyd Georges

مسکر در قرون اخیر

اروپائیها در قرون اخیر استعمال مسکر و باده‌گساری را بیش از حد رواج دادند و آنرا یکی از اعمال عادی کردند.

علل این امر چند است از آنجمله اینکه شراب جزء مراسم مذهبی آنها است. سوانح تاریخی و جنگها و اتفاقات مکرری که در اروپا پیش آمده شیوع الکل را در جهان بیش از اندازه رواج داده چنانکه خطر آن را بعداز جنگ بین‌الملل در صفحات قبل باشاره بیان کردیم .

کشوری که در ترویج خمر میکوشد و بیش از همه شراب در آنجا جنبهٔ تجارت و عادت عمومی دارد فرانسه است که مهمترین قلم صادراتش شراب است و این امر را آنها موجب افتخار ملی خود میدانند .

شراب در زندگی فرانسویان خصوصاً و مردم اروپا عموماً خیلی عادی شده و حکم آبرا دارد و کمتر سفره و میزیست که از آن خالی باشد . فرانسویان چنان دربارهٔ الکل غلو کردند که عرق را Eau - de - vie یعنی آب حیات مینامند در صورتیکه باید شربت مرگ نامیده شود .

در اغلب شهر های فرانسه مهمترین اشتغال دهاتیان کشف انگور و سیب برای شراب و تهیهٔ آن برای بازار دنیا است .

با اینحال یکی از مهمترین کشور های اروپائی که بیش از همه بخطر هـای الکل بر خورده و در این باره اقداماتی کرده است همین فرانسه میباشد .

انگلیسیها از قرون وسطی شرابخوردن را از ساکسونها و دانمارکیها آموختند . عادت شرابخواری ابتدا بطبقهٔ اعیان و سلاطین نفوذ پیدا کرد و بعد عمومی شد و بتمام طبقـات سرایت نمود و حتی کشیشها و رهبانان نیز دامن خود را بآب شیطانی آلودند و کار افراطشان بجائـی کشید که هانری هشتم فرمان داد در دیرهارا بستند .

در زمان گیوم اول استعمال مسکرات بیشتر شایع شد و خوردن آبجو نیز که در فرانسه و بعد سویس و هلند شایع گردید در انگلیس نیز مرسوم شد و مشروبات در این کشور فراوان و ارزان گردید و تعداد میخانه و میکده افزونی گرفت و طوری اوضاع وخیم شد که قانونی از مجلس گذرانده باز کردن میخانه را موکول بدادن مالیـات زیادی کردند ولی مردم بآن اعتراض نمودند و بقدری جار و جنجال راه انداختند که دولت مجبور شد آنرا تعدیل کند .

درنتیجهٔ این عوامل شرابخواری دراین کشور شایع شد و در میهمانی ها و حتی زندگی خانوادگی آنها وارد گردید .

در کشور های دیگر مثل آلمان و هلند و اطریش و دانمارك میخواری بیش از انگلیس شایع گردید و جزء لوازم عادی زندگی شد و اکنون هم در دنیا رواج زیاد دارد .

قبل از جنگ بین الملل در روسیه شراب چنان رواج داشت که اگر در یك مهمانی بیست نفر حضور داشت هر کس باید بیست جام بسلامتی همهٔ حضار بنوشد !

پس ازجنگ بین الملل دولت امریکا بعواقب وخیمی که مسکر درجامه و کشور پدید میآورد برخورده استعمال آنرا قدغن کرد ولی تجارت مسکر بطور قاچاق چنان رو بتزاید گـذاشت و طوری این عمل باعث زحمت مأمورین شد که روزولت رئیس جمهور فعلي مجبور شد قدغن مزبور

برمیآید که استعمال آن از زمانهای قدیم در میان بشر مرسوم بوده و همین آتشی که بشر امروز را تهدید میکند آنها راهم کم و بیش تهدید نموده است. اقوام مد یا ماددر صرف مسکرات افراط میکردند و این عمل موجب انحطاط ملیت آنهاشد بطوریکه کورش کبیر توانست با عدهٔ کمی آنها را مغلوب سازد.

شراب در ایران باستان نیز مرسوم بود حتی در تحفةالعجایب میگوید که مخترع خمر جمشید بوده است در میان سلاطین ساسانی استعمال شراب خیلی شایع گردید مخصوصاً بعد از انوشیروان سلاطین ایران در اینکار افراط روا داشتند و بهرام گور و خسرو پرویز ویزدگردها همه شرابخواری و باده‌گساری را در میان مردم شایع ساختند و بالاخره همین امر در انحطاط اخلاقی و سیاسی ایران سخت مؤثر گردید.

چینی ها شرابرا جزء مراسم دینی خود میشمردند. در کتب بودائی و برا همه اسم مسکرات و آداب خوردن آنها زیاد نام برده شده و شراب های مختلف را از خدایان خود میدانستند و گاهی نیز برسم تحفه بآنها هدیه میکردند تا بخیال خود مستشان کرده بیشترجلب توجه از آنها بنمایند.

سه هزار سال قبل از میلاد استعمال شراب در مصر رائج بود و در آثار آنهاکه درداخل مقبره ها بدست آمده صورت چرخ فشار شراب و تاك و خمهای می دیده میشود و مجالس شراب خواری آنهاکه حلقه وار دورهم می‌نشستند و کوچك و بزرك و آقا و غلام و کنیز باهم مشروب میخوردند در نقاشی‌های آنها رسم گردیده است.

یونانیها بااینکه در شرب مسکر رویهٔ احتیاط را پیش میگرفتند معذلك این عادت‌در بین آنها رواج بسیار داشت و برخی از آنها در خوردن آن زیاد افراط میکردند. پس از غلبهٔ فیلیپ مقدونی پدر اسکندر مستی در کشور یونان رواج بسیار یافت و سلاطین‌هم در این‌امر افراط کردند. بالاخره سبب انقراض فیلیپ همین شرابخواری او بود. اسکندر نیز که تاچند سال از شراب دوری کرده و اعمال پدر متنبهش ساخته بود بالاخره تاب مقاومت در مقابل نفس نیاورده او‌هم مغلوب شیطان بطری شد وکار بجائی رسید که در بار خود مجالس شرابخواری و فحشاء ترتیب میداد و زنان بدعمل را در کار سلطنت داخل میکرد و بالاخره کاخ پرسپولیس‌را در حالی که غرق مستی بود بدست زنی‌فاحشه بنام Taïs تائیس آتش زد. بالاخره در یونان کاربجائی رسید که‌شرابخواری‌جزءعادات مستحسن گردید و مردم در اینکارمسابقه میدادند و هرکس بیشترمیخورد مسابقه را میبرد. همین امور رفته‌رفته موجب انقراض یونان‌شد.

رومیها هم تا مدتی از خوردن شراب امساك میکردند ومخصوصاً‌این عادت برای زنهاو اطفال ممنوع بود ولی پس از تسلط آنها برایتالیا و آسیای صغیرعیش‌وعشرت و باده‌گساری بین آنها رائج گردید.

پلین جوان pline le Jeune در کتاب خود بنام Panégyrique de Trajan میگوید که‌درروم قریب دویست نوع‌مسکر وجود داشت وشراب سخت رائج و ارزان بود و مستی‌درمیان مردم‌روم چنان شایع شدکه در میان کوچه وبازار مست میافتادند و حتی در ساختمانها اطاقی برای استفراغ بنامیکردند. همین امر سبب انحطاط آنان گردید.

بین مسلمانان رایج شد و کم کم بنای بزرگ سلطنت اسلامی چون چوبی که مورد حملهٔ موریانه شود از هم پاشید و خراب شد و فساد اخلاق در بین آنان شیوع گرفت .

همین امر را در دوران های دیگر نیز مسیحیان نسبت به کشور های اسلامی اجرا کردند و فهمیدند که بهترین اسلحهٔ که با آن میتوان مسلمانان را از بین برد استخدام شیطان بطری است .

طنطاوی درجلد اول تفسیر جواهر صفحه ۱۹۳ میگوید که هانری دوکاستری فرانسوی در کتاب خواطر و سوانح اقرار کرده که نیرومند ترین اسلحهٔ که اروپائیان برضد کشور های مسلم بکار میبرند شرابست و این همان سلاحی است که خیال داشتند در الجزائر بکار برند .

شرابخواری درایران

چنانکه قبلا نیز گفتیم در ایران قبل از اسلام شرابخواری رائج بود و در زمان سلاطین اخیر ساسانی این عمل زیاد شیوع یافت و بالاخره موجب انقراض آنان شد .

پس از اسلام ایرانیان نیز دست از مشروب برداشتند و تا چند قرن اهمیت این نهی‌دربین آنها رائج بود و حتی از ملل عرب در این باره پیش افتادند در اثر سوانح بزرگ تاریخی که برای ایران پیش آمد و اغلب نقاط این کشور را مورد شکنجه قرار داد (از قبیل حملهٔ مغول و تیموریها) مردم که از سختی روزگار بجان آمده و بهر وسیله بود راهی برای تسکین درد خود میجستند کم کم دست بشراب بردند و در اثر تلقینات بعضی شعرا که در این موقع پیدا شده و برای تفریح یا بعنوان تقلید از معاصرین شعر هائی در مدح می میگفتند باده خواری تا حدی معمول شد و مخصوصاً سلاطین دورهٔ آخر تیموری نیز این رسم را در دربار شایع نمودند .

در زمان صفویها چون مذهب باز رونقی گرفت‌و علمای‌دینی نفوذ بسیار یافتندشرابخواری متروك گردید و جزبندرت و پنهانی انجام نمیگرفت .

این را نیز باید متذکر بود که در تمام ادوار تاریخی ایران بعد از اسلام اگر هم شراب خواری رواج داشته همیشه بطور پنهانی بوده و دولت علناً از آن جلوگیری میکرده‌چنانکه در آثار شعرا اغلب دیده میشود که می‌را پنهان از محتسب میخورده‌اند . بعد ازصفویه در زمان‌نادرتا چندی تحریم باقی بود ولی در اثر هرج و مرج بعد از سلطنت این شاه باز رواج مختصری گرفت و کریم خان زند نیز بااینکه یکی از سلاطین بزرك ایرانست اقدامات بزرگی برای قلع و قمع این عادت نکرد . در زمان قاجاریه نیز مانند سلاطین قبل‌کم و بیش دولت اقدامات چندی برای جلوگیری از شراب خواری میکردند و حتی شرابخوار را بدستور اسلامی حد میزدند و جرم مینمودند .

در زمان ناصرالدین شاه امیر کبیر اقدامات مفیدی در این باره کرد و طوری‌شرابخواری را مورد مجازات قرار داد که حتی‌گاه اتفاق میافتاد درباریان و منسوبان نزدیك شاهرا باین علت حبس میکرد و شلاق میزد .

چنانکه گفتیم از صدر اسلام تا چند سال پیش‌اگر در ایران‌شرابخواری بوده بطورپنهانی بوده است و میخواران میدانسته اند که گناه میکنند و از عمل خویش پیوسته خوف داشتند .

را چند سال قبل بشکنند.

این عمل دلیلی است بر اینکه جز حرام کردن مذهبی چیزی جلو انتشار مسکر را نمیگیرد.

تاریخچهٔ الکل در عربستان

عربها از زمانهای قدیم انواع مسکر استعمال کرده و از میوه های مختلف و عسل و حبوبات و غلات شرابهای مختلفی تهیه کرده هریک را بنام مخصوص میخواندند و مخصوصاً برخی شرابهای خیلی قوی داشتند که فوری مستی میآورد. استعمال شراب در بین اعراب جاهلیت (یعنی اعراب قبل از اسلام) خیلی شیوع داشت و اشعار بسیاری از شعرای آنها در مدح شراب باقیمانده است.

در موقعی که دین اسلام چون آفتاب درخشنده طلوع کرد و مسکر را حرام نمود تا یکقرن مسلمانان دست از مشروب کشیده و در سایهٔ تعلیمات اسلامی بفتوحات بزرك و کشور گشائی پرداختند ولی طولی نکشید که در دورهٔ سلاطین بی کفایت و پست بنی امیه استعمال آن بازشروع شد و در زمان خلفای بنی عباس نیز بیشتر رواج گرفت و کار بجائی رسید که سلطنت اسلامی را با آن عظمت که نزدیك بودتمام دنیا را بگیرد دچار ضعف و سستی کرد. معاویه با اینکه بسرخیها مدعیند خود شراب میخورد ولی برای سیاست از ظاهر کردن گناهان و رواج آنها خودداری میکرد ولی بعد از او پسرش یزید بی پروا بمیخوارگی و ارتکاب معاصی پرداخت و در حال مستی کار هائی کرد که تاریخ از ذکر آنها ننك دارد و حتی میگویند درحال مستیو جنابت پیشنماز مسلمین میشد.

یزید اشعاری نیز در تعریف خمر دارد.

چنانکه گفتیم خلفای بنی عباس نیز در ترویج خمر کوشیدند و خلفا در این باره کار را بافراط رساندند. شرح این موضوع درکتاب محاضرات راغب اصفهانی وحلیة الکمیت شمس‌الدین النواجی و ادب الندیم کشاجم داده شده است

در دول اسلامی عصر حاضر مانند ایران و مصر و عراق و ترکیه بعلت سرایت تمدن اروپائی و سوقاتی که این تمدن از فحشاء و فساد برای ما آورده است شرابخواری‌رواج فراوان یافته و از تجارتهای عمده شده و دکان های مشروب فروشی در هر گوشهٔ خیابان و کوچه برپاشده و این آتش کم و بیش در هر کشوری فراوان است

اصولا دخول شراب در کشور های اسلامی در قرون وسطی جزو یکی از سیاست های مسیحیان برای خراب‌کردن بنیان اسلام بود زیرا میدانستند که بهیچ وسیله نمیشود مسلمانان را از دین دور کنند مگر اینکه این شیطان فریبندهٔ خوش ظاهر را بخانهٔ آنها راه دهند.

یکی از کشیش های قرطبه (شهری از اسپانیا) در زمان تسلط سلاطین اسلامی تمام تاکستان های قرطبه را خریده و شراب انداخت و سوگند یاد کرد که آنها را جز بجوانان و محصلین مسلم نفروشد.

این ساده لوحان نیز خرسند شده آنرا موهبتی بزرك پنداشتند. دراثر این عمل‌کاربجائی رسید که باده خواری که تا آنوقت بطور پنهان بین مسلمین شیوع داشت علنی گردید و جوانان از عادات اسلامی دور شدند و بدین و آئین و آداب اسلامی پشت پا زدند و عیش وشهوترانی

زیانهای شراب

در ادوار سابق بواسطهٔ تجربیاتی که گاهگاه در زندگی ملل پیش میآمد بدی مشروب واضح میگردید و برای مدت موقتی از طرف دول و سلاطین استعمال نوشابه‌های الکلی یا برای همه یا برای طبقهٔ خاصی قدغن میشد چنانکه در کشور یونان و روم چنین بود ولی این قدغن تأثیری نداشت و پایدار نمیماند.

در ظرف سه چهار قرن اخیر که علوم مادی مخصوصاً طب و تشریح و شیمی ترقی بسیار کرده و متکی بر تجربه شده دنیا کم کم میفهمد که الکل چگونه زیانهائی برای بشر دارد. اینست که جسته جسته علما شروع بمبارزه برضد این سم مهلك کردند و تبلیغات آنها در علمای روشنفکر دیگری نیز سرایت نمود و آنها را نیز وادار بتجربه و بعد همعقیده شدن با آنان نمود، دشمنان الکل در جهان زیاد شد و بانواع و سائلی که توانستند در این بارهٔ مبارزه کردند، کتابهای بسیار راجع بزیان خمر منتشر کردند (۱) مجله‌های مخصوص درهر کشوری انتشار یافت، مجامع ضدالکلی فراوان Sociétés Antialcooliques تاسیس گردید که طرفداران فراوان یافت و هنوز هم مشغول مبارزه هستند و امروز این تبلیغات طوری اثر بخشیده که همهٔ مردم در بدی الکل متفق الرأیند و کسی نیست آنرا از لحاظ صحت خوب بداند.

مجامع ضد الکلی که با اوقاف بسیار از طرف متفکرین کشورها تاسیس میشد کم کم بالا گرفت و جمعیت های بین‌المللی تشکیل گردید که اقدامات بزرك از قبیل انتشار نشریات مخصوص و دادن کنفرانس ها بعمل آوردند و بالاخره در اثر این اقدامات بود که استعمال نوشابه در امریکا قدغن شد ولی این قدغن باقی‌نماند و دو باره آزاد شد و موضوع فوق‌میرساند که اقدامات در این موضوع چندان تأثیری در جهان ندارد و تا ازطرف مذهب حرام نشود بلااثر است.

می و ادبیات

یکی از علل شیوع خمر بین جوانان این دوره شاید اشتباهاتی است که آنها درفهم اشعار شعرائی مانند حافظ و خیام و سایرین کرده‌اند و میپندارند آنچه آنهادر این باره گفته‌اندهمه حقیقی بوده و باید حجت و سرمشق رفتار قرار گیرد. چون طبع بشر چیز بدرازودتر دوست میدارد همین تبلیغات کافیست که عدهٔ خام را بسوی بدبختی بکشاند. برای روشن شدن موضوع که مقصود شعرا چه بوده و حقیقت چیست از شرح زیر ناگزیر است.

۱ - وقتیکه مذهب مارسماً شراب را حرام کرده و امروز علوم دنیا متفقاً استعمال آنرا نهی میکنند و دلائل بدی آنرا بطوری نشان داده‌اند که هر شاگرد دبستانی هم کم و بیش آنرا میفهمد دیگر چه کاریست که انسان این همه حرف خوب را بگذارد و بی معنی خیالات شعـرا برود.

۲ - چنانکه باز متذکر شدیم یکی از بزرگترین عللی که شعرا را وادار بگفتن اشعاری در وصف می و میخوری و خوشی کرده بلاهای روزگار است که در زمان مغولها و تیموریان بشدت بر مردم ایران نازل شد و شعرای این دوره را سخت تحت تأثیر درآورد.

۱ـ نشریاتی که در این موضوع در عالم منتشر شده آنقدر زیاد است که عمریك نفر کافی نیست حتی یك بار تمام آنهـا را مطالعه کند.

علنی کردن داد و سند نوشابه‌های الکلی سخت قدغن و مورد مجازات شدید واقع میشد و مستانرا بدون تنبیه نمیگذاشتند .

تا پانزده سال قبل در شهر تهران بجز چند دکان مشروب فروشی نبود و آنهاهم جرئت زدن تابلو نداشته همگی‌مینوشتند: «لیموناد و آبجو و غیره» ولی در همانوقت یکی از شرکت‌های عرق‌گیری اعلانی در روزنامه کرد و این عمل بااینکه باعث تعجب عموم گردید ولی طولی نکشید که در اثر آن دیگران‌هم‌از او تقلید کردند و دکان‌های‌مشروب‌فروشی‌روز بروز رو بزیادی گذاشت و اعلان های بسیاری در روزنامه ها در بارهٔ مدح مشروبات منتشر شد و بطور خلاصه بعکس سابق که بردن اسم مشروبات الکلی تولید خجلتی در گوینده میکرد موجب افتخاری شد. دولت هم در این موقع انحصار مشروب را بخود واگذار کرد و آن را قلم بزرگی در عایدات و بودجهٔ خویش قرار داد و البته چون زیاد شدن این در آمد بنفع بودجهٔ کشور بود در ترویج و ازدیاد آن کوتاهی نکردند و سم مهلك را درکشور شیوع دادند و قضایا طوری شده که امروز یکی از بزرگترین تجارت ها ، یکی از کسب هائی که دکان آن بیش از همه در شهر دیده میشود و در هر کوچه و پس کوچه نماینده دارد همین شده است علل مهم این شیوع بنظر ما چند چیز است .

اول جلوگیری نکردن دولت و ترویج او و در اثر اختصاص عایدات رسومات بخودوسعی در ازدیاد این عایدات . این امر سبب شده که عدهٔ ازیهودیان و ارامنه و حتی‌بطور ندرت‌مسلمانان خبیث استفاده جو برای بردن فایده بهر وسیله توانسته‌اند در کسب و تجارت‌این‌سم‌مهلك‌وارد‌شده جان کشوری را در معرض خطر انداخته‌اند .

علت دوم نشر تمدن فساد آور اروپائیان است که در طبقهٔ جوانان خام ما تاثیر عجیب نموده و آنها را خیره کرده است و چون طبعاً بشر بدرا بیشتر می‌پسندد کلیهٔ اموری که از جانب اروپائیان آمده و باشیطان نفس موافق بوده اخذ گردیده وبعد بوسیلهٔ نادانان یادشمنان نمو داده شده. جوانان بیچارهٔ که فریب این ظواهر را خورده‌اند خوب بود لااقل کمی توجه بسخنانی که همین اروپائیان در رد الکل گفته‌اند و بمجامع ضد الکل و مجله ها وکتاب‌های خارج از حداحصاء آن بنگرند و از آنها تقلید نمایند .

دوسال قبل از طرف دولت پیاله فروشی دردکانهامنع گردید اما جز چند روزاجرا نشد و اکنون دو باره مرسوم شده و بنظر ما راه چاره این نیست چنانکه در آخر کتاب‌درمبحث راه‌نجات گفتگو خواهیم کرد .

دیگران کم کم بیدار میشوند

اصل صحت

در اصل صحت تمام دنیا با یکدیگر موافقند و هر کسی اعم از اینکه اروپائی یا چینی یا ایرانی یا افریقائی باشد سلامت را ازعوامل سعادت زندگی بشر و لوازم حتمی حیات میشمرد و در این باره مخالفی نیست .

سعدی :

براحت نفسی رنج پایدار مبر — شب شراب نیرزد ببامداد خمـار

فردوسی :

به پیر و جوان از می آید گناه .

ظهیر فاریابی :

بباده دست میالای کاینهمه حرفیست — که قطره قطره چکیده است از دل انگور

صائب :

نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر — بدوزخ میروند آن غافلان از راه آب آخر

مولوی :

پس ترا خود عقل کو و هوش کو — تا خوری می' ای تو دانش راعد و
روت بس زیباست نیلی هـم بکش — ضحکه باشد نیل بر روی حبش
در تو نوری کی در آمد ای غوی — تا تو می نوشی و ظلمت جو شوی
سایه در روز است جستن قاعده — در شب ابری تو سایه جو شده

***

مست و بنگی را طلاق و بیع نیست — همچو طفل است و معاف و مقتضی است
هر که مرداری خورد یعنی نبید — شرع او را سوی معذوران کشید
چونکه از میخانه مستی ضال شد — تسخر و بازیچهٔ اطفال شـد
میفتد او سو بسو در هر رهی — در گل و میخنددش هر ابلهی

خواجه عمید عطار یعقوب کاتب رازی :

آب بهتر هزار بار زمی — و من الماء کل شیئی حـی
مرمرا طاقت دو آتش نیست — آتش آن جهان و آتش می
می مقلوب یم بر خطر است — با خطر های آن جهانی هی
آنکه شر است نیمهٔ نامش — دین و دینها همیکند لاشی

خاقانی :

باده را بر خرد مکن غالب — دیو را بر ملك مکن سالار
خاقانی ار بباده کشد دست بد تراست — از ابرهه که پیل کشد جنك کعبه را

سنائی :

نکند دانا مستی نخورد عاقل می — ننهد مرد خردمند سوی پستی پی
چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا — نی چنان سر و نماید بنظر سرو چو نی
گر کنی بخشش گویند که می کردنه او — ور کنی عربده گویند که او کردنه می

نظامی :

نپنداری ای خضر فرخنده پی — که از می مرا هست مقصود می
از این می همه بیخودی خواستم — بدان بیخودی مجلس آراستم
مرا ساقی آن و عدهٔ ایزدیست — صبوح از خرابی می از بیخودیست

۳ ـ علت بزرك دیگر تقلید است که شاعران برای تقلیداز هم و پیدا کردن‌موضوع‌شعر سخن از می و معشوق میگویند و قصد حقیقی آنها این نیست و اصولادر ایران‌رسم‌شده که‌موضوع شعر نباید خارج از می و معشوق باشد ، بنابراین هرکس که می خواهد شعری بگویداعم‌از اینکه قصد دیگری داشته باشد مقصود خود را بلباس می و معشوق میگوید .

٤ — چون اغلب شعرای ایران عارف مسلك بوده‌اند مقاصد روحانی خود را بنام می و معشوق ذکر کرده‌اند و از اشخاص‌بزرگی مانند اغلب شعرای مابعید بنظر میرسد که‌آنچه‌رامذهب حرام‌کرده و عقل قبول ندارد این‌طور مدح کنند . علت ذکرمی و فرار آنها را از زهد این نیز باید گفت‌که در زمان شعرای بزرك ماریا و سالوس مذهبی زیاد رواج داشته و شاعران‌را که‌طبعی بلند و منزجر از اینگونه تظاهرات داشته‌اند وادار میساخته باسم می تنفر خود را اظهار کنند و گاهی آنرا واضح بیان سازند . بهترین دلیل اینکه مقصود اغلب شعرا از می‌معانی لفظی نبـوده تصریحی‌است که‌خود آنهادر دیوانهای خویش کرده‌اند و من باب مثال چند شعر ازهاتف اصفهانی ذکر میکنیم :

هاتف ارباب معرفت کـه گهی — مست خوانند شان و گه هشیار
از می و چنك و مطرب و ساقی — وزمغ و دیر و شاهد و زنـار
قصد ایشان نهفتـه اسرار یست — که بایما کنند گاه اظهار
پی بری گر براز شان دانی — که همین است سر آن اسـرار
که یکی‌هست و هیچ نیست‌جز او — وحده لا اله الا هو

٥ — اغلب شعرای ما که از آنها اشعاری برجای مانده و بنظر مایگانه‌معرف‌شخصیت‌آنها این اشعار است دارای فضائل بزرك بوده‌اند و اشعار را جز برای تفریح و رفـع خستگی نمیگفتندچنانکه خیام که مورد تقدیس شرابخوران واقع شده بزرك ترین ریاضی دان‌عصرخودبود و در جبر و مقابله کتابی از او مانده که دنیا بانظر تعظیم بدان‌مینگرد بعلاوه در معلومات مذهبی کاملا محیط بوده چنانکه برخی معاصرین ویرا همردیف امام و حجت‌الحق میدانسته‌اند .

با اینحال چگونه میتوان شخصیت خیام و امثال او را در قالب اشعاری کوچك‌وخرد جلوه داد ؟ چراکسانی که حافظ و خیام را سر مشق خود قرار داده عاشق می و معشوق شده‌اند از فضائل دیگر اخلاقی آنها سر مشق نگرفته‌اند و چرا مانند خیام عالم ریاضی و مانند حافظ شب زنده دار و حافظ قرآن نمیشوند .

در مقابل برخی توصیـف‌هائی که بعلل نامبردهٔ چند ازدهان وقلم بعضی شعـرا خـارج شده اشعار و آثار بسیاری نیز از نویسندگان و شعرای ایران در ذم می و میخوارگی برجای مانده که ذکر همهٔ آنها کتابی بزرگتر از این میخواهد و مابرخی از آنهارا یادآوری‌میکنیم :

جلال‌الدین محمد اکبرشاه تیموری میگوید :

دوشینه ز کوی می فروشان — پیمانهٔ می بزر خریدم
اکنون ز خمار سر گرانم — زر دادم و درد سر خریدم

شیخ‌عطار :

بس‌کسان کز خمر ترك دین کند — بیشکی ام الخبائث این کند

٤ - شغل و پیشه های مخصوصی که اشخاص را رفته رفته بعـادت شرابخواری میکشاند از آن قبیل شاگرد رستورانها و کارگران و عملجات کشتی و غیره که یا از روی تقلید و استفاده از موقعیت یا اینکه برای گرم شدن ، خنك شدن و خیالات واهی دیگر دست بمشروب میزنند

٥ - حالت سیاسی - در کشور های مشروطه بیشتر الکل خورده میشود و این موضوع با تجربه ثابت شده‌ولانسرو Lancereux و گامبتا Gambetta در این باره تحقیقاتی کرده‌اند

٦ - وراثت - بدین معنی که‌اولاد الکلی ها معمولا الکلی میشوند واین امربا در اثرتقلید معاشرتی است و با استعداد مزاجی .

پیرسن K. Pearson عقیده دارد که چهار خمس الکلیك ها در اثر وراثت الکلی شده اند .

و گر نه بایزد که تا بوده ام / بمی دامن لب نیالوده ام
گراز می‌شدم هرگز آسوده کام / حلال خدا باد بر من حرام

اوحدی مراغهٔ :

بت پرستی زمی پرستی به / مردن عاقلانب ز مستی به
مست نادم شود بهشیاری / تو زمستان طمع چه میداری
چند گوئی که باده غم ببرد / دین و دنیا ببین که هم ببرد
هر چه مستت کند حرامست آن / گر شرابست و گر طعامست آن

لادری :

ام الخبائث نام او خلقی شده بدنام او / چون‌دور افتد جام او بصفا وعدوان پرورد
نارفته ازلب دردهان‌زایل کند عمل گران / کی کرده است اندرجهان کاری که نقصان پرورد

ناصر خسرو

ده تن از تو زرد روی و بینوا خسبد همی / تا بگلگون‌می‌تو روی خویشرا گلگون کنی
گر تو خود مجنونی‌از بیدانشی‌بس‌خویشتن / چون بمی‌خوردن دگر بارههمی مجنون کنی
آن کنی از بیهشی کزشرم آن گر بررسی / وقت‌هشیاری ازانده‌روی چون طاحون کنی

جامی :

دشمن هوش است می‌ای هوشمند / دوست را مغلوب دشمن کم پسند
بادو صد خرمن زر کامل عیار / نیم جو هوش ار فروشد روزگار
بخرد آن بهتر که‌عمری خون‌خورد / تا خرد آن نیم جو هوش و خرد
نی که گیرد یک‌دو جرعه‌می بکف / صد دانش را کند یک سر تلف
پا نهد از حد دانائی برون / رخت خویش‌آرد بسرحد جنون(۱)

سخنان بزرگی در بارهٔ می از عرفا و شعرا و نویسندگان‌اروپائی‌رسیده که‌ذکر آنها توضیح واضحات است چرا که یقیناً خوانندگان محترم در عمر خود بسیاری از این مذمتها را که‌هرعقل سلیمی از گفتن آن خودداری نمیکند دیده‌اند .

علل عمومیت

علل تعمیم استعمال مشروبهای الکلی در جهان خیلی زیاد است و دراین موضوع سخن بسیار میتوان گفت یکی از کتاب های علمی فرانسه (لاروس مدیکال)علل عمومیت را چنین بر میشمرد و این شرح تا حدی بحقیقت مقرون است

۱ـ ساختن صنعتی و بمقدار زیاد که موجب میشود الکل فراوان تهیه گردیده و ببهای‌ارزان در دسترس مردم گذاشته شود .

۲ ـ اشتباهات واهی که بین مردم انتشار دارد از این قبیل که مشروب حرارت میدهد ، رفع خستگی میکند ، برای جبران ضعف مزاج خوبست ، بعضی امراض را شفا میدهد .

۳ ـ فقر و بدبختی که بیچارگانرا وادار میکند برای‌فراموشی‌دست بدامن این‌سم‌مهلک‌زنند

۱ـ در تنظیم و انتخاب این اشعار از کتاب مضرات نوشابه‌های‌الکلی تالیف آقای ابوالقاسم فیوضات و کتاب گلزار ادب گرد آوری آقای حسین‌مکی‌استفاده شده است .

نیز که اسلام حرام کرده و برخی خام فکران امروزی بتقلید اروپائیان نمیتوانند بدی آنرا کاملا درك کنند و استعمال آنرا از طرف برخی متمدنین (!) دلیل خوبی آن میشمارند بسیار زیان‌آور شمرده و راجع بآن چنین میگوید :

« همه میدانیم که آبجو را از جو میسازند و با اینکه در ایـن محیط هزار ها اشخاص شب را با گرسنگی صبح میکنند آیا دور از انصاف نیست که این خوراك بشر واین‌غذای ناتوانان در عوض اینکه سد جوع آنها را نماید برای هوی و هوس اشخاص میگسار مصرف شود ؛ عجیبتر اینست که بعضی اشخاص آشامیدن آبجو را که اولین پایهٔ نردبان نیستی و مایـهٔ بدبختی است و آدمی را باعماق بدبختی و ذلت سوق میدهد ، از لوازمات دانسته و میگویند که در هوای گرم مشرق استعمال آن واجب و لازم است . اگر مقصود تبرید و رفع عطش است ممکن‌است‌لیمو و تمر کجرات و بسیاری از میوه های تمیز و رسیده را استعمال نمود که خون را هم تصفیه میکنند و ضرر اخلاقی و خیالی هم ندارد . پس این ادعا بیمورد است . »

کسانیکه بتقلید اروپائیان آبجو میخورند و آنرا مایهٔ تقویت میدانند از ایـن شهادت اروپائیان درس بگیرند .

دین اسلام

یکی از بزرگترین مزایای دین اسلام حرام کردن نوشابه های الکلی است و این عقیده را نه تنها ما مسلمانان ابراز میداریم بلکه مبلغیـن مسیحی نیز که البته میل ندارند از اسلام تعریف کنند نتوانسته‌اند در این موضوع ساکت شوند چنانکه عقیدهٔ آنها را ذکر کردم .

پیرلوتی Pierre Loti سیاح ونویسندهٔ بزرك فرانسوی میگوید : چیزی نمانده که در این باره ادعای مسلمانی کنم چرا که بشراب و مسکرات لب نیالوده ام .

بنتام Bentham انگلیسی درکتاب اصول شرایع میگوید : «از محاسن دیانت محمد (ص) اینست که تمام مسکرات را حرام کرده است . »

ادوارویلیام‌این Edward William Lane درصفحه۹۶ کتاب« مصر »(چاپ‌سوم۱۹۱۷) میگوید : « برخی حرامها در قرآن نامبرده شده که چون بشدت در اخلاق وشرایط اجتماعی مسلمانان‌تأثیر نیکو داشته‌باید اینجا نام رده شود : شراب و هرگونه مسکری ممنوع گردیده باین‌معنی که‌ضرر های آن خیلی بیش از منافعش میباشد ...»

ارنست رنان Ernest Renan مورخ فرانسوی میگوید که دین اسلام‌پیروان خویش را از بلا های چندی منجمله شراب و خوك و لعاب دهان سك نجات داده است .

قبلا اشاره کردیم که از یکی دو قرن باینطرف در دنیا میلیونها کتاب بزبانهای مختلف دربارهٔ مشروبهای الکلی منتشر شده ، هزاران مجلهٔ مخصوص این کار چاپ گـردیده ، مجامع ضد الکلی در کشور ها و مجامعی بین المللی برپا گردیده که میلیونها طرفدار دارد ، با این حال یعنی پس از این همه کوشش و با آنکه اروپائیان زیانهای نوشابه های الکلی را واضح ساخته و چون دو دوتا چهارتا ثابت کرده اند باز هم نتوانستند نتیجهٔ را که هزارو سیصد سال قبل دیـن اسلام گرفته بگیرند یعنی الکل را حرام نمایند. عملیات اروپائیان درراه جلوگیری ازالکل‌چندان مؤثر نیست چنانکه نتو نسته اند برای نمونه در یك کشور حتی یك شهر آنـرا اجرا نمایند

سفر لاویان باب ده آیه ۸ « و خداوند هارون را خطاب کرده گفت تو و پسرانت با تو چون بخیمهٔ اجتماع داخل شوید شراب و مسکری منوشید شاید بمیرید اینست فریضهٔ ابدی در نسلهای شما »

کتاب حبقوق نبی باب ۱۲ آیه ۱۵ « وای بر کسی که همسایهٔ خود را می نوشاند و برتو که زهر خویش را ریخته اورا نیز مست میسازی تا برهنگی اورا بنگری »

در سفر پیدایش باب نهم و نوزدهم گناهی که شراب برای دو پیغمبر نوح و لوط فراهم کرده بود شرح میدهد .

در انجیل لوقا باب اول آیه ۱۵ موقع تولد حضرت مسیح فرشته بشارت میدهد : وشراب و مسکری نخواهد نوشید .

رسالهٔ اول قرنتیان باب ۵ آیه ۱۱ « لکن بشما مینویسم که اگر کسیکه ببرادر نامیده میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد بـا چنین شخصی معاشرت مکنید ، بلکه غذا هم مخورید . »

رسالهٔ افسسیان باب ۵ آیهٔ ۱۸ « و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه‌از روح پر شوید . »

رسالهٔ رومیان باب ۱٤ آیه ۲۱ : « گوشت نخوردن و شراب ننوشیدن و کاری نکردن‌و که باعث ایذاء یا لغزش برادرت‌باشد نیکوست . »

***

مسیحیان طوری بزیان مشروبات برخورده اند که‌از طرف مؤسسات تبلیغاتی آنها کتابهای بسیاری درنهی آن نشر داده شده منجمله مبلغین‌امریکائی‌عیسوی‌پرتستان‌در‌ایران کتابی بنام« گفتار حکیمان» منتشر کرده اند که بیش از آنچه تصور شود مردم را از خوردن مشروبها نهی نموده و حتی اظهار عقیده کرده اند که استعمال مشروب که در دین مسیحی اجازه داده شده باید حرام‌شود تا جامعه نجات پیدا کند .

در صفحه ۲۹ این کتاب میگوید :

« پس بر طبق این قاعده بر مسیحی واجب است که از استعمال شراب دوری نموده و از هر چیزی که اسباب لغزش مؤمنین باشد خود داری کند و دیگران را از استعمال آن نهی نماید . »

ملاحظه فرمائید که عیسویان بعد از ۱۳۰۰ سال که اسلام فریاد حرامی مشروبات را زده است تازه ازراه علم ببدی آنها برخورد نموده میخواهند برامت خود حرام نمایندوتازه‌کاریرا که اسلام کرده بکنند ولی موفق نمیشوند .

در کتابهای نامبرده البته نتوانسته اند مزیت اسلام را در این باره پوشیده دارند چنانکه در همان نشریهٔ که قبلا نام بردیم میگوید:« حتی قرآن نه تنها از خوردن آن منع نموده بلکه اجتناب از آنرا هم لازم شمرده است و آنرا برادر قمار قرار داده و از عمل های زشت شیطان شمرده است و تمام پیشوایان مسلمین در روی این حکم تا امروز باقی هستند و نه فقط خرید و فروش آنرا بد میدانند بلکه درست کردن آنرا هم در شهر های مسلمین زشت‌دانسته‌اند .»

در کتاب نامبرده نه تنها مشروبهای الکلی معمولی را تقبیح کرده بلکه آبجو یا فقاع را

هر نوع اقدامی از راه قانون برای آن عملی کردند ولی چون اساس صحیح نداشت و قاچاق در کشور رو بزیادی گذارد مجبور شدند قدغن را شکسته و آنرا دوباره آزاد کنند.

چنانکه در صفحه ۲۹۰ درباره تاریخچهٔ عادت شرابخواری در عربستان گفتیم قبل ازاسلام این رسم زشت بین قبایل عرب جاهلیت خیلی رسم بود و بین آنها انواع مسکرات ونوشابه های الکلی شیوع داشت که هریك را بنامی میخواندند و ادبیات آنان نیز پر از اشعاری در مدح شرابخواری بود و خمر مسکر را افتخاری میشمردند و جزو آداب ضروری زندگی میدانستند.

تا چند سال بعد از ظهور اسلام شراب جداً حرام نگردید فقط ازطرف پیغمبر اسلام مفاسد آن بیان میشد تا اینکه بنا برقول جماعتی از مفسران عدهٔ از صحابه خدمت پیغمبر (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله مارا در خمر فتوی کن. این آیه رسید:

يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر من نفعهما

(۲-۲۱٦) یعنی ترا از شراب و قمار میپرسند بگو که در آنها گناه کبیر است ومنافعی برای مردم و گناه آنها بزرگتر از نفعشان است (۱).

در اثر نزول این آیه جماعتی دست از مشروب بداشتند و برخی بعلت نفع تجارتی

---

(۱) در این آیه خداوند توضیح فرموده که این حرامها نفع هائی هم برای مردم دارد زیرا تا نفع نداشته باشد دنبال آن نمیروند و نفع آن همان تسلی های شیطانی و غمزدائی های موقتی است که از نوشیدن شراب پیدا میشود ولی میفرماید که گناه آنها بالا تر از نفعشان است.

چند نکته در این آیات مندرجست که نشان میدهد گناه خوردن مشروبات خیلی بیشتراز نفع آنها است منجمله اینکه اثم را تنها ذکر کرده و نفع را جمع؛ نکتهٔ مزبور دلیل بر اینست که برخی نفع ها ممکنست در آن باشد ولی مسلماً اثم بتمام معنی یعنی گناه کامل در آن هست.

دیگر اینکه دنبال اثم کبیر را ذکر کرده با اینکه بدون کبیر هم اثم را باید گناه بزرك معنی کرد. پس کبیر معنی اثم را تشدید کرده است.

دیگر اینکه در هر دوجا اول گناه آنرا فرموده و بعد نفع را. طنطاوی در تفسیرخود میگوید که مقصود از منافع سود هائی است که اعراب در آن موقع از تجارت خمر میبردند و خداوند میفرماید که گناه خمر بالاتر از این سود ها است. این موضوع رأی عدهٔ از مفسرین دیگر نیز هست

حسن بصری میگوید همین آیه دلیل تحریم خمر میکند چرا که خداوند در آن لفظ اثم کبیر را آورده و بشهادت قرآن که میفرماید

«قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها و ما بطن والاثم والبغی بغیرالحق» معلوم میشود که خداوند هرگونه اثمی را حرام کرده است و هم میگوید که اول آیهٔ نهی خمر در نماز «ولا تقربوا الصلوة وانتم سکاری» رسید که دلالت بر نهی نمیکرد و بعد آیهٔ «يسئلونك عن الخمر» نازل شد که دلالت بر تحریم مینمود و برای تاکید آن در سورهٔ مائده «انما الخمر والميسر والانصاب والازلام» نازل شد که تأکیدی برای تحریم بود

درصورتیکه در کشورهای اسلامی تا وقتی که آلوده بتمدن کثیف اروپائی‌ها نشده بود بساط شرابخواری در نور دیده شده و این شیطان مخوف آنجا راهی نداشت.

اسلام زودتر از همه پی برد که شیطان بطری چه زیانهای بزرگی برای افراد وجامعه ها دارد و چه خرابی در دنیا تولید میکند باین لحاظ آنرا حرام کرد.

برای اینکه بطور دقیقتری نشان دهیم که نهی اسلام تاچه حد مؤثراست راههای جلوگیری اسلامی را ذیلا شرح میدهیم و ضمناً خوانندگان محترم را متوجه میسازیم کــه اجرای این امور میتواند ریشهٔ ابلیس می را بر کند.

۱ - نهی صریحی است که در قرآن مجید شده و بمسلمانان امر داده است که از شراب و قمار دوری کنند چنانکه بعداً شرح داده خواهد شد. بعلاوه در سال سوم هجرت شراب برای مسلمان حرام گردید.

۲ - اخبــار و احادیث بسیاری که در مذمت خمر و مسکر گفته شده و ما بعداً برخی از آنها را یادآوری میکنیم موجب تنفر مسلمانان و انتباه و آگاهی آنان گردیده. این اخبار حتی شرابرا بمقدار جزئی و برای دوا نیز جــایز نمیشمارند.

۳ - شراب را نجس کرده اند تا مسلمان از آن اجتناب کند و همین امــر باعث دوری بیشتری گردد و اصولا از دخول مسکر در خانهٔ مسلم مانع بعمل آید.

٤ - اسلام خرید وفروش وهرنوع کسبی را که با مشروب تماس داشته باشد حرام‌میداند. وقتی که همه بدستور اسلام علاقمند بوده و ازاختیار این تجارتهای حرام دوری گزینند وهنگامیکه حکومتها و دولتها ازآن جلوگیری کنند بهترین راه جلوگیری خواهد بود چنانکه درآخر کتاب خواهیم گفت.

٥ - حضرت رسول (ص) از حاضر شدن سر سفرهٔ که در آن شراب نوشند نهی فرموده.

٦ - دین اسلام امر داده که شارب خمر علاوه بر مجازات اخروی که البته دچار خواهد شد در دنیا هم باید جزا داده شود و جزای آن حد است یعنی باید اورا شلاق زد. مشابه‌این رسم اسلامی در برخی کشور های متمدن اجرا شده و شرابخواران را حبس میکنند.

۷ - نماز اسلامی یکی از بهترین وسائل جلوگیری از عادت مشروب است زیرا در قرآن مجید از نماز در حال مستی نهی شده و میفرماید:

یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا مایقولون

«٤۲-٤»

« ای کسانی‌که ایمان آورده اید درحال مستی بنماز نایستید تااینکه بدانیدچه‌میگوئید »

واضح است که وقتی تمام مردم مسلمان باشند و خود را موظف دانند که چند مرتبه در روز نماز بخوانند بلاشك وقت و فرصت اینرا نخواهند یافت کــه مشروبی‌بنوشند که اثر آن تا نماز دیگر باقی نماند.

این هم یکی از بهترین وسایل جلوگیری است. غیر از مقرراتی که دین اسلام در این باره وضع نموده هیچ وسیله دیگر نمیتواند از تعمیم استعمال مشروبــات جلوگیری کند چنانکه بزرگترین مثل آنرا امریکا بما داد و سالهای چندی الکل جداً از طرف دولت قدغن گردید و

را که شراب جهت او میبرند و هر کس که از شراب اعاشه کند و پول حاصله از آنرا بخورد همه را لعنت کرده است . بازازایشان نقل شده که شارب خمر داخل بهشت نخواهد شد . همهٔ گناهان را در خانهٔ نهاده وکلید آنرا در شرابخواری قرار داده‌اند . شرابخوار مانندبت‌پرست‌است. شراب مجموعهٔ گناهان است . چهار چیز است که اگر یکی از آنها در خانه‌ای درآیدخراب‌شده‌و برکت نپذیرد : خیانت و دزدی و شرابخواری و زنا . هر که شراب میخورد تا چهل روز نمازش قبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد خداوند در دوزخ او را از چرك هـای زنان بد کار که سالها دردیك جهنم جوشیده ، خواهد خورانید بطوری کـه روده و پوست او بگدازد .

از حضرت‌علی‌ع نقل میکنند: « شرابخوارچون‌بت پرست است . » چون از آنحضرت پرسیدند که آیا شرابخوردن بدتر است یازنا و دزدی فرمود وقتیکه شرابخوار شراب نوشد زنا میکند و دزدی بجا میآورد و نفسی را که خدا حرام کرده میکشد و نمازرا ترك میکند - شراب‌را برای بدی آن باید ترك کردنه برای خداوند .»

حضرت باقر فرمود : «خداوند تمام بدی ها را در خانهٔ‌قرار داد که کلیدآنهاشرا بست.»
حضرت امام موسی(ع) فرمود : «هر که‌از شراب مست شود و بعد از آن تاچهل‌روز بمیرد نزد خدا چون بت پرست است .»

آن باز نایستادند تا اینکه روزی در یك مهمانی که عبدالرحمن بن عوف داده بود حاضران از آن خوردند .

هنگام نمازفرا رسید عدهٔ مست بودند ودر خواندن سورهٔ یاایها الکافرون اشتباهی کردند؛ آیه نهی نماز در حال مستی نازل شد و چون این آیه نیز برای تحریم کافی نبود و برخی در غیر موقع نماز خمر میخوردند و در نتیجه اتفاقات بدی هم دراثر خوردن خمر بوقوع پیوست خداوند آیهٔ ۹۲ و ۹۳ سورهٔ مائده را فرستاد :

انما الخمروالمیسر والانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون .

انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر والمیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون (۱)

یعنی : « همانا که شراب و قمار و انصاب و ازلام (که نوعی از قمار وتیراندازی برای قمار است) پلیدی است از عمل شیطان ، پس از آن دوری کنید باشد که رستگار شوید .

همانا که شیطان میخواهد بین شما دشمنی و عداوت بوسیلهٔ شراب و قمار بیفکند و بدین وسیله شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد آیا از آلوده کردن خود باین پلیدی باز خواهید ایستاد ؟ »

دراینکه خمراطلاق برهرنوع مسکری میشود حرفی نیست ولغت نویسان و مفسرین آنرا توضیح داده استنباط کرده اند که هرمسکری را خداوند حرام کرده است .

اخباری زیاد نیزاز حضرت رسول (ص) وپیشوایان دین رسیده که مقصود از خمررا توضیح داده اند چنانکه حضرت پیغمبر میفرماید: « کل مسکر حرام اوله وآخره » هر مسکری حرام‌است اولش و آخرش و بعداً توضیح میدهند که آنچه مسکر از خرما و انگور و مویز و عسل و ارزن و جو و گندم است حرام است و باز فرمود که هر آشامیدنی که عاقبتش چون عاقبت خمر بود حرام است .

ازحضرت‌رسول باز رسیده که فرمود نخستین چیزی را که خداوند پس از عبادت بتها برمن نهی کرد آشامیدن شراب و منازعهٔ با مردم بود . باز فرمود که خداوند مسکر و آشامندهٔ آن و ساقی وفروشنده و خریدار و فشارنده و کسی که امر بفشار آن میدهد و حامل آن و کسی

---

۱ - در این آیات آنچه لازم بوده دربارهٔ بدی مشروبات گفته شده و جامعترین بیان در زبانهای آنها است .

بعلاوه بطوریکه در تفسیر ابوالفتوح رازی (جلد دوم صفحه ۲۱۹ چاپ اول) مینویسد چهار دلیل بر حرمت آن هست یکی اینکه آنرا رجس نامیده که بمعنی بت و پلیدی ونجاست‌است که همگی حرامند .

دیگر اینکه بعنوان عمل‌شیطان‌اسم برده شده و کار شیطان و متابعت‌ازامروی‌حرام‌است . دیگر فاجتنبوه یعنی از آن اجتناب کنید امر باحتراز و دوری از آنست و دیگر لعلکم تفلحون یعنی بواسطه این دوری باشد که از رستگاری برخوردار شوید .

دار کسی دیگر است و ما نسبت بآن همان وظیفهٔ را داریم که نسبت بدیگری ، یعنی باید منتهای مراعاتی کـه در این باره نسبت بدیگران میکنیم در بارهٔ بدن خود انجام دهیم . روی همیـن اصل‌است که مجازات‌انتحار مثل قتل بلکه بدتر است. تمام فیلسوفان جهان میگویند که اگر انتحار طوری بود که در اثر آن شخص نمیمرد قوانین بایستی مرتکب آن را بمرك‌محکوم نماید !

علمای روحی میگویند که انتحار کنندگان در عالم برزخ تا روز قیامت در تاریکی‌مخوف و دهشتناك و عذاب دردناکی هستند که دائم آنان را شکنجه میدهد ، همیشه صدا های‌مهیبی‌مانند صدای توپ و هفت‌تیر میشنوند و نمیتوانند خود را از آن‌خلاص کنند .

بزرگان اخلاقی جهان همگی متفق‌الرای انتحار را دلیل پستی و دنائت و لئامت‌و نداشتن صبر و ایستادگی در برابر مشکلات وضعف نفس میشمارند. ادیان آن راگناه بزرك‌حساب‌میکنند و در دین مسیحی برای انتحار کنندگان تشریفات دفن مذهبـی انجام نمیدهند. دین اسلام مجازات انتحار را بالاتر از قتل دانسته است .

اینهمه نهی‌که در بارهٔ انتحار رسیده و مجازات‌هائی‌که نسبت بمرتکب آن مقرر داشته‌اند نشان میدهد که‌مسؤلیت مادر مقابل جسم خود ماهم کمتر از مسئولیت مادرمقابل دیگران نیست . ما نه فقط در بارهٔ انتحار چنین مسئولیم بلکه در برابر آزار خود حتی کوچکترین آزاری باشد مسئولیت داریم و جداً مورد مواخذهٔ واقع خواهیم شد .

در دستورات راه راست میفرماید : « اذیت کردن بخود آزار است ، خود آزاری حکم مردم آزاری را دارد، سر سوزنی بخود زدن ولطمه واردآوردن بخود بهروسیله باشد ، بهرنحو که باشد خود آزاری است هر چند این اذیت بصورت بد خلقی‌یاتغیر وغضب یاغصه زیادباشد. »

این جملات بخوبی موضوعرا روشن میکند و بما میفهماند که‌هر گونه اذیتی که بخود وارد آوریم مثل اذیتی است که بدیگری کرده‌ایم.

بسیار خوب!حالا که چنین است خوب در نظر بگیرید که استعمال نوشابهٔ الکلی که بدون تردید بانواع وسائل بانسان ضرر میزند و از راه جسم ، روح ،اخلاق،اقتصادو هزار طریق دیگر انسان را آزار میدهد چه‌مسئولیت بزرگی دارد .

این نکته را تاکنون کسی باین طریق بیان‌نکرده و نمی دانستند که خوردن مشروب‌علاوه بر گناه مردم آزاری گناه خود آزاری هم دارد و چه گناه بزرگی هم دارد که‌پس ازخواندن این فصل و دانستن لطمه‌های مشروب ببدن انسان خوانندگان عزیز اهمیت آنرا درمییابند.

بنابراین‌کسانی که مشروب میخورند و بافکر کوچك و منطق غلط خود میگویند : « آقا من بکسی چه کار دارم ، میخواهم در این دنیا دوروز خوش باشم ، بدنم هم از بین میرود، زود تر هم میمیرم ، عمرم کم میشود ، در رنج هم میافتم بکسی چه ، اختیار خودرا که دارم. میل‌دارم‌چند روزی در این جهان خوش باشم و کسی حق مزاحمت بمن ندارد !»منطق بسیارغلطی‌دارند !آزادی مطلق در جهان وجود ندارد ، آزادی باینطریق که آن مشروبخوار گفتـه نیست و خیالی واهی است ، انسان برای انجـام وظیفهٔ معین باین جهان آمده و برای هوی و هوس نیـامده و اگر لحظهٔ از این وظیفهٔ غافل شود و اندکی از آن تخلف کند لطمهٔ خواهد خورد که موجب عبرت سایرین خواهد شد .

فصل سوم

زیانهای الکل

شراب سم است

قبل از اینکه چیزی در بارهٔ زیان‌های الکل بگویم شرح مختصری از بزرگترین دائرة‌المعارف فرانسه (۱) ترجمه میکنم. در این شرح نام عدهٔ زیادی از دکتران مشهور جهان که در بارهٔ شراب تحقیقات کرده و بالاخره متقاعد شده‌اند که سم است و تولید مسمومیت تند در بدن میکند ذکر شده: «امروزه بیش از همیشه اهمیت قدغن اکید در این باره احساس میگردد. تجربیات لاسك ـ لانسرو ـ موته ـ مانیان ـ کاربانتز ـ بارکس ـ آنستی ـ دوبره ـ وبالك ریشاردسن ـ بکنیل ـ رز ـ شولینوس ـ بوئر ـ بینز ـ پیترز نشان داده که الکل اتیلیك برای بدن انسان سم است و استعمال مقدار زیاد آن مسمومیت شدید تولیدمیکند و استعمال عادتی‌وتدریجی آنهم که روزبروز کشش پیدا کرده‌زیاد میشود موجب دائم الخمری سخت شده و بالاخره بمرگ منتهی خواهد گردید.»

خود آزاری

مردم آزاری

زیان الکل راچنانکه بعدها خواهید دید باید بچندین نوع طبقه بندی نموده و اهمیت استعمال این سم مهلك‌را نسبت بهریك از جنبه‌ها مورد بررسی قرار داد. اما اگر بانظر دقت و موشکافی بنگریم بطور کلی میتوان مفاسد مسکرات رابدو نوع محدود کرد:

اول خود آزاری دوم مردم آزاری ـ راجع بزیان مردم آزاری چندان توضیحی‌لازم نیست و هر کسی میداند که اولا در نتیجه استعمال مشروب‌های الکلی چه زیانهائی از طرف خورندهٔ آن بمردم (خانواده ـ نزدیکان ـ دوستان‌ومعاشرین ـ جامعه ـ وطن ـ کشور) خواهد رسیدچنانکه بتفصیل از نظر شما خواهد گذشت و ثانیا این را نیز محتاج بتکرار نمیدانم که مفاسد مردم آزاری و مجازاتی را که خداوند در حق مردم آزار قائل شده شرح دهم و همین کافیست بگویم که در روز جزخداوند ممکنست از حق الله یعنی گناهی که بین‌او و بنده است بگذرد ولی از حق‌الناس که همان مردم آزاری باشد نمیگذرد مگر اینکه طرف از شخص راضی شود.

برای مردم آزاری، دین ما و هردینی‌که از طرف خدا رسیده، حتی دستورهای اخلاقی فیلسوفان جهان آنقدر بدی و مجازات ذکر نموده‌که تکرار آنها توضیح‌واضحات است.

اما در بارهٔ خود آزاری کمتر شنیده‌اید. یکی از نکات بزرك حیاتی اینست‌که این جسم و بدن‌که ما داریم و خویشتن را صاحب آن میدانیم از آن ما نیست، صاحب کس‌دیگری‌است، اختیار

---

(۱) La grande Encyclopédie en 31 Volumes, H. Lamirault et Cie Editeurs. Tome 2.

کشیده‌میشود، بانسان جلوه میدهد که‌تظاهرات شیاطین تاریکی لذیذتر از نور راه‌حقیقت است،اینست که عدهٔ کثیری را از جادهٔ راست منحرف‌میسازد .

غولانی که بشر را اینطور ازراه تکامل منحرف میسازند بسیارند و تظاهر مختلف و شکل های گوناگونی دارند ولی یك نوع و یکدسته از آنها است که بیش ازهمه‌در گمراهی بشرمیکوشد، بیش از همه ظاهر فریبنده دارد ، بیش از همه بدبخت میکند و بالاخره او را صدها سال‌و هزارها فرسنك از سر منزل مقصود دور میسازد. آری ! **بزرگترین سنك راه تکامل الکل است .** میدانید چرا؟ برای اینکه الکل بهترین اسلحه وخدمتکار شیطانست(رجس‌من عمل‌الشیطان)وشیطان دشمن آدمی است و میخواهد او را از جاده‌برگرداند .

این اسلحهٔ مخوف چه بساکسانی‌را که سالها درراه طی طریق کرده‌اند بجانب بدبختی و دیار نادانی کشیده است ، چند هزار بشر بیچاره راگمراه نموده ، چند میلیارد کسان را بغلط انداخته و غافل کرده است .

چقدر اشخاص که عمری در هدایت بوده و بالاخره فریب شیطانرا خورده‌اند . داستان شیخ صنعان را شنیده‌اند . این مرد زاهد و عابد پنجاه سال تمام بعبادت خدا بسر بـرد ، عمل صالح انجام داد ، مریدان بسیار پیدا کرد و بهترین مقتدا بود تااینکه شبی خوابی دید و چون ازخواب برخاست هوس رفتن بروم کرد ، در آنجاگرفتار دختری شد و این دختر که جنبهٔ دینی و اهمیت شیخ را میدانست برای تبلیغ عقیدهٔ فاسد خویش خواست او را از راه منحرف کرده بجانب مسلك خود بکشاند ولی هر چه کرد شیخ حاضر نشد تا اینکه بالاخره باو پیشنهاد کرد کـه بجای اینکار شراب بنوشد .

شیخ حاضر شد ونوشید و بمحض اینکه آب آتش از گلویش پائین رفت، مراتب‌دینی‌خود را فراموش کرد، هرچه دردل داشت از یادش رفت . بت پرست شد ، خرقه را آتش‌زد . چه‌چیزی میتواند این عمل را انجام دهد جز الکل ؟

بس‌کسان کز خمر ترك دین کنند　　بیشکی ام‌الخبائث این کند !

ام‌الخبائث

براستی بهترین نامیست که بالکل داده‌اند و این نام برازنده اختراع امروز نیست بلکه تمام بزرگان و فیلسوفان و متفکرین‌عالم‌ازآن‌روزی که در بدی شراب سخن گفته‌اند این اسم را مخصوص آن کرده‌اند .

حضرت باقر (ع)فرموده که«تمام بدیها را در خانهٔ نهاده‌اند و کلید‌آن‌خانه‌شراب‌است .»

چه‌بساکسانی‌که فرشته بودند و از نوشیدن الکل دیوشدند . چقدر شنیده اید اشخاصی که پیش شما و نزد همه کس بنیکی و صلاح مشهور بودند دست بکارهای زشتی زدندکه خود آنها هم پس از هوشیاری از آن شرمگین‌شدند .

چقدر قتلهاو بی‌ناموسیها و فجایع بدست شرابخوارانی انجام شده‌که در زندگانی عادی مردمی خوب و صالح ومشهور بوده‌اند .

طبق آماری که در دنیاضبط‌گردیده نود در صد جنایتها وگناهان مختلف‌را شرابخواران انجام داده‌اند ! آیا این برای بدی الکل کافی نیست ؟

شخصی‌که الکل مینوشد باید تن بارتکاب هرنوع فجایعی‌که در خیال اوهم‌نمیگنجیده‌بدهد

آری مشروبخوار خودرا علاوه برمردم، میآزارد بعلاوه ممکنست در اثر افراط مشروب سکته کند ، عمرش کوتاه شود و دچار انواع ناخوشیهائی شود که بمرگ منتهی گردد. بنابر این آیا نباید گفت که در این مورد این مرد نادان و جسور انتحار کرده وخودرا بدست خویش بهلاکت انداخته و کشته است ؟ آیانباید مجازات انتحار کننده در بارهٔ او مقرر شود ؟ آیا نباید گفت که از قانون خدائی تخلف کرده ؟

ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه(خود را بدستخویش درهلاکت مینداز ید .)

تقسیم بندی

برای اینکه بتوان بهترحق مطلب را اداکرد زیانهای الکل را ابتدا به پنج قسمت مهم واساسی تقسیم کرده‌ایم که عبارت از زیان های دینی ، روحانی، جسمانی، اخلاقی، اجتماعی باشد و هر یك را در مقام خود بطور جامع و مفصل شرح داده‌ایم.

زیانهای اجتماعی را نیز بطبقاتی چند از قبیل زیان نسلی، خانوادگی، اقتصادعمومی، مالی، ملی ، جنگی قسمت نموده‌ایم و همه‌راشرح داده‌ایم .

رویهمرفته طوری این تقسیم را بجا آورده و مطلب را بیان ساخته‌ایم که خواننده با آسانی و میل بتواند از آن استفاده کند و آنچه را لازمهٔ این موضوعست از کتاب بدست بیاورد و وشاید بتوان ادعا کرد که کمتر کتابی در این باره اینگونه حق مطلب را ادا کرده‌است .

الف ـ زیانهای دینی

سنك راه تكامل

تمام موجودات عالم رو بتکامل میروند و خواه ناخواه براهی منتهی میشوند که همه چیز و همه‌کس باید آنجا رود ، این راه همان مبدأیست که موجودات از آنجا صادر شده و باید یك دوره سیر جهانی انجام داده وظیفهٔ خویش را اداکنند و بسوی مطلوب خود بروند . ناموس ترقی جهان همینست و بیرون از این نیست . خوشبختی در سیر طبیعی این راهست و بدبختی و حیرانی در منحرف شدن از آن راهست .

فکر کنید که در بیابانی تاریك و مخوف راه روشن و واضحی باشد که قافله را بسر منزل مقصود برساند . کسانی که در سر این راه حرکت میکنند از اضطراب و غم و بدبختی بر کنارند اما آنهائی که از راه منحرف شده وارد بیابان میشوند دچار سرگردانی و حیرانی خواهند شد و گرچه بالاخره باید بسر جادهٔ اصلی باز گردند ولی مدتی گرفتار پنجهٔ حرمان هستند . اینست وضعیت منحرف شدگان از راه .

خوب ! حالا فکر میکنید که چگونه بشر که دارای عقل سلیم است این راه روشن رارها کرده خود را بدست بیابان میسپرد . دوچیز است که او را باین عمل وادار میسازد . یکی غولان و شیاطینی که در تاریکی های بیابان شمع های رنگارنك بدست گرفته مردم خام را بسوی خود میخوانند و چون آنها را منحرف کردند بیدبختی دچارشان ساخته خود فرارمیکنند .

علت دیگر در درون خودگمشدگان است که نفس گول شیاطین بیرونی را میخورد ، چشم عقل کور میشود چشم دل و چشم ظاهر از نور و حقیقت راه مستقیم میبندد و بسوی راه کج

سودمند مانند شیروشربت حرام نشده است؟ پس البته خداوند دراین کار مصلحت بنده را میدانسته است و نهی او برای خوشبخت کردن زندگی بندگان خود وی میباشد. آن بندهٔ که صریحا باامر خدا مخالفت میکند، نفع خود را زیرپا میزند، و میداند که این عمل برخلاف‌مصالح او است و باز میکند تاچه حد در مقام حقیقت‌مسئول و گناهکار است.

برای بدی شراب همین بس که بگوئیم شرابخوار خدا را فراموش میکند چنانکه حضرت امیر(ع)فرموده:«شرابخوار را ساعتی است که در آن ساعت خدا رانشناسد.»

۲ـ زیانهای روحانی

شرافت آدمی

مایهٔ امتیاز انسان برحیوانات چیست و چه چیز سبب‌شده که ما خود را اشرف مخلوقات نامیده‌ایم؟ اگر موجب فخر همین دست و پا و چشم و گوش باشد که هرحیوانی آنرا دارد و برخی حیوانات بهتر از مـا دارند. فیل دست وپایش بزرگتر، کرکس چشمش تیز تر و طاوس‌شکلش‌بسی‌زیباتراز ماماست.

آنچه مایهٔ امتیاز حقیقی انسان است عقل و آدمیت او است. با این نیرو توانسته که بر حیوانات خیلی بزرگتر و قویتر از خود چیره شود، عوامل طبیعی را برای استفادهٔخویش استخدام نماید،مشکلات گیتی راحل کند، روح خود را ترقی دهد، مقام معنوی خود را بالابردوگاه چنان بالابردکه از فرشتگان برترشود. پس عقل وروح است که باآن میتوان کسی‌را انسان نامیدو فاقد آن یاحیوان ناطق است و یانقش دیوار:

اگرآدمی بچشم‌استوزبان‌وگوش‌وبینی　　　چه میان نقش دیوار ومیان‌آدمیت؟

خوب! چیزی‌که سبب‌انحطاط این مایه الامتیاز آدمی‌شده یعنی چیزی‌که انسان را حیوان سازد آیاشایسته نیست مورد تنفر و دشمنی‌بشرقرارگیرد؟

یکنفر میخوارهٔ مست بنگرید، قیافه‌او و حرکاتش‌را در نظرگیرید، ببینیدچگونه کلمات لغو از دهانش خارج‌میشود، چه حرکاتی انجام میدهد که هوشیاران را بخنده یا گریه میآورد اینست نتیجهٔ آن آبیکه اروپائیان «آب حیوان یاادووی» مینامند. این آبست که بجای حیوان حیوانی تولید میکند. یکی‌از شعرای معاصر خوب گفته:

راست گفتندکه آب حیوانست شراب　　　زانکه من‌جامی‌ازآن‌خوردم‌وحیوانم کرد

مایع‌عقلزدا

همین خاصیت عقل زدائی‌که مردم خام و لاابالی در مدح‌آن میگویند وسخن برخی شعرا را برای تسکین وجدان‌گناهکار خود تکرار میکنند بزرگترین بلای انسانیت است.

خداوند عقلرا بما داده تامیزان تشخیص بدی و خوبی باشد، تا مایهٔ امتیاز ما از حیوان و موجب تشخیص درجات برتری ما از یکدیگر گردد. آن آبیکه این نعمت را بزداید چه زشت آبیست و چه بدشرابیست.

جنون خمری

غیر از مستی‌که خود نوعی جنون است وبعد مورد دقت ماقرار میگیرد وغیر از هذیان‌هـا و حرکات خارج از انسانیت کـه از شخص الکلی صادر میشود جنون خمری بتمام معنی و تحت کاملترین شرایط‌آن نتیجهٔ

و از انجام هیچ‌کاری هرچند زشت و مخوف باشد معاف نمیماند .

کسانیکه الکل را گناه کوچکی میشمارند علاوه‌برمسئولیتی که در اثر خودآزاری و مردم آزاری بعلت نوشیدن خود الکل‌متوجه آنها میشودفکر کنندکه بارسنگین‌مسؤلیت یعنی کوه گناهانی که متعاقب این عمل است بردوش آنها است . تعجبی نیست که چرا الکل اینگونه لجام انسانیت را پاره میکند و زمام را از کف رها میسازد چراکه نگاهدارندهٔ انسان ازبدیهاو پند دهندهٔ آدمی یکی عقل است و دیگر وجدان اخلاقی که پیش از انجام عمل بدو در حین ارتکاب‌آن‌و پس از آن آدمی را پند میدهد ، باز میدارد ، پشیمان میسازد اما الکل تمام‌اینهارازائل‌میکند ومیخواباند و میزداید ، عقلرا میبرد ، وجدان را خفه میکند . وقتی که این پاسبانها خفتند دزدهاجان‌میگیرند و در عمل خود آزاد میشوند . نفس‌که دائم در پی شرارت است ولی درزنجیر عقل ووجدان‌بسر میبرد آزاد میشود و هرچه بخواهد میکند .

مثال کسانی که فکرشان در هوشیاری از بدی دور بوده و بعد از سر مستی چون دیوی شده‌اند بسیار است . یکی از داستان های معروف آن که قرنها است بین‌ملل مشهور است حکایت جوانی است که ابلیس را بخواب‌می‌بیند و باوتکلیف کشتن پدروزدن خواهرش را میکند.این‌داستان را مرحوم جلال‌الممالك بشعر در آورده است .

ابلیس شبی رفت ببالین جوانی — آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتا که منم مرك اگرخواهی‌زینهار — باید بگزینی تویکی زین‌سه خطررا
یا آن پدرپیر خودت را بکشی زار — یا بشکنی ازخواهر خودسینه وسررا
یاخود زمی ناب بنوشی دوسه ساغر — تا آنکه بپوشم ز هلاك تو نظر را
لرزید از این‌بیم‌جوان برخودوجاداشت — کز مرك فتد لرزه بتن ضیغم نررا
گفتا نکنم باپدر و خواهرم این کار — لیکن بمی ازخویش کنـم دفع ضرر را
جامی‌دوسه‌می‌خوردوچوشدچیره زمستی — هم‌خواهر خود را زدوهم کشت پدر را
ایکاش شود خشك بن تاك و خداوند — زین مایهٔ شر حفظ کند نوع بشر را

داستان شیخ صنعان هم از این قبیل است . بعلاوه در زندگی های امروزی‌هم گاه بکسانی برمیخوریم که فکر انجام کاربد بآنها ابداً نمیرفته اما در تحت امر شیطان بطری از هیچ‌عمل‌زشتی خود داری نکرده‌اند . جزام‌الخبائث‌چه نامی برآن میتوان گذارد ؟

مخالفت امر

بااینکه انسان شرابرا برای بدیهای آن‌باید ترك کنـد چنانکه‌حضرت امیر میفرماید : «شرابرابرای بدی آن ترك کنید نه برای خدا » اما هیچ عاقلی نمیتواند قبول کندکه پس از دستور صریح خداوند ، پس‌از مجازاتهائی که در این راه معین شده و بعد از اوامری که بی‌نفع این بشر نادان‌است گوش‌ندادن باین دستورها و اطاعت از نفس تاچه حدگناه بشمار میرود و در مقام حقیقت چه‌مسئولیتی‌دارد .

مسلمانی که بعد از این همه تأکید و تصریح باز مخالفت امر خدائی کرد آیاسزاوار سخت ترین عقوبت نیست ؟ در اینجا نکتهٔ میگویم و تمنادارم خوب در بارهٔآن فکر کنید : فکر کنید.که اگر شراب خوب بود و خوردن آن سودی داشت دین ماچه دشمنی باامت خوددارد که آنرا حرام کرده است ؟ چرا چیزهای خوب جهان را هیچکدام حرام نکرده ؟ چرا انواع شر بتها و مایعات

بدن خود میکند و می‌پندارد حشراتی روی پوستش راه میرود و آنها را میراند و چون نمیتواند رفعشان کند عصبانی میشود .

مستی

مستی مراتبی دارد و درجات آن‌هریك نمونهٔ از اقسام جنون است. طبق آماری کـه از کتب علمی بدست آمده مستـی را بسه طبقـه تقسیم کرده‌اند :

اول و هلهٔ آن تأثیری جزئی است که در اثر استعمال خیلی کم شراب جزئی فعالیتی مضر و افراطی در بدن پیدا میشود که ظاهراً شیرین است ولی در اعصاب اثر زیاد میکند . اگر پشت بند آن گیلاس دیگری خورده‌نشود اثر بزودی زائل‌میگردد .

وهلهٔ ثانی فعالیت زیاد و تحریك افراطی است که علامت مشخص آن بوجود آمدن خوشحالی‌یاغم بی‌جهت‌واغراق‌آمیز ، تلوتلو خوردن ، بیقاعدگی در حرکت، افکار و خیالات واهی‌و تندی و بی نظمی حرکات تنفس(Dyspnée)،ضربان تند قلب ، بزرك شدن مردمك چشم ، اتساع رگهای بدن ، قی و استفراغ و کند شدن زبان و بی‌نظمی سخن میگردد .

وهلهٔ ثالث حالت ضعف و میل بخواب است ، اعضای سفلی سست وفلج‌میگردد،فکرتوقف پیدا میکند ، احساس‌کم میشود ، سردرد و خمار سختی حادث میشود ،وزوزدر گوش پیدامیشود و بالاخره هوشیاری بکلی زائل‌شده بحالت خواب میافتد .

این حالت اولین نتیجه سوء و اولین پاداش فوری خوردن مشروب است که اگر انسان یکمرتبه هم بخورد از لطمهٔ آن معاف نیست وهمین‌حالتست که‌سعدی‌شرح‌میدهد:« شب شراب نیرزد بیامداد خمار » این وضع را در لغت فرانسوی Ivre - mort منی مست مرده مینامند.

رنك صورت در این حال قرمزآبی رنك یانیره و یاپریده مانند میت است،حرارت‌بدن‌که قبلا بطور افراطی زیادشده بود در این موقع بعلت‌عکس‌العمل طبیعی خیلی پائین تراز معمول شده و ضربان قلب نیز کند میگردد . پوست بکلی بیحس شده‌و عرق سردی روی بدن مینشیند ، قیافهٔ مست حالت‌کسی را دارد که سکته کرده وبدنش بلااختیار آلوده بنجاسات مختلف‌میگردد.گاهی‌در اثر مستی دردهای موقتی سختی دردستگاه گوارش پیدا میشود بنام Gastro - entéropathie، بعلاوه یرقان و دردکبد و آلبومی نری نیز بوجود میآورد . جز در موارد مسمومیت زیاد یا سرمای سخت (مثل مستهائی که شبها در کوچه میافتند) کسی در اثر مستی‌نمیمیرد اما اگرعلل فوق موجب مرك‌گردد از جسداو چنین معلوم میشود که مقدار زیادی خون سیاه وارد سر شده که ابتدا تولید انقباض شریان Hyperémie artérielle و بعد تولید کم خونی و بالاخره توقف خون مینماید .

مایعات و بخاراتی‌که آمیخته باالکل است در رگها وارد شده رشتهٔ جریان خون‌رامنقطع و فاصله دار میکند و خون لخته لخته میشود .

رویهمرفته مستی درجهٔ از دیوانگی است و حالات مشروحه نسبت بمقدار الکل استعمال شده ، نسبت بجنس (زن و مرد) ، سن ، آب و هوا ، فصل ، حرارت و استعمال سایر مخدرها فـرق میکند .

محتوم خمر است .

گاستون دورویل در کتاب اسرار طول عمر میگوید : «صدمات الکل منحصر ببدن نیست بلکه مراکز اندیشه و فکررا هم سخت صدمه میزند چنانکه تعداد دیوانگان در سال ۱۸۶۵ فقط چهارده هزار و در سال ۱۹۱۰ هفتاد هزار نفر بوده است . دکتر پارکر امریکائی میگوید که نیمی از حوادث جنون در اثر مشروبات است .

دکتر هو نیز در اثر تحقیقات زیاد در یکی از ممالك امریکای شمالی (ماشاچوستز) نتیجه گرفته که آنجاهم نصف جنون‌ها جنون خمری است .

در اثر تحقیقات اطباء در فرانسه معلوم شده دویست هزار نفر مجنون خمری در آن کشور است . بعقیدهٔ میرمان Mirman ۱۴ صدم جنون ها مستقیما از الکل است و بعقیده شمیدت Shmidt در مناطقی که الکل زیاد استعمال میشود جنون سه برابر بیشتر از مناطقی است که استعمال الکل در آنجا کمست .

در انگلستان ثابت شده که قریب ۹۵ در صد مجنون ها مستقیما و غیر مستقیما دیوانهٔ خمر هستند . چند نفر از اطبای مشهور فرانسه در اثر تحقیقاتی که بجا آورده بودند ثابت کردند که تعداد دیوانگان در دنیا سال بسال بوضع مخوفی زیاد میشود و حتی اگر وضعیت باین‌ترتیب ادامه پیدا کند طولی نمیکشد که جنون عمومیت پیدا میکند .

البته علت آن تعمیم خمر در دنیا است و اگر جلوگیری نشود این خطر را خواهد داشت .

دیوانگی که در اثر الکل پدید میآید درجات مختلفی دارد ولی بالاخره شخص مشروب خوار در آخر زندگی خود تمام معنی دیوانه خواهد بود . کمترین درجات این جنون هذیان و حرکات خارج از رویه و پس از آن مراتب مختلف مستی و بعد از آن عین جنون است که میخواران را به تیمارستان میکشاند .

چنانکه یکی از مطبوعات فرانسه (آلماناهاشت) مینویسد بیش از ثلث ساکنین تیمارستانها مجنون الکلی هستند در صورتیکه عدهٔ زیادی از این مجنونها در جامعه آزادند .

جنون خمری که در اثر حملهٔ تدریجی الکل در مغز انسان حادث میگردد شخص را از حالت انسانی خارج میکند و بعلاوه مزاج و کارهای عادی بدنش را نیز مختل نموده و این اختلال نیز در تشدید جنونش مؤثر میشود .

در اثر این دیوانگی ، الکلی در کارها و سخنهایش اشتباه میکشد و قول درست از او شنیده نمیشود ، بمردم بدبین میگردد، دنیا در نظرش تیره و تار میگردد ، حافظه‌اش لطمه‌می بیندو وقایع را فراموش میکند و دیگر اشخاص را نمیشناسد ، اغلب رویاهای دروغین در نظرش مجسم میشود و می‌پندارد که حیوانات یا کسانی باو حمله میکنند ، در عالم خیال و گاهی با حرکات شدید بمدافعه میپردازد و بی سبب باشخاص بیگناه که در نظرش دشمن جلوه‌گر میشوند حمله مینماید . گاهی خود را حاکم و بزرك میداند و حکم مجازات اشخاص را صادر کرده و بعد خود در مقام مجازا نشان برمیآید و گاهی نیز بخانوادهٔ خویش ظنین شده تصورمیکند سم داخل غذایش کرده‌اند .

در اثر انقباضهائی که الکل در پوست و جلد و اعصاب او پدیدآورده حس‌مور موری در

محرکین ذوق آدمی برای کار، وجدان خانوادگی است یعنی اداره کردن خاندان و گذران معاش بهترین موجبات ترغیب شخص در انجام وظیفه میباشد . مرد الکلی از خانواده بیزار است ، دائم بفکر رفتن بخرابات یعنی دکان مشروب فروشی است. دربارهٔ اهل و عیال جز تندی کردن و کتک زدن چیزی انجام نمیدهد ، بااینحال معلوم است که عشق او بکار تاچه حد ترغیب میشود .

اگر هم جزئی علاقهٔ بانجام وظیفه در وی بماند برای بدست آوردن پشیزی است که در راه الکل مصرف شود .

علاوه براینها الکل ذوق و هنر را از شخص دور میکند زیرا این خواص مربوط بعقل و هوش است و الکل آنهارا میزداید . الکل دست را هم کند و مرتعش و لرزان میسازد و تمام کارهائی که بادست انجام میگیرد کند میشود یا بکلی از بین میرود . الکل دشمن صنایع مستظرفه و هنرهای زیبا است .

مقصود زندگی

وقتی آدمی در پیش خود فکر کند و کمی اندیشه را از ظواهر حیات دور ساخته در این موضوع باریك شود که آیا برای چه بدنیا آمده و چه وظیفهٔ در این جهان بعهدهٔ او گذارده شده و عاقبت زندگیش چون خواهد بود ، این خوراکی که میخورد و بستری که شبها بروی آن میخوابد یا کارهائی که برای ادامهٔ حیات انجام میدهد چیستند و آیا زندگی برای خاطر اینها درست شده یا اینها برای زندگی درست شده ، وقتی بانظر دقیق و موشکاف وارد این اندیشه شده و کمی فکر کند چیز های بزرگی براو مکشوف میگردد .میفهمد که مقصود خداوند از خلقت بشر این نیست که صبح و شام بفکر خوردن و خوابیدن باشند و دنیا را چون باغ دو دری تلقی کنند که از یکدر بیایند وقدری بخورند و از در دیگر خارج شوند. خیر مقصود این نیست . در این جهان منظم که هر چیزی بجای خود قرار داده شده و همه چیز دارای انتظام و فایدهٔ معین است ، در این جهانی که همهٔ آن را باحق آفریده‌اند و باطل در آن نیست یااگر پیدا شود زود محو میگردد ، آری در این جهان مرام و مقصودیا هدفی خیلی بزرگتر از آنچه مردم ظاهربین میپندارند وجود دارد .

آدمی برای خوردن وخفتن آفریده نشده بلکه این اعمال و سائلی است که ماشین تن را برای انجام کارهای دیگری باید بکار اندازد. آن مقصود عالی و نهائی که هر کسی نسبت باندازهٔ فکر خود طوری آنرا تعبیر میکند و حقیقت آن همان سخن است که بزرگان جهان گفته‌اند یعنی «بسوی خدا رفتن و به مبدأ خیر محض رسیدن» خیلی برتر از آن چیزیست که مردم پست مقصود زندگی میپندارند و بدون فکر ، معمول خود داشته‌اند .

در این راه دراز یعنی سفر بسوی هدف مشکلات فراوان پیدا میشود ، سنگ‌های بسیاری در راه است که باید برطرف شود ، غولان‌مهیبی در کنار جاده ایستاده‌اند که تمام کوششان‌صرف‌در منحرف ساختن مخلوقات خداست .

مرد راه باید مشکلات را بردارد ، جاده را صاف کند ، بغولان اطراف التفات نفرماید ، از راه منحرف نشود و همچنان باتصمیم راسخ و ارادهٔ متین بسوی مقصودپیش رود. حالا اگر کسی در ضمن این رهروی بسوی‌هدف(که تمام موجودات عالم کم و بیش باآن همراهند)خودرامغلوب موانع ساخت ، تسلیم غولان شد ، جاده را رهاکرد و در دامان تاریکی کنار جاده پناه برد

یك نوع مستی که درجهٔ آن بالاتر است مستی غیرعادی است که درجات آن‌همانست‌منتهی باشدت بیشتر وگاهی اشخاص در اثرآشامیدن مقداری جزئی دچار این‌مستی‌میشوند .

نوع دیگری مستی بنام‌مستی‌تند یا Ivresse aigue یافت میشود که دراثراستعمال مقدار خیلی زیادی مشروب در یکمرتبه بوجود میآید .

بالاخره آخرین نوع مستی را حالات تندالکلیسم مینامند که‌در اثر آن معده وجهازهضم خراب میشود ، حساسی بدن از بین میرود ، تأثر زیاد و بیخوابی‌سخت دست میدهد وبالاخره‌هذیان مرتعش Delirium tremens دست داده شخص الکلیك بدون اینکه بفهمد چیزهائی میگوید ولرزش سخت وعمومی‌در بدنش پیدا میشود .

جنون الکلی که قبلاشرح داده‌ایم نیز شعبهٔ ازاین‌نتایج است .

هذیان‌و بیخودی

در حالت هذیان که اغلب دچار مردم دائم الخمرو گاهی هم گریبانگیر شرابخواران غیرعادی میشود تمام بدن مرتعش‌میگردد، حرارت‌بدن خیلی زیاد شده و گاهی شخص را میکشد . مرد الکلی در این حال دچار رؤیاهای مخوف میشود وصداهای ترسناك میشنود ، بهیچ کس اعتماد ندارد ، بزن و بچهٔ‌خودبدبین میشود و گاهی جنون خودکشی باودست میدهد .

زوال‌حافظه و هوش

از نتایج حتمی استعمال مشروب از بین رفتن یاکند شدن حافظه وهوش است . کسیکه مبتلا بالکل شد معلومات خویش ر فر موش میکند ، اطلاعاتی که بزحمت در طی عمری‌کسب کرده کم کم‌زمغز او فرار میکنند ، نام اما کن و اشخاص از نظرش دور میشود یا اینکه ذوق و هوش صنعتی او از دست میرود و معلومست که این حالات چه زیانهائی برای زندگی فرد و بــالنتیجه زندگی اجتماع دارد ، چقدر از درجــات علمی کاسته میگــردد، چه نزاع هــا و رنجشهائی در اثر کم شدن حافظه در زندگی خانوادگی و معاشرت ها بوجود میآید . اینست بلاهای الکل .

بدبینی بجهان

چنانکه گفتیم شخص الکلی بدبین بخود و بخانواده و بچه های خویش حتی عزیز ترین‌کسانش میشود و پیدا است که در این حال با چه نظری بدنیا مینگرد . علت آن زیاد است ، یکی بواسطهٔ ازدست دادن اشتها است ، دیگر تیره شدن چشم ، درد در اعصاب و در جهازهاضمه ، مورمور کردن دستها ، شنیدن و دیدن صداها و مناظر واهی و خیالی. تمام اینها در اثر الکل بوجود آمده و موجب تیرگی زندگی مردالکلی است.

لازم‌بگفتن نیست که بدبینی چه اصل مخوف وزشتی است و چگونه حیات‌رابرافرادوجامعه ها تلخ میکند. بدبینی عامل بدبختی بزرگیست که تمام قوانین اخلاقی دنیاباآن مبارزه میکنند.

زوال ذوق و هنر

الکل بهترین‌کارگر ، بهترین هنر ورو دقیق ترین‌صنعتگر را بالاخره‌از کار میاندازد . در اثر دلسردی‌که مرد میخوار از زندگی و جهان پیدا میکند هرگونه ذوقی ازوجود او رخت‌برمیبندد؛ بعلاوه‌یکی‌ازبزرگترین

نیرومی از آن حاصل کنند غافل از آنکه همان گیلاس موجب خرابی ریشهٔ نوشنده است. پس باید با کمال شدت آرزو کرد که قانونگذاران بالاخره باین وضعیت و خیم که عاقبت ترسناکی برای کشور دارد خاتمه دهند. نه تنها باید خود از نوشیدن الکل باین اشکال خطرناك مانند شراب وعرق خود داری کرد بلکه باید در این کار تبلیغ نیز نمود و دیگران را پند داده از استعمال این نوشابه های خائن منع کرد.

... الکل غیر از استعمال مهم شیمیائی که دارد در برخی کار ها خیلی مورد استفاده است مثلا بعنوان ضد عفونی و پاك کننده یا بعنوان سوخت و حتی ممکنست فایدهٔ آن بزودی خیلی بیشتر شود زیرا طولی نخواهد کشید که آنرا در بکارانداختن ماشینها بکار خواهند برد و مخصوصاً این عمل روزی واجب خواهد شد، روزیکه ممکنست تمام نفت های زمین بپایان رسد (۱)

•••

چون مضارالکل درجسم بیش از سایر زیانهای آنست مجبوریم این قسمترا بهتر شرح دهیم و برای اینکار مجبوریم تقسیم بندی کنیم تاحق مطالب گفتنی بهتر ادا شود:

۱- بیماریهای مستقیم

۱ــ اثر الکل در دستگاه گوارش-اولین تأثیر الکل در معده است بدین معنی که مخاطهای معدی را خراب میکند و التهاب میدهد، جدار معده را زخم میکند، افرازات معدی تولید میکند و مایعی بنام بلغم بوجود میآرد که بااستفراغ خارج میشود و اغلب بهمراه لخته های خونست چنانکه اشخاص الکلی همیشه دچار این بدبختی هستند.

برخی از امراض معدی که در اثر الکل بوجود میآید از این قرار است:

گاستریت Gastrite ساده و مزمن که بالاخره بضعف و نابودی قوه منجرمیشود. فلگمن معده Phlegmon انتریت Entérite سخت واغلب Oesphlagite دل‌دردهای مختلف ودرد معده که بیشتردرساعت معتاد بوقوع میرسدودردل های دائمی. اثر دیگرآن درمعده اتساع معدی است که گاهی چنان این عضورا بزرك میکند که مانند کیسهٔ شده و پنج برابر موقع عادی گنجایش پیدا میکند یعنی ممکنست ده تا دوازده لیر آب حتی بیشتر جابگیرد!

بطور کلی الکل باعث التهاب جهاز هاضمه میشود. در رودهها نیز تأثیر سخت نموده باعث خراشیدگی جدار آنها و دفع خون و ضعیف ساختن قوا میشود و بالاخره اسهال سخت تولید میکند و گاهی نیز یبوست میآورد. (اهمیت این دو مرض در بهم زدن اساس سلامتی خیلی زیاد است و اینجا جای بسط مقال نیست)در اثر استعمال نوشابه قولون و رودهٔ بزرك لطمه‌دیده یبوست و لینت پشت سر هم بوجود میآید.

الکل زبان را ضخیم و سخت میکند و سلولهای مخصوص ذائقه را ضعیف وبالاخره محو

---

۱ ــ اینها جزء فوائدیست که الکل در زندگی بشر دارد و در آیهٔ قرآن اشاره بدانها شده است.

یعنی خویشتن را در آغوش دیوان انداخت چقدر گمراه و بیچاره است . میپندارید که چنین کسی نیست یا اگر هست کم‌هست . خیر! بدبختانه نمونهٔ آن بسیار زیاد است ، هم‌غول گمراه‌کننده‌فراوان است و هم فریب خورندگان آن بسیارند . میدانید این دیو مخوف‌چیست؟
شیطان عطری است ! مخوفترین شیطانها و خوش ظاهر ترین آنهاست . وای !که چه بلا هائی از این شیطان بظهور میرسد !

۳ - زیانهای جسمانی

خود آزاری

آنچه در این فصل بعنوان زیانهای الکل شرح داده میشود مفاسدیست که این سم مهلك در بدن خود نوشندهٔ نوشابه بوجود می‌آورد. الکل نتایج جسمانی دیگری هم‌دارد که بدیگران لطمه‌میزند و این قسمت را در زیانهای اجتماعی‌شرح خواهیم داد .

بطور کلی الکل دو نوع ببدن لطمه میزند : یکی زیانهائی‌که خود او در کالبد وارد میکند و دیگر اینکه بدن را ضعیف و رنجورساخته برای ابتلای سایر امراض حاضرمیکند وآن‌را نشیمنگاه مناسبی برای بیماریهای خطرناك چون سل و غیره مینماید . اکنون با تقسیم بندی فوق میکوشیم زیانهای الکل راشرح دهیم .

قبل از اینکه وارد شرح زیانهای الکل شویم چند جمله در بارهٔ این ضرر های خانمانسوز از یك دائرة المعارف فرانسوی (آنسیکلپدی دولاژونس «۱») بدون اندك تصرفی ترجمه میکنیم :

چرا الکل یکی از بزرگترین بلیه‌های جهانست؟

بهترین مشروبات و صافترین شرابها و نوشابه هائی که در ساخت آن منتهای دقت بعمل آمده همه دارای مقدار زیادی الکل اِیلیك هستند و این الکل عملی مخصوص‌روی مغزسردارد، و همین عمل استکه موجب محبوبیت آن در پیش عدهٔ زیادی مردم شده است .

الکل‌ایلیك تحت این شکل و تحت خیلی اشکال دیگر یکی از بزرگترین زخم هاو بلیه های تمدن امروز جهانست . و چون بدبختانه فروش این نوشابه‌ها باقوام وحشی هم اجازه داده شده و این اصل موجب ضررهای بسیار برای آنها گردیده باید گفت که نه تنها بلیهٔ کشورهای متمدنست بلکه برای کشورهای وحشی‌هم بدبختی است .

این مردم را وحشی مینامیم ولی باید دید چه کسی وحشی تر است : آنها که بدون پی بردن بمضار نوشابه ها از آن می نوشند و یا آنها که آنرا میفروشند در صورتیکه زیانهای آنرا میدانند .

بدبختانه لزومی ندارد از کشور خود بیرون رفته و برای تحقیق در خرابی های‌الکل‌بین جامعه بجاهای دیگر نظر افکنیم. چنانکه میدانید بزرگترین علمای بهداشت بدون تردید توسعهٔ بیماریهای مخوف و بسیاری آسیب های عقلی و حشتناك را بآن نسبت میدهند.

تودهٔ کارگر و حتی دهقانان بآسانی ازدیدن«گیلاس»فریب میخورند بخیال اینکه تجدید

۱ـ صفحه (۱۳۷و۴۷۳)

اثر میسازد .

هر نوع نوشابهٔ الکلی منجمله آبجو رگها راسخت و شکننده میکندومرونت Elasticité یا ارتجاع آنهارا از دست میدهد وموجب میشود که در اثر جزئی فشاری منجمله عصبانیت ، کار زیاد ، سرما یاگرمای فوق‌العاده پاره شده و سکتهٔ ناقص یاکامل بوجود آورد . عروق دراثرالکل تصلب و شریان تکلس پیدامیکند .

۴ـ امراض قلب در نتیجهٔ خرابی خون عمل قلب مختل شده کم کم چربی وپیه دور آنرا میگیرد و آنرا سنگین و بزرك میکند و چون قلب در حین ضربان با قوت حرکت میکند سنگینی مزبور موجب کندی حرکت و نامرتبی آن میگردد و روی این اصل نبض اشخاص الکلی آهسته و نامرتب میزند . قلب عضویست که خیلی دیر خراب میشود وحقاهم بایداین عامل حیاتی چنین باشد .

بزرگترین موجب خرابی این مرکز حیاتی الکل است . اثرفوق را اشخاص الکلی بنام طپش قلب میخوانند .

۵ ــ بیماریهای عصبی . الکل بعضی اعصاب را فلج میسازد و بالنتیجه در نقطهٔ از بدن که اعصاب مزبور مربوط بآنست تولید اختلال مینماید مثلادر بعضی نقاط شخص احساس سوزش و درد میکند در صورتیکه سبب خارجی ندارد ، یا اینکه موجب درد چشم و تیرگی آن واشتباه در تشخیص الوان میگردد .

اعصاب آخذه و محرکه ضعیف شده فلج و ارتعاش پیدا میکنند . درتمام بدن حالت خارشی Fourmillement بوجود میآید والکلی بدون سبب احساس حرارت میکند، بدنش مخصوصاً دستها و سر میلرزد ، سخنش نامفهوم و بی معنی میشود و علائم روحی عصبانیت ، حالت و قیافهٔ حیوانی ، ترس ، سردرد ، در او بوجود میآید .

خواب او کم شده دائما دچار بیخوابی است و هروقت هم چند ساعتی بخواب رودخوابهای موحش میبیند ، اراده اش ضعیف میشود و حس اخلاق از وجود او محو میشود .

الکل در اثر داخل کردن اسیداوریك Acide Urique در میان خون تولید درداعصاب و روماتیسم میکند . یکی از بزرگترین علل بیماری عصبانیت Neurasténie الکل است .

در اثر ضعیف شدن اعصاب انسان در معرض برخی امراض عصبی مثل Dyspepsie واقع میشود و راه برای سکته و نزف الدم باز میگردد .

ممکن است در اثر الکل برخی از اعصاب عضلات انسان فلج شده از کار بیفتد و درنتیجهٔ آن عضله نیز فلج گردد مثلا اتفاق افتاده که اشخاص دائم الخمر یك مرتبه از حرکت دادن دست و پای خود عاجز میشوند .

۶ ـ بیماریهای مغز . الکل در مغز زود اثر میکند و موجب نزف الدم میگرددبدین معنی که شریان پاره شده خون در مغز میریزد و شخص سکتهٔ ناقص یا کامل میکند یعنی یا فوری میمیرد یا اینکه خونهای ریخته لخته شده جلو جریان خون را در مغز میگیرد و قسمتی ازمغز بیخون و نرم شده یا اعضای مربوط بآن قسمت در بدن فلج میشود (مثلا دست ، پا ، زبان و غیره) یا اینکه موجب تشنج و صرع و کرخ میگردد .

مینماید بحدی که مردم دائم‌الخمر دیگر طعم غذا هارا حس نمیکنند و این خود یکــی از علل بی اشتهائی درشخص‌الکلی‌میشود .

علل دیگری نیز که بیشتر از همه خرابی دستگاه هضم را باعث میشود این‌است که‌الکل اشتها را در شرابخوار زایل میکند و سبب میشود که باغذای مقوی برای بکار انداختن ماشین تن نخورد و یا اگــر میخورد استفاده از آن نبــرد و امر مزبور کمك بسیــاری بتشدید مــرض مینماید . الکل شیره های دهان (بزاق)و شیره های معدی و سایر شیره‌های بدن را ضعیف کرده ازبین میبرد .

از ترشح لوزالمعده مانع شده و بالاخره غده های عصیری آنرا معدوم میســازد و تأثیر آن طوریست که برخی مواد منجمله چربیها دیگر قابل جذب بدن نیست و تمام‌کالبد از برخی‌مواد غذائی لازم محروم میماند .

گاهی در اثر استعمال افراطی نوشابه حالت استسقاء دست میدهد یعنی مرض آب پیدا میشود . درنتیجه بیمار همیشه احساس تشنگی‌کرده میکوشد آنرا باآب یامشروب بنشاند ولی فایده ندارد و این مایعات افراطی نیز بزیر جلدش جمع میشود .

۲ - امراض جهاز تنفس - چنانکه بعداً خواهیم‌گفت یکی از بزرگترین علل ابتلای بمرض سل که خانمانسوز ترین امراض بشر است الکل میباشد . ریه‌ها دراثر الکل‌تورم یافته لکه های بنفش یاسفیدی روی آنها ظاهر میگردد و لخته های خون در خدوی مشروبخوار پدیدمی آید که نتیجهٔ خرابی ریه است . شرابخوار هر صبح در رختخواب مدتی سرفه میزند ، خدو میاندازد و گاهی لخته‌های سخت خون یاصفری بحال تهوع از دهانش بیرون میآید .

در اثر این فعالیت افراطی و مضری که در اعصابش تولید میشود بعد از چند روز ضعف شدید قوا در وی بوجود میآید ، قیافه‌اش قرمزوبد شکل ،پیله‌هایش سرخ وحساس میگرددو روی هم رفته بحالت پیر مردان میافتد هرچند که در عنفوان شباب باشد . بوی دهان‌اشخاص‌الکلی در در اثر خرابی ریهٔ آنها است .

الکل در حجاب حاجز تأثیرکرده عمل آنرا کند و مهمل میگذارد . تمام‌جهاز تنفس‌بوسیلهٔ مرکزی در مغز اداره میشودکه بمرکز تنفسی موسومست . این مرکز پهلوی‌مرکزی که برگهاو قلب فرمان میدهد واقعشده . دانشمندان قدیم آنرا مرکز حیاتی مینامیدند .

بمحض اینکه لطمهٔ باین مرکز برسد انسان میمیرد . برخی سم‌ها مثل الکل در آن تأثیر زیاد کرده و ممکن است آن را بکشد . بدون استثناء در اشخاص الکلی عمل تنفس سخت و پر زحمت است .

۳ - دوران دم - اگر خون شخص الکلی مورد دقت قرار گیردفوراًفهمیده‌میشود که‌مواد اصلی خون منجمله فیبرین وگلبولهای قرمز و غیره خیلی کم شده و از دست رفته و مایع خون آهکی و خراب شده است .

چون‌خون فاسد شود تغذیهٔ تمام اعضاء مختل شده‌کلیهٔ بدن دچار اختلال وکم‌غذائی وضعف میگردد . گلبولهــای سرخ و سفید را از بین برده شخص را آماده برای سکته مینماید . الکل همو گلوبین یا ماده آهنی خــونرا از دست داده و آنرا ضعیف و در امــور حیاتی بی

تولید سنك مثانه Calcul Biliaire میکند و گاهی سبب بروز قند در ادرار میشود .

۱۲ ــ امراض مختلف . غیر از آنچه در بالا گفته شد الکل امراض گوناگونی در بدن بوجود میآورد که شرح همهٔ آنها محتاج کتاب مفصلیست و بطور خلاصه میتوان گفت که هیچ نقطهٔ بدن از لطمهٔ این بلای عمومی و این دشمن جان بشر محفوظ نمیماند .

اغلب معتادین بآن چشمشان در اثر ضعف اعصاب تیره و تار میشود و بکوری میانجامد . جوانهای الکلی اغلب مجبورند عینك استعمال کنند . الکل قیافه را تغییر میدهد ، صورت را تیره و قرمز رنك و مخوف ، پشت چشمها را متورم ، بینی را قرمز میسازد . در اثر حملهٔ الکل به مغز یا قلب یا خراب کردن رگها اغلب فلج تولید میگردد .

۱۳ ــ مسمومیت از الکل . یکی از اشخاصی که خود مبتلا بالکل بوده و بعد آنرا ترك کرده واز آن متنفر شده در کتاب خود مینویسد که بجای یك گیلاس ویسکی اگر یك گیلاس نفت بخورد بهتر است زیرا الکل بالاخره سم است وعاقبت ببدن لطمه خواهد زد ولی نفت ممکنست چند ساعتی تولید اختلال هضم نموده و بعد رفع شود .

بقول یکی از اطباء مرد نوشابه خوار مشغول بیك مرك تدریجی اختیاری است . این حرف عین حقیقت است زیرا هر گیلاس مشروبی که از گلو پائین رود مقداری سم بهمراه دارد که ممکن نیست بدن از لطمهٔ آن محفوظ بماند و هرچه این سم ها بیشتر شوند بیشتر در خراب کردن اساس وجود آدمی مؤثر میگردد . آنکسی که روزی یك مقدار معینی نوشابه میخورد مانند مردیست که با سوهان هرروز از فلزی میساید و بالاخره پس از مدت کمی همهٔ فلز را خواهد سائید .

مسمومیت الکل کم کم بخون و بعد بتمام اعضاء سرایت میکند و آخرین آثار آن جنون و بالاخره مرك است . دکتر گالتیه بواسیر Caltier - Boissière فرانسوی در کتاب بهداشت «Hygiène» مینویسد : « تمام نوشابه های الکلی دارای سمی بنام الکلمد .

« از استعمال موقتی آنها مستی و از استعمال دائمی و استمرارشان امراض بسیاری بوجود میآید . درجهٔ سمیت مسکرات کم وبیش است و نوشابه های تقطیری مثل عرق سمیتشان بیشتر است . بدبختی در اینست که آثار مسمومیت واضح نیست وآن کسی که روزانه یکی دو گیلاس مینوشد نمیفهمد که وارد پرتگاهی شده که روز بروز بیشتر در آن فرو میرود . روزی بحقیقت امر واقف خواهد شد که تمام اعضاء بدنش فاسد شده ودیگر هیچ چارهٔ نباشد . »

۲ - بیماری غیر مستقیم

الکل در تشدید بسیاری بیماریها از قبیل سل ریوی و دیفتری و غیره کمك میکند و گاهی نیز بدن را آماده بابتلای بسیاری امراض میسازد .

چنانکه میدانید عامل دفاعی بدن گلبول های سفید خون است که درمقابل میکرب مقاومت کرده با آنها میجنگد و بالاخره آنها را مغلوب میکند . اگر بدنی گلبول سفید کافی نداشته باشد چون شهری است که سرباز ندارد و دروازهٔ آن برای هجوم دشمن باز است .

در حال سلامت همیشه تعداد کافی از این سربازان در کشور بدن وجود دارد ولی عوامل چندی ممکنست آنهارا کم کند . منجمله برخی مواد در روی این گلبولها تأثیر دارند و روی این اصل است که برخی چیزها که سابق بعنوان دوا تجویز میشد امروز دیگر از طب خارج شده و

بطور کلی الکل سلول های مغز را ضعیف کرده موجب میشود که دیگر نمیتوانند کار خود را انجام دهند و هر نوع حس اخلاقی مثل محبت ، عاطفه ، شخصیت و عزت نفس ، علاقه بایفای وعده ، راستگوئی و غیره را میزداید . الکل موجب آماس مغز و فشار خــون در سر میشود و گاهی نیز مغز را لاغر کرده تولید جنون و بله یا کم عقلی مینماید .

۷- بیماریهای کبد ـ بعد از معده اولین اثر شوم الکل در کبد ظاهر میگردد . کمترین ناخوشی آن اینست که سلولهایش کشته میشوند . در اثر اجتماع سلول های مرده از حد معمولی بزرگتر میشود و گاه چنان رشد غیر طبیعی پیدا میکند که شخص را میکشد .

کبد چون مرکز تصفیهٔ بدن است سعی میکند هر نوع سمی که وارد بدن شود دفع نماید . الکل را هم که نوعی سم است هروقت وارد خون شود میراند ولی وقتی این عمل زیاد ادامه پیدا کند متورم شده از حد معمولی بزرگتر میشود و صلابتی خارج از حد عادی پیدا میکند .

هنگامی که در اثر این حالات کبد خراب شود شخص الکلی در پهلوی راست خوداحساس درد و تورم میکند . در این موقع ممکن است یرغان یعنی زردی بشخص دست بدهد و تمام بدن حتی سفیدی چشمش مانند زردچوبه زرد شود . در این حالت است که عوام میگویند عرق بجگرش اثر کرده و زردی آورده است . کبد تمام اشخاص دائم الخمر آغشته از نوعی چربی و مواد کثیف است و این نوع مرض بنام سیروز کبد Cirrhose du foie مشهور است .

۸ ــ امراض کلیه ـ نوعی مرض کلیه بنام سیستیت مزمن Cystite Chronique در اثر استعمال الکل شدیدمیشود. خفقان بولی در کلیتین نیز نتیجهٔ الکل است .

طبق آماری که برداشته شدهقریب ۹۰ درصد از امراض کلیه دراثر الکل است . بعلاوه استعمال این نوشابهٔ آتشین سبب زیادکردن ادرار شده خود نیزسرچشمهٔ بسیاری امراض میگردد .

۹ ـ امراض جلد ـ الکل در بدن قرمزی غیرطبیعی وزشتی بوجود میآورد ومخصوصاً بینی و گونه هارا سرخ میکند .

گاه نیز اتفاق میافتد که میخوران بامراض جلدی دچار میشوند مثلا خارش های بیجهت، اگزما Eczéma وجوش صورت، گاهی چاقی بیمورد و خطرناک Obésité Tonique بوجود میآید و اعمال بدنی را کند و مزاج را بطور کلی خراب میکند .

مرض استسقاء که قبلا شرح آن گذشت نیز ممکنست بعنوان بیماری جلد تعبیرشود .

دراثر استعمال آب جو گاهی در گردن پیه تولید میشود بطوریکه حرکت سر را دچار زحمت کرده و گاه محتاج عمل جراحی میشوند .

۱۰ــ حنجره ودستگاه صورت ـ حنجره التهاب پیدا میکند و صدا درشت و گرفته میشود . گاهی صدای گرفته و شبیه بسرماخوردگی که ازدهان اشخاص الکلی بیرون میایدعلامت خرابی ریهاست ولی اغلب در اثر تورم یا کنژسیون Congestion حنجره است .

الکلی ها گاهی بگلو درد یا درد حنجرهٔ سختی مبتلا میشوند . گلو و حلق بواسطهٔافراط در مسکرات صلابت و خشکی و خشونت پیدا میکنند . یکی از علائم خرابی قصبة الریه سرفه های خشك و پیدرپی است .

۱۱ــ امراض مثانه ـ استعمال الکل مثانه را تحریك میکند وعلت آن بیشتر بواسطهٔ زیادی ادرار و مادهٔ سمی الکل است که مخاط عضلهٔ مزبور را میساید و ضعیف میسازد . الکل

متعهد بزرك دشمن سفاك ما یعنی میکرب سل است یعنی راه بدن را برای این میکرب باز میکند بطوریکه دیگر نمیتواند در مقابل آن مقاومت نماید.»

آمار نشان داده که بیشتر مسلولین یاخود مبتلا بالکل بوده‌اند یا اولاد الکلی هستند. کسانی که تحقیقات فراوان در بارهٔ استعداد ابتلای اشخاص الکلی بسل کرده‌اند پرفسور مایس و برتلون و لاندوزیه و روبینوفیس‌اند و شخص اخیر عقیده دارد که این همه جنگی که دولت فرانسه برضد سل میکند باید بیشتر متوجه قلع و قمع الکل گردد زیرا با از بین رفتن الکل نه تنها ۹۰ درصد از سل ریشه کن میشود بلکه ریشهٔ بسیاری از امراض کنده میشود.

بطور خلاصه تمام علمای جهان باین نکته برخورده‌اند که الکل قوای دفاعی بدن را کم کرده و راه را برای دخول انواع میکربها باز میگذارد چنانکه انجمنی از طرف مجلس لردها در انگلیس مأمور تفتیش علت انحطاط مادی مردم شد و این انجمن نتیجه گرفت که دومین علت اساسی اعتیاد بمشروب است.

کمی عمر

قبلا گفتیم که الکل پیری زودتر از موقع بوجود می آورد و این در در اثر صلابت دادن و کلفت کردن رگها و سنگین کردن قلب و کند کردن ضربان و تغییر دادن رنك و قیافه وضعیف ساختن اعصاب است و کمتر دیده شده که مرد الکلی لااقل بیست سال بیشتر از سن حقیقیش نمایش نداشته باشد.

اما باید دانست که این موضوع زیان منحصر بفرد الکل نیست بلکه استعمال الکل عمر را کم میکند و مرك زودرس بوجود میاورد.

اگر در نظر داشته باشید گفتیم که الکل سمی است و هرچه از آن خورده شود بهمان نسبت سم وارد بدن میکند و اجتماع این سمها تولید احتلال اعضاء یامرك مینماید. درقسمت امراض نیز بیان کردیم که اغلب نتیجهٔ آنها مرك است بعلاوه چنانکه همین جا خواهیم گفت سکته یکی از خطرهائیست که شخص الکلی راهمیشه تهدید میکند.

شرکت های بیمه عمر بهتر از همه این اصل را فهمیده‌اند زیرا از کسانی که الکلی هستند حق بیمهٔ خیلی بیشتر از دیگران مطالبه میکنند. در یك کتاب انگلیسی چاپ امریکا (المنت آف جنرال ساینس) صفحه ۳۵۳ مینویسد:

«اگر الکل غذا بود استعمال دائمی آن موجب کوتاهی عمر معتادین نمیشد. شرکتهای بیمهٔ زندگی از بیمه کردن عمر میخواران ابا میکنند وطبق آمارهای صحیح ثابت شده که کمترین مقدار مشروب و رقیق ترین آن در کوتاه کردن عمر مؤثر است.»

طبق آمار کمپانیهای بیمهٔ انگلیسی اگر ۶۰۰ نفر از مردم غیرالکلی به ۶۵ سالگی رسند ۴۵۰ نفر الکلی باین سن میرسد.

خوب حالا که برشما معلوم شد استعمال نوشابه چگونه در کمی عمر مؤثر واقع میشود پیش خود مسئولیتی را که شراب خواران در مقابل خدا و وجدان دارند بسنجید. شاید این بیچاره ها میگویند که اهمیت ندارد عمرما کم شود، عمر کمی که باخوشی بگذرد بهتر از عمر دراز ناخوش است. گذشته از اینکه این حرف صحیح نیست و خرابی مزاج نمیگذارد آب راحتی از گلویش پائین رود اصولا منطق غلط است.

ترجیح میدهند که دفاع را بسربازان بدن واگذار کنند یا لااقل اگر کمکی میدهند چیزی نباشد که از عدهٔ سربازان کم کند .

یکی از این دوا های مضر الکل است . بمحض اینکه جزئی تـرین مقدار الکل « حتی سر سوزنی » وارد خون شود گلبولهای سفید عمل خود را خاتمه داده ودیگر هیچ تعرضی بمیکرب نمیکنند . این امر ثابت میکند که روی چه اصلی است که الکل بدن را برای ابتلای بانواع امراض آماده میسازد و چگونه قوای بدنی را برای رفع آنها ضعیف میکند . چنانکـه میدانید میکرب ناخوشی در همه جا هست و همیشه بسراغ همه کس میرود . اگر بدن کسی قوی باشد نمیتوانند باو حملهٔ مؤثری کند ولی هرجا نشیمنگاه ضعیفی بیند فوری شروع بتولید مثل و شدت عملیات مینماید. بدن اشخاص الکلی چنان در مقابل عوامل ضعیف میشود که ممکنست کوچکترین سرما یا گـرما یا آب سرد یا گرم بسخت ترین امراض دچارشان کند و حتی آنها را بکشد . اگر دربدن الکلی استخوانی بشکنند یا عضوی جابجا شود دیگر ترمیم پذیر نیست . در عملیات جراحـی نیز اینکار مؤثر است چنانکه ترمیم و التیام در آنها خیلی دیرتر عملی میشود و حتی اثر جراحی نیز کندتر است و خیلی دیر منتج بفایده میگردد .

هنگامی که در شهری ناخوشی عمومی یا اپیدمی پیدا شود اول اشخاص الکلی بدان مبتلا میشوند و طبق آمارهائی که در مواقع اپیدمی‌های مشهور چون وبا وطاعون و غیره برداشته شده باثبات رسیده که ۹۰ در صد مبتلایان الکلی بوده‌اند .

در این موضوع اطباء بفرضیه اکتفا نکرده و تجربیاتی هم چه‌در انسان و چه درحیوانات کرده‌اند منجمله اینکه چند نفر از پزشکان مشهور دو حیوان را در قفسی نگاه داشته یکـی هر روزشراب میدادند وبدیگری نمیدادند . بعد از مدتی که این کار ادامه پیدا کرد بهر دو آنها میکرب دیفتری یا خناق تزریق نمودند و در نتیجه جانوری که مبتلا بالکل بودمرد و آنکه نبود نجات یافت .

الکل بدن را برای ابتلای بامراض مختلف منجمله دیفتری و تـیفوئید ونقرس و ذات ـ الجنب و ذات‌الریه و مرض بیخوابی آماده میسازد .

بیشتر اشخاصی که دچار آفتاب زدگی میشوند الکلی هستند . الکلی استعداد مخصوصی برای ابتلای و با پیدامیکند، الکل معده را مستعد ابتلای بسرطان معدی مینماید . الکل‌استعداد بهابتلای سفلیس در مزاج بوجود میآورد . چنانکه در دائرة‌المعارف بزرك ۳۱ جلدی فرانسه مینویسد یکی‌از بدبختی ها اینست که اغلب اشخاصی که دچار امراض اعصاب هستند در حین مرض یاپس از بهبودی آنی بخیال یافتن نیرو یا از بین بردن درد و غم دست بالکل میزنند و همین امر موجب تشدید و سختی مرضشان می گردد .

یکی از مخوفترین بیماریهائی که الکل در تولید و تشدید آن مؤثر است سل میباشد .در این موضوع دائرة المعارف شش جلدی (آنسیکلپدی دولاژونس) که قبلا نام‌آنرا برده‌ایم‌درصفحه ۸۵۱ چنین مینویسد :

«الکل هیچگونه فایدهٔ برای بدن ماندارد ولی باگذشت زمان‌باعث تولید انواع بیماری‌ها در تمام نواحی بدن مخصوصاً مغز که مهمترین اعضاء است میگردد . از همه بالاتر الکل دوست‌و

لطمهٔ بنظام اجتماع زده و این تعدی که کرده مجازات لازم داشته است.

انتحار کننده در مقام آخرت بسخت ترین مجازاتی که برای قاتل معین شده خواهد رسید و این موضوع نه تنها در دین ما جاریست بلکه عیسویان نیز برای کسی که انتحار کند مراسم تدفین مذهبی برقرار نمیکنند.

انتحار کننده در مقابل وجدان، نوع، و بالاتر از همه در مقابل خداوند قادر متعال مسئولیت شدید دارد.

این بدن مال شما نیست که هرچه دلتان بخواهد بآن بکنید. اذیت کردن بخود جزء مردم آزاری است و همان حکم را دارد، سر سوزنی بخود زدن و لطمه وارد آوردن بخویش بهرنحو که باشدخود آزاری است هرچند این اذیت بصورت بدخلقی یا تغیر یاغضب یاغصه‌زیاد باشد!

حالا که چنین است وای بحال آن کس که ریشهٔ عمر خود را بدون جهت بدست پلیدخویش قطع میکند و تیشهٔ بر پایه وجود خود زده و از این راه پیچی از ماشین بزرگ اجتماع کم‌میسازد. آن کسانی که خود را اختیار دار خویش میدانند و زندگی را فقط برای اطفاء حظ نفس خویش طالبند بدانند و آگاه‌باشند که ناموس بزرگ طبیعی‌خواه ناخواه شامل حالشان میشود و کسی به‌آنها اجازه نداده که همچنان سر خود و بخود واگذاشته باشند، خیر هر کسی در این اجتماع یك مقامی دارد که باید برای اجتماع کار کند و آن مقدار از اوقات او که صرف تعمیر وجود خویش میشود کمکی است که برای بقای او محض خدمت باجتماع است وحکم روغن زدن و پاك کردن و بنزین دادن بماشین را دارد. آیا آن چرخ بزرك ماشین یاآن پیچ کوچك میتواند بگوید که من اختیار خود رادارم و میتوانم خود را از بین‌ببرم؟

خیر نمیتواند زیرا بارفتن‌اوکار ماشین فلج یاکند میشود و اداره کنندهٔ ماشین قطعات را همچنان بخود نگذاشته که هر کدام هروقت میخواهند قهر کنند!

پیچ ماشین اختیارات و آزادی محدودی دارد و توقعات بجائی میتواند داشته باشد که همانا نگاهداری فرد «او» برای خدمت به «همه» است.

انتحار نشانهٔ بزدلی و ترس و کم جرأتی و کم صبری و فقدان شهامت اخلاقی و نشانهٔ منتهای دنائت و سست همتی و پستی است. انتحار کننده ثابت کرده که صبر ندارد، بخدا امیدندارد، فکرش خیلی محدود و کوچك است. اگرصبر و توکل میداشت‌هرگز بکاری که بخود و خانواده واجتماعش لطمه میزد مبادرت نمی‌کرد.

کاسهٔ صبر خیلی عمیق است، وای بحال کسیکه هنوز صبرش در لب کاسه است و خود را تسلیم‌هوی میکند. این بودمسئولیت بزرك انتحار کننده و این بودخطر شگفتی که‌الکلی‌هادر معرض آنند، این‌بود پرتگاهی که شخص را مستقیم بگودال عذاب یعنی جهنم میافکند.

٤ - زیانهای اخلاقی

فرق انسان و حیوان

بازهم در این‌کتاب بحث‌کرده‌ایم که فرق انسان وحیوان نه همین لباس یادست و پا است چرا که اینها چیزهائیست که در حیوانات هم‌کاملتر از آن یالااقل مثل آن هست یااینکه چیزهائی خیلی کوچکست که نمیتوانند مایه‌امتیاز حیوان و انسان باشد. اگر فرق آدم وجانور بلباس بود پس

آقایان شما که باختیار خود باین دنیا نیامده‌اید که بدست خود عمر را کوتاه یا بلندسازید ، وظیفهٔ که شما در این جهان دارید خیلی بالاتر از اینست که پنداشته‌اید ! آیا میدانید در چه غفلتی هستید ؟ آیا میدانید که بچه ناموسهای بزرك طبیعی لطمه میزنید ؟ آیا میدانید که در اثر اعمال حیوانی چگونه از نظام حیات تخلف میکنید ؟ وای بر شما از جزای این تخلف که هم اینجا و هم آنجا نتیجهٔ آن را بچشم خواهید دید.

سکته

یکی از بزرگترین بلایائی که شخص الکلی باید همیشه منتظر آن باشد انواع سکته های ناقص وکاملی است که اغلب مرگ فوری بوجود میآورد وگاهی نیز قسمتی از بدن را فلج کرده شخصرا یك موجود بیکار وعاطل و باطل میسازد و زندگی سختی برای او فراهم میکند که بارها مرك را به آن ترجیح میدهد. یکی ار انواع این سکته ها نزف الدم دماغی Apoplexie است که بعلت سخت و شکننده‌شدن عروق و کثیف شدن خون و ضعف مغز کم کم در میحوار بعمل آمده یك مرتبه حالت سکته روی میدهد و این سکته گاهی که بمرك نمیانجامد فلج های سخت ومشکل بوجود میآورد .

نوعی دیگر از بیهوشی سخت که باسکتهٔ ناقص اشتباه میشود یعنی Epilepsie اغلب باشخاص الکلی که بدن واعصابشان ازهرجهت ضعیف گردیده حمله میکند وتکرار این حالت ممکنست بمرك بینجامد . بارها دیده شده که اشخاص الکلی که قلب و رگهایشان مستعد پاره شدن یا از کار ایستادن است در اثر اتفاقاتی خیلی جزئی مثل سرمای سخت یا گرما یاحمام گرم و یاآب سرد و حتی عصبانیت و غصهٔ زیاد رك پاره‌شده سکته بوجود میآورد .

بطور خلاصه سکته چیزیست که مانند خنجر داموکلس بالای سرالکلی آویخته شده و هردم ممکن است ضربت کشندهٔ آن بروی او فرود آید .

در کتاب مضرات نوشابه های الکلی تالیف آقای فیوضات از قول یك مجلهٔ انگلیسی نقل میکند که یك پدر و مادر الکلی که هفت طفل داشتند پس ازمدت کمی هر دو سکته کرده مردند و اطفال آنها نیز هریك بطریق زیر تلف یا زندانی شدند : اولی در رحم مادر مرد و دوطفل دیگر در اثر تشنج دماغی بدرود زندگی گفتند و چهارمی دست بگریبان بیماری غیر قابل علاجی شد وپنجمی محبوس گردید ، ششمی شوهر و طفل خود را کشت و بعد انتحار کرد و هفتمی کسی‌را کشت و اعدامش کردند .

انتحار

طبق آماری که در دائرة‌المعارف طبی لاروس مدیکال مندرجست دو نفر از علمای فرانسوی بنام میرمان Mirman وشمیدت Shmidt- پس از زحمات زیاد آماری تهیه کرده و بثبوت رسانده‌اند که ربع خودکشی‌ها نتیجهٔ مستقیم و غیر مستقیم الکل است .

ثابت شده که فقط در یك کشور آلمان ۱۰۰۰۰ نفر از اشخاص الکلی خود کشی میکنند . آیا لازمست دراینجا بگوئیم که انتحار چه بلای مهیبی برای جامعه و برای افراد است ؟ آیا لازمست بگوئیم که انتحار در مقام مجازات دنیائی و آخرتی هیچ‌فرقی باقتل ندارد بلکه‌ازآن بدتر است ؟

اگر شخص انتحارکننده نمیمرد جامعه او را بمرك محکوم میکرد زیرا با این عمل خود

در میان سوراخی کثیف که میخانه نام دارد و کعبهٔ آمال مردم حیوان صفت است این گروه که فقط شکل انسان دارند و از بهائم کمترند بدون اینکه خود بفهمند پس از چند گیلاس بجان یکدیگر افتاده اند .

یکی هفت تیر برای رفیقش میکشد ، دیگران با دفاع میکنند یا پنهان شده اند ، یکی از شدت خمر تخمه کرده و بزمین افتاده ، صندلی ها برگشته ، اوضاع دگرگون شده ، چشمها از حدقه بیرون آمده و صاحب میخانه یعنی **خدمتگذار ابلیس** از پشت کنتوار خود بالذت باین منظره نگاه میکند !

این است منظرهٔ حقیقی آدمیت و اینست فیلمی که نمونهٔ انسانیت را نمایش میدهد .

یك پردهٔ دیگر : از روزنامهٔ اطلاعات شمارهٔ ۵۰۳۰ «۲۱/۷/۲۹» قزوین ۲۶-مدتیست جوانان نادان و ولگرد نوشابه استعمال نموده و با چاقو بجان یکدیگر میافتند . پریشب چندنفر وا ولگردان با چاقو بسختی مجروح نموده بودند که یکی از آنها در بیمارستان فوت نموده . شهربانی مرتکبین را دستگیر نموده و مورد تعقیب قرار داده است ولی‌بایستی فکراساسی کرد . علت این حوادث اخیر پیاله فروشی مخصوصا روز های جمعه است . شهرداری باید باسرع اوقات پیاله فروشی را قدغن نموده وروزهای جمعه هم بکلی مغازهٔ نوشابه فروشی را ببندد تامردم‌ازشر چاقوکشان و اوباش آسوده شوند .

پردهٔ دیگر: ازروزنامهٔ اخبار روزشمارهٔ ۱۳ (۲۱/۱۰/۱۲) فوت براثر استعمال‌نوشابه - ساعت ۱۰٫٤۰ ستون یك . . . افسر هنك . . . کلانتری بخش ۲ اطلاع داد شب گذشته باتفاق بهرام . . . و چند نفر از رفقای خود در کافهٔ نادری نوشابه استعمال و باتفاق بهرام مزبور بمنزل آمده صبح که از خواب بیدار شده مشاهده نموده که بهرام شب درگذشته است برای کشف‌موضوع قضیه تحت‌تعقیب است .

پردهٔ دیگر : از روزنامهٔ اطلاعات شماره ۵۵۷۵ مورخ ۲۳/۷/۵ - ابوالقاسم‌قصاب براثر افراط در استعمال نوشابه ببهداری شهرداری تهران اعزام شده و زیر درمان درگذشته است . جسد او با اجرای تشریفات قانونی دفن و پرونده باداره آگاهی احاله شده است .

پردهٔ دیگر : شبی در منزل کسی که اورا صالح میپنداشتم دعوت داشتم . در این‌شب‌یکی از خویشان نزدیك او که پس از مدت های مدید از مسافرت تبریز آمده بود نیز مهمان بود و ضمنا سوغات زیادی بهمراه داشت . یکمرتبه فهمیدیم که صاحبخانه آنشب نوشابه استعمال کرده و سخت مست است .

تا چند ساعت حال او طبیعی بود ولی ناگهان قیافه تغییر کرده بهانهٔ جزئی پیدا کرد و شروع ببرخاش و فحش و ناسزا بمهمان خود کرد بطوریکه او رنجیده همان موقع‌شب برخاست و عازم رفتن شد .

میزبان تا دید که میخواهد برود قیافه اش تغییر کرده بدست و پای او افتاد ، پایش را بوسیدن گرفته التماس کرد که نرود و اظهار ندامت نمود . مهمان هم منصرف شده نشست ولی چیزی طول نکشید که منظره تجدید شد . خلاصه‌آنشب تاصبح این عمل چندین مرتبه تکرار گردید و من منظرهٔ عجیبی از تآتر زندگی انسان مشاهده نمودم .

بازهم پردهٔ دیگر : در اوایل بهار امسال در انتهای خیابان امیریه یکی ازلاتها دردکان

می توانستیم خیلی از چیزهارا که حیوانات دارند و مانداریم مانند پرطاوس و موی روباه و زور شیر وجثهٔ فیل‌مابه‌الامتیاز حیوان برانسان بشماریم و بااین نوع مقایسه منطق صحیحی کرده‌ایم!

اما خیر فرق آدمی نه تنها باین نیست بلکه نطق نیز که‌موجب شده آدمی‌راحیوان ناطق بنامند مایهٔ فخرآدمی نمیتواند باشد چرا که جنبندگان نیزحتی کوچکترین آنها مانندمورچه‌وسائلی دارند که بایکدیگر بدان وسائل گفتگومیکنند .

ما به‌الامتیاز حقیقی انسان روح او و اخلاق اوست‌که باترقی و تعالی آن‌وباپیروی‌نکردن از هوای نفس و متابعت امر خدائی میتواند آنرا بمرتبه‌ای رساند که نه تنهاازحیوان برترشود بلکه از ملك نیز بالارود !

بنا برآنچه گفته شد اگر کسی ادعاکند که من‌ازحیوان برترم در صورتی راست‌میگوید که خلق انسانی داشته باشد ولی اگر فاقد آن باشد دروغ میگوید و از حیوان هم پست تر است زیرا حیوان لااقل میتواند احتیاجات خودرا برآورد اماآن بشر حیوانی‌در همه چیز محتاج‌دیگران است . همه متفق الرأیند که الکل انسان را حیوان میکند یعنی قوای اخلاقی انسانی را ، عقل و هوش را و هرچه از آدمیت در میان چهار دیوار کالبد یافت میشود میگیرد و تنها هیکلی باقی میگذارد ، دیوانه ، مست ، بیچاره ، قی‌آلوده ، بی اراده ، لرزان و مرتعش ، بی شعور . اینست معجزهٔ بزرك الکل و اینست معجونی که آدم را حیوان میکند . این است اسلحهٔ که شیطان برضد دشمن بزرك خویش بکار میبرد . باور ندارید کمی بشکل این صفحه بنگرید .



صادر شد و در سال ۱۹۱٤ عدهٔ این احکام ٦٠٢١١ گردید و روز بروز زیادتر میشود . مردی که الکل خورد بدون اینکه خود بفهمد آلت دست شیطان جنایت میشود و در حال مستی و « لایعقل » بودن کارهائی انجام میدهد که نتایج وخیم آنرا در موقع هوش آمدن میفهمد.

محمود قاتل که پانزده سال قبل در تهران اعدام شد کسی بود که در اثر استعمال مقدار زیادی نوشابه روزی که از کوچه میگذشت یك زن باو دشنام داده بود واوهم وارد خانهٔ مشارالیها شده آن زن را با دو طفلش سر برید. همین شخص در موقع اعدام بطرف جمعیت روی نموده و گفت :

« ای مردم خود من میفهمم که در اثر شراب باین عمل اقدام کردم و مستحق اعدام شدم. بشما توصیه میکنم که گرد شراب نگردید. »

۲ — هرزگی زبان . نوشابه اختیار عقل و آدمیت را از دست انسان میگیرد و در نتیجه شخص را وادار میکند که حرفهائی که در حالت طبیعی هرگز از دهان اوخارج نمیشدبزند و گاهی بیهوده فحش و ناسزا میدهد و بدون سبب بمردم توهین میکند ، لعن میکند، دشنام‌میگوید گاهی نیز کلماتی رکیك و زشت که از شنیدن آن انسان مشمئز میگردد از دهانش بیرون‌میآید. معلوم‌ست که در ناموس اخلاق کسی که فحش بدهد یا لعن کند یا کلمات هرزه گوید چه گناهی مرتکب شده و چه پاداشی باید ببیند.

۳ — زوال شعور ومعرفت — الکل شعور را از اشخاص زایل میکند و در نتیجه الکلی چیزهائی را که لازمهٔ زندگی است دیگر تمیز نمیدهد ، رفیق خود را نمیشناسد و هرنوع توهین و بی احترامی باو میکند ، دوست خود را دشمن میپندارد و با هتك احترام وی اورا برای همیشه از خود دور میسازد ، دشمن را دوست تصور میکند و رازهائی را که نباید بدشمن سپرد در حال مستی میگوید و این عمل بعد ها بضرر او تمام میشود وعمری نادم از کار خود میگردد ، چنانکه بارها شنیده اید که اشخاص را مست کرده اسرار جنگی یا سیاسی کشور ها را از آنها پرسیده اند .

اغلب اشخاص الکلی بمردم غیر آشنا که هیچ مناسبت و الفتی با آنها نداشته اند حمله کرده بخیالی واهی که در نظرشان مجسم میشود ایشانرا دشمن میپندارند و باین لحاظ است که لاتهای چاقوکش در کوچه وبازار بمردم بیگناه حمله میکنند .

چند سال قبل یکنفر مست گردن کلفت در اواخر شب میان کوچه وبازار هرکس‌رامیدید بگردهٔ او میپرید و مجبورش میکرد که باینحال اورا بمنزلش برساند !

۴ — ازدست دادن شخصیت . شخص الکلی شخصیت خود را از دست میدهد و طوری میشود که حتی در زمان هوشیاری نیز نمیتوان باو اعتماد داشت قولش همیشه خلاف میشود چرا که بقول پابند نیست . وعده اش ، قسمش ، پیمانش همه دروغ و بی ارزش است . سخن‌راست کمتر از دهان او بیرون میآید و چون وجدان اخلاقی او از بین رفته حاضر است برای فرار از جزئی ناراحتی و سختی بدروغ و حیله و نیرنك و نامردی متوسل گردد .

مرد الکلی در زندگی بی مبالات میشود ، شیرازهٔ حیاتش از هم میپاشد ، بهیچ چیز جز بجام باده علاقه ندارد ، کاملا بیفکر میشود ، ذرهٔ مآل اندیشی در او باقی نمیماند . عقل سلیمش در

عرق فروشی نوشابه زیادی استعمال میکند و بعد وسط خیابان ایستاده چاقوی بزرگــی در دست میگیرد و بچندین نفر حمله میکند . یکی از تماشاچیان که با بنده آشنا بود و بعد واقعه‌را برایم نقل کرد پس از دیدن این منظره مشمئز شده راه خود را پیش میگیرد و از آنجا دورمیشود ولی مرد شرابخوار تا میبیند که کسی از جمعیت خارج شد اینرا توهینی میپندارد و باو حمله میکند . مشارالیه بمحض اینکه دید مرد دیوانه با چاقو بطرف او میآید راه فرار پیش میگیرد و او هم بدنبالش میدود و بهمین ترتیب مدتی در خیابانها میدوند و هیچکس هم قدرت نداشته بمرد مست نزدیک شود تا اینکه در وسط راه دیگری را میگیرد و وقتی که میخواهد باو کارد بزندپاسبانها فرا میرسند و اورا از زیر چنگش بیرون میآورند . خلاصه دوست من از دیدن این منظره تاچند روز گرفتار پریشانی بود .

باز یك پرده : چندی قبل تمام روزنامه ها شرح جنایت دونفر لاتی که الکل‌استعمال کرده بودند و چندین نفر را زخمی کردند درج نمودند . یکی از علمای محل که در موقع شرارت‌آنها عبور میکرده بخیال موعظه و امر بمعروف پیش میرود ولی اوهم بسختی ضربت چاقوئی میخورد بطوریکه مجبور میشوند اورا بیمارستان ببرند .

برای اینکه کسی‌بتواند خوب منظرهٔ باده خوران را بنگرد باید درمجلسی از آنهاحاضر شده و خود هشیار در گوشهٔ بنشیند و اعمال ان مستان را نگاه کند . حقیقتاً مناظری میبیند کــه روح انسانیت از آن مشمئز میگردد : یکی در گوشهٔ نشسته بفحش دادن و ادای کلمات هرزه و رکیك مشغول است ، یکی کفر میگوید ، دیگری بدن خود را لخت کرده و حرکات قبیح که هیچ حیوانی انجام نمیدهد بجا میآورد ، دیگری روی فرش استفراغ کرده و خود را در آن میمالد و تمام بدن و لباسهای قیمتی و موی سر براق بریانتین زده اش آلوده بقی میباشد ، همه آب و کف از دهانشان جاری است و صدا های نامفهومی از گلویشان خارج میشود که خود نیز معنی آن را نمیفهمند . یکی آنقدر بیخود شده که مجبورند مانند بستهٔ هیزمی اورا بخارج ببرنــد . چند نفر مشغول قمار و باختن هستی خود نشسته اند و تمام اینها در خانواده هــای خــود مشتی دیدگان معصوم منتظر ، مشتی افکار پریشان ، شکم گرسنه و دلهای ناتوان باقی گــذارده اند . اینست شرافت انسانیت .

برای اینکه بهتر نشان دهیم چگونه الکل مخرب اخلاق است برخی گناهان اخلاقی که در الکلی پیدا میشود بیان میسازیم :

۱ ـــ جنایات و جنحه ـ حقیقتاً اگر تمام جنایت های جهانرا آمار برداریم و منشاء آنها را جستجو کنیم باین نتیجه میرسیم که ۹۹ در صد آنها منشاء و علتشان نوشیدن الکل بوده است . کدام جانی است که پس از ارتکاب جرم اقرار نکندکه در اثرالکل این عمل‌رامرتکب شده است .

بموجب احصائیهٔ که در آلمان برداشته شده سالیانه ۱۵۰ هزار نفر از جنایتکاران الکلی بمحاکم جلب میشوند . زنان نیز که خوی نرم و ساختمان لطیف طبیعیشان باید حقاً آنانرا ازجنایات خیلی دور نگاهدارد از این علت معاف نیستند و بسیاری زنان جنایتکار الکلی دیده شده چنانکه در سال ۱۸۷۸ میلادی ۵۴۳۴۸ حکم برعلیه زنهائی که در اثر می خوردن مرتکب جرائم‌شدند

آیا برای بدن خود ارزشی کمتر از آن ماشین قائلید؟ اگر شوفر اتومبیل یا کشتی مست باشد تمام را کبین کشتی را خوف و دهشت فرا میگیرد و همگی برخود میلرزند. شما چگونه زمامدار بدن خود یعنی عقل را مست کرده اید و هیچ نمیترسید؟

آیا آنکس که مشروب میخورد میداند که چه مسئولیت بزرگی در زندگی دارد؟ تکلیف زندگی آنقدر آسان نیست که با چند کلمه منطق غلط ودوشعر درست شود ؛ ما در این جهان مسئولیت شدید داریم و باید کشتی زندگی را سالم بساحل رسانیم. اگر نکنیم گناه شدید بجا آورده ایم.

تغییر ماهیت

نمیدانم این را جزء معجزات شیطان بطری بشمارم ؛ یقیناً شماهم که در این موضوع باریك شوید از عمل بزرگی که الکل در تغییر شخصیت انجام میدهد سخت متعجب خواهید شد. هرکسی کم و بیش درزندگانی خود مردانی پاك و سالم و صالح را دیده است که در اثر استعمال نوشابه یکمرتبه تغییر شخصیت داده اند، سخنانی که هرگز فکر آنرا هم نمیکردند ازدهانشان بیرون آمده. فحش، هرزه گوئی، ناسزا را که وجودشان از آن مشمئز است باکمال لذت ادا کرده اند، رازهای درونی خود را که بقیمت جان هم بیرون نمیدادهاند گفتهاند، کارهائی کرده اند که در عالم خواب هم تصور آن را نمیکردند، دروغ، دزدی، بی شرافتی و بی ناموسی همگی بدست صالحترین اشخاص انجام گرفته؛ آیا این تغییر شخصیت را نباید معجزهٔ الکل نامید؟

آن مردکی که همیشه دم از تمدن و اخلاق و انسانیت میزد و هرگز از قوانین آن تجاوز جائز نمیدانست و حقیقةً هم برخی قواعد اخلاقی پای بند است پس از دو گیلاس که از بطری شیطان بشکم خود خالی کرده ببینید چه موجود شریری از کار درآمده و چه حرکاتی میکند.

آنکسی که میگفت مرد نباید خود را مسخرهٔ دیگران کند تماشا کنید که چگونهدرمقابل یکمشت مردم پست مشغول رقص و خنده و حرکات و اطوار دیوانگان است. آنکسیکه نام جنایت سراپای وجودش را میلرزانید نگاه کنید چگونه بآسانی دست خود را بگناه رنگین میکند؛ نگاه کنید چسان الکل فرشته را دیو کرده است!

معجزهٔ دیگر

در تاریخ زیاد سابقه دارد و من و شما هم درزندگی عادی خوددیدهایم یا شنیده ایم کسانی بوسوسهٔ شیطان های گناه بسوی اعمال زشتخوانده شده اند ولی با نهایت اصرار و تنفر ذاتی ازآن دوری گزیده وحتی وسوسه کننده را بسختی از خود رانده اند اما همانها در اثر یك غفلت کوچك یعنی آشامیدن چند جام مانند گوسفند تسلیم همان محرك گناه شده اند.

داستان شیخ صنعانرا شنیدید وفهمیدید چگونه در حالت هشیاری پیشنهادات معشوقرا رد کرد ولی در حال مستی آنرا مرتکب شد.

قصهٔ رفتن شیطان ببالین جوان را نیز خوانده اید. اینها قصه نیست و عین حقیقتست، حقیقت تلخیست که بدبختانه در زندگی های امروز نظیر آن بسیار است.

بیهوده نیست که گفته اند: الخمرام الکبار - باده مادر گناهان بزرك است. حضرت باقر (ع) چه خوب فرموده: « خداوند برای بدیها قفل و بند هائی معین فرموده وکلید همهٔ آنها شرابست. »

کارها از دست میرود ، بی ثبات و بدون پشت کار میشود و خلاصه دیگر او را نمیتوان مرد زندگی و حتی جزء زنده ها نام برد . مرده ایست ، غلامیست ، غلام و مردهٔ الکل !

۵ — کج خلقی وعصبانیت — در اثر تحریکی که الکل باعصاب وارد کـرده و زیان هائی که در تمام اعضاء بدن شخص بوجود میآورد مرد شرابخوار همیشه کج خلق وعصبانی است . علل دیگری نیز از قبیل بدبینی که حتما در وجود او پیدا میشود ، دیر شدن موعد گیلاس یـا خماری و سایر چیزهای جزئی کافیست که اورا چون آتش بر افروزد و کاسهٔ صبرش را لبریز کند ، چشمش از حدقه بیرون میآید ، رنك و صورتش قرمز میشود ، کف از دهانش خارج میشود .

دراینحال چون حیوان درنده ایست که برای تمام نزدیکان و اطرافیان خود خطرناك است و وای بحال زن و بچهٔ بیچاره و کسانی که در این موقع زیر چنگش بیایند .

۶ — بدبینی - لازم بگفتن نیست که بدبینی چه زیانهای بزرگی در زندگانی فرد ودر اجتماع دارد چنانکه در کتاب های دیگر خود این موضوع را مورد بررسی ساخته ام . این نیز مسلم است که الکل بدون تردید و استثنا در اشخاص بدبینی تولید میکند زیرا علت عمدهٔ بدبینی نبودن سلامت و خرابی اعصاب است که در مرد میخوار این عیوب بتمام معنی هست بعـلاوه علل دیگری نیز که در بالا ببرخی از آنها اشاره شد موجب تولید بدبینی در او است . بدبینی هم که آمد همهٔ عیبهارا با خود میآورد .

۷ — بی ناموسی - وقتی که الکل عقل و هوش ودین را ببرد دیگر چه توقعی داریم که ناموس را باقی گذارد ؟

الکل که در خون اثر کرد راه برای تمام محرمات عفتی بـاز میشود ، مرد شرابخوار هرگونه گناه ناموسی که از طرف شرایع و اخلاق و انسانیت منع شده مرتکب میگردد . چه بسا مردانی الکلی که یا خود موجب هتك ناموس دیگران شده اند یا تن درداده اند که دیگران هتك ناموسشان کنند .

چه بسا زنانی که در اثر الکل بپرتگاه فحشاء و فساد اخلاق رفته و بالاخره کارشان یا به بیمارستان یا تیمارستان یا خودکشی کشیده شده است . با جرأت میتوان گفت که نصف فحشاء و بیناموسی ها نتیجهٔ مستقیم الکل است .

این صفات که بطور نمونه در بالا گفته شد کافیست زیان های اخلاقی مشروبات را نشان دهد زیرا اگر دقت کنید تمام زشتی های اخلاقی را در ضمن آنها خواهید دید . این فصل شرح یك دورهٔ کامل از رذایل است کـه بدون هیچ اغراق و غلوی بالکل نسبت داده شده .

اغراق ! . . . شیطان الکل مفاسدش بیش از آنست که در این مختصر ها گفته شود .

تکلیف زندگی

اگر شما در منزل خود یك ماشین کوچك یا یك اتومبیل داشته باشید چقدر سعی میکنید در نگاهداری آن بکوشید مبادا جزئی لطمه ببیند ، مبادا کمی سائیده شود و در این صورت نتواند خدمتی را که باید بشما انجام دهد بجای آورد . چنین نیست ؟ بنابراین چگونه میشود که با این همه دقتی که از یك ماشین کوچك یعنی جمادی که بآسانی قابل جبران است دارید از ماشین بدنتان که عجیبترین و کاملترین ماشین عالم و امانتی است که بشما سپرده شده و مکلف بنگاهداری آن هستید اینطور لاقید باشید ؟

سرکشی کردن از قانون آفرینش و سرباز زدن از قوانین زندگی نه برای خود شخص و نه برای جامعه بی‌ضرر نمیماند و این نکته مسلم است.

انسان برای این بدنیا نیامده که هرچه میخواهد بکند. ابر و باد و مه و خورشید وفلك همه در کارند تا انسان نانی بکف آورده و بخورد ولی در مقابل این نعمت ها از او هم توقعاتی هست و اگر وظیفه ای را که انجام آن بعهده اش محول شده مهمل گذارد سخت مسئول است.

اگر بجای پرداختن بوظیفه عمر را در کنار جام و بطری صرف کند نهایت ناشکری و نادانی و حماقت خویش را ثابت کرده است.

جرائمی که بوقوع میپیوندد چنانکه در صفحات قبل گفتیم بیشتر در اثر استعمال الکل بوده است. قتل ها و آزار ها و جنحه هائی که اتفاق میافتند تقریباً همگی منشأشان شرابخواری است. چه مردم آزاری ازاین بالاتر میخواهید!

بعلاوه این را بدانید که اگر کسی خودرا آزار کرد یااینکه وجود خودرا بیکار گذاشت، خویشتن را عضو ناسالمی برای جامعه ساخت یا اینکه در اثر الکل عمر خویش را کوتاه کرد یا بالاتر از آن با افراط در نوشابه های الکلی خویشتن را در معرض سکته قرار داد و از همه مخوف تر خود را کشت لطمهٔ که از این راه باجتماع میزند صدبار بالاتر از آنست که بزندگی خود زده است. این شخص گوئی پیچی را از ماشینی برداشته و حرکت ماشین را کند و بطی نموده و گوئی چوبی در عرادهٔ اجتماعی گذارده است.

بعلاوه فکر کنید که وقتی کسی بدن خود را افلیج و مهمل کرد البته برای معاش یعنی گذشتن زندگی ننگینش باید سربار جامعه شود و دیگران نانش را بدهند تا چند سال دیگر بعمر بی‌شرفانهٔ خود ادامه دهد. این بیچاره علاوه برآنکه کمکی بکسی نکرده قسمتی ازکارمفیددیگران را بوجود عاطل خود ضایع میسازد.

برای اینکه مفاسد شراب را دراجتماع برشما ثابت کنم مثالی میزنم و تقاضا دارم دربارهٔ این مثال کمی بیندیشید: فکر کنید اگر شوفر یك اتومبیل یا رانندهٔ یك کشتی مست باشد یعنی شعور خود را بشیطان بطری فروخته باشد حال را کبین آن اتومبیل یا کشتی چگونه است و سرنوشت آنان چیست؟ تردید نیست که همهٔ آنها باید بمرك تن دردهند چراکه زمام آنهابدست مردی دیوانه و بی عقل افتاده است.

آیا این اتفاق کم بوقوع پیوسته؟ چه بسا موارد مختلفی که هریك از ما شنیده ایم بسا بچشم خود دیده ایم که اینگونه عدهٔ بی‌گناه و بیچاره بدست مردی که در تصرف شیطان بطری است جان داده اند.

بیشتر سوانح اتومبیل و راه آهن و کشتی در اثر مستی رانندگان اتفاق افتاده و حتی دوتن از دانشمندان بنام روبینویچ و بوکیون عقیده دارند که نصف سوانح کارخانه ها و اتفاقات راه آهن در اثر الکل بوجود میآید، چنانکه اخیراً در کشور انگلیس بمحض اینکه رانندهٔ را بیکی از جرمهای فوق جلب کنند اورا وادار میکنند که باد کنکی را با دهان خود پرباد کند و بعداً در لابراتوار ها این باد کنك را تجزیه میکنند که اگرآثار مشروب در آن باشدمرتکب را بمجازات سخت برسانند و هیچگونه تخفیفی که معمولا برای غفلت و اشتباه درحق اشخاص قائل

قبول ننگ نام برای تنگ و جام

بیچاره الکلی که برای بدست آوردن یك بطری از آن دوای محبوب حتی یك گیلاس، بهر ننگی که تصور کنید حاضر است .
هنگامیکه ساعت خماری فرا میرسد و فکری جز یافتن جام در سرش نیست هرچه میخواهید از قبیل شرافت و غیرت و ناموس ومال و جان ازاو بگیرید و جامش را بدهید . خوب فکر کنید که آیا این انسانیت است ، این همان آزادی است که مردم جهان اینهمه دنبال آن میروند و برای آن چانه میزنند ؟

چه اسارت و غلامی از این بالاتر ، چه بردگی از این بدتر که انسان بخاطر یك جرعه آب آتشین خرمن هستی خود را با آنچه در عالم زیبا و محبوب است بدهد و جامرا بخرد؛ کمی الکلی را خمار بگذارید و بعد از او بخواهید که تمام اولادان خودرا تسلیم شما کند ؛ مطمئن باشید که خواهد کرد .

مگر اغلب ندیده اید که اشخاص الکلی بیکدست لباس چرب و کثیف و سیاه رنك، بمو های ژولیده و درهم ، بیك کاسهٔ نیم شکسته اکتفا کرده دنیا و مافیها را پشت پا میزنند و در همان کاسهٔ شکسته ماستی میریزند وسیخی هم جگر پخته در دست دیگر میگیرند و دریك فنجان سفالی لب‌شکسته آب محبوب خود را خالی میکنند و چیزی جز این از دنیا نفهمیده اند.

کدام رذیلهٔ اخلاقی است که الکلی برای بدست آوردن محبوب خویش انجام ندهد ؟

اگر بتواند مردم را فریب میدهد و مالشان را میخورد و بدروغ و کلاه برداری و حقه بازی چیزی بچنك میآورد که در بهای جام دهد.

اگر نتواند دزدی میکند ، اگر بازهم نتواند بگدائی و تکدی میپردازد !

زهی از این معانی و مفاهیم انسانیت .

۵ - زیانهای اجتماعی

مردم آزاری

همچنانکه خدمت بنوع یکی از بالاترین کارهای انسانیت ومقام آن گاهی برتر از عبادت است ضد آن یعنی مردم آزاری نیز بد ترین خوی و زشت ترین گناهان است و هیچ دین و شریعت و اخلاقی در جهان نیست که آنرا بسخت ترین مجازات محکوم نکرده باشد .

خداوند گناهانی را که بنده بین خود و خدا مرتکب شده باشد ممکن است ببخشد ولی گناهی که شخص نسبت بهمنوع خویش بجا آورد (حق الناس) تا وقتی تضییع حق‌جبران نشود و تا طرف نبخشد مورد عفو خویش قرار نمیدهد و همین امر برای اهمیت مردم آزاری بس است .

اکنون میخواهید بدانید که چگونه شرابخوار مردم آزار میشود؛ اصولا هر لطمه که میخواره ببدن خویش وارد سازد بهمان اندازه که بخود اذیت کرده اجتماع را هم آزار رسانده زیرا خود او نیز فردی از افراد این اجتماع است و نقص او موجب نقص اجتماع خواهد شد. شرابخواری که سلامت خود را از بین میبرد ، استفادهٔ را که ممکن بود از وجودش ساخته شود زائل میسازد و یا بالاتر از همه کسی که خود را میکشد نه تنها بخویش لطمه زده بلکه مردم را هم آزار کرده یعنی علاوه برخود آزاری مردم آزاری هم کرده است.

را در تمام کشور قدغن کند. این طرح برای یافتن صورت عمل باید توسط سی و شش ولایت تصویب گردد .

جنگ بین المللی سبب شد که ملل افکار بهتر و مفیدتری در بارهٔ زیان های مشروبات داشته باشند . کشور روسیه پیشقدم شده ساختن و فروش ودکایا عرق روسی را قدغن کرده در برخی نواحی روسیه فروش شراب و آبجو نیزقدغن است . در انگلستان ساختن و فروش آبجو باوجود ضررهای آن که بر همه کس واضح شده آزاداست .

داوید لوید جرج نخست وزیر این کشور در موقع نطق خود گفت :«ما اکنون مشغول جنگ باآلمان و اطریش و مسکرات هستیم و چنانکه من تحقیق کامل کرده ام بزرگترین این دشمنهای مخوف مسکرات است .»

ب- الکل و نسل

میراث سلامت

یکی از میرات های حتمی بشرسلامت و ناخوشی است . ممکن است پدری بمیرد و فرزند خود را از مالش محروم کند اما سلامت و ناخوشی چیزی است که طبعاً باولاد منتقل میشود و بدست انسان نیست.

در مسئلهٔ وراثت بسیاری از دانشمندان تحقیقات زیاد کرده وحتی دروراثت حیوانات و نباتات نیز بررسی کرده اند و بنتایج بزرک رسیده اند .

یکی از نتایج حتمی که بیش همه مسلم شده این است که از پدر ومادر سالم اولاد سالم بوجود میآید و از پدر ومادرمریض اولادمریض باقی میماند و این تاثیر تاچندین پشت باقی است وحتی در برخی موارد تاهفت یاهشت نسل بعد ادامه دارد. برخی امراض خانمانسوز است که تأثیروراثتی آنهاازهمه بیشتر و موثر تر میشود :

سرآمد آنها خرابی هائی است که در اثر استعمال الکل پیداشده و پس از آن امراض مقاربتی مثل سیفلیس است .

طفلی که ازپدر ومادرالکلی بوجود آمده باشد عمری در فشار و غم و اندوه خواهد بود و دنیا برای او دوزخی میشود. یکی ازاطبای آلمان ثابت کرده که تاثیر الکل تاسه نسل بطورحتم باقی است بشرط اینکه این سه نسل الکلی نباشند.

بچه های شخص الکلی در طفولیت اغلب دچار تشنجات سخت و امراض روحی هستندو در بزرگی اغلب کودن و نادانند. بطورکلی هوش، فراست و رأی مستقیم و وجدان اخلاقی صحیحی ندارند و همهٔ آنها بنهایت درجهٔ عصبانی وگاهی دچار صرع و هیستری های سخت میشوند .

یکی از بزرگترین بلیه های دیگری که اولادالکلی را تهدید میکند مرض سل است چرا که الکل از هرجهت راه بدن را برای سرایت سل باز میگذارد .

دکتر کارل گر نفور کار شناس امراض عصبی میگوید که ۱۵ الی ۱۷ درصد اطفال الکلیها مبتلا بامراض دماغی میشوند در صورتیکه در مردم غیرالکلی بیش از ۵ در صدمبتلا نمیگردند. طبق آماری که لاهمان طبیب آلمانی برداشته(۱) یکزن که در سال ۱۷۴۰ میلادی متولد و در اوایل

---

(۱) نقل از کتاب نوشابه های الکلی.

میشوند در حق او رعایت نگردد.

حالا میل دارم کمی فکر خود را بالاتر برده این مثال را عمومیت دهید و بر زندگی عمومی اجتماع تطبیق نمائید. هر کسی در عالم خود حکم یك رانندهٔ را دارد که در کشتی حیات عدهٔ را حرکت میدهد و پرورش و نمو و سیر بسیاری کسان بسته بکار او است. اگر این راننده مست گردد همان بدبختی را که شوفر تولید کرده بود بوجود میآورد.

***

برای اینکه بهتر بتوانیم ضرر های اجتماعی الکل را تشریح کنیم محتاج تقسیم بندی هستیم.

الف ـ زیان الکل بکشور

کشوری که افراد آن الکلی بوده و بجای استفاده رساندن بیکدیگر و پیش بردن چرخ اجتماع، بجای پرداختن بعلوم و اختراعات، بجای ترقی دادن میهن و پیشرفت علمی و سیاسی و اخلاقی آن جام باده را در بغل گیرند و با آن عشق بازی کنند بدون تردید این کشور محکوم بفنا و زوال است و هیچ چارهٔ برای جلوگیری از فنای او نیست.

مملکتی که جوانان آن بجای پرداختن بدرس همه بفکر خوردن نوشابه و بسر بردن در میخانه ها و سایر کارهای این سنخ باشند کشوری پایان یافته و فنا شده است و چارهٔ جز مرك ندارد. چنانکه در قسمت زیان های الکل بملیت خواهیم گفت طبق شهادت تاریخ بزرگترین علت انحطاط کشور ها و سلطنت ها و ملیتها شراب بوده است و بعد از این هم چیزی برتر از آن نیست.

همین زیانها است که برخی کشور هارا بیدار کرد و آنها را وادار نمود که استعمال الکل را قدغن یا تحدید کنند و عیب را از همانجائی که رسیده بود بگیرند و از توسعهٔ آن جلوگیری نمایند. در این باره سخنی چند از یك کتاب علمی انگلیسی چاپ امریکا (۱) ترجمه میکنیم:

« بسیاری ملت ها بوده اند که کاملا از زیانهای مسکرات اطلاع داشتند. در سال های اخیر بسیاری افکار روشن و کارهای برجسته نه تنها از جانب رهبران اجتماع و دانشمندان که نتیجهٔ الکل را در زندگی فرد و خانواده دیدند بجا آورده شد بلکه توسط قائدین صنایع نیز اجرا گردید زیرا که اینها دیدند که الکل چه زیانهای فراوانی بصنعت میرساند، زیانهائی که مسئول آن فقط شراب است.

بسیاری از ملل چنان معتقد شده اند الکل دشمن اجتماع است که عقیده یافته‌اند فروش آن بایداکیداً قدغن شود همچنانکه فروش مواد مخدره مثل ککائین و غیره قدغن است.

در کشورما(مقصود امریکا) بسیاری از ولایات قانونی گذرانده ساختن و فروش هر نوع مسکری را قدغن کرده‌اند و کمتر سالی اتفاق میافتد که ولایت جدیدی بصورت آنها که مشروب‌را منع نموده‌اند ضمیمه نشود.

بتازگی کنگرهٔ علمی امریکا طرحی قانونی بمجلس تقدیم کرده که ساخت و فروش مسکر

---

۱ - Elements of General Sciences, by O. W. Caldwell. Page 353

طفل بوجود میآید در صورتیکه ازمرد معتاد بمسکرات از یک تاسه بچه بیشتر بوجود نمیآید بعلاوه این اولاد ها را هم مرگ تهدید میکند و ممکن است شخص مقطوع النسل شود.

گناه

جائی که مردم آزاری آنقدر مسئولیت و جدائی در دنیا و آخرت داشته باشد ، فکر کنید که اذیت کردن و ناقص نمودن اولادخود شخص که جگر گوشه و مایهٔ زندگی انسانند در پیشگاه عدالتخداوندی چه پاداش سختی دارد .

فکر کنید که آن مردبیوجدان الکلی که برای یکی دوساعت لذت و خوشی جامی مینوشد ودراثر این عمل نه تنها خود را بیچاره میکند بلکه تاهفت نسل از اولاد خود را دست بگریبان بدبختی میگذارد چه مسئولیت شدیدی دارد. این همه که مذهب و اخلاق مارا وادار برعایت صلهٔ رحم و مهربانی بااولاد وکسان و خانواده میکند و برای متخلف آن مجازاتهای سخت تعیین مینماید نباید ما را متنبه کند که هرکسی در زندگی چه باری بردوش گرفته است ؟

آن مجازاتهائی که برای کشندهٔ اولاد و سقط کنندهٔ جنین تعیین کرده اند (یعنی مجازات قاتل و جانی) مگر شامل حال آن مرد الکلی که اولادش یادر رحم مادر سقط میشوند یا پس از تولد میمیرند یا بعد از چند سال عمر فلاکت بار در دنیا دارفانی را ترک میگویند نیست ؟

کجائید و چه فکر می کنید ؟ آیا این کوههای مسئولیت ، این بارهای گران و این زنجیر های سنگین در برابر لذت دوثانیه میارزد ، جواب بدهید !

ما در این دنیا موظفیم که نسل داشته باشیم ، بارورباشیم ، اولادسالم و پاک ونهال بوجود آوریم. این امررا وجدان ما می گوید ، دین ما بما امر میدهد وآنچه بعنوان تعدد زوجات و امر بتکثیر نفوس وغیره داده شده برای همینست. این موضوع راکشور ما هم میگوید زیرا برای بزرگ وآبرومند و سر فراز شدن کشور محتاج فرزندان قوی و زورمند و سالم است. اینچه پنبهٔ است که ما در گوش نهاده ایم که نه امر وجدان را اطاعت میکنیم نه امر دین ونه امر وطن را؟

آن الکلی بدبخت که میتوانست ده دوازده اولاد سالم بجامعه تحویل دهد و بـا خوردن نوشابه جزیکی دو دیوانهٔ افلیج از خود باقی نمیگذارد عبرت گیرد!

عادت ارثی

یکی از بزرگترین بلاهای نسلی الکل این است که اولاد های الکلی عموما عشق شدیدی بالکل پیدا میکنند و بیشترالکلی میشوندو درنتیجه تأثیر نسلی الکل را عمیقتر میسازند . این عمل بدوطریق انجام میگیرد یکی در اثر معاشرت و سرمشق گرفتن از رفتار پدر و مادر است چه در منزلی که معمولا پدر شراب خوار باشد کمتر اتفاق میافتد که اولادان از او تقلید نکنند و آشکار یا مخفی دست بگناه پدو نیالایند .

گاهی نیز فساد و بدبختی بمنتها درجه رسیده خود پدر در الکلی کردن اولادمشوق میشود و خودش اولین جام را بدهان معصوم آنهامیگذارد .

فرضا اینطور هم نباشد چنانکه گفتیم کلیهٔ عادات و رفتار و اخلاق پدر ومادر در اطفال تأثیر میکند و این عادت بارث هم منتقل میشود .

اولادان الکلی پس از تنها شدن و گرفتن زمام امور خانواده دست بمتابعت عادتی که

فوت ۱۹ فوت کرد موضعیت نسلش از اینقرار بود: ۱۴۲ نفر گدا — ۷۴ نفر ساکن دارالمساکین — ۶۱ دختر رقاصه — ۷۶ مجرم و قاتل.

اولاد الکلی علاوه براینکه در معرض امراض سل وسیفلیس و غیره هستند اغلب ناقص الخلقه بدنیا میآیند و یکی از اعضاء لازم را فاقدند و ممکنست درهمان روزهای اولیهٔ تولد بمیرند و اگر نمیرند عمری را بافلاکت وسختی طی میکنند .

گاهی نیزاولاد بزائیدن نمیرسد وجنین در رحم سقط میشود و اغلب در موقع تولد ستون فقرات طفل کج و غیر متناسب است . بطورکلی استعداد دفاعی بدن در اولاد الکلی(تانسل هفتم)خیلی کم است.

اینك برخی امراض که اولاد الکلی در معرض آنست :

سکته ، تشنج، درد اعصاب ، صرع و ایستری(۱)،عصبانیت شدید ،جنون، بله وحماقت،جمود عقل و رشد نکردن قوای عاقله ، خطر عنین و عقیم بودن(در تولید این مرض اخیر هیچ چیزتأثیرش چون الکل نیست) جزء حالات عصبانی که اولادان الکلی بدان دچارند دوحالت را نام میبریم یکی نور و پاتیك Nevropatique که جزء آثار آن صداع دائم ، نورالژی، خستگی ،ضعف روحانی ، بیخوابی ، اختلال قوای شهوانی، اختلال جریان خون و مخصوصا خرابی دستگاه گوارش است و دیگر حالت پسیکوپاتیك psychopathique که ضعف روحانی و امراض عصبانی است .

در فرهنك لاروس مدیکال در بارهٔ نتایج نژادی و نسلی الکل مینویسد : پدران برای پسران برخی بیماریها میگذارند که مجموع آنها را وراثت الکلیك میگویند. علت انتقال امراض بنسل در شخص الکلی اینست که الکل نسوج را خراب و آلوده میکند و این خرابی در نطفه مؤثر میشود .

نیلکو Nicloux میگوید که حتی در حالت مستی ممکن است آثار الکل را در منی پیدا کرد. اغلب اطفال الکلی عجیب الخلقه بوده و گاهی پیش از موقع زائیده میشوند . مرگ اطفال در اولاد الکلی سه برابر بیش از عادت است . بچه های الکلی همیشه لاغری وضعف وحساسیت فوق العاده در بیماری ها و نقصهای جسمانی و روحانیرا بارث میبرند وطبق احصائیه فره Féré حالات زیر در اغلب آنها پیدا میشود :

عدم تقارن قیافه Asymètrie Facial کجی ستون فقرات، فلج عضو، کری ولالی، ماندن بحال بچگی ، تشنج،سکته، هیستری ، توقف رشد، حماقت، استعداد به جنایت ، حزن دائمی. طبق عقیدهٔ لوگرن Legrain از ۷۶۱ وارث الکلیك ۳۲۲ نفر فاسد ۱۵۵ دیوانه و ۱۳۱ مستعد بسکته بوجود میآید .

آیا ناخوشی های سخت و نتایج شگرف الکل در فامیل و نژاد کافی نیست ماراقانع کنند که تمام تشکیلاتی که برای از بین بردن بدترین و خطرناکترین بلیه‌های اجتماعی گرفته اند بجااست وآیا لازم نیست که فوری در این باره اقدام شود ؟

بعلاوه الکل نسل را کم میکند . طبق احصائیه دکترلفلین امریکائی از یك مرد سالم یازده

---

(۱) Hystérie

در این حال زن و بچهٔ او از سر شب بانتظارش نشسته و با شکم گرسنه منتظرند که پدر واردخانه شود ولقمهٔ نان و خوراکی برایشان بیاورد . در باز میشود؛ همهٔ اطفال که بامید دیدار پدر و خوردن شام تا این ساعت دیر وقت بیدار مانده و از خواب صرف نظر کرده‌اند بجلو پدر میدوند ولی تا او را باین حالت می‌بینند همه از ترس فرار کرده و گریه کنان در اطاقها پنهان میشوند و بالاخره در حالت بغض و گریه باشکم گرسنه بخواب میروند و در خواب می‌بینند که پدری چون فرشته‌دست نوازش بروی سر و صورتشان میکشد و می بینندکه انواع خوراکهای لذیذ در سفرهٔ که مادرشان افکنده آماده است ولی پس از بیدارشدن فوری‌میفهمند که آنچه دیده‌اند در خواب بوده و حقیقت زندگی‌خیلی تلختر از این است .

اولین چیزی که آنها را باین حقیقت تلخ آشنا میکند رنجی است که‌شکمشان باگرسنگی بآنها میدهد و دیگری دادوفریاد و غرش پدر است .

کاش اذیت آن مرد دیوصفت بهمین جاخاتمه پیدامیکرد ، بمحض‌واردشدن بخانه‌چون‌مزاجش مستعد عصبانیت است بی بهانه میگردد که کینهٔ خود را خالی کند ، در اثر عواملی خیلی کوچك‌مثل گریهٔ اطفال ، حاضر نبودن خوراك (که تقصیر آن متوجه خود او است)وغیره‌شروع بدادوفریاد های موحش میکند بطوری که تا چند خانوادهٔ همسایه از خواب بیدار میشوند . زن بیچاره‌ازترس پاسخ نمیدهد و بچهٔ شیرخوار و علیل خود را ببدن نحیف خود میفشارد .

صدای گریه اطفال روحیهٔ این تیره بخت را بیشتر تحت شکنجه قرارمیدهد . مردچون‌پاسخ نمیشنود برمیخیزد وبا مشت و لگد کینهٔ خود را خالی میکند؛ میدانید برویچه کسی؟ همیشه‌بروی آن زن بدبخت نحیف که گناهی جز همسری بامرد الکلی ندارد .

بچهٔ شیرخوار در گوشهٔ اطاق پرت میشود و زن زیر مشت و لگدبدنش‌سرخ‌وگاهی‌خون آلود میگردد و اغلب همسایه هاکه سراسیمه بیدار شده بکمك میشتابند آن بینوا را از دست دیو الکل برهانند .

این بود یك منظرهٔ معمولی از خانواده های الکلی : اینکه گفتیم ادبیات و افسانه نبود، حقیقتست ،حقیقتی که نظیر آن در همه جا بسیار است و در همین‌شهر شما هم نظیرآن‌اتفاق‌می‌افتد .

کاش این بدبختی منحصر بیك شب یادوشب بود ،کاش ماهی یك بار وحتی‌هفتهٔ یك‌باراتفاق میافتاد ، خیر این زندگی شبانه روزی هرخانوادهٔ الکلی است .

وه از این زندگی و این بدبختی ! این همان روشی است که اغلب کارگران در کشور های خارجه دارند و عادت شوم آنها در اثر زیاد شدن‌دکان‌های‌نوشابه فروشی‌در کشورماهم تعمیم مییابد .

فکر کنید در خانوادهٔ که پدرچنین باشد چه‌کانونی‌ازفساد بوجودمیآید .

کانون‌فساد

معمولا رفتار پدر باید سرمشق تمام افراد خاندان‌قرارگیرد؛ معمولا پدر باید اولاد را تربیت‌کند . تربیت اطفال‌بار بزرگیست که‌بردوش‌هرپدری گذارده شده و همه‌کس موظف است که این باررا سالم بمنزل برساند.

اما شخص الکلی : اولین چیزی که اولادش فرا میگیرند حرکات پدر است و روی همین

در قسمت اول عمر خود داشته‌و هرگزجز محیطالکلی ندیده‌اندزده میکوشند همان روش را برای خودفراهم‌کنند و عکسی از دودمان پدری در فرزندها پیدا میشود.

علاوه بر این اصولا استعدادی در خمیرهٔ وجود اولادان الکلی کاشته شده که آنها را بسوی الکل میکشاند و چنانکه علمای بزرك مینویسند اولادان الکلی میل زیادی بالکل دارند و خیلی احتمال میرود که الکلی شوند. خمر اطفال که در اروپا آنقدر شایع است علتی جز وراثت ندارد.

خلاصهٔ کلام فوق آنکه بسی قابل تعجب است که شیطان بطری چگونه بیك‌نفر ویك خانواده‌اکتفا نمیکند و دنبالهٔ خرابی های خود را تاچندین نسل بعدمیکشاند.

هرگونه فداکاری در از بین بردن این‌شیطان‌شود بیهوده نیست.

ج ـ الکل و خانواده

تأکید برعایت خانواده

در هر دین، هر تربیت اخلاقی و آدابی که فرض کنید جزء دستورات حتمی وضروری آن رعایت خانواده ونگاهداری‌وتربیت‌اولاد وحسن رفتار باخاندان است و هر تعلیمی‌که در این باره بیشتر دقت کند بهتر و کاملتر است.

دین اسلام در این موضوع بیش از آنچه تصور شود به‌رعایت خانواده اهمیت‌داده،صلهٔ‌رحم را جزء کار های بزرك و در ردیف عبادت های مأجور شمرده‌وقطع رحم یعنی بریدن از خانواده راگناهی عظیم دانسته است. تعلیمات دینی اسلام امر میدهدکه مرد باید در خانوادهٔ خودمهربان‌و خوش خلق و رؤف باشد، باپدر و مادر وزن و بچه ها بنیکی‌رفتار کند، دررفاه وآسایش‌خاندان بکوشد، در وسعت دادن برزق اهل و عیال سعی‌وافی‌مبذول‌دارد، چه‌هر کارحلالی که‌دراین‌خصوص بجای آورد موجب رضای خداوندخواهد بود.

در مقابل برای‌کسی‌که در خانه بدخلق است و اطفال و زن و کسان او دائم از رفتاروی در زحمتند، کسی‌که درست در فکر معیشت خانوادهٔ خود نیست و مخصوصا آنکس‌که خودش در رفاه است و خانواده‌اش در زحمت سخت‌ترین مجازات را معین می‌کند.

اینکه در بارهٔ دین اسلام‌گفته شد بطور نمونه و از این لحاظ بودکه این دین‌بیش‌از هر تعلیم و دینی راجع به‌خانواده توصیه میکند و الا هیچ دستور اخلاقی در جهان نیست‌که‌چیزی‌دراین باره نداشته باشد.

خانوادهٔ الکلی

اکنون کمی در وضع خانوادهٔ یك الکلی دقت کنیم. پدرکه یکنفر کارگر است و حقوق و روزمزد خود را باید صرف رفاه‌زن‌و اطفالش کند تمام‌پولش‌رادر میکده‌ها و جاهای کثیف و عفنی که دکان مشروب فروشی یاکافه نام دارد بانهایت پستی و دنائت میگذراند و آنچه پیداکرده بود بیهای جام میدهد، نصف شب در حالتی که درست نمیتواند راه برود، چشمانش از مستی قرمز و خارج از حدقه‌است، دستهایش میلرزد، لباس هایش آلوده بخاك و خون وقی وکثافت‌کوچه ها است، پیراهن‌ویخه‌اش را پاره‌کرده‌اند بطور خلاصه باوضع حیوانی درنده وپست بمنزل میرسد.

همه کس در زحمت و بیچارگی است .

آرزوی همه مرك شخص الکلی و از بین رفتن این لکهٔ ننك است .

این آرزو از فامیل هم تجاوز کرده بهمسایه ها که شب و روز از دست این همه غوغا و بیچارگی زندگی ندارند ، به بقال سرکوچه که سالیانی چند فریب الکلی را خورده و جنس خود را به نسیه داده ، همه کس ، همه کس در این آرزو شریکند یعنی مرك الکلی را میخواهند .

بیچاره همسایگان

هروقت فکر همسایگان شخص الکلی را میکنم بحال آن بیچارگان که گرفتار « سوء الجار » شده اند رقت میکنم زیرا خود من هم این درد را چشیده ام و با اینکه الکلی همسایهٔ من چند خانه با ما فاصله داشت معذلك چه شبها که از شرارت دیو بطری خواب برما حرام شد وچه روزها که دچار رقت وافسوس بودیم . گاهی عیش و عشرت آنها بود که مارا بیخواب میکرد زیرا هفت هشت نفر مرد وزن از سر شب تا صبح مینوشیدند و عربده میکردند ، آواز میخواندند ، ساز میزدند و بسروکلهٔ هم زده فریاد هائی که از هیچ باغ وحشی شنیده نمیشد از حنجرهٔ خویش خارج میساختند . نتیجه این بود که ده خانهٔ همسایه هم تا صبح نمیخوابیدند .

گاهی برعکس اتفاق میافتاد ، یعنی شوهر مست بخانه وارد شده و زن و بچه اش‌را بزیر شلاق و لگد میانداخت ، فریاد ها برمیخاست ، گریه ها شنیده میشد و همسایگان سراسیمه برخاسته اغلب بکمك میرفتند و پیش از آنکه بتوانند دیو الکل را آرام سازند خـود نیز نمونهٔ چند از مشتها میخوردند .

همین همسایه قتلی هم کرد که شرح آن جانگداز است،قتلیکه در نتیجهٔ بر رسی صحیح باکمال وضوح معلوم میشود در اثر دیو الکل است و غیر آن نیست . روزی کـه همسایه مست لایعقل بخانه آمد خواهر عیالش که کار کلفت خانه را انجام میداد تقصیری جزئی مرتکب شده‌بود. دیو الکل لگدی بر شکم او زد و این لگد طوری اثر کرد که زن بیچاره گرفتار سلسلة البول شد و هرچند بمداوای او کوشیدند اثر نکرد . بالاخره پس از چندروز در اثر این رفتار خودرا کشت و یکشب تابستان از سر شب تا سفیدهٔ صبح داد و فریاد این صحنه که بالاخره‌بمرك دختر و راهنمائی او بگورستان منتهی گردید نوازندهٔ گوش همسایگان بود . . .

بیش از این چیزی نمیگویم . . . خوب در نظر مجسم کنید که چگونه یك دیوانگی‌شیطانی (الکل خوردن) تولید یك جنون ابلیسی دیگر (غضب) میکند و بالاخـره نتیجهٔ این دو یك دیوانگی از همه بالاتر و مخوفتر یعنی خودکشی است . پس میتوانیم فرمول آنرا اینطور تنظیم کنیم :

لذت میگساری = جنون غضب = خودکشی یکنفر (پنجهزار ریال خرج مداوا + یکعمر ناراحتی و اذیت وجدان + داغدار کردن ده نفر از افراد خانواده + حرام کردن خوشی برخود برای بقیهٔ عمر + ناراحت کردن صد نفر همسایه در مدت چند روز + زحمت برای چند نفر دکتر و پرستار + عذاب دنیائی وآخرتی برای خود وکسیکه سبب خودکشی او شده + . . . + . . .)

دیگرچه بگویم . . . آیااین‌معامله‌سودآوراست؟ **و اثمهما اکبر من نفعهما** گناهان

اصل بعض اینکه دسترسی و پروبالی پیدا میکنند مانند پدر بدنبال الکل میروندوعین‌همان‌محیط را در خاندان جدیدی بوجود میآورند .

زن مرد الکلی بالاخره در اثر خشونت و سختی زندگی بتنك آمده یافرار میکندویاکارش بطلاق میکشد و اطفال را همچنان باقی میگذارد و این اولادان معصوم که از سرپرستی‌پدرمحروم بودند مادر را هم از دست میدهند و دیگر در دامان خانواده‌هیچ‌مربی و معلم اخلاق‌ندارندوهیچ دستی نیست که آنها را از پرتگاه فساد دورسازد .

زن بدبخت‌هم که مدتی باین ترتیب‌عادت کرده و شاید خود نیز الکلی شده است، کسی که جمال و سلامت خود را در کانون الکل از دست داده و پیرزالی نحیف شده دیگرنمیتواند زندگی نوی برای خویش پیدا کند و ناچار تن بفساد میدهد و بسوی فحشا میرود ، ناموس‌خویش‌را برای بدست آوردن لقمهٔ نان فدا می‌کند. اغلب زنان بدکار در محیطالکلی پرورش‌یافته‌اند .

اکنون کمی در وضع اولادان دقت کنیم . بدبختان بی‌سر پرست که هیچ وسیلهٔ برای‌نجات‌از بیچارگی ندارند کم کم بانواع مفاسد اخلاقی دست میآلایند ، دختران در اثر کوچکترین دامی که گرگان تشنهٔ اجتماع در پیش پایشان گذارند حاضر بفروش عفت و هتك ناموس شده و بالاخره وقتی در بدبختی غرق گردیدند راه فاحشه خانه پیش میگیرند . پسران هر یك یاعضو فاسدجامعه و یاگرك ناموس دیگران میگردند . گرسنگی و احتیاج شدیدی که رفتار پدر در خانواده بوجود آورده بالاخره اولادان را مجبور میکند که برای بدست آوردن رزق بهزاران کارخلاف اخلاق تن دردهند ؛ دزدی ، کلاه برداری ، بی‌ناموسی ، کارعادی آنها خواهدشد .

اگر بزندان های اطفال‌در کشورهای خارجه بنگرید خواهیددید که ۹۰ درصداطفال‌بازداشت شده‌اولادان الکلی هستند .

کمی باخود بسنجید که آیاچنین کسانی‌ثمری برای جامعه‌خواهندداشت‌وبالاخره‌آیا اولادان الکلی چه خدمتی باجتماع خواهند کرد جز اینکه همه کانون فساد اجتماع شوند و آتشی گردند که مصلحین اجتماعی برای نجات جامعه چارهٔ جز خاموش کردن آن نداشته باشند .

ماتمکده

با آنکه در اول این فصل منظرهٔ از فامیل الکلی را برای شما تشریح کردم میل دارم کمی بیشتر در خصوص این ماتمکده سخن گویم: حیف که نمیتوانم آنطور که میل دارم وضع فجیع کانون الکلی را برایتان شرح بگویم . قلم توانای نویسندهٔ زبردست و نقاش ماهری میخواهد که‌تابلوی‌شگفت آورآنرا در نظر ها مجسم کند . هرچه فکر میکنم نامی بهتر از ماتمکده برای خانوادهٔ الکلی نمیتوانم یافت .

آن پریشانیها و گرسنگی و لاغری و ضعف و ترس دائمی و تکان های سخت و بیخوابی زن و بچه و آن عصبانیت ها و فحش و کتك های پی‌درپی که پدر بجای چاشت و نهار بخورداطفال میدهد آن . . . چه بگویم ؟ مگر ماتمکده چیست ؟

همه در زحمت

بدبختی اینجا است که زیان های الکلی منحصر بزن و بچه نیست بلکه هرکس در محیط او زندگی میکند و هرکس با او تماس دارد در این محنت و بدبختی شریك است . پدر و مادر ، کلفت‌ونوکر ، قوم‌وخویش

نظر میکند : در سال ۱۹۱۵ در کشور های متحدهٔ امریکا بیش از ۳۲ میلیون گالون(۱) شراب و دو میلیون گالون آبجو و بیش از یکصد میلیون گالون عرق و مشروبات مقطر استعمال شد .

خیلی بی انصافی و ظلم نسبت بجامعه است که اجازه دهیم غلات و میوه های ما تبدیل باین مشروبات شود هنگامیکه مردم از گرسنگی میمیرند . تخمین زده اند غلاتی که ممکن است در اثر یك سال قدغن کردن مشروبات ذخیره شود برای غذا دادن هفت میلیون نفر قشون درعرض یك سال کافیست .

این تخمین ها ممکنست دقیق یا غیر دقیق باشند اما بر واضحست که اگر ساختن مشروبات متوقف گردد مقادیر خیلی زیادی غذا برای ملت ذخیره میشود .

بالاخره اگر از لحاظ اقتصاد عمومی بگیریم ، اگر از نظر اقدام شخصی و اقدام نسبت بوظیفهٔ اجتماعی که برای کار خوب کردن بر دوش همه گذارده شده مشاهده کنیم ، اگر از نقطهٔ نظر احترام به عقل سالم و هوش و فکر روشن ملاحظه نمائیم در هرصورت باید الکل را بلیه‌ای بدانیم که ملل متمدن امروز باید خط فراموشی در زندگی خود بروی آن بکشند .

در سال ۱۹۰۲ میلادی قریب ۲۶۳ میلیون هکتو لیتر آبجو مصرف شده وجوی که باید صرف قوت مردم گرسنه گردد باین طریق بهدر رفته است .

اگر رویهمرفته خسارت های مالی الکل را در نظر بگیریم یعنی طبق آمار های دقیق پولی را که سالیانه صرف ساختن انواع نوشابه های الکلی میشود حساب کنیم خواهیم دیدکه بطور قطع این مبلغ از خسارتی که در اثر جنگها و هزینهٔ آنها و بیماریهای مسری وخرج مبارزه با آنها و هرگونه حوادث و بلاهائی که تصور شود پیش میآید بیشتر است و حتی آنقدر بیشتر است که قابل مقایسه نیست .

پس هر کسی که الکل را بزرگترین دشمن بشر بداند از هرحیث حق دارد .

دو منظره

در کاخهٔ مجللی یکنفر از متمولین با لباس فاخر و شکم بزرك نشسته و چند بطری آبجو و مشروبات گران قیمت در جلو او است و هزینهٔ که درعرض همین امشب مصرف شکم آتشین این موجود شریرمیشودمتجاوز از هزار ریال است . در یکی از پست ترین محلات جنوبی شهر ، در خانهٔ گلی و سیاهی که در آنجا بوی نم و رطوبت و کثافات انسان را گیج میکند هفت هشت نفر مرد وزن و طفل رنگ پریده و رنجور و بیمار و گرسنه نشسته و منتظرند که لقمهٔ نان برای اطفاء آتش گرسنگی بآنها برسد .

از زیانهای جسمانی و روحانی مشروبات بگذریم و در اینجا انصاف بدهیم که آیا با پولی که صرف نوشابهٔ آتشین او شده چند خانواده از آن نوع که گفتیم از گرسنگی نجات میبابد وچگونه در پیش بردن چرخ اجتماع و در بهبودی حال مردم بدبخت مؤثر است .

ای زمامداران جامعه فکری بحال مردم بیچاره کنید و نگذارید مشروبات الکلی آنقدر باقتصاد کشور لطمه بزنند . بخدا است که مسئولیت بزرگی متوجه شما است و بالاخره آنروز

---

۱ ـ گالون شراب در امریکا در حدود ٤٫٦ لیتر و هر لیتر شراب قریب ۱۳ سیر وزن دارد .

آنان بیشتر از نفع آنها است .

پس بعظمت کلام الهی سر فرود آورید : أولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین (بقره - ۱۵) آنها کسانی هستند که گمراهی را بجای هدایت خریدند پس بازرگانی آنها سودی نداد و راه بسوی حقیقت نبردند .

خود خواهی

نیست باد آن دلی که برای یك لحظه خوشی خود سلامت خویش وراحت و سلامت خاندان خود را فدا میکند و آثار شوم آنرا تا هفت نسل باقی میگذارد .

کارد بآن دلی بخورد که برای دوجرعه آب وآتش اطفال معصوم و بیچاره اش را گرسنه میگذارد و دست رنجی را که با ریختن عرق جبین تهیه کرده و باید برای رفاه خود وخاندانش صرف کند اینطور دور میریزد .

این چه خودخواهی عجیبی است ، کدام حیوان است که نسبت باطفال خود چنین رفتار کند ؛ هر چه دیده ایم؟ و شنیده ایم و خوانده ایم همهٔ حیوانات تا آنجا که جان دارند درراه طفل خویش فداکاری میکنند ، بهترین سرمایهٔ خود یعنی حیات را در راه جگرگوشه میبازند ، اما این جنس دوپا وقتی که گول شیطانرا میخورد چه موجود عجیبی میگردد .

ده تن از تو زرد روی و بینوا خسبد همی — تا بکلکون میتوروی خویشرا کلکون کنی

(ناصرخسرو علوی)

د- اقتصاد عمومی

دریکی از جلسات دورهٔ سیزدهم مجلس شورای ملی ایران یکی ازوکلا (دکتر ملکزاده) گفت: مطابق احصائیه‌ای که بدست آمده، درحدود پنجاه هزار تن محصول کشمش کشوراست ومتأسفانه بیشتر این مقدار صرف ساختن مشروبات الکلی میشود و بدبختانه شاید شبانه روز درحدود ده‌هزار بطر مشروب الکلی در شهر تهران مصرف میگردد .

شخص دیگری نیز حساب کرده بود که سالی چندین هزار خروار جو صرف تهیه آبجو میگردد در صورتی که قسمت مهمی از ساکنین این کشور از گرسنگی میمیرند و در صورتی که‌در نان مصرفی این مردم بدبخت بجای گندم و جـو بیشتر ذرت و ارزن و چاودار و حتی خاك اره داخل میشود .

این شخص چنان موضوع را ثابت کرده بود که دولت تهیه آبجو را قدغن کرد ولی‌تأثیر آن موقتی بود و اکنون باز هم تعمیم دارد .

در کتاب جنرال ساینس راجع باین موضوع قسمتی مینویسد که عینا ترجمه میکنیم و این قسمت از آن لحاظ مهم است که توسط امریکائیان نوشته شده و میدانید که این قوم درتهیهٔ آمار و حساب قسمت های مادی و اقتصادی از همهٔ ملل دقیق ترند :

« هنگامی که دربارهٔ مسئلهٔ ذخیرهٔ غذائی در دنیا توجه کنیم وضع مخصوص الکل جلب

چه بسا خاندان های بزرك و ثروتمندی که تمام هستی خویش را در راه الکل از دست دادند . چه بسا تمولی که چندین نسل در دست اولاد گشته بود و بدست یك خلف نالایق ببهای مشروبات صرف شد و عدهٔ بخاك سیاه نشستند .

بدبختی مشروبات منحصر ببهائی که در راه خود آنها صرف میشود نیست بلکه وقتی کسی کله اش گرم شد و خوی انسانیت را از دست داد بهزاران آلودگی دیگر نیز دست میآلاید، بی فحشاء و فساد هم میرود .

در این بین عدهٔ از کرکس های اجتماعی هم بدور شخص ریخته از او منتفع میشوند یعنی سوء استفاده میکنند . پس تعجبی نیست که ثروتهای بزرك باندك مدتی نابود شود .

به ننك تن درمیدهد

شخصی که عادت بالکل پیدا کرد چنانکه بعد خواهیم گفت دراثر کشش نفس اماره روز بروز مقدار نوشابهٔ که صرف میکند رو بزیادی میگذارد. چون برای این عمل محتاج مخارج گزافی است و از طرف دیگر بعلت اعتیاد بالکل در کار هم سست و تنبل شده و امکان هرگونه ترقی ازاو برداشته میشود ناچار است برای اقناع نفس خود و پیدا کردن وسیلهٔ شیطانی بهرگونه عملی که عقل و دین از آن میرمد دست بزند ، دزدی کند ، خیانت نماید ، کلاه برداری وتقلب روادارد، ناموس خود و خاندانش را بفروشد . مثال اینها زیاد است و با جزئی تفحصی در اجتماعات متمدن هزاران نمونه از آن خواهید یافت . عجب معجون شگفت آوری است که آن مرد غیور را که حاضر بود در مقابل جزئی توهینی که بناموسش شود تا آخرین دم حیات دفاع کند چنان کرده که اکنون بدست خویش آنرا میفروشد ، راستی عجب معجون شگفت آوری است .

این زیان اخلاقی و این بی‌غیرتی و پستی و دنائت و خوی ددی در اثر کشش زیان مالی الکل است .

صرف الکل پول میخواهد ، پول که آسان بدست نمیآید باید لاجرم چنین چیزهائی اتفاق افتد . باید فداکاری کرد و بر روی وجدان و ناموس و دیانت و اخلاق خط قرمزی بر کشید ، شرابخواری کار هر خام و ترسوئی نیست !

و ـ الکل وملیت

نتیجهٔ خرابیهای نسل

در فصل زیانهای نسلی بقدر کافی بشما گفتیم که الکل چه تأثیری در نسل انسان باقی میگذارد . اکنون مداد و کاغذی بدست گرفته باخود حساب کنید که اگر در میان اجتماع عدهٔ زیادی شرابخوار باشدونسل این اشخاص تا چندین سال آلوده شود یعنی عدهٔ کور و افلیج وکر و ضعیف و زرد رنك و نحیف تحویل جامعه شود چه خواهد بود و آن جامعه که از چنین کسانی مرکب گردد نتیجه چه خواهد داد ؛ بدون تردید چنین اجتماعی محکوم بزوال وفنا است ،محکوم باین است که دیگران آقا و سرپرست او باشند و خودشان غلام وبندهٔ ملل قویتر گردند،محکوم باینند که نعمتهای زمینشان که حق خود آنهاست بگلوی دیگران رود . مثال چنین جامعه وکشور هائی در تاریخ زیاد بوده است .

که دستتان از همه جا بریده خواهد شد و جز خدا پناهی نخواهید داشت باید جواب این سستی را بدهید . حالا فکر کنید که در آنروز چه خواهید گفت .

هـ ـ زیانهای مالی

ممر معاش خانواده

گرچه در قسمت اقتصاد عمومی زیانهای مالی الکل شرح داده شد اما میخواهیم در اینجا موضوع را کمی پائین تر آورده از اجتماع چندپله فرود آئیم و بخانواده بنگریم که استعمال این سم مهلك چه زیانهای مالی در یك خاندان بوجود میآورد .

کارگری در روز ۳۰ الی ۵۰ ریال درآمد دارد . ازصبح تا غروب زحمت میکشد ، رنج میبرد ، زیر آفتاب سوزان و یا در سرمای سخت میگذراند تا بتواند عصر مزد خود را گرفته لقمه نانی بخانوادهٔ خویش برد ، با درآغوش گرفتن اطفال معصوم و نگاه کردن بچشم هـای عمیق و بی گناه آنها که دنیائی محبت و عشق در آنها خوانده میشود تمام مصایب و خستگی های روز را فراموش کند ، با چند دقیقه صحبت کردن با محبوبهٔ خویش سختی های روزگار را فراموش کرده و عمری به خوشی بگذراند .

اما کارگر بدبخت ما چنین نمیکند . بجای اینکه راه خانه را پیش گیرد بسوی میخانـه یعنی یکی از همین دکانهای مشروب فروشی که نمونهٔ آن بدبختانه در کشور ما روز بروز زیاد میشود میرود و تمام دستمزد خویش را ببهای یك بطر عرق و یك کاسه ماست بآن ارمنی یایهودی بی انصاف یعنی خادم ابلیس تسلیم میکند .

این پول بجای اینکه صرف رفاه او و کسانش شود صرف آب آتش شده است گوئـی بیك نفر پولی داده است که متهٔ آتشینی در بدنش گذارد و روز بروز این مته را بیشتر فرو برد تا بقلبش برسد و زندگی ننگینش را خاتمه دهد .

وقتیکه او در میان آن دکان کثیف جلو استکانی لب شکسته و سیاه رنك وکاسهٔ سفالینی نشسته و سروصورت خود را آلوده کرده و بوی عفن از وجودش برمیخیزد در منزل او چه خبر است؛ همه گرسنه، همه مفلوك، همه بیچاره و ناتوانند . لباس زن و بچه اش آنقدر پاره و وصله خورده شده که نزدیکست از تن آنها بریزد .

در اطاق جز زیلو یا حصیر پاره پاره و سماوری حلبی و سوراخ و چند ظرف ترکیده و نیمه شکسته نیست . سر و وضع خود آن بیچاره بدتر از همه است . لباسی ژنده و کثیف و سیاه و بدبو بتن دارد .

صورتش از بس حمام نرفته بیك میلیمتر کثافت آغشته است ، موهای سرش مـانند مردم جنگلی بدورش ریخته و خلاصه هیکلش یکتومان ارزش ندارد (مقصود ارزش مادی اواست، ارزش معنوی وی از این مبلغ هم کمتر است) .

هیچ میدانید چه پولهای گزافی در هر خانوادهٔ الکلی هر چند بهترین نمونـهٔ آن باشد صرف الکل میگردد ؟ احصائیه بردارید . در یك خانواده که عایدات آن ماهی یکصد تومان باشد وقتی نصف این مبلغ صرف الکل شود در عرض چند سال چقدر ثروت بیهوده تلف شده است .

سلطنت سلجوقی منقرض گردید .

سلطان جلال الدین خوارزمی میتوانست ایرانرا از چنك مغول رها کند وحتی زمینه های خوبی در این قسمت فراهم کرده بود ولی در آنوقت که تا حدی در کار های خود کامران شده ومیخواست بنتیجه برسد دستورداد مجلس بزم و میخواری آراستند وآنشب مسکرزیادی بنوشید .

لشکر مغول همانشب بخیمه گاه او ریختند و کسانش هرچه خواستند وی را بهوش آورند نشد و بالاخره سر و تاج و تخت و کشورش از دست رفت .

سبب انقراض سلطنت صفویه نیز شرابخواری بود توضیح اینکه نادر پس ازاینکه فتوحات چندی کرد روزی مجلسی ساخته عدهٔ کثیری از رجال و امرا را دعـوت نمود و بشاه طهماسب آخرین سلطان صفوی شراب بسیار نوشانید .

پس از اینکه طهماسب مست شد بمردم روی نموده گفت آیا چنین کسی که اعمال حیوانی میکند لایق سلطنت است ؟ و بالاخره اورا زندانی کرد و سلطنت صفویه را خاتمه داد .

امثال کشور هائی که در اثر شرابخواری زمامداران از بین رفته اند وسلاطینی که ببهای شیطان بطری یا بطری شیطان تخت و تاج را بضمیمهٔ سر خود نثار کرده اند بسیار است و همین اندازه که اینجا گفته شد برای نشان دادن اهمیت مطلب کافی است .

شرابخواری زمامداران نه تنها در انقراض کشورها مؤثر شده بلکه از هزاران راه دیگر باعث بدبختی گردیده است .

زمامداری که دل بمسکر بست از کار مملکت غافل میماند ، گوش بتظلم رعیت نمیدهد، فکر احتیاجات کشور و مردم نیست، در پی صنعت و زراعت و ترقی و آبادانی مملکت نخواهد بود و همش فقط بعیش و نوش و فراهم کردن وسائل لذت خود مصروف میگردد .

البته این حالت که دوام پیدا کند رفته رفته انقراض ملت واضمحلال کشوررا بوجود میآورد .

اسیر مست

بارها در تاریخ قدیم یا جدید اتفاق افتاده که اسیران دشمن را مست کرده و تمام اسرار وطنشان را از آنها میپرسیده اند . چه بسا اسرائی که خود را بکشتن داده و کلمهٔ از اسرار میهن خویش نگفته اند ولی در زیر تسلط شیطان بطری همه چیز را اقرار کرده و تمام راز های خود را بدشمن سپرده اند .

اصولا یکی از خدعه های جنگی همین مست کردن اسیر است و چنانکه گفتیم از دو هزار سال قبل معمول بوده و بهترین طریقهٔ بدست آوردن نقشه های جنگی حریف بطوری که هیچگونـه سوء ظن و دروغ و خدعهٔ بآن تصور نشود همین ترتیب است (چون ممکنست درهشیاری جاسوس خدعه بکار برد و حقیقت قضایا را نگوید ولی در مستی صدق او حتمی است)

اکنون پیش خود فکر کنید یکنفر که تسلیم شیطان بطری شده چگونه کشوری‌را بباد میدهد ، جان هزاران نفر از برادران وطنی و دینی خویش را در معرض خطر میگذارد و خانواده و کسان و قوم و خویش و ابناء میهنش را در معرض کشتن قرار میدهد . این نمونهٔ بود ازعملیات برجستهٔ شیطان بطری .

ز ـ الکل وجنك

بنظر ما رابطهٔ که الکل با جنك دارد از سه لحاظ مختلف است :

انهدام کشورها

سبب انقراض سلسلهٔ هخامنشی شیوع عادت شرابخواری درخشایارشاه و درباریان و ملت او بود و همین سبب شد که اسکندر مقدونی برآنها غالب آمد. یونانیان که مدتی از شراب دوری میکردنـد بالاخره در اثر مغرور شدن بخود دست بمیخواری نهادند و این قوم طوری پست و مضمحل شدکه فیلیپ مقدونی با مشتی سرباز کوهستانی آنها را از بین برد. خود فیلیپ تا مدتی دست بنوشابه نمیزد ولـی بالاخره او هم گرفتار شیطان بطری شد و همین امر سبب انقراض واز بین رفتن وی بدست پسرش اسکندر گردید. اسکندر که زیانهای مشروبات را در از بین بردن سلطنت ها بچشم دیده بود مدتی سخت از نوشابه خودداری کرد ولی اوهم تاب نیاورد و در سی سالگی چنان در مشروبات افراط کرد که کسی بپای او نرسیده بود.

معلومست که در باریان و رعیت او در این موقع چه حالی دارند.

در کشور اسکندر کار بجائی رسیده بود که در میخواری مسابقه میدادند و هر کس بیشتر میخورد او میبرد و بسیاری کسان در این مسابقه ها جان سپردند.

اسکندر در حال مستی یعنی زیر سلطهٔ شیطان بطری یکی از بزرگترین ننگ های تاریخی را انجام داد: زنی بدنام را در بغل گرفته کاخ با شکوه پرسپولیس را آتش زد. ایوای! کاخ عظمت کشوری که سالیان دراز با خون جگر میلیونها کسان برپا شده بود دراثرهوسرانی یکنفر که سرمست باده شده آتش گرفت! بالاخره خود اسکندر در اثر افراط در شرابخواری درعنفوان جوانی (سی‌وسه سالگی) درگذشت.

رومیها هم مدتها از استعمال نوشابه خود داری میکردند امـا فتح و عظمت روم کم‌کم رسم عیش و نوش و باده خواری را در میان آنها نیز رائج ساخت و هرچه بزرگان گفتند مؤثر نشد تا اینکه امپراطوری روم هم بالکل منقرض شد.

ملل نورماند که از نوشابه دور بودند بر ملل انگلوساکسون که در این کار افراط میکردند فائق شدند و سر تفوق آنها فقط همین بود ولی بالاخره آنها نیزدست بمی زدندوپادشاهشان در اثر میخواری هلاك شد و سیصد نفر هم با او هلاك گردیده همه قربانی الکل شدند.

کشیشان نصاری هرچه کردند نتوانستند بر جوانان مسلمان اسپانی فـائق شوند و روح ایمان آنها را متزلزل کنند، از شیطان بطری استفاده کرده شراب را در بین آنها رائج ساختند و با این عمل نه تنها ایمان را در آنها ضعیف ساختند بلکه حکومت اسلامی اسپانیا را نیز منقرض نمودند و عوامل این انقراض فقط در اثر نوشابه بوده است.

سبب انقراض سلطنت اموی فقط باده گساری ولید بود و کار بجائی رسید کـه این مرد که بر کشور اسلامی حکومت میکرد قرآن را هدف تیر قرار داد و بالاخره بفجیع ترین وضعی از بین رفت.

چیزی که سبب‌شد سلطنت سلجوقی منقرض شود مستی طغرل سوم بود باین معنی که‌در حال مستی بمیدان رفت و گرز خود را بهرطرف گردانید ولی چون اختیار بدستش نبود گرز از دستش رها شده بپای اسب خورد و اسب بزمین افتاد و دشمنان رسیده اورا کشتند و با مرك او

فصل چهارم

توضیح و رفع اشتباه

منافع یعنی چه

در یك آیه از قرآن مجید که گناه وزیانهای مشروبات الکلی را بیان میکنند برای خمر منافع نیز ذکر کرده و ما قبلا (۱) ثابت کردیم که از ترکیب لغات بخوبی برمیآید که منافع خیلی کم ولی گناه خیلی بزرك است بدین معنی که اثم را مفرد گرفته بمعنی عین گناه و تمام گناه بعبارت دیگر گناه بتمام معنی بعلاوه باین هم اکتفا نشده پشت سر آن کبیر ذکر شده در صورتی که اثم بخودی خود گناه کبیر است اما منافع را بهمین صورت ذکر فرموده یعنی نفعی چند نیز در آن موجود است و البته باید چنین باشد زیرا هیچیك از مخلوقات خدا نیست که بدون نفع باشد و در عالم خلقت چیزی پیدا نمیشود که شر مطلق نامیده شود . هرچیزی هرچند بد است باز منافعی دارد . مار، عقرب ، گرك، سم ، حنظل در عالم خود دارای منافعی هستند .

بنابراین البته باید شراب هم که شری است منافع داشته باشد و فلسفهٔ بزرك آن آیه قرآنی این است که برای این آب شرهم منافعی ذکر کند تا بیش از پیش ثابت گردد که مخلوق بی منفعت در عالم خلقت نیست .

اما میخواهیم بدانیم این منافع چیست ؟ آیا همان است که مردم فکر میکنند و مقصود لذت و خوشی است که چند ثانیه در مغز نوشنده بوجود میآورد ؟

چون درست بنگریم این لذت علاوه براینکه عواقب وخیم طولانی دارد بلافاصله نیز عکس العمل های بدی بوجود میآورد که همان لذت خیالی را از دماغ نوشنده خارج میسازد یعنی حالت سردرد و تهوع و دل بهم خوردگی و فشار اعصابی حادث میکند که غم و غصه صدباراز آن شیرین تر است چنانکه سعدی میگوید :

« شب شراب نیرزد ببامداد خمار »

دیگر اینکه نتایج مخرب دیگر آن البته بایستی فکر هرگونه لذت و خوشی را برطرف سازد زیرا بر واضح است که چند دقیقه خوشی بزحمت دراز نمیارزد . گیرم که باده غم را ببرد ولی ناموس و دین وشرف را هم میبرد . آیا این معامله ارزش دارد ؟

چند گوئی که باده غم ببرد دین و دنیا ببین که هم ببرد

اگر هم فرض کنیم که اشارهٔ آیهٔ قرآنی همین منافع غمزدائی و لذت دروغین باشد در آیه واضح شده که این منافع در مقابل مضار آن یعنی اثم کبیر خیلی کوچك است .

اما منافع را بطریق دیگر نیز میتوان بیان کرد : اغلب مفسرین منافع را استفاده های تجارتی میدانند که اعراب در آن زمان از داد وستد مشروب میکردند و از این راه سود هائی میبردند .

---

(۱) بصفحه ۳۰۳و۳۱۷ رجوع شود .

اول اینکه الکل بوقوع یافتن جنك های خونین کمك میکند و علت آن بیشتر همان ضعف اعصابی است که در جامعه بوجود میآورد و بر هیچ سیاستمداری پوشیده نیست که بزرگترین علت جنگهای امروز جنك اعصاب است که اروپائیان آن را Guerre de nerf میگویند و جنك اعصاب نیز بیشتر دراثر ضعف اعصاب و این بیماری هم نتیجهٔ مستقیم صرف الکل است که بدبختانه امروز در دنیا عمومی شده و بیش از هر دوره رواج گرفته است. برای نشان دادن بدیهای الکل از این حیث هیچ احتیاجی نیست که در بارهٔ ضررهای مخرب جنك صحبت کنیم زیرا همه کس میدانند و مخصوصاً امروز که دنیا در این آتش میسوزد بخوبی فهمیده است که جنك چه بلای مخوف و چه بدبختی عظیمی است .

ثانیاً ـ الکل بلائی است که پس از جنگها توسعهٔ مخوف میگیرد چنانکه در اواخر جنك بین المللی گذشته مصرف آن در اروپا چندین برابر شد و طوری این عامل مخوف نژاد و جامعه ها را تهدید نمود که نخست وزیر انگلیس جنك با آن را واجب ترازجنك بادشمن قلمداد کرد .
علت شیوع الکل پس از جنك خستگی مردم و شدت ناملایمات و بدبختی هـا است که اشخاص را بدامن شیطان بطری میاندازد .

ثالثاً ـ الکل تاثیر مخربی در روحیهٔ جنگجویان دارد و عمل آنانرا کند و فلج میسازد بطوریکه میتوان بجرأت گفت که درهر کدام از حـریفان استعمال الکل بیشتر شایع شود شکست او قطعی است

در ملل جنگجوی امروزی دادن الکل بسربازان برای تقویت روحیه وفراموشی شداید معمول شده و با اینکه ضرر کار را بتجربه دیده اند باز دست از این عمل برنمیدارند . ضررالکل در جنك منحصر باین نیست که چابکی و عقل و هوش و تیزدستی سرباز را که لازمهٔ او برایاحراز موفقیت است میزداید بلکه آثار بد دیگری نیز دارد از آن جمله اینکه رؤیا هـای شیرین دروغین در مقابل سربازان مجسم کرده و آنانرا از مناظر جنك بکلی روگردان و دلسرد میسازد و ممکنست حس فرار در آنها تولید کند ، وطن دوستی و شرافت سربازی و عزت نفس را ازبین میبرد ، حس حقیقی سربازی را که در اثر آن حس ، هرنظامی باید تن بکشته شدن دهد ولی اسیر نشود یا دشمن را در خاك خود نبیند محو و زایل میکند ؛ در نتیجه سربازی میسازد که حاضراست در اثر پیش آمد فرار کند ، پشت بدشمن نماید ، خیانت پیشه شود. اینست اثرالکلی که بسربازان میدهند. در امتحانی که اخیراً در کشور سوئد بعمل آمد ثابت شد که یك گروه سربازی که بدون استعمال الکل توانسته بودند بیست و سه تیر از سی تیر را بهدف بزنند روزی که مقدار خیلی کمی الکل صرف کردند فقط سه تیر از سی تیر را بهدف زدند .

در کتاب گفتارحکیمان مینویسد : «مخصوصا درموقع جنك بین المللی مضاراستعمال مشروب بین نظامیان کاملا واضح گردید و این حقیقت برتمام دول روشن گشت که تنها جمع کردن طلاو سرمایه برای ترقی مملکت فایده ندارد بلکه مهمترین اصلی که رعایتش برای جامعه لازم است حفظ سلامتی و قوت افراد قشون و جامعه است و برای قشونی که عادت باستعمال مشروب داشته باشند خطر شکست همیشه در کمین است . »

---

(۱) ترجمه از جنرال سایئنس صفحه ۳۵۳

یکی از علمای فیزیولوژیك بزرك در باره غذا شرح زیر را گفته است: « آنچه‌را غذا مینامند باید خودش و نه هیچکدام از مواد مشکله از آن بهیچ وجـه مضر ببدن و فعالیت اعضا باشد. اگر چنین باشد غذا نیست بلکه سم است. » این نیز واضحست که یکی از بدترین تأثیرات الکل ضرر های آن به سلسلهٔ اعصاب است بغیر از اینکه در پیدا شدن برخی اشکال مرض قند و نقرس مؤثر میشود. بنا برآنچه گفته شد الکل را باید جزء سمیات نام برد نه جزء غذا. »

در اینصورت باید فکر هرگونه انرژی و قوه را از سر بدر کرد و اینکه برخی‌میگویند الکل تولید قوا میکند و انسانرا بکار تحریك مینمایند بعلل مشروحه در این کتاب کاملا برخلاف حقیقت است.

نه تنها الکل انسان را برای کار قوه و انرژی نمیدهد بلکه قوهٔ کار را هم کم‌میکند

یکی از بزرگترین خطرهای الکل اینست که قوهٔ تشخیص و انجـام وظیفه را در شخص از بین میبرد بطوریکه اغلب حس مسئولیت در او بصفر میرسد. باین لحاظ است که درکشورهای متمدن دنیا برخی کارخانجات و اغلب مؤسسات راه آهن کارگری را که معتاد بمشروب باشد، هرچند خیلی کم بنوشد، استخدام نمیکنند.

دلیل دیگر این خودداری آنست که الکل هرچند خیلی کم خورده شود تحریك نمیکند. بلکه سست مینماید حتی مقداری خیلی کم دقت، سرعت حرکات، تیزی قضاوت را در انسان خیلی پائین میآورد.

درکتاب جنرال ساینس اجتناب الکل را در موارد زیر واجب میداند:

« یك کمپانی که با دقت سعی میکند منتهای دستمزد را بعمله ها بدهد و ساعات کار را کم کند نمیتواند کارگرانی را بکار برد که از بجا آوردن منتهای توانائی خود عاجز باشند.

یکنفر مسافر نمایندهٔ کارخانجات بایستی برای خوب انجام دادن کار شرکتی که نمایندگی آنرا بعهده دارد نهایت هوش و عقل خود را در دست داشته باشد.

یکنفر سرباز برای دقیق بودن و خوب کار کردن عقل و هوش سالم لازم دارد. »

منشاء این فکر کجاست؟

پس از چه رو است که اینطور بین مردم شایع شده که نوشندهٔ الکل در کار تیزتر و چابك تر میشود. علت اینست کـه خود الکلی همیشه در بارهٔ خویش اشتباه‌میکند و منشاء شهرت دروغین‌مزبورازاینجاست. در این باره کتاب نامبردهٔ بالا مینویسد: « یکی از اثر هـای عجیب الکل اینست که قضـاوت یکنفر در بارهٔ خودش خلاف واقع است. کسی کـه الکل مینوشد خیال میکند که «تقویت شده» فکرش بازتر وروشنتر گردیده وسریعتر ودقیق ترکار میکنددرصورتیکه نتیجه نشان میدهد که قضیه کاملا بعکس است.

مرد در تحت نفوذ الکل ممکن است در نظر خودش خیلی با هوش‌جلوه کنددرصورتیکه جلو یکنفر مرد سالم فقط احمق و ابله بنظر میرسد. الکل آن موهبت هائی را کـه بیمهٔ رفتار خوش و اخلاقی است محو میسازد. »

حرارت مشروب

برخلاف آنچه در افواه عوام شایع است مشروب حرارت نـدارد یعنی حرارت مفیدی که برای بدن لازم است نمیبخشد چنانکه‌قبلا ثابت‌کردیم که الکل غذا نیست و چون مقصود از غذا تولید حرارت است ستفادهٔ

بیشتر مفسرین قدیم و جدید منافع را باین ترتیب تفسیر کرده اند و شاید حقیقت‌هم‌همین باشد یعنی در آیهٔ قرآن تصریح شده با آنکه از راه تجارت مسکرات سودهائی عاید شما میشود گناه آن خیلی بیشتر است .

تفسیر دیگر منافع که بنظر ما امروزه بیشتر صدق میکند سودهائیست که بغیراز آشامیدن از الکل میرسد منجمله اینکه الکل سوخت بسیار خوبیست وحتی برخی علمای اقتصاد حدس‌میزنند که روزی فرا خواهد رسید که معادن زغال سنك و نفت در جهان بپایان میرسد و آنوقت دنیا مجبور است از الکل برای سوخت استفاده کند .

فوائد دیگری نیز برآن مترتب است که بعضی ها را تا امروز فهمیده اند مثل گندزدائی یا Désinfection بدین معنی که الکل کشندهٔ میکربها است و استعمال امروزی آن در تجاریهای صنعتی و غیره میباشد و برخی نیز ممکنست بعدها کشف گردد .

امـا چنانکه بعد خواهیم گفت الکل هیچگونه استفادهٔ طبی و شفائی ندارد و نخواهد داشت .

عکس‌العمل خوشی

در بالا گفتیم که جزئی غمزدائی که بدست الکل انجام میگیرد علاوه بر نتایج طولانی وخیمی که دارد عکس العمل فوری آن بدید آمدن‌تمام خوشی‌هارا باضافهٔ رنج و سود آن از دماغ الـکلی بیرون میآورد . برای فهمیدن صحت این موضوع کمی بحالت یکنفر الکلی چند ساعت پس از صرف نوشابه بنگرید : بدن او سست ، سرش گران و سنگین ، نبضش کند و نامرتب ، دهانش باردار ، فکرش مشوش و پریشان است .

البته کسیکه خود را اسیر شیطان بطری کرده میکوشد از این حالت نجات پیدا کند و برای اینکار یك جام دیگر میخورد . دوباره آن خوشی خیالی و دروغین در مغزش پیدا میشود و تا چند ساعت بعد که زایل شود باز احتیاج بمقدار جدید الکل پیداشده، ساعت بساعت عصاب و حالت مزاجی نوشنده بدتر شده و برای تولید خوشحالی احتیاج بمسکر بیشتری پیدا میکند: اینست جریان زندگی یکنفر اسیر الکل .

آیا الکل غذاست ؟

علمای جدید ثابت کرده اند که در هر چیزی مقداری‌مواد غذائی‌موجود است که برای بدن لازم است منجمله میوه ها و سبزیجات وتمام‌خوردنی های عالم دارای این مواد غذائی هستند اما وقتی در الکل دقت کرده و آنرا مورد تجزیه قرار داده اند برآنها ثابت شده که درالکل‌بجای مادهٔ غذائی موادی سمی وجود دارد که زیانهای بسیاری ببدن وارد میکند. در کتاب جنرال‌سایئنس که نام آن قبلا برده شده صفحه ۳۵۱ در این باره مینویسد :

« گاهی الکل را بعنوان غذا مینگرند زیرا میتواند در بدن بسوزد یـا اکسید شود و انرژی تولید نماید . بنظر ، خیلی دور از راستی میرسد که انسان مادهٔ را که تأثیر مضر و مخرب روی بدن دارد و همان تأثیراتی که مواد مخدرمانند اترو کلر فرم میبخشند بوجود میآورد غذا بنامد» .

سابقا قبل از پیدا شدن کلرفرم گاهی الکل را بعنوان بیهوش کننده بکار میبردند .

دردگیرد بروماتیسم وجای مرطوب منسوبش میکنند .

بعلاوه اغلب این اشخاص درزیرظاهری سالم وخوب ناخوشی پنهان کرده‌اند چنانکه فربهی وسرخی گونه هاکه دربرخی ازآنها دیده میشودجز علامت مرض چاقی Obésité و اختلال جریان خون نیست .

نکتهٔ دیگراینکه بالاخره شخص معتاد بالکل هرچند بدنش قوی باشد ومقاومت‌کندروزی گرفتار بلاهای الکل خواهدشد ونمیتواند جان سالم بدر برد .

دائرة‌المعارف سی‌ویك‌جلدی فرانسه دراینخصوص مینویسد :« کسانی‌هم‌که افتخارمیکردند که الکل تأثیری در آنها ندارد بالاخره دچار عواقب شوم آن میشوند .» پس هرالکلی دیریازود باید منتظر بدبختی خودباشد .

نکتهٔ دیگر اینکه ممکنست برخی اشخاص دراثر داشتن مزاج خیلی قوی‌کمی دیرتر دچار عاقبت های سخت الکل شوند . چنین اشخاص سالمی‌که برایگان نعمت بزرك صحت را در معرض خطر میگذارند و این عطیهٔ عظیم خدا دادی رابا نظر بی اعتنائی مینگرند اگر الکل ننوشند به راتب سالم‌تر وبهتر خواهند بود ومزاجشان قوی تروشاداب تر است .

خود آنها با نوشیدن الکل میپندارند سالمند وممکن است خود فی‌الجمله سلامتی داشته باشند ولی اگر مشروب نمی‌خوردند میدیدند که سلامتی حقیقی چیست وچقدر با آنچیزیکه سلامتی می پندارند فرق دارد .

نکتهٔ دیگر اینست که بیشتر اشخاصی که الکل درآنها دیر تأثیر میکند کسانی هستند که سلامت راازپدر ومادر خود بارث برده وشکرانهٔ این نعمت اینست که لااقل آنرا حفظ کرده وبنسل خود منتقل سازند . درصورتیکه این اشخاص اگر الکل استعمال کنند ممکنست تأثیر زیان‌آورخمر درآنها دیرتر پیدا شود و قوت و سلامت خارق‌العاده ، آنها را تاحدی حفظ کند ولی بالاخره در نسل آنها اثر خواهدکرد ، نسلشان ضعیف ومریض وبیچاره وبی بنیه خواهد بود .

بنا بر این فکر کنید که این‌مردمان ناسپاس ناشکر چگونه‌حق نعمتی راکه ازپدر گرفته‌اند بجا میآورند ومشعل فروزان سلامت راکه ازدستی‌گرفته وباید بدست دیگر بدهند چگونه زیرپای خود خاموش میسازند .

کم آن هم خوب نیست

برخی اشخاص که خود نیز از زیان های نوشابهٔ الکلی اطلاع داشته وتا حدی ازآن احتیاط میکنند نمیتوانندآنرا برخود حرام نمایند و عذرشان اینست که الکل درآنها تأثیری ندارد زیراکم میخورند . بمحض اینکه شما دربارهٔمفاسد الکل باآنها گفتگو کنید میگویند : «آقادرمن‌تاثیری ندارد ،گاهگاهی یك گیلاس کوچك میزنم .»

برای جواب بآنها دونکته میگوییم : یکی آنکه بدبد است چه کم باشدوچه زیاد . کم‌آن هرچندکم باشد ولی بالاخره بد است . سم الکل‌که وارد بدن شد اگرکم باشد تأثیر می‌کند ،زیاد هم باشد اثر میکند . شما در یك حوض آب اگر چند سطل جوهر قرمز بریزید آب حوض قرمز میشودولی اگریك لیوان وبختید رنك آب چندان بر نمیگردد ولی آیا میتوانید بگـوئید که در آن‌تأثیری نکرده ؟ خیر زیرا وقتی آب تمام حوض را تبخیر کنید آثار جوهر خود را در آب

حرارتی از الکل نمیتوان برد.

برعکس سایر مواد مثل قند و مواد آزتی که در جسم تولید انرژی و حرارت میکنند الکل قوهٔ جسم را میکاهد و مقاومت آنرا کم میکند چنانکه کارگران کشتی وهواپیماوسربازان و اینگونه اشخاص هروقت الکل استعمال کنند قوهٔ آنها برای کار بمراتب کمتر میگردد.

حس حرارتی که میخواران در خود میکنند حسی دروغین وخیالی است که دراثرتحریك فوق العاده و مضری در اعصاب پدید میآید و همین تحریك سخت موجب عکس العمل شدید شده و وقتی بحال طبیعی رسیدند سلامت اولیه در آنها تجدید میشود . چنانکه جسم کشداری را چند مرتبه بکشند و رها کنند بالاخره قوهٔ لاستیکی و مرونت خود را از دست خواهد داد ؛ اعصاب انسان نیز همین حال را دارد .

دربارهٔ حرارت الکل کتاب جنرال ساینس مینویسد « ما در یك روز گرم گرما و در روزی سرد سرما حس میکنیم درصورتیکه حقیقتا بدن ما همیشه بیکدرجه یعنی۳۷ است .

در روز گرم کوچکترین عروق سطح جلد متسع شده و بیشتر خون در آن جای دارد باین ملاحظه احساس حرارت بیشتر میکنیم برعکس روز سرد این عروق متراکم است و خون کمی دارد پس احساس سرما میکنیم .

وقتیکه الکل وارد بدن شود در اعصابی که بعروق فرمان میدهند اثر کرده و موجب میشود که عروق کوچك سطح پوست متسع گردد و این امر سبب میشود که خون زیاد بروی بدن هجوم میآورد و نوشنده احساس حرارت مینماید . (۱)

در واقع همین حال ، خود بدن خیلی سرد است زیرا مقدار زیادی خون بسطح بدن آمده است .

بهمین مناسبت در سرمای شدید یکنفر که مشروب خورده ممکنست بعلت سردی فوق العادهٔ داخل بدن بمیرد در صورتیکه یکنفر سالم ممکنست مقاومت کند .

یکی ازقواعد حتمی که سیاحان قطبین رعایت میکنند خود داری ازنوشیدن هرنوع نوشابهٔ الکلی است .

قسمت اخیر مهمترین دلیلی است که الکل هیچ اثری در حرارت ندارد زیرا اگر چنین بود این کسان برای تولید گرما در سرماهای سخت قطب بدان متوسل میشدند. از شرح فوق فهمیده شد که الکل نه‌تنها گرم کننده نیست بلکه سرد کنندهٔ بدن است .

مشروب میخورد و سالم است

ممکنست برخی اشخاص ایراد کنند که اینهمه شرحی که اززیانهای جسمانی الکل داده شده دربرخی اشخاص که سالها مشروب خوار بوده اندصدق نمیکند واینهاکاملا سالمند .

برای جواب باین حرف چند نکته را باید متذکر شویم . اولا اینکه سلامت چیزی نیست که در پیشانی کسی نوشته باشد . شرابخوارانی که بنظر سالم میرسند بدون تردید درباطن دچار امراض واختلال هائی هستند که همیشه آنهارا بعال دیگر نسبت میدهند . مثلا اگر بدل دردهای مزمنی دچار شوند آنرا بسوء هاضمه نسبت میدهند یااگر پایشان

«۱» رنك سرخ شرابخواران نیز باین علت است .

ناخوشی است ؛ چه کسی این اجازه را بماداده ؛ هیچ می دانیم که فرار از مشکلات ظاهری که همه بمصلحت وصلاح ما است مارا بیدبختی های بزرگتروجبران ناپذیر دچارمیسازد؟ هیچ فهمیده‌ایم که:

هر که گریزد ز خراجات شاه — بارکش غول بیابان شود ؟

پس چرااینطور میکوشیم که از زیربار وظایف جهان‌وچیزهای لازمی که بنظرماناملایمات جلوه‌گر میشود شانه خالی‌کنیم ؟ دنیا جائی نیست‌که بشر درآن بی درد باشد . این نکته‌مسلم‌است وخلاف ندارد .

هیچکس نمیتواند از زیر سختی‌ها شانه خالی‌کند هرچند بکوه ها بگریزد ودرشکم‌دریاها پناه برد . همه جا همین معامله است ، بهرکجا که میروی آسمان همین رنك است . دلیل آنهم پر واضح است زیرا مابرای خوشی بدنیا نیامده ایم ؛ جهان دار آزمایش و خانهٔ امتحان است ، باید در اینجا از امتحان فائق بیرون‌آمد نه اینکه از مشکلاتی که برای آزمایش جلو ما گذارده اند فرار کنیم .

تجربه ثابت‌کرده‌که هرکس بهر عنوان ازاین مشکلات‌گریخته ناچار بسختی هائی‌بمراتب بدتر ومخوفتر دچار شده .کسانی هم که برای زدودن غم بمسکر پناه میبرند ازهمین طبقه‌اند .

خوشی حقیقی رابدست آوردن خیلی آسان است واحتیاجی‌باین نیست‌که انسان برای‌تولید آن دست به وسائل مصنوعی بزند . قدم زدن در جادهٔ مستقیم وطی‌کردن در راه راست بهترین خوشی زندگی است وعجب دراینجا است‌که آسان ترین و صاف ترین راهها است . خدمت بخلق بهترین خوشی ها است وهرکس لذت آنرا چشیده باشد بی چیز دیگر نمیرود . عبادت خدا لذیذ ترین خوشبختی است . مگر بشر این همه لوازم ساده وآسان نیك بختی را در دست ندارد‌که بی چیزهای دیگر میرود ؟

کسانی‌که بد را پسندیده اند — ندانم زنیکی چه بد دیده اند

در سر میز ، شرابخواران جام را برداشته بهم میزنند و میگویند « بسلامتی فلان ! » آن آب مخرب سلامت و سوزندهٔ این دنیاوآن‌دنیا را بسلامت یکدیگر میخورند ، چقدر بشر در اشتباه است !

آن خام طبع قلندر صفت‌گیلاس را در دست‌گرفته در شکم خود خالی میکند و نعره زده میگوید : «تا روزگاربداند چگونه از سختی های آن انتقام گرفتیم . » بدبخت چقدر در اشتباه است زیرا ازخود انتقام میگیرد و می پندارد‌که از روزگارگرفته است .

کشش الکل

یکی از دلائل اینکه‌گفتار آنها که میگویندکم میخورندکاملا پوچ وبی منطق است قوهٔ‌کشش الکل است‌که ناچار الکلی راازمقدارکم بمقدار زیادمیکشاند .

اولا — بدن آدمی باهر چیزی عادی میشود ؛ عمل تحریك اعصاب‌که بوسیلهٔ الکل بوجود میآیدوهمان تأثیری‌را که‌پیش شرابخواران بخوشی مشهور است تولید میسازد چند مرتبه با نوشیدن یکی دو گیلاس حادث میگردد اما چون عمل تکرار شد بدن با آن معتاد شده و دیگر تحت تأثیر آن قرارنخواهدگرفت. باین لحاظ شرابخواربرای بدست آوردن‌نتیجهٔ مطلوبه مجبوراست برمقدار

خواهید دید .

الکل هم همینطور است ، وقتی وارد بدن گردید بدون شك وتردید زیان میرساند و اثر میبخشد خواه اثر آن فوری مشهود شود وخواه تأخیر کند.

این اثر بالاخره دربدن میماند وجزء وجود الکلی است و باصطلاح «مال» خود اوست .

نکتهٔ دیگر اینست که الکل کم بدون هیچ شك وتردیدی بالاخـره بالکل زیاد میکشاند چنانکه درمبحث دیگر این فصل خواهیم گفت .

باز یك نکتهٔ دیگر : فرض میکنیم که کسی مقدار خیلی کم الکل استعمال کند وکشش حتمی اورا وادار بزیادکردن مقدار آن ننماید اما این کم که تکرار شود آیا بالاخره اثر بزرك نخواهدداد ؟

مگر نشنیده‌اید قطره هائی که ازچشمه بروی سنك میریزد بالاخره سنك خارا را سوراخ خواهدکرد . فرض کنید کههرجام الکلهر مرتبه‌یك نقطهٔ سیاه کوچك روی کلیه‌یاکبد الکلی بگذارد پس از صدمین جام حالتکلیهٔ این بدبخت را در نظر بگیرید ؟

بنا براین الکل کموزیاد ندارد وبد است. کسی میپرسید که چون هر چیزی یك حد خوب دارد مثل اینکه سم ها هم که مضرند گاهی مقدار خیلی جزئی ازآنهادرطب مورد استعمال استحد خوب الکل چیست ؟

دانشمندی جواب داد : « حد خوب الکل انگور است. تاوقتی که بصورت انگور یا خرما یاکشمش باشد خوب است ولی بمحض اینکه تخمیر شود زیان برآن مترتبمیگردد . »

باید خوش بود

برخی کسان ممکنست تمام مفاسد الکل را قبول داشته باشند ولیعذری بدتر ازگناه پیش آورده بگویند که زندگی ارزش این را ندارد که انسان بخاطر حفظ آن بد بگذراند وبگذاردکه عمری دراز باغصه و سختی طی شود. بعلاوه چهار روز خوشی بهتر ازعمری سختی است .

این کسان بخیال خود برای ازبین بردن ناملایمات روزگار دست بدامن جام میزنند وکاری باین ندارند که عمرشان چگونه میشود و بچه نتایجی خواهند رسید ، فقط خوشی آنی داشته باشند هرچه میخواهد بشود ، دنیائی راآب ببرد خودشان راخواب ببرد .

این تیره بختان کوته فکر غافل ازاینند که اگر دنیائی را آب میبرد خود آنهارا هم آب خواهد برد نه خواب . این ها غافلند که خوشی بااینطریق حاصل نمیگردد بلکه خوشی درچیزهـای دیگریست که اگر بدنبال آن روند خواهند فهمید که برای تولید آن الکل نباید بکار برد .

اصولا چنین کسان مردمی پست وترسو وکوته نظرند ،کسانی هستند که اعصابشان ضعیف، اخلاقشان خراب ، بد بین وکم حوصله هستند و الاکسی که فاقد این رذایل باشد دنیا را جای تیره و تار نخواهد دید ، غم وغصه باو روی نخواهد آورد و جهان را خانهٔ اندوه نمی بیند .

حقیقت دنیا در نظر مردم روشن دل غیر از آنست که آن خام دلان تصور میکنند . مارا برای این اینجا نیاورده اند که دائما مانند حیوانات بفکر خور وخواب وتفریح باشیم . بعلاوه ما چه حقی باین حیات خودکه اختیار بوجودآوردنش بهیچ وجه دردست مانیست داریم که آن رابمیل خود وبا منطق غلط خویش کوتاه کنیم وبا قیافهٔ حق بجانب بگوئیم که دوروز خوشی بهتر ازعمری

وتا چشم کار میکرد ظرف های شراب دیده میشد که همه باریسمانی بهم متصل اند . مرد شرابخوار ساده‌لوحی جلو جام اولی دیده میشد که دست بجام برده آنرا پیش میکشید .

نقاش میخواست نشان دهد که پیش کشیدن جام اول جام دوم را هم جلو میآوردوهمچنین جام سوم و چهارم تا برسد بآن چلیك های بزرك .

بلای سرایت

بزرگترین بلائی که موجب تعمیم عادت خمر و سایر مخدرات میشود بلای سرایت است . در خانوادهٔ که پدر الکلی باشد اولادان الکلی بار میآید .

دوستان ومعاشرین الکلی‌جوان های پاك ومعصوم‌را الکلی میکنند . نمیدانم‌این بدبختانی که خود گرفتار بلای مهلك و شوم الکل شده و خودشان از بیچارگی خویش خبر دارند چه اصراری دارند که دیگران را هم وارد در جرگهٔ تیره بختان سازند . با من بمیرم و تو بمیری و اصرار و التماس و خشم و حتی بزور و عنف و اجبار بالاخره جامهای اولیه را درگلوی دوست بی‌گناه خود میریزند و اورا هم بسرنوشت شوم خود مبتلا میکنند .

این اصرار برای چیست ؟ این خباثت از چیست ؟ آیا روی این اصل است که مردم دون همت میل دارند بلای خود را در دیگران هم ببینند تا آلامشان تخفیف یابد ؟ وه که چه سفلگی است .

یکی از وسائل بزرك برای جلوگیری از تعمیم بلای خانمانسوز و مهلك الکل اقدامات در راه کم کردن بلای سرایت است !

الکل شفانیست

قبلا دستوراتی که در این باره از پیشوایان دینی ما رسیده ذکر میکنم و بعداً با علوم امروز نشان میدهم که در شراب شفا نیست چنانکه‌تمام اطبای دنیا امروز باین امر مهم واقف شده اند :

ازحضرت‌رسول (ص) نقل میکنند که فرمود «التداوی بالخمر ضار» یعنی معالجهٔ باشراب زیان آور است .

روزی طارق‌بن سوید دربارهٔ شراب خدمت حضرت گفتگومیکرد . حضرت اورااز‌توصیف آن نهی فرمود . طارق عرض کرد که بعنوان‌دواءازآن توصیف میکنم . حضرت فرمود: «انه‌لیس بدواء ولکن داء» شراب دوا نیست بلکه درد است .

در حدیث منقول است که مرد پیری بخدمت حضرت صادق (ع) آمد و عرض کرد دردی دارم که اطباء برای شفای آن شراب گفته اند .

حضرت فرمود چرا دوای خود را با آبی نمیکنی که همه چیز بآن زنده است ؟ گفت با من موافقت نمیکند . فرمود چرا عسل نمیخوری که خدا آنرا شفای مردمان گردانیده ؟ گفت بدستم نمیآید .

فرمود چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر پرورده شده ؟ گفت با طبعم موافق نیست . حضرت فرمود که لابد میخواهی ترا اجازه بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم .

در مواعظ منظوم حضرت رضا (ع) مندرج است :

من جعل الخمر شفاء له فلا شفاه الله من علته

آن بیفزاید و آن مقدارهم چون عادت شود . باز بر آن اضافه کند تاجائی که روز بروز افزون گردد. این عمل گاهی چنان شدت پیدامیکند که پس ازمدتی بایك بطری حالت مستی تولید نمیشود .

همین اثر است که استعمال کنندگان تمام مواد مخدر را رفته رفته باستعمال بیشتری میکشاند که درروز اول اصلا فکر آنرا نمیکرده اند و اگر میخوردند ممکن بود بمیرند چنانکه برخی اشخاص عادت دارند که روزی چند مثقال تریاك میخورند و بدنشان طوری عادت کرده که نمیمیرند درصورتیکه چند سال پیش از آن اگر چند نخود میخوردندمیمردند .

دوم — نتیجهٔ روحی الکل است که نوشندگان آن وادار بزیادکردن مقدار مسکرمیشوند بدین معنی که چون الکل حس فعالیت وکار را کم میکند درنتیجه اختلالی در اوضاع مالی زندگی الکلی پدید میآید و غصه ها ومرارت هائی تولید میکند . بعلاوه بزرگترین عشق الکلی شراب میشودوبس وچون همیشه وسیلهٔ دسترسی بان محبوبه راچنانکه باید ندارد گرفتار غصه است ، از همه بالاترخرابی‌هائی که دراثر زندگی الکلی‌ودر محیط خانوادگی وی پیدا میشود بیشتر تأثیر در خراب کردن روحیهٔ وی میکند وبناچار برای فرار از آنها بهمان راه واحدی که تشخیص داده یعنی الکل ملتجی میشود ودر اثر افزایش استعمال ،آن مرارت ها افزون میگردد ومقدار الکل هم زیاد میشود و بالاخره این سیر تصاعدی بمرك میرسد .

مگر داستان آن پادشاه فرانسوی را نشنیده‌اید که دراثر عشق بالکل آنقدر مقدار آنرا زیادکرد که بالاخره در چلیك ها و خم شراب استحمام میکرد وهر چه شکمش جا داشت از آن مینوشید وبالاخره روزی درمیان چلیك خفه شد ؟

سوم — اصولا بدن آدمی بهر چیزیکه مرتبا باو داده شود عادت میکند و درهمان وقت همان را میطلبد وحتی عادت غذا خوردن درساعات معین هم فرع همین‌حالت است . کسانی که مبتلا بسیگار یاتریاك یاالکل شده‌اند روزاول هیچ تصور نمیکردندکه بدان معتاد شوند وابتدا یابخیال معالجه یا باصرار بعضی رفقا وبرای همراهی با آنها دست بآن برده‌اند ولی بدنشان عادت کرده و چنان آنهارا وادار بپیروی ازامر خود کرده که مخالفت بانفس اماره نتوانسته اند .

چهارم — الکل اراده رااز بین میبرد واین عمل بزرك ازآثار اولیهٔ او است — بنا براین کسی که دراوایل بآشامیدن گیلاسی چند حاضر شدبعداً که اراده اش روبضعف گذارد نمیتواندتصمیم بترك ورها کردن عادت جدید خود بگیرد وروز بروز بیشتر تحت انقیاد و غلامی آن درمیآید ، همین علت است که سبب شده حتی برخی اشخاص روشن فکر که کاملا از زیان مشروبات مطلعند نتوانسته اند جلو خودرا بگیرند .

خوشی خیالی وموقتی که دراثر گیلاسهای اولیه پدید می آید الکلی را بدعادت میکند و دروجدان اوچنین نقش میبندد که وسیلهٔ تولید خوشی منحصر درالکل است وخارج ازآن نیست به این لحاظ هر وقت غصهٔ پیدا کنند یاباشداید روزگار مواجه شوددست بدامن الکل میزنند وخودرا اسیر شیطان بطری میسازد .

یکی از ظرفا تصویر خیلی مناسبی ازکشش شیطان بطری کشیده بود که اول چند جام کوچك رانشان میداد که بوسیلهٔ ریسمانی بهم‌وصل بودند. دنبال سر آنها باز بوسیلهٔ ریسمان جام بزرگتر وبعد بطری های کوچك و بعد بطری ها بزرك وبعد غرابه وچلیك وخم را وصل کرده‌بود

و سفت میسازد چنانکه اگر تکه گوشتی‌را درمقداری الکل بیندازیم چون چرم میشود. معلومست که معده با چنین صلابتی باید چگونه فداکاری انجام دهد و چه عمل سختی بجا آورد .

بعلاوه الکل شیره های معدی را کم و نامرتب و فاسد میسازد و اجازه نمیدهد روی غذا تأثیر کند و غذا همچنان هضم نشده و خورد وخمیر نشده سربار معده میشود و موجب اختلالهای بسیار در این عضو میگردد .

الکل اشتها را نیز از آدمی سلب میسازد بطوریکه نمیتواند غذائی را که بدنش بدان محتاج است وارد آن کند . اینست فوائدی که مردم خام برای الکل تصور میکنند .

یکی از زیانهای دیگری که در اثر تجویز الکل بعنوان دوا پیدا میشود و نبایددراینجا ناگفته بماند اینست که الکل طبی مریض را معتاد میکند و چه بسا کسانی‌که در اثر تجویزطبیبی نادان و بی اطلاع بعنوان دوا شراب خورده اند و بعداً گرفتار چنگال و کشش قلاب شیطان بطری شده‌اند .

یعنی هر کس شراب را شفای خود بسازد خداوند اورا از ناخوشی شفا نمیدهـد . اخبار بسیار دیگری نیز از پیشوایان رسیده که همگی شراب را حتی بعنوان معالجه منع کرده وازآن جداً نهی نموده اند .

در دنیا اکنون هزاران هزار طبیب موجود است که عدهٔ ازآنها در فن خودنهایت‌حذاقت و تبحر را دارند و آثار بسیاری از خود برجای نهاده اند .

برخی دیگر نیز عمری را در مسائل مختلف و مخصوص صرف کرده و نتایج بسیاری برگرفته اند . عده زیادی از آنها سالها از اوقات خویش را دربارهٔ تأثیر مشروبات الکلی‌درجسم انسان مطالعه نموده وچه این‌کسان و چه کسان دیگری که بطورکلی دراین باره بررسی کرده‌اند همه متفق الرأی بدی الکل را از هرحیث گوشزد میکنند .

امروز در جهان طبیبی پیدا نمیشود که بهیچ عنوان شراب را مفید بداند و آنـرا حتی بمقدار خیلی کم تجویز کند .

اگر دیده شده شخصی که خود را طبیب مینامد گاهی شراب را بعنوان دوا تجویزکرده حتما باید دانست که معلومات طبی او بسیار ناقص و خرابست. ذیلا علت علمی این موضوع را گوشزد میکنم :

تا صد سال قبل بعضی اطباء تصور میکردند شراب برای برخی امراض مفید است و آنرا در ادویه تجویز میکردند ولی اخیراً علما فهمیدند که نه تنها شراب استفادهٔ ببدن مریض نمیرساند بلکه زیانهای بسیاری بآن وارد میکند بدین معنی که کوچکترین ذرات الکل عمل‌گلبولهای سفید خون را فلج میسازد .

میدانید که گلبول سفید سلولهـائی است که در خون انسان وجود دارد و بمحض ورود میکرب ناخوشی ببدن بدفاع برداخته و با میکرب جنك میکند و آنرا مغلوب میسازد .

خلاصه گلبول سفید حکم سرباز بدن را دارد و وقتی انسان معالجه میشود که گلبولهای او مقاومت کرده دشمن « میکرب » را مضمحل سازد .

کسیکه بدنش فاقد گلبول سفید یا دارای گلبولهای‌ضعیف باشد مغلوب بیماری شده‌واگر دوباره گلبول تولید نکند خواهد مرد .

الکل اثر عجیبی دارد که تاکنون علما علتش را نفهمیده اند و آن اینست که بمحض‌داخل شدن بخون عمل گلبولهای سفید را متوقف میکند ، آنها را تنبل و بیکار میسازد بطوریکه اگر میلیونها میکرب ببدن وارد شود جزئی فعالیتی از خود بروز نمیدهند .

بنابراین تصدیق کنید که وقتی بعنوان دوا بمریض بدبخت بیچاره الکل بدهیم چه گناه بزرگی نسبت باو انجام داده ایم و چطور اورا از دفاع طبیعی و وسائل خدادادی معالجه محروم ساخته ویرا بسوی مرك کشیده ایم .

ضمناً متوجه باشید که پیشوایان دین ماچگونه مسئلهٔ بزرگی‌را که‌علما اخیرا کشف کرده‌اند میدانسته و کوچکترین ذرهٔ الکل را بعنوان معالجه تجویز ننموده اند .

شایعهٔ غلط دیگری که بین مردم خام و بی اطلاع مشهور است اینست که کمی الکل عمل هضم راسریع‌میکند. این شایعه کاملا برعکس واقع است. درفصل زیانهای جسمانی‌گفتیم که‌الکل چه تأثیر های بدی روی دستگاه گوارش میکند . از همهٔ اینها گذشته الکل مواد غذائی‌را سخت

یکی از راه های بزرك عمومی شدن این عادت زشت معاشرت است وکسانیکه در پی نجات جامعه قیام میکنند این موضوع مهم را باید در نظر بگیرند .

برخی از دول عوارض خیلی سنگین برمشروب ها و دکانهای مشروب فروشی بسته‌اند. در بعضی نیز فروش علنی مشروبات را قدغن کرده اند . در سوئـد دولت فروش مشروبات را بخود اختصاص داده ؛ در امریکا تا مدتی مشروب قدغن اکید شد ولی بعلت قاچاق بسیاری که ازاین راه صورت میگرفت مجبور گردید آنرا آزاد نماید .

اکنون که ما در مقابل خطری چنین عظیم واقع شده و مخصوصا کشور مـا با جوانهای معصوم آن در معرض آلوده شدن باین سم خانمانسوزند وروز بروزدیو مهیب بطری بیشتردرخانهٔ ما راه پیدا میکند بهروسیله که ممکن است باید در این راه اقدام نمود و وسائلی بکار بردتاریشهٔ آن بر کنده شود یا لااقل از توسعهٔ مخوف آن کاسته گردد . وسائلی که برای اینکار بنظر مـا میرسد بقراریست که ذیلا شرح میدهیم :

۱ ـ تحریم مسکر از طرف دولت و سران قوم و مجتهدین کاملا رعایت و متخلفین بآن طبق قوانین اسلامی تنبیه شوند .

اگر اصول دینداری در بین مردم رواج پیدا کند و دستورات اسلامی بین جامعه حکمفرما شود نتایج بسیار درسعادت جامعه خواهدداد ویکی ازاین نتایج از بین بردن ریشهٔ شرابخواریست . قبلا گفتیم که اسلام چگونه و از چه راههائی استعمال مشروبات را مانع شده است و با مراجعه بآنجا تصدیق خواهید کرد که قوت آئین اسلام میتواند بخودی خود بهتر از هر وسیلهٔ دیگری نجات جامعه را از دست شیطان بطری فراهم کند .

۲ ـ وضع رسومات و عایداتی که فعلا دولت از ساختن و تهیه و فـروش مشروبات میبرد باید بطور قطع برداشته شود و این رقم از عایدات حذف گردد .

اگر زعمای دولت با نظر موشکاف دقت کنند برآنها ثابت خواهد شد که جزئی درآمدی که ازاین راه عاید دولت میشوددرمقابل ده برابر زیان خواهد دید چرا که وقتی نژاد ونسل بالکل خراب شود راندمان کار در کشور مطابق حسابهای ریاضی بیك عشر بلکه کمترتقلیل خواهدیافت . پس بدانید که این معامله بسی زیان آور است .

۳ ـ دکانهای مشروب فروشی و میخانه ها و کافه ها و هرجاکه علنا مشروب خورده میشود باید از طرف دولت بسته شود چنانکه تا بیست سال قبل در ایران چنین بود و کسی جرأت نداشت علنا مشروب بفروشد .

ضمنا کارخانه های تولید نوشابه های علنی و مخفی و هرگونه کار یا کسبی که مربوط باین عمل باشد باید برچیده شود . قدغن کردن پیاله فروشی که چندی پیش عملی گردید مؤثر نیست زیرا وقتی دکان باز باشد بالاخره کار عملی خواهد شد . مخصوصا باید برای اجـرای این اعمال اشخاص متدین و مسلمان تعیین شوند تا ازرشوه و صرفنظر ها ودلسوزیهای بیمورد و احمقانـه جلوگیری شود و بدانند که جزئی چشم پوشی از این کارها لطمهٔ عظیم بجامعه میزند .

۴ ـ دولت باید برضد شرابخواری پروپاگاند و تبلیغ های زیادی کند .

تعجب است که دربارهٔ تیفوس و حصبه و آب جویها و برخی مسائل دیگر گاهی فعالیت مختصر از طرف دولت بظهور میرسد امـا مدتهاست که دیده‌نشده چیزی دربارهٔ الکل که بمراتب

فصل پنجم

راه نجات

پس از زیانهای بسیاری که دنیا از راه شیطان مخوف بطری دیده و نتایج وخیمی که از این سم مهلك بتجربه براو ثابت شده امروز روزیست که باید بهرترتیب شده در قلع و قمع آن بکوشد و جهانی را از شرش نجات دهد .

در این مبحث ابتدا دربارهٔ راه نجات جامعه و بعد نجات فردی گفتگو خواهیم کرد .

نجات جامعه

متفکرین و نویسندگان بزرك اخیر دنیا برای اینکار وسائل بسیاری درنظر گرفته و در کتابهای خود مفصلا شرح داده اند و حتی کتب مخصوصی در این موضوع نشر گردیده است. در آنسیکلپدیهای بزرك نیز هر کدام شرح مبسوطی دربارهٔ نجات جامعه نوشته اند .

ما در صفحه ۳۰ این کتاب عقیدهٔ یکی از دائرة المعارفهای طبی اروپا را نوشتیم و ذیلا رأی بعضی نویسندگان و کتب مهم را ذکر کرده و بعداً نظریهٔ خود را اظهار خواهیم داشت :

آندره‌کارنه‌جی میلیاردر مشهور امریکائی دراین باره میگوید · اگر از من بپرسید که بچه وسیله میتوان ازچنگال این سه بلای عظیم یعنی الکل وتریاك وقمار نجات یافت‌من میگویم که باید تولید کنندهٔ آنهارا جست وآن جز جهالت چیز دیگر نیست.

در دائرة المعارف بزرك فرانسه (۱) مینویسد : معالجه بعهدهٔ معلم اخلاق ، معلم اجتماع ، صندوق پس انداز ملی ، تحصیل کردن افراد جامعه ، قوانین دولت و غیره است و باید قانـون ، استعمال شراب را قدغن کند (چنانکه میبینید این عقیده مطابق اسلام وحرام کردن آنست)

در لاروس مدیکال مینویسد : « کوندیاك فیلسوف فرانسوی فکر کرد محلی برای محصور و محدودکردن‌شرابخواران ساخته شود بنام Asile des Buveurs و در ۱۸٤٦ این‌فکر درکشور های متحده امریکا توسط تورنر Turner عملی شد و امـروزه تقریبا در تمام کشور ها هست ·

بعقیده سریو ۴۰٪ از الکلیك ها قابل معالجه اند - درفرانسه ۵،۸۰۰۰۰۰ نفر ازالکل تجارت و زندگی میکنند . باید جامعه را تربیت کرد تا از این خطر مهلك نجات یابد .

جمعیت ملی برضد الکل Ligue national conntre l'alcoolisme فقط‌صدهزار عضو دارد . شعبهٔ آن و نظایر این جمعیت در تمام کشور ها هست که برخی ازآنها مذهبی‌و بعضی غیر مذهبی است .

جمعیت های بین المللی هم در دنیا هست که توسط کنفرانس، روزنامه ، کتاب و گاهی توسط دولت عمل میکنند . برای ریشه کن نمودن الکل بیشتر باید در مدارس تبلیغ کرد . »

---

(۱) La grande Encyclopéie و H· Lamirault & co· Edit

معالجهٔ فردی

مقصود از این قسمت معالجهٔ قبلی Préventif نیست چرا که جوانان با توجه بدستورات دین و پس از اقداماتی که از طرف دولت و حکومت انجام گیرد طبعا از آلوده شدن نجات پیدا خواهند کرد .

اینجا میخواهیم کمی درباره معالجهٔ کسانیکه از روی جهالت و بدبختی گرفتاراین‌عادت مخوف شده اند گفتگو کنیم .

در این کتاب من نمیتوانم بطور مثبت و مؤثری توصیه نمایم که شرابخواران برای ترک از این بدبختی (که مختصری از زیان های آنرا در این کتاب دیده اند) از اراده وتصمیم‌راسخ خود استفاده کنند زیرا متأسفانه مجبورم بگویم که شراب اراده را میزداید وعادت‌مخوف‌الکلیسم چنان قوت میگیرد که تفوق بسیار بر اراده پیدا میکند و این مطلب ثابت است چرا که اگرچنین نبود حتما میگساران خود را در یکی از هزاران موارد آگاهی وانتباه دورهٔ زندگانی خویش‌یعنی در همان مواقعی که از عمل سخت پشیمان شده و تصمیم بترك الکل گرفته اند موفق میشدند ، درصورتیکه بارها اتفاق افتاده هرکسی ازآنها درزندگی چندین مرتبه با خود عهد کرده دست بمشروب نیالاید ولی باز تصمیم خود را شکسته است .

پس نمیتوان باراده و تصمیم الکلی اعتماد قطعی داشت . با اینحال نمیتوانم ناگفته گذارم که بار ها اتفاق افتاده اشخاصی فقط با اراده و پیمان (با نفس خویش) الکل را ترك گفته‌اند و هرالکلی ممکنست باین وسیله موفق شود و چون این امکان در بین هست وظیفه دارد آنرا عملی کند .

طریق آن اینست که با دقت تمام و از روی وجدان کامل کتابهائیرا که دربارهٔ زیانهای مشروبات نوشته شده مطالعه کند و اگر اطمینان بآنها ندارد از چند دکتر مورد اعتمادش پرسش نماید و وقتیکه کاملا مطمئن گردید که چه آب مخوفی را با کمال میل وارد بدن میکند آنوقت **تصمیم راسخ** و عزم جزم بگیرد که از همان روز بلکه از همان ساعت مشروب را ترك نماید و دیگر لب بدان نیالاید .

البته نفس او زیر فشار عادت ممکنست در صدد گول زدن وی برآید ولی برای نجات یافتن باید حتی یکدفعه و حتی بطور جزئی التفاتی بدان نکند و الا دوباره عود خواهد کرد . این نکتهٔ اخیر خیلی مهم است و بسیار اتفاق افتاده که کسانی با ارادهٔ قوی عادات زشت‌را ترك کرده و تا مدتی حتی یك ماه حتی یکسال از آن دور بوده اند ولی در اثر توجه بخواهش نفس و سهل انگاری چند ثانیه ، خود را تسلیم کرده اند ،

مثلا در یکشب میهمانی باصرار رفقای نادان یك گیلاس خورده انـد و تمام این زحمات یکساله و یکماهه بهدر رفته دوباره بعادت مخوف افتاده اند .

در موقع دادن آن یك گیلاس رفقا گفته اند که « اهمیت ندارد تو که نمیخواهی‌دوباره عادت‌را سر بگیری ، همین یك گیلاس را بخور ، بطور استثنا » و چند خواهش و تمنا وسوگند هم ضمیمهٔ آن کرده اند و خود آن بیچاره هم با خویش گفته که یك گیلاس تأثیری ندارد امـا

مغوف تر از هر بلیه و ناخوشی است تبلیغی بعمل آورند. دولت باید بهروسیله ممکن است از قبیل چاپ کتب و رسالات و مقالات و اعلان در روزنامه ها و در کوچه و بازار ، بوسیلهٔ رادیو، سخنرانی ، وعظ و غیره مردم را از خطر های این بلا آگاه نماید .

ولی البته در مقابل باید خود نیزدررفع آن اقدام کند نه اینکه ازیکطرف بدی‌نوشابه‌ها گوشزد شود و از طرف دیگر ادارهٔ رسومات برای ازدیاد عایدات خود بکوشد .

۵ - مدارس بهترین جای تبلیغ این کار است و باید دانشجویان جوان را که فکر شان آمادهٔ قبول دلایل روشن و واضح است آگاه کرد که چه بلای مخوفی بنام الکلیسم آنانرا تهدید میکند.

آگاهی جوانان مدارس از همه مهمتر بوسیلهٔ دین و بعداً بوسیله کتب و مجلات و رادیو و فیلم های سینمای علمی و سخنرانی و دروس مخصوص بهداشتی و تجربیات عملی و لابراتواری صورت میگیرد .

۶ - یکی از بهترین طرق برای از بین بردن عادت الکلیسم معالجهٔ کسانیست که اسیر این عادت مخوف شده اند و دولت باید بوسائل مختلف طبی از قبیل توزیع دارو هـای نجات دهنده بطور مجانی یا بقیمت خیلی کم و گذاشتن آنها دراختیار مردم، تهیهٔ اطبای مجانی در وزارت بهداری و ادارات آن در شهرستانها و تسهیل مراجعه باین اطباء برای اشخاص و تلقین حس‌وظیفه شناسی و خدمت بنوع که از این راه بر دوش مأمورین گذارده شده جداً اقدام نماید .

ساختن آسایشگاه و شفا خانه برای معتادین که در کشور های بزرك دنیا مرسوم است نیز بسیار مؤثر و مفید خواهد بود باینطریق که اشخاص الکلی را درمحلهای مخصوص تحت‌مراقبت میگیرند که کار عادی خویش را انجام دهند ولی دولت با روش ویژه بطور تدریج عادت را از آنها سلب میکند و در عرض مدتی کم آنانرا نجات میدهد .

در اینگونه اماکن باید دقت بسیار بعمل آید که اشخاص پنهانی مشروب نخورند .پس از معالجه وترك عادت، مریض شفا یافته و رها کردن او بحالت خود دیگر خطری ندارد زیراخوداو پی مشروب نخواهد رفت .

اکنون بسیاری اشخاص هستند که خیلی میل دارند نجات پیدا کنند ولی ارادهٔ اینکار را ندارند . رفتن در شفاخانه منظور آنها را تأمین میکند . هراقدامی که در اینراه از طرف دولت عملی گردد نتیجهٔ بزرك خواهد داد .

۷ - صندوق پس انداز ملی در رفع این عادات مضر موثر استزیرا وقتی شخص عقیده‌مند شد که باید قسمتی از درآمد خود را برای ایام نـاتوانی ذخیره کند طبعا پول را درراههای مهمل صرف نخواهد کرد و غریزهٔ جمع آوری اورا مانع از تلف کردن درآمد خواهد شد .

۸ - با سواد شدن و تحصیل کردن افراد کمك مؤثری بموضوع خـواهد بخشید خصوصاً وقتی که با تعلیمات مذهبی توأم گردد و بمردم نشان دهند که چگونه مذهب‌آنها خطر بزرگترین بلا های عالم انسانیت را از پیروان خود دفع کرده است .

تحریم مشروبات از طرف دولت در کشور های اروپائی خوبست ولی درکشورهای‌اسلامی بدان احتیاجی نیست چرا که دین اسلام این کار را عملی کرده ، فقط چنانکه گفتیم مراقبت در جرای دستورات دینی لازمست .

خیلی جزئی استرکنین هم میدهند . »

دستور های بالارا باید با نظر و دستور طبیب عملی ساخت نه بطور سرخود .

۲ــ معالجهٔ روحی ــ یکی از بزرگترین فوائد هیپنوتیسم یـا خواب مصنوعی معالجهٔ عادات زشت منجمله عادت خمر وسیگار و تریاك است . پس از اینکه مریض بیکی ازوسائل بدست عامل خوابانده شد (۱) تلقین های مفید مخصوصی باو میکنند از این قبیل : « شما دیگر بمشروب علاقه نخواهید داشت . از این ساعت دیگر میل بشراب ندارید . از شراب بدتان میآیـد . کاملا فهمیده اید که شراب چه ضرر هائی برای انسان دارد .

دیگر تصمیم میگیرید که لب بمشروب نزنید . قول میدهید که دیگر شراب نخوریـد . دیگر هرگز نزدیك مشروب نمیشوید .هرگز . . . هرگز . »

برای کسانی که تازه الکلی شده اند یك یا دو جلسه خواب کافی است ولی برای آنها که سالها دچار این عادت زشت بوده اند باید جلسات را تا بیست مرتبه تکرار کرد . این نکته‌را باید عاملین در نظر داشته باشند که در موقع خواب از مریض قول بگیرند که تصمیم گرفته‌است و دیگر مشروب نمیخورد زیرا اگر در آن حال قول ندهد ممکن است بعداً بحرف شما عمل نکند، اما اگر قول داد محال است دیگر پی مشروب برود . در ضمن معالجه بد نیست که انسان بطور آزمایش حالت تنفر جدید اورا امتحان کند بدین معنی که در حال خواب پس از تلقین اینکه از مشروب‌سخت متنفر است وحتی از اسم آن تنفردارد گیلاسی بوی نزدیك کرده بگوئید حالا میخواهم امتحان کنم که شماچقدراز مشروب بدتان میآید . بیائید این گیلاس‌ازهمان چیزیست که‌سابق میخوردید ، بگیرید . » مریض باحالت تنفرروی خود را برمیگرداند و انزجار کاملی نشان میدهد .

اگر چنین نکند معالجه ناقص است و بـاید تلقینات را ادامه داد تا اثر کامل گردد .

شخصی‌را که خود نویسنده بوسیلهٔ خواب هیپنوتیکی ازعادت‌شرابخواری نجات دادم بهترین تجربهٔ این عمل را بمن فهماند . این شخص بقدری معتاد بود کـه یك بطری عرق درست مستش نمیکرد . پس از یك جلسه خواب طوری شده بود که هروقت از خیابان عبور میکرد ومقابل‌دکان مشروب فروشی میرسید دست خود راجلو چشم هایل میکرد که منظرهٔ بطری هارا پشت‌شیشه نبیند.

۳ ــ معالجات مختلف ــ غیر از وسایل داروئی و روحی معـالجات دیگری نیزدراین باره موجود است منجمله اینکه شخصی در انگلستان بنام وود E. J. Wood که خوداودرجوانی شرابخوار بوده و خویشتن را نجات داده بوسیلهٔ مخصوصی مبتلایان را نجات میدهد و وسیلهٔ نجات را در مقابل دریافت مختصری وجه برای خود شرابخوار یا خانوادهٔ او (منوط باینکه معالجه‌علنی یا مخفی باشد) میفرستد .

این شخص کتابی دربارهٔ الکل نوشته و اعلان های او در جراید دنیا زیاد دیده میشود و ما میتوانیم نشانی های اورا طبق آگهی های خودش برای هرکس طالبست بفرستیم‌تا مستقیما با خود وی مکاتبه نمایند .

---

(۱) دستور خوابانیدن هیپنوتیکی در کتابهای مخصوص شرح داده شده و اینجا جای ذکر کردن آن نیست .

غافل بوده که نفس مراقب است بمحض کوچکترین لغزش تسلط دیو آسای خود را از سر گیرد.

پس آنکسی که میخواهد از راه اراده مشروب را ترک گوید باید هرگز حتی پس از مدتی مدید گوش بتحریك عادت خود ندهد.

***

برای کسانیکه ارادهٔ قوی ندارند و نمیتوانند خود شان خود را نجات دهند بهترین وسیلهٔ نجات درمانگاه و شفا خانهٔ دولتی است که اگر از طرف دولت ما ایجاد گردد بسیار بجا و موثر خواهد بود.

آقایان معتادینی که علاقه بنجات و سعادت خود و خانواده و فرزندان و جامعهٔ خویش دارند باید از این امر استقبال کرده نگذارند دولت مجبورشان کند که تحت رژیم آن شفاخانه قرار گیرند بلکه خود با روی گشاده و میل بسیار از آن استقبال نموده فرشتهٔ سعادت را در آغوش کشند.

***

اکنون که در کشور ما شفاخانه تأسیس نشده این رل باید ازطرف خانوادهٔ شرابخواران ایفا گردد یعنی کسیکه در خانواده نفوذ بیشتری دارد زن و بچه و کسان میخوار را وادار کنند که بهرطریق ممکن است راه را براو سد کنند و نگذارند بمحبوب خود برسد یعنی پول دراختیارش گذارده نشود ، در تنهائی و دوری اخلاقی گذارده شود ، روابط مصنوعاً با وی قطع گردد و ضمناً باو بفهمانند که این تنفر در اثر عادت زشت اواست و هروقت معالجه شد همگی نهایت محبت را دربارهٔ وی خواهندداشت.

البته هرکدام از افراد متنفذ خانواده موظف است بوسائل ممکن طرق معالجه را برای شرابخوار خانوادهٔ خود فراهم سازد و بکوشد که ننك شیطانی را از او بردارد.

معالجهٔ فردی شرابخواران بسه طریقه انجام میگیرد :

۱ ـــ معالجهٔ داروئی ـ اطبای بزرك دارو هــای زیادی برای جلوگیری از عادت الکلیسم یافته‌اند که با پیروی آنها ، به دستور طبیب، احتمال قوی موفقیت میرود. دراینجانمیتوانیم صورت ومشخصات این دواهارا ذکر کنیم ولی شرحی را که در فرهنك طبی لاروس مدیکال دراین باره مندرج است بطور مختصر ترجمه مینمائیم :

« در مقابل بحران الکلیسم شدید بایستی سدا Soda بمریض دهند . اگر مسمومیت از الکل شدید باشد و بیمار را در همان حال تهدید بمرك کند دادن قهوهٔ تند و آستات و کربنات آمنیاك بشکل شربت یا شستشو مفید است و ضمناً باید بوسیلهٔ مواد تهوع آور الکل را از معده بیرون کرد .

مواد قی آور بمریض باید داد و اگر خطر سکته میرود باید خون گرفت . در هرحال باید ناخوش را راحت گذارد و از سرما حفظ کرد . پس از معالجه چند روز امساك لازمست .

برای الکلیك های عادتی (دائم‌الخمر) مقداری از ترکیبات کلر برای نشاندن اضطراب و بیخوابی و خوابهای هولناك میدهند . برومور و مخدر هم تجویز شده ولی کمتر اثــر دارد ـ معالجهٔ بوسیلهٔ آب Hydrothérapie و املاح برای خارج کردن سم مفید است و گاهی مقدار

فهرست

گفتار خاتمه

آنچهٔ لازمهٔ شرح در بارهٔ زیانهای شیطان بطری بود در ضمن این کتاب بطور اختصار بخوانندگان عزیزی که طالب نجات جامعه و سعادت دنیا و آخرت هستند گفته شده و با اینکه کتاب بظاهر مختصر است در باطن هیچ مطلبی فروگذار نشده و با روش صحیح و تقسیم بندی مرتب مقصود بیان گردیده و کمتر کتابی چنین جامع در این موضوع نشر شده است .

در اینجا قبل از خاتمه دادن بیبان خود میخواهم نکتهٔ بزرگی بخوانندگان عزیز گفته و شما را بخدا واگذار کنم . خوب دقت کنید که پس از دوهزار سال که دنیا با دلایل و تجربیات محکم و صحیح و هزاران موارد مختلف آزمایشی زیانهای الکل را فهمیده و با میلیونها مجلات و کتب و رسالات و کنفرانسها و مجامع ضد الکل و سینما ها و غیره نشان داده کـه بدی الکل مثل ٤ = ٢ × ٢ مسلم وقطعی است، با این حال نتوانسته تصمیم بگیرد که این بلیه را از جهان ریشه کن نماید یعنی آنرا مانند اسلام حرام کند ولی دین ما در هزار و سیصد سال قبل که هنوز دنیا از زیان الکل خبر نداشت این کار را کرد .

پس از اینکه سالهای بسیار دیگر بر تمدن و علوم جهان بگـذرد و بعد از اینکه دنیا بمنتهای ترقی و رشد عقلی خویش برسد آنوقت بهمان نتیجه منتهی میشود که اسلام عملی کرده یعنی مسکر را حرام خواهد کرد .

تمام مسائل دین اسلام همینطور است . آیا تصور نمیکنید که جمیع احکام اسلامی روزی مورد تصدیق دنیای کامل و عاقل آتیه واقع شده و در آن موقع که بتوان عقول جهان را دارای منتهای رشد خود خواند همه بفهمند که احکام اسلام از روی منتهای حکمت و مصلحت بوده و برای نجات جامعه پیروی از آنها لازم و واجب است ؟

بانی انجمن تبلیغات اسلامی – ١ر٥ر٢٢

فصل پنجم - راه نجات

فصل چهارم - توضیح ورفع اشتباه

اسلام و علم امروز

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ هشتم

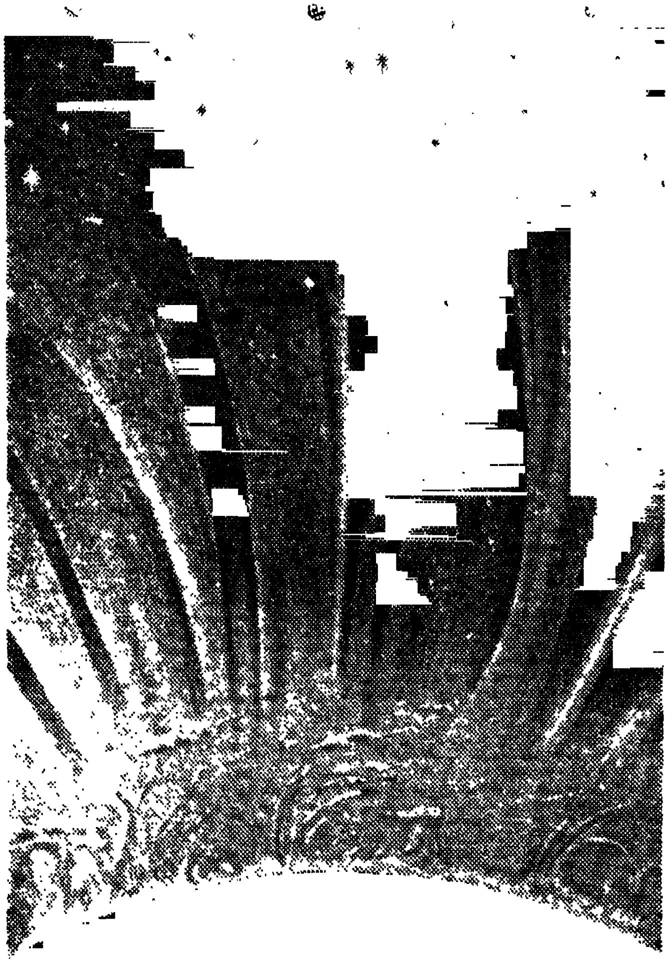
انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

حق چاپ «باطلاع ناشر» آزاد است

ده هزار جلد چاپ شده

آبان ماه ۱۳۲۳



نور خورشید

هنگامیکه خورشید کسوف کلی پیدا کرده و قرص آن بوسیلهٔ حایل شدن ماه بین ما و آفتاب سیاه بنظر میرسد اطراف آن اشعهٔ عظیمی بنظر میآید که آنرا تاج میگویند . در این موقع است که عظمت خورشید نمایان میگردد زیرا در میان این تاج نور و حرارت شعله‌هائی زبانه میکشد که ارتفاع آنرا با مقیاس های زمینی نمیتوان بیان کرد و یکی از کوچکترین آنها کافیست که زمین ما را در یك ثانیه خاکستر کند . در میان این نور ها مواد عجیبی یافت میشود که خواص بسیار دارند و یکی از خواص آنها از بین بردن میکربها و کثافات در کرات مجاور خورشیداست .

(مربوط بفصل هیئت راجع بنور آفتاب)

باشد پس در قرآن که کتابیست برای تمام زمانهای قدیم و آینده ، قرآنی که باید دنیارا ازتمام جنبه ها مورد توجه سازد چه لزومی دارد که طیاره یا دوربین عکاسی یا بقول برخی از مفسرین جدید میکروسکوپرا شرح‌دهد ؟ آیا مقصور کردن بزرگی قرآن باین نکات کوچك دلیل کوتاهی فکر نیست ؟ بنابراین کسانیکه درقرآن جستجو میکنند که اینگونه موضوعهای جزئی را بیابند از اصل غافل مانده بی فرع میگردند .

ما بیش از همه و بالاتر از همه کس عقیده داریم که علوم امروزی با دین اسلام‌توافق‌کامل دارد و این موضوع را در کتابهائی که تاکنون منتشر کرده ایم و بعد ها هم منتشر میکنیم‌نشان میدهیم. یکی‌از مقاصد بزرك ما در تشکیل انجمن همین بوده است . این کتاب نیز که بطورنمونه مختصری از علوم امروز را با دین اسلام مقایسه میکند برای کمك باین فکر است .

بنابراین نوشتن این کتاب برای تأیید موضوع فوق بوده است .

برای اینکه بطورمفصلتری مقاصد مارا در نوشتن رسالهٔ حاضر و بطور کلی در مقایسهٔ علوم با دین اسلام بدانید ناچار بشرح جزئیات زیر است .

١ ـ تنها دین و بزرگترین دینی کـه بیش از همهٔ ادیان بعلم اهمیت میدهد دین اسلام است .

این دین مخصوصاً بعلومی که دربارهٔ خدا شناسی کمك میکنند سفارش بسیار میکند . در فصل اول این کتاب اهمیت علم را در دین اسلام شرح میدهیم .

٢ ـ از اینکه ما علوم را با دین مقایسه میکنیم نباید موجب سوء تفاهم برخـی شود و تصور کنند با این مقایسه مقام دین را پائین آورده ایم بلکه مقصود عمده دراین است که بفهمانیم اولا دین اسلام کهنگی پذیر نیست یعنی همانطورکه در ١٣٠٠ سال پیش تازه و مطابق بامقتضیات زمان بود امروز هم چنین است وفردا هم چنان خواهد بود .

بعلاوه میخواهیم بفهمانیم که اسلام با بزرك شدن افکار مردم وپیشرفت تمدن کوچك نمیشود بلکه همیشه پایهٔ آن از افکار زمان بزرگتر و بیشتر است هرچند زمانی برسد کـه فکرها خیلی بزرك شود . امروز که اندیشه ها در اثر کشفیات بسیار خیلی وسیع شده دین اسلام هم با آن متناسب و از آن برتر است و فردا هم چنین خواهد بود .

پس مقصود عمدهٔ ما از مقایسهٔ علم با دین همین نکته است .

٣ ـ مقصود دیگر ما اینست که بجوانان و کسانیکه بعلوم امروزی‌آشنا شده اندوبواسطهٔ دور ماندن از تعلیمات دینی یا افکار غلطی که بمغزشان وارد شده دین را دور از تمدن میپندارند حقیقت را نشان دهیم یعنی بفهمانیم که دین اسلام موافق با تمدن و با علم است و افکارغلطی که ایشان در اثر تلقینات دشمنان یا نادانان یافته اند باید دور ریخته شود تـا بتوان جامعه را بسوی سعادت سوق داد .

٤ ـ دشمنان اسلام یکی از حربه هائی که بخیال خود یافته اند اینست که دین اسلام را مخالف با دانش جلوه دهند وباینوسیله ذهن جوانان ودانشجویان مسلمان را مشوب کرده آنهارا از دین خود دور کرده بعداً با کتابهائی که بدون هیچگونه مناسبت دربارهٔ نزدیکی علم با دین خود نوشته اند آنانرا بجانب خویش بکشانند . مقصود ما از نوشتن این کتب اینست که با همین

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دیباچه

سبب تألیف کتاب

روزی در محضر عدهٔ از بزرگان و علماء گفتگو دربارهٔ اسلام از نظر علم امروز بود. کسی اظهار داشت که درقرآن مجید اختراع اتومبیل و طیاره پیش بینی شده و دلیل خود را قسمتی از آیهٔ شریفهٔ سورهٔ یس (و خلقنا لهم من مثله مایر کبون) قرار داد. اهمیت علمی این آیه که قبلا نیز توسط نویسندگان دیگر مورد دقت قرار گرفته است همگی را وادار بشگفت و تحسین نمود و همه متقاعدشدند که دین اسلام در آنوقت که وسائل نقلیهٔ خارج از چارپایان نبود وسیلهٔ دیگری را که ازحیث فایده شبیه بآنها ولی از حیث ماهیت فرق دارد گوشزد نموده وجزو نعمت های خدا برای بشربرشمرده است.

من با اینکه خود تحت تأثیراین موضوع واقع شده بودم فکرم دراین باره نسبت بدیگران فرقی داشت.

دیگران از این موضوع استعجاب کرده و آنرا خیلی بزرك میدانستند و من عقیده مند بودم که برای قرآن خیلی کوچکست که آنرا با اختراع طیاره مقایسه کنیم. قرآن بزرگتراز آنست که مورد چنین تطبیق کوچکی قرار گیرد. من که چنین ادعا میکنم مقصودم این نیست که قرآن از علوم امروزی دور است بلکه عقیده دارم که اصل و ریشه خلاصه جوهر علوم امروز در قرآن مجید شرح داده شده و احتیاجی بجزئیات نیست.

مثلا وقتی که یك کتاب فیزیك را که از کلیات این علم بحث میکند باز کنید ابتداذکر طیاره و دوربین عکاسی را نمیبینید بلکه مباحث کلی علم فیزیك را در آن شرح میدهد: نور - حرارت-صوت -الکتریسیته و بعداً اگر بخواهد وارد جزئیات شود آلات کوچکی که در اثر استفاده از قوانین این عوامل اختراع گردیده مورد دقت قرار میگیرد.

جائیکه در یك کتاب که دربارهٔ یکی از شعب علوم مورد توجه یکی از عصرها چنین

کشیشان نصاری در علوم امروز بررسی کردند؛ هرکدام از آنها لیسانسیه و دکتر درعلوم شدند و حتی در یکرشته مخصوص استاد گردیدند ، هریك چندین زبان خارجی فرا گرفتند و با این عمل استفاده های فراوان در مقصود خویش بردند . اولا با زبان هائی که آموخته بودند عدهٔ از خام فکران کشور های دیگر را بخود جلب کردند . دانش را وسیلهٔ آرایش خود قرار داده مانند شیرینی مگسان را بسوی خود کشیدند . حربهٔ دانش را مدافع و زیور دین خود و مبارزه کننده با دینهای دیگر مخصوصاً دین حقیقی درخشنده ساختند .

چون نتوانستند نوری بیاورند که خورشید اسلام را تاریك کند بخیال خود از نور دانش استفاده کردند و توانستند بدان وسیله خفا شانی چند راکه نور خورشید ندیده بودند باآن‌بسوی خویش بکشند . (۱)

از همه گذشته با داشتن سرمایهٔ دانش معاش خود را از راههای دیگری غیراز دین‌فراهم ساختند و همین نیز سبب اهمیت آنهاشد، برخلاف اکثر علمای دینی ما که دین را مایهٔ‌معیشت خود کرده اند و از این راه لطمه های بزرگی بکار خود میزنند در صورتیکه پیشوایان دین ما تأکید بسیار کرده اند که نباید دین را وسیلهٔ معاش کرد .

این بود یکی از درد ها و دوای آن جز این نیست که‌علمای دین ما علاوه برعلوم‌مذهبی بعلوم امروز هم آشنا شوند و لااقل یکی از السنهٔ دیگران را بیاموزند و دور خود را حصار کوچکی نکشند و اندیشهٔ خویش را آنقدر محدود ندارند و فکرشان نشان دادن حقایق‌اسلام بتمام جهانیان باشد نه اینکه اکتفا بمشتی اشخاص مسلمان معاشر خود کنند .

سر ترقی اسلام نکاتی چند است که اهم آنها همینست که گفته شد .

تقسیم بندی

قبلا نیز گفتیم که کتاب حاضر بطور نمونه برخی از مسائل اسلام را با علم امروز مقایسه کرده و شهادت علم را دربارهٔ اهمیت‌آن مسائل از نظر شما میگذرانند .

اگر بخواهیم بطور کلی دین اسلام را چنانکه شاید و باید از نظر علمی مورد بررسی قرار دهیم محتاج کتابهائی که لااقل صد برابر این کتاب باشد خواهیم شد و این عمل را جزدر دورهٔ بزرك دائرة المعارفی که خیال‌انتشار آن‌درسرماست یادرمجلهٔ «**نور دانش**» کـه میخواهیم منتشر کنیم‌عملی‌نمیتوانم کرد .

معذلك برای اینکه کتاب حاضر از هرجهت مورد استفاده باشد تقسیم بندی برای آن قائل شده ایم تا مراجعه بدان‌آسان باشد، بعلاوه سبك نگارش آن ساده و شیرین است بطریقی که همه‌کس را خوش آید و همه از آن بهره برند .

در ابتدا اهمیتی را که دین اسلام بعلم میدهد مورد توجه قرار میدهیم و بعداً اسلام را از نظرعلوم طبیعی- بهداشت - هیئت- علوم اجتماعی - اقتصاد - شیمی- فیزیك - جغرافیا -طب - باستان شناسی - ریاضی - فلسفه - علم الحیاة بررسی میکنیم .

---

(۱) ما در مجاهدات خویش ثابت خواهیم کرد که « نور دانش » فقط مخصوص اسلام است . آری این امر را بجهان نشان خواهیم داد .

حربه که آنها استعمال میکنند عملشان را خنثی کرده و ایشان را مغلوب سازیم و جوانان را از حقیقت امر آگاه کرده راه راست را بدانها نشان دهیم .

ه ـ گفتیم که دیگران بدون هیچگونه مناسبتی دین خود را با علم مقایسه کرده‌اند .

برای درك راستی این سخن شمارا بخواندن تنها کتاب فارسی این موضوع بنام کتاب « دانش و دین » که از طرف مبلغ عیسویها منتشر شده راهنمائی میکنم .

خواننده با خواندن این کتاب خواهد دید که نویسندهٔ آن فقط اکتفا بشرحی از معلومات علمی امروز نموده و نتوانسته است چیزی از کتاب های دینی خود برای تأیید معلومات علمی بیاورد فقط دربارهٔ جنبهٔ تاریخی طوفان نوح مدارکی آورده است که کمی بحقیقت نزدیك است اما شرح طوفان نوح چیزی نیست که منحصر بیك دین باشد بلکه امریست که خداوند به تمام پیغمبران خود گوشزد نموده و در کتابهای منزله شرح داده است .

برعکس اینگونه کتابها خوانندهٔ عزیز ما خواهد دید که در این کتاب و در سایر انتشاراتی که در بارهٔ موضوع علم در دین بحث میکند ما اکتفا بشرح علم نکرده ایم بلکه مسائل اسلامی و دستورات اجتماعی و روحی و جسمانی دین را با علوم امروز بررسی کرده و اهمیت آنها را از لحاظ علم ثابت میداریم و خواندن این کتاب بهتر از هرچیز موضوع فوق را بشما نشان میدهد .

علت اشتباه چیست ؟

آیا علت چیست که دیگران توانسته اند سوء استفاده کرده دین را مخالف با علم امروز جلوه دهند و در این تاریکی که درست کرده‌اند شمع کوچکی روشن نموده کوردلان را بسوی آن بخوانند ؟ بزرگترین علت آن اینست که علمای دین ما و کسانی که در قرون امروزه در راه دین کار کرده راهنمائی مردم را بسوی دین از وظایف بزرك خویش شمرده اند از علوم امروزی دور مانده اند و اگر برخی از آنها جزئی اطلاعی از آن دارد در اثر خواندن بعضی کتابهای اخیر مصری بوده است . بواسطهٔ این نقص ایشان نه توانسته اند اهمیت علمی دین خودرا گوشزد کنند و نه جواب اضلال های دیگرانرا بدهند و روی همین اصل عدهٔ از جوانان امروز که بواسطهٔ ظاهر فریبندهٔ تمدن با سرعت از دین دورمیشوند راهی برای باز گشتشان پیدا نشده ودستی نبوده که آنها را از رفتن باین راه باز دارد . کهربای ضعیفی که دیگران در راه آنها گذاشته اند کافی شده که ایشانرا بسوی خود بکشانند .

اگر این نقص در علمای ما نبود هرگز چنین چیزی پیش نمیآمد و هیچوقت جوانان ما باین روز نمیافتادند .

در حالیکه چنین عیبی در ما بود دیگران چه حالی داشتند ؛ کشیشان نصاری که امروز بیش از همه در تبلیغ دین خود فعالند اسلحهٔ علم را که باید فقط اسلحهٔ مسلمان باشد بچنك آورده و از آن استفاده میکنند .

مسافری در کنار جاده خفته و تفنك خویش را بپهلوی خود گذارده است . در این حال دشمنش فرا میرسد . اول کار او اینست که تفنك را بردارد تا هم خود را قوی کند و هم دشمن را ضعیف سازد . اینها هم چنین کردند . از کنار مسلمانان خفته علم را برگرفتند واسلحهٔ قوی خویش کردند . آیا نباید بحال آن مسافر خفته افسوس خورد ؟

درسورهٔ دوم آیهٔ ٤۳ میفرماید : « آیا مردم را بنیکوئی امر میکنید وخودتانرافراموش میکنید در صورتی‌که کتاب را میخوانید ؟ چرا بعقل درنمییابید ؟ »

پیغمبر اسلام فرموده : « عالمی که پردهٔ شریعت را بدرد یعنی بعلم خود عمل نکند پشت مرا شکست . اهل دوزخ از بوی عالمی که بعلم خویش عمل نکند آزرده خاطر میشوند .

خوشا بحال عالمی که بعلم خود عمل کند . هرچه میخواهید بیاموزید ، اگر بدانستهٔ خود عمل نکنید فایده ندارد . هرکس از دانش خود سود نبرد از نادانی خویش زیان میبیند . من از آنچه نمیدانید نگران نیستم ولی باید دید آنچه را میدانید چگونه کار میبندید . »

حضرت علی (ع) فرماید : « آفت دانش کار نبستن آنست . کسی که پند دهد وخودکار نبندد چون کمانیست که زه ندارد . سودمند ترین دانش ها آنست که بدان عمل شود . کسی‌که تیمار خود نتواند تیمار دیگری چون داند . دانشمندی که علم خود را بکار اندازد و از آن بهره برد کمك بقوام نظام امور میکند . »

حضرت‌سجاد« ع » میفرماید : «علمی که عمل با آن توأم نباشد جز کفر و دوری از خدا برای صاحب خود فراهم نمیکند . »

این چند جمله بطور نمونه گفته شد و بیش از آنچه تصور شود در دین اسلام اهمیت‌بعمل بعلم داده شده و مقام عالم بی عمل را پست و کوچك جلوه داده است .

علم و دین

بعضی کسان یا صریحاً خواسته اند علم را از دین جدا کنند یا اینکه‌از آثار و کار های آنها چنین جلوه کرده‌که علم از دین جداست . چنین اشخاص اشتباه بزرك میکنند و غافلند کـه باید توافق و سازش بسیاری بین علم و دین موجود باشد . دین برای اداره کردن جامعهٔ بشری به‌نیکوترین‌طرق‌است، دین راه و روش زندگی انسان و دستورهائیست که باید برای بهبودی دادن حیات و ادارهٔ جامعه پیروی گردد .

علم نیز برای زینت دادن زندگی و آسان کردن آن ، ترقی معنوی و روحی و مادی و جسمی انسانی است بنابراین هردو یك مقصود دارند و بیك هدف متوجهند هرچند که از بعضی جنبه ها با هم اختلافاتی داشته باشند .

بنابراین دوری آنها ازیکدیگر معنی ندارد . بعلاوه دین‌و علم لازم و ملزوم‌یکدیگرند. دینی که با علم توأم نباشد و علمی که با دین همراه نشود هیچ فایده ندارد و ضرر آن بیش از منفعتش خواهد بود .

دینهائی که از علم جدایند یا از علم دورند باندازهٔ دوری از علم نفعشان کم وضررشان بسیار خواهد بود . دینی که با علم توام نباشد آمیخته بهوای نفس و القاآت شیطانی میشود، ظن آدمی بصورت حقیقت در مقابلش جلوه میکند و بالاخره نتایج عجیبی که موجب بدبختی و کفراست خواهد داد و چیزهائی از قبیل تثلیث و بت پرستی بوجود میآورد .

بهمین لحاظ است که دین اسلام آنقدر بعلم اهمیت داده و در جهان هیچ دین دیگری حتی باندازهٔ ذرهٔ از دریای علمی اسلامی ندارند . دین ما علم و ایمان را همیشه توأم میشمرد وحتی علم را مقدم برایمان میداندچنانکه‌در سورهٔ رومآیهٔ ٥٦ میفرماید: «کسانیکه علم وایمان بدانها

اسلام و علم

علم چیست؟

در تعریف علم خیلی اشخاص سخن گفته و افکار فلاسفه و علماء دراین باره مختلف است و آنچه از بررسی دربارهٔ آراء دیگران و دقت در حقیقت موضوع برمیآید میتوان علم را چنین معنی کرد :

«علم اطلاعات و معلومات و دانستنیهائی است که بشر یا بوسیلهٔ پیغمبران آموخته یا خود در اثر تجربه و تحقیق و اتفاق بدست آورده است.»

مقام علم در زندگی بشر

علم که در مقابل آن جهل و نادانی است نعمت بزرگی است که بعد از عقل میتوان آنرا بزرگترین نعمت های خداوندی دانست. نادان کور است و از دنیا جز استفادهٔ مختصری که چارپایان نیز میبرند نمیبرد. نعمت علم نشانهٔ بزرگترین رحمت خداوند بر بشر است.

با علم بشر میتواند مقام معنوی خود را آنقدر بالا برد که از ملائکه برتر شود. مقام مادی و امور دنیائی خویش را میتواند با علم چنان ترقی دهد که مافوق آن تصور نمیتوان کرد.

پس علم در دنیا و آخرت انسان تأثیر بسیار دارد و ترقی و تعالی بشر درهرموردی منوط بعلم است. اما اینرا نیز نباید از نظر دور داشت که گاهی ممکنست علم حربهٔ زیان آوری شود یعنی مانند اسلحهٔ که بدست طفل و دیوانه یا مستی بیفتد موجب ضرر های بیشمار گردد.

تیغ دادن در کف زنگی مست | به که نادان را فتد علمی بدست

علم اگر بدست ناپاك و بدطینتی افتاد کمك اعمال شیطانی او خواهد بود. بدطینت‌عالم چون دزدیست که چراغ داشته باشد که گزیده تر کالا میبرد.

علم و عمل

یکی از شرایط بزرگی که عالم باید داشته باشد تا از علم خود بهره برد اینست که بعلم عمل نماید و در غیر اینصورت نه تنها از معلومات خویش نتیجه نخواهد برد و بدیگران نیز استفاده نخواهد رسانید بلکه عمل او وبالی خواهد شد که در گردنش افکنده شود.

علم چندانکـه بیشتر خوانی | چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بـود نه دانشمند | چارپائی بر او کتابی چند

موضوع عمل کردن بعلم که امروز مورد دقت بسیار شده یعنی علـوم را از جنبهٔ تئوری خارج کرده بعمل و پراتیك آورده اند چیزیست که در دین اسلام مورد توجه قرار گرفته و دین ما علمی را که با عمل توأم نباشد بی نتیجه و مهمل میشمارد. در قرآن مجید سورهٔ ٦١ آیهٔ ٢ و ٣ میفرماید :

« ای کسانی که ایمان آورده اید چرا آنچه میگوئید نمیکنید ؟ همانا که در پیش خدا گناه بزرگیست که بگوئید آنچه را نمیکنید ».

در خلقت آسمانها و زمین میاندیشند که خدایا تو اینها را بباطل نیافریدی ، پاك و بزرگی- پس مارا از عذاب آتش نگاهدار (۳-۱۸۷ و ۱۸۸)

آیا در ملك عظیم آسمانها وزمین وآنچه خدا ازچیزها آفرید ننگریستند ونگاه‌نکردند که شاید مهلت اجلشان نزدیك باشد ؟ پس بچه حدیثی بعد از آن ایمان میآورند (۷-۱۸٤) مانند کسانی مباشید که گفتند شنیدیم در حالی که نمیشنوند چرا که بدترین جنبندگان نزد خدا کران وگنگانی هستند که بعقل در نمییابند(۸-۲۱و۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمیآورند (۸-۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا بپرهیزید برای شما جدا کننده بین خوب و بد قرار میدهد «۸-۲۹» آیا آنکس که میداند که آنچه از خدای تو بسوی تو نازل شده حق است با آنکس که کور است مساویست ؛ همانا که صاحب خردان پند میگیرند «۱۳-۲۰» ما ذکر را فرو فرستادیم تا تو برای مردم آنچه بایشان فرستاده شد بیان سازی شاید فکر کنند (۱۶-٤٦) آنکس که در این جهان کور باشد درجهان‌دیگرهم کور و گمراه است (۱۷-۷٤)

بگو آیا آنها که میدانند وآنها که نمیدانند مساویند همانا که صاحب‌خردان‌پندمیگیرند (۳۹-۱۲) کور و بینا و تاریکی و نور و سایه و آفتاب یکی نیست و زندگان و مردگان یکی نیستند همانا که خدا هر کس را میخواهد میشنواند و تو آنان را که در قبر ها هستند نمیشنوانی، چرا که تو جز بیم کننده و پند دهنده نیستی (۳۵-۲۰و۲۱)

کور و بینا و کسانی که ایمان آوردند و کار های شایسته کردند با آنها کـه بدکارند مساوی نیستند ؛ اندکی پند میگیرند (٤٠-٦٠) ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۱٦-۳۸) ای‌پیغمبر بگو خدایا دانش مرا بیفزای (۲۰-۱۳)

از مردم کسی است کـه بدون دانش و هدایت و کتابی روشن در خدا مجادله میکند و اگر بدانها گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاد پیروی کنید گویند بلکه پیروی میکنیم آنچه پدران خود را برآن یافتیم هرچند که شیطان پدران ایشان را بسوی عذاب آتش خـوانده باشد (۳۱-۲۰و۲۱)

تا خداوند قدر آنانرا که از شما ایمان آوردند ومراتبی از علم بدانها داده شدبلند کند و خداوند بآنچه شما کنید دانا و آگاه است (۵۸-۱۲)

پیغمبر اسلام فرموده است : « دنبال علم روید هرچند که در چین باشد .

خداوند دلهای مرده را بنور دانش زندگی میبخشد همانطور که زمین را بباران آسمان زنده میکند ؛ سرمایهٔ علم و حکمت معرفت خداست . علم میراث منست و میراث پیامبرانیست که پیش از من بودند .

دانشمندان وارث پیغمبرانند وعلم را از آنها بارث میبرند ـ هرکس دانش فراگیردنصیب مهمی از میراث پیامبران گرفته است . دلی که حکمت در آن نیست چون خانهٔ ویرانیست. دانش بیندوزید و بدیگران بیاموزید و از فقه بهره گیرید و مگذارید در نادانی بمیرید که خداجاهلان را معذور نمیدارد . کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است . از گهواره تاگور دربی دانش باشید .

داده شد . . . »

مردمان قرون اولیهٔ هجری از علم برای اثبات اسلام استمداد میکردند و حتی کار آنها در این باره بافراط رسیده بود چنانکه اصرار عجیبی داشتند فلسفهٔ افلاطونی و ارسطوئی و سقراطی با هیئت بطلمیوسی را بر اسلام تطبیق کنند . بعقیدهٔ ما این اشخاص نیز راه افراط پیموده اند زیرا دین اسلام را نباید آنقدر کوچك و محدود پنداشت که با آسانی یا سختی آنرا با علوم تطبیق کرد چنانکه پیشینیان میکرده اند و هنوز هم بدبختانه اشخاصی هستند که روش آنها را دارند .

ما هم امروز نباید اینطور کنیم ؛ علومی را که هر روز در تغییر است بایـد کوچکتر از این شماریم که دین اسلام را در قالب آنها بریزیم..

با این حال فرقی بین امروز و آنروز ها دیده میشود زیرا در زمانهای سابق علم منحصر بفرضیه و نظر بود و امروز علوم متکی بر تجربه و استدلال است و بوسیلهٔ آلات و لوازمی که کشف شده میتوانند تقریباً بطور یقین حقایق بسیاری از چیز ها را نشان دهند .

بنابراین اگر کشفیات صحیح علوم امروزی با تعلیمات اسلامی مطابق باشد دلیل بزرگی بر حقانیت دین اسلام تواند بود چرا که در آن زمان که دین اسلام پیدا شده جزئی اثری‌ازآلاتی که با آنها بتوان کشف علمی کرد در دست نبود و اصلا ذهن مردم آنروز خیلی پائین‌تراز سطح افکار امروزی بود .

ما باید علوم امروز را که میتوانند شهادتهای محکم و صحیحی دربارهٔ حقانیت و بزرگی دین اسلام دهند برای اثبات مسائل دین خود استخدام کنیم و بوسیلهٔ این علوم ذهن مردم‌مخصوصاً متجددین و علمای امروز و کسانیرا که از حقیقت دین غافل مانده اند روشن کرده نشان دهیم که دین با خرافات و عادات زائل شونده خیلی فرق دارد ؛ دین چیزی نیست که از بین رفتنی باشد . دین حقایقی است که هرگز تغییر نمیکند و زایل نمیشود و باید تا دنیا باقیست در جهان باشد . دین هرگز کهنه نمیشود و بشر نیز هیچوقت از دین مستغنی نمیگردد .

مقام علم در اسلام

گفتیم که اسلام بیش از هر چیز دیگری بعلم اهمیت میدهد . در کتاب آسمانی ما قرآن قریب هفتصد آیه اهمیت علم را ذکر میکند واگر ما بخواهیم تمام این آیات را ذکـر کنیم سخن بسیار میشود فقط بطور نمونه ترجمهٔ چند آیه را از نظر شما میگذرانیم

« خداوند حکمت را بهر کس خواهد میدهد و هر کس حکمت بدو داده شد در حقیقت خیر بسیار دریافت کرد وجز صاحب خردان پند نمیگیرند» (۲-۲۷۲) آیا کور و بینا وتاریکی و روشنائی با هم مساویند ؟ (۱۳-۱۷)

پیروی مکن از آنچه ترا بدان علم نیست چرا که گوش و چشم و دل همهٔ آنها‌بازپرسیده خواهند شد «۱۷-۳۸» (بیشتر مواردی که صحبت ازشرك میشود همراه این جمله است «شریك برای خدا میگیرند چیزی که ترا یا آنها را برآن علمی نیست وفقط درخیال خود تصورمیکنند») خداوند ، آنکسیست که بقلم تعلیم نمود و انسان را آنچه نمیدانست آموخت (۹۶-۵) جز کمی از علم بشما داده نشده است (۱۷-۸۵) همانا که درخلقت زمین و آسمانها و اختلاف شب وروز نشانه هائی است برای صاحبان دانش : کسانیکه خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد میکنند و

و از اهلش کسب کنید . تعلیم گرفتن علم از برای خدا حسنه است و طلب آن عبادت و ذکر آن با یکدیگر تسبیح خدا و عمل کردن بدان جهاد در راه خدا و یاد دادن آن بکسی که نمیداند تصدق کردن و رسانیدن آن باهلش تقرب بخداست زیرا که مسائل حلال وحرام بعلم دانسته‌میشود و راه بهشت بدان روشن و آشکار گردد ؛ علم انیسی است در وحشت و بلیات و رفیقی است در تنهائی و غربت و همزبانیست در خلوت ؛ علم در هرحال راهنما و در مقابل دوستان زینت است و بسبب علم خداوند مرتبهٔ قومی را بلند میکند و آنها را راهنمای مردم بسوی خیر مینماید تا مردم آثار ایشانرا متابعت کنند و اقتدا باعمال و افعالشان نمایند ؛ ملائکه بدوستی و محبت اهل علم رغبت میکنند و بالهای خود را بروی آنها میگسترانند همانا که دلها بعلم زنده میشود و دیده‌ها بآن روشن میگردد و بدن های ضعیف قوت میپذیرد ؛ علم بنده را بسر منزل اخیار ومجالس‌ابرار میرساند و بدرجات بلند و مراتب ارجمند در دنیا و آخرت بالا میبرد .

خداوند علم را باهل سعادت الهام میکند و ارباب شقاوت را از آن محروم میسازد پس خوشا بحال آنکس که خدا اورا از حظ علم محروم نگردانده است .

علم چیزیست که خداوند دردل هر کس که خواهد میافکند .

حضرت علی‌بن ابیطالب علیه السلام میفرماید : « دانش راهنمای عقل است پس هر کس که دانش آموزد خردمند شود . دانش بهترین راهنما است . بالا ترین هنرها دانش است . هیچ گنجی مانند علم نیست . دانش گنجی است بزرك که نابودی نپذیرد . علم میراثی بزرك است .

ای مردم بدانید که نعمتهای دینداری بوسیلهٔ طلب علم و عمل بعلم حاصل میگرددوآگاه باشید که کسب دانش شما را واجب تر از بدست آوردن‌مال است . هرچیزی بعلت کمیابی گرامی میشود مگر دانش که وقتی بسیار شود گرامی گردد. حکمت درختی است که از دل‌میروید و بوسیلهٔ زبان سبز میگردد . دانش را پایان نیست . دانش ترا رستگار کند و نادانی بتباهیت اندازد .

دانا زنده است هرچند که بمیرد و نادان مرده است هرچند زنده باشد . خرد گوهری‌است که با دانش و آزمایش فزونی میگیرد . گمان خردمند از یقین نادان محکم تر است . صاحبان دانش قدر دانشمندان را میشناسند . خردمند بدانش بینیاز گردد . شما بفراگرفتن ادب و دانش نیازمند تر از تحصیل نقره و طلا هستید . جامهٔ دانش ترا جاوید دارد و کهنگی نپذیرد و نابود نگردد . چون دانشمندی را ببینی اورا بنده و فرمانبردار باش ، دربارهٔ آنکس که از او دانش آموزید و آنکس که از شما دانش آموزد فروتن باشید .

از چراغ دانش کسیکه پند دهد و خود آن پند بکار بندد نور بگیرید . هر کس پرسش کند داناگردد. با چیزیکه نمیدانید دشمنی نکنید چه بسیار ازدانش درچیزی است که شمانمیدانید. دانا آنکسست که بداند آنچه را میداند در پیشگاه آنچه نمیداند بسی ناچیز است . نباید کسی از شما شرم کند از اینکه آنچه را نداند از او پرسند گوید که نمیدانم . دانشرا بجوئید تا بدان شناخته شوید ، آنرا بکار بندید تا در شمار دانایان باشید . دانش آموزید تا شما را بزرگی و سرفرازی دهد .

خردمند در پی دانش و نادان در فکر مال است. هر کس بآموزش تن ندهد هرگز از

مردم بر دو دسته اند . دانشمند و دانش آموز . جز این دو دسته هرکس هست ازنیکی دور است . دانشمند و دانش اندوز در نیکی شریکند و دیگران از آن بهره ندارند . دانشمند اگر علم را برای خدا بخواهد همه چیز از او ترسان است و اگر دانش را برای مال خواهد از همه چیز ترسان است .

خواب دانشمند از عبادت عابد بهتر است . خواب با دانش بهتر از نمازیست که بنادانی صورت پذیرد . فضیلت علم از عبادت بیشتر است . یکساعت تفکر از ٦٠ سال عبادت بیشتراست. فضیلت عالم بر عابد چون فضل نور ماه در مقابل سایر کواکب « نسبت به زمین » است .

هرکس بدون دانش کاری کند فساد کار او بر صلاح آن افزونی میگیرد . کار مختصری که با دانش انجام گیرد سودمند و کار بسیاری که بنادانی صورت پذیرد بیفایده است . هرکس ازحیث دانش نسبت بدیگران پیش است قیمتش از دیگران بیش است .

هروقت خدا برای قومی نیکی میخواهد دانایانشان را زیاد و نادانانشان‌را کم میکند تا هنگامی که دانا سخن گوید یا ریش کنند و هروقت نادان بگفتگو آید مغلوب شود و وقتی‌برای قومی بد خواهد نادانان آنها را زیاد و دانایانشان را کم میکند تا وقتی که نادان سخن گوید یا ریش کنند و هنگامیکه دانا گفتگو کند مغلوب گردد .

دانشمند تر از همهٔ مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید «۱» . در علم یار هم باشید و علم خود را از هم پنهان نکنید که خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است . بذل علم برای دانش اندوز جزو حقایق ایمان است.

دانشمندان بر سه نوعند : یکی آنکه مردم از علمش بهره برند و خود نیز سود برد ؛ دوم آنکه مردم از علمش بهره برند و خود بی نصیب ماند سوم آنکه نه خود از علمش بهره برد و نه دیگران ازآن فایده گیرند.

منع کردن علم از طالب آن حلال نیست. دانشی که سود ندهد مانند گنجی است که از آن خرج نکنند. حکمت را بنا اهلان مسپارید وگرنه بدان ستم کرده اید و از اهل آن دریغ مکنید که بدانان ظلم میکنید. دانش و مال همهٔ عیبها را پنهان میکند و نادانی و فقر همهٔ عیوب‌را ظاهر میسازد.

خطای دانا بسرعت مشهور گردد و خطای نادان در پردهٔ جهل میماند. هرکس علمی بیاموزد که با آن با احمقان رقابت کند یا با دانشمندان مجادله نماید یامردم را بسوی‌خودبخواند از هل جهنم است.

ساعتی نشستن در مجلسی که در آن گفتگوی علمی باشد پیش خدا محبوبتر ازهزار شب بیداری است و هرکس از خانهٔ خود بقصد درك مسئلهٔ علمی بیرون رود خداوند بهر قدمی که برمیدارد ثواب پیغمبری از پیغمبران وثواب‌هزار شهید را مینویسد . طالب علم را خداوندوملائکه و پیغمبران او دوست میدارند و کسی جز اهل سعادت طالبان علم را دوستدار نیست . نظرکردن بروی عالم از آزاد کردن هزار بنده بهتر است . علم را از جائیکه مظنهٔ آنرا دارید بیاموزید

---

(۱) این سخن حضرت عبرتی برای علمای دینی است که بدانند باید از دانشهای‌امروز مطلع بود.

دانش و تفکر و بحث و تدریس دارد و چارهٔ جز این اعتراف ندارم که این کتاب محکم بسیاری از اشتباهات بشر را تصحیح کرده.»

برناردشو (۱) نویسندهٔ بزرك انگلیسی میگوید : «ترقیات علم و فلسفه باسلام تخصیص دارد.»

آقای لبری (۲) فرانسوی گفته : «اگر اسلام و مسلمین در تاریخ پیدا نمیشدند حیات علمی اروپا تا چند قرن عقب میافتاد.»

گوستاو لوبون (۳) فرانسوی میگوید : «از مثل کسی مانند دوسن مارتن خیلی بعید است که زحمات مسلمین و حق علمی را که آنها برما دارند از نظر دور دارد.»

خانم دانشمند انگلیسی لادی ایفلین کوبولد که در اثر نور تعلیمات اسلامی مسلمان گردید در کتاب خود که دربارهٔ اسلام نوشته چنین میگوید :

«پیغمبر اسلام بفرا گرفتن علم و ادب امر فرموده و در قرآن تحصیل علم و ادب برای هر مرد و زن مسلمانی واجب شده است. مسلمانها آموزشگاهها دائر کردند، بیمارستانهاساختند، علم و دانش را گرامی داشتند، دانشمندان را پاداش دادند، کتب علمی بسیار نشر نمودند، کتابهای فلسفه و علم را تا آنجا که میشد از اطراف تهیه کرده از فارسی و یونانی و رومی بعربی ترجمه کردند.

بغداد در عصر طلائی خود شهر علم و فلسفه بشمار میرفت. اروپا تا امروز از حیث علم مرهون اسلام و عرب است چرا که عربها از علم نگاهداری کردند تا اینکه اروپائیان آنرا از آنها گرفتند. گمان نمیکنم در دنیای متمدن کسی منکر این خدمات شود. بناها و ساختمان های سلطنتی که مسلمین در اسپانی بنا کرده اند شاید بهترین گواه تمدن اعراب در این قاره باشد. بانوان مسلمان هم در علم عقب نمانده و زنان دانشمندی در تاریخ و فلسفه وشعر و ادب و فنون و علوم در میان مسلمین پیدا شده.»

همین خانم در جای دیگر کتاب خود میگوید : «اطلب العلم ولو بالصین (دانش بجوئید هرچند که در چین باشد) این سخنی است که در صدها سال قبل پیغمبر اسلام گفت، سخنی بس بزرك و مهم است.

اروپائیان تا قرن سیزدهم یعنی هفت قرن بعد از پیغمبر اسلام بعظمت آن پی نبرده بودند. ادوارداول (٤) پادشاه انگلیس بیکن (٥) فیلسوف را از بحث کردن در علم شیمی منع کرده و نگذاشت در موضوع این علم در دانشگاه اکسفورد سخنرانی کند و حتی اورا بپاریس تبعید کردند که زیر نظر کلیسا قرار گیرد. در آن قرن توجه بیکن را بدانش جزء کوته نظری میپنداشتند. بحث در معرفت و فهم اشیاء را مربوط بارتباط با شیاطین میدانستند. باین ملاحظه به بیکن رو کرده فریاد میزدند : «دست این جادوگر را کوتاه کنید ؛ این مسلمان را ازکار بیندازید» اسلام در آن دوره چون چراغ دانش و علومی از قبیل شیمی و جبر و غیره بود و همین دانشها بود که مردم آنروز آنرا مربوط بشیاطین میدانستند و دوری بشر را از آن واجب میشمردند.

۱– Bernand shaw ۲– Leberry ۳–Gustave Lebon ٤–Edouard ler
٥– Bacon

دانش توشه نمیبرد. کسیکه خودرا نمیشناسد چگونه دیگری را میشناسد؛ خردمند برکارخودتکیه کند و نادان بآرزوی خویش اعتماد کند. مال از بخشیدن کم شود و علم از بذل کردن افزون گردد، لغزش دانش چون شکستن کشتی است که در آب فرو میرود و دیگران هم با آن فرو روند. از هر دانش بهترین آنرا فرا گیر همچنانکه زنبور از هر شکوفه زیبا ترین آنها را برمیگزیند. بهترین علم آنست که ترا بصلاح آورد. هرکس که دانشی را پنهان کند چون نادان است. با دانا مشورت کن و از رأی دوست نادان گریزان باش. علمی که در آن سود نباشد خیری هم در آن نیست. پست ترین دانش آنست که از گفتار تجاوز نکند و بالاترین علم آنست که بمرحلهٔ عمل قدم گذارد واثر آن در کردار نمایان شود. دو چیز است که بپایان آن نمیتوانی رسید: دانش و خرد.

داناترین مردم کسی است که شك یقینش را نزداید. آفت مردم، دانشمند نا پرهیزکار است. آنکس که میخواهد پیشوای مردم باشد باید قبل از تعلیم دیگران بتعلیم خود بپردازد و باید ادبش بسیرت خود قبل از ادب او بزبانش باشد. نادانی برای انسان بدتر از خوره برای بدن است. فقری چون نادانی نیست. آنکس که نزاع خود را بنادانی زیاد کند کوری وی از حق دوام یابد. نادان سنگیست که آب آن روان نگردد و درختی است که شاخ آن سبز نشود و زمینی است که گیاه از آن نروید. احمقی و نادانی دردی است که دارو نپذیرد و بیماری است که بهبودی نمییابد. نادانی بدترین دشمن است. از نشانهٔ نادان آنست که هردم رنگی نو بخود میگیرد.

از دوستی با نادان بپرهیز که اگر بخواهد بتوسود رساند زیان میرساند. چه بسیار دوستی که بدون قصد از نادانی زیان بتو میرساند.

دانشمند نادان را میشناسد چون خود قبلا نادان بوده ولی نادان دانشمند را نمیشناسدچون از پیش دانا نبوده است. دانا بچشم دل میبیندو نادان بچشم سر. هرکس بمیرد و از او برگی‌علمی بماند این ورق حجاب میان او و آتش خواهد شد.

حضرت سیدالساجدین فرموده. «اگر مردم بدانند که چه نیکوئی‌هائی در طلب علم هست البته همه بدنبال آن خواهند رفت هرچند که خونهایشان ریخته شود و بدریا ها فرو روند.»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردم فضیلت علم خدا شناسی را بیاموزند دیگر بمال دنیا و نعمت های آن چشم نخواهند دوخت و مال دنیا پیش آنها کمتر از خاك خواهد بودو بمعرفت خدامتنعم و متلذذ شوند مانند کسی که از بهشت لذت میبرد همانا که معرفت خدا انیس هر وحشتی و رفیق هر تنهائی و نور هر ظلمتی و قوت هر ضعفی و شفای هر دردیست.»

شهادت دیگران

با اینکه حق آشکار و چون آفتاب درخشنده است معذلك دشمنان از روی عناد خواسته اند از نادانی برخی مسلمین استفاده کرده دین‌اسلام را از دانش امروز دور قلمداد کنند. با اینحال عدهٔ از بزرگان‌ومنصفین آنها نتوانسته اند از ذکر حقیقت خود داری نموده آفتاب را با گل اندود کنند.

دکتر مارکس (۱) میگوید: «در قرآن آیاتی موجود است که اختصاص بطلب علم و

۱– Dr. Marx

علمی دارد جواب گفتند : علم انساب فرمود علم انساب علم نیست . علم حقیقی سه درجه است و باقی فضل است و موجب شیرینی زندگی و برتری بر اشخاص میباشد . اما علم حقیقی که سه‌درجه است چیزیست که اگر کسی آنرا تحصیل نکند در زمرهٔ حیواناتست .

اول آیه‌محکمه یعنی علم عقلی . علومی که برای عقل و روح موجب کمال قوت است‌مثل علم توحید و معاد و معرفت النفس. دوم فریضهٔ عادله یعنی علم اخلاق : علمی که تعدیل قلب‌میکند و صفات خوب بوجود میآورد وقوای انسانی را تعادل میبخشد . سوم سنة قائمه یعنی افعال‌وعبادات و سیاسات و تدبیر منزل و آداب زندگی در خانواده و در خارج و اینگونه علم در فقه اسلامی شرح داده شده است . بطوریکه میبینید مهمترین علوم امروزی و آنها که اصل و ریشهٔ دانش بشمار میروند توسط پیغمبر (ص) بیان شده .

حدیث دیگری از حضرت رسیده که میفرماید . « العلم علمان:علم‌الادیان وعلم‌الابدان،» (علم بردو گونه است . علم دینها و علم بدنها) .

تخصیص علم بر دو نوع یعنی علوم معنوی ، آنها که با روح و حقیقت انسان سر و کار دارد و علوم مادی و جسمانی که مورد لزوم بدن اوست نیز از لحاظ اهمیت دورشتهٔ مزبوراست . دربارهٔ طب باز حدیثی از حضرت نقل کرده اند که میفرماید : ای بندگان خدا هنگامی‌که دردی بشما روی آور شود پی درمان آن روید که خدا دردی نداده‌که درمانش نداده باشد واگر کسی اطلاع بر علم طب نداشته باشد و وارد در پزشکی شود و مریض از بین رود ضامن است وباید دیه دهد . کتابی هم بآن حضرت بنام طب‌النبی منسوب کرده اند . پیشوایان‌دین ما هم نسبت‌دانستن علم طب داده و کتبی از قبیل طب‌الرضا بایشان منتسب کرده اند .

دین اسلام علم هیئت و تشریح را که کمك بسیار بشناسائی خداوند میکرده مورد توجه زیاد قرار داده .

حضرت امیر میفرماید من عرف نفسه عرف ربه هر کس خود را بشناسد خدای خودرا خواهد شناخت .

حضرت صادق میفرماید : من لم یعرف التشریح و الهیئة فهوعنین فی معرفةالله - کسی که تشریح و هیئت را نداند در معرفت خداوند عنین است (عنین مردیست که در ظاهر لوازم مردی در او جمع است ولی عمل تولید نسل از او ساخته نیست)

پیغمبر اسلام هرچه را ممکن بوده موجب بسط فکر و راحتی زندگی شود گوشزد کرده: فن بهداشت ، حکمت طبیعی ، اخلاق ، علوم جنگی ، تاریخ ، جغرافی ،شناوری ، تیراندازی،حساب، ریاضی ، آداب سفر و حضر ، وظایف اداری و اقتصادی ، آداب زندگی و خلاصه هرچه امروز مورد توجه دانشمندان دنیا هست دستور داده است .

دین اسلام علوم را از راه تجربه جستجو میکند و همین اصلی که امروز مهمترین‌پایهٔ‌علمی شده بیش از همه در دین اسلام اهمیت داشته است .

مکتب علمی اسلام

برای نشان دادن اهمیتی که دین ما بعلم میدهد کافیست که برخی‌کسان را که در مکتب علمی اسلام پرورش یافته اند نام بریم . درقرون اولیهٔ اسلامی در قاهره و بغداد و بیشتر از شهر های‌کشور اسپانی‌مثل‌طلیطله و قرطبه دانشگاههای بزرگی برپا بود که انواع علوم را در آنجا

. . . ولی بیکن بالاخره دقایق علم را دریافت اما در کجا ؟
چنانکه تاریخ میگوید در دانشگاه اسلامی اسپانیا آنرا پیدا کرد و کلمب (۱) هم گویند در همین دانشگاه دانست زمین کروی است . هرچند که اورا مجبور کردند تا از عقیدهٔ خویش دست بدارد .
. . . براستی در دانشگاههای اسلامی چه در اسپانی و چه در بغداد محصلین یهودی و نصرانی را خوش آمد میگفتند و خرج تحصیلشان را از خزینهٔ دولت اسلام میدادند . صدها جوان اروپائی از این آزادی استفاده کرده وارد آن دانشگاهها شدند ، علوم و معارف اسلام را آنجا تحصیل کردند و استفاده از آنجا گرفتند . . . »

مقصود از علم بعقیدهٔ اسلام چیست ؟

در اینکه آیا مقصود اسلام از علمی که بآن اینقدر تأکید میکنند چیست سخن بسیار میتوان گفت . بطور کلی علومی که بیشتر موردتوجه قرآن است آنها است که به توحیدو شناختن بزرگی خداوند کمك میکند . اصل علم توحید است و علوم دیگرفرع همانها هستند . علومی که توحید در انسان بوجود آورد همگی جزو علوم بزرك بشمار میرود . آیات بسیاری که درقرآن مجید دربارهٔ علم ذکر میکنند همگی مؤید این موضوعند که علم حقیقی همانست که بتوحید کمك کند :

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق ؟آیا پیش خود فکر نکردید که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست جز بحق نیافرید . ان فی خلق السموات والارض لایات لاولی الالباب : همانا که در خلقت آسمانها و زمین آیاتی برای صاحب خردان است . بسیاری آیات دیگر نیز مارا امر میدهد که در آفرینش آسمانها و زمین و حیوانات و نباتات و موجودات عالم تفکر کنیم و عظمت خالق را در آنها بشناسیم . حضرت رسول میفرماید :

« تفکر زندگی دلیست که بصیرت داشته باشد . کسی بمرتبهٔ تفکر نمیرسد مگر آنکس که خدا مخصوص توحید و معرفت کرده باشد . بهترین عبادت صرف تفکر در خدا و قدرت او است . »

حضرت صادق میفرماید فکر آئینه خوبی ها و کفارهٔ بدیها و روشنی دلها است و با آن وسعت خلق حاصل میشود و آدمی بآنچه صلاح امر او است میرسد و اطلاع بر عواقب امور و زیادتی در علم حاصل میکند و هیچ عبادتی مثل آن نیست .

حضرت رضا فرموده که بسیاری نماز وروزه عبادت نیست بلکه عبادت تفکر کردن درامر پروردگار است .

دربارهٔ اینکه آیا علم چیست احادیثی نیز از حضرت پیغمبر و ائمه اطهار رسیده که در اینجا ذکر میکنیم :

گویند روزی خدمت حضرت عرض کردند یکنفر از علمای مشهور میآید پرسیدند چه

۱— Christophe Colombe که بقصد یافتن راه هند مسافرتی در دریا کرد و قارهٔ جدیدی را که امروزه امریکا نام دارد یافت .

علوم طبیعی

انسان

تشکیل جنین

در چندین جای قرآن مجید راجع بخلقت انسان از نطفه اشاره هائی شده که علمای سابق ما با نظر سطحی بدانها نگریسته و نمیتوانستند اهمیت بسیاری را که از لحاظ علمی دارد بفهمند . امروزه علمای جدید که در اثر کشفیات تجربی و زحمات بیشمار سیر تکاملی انسان را از تخم تا بوجود آمدن بچهٔ کامل مورد دقت قرار داده اند میفهمند کـه آنچه در قرآن مجید راجع بسیر جنین نوشته شده کاملا صحت دارد .

در چند جای قرآن سیر تکاملی جنین را با ترتیب و نام های مناسب ذکر کرده که برخی از آیات آنرا در اینجا ذکر میکنیم :

یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقنا کم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة لنبین لکم و نقرفی الارحام مانشاء الـی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم .

(ای مردم اگرشما از بعث مردگان شك دارید پس « بدانید » مائیم که شمارا آفریدیم از خاك و بعد خاك را نطفه کردیم و بعد آنرا خون بسته ساختیم و بعد آنرا پارچهٔ گوشتی دارای اجزاء آفرینشی کامل یا غیر کامل قرار دادیم « تا بیان کنیم برای شما » و در رحمها آنچه را بخواهیم تا مدتی معین قرار میدهیم پس شما را بصورت کودك از رحم بیرون میآوریم تا برسید بکمال خودتان .

در این آیه ابتدا خداوند بیان میفرماید که خلقت بشر از خاك است . خاك دراثررسیدن آب نبات را نمو میدهد و مادهٔ غذائی میسازد این ماده غذائی را انسان یا مستقیم میخورد یا گوشت حیواناتی علفخوار را که از آن علف خورده اندغذای خودقرار میدهدودر نتیجه نبات زمین بعبارت اخری همان خاك اصلی جزء بدن او و خون اومیگردد پس خاك خون آدمی میشود . خون نیز تبدیل بمنی شده نطفهٔ مردوزن میشودو با اجتماع یکدیگر نطفهٔ طفل بوجود میآید .

خداوند متعال باین موضوع اشاره فرموده که ما شما را از خاك آفریدیم . بعداً میفرماید خاك را نطفه کردیم و بعد این نطفه را علقه یعنی خون بسته شده ساختیم . پس از اینکه نطفهٔ مرد یا اسپرماتوزوئید جدار نطفهٔ زن را شکافت وسر آن وارد هستهٔ داخلی آن شد دمش بریده میگردد بعد سلولهای مزبور شروع بتولید مثل کرده رفته رفته زیاد میشوند وبوسائل مختلف ازخون داخل رحم تغذیه کرده رشد میکنند تا اینکه حلقه ای تشکیل داده و حلقه را کم کم دراز میکنند وابتدا ستون فقرات جنین را میسازند .

در این حالت شکل خون بستهٔ را دارند . بعداً سلولهای مشکلهٔ بدن از حالت مزبور که

علم بکوشند ، علم را جزء ضروریات ایمان بشمرند ، سستی و تنبلی را بکنار گذارند و جدیت کنند که اسلام را بعظمت حقیقی که باید داشته باشد برسانند .

باید مسلمانان مخصوصاً جوانان مسلمین علم را برای علم بیاموزند همانطور که اسلاف آنها چنین میکرده اند نه اینکه بخاطر کسب شغل ومال و برتری و تفاخر کسب دانش نمایند بزرگترین علت عقب ماندن ما از قافلهٔ علم اینست که اهمیت حقیقی دانش از نظر ها دور شده و آنرا جز واسطهٔ برای معاش نمیدانیم . عظمت حقیقی علم از دست رفته و باید طوری تبلیغ و کوشش کرد که آب از جوی رفته باز آید و جبران‌مافات شود تا بتوان عظمت علمی را که شایستهٔ اسلام است حاصل کرد .

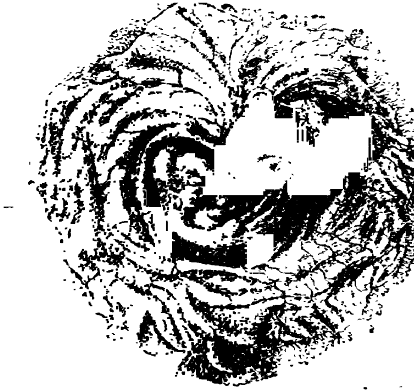
اسلام همان دین بزرگی است که در دامان خود ابوعلی سینا و ابن رشد وجابر ابن حیان پرورش داده و کسانی بوجود آورده که امروز تمام دنیا در مقابل آنها سر تعظیم‌فرود میآورد. اسلام تغییر نکرده و همان اسلام است و امروز نیز میتواند نظیر چنین بزرگانرا بپرورد .

فقط همتی میخواهد که مسلمین را بکار کردن و استفاده بردن از گنجهای خدادادخویش وادار سازد ، توفیقی لازمست که ایشانرا از این خواب بیدار کند .

***

این مکتب بود که فردوسی بزرك را وادار کرد فریاد بزند .

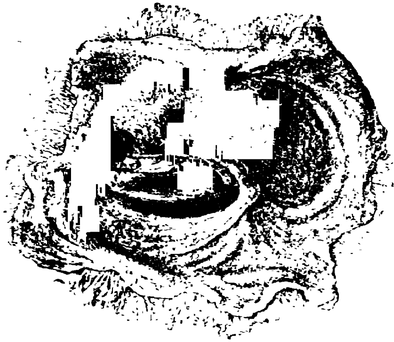
زدانش‌به اندر جهان هیچ نیست تن مرده و جان نادان یکیست
توانا بود هر کــه دانا بود بدانش د ل پیر بر نا بــود



٦ — جنین بیست و پنج روزه



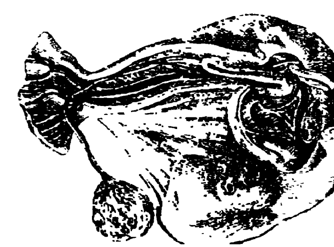
٥— جنین بیست و یکروزه



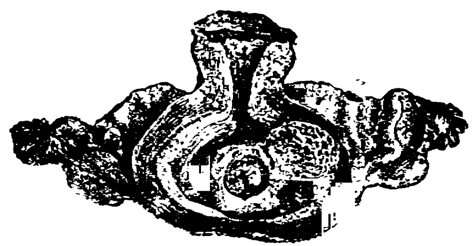
٤ — جنین ١٥ تا ١٨روزه



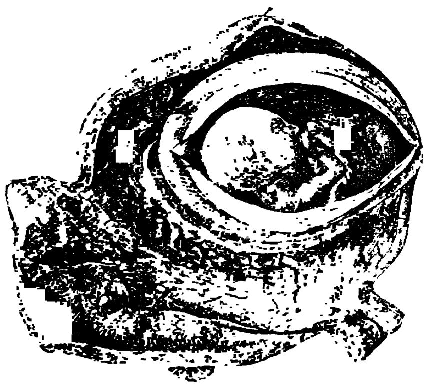
←٧— چهل روزه



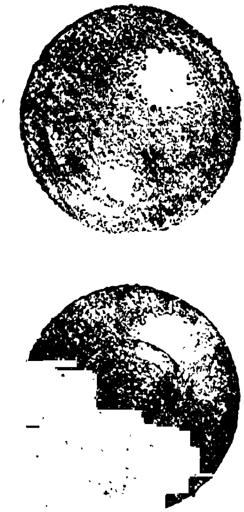
←٩ — سه ماهه



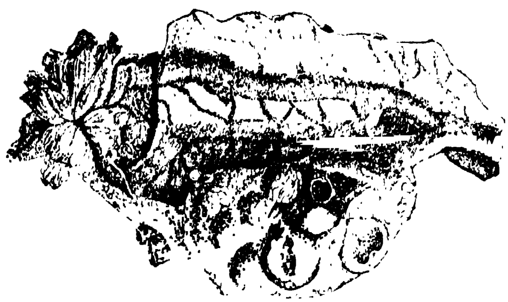
٨— دوماهه



١٠—جنین چهارماهه



۱-۲ -جنین در ابتداء شروع برشد



۳- جنین بعد از یکهفته

اروپائیان Gastrula میگویند تغییر کرده علاوه بر سلولهای بیرونی وداخلی ectoderme و endoderme در حفرهٔ آن نیزسلولهائی تشکیل داده میشود که بنام مزودرم Mesoderme خوانده‌میشود.قسمت خارجی یا اکتودرم تشکیل پوست بدن و اعصاب وآلات حواس را میدهد وقسمت داخلی یا آندودرم دستگاه گوارش واسباب مولد شیره های هضم‌را میسازد و مزودرم نیزاستخوان‌بندی و عضلات و خونرا تشکیل میدهد . دراین حالت نطفه پارچهٔ گوشت میشود که بوسائل مخصوص از رحم ما در تغذیه مینماید .

در سورهٔ مؤمنون میفرماید . و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین. ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقین .

در این آیات نیز پس از اینکه بخلق نطفه از خاك اشاره میفرماید تذکر میدهد که نطفه را در جایگاهی استوار و محکم قرار دادیم و پس ازآن نطفه را علقه یعنی بستهٔ خون‌خلق‌کردیم و علقه را مضغه ساختیم و مضغه را استخوان دادیم و بس از آن استخوان را از گوشت پوشانیدیم پس آفرینش تکمیلی دیگر در او بجای آوردیم پس برترآمد خداوند که بهترین‌آفرینندگانست.

اگر بخواهیم وارد شرح دقیقتری ازتشکیل جنین وترقیات آن شده و نشان دهیم چگونه در قرآن این مراتب گوشزد گردیده مجبوریم وارد بحث علمی مفصلی شویم و شاید خوانندگان کسل‌شوند . معذلك برای اینکه شما از این قسمت محروم نمانید یك سری عکس که بازحمات زیاد ازنطفه و ترقیات آن تهیه شده دراینجا چاپ میکنیم و عمر نطفه را زیر هر کدام مینویسیم تا با نگاه کردن ودقت در آنها ترقی متدرج جنین را بنگرید .

دراینجا از ذکریك نکتهٔ باریك نیز که‌حقیقة موجب‌تحیر علمای امروزی است نیز ناگزیر است .

چنانکه گفته شد اولین چیزی که موجب نطفه میشود سلول کوچکی است که مقدار زیادی ازآنها درنطفهٔ مرد مشغول گردش است .

از آنجا بیرون آید نجس بشمار میرود. این اشخاص سخت اشتباه کرده و دلیل نادانیشان اینست که از تشریح بدن انسانی خبر ندارند و اعمال گوارش را نمیدانند. غذا تا وقتیکه داخل معده‌است نجس نیست زیرا مواد غذائی خود را از دست نداده و برای بدن استفاده دارد. در معده تغییرات شیمیائی بوسیلهٔ عصیر های معدی روی اغذیه بعمل میآید و قسمتی از آنها از جدار معده جذب میگردد.

بعداً غذا داخل رودهٔ کوچك شده آنجا هم تغییرات شیمیائی پیدا میکند و مقداری از آن که در معده حل نشده بود جذب بدن میشود. بنابراین آنجا هم نمیتوان آنرا نجس خواند. پس از اینکه مواد غذائی تغییرات کاملی در معده و رودهٔ کوچك پیدا کرده و آنچه از آنها قابل استفاده بود بوسیلهٔ خون وارد بدن گردید و غذای سلولها شد آنوقت مواد زائدکه کثافات غذاست وارد رودهٔ بزرك میشود و در این موقع است که نجاست کامل برآن اطلاق میگردد.

از آنچه در بالا گفتیم معلوم شد که غذای داخل معده و رودهٔ کوچك بوسیلهٔ خون بسلولها میرسد و موجب تغذیهٔ سلولها شده آنها را رشد میدهد و زیاد میکند و پس از مدت کمی سلولهای قدیمی از بین رفته سلولهائی که در اثر مواد غذائی تشکیل شده جانشین آنها میگردد.

بنابراین غذا بسلول بدل میشود و سلول هم اجزاء بدن انسان و جزء خود انسان است. پس اگر غذائی که میخوریم پاك باشد سلولی هم که از آن بعمل میآید پاك است و اگرغذا نجس باشد سلولهای مشکله از آنهم نجس است. یعنی بمحض وارد شدن غذای نجس در معده اول معده و بعد روده ها و بعد عصیر های بدن و بعد خون و بعد سلولها را نجس میسازد و سلولی هم که از این غذا بوجود میآید از نجس تولید شده است.

اینست فرق غذای نجس و پاك وعلت اینکه اسلام‌غذای‌نجس‌را حرام کرده همینست . معانی و علل‌دستورهای‌اسلامی‌را دانشمندان‌میفهمند چرا که این‌دین‌دین عقل وعلم است.

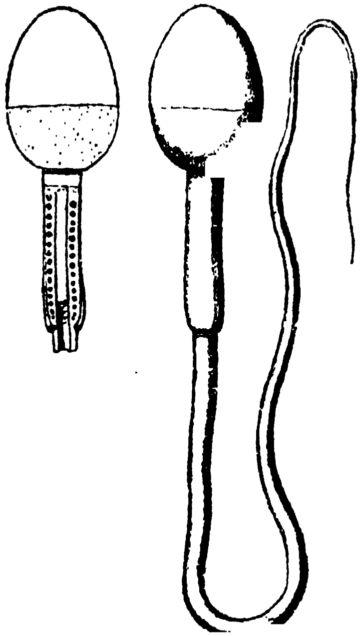
عوض شدن سلولها یااستبراء نجاستخوار

واضحست که اسلام حکم نمیکند باینکه اگر شخصی نجس خورد و در نتیجه سلولهای بدنش نجس‌شد مخصوصاً حیوانات حلال گوشتی که غذای نجس میخورند همیشه نجس بمانند چرا که احکام دین‌اسلام باعلم بحقایق اشیاء گفته شده . همان سلولهائی که گفتیم در اثر غذای ناپاك نجس شده ، طبق آخرین کشفیات علم امروز بثبوت رسیده که پس از مدت مختصری میمیرندو از بین میروند وسلولهای‌پاك تازه جانشین آنها میگردد ، سلول‌های نجس زائل گردیده سلول‌های پاك وتازهٔ جایشان‌را میگیرد. اسلام نیز در این باره دستوری میدهد که در کتاب‌های فقهی درفصل استبراء حلال‌گوشت ضبط شده واحکام آنها مفصل است و بطور مختصر مقصودشان اینست که اگر حیوانی حلال‌گوشت مانند مرغ وگوسفند غذای نجس خوردند وبعلت آن خون وبدنشان نجس شد هر یك در مدت معینی که مطابق با موازین علمی است باید ازغذای نجس دور شوند وفقط غذای پاك بخورند.

در اثر این رژیم غذائی مدتی بدنشان ازخوراك پاك تغذیه میکند و سلولها بامواد غذائی طاهر نمو میکنند وسلول‌های قدیمی که نجس شده بود ازبین رفته آنهائیکه جانشین آنها میگردد پاك وتازه خواهد بود.

این سلول را به اصطلاح علمی Spermato-zoïde یا Spermatozoaire یا Spermatul میگویند که عبارت از یك سر و یك دم است (شکل مقابل). بمحض اینکه نطفهٔ مرد داخل نطفهٔ زن شد در صورتیکه نطفهٔ زن قابلیت اخذ آنرا داشته باشد اسپرماتوزوئید ها با سرعت شروع بگردش اطراف نطفهٔ ماده میکنند و حرکت سر آنها بوسیله تکان دادن وشنا بوسیلهٔ دمشان انجام میگیرد.

دراطراف یك نطفهٔ ماده ممکنست چندین نطفهٔ نر مشغول گردش باشند و سعی بداخل‌شدن بآن نمایند. بمحض اینکه یکی از آنها جدار نطفهٔ ماده را شکافت و وارد آن شد دور نطفهٔ ماده پوست سختی مانند قلعهٔ استوار کشیده میشود که نطفه های دیگر وارد نشوند.



اسپرماتوزوئید یا تخم مذکر که طفل از آن بوجود میآید

باین ملاحظه بیش از یك نطفهٔ نر وارد نطفهٔ ماده نمیگردد وگاهی‌هم که تصادفاً دویاسه نطفه وارد شود طفل دو قلو و سه قلو بوجود میآید.

سایر نطفه های نری که بیرون مانده بودند طولی نمیکشد که از بین میروند.

این بود طرز تشکیل جنین.

در یك آیه از قرآن وصف نطفهٔ مذکر که اصل تشکیل دهندهٔ انسان است بخوبی بیان شده و آن آیهٔ دوم سورهٔ علق است که میفرماید: خلق الانسان من علق.

بعضی مفسرین و لغت نویسان علق را جمع علقه دانسته اند ولی برخی نیزمعنی دیگری که بحقیقت نزدیك است و امروز صحت آن معلوم شده برای آن میکنند منجمله در کتاب مجمع البحرین یکی از معانی علق را مینویسد:

« حیوانات خیلی ریزی است مانند کرمهای آب »

اسپـرماتوزوئید هم در میان مایهٔ منی همینطور است و لغت علق بهترین وجهی است که میتواند این موضوع را بیان سازد.

خلق الانسان من علق (خداوند انسانرا از نطفهٔ مذکر « اسپرماتوزوئید » آفرید)

حرام بودن غذای نجس

در دستورات دینی وارد شده که خوردن غذای نجس حرام است هرچند که انسان دهان خود را آب بکشد و ظاهراً نجاسات را از خود رفع سازد.

برخی اشخاص ظاهربین بر این موضوع بدیدهٔ انتقاد نگریسته و روی همین فکر آنرا رعایت نمیکنند. منطق آنها بخیال خود اینست: در صورتیکه داخل بدن دور از دسترس است چه اهمیتی دارد نجس شود. بعلاوه داخل بدن معمولا نجس است بدلیل اینکه هرچه

حرکات پلهٔ چشم اشك از سوراخهای زیادی که عدهٔ آنها بیش از ده‌تا است بیرون میآید.

وقتیکه اشك زیاد شود بوسیلهٔ کیسهٔ اشکی یا Sac Lacrymal داخل‌در منخرین شده‌از آنجا خارج میشود و بدین لحاظ است که در موقع گریهٔ زیاد آب از بینی جاری میگردد وعمل‌دخول اشك درسوراخ بینی بوسیلهٔ تنفس های بغتتی واستنشاق هوا تشدید میشود واینکار نیز دراثر بغض هائی که هنگام گریهٔ زیاد بانسان دست میدهد انجام میگیرد .

بزرگترین فایدهٔ اشك را علمای علم بدن مرطوب نگاه داشتن پردهٔ روئین چشم میدانند زیرا که اگر این پرده خشك شود شفافی آن ازدست رفته وآدمی را کور میکند.

اشك عمل دیگری هم میکند : آلات تنفس را تر میکند وباصطلاح «روغن میزند» ودر مقابل عمل خشك کنندهٔ هوا مقاومت کرده رطوبت بدانجا میدهد. روی همین اصل حیواناتیکه‌هوای مرطوب نفس میکشند « مانند نهنك » غدد اشکی ندارند.

اشك فوائد بسیار دیگر دارد که یکی از آنها همانست که پیشوای بزرك مابدان اشاره فرموده است.

حجامت دستورات مکرری از پیشوایان ما در بارهٔ حجامت رسیده است که میتوانید مقداری از آنهارا در کتاب‌حلیةالمتقین‌باب نهم‌فصل دوم‌ملاحظه فرمائید.

حضرت امام موسی‌کاظم بشخصی فرمودند : «هرگاه خون برتو زیادتی کند خواه در شب وخواه در روز حجامت کن » حضرت امیر علیه‌السلام فرموده که حجامت کردن بدنرا صحیح وعقل را محکم میکند .

از حضرت رسول منقولست که اگر در چیزی شفاهست در شیشهٔ حجام ودر خوردن عسل است ؛ حجامت دیده را جلا میدهد ودرد هارا میبرد ، حجامت عادتی نیکو است. از حضرت باقر منقول است که حضرت رسول (ص) را هیچ بلائی نمیرسید مگر اینکه بحجامت پناه میبردند .

هم ایشان فرموده است که حجامت سرشفای همهٔ دردها است بغیر ازمرك.

در اینکه خون گرفتن یا فسد برای بدن نفع های زیادی دارد کسی منکر آن نیست و در تمام قرون این موضوع معمول بوده وامروزه هم علم آنرا ثابت کرده ویکی از وسائل تداوی امراض راخون گرفتن میدانند زیرا خون وقتی دربدن زیاد شود حرارت مضر و کثافات و سرگیجه وانواع امراض تولید کرده بطور خلاصه بدن را فاسد مینماید وچارهٔ جز این نیست که انسان آنرا دفع کند.

اما در این موضوع که حجامت چه مزیتی بر فسد دارد یك نکتهٔ دقیق علمی است که شاید بیشتر علمای امروز نیز از آن غافل مانده وفقط برخی از فیزیولوژیست های جدید بفوائد آن پی برده‌اند.

درموقعی که انسان فسد کند فقط مایع های خون که مایع هموگلوبین Hemoglobine و مایع لنفی Lymphe و برخی مواد دیگر است رفع میگردد: در صورتی که گرفتن خون بیشتر از این نقطهٔ نظراست که بدن رااز گلبول های قرمززائد که موجب غلظت و کثافت خون شده‌اند رها سازد وبوسیلهٔ فسد این گلبولها چندان رفع نمیگردد و چارهٔ آنها حجامت است . عمل

معجزهٔ تفکر

حدیثی از حضرت صادق علیه‌السلام بنام حدیث اهلیلجه معروف است که قسمتی از آن میفرماید:

« والعجب من مخلوق یزعم ان‌الله یخفی علی عباده وهو یری اثر الصنع فی نفسه بترکیب یبهت عقله وتألیف مبطل حجته » یعنی شگفت از مخلوقی که می پندارد خداوند از بندگان خود پنهان است درصورتیکه آن مخلوق اثر صنع خدا را در نفس خویش بواسطهٔ ترکیب مغز که هوش وعقل ازآنجا سرچشمه میگیرد وبالطبع نفی‌وانکار اورا باطل میکند ، می بیند .



درون مغز آدمی

در این حدیث با کمال وضوح و با توجه به دقائق علمی اثر تفکر در مغزوپی بردن از عجایب آن به‌بزرگی‌آفریدگار شرح داده شده است.

فایدهٔ گریهٔ طفل

حضرت‌صادق(درحدیث‌مفضل) میفرماید:

«ای مفضل بدان که نفعی‌در گریه کردن طفل است واین نفع در آنست که در مغز طفل رطوبتی است واگر این رطوبت همچنان بر جای ماند موجب زیان های بسیارو امراض سخت و کوری گردد.

گریهٔ طفل آن رطوبت را از مغز سر آنها ازاله میکند و در نتیجه صحت بدن و سلامت چشم در آنها حاصل میشود. آیا میشود که طفل نفعی ازگریه برد وپدر ومادر ازآن غافل باشند؟ بلی،چرا که ایشان درصدد ساکت کردن اویند ومیکوشند استرضای خاطرش را فراهم کنند که گریه نکند درصورتی که نمیدانندگریه‌کردن برای او سودمند تراست.

بهمچنین ممکن است در خیلی چیز ها منفعت ها باشد وآنهاکه قائل به بی نظمی جهان هستند حقیقت آنهارا درك نکنند و اگر میدانستند حکم نمیکردند که آن چیز خالی از سوداست. خودشان نمیدانند وعلم بآن ندارند. هر چیزی راکه منکران نمیدانند عارفان میدانند وبسیاری‌چیز هااست که علم مخلوق ازدرك آنها عاجز است و علم خالق بدانها احاطه دارد جلت قدسه و علت کلمته»

فیزیولوژیست ها و علمای تشریح بدن امروزه تا حدی اهمیت موضوع فوق را درك‌کرده وفوائدی‌برای‌گریهٔ طفل دریافته‌اند توضیح اینکه اشك که‌ازغدد اشکی یا Glande Lacrymal واقعه درگوشه های چشم بیرون میآید ترکیبی است که مقداری‌کلرور دوسدیم درآن محلول است وگاهی چیزهای دیگر هم نیز بهمراه دارد.

غدد اشك درگودی کوچکی واقع در زاویهٔ فوقانی وبیرونی حدقه قرار دارد. هیکل‌آن مانند یك غدهٔ بزاق است وطرز بیرون آمدن اشك هم بهمان ترتیب انجام میگیرد. زیرا در اثر

مورچه که آنقدر با نظر کوچکی بدان مینگریم باری را که بیست برابر وزن خود اوست براحتی حمل میکند در صورتیکه انسان از برداشتن همو زن خود نیز عاجز است. اگر انسان لااقل قدرتی مطابق مورچه داشت بایستی پنج خروار بار بردوش خود حمل کرده بآسانی بکشد.

حلزون که جسم او بقدری نرم است که مانند مایع غلیظی است باوجوداین سستی میتواند ظرفی را که پنجاه برابر و زنش بلکه بیشتر باشد بدنبال خویش بکشد. با این نسبت آدمی باید وزن دوازده خروار و نیم راحمل کند. آیا میتواند مثل این حشرهٔ نرم تن باشد؟

کیك بارتفاعی که صد برابر ارتفاع بدن خود اوست میجهد. با این نسبت آدمی باید بایك جهش صد و هشتادمتر بپرد آیا میتواند؟ ازاین حیث بکیك هم نمیرسد. حشراتیکه وزن آنها یك ده هزارم گرم است میتوانند در مقابل بادی که قادر بجابجا کردن دویست گرم میباشد روی سطح صاف ایستادگی کنند.

با این نسبت انسان اگر روی سطح صافی مانند شیشه بایستد باید در مقابل بادی که قدرت جابجا کردن هفتاد و پنج میلیون کیلو یعنی ۲۵۰ هزار خروار را داشته باشد مقاومت کند. چنین بادی ذرات وجود آدمی را ازهم میپاشد!

پشه نسبت باین جثهٔ کوچك ملاحظه کنید چه قوت بال عجیبی دارد که میتواند دوازده ساعت متوالی بدون استراحت در هوا پرواز کند و بالهای خود را با سرعت حیرت انگیز حرکت دهد بدون اینکه خسته شود و تازه این همه فعالیت را با مختصر ترین غذائی انجام دهد.

انسان بیچاره در اثر جزئی کاری خسته و وامانده میشود و از پشه کمتر است. مرغی در مناطق حاره زیست میکند که آنرا مرغ مگس یا Oiseau mouche میگویند زیرا با وجود داشتن تمام مشخصات یك مرغ جثه‌اش باندازهٔ زنبوریست. این حیوان از عجائب عالم خلقت بشمار میرود و دیدن آن بسیاری از علمای طبیعی را بتفکر انداخته ولینه Linné طبیعی دان مشهور آن را جواهر خلقت مینامد زیرا زیبائی و رنك و شکل آن نیز چنان خوبست که قابل وصف نیست.

مقصود ما در اینجا شرح زیبائی آن نیست بلکه مقصود قوت عجیب این پرندهٔ ریز است.

مرغ مگس از صبح که از لانهٔ خود خارج میشود تا موقعی که بلانه میرود احتیاجی بنشستن برای استراحت ندارد و دائما بالهای ظریف و کوچك او باسرعتی که بچشم نمیآید کار میکند و حتی برای مکیدن شیرهٔ گلها نیز محتاج نشستن نیست بلکه در عین بال زدن این کار را انجام میدهد! کسانی که پس از اندکی کار اظهار خستگی کرده برزمین و زمان منت مینهند از این درس پند بگیرند!

بهمچنین حشرات خیلی ریزی در جاهای مرطوب زیست میکنند که میتوانند ساعتهای متمادی خود را در هوا ایستاده نگاه دارند. در همان موقع که بنظر شمابی حرکت بنظر میرسند بالشان باسرعت عجیبی که شما نمی‌توانید درك کنید مشغول زدن است!

بمورچه های سواری که دارای قدی بلند و شکلی مخصوص‌اند بنگرید که باچه‌سرعتی حرکت میکنند. اگر انسان به نسبت بزرگی قدمهای آنها بخواهد حرکت کند باید در ظرف چنددقیقه یك فرسخ را طی نماید.

حیوانات زمستان خواب تقریبا شش ماه بی‌غذا مانده از چربی بدن خود استفاده میکنند

حجامت که قبل از آن بادکش انجام میگیرد تمام مواد غلیظ خون ازجمله گلبولهارا در زیر جام بادکش جمع میکند وبعداً دراثر تیغ حجام گلبولهای زائد از بین میرود.

اینست فرق حجامت با فصد که پیشوایان ما اهمیت آنرا در نظر داشته وآنقدر بدان تأکید کرده‌اند.

دو نکتهٔ دیگر نیز از دستورهای حجامت اسلامی استنباط میشود که علم امروز در مقابل آن سر تعظیم فرود میآورد.

اولا - از حضرت امام علی‌نقی (ع) منقولست که انار شیرین بعد ازحجامت خون راساکن واندرونرا صاف میکند وحضرت صادق نیز فرموده‌اند که خوردن انار دروقت حجامت صفرا را فرو مینشاند. امروز بخوبی ثابت شده که انار در صافی خون چه تأثیر بزرگی دارد.

ثانیا-دستوری‌است که از حضرت صادق (ع) رسیده میفرماید: زینهار ناشتا حجامت مکن واندك چیزی بخور که بیشتر باعث خروج خون وقوت بدن میگردد وفرموده‌اند چون بعدازخوردن حجامت انجام گیرد خون جمع میشود وخون فاسد را بیرون میکند واگر پیش‌ازخوردن باشد خون صالح بیرون میرود وخون فاسد دربدن میماند.

امروزه ثابت شده که وقتی شکم انسان خالی باشد خون پاك و قسمت مفید آن بیکار تر است و بمحض باز شدن راه خروجی آمادهٔ بیرون رفتن میباشد اما وقتی غذا در معده باشد فعالیت بزرگی در بدن شروع میشود ، حرارت در خون تولید میگردد و بیشتر کار میکند وتمام‌کار خون متوجه گرفتن مواد غذائی و حل و آماده کردن غذا میشود . پس در این موقع خون مفید مشغول کار است واگر راهی برای خروج باز شود خون فاسد بیرون میرود .

خداوند در سورهٔ نساء آیه ۳۲ میفرماید« وخلق‌الانسان ضعیفا» انسان ناتوان آفریده شد.

ضعف انسان

اگر در این موضوع کمی دقت کنیم و باکشفیاتی که امروزه علمای انسان شناس و حیوان شناس یافته‌اند تطبیق نمائیم حقایق بزرگی برما آشکارمیگردد.

این بشر پرمدعا که آنقدر خود را بزرك میداند ، آنقدر در مقام خودغلـومیکند، ز نادانی و غفلت ، کوچکی و ناتوانی خویش را از نظر دور داشته است .

بشر خود را جسماً قوی و زورمند و مقتدر میداند در صورتی که‌ضعیفترین‌موجودات‌است. مقصودم از ضعف او مقایسه‌اش بـا کوهها و با دریا ها که تمام وجودوی‌نقطهٔ‌یکی ازآنهابشمار نمیرود نیست.

این را نیز نمیخواهم که با فیل و نهنك دریائی و شیر و ببر از حیث زور مقایسه‌اش کنم زیرا ضعف او در این موضوع بسی آشکار است بلکه من ادعادارم کـه از کوچکترین موجودات که او بنظر حقارت بدانها نظر میکند نیز ضعیف تر است . کوچکترین حشرات نسبت بجثهٔ خود چندین برابر انسان پرمدعا قوت دارند و اگر نسبت را از نظر دور نداریم (در عالم خلقت نباید نسبت را هرگز فراموش کرد)خواهیم دانست که زور مندی آن حشرات کوچك گاهی هزاران بار برتر از انسانست .

شناختن خود

بدن آدمی دستگاه عجیبیست که هرکس جزئی اطلاعی ازاین کار خانهٔ حیرت انگیز داشته باشد ناچار است که ببزرگی و عظمت آفرینندهٔ آن سر تعظیم فرود آورده و بعظمت او اقرار کند.

بزرگی روح و روان، شگفتی قوای معنوی تخیل و تفکر و حافظه، عجایب بدن همگی چیزهائیست که مردم صاحبدل را وادار باعتراف عظمت صانع کرده است.

اگر بخواهیم این عجائب را شرح دهیم حتی مختصری از آنرا ببان سازیم کتابهای چند مانند همین که در مقابل شما است برای گنجایش آن کمست.

در اخبار و آثار پیشوایان دین ما نکات بسیار بزرگی در عجائب آدمی شرح داده شده که ذکر آنها نیز گفتار ما را بسی بدراز میکشد و خوانندگان را بکتبی که اخبار این موضوع را جمع کرده‌اند «مثلا جلد چهاردهم بحار» راهنمائی میکنم.

حضرت امیر فرموده «الصور الانسانیه اکبر حجج الله علی خلقه» یعنی صور آدمی برترین دلیل وحدانیت خدا برخلق او است. هم ایشان فرموده‌اند «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس بنفس خود معرفت حاصل کرد و خود را شناخت خدا را میشناسد.

در بارهٔ بزرگی معنوی و روحی انسان حضرت امیر فرموده «وهی الکتاب الذی کتبه و هی مختصرة من اللوح المحفوظ وهی شاهد علی کل غائب وهی مجموع صور العالمین» یعنی انسان کتابی است از آیات خداوندی که بید قدرت خداوندی در آن نوشته شده و نمونه ایست از لوح محفوظ و گواه بر اسرار مکنونه و مجموعهٔ صور دو عالم است.

حیوانات

حلال گوشت و حرام گوشت

در فقه اسلامی بانهایت وضوح و دقت حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت معین شده و وقتی یکنفر دانشمند طبیعی دان بدان توجه کند دقائق علمی بزرگی که در این تقسیم بندی بکار رفته خواهد دید. دین اسلام بطور عموم حیوانات گوشتخوار را حرام میداند زیرا گوشت خواران معده هایشان عفن و گوشتشان کثیف و بد بو است و تولید ناخوشی میکنند. برعکس بیشتر علفخواران را اسلام حلال میداند. تمام حیواناتی که ناخن دارند حرام شده و حیوانات سم دار حلال گردیده و برخی از آنها مکروه قلمداد شده مانند قاطر و اسب. در پرندگان وسیلهٔ تشخیص حرام و حلال طرز بال زدن آنها است. حیواناتیکه در موقع پرواز در هوا اغلب بال خود را صاف میگیرند (طیرصافات) حرامند و آنها که بیشتر بال میزنند حلالند.

تخم پرندگان نیز در صورتی که دو سر آنها باهم مساوی باشد متعلق بحرام گوشت و در صورتیکه مخالف باشد از نوع حلال گوشت است.

در ماهیها آنها که فلس دارند حلال و آنها که ندارند حرامند بعلاوه بیشتر ماهیهائیکه دو شاخهٔ دمشان مساویست حلالند و آنها که مساوی نیست حرام گوشتند. بعلاوه نسبت ببرخی حیوانات نصهای صریح دائر به حرامی یا حلالی یا مکروهی آنها رسیده است. هر یك از این قواعد باموازین علمی و طبیعی کاملا میزان میآید و اگر بخواهیم وارد شرح جزئیات آن شویم سخن

و برخی حیوانات کوچك مثل غوك و مارها ممکنست سال ها بیغذا مانده و همچنان زنـده باشنده برخی میکرب ها که ده هزار تا از آنها باندازه خشخاشی نیست تـا پنج سال بـدون خـوراك زنده میمانند !

بعضی حشرات است که مکرراً خشك شده و ظاهراً میمیرندو آثار حیات در آنها ازبین میرود اما بمحض اینکه رطوبت پیدا کنند باز زنده میشوند . آیا انسان متکبر از عهدهٔ اینکارها بر میـآیـد ؟

حیوانات میتوانند تمام احتیاجات خود را بشخصه رفع کنند ؛ یك گوسفند ، خوراك ، لباس محل راحتی خویشرا فراهم میکند و درزندگی محتاج بهیچکس نیست .

یك برنده تمام وسائل ادامه حیات خویشتن را تهیه می بیند . حیوانات حتی دوای خود را نیز میتوانند پیدا کرده برای شفای خویش بکار برند .

اما انسان در جزئیات و کلیات محتاج بدیگران و از انجام حوائج خود ناتوان است.

انسان در اثر جزئی عاملی که بامزاجش وفق نداشته باشد مریض میشود ، تعادل بدنش بهم میخورد و تاب مقاومت ندارد در صورتی که حیوانات با هرگونه سختی میجنگند و اغلب فاتح میشوند و کمتر اتفاق میافتد مغلوب بیماری گردند .

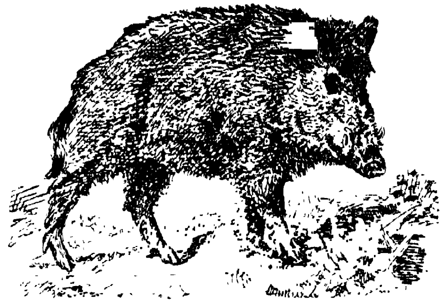
انسان در اثر جزئی عامل و اتفاقی تعادل روحش بهم میخورد و در راه زندگی لنك و ناتوان میشود . مرك پدر ، فرزند دوست ، غصه‌ها ، پیش آمد های ناگوار ، آسایش زندگی را از وی سلب میکنند در صورتیکه حیوانات در این موارد جز بانجام وظائف خود نمیپردازند .

کلاغها هروقت یکی از همنوع خود را ببینند که در جائی تلف شده فوری برسراوریخته با کمك و یاری عجیبی او را بر میدارند و میبرند . مورچه ها کشتگان خود راجمع آوری کرده‌دفن میکنند وازفساد آن مانع میشوند .

اغلب حیوانات تعاون اجتماعی بسیار دارند و همگی بسوی هدف معینی که درزندگی‌دارند با جدیت خستگی ناپذیر پیش میروند و نمونهٔ آن را در زندگی آدمی‌کمتر میتوان جستجو کرد. حیوانات از کار و انجام وظیفه خسته و ملول نمیشوند. صبح خیلـی زود یعنی بمحض اینکه آثار روشنائی در هوا پیدا شود مورچگان از لانه خارج شده بکار میپردازند و زنبورها از کندوخارج شده پی‌کارهای معین خود میروند و تاشب همچنان مشغول‌کارندو در انجام وظیفه جزئی تسامح و بازیکوشی‌روانمیدارند و هر کسی کار معینی دارد که بانجام آن سر گرم است و توقعی بیشتر از حصهٔ خود ندارد و منتهای قوت خود را در انجام وظیفه بکار میبرد .

مقاومت انسان در برابر مشکلات از حیوانات بسی کمتر است. مورچهٔ که باری بردوش میکشد اگر بارش بر زمین افتد دو باره بسوی آن آمده آنرا میبرد و اگـر باز هم بیفتد باز بسراغ آن می‌آید واگر تا هفتاد مرتبه‌هم این عمل انجام گیرد باز دست از مقصود بر نمیـدارد تا بالاخره کار را بپایان رساند. انسان دو دفعه که از عملی مأیوس شود آنرا رها میسازد و دلسرد میگردد .

این بود نمونهٔ مختصری از ضعف انسان « و خلق الانسان ضعیفا » وه از تکبر بیجـای این جنس !



خوك وحشی یا گراز

که گوشت خوك چه مضاری دارد و چه زیانهائی درصحت جامعهها بوجودمیآورد و ترتیبی جز حرام کردن آن درجهان نیست که از بدی آن جلوگیری نماید .

در فرهنك لاروس مدیکال در لغت تنیا یا کرم کدومینویسد: « در کشور هائی که خوك زیاد مصرف میشود مرض لادرری فراوان است و برعکس‌در کشور های اسلامی و یهودی که اصلا خوك نمیخورندابن مرض ابداً وجود ندارد. »

در کتاب E. Caustier و L'homme et les animaux موقع شرح تنیامینویسد: « این موضوع که گوشت خوك تولید کرم کدو میکند علت حرام شدن گوشت خوك را برای یهودیان و مسلمانان بیان میکند . »

اکنون با تفصیل بیشتری ضرر های استعمال خوك را که با مراجعه بکتابهای علمی بسیار بزبانهای مختلف برای شما تهیه کرده ام مینویسم .

برای اینکار ناچار بتقسیم بندی میشوم تا بهتر بتوان ازعهدهٔ مطالب گفتنی برآمد :

۱ — زیان های معنوی و اخلاقی — این موضوع در علوم طبیعی ثابت شده که انسان گوشت هر حیوانی را بیشتر بخورد متصف باخلاق برجستهٔ آن حیوان میگردد مثلاکردانا خوراکش گاو باشد صفت گاوی و زورمندی بهیمی در وی بوجود میآید و اگر بیشتر گوسفند بخورد خوی نرم و گوسفندی پیدا میکند . خوردن گوشت خوك نیز در انسان اخلاق شبیه بخوك تولید مینماید : خوکها در بیغیرتی و بیناموسی مشهورند و هیچگونه آدابی در امور زناشوئی آنها مجری نیست ، هیچ حیائی از خود بروز نمیدهند و عصبیت جنسی در وجود شان پیدا نمیشود . تعجب در اینجاست که اروپائیان خود نیز متوجه نقص این حیوان شده هرکس را میخواهند به بیغیرتی ونقص حمیت منتسب کنند اورا خوك مینامند و یکی از بزرگترین فحش های آنها Porc و Cochon است که هردو بمعنی خوك میباشد و بد ترین توهین برای آنها اینست که کسی بخوك شبیهشان سازد .

یکی دیگر از زیانهای بزرك معنوی خوك اینست که حیوان مزبور هرگونه کثافتی را که پیدا کند میخورد و از هیچ چیز باك ندارد در نتیجه وجودش سراپا کثافت میشود .

در صفحهٔ پیش‌وهمین‌صفحهٔ کتاب‌با کمال دقت بشکل خوك اهلی یا خوك وحشی نگاه کنید، انسان‌ازدیدن آن منزجر میشود : این‌حیوان زشت و کثیف‌و مزبله‌و کثافت‌خوارهمانست که‌اروپائیان نادان با وجود دانستن زیانهای آن گوشتش را بقیمت های گزاف خریده میخورند ، رودهاش را از خون و چربی های خود آن پر کرده با کمال میل و لذت تناول مینمایند و بجای اینکه بقیمت ارزانتر از گوشت سالم گوسفند و بره استفاده برند پول بسیار میدهند و ناخوشی برای خود میخرند .

بدراز میکشد . دانشمندان وعلما را دعوت میکنم که دراین موضوع بررسی کرده حقانیت‌دین اسلام رادرك نمایند .

آداب شکار

دین اسلام شکار را آزاد نگاهداشته ولی فقط در موردی آنرا جائز کرده است که‌مراد از آن نفع‌رساندن بخانواده و تحصیل روزی باشد و شکاری که مراد از آن لهو و لعب و فقط اکتفا بکشتن حیوانات باشد جایز نیست و در سفر آن نماز قصر نمیشود و روزه را باید گرفت. از حضرت رسول(ص)مرویست که بسیار پی شکار مروید که بیم زیان برشما میرود . حیوانیکه قبل از رسیدن بدست مسلمان بمیرد حرامست و حیوان خفه شده نیز حرام است .

ذبح درچه حیوان را میکشد ولی از نظر علمی این مردن بامردن ساده و مردن خفه شده فرق بسیار دارد زیرا اگر حیوان بمیرد یاخفه شود یکمرتبه جریان خون در بدنش‌متوقف‌شده‌خون های کثیف و فساد آوردر رگهای او میماند و گوشش را فاسد و مسموم میکنند در صورتیکه ذبح خونها را خارج میسازد و گوشت حیوانرا از فساد دور میدارد.

ماهی‌را باید از آب‌زنده گرفت و روی‌خاك انداخت تابمیرد اگر درآب‌مرده‌باشدحرام‌است: این‌نکتهٔ بزرك هنوز ازلحاظ طبیعی درست روشن نشده‌و بعد ها علما بایدنکتهٔ بزرك آنرادریابند.

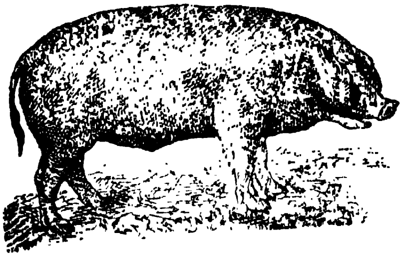
جنك حیوانات

از قدیم الایام رسم شومی در میان مردم است که برخی حیوانات‌بزرك یا کوچك مانند خروس یا قوچ را در مقابل همدیگر نگاهداشته و وسائلی برمیانگیزند که آنها را بجنك با هم وادار کنند . این رسم شوم که بشر برای تفریح زشت و اقناع نفس شیطانی خرد حیوانات بیچاره را بعذاب میانداخته و نمونهٔ از تنازع زشت‌بوجود میآورده در هر دوره با شدت یا ضعف حکمفرما بوده و حتی در بعضی زمانها مثل دورهٔ امپراطوری رم یکی از بزرگترین مد های عصر بوده .است و امروز در جزائر فیلیپین وبرخی نواحی دیگر تفریح عادی مردم است.

در هزار وسیصد وشصت سال پیش وقتی بشرغرق درجهل بود پیشوایان اسلامی ازاین‌عمل خلاف طبیعی بسختی‌نهی کردند واحادیثی‌در این‌باب رسیده‌که طالبان میتوانند در کتب‌اخبار ببینند.

علت حرمت گوشت خوك

خوك یکی از حیواناتیست که طبیعی دانان آنرا جزء خانوادهٔ خوکان Porcins شمرده جزء دستهٔضخیم جلدان Pachydermes میدانند و گراز یا خوك وحشی و اسب آبی را از این فامیل میشمارند . خوردن گوشت خوك مضار بسیار دارد و با این حال بعلت طعم ظاهری آن مورد استفادهٔ بشر قرار گرفته در صورتیکه خداوند خوردن خوك را بقوم یهود نهی‌و برای مسلمانان حرام نمود .



خوك اهلی

عیسویان امروز گوشت خوك را میخورند و تعجب در این جاست که امروزه با اینکه‌علت حرمت گوشت خوك را بخوبی فهمیده اند باز از خوردن آن دست برنمیدارند .

علمای‌طبیعی‌امروز بانهایت روشنی‌فهمیده‌اند

مزمن میگردد .

دردهای دیگر از قبیل دردهای روماتیسمی مختلف ، کشش اعصاب ، خارش داخل بدن، ترا کم پی ها ، کوفتگی و خستگی سخت در تمام کالبد ، جمع شدن عضلات صورت و بالا خره درد های ناشی از ضعف فوق العادهٔ بدن (Troubles Adynamiques) بوجود آمده پس از چهار پنج روز مرك فرا میرسد .

آثار دیگری هم در مریض بوجود میآید از قبیل سختی عمل مضغ و بلع و تنفس. ممکنست مرك در اثر عوامل دیگری نیز تولید گردد زیرا کرمها در هفتهٔ سوم اقامتشان در معده شروع بحمله بعضلات میکنند و درهفتهٔ هفتم بریه هجوم نموده تولید مرض ضعف قوا Cachexie نموده مریض را میکشند.

مرضی که از کرم تریکین حاصل میگردد بنام تریکیوز Trichinose مشهور است. این مرض در کشورهائی که گوشت خوك زیاد مصرف میشود زیاد است و در کشورهای اسلامی که خوك حرام است اصلا دیده نمیشود .

چنانکه در دائرة المعارف بزرك Britannica Encyclopædia مینویسد تنها چارهٔ فرار از این مرض نخوردن گوشت خوك است. معالجهٔ تریکینوز ممکن نیست و اگر عملی شود خیلی دشوار است .

تریکین که داخل معده شود هیچ دوای کرم کش یا ورمیفوژی Vermifuge قادر بدفع آن نیست. هنگامیکه نوزادهای تریکین درعضلات نفوذ کنند چارهٔ نیست و مریض باید بمرك تن دردهد .

برای نشان دادن اهمیت این مرض و سرایت آن کافیست بگوئیم که در یك کیلو گوشت خوك ممکن است ٤٠٠ میلیون نوزاد تریکین باشد .

۲ ـ مرض لادرری ـ یکی از خطرناکترین امراضی که بوسیلهٔ خوردن گوشت خوك بانسان عارض میشود مرض لادرری Ladrerie است که عامل مولدهٔ آن تنیا یا کرم کدو «شکل صفحهٔ بعد» میباشد .

تنیا Ténia, Tænia ou ver solitaire کرمی است از فامیل ستود Cestodes که دارای انواع چندی است و کرم کدوئی که در بدن خوك وارد میشود بنام Ténia Solium مشهور است .

بدن این حیوان مرکب از یك سر است که دو ردیف قلاب و چهار بـاد کش دارد و بوسیلهٔ آن خود را بجدار معدهٔ انسان میچسپاند . بعد از سر، زنجیر خیلی طولانی از حلقه است که بدن اورا تشکیل میدهد و گاهی مجموع این حلقه ها دارای چندین متر طول میشود .

حلقهٔ نزدیك سر خیلی کوچك است و هرچه از آنجا دور شود حلقهها متدرجا درشت تر میگردد و دائما حلقه های جدیدی بین سر و آخرین حلقه تشکیل شده طول حیوان را بیشترمیکند ولی حلقه هائی از انتهای بدن که پر از تخم اند جدا شده بامدفوع خارج میگردند. هر حلقهٔ تنیا دارای دو جنس یعنی هم مذکر است و هم مؤنث و جفت گیری در خودآن انجام میگیرد وسوراخ های تناسلی روی لبههای حلقه قرار دارد .

خوکها تخمهائی راکه بدین وسیله دفع و جزء زباله ها میشود میخورند. بمحض اینکه

معروف است که خوك مظهر شیطانست و این فکر را بیشتر خود اروپائیان که مرید حیوان مزبورند دارند چنانکه در قصه های مذهبی خود هروقت شیطان را جسمیت داده اندبصورت خوکی جلوه‌گرش میسازند . در انجیل برنابا که بعلت حقایقی که در آن نوشته میتوان بدان اطمینان کرد (۱) خوك را مظهر شیطان معرفی کرده و میگوید که در بدن این حیوان روح شیطانی وجود دارد .

در انجیل هائی هم که فعلا در دست عیسویان است نیز این موضوع تأیید گردیده چنانکه در متی ۸-۲۳ تا ۳٤ و مرقس ٥-۱ تا ۲۰ و لوقا ۸ - ۲٦ تا ۳۹ داستان داخل کردن حضرت عیسی شیطانرا میان بدن های گلهٔ خوك و فرستادن این گله را برودخانه شرح داده است .
بنابراین از لحاظ روحی نیز عیسویان بدی خوردن خوك را میدانند و باز از خوردن آن دست بر نمیدارند .

زیانهای جسمی — زیانهای جسمی خوك بسیار است که دو قسمت از آنها مهمتراز همه میباشد یکی تریکین یا تریشین و دیگری کرم کدو که ذیلا بتفصیل شرح داده میشود :

۱ - تریکین حیوان کوچکی است که در میان گوشت خوك لانه میکند . نام علمی آن Trichinella Spirallis میباشدو آنرا بزبان فرانسه Trichine و بزبان انگلیسی Trichinesis میگویند . اول مرتبه یکنفر انگلیسی بنام Sir James Paget در سال ۱۸۳٥ وجود این حیوانرا کشف کرد . چند سال بعد یعنی در ۱۸٦۰ در اثر مرك کسی در شهردرسدن (از شهر های آلمان) یکنفر طبیب آلمانی بنام Fredrich von Zenker زیانهای تریکین را کشف کرده و بعداً دیگران نیز در آن باره بررسی های بسیار کردند و در نتیجه در تمام کشور های اروپائی بازرسی های بسیاری شد که از خوردن گوشت خوك مخصوصاً در صورتیکه کاملا پخته نباشد جلوگیری بعمل آورند . چند سال قبل نیز در قسمت مهمی از کشور روسیه خوردن گوشت خوك که موجب امراض عمومی Epidémie شده بود از طرف دولت قدغن شد .

تریکین کرم کوچکی است که نر آن تا یك میلیمتر و نیم و مادهٔ آن تا ۳میلیمترقطر دارد . در عرض یك ماه میتواند از ده تا پانزده هزار تخم گذاری کند .

بمحض اینکه در اثر خوردن گوشت خوك تریکین وارد بدن انسان شود گلبولهای سرخ خون‌ابتداشروع بزیادی کرده و بعدکم کم از بین میروند و کار بجائی میرسدکه گلبول خون‌خیلی‌کم میشود و انسان دچار مرض کم خونی یا Anémie میگردد و ممکنست‌این حالت او را بمرك بکشد .

هنگامیکه تریکین ها وارد معده شدند جدار آهکی خود را در اثر دخالت عصیر های معدی ازدست میدهند وبسرعت زیادتولید مثل‌نموده ازراه معده وخون‌داخل بدن میشوند . اولین اثرآن سرگیجه وتب های مخصوص‌منجمله تب‌های مربوط‌بدستگاه هضم Gastro - intestinale میباشد بعداً اسهال دست میدهد ؛ تب حاصله از این حالت ابتدا ضعیف است ولی رفته رفته سخت‌و

---

۱ - بواسطهٔ همین حقایق کشیشان نصاری در قرون اولیه مردم را از خواندن این‌انجیل منع کرده و آنرا از بین بردند و نسخهٔ از آن درچند سال قبل بدست آمد .

وقتی دنیا از اینگونه مسائل خیلی دور بوده ، زیانهای خوکرا در نظر داشته آنرا حرام نمود اقرار باید نمود .

زیانهای سك

در دین اسلام جز در مورد شکار و پاسبانی خانه های بیابانی و چوپانی نگاهبانی سك جائز نگردیده و دستور مؤکدی رسیده که مسلمانان باید از سك احتراز نمایند .

از حضرت صادق «ع» منقولست که نگاهداری سك در خانهٔ مسلمان مکروهست و باز از آن حضرت نقل میکنند که هرکس سگی در خانه نگاه دارد هر روز از ثواب عملش یك قیراط کم میشود .

از حضرت صادق ع باز منقولست که سك شکاری را در خانه نگاه مدار و اگر نگاهداری میکنی باید میان آنسك و خانه دری حائل باشد که برروی آن بسته شود.

آیا از چه رواست که اسلام مارا از نگاهداری سك نهی کرده ؟ چرا اسلام سك را نجس قلم-داد نموده بطوریکه اگر دست بدان زده شود باید دست را آب کشید و اگر سك ظرف را بلیسد باید ظرف را خاکمال کرد ؟

حکمت این دستور ها چیست ؟ ذیلا با دلائل علمی که علمای اخیر کشف کرده اند این موضوع ها را بررسی میکنیم و علل نجسی سك را بیان میسازیم :

۱-**علل روحی**-همانطورکه در مورد خوك گفته شد سك نیز حیوان کثیفی است که در عالم خلقت مقام پستی را دارد. در انجیل برنابا که ذکر آن در پیش گذشت مذکور است که وقتی خداوند انسان را از گل آفرید شیطان از روی حسد و بقصد دشمنی باو نزدیك شده دستی بروی دلش نهاد و بدن او را از پلیدی خود آلوده کرد .

خداوند نیز آن قطعه راکنده بدور انداخت و همانجا در بدن آدمی گود افتاد و ناف همان محل است. قطعهٔ دور افتاده تبدیل بسگی شد که بنای صدا کردن گذارد. بنابراین سك مظهر شیطانست .

در بین تمام ملل حتی اروپائیان که آنقدر بسك نزدیکند واز آن احترام می کنند یکی از بدترین توهین ها اینست که کسی را بنام سك بخوانند و همین موضوع پستی سك را ثابت میدارد .

یکی دیگر از علل پستی حیوان مزبور بی حیائی او است . ممکن نیست گربه یا سایر حیوانات در جلو چشم انسان اعمال زناشوئی انجام دهند و برای اینکار مخفی ترین جایها را انتخاب میکنند . برعکس سك در کوچه و بازار و ملاء عام باك از این عمل ندارد . سك منتها درجه بی ادبست و هر کجا برسد در باقی گذاردن کثافات خود مضایقه نمی کند در صورتی که گربه جا های دور از نظر را انتخاب کرده و بعد آنرا باخاك میپوشاند . اینها دلایل پستی طینت و فطرت این حیوان است .

۲ - **علل جسمی** - ناخوشی ها بسیاری ممکنست از سك بانسان منتقل گردد که از جمله امراض زیراست :

جرب-Gale-کچلی و امراض جلدیTeigne، امراض جلدی که دراثر قارچها بوجودمیآید،

تخم‌های مزبور داخل معدهٔ خوك شد تخم باز شده و تولید نوزاد میکند .



تنیاسلیوم یا کرم کدو

طرف راست سر کرم کدو (بادکش های آن دیده میشود)

نوزادان مزبور هر کدام شش قلاب دارند که باآن جدار معدهٔ خوك را سوراخ کرده وارد خون او میشوند و خون ، آنها را بتمام بدن منتقل کرده و در عضلات بشکل کیسهٔ در میآیند که باندازهٔ بزرگی نخودی است وداخل این کیسه نوزاد کرم کدو یا Cysticerque قرار دارد. این نوزاد سر تنیارا دارد.

اگر این گوشت خوك را انسان بخورد (خیلی کم اتفاق میافتد که گوشت خـوك فاقد نوزاد تنیا باشد) نوازد هـا بمحض داخل شدن در رودهٔ انسان نمو کرده و تبدیل به تنیا خواهند شد .

بر خلاف مشهور که میگویند کرم کدو بیش از یکی نمی‌شود باشد ممکـن است چندین کرم وارد بدن انسان گردد . وجود کرم کدو در بدن موجب اختلال های بسیار خواهد شدو باید فوراً در صدد دفع آن بر آمد و بهترین طرز مصون ماندن از آن بعقیدهٔ علمای امـروز نخوردن گوشت خوك است . .

نوزاد تنیا در همه جای بدن خوك « عضلات ، رانها ، گردن، شانه ، زبان و غیره » میباشد .
مرض لادرری در کشورهائی که خوك زیاد مصرف میشود مثل آلمان فراوان استودر کشور های اسلامی هیچ نیست .

مرض لادرری علاوه بر دردهائی که در بدن ایجاد میکند و علاوه بر اختلالی که در دستگاه گوارش و سایر جهاز انسان بوجود میآورد اغلب عواقب و خیم دارد .

زیانهای گوشت خوك منحصر باین دو کـه گفتیم نیست . گوشت خوك اصولا ثقیل الهضم است و معده را سخت در زحمت میدارد . در اثر خوردن گوشت خوك اغلب سمیتی بوجود میآید که در اصطلاح علمی آنرا بوتولیسم Botulisme میگویند.

حقیقة باید بحال کسانی که از روی تجربیات علمی زیانهای خوك را فهمیده وبازدرخوردن آن اصرار دارند افسوس خورد و ضمنا نسبت ببزرگی دین اسلام که در هزار و سیصد سال پیش ،

این تخم ها روی مواد غذائی مثل سبزی و آب افتاده و انسان یا حیوانات آنرا میخورند.

هرگاه که حلقهٔ کرم کدوی سك بیکی از وسائل وارد معدهٔ انسان شود جدارش‌را شیرهٔ معدی آب میکند و نوزاد آزاد میگردد و معده را سوراخ کرده داخل خون و از آنجا کبد و ریه و کلیه و غیره میشود .

گاهی این حیوان در اثر ترشح مادهٔ آلبومینی انقدر بزرك میشود که شکل پرتقال درشتی بخود میگیرد و بیشتر این حال در کبد بوجود میآید (کیست هیداتیك کبد) در نتیجه کبد را تحت فشار قرار داده متورم میکند و اعمال عادی آنرا فلج میسازد.

در میان این غده ها سرتنیا نمو کرده و تشکیل نوزادهائی میدهد . تنیاهای دیگری که از آنقسم Dipildium Caninum میباشد از راه سك بانسان حمله کرده دستگاه گوارش و رودهها را ضایع میکنند.

نوعی دیگر ناخوشی که بنام Echinococcose multiloculaire موسوم است بوسیلهٔ سك در انسان پیدا میشود و تولید بحرانهای سکته و سرگیجه و صداع میکند وطولی نمیکشد که انسان را از پای در میآورد .

بیماری مزبور در انسان ۶۹ در ۱۰۰ بکبد حمله میکند و ۱۱ درصد بریه و ۶ در صد باعضاء سفلی و ۸ در صد بپوست و عضلات و بعد بکلیه وطحال و مغز.

سرایت سل — یکی از دانشمندان بزرك فرانسه بنام Nocard ثابت کرده که مرض سل از انسان بسك و از سك به انسان خیلی زیاد سرایت میکند و ضمنا نشان داده که سك های شهری جوان زیاد دچار سل میگردند و بوسیلهٔ راههای هوائی و جهاز هضم میکرب ببدن سك داخل میشود زیرا سك باسیل های کوخ (یعنی میکرب سل) را که همیشه در کثافات هست میلیسد. اگر سگی در خانهٔ یکنفر مسلول باشد برای تمام آن محله بلکه تمام آنشهر خطرناك است .

علل سرایت امراض از سك بانسان وراه علاج آن - مهمترین قسمت این مقاله که مخصوصا عظمت دستورهای اسلامی‌را میرساند در اینقسمت بنظر شما میرسد .

بیشتر علل سرایت امراض سك بانسان نگاهداری سگها در خانه است که در این صورت میکرب ناخوشی ها مستقیما بوسیلهٔ جلد (در اثر بغل کردن حیوان یا تماس او با اشیاء خانه وظروف و غیره) انجام میگیرد و یا در اثر لیسیدن سك بوجود می آید . بدبختانه در خانوادههای اروپائیان این موضوع خیلی مرسوم است که سك را داخل خانواده میکنند ، او را در اطاقها ، روی بالشها، و پتوها و فرشها جای میدهند ، سك در تمام ظروف دهان میکند، دست و سر و صورت ارباب خود خصوصا بچه ها را میلیسد واغلب من بچشم خود دیده‌ام که اطفال اروپائی زبان سك را در دهان خود میکنند .

نتیجهٔ که از این کار حاصل میشود اینست که میکرب ناخوشیها یا بوسیلهٔ جلد یا بطور مستقیم از زبان حیوان روی خوراکیها و ظرفهای انسان نشسته داخل غذای آدمی میشود و تولید امراض سختی که شرح دادیم میکند .

راه چارهٔ که برای فرار از این امراض خانمان سوز بنظر اروپائیان رسیده همان است که در هزار وسیصد سال پیش دین اسلام دستور داده است.

هاری Rage و بالاتر از همهٔ مرض کرم کدوی سك Kystes Hydatiques ، انتقال انواع شپش ها از سك بـانسان ، سرایت سل و غیره . هر یك از این امراض را ذیلا مورد بررسی قرار میدهیم :

امراض جلدی — جرب و کچلی و سایر امراض جلدی سك و شپشهای مختلف و پشه‌های سك خیلی فراوان است و حتی در سگهای خانگی اروپائیان که خیلی مورد دقت قرار میگیرد و هر روز شسته و تمیز میشوند وجود دارد . علت سرایت این امراض از سك بانسان یکی تماس مستقیم بدن سك بالوازم و فرش و پرده و بدن آدمی یا تماس غیر مستقیم است باین معنی که سك بدن خود را بازبان میلیسد و میکربهای مختلف روی زبانش جمع میشود بعد آدهان ودست ارباب خود را زبان میزند یاظرفها را میلیسد و میکرب این امراض را منتقل مینماند .

در آخر این فصل را جع به علل سرایت و راه جلوگیری آن بیشترصحبت خواهیم کرد .

هاری- یکی از بزرگترین بدبختی های سك هاری است که از این حیوان بآدمی منتقل شده و اگر فوری جلوگیری از آن نشود بعد از مدتی در حدود چهل روز انسان را بفجیع ترین وضعی میکشد . بدبختی در اینجا است که علامات هاری در روز های اول خیلی مخفی است یعنی ممکنست سگی در منزل ارباب خود هار شود و تا چند روز باینموضوع پی نبرند.

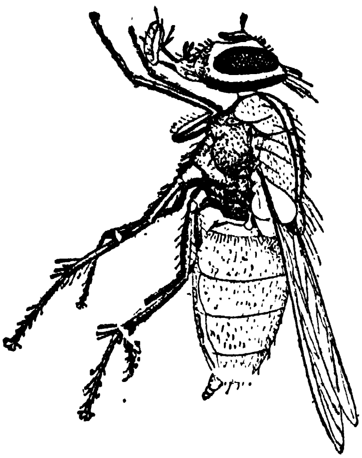
بنابراین خطر هار بودن برتمام سگهائی که در منازل نگاهداری میشود میرود و انسان عاقل خود را در معرض این خطر زشت و مهلك نمیاندارد .

در دائرة‌المعارف بزرك سی و یك جلدی فرانسه مینویسد که « بسیاری اشخاص که توسط سگهای ظاهراً سالم گزیده‌شده‌اند هار گردیده‌اند چرا که ممکن است علامت هاری‌تاسه روزدر سك مخفی باشد» .

چون در بارهٔ هاری همهٔ کتاب های طب و بهداشت سخن گفته‌اند اینجا اصراری‌نمیکنیم و علامات و اشکال‌مختلف بیماری‌مزبور را شرح نمیدهیم و همین اندازه خوانندگان‌را باین‌خطر بزرگی‌که در سگها یافت میشودمتوجه میسازیم.

کرم کدوی سك — کرم کدوی سك یا کیست هیداتیك‌دراثر نوعی‌از کرم کدو بوجود میآید‌که ابتدا در مخ گوسفند است و بعداً بسك منتقل میگردد و هر وقت حیوان بدرد مزبور مبتلاگردد بسرگیجه و دوران دچار میشود . روی همین اصل اروپائیان این مرض را Tournis میگویند « یعنی دوران» تنیای سك‌که بنام Ténia echinococcus معروفست بیشتر بقصابها و چوپانها و کسانیکه سك در منازلشان زیاد خصوصی زندگی میکند حمله میکند. مرضی که بدین وسیله تولید میگردد بنام Echinococcose مشهوراست .

وقتی آدمی مبتلا باین مرض شود کرم کدوی‌اکینوکوك‌که ۳ تا ٤ میلیمتر طول‌دارد و از ۳ تا ٤ حلقه مرکب شده و جدار بیرونی آن مرکب از قلابهائی چند است وارد روده شده بعد ممکنست داخل کبد وریه و پوست وکلیه و غیره گردد . بیماری مزبور تولید دردهای سخت‌میکند و اگر بوسائل جراحی ریشهٔ آنرا از اعضاء نامبرده بیرون نکشند‌بمرك‌میانجامد .تنیای‌اکینوکوك کوچکترین تنیاهاست و هروقت بحدرشد برسد حلقهٔ آن جدا شده با تخم هائی‌که در آنست« هر حلقه ٤٠٠ تا ٨٠٠ تخم‌دارد» بوسیلهٔ روده‌ها دفع میگردد.



مکس معمولی

میچسبد بعد روی غذای آدمی نشسته میکرب را آنجا میگذارد . بملاحظهٔ این مضار دستور میدهند که باید روی ظرف غذا را گذاشت تا از آسیب مگس محفوظ بماند ودستوری هم در این باره از ائمه رسیده که در فصل بهداشت نقل خواهیم کرد .

ولی مقصود ما در اینجا اینست که ثابت کنیم برخلاف رأی اشخاص خام و بدبین که پشه را در عالم وجود ، جز مایهٔ زیان نمی بینند پشه هم فوائدی دارد و بطور خلاصه هیچ چیز در این جهان بیفایده خلق نشده وهرچیز بسر جای خود نیکو است و استفاده یازیانی که از آنها میرسد نسبت بموقعیت تغییر میکند و بدی درذات آنها نیست .

امادر بارهٔ مگس : در خبر است از یکی از پیشوایان ما فوائد این حشره را پرسیدند در جواب فرمود که مگس فوائدی چند دارد که از نظر بشر پنهان است و جز خدا کسی نمیداند . یکی از فوائد آن اینست که در روی گلها نشسته تخم های نر گل بدست و پایش میچسبد وآنرا بگل ماده میبرد و باینطریق بجفت گیری آنها ودر نتیجه بانجام گرفتن سیرطبیعی عالم کمك میکند. این موضوع مهم امروزه بوسیلهٔ علوم کشف شده و دانشمندان طبیعی فهمیده اند که یکی ازوسائل تولید مثل نباتات (Fécondation) زنبور ها و مگس ها هستند . یکی دیگر از فوائد بزرك مگس را چند سالیست دانشمندان کشف کرده اند .فایده مزبور در تخم و نوزاد(Larve)مگس است .

دو نفر از دانشمندان بزرك یکی بنام کین Keen در ۸۲ سال قبل و دیگری بنام Baer در جنك بین المللی گذشته کشف کردند که تخم مگس برای معالجه و التیام سخت ترین زخم ها خیلی مفید است و بعد از آنها دانشمندان بسیاری از قبیل پرفسور برومت Brumpt مخصوصا ازسال ۱۹۳۰ میلادی دنبالهٔ تحقیقات آنها را گرفته به نتایج خوب رسیدند . پس از چند روز که تخم های مگس را روی زخم قرار دهند آثار بهبودی



تخم مگس

و التیام در زخم پیدا شده و دیری نمیگذرد که سرزخم کاملا بهم میرسد در صورتیکه با هیچ دواو وسیلهٔ معالجه چنین سریع حاصل نمیگردد. معالجهٔ مزبور را درفرانسه استیکوترابی Asticothérapie (۱) نامیده اند «۲»

بنابراین ملاحظه کنید که فرمایشات ائمهٔ اسلام چگونه در طی قرون صورت عمل بخود گرفته و ثابت میشوند . بهمین طریق چیز هائی هم که امروز فوائد آنها معلوم نیست بدون شك

---

۱ — آستیکو Asticot در لسان معمولی فرانسه بمعنی نوزاد مگس است .

۲ ـ مطالب فوق ازشماره ۸۹۱ مجلهٔ Dimanche Illustré چاپ پاریس مورخ ۲۴ ر ۳ ر ۴۰ اقتباس شده .

در فرهنگ طبی فرانسه لاروس مدیکال در بارهٔ این موضوع مینویسد : «علت بیشتر تولید این امراض اینست که سگ غذای آلوده بکثافات را لیسیده و زبان و پوزه‌اش آلـوده میشود و گاهی در اثر لیسیدن کثافات سگ دیگر که پراز میکرب است دهانش آلوده میگردد و این آلودگی را بخوراکهای انسان منتقل میسازد.

راه چاره اینست که سگ را باید سگ دانست نه انسان و آنرا نباید در خانه راه داد برخلاف عادتی که بین ما مرسوم است. سگ نباید دست و صورت ارباب خود مخصوصا اطفال را بلیسد، سگ را بهیچوجه نباید بغل گرفت و نباید در ظرف های خانه دهان کند.»

دین اسلام در این مورد خوب فهمیده و دستوراتی که داده کاملا بجا و از روی کمال مصلحت و علم بوده است. دین اسلام از نگاهداری سگ در خانه منع کرده و اگر هم در اثر عوامل، اجبار انسان را بدین عمل وادار کند تماس با آن را جداً منع نموده است.

دین اسلام سگ را نجس میداند و آب دهان سگ را که حامل این همه میکربها است نجس و اجتناب از آنرا واجب میشمارد. دین اسلام برای کشتن میکرب هائی که احیانا از لعاب دهـان یا ولوغ سگ وارد ظرف های خانه شود دستور عجیبی میدهد و میگوید که باید ظـرف را خاک مال کنند.

تا چند سال قبل اهمیت علمی اینکار کشف نشده بود و اروپائیان نمیفهمیدند که حکمت این دستور اسلامی چیست تا اینکه یکی از بزرگترین اطباء بدون اینکـه متوجه دستور اسلامی باشد چندین سال قبل بعنوان اکتشاف مهم هیاهوئی در عالم راه انداخت و بخیال خود کشف مهمی کرد. میدانید کشف او چه بود. این بود که اگر سگی ظروف را بلیسد و آنرا آلوده بمیکرب کند تنها چارهٔ زدودن این میکرب خاک است و باید ظرفهارا خاک مال کرد. این مردک که این همه در اطراف کشف خودهایهوراه انداخت نمیدانست که کشف او تازه نیست و همانست که درهزار و سیصد سال پیش در دین اسلام دستور داده شده

شرح تجربهٔ دکتر مزبور در یکی ازمجلات فرانسوی بنام لوشاسور فرانسه Le Chasseur Transais که در شهرستان اتین Saint Etienne چاپ میشد درج گردیده است.

اکنون حماقت برخی مسلمانان اروپائی مآب را پیش خود تصور کنیـد : خارجیان که در اثر عادت، بنگاهداری سگ در خانه میپردازند پی بضررهای آن برده میکوشند با کمال جدیت این رسم شوم را ازمیان بردارند.

مامسلمانان که دینمان مارا از اینکار نهی‌میکند تازه میکوشیم پشت پا بدستورهای آن زده و از اروپائیها تقلید کنیم! وای براین غفلت! وای براین حماقت! وای براین نادانی!

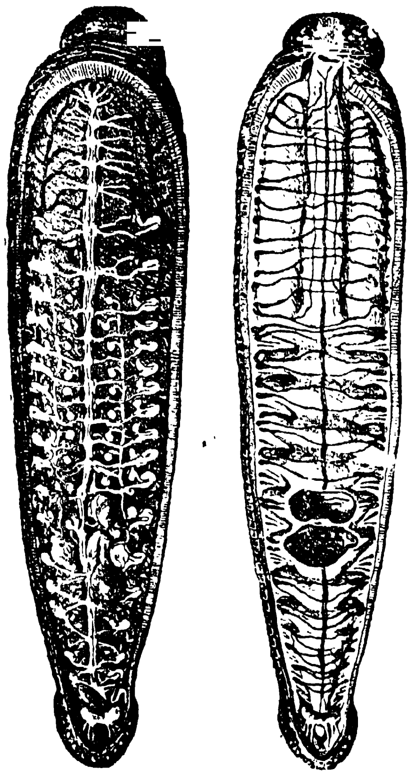
فوائد و مضار مگس همه کس قبول دارد که مگس مضار بزرگی دارد زیـرا میکـرب ناخوشی ها را بوسیلهٔ دست و پـای خود از جائی بجاهای دیگـر نقل میکند.

روی کثافات و غذاهای آلوده به انگل مینشیند، ذرات ذره بینی بدست و پای پشمالو وزبرش

با کندر و آب‌سرد خورده شود حرارت و صفرا را مینشاند وطعام را هضم‌میکند واخلاط معده را میکداز‌دو‌تب‌را برطرف میکند .

اهمیت علمی موضوع فوق و فوائد عسل امروز مشهود شده است .

فایدهٔ زالو ضمن‌معالجاتی که‌ار ائمه‌رسیده گذاشتن زالو برروی‌موضع درد و مکیدن خون فاسد بوسیلهٔاین حیوان است. این امر که ازهمانوقت بین مسلمانان جاریست امروز بدلیل علمی ثابت شده وعلمای‌طب فهمیده اند که نه تنها زالو برای‌مکیدن خون‌مفید است بلکه فوائد بسیاردیگری نیز در گذاشتن آنهابروی زخمها وجود دارد . بدن‌زالو از حلقه هائی‌مرکب‌شده و دهانش دارای سه‌آروارهٔ کوچك است بشکل سه نقطهٔ مثلث یا بشکل سه پرهٔ بادبزن برقی. در میان‌این آرواره‌دندان های کوچکی دارد . بمحض اینکه روی پوست بدن بیاید بادندان زخم‌مثلثی‌ایجاد کرده بمکیدن خون مشغول میشودوخون وارد معده اش که دارای یازده‌جفت‌کیسه است میگردد « شکل مقابل » زالو برای خون خیلی حریص است .



مقطع بدن زالو
طرف راست دستگاه گوارش
طرف چپ‌دستگاه جریان خون
و رشتهٔ اعصاب

موجودات ریز اخباری از پیشوایان دربارهٔ موجودات ریز رسیده است منجمله ازمعصوم روایت کنند که فرمود :

« هرگز کسی از شما در آب کثافت داخل نکند چرا کــه آب را ساکنانی است .» امروزثابت شده که‌درمیان یکقطره‌آب میلیونها موجودات ازقبیل Infusoires وجود دارد . بعلاوه علم ثابت کرده که نه تنها در آب چنین است بلکه هرنقطهٔ از زمین‌راتصور کنید پر از موجودات است و جائی در روی کرهٔ ارض پیدا نمیکنید که هزاران بلکه میلیونها نمایندهٔ حیات در آن نباشد .

آنچه نمیدانید امروز علمای طبیعی فهمیده اند که هزاران هزار نوع از حیوانات در روی‌زمین‌زیست میکنند وبرای آن تقسیم بندی های بزرگی‌قائل شده‌اند که در کتب طبیعی مفصلا شرح داده شده . بعلاوه امروز است که میدانند هزاران‌موجوددر جهان زیست میکنند بدون اینکه ما آنها را

در آتیه توسط علوم تجربی کشف میگردد . اینها همه دلائل بزرگی دینی است که باید تا آخر جهان باقی بماند .

دربارهٔ فوائد مگس اخباری چند از ائمه رسیده که بدوتا از آنها اشاره میکنیم .

از حضرت صادق «ع» منقولست که اگر مگس بر طعام مردم نمی‌نشست همه‌کس بخوره « جذام » مبتلا میشد .

اهمیت علمی این خبر هنوز بر ما معلوم نشده ولی مثل آفتاب پیش ما روشن است که‌روزی علم صحت آنرا ثابت خواهد کرد و بدین لحاظ از خوانندگان دانشمند تمنا دارم اگر باین فوائد برخوردند بما خبر دهند .

پس از انتشار چاپ اول این کتاب آقای محمد جواد روحانـی از بزرگان و محترمین کازرون شرحی دربارهٔ فوائد مگس که بچشم دیده بودند بما نوشته اند کـه خلاصهٔ آن ذیلا نقل میشود : در سال ١٣٥٦ هجری یکی از خوانین ترك بمرض ورم ساقین پا مبتلا شده بود و ازسر انگشت تا زانو پایش چنان ورم کرده و متألم بوده‌که بوسیلهٔ کمك دیگران هم حرکت‌نمیتوانست کرد . مدتهای مدید در معالجهٔ او کوشیدند و از هر طرف اطبای حاذق ببالینش حاضر کردندولی سودمند نیفتاد . روزی یکنفر گدا که بدر منزل آمده و از حال او با خبر شد پیشنهاد کرد ویرا معالجه کند . ابتدا بحرف او اعتنا نکردند ولی چون هر دری را کوفته بودند از ناچاری پیشنهاد ویرا نیز پذیرفتند .

مرد دستور میدهد دو جفت جوراب ضخیم ساقه بلند بیاورند و سه فقره هر فقره ١٦ سیر مگس تهیه کنند . بعد در هر جورابی ٨ سیر مگس در حالیکه زنده بودند میریزد و جورابها را بپای مریض میکنند بطوریکه مگس ها درهمه جاهای وی بودند. از صبح تا عصر مریض‌را اینطور نگاه میدارد و روز بعد جوراب را بیرون‌کرده مگس هارا تجدید میکنند وروز سوم هم همینطور. پس از این سه روز مریض ازآن بیماری که غیر قابل علاج می‌پنداشت شفا مییابد بطوریکه آثاری از آن باقی نمیماند وهنوز هم تجدید نشده است .

فوائد عسل

خداوند در سورهٔ نحل آیات ٧٠ و ٧١ میفرماید . « خداوند بزنبور عسل وحی کرد و غریزهٔ در او قرار داد که در میان کوهستانها و درختان و آنچه از چوب سازند بهر خود لانه ساز . پس از آن از همهٔ میوه ها بخور و آرام براههای‌آفریننده‌ات برو . از شکمهای آنهامایعی بیرون میآید که‌رنك های آن مختلف است و در آن شفائی است برای مردم همانا کـه دراین نشانه است برای قومی که فکر کنند .

بعلاوه اخبار زیادی در فوائد عسل از ائمهٔ اطهار رسیده که ذکر همهٔ آنها باعث اطناب است .

ازحضرت‌رسول (ص)منقولست که‌در عسل شفای هر دردی‌است و هر که ناشتا یك‌انگشت عسل‌خورد بلغم‌را دفع میکند وسودا رااز بین میبرد وذهن را صاف‌میکند و حافظه‌را قوت میبخشد

این دستور را فقط علمای طبیعی امروز نمیگویند بلکه در هزاروسیصدسال قبل که فرضیه‌های مزبور اثری در عالم نداشت توسط پیشوایان ما گفته شده است .



درخت در شب

فوائدسبزیها ومیوه ها

امروزه علما ثابت کرده‌اند که در میوه‌ها و سبزیها علاوه برموادشیمیائی تشکیل دهندهٔ آنها عناصری هست بنام ویتامین Vitamine که در هر میوه نوع‌مخصوصیست .

و یتامین برای ادامهٔ زندگی حیوانات‌و نباتات خیلی‌مفیداست و هر میوه یا سبزی دارای نوعی و یتامین است که برای عمل مخصوصی در حیات موجودات‌مورد استفاده قرار میگیرد . امروزه توانسته‌اند قریب ده تا پانزده ویتامین کشف کنند که آنهارا بترتیب الفبای لاتینی نام‌گذاری کرده‌اند مثلا ویتامین.K.B.A.

راجع بفوائد سبزیها و میوه ها چه از لحاظ اهمیت آنها در زندگی وچه بعلت فوائد مخصوصی که دارند و چه از نظر کلی ، دستور های بسیاری از پیشوایان ما رسیده که اگر بخواهیم

ببینیم و از وجودشان خبر داشته باشیم . آبی که در نظر ما زلال و خالی از هرگونه چیزی میآید و زمینی که مرده بچشم میرسد مسکن میلیونها حیوان و جانور است که هرکدام حیات و ممات و معیشت کوتاه یا دیرپا یا مختصر یا مفصلی دارند . آری امروز است که اینها را میدانند ولی مردم نادان هزار سال پیش یا بیشتر اصلا حدس نمیزدند که غیر از آنچه دراطراف خود میبینند چیزی در عالم وجود داشته باشد . مثلا اعراب بادیه نشین هیچ ممکن بود فکر کنند که جز اسب و شتر و الاغ و برخی مرغان و برخی حیوانات دیگر چیزی در عالم هست ؟

اما دراین عهد نادانی، نور اسلام بوسیلهٔ چراغ قرآن تابان گردید و فکر مردم را باز کرد و بآنها فهماند که عالم خلقت بالاتر از اینست که آنان میپندارند . آری بآنها نشان داد که آفرینش خداوندی بسیار وسیع تر از فکر کوچك آنها است . آیاتی چون « ویخلق مالا تعلمون » آنچه راشما نمیدانید خلق میکند(۱) یا «سبحان الذی خلق الازواج کلها مماتنبت الارض ومن انفسهم و مما لا یعلمون » منزه است آنکس که تمام جفتها را آفرید از آنچه از زمین میروید و از نفس های خود آنان واز آنچه نمیدانند(۲) و سایر آیات ازین قبیل فکر مردم نادان را باز کرد و آن عظمت نظر توحیدی که مختص هر مسلمان بزرگیست در اثر این تلقین عجیب زینت بخش فکر مسلمانان کوچك و بزرك گردید .

نباتات

مضرات درخت در شب

نباتات نیز مانند حیوانات و انسان احتیاج بتنفس دارند یعنی اکسیژن هوارا گرفته و گاز کربنیك پس میدهند و این عمل چه درشب وچه در روز انجام میگیرد ولی فرقی در بین هست . درضمن روز بواسطهٔ تأثیر نورخورشید روی ماده سبز ورق عملی که بنام جذب کلروفیل Assimilation موسوم است انجام میگیرد بدین معنی که نبات گاز کربنیك هوا را گرفته کربن آنرا میخورد و اکسیژنش را خارج میسازد .

اکسیژنی که بدین طریق حاصل میشود برای تنفس موجودات زمین لازم است واگر عمل مزبور در نباتات نبود ، طولی نمیکشد که تمام اکسیژن زمین در عرض چند روز تمام شده و همهٔ موجودات خفه میشدند .

نباتات تغییر و تبدیل عجیب فوق را در عالم طبیعت بجا میاورند و برای سایر موجودات و خودشان اکسیژن تهیه میکنند . در ضمن روز عمل جذب کلروفیلی خیلی فعال است و مقدار اکسیژنی که نبات از خود بیرون میدهد خیلی بیش از آنست که برای تنفس خویش بکارمیبرد و روی همین اصل روزها بسر بردن زیر درخت خوبست . اما درشب عمل جذب کلروفیلی انجام نگرفته نباتات فقط تنفس میکنند یعنی اکسیژن هوا را گرفته کربن پس میدهند . گرچه این عمل کند انجام میگیرد اما وقتی زیادی درختها را درمحلی مورد دقت سازیم اهمیت عمل مزبور برما روشن میگردد. در یك باغ که دارای درختان بسیار است مقدار زیادی کربن متصاعد میگردد و این کربن برای تنفس انسان وحیوان خیلی مضر است بدین لحاظ است که دستور میدهند شب زیردرخت نخوابید وعسل اگر

(۱) نحل - ۸ (۲) یس - ۳٦

ارواح مختلف

در نهج‌البلاغه حضرت امیر (ع) ارواح مختلف نبات و حیوان بطور کاملی شرح داده شده و هریك از این قوارا نیز تقسیم بندی فرموده‌اند و این تقسیم بندی با آنکه امروز علمای طبیعی در کشف های خود بررسی کرده‌اند مطابقت دارد.

خلقت عالم

در نهج البلاغه راجع بخلقت عالم و کیفیت خلقت و ماهیت قوای جهان نیز شرح مبسوطی داده شده و اگر ما بخواهیم وارد موضوع فوق شویم از حدود کتاب خارج خواهیم شد و امیدواریم بعدها در بارهٔ نکات بالا کتابهائی منتشر سازیم.

مزیت طبیعی بر مصنوعی

حضرت امیر میفرماید: «در ختهای بیابانی و جنگلی چوبشان محکمتر و دوامشان بیشتر است ولی درختان سبز و خرمی که بشر تربیت کرده و پرورش داده دوام و ثباتش کمتر است.»

این موضوع امروز توسط علمای علم الحیاة ثابت شده و در اثر پی‌بردن بوجود قوانین چندی مانند قوانین انتخاب طبیعی و مصنوعی Sélection فهمیده‌اند که آنچه بطبیعت نزدیکتر و بشر در آن کمتر دخالت کرده باشد بهتر و نیکوتر است.

موضوع زوج

امروز علوم بطور کلی ثابت کرده‌اند که چیزی در جهان نیست مگر اینکه جفت باشد حتی ذراتی که طبق کشفیات علمای اخیر تشکیل‌دهندهٔ تمام مواد عالم است از جفت نر و ماده تشکیل شده که یکی را الکترون Électron میگویند و دیگری را پرتون Proton. در ذره پرتون نر بشمار میرود و چندعدد از آنها بهم فشرده شده و در مرکز ذره قرار دارد و مقداری الکترون که عضو ماده است باسرعت دور آن میچرخد و عالم شمسی کوچکی را تشکیل میدهد.

دل هرذرهٔ که بشکافی　　　آفتابیش در میان بینی

نه تنها ذرات که تشکیل تمام مواد عالم از آنها است نر و ماده دارند بلکه آنچه درعالم وجود است از دو فرد یا یك زوج تشکیل شده و کسی از دانشمندان نیست که موضوع فوق را منکر شود.

این موضوع را خداوند در قرآن مجید بیان فرموده و علمای عصر حاضر در مقابل صحت آن سر تکریم فرود میآورند. در سوره ۷۸ آیه ۸: وخلقناکم از واجا (برای شما جفتها آفریدیم) فاطرالسموات و الارض جعل لکم من انفسکم ازواجا و من الانعام ازواجا یذرؤ کم فیه (پدید آورندهٔ آسمان ها و زمین برای شما از خودتان جفتها آفرید واز چهار پایان جفتها خلق کرد تاب آن شمارا درزمین بسیار کند.)

ومن کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین (از هر میوه درزمین جفتهای دوگانه قرار داد) و من کل شیئی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون (۵۱-۴۹) از هر چیزی دوزوج آفریدیم شاید شما باین یاد آوری پند گیرید.

سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون (۳۶-۳۶)

و مرجان و غیره)وکشتی را بینی که طوری درست شده که آب‌را باسینه میشکافد . هان تا از فضل خدا بجوئید باشد که شکر گزار شوید .)

در این آیهٔ اخیر بمنافعی که بشر از دریا میبرد منجمله گوشت ماهی وزینت‌های آن‌وفوائد کشتی اشاره شده همه را جزء نعمتهای خدا برشمرده است .

و هو الذی مرج‌البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا (٢٥-٥٥)

خداوند کسیست که‌دو دریا را بهم زد ، این آب شیرین‌وگوارا و این‌تلخ‌وشور است‌و بین آنها حایل و مانعی قرار دارد .

متفرقه

قانون بقای اصلح

قانون‌بقای اصلح که بتصورمردم‌مبتکرآن‌داروین‌انگلیسی‌ووالاس‌بوده‌اند عبارت‌ازاینست که‌آنچه در زمین نافع‌و شایستهٔ‌حیات‌باشد‌باقی‌میماند‌ودر تنازع بقاء رقیبان ضعیف تر ازخود را دفع میکند و هر چه ضعیف‌و بی فایده باشد ازبین میرود . این موضوع که یکی از بزرگترین قوانین طبیعی است در دو آیه از قرآن مجید شرح داده شده‌است :

«خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد پس آب از رودخانه ها بقدر خود روان شد و در ضمن جریان روی آن کفی گرفت .

آنچه درآتش‌بسبب حلیه و لذت های گذرنده جهان میافروزند کفش چون کف‌این آب است.خداوند حق و باطل را از این‌طور مثل میزند واماکف، پس در مبارزهٔ حیات مغلوب شده میرودو آنچه برای‌مردم در روی زمین نافع باشد میماند . خداوند اینطور امثال خود را برای کسانیکه او را بخوبی اجابت کردند میزند و آنکسان که او را اجابت نکردند هر چند که تمام‌زمین متعلق بآنها باشد و هم‌ارز آنرا هم داشته باشند و آنرا فدا دهند (فایده ندارد) و بدی حساب برای ایشان است و جایگاهشان جهنم است و جهنم بدبستری است(١٣-٢٠) .

از این آیه علاوه برقانون بقای اصلح بی ثباتی زخرفهای دنیائی که موجب دلگرمی مردم کافر است استفاده میشود .

در آیه دیگری (٢-٢٥٢) میفرماید . اگراین نبود که خداوند بعضی‌مردم‌رابدست بسرخی دیگر تلف کند همانا که زمین راه فسادمی پیمود و اما خداوند صاحب رحمت برجهانیان است.در این آیه باوضوح‌کامل اصولی که امروز علمای علم الحیاة فهمیده‌اند شرح داده‌شده توضیح‌اینکه‌هر وقت جمعیت جائی زیادتر از گنجایش آنجاکردد طبعا دفع بدست همدیگر پیش می آید و تنگی از بین‌میرود و فریادفضای‌حیاتیSpace Vital که امروز در جهان پر آشوب بلند است‌روی‌همین اصل است .

بعلاوه در آیهٔ فوق رحمت خداوند و قانون تعاون بقاء که مکمل تنازع بقاءاست فهمیده میشود چراکه اگر تنازع بقابتنهائی حکمفرما بود دنیا از بین میرفت؛ کمك و تعاون متقابل برای ادامهٔ حیات موجودات لازم است.

بهداشت

اگر بخواهیم بطور تفصیل دربارهٔ بهداشت اسلامی سخن گوئیم و آنچه لازمهٔ آن است شرح دهیم مجبوریم کتاب های بسیاری بنویسیم تا بتوانیم حق مطلب را بیان سازیم . اما دراینجا میکوشیم ببرخی نکات بهداشتی اسلام که اهمیت بسیار دارند اشارهٔکرده و تفصیل آنرا بکتابهای مخصوصی که بعد خواهیم نگاشت واگذار کنیم .

در ضمن ، این را نیز باید گفت که همین مختصر که اینجا میبینید برای نشان دادن اهمیت علمی بهداشت اسلامی کافیست و بیش از هر چیز دیگری شما را بعظمت مطلب آشنا خواهد کرد .

طهارت و پاکیزگی

متجددین امروزه میبینند که اروپائیان اصولی برای حفظ الصحه وضع کرده و اغلب آنرا رعایت میکنند .

کسانی که فکرشان خامست و تحقیقاتی درمذهب خود نکردهاندخصوصا وقتی چند نفر تنبل و کثیف که نام خود را مسلمان گذارده اند بینند فوراً افکار شومی در مغزشان خطور کرده در اثر دیدن امری جزئی قیاسی کلی دراندیشهٔ خویش میپرورانند .

این اشخاص اولا در دستورات دین خود دقت نکرده ونداسته اند که نه تنهااسلام طهارت را جزو بزرگترین اعمال و لازمهٔ ایمان و مسلمانی شمرده بلکه اوامر مخصوصی راجع بتمام نکات پاکیزگی داده که رعایت آنها اصل تندرستی و خوشبختی را فراهم میکنند و ثانیا نمیدانند که همین اروپائیان با ظاهر تمیز خود چه میکربهای مخوفی پنهان میکنند و چگونه رعایت نکردن برخی نکات موجب کثافت آنها شده است و ثالثا تصور نمیکنند که این دستورات بهداشتی چند قرنی است که بین آنها مرسوم است و در قرون وسطی ملتی کثیفتر از آنها نبود وهمانطور که مسلمانان شاخص طهارت و پاکی بودند آنها نمایندهٔ کثافت بشمار میرفتند و خود نیز از این اصل خبر داشتند چنانکه در محاکم تفتیش مذهبی یکی از وسائل کشف جرم مسلمانی «!» راحمام رفتن میدانستند .

این اصول بهداشتی که امروز بین اروپائیان مرسوم است بیش ازچند قرن نیست که معمول آنها شده در صورتیکه اصول بهداشتی اسلامی سیزده قرن است تدوین گردیده است .

اصول بهداشت اسلامی کاملا مطابق باناموس طبیعی طهارت است . یك قانون بزرك طبیعی در عالم حکمفرمائی میکند و آن تبدیل مواد بهمدیگر است .

اکسیژنی که درطبیعت بمقدار زیاد موجود است هرروزه توسط میلیارد میلیاردهاحیوانات و نباتات استنشاق میشود و اگر چیزی برای بوجود آوردن آن نباشد در عرض چند روز پایان میپذیرد .

اما چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد زیرا نباتات که در عالم بسیارند یکی از مهمترین

منزهست خدائیکه همه را باصناف آفرید : از آنچه میرویاند زمین و از نفسهایشان و از آنچه نمیدانند . و انه خلق الزوجین الذکر و الانثی (٥٣ – ٤٦) و خـداوند دو جفت را نر و ماده بیافرید .

ایحسب الانسان آن یترك سدی الم یك نطفة من منی یمنی ثم کان علقة فخلق فسوی وجعل منه الزوجین الذکر و الانثی الیس ذلك بقادر علی ان یحیی الموتی « ٧٥ – ٣٦ »

آیا آدمی میپندارد که همچنان مهمل بخود واگذاشته خواهد شد . آیا نطفهٔ نبود که ریخته میشود ، پس از آن خون بسته بود که خداوند آنرا آفرید و درست کرد و از آن دو جفت نرو ماده بیافرید . آیا این خداوند توانانیست که دو باره مردگانرا زنده کند؟

البته مراد از زوج در همه‌جا نروماده نیست بلکه مقصود اینست که خداوند درعالم‌چیزی را خلق نکرده مگر اینکه دو عدد باشند و هستی یکی بهستی دیگری قوام یابد و بدون‌آن‌هستی پیدا نکند . هیچ چیزی در عالم نیست که قوام هستیش بخود اوتنها باشد . حدیثی از حضرت رضا علیه السلام باقی مانده که در عیون اخبار الرضا و در توحید صدوق نقل شده و میفرماید:« خداوند متعال بین موجوداتیکه باهم دشمنند الفت‌داده و مابین موجوداتی که بهم‌الفت‌دارنددوری گذاشت. پس تمام مـوجودات دارای دو حال متضادند : در عیـن دوری الفت و در عین الفـت ، دوری دارند . »

در این حدیث اصل ترکیب ذرات و الکترونها و پروتونها و رابطهٔ بین آنها شرح داده شده است . حدیثی از حضرت رسول نقل میکنند که‌درآن برای پاسخ دادن‌بدهریها میفرماید:

« آنچه ما از مخلوقات می بینیم هر یك بدیگری محتاج است چرا که هریك از موجودات قوامی ندارد جز بواسطهٔ آنچه بدان متصل است و کاملا بدان احتیاج دارد . همچنانکه در بنائی که می‌بینید اجزاء بنالازم و ملزوم یکدیگرند(وگرنه استحکام بنا ممکن نمیشد) تمام موجودات عالم نیز چنینند.»

در عیون‌اخبارالرضانقل‌شده که‌میفرماید: « خداوند چیزی را نیافریده که‌قائم‌بنفس‌خود تنها باشد، یکیرا وسیلهٔ پی بردن بدیگری قرار داده است ؛ تمام مخلوقات خدا هر کدام دیگری را میگیرندواتصال آنها بامر پروردگار و مشیت او است . »

تبدیل میسازد . دین فطری اسلام ازاین اثر طبیعی استفاده کرده نیروی آفتاب را برای پاك کردن چیزهای غیر منقول مثل زمین و در و پنجره جائز میشمارد . اسلام از زمین که خود نیز باموجودات ذره بینی بسیار در ناموس طبیعی طهارت و تعدیل مواد فاسد با کسژن دخالت میکند استفاده کرده و زمین را پاك کنندهٔ ته کفش و عصا و چرخ اتومبیل و درشکه قرار داده است .

دین اسلام استحاله را که در اثر دخالت میکربهای سودمند در مایعات تغییر ماهیت میدهد (مثلا در مورد تبدیل شراب بسرکه دخالت میکرب میکو در ماستی) پاك کننده میشمارد و همچنین سگی را که در نمکزار افتدودر اثرتغییرات شیمیائی ماهیت وجود اوعوض شودپاك میداند.

نجس راپس از سوختن وخاکستر شدن (که موجب از بین بردن میکربهای آنست) پاك میشمارد . اگر آب نجس را نباتی مورد استفاده قرار دهد نبات پاك است چرا که ماهیت و ترکیبات آن آب تغییر کرده‌است .

اسلام استبراء حیوان حلال گوشت نجاستخوار راطاهر میداند (شرح آن در فصل پیش گذشت .)

بنابراین ملاحظه فرمودید که تمام اصول طهارت اسلامی مبنی بر فطرت و طبیعت است .

تأکید بپاکیزگی

در کتاب اسلام خداوند فرموده : والله یحب المتطهرین (خداپاکیزگان‌را دوست میدارد .)

پیمبر اسلام فرمود که پاکیزگی از ایمان است ، پاکیزگی نصف‌ایمان است . بنای دین اسلام برپاکیزگی نهاده شده است.

حضرت امیر میفرماید : (پاکیزه کردن جامه غم رامی زداید .)

میکرب و نجاست

ما نمیتوانیم اصول طهارت اسلامی را محدود بمیکرب بدانیم زیرا میکرب چیزیست که از یك الی دوقرن قبل در دنیا وجودش کشف شده و هنوز خیلی چیز های فهمیدنی در این زمینه مانده‌که دانشمندان‌اعصار بعد باید کشف نمایند .

مافهمیده‌ایم که اسلام در دستورهای طهارت خود در نظر داشته که میکربها زدوده شود و دانسته‌ایم که در هزار وسیصد سال قبل اسلام این کشف علمی را که امروز علما باتجربه فهمیده‌اند مورد توجه قرار داده اما نباید دستورهای اسلام را که برای تمام قرون نوشته شده و حقایق اشیاء را بیان کرده با کشفیات یك قرن محدود کرد . آری نجاسات اسلامی از قبیل خون و منی و بول و غایت و سایر کثافات همه چیزهائی هستند که دارای میکرب امراض بوده وبرای تندرستی‌وسعادت مضر اند اما در باطن این دستور ها ممکنست هزاران فایدهٔ دیگر باشد که‌هنوز بربشرمعلوم‌نشده وکسانی‌که بعد از ما میآیند و فکرشان از ما روشنتر خواهد بود آنرا نشان خواهند داد .

دفن میت

برای تأیید سخن خودکه در خصوص پیروی‌اسلام ازناموس‌طبیعی‌طهارت گفته‌ام موضوع دفن میت را شاهد می آورم:اسلام دستور میدهد که‌میت را دفن کنند ، در جائی گودکه ازسطح زمین‌دورباشد زیرخاك گذارند، نبش قبر را حرام کرده،دست زدن بمیت را موجب غسل شمرده ؛ آیا یکی از فوائد این دستورات آن نیست که از عفونت و میکرب و سرایت امراض جلوگیری بعمل آید ؟

اعمالشان اینست که اسید کربنیك را گرفته تبدیل باکسیژن میکنند . حیوانات و خـود نباتات نیز اکسیژن را گرفته کربن بیرون میدهند و این دور عجیب که یکی از بزرگترین ناموسهای زندگی جهانی است دائم إجرا میگردد . چرکها و کثافات ، بیشتر از مواد کربنی تشکیل شده و بایستی تبدیل شوند . عمل تبدیل آنها را اکسیژن انجام میدهد و این کار بزرك که درهمه جای عالم انجام میگیرد قانون بزرك طهارت دنیا است . برکهای بسیاری که پائیز از درختان میریزد پس ازچندی میپوسد و مواد آن گسیخته شده موجب قوت زمین و رستن نباتات جدید میگردد .

لاشهٔ نباتات و حیوانات بالاخره در اثر عوامل چندی کـه با اکسیژن کار میکنند تبدیل بمواد فعال طبیعت میگردد و برای زندگی نوی حاضر میشود . زمین دائم زنده میگردد و میمیرد ویحیی الارض بعد موتها ـ و کذلك یحیی الموتی . آری اینست ناموس بزرك عالم .

تمام موجودات از این ناموس طهارت استفاده میکنند و باید بکنند و الا ازبین میروند. اغلب حیوانات کثافات و خرده های غذائی و مدفوع خود را در خاك پنهان میکنند ، فیلها برای مردن بجای مخصوصی رهسپار میشوند که بشر هنوز کشف نکرده و احتمال داده اند که در حال نزع بکنار دریا میروند تا جسدشان در آب افتد . فکر کنید که لاشهٔ فیلی چقدر موجب اخلال و عفونت خواهد شد ! چه کسی پیروی از ناموس طهارت را بآنها یاد داده است .

بشر خواهی نخواهی باید از این ناموس پیروی کند و اگر نکند نمیتواند بزندگی خود ادامه دهد . اگر انسان بحال طبیعی یعنی مانند حیوانات بود شاید فطرت او وی را بپیروی قانون طهارت وادار میکرد ولی بشر اجتماعی شد ، شهرنشین و متمدن گردید و اصول طبیعی را زیر پا گذارد .

پس از اینکه عملا دید که پیروی نکردن ازاصل طهارت چه زیانهائی درزندگی او خواهد داشت اصولی از خود تدوین کرد که کم و بیش بطبیعت نزدیك بود ولی چون طبعش کج شده بود این اصول را هم پیروی نکرد .

***

دستورات طهارت اسلامی که برای نجات بشر و تأمین تندرستی و تقویت او برای مبارزهٔ درزندگی تدوین شده همگی با اصول فطری موافق است وهمان ناموسهای طبیعی است که بصورت قوانین درآمده .

طهارت با آب و اکسیژن گرفتن ازاین عنصر مرکب مفید بزرگترین قانون طبیعی طهارت است مخصوصا جزئیات و حدودی که اسلام تعیین نموده از قبیل نشان دادن کمترین پاك کننده« کر » ، مورد استعمال آب کثیر و قلیل ، فرق آب پاك و مضاف ، اجتناب از آبی که تغییر رنك وبو و طعم داده است همه موافق با فطرتند. دیگر ازپاك کننده های اسلامی آفتاب است که اشعهٔ جان پرور آن نه تنها موجب ادامهٔ زندگی تمام موجودات میگردد بلکه در جزئی ترین امور دخالت دارد.

اگر یکروز آفتاب خاموش شود تمام ساکنین کرهٔ زمین و کرات دیگر این منظومه تلف خواهندشد . آفتاب گردش آب را در عالم ما بوجود میآورد ، نباتات را میرویاند، ازاسید کربنیك مضر اکسیژن برای ما تولید میکند و هزاران فایده دارد که اگر آنها را برشمرم سخن بدراز میکشد .

یکی از فوائد آفتاب اینست که کثافات و نجاسات طبیعت را تغییرماهیت داده و باکسیژن

ریش یك زینت طبیعی است که خداوند برای جنس مرد قرار داده وزدودن آن عمل خلاف است. اگر بحیوانات بنگرید نرهای آنها عموماً زیبا تر ودارای زینت‌هائی هستند که اختصاص بدانها دارد وماده از آن محروم است ومخصوصاً این اصل دربین پرندگان بیشتر حکمفرماست. چگونه بشر میخواهد از امور طبیعی منحرف شود درحالیکه تجربه باو ثابت کرده که هر چه بدامان طبیعت برگردد بخوشبختی نزدیکتر میشود.

مسواك وحفظ دندان

یکی از بزرگترین اصول بهداشتی امروز مسواك است وهیچ دستوری در عالم در بارهٔ این امر حیاتی باندازهٔ اسلام تأکید نکرده است.

پیغمبر فرموده که جبرئیل آنقدر مرا بمسواك تأکید کرد که پنداشتم آن را برامت من واجب خواهد کرد و هم ایشان فرموده‌اند که اگر نمیترسیدم امر برامت من دشوار شود مسواك رابر ایشان واجب مینمودم.

احادیث بسیاری در بارهٔ امر بمسواك کردن و شستن دهان و دندان از پیشوایان مارسیده که شمهٔ از آنهارا مرحوم مجلسی در کتاب حلیة المتقین نقل نموده و مامختصری در این باره در فصل فوائد جسمانی «نماز» ذکر کرده‌ایم.

نکتهٔ مهمتر در اینست که دین اسلام آداب مسواك کردن راهم که اخیراً علما کشف کرده‌اند بیان میسازد باین معنی که در کتب بهداشت جدید میبینید که دستور میدهد مسواك را بعرض دندان ها بکشید والا مینای دندان خراب میشود.

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرموده: «حضرت رسول صلی الله علیه وآله مسواك را بعرض دندان‌ها میمالیدند.»

ناخن وموی

در بارهٔ گرفتن ناخن وازالهٔ موهای بدن دین اسلام دستور های مؤکدی میدهد و این امور را جزءکارهای واجب هرمسلمانی قلمداد میکند.

گفتگو کردن در بارهٔ اینکه ناخن بلندچه میکربهائی مخلوط بغذای انسان میکند و چه فسادی سبب میشود و موهای زیادی بدن چه کثافات و حیوانات طفیلی بوجود میآورد، امروز حکم توضیح واضحات است، چرا که مردم امروز همه از اهمیت علمی آن بااطلاعند.

عظمت دین ما دراینجا است که این سخنان را وقتی گفته که دنیا در جهل و نادانی غوطه ور بوده است.

دست شستن پیش ازطعام

در دین اسلام سنت است که پیش از طعام و بعد از آن دست بشویند و حضرت رسول دست شستن قبل از طعام را جزء امور واجب برشمرده‌اند. علمای بهداشت که امروز دراین باره دستور میدهند و علل بیشترامراض جهازهاضمه را نشستن دست قبل از غذا میدانند نیز بدانند که دین اسلام قبل از همه دراین باره دستور داده‌است.

دستورهای مکرری نیز رسیده که دست وروی طفل‌را باید پیش ازخوابیدن شست ورعایت این اصل پرورش میکربهای گوناگونرا درروی پوست لطیف کودك جلوگیری میکند.

حمام

درباره تاکید بحمام رفتن آنقدر اخبار از پیشوایان ما وارد شده که نمیتوان عشر آنها را هم اینجا ذکر کرد :

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقولست که فرمود حمام نیکو خانه ایست که چرك را از بدن میبرد و آدمی را بیاد دوزخ میافکند .

حضرت موسی کاظم (ع) فرمود که یکروز در میان بحمام رفتن بدن را فربه میکند وهرروز رفتن پیه‌ها را میگدازد و بدن را لاغر میسازد .

همین دستور را از پیشوایان دیگر ماهم نقل میکنند و از حضرت رضا نیز رسیده که هر روز بحمام رفتن سل میآورد و یکروز در میان رفتن بدن را فربه میکند . از حضرت باقر منقولست که فرمود دوای بلغم حمامست .

وضو وغسل

اهمیت وضو و غسل درطهارت بیش از آنست که در این مختصر گفته شود و نمیتوانیم آنطور که باید حق مطلب را ادا کنیم . اماخوانندگان عزیز میتوانند در این باره شرح جامعی در فصل (فوائد جسمانی کتاب نماز) ملاحظه فرمایند.

بهداشت سر

دین اسلام دستور میدهد که باید سر را بتراشند و اگر موی گذارند باید آنرا نیکو رعایت و تربیت کنند . اهمیت زدودن موی سر در آزادی فکر امروز چنان واضح شده که محتاج اثبات نیست. علمای بهداشتی اخیر این کار را خیلی مفید میشمارند و حتی در بعضی موارد آن را واجب میدانند چنانکه دراغلب کشور ها سربازان ودانشجویان را وادار میکنند که موی سرخود را بزدایند . بعلاوه این عمل که سر اشخاص فکور و سیاسی عاری از موی میشود یعنی بمحض اینکه کسی کار فکریش زیادشود مویش میریزد بما نشان میدهد که نبودن مو و را بطهٔ آن با آزادی فکر یکی ازاسرارطبیعی است که دین اسلام برای استفادهٔ پیروان خود استخدام کرده است .

برای اینکه بدی موی سر را بشما نشان دهم مثل روقوری را ذکر میکنم .

آیا دیده‌اید که وقتی پارچهٔ روی قوری بیندازند چه التهاب و جوششی در قوری پیدا میشود. این را باموی سرانسان مقایسه کنید و قیاس نمائید که چگونه فکر زیرموی سرغلیان پیدا میکنند.

حفظ صورت

دین اسلام گذاشتن ریش راتجویز وتیغ زدن آنرا منع کرده است. میدانید فوائد آن چیست ؟ یکی از بزرگترین فایده های این عمل حفظ صورت است . بخوبی تجربه کرده‌اید که مسلمانان دراثر نتراشیدن ریش تاآخرعمر صورتشان شاداب و پوستشان جوان و تازه است در صورتی که آنها که ریش خود را میتراشند خصوصا کسانی که در این عمل افراط میکنند پس از چند سالی قیافهٔ پیران بخود میگیرند ، سلولهای صورتشان پژمرده میشود ، در معرض انواع امراض واقع میشوند. بعلاوه موی ، انسان را از لطمه های آفتابزدگی وتأثیرهای مختلف اشعهٔ آن محفوظ میدارد.

هرچیزی که بطور طبیعی در عالم بوجود آید برای فایدهٔ است وبدون فایده نیست چنانکه پشم حیوانات درمورد سرما و گرما مطابق فصل زیاد و کم میشود. آیا ریش که آنهم امری طبیعی است بی‌فایده درست شده ؟

که دمیدن روی غذا گاز کربنیك تنفس را روی آنها وارد کرده ومخصوصاً اگر برخی‌موادمناسب با ترکیب کربن در آنها باشد تولید سم مینماید .

۱۱- برخی دستورات که دربارهٔ حمام رفتن داده شده مطابق با موازین صحیح علمی‌هستند.

از حضرت صادق «ع» منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندك چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن است و وقتیکه شکمت پرازطعام باشد داخل حمام مشو .

امروزه نه تنها از راه علم ثابت شده که با شکم پر بحمام رفتن و خالی‌بودن شکم در حمام مضر است (زیرا در این دوحال اعصاب انسانی اشتغال بمعده دارند) بلکه باتجربه نیز بثبوت رسیده و اشخاص بسیاری را دیده اند که با شکم‌پر بخزانه رفته وتلف گردیده اند.

۱۲ - از حضرت رسول«ص» دستوری رسیده که موقع غروب وقتیکه نورروزجای خودرا متدرجا بتاریکی شب میدهد کار نکنید و چیزی نخوانید و ننویسید و ندوزید . این دستورراعلمای امروز طبیعی نیز میدهند وما درمبحث «فیزیك» این کتاب دراین باره مقالهٔ نوشته‌ایم.

۱۳ - حضرت امیر «ع» میفرماید که « مبارکترین و نافعترین شیر ها برای فرزند شیر مادر است » علمای فن بچه داری امروز اصل فوقرا ثابت کرده اند و حتی من چند کتاب‌بچه‌داری بزبان خارجی دیده ام که از طرف موسسهٔ های تهیه شیر مصنوعی برای طفل نوشته و نشر شده و در صورتیکه صرفهٔ آنها در اینست که بجای شیر مادر از شیر های خشك خود آنها مصرف شود معذلك همهٔ آنها متذکر شده اند که بهترین شیر شیر مادر است و در موردی که شیر مادر باشد هیچ چیزی نباید بکودك داد .

ضمنا علما ثابت کرده اند که شیر در تربیت طفل اثر بسیار دارد و در او تأثیرفراوان میکند و روی همین اصل از گرفتن دایه نهی میکنند و در صورت اضطرار برای آن قواعدی‌وضع نموده اند . دین ما دربارهٔ انتخاب دایه تأکید بسیار کرده و دستورات مفیدی داده که‌خوانندگان درباب چهارم فصل یازدهم حلیة المتقین میتوانند ببینند .

حضرت رسول از شیر زن احمق و شیر زنیکه چشمش معیوب است نهی فرموده و متذکر شده اند که شیر در طفل تأثیر میکند و حضرت امیر «ع» میفرماید که دایه ای بگیرید که‌بصورت و سیرت نیکو باشد زیــرا شیر در کودك سرایت میکند و طفل در صورت و سیرت باو شبیه میگردد .

۱۴ - در فقه الرضا (ع) مذکور است که اگر چیزی بدنرا فربه میکند مالیدن بدنست‌و اگرمرده رامالندگی کنندو زنده‌شود بعیدنیست . امروزه‌اصول مالش بدن وبقول‌اروپائیان‌ماساژ خیلی معمول شده و علمای بهداشتی برای آن دستوراتی وضع کرده اند و کمتر کتاب ورزش یا بهداشتی میبینید که دربارهٔ فوائد مالش بدن سخن نگفته باشد .

۱۵ - دربارهٔ بوی خوش زدن و استعمال عطر و روغن بر بدن مالیدن و فضیلت مشك و عنبر و زعفران سخنان بسیاری از پیشوایان ما رسیده که ذکر همهٔ آنها محتاج کتابهائی جداگانه است . این موضوع چنان تأکید شده که حضرت رسول (ص) میفرماید هرچه در بوی خوش صرف کنی اسراف نیست .

دستورات مختلف بهداشت

۱ ـ دین اسلام آب خزینه راکثیف شمرده و دستورهائی رسیده که از زدن آن بدهان و صورت خودداری کنید.

۲ـ دین اسلام دستور میدهد که میوه ها را بشویند و میوهٔ نشسته نخورند. از حضرت صادق «ع» منقولست که برروی هرمیوه زهری هست پس چون میوه را برای شما آورند آنرا بشوئید و بآب فروبرید.

امروزه بخوبی معلوم شده که علاوه بر میکربهائی که ممکنست روی میوه های چسبناك از دستها و پارچه ها و ظروف کثیف بماند اتفاق میافتد که بواسطهٔ دخالت برخی حشرات زهردار آلوده بموادی شود که برای بدن انسان مضر است.

۳ ـ اسلام دستوراستنشاق میدهد؛ در باره‌اهمیت این عمل با تفصیل بیشتری در کتاب «نماز» شرح داده ایم.

٤ ـ دستور های جسمانی و اخلاقی کـه راجع برفع عصبانیت داده شده و خوانندگان میتوانند قسمتی ازآنرا در کتاب فرهنك اخلاق اسلامی ملاحظه کنند هیچکدام در عالم نظیرندارند و خود داری از عصبانیت نیز یکی از کلید های سلامت است.

٥ ـ حرام شدن شراب در اسلام یکی از بزرگترین قسمت های بهداشتی این دین است و دربارهٔ اهمیت آن در کتاب «شیطان بطری» سخن گفته شده.

٦ ـ عمل استبراء دفع قطرات پیشاب میکند و مانع گند و عفونت آنست.

۷ ـ بول نکردن ایستاده فوائد زیادی برای منظور فوق دارد.

۸ ـ دین اسلام دستورمیدهد که شب سر بزیر لحاف نکنید؛ علمای بهداشت امروزی میفهمند که این عمل چه اهمیت بزرك طبی دارد زیرا سر کردن زیر لحاف گاز کربنیك را که ازدهان خارج میشود جمع میکند و انسان بی‌اختیار دومرتبه مقداری ازآنرا استنشاق میکند وگاز کربنیك برای بدن مضر بلکه سم است.

۹ ـ در حدیث معتبر از حضرت صادق «ع» منقول است که در ظرفهای آب و طعام را ببندید که شیطان در بسته و ظروف سربسته را نمیگشاید: امروز علما در این باره کشفیات مهمی کرده و فهمیده اند که باز گذاشتن درطعام ضررهای بسیار میرساند از آنجمله:

میکربهائی را که همیشه در هوا موجود و معلق است داخل آن میکند و بمحض اینکه میکرب محیط مساعدی برای پرورش پیدا کرد در عرض یکی دو ساعت میلیونها نسل از خود باقی میگذارد و موجب انواع ناخوشیها میشود. دیگر اینکه قارچهائی را که ذرات آن در هواپراکنده است بروی غذا باقی میگذارد و قارچها هم در عرض مدت کوتاهی تولید مثل کرده آنرا فاسد و مسموم میکنند و خوردن‌آن ممکن است تولید مرگ کند. کفره هائی که روی نان و غذا میزند روی‌همین اصل است. مگس و سایر حشراتیکه حامل میکروبند روی ظرفهای در بـاز نشسته و میکربهـای خود را بروی آن میگذارند.

۱۰ ـ دستور هائی رسیده که مارا از دمیدن در طعام برای سرد کردن‌آن مانع شده‌منجمله حضرت‌امیرالمؤمنین میفرماید طعام را بگذارید سرد شود که برکت درطعام سرد است و نیزاخباری رسیده که اگر غذا گرم باشد آنقدر بگذارید تا سرد گردد و روی آن ندمید. امروزفهمیده‌شده

زنا کار را هریك صد شلاق بزنید و در اجرای دستور دین خدا بآنها محبت روا ندارید اگر شما بخدا و روز قیامت ایمان آورده اید و باید که در موقع شکنجهٔ آنها گروهی از مؤمنین حاضر باشند و آنرا ببینند . (۱)

اولین فلسفهٔ که در این باره بفکر میرسد اینست که شلاق زدن زانی و زانیه یکی برای عبرت گرفتن سایرین است که گرد این عمل زشت نگردند و بدانند که اگر چنان کنند گذشته از مجازات اخروی مجازات دنیائی هم دارد و آخر آیه که تأکید میکند باید عدهٔ از مومنین در شکنجهٔ آنها حضور داشته باشند این موضوع را تأیید مینماید .

اماموضوع دیگری که بنظر ما رسیده ولی هنوز صحت علمی آن صد درصد واضح نشده فقط ظن قوی برآن میبریم اینست که با شلاق زدن زانی و زانیه یك معالجهٔ بزرك طبی در آنها انجام میگیرد .

میکربهای سیفلیس و سوزاك خیلی دیر معالجه میشوند و مهمترین طریق معالجهٔ آنهامعالجهٔ با حرارت است که اروپائیان Thermothérapie میگویند . مخصوصا وقتی که این میکربها تازه ببدن وارد شده و نمو نکرده باشد حرارت در کشتن آنها خیلی تأثیر دارد .

بسیار خوب ! آیا هیچ میدانید که شلاق زدن نیز یکی از بهترین وسایل تولیدحرارت‌در موضعی است که میکربها بدانجا وارد شده اند . دراثر حرارت فوق العادهٔ که پس از صد ضربه شلاق‌پدیدمیآید میکربها بکلی کشته شده و نمیتوانند ضرر برسانند . این عمل دنیائی نتایج شوم آنرا کمتر میکندولی‌شاید‌نتایج‌اخروی آنرا از بین نمیبرد .

نکتهٔ دوم راجع بسرایت است . از آنجا که بیشتر اعمال زنا تولید ناخوشی های مسری مانند سیفلیس و سوزاك و غیره میکند دین اسلام برای تحدید ضرر هـای امراض مزبور دستور بزرگی میدهد که امروزه علمای فن نیز همین دستور را میدهند . درتمام کشورهای‌متمدن‌گیتی قاعدهٔ برقرار است « گرچه فقط قاعده است و در مقام عمل رعایت نمیکنند » که هرکس‌میخواهد ازدواج کند باید از طرف طبیب معاینه شود و تصدیق گردد عاری ازامراض مقاربتی مسری است و کسی که امراض مقاربتی دارد نباید ازدواج کند مگر اینکه همسر آتیهٔ اوهم دچار این مرض باشد و تازه باید نسل نداشته باشند .

علت اینکار اینست که از عمومی شدن امراض خانمانسوز جلوگیری بعمل آید و نسلهای ناقص و خراب بوجود نیاید . دین اسلام در این باره بزرگترین دستور را میدهد ، دستوری عملی که رعایت آن سلامت جامعه و مصون ماندن افراد و نسلها را تامین میسازد .

این دستور همانست‌که درآیهٔ سوم سورهٔ نور داده شده:الزانی لاینکح الا زانیةاومشرکة و الزانیة لاینکحها الا زان او مشرك و حرم ذلك علی المؤمنین .

مرد زناکار بزنی نمیگیرد مگر زنی زناکار یا مشرکه را و زن زناکار شوهر نمیکندمگر بر مرد زناکار یا مشرك و این بر مؤمنان حرامست .

---

(۱) موضوع حرمت نکاح زانیه بعقیدهٔ قاطبهٔ اهل فقه در قرآن منسوخ شده وبجواز آن فتوی داده اند .

امروزه نه تنها فهمیده اند که اصول فوق در صحت بدن مؤثرمیشود و نه تنها موجب تسهیل معاشرت ها و مطبوع کردن اشخاص و رغبت بهمنشینی میگردد بلکه این اعمال چیز هائیست که زندگی را خوشتر و زیباتر میسازد و ناگواریهای حیات را بر انسان شیرین میکند .

آداب زناشوئی

در بارهٔ آداب زناشوئی اسلامی کتاب مفصلی میتوان نوشت وبهترین دستور های این موضوع را دین اسلام داده است. آنچه دراینجامیخواهیم بگوئیم موضوعی چند است که بطور نمونه از نظر شما میگذرانیم و همینها کافیست شما را بعظمت اسلام متوجه سازد .

تعادل عمل زناشوئی

آنچه متفکرین و فلاسفه و ادیان دراین باره گفته اند یا جنبهٔ افراط را دارد و یا تفریط و کمتر بحد وسط برخورد میکنید . برخی تعلیمات مثل تعلیمات کشیشان مسیحی ازدواج را نهی کرده عمل حیوانی وقابل احتراز میشمارد و برخی نیز افراط در این کار را جایز دانسته اند . دین اسلام در این باره تعادل را حفظ کرده از طرفی با دستورات زیاد افراط در عمل زناشوئی را مذموم میشمارد و از طرف دیگر آنرا تأکید میکند، تعدد زوجات را که با آن حد اکثر احتیاجات جنسی برمیآید لازم میشمارد .

در کتابی که ما بعد ها دربارهٔ زناشوئی و اسلام خواهیم نوشت این موضوع را روشن میکنیم . در اینجا بطور خلاصه بشما گوشزد مینمائیم که تعلیمات اسلام در این باره همگی بتوسط علوم تثبیت شده است .

دین اسلام نزدیکی با حایض را نهی کرده وآنراموله پیسیفرزند میشماردوامروزهعلم این عمل رابخوبی ثابت کرده است چنانکه بعدخواهیم گفت. دین اسلام استمناء بالید را که موجب خرابی قوای بدن ودرهم ریختن خانواده هاو موجد بدبختی های بزرك است و امروزه تمام بزرگان واطبای مشهور و علمای بهداشت آنرا موجب هزاران نتائج شوم میدانند منع نموده و برای مرتکب شوندهٔ آن حد تعیین کرده است .

دین اسلام جداً با فحشاء مبارزه کرده و بوسیلهٔ دستورات اکید مخصوص یا مستتر در دستور های عبادتی مثل نماز از آن جلوگیری کرده ،زنارا که همان فحشاء است گناه کبیره ومرتکب آنرا جزء مشرکین و داخل شوندگان بجهنم شمرده و عذاب دنیائی نیز برای آنها معین کرده است .

زنا

در اینجا دو مطلب بزرك علمی دربارهٔ زنا ودستور اسلامی آن میخواهم بشما بگویم و البته منظور جنبهٔ کلی آن نیست، گرچه بطور کلی منع زنا در اسلام یکی از بزرگترین اعمالی است که علم اخلاق وعلم الاجتماع و علم طب امروزی آنرا تصدیق کرده و تعمیم آنرا موجب خوشبختی جامعه ها میشمرد وضمنا بثبوت رسیده که هیچ دستوری چون دستور های اسلامی نمیتواند این اثر را ببخشد .

دو نکتهٔ که اهمیت علمی آن بر ما مکشوف شده از اینقرار است : در سورهٔ نور آیهٔ دوم میفرماید : الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهمارافة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین-یعنی زن زناکارو مرد

این عیب آسوده شوند .

۳ - ختنه مانع تولید چرك در بین قلفه میشود و روی این اصل از تحریك زیاد آلت تناسلی در جوانان میکاهد زیرا چرك موجب تحریص بشهوت شده عادت شوم استمناء را قوت میدهد .

٤ - وجود چرك در قلفه جایگاه مناسبی برای میکرب گونوکوك یا سوزاك معمولی میگردد .

٥ - وقتی که قلفه موجود باشد ترشحاتی از حشفه بیرون میآید که محیط مساعدی برای نشو ونمای میکربها تولید میکند .

٦ - ازالهٔ حشفه تولید نسل را زیاد میکند واین نکته را پرفسور کهن فرانسوی‌در کتاب خود موسوم بختنه گوشزد کرده و علت آنرا چنین شرح میدهد کــه اغلب پوست زیادی موجب جلوگیری رسیدن منی برحم است .

آداب غذا

از مهمترین دستور های زندگی اسلامی دستور هائیست که دربارهٔ غذا خوردن رسیده و روز بروز پیشرفت علم اهمیت یك یك آنها را ثابت مینماید . برای اینکه اهمیت دستور های مزبور را شرح دهیم محتاج تفصیل زیاد خواهیم بود و شاید اگر کتابی جداگانه دربارهٔ آداب غذا خوردن طبق‌روش اسلامی نوشته شود باز حق مطلب ادا نگردد اما در اینجا سعی میکنیم با ترتیبی مختصر و مفید مطابق روش و تقسیم بندی صحیح برخی ازآنها را یاد آوری نموده و ضمنا اهمیت آنرا طبق علم امروز نشان دهیم .

۱ - دستور های مکرری رسیده که غذا را باید بترتیب خورد و ساعات چاشت وشام و نهار باید مرتب باشد و از خوردن بیموقع و تکه بالای تکه جداً نهی کرده اند . اجرای روزه‌نیز باین‌امر کمك بسیارمیکند . یکی از بزرگترین دستور های بهداشت امروز همینست وهیچ‌کتابی نیست‌که آنرا متذکر نشده باشد .

۲ - دستور هائی برای امساك در غذا میدهند منجمله تأکید کرده اند که تا انسان‌گرسنه نباشد چیزی نخورد و سیر نشده از سفره برخیزد . این دستور نیز برای سلامت بی اندازه‌مفیداست و علمای بهداشت امروز اهمیت آنرا تصدیق دارند مخصوصا اینکه انسان باید چند لقمه بسیری مانده‌از سر سفره برخیزد از لحاظ علمی بسیار مهم است زیرا در همان موقعیکه غذا وارد معده میشود هنوز خوراك بسلولها نرسیده و انسان احساس گرسنگی میکند در صورتیکه این اشتها کاذب است و نباید بدان اعتنا کرد و اگر بخواهش آن گوش ندهیم پس از اندك مدتی‌غذا بتمام سلولها میرسد و گرسنگی کاذب رفع میگردد .

دستور های دیگری دربارهٔ امساك غذا رسیده و مخصوصا روزه در این باره بهترین‌اثررا میبخشد . علم امروز ثابت کرده که امساك کلید سلامت است . اسلام خوردن در حال سیری‌راجداً نهی نموده است .

۳ — دین اسلام غذا های لذیذی راکه خوردن آنها عاقبت بد ندارد حرام نکرده‌وتجویز نموده است .

نزدیکی در حیض

اخبار زیادی رسیده مبنی براینکه هر کس در موقع حیض بعمل نزدیکی پردازد دچار بلیه میگردد و نطفه ناقص‌الخلقه و مریض خواهدشد واین اخبار تفسیر آیهٔ ۲۲۲ سورهٔ بقره است که میفرماید :((و چون ترا ازحیض میپرسند بگو که این رنجی است پس زنان را درحال حیض ترك کنید و بآنها نزدیك نشوید تا این که پاك شوند و چون پاك شدند آنها را از همانجا که خداوند فرموده بیائید همانا که خداوند توبه کنندگان را و پاکیزگان را دوست میدارد.)) از حضرت رسول روایت کنند هر کس در حیض بازن خود نزدیك شود وفرزندی که بهمرسد مبتلا بخوره یاپیسی گردد پس جز خود کسی را ملامت نکند .

علمای امروز اهمیت عظیم این نهی را فهمیده‌اند و دلیل آنرا نیز اینطور بیان میکنند. اصولا نطفهٔ مرد یا اسپرما توزوئید وتخمدان زن خیلی پاك وعاری از میکرب است وخداوند اینطور اراده فرموده که این محل که در آنجا یك جسم صغیر غیر قابل رؤیت برای آدم شدن وجود میگیرد بری از هرکثافتی باشد. اگر هم اتفاقا میکربی بدانجا راه پیدا کرد اسپرما توزوئیدها خود برای دفاع آماده‌اند و آنرا از بین میبرند . اما در موقع حیض میکربهای بسیاری بوسیلهٔ خون وارد شده که اسپرماتوزوئیدها قدرت ندارند همهٔ آنها را از بین بردارند و ناچار غلبه بـا میکرب میشود و نطفه ناقص و عایل میگردد.

ختنه

ختنه امریست خدادادی که در تمام ادیان به پیغمبران امر شده و حتی کشفیات تاریخی ثابت کرده که پیش از حضرت موسی هم بوده ورواج آنرا از زمان حضرت ابراهیم «ع» حدس میزنند . ختنه در بین کلیمیان مرسوم و جزء عادات مذهبی است که طفل را باید در هفتهٔ اول ختنه نمود ولیکن آداب عمل آنها مخالف بهداشت است زیرا ختنه توسط ملا یا خاخام انجام میگیرد و پس از اینکه قلفه « پوست زیادی » طفل بریده شد ملا روی آنرا آب دهان میزند و سر حشفهٔ طفل را در دهان میکند و معلومست که این عمل چه زیانهائی دارد زیرا همیشه انواع میکرهای مختلف در دهانها وجود دارد و دهان بهترین پرورشگاه میکرب است و زخم تازه و لطیف طفل نشیمنگاه خوب ومساعدی برای آن میکربها میگردد یا اینکه برعکس ممکنست طفل میکربهای نسلی ازپدرش بیادگارداشته و دهان ملا را آلوده سازد .

در دین مسیح نیز ختنه مقررشده و حضرت عیسی آنرا امر فرمود و دربارهٔ خود آنحضرت هم اجرا شده بود ولی بعدها حواریون با اقرار باینکه این امر خدائی بوده «بشهادت انجیل حاضر» امر را از جانب خود لغو کردند وازدین جدا نمودند لیکن امروزه اروپائیان وپیروان مسیح «ع» که از راه علم باهمیت ختنه پی برده اند آنرا اجرا کرده و مخصوصا در بعضی کشورهای مسیحی مثل امریکا خیلی معمول است که اطفال را ختنه میکنند .

اینك برخی از فوائد علمی ختنه مختصراً گوشزد میگردد .

۱ - در اغلب اطفال ؛ سوزاکی تولید میشود که در اثر جمع شدن میکرب بین حشفه و قلفه بوجود آمده و تولید سوزش شدید میکند و چارهٔ جز ختنه ندارد .

۲ - عادت ادرار اطفال در جای خودشان چارهٔ جز این ندارد که آنها را ختنه کنند تااز

عمل زیان بدستگاه گوارش و وظیفهٔ آنها وارد میسازد و اختلال معده را باعث میشود .

۱۲ - دستور داده اند که پیش از غذا بایستی انگشتی نمك بدهان گذارد یاسر که خورد. یکی از فوائد اینکار تحریك اشتها و آماده کردن آن برای دریافت غذاست .

وقتی که غذا با اشتها خورده شود اعمال هضم بمراتب بهتر انجام میگیرد . بعلاوه نمك خوردن قبل از غذا انسان را از بسیاری امراض مانع میشود چنانکه احادیث بسیاری دراین باره وارد شده است .

۱۳ — دستور میدهند که ظرف آب را یکمرتبه سر نکشید و بدون انقطاع از اول تا آخر آن مخورید بلکه آنرا جرعه جرعه بیاشامید و بمکید .

این ترتیب آب خوردن برخلاف ترتیب های دیگر مانع عمل تنفس نشده و ضمنا مانع از داخل شدن هوا بمعده و تولید باد های مضر و اختلال هضم میگردد .

کسانی که میخواهند اخبار این موضوع را به بینند بکتبی از قبیل کافی و وافی ومکارم‌الاخلاق و باب سوم حلیة المتقین و سایر کتابهای احادیث مراجعه کنند .

در فصل فوائد جسمانی روزه برخی نکات بهداشتی اسلام شرح داده شده است .

۴ – دین اسلام دستور میدهد که نهار یا شام را باید بغذای سبك شروع کرد . دلیل‌علمی آن اینست که در ابتدای شروع غذا معده و روده ها متراکم و خشك است و باید بوسیلهٔ غذای رقیق و سبك نرم گردد وغذای سخت خشك آنها را اذیت میرساند. دستور هائی هم که در بارهٔ شروع افطار روزه با آب گـرم داده اند بهمین علت است . امروز این اصل را علما تجویز کرده اند .

۵ – یکی از بزرگترین دستور های اسلام در این باره جویدن غذاست که امروز علمای بهداشت بیش از همه چیز تأکید میکنند . جویدن ، غذا را حل و خرد میکند و کار معده‌را آسان میسازد . اگر غذا نجویده وارد معده گردد این عضو مجبور است اعمال آسیائی را کـه دندانها انجام نداده اند بجا آورد و البته کار بسیار سختی بعهده او محول میگردد . بعلاوه‌جویدن، مواد نشاستهٔ مانند نان و غیره را که بیشتر غذای ما از آنها تشکیل شده با بزاق میآمیزد وقابل جذب بدن میسازد . اگر مواد مزبور در دهان تغییر پیدا نکنند بهیچوجه برای بدن مفید نیست وهمچنان بلا استفاده دفع میگردد . جویدن فوائد بسیار دیگر نیز دارد . عمل جویدن غذا بانسان اجازه میدهد مادهٔ را ازغذا استفاده کند که بنام Prana میخوانند و اگرغذا جویده نشود این ماده‌بدست نمیآید . پرانا دراعمال روحی انسان خیلی موثر شده‌وباز هم بقول علمای روحی غذای قالب‌مثالی Corps Pranique یا Périsprit میگردد . یکی دیگرازفایدهٔجویدن غذا جنبهٔ اقتصادی‌آنست زیرا انسان اگر غذا را بجود محتاج خوراك کمتری برای ترمیم قوای بدن است و حتی اگرعمل خوب انجام گیرد ثلث غذای معمولی برای سیر کردن کافیست .

۶ – دستور داده شده که لقمه را کوچك بردارند و بروی مردم نظر نکنند و از پیش خود چیز بخورند و پیش دیگران دست دراز نکنند .

این عمل که امروز جزء بزرگترین آداب غذا خوردن درمجالس عمومی است دستورهای اسلام است که برای وضیع و شریف معین گردیده .

۷ - گفته اند طعام خیلی گرم مخورید . در طعام مدمید و بگذارید تا سرد شود . غذای گرم بتمام دستگاه گوارش از دهان گرفته تا روده ها صدمه میزنند و دمیدن در غذا هم گاز کربنیك با آن داخل میکند چنانکه در صفحات پیش گفته شد .

۸ - دستور های اکیدی رسیده که طعام شب (شام) را ترك نکنید هرچند بپاره نانی باشد . از لحاظ قوت بدن وتندرستی اهمیت آن واضح گردیده است . همچنین دربارهٔ اهمیت‌چاشت و تأثیر آن در نیروی بدن تأکید بسیار کرده اند . این موضوع را نیز علم امروز بخوبی ثابت کرده است .

۹- دستورداده شده که پیش وبعدازطعام دست بشوئید. اهمیت بهداشتی این عمل برهیچکس پوشیده نیست .

۱۰ - پیشوایان اسلام دستور داده اند که از یبوست پرهیز کنید و معدهٔ خود را خالی نگاه دارید ، امروز اطباء ثابت کرده اند که بدترین موجب خرابی سلامت و بدبختی بشریبوست است و چیزی بدتر از آن نیست .

۱۱ - در حال راه رفتن طعام خوردن را مکروه دانسته اند ، علم امروزثابت کرده‌که‌این

مسطح بود جز یك مشرق و مغرب نداشت .

در اخبار نیزچند جا بطورواضح اشاره بافق های مختلف گردیده که همه مؤیدموضوعند .

خبری هم از حضرت صادق ع مرویست که خداوند زمین را از زیر کعبه تامنی و از منی تا عرفات و سپس از عرفات تامنی کشیده است و این خبر ناچار مدور بودن زمین را میرساند. درخبر دیگر مرویست که آنحضرت در موقع تشبیه دنیا انگشتان دودست خودرا کره وار گرفتند.

حرکت زمین ـ در سورهٔ نازعات آیهٔ سی ام میفرماید : و الارض بعدذلك دحیها ـ زمین را بعد از آن غلطاند . دحو در لغت عرب بمعنی راندن و غلطاندن است و استعمال آن در مورد زمین گردش آنرا میرساند.

در سوره طه آیه پنجاه و سیم و در سوره زخرف آیه دهم میفرماید : الذی جعل لکم الارض مهداً ـ آنکس که زمین را برای شما گاهواره قرار داد. اطلاق لفظ گاهواره بر زمین دلیل حرکت آنست . بسیاری آیات و اخبار دیگر که حاکی از این موضوعند در فصل سوم کتاب اسلام و هیئت شرح داده شده و این آیات و اخبار علاوه براینکه بطور کلی حرکت زمین را شرح میدهد انواع مختلف حرکت این کره را نیز بیان میکنند .

کیفیت ماه ـ هیئت امروز اطلاعاتی در بارهٔ ماه زمین و ماههای سایر کرات شمسی بدست آورده که راجع به آنها آیات و اخبار در دین ما یافت میشود. هیئت جدید میگوید کرهٔ ماه در بعضی کرات یکی نیست و متعدد است .

در باره تعدد قمر اخبار زیادی رسیده است. هیئت جدید عقیده دارد که ماه کاملا سرد شده و خالی از هواست و دورهٔ عمر آن تمام شده . در قرآن سوره یسن ماه راعرجون قدیم یعنی شکل خوشه خشك شده ذکر کرده است .

منظومهٔ شمسی ـ در سوره طلاق آیه ۱۲ میفرماید الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن ـ خداوندیکه آفرید هفت آسمان و از زمین مثل آن (یعنی هفت زمین) . دریك دعائی هم که از پیشوایان ما رسیده چنین مذکور است «سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن ورب العرش العظیم» منزه هست خدائیکه پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه و آنچه بین آنها و پروردگار عرش عظیم است .

قدما این تعدد را بطبقات مختلف زمین تعبیر میکردند اما امروزمعلوم شده که مقصود سیارات شمسی است و آسمان هاهوای مجاور یاجو آنها است و بیشترمواردی که در قرآن مجید راجع بسماء گفتگو شده مقصود جووهوای مجاور است .

علاوه براین ،اخبار متعددی رسیده دائر براینکه زمینها خیلی زیاد ومتعدد است و منحصر بزمین ماوحتی زمینهای هفتگانه نیست .

سکنه کرات ـ امروزه بسیاری از منجمین بزرك معتقد شده اند که درکرات سکنهٔ مانند زمین ما وجود دارد و دلائل بسیار برای اثبات مدعای خود میآورند و فلاماریون منجم مشهور نیز در این موضوع کتابها نوشته است .

در قرآن مجید سوره شوری آیه ۲۸ میفرماید : «و من آیاته خلق السموات والارض ومابث

هیئت

علم هیئت یکی از بزرگترین و شریفترین علوم است زیرا اولا موضوع آن کرات و کواکب و عالمهای بیشمار است که هر کدام زمینی چون زمین ما بلکه زمینهائی هزاران و میلیونها بار بزرگتر اند و ثانیا اینکه هیئت فکر را باز میکند و بشر را از تنگنای محدودیت نجات میدهد و ثالثا نکتهٔ مهمتر از همه آنست که هیئت بزرگی آفرینش خداوندی را بما نشان میدهد.

دین اسلام بعلم هیئت اهمیت بسیار میدهد چنانکه در ابتدای این کتاب حدیثی از حضرت صادق دربارهٔ اهمیت هیئت در خدا شناسی نقل کردیم.

علم هیئت امروز با هیئت سابق فرق بسیار دارد زیرا هیئت قدیم فقط مبنی بر حساب و حدس بود و هیئت جدید مبنی بر کشف و مشاهده و تجربه های علمی است و بوسیلهٔ اختراع دو آلت یعنی دوربین‌های نجومی بزرك رصدخانه ها Observatoires و آلت تجزیهٔ کنندهٔ نور Spectroscope حقایق بسیاری از عالمها و کرات فهمیده اند.

بیشتر کشفیات اخیر این علوم کاملا مطابق با آیات قرآن مجید که در این باره نازل شده یا مطابق با اخبار است و بزرگی اسلام از این موضوع بخوبی معلوم میگردد چرا که در هزار و سیصد سال قبل که هیچگونه آلتی برای کشف حقایق نجومی نبود و اصولا اینگونه افکار در مغزها پیدا نمیشد همه را با بیان واضح گوشزد نموده است.

در این کتاب ما نمیتوانیم آنطور که باید مطابقت کشف های اخیر نجومی را با اسلام ذکر کنیم زیرا این کار لااقل محتاج ده کتاب است که هر یك بقطر چنین کتابی باشد. برای اینکه خوانندگان از این موضوع استفاده کنند ایشانرا بدو کتاب فارسی که در این خصوص نوشته شده راهنمائی میکنم: یکی کتاب اسلام و هیئت ترجمهٔ الهیئة و الاسلام علامهٔ شهیر شهرستانی که کتابی مفصل است و موضوع را بخوبی شرح داده و دیگر حاشیهٔ کتاب «خدا در طبیعت» فلارماریون که بوسیلهٔ مجتهد استاد آقای خالصی زاده نوشته شده و هر دو در عالم خود بسیار مفید است. خوانندگان محترم در کتاب مساحت عالم نیز میتوانند اطلاعات مفیدی در این باره بخوانند.

بااینکه کتاب حاضر گنجایش شرح اهمیت هیئت جدید و شهادت آن را در بارهٔ حقانیت اسلام ندارد معذلك میکوشیم بطور اشاره موضوع را بیان سازیم و با تقسیم بندی موجزی رؤس مطالب را از نظر شما بگذرانیم.

کرویت زمین

گویند که کرویت زمین در زمان خلافت بنی‌عباس درعالم اسلام مطرح شد و مورد قبول گردید.

در قرآن آیهٔ چهلم سورهٔ معارج میفرماید: قسم بپروردگار مشرقها و مغربها؛ در صورتی مشرقها و مغربها موجود میشود که زمین کروی باشد زیرادر زمین کروی هر نقطه یك مشرق و مغرب بخصوصی دارد که باجای دیگر کمی تفاوت دارد واگر زمین

قسمتی از نهج البلاغه میشود سخن بسیار میتوان گفت .

بطور خلاصه بدانید که فرضیهٔ لاپلاس راجع بتشکیل عالم ها و کرات شمسی جزئی‌ازاین موضوعست و پیشوایان ما بطوری واضح و روشن که علم امروز نیز دربارهٔ آن شهادت میدهد کیفیت خلقت را شرح داده اند .

در بارهٔ این مبحث مهم و قابل توجه در نظر داریم بعد ها کتابی منتشر سازیم .

راجع بنور که رابطهٔ بزرك بین کرات و یکی از بزرگترین مخلوقات خدا و شریفترین چیز های عالم آفرینش و مهمترین عناصر عالمها است در اخبار اسلامی اشارات زیادی شده‌واغلب نور را بنام فرشته نامیده است .

اتر نیز که فضای خالی بین کرات را پر میکند اغلب بنام‌آب خوانده شده وامروزعلمای نجومی تا حدی بصحت اصل مزبور پی برده اند و اثبات منتهای اهمیت آن موکول بترقی علم در آتیه است .

فنای ستارگان و عمر کرات ـ بیشتر آیات قرآنی که دربارهٔ قیامت گفته شده‌همگی حاکی از اینند که ستارگان و کرات آسمانی منجمله زمین و خورشید و مـاه و سیارات منظومهٔ ما هر کدام عمر معینی دارند که پس از تمام شدن آن و طی دورهٔ پیری از بین میرود . راجع با ین موضوع مهم در کتاب « قیامت و شهادت علم امروز دربارهٔ آن » مفصلا بحث خواهیم کرد .

ذوذنب و شهب ـ دربـارهٔ ذوات الاذناب یاستارگان دنباله دار و شهب یاسنگهائی که از فضا بروی زمین میافتند آیاتی چند در قرآن مجید و اخبار دیده میشود که برای دیدن آنها میتوانید بکتاب اسلام و هیئت و رسالهٔ مخصوصی که علامهٔ شهرستانی در این باب تألیف نموده مراجعه کنید .

عوالم متعدد ـ در آیات قرآن و اخبار بطور واضح تصریح شده که عالم منحصر باین عالم نیست و عوالم بسیاری در عرش خداوند موجود است که عالم ما با تمام کرات ومنظومه‌های آن جزء کوچکترین آنها است . کسانی که نشریهٔ چهارم ما را خوانده اند بخوبی این موضوع را درك کرده اند .

همچنین دربارهٔ وجود سحابی یا Nébuleuses نیزدراخبار اشاره های چندی رفته که در کتب پیش گفته شرح آن مندرجست .

فرشتهٔ جاذبه ـ چنانکه امروزه معلوم شده یکی از بزرگترین اصول آفرینشی جهان قوهٔ جاذبه‌عمومی Loi de l attraction universelle میباشد که رابطهٔ بین عالمها وتمام کرات بلکه تمام مخلوقات است . با اینکه حقایق دربارهٔ جاذبه هنوز معلوم نشده آنچه فهمیده اندکافیست که اهمیت آنرا بما بفهماند . دربارهٔ جاذبه اخبار و آثار اسلامی یا بطور واضح یا باشاره و یا بنام ملائکه و مخلوقات خداوندی حقیقتهای بسیاری داراست . وقتی درست بنگریـم هرچند بنام ملك گفته شود جاذبه همانست و در اینکه مخلوقی است مانند سایر مخلوقات تردیدی نیست زیرا مخلوق لازم نیست حتما دست و پا داشته باشد بلکه قوا و قوانین نیز مخلوقند . در قـرآن مجید سورهٔ لقمان آیه ۹ میفرماید : « خلق السموات بغیر عمد ترونها » یعنی آسمانهارا بدون‌ستونیکه

فیهما من دابة وهوعلی جمعهم اذایشاءقدیر» از نشانه‌های خداوند خلقت آسمانها و زمین و آنچه در این آسمانها و زمین جنبده‌پراکنده میباشد و خداوند هروقت بخواهدبرجمع آوری‌این‌موجوداتی که پراکنده قادراست .

دراخبار اسلامی مکرراً این امرراتذکر داده اند که در کرات دیگر نیزسکنهٔ‌هست‌وسکنهٔ کرات ازحال‌یکدیگر خبرندارند.

آفتابـدر بارهٔ حرکت‌آفتاب در سورهٔیسن آیه ۳۸ میفرماید: «و الشمس تجری‌لمستقرلها ذلك تقدیرالعزیرالعلیم» آفتاب‌بسوی قرارگـاه خودروان است‌چنین‌است تقدیرخدای عزیز علیم ـ بعلاوه در آیهٔ بعد از این آیه که متمم معنی حرکت آفتاب وماه است‌میفرمایدو کل‌فی‌فلك‌یسبحون‌ـ همه در مداری شنا میکنند. استعمال‌لفظ شناکردن برای آفتاب عینا همان طرز حرکتیست که امروز علمای‌نجومی فهمیده‌اند . در آیات دیگر و در اخبار بسیاری نیزحرکت‌آفتاب مطابق‌آنچه‌امروز معلوم گردیده‌شرح داده شده است .

راجع بنور آفتاب و ماه خداوند در آیه ١٤ و ١٥سورهٔ نوح میفرماید .

الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا و جعل القمر فیهن نـورا و جعل‌الشمس ســراجا «آیاندیدی‌که خداوند چگونه هفت آسمان راطبقه طبقه خلق کرد و ماه را در آنهامایهٔ روشنائی قرار داد و آفتابرا چون چراغی ساخت»اولا در این آیه اشاره بخلقت هفت آسمان‌منظومهٔ‌شمسی شده و ثانیا فایدهٔ ماه را برای هریك ازکرات شرح داده چرا که چه در زمین ما و چه در سایر زمینهای منظومه شمسی ماه نوری است‌که برای روشن کردن‌شبهابکارمیرود.

در این آیه آفتابرا چراغ نامیده و بهترین تشبیه است زیرا چراغ منبع نوروسیلهٔ‌روشن کردن اطراف‌خود میباشد .

در بارهٔ حرارت خورشید نیز آیات و اخبار متعدد است و همچنیـن در خصوص وجود خورشید های متعدد اخبار زیاد رسیده. راجع بکرویت و قطر شمس‌و وزن‌وسرعت‌حرکت‌وعمرآن نیز اخبار بسیاری دردست است‌که‌ذکرآنها موجب اطالهٔ کلامست.

عبارت صحیفهـدر یکی از دعاهای صحیفهٔ سجادیه (ع) عبارتی مندرجست از این‌قرار: ((سبحانك تعلم وزن‌السموات،سبحانك‌تعلم وزن الارضین، سبحانك تعلم وزن‌الظلمةو النور،سبحانك تعلم وزن الفیءوالهوا))(منزهی تومیدانی سنگینی آسمانها را منزهی تو میدانی سنگینی زمین ها را منزهی تو میدانی وزن تاریکی و روشنائی‌رامنزهی تو میدانی وزن سایه و هوارا) در این دعا بخوبی چندموضوع که توسط علمای نجوم‌اخیرکشف شده باشاره بیان‌گردیده است .

یکی راجع بوزن آفتاب و ماه که‌دلیل براینست که حضرت میدانسته آنها هم کراتی‌مانند کرهٔ ما هستند و دیگر وزن نوروظلمت و سایه و وزن هواست .

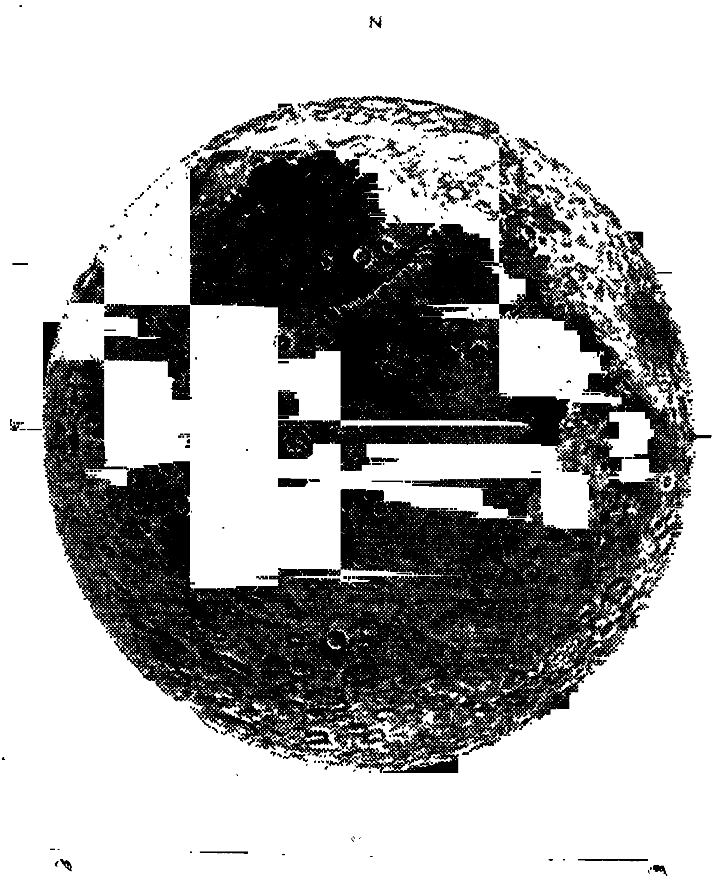
در بارهٔ وزن هوا سالها بودکه علماکشف‌کرده بودند اما چند سالی بیش‌نیست که‌وزن‌نور معلوم شده و همچنین فهمیده‌اند که نورکرات هریك دارای وزنی است و هرچه نور از کره ها ساطع شود از وزن کرات کاسته میگردد .

خلقت عالمـ دربارهٔ خلقت عالم و استفاده هائی که از قرآن مجید و اخبار خصوصا

قرار دادیم و آنرا برای بینندگان آراستیم .

این بود برخی از فوائد ستارگان که‌خداوند در قرآن مجید گـوشزد فرموده و علوم امروز آنرا تصدیق دارند .

یك نکتهٔ بزرك که نشان میدهد قرآن چگونه متذکر شده که شب و روز دراثرتغییرات ماه و آفتاب و اموری عارضی است که فقط برای تقسیم وقت بشر زمینی بکار میرود و در عالم حقیقی صورت خارجی ندارد اینست که در دو جای قرآن «سورهٔ حج آیهٔ ٤٦ وسورهٔسجده‌آیه‌٤» وقتیکه دربارهٔ یکی از روز های قیامت صحبت میشود میفرماید که این روز مطابق هزارسال است از حساب شبانه روزی که شما برمیشمرید (مماتعدون) و کلمات مزبور نشان میدهد که دین‌اسلام موافق با گردش زمین و آفتاب و ماه و سایر چیزهائی است که علم امروز آنرا پدید آورندهٔ شب و روز و ماه و سال تشخیص داده است .



این‌عکس کرهٔماه‌را که بوسیلهٔ دوربین های‌قوی نجومی عکس برداری شده بمناسبت فصل هیئت این‌کتاب اینجاگذاردیم .

(مربوط بصفحه ٤٣٣ « کیفیت ماه»)

دیده شود آفرید بعبارت دیگر یعنی آسمانها را با ستونی آفرید که دیده نمیشود. آیا این ستونیکه دیده نمیشود جز جاذبهٔ عمومی چیزی هست ؟ - در مجمع البحرین ازقول حضرت علی «ع» میفرماید: « ان فی هذا النجوم مدائن کمدائنکم مربوطة کل مدینة بعمود من نور » یعنی دراین ستارگان شهرهائیست چون شهر های شما و هرکدام بستونی از نور با هم مربوطند. این خبر نیزمیرساند که مقصود جاذبهٔ عمومی بوده . این قانون رادر آنعصرجاهلیت بچه طریق دیگری ممکن بود بیان کنند ؟ هرچه فکر کنیم بیشتر میفهمیم که واضحتر از این نمیشود قوانین مجهولهٔ عالم را در معرض افکار جاهلانهٔ بشر قرار داد .

اولین مرصد - اولین مرصد که در جهان تاسیس شد مرصدی بود که مسلمانان در شهر Séville اشبیلیه اسپانی بنا کردند . بعداً درتمام کشور های اسلامی مرصد های دیگری نیز بنا گردید .

فایدهٔ ستارگان

خداوند تبارك و تعالی در قرآن برخی فوائدی را که ستارگان برای ما بشر زمینی دارد تشریح میفرماید . در یکجا فایده هدایت ستارگانرا شرح میدهد :

و بالنجم هم یهتدون (با ستارگان راه خودرا مییابند) یکی از بزرگترین فوائد ستارهها برای بشر همینست . در میان دریا هائی که آغاز و انجام آن پیدا نیست ، در میان بیابان هائی که هیچ شاخص راهنما آنجا پیدا نمیشود ستارگان بهترین کمك و یاور انسانند . با ستارگان میتوان جهات را پیدا کرد ، قبله را شناخت راه گمشده را یافت .

یکی دیگر از فوائد ستاره ها و ماه استفادهٔ است که از روشنائی آنها میرسد و در این باره چند جا در قرآن مجید اشاره شده منجمله در سورهٔ عم میفرماید . و بنینا فوقکم سبعا شدادا و جعلنا سراجا و هاجا و بالای شما هفت آسمان را استوار بنا کردیم و چراغی روشن قرار دادیم .

هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا و قدره منازل لتعلموا عددالسنین و الحساب ما خلق الله ذلك الا بالحق یفصل الایات لقوم یعلمون « خداوند کسیست که آفتابرا روشنی وماه را نور قرار داد و برای آن منازلی تعیین کرد که بدانوسیله شمارهٔ سالها و حسابرا بدانید. خداوند اینرا خلق نکرد مگر برحق ، نشانه هارا برای قومی که بعقل درمیابند بیان میسازد . »

در این آیه علاوه بر اینکه فایدهٔ آفتاب و ماه از لحاظ نور شرح داده شده یك فایدهٔ دیگر آنها را هم بیان فرموده و آن تعیین حساب سال وماه وروز است . اگر آفتاب یاماه موجود نبود شب و روزی بوجود نمیآمد ، ماههای قمری و شمسی پیدا نمیشد و سال معلوم نبود و بشر شاخصی برای تعیین زمان نداشت . و لقد زینا السماء الدنیا بمصابیح (۶۷—۵) همانا که آسمان دنیا را بچراغها زینت دادیم .

یکی دیگر از فوائد بزرك ستارگان زینت آسماندنیا است که اگر نبود صورت زشتی بخود میگرفت چنانکه در آیه قبل گوشزد فرموده و در جای دیگر میفرماید :

انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب (۳۷—۶) همانا که ماآسمان دنیارا بزینت ستارگان آراستیم . و لقد جعلنا فیالسماء بروجا وزیناها للناظرین (۱۵—۱۶) همانا که در آسمان برجهائی

زوجات و طلاق سرتعظیم فرود آورده و آنرا یگانه راه اصلاح دنیا میشمرند بیان میسازیم وضمناً جواب ایراد های خام مخالفین نادان را ذکر میکنیم .

ارث

تقسیم ارث که شرح آن در کتب فقهی بطور مبسوط مندرجست یکی از مسائلی است که دین اسلام در آن باره بهترین قوانین را وضع کرده است . راجع بتقسیم ارث و سایر مسائل اجتماعی ، ادیان دیگر کمتر گفتگو کرده فقط قوانین کشور ها از قرون وسطی باینطرف اهمیتی بموضوع فوق داده اند اما هیچیك نتوانسته اند حق مطلب را آنطور که باید ادا سازند زیرا دستور های اسلام مطابق با احتیاجات فطری و روابط نوعی و طبیعی است و تمام جهات در آن مراعات شده درصورتیکه در قانونهای دیگران مقتضیات عصری و عوامل موقتی تأثیر بسیار کرده است .

نظر و حجاب

یکی از بزرگترین دستور های اسلامی عفت نظر و طرز عملی ساختن آن یعنی حجاب است . امروز علماء ثابت کرده‌اند که بین تمام موجودات که بشر هم جزء آنها است رابطه هائی مغناطیسی و الکتریکی برقرار است که آنها را بسوی هم میکشد یا از هم دور میسازد . یکی از این روابط رابطهٔ جنسی است که بین نر و ماده برقرار است و آنهارا بسوی یکدیگر جلب میکند . در این کتاب قبلا گفتیم که تمام موجودات عالم مرکب از جفت هستند و آیات قرآنی را که در این موضوع گفته شده شاهد آوردیم .

وقتیکه چنین رابطه بین نر و ماده های تمام جنسها در عالم موجود باشد البته در بشر نیز که لوازم جریان مغناطیسی بیش از هر چیزی در او موجود است وجود دارد . خلاصهٔ این موضوع آنست که در اثر قوای مغناطیسی و الکتریکی یا قوهٔ جذب، جنس نر که الکتریسیتهٔ مثبت دارد ماده را که دارای الکتریسیتهٔ منفی است بسوی خود جذب مینماید و کمتر چیزی میتواند مانع این کشش شود زیرا امر مزبور یکی از بزرگترین نوامیس طبیعی و وجود آن برای بقای نژاد لازم است . موانع معنوی از قبیل نصایح اخلاقی و ترس و امید در خنثی کردن آثار افراطی و غیر قانونی مزبور کاری نمیتوانند انجام دهد و ناتوان است . همانطور که هنگام قطع جریان الکتریکی محتاج عایق و مانعی Isolateur هستند در این مورد هم عایقی لازمست که از برقرار شدن رابطهٔ مغناطیسی جلوگیری کند و این مانع حجاب است که زن را از نظر مرد مخفی میدارد و مانع بوجود آمدن کشش جنسی است . حضرت امیر در نهج البلاغه میفرماید : زنها را همیشه در حجاب بگذارید زیرا پوشیدن روی آنها از پوشیدن چشم آسانتر صورت میگیرد . درصورتیکه عایق مزبور وجود نداشته باشد کشش های هرزه در کوچه و بازار دائماً اتفاق افتاده زن و مرد نامحرم را بهم متمایل و بسوی هم جذب میکند ، خانواده ها و ناموسها را برباد میدهد ،مانع ایجاد خاندانها و بوجود آمدن نسلها میگردد و بالاخره کشور هارا بسوی نیستی و بدبختی سوق میدهد. اینست فوائد دستور های عملی اسلام .

آداب معاشرت

آنچه امروزه بنام آداب معاشرت بین ملل متمدن مرسوم است وقوانینی که در اثر عادت و رسوم یا فکر علمای اجتماعی آنها بوجود آمده از لحاظ خوبی وبدی تفاوت دارد و قسمتهائی از آنرا که بتوان بنام خوب ومفید نامید بسیار کم است و

علوم اجتماعی

جنبهٔ اجتماعی نماز و روزه

یکی از بزرگترین مظاهر اجتماعی دین اسلام را میتوان در دو دستور مهم و عمومی آن یعنی نماز و روزه پیدا کرد . نماز و روزه میتواند اتحاد بزرك درمردم بوجود آورد ، فقر از جامعه بردارد ، برابری و برادری ایجاد کند ، حس اطاعت و احترام و محبت نسبت ببزرگتر و همشأن و کوچکتر تولید نماید .

چون در کتاب نماز وروزه این موضوع را بتفصیل شرح داده ایم محتاج بتکرار آن نیستیم و خوانندهٔ عزیز را بکتاب مزبور راهنمائی میکنیم .

جنبهٔ اجتماعی زکوة وخمس و فطر

در کشوری که زکوة و خمس و فطر کاملا برقرار باشد ممکن نیست شخص فقیر و محتاجی باقی بماند زیرا طبق حسابهای دقیق ریاضی که دانشمندان کرده اند ثابت شده که اگر متمکنین جامعه سهم زکوة یا خمس و یا فطر خود را بپردازند مبلغی که از این راه تهیه میشود بیش از آنچه ظاهراً قضاوت شود در برکندن ریشهٔ فقر و احتیاج از مردم مؤثر است چنانکه در صدر اسلام که بآداب مزبور اهمیت میدادند فقیر پیدا نمیشده و کسی محتاج نبوده . بعلاوه سایر دستور های اسلام منجمله اخبار و احادیث زیادی که دربارهٔ صلهٔ رحم و حق همسایه و تعاون و یاری مسلمین با یکدیگر و انفاق بمحتاجان رسیده و شمهٔ از آن در کتاب فرهنك اخلاق شرح داده شده میتوانند جامعه را بنیکوترین وجهی درآورند، چنانکه بین افراد آن گرسنه و درمانده و بیچاره یافت نگردد .

جنبهٔ اجتماعی حج

فوائد حج از لحاظ اجتماعی بسی مهم و قابل توجه است و دراین باره گفتگو زیاد است و امیدواریم بعد ها کتابی راجع بفواید حج منتشر سازیم . همین اندازه در اینجا بطور اشاره بیان میکنیم که حج از لحاظ بسط دانش و معلومات و آشناشدن بآداب و رسوم ملل ورونق تجارت و روابط اجتماعی و بین المللی و کسب معلومات تاریخی و جغرافیائی و رسیدگی بحال همنوعان محتاج ودرمانده وبسیاری جنبه های دیگر بی‌اندازه مفید است وشماریست که درعالم نظیر ندارد.

زناشوئی و طلاق

آداب اسلامی که دربارهٔ زناشوئی گفته شده و تأکید باین عمل بزرك که بعقیدهٔ تمام متفکرین امروز تنها راه نجات جامعه ها ازبدبختی بشمار میرود یکی از برترین مزایای این دین آسمانیست که ما بعدها در کتاب علیحده ومفصلی دربارهٔ آن گفتگو کرده واهمیت اسلام را ازاین‌نظر مورد بررسی قرار خواهیم‌داد .

دستور هائی چند هم که در اسلام وارد شده و مخالفینی در میان خارجیها دارد از قبیل تعدد زوجات و احکام طلاق همگی موافق باصحیح ترین قوانین اصلاحات اجتماعی است و رعایت آنها موجب سعادت کشور ها میگردد .

در آن کتاب عقیدهٔ بزرگترین متفکرین اروپائی را که در مقابل دستوراتی چون تعدد

اهمیت عمل‌مصافحه واضح است : در اثر فشردن دست رابطهٔ مغناطیسی بین‌طرفین برقرار میشود و دوستی و صمیمیتی محکم بوجود میآید و اصولا این عمل که علامت دوستی استهر چند بین دودشمن انجام گیرد محبت بارمیآورد .

یکی دیگر از بزرگترین آداب اسلامی موضوع سلام است که‌هم در قرآن و هم‌دراخبار تأکید بسیار در بارهٔ آن شده و سلام را یکی از واجبترین کارهای مؤمن دانسته‌و طوری‌مؤمنین را بدان مکلف کرده‌اند که در خبر است سلام کردن برمردم آشنا و ناشناس‌ازعلامت‌های ایمان حقیقی است . اهمیت سلام از لحاظ ادب و آداب معاشرت برعاقلان مخفی نیست .

در بارهٔ مسائل کوچکتر نیز که عرفا و طبعا بنام سوء تربیت خوانده میشود نیز اسلام دستور های اکید داده منجمله آروق زدن و خمیازه را در ملاء عام وبطور آشکار زشت‌شمرده ، در سر سفره دست دراز کردن و تجاوز بظرف های دور دست همچنین نگاه کردن بغذای دیگران و سبقت در برداشتن لقمه های چربتر را اعمالی حیوانی و کریه شمرده و ازآنها نهی کرده است .

خلاصه هر دستوری که دین ما در بارهٔ آداب معاشرت و حسن رفتار داده همگی مطابق‌با عقل و فطرت و ذوق سلیم است و چون شرح موضوع بیش از این حد لازم است در نظر است بعدها کتابی بنام « آداب زندگی » و آداب معاشرت اسلام منتشر سازیم که بتواندمفصلتراین‌حقیقت را بهمه‌کس بشناساند .

میز گرد

درقرون‌وسطی (حوالی‌قرن ۱۳ میلادی) برخی پهلوانان تاریخی یاافسانهٔ انگلیس و فرانسه بنام پهلوانان میز گرد Chevaliers de la table ronde خوانده‌میشدند که‌عمدهٔ آنهاشاه‌آرتور بود که‌بیشتر بنام میز گردش مشهور است (King Arthur's Round Table) این پهلوانان که عدهٔ‌آنها دوازده نفر بود برای اینکه فرقی از حیث درجه نسبت بیکدیگر قائل نبوده و مجلسشان صدر و ذیلی نداشته باشد دور میز گرد مینشستند .

امروزه هم این رسم در انگلستان باقی مانده و مسائل مهم سیاسی و جهانی را دور میز گرد بجا میآورند و فکر مزبور را که مایهٔ تساوی اشخاص و نشانهٔ برابری و برادری است نتیجهٔ تلقینات گاندی متفکر هندی میدانند در صورتی که غافلند که اول مرتبه این تخم توسط دین اسلام درجهان کاشته‌شدوعمل مزبور را نخستین‌بار پیغمبراسلام‌انجام‌داد درمجالسی که ایشان‌تشکیل میدادند تمام حضار حلقه وارمی‌نشستندتاصدروذیل مجلس‌معلوم نباشد و کسی بر دیگری فخر نفروشد .

شعب و قبایل

خداوند در سورهٔ حجرات آیه ۱۳ میفرماید « یاایها‌الناس‌انا خلقنا کم من ذکر و انثی و جعلنا کم شعوبا‌وقبایل لتعارفوا انا کرمکم‌عندالله‌اتقیکم ان‌الله‌علیم‌خبیر » معنی: ای مردم ، شمارا از یکمرد و یکزن آفریدیم و بعد بشعب و قبیله‌ها تقسیمتان کردیم تا بدین وسیاه یکدیگر را بشناسید و از هم‌تمیزدهیدهماناکه گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است و البته خداوند دانای آگاهست .

در این آیه بیهترین وجه اسرار تقسیم بندی نژادی و تقسیم قومها و قبیله‌ها وشعب‌تشریح

برعکس بسیاری از آن موجب فساد اخلاق ورواج صفت زشت وفسق درجامعه میباشد و تعجب دراینجاست که خود رواج‌دهندگان آنهایی بمضار آن برده ولی دیگر قدرت اینرا ندارند که در آن تغییر دهند.

مثلا آداب معاشرت زن و مرد و حضور در مجالس و تعارفات بین این دو جنس (آتش وپنبه) که امروز در ملل مغرب مرسوم است و هرکس آنرا بجا نیاورد وحشی قلمداد میگردد یکی از بزرگترین موجبات بدبختی امروز دنیا است و بااینکه تاحدی بمطلب مزبور پی برده‌اند اماهنوز زود است که مضار این بی‌عفتی راکه بنام تمدن میخوانند درست درك کنند و گوشمال بیشتری لازم است.

آداب حقیقی معاشرت قوانینی است که مردم را ببهترین‌وجه باهم برادر میکند، اتحادحقیقی در جامعه ها برقرار میسازد، عفت وحسن اخلاق را بوجود میآورد، دشمنی ها ورذایل میزداید و و زندگی را برهمه خوش و قرین سعادت مینماید.

همین هدف است که در آداب معاشرت اسلامی مورد نظر بوده. بانظر انداختن بدستور هائی که دربارهٔ معاشرت وتأکید بدوستی و مهربانی و برادری در دین اسلام وارد شده عظمت آن برهمه کس حتی دشمنان ثابت میشود و اگر کسی از آفتاب حقایق چشم بپوشد نتیجهٔ کور دلی خود اوست.

دین اسلام نه تنها بطور کلی دستور های معاشرت را داده بلکه جزئیات را نیز مورد بررسی ساخته‌است. در باره حضور در مجالس احکامی چند داده منجمله اینکه کسی بیدعوت جائی نرود، بید عوت بالای مجلس ننشیند، سرگوشی درمجالس عمومی صحبت نکند، غیبت دیگران ننماید، طعنه نزند، از شوخی و خندهٔ افراطی بپرهیزد و بسیاری چیزهای دیگر که اهمیت آن نزدروشندلان پوشیده نیست. موضوع مصافحه یعنی دست دادن در موقع ملاقات و معانقه یعنی درآغوش گرفتن یاران پیش و بعد از سفر یابرای نشان دادن مراتب دوستی و یا اظهار مسرت در مقام رسیدن نعمت بدوست همهٔ آنها چیزهائی‌است که از اسلام سرچشمه گرفته و اول بار در اسلام مجری شده و بعد دیگران تقلید کرده‌اند.

همین آداب دست دادن که امروز نشانهٔ تمدن اروپائیان گردیده شیوهٔ دیرین مسلمانان است و اصولا عمل پاکی است که میتوان بوی محبت مسلمانی را از آن شنید. برای نشان دادن اهمیت این عمل در اسلام داستانی راکه ابوحمزه نقل میکند بیان میسازیم.

این شخص میگوید که در سفری باحضرت باقر(ع) همکجاوه بودیم، چون بار را فرود آوردیم حضرت کمی راه رفته آمدند دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدایت شوم من در کجاوه باشما بودم. حضرت فرمودمگر نمیدانی که مؤمن چون اندك حرکتی کند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد خداوند متعال بسوی آنها نظر لطف میکند و روی رحمت خویش را بجانب ایشان میگرداند و گناهانشان را محو میکند تا وقتی که از هم جداشوند گناهی برایشان نماند.

در بارهٔ مصافحه آنقدر حدیث و خبر رسیده که ذکر آنها محتاج کتاب بزرگی‌است وحتی مصافحه‌را طوری واجب ساخته‌اند که اگر درختی در میان دو دوست‌فاصله شود بازچون یکدیگر را ببینند باید مصافحه کنند.

علوم اقتصادی

تجارت

دین اسلام یکی از بزرگترین کارهائی را که بشر برای ادارهٔ اموردنیا باید انجام دهد کسب و تجارت میداند و فضیلت بسیار برای آنها قائل است چنانکه کاسب رادوست خدا مینامد و حتی در برخی موارد کسب را جزء عبادت میشمارد. در فرهنگ اخلاق اسلامی لغات« کار و کسب و تجارت»اخباری چند در این باره نقل شده و خوانندگان با مراجعهٔ بدان میتوانند نمونهٔ از تأکید اسلام را در این موضوع ملاحظه کنند.

از طرف دیگر دین مادستورهائی در باب جلوگیری‌از مفاسد ناشیه ازتجارت بیان‌میکند، منجمله دروغ در تجارت راگناه کبیره و مستوجب عذاب الیم میشمارد، در بارهٔ کم‌فروشی واحتکار و تقلب درکسب و سایر صفاتی که موجب فساد جامعه و اختلال کارها است نهی اکید کرده است. نمونهٔ این اخبار درکتاب پیش گفته مندرجست.

خوب در نظر بگیرید که اساس ترقی اقتصادی کشور ها روی کسب و تجارت‌دور میزند. بنابراین اسلام این امررا تقریباً جزء واجبات زندگی مردم قرار داده امادرعین حال‌تجارتی رادر نظر دارد که خالی از شائبه و مکر و دروغ باشدچرا که چنین تجارتها بجای‌سودرساندن‌اقتصاد مملکت را از بین میبرد و کشور را بسوی‌نیستی سوق میدهد.

ربا

اهمیت و بزرگی دین اسلام در موضوع فوق بیشتر از دستورهائی که راجع بجلوگیری از ربا داده معلوم می‌شود زیرا بعد از زیان های بیشماری که دنیااز این راه دیده امروز فهمیده است که بدبختی اقتصادی کشورها دراثر ربا است. رباست‌که‌دنیائی را بیچاره‌کرده، ربا است‌که‌آتش جنگها برافروخته، ربا است که فقر عمومی بوجود آورده. متفکران و مصلحان جهان امروز این حقیقت را لمو بیش دریافته‌اند اماچاره از دستشان بدر رفته زیرا دنیا در منجلاب آن فرو رفته و دستی بسیار قوی میخواهد که او رانجات دهد.

پس از ترقی‌بسیاری‌که درجهان پدید آید و پس‌ازاینکه‌اندیشهٔ مردم‌همه‌بازشود، بعدازاینکه در اثر خرابی‌های‌بسیار از راه تجربه بفهمند که ربا چه مضاری دارد آنوقت‌دنیا بهمان‌نتیجه‌خواهد رسید که ۱۳۰۰ سال پیش اسلام گفته یعنی رباراحرام خواهد کرد.

گردش پول

یکی دیگر از بدبختی‌های اقتصادی‌کشورها تمرکز ثروت دردست عدهٔ معدودی اشخاص میباشد. چون ثروت در یکجا متمرکزشودو از جریان بازماند فقرعمومی پیدا میشود و بی عدالتی بسیار درجامعه‌پدید میآید. اشخاص انگشت شمار بیش از حد احتیاج خواهند داشت، میلیونها کسان دیگراز گرسنگی جانشان بلب میرسد. اینوضعیت اقتصادی‌که مرهون تمرکز ثروت در دست اشخاص است اغلب

شده واگر تمام علمای علم اجتماع گرد آیند نمیتوانند بالاتر از این چیزی بگویند. در این آیه بما نشان داده که تمام بنی آدم برادران و خواهران یکدیگرند چرا که از یك پدر و مادر آفریده شده‌اند و گوهر اخلاق و معاشرت و نیکی اعتقاد باین حرفست.

پس از آن میفرماید که اگر می بینید حالا تفاوتهائی از حیث رنك و قد وسکنی و کشور و زبان و قبیله و خوی و عادت در شما پدید آمده این اختلافات چندان مهم نیست و نبایدموجب جدائی شما گردد و نباید بدست آویز این فرقهای ظاهری اصل برادری و خواهری را ازیاد ببرید چرا که تفاوتهای مزبور فقط برای این بوده که شما بتوانید همدیگر را بشناسید.

پس‌ازاینکه‌اتحاد اصلی‌ومنبع واحدبشر تشریح شد و بعداً انشعاب و دسته دسته‌شدن آن بیان گردید مایهٔ حقیقی فضیلت را بیان میکند یعنی بما میفهماندکه بین این همه مردم مختلف کدام بهترند و چه چیزمایهٔ فضیلت است.

آیا سفید پوست است که برسیاه پوست ترجیح دارد یا ثروتمند است که‌افضل‌از فقیراست یا آنکسی که تابع کشوری بزرك است بر تابع کشور کوچکتر باید برتری بفروشدیانژاداست که موجب‌فضیلت‌افراد میگردد؟ کدامیك ازاین‌عوامل‌مایهٔ برتری‌هستند؟«همانا که گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکار ترین شماآست» پس پرهیز کاری را مایهٔ فضیلت میداند نه رنك و نژاد و ثروت و بزرگی کشور و غیره و هرکس تقویش بیشتر باشدخواه سفید باشد خواه سیاه باشد خواه زرد و خواه فقیر باشد خواه‌غنی او گرامی‌تراست و چیزی جز این‌موجب فخر نیست.

تمام فیلسوفان و کلیه متفکرین جهان که دست بدست هم دهند سخنی‌موجزتر وحقیقی‌تر از این حقایق نخواهند گفت.

قل لو اجتمعت الجن و الانس علی‌ان یاتوا‌مثل هذا‌القرآن لایاتون بمثله‌ و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا

(بگو اگر تمام جلیان وبشر جمع‌شوندکه‌مانند این قرآنرا بیاورند نمیتوانند شبیه‌آن آورند هرچندکه بعضی از آنها پشتیبان برخی دیگر شوند)«سورهٔ بنی اسرائیل»

شیمی

در این بحث نمیخواهم این حقیقت را ثابت کنم که اساس علم شیمی بدست مسلمانان بناشد و اروپائیان شیمی امروز خود را از آنها گرفته‌اند و نمیخواهم بگویم که شیمی‌دان های بزرگ اسلامی چون جابر بن حیان چه خدمات گرانبهائی بعالم علم کرده‌اند یا اینکه بیشتر مواد شیمیائی چون الکل اتیلیك وجوهر گوگرد و غیره بدست آنها ساخته شد.

مقصودم شرح این نیست که کیمیای علمای اسلامی اساس علم شیمی امروز است بلکه میخواهم در اینجا بطور نمونه چند دستور اسلامی را که شیمی امروزی در بارهٔ آنها شهادت میدهد بیان کنم و نشان دهم که اسلام آنروز در موقع ذکر این دستور ها کاملا بحقیقت علمی آن نظر داشته است.

استحاله و تغییر ماهیت

در همان وقتی که دین اسلام مقرر داشت که شراب پس از تبدیل بسرکه شدن پاك میشود آیافکر نمیکنید که میدانست چه تغییر بزرگی درماهیت آن بعمل میآید یعنی چگونه میکربهای سودمند بنام Mycoderma Aceti درشراب دخالت کرده و پس از عمل تخمیر آنرا بکلی عوض میکنند؛

آری؛ همین حکم بما میفهماند که دستور اسلام با توجه بحقیقت گفته شده و عمل عامل سودمند مزبور را در نظر داشته است. و حتی از حضرت امام موسی (ع) منقولست که سرکهٔ شراب فضیلتهائی هم دارد از آنجمله بن دندان را محکم میکند و حضرت رضا (ع) میفرماید که سرکه شراب کرمهای معده را میکشد.

همچنین درموقعی که بما دستورمیدهد سك درنمك‌زار وقتی بنمك تبدیل شود پاك‌میگردد. دلیل علمی آن یعنی بدل شدن سلولها در اثر تصرف قوی کلروردوسدیم را در نظر داشته‌است.

فایدهٔ سمها

در علم طب امروزی ثابت شده همانطور که سمها در بدن تأثیرات سوء دارد یعنی بکلیه که آلت دفع سمها و تصفیهٔ بدن است فشارخارق‌العاده وارد کرده و ممکنست در اثر این فشار مرك آنی تولید نماید، همان طور گاهی اتفاق میافتد که بعضی سمها مانند مرفین و ککائین و استریکنین و سم‌الفار در برخی موارد مخصوص مقدار خیلی جزئی از آنها بدستور طبیب در معالجهٔ برخی امراض سودمندافتد.

این اصل را حضرت صادق علیه‌السلام در حدیث اهلیلجه بطبیب هندی گوشزد میفرماید یعنی در همانوقتی که فایدهٔ مخلوقات عالم را شرح میدهند طبیب هندی فایدهٔ سم ها را (که بنظر مردم آن وقت بیفایده میآمد) میپرسند وایشان نیز سودآن را در معالجهٔ برخی امراض شرح میدهند.

درکشورهائی‌که در اثر عواملی بدین بدبختی دچار شده‌اند نتایج وخیمی داده و کشورماهم‌امروزه نمونهٔ از این بدبختی را درك کرده‌است .

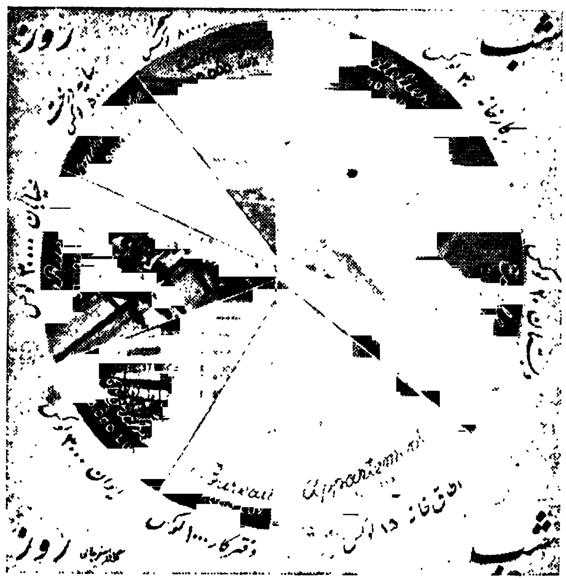
برای جلوگیری از اصل مزبور اسلام دستورهائی میدهدکه بااجرای آنها پول و ثـروت بگردش و جریان میافتند و دست بدست میگردد و بهمه استفـاده میرساند و زندگی افراد را اداره میکنند . یکی از این دستورات آنست که اسلام‌ظروف‌طلا و نقره را حرام کرده‌است.

فلسفـهٔ آن اینست که مهمترین موجب تمرکز و راکدکردن سرمایه تبدیل زر و سیم بظروفست و حتی در کشوری‌که این رسم شوم عمومی شود و مردم برای تفاخر بیکدیگر و نشان دادن درجهٔ تمکن خویش ظرف طلا و نقره انبار کنند در اثر رقابت روزبروز پولهابصورت‌ظروف در میآید ، درگوشه خانه‌ها می‌افتد و هیچگونه استفادهٔ جز همان بهرهٔ‌که ازظروف چینی‌وسفال‌هم میتوان برد از آن بعمل نمیآید .

بعلاوه در اثر تجملی فریبنده که عادت شوم مزبور تولید میسازد اساس زشت‌اختلاف‌ثروت بیش از حد لازم تجسم پیدا میکند و مردم فقیر و بیچاره را گرفتار یأس و اندوه و نـاشکری می نماید :

در این خصوص بیندیشید تاوسعت اختلالی‌که در اثر رعایت نکردن یکدستور اسلامی‌پیدا میشود برشما روشن‌گردد .

نور فرستاده‌ایم) بیان‌سازم، نمیخواهم بگویم که آفتاب و ماه و نجوم را بعنوان نورو چراغ ذکر فرموده چون «وجعل الشمس سراجا» (۱) (آفتاب‌را چون چراغی قرار داد)، خیر مقصودم این اصول کلی نیست بلکه ادعا میکنم که همین قوانین مکشوفهٔ اخیر علمای امروز در بارهٔ اهمیت روشنائی و رعایت چشم نسبت بروشنائی در دین اسلام بامنتهای دقت رعایت شده . میپرسید چرا؟



حضرت رسول میفرماید: «درهنگام غروب که نور و تاریکی بهم مشتبه است چیزی نخوانید و ننویسید و ندوزید» این یك دلیل . حدیث دیگری از پیغمبر اکرم وارد شده که «بدون نور بجائی وارد نشوید .» این دو دلیل اسلام در هرامری اسراف و تبذیر را حرام کرده مگر در مورد نور که اسراف در آنرا جایز دانسته است. این سه دلیل. بیش از این چه میخواهید؟

موسیقی

کمتر کسی تاکنون برخورده است باینکه چرا موسیقی‌را در دین سلام حرام کرده‌اند و با اینکه علمای قرن اخیر کم و بیش فهمیده بودند که موسیقی در اعصاب انسان تأثیر سوئی دارد ولی از اهمیت آن غافل بودند تا اینکه چند سال قبل دکتر ولف آدلر Dr.Volf adler پرفسور دانشگاه کلمبیا University of Colombia ثابت کرد که بهترین و دلکش‌ترین نواهای موسیقی شوم ترین آثار را روی سلسلهٔ اعصاب انسان میبخشد. مخصوصاً وقتیکه هوا گرم باشد این تأثیر مغرب خیلی بیشتر میشود و در مناطق حاره چون عربستان و برخی نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد .

دکتر آدلر ثابت کرده که موسیقی نه تنها از این لحاظ که سلسلهٔ اعصاب ما را در اثر جلب دقت خارج از طبیعی آن سخت خسته میکند زیان آور است بلکه عمل ارتعاش صوتی که در

(۱) سورهٔ نوح آیه ۱۵

فیزیك

نور وروشنائی

چند سالیست که علمای بزرك تحقیقاتی نسبت بنور و روشنائی کرده و نکات بزرگی نسبت بزندگی ما در این باره کشف کرده‌اند . همه میدانند که نور مقام بزرگی در زندگی بشردارد. چشم که بحقیقت شریف ترین و نفیس ترین اعضای انسانی است پاید اریش بسته بنور است و حق آنست که دقتی خیلی بیشتر از آنچه در بین مردم مرسوم است نسبت بنور بعمل آید. بررسی های علما که بدان اشاره شد بنتایج شگفتی رسیده که از یکطرف عظمت دستگاه بینائی انسان‌را هویدا میکند واز طرف دیگر سهل انگاری مردم را در موضوع رعایت نور نشان میدهد . برای نور واحدی یافته اند مانند شمع که درجهٔ حدت و ضعف آنرا نشان میدهد و این واحد را « لوکس » نام گذارده‌اند. پس از بررسی دقیق فهمیده‌اند که نور روز در هوای آزاد هشتاد هزار لوکس است و نورشب در اطاق‌های روشن بچراغ‌های خوب‌فقط از ۱۰الی ۱۵لوکس میباشد (شکل صفحهٔ بعد که میزان‌لوکس جاهای مختلف را درمدت روز وشب تعیین میکند توسط همین دانشمندان تنظیم شده و مراجعه بدان شما را بهتر بمقصودما واقف‌خواهد کرد)ای‌عجب.چشم چه دستگاه عجیبی است که هم شبها با۱۰لوکس و هم روز با۸۰۰۰۰لوکس‌می‌بیند . هر چند که شما قوانین طبیعی مانند قانون انطباق وانبساط وانقباض عدسی را ذکر کنید بازنمیتوانید شگفتی‌این آفرینش خداوندی را بیان کنید .

نتیجهٔ عملی بزرگی که از تحقیقات فوق گرفته شده و ما از مجلهٔرسه تو Je sais tout ژانویه ۱۹۳۸ چاپ پاریس اقتباس کرده ایم بیشتراینست که علمای مزبور فهمیده‌اند بشر اصولا نسبت بروشنائی و تاریکی رعایت چشم خود را نمیکند و در اثر این بی‌مبالاتی رفته رفته گرانبها ترین قوهٔ خویش یعنی بینائی را از دست میدهد . البته اثر فوری نیست ولی پس از مرورسالیانی چند چشم ضعیف شده و از بین میرود و اینست که میبینیم در دنیای امروز انقدر عینك‌زدن‌مرسوم است و این اندازه چشم ها بیقوه وکم نور میباشد . این دانشمندان در اثر تجربیات‌خوددستوراتی وضع کرده‌اند از این قبیل که نباید در نور غروب چیزی خواند و نوشت و دوخت ، روشنائی شبها باید زیاد و کافی باشد ،چشم رانباید خسته کرد ، مدارس را باید طوری ساخت که از نور استفاده کامل ببرد و از این‌قبیل .

اکنون‌بیائیم و این اصول‌امروزی‌رادردستورات هزار وسیصد سالهٔ‌اسلام‌بیابیم.خوانندگان عزیز ! در اینجا نمیخواهم برای شما در بارهٔ اهمیت نور در اسلام واین‌همه ذکری که از آن در قرآن بعمل آمده و آنرا شریفترین ، مهمترین و اساسی ترین و ابتدائی ترین چیزهای‌عالم شمرده است بیان‌کنم، نمیخواهم آیاتی‌چون‌الله ولی‌الذین آمنوایخرجهم من‌الظلمات‌الی‌النور(۱) (خداوند دوست گروندگان‌است وآنها را ازتاریکیها بروشنائی‌میآورد) یاوانزلنا الیکم نورا(۲) بسوی شما

---

(۱)سورهٔ بقره آیه۲۵۸(۲)سورهٔ نساء آیه ۱۷۳

مستقل میدانستند و در تحدید الوان و تقسیم آن بچندرنك اصلی هیچ نظری نداشتند .

در روضة‌الواعظین از حضرت صادق علیه‌السلام منقولست که « همانا عرش در هر روز هفتاد هزار رنك مختلف بخود میگیرد . » و این امر دلیل بروجود اختلافات و شدت وضعف رنگها Nuances است که بوسیلهٔ آلات دقیقی چون Cellule Photoélectrique یا چشم الکتریکی بثبوت رسیده است .

در کافی از حضرت امیر روایت شده که فرموده : « خداوند عرش را از چهار نوع نور خلق فرمود : نور سرخی که سرخی از آن پیدا شده ، نور سبز که سبزی از آن بوجود آمده، نور زرد که زردی از آن حاصلشده و نور سفید که سفیدی از آن سر چشمه گرفته است . واز این چهار رنك چیزی از مخلوقات خدا خارج نیست . »

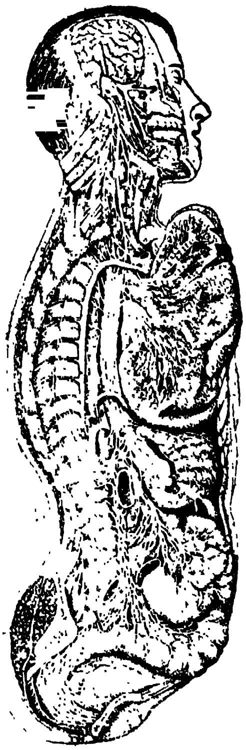
باز از این حدیث مستفاد میشود که رنگهای اصلی خلقت چهار رنك قرمز و سبز و زرد و سفید بوده است . در اصل تحدید رنگها علمای امروز با آن موافقند اما در بارهٔ کیفیت آن هنوز علم بدین نتیجه نرسیده که رنگ ها چهارند و تردید نیست که روزی خواهند دانست .

***

علمای فیزیك ثابت کرده‌اند که زیان آورترین رنگها برای چشم رنك قرمز و مفیدترین آنها رنك سبز است چرا که شما هرچه برنك سبز نظر کنید خسته نمیشوید و روی همین اصل تمام درختان عالم سبز شده . اگر چند دقیقه بقرمز نظر اندازید اعصاب چشمتان سخت خسته میشود و اگر در دنیا درخت قرمز بود یکماه طول نمیکشید که تمام ساکنین کرهٔ زمین دیوانه میشدند چنانکه امروز در برخی کشورها رسم شده که زندانهائی کوچك میسازند و در آن چراغهای قرمز تند روشن میکنند و زندانی را مدتی آنجا نگاه میدارند . مدت مختصری کافیست که زندانی در اثر ضعف و خرابی اعصاب بمیرد .

دین اسلام باین موضوع کاملا نظر داشته و در اخبار زیاد می‌بینید که رنك قرمز را برای جامه مکروه دانسته و برعکس رنك سبز را نیکو وجایز شمرده است .

موسیقی انجام میشود تولید تعرق خارج از حد طبیعی در جلد مینماید . هر کسی کم و بیش این اثر را امتحان کرده است . دکتر آدلر زیان های بسیار دیگری نیز برای آن یافته و در رسالهٔ مفصلی شرح میدهد .



سلسله اعصاب انسان

کشفیات طبیب مزبور چنان در امریکا تأثیر کرد که هزاران هزار تن از مردم پیرو او شدند و بدستورش رفتار کرده موسیقی را برخود حرام نمودند و حتی لایحهٔ مفصلی تهیه کرده بمجلس سنای امریکا تقدیم داشتند که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختی‌های دنیای متمدن امروز است لازم است هرگونه کنسرت عمومی قدغن گردد (۱) .

وقتی که بانظر موشکاف بدین موضوع نظر اندازیم خواهیم دید که تمدن امروزی در دنیا حالتی بوجود آورده که علل آنرا جز ضعف اعصاب نمیتوان دانست همین جنگ اعصابی Guerre de nerf که نقل دهان مردمان سیاسی امروز شده و جنگ را نتیجهٔ آن میدانند در اثر ضعف عمومی اعصاب است .

بد اخلاقی ها ، شرابخواریها و فحشاء بیشتر در اثر ضعف اعصاب بوجود آمده و انحطاط اخلاق شاید ۹۰ در صد اثر شوم این بدبختی است . علت بزرگ آنرا فقط در تعمیم موسیقی باید جستجو کرد زیرا تمدن امروز موسیقی را یکی از ضروریات زندگی جلوه داده غافل از اینکه یکی از بدترین عوامل تخریب جامعه‌ها است

دین اسلام بدین اصل بزرگ نظر داشته و موسیقی را حرام کرده است . متفکرین عالم را دعوت میکنم که در این موضوع کمی بیندیشند تا بدانند چارهٔ دردهای اجتماع فقط در دین اسلامست .

رنگ

امروزه علمای فیزیک باین اصل رسیده‌اند که رنگ های عالم اساسشان سه رنگ اصلی زرد و قرمز و آبی است و باقی از آنها مرکب شده و بعلاوه در اثر تجزیهٔ نور فهمیده‌اند که رنگ سفید ترکیبی است از جمیع انوار که از هر نوری مقدار معین در آن بکار رفته و نور خورشید هم شامل همان رنگهاست و در اثر ترکیب بنظر ماسفید میرسد چنانکه وقتی مسیر آن درمنشور تجزیه « یا آویز چلچراغ » بشکنند رنگهای اصلی ظاهر میگردد .

این افکار باعقیدهٔ قدما کاملا مخالفت دارد زیرا بیشتر آنها تمام رنگها را قائم بالذات و

---

۱ — این شرح از شماره ۶۳۰ مجله دیمانش ایلوستره Dimanche Illustré چاپ پاریس اقتباس شده است .

پزشگی

مهمترین علوم مورد توجه اسلام همانا پزشگی است چنانکه از حضرت رسول رسیده که فرمود: علم بردو گونه است علم بدنها و علم دینها.

اخبار زیادی نیز در این باره از آن حضرت رسیده منجمله اینکه فرموده‌اند: «ای بندگان خدا وقتی بشما دردی میرسد بدرمان آن کوشید که خداوند درد بیدرمانی بکس نداده است.»

در احادیث معتبر دیگری بمسلمانان دستور داده اند که هر وقت مریض شوید باید بطبیب رجوع کنید.

در بارهٔ طب کتابی هم دردست داریم که بحضرت رسول نسبت میدهند. سایر پیشوایان دین ما نیز هرکدام در علم طب آثار و اخباری برجای نهاده‌اند و کتاب دیگری بنام طب الرضا از حضرت رضا (ع) موجود است.

در این آثار و اخبار تداوی بسیاری از امراض بطور تفصیل شرح داده شده و بیشتر نکات آنها را علوم امروز روشن کرده‌اند (۱) و هرنکتهٔ که هنوز روشن نگردیده بدون تردید در آتیه خواهد شد.

مکتب علمی اسلام در این موضوع بزرگانی پرورش داده که تا جهان باقیست نام آنها از اذهان فراموش نمیشود و امروزه اروپائیان بامنتهای احترام بدانها مینگرند زیرا که علم طب خود را مدیون زحمات آنان میدانند و کشفیات طبیشان بروی کتاب های آنها بنا شده و تا مدت زیادی تنها کتب طبی که در دانشگاههای اروپا تدریس میشد کتابهای ابوعلی سینا و زکریای رازی و ابن زهره ومفاخر دیگر اسلامی بود و امروزه هم این کتابهارا بانظر تعظیم مینگرند.

بسیاری از اکتشافات طبی و جراحی که امروز در جهان بیش از همه مورد لزوم واقع میشود توسط دانشمندان اسلامی کشف گردید.

مثلا زهراوی اول کسی بود که بهم بستن شریان پاره شده و بیرون آوردن سنك را از مثانه کشف کرد.

در قرن چهارم و پنجم هجری علم طب اسلامی چنان دیده هارا خیره کرده بود که تمام بزرگان دنیا مانند سلاطین و امراء برای تداوی بکشور های اسلام سفر میکردند.

طب روحی طب روحی و تلقینی Psychothérapie و Thérapeutique Suggestive که قریب صد الی دویست سال است در اروپا پیدا شده و روزبروز ترقی‌شایان میکنند و ممکن است روزی کاملا جانشین طب مادی گردد اول مرتبه در دین اسلام وضع شده است.

دین اسلام با اینکه دستورات اکیدی دارد که باید در موقع درد بطبیب رجوع کردمقرر

---

۱ - در آتیه بنام‌بهداشت اسلامی کتاب طب الرضا را با شهادت علمی امروز منتشر خواهیم نمود.

جغرافیا

چند چیز سبب شده که در دین اسلام علم جغرافیا ترقی بسیار کرده و از مکتب آن بزرگانی چون یاقوت حموی بیرون آمده‌اند .

یکی از این اصول تاکیدهای زیادی است که در اخبار و آثار اسلامی در بـارهٔ مسافرت کرده و سفر را برای پختن مرد و آشنا کردن انسان بزندگانی لازم شمرده‌اند . بر کسی پوشیده نیست که سفرچه تاثیر های بزرگی در بسط علم جغرافیا میبخشد زیرا که دائرهٔ اطلاعات آدمی راوسعت میدهد، کشورهارا باهم نزدیك و آشنا میکند ، نقاط غیر مکشوف پیدا میشود و طوایف بعادات و تمدن یکدیگرانس میگیرند .

دیگر از علل ترقی جغرافیا موضوع حج است که هر مسلمانی موظف است در صورت تمکن بجا آورد و بر کسی مخفی نیست که یك سفر حج از طرف مسلمانان نقاطی دور دست چون چین یا جاوه وحتی ایران که نزدیکتر است چه خدمات بزرگی ببسط معلومات جغرافیائی میکند . دیگر از اسباب ترقی این علم معرفت قبله است که مختصری از اهمیت آنرادر مبحث اجتماعی کتاب نماز شرح داده‌ایم.

بعلاوه توجهی که دین اسلام بطور کلی بعلوم داشته و دارد هر نوع علمی را ترقی داده و ذوقی راکه طبعا در باطن اشخاص یافت میشود و هر کس را براهی وارد میکند تشجیع و تحریك نموده و بااین تشویق اکتشافات و اختراعات را توسعه داده است .

گفتیم که فرض کروی بودن زمین اول بار در محضر هارون‌الرشید مطرح و مورد قبول شد و بعداً بکشور گـالیله و کپلر رفت .

بعلاوه در جـاهای دیگر بشما گفته‌ایم که پیشوایان اسلام کرویت و گردش زمین را خبر داده‌اند .

چه چیزی بهتر از اینها معرف اهمیت موضوع سخن ما است ؟

یا کتابهای دیگر شرح داده ایم و قسمت های دیگر بعد ها مورد دقت قرارمیگیرد و بهمین‌اندازه خوانندگان گرامی بدانند که آنچه اسلام موجب شفای درد ها قرار داده همانست که آخرین کشفیات علم تأیید نموده است .

نتیجهٔ بهداشت اسلامی

دستور های بهداشتی که دین اسلام دربارهٔ غذا وخواب واعمال‌زناشوئی و سایر چیز ها میدهد در مسلمانان طوری مؤثر میگردد که‌ابداً احتیاج بطبیب پیدا نمیکنند چنانکه در مسلمانان صدر اسلام که بدستورهای‌دین کاملا رفتار میکرده اند مریض کمتر پیدا میشده‌و معروف است که‌یکنفر طبیب نصرانی در زمان پیغمبر اسلام بمدینه مهاجرت کرد و پس ازچند سال‌که مریض نیافت‌شکایت بحضرت رسول (ص) برد و ایشان فرمودند :

« تقصیر کسی نیست . مسلمان تا سیر نشود نمیخورد وهنوز سیر نشده ازسرسفره‌برمیخیزد و روی این اصل مسلمان مریض نمیگردد . »

آری دربارهٔ غذا اسلام اینگونه دستور میدهد ؛ اسلام میگوید هروقت گرسنه‌شدی‌بخور، هروقت محتاج خواب شدی بخسب و سایر احتیاجات بدن را وقتی انجام ده که بدانها کاملا محتاج باشی . دستور های بسیار دیگری دربارهٔ پرهیز وامساك بهداشتی ، درباره تعدیل عمل زناشوئی ، جلوگیری از بیصبری و غیره وارد شده‌که کمترین نتیجه اش اینست که مسلمان را ازناخوشی‌معاف میدارد .

امراض‌مسری واجتناب ازآنها

فرضیهٔ امراض مسری در حدود یکقرن است که در دنیا بوجود آمده و این موضوع در اثر کشفیات عالم فرانسوی پاستور است‌که میکرب را پیدا کرد و فهمید که بیشتر امراض در اثر سرایت میکرب در بدن آدمی پیدا میشود و بسا ناخوشی ها از اشخاص بیکدیگر میرسد وحتی برخی امراض مخوف واگیردار ممکنست در اندك مدتی تمام شهری را فرا گیرد ؛ این بیماریهارا Epidémie یابلای بیماری عمومی نامند . علم امروز اهمیت و حقیقت سرایت و لزوم اجتناب و احتیاط را در این باره مانند اصل مسلمی ثابت کرده است ولی آیا میدانید که موضوع سرایت‌را اسلام دوازده قرن پیش از پاستور مقرر داشت و دستورات زیادی دربارهٔ اجتناب‌از برخی‌بیماریهای واگیردار مانند خوره و غیره تعیین کرد ؟

بطور نمونه خبری که دراین باره از حضرت رسول (ص) نقل میکنند بیان میکنم تابدانید اهمیت علمی دستور های دین چیست . « بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند نظرمکنید چرا که ایشان پریشان میشوند و از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانکه از شیر میگریزید وبا آنها سخن نگوئید مگر اینکه بقدر ذرعی از آنها دور باشید .

از حضرت صادق منقولست که چون آنها را ببینید از خدا عافیت بطلبید و ازمرض ایشان غافل مشوید مبادا بشما سرایت کند . باز از حضرت رسول منقول است‌که از پنج کس همه‌حال‌باید اجتناب کرد و اول مرتبه کسی را که خوره یا جذام داشته باشد نامیدند . »

ضمنا دین اسلام دستوری را که علم در این باره نمیدهد میگوید و آن اینست که عمل اجتناب از امراض مسری را باید طوری انجام داد که طرف اندوهگین نشود و موجب حزن‌وی

داشته که تا انسان تاب درد دارد نباید دوا بخورد چنانکه اخبار بسیاری در این باره رسیده . موضوع فوق نشان میدهد که دین اسلام بیشتر معالجه را واگذار به نیروی دفاعی بدن کـرده و عقیده دارد که بدن همچنانکه در مقابل درد مغلوب میشود وسیلهٔ غلبه برآنرا هم دارد مگر اینکه درد خیلی قوی باشد و در اینموقع استمداد از طبیب لازم شود . این اصل را امروزه علمای بزرك قبول دارند چنانکه مشهور است ادیسون T.A.Edison عالم مشهورامریکائی هرگزدوا نمیخورد و روزی که سخت مریض بود و دوستانش باصرار طبیبی ببالینش آورده و داروئی برای وی تهیه کردند پس از رفتن طبیب دارو ها را بدور انداخت و چون از سبب این کار پرسیدند جواب‌داد: « طبیب باید زندگی کند و روی همین اصل حاضرشدم اورا ببالین من‌آورید . داروساز باید زندگانی نماید و بهمین مناسبت قبول کردم دارویم را بخرید . منهم . . . باید زندگانی کنم و بهمین علت دارو را دور ریختم . »

طب روحی امروز ثابت کرده که یکی از مؤثر ترین طرق معالجه، تلقین Suggestion وتلقین بخود Auto - Suggestion استوروی همین‌اصل علومی بوجود آمده که‌بوسیلهٔ استخدام تلقین برای معالجه ، بسیاری امراض را دفع میکنند و این علوم را چنانکه گفتیم پسیکوتراپی‌یعنی معالجهٔ تلقینی مینامند .

دین اسلام در این باره دستور های بسیاری میدهد از آنجمله در اخبار زیاد وارد شده‌که مریض نباید شکایت از درد خود کند وبرای هرکس که درد خود را بپوشاند ثوابهای بسیارمقرر داشته و ضمناً امر بخوش بینی و تلقین بخوشی میدهد . دین اسلام در اثر بعضی دعا ها یا اعمالی مختلف قوهٔ یقین را برای معالجهٔ امراض بکار برده است و این نیز پیش علمای امروزه روشن‌است که یقین در این باره تا چه حد مؤثر واقع میشود بطوریکه علمای مادی نیز فهمیده اند که ایمان یا بقول آنها Foi کلید همه چیز منجمله صحت و معالجه است .

یکی دیگر از وسائل معالجهٔ طب روحی علمی یا اعمال مغناطیسی بوسیلهٔ حرکت دادن دستPasse یا دست‌گذاردن روی موضع دردApplication de mains میباشد که‌فایدهٔ مهم آن از روی تجربه معلوم شده . در اخبار اسلامی دستورات زیـادی دربارهٔ این موضوع رسیده . منجمله دست نهادن روی محل درد را هنگام برخی دعا ها خیلی مفید شمرده است .

وسائل معالجه

با اینکه دستور های معالجهٔ اسلامی را در کتابهای دیگری بایـد شرح دهیم بی مناسبت نیست مختصری از اصول آن را گوشزد کنیم :

وسائلی که اسلام برای معالجهٔ امراض مقرر داشته همانها است کـه امروز هم علم طب عملی میسازد .

یعنی ۱ - امساك و پرهیز ۲ - تداوی با نباتات و مواد حیوانی یا معدنی ۳ - حجامت و خون گرفتن ٤ - مالیدن بدن و ماساژ ٥ - خوردن عسل یا میوه ها و استفاده از ویتامین٦-رعایت بهداشت ۷ - معالجهٔ با استحمام در آب سرد و یا گرم ۸ - حقنه و دوا در بینی چکاندن واستنشاق ۹ - مالش روغن و دارو ببدن (استعمال خارجی) ۱۰ - خواب و استراحت . دربارهٔ اهمیت این دارو ها از لحاظ علم امروز و اخباری که راجع بآنها در اسلام وارد شده قسمتی را در این‌کتاب

روی زخمها همین کشته‌های طرفین است).

اگر بدن انسان قوای دفاعی کامل نداشته و گلبول سفیدش کم باشد مغلوب شده‌ومیکرب فائق میگردد و سلامت او را از بین میبرد. و یرا از پا میاندازد و تاوقتی که دوباره سلول‌های تازه نفس و جدیدی برای مبارزه و قلع و قمع میکربها پیدا نشوند آدمی همچنان مریض‌است‌وممکنست درعین این مغلوبیت بمیرد.

تلقیح و Vaccination که امروز در دنیا این قدر تعمیم یافته و مخصوصاً در موردآبله بین تمام طبقات در جهان شیوع پیدا کرده مبنی براین اصل است یعنی مقداری از میکرب ضعیف مرض را در مایهٔ آبله یا هر مرضی که مصونیت از آن مورد توجه باشد داخل کرده بـبدن تزریق میکنند و بدن برای دفاع از آنها مقداری گلبول سفید میفرستد و آنها را مغلوب‌میسازد.

یکی از خواص بدن اینست که بمحض اینکه بامرضی جنگید آماده میشود در آتیه نیز با همان مرض بجنگد یعنی قشون های زیادی مخصوص با جنگ آن ناخوشی تهیه می بیند. وقتیکه آدمی تلقیح شد بدنش آمادهٔ مبارزه بامرض موضوع تلقیح است و هر وقت میکربهای آن وارد شود قشونهائی حاضر السلاح و آماده و بسیار از آنهاپذیرائی خواهدکرد و هر چند قوی باشند آنها را از بین میبرند.

روی همین اصل است کسانیکه مبتلا ببرخی امراض مانند سیاه سرفه و سرخك‌وآبله‌وحصبه میشوند در مدت عمر خود کمتر مورد حمله ثانوی این امراضند واگر دوباره مبتلاشوندآنرازودتر از دیگران رفع میکنند.

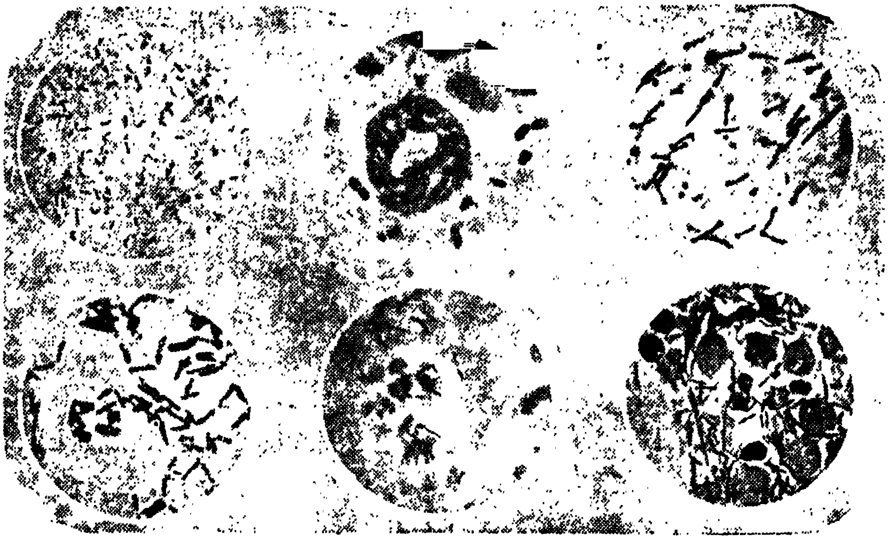
ما ادعا میکنیم که دین اسلام این اصل بزرك طبیعی را بیان کرده و در دستورات‌خود آن را مورد توجه کامل قرار داده و دلیل ما اخباریست که حاکی از موضوع مزبورند. بطورنمونه‌فقط یك خبر از حضرت صادق(ع) نقل میکنم:

«صحت و مرض در بدن آدمی بایکدیگر درمقام معارضه و مقاتله‌اند.»

فوائد بیماری

دراحادیث بسیاری وارد شده که بیماری مخصوصا تب وسردردوچشم‌درد فوائدی برای بدن انسان دارد و گذشته از اینکه تاثیرات معنـوی و روحی می بخشد، اثرهای نیك مادی هم دارد چنانکه از حضرت علی‌بن الحسین(ع)روایت شده که تب نیکو دردیست چرا که بهرعضوی بهرهٔ میرساند ودر کسی که مبتلا باین بلا نشود خیری نیست

بعلاوه راجع بفوائد زکام و دمل برای بدن اخباری رسیده و امروزه علمای طب تا حدی برخورده‌اند کـه برخی بیماری هـا سود هائی بانسان میدهـد و موجب جلوگیری از بلاهای بزرگتری است.



منظرهٔ میکربها

که بوسیلهٔ دوربین عکاسی دارای میکرسکوب Microphotograhie عکس برداری شده . ردیف بالا ازچپ براست : ۱ - باسیل وبا ۲ - باسیل طاعون ۳ - باسیل کزاز ردیف پائین از چپ براست ٤ - باسیل دیفتری ٥ - باسیل سل ٦ - باکتری سیاه زخم این میکربها خیلی بزرگتر از حد طبیعی است زیرا بلندی حقیقی آنها بین۲ تا۱۰ هزارم میلیمتر است .

نگردد و این اصل اخلاقی بسیار مهم و قابل توجه است .

از اینها واضحتر نیز مدرك داریم و با این مدارك است که بصدای رسا فریاد میزنیم که پیشوایان دین اسلام در اعصار نادانی بشر اکتشافات محیرالعقول امروزه را پیش بینی کرده اند . خود تصدیق کنید . خبری از آل محمد (ص) روایت شده مبنی بر اینکه سرایت مرض وبا بوسیلهٔ آب است . آیا این خبر نمیرساند که گویندهٔ بزرگوار آن از این قانون بزرك سرایت میکربی که یکقرن قبل توسط علمای اروپا کشف شد اطلاع کامل و بسیط داشته است ؟ درصحیفه سجادیه میفرماید « ادخل الوباء فی میاههم » خدایا وبا در آب کفار داخل کن. این عبارت هم سرایت مرض را بوسیلهٔ میکرب و هم انتقال وبا را بوسیلهٔ آب نشان میدهد .

جنك صحت و مرض

علوم امروز ثابت کرده‌اند که در خون انسانی مقدارزیادی‌سلول هستند که بنام گلبول سفید نامیده میشود. این گلبولهاارتش‌بدن‌بشمار میروند. بمحض اینکه میکربی از یکجا ببدن وارد شودگلبولهای سفیدباو حمله کرده و آنرا از بین میبرند .

اگر میکرب قوی باشد گلبولها از جاهای دیگر بدن کمك خواسته برعدهٔ خودمیافزایند و دشمن را مغلوب و از بدن طرد میسازند. گاه اتفاق میافتد که میکرب خیلی‌قوی است وعدهٔآن زیاد میشود آنوقت است که جنك سختی در بدن در میگیرد و دوطرف کشته زیادی میدهند (چرك

ریاضیات

مسلمین در ظرف مدتی کم در علوم ریاضی ترقیات فراوان کردند و در هندسه و جبر و مثلثات و غیره کشفیات بسیار نمودند و مسلم است که قسمت عمدهٔ علوم ریاضی امروز از بین مسلمانان باروپا رفت و بهترین دلیل آن اینست که اصطلاحات فنون مزبور هنوز بصورت عربی باقی مانده چنانکه لغت Algèbre الجبر عربی است وارقام معمولی حساب رادرزبان فرانسوی Chiffre Arabè یعنی رقم عربی میخوانند .

خود اروپائیان نیز باین قسمت اقرار کرد و زیر بارآن رفته‌اند .

علمای ریاضی بزرگی در اسلام پیداشده و کشفهای مهمی نمودند که هنوز نیز دردنیامورد توجه است . کشف اسطرلاب Astrolabe را مسلمانان کردند ، مثلثات و اصطلاحات آنرا علمای ریاضی عرب یا ایرانی کشف نمودند و بزرگانی نظیر ابوریحان بیرونی و خیام از میان ایرانیـان مسلمان برخاستند و در فنون ریاضی آثار بسیار از خودبجای نهادند . ولزانگلیسی H، G· Wells در کتاب آمازیش در تاریخ عمومی میگوید :« تمام علوم ریاضی را از مسلمانانداریم. »

باستان شناسی

در اثر کشفیات مهمی که اخیراً بعمل آمده اهمیت تاریخی طوفان نوح و مطابقت آن با آنچه در قرآن مجید شرح داده شده کاملا اثبات گردیده است.

جنبهٔ تاریخی طوفان نوح

این کشفیات دو نوع است یکی الواح و مدارک تاریخی بسیار قدیمی که کشف کرده‌اند و دیگر حفریاتی که وجود طوفان را ثابت میدارد.

در موقع کشفیاتی که باستان شناسان در بین‌النهرین بعمل آوردند در خرابه‌های کتابخانهٔ نینوا «پایتخت سابق امپراطوری آشوری» الواحی یافتند از گل پخته که روی آن داستان شخصی بنام اوتناپیشتیم (که شاید اسمیست که آنها بحضرت نوح داده‌اند) حك شده بود. در آن داستان گوشزد میکند که شخص نامبرده را خداوند خبر داد که باران های سیل آسائی بروی زمین خواهد آمد و زمین را خواهد پوشید و او هم کشتی بزرگی ساخت و نزدیکان خود را با حیوانات در آنجا جای داد. این کشتی مدتی بازیچهٔ امواج فراوان بود تااینکه بالاخره روی یکی از کوههای کردستان قرار گرفت.

او تناپیشتیم یك کبوتر و یك چلچله و یك کلاغ رها کرد و چون این پرندگان برنگشتند تصمیم گرفت که بکوه پیاده شود. از روی قرائن حدس میزنند که موضوع مورد بحث این الواح تقریبا بهفتاد هزار سال قبل مربوط میشود. شمارهٔ الواح مزبور قریب سی‌هزاراست.

در مذهب هندیان هم‌داستان حضرت نوح مشهوراست منتها او را مانومیگویندومعلومست که نقل داستان باختلاف منتقل شده منتها در افواه تغییراتی کرده است.

همچنین در داستان های مذهبی زرتشت هم شخصی بنام « اینها » با تغییرات مختصری پهلوان حقایق تاریخی طوفان نوح نامیده شده است. مطالب فوق نشان میدهد که قضیه‌حضرت نوح جنبهٔ بین‌المللی داشته ونواحی بسیاری را فرا گرفته وذکرآن درمیان اقوام مختلف باقی‌مانده‌است.

در سال ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ دکتر و دلی باستان شناس در کنار شهر اور آثار شهری را یافت و در آنجا طبقهٔ ضخیمی از رسوبات و گل‌ولای که معمولا درنتیجهٔ طوفان‌وسیل برجای گذارده میشود مشاهده کرد.

این گل را شکافته و در آن چاهی کند و معلوم شد که کلفتی آن قریب‌دومترونیم استودر زیر گل آثار شهری را یافت که نشانه های تمدنی خیلی قدیمتر ازتمدن‌شهر مافوق گلهاپیدابود وبا آن اختلاف بزرگی داشت.

کاملا معلوم‌بود که‌این گل نتیجهٔ‌سیل وطوفانی‌عظیم وغیرطبیعی بوده که تمام نواحی‌مزبوررا فرا گرفته وشهرهائی را پوشانده وبعد از مدتها آثارتمدن دیگری روی‌آن بوجود آمده است.

در مناطق دیگری نیز آثار گل ولای مزبور پیدا شده ولی وسعت حقیقی طوفان مزبور هنوز معلوم نگردیده است.

اجل برسد چاره نیست ودیروزودندارد چنانکه لئون دنی Lèon Denis مصنف روحی مشهور در کتاب(عالم دیگروباقی‌ماندن‌وجود)L'au-Dèla et La survivence de l être ازقول‌روح استید خبرنگاری که درسانحهٔ کشتی تیتانیك فوت کرده بود مینویسد :

«هیچ چیز نمیتواند از قضای محتوم جلوگیری کند ومن بایستی بمیرم بدون اینکه هیچ قوهٔ بشری یاروحی قادر باشد که ساعت آنراعقب بیندازد ... »

راجع بتعلیمات اخلاقی که میتواند جامعه را ببهترین طرق اداره کرده و مدینهٔ فاضله بوجود آورد و نوامیس حیاتی را ببهترین طریق آزاد گذاردکه بنمو خویش برسند کدام تعلیم و دینی است بپایهٔ اسلام رسد ؟ اندك توجهی بدستورهای اخلاقی این دین شما را بصحت ادعای ما واقف خواهد کرد .

جنگ و سکنهٔ زمین

درسالنمای ناسیونال سال۱۹۳۳ چاپ پاریس شرح زیر را درج کرده بود: «دفتر بین‌المللی آماردرلاهه پایتخت کشور هلند آماری ترتیب داده که جمعیت زمین‌را دومیلیارد نشان میدهدواین مقدارشایداندکی کمتراز حقیقت باشد . نسبت بآمار بیست سال قبل جمعیت زمین ٤٠٠ میلیون یعنی باندازه سکنهٔ چین زیاده شده این مقدار قریب ربع جمعیت زمین است و بنا به این حساب در هشتاد سال دیگرجمعیت زمین دوبرابر خواهد شد . اگر سیر تصاعدی جمعیت بهمین منوال باشد در سال ۲۰۰۰ میلادی زمین چهار میلیارد سکنه خواهد داشت . آیا زمین میتواند همه را نان بدهد ؟ دانشمندان جواب مثبت میدهند زیرا اظهار میدارند که قسمت‌عمدهٔ از نواحی زمین بایرمانده‌مثلا امریکای‌جنوبی میتواند بتنهائی یك میلیارد ونیم جمعیت علاوه بر آنکه دارد غذا دهد ،استرالیا هم که فعلا بیش از۶الی۸ملیون سکنه ندارد چنین است . طبق تحقیقات، کرهٔزمین‌میتواند تا۱۲ میلیارد نفوس را نان دهد .»

این بود خبری که نشریهٔ مزبور ازروی مدارك درج کرده بود. قسمت اخیراظهارنظرخود سالنما بود ولی قسمت اول آن که آمارهای دقیق را نشان میدهد قابل تفکر است . آیا حقیقة اگر سیر تصاعدی جمعیت همیشه چنین بماند نتیجهٔ مخربی برای دنیای‌ما نخواهد داشت ؟ آیا نباید قانونی را که در حیوانات جاری است برانسان نیز تطبیق کرد . برخی ماهیان سالیانه ۵میلیون‌تخم میگذارند. اگر تمام تخمهای هرماهی‌ماهی شده ورشد کند یکسال طول نمیکشد که دریاهای عالم همه منجمد و تبدیل بماهی خواهد شد .اما اینطور نیست و بوسیلهٔ دفع برخی بدست برخی دیگر و اجرای قانون بقای اصلح‌همیشه سکنهٔ دریا ها یکسان‌میماند باین معنی که بیشتر تخم‌هافاسدیاتوسط ماهیهای دیگر خورده میشود و مقدارلازم و ضروری آنها باقی میماند. در حیوانات دیگر نیز چنین است باین معنی که باوجود تخم و زادوولدبسیار همان اندازه که لازم است از نسل آنها باقی میماند. یکی ازعجایب عالم خلقت که عظمت آفرینش را درنظر ما مجسم میکند اینست که‌میزان تناسب موجودات همیشه یکنواخت است و هرچند عواملی برای بهم زدن آن پیدا شودآن عوامل رفع میگردد . اگر فی المثل نسل چیزی زیاد شود بوسیلهٔ یك‌بلیه یاآفت یا ناخوشی‌تعدیل‌میگردد. ما بعد ها بیشتر دربارهٔ این موضوع بزرك بحث خواهیم کرد .

جائیکه در حیوانات چنین باشد چرا درانسان هم که ازلحاظ زندگی‌شبیه بحیواناتست چنین

علم الحیاة

اصول کلی

اگر بخواهیم در بارهٔ علم‌الحیاة جدید Biologie صحبت کرده و حقایق آنرا در اسلام پیدا کنیم باید کتاب‌های مفصلی بنویسیم چرا که حقیقت علم الحیاة و زندگی بشر ومقصود آفرینش در قرآن مجید شرح داده شده و چیزی در این باره نیست که در قرآن نباشد.

خداوند در قرآن مظاهر مختلف حیات را شرح داده و آنها را از آیات خود برمیشمرد و بشر را بتفکر در آن باره دعوت میکند. از آنجمله در سورهٔ روم میفرماید:

«خداوند کسیست که زنده را از مرده بیرون میآورد و مرده را از زنده خارج میکند و زمین را پس از اینکه مرده بوده زنده میسازد و شماهم همینطوراز خاك بیرون آورده میشوید. و از آیات خداوند اینست که شما را از خاك بیافرید پس از آن انسانی هستید که روی زمین پراکنده میشوید و از نشانه‌های پروردگار اینست که از جنس خودتان زنانی آفرید تابدانها آرام گیرید و بین شما دوستی و رحمت قرار داد همانا در این آیاتیست برای قومی که تفکر کنند و از نشانه‌های خدا آفرینش آسمانها و زمین واختلاف زبانهای شما و رنگهای شما است همانا که در این آیاتی برای صاحبان دانش است. و از آیات او خوابیدن و آسایش شما در شب و روز روزی جستن شما از فضل او است همانا که در این نشانه‌هائی است برای قومی که میشنوند و از آیات او اینست که برق را بشما از روی بیم و امید نشان میدهد و از آسمان آبی فرو میآورد که زمین پس از آنکه مرده بود بدان زنده میگردد همانا که در این آیاتیست برای گروهی که بعقل در میابند و از نشانه های او اینست که آسمان و زمین بامر او برپا میباشد و هنگامی که شما رااز زمین بخواند بیرون آورده میشوید. و خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است و همه او را فرمانبردارند و اوست آنکس که موجودات را میآفریند و آنها را اعاده میکند و اینکار برای او آسانست و او راست وصف بزرگی و برتری در آسمان ها و زمین و اوست غالب در ستکار»

در این آیات بسیاری از حقایق آفرینشی شرح داده شده است. در جای دیگــر راجع بزنان میفرماید: زنان شما کشتزار شما یند پس هرجا که میخواهید کشتزارخودرا بیائید(۲-۲۲۳)

علمای علم الحیاة پس از تحقیقات بسیار باین نتیجه رسیده‌اند و فهمیده‌اند که بهترین تشبیه جنس ماده در انســان و حیوانات همانست که در آیهٔ شریفه گفتــه شده و هیچ خــارج از از آن نیست.

راجع بساعت مرگ واجل محتوم قرآن مجید چندین جا گوشزد میکند منجمله درسوره‌های اعراف (۳۲) و نس(۵۰) نحل(۶۳) میفرماید: «هنگامیکه اجل آنهافرارسد نه ساعتی تأخیر میکنند و نه پیشی میگیرند.» امروز علمای بزرك بحقیقت این امر واقف شده‌اند مخصوصا(روحیون) اروپائی درکتابهای خود در بارهٔ موضوع مزبور بحث بسیار کرده و همگی متفق‌الرأی شده‌اند که چــون

خویش را از دنیا فراموش مکن و همانطور که خداوند در حق تو نیکی کرده تو نیکی کن و بی فساد در زمین مرو همانا که خداوند تباه کارانرا دوست نمیدارد .

باچه لسانی بهتر از این میتوان وظیفهٔ بشر را نسبت بدنیا و آخرت معین کرد . حضرت امیر علیه السلام میفرماید : « کن للدنیا کانك تعیش ابداو کن للاخرة کانك تموت غدا » نسبت بدنیا چنان باش که گوئی تا ابد درآن خواهی زیست ونسبت بآخرت چنان که گوئی فردا خواهی‌مرد .

این دستور بزرك راه را بخوبی روشن میکند و نشان میدهد که کوشش درراه زندگی باید بجای آورد ، کوشش بسیار ، جهدی که گوئی برای ابد کار میکند ، ولی در عین حال باید این کوشش با فکر آخرت توأم باشد و چنان پنداری که فردا خواهی مرد . هیچ میزان و تعدیل کنندهٔ در جهان نمیتوانند باریکتر و دقیقتر از این فلسفهٔ بزرك آفرینش اسلامی چیزی بیاورد .

اگر بندبازان را دیده باشید دقت کرده اید که برای جلوگیری ازسقوط خودچوب‌بسیار بلندی در دست دارند که وسط آنرا گرفته اند و سنگینی چوب دردوطرف آنها تقسیم‌شده‌است . اگر تعادل چوب از هر طرفی زیاد شود بندباز بآنطرف خواهد افتاد . باید با نهایت دقت وتوجه تعادل خود را حفظ نماید و دائم مراقب باشد که هیچ طرف بیش از طرف مقابل نشود.این تشبیه مناسب با آن نظریه است که بهترین امور را حد وسط آن میداند وراه افراط یا تفریط هردورا مذموم میشمارد . طفل نادان بلب بام زیاد نزدیك میشود و هنگامیکه باو بگویند عقب برو آنقدر عقب میرود که از پشت میافتد . متاسفانه باید گفت که بیشتر مردم افراط وتفریطی هستند و طبع هوسران و متلون آنها نمیتواند برفتن در راه وسط ادامه دهد چرا که آنرا یکنواخت میبینند و طالب تغییر وتبدیل وتلون هستند. اینست که یا آنقدر جلو میآیند که از بام میافتندویا آنقدر عقب میروند که از آنطرف سقوط میکنند . هنگامیکه آنها را ملامت کنی که آنقدر درپی‌دنیا نروند و مستغرق در اعمال حیوانی وحطام ناچیزجهانی نباشند واین اندازه چشم وگوش خود را بر امور معنوی و مصالح اخروی نبندند اگر باز ایستند چنان در راه مخالف آن‌سرازیر میشوند که دنیا را بکلی رها کرده زندگی را فراموش مینمایند ، بریاضت میافتند ، نفس وبدن را بمشقت میاندازند وحیات دنیارا از یاد میبرند . نتیجه این میشود که امورزندگی آنهامختل میشود. وقتیکه‌این اختلال بحد افراط رسید مجبور میشوندکه تغییر رویه دهند ومتأسفانه تغییررویهٔ آنهارا بحد وسط نمیرساند بلکه بسوی تفریط میبرد یعنی هرآنچه گرفته بودندرها میسازند ودوباره رفتار اولیهٔ خود را از سر میگیرند .

اینست که شعار دین اسلام که در هرکار باید حد وسط آنرا اختیار کرد (خیر الامور اوسطها) میزانی است که با آن بهترین نوع زندگی بشر تأمین میشود . نه تنها هیچ دینی این اعتدال را فراهم نمیکند بلکه هیچ قانون و روشی در دنیا نیز نمیتواند بشررا باین‌رویه که‌موجب تأمین خوشبختی است نزدیك کند .

نباشد ؟ البته در انسان هم اینطور است و هروقت نسل آدمی بیشتر از اندازهٔ لزوم باشد بوسائلی تعدیل میگردد . مثلا بلاهای آسمانی مانند زلزله و سیل و طوفان وسایر امور مشابه‌که میلیونها نفوس را تلف میکند یا ناخوشی های ساری عمومی و اپیدمی ها چون وبا و طاعون و غیره که هزاران هزار تن را از بین برمیدارد همه عوامل کمك کننده باین اصل هستند. یکی ازاین‌عوامل بزرك دفع مردم بدست یکدیگر یعنی جنك است . در هر جنك میلیونها نفوس از بین میرود واینها همه مرد ها هستند که سبب تولید نطفه های بسیار میشوند . پس با از بین رفتن ده میلیون مرد صد ها میلیون از نفوس کره کسر میشود . دین اسلام باین موضوع بزرك آفرینشی واین ناموس عظیم طبیعی ناطق است ودر قرآن مجید سوره بقره‌آیهٔ ۲۵۲ پس ازذکردفع قوم‌جالوت(گلیات) بدست حضرت داود میفرماید : « ولولا دفع‌الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذوفضل علی العالمین » یعنی اگراین نبود که خدا مردمانرا برخی بدست برخی دیگر هلاك‌میکرد زمین فاسد میشد ولیکن خدا صاحب فضلست بر جهانیان .» دراین آیه موضوع فوق باوضوح کامل و منتهای بلاغت شرح داده شده . اولا میفرماید که اگر جنك را خدا مقرر نمیکرد که‌برخی‌مردم بدست برخی دیگر دفع شوند زمین راه فساد میپیمود وبعداً میفرماید چون خداوند صاحب رحمت بر عالم است و میخواهد که زمین حفظ شود و برای نسل بشر بماند این ناموس را برقرار فرموده است .

شرح در اطراف موضوع بالا واهمیت آیهٔ فوق که یکدنیا مطلب درآن خفته است‌محتاج سخن بسیار است که مجال این کتاب نیست .

میخواهم شما را متوجه کنم که جنك عجیب کنونی کــه پنج سال است دنیائی را بخود مشغول داشته و میلیونها مرد بارور را از بین برداشته و از کار انداخته است گذشته ازجنبه های دیگر آیا دنباله و اثر آن ازدیاد جمعیت که هیئت علمی لاهه بدان پی برده اند نیست ؟ آیا برای جلوگیری از تراکم نمیباشد ؟

نتیجه گرفتن از این موضوع را بفکر خوانندگان واگذار میکنم و ضمنا شما را متوجه میکنم که برخی قوانین دیگر اسلامی نیز هست که در مورد تعدیل نفوس زمین نیزخدمات‌گرانبها و بزرگی میکنند که همیشه مورد استفاده است ولی عمل آن عکس عمل فوق است و آن قوانین کثرت نفوس و تعدد زوجات میباشد که هردوآنها برای بقای اصلح وبوجود آوردن جامعهٔ مترقی لازم وملزومند وبا وجوداین‌ترا کم های اتفاقی، عالم هرگز مستغنی از کثرت نفوس نمیشود . این رشته سردرازدارد ومیتوانم خوانندگان عزیزرا که علاقه بآثار ما دارند و در خواندن‌آن‌مداومت میکنندامید دهم که بعد ها بیشتر در این موضوع سخن بگویم .

دنیا و آخرت

در موضوع رفتار نسبت بدنیا و آخرت هیچ دستوری در جهان بپایــهٔ دستورات اسلامی نمیرسد . اسلام با رعایت فطرت و طبیعت بشر و با نهایت دقت توانسته است از افراط دنیائی دین یهود و تفریط رهبانیت دین مسیح بکاهد . در قرآن مجید سورهٔ قصص آیهٔ ۷۷ میفرمایــد :

« وابتغ فیما آتیك الله الاخرة ولاتنس نصیبك من‌الدنیا واحسن کمااحسن الله الیك ولاتبغ‌الفساد و فی‌الارض ان الله لایحب المفسدین . » یعنی از آنچه خدا ترا سرای آخــرت داده بجوی و بهرهٔ

فهرست

فرهنگ اخلاق اسلامی

منتخب از قرآن و کلمات پیشوایان دین

مقدمه بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ نهم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

حق چاپ «باطلاع ناشر» آزاد است

ده هزار جلد چاپ شده

آذر ماه ۱۳۲۳

بنابراین سرتاسرمتن کتاب سخنانی است که درهزاروسیصدسال پیش توسط خالق بشرو تمام موجودات یا رهبران جامعهٔ انسانیت گفته شده و چیزی برآن افزوده نگردیده است وسر بزرگی کتاب بیشتر در همین است . این نکته را نیز ناگفته نمیگذارد که اگــر میخواستیم تمــام جملات اخلاقی را که در کتب اخبار ضبط شده نقل کنیم محتاج چندین ده جلد از این کتابها میشدیم ولی همین جملات که در اینجــا می‌بینید طوری انتخاب شده که نمایندهٔ تمام آن سخنان است وبادر دست داشتن این کتاب شما نه فقط از سایر سخنان بی نیاز میشوید بلکه از تمام کتب اخلاقی دنیا مستغنی‌میگردید .

میزان اخلاقی

در دنیا برای اندازه گیری هر چیزی یك واحد یا میزان لازم است که هرگز تغییر نکند، درهمه‌جا یکی باشد ومورد استفادهٔ همه‌کس قرار گیرد. برای‌اندازه‌گیری‌اشیاء متررا‌واحد انتخاب کرده‌یابرخی‌واحدهای‌دیگری درنظر گرفته‌اند وبرای آن اضعاف واجزائی‌تعیین کرده اندازهٔ اشیاء عالم را باآن‌می‌سنجند وبرای وزن‌کیلو یاسایر اوزان قراردادی ملل تعیین شده و همچنین برای پیمانه، برای سنجش حرارت،کار، قوت ، الکتریسته و سایر چیز هائی‌که قابل سنجش باشند در جهان واحدیا یکه‌هائی تعیین گردیده است. همانطور که چیزهای‌مادی محتاج واحد ومیزانی‌هستند امورمعنوی واخلاقی هم‌میزان‌میخواهند ولی‌فرق دراینجاست که میزان اشیاء مادی ممکنست متغیروغیر ثابت باشد «مثل مترو ذرع و یارد وغیره» ولی اموراخلاقی‌میزانی میخواهند‌که در تمام جهان تغییر نکند و ثابت باشد .

البته مقصود از این امور عادات ملل‌که در هر محل و درتحت شرایط متفاوت آب‌وهوا و تاریخ و غیره دستخوش اختلاف میگردد نیست چنانکه بعضی عادات در نزد برخی‌ملل‌ادب‌و در نزد عدهٔ دیگری بی ادبیست «مثلا باکلاه و بدون کفش رفتن در اطاق نزد ملل شرق ادب و نزد غربیها بی ادبی و برعکس‌آن ادبست». آن میزان هائی که تغییر نمیکنند اموراصلی اخلاقی‌هستند که فطرت بشر و عقل او نیز او را قبول دارد و هیچ آداب و رسوم وآب و هواو سوابق‌تاریخی نمیتوانند تغییری در آنها حاصل‌کند چنانکه دروغگوئی و پیمان شکنی نزد همهٔ ملل زشت وراست گوئی و ایفای عهد همه جا پسندیده است .

گفتیم که میزان‌اعمال را عقل و فطرت بشر قبول میکند ولی این نکته رانیز بایددر نظر داشته باشیم که عقل و فطرت بتنهائی برای تعیین میزان کافی نیست و چون بشر علاوه برعقل هوا های مختلف نفسانی دارد و طبعاً خود خواه است و اغلب در مبارزهٔ حیاتی از احکام عقل پیــروی نکرده و قوانین فطرت خود را هم زیر پا میگذارد و نمیگذاردخردش سالم‌بماند ، نمیتوان‌اخلاق را باختیارعقل مردم واگذارد کرد و اگر میزان اخلاق بدست اشخاص بیفتد در نتیجهٔ آمیخته‌شدن با هوی و هوس چیزهای مختلف ومتباینی بوجود میآیدکه میزان اخلاق نیستند و نه تنها برای‌اداره جامعه ها مفید نیست بلکه زندگیهای انفرادی را نیز نمیتواند اداره‌کند .

اولین میزان اخلاقی‌که برای بشر تنظیم شده بتوسط خداوند خالق جهانیان‌که بهتراز بشر بمصالح او آگاه است مقرر گردید و بتوسط پیغمبران بدسترس انسان‌گذارده شد . اگراین‌میزانها در طی قرون بدست بشر نادان تغییر داده نمیشد شاید بتوان گفت همانها برای اداره بشر کافی

بسم الله الرحمن الرحیم

و الصلوة و السلام علی نبینا محمد و آله و اصحابه اجمعین

***

علت انتشار این کتاب

هریك از پیشوایان دین ما کلماتی در علم اخلاق از خود بجای گذارده‌اند که از حیث بزرگی و عظمت در دنیا تاکنون نظیر نداشته و نخواهند داشت و این بزرگی نه تنها از مفهوم ظاهری سخنان آنها است بلکه علت برتری بیشتر در اینست که در هر موضوعی سخن گفته‌اند اصل و ریشهٔ اخلاق و حد فاصل بین نیك و بد ،خلاصه اکسیر و جوهر آدمیت را تعیین کرده و متذکر شده‌اند و این اکسیرهای اخلاقی را بقالب الفاظی زیبا و شیرین در آورده و آنرا برای اصلاح جامعهٔ انسانیت برجای نهاده‌اند.

در کتب اخبار و احادیث هزاران هزار از این جملات دیده میشود که میتوان از مجموع سخنان هریك از پیشوایان ما یك کتاب کامل اخلاق بیرون آورد منجمله سخنانی که در کتب مختلف از حضرت رسول اکرم «ص» و کلماتی که در نهج‌البلاغه و سایر خطب از حضرت علی‌بن ابیطالب «ع» برجای مانده هریك کافی بودند که کتاب مستقلی تشکیل دهند و این ناچیز نیز در ابتدا قصد داشتم که از مجموع سخنان هر یك کتابی تنظیم نمایم ، اما بعداً برخوردم که اگر مجموعهٔ ازسخنان تمام پیشوایان ما باضافهٔ منتخبی از اندرزهای اخلاقی کتاب بزرك و یگانه شاهراه سعادت بشریعنی قرآن مجید در یکجا منتشر شود و بنام «فرهنك اخلاق اسلامی» در تمام جهان نشر گردد اثر آن بیشتر خواهد بود و بهتر میتواند روحیهٔ اخلاق اسلام را بدنیا ثابت نماید.

این بود که طرح کتاب حاضر ریخته شد و کوشش بعمل‌آمد که ببهترین طرزی ، منظور عملی گردد. تاکنون در دنیا یك فرهنك یا دیکسیونر علم اخلاق بسبکی که ما این کتاب را منتشر کرده‌ایم وجود نداشته و در عالم اسلام نیز سابقه ندارد که سخنان اخلاقی پیشوایان دین را از روی موضوع بطرز الفبا جمع‌آوری کنند. بعلاوه از حیث روانی و شیرینی‌سبك عبارات‌وخوبی‌چاپ نیز تا آنجا که ازعهدهٔ ماساخته میشد کوشش کردیم که کتاب بی نظیرباشد .

یك نکتهٔ عمده که اهمیت آنرا بیش از هر چیز بالا میبرد اینست که متن کتاب یعنی از ابتدای شروع حرف الف تا انتهای‌حرف ی عبارت و نوشتهٔ که‌ازما باشد نمی‌بینید بلکه‌عین ترجمهٔ آیات قرآنی یا ترجمهٔ عین فرمایشات رسول اکرم و پیشوایان ما است و اگر در چند جابه اضافه کردن چند کلمه ناچار شده‌ایم آنرا در بین پرانتز()و«»ذکر کرده‌ایم که مشخص‌ومعلوم باشد.

و حرام را نگاه کند و تصرف مال خود ، یا مال غیر را مورد نظر سازد آنها را خیلی شبیه بهم میبیند و اگر میزان خدائی نداشته باشد این اعمال در نظرش تقریبا یکسان جلوه گر میشود و همین است که موجب گمراهی و بدبختی جامعهٔ بشر شده زیرا آنکسان که بدنبال بدی رفته‌اند با همین نظر که گفتیم ببدی ها مینگرند و بین خوب و بد جدائی نمیبینند و دیواری برای فاصلهٔ آنها قرار نمیدهند و نمیتوانند پیش خود فرض کنند که چه تفاوت بزرگی در خوردن‌مال‌حرام و حلال یا تصرف در مال خود و دزدی وجود دارد ، با اینکه عمل‌هر دوظاهراً بهم شبیه است .

برعکس این اشخاص گروهی دیگر که بخدا ایمان‌آورده و بمیزان او یعنی‌قرآن عقیده‌دارند و از آن پیروی میکنند و هدایت را قبول کرده و در راه است قدم میزنند تفاوت‌بین خوبی‌و بدی در نظرشان خیلی‌بزرك شده و دیوار عظیمی میان اعمال نیك و بد مشاهده میکنند و برای تشخیص خوبی و بدی نه‌تنها از میزان قرآن استمداد میجویند بلکه قلب خود آنها نیز بهدایت خداوندی میزانی می‌شود که با آن خوب و بد را تمیز میدهد **یاایهاالذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا.**

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر از خدا بپرهیزید برای شما جدا کنندهٔ بین خوب و بد قرار میدهد .

قرآن میزان است یعنی بین‌کارهای خوب و بد ، بین راه راست و راههای کج ، بین‌هدایت و گمراهی و میان خوشبختی و بدبختی دیوار هائی تعیین کرده و این دیوارها را بطریقی واضح‌و نمایان معرفی ساخته که باجزئی علاقهٔ هر کس میتواند از آن پیروی کند و این راه رابشناسد وبا پیمودن آن‌سعادتمند شود .

حدوسط

گفتیم که بین خوب و بد یعنی در وسط آنها دیواریست. دیوارو راهی که بین خوب و بدکشیده شده یکی است و بیش از یکی نیست‌و هرگز تفاوت و اختلافی در آن نیست ، اما راههائی که‌دردو طرف دیوار دیده میشود بسیارند . راههای یکطرف را بنام راههای افراطی و راههای دیگر را تفریطی‌میخوانند.

بعبارت دیگر راه افراط بسیار است و راه تفریط نیز بسیار است ولی راه راست که حد فاصل این دواست فقط یکی است.

کسانیکه در راههای مختلف افراط و تفریطی قدم میزنند نیز بسیارند و هدف های‌آنان و خط سیر هر کدام نیز طوریست و آنقدر خط سیرشان مختلف است که میتوان گفت هر کدام یك خط را پیش میگیرند و بالاخره اگر از آنجا برنگشته براه راست نیفتند بسوی پرتگاه نیستی میروند اما آنکسانیکه درراه راست قدم میزنند عده‌شان بسیار ولی هدف وخط سیرشان‌یکی‌است ، همه یك مقصود دارند ، همه بیك جا میروند ، همه باهم متحدند و همه دوست هم و یاور هم هستند بلکه همه یك روحند که در تن های مختلف دیده میشود . اینست معنی وحدت و توحیدو اتحاد . نفاق ودوروئی روش‌آنهائیست که از راه منحرف میشوند و باین سبب است که‌خداوندآنقدر باتحاد امر و از نفاق منع فرموده است .

پسندیده ترین راهها همانطور که در بالا متذکر شدیم حد وسط است و افراط و تفریط

بود ولی هیچیك از آن میزان ها بصورت اصلی باقی نماند و باهوا و هوس هـای مختلف اشخاص آمیخته‌شد و نه تنها از فایدهٔ اصلی افتاد بلکه بسیاری از تعالیم آن بحال انسان زیان آورشد. در طی ادوار مختلف تاریخ بشر کسانی هم پیدا شده‌اند که خواسته‌اند باعقل خود و بدون وحـی خداوندی میزان تعیین کنند و این‌کسان که مردم آنانرا بنام فلاسفه و عقلا میخوانند هریك سخنانی گفته و کتابهائی ازخود بجای گذارده اند که بدبختانه بهمان علت مخلوط شدن با هوا های نفسانی بفطرت و حقیقت نزدیك نیست و روی همین اصل میزان اخلاقی هر فیلسوفی با شخص دیگر تفاوت کلی دارد. از جملهٔ این فیلسوفان که میزان اخلاقی ساخته‌اندفلاسفهٔ یونان هستند که بعد هادیگران نیز از آنها تقلید کرده و روش و سبك هر کدام را بنام مکتب او میخوانند و این مکتب نیز در طی قرون پیروانی داشته است و شاید هنوز همداشته باشد. البته مقصودما ازاختلافاتی که میگوئیم در بارهٔ مجموعهٔ علم اخلاق و نکات باریك زندگی بشر است و الا اصول اصلی و مهمهٔ اخلاقی‌مانند راستگوئی و سخاوت و دانائی و شجاعت در هیچ جای جهـان مخالفی ندارد و کسی نیست که یکی ازاین صفاترا بدبداند اما اختلاف در تفسیر و توجیه و موارد استعمال و حدود آنها است مثلا در اینکه آیا سخاوت باید چه وقت و چقدر و شجاعت چه مورد و چه اندازه باشد هر کدام چیزی گفته‌اند که بشر بیچاره اگر بخواهد سخن همهٔ آنهارا پیروی کندچار محظوری میشود که‌جز بصرف نظر کردن اززندگی آدمیت چارهٔ نخواهد داشت.

میزان حقیقی

از آنچه در بالا گفتیم معلوم شد که میزان کسانیکه بفلاسفه و عقلا مشهوریعنی آنها که میزان اخلاق را از خود جعل کرده و از طرف خداوند نیاورده اند برای ادارهٔ بشرکافی نیست. قدری بالاتر نیز گفتیم که میزانهائی هم که از جانب خداوند بپیغمبران داده شد همگی دستخوش تغییر و تأویل و آمیخته باهواهای نفسانی بشر شدند. بنابر این تکلیف بشر در میانه این آثار ناقص چـه بود و چگونه وبچه‌وسیله میتوانست راه راسترا بشناسد ودرشاهراه هدایت قدم گذارد؟ آیاخداوند بشررا بحال‌خود گذارد که‌درمیان‌این راههای‌پرپیچ وخم وشبهه‌ناك‌سر گردان‌وحیران باشد؟ آیاهیچ راه‌چاره برای‌تشخیص‌راه‌راست‌بانسان داده‌نشد؟ چرا! لطف‌ورحمت خداوندبیش‌ازآنست که‌انسانرابحال‌خود بگذارد واوراهمچنان رها کند. در ۱۳۶۰ سال‌قبل‌بتوسط‌کاملترین مخلوقات خود کتابی‌فرستادو آنرا میزان نیك وبدقرار داد وراه‌وروش بشررا درآن تعیین‌کرده، راه راست را نشان‌داد، جنس‌انسان را بهر وسیله ممکن بود به پیروی این راه دعوت کرد. این‌کتاب که میزان اخـلاق و حد وسط اعمال و نشان دهندهٔ روش زندگی است قرآن است که یکی از نامهای آن فرقان‌میباشدیعنی‌تعیین کنندهٔ فرق نیکی و بدی: **تبارك الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا** «بزرك است آنکس که فرو فرستاد فرقان را بربنده‌اش که برای جهانیان پند وبیم دهنده باشد» این میزان‌که در آن تمام راه و روش زندگی بشر نشان داده شده برای سعادت جامعهٔ بشری در زندگی‌کافیست و پیروی از آن خوشبختی حقیقی را در عالم‌حکمفرما میکنند و مدینهٔ فاضله‌خیالی‌را صورت عملی می بخشد.

فرق نیکی و بدی

اگر کسی بانظر سطحی باعمال آدمی در زندگی دنیائی او نگـاه‌کند فرق بزرگی بین اعمال نیك و بد در صورت ظاهر نمی بیند و آن دیواری که بین‌کار خوب و بدکشیده شده در نظر اوخیلی‌کوچك‌میآید مثلا هرگاه کسی‌زناشوئی و زنارا در ظاهر بنگرد یا خوردن حلال‌و

سایر پیشوایان دین ما نیز هر کدام در مقام خود نمونه های اعمال انسانیت بوده‌اند منتها هر کدام از آنها دریك یا چند صفت بخصوص گوی سبقت را ربوده بودند چنانکه‌حضرت‌حسن«ع» در سیاست دینداری و حفظ اسلام و حضرت حسین «ع» درفداکاری وحضرت علی بن الحسین (ع) درزهد وحضرت صادق درعلم وهمچنین‌سایرپیشوایان دریك صفت مخصوص‌حائزمنتها درجه‌بوده اند .

آثار پیشوایان

آنچه دربارهٔ میزان بودن قرآن و کافی بودن آن برای هدایت اخلاق بشر گفته ایم کافیست شمارا متوجه سازد آیاتی را که درتحت عناوین اخلاقی در ضمن این کتاب از قرآن مجید ترجمه کرده ایم‌روی چه‌نظر بوده است ، اما سخنانیکه از حضرت رسول اکرم «ص» و ائمهٔ اطهار «ع» نقل کرده ایم نیز میتوانند معرف نمونه های اخلاقی و میزان نیك و بد باشند چرا که گفتیم زندگی این بزرگان هر کدام مثل کامل بوده و سخنانشان نیز معرف اخلاق آنها است .

بعلاوه پیشوایان اسلام بقرآن احاطهٔ کامل داشته واز علوم حقیقی بهره مند بوده‌اندبنابراین اخلاقی که ایشان شرح میدهند اکسیر اخلاق است .

از همهٔ اینها گذشته بیشتر سخنانی که از طرف ائمهٔ دوازده‌گانه رسیده نقلی است‌که‌پدر بر پسر از حضرت رسول آمده است و بالاخره همهٔ آنها به پیغمبر اسلام میرسد و ایشان نیزاین میزان اخلاق را از علم کاملی که از وحی خداوندی آموخته بودند و از احادیث قدسی وتعلیمات پروردگار که توسط جبرئیل «ع» بایشان نازل میشد فرا گرفته و برای خاندان واصحاب‌وپیروان خود نقل میکردند . بطور خلاصه میتوان گفت که جملات اخلاقی این کتاب یك برنامهٔ اخلاقیست که جوهری از تعلیمات خداوندی است .

مدارك و مآخذ

برای تنظیم این کتاب بسیاری کتب عربی و فارسی مراجعه شده که ذکر نام آنهابطول میانجامد ولی لازم میدانم نام چند کتاب فارسی‌را که در تنظیم و طبقه بندی کلمات این رساله بسیار مورد استفاده‌شده‌نام برم و از مؤلفین آن تشکر کنم :

حلیة المتقین مرحوم مجلسی ــ معراج‌السعادهٔ مرحوم نراقی ، سخنان محمد گردآوری‌آقای پاینده ، کلمات قصار گرد آوری آقای سپهر .

علاوه بر اینکه مآخذ و مدارکی که این اخبار از آنها نقل شده همه معتبر و دارای‌اسناد مهم است دو چیز دیگر نیز سبب میشود که مارا بصحت آنها‌معترف کند .

اولا ــ بطور کلی در علم حدیث اخباری که موردتردیدند بیشتر آنها هستند که جنبهٔ خصوصی داشته و بنفع یا ضرر قبیله یا قوم یا مسلکی باشند و جمله های اخلاقی چیزی نیست که مورد استفادهٔ کسی بوده و جعل و ساخته شده باشد .

ثانیا ــ درتشخیص سخنان ، پیشوای بزرگ‌دین بما دستوری داده وفرموده‌است :«کلماتیکه از ما بشما میرسد با میزان الهی یعنی قرآن بسنجید و هر کدام از آنها با میزان خدائی اختلاف داشت‌بدیوار زنید .»

بنابراین میتوان تقریبا بطور یقین گفت آنچه در اینجا نقل شده عین فرمایشات پیشوایان دین ما است .

هردو مذمومند و اخلاق مجموعه‌ایست که حد وسط رابانسان نشان میدهد وازراه افراط یاتفریط بر حذر میدارد . نه تنها دراخلاق حد وسط پسندیده‌است بلکه در تمام اعمال زندگی بایدانسان‌حدوسط را اختیار نماید تاازلغزش بر کنار ماند. حضرت رسول میفرماید **. خیر الامور اوسطها** یعنی بهترین‌کار ها حدوسط آنها است .

نمونه های کامل

هر درسی که باتجربه و عمل توأم نباشد نتیجهٔ مطلوبه را نخواهد داد و علوم را نمیتوان بـا تئوری وفرضیهٔ تنها تعلیم و بر رسـی کرد بلکه عمل و پراتیك هم لازمست . عمل بعلم که امروز جزء یکی از ارکان حتمی دانش جهان گردیده چیزیست که در دین اسلام جزء واجبات و کارهای لازم مقرر گردیده و این دین علمی را که با عمل توام نباشد بیهوده میشمرد. این‌موضوع بر علم اخلاق نیز جاریست و تنظیم جملات اخلاقی بدون نشان دادن نمونـهٔ عملی و بدون منطبق کردن فرضیه بر عمل نتیجهٔ ندارد چنانکه تعلیمات اخلاقی بعضی ادیـان منسوخه در ظاهر خوب و در باطن غیر عملی است و نمونهٔ عمل ندارد . خوشبختانه تعلیمات اسلام و میزان اخلاقی این دین بزرك بهترین نمونه های عمل را داشته وبتمام جهانیان نشان داده‌که اولا این دستورات که‌بصورت جملات تنظیم شده عبارت تنها نیست و قابل عمل است چنانکه کسانی در زندگی خود این اعمال را بجا آورده و سراسر حیات آنها با منتهای خوشبختی گذشته و نمونه های کامل‌انسانیت‌بوده‌اند و ثانیا ثابت کرده که پیروی از این میزان اخلاقی چگونه زندگی دنیائی و اخروی را قرین خوشبختی میسازد .

بزرگترین این نمونه ها پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بوده است . چنانکه خوداو میفرماید : «**انی بعثت لاتمم مکارم الا خلاق** مبعوث شدم تا سجایای اخلاق راتمام کنم» سراسر زندگی این بزرگوار طوری گذشت که دشمنانش هم نتوانستند یك ایراد اخلاقی از او بگیرند .

هر عملی که از وی صادر میشد مطابق با آن میزان اخلاقی بود که خداوندتعیین‌فرموده بودو هرگز از حدود خارج نمیگردید . رفتار و اخلاق پیغمبر نمونهٔ اخلاق اسلامی وسرمشق تمام مسلمانان است . پسرعم آنحضرت و اولین پیشوای ما حضرت علی بن ابیطالب نیز سرمشق اخلاقی کاملی بودند چنانکه در بعضی زیارت ها خطاب بایشان گفته میشود : **السلام‌علیك یا میزان‌الاعمال .**

سلام بر تو ای میزان کار ها یعنی ای کسیکه رفتار تو میزان اخلاقی و نمونه و سرمشق ما بوده است .

حضرت علی «ع» شخصیت عجیبی است که در عین حال جامع اضداد بشمار میرفته چنانکه بهترین جنگجو ، بهترین شجاع ، بهترین عابد ، بهترین عالم ، بهترین حلیم و پیشوای تمام اخلاق نیکو بوده و حقیقة بررسی کردن در زندگی او انسان را دچار شگفتی میکند که چگونه اینهمه مکارم مختلف در یك شخص میتواند جمع شود و چگونه بهترین زاهد و خائف از خدا نیمساعت بعد از استغراق در عبادت شمشیر خود را بسروگردن دشمنان خدا میزند .

الف

اتحاد مؤمنین باید نسبت بهم محبت و دوستی و عواطف نیکو داشته و مانند اعضای یك تن بشمار روند که اگر عضوی رنجور گردد باقی اعضابا او همدرد خواهند بود . مؤمن برای مؤمن دیگر چون سنگ و آجر بنا است که یکدیگر را محکم نگاه میدارند(ح)

احترام پادشاه را برای نیرومندی و دانشمند را بپاس دانش و نیکمرد را برای نیکی وسالخورده را بپاس پیری گرامی میدارند (ع)حق کسی که داخل خانه میشود براهل آنخانه اینست که در وقت آمدن و رفتن آنشخص‌را مشایعت نمایند(ح)هرگاه کسی که نزد قوم خود گرامی باشد پیش شما بیاید او را گرامی دارید (ع) کسی را که اکرام کنند وگرامی دارند باید قبول کند وکرامت را جز خرکسی ردنمیکند (ح) کسی را بچیزی که براو دشوار باشد اکرام مکن(س)هرکس گروهی از مسلمانانرا خدمت کند خداوند بتعداد ایشان در بهشت باو خدمتکار عطا فرماید(ح)هرکه برادر مؤمنش بسوی او بیاید و او راگرامی دارد چنانست که خدارا گرامی داشته (ج)هرکه برادر مؤمنش راا کرام کندحتی بیك کلمه که از روی لطف بااو بگوید وغمی از دل او بردارد در سایهٔ رحمت الهی است .

هرکس حرمت پیر مردیرا بشناسد و او را بواسطهٔ سنش تکریم کند خدااز ترس قیامت مصونش میدارد . تعظیم مؤمن سفید موی تعظیم خداست و از مانیست کسیکه خردان رارحم نکند و پیران را تعظیم ننماید . هیچ کس از امت من نیست که بابرادر مؤمن خود نوعی ملاطفت‌وا کرام کند مگر اینکه خدا خدمتکاران در بهشت باوعطا فرماید . هرکه برتری دیگری رااز لحاظ سن مراعات دارد و اکرامش کند خدا از روزرستخیز او را ایمن‌گرداند(ح)

احتکار ای مالك فریضه ذمهٔ تو باشدکه مانع احتکار شوی و بازرگانان را از اینکار نهی‌کنی چنانکه حضرت رسول (ص) منع‌فرموده ومرتکب را سرزنش‌کرده است (ع)محتکرمورد لعن و نفرین واقع میشود.جز مرد خطا کارکسی آذوقه را احتکار نمیکند . تاجر در انتظار روزیست و محتکردر انتظار لعنت (ح)

احتیاط محتاط باش تا آسوده باشی . از راهی که بیم گمراهی در آنست پرهیز کن (ع)اطمینان بکس پیش از آزمایش ازکوتاهی عقل است .مرددور اندیش از نیرنك دیگران زیانی نخواهد دید . فتح و ظفر و رسیدن بآمال بوسیلهٔ احتیاط و محکم گرفتن کارحاصل میگردد و احتیاط‌و استواری کار بوسیلهٔ تفکر در واقب‌کارویافتن رأی‌صائب بدست‌میآیدو رأی وقتی‌صائب میشود که انسان اسرارخود راحفظ کند(ع) دمرمؤمن دو مرتبه از یك سوراخ گزیده نمیشود . (ح)

برخی مشخصات

کتابهائیکه تاکنون در زبان فارسی یاعربی برای معرفی سخنان بزرگان دین ما تألیف شده تقریباً همگی آنها عین جملات عربی رانقل کرده‌اند وروی‌این اصل باضافهٔ برخی حواشی که دیگران بر کتاب خودافزوده‌اند نمیتوان از حیث بزرگی و زیادی مطلب رسالهٔ حاضر را با آنها مقایسه کرد زیرا ما تاتوانسته‌ایم در محل صرفه جوئی کرده ایم تا این کتاب را با کوچکی ظاهری آن گنجینهٔ بزرگی از سخنان پیشوایان سازیم ـ طرز تنظیم کلمات چنین است که در ابتدای هرصفتی اگر آیات مناسبی‌یافته‌ایم اول ترجمهٔ آنها را ذکر کرده ایم و بعداً سخنان حضرت رسول وبعد حضرت علی «ع» و بعدسایر ائمه نقل گردیده است ولی گاهی بعلل مختلف مانند تنظیم موضوع و سیاق عبارت مجبور شده‌ایم که سخنان پیشوایان را نسبت بیکدیگر مقدم ومؤخر ذکر کنیم و از آنجا که میدانیم‌این سخنان از یك سرچشمه آب میخورد در اینکار مانعی بفکر ما نرسیده است .

صفات اخلاقی مذکوره در اینکتاب بترتیب الفبا ذکر شده و تقریباً تمام مکارم و مفاسد اخلاقی را در جای خود گفته ایم و برای یافتن صفتی خوانندهٔ محترم باید آنرا در محل الفبائی‌خود جستجو نماید . اگر اتفاقاً آنرا که در نظر داشت نیافت بکلمهٔ مترادف آن یا چیزی که شبیه بآن معنی باشد رجوع نماید مثلا اگر لفظ عداوت را خواست و نیافت به « دشمنی» مراجعه کند؛واگر « خودپسندی » را خواست به « غرور » رجوع نماید . با این ترتیب بنظر ما هیچ اتفاق نخواهد افتاد که صفتی را بخواهید و آنرا در اینکتاب نیابید .

ضمناً در انتهای بعضی صفحات کلمات متشابه آنرا ذکر کرده و خواننده را برجوع بآنجا دعوت کرده ایم .

کلید رموز کتاب

برای احتراز از اطناب و تفصیل دادن بیمورد کتاب و تکرار کلمه ، بجای‌ذکر قرآن یا نام پیشوایان دین رموزی انتخاب کرده ایم که‌کاررا آسان میسازد و کلید این رموز را ذیلا بشما میدهیم :

ق : قرآن مجید . « پس از آن دو شماره ذکر شده، شمارهٔ اول‌شمارهٔ سوره ودومی شمارهٔ آیه است . هرجا یك شماره باشدعلامت اینست که باآیهٔ پیش دریك سوره‌اند»
ح - حضرت رسول ـع ـ حضرت علی ـ ن ـ حضرت حسن ـ ی ـ حضرت حسین ـ ز ـ حضرت سجاد ـب‌ـحضرت محمد باقرـج‌ـ حضرت جعفرصادق ـم‌ـ حضرت موسی‌کاظم ـض‌ـحضرت‌امام‌رضا ـس‌ـحضرت حسن عسکری ـف‌ـ حضرت فاطمهٔ زهرا .

هرجا جمله ای تمام شده باشد دنبال آن نقطه « . » گذارده شده و هرجـا یکرشته از سخنان پیشوایان دین دارای چندین جمله بوده بین آنها «؛» یا «،» گذارده شده وهرجملهٔ که در آخر آن رمزی نیست گوینده اش را در یك یا چند جمله بعد متذکر شده ایم مثلا تحت عنوان اتحاد دو جمله نقل شده که آخر آنها «ح» گذارده شده و نشان میدهد که هردو ازحضرت‌رسول اکرم است و همچنین ده جمله که آخر دهمین آنها (ع) باشد علامت اینست که همهٔ آنهاازحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد .

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

اعتدال(درغذا) هرگاه گرسنه شدی طعام بخور و هرگاه تشنه شدی آب بیاشام و اگر چنین کنی پیوسته سالم باشی (ض)هیچ عبادتی بالاتر از عبادت شکم و ناموس نیست(ب)

اغتنام‌عمر و فرصت بپرهیز از اینکه کار امروز بفردا بازگذاری چه تورا امروز در دست است و از فردا خبر نیست ؛ اگر فردا هم زنده مانی فردا را همچون امروز کاریست و اگر فردا نماندی از آنچه در انجامش سستی کردی پشیمان شوی .

انسان بین دو روز واقع است : روزیکه گذشته‌و اعمالش بحساب رفته و در نوردیده‌شده و روزیکه باقی مانده اما نمیدانند آیا بآن خواهد رسید یا خیر . چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت دانید : جوانی قبل از پیری ، تندرستی پیش از بیماری ، توانگری قبل ازتنگدستی‌وزندگی پیش از مرگ(ح)از دست دادن فرصت غم و اندوه بار میآورد . فرصت چون ابر گذران است،آنرا مغتنم شمرید و از آن بهره‌برگیرید . کار هر روز را همانروز انجام دهید چونکه هر روز کار هائی مخصوص بخود دارد . روز گذشته رفت‌وآینده پیدانیست پس امروزرا برای انجام کاراز دست مده . تافرصت بدست آید آنرا برباکه چون وقت آن درگذشت دیگر بدست نیاید . دوراست که بار دیگر فرصت از دست رفته باز آید . بکار اقدام کنید واز رسیدن مرگ ناگهانی پیوسته درحذر باشید . آن امیدکه برای بازگشت روزی هست باز گشت عمر را نیست . بدان که شب وروز در تو کارگرند و از عمر تو میسایند پس تو آنها را بکاربند و از تو باز میستانند پس از آنها باز گیر . هردم که بگذرد بخشی از عمر تواست پس وقت را جز برای نجات خود بکار مبر . وقت کامیابی بزودی از دست میرود و بآسانی برنمیگردد . افسوس برگذشته را بدل خویش راه‌مده که استعداد تورا در انجام کار آینده میکاهد . مؤمن اوقات خویش را بسه‌قسمت تقسیم میکند : قسمتی را در عبادت پروردگار میگذراند و قسمت دیگر را بامور معاش خود میپردازد و قسمت سوم از لذائذ حلال و سرور آور بهره میبرد . جز این سه قسمت چیزی مطلوب‌خردمندان نیست(ع)(بلغت افسوس برگذشته مراجعه شود .)

افراط آفت جود اسراف است(ح)هرکس که اعتدال را ترک کند ستم کرده است . آنکس که ازاندازهٔ خویش بیشتر جوید مستحق‌نومیدی و حسرت است . زیاده روی در خرج ابتدای بینوائی است . عقل معاش و حسن تدبیر کوچکترین دارائی را افزایش دهد و افراط و سوء تدبیر بزرگترین ثروت را نابود کند . میوهٔ تفریط پشیمانی است . نادان پیوسته یاراه‌افراط میپوید یاراه تفریط . از اسراف بپرهیزچراکه اگر اسراف‌کنندهٔ بخشش‌کند او را نستایند و اگر محتاج‌گردد بخشایش در حقش روا ندارند . بخشنده و سخی باش لیکن از حد تجاوز مکن و درخرج اندازه را نگاهدار ولی سختگیر مباش . بخشش مال در غیر حق خود اسراف است و این عمل مقام صاحبش را در دنیا بلند ولی‌در آخرت پست میکند و در نظر مردم محترم و عزیز لیکن در پیش خدا پست و موهون است (ع) (بلغت اسراف‌رجوع شود.)

ادب

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید در خانهٔ دیگری جزخانه خود داخل‌مشوید مگر اینکه دستوری خواهید و براهل آن سلام کنید ، این کار شما را بهتر است شاید پند گیرید . واگر در آن کسی را نبینید داخل‌آنجا نشوید مگر بشما اجازه دهند و اگر بشما بگویند برگردید پس بازگردید ، اینکار شما رانیکوتر است و خدا بآنچه میکنید داناست (ق ٢٤-٢٦و٢٧)هر که ادب ندارد عقل ندارد(ح) هیچ زیوری چون ادب نیست . بهترین ارثی که پدران برای فرزندان باز میگذارند ادبست(ع)هرگاه مردی را بینید که در سخن خود از گفتن هیچ چیز مضایقه ندارد بدانید که نطفهٔ ناپاك است (ح)

آزار مردم

مسلمان کسی است که مسلمانان ازدست و زبان وی ایمن باشند.مسلمان برادر مسلمان است واورا آزار نمیرساند وتسلمیش نمیکند .آنکس که مسلمانی را بیازارد بقدرنخلستان هاگناه دارد . بد ترین مردم آنکسی است که اشخاص برای‌پرهیز از شراکرامش نمایند . بهترین جهاد آنست که درپی‌آزار مردم نباشی(ح) هرکه مؤمنی را دستی بزند که او را بدان سبب ذلیل کند یا طپانچه بررویش زند یاچیزی برخلاف میل وی نسبت‌باو بجا آورد ملائکه پیوسته ویرا لعن‌کنند تا او را خشنود سازد و توبه نماید . زینهار ، در آزار مردم عجله نکنید شاید که او باایمان باشد و شماندانید و در اینکار پیوسته صبر و آهستگی پیشه سازید که پیش خدا چیزی بهترازصبرو آهستگی‌نیست.بحق‌پروردگار که جانم‌دردست اوست که کسی دیگری رابناحق‌تازیانه نمیزند مگراینکه‌درجهنم مثل‌آن‌تازیانه میخورد. هرکس بمؤمنی نظری کند که بخواهد باآن نظر اورا بترساند خداوند در روزی که اورا پناهی نیست میترساند (ح)

اسراف

بخورید و بیاشامید و اسراف روامدارید چراکه خدا اسراف کنندگان را دوست نمیدارد(ق٧-٣٠) درخرج زیاده روی مکن چرا که اسراف کنندگان برادران شیطانند و شیطان نسبت بپروردگارخویش ناسپاس است(١٧-٢٥و٢٦)دست خود را ازبخل مبند و آنرا زیاده هم مگشای که در نتیجه ملامت شده وحسرت خورده بنشینی (١٧-٢٨)(بلغت افراط مراجعه شود)

اشتباه

گاه اتفاق افتاده که تیز روترین اسبها سکندری میخورد. هرکمانداری تمام تیرهایش بهدف نخواهد رسید (ع)

اصلاح

بهترین صدقه و دستگیری آنست که میان دو تن که از هم جدا شده‌اند اصلاح کنی. آن کسی که برای اصلاح کردن بین دو کس سخنی گوید یا بدیگری نسبت دهد دور وغگویش نمیتوان شمرد (ح)

اطاعت

فرمان بالاتر از خود را قبول‌کن تا زیر دستان توفرمانت را گردن نهند . فرمانبرداری از بزرگتران و عزیز داشتن هم‌کفوان و عدل در بارهٔ زیر دستان‌نشان خردمندی است (ع)

امانت

همانا که خدا شما را امر میکند کـه امانتها را باهل آنها رد کنید (ق۴–۵۷) آنکسانیکه بامانات‌وعهد های خود وفا میکنند. . . آنها وارثانند که بهشت را بارث میبرند و در آن همیشه خواهند مانـد (۲۳–۸) و آنکسانیکه بامانات و عهد خود وفا مینمایند. . . آنها در بهشت ها گـرامی هستند (۷۰–۲۶) ایکسانیکه ایمان آورده اید خیانت بخدا و رسول و خیانت بامانات خود نکنید وحال اینکه شما میدانید که عذاب خیانت بسیار است (۸–۲۶) هرکه امانت ندارد ایمان ندارد . امانت روزی را زیاد میکند (ح) از بدترین کارها آلودن دست بچیزیست که بتو سپرده باشند (ع)

اگر شمر آن خنجر را که سر مبارك پدرم را با آن برید امانت بمن سپرده بود و در روز عاشورا از من مطالبه میکرد باو رد مینمودم (ز)

امر بمعروف و نهی از منکر

باید از شما گروهی باشند که مردمرا بسوی‌اسلام بخوانند وامر بمعروف و نهی از منکر کنند و این کسان از رستگارانند (ق۳–۱۰۵) شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شده اید امر میکنید بخوبی و نهی میکنید از بدی و بخدا ایمان آورده اید «۱۱۱»... ایمان میآورند بخدا و بروز رستخیز و بخوبی امر میکنند و از بدی باز میدارند و بانجام‌کارهای نیکو میشتابند ، اینکسان از نیکوکارانند «۱۱۵» بنیکوئی امر کن و از نادانان روی بگردان «۷–۱۹۸» و مردان مؤمن وزنان مؤمنه بعضی ازآنها دوستان برخی دیگرند ، بنیکی امرمیکنند و از بدی باز میدارند آنها کسانی هستند که خدا رحمشان خواهد کرد همانا خداوند غالب‌درستکار است «۹–۷» مردم را با موعظه و پند نیك بسوی پروردگارت بخوان و با آنها‌بهترین طریق ممکنه مباحثه کن «۱۶–۱۲۴» آنکسانی که اگر در روی زمین اقتدارشان دهیم نماز برپامیدارند و زکوة میدهند و بخوبی امر میکنند و از بدی باز میدارند . و سر انجام کارها برای خدا است «۲۲–۴۱» ای پسرك من نماز بخوان و بنیکی امر کن و از بدی بازدار و بدانچه تورا از بدی رسد شکیبا باش همانا که اینها لازمهٔ ارادهٔ قوی در کارها است «۳۱–۱۵» پس چون آنچه را یاد آوری شدند قبول نکردند « یعنی قبول موعظه ببدکاران را نکردند » آنکسانیرا که ازبدی نهی کردند نجات دادیم و آنها را که فسق میکردند بعذاب بدی گرفتیم «۷–۱۶۴» آیا آن کسیکه (در نصیحت گنك باشد) با آنکس که به نیکوئی و عدالت امر میکند و درراه راست قدم میزند مساویست ؟ «۱۶–۷۵» نجوی و سرگوشی گفتن خوب نیست مگر کسیکه امر کند بصدقه یا عمل نیکو یا اصلاح بین مردم و آنکسی که برای بدست آوردن خشنودی خـدا چنین کند زود باشد که اورا پاداش بس بزرك ببخشائیم «۴–۱۱۳» همانا که خدا بعدل و احسان و بخشش بخویشاوندان امر میکند و از فحشاء و فساد و کارهای زشت و ظلم نهی میکند و شمارا پند میدهد شاید پند بگیرید و تنبیه شوید «۱۶–۸۹»

مردم تا وقتیکه امر بمعروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر نیکی یاری نمایند کارشان خوب خواهد بود و همینکه این کارهارا ترك کنند برکت از آنها گرفته میشود و برخی از آنها بر برخی مسلط میشوند و یاوری در زمین و آسمانها نخواهند یافت . وقتیکه زنان شما فاسد و جوانان شما بدکار شوند حال شما چون خواهد بود ؟ . . . بدتر از این‌هم خواهد شد: آن

افسوس بر گذشته

هان تا اندوهگین نشوید و بر آنچه ازدست رفته افسوس روا مدارید وبدانچه خدابشما داده فرح وغرور پیدا نکنید که خداوند متکبر بخود بالنده رادوست نمیدارد (ق-۵۷-۲۲)هیچ مصیبتی جز بفرمان خدا نمیرسد و هر کس که بخدا ایمان آورد خداوند دلویرا هدایت میکندوخدا بهرچیز داناست(٦٤-١٠)
(بلغت اغتنام فرصت مراجعه فرمائید.)

الفت

سوگند بکسی که جان من در دست اوست که تا ایمان نیاورید ببهشت وارد نمیشوید و تا بیکدیگر الفت نگیرید وهمدیگر را دوست ندارید ایمان نخواهید داشت .آیا میخواهیدشمارا کاری بیاموزم که اگر آنکنید یکدیگر را دوست خواهید داشت ؟ زیاد برهم سلام کنید چرا که سلام باعث محبت میشود .

مؤمن نباید بیش از سه روز از مؤمن دیگر قهر باشد ودرمیان این دوهر کس زود تر بدیگری سلام کنداو بهتر است و زودتر ببهشت میرود . بعداز اسلام کسی چیزیرا مفیدتر از برادری که برای خدامیگیرد نخواهد یافت. (ح) بابرادران از برای خدا برادری کن وصالحان را برای صلاحشان دوست بدار(ن) مؤمنین برادر پدر ومادری یکدیگر ندووقتی بروح یکی از آنها اندوهی رسد مؤمنان دیگر نیزمحزون شوند(ب) برادران دو نوعند: یکی آنها که دردوستی مورداعتمادند دیگر آنها که یاران گفتگو وخنده اند؛ پس گروه اول بمنزلهٔ دست و مال واهل ومالند . اگرچنین برادری بینی مال و بدن خویش را برای اوصرف کن وبادوستانش دوست وبادشمنانش دشمن باش ورازش را بپوش وعیبش را پنهان دار و نیکی های وی را ابراز کن و بدانکه چنین برادرانی کمتریافت میشود بلکه از گوگرد سرخ هم کمتر است و اماگروه دوم نیز چون تولذت صحبت ایشانرا میبابی اینرا از آنها قطع مکن و بیش از آنهم ازایشان توقع مدار (ع) برادری و الفت مؤمنان در عالم ارواح بسته شده بدین ملاحظه چون در اینجا یکدیگر را می بینند آنرا بیاد میآورند. دوستی و برادری حدی چنددارد که هر که همهٔ آنها دروی نباشد منتهای صداقت ندارد وآن کس که هیچیك را ندارد هیچ چیز از صداقت در او نیست اول آنکه آشکار و پنهان او باتو یکی باشد دوم آنکه هنر تورا هنر خود وعیب تورا عیب خود داند . سیم آنکه اگر مال یا جاهی یافت سلوك خود رانسبت بتو تغییر ندهد چهارم آنکه تاآنجاکه توانائی دارد از یاری تو کوتاهی نکند. پنجم آنکه در وقت سختی و بلاترا بخود وانگذارد و ترك یاریت ننماید(ج) چون باکسی الفت و برادری کنی آنچه از او بینی بر محمل نیك حمل کن تا آنکه دیگر جائی برای این حسن ظن نیابی و زینهار که گمان بد بسخنی که از دهان برادرت بیرون آید نبری تا اینکه محمل نیك بر آن بیابی . خدا یتعالی میگوید که هر مسلمانی که زیارت مسلمانی کند نه آنست که او را زیارت کرده بلکه مرا زیارت کرده است و ثواب او در پیش من بهشت است (ح)زیارت برادر مؤمن برای خدا بهتر از آزاد کردن دو بندهٔ مؤمن است (ح)دو نفر که یکدیگر را ملاقات کنند مانند دودستند که یکدیگر رامیشویند و نمیشود که دو مؤمن بملاقات هم رسند مگر اینکه برای هرکدام از آنها خدا چیزی بدیگری میرساند (ح) دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه نمایند خدا یتعالی دست خود را میان ایشان داخل می کند و با آن کسی که ببرادر خود بیشتر محبت دارد مصافحه میکند . (ب)

در تورات برای بنی اسرائیل نوشتیم که برای کشتن یکنفر یکنفر رابکشید و بجای چشم چشم و بینی به بینی و گوش بگوش و دندان بدندان و جراحت ها را مطابق،قصاص کنند پس هرکس ببخشیدن آن تصدیق کند همین کفاره است برای او و هر کس بچیزی که خدا فرو فرستاده حکم نکند از گروه ستمکارانست(٥-٤٤)

جزای هر بدی مطابق همانست پس هرکس در گذرد و صلح کند و جزاندهد اجرش پیش خداست همانا که خدا ستمکاران را دوست نمیدارد و اگر کسی برستمکاران پس از ستم کردن او انتقام مجری دارد هیچ راه مواخذتی بر آنها نیست . راه مؤاخذه و عتاب برآنهائیست که بمردم ظلم کنند و در انتقام غلو نمایند و درزمین بغیر حق‌افزونی جویند . برای این گروه‌عذاب دردناك آماده است(٤٢-٤٠تا٤٢)

سه کس از سه کس انتقام نگیرند ، آزاد از بنده ، دانا از جاهل و توانا از ناتوان - سه چیز در دوجهان‌جزء فضایل اخلاق است یکی آنکه از آنکه باتورحم کرد درگذری ..عاقل آنست که از ستمگردرگذرد . . .

بدتر از بدترین مردم آنکس است که گناهی را نبخشد و عذری رانپذیرد(ح)بندهٔخود را کیفرده وقتی که نافرمانی خدا کند و او را ببخش چون ترا نافرمانی کند . . بدترین مردم آنست که نیکوئی‌کسی را بزشتی کیفر دهد و بهترین مردم آنست که زشتی و بدی‌کسی را بنیکی‌پاداش دهد . در کیفردادن گناه شتاب روا مدار و بین آندو برای گذشت‌جائی باقی گذار(ع)اگرمردی تورا بعیبی که در توهست سرزنش کند او را بعیبی که در او هست سرزنش‌مکن . (ح)

انجام‌وظیفه

ای مالك کار هر روز را درهمان روز انجام بده زیرا برای روزبعد کار های دیگر است و چون بکار تمام طبقات و رعایا وطوایف‌مردم‌رسیدی وآنرا پرداختی بعبادت پروردگار روی آور که بهترین اوقات‌و نیکو ترین کارهای تو آن خواهد بود . هرچند که دقایق و ساعات حکومت‌و پرداختن بکار مردم‌اگر باخلوص نیت انجام‌گیرد و نتیجهٔ آن آسایش خلایق باشد همه پرستش خدا و موجب رضای‌اواست معذلك باید وقتی را مخصوص‌کنی‌که در آن عبادت بجای آوری. (ع)

انصاف

آنجا که مروت و انصاف نیست دیانت نیست. از حقایق ایمان رعایت انصاف در حق مردم است . پرهیزکار تر از همهٔ مردم‌کسیست که‌حق را بر نفع یا ضرر خود بگوید(ح)

روابط و معاشرتها بوسیلهٔ انصاف توسعه مییابد. (ع) بنده تا انصاف ندهد ایمان او کامل نیست . سید و آقای تمام اعمال خوب انصاف دادن از خود میباشد . هرکس فقیری را در مال‌خود مواسات‌کند و مردمانرا انصاف دهد حقا مومنست«ح»هرکس انصاف روا دارد و آنچه حق است بگوید خدا عزت اورا زیادکند (ع) اشدچیزها که خدا برخلقش واجب‌کرده سه چیز است که اول آنها انصاف است . هرگز دو نفر در امری نزاع نکردند که یکی از آنها برای دیگری انصاف بدهد و او از وی قبول نکند مگر اینکه آن دیگری مغلوب میشود. خدا بهشتی دارد که جز سه طایفه وارد آن نمیشوند و یکی از آنها کسی است که در حق خود حکم بحق نماید . (ح) (مراجعه شود به‌ادای حق)

زمان که نیکی را بد بدانید و بدی را نیك شمرید .

هر کس که مردم را هدایت کند باندازهٔ مزد کسانی که دعوت اورا بپذیرند باو داده میشود بدون اینکه چیزی از مزد آنها کم شود و هر کس هم مردم را گمراه کند باندازهٔ گناه گمراه شدگان خواهد داشت بدون اینکه چیزی از گناه ایشان کاسته شود . هیچ قومی نیست که معصیت کنند و کسی در میان آنها باشد که بتواند منع ایشان کند و نکند مگر اینکه بیم آن میرود که به عذاب خدایتعالی گرفتار میشوند . باید البته امر بمعروف و نهی از منکر نمائید والا بدان شما بر شما مسلط شوند . (ح) کسانی پیش از شما بودند که بهلاکت رسیدند چراکه‌مرتکب معاصی شدند و علمای آنها ایشانرا نهی کردند و چون معصیت‌آن بطول کشید عقوبت الهی برآنها نازل شد . هر که از نهی منکر بدل و زبان صرف نظر کند مرده ایست بین زندگان ورسول خدا مارا امر کرد که با اهل گناه بارویهای درهم کشیده ملاقات کنیم . بدانید که امر بمعروف و نهی از منکر نه اجل کسی را تسریع میکنند و نه روزی را از کسی قطع مینماید . بهر کسی آن رسد که خداوند مقرر فرموده است .

بخدائی که جان من در دست او است که شما را یکی از دوچیز خواهد بود : یا آنکه امر بخوبی کنید و بدکاران را از بدی باز دارید یا آنکه خداوند قادر متعال عذابی از نزد خود بر شما بگمارد و هرچند دعا کنید اجابت نکند . تمام اعمال نیکو در پیش جهاد چون جرعهٔدرقبال دریای بی‌پایانیست و جمیع اعمال نیکو و جهاد در قبال امر بمعروف و نهی از منکر مانند جرعهٔ از دریای عظیمی میباشد . (ح)

امر بمعروف و نهی از منکر طریقهٔ پیغمبران و شیوهٔ نیکان است ، فریضهٔ عظیمـی است که سایر واجبات بواسطهٔ آن برپا و نگاهداری میشود و راهها بدان امن میگردد و کسبها بدان حلال میشود و مظلمه‌ها بصاحبانشان رد میشود وزمین آباد میگردد و ازدشمن انتقام گرفته‌میشود، امر دین قوت میگیرد پس بدلهای خود بر معصیت و اهل گناه انکار کنید و این انکاررا بزبان آورید و روهای ایشانرا بخراشید و در راه خدا از ملامت کنان نیندیشید . اگر قول شما را قبول کرده و از معصیت باز ایستادند و بحق رجوع کردند دیگر برایشان راه و تسلطی نیست چرا که تسلط بر کسانیست که بمردمان ظلم میکنند و در زمین بناحق سر کشی میکنند ، برای‌چنین کسانیست که عذاب دردناك آماده است ؛ با بدنهای خود با آنها جهاد کنید و بادل خود ایشان‌را دشمن دارید . (ب)

امید

اگر امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمیـداد و کسی درخت نمیکاشت (ح) آرزو چون سراب است ، کسیراکه بدان نگران باشد میفریبد و کسی راکه بدوامید داشته باشد نومید میسازد(ع)

انتقام

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برشما قصاص نوشته شد در کشتگان آزاد بعوض آزاد ، بنده بجای بنده ، زن بجای زن ، پس اگر صاحب مقتول صلح کند بگرفتن دیه باید کشنده باخرمی و خوبی او را تبعیت کند ، این کارسبکباری‌است‌ورحمت‌است ازجانب خدای‌شما پس هرکس‌ازاین‌حددرگذردواورا عذاب‌دردناك خواهد بود ؛ شما را درانتقام حیات است‌ای‌صاحبان خرد؛باشدکه شماپرهیزید (ق۲-۱۷۸و۱۷۹)

ثابت داشتن ایمان خود انفاق کنند مانند باغی است در بلندی پس بدان باران درشتی برسد و میوه های خوردنی را دو برابر ثمر دهد و اگر آن باران درشت هم بدان نرسد باران ریز میرسد و خدا بآنچه شما میکنید دانا است (۲۶۵) وچون بدانها گفته شود که از آنچه خدا شما را رزق داد انفاق کنید کافران میگویند آیا طعام دهیم کسی را که اگر خدا میخواست او را طعام میداد ؟ شما در گمراهی آشکارا هستید ' (۳۶-۴۷)

بخدائی که جان من در دست او است که سه چیز است اگر از من قسم خواهند قسم میخورم یکی آنکه صدقه دادن چیزی از مال نمیکاهد . . . هر کس که تصدقی کند بوزن هر درهمی برای او چون کوهی ثواب از بهشت دهند و هر کسی تصدقی را از احسان کنندهٔ گرفته بمحتاجی برساند مثل ثواب صاحب صدقه دارد بدون این که از ثواب او چیزی کم شود . سائل را رد مکن و باو چیزی بده هرچند نصف خرمائی باشد. (ح)

ب

بخشش

سخی نادان پیش خدا از دانشمند بخیل محبوب تر است. سخی از مال خود می بخشد چراکه بخدا گمان نیکو دارد و بخیل از بخشش دریغ دارد چراکه بخدا بدگمان است . سخاوت درختی از درختان بهشت است که شاخهای آن در دنیا آویخته ، هر کس شاخی از آنرا بگیرد او را بسوی بهشت میکشاند . مردم چهار دسته‌اند : سخی و کریم و بخیل و لئیم : سخی آنست که میخورد و میبخشد . کریم آنست که نمیخورد و میبخشد . بخیل آنست که میخورد و نمیبخشد، لئیم آنست که نمیخورد و نمیبخشد. ایمان صبر و بخشش است . سه چیز وسیلهٔ نیکوکاری است که یکی از آنها سخاوت نفس است دستی که ببخشد به از دستی است که بستاند (ح) کسیکه خداوند نعمت اورا فراوان کرده نیاز مردم بدو بیشتر است ، اگر آنچه را وظیفهٔ او قرارداده بکار بندد توانگری خودرا پایدار میسازد و گرنه ثروتش در معرض زوال و نابودی است. از بخشیدن چیز اندك شرم مدار که نومیدی از آن هم اندك است . پیش از آنکه کسی از تو چیزی خواهد خواهشش را برآور زیرا چون او را به پرسش از خود نیازمند کنی بیش از آنچه بدو بخشی از آبرویش خواهی گرفت .

بهترین بخشش هاشتاب در بخشیدن است . گشاده روئی در حین بخشش بسی زیبا و ستوده است . شما ببخشش آنچه ذخیره کرده‌اید از بدست آوردن ذخیره‌های دیگر نیازمندترید . جامهٔ که دیگری را باآن بپوشانی برای تو بیشتر از جامهٔ که خود پوشی پایدار است . بخشش مردم را رهین تو سازدولیکن منت نهادن تو آثار نیکی را میزداید . آنکس که نبخشد ستایش نشنود. بخشش در بارهٔ آنکس که سزاوار نیست برباد دادن آن بشمار میرود . نبخشیده باش ولی اندازه را از دست مده . مردم دودسته‌اند ، کریمان و درمداران ـ کریمان را درم نیست و در مداران را کرم نیست. هر کس که جود ورزد بزرك میشود. سخی بخداوند نزدیك و از آتش جهنم دور است . خداوند ملائکه را مباهات میکند بآنکس که بمردمان طعام میدهد . خدا را بندگان چندی است که رحمت خود را مخصوص ایشان میکند تا بیندگان خدا نفع برسانند پس هر کدام ز آنها در این کار بخل کنند خدا نعمت را از آنها گرفته بدیگری منتقل میکند . بهشت جایگاه اهل سخاوتست و جوان گناهکار

انفاق

آنچه را از کار خیر و صدقه برای خودتان از پیش بفرستید آنرا نزد خدا میبابید هماناکه خداوند بکارهای شما بصیر است (ق۲-۱۰۹) زتو میپرسند که چه باید تفقد کنند بگو هرچه را از راه خیر تفقد کنید برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقرا و رهگذران و هر عمل نیکی که انجام دهیدخداوند بآن دا است (۲۱۵) کسانیکه مالهای خود را درراه خدا میبخشند و دنبالهٔ بخشش ، منت و اذیتی روا نمی دارند اجرشان نزد خداست و برآنها ترس نیست و محزون نشوند(۲۶۳)

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌های آنچه بدست آورده‌اید و از چیز هائی که ما برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم بخشش کنیدوقصد نکنید که از چیزهای بدببخشد. اگر چیز های بدی بشما بدهندشما آنرا نمیگیرید مگر اینکه از بدی آنها چشم بپوشید و قبولش کنید پس همان طور که خود چیز بد قبول نمیکنید چیز بد راهم بکسی ندهید و بدانید که خداوند بی نیاز ستوده است« ۲۶۷ »

آنچه از خوبی انفاق میکنید برای خودتان است و انفاق نمیکنید مگر برای طلب کردن رضای خدا و هر چه چنین انفاق کنید از خوبی ، جزای آن تمام بشما میرسد و ستم نخواهید دید « ۲۷۳ » اگر دادن صدقات‌را ظاهر سازید برای شما خوبست، اگر آنرا پنهان ساخته و در خفیه دستگیری کنید برای شما بهتر است و گناهان شما را میپوشد و خدا بآنچه کنید دانا است « ۲۷۱ » کسانی که اموال خود را شب و روز آشکار و پنهان انفاق میکنننداجرشان پیش‌خدا یشان است . بر آنها ترسی نیست و اندوهگین نشوند « ۲۱۴ » پرهیزکاران . آنکسانیکه مال‌های‌خود را در خوشی و ناخوشی انفاق میکنند...وخدا نیکوکاران را دوست میدارد « ۳-۱۳۵ » پس بصاحب قرابت و خویشاوندان و فقیر و راهگذر حقشان را بده، _ عمل برای کسانیکه خواهان خدایند بهتر است و این کسان از رستگارانند« ۳۰-۳۸ »آنچه برای بدست آوردن رضای خدا از زکات بدهند ، این زکات دهندگان بااین عمل مال های خودرا زیاد میکنند « ۳۹ » کسانیکه‌از آنچه بدانها رزق داده‌ایم آشکارا و پنهان انفاق کنند امید به تجارتی دارندکه آن را تباهی ونابودی‌نیست « ۳۵ -۲۹ » آن کسی که بخداوند قرض دهد« قرض نیکوئی » پس آنرا برای اودو چندان میسازد و مراورا پاداشی گرامیست« ۵۷-۲۹ » اگر بخداوند قرض‌دهید « قرض نیکوئی » پس‌آنرا برای‌شما دو چندان میسازد وشمارا بیامرزد و خداوند جزا دهندهٔ بردباراست « ۶۴-۱۶ »

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید ، از آنچه شما را روزی دادیم انفاق کنید قبل از اینکه روزی فرا رسدکه در آن نه معاملهٔ است‌ونه دوستی کسی و نه شفاعت شفیعی بکار آیدوکافران همانها ستمکارانند «۲-۲۵۴ » بآن بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو که نماز بخوانندواز آنچه بدانها روزی داده‌ایم آشکاراو پنهان انفاق‌کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن معاملهٔ نیست و دوستی بکار نیاید (۱۴-۳۰) بمنتهای خوبی نخواهید رسید تا اینکه از آن چیزهائی که دوست میدارید انفاق کنید و هرچه را انفاق‌کنید خدا بآن داناست . (۳-۹۳)و اما سائل‌درویش پس او را زجر و توهین مکن « ۹۱-۷ »آنچه از نفقه انفاق‌کردید یانذری‌کردید خدا از آن خبر دارد (۲-۲۷۰)مثل آنانکه مالهای خود را در راه خدا انفاق‌کنند چون مثل دانه ایست که هفت خوشه از آن بروید و هر خوشه صد دانه بدهد ، خدا برای هر کس بخواهد دو چندان میکند و خدا وسعت دهندهٔ دانا است(۲-۲۶۱) مثل کسانیکه مالهای خود را برای یافتن خشنودی خدا و

بدخواهی

نباید بافتادن دیگری شادشوی زیرا خبر نداری که روزگار برای تو چه اندوخته است وچه درجلو دارد . کسیکه برای برادر خود چاهی بکندخود او درچاه میافتد(ع)

بردباری و مدارا

سه چیز است که هر کس آنرا فاقد شد کارش بسر انجام نمیرسد، ورعی که او را از ارتکاب گناهان مانع شود و حسن خلقی که باآن بمدارا با مردم رفتار کند وحلمی که نادانی نادانان‌را باآن رفع کند. مدارا بامردم نیمی از ایمان است و ملایمت با مردم نیمی از عیش است . عاقل کسیست که باجاهل بردباری کند . مدارا سر حکمت است .

خداوندا مرا باعلم بی‌نیاز کن و با حلم زینت ده . پنج چیز جزء طریقهٔ پیغمبران برحق‌است و یکی از آنها حلم است . بندهٔ مسلم در اثر حلم بمرتبهٔ کسی میرسد که روزها روزه گیرد و شبها را باعبادت بروزآرد . مرتبهٔ بلند از خدا طلب کن بداینطریق که هرکه دوستی‌را از تو قطع کند تو با او پیوندکن و هرکه تو را از نیکی خودمحروم کندتوبا او نیکی کن وهرکس که با تو نادانی کند تو بااوحلم بورز . بخدا که هرگز نادانی کسیرا عزیز نکردوحلم‌و بردباری کسی را ذلیل ننمود . اگر بردباری و رفق‌چیزی بود که باچشم دیده میشد میدیدی که چیزی بهتراز آن نیست . رفق و نرمی را هیچ جا قرار ندادند مگر اینکه آنجا را زینت کرد و از هیچ جا آن را بسر نداشتند مگر آنجا را عیبی حاصل گردید . خدا مهربان و صاحب مدار است و کسی را که چنین باشد دوست میدارد . رفق ومهربانی مبارك‌و درشتی شومست . هرکه صاحب مدارا باشد بهر چه اراده کند میرسد . خداوند هر خانوادهٔ رادوست دارد رفق بآنها عطا میکند . هرکه را رفق‌و نرمی بدادند خیر دنیا و آخرت باودادند و هرکه او را از رفق محروم کردند خیرآخرت ودنیا را از او بر گرفتند (ح) با مردم سازگار شو تا از دوستی ایشان بهره بری و باروی گشاده بایشان نگاه کن تاکینهٔ آنها را از بین برداری . اگر بردبار نیستی برد باری رابخودببندو وانمود کن‌چه کم اتفاق افتد که کسی‌خود را شبیه‌مردمی سازدودرآن گروه بشمار نرود. حلم‌خویشاوندی‌و نزدیکی است . حلیمی که با نادان بردباری کند اول بهرهٔ که میبرد اینست که در میان مردم طرفدار پیدا میکند . حلم پرده ایست که عیب ها و نواقص را میپوشاند ، نواقص خودرا با آن بپوشان. شخص حلیم تفریط نمیکند وبا این صفت خود در بین مردم زندگی ستوده میکند . خیر و خوبی این نیست که مال و اولاد کسی افزونی گیرد بلکه آنستکه عمل نیکش بسیار و حلمش عظیم شود. بزرگترین بدبختی نیکان احتیاج آنها ببردباری با بدان و فرومایگان است «ع» برای نصرت و یاوری هرکسی حلم او بس است و اگر حلم نداشته باشد باید خود را حلیم وانمود کند. چون بین دو کس جدالی واقع شود ملائکه بین آن دو نازل گردد ، بهریك که سفاهت و بیخردی کنند گویند آنچه گفتی خود سزاوار آنی و جزایش بتو خواهد رسید و بآنکسیکه حلم ورزید گویند حلم ورزیدی و صبر کردی زود باشد که خدا ترا بیامرزد ، اگر تا آخر همچنان‌حلیم باشی«ح» نصف عیش و زندگانی آدمی رفق و مداراست«م»

پروردگار من مرا امر کرد که با مردم بمدارا رفتار کنم همچنانکه امر بانجام واجبات بمن داد «ح» هرکس یکدست از مردم باز دارد دستهای بسیار از او باز داشته میشود . «ح»

سخی پیش خدا محبوبتر از پیرعابد بخیل است . سخی را اهل آسمانهادوست میدارند واهل زمینها دوست میدارند و طینتش از خاك پاك سرشته وآب چشم او ازآب کوثر خلق شده است . (ح)

بخل

آنکسانی که بآنچه خدا از فضل خویشتن به آنها عطاکرد بخل میورزند نپندارند که این عمل برایشان بهتر است بلکه برایشان بدتراست ؛ زود باشد که آنچه از دادن آن بخل کردند در روز رستخیــز در گردنشان چون طوق عذا بی‌شود و میراث آسمانها و زمین برای خداست و خدا بهرچه میکنند آگاه است (۳-۱۸۱)خداوند هر متکبر بخود نازنده را دوست نمیدارد. . . آنانکه بخل کردند و مردم را ببخل و امیدارند ، پس هر کس از بخشش و انفاق روی بگرداند بخود ضرر میزند و خــداوند بینیاز ستوده است« ۵۷-۲۳ »هر کس بخل کند بنفس خود بخل میکند، یعنی خودرا از ثمره و نتیجه انفاق محروم میدارد وخدابی نیاز است وشما محتاجان و نیازمندانید، اگر از انفاق و ایمان روی بگردانید خدا شمارا نابود کرده گروهی دیگررا میآورد که مانند شمانباشند (۴۷-۳۷)

وای بر هرعیب کنندهٔ پنهانی و طعنه زنندهٔ ظاهر ، آن کسیکه مالی راجمع کرد و آنرا برشمرد ، می پندارد که مال او عمرش را در دنیا جاویدان خواهد ساخت ، چنان نیست ، همانا که انداخته شود در حطمه ، میدانی که حطمه چیست ؟ آتش خداست که بر افروخته است ، چیزیست که بردلهای آنها برمیآید همانا که آن آتش برایشان بسته شده و در ستون های کشیده (همراه ایشانست)(سورهٔ ۱۰۰) کسانی که زر و سیم را گرد آورند خبرده بروزی که در تف آتش دوزخ طلا و نقره سرخ کرده شود و باآن پیشانی ها و پهلو ها و پشتهایشان را داغ میکنند و بآنها گفته خواهد شــد که این است آنچه برای خــود ذخیره کردید پس آنچه را جمع میکــردید بچشید« ۹-۳۳ »

بگو ای پیغمبر که اگر شما تمام خزائن رحمت خدای مرا مالك شوید از ترس اینکه مبادا تمام شود و فقیر شوید در آن بخل میورزید ، وه که انسان چه بخیل است (۱۷-۱۰۰)

بخل درختی است ازدرختان جهنم که شاخه‌هایش در دنیا آویخته ، هر کس شاخه ای از آنرا بگیرد او را بسوی جهنم میکشاند . آسایش بخیل کمتر از همه کس است . هیچ دردی بدتراز بخل نیست . کسیکه بخشیدهٔ خود را بازستاند چون سگی است که قی کردهٔ خود را بخورد . «ح» بخل ننك است از بخیل سخت درشگفت شدم که بخیال خود از فقر میگریزد ولی بسوی آن بشتاب میرود و بی نیازی راکه طالب آنست از دست میدهد ؛ در جهان چون گدایان زندگی‌میکند و در آخرت حساب مالش با اغنیــا برابر است . چشم تنك پیوسته خوار است . هرآنکس که نخورد و اندوخته کرد گنجور میراث بران خود میباشد . کسی که دارائی خود را برخود رواندارد برای شوهر زن خود ذخیره نماید. وقتی که لئیم بیش از اندازهٔ خود موفق شود رفتارش دگر گون میشود (ع)

زنهار گرد بخل نگردید که بخل کسانیرا که پیش از شما بودند هلاك کرد وایشان‌راوادار نمود که خون یکدیگر را ریختند و آنچه برایشان حرام بود حلال شمردند . آگاه باشید که بخل ناشی از کفر است و عاقبت کفرآتش است . خدا بعزت و جلال خود قسم یاد کرده است که بخیل‌را داخل بهشت نکند(ح)

این مطلب مخصوص» ؛ بازگشت شما بسوی منست‌وشما را بآنچه‌میکردید آ گاه خواهم کرد«۲۹-۷» و انسان را فرمودیم که بپدر ومادرش نیکوئی کند . مادرش اورا بزحمت حمل کرده‌و بزحمت زائیده و سی ماه بزحمت شیر داده تا اینکه برسد بچهل سالگی « که‌منتهای‌رشد قوهٔ عقل است» سزاوار است که بگوید خدایا الهام کن مرا که نعمت ترا که انعام بر من و بر پدر ومادرم کردی شکر کنم و کار های شایسته بجای آورم که بپسندی آنرا و فرزندان صالح بمن عطا فرما‌همانا که من از گناهانم بسوی تو توبه کردم و من از گروندگانم «٤٦-١٤»

خشنودی خداوند در خشنودی پدر و مادر است‌وخشم او درخشم ایشانست . فرمانبرداری پدر فرمانبرداری خدا و معصیت آنها معصیت خدا است . با پدران خود نیکوئی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند .

سه دعا است که البته مستجابست که اول آنها دعای نیك پدر و مادر برای فرزند خوب و نفرین ایشان برای فرزند بد است «ح» هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت بپدر و مادر بنگرد برای هر نگاهی ثواب یك حج مقبول باو دهند ؛ نظر کردن بر روی پدر ومادر از روی مهربانی و رحم جزء عبادتست . سه گناه است که عقوبت آن در جهان زود داده میشود و یکی از آنها عقوق پدر و مادر است «ح»

حق پدر بر فرزند اینست که نام اورا نگوید و جلوتر از او راه نرود وپیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که بآنکار بپدر او دشنام دهند «ح» کسی نمیتواند جزای‌پدر و مادر را بدهد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد و اورا بخرد و آزاد کند یااینکه براو قرضی باشدو ادا سازد . گاه اتفاق میافتد که کسی با پدر و مادر در زندگی ایشان‌نیکوکار است و بعد از مرك قرضشانرا نمیدهد و بر ایشان طلب آمرزش نمیکند پس خدا اورا عاق پدر و مادر مینویسد و گاه اتفاق افتدکه کسی در زندگی عاق آنهاست ولی‌چون بمیرندقرضشانرااداميکند و برایشان استغفار مینماید پس خدا او را نیکوکار خواهد نوشت .سه‌چیزاست که‌خداوندر آن استثنا روانداشته اول پس دادن امانت بهر کس باشد خواه نیکو کار خواه بدکار، دوم وفای بعهد و پیمان خواه با نیکوکار و خواه بابدکردارسوم نیکی باپدر و مادر خواه نیکوکار و خواه بدرفتار(ب)باخویشان و باپدر و مادرخود نیکی‌کنید تا خداوند قادر متعال سختیهای مرك را بر شما آسان کند و در زندگی بشما پریشانی نرسد . هر که صبح کند در حالی‌که پدر و مادر از او خشمگین باشند دو دراز جهنم برروی اوگشوده شده است . اگرچه پدر و مادر تورا‌گویندکه از زن و فرزند بگذر بکن‌که این از جملهٔ ایمانست(ح)هر کس که پدر و مادر را درموقعیکه آنهابر او ظلم‌کنند، بانظر خشم بنگرد هیچ نمازی از اوقبول‌نیست . اگر چیزی پست تر از اف‌گفتن‌روی پدر مادر بود خداوند از آن نهی میفرمود و کوچکترین مرتبهٔ عقوق تیز نظر کردن روی آنها است(ح)

جمیع مسلمین در روز قیامت مرا خواهند دید مگر سه نفر . کسیکه پدر و مادر از او ناراضی باشند و مرد شرابخوار وکسیکه نام مرا بشنود و صلوات نفرستد . نیکوئی باپدر ومادر از نماز و روزه و حج وجهاد در راه خدا افضل است . پدر و مادر خود را اطاعت کن و بایشان نیکوئی و سلوك نمای‌خواه زنده باشند و خواه مرده و اگر ترا امر کنند که دست از مال و اهل

بصیرت وعقل مالی بهتر از عقل و عبادتی مانند تفکر نیست . کارمختصری که بابصیرت انجام گیرد بسیار است و کارزیادی که با نادانی صورت یابد کم ست . تدبیر نیمی از عیش است . خداوند هیچ چیز را در عالم کمتر از عقل نیافرید چرا که عقل از گوگرد احمر نیز نادرتر است . نیکی هارا همه با عقل میتوان دریافت ، هرکس که عقل ندارد دین ندارد . عقل در کار دنیا زیان بار آورد و در کار دین مسرت حاصل کند . مردم کارهای خوب میکنند اما روزرستخیز پاداششان باندازهٔ عقل داده میشود . ازمصاحبت مرد احمق و بی عقل بپرهیز که اگر بخواهد ترا سودی رساند بتو ضرر میزند . (ح)

بهتان آنکسانی که نسبت بد بزنان عفیفه که از کار بد دورند بدهند دردنیا و آخرت ملعونند و عذاب بزرك بدانها میرسد(ق٢٤-٢٢) از مواضع تهمت ها دوری کنید (ع)

هرکه را بچشم خود نبینی که گناه کند و دو گواه عادل براو گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت است هرچند ، واقعاً گناهکار باشد . بهتان آنست که درحق برادر مؤمن خود چیزی بگوئی که دراو نباشد وغیبت آنست که چیزی بگوئی کهدراو باشد (ج)

بیشرمی اگر آزرم نداری هرچه خواهی بکن ، هرکس که ازمردم شرم نکند از خدا شرم نمیکند (ح) وه که روی مرد بیشرم چه زشت است (ع)

بیکاری خداوند جوانی را که بیکار باشد دشمن میدارد .

پ

پاکیزگی خداوند پاکان را دوست میدارد (ق٢-٢٢٢) جامه ات را پاك نگاهدار «٧٣-٤» پاکیزگی از ضروریات ایمان است . بنای اسلام بر نظافت و پاکیزگی است . لباس خود را پاکیزه کنید واثاثیهٔ خودراتمیزدارید تا چون خالی بتمیزی بین مردم نمایان باشید . موی سرتان را پاکیزه نگاهدارید . (ح)

پدر ومادر (حق) پروردگار تو حکم کرد که جز او نپرستید و با پدر و مادر احسان کنید و اگر هردوی آنها یا یکی از آنها در حال پیری پیش تو باشند با آنها احسان کن و بآنها «اف» مگو و برآنها بانك مزن و باآنها صحبت نیکو کن ، و بالهای تواضع و کوچکی را برآنها فرو گذار از رحمت و بگو خدایا آنها را بیامرز همچنانکه مرا در کودکی پرورش دادند «ق١٧-٢٣و٢٤» و آدمی را فرمودیم بنیکی نسبت بپدر و مادر . مادرش اورا در حالت سستی بر سستی حمل کرد و دوسال هم بزحمت شیر دادن دچار است ، « بیادآور » و شکر مرا و شکر پدر و مادرت را بجای آور، بازگشت همه بسوی منست ، اگر پدر و مادرت سعی کردند که بمن شرك آورند ، چیزی که آنهارا بدان علمی نیست از آنها پیروی مکن و در دنیا بوجه مشروع با آنها معاشرت کن و راه کسی را که بسوی من بازگشت کرده تبعیت نمای؛ پس بسوی منست بازگشت همهٔ شما وشمارا بآنچهمیکردید خبر خواهم داد «٣١-١٣» و ایشان را امر کردیم که بپدر و مادر نیکوئی کنید و اگر پدر و مادر ترا نزاع کنند که بمن شرك بیاوری چیزیکه ترا بدان علمی نیست ازآنها اطاعت مکن «در

قصری بس استوار است . از انجام گناه آشکارا سخت بپرهیز که بدترین گناهان همینست . (ع)

پشیمانی و توبه

کسی که از گناه توبه کند چون کسی است که گناه ندارد . کسی که از گناه توبه کند ولی باز مرتکب آن گناه شود چون کسی است که خدای خود را مسخره میکند . گناهی است که بخشیده میشود و گناهی است که بخشیده نمیشود و گناهی است که بآن کیفر دهند . گناهی که بخشیده نمیشود آنست که برای خدا شریك قرار دهی ، گناهی که بخشیده میشود کار بدیست که بین خود و خدا کنی و گناهی که بان کیفر دهند آزاریست که ببرادر خود کنی (ح)

آنکس که از گناه بازگردد بسوی پروردگار گراید . اگر گناهی از تو صادر شد و قتی از آن رهائی یافتی پشیمان باش پشیمانی گناه را محو میسازد . شفیعی از توبه مفید تر نیست. از کسیکه نا امید میشود تعجب دارم چرا که وسیلهٔ استغفار دارد . بهتر از پوزش و توبه ، گناه نکردن است . از آنها مباش که بدون عمل منتظر پاداش آخرتند و بعلت آرزوی دور و دراز توبــه را بتأخیر میاندازند . دوطبقه اند که دردنیا برای آنها خیر است یکی آنها که گناهکاری را با توبه تدارك کنند دیگر آنهاکه در کار خیر پیشی میگیرند (ع)

ت

تجارت و کسب

بهترین بازرگانیها کسب بازرگانانی است که در وقت سخن زبان بدروغ نیالایند و در امانات خیانت روا ندارند و بوعده وفا کنند و قرض های خود را در موقع بپردازند و در مطالبهٔ بدهکاری دیگران سخت گیر نباشند و در هنگام فروش در ستایش جنس خود اغراق روا ندارند و هنگام خرید از جنس دیگران بد نگویند . تاجر راستگو فقیر نخواهد شد کسی که با دست خود کسب کند دوست خداست . بازرگان ترسو از سود بی بهره ماند «ع»

تجربه

تجربه دانشی است که بدست میآید . کسی که کم تجربه دارد اغلب فریب میخورد . هنگام آزمایش و تجربه است که مرد گرامی یا خوار میشود . هنر و خاصیت مردان موقع کار و امتحان آشکار شود . از تنگدستی و پریشانی و بلا محزون مباش چرا که زر را بآتش بیازمایند و مرد خدا پرست را برنج و سختی «ع»

تربیت فرزند

کودك گیاه خوشبوی بهشت است . فرزندان خود را عزیز دارید و نیکو تربیت کنید. حق فرزند بر پدر اینست که اورا نوشتن و شناو تیراندازی یاد دهد و غذای خوب بخوراند و چون بحد بلوغ رسد برای وی زن بگیرد . اگر اطفال تو پس از تو بی نیاز باشند بهتر از اینست که سربار مردم شوند . «خ»

فرزند خود را تا هفت سال بگذار بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد و علم باو بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا باو یاد بده . فرزندان خود را زود احادیث مذهبی بیاموزید که مخالفان مذهب آنها را گمراه نکنند «ح»

حق فرزند بر پدر آنست که نام نیکو بر او گذارد و نیکو تربیتش کند و بکسب نیکو وا دارد «ح» ای کسیکه دختر داری و از او ملولی چرا غم داری ، زمین او را برمیدارد وروزیش

و هیال خود بردار همینطور کن . آرام گرفتن مادر بتو در یکشب بهتر است از یکسال جهاد در راه خدا (ح)افضل اعمال یکی نماز خواندن در وقت ودیگر نیکوئی کردن با پدر و مادرو دیگر جهاد در راه خدا است. اگر پدر و مادر تو مخالف مذهب حقند باایشان نیکوئی کن همچنانکه با پدر و مادری که از دوستان باشند نیکوئی میکنی(ح)اگر پدر و مادرت مذهب حق ندارند در حق ایشان دعا کن و تصدق از جانب ایشان بکن و اگر زنده‌اند باآنها مدارا نمای «ض» چه چیز مردی از شما را باز میدارد که باوالدین خود خواه زنده باشند و خواه مرده نیکوئی کند و نماز برای ایشان گزارد و تصدق برای ایشان دهد و حج بجهت ایشان بجای آورده و روزه برای ایشان بگیرد تاثواب آنچه کرده بپدر و مادر و مثل آن ثواب بایشان رسدو باین جهت خداوند خیر بسیار برای او زیاد کند؛هرچند ذلت و خاکساری و تواضع و فروتنی برای پدر ومادر بیشتر کنی فایدهٔ دنیائی واخروی تو بیشتراست (ح)

پرهیز بهداشتی

پرهیز مایهٔ تندرستی است . آنکس که بسختی پرهیزش درندهد بیماریش طول خواهد کشید . کسیکه اندك بخورد پاك و مصفاشود .(ع) پرهیزو امساك بعد از هفت روز دیگر فایده ندارد(ح)

پرهیزکاری

ای مردمان از پروردگارتـان بپرهیزید ، آنکسی که شما را ازیکتن خلق کرد و از آن تن جفت او را آفرید و از این دو نفر مردان بسیار و زنهای بیشمار بپرا کند ، بپرهیزید از خدائی که بسبب قسم خوردن باو سؤال میکنید با یکدیگر ، و بپرهیزیداز ارحامی که بآنها قسم میخورید همانا که خدا بر شما نگاهبان است(ق٤-١) اگر از گناهان کبیره که ازآن منع شده‌اید پرهیز کنید بدیهای شمارامیپوشانیم وشما را در بهشت های بزرك و نیکو داخل میکنیم(٣٠)از آنکسان که بخودشان خیانت کرده در پنهان معصیت میکنند دفاع مکن چرا که خدا خیانتکار و گناه پیشه را دوست نمیدارد ،این کسان گناه خود را از مردم پنهان میدارند ولی نمیتوانند از خدا پنهان کنند چرا که خدا همه جاباآنهاست ؛هنگامی که شبها در انجام معاصی فکرمیکنند و راضی نمیشوند که این معاصی بزبان آید خدا بآنچه میکنند آگاه است(٤-١٠٦و١٠٧) گناهان آشکارا و پنهان را ترك کنید همانا کسانیکه گناهان را کسب میکنند زود باشد که بآنچه میکردند جزا داده میشوند (٦-١١٩) کسانیکه ازگناهان کبیره و فساد احترازجویند «مگرازصغائر گناهان که سهواً از دستشان صادر شود» همانا که خداوند صاحب آمرزش بسیار است . او از شما بشما داناتر است وقتی که شما را از زمین بیافرید و وقتی که در شکم ما درانتان جنین بودید . نسبت پاکیزگی بخودتان ندهید چرا که خدا از شما بدلهایتان دانا تر است(٥٣-٣١)

وقتی خدا برای کسی نیکی بخواهد ثروتش را در روح او و تقوایش رادر قلب وی قرار میدهد. نیك کردکار باش و از بدی بپرهیز . ببین که میل داری مردم در بارهٔ تو چه گویند همانطور بکن و از هرچه نمیخواهی در بارهٔ تو گویند بر کنارشو . از همه بزرگوارتر کسی است که پرهیزکارتر است(ح)

پرهیز کاری سر آمد اخلاق نیکو است. عزتی بهتر از پرهیزکاری نیست . علامت دینداری مرد پرهیز کاری اوست. جامهٔ پرهیز کاری بهترین و آبرومند ترین جامه ها است ؛پرهیز کاری

(۲۱-۵۰) کسانی که درنهانی از خدای خود میترسند برایشان آمرزش‌ومزد بزرگست(۶۷-۱۲)
کسانیکه رسالت های خدا را میرسانند و از خدا میترسند و از کسی جز خدا نمیترسند . خدا
بس است برای‌حساب . (۳۸-۳۳)

هرکجا هستی از خدا بترس . هرکه از خدا ترسد خداوند همه چیز را ازو ترسنده سازد
و هرکه از خدا نترسد خداوند اورا از همه چیز ترسنده سازد . هرکس رضای خدا را در خشم
مردم بجوید خداوند از وی خشنود شود و مردم را از او راضی کند و هرکسی که رضایت مردم
در غضب خدا بجوید خدا از او خشمگین میشود و مردم را بر او غضبناك سازد . (ح)

ترس از خدا موجب آسایش است . چنان از خدا بترسید که مسلم دانید هرچه بگوئید او
میشنود و اگر از اندیشه بگذرانید میفهمد . تراتوصیه میکنم که از غضب و عذاب خدا بپرهیز .
کسی بیهوده خلق نشده که چنین بلهو و لعب عمر بگذراند و چنان بعبث آفریده نشده که بکارهای
عبث پردازد . پرهیز از خشم و عذاب خدا کلید محکم و ذخیرهٔ آخرت و آزادگی و رستگاری
است و بوسیلهٔ آن هر طالب سعادتی بهره مند میشود . سزاوار است که کسی امیدوار نباشدمگر
بخدایش و نترسد مگراز گناه خود «ع» هرگزجبرئیل پیش من نیامد مگر اینکه از خوف خدا
لرزان بود . «ح»

تسلط بنفس

خطرناکترین دشمن تو نفس تو که میان دو پهلوی تست میباشد. هوس
آفت دین است . بهترین شما آنکسست که خدا او را یاری کند که
بر نفسش مسلط گردد . مرد قوی آنست که بر نفس خود مسلط شود،
شجاعترین مردم آنست که بر نفس خود غالب آید . مرد زیرك آنست که مالك نفس خود باشد
و برای آن جهان کار کند و مرد عاجز آنست که هوای نفس را پیروی کند و امید هـای بیجا
بخدا داشته باشد . با هوسهای خود جنك کنید تا زمام نفس را بدست گیرید . هوس را اگرعملی
نسازند و بزبان جاری نکنند آمرزیده میشود «ح»

خداوند آنکس که نفس خویش را از نافرمانی او لگام کند میآمرزد .

توانا ترین مردم آنست که بر نفس خود توانا باشد . توانا ترین مردم آنست که برنفس
خود غلبه کند . هرکس که آرزومند سروری و بزرگی است باید بر خواهش بیهودهٔ نفس چیره
شود . آنکسیکه بگذارد هوسش بر عقلش غالب آید دستخوش رسوائی شود «ع»

تعدی

مرد نادان با معاشران خود ستم روا دارد و بزیردستان تعدی کند و
بزرگان تکبر فروشد و سخن بی‌تمیز گوید (ح)

تفکر

ساعتی تفکر از شصت سال عبادت اولی است (ح)

تقدیر

تدبیر در پیشگاه تقدیر سودی نبخشد . دنیا در تغییر است : حوادثی
که بنفع تو باشد هرچند که تو ناتوان باشی خواهد رسید و حوادثی
که بزیان تست هرچند توانا باشی بدفع آن قادرنیستی . خداوندبفضل
خویش شادی را در یقین و رضا قرار داده و غم را در تردید و غضب . بد ترین مردم کسی‌است
که خداوند رادر امور تقدیری متهم کند . دو چیز علامت ناسپاسی مردم است یکی طعن‌برنسبتها
و دیگر گریه در پس مردگان (ح)

با خداست و عمری میکند بغیر از عمر تو و روزی ترا میخورد «ج» همچنانکه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند پدر و مادر را نیز گناه عاق فرزند مقرر است ، خدا رحم کند آن پدر ومادر برا که فرزندان خویش را بوسیلهٔ نیکی کردن بدانها یاری کنند «ح» پدر و مادر باید فرزندخودرا بر نیکی اعانت نمایند یعنی کار آسانی را که از او ساخته میشود بپذیرند و کاری را که براو دشوار است دستور ندهند و از او درگذرند و باو تعدی و سفاهت نورزند «ج» فرزندان خودرا دوست بدارید و اگر بآنها وعده کنید وفا کنید چرا که ایشان میپندارند شمائید که روزیشانرا میدهید «ح» خدا از برای چیزی آنقدر که برای ظلم بزنان وفرزندان، خشم میکند غضب نمینماید «م» هر که طفل خود را شاد کند خدا اورا درقیامت شاد نماید «ح» خدا بندهٔ خود رابسبب آنکه فرزند خویش را بسیار دوست میدارد رحم میکند «ج» بهتر است که در میان فرزندان تفاوتی از حیث محبت قرار ندهی مگر اینکه یکی عالمتر و صالحتر باشد وباین سبب اورا زیادتی‌دهی«ح» از دادن حربهٔ آهن بدست اطفال خود داری کنید . چربی و کثافات دست و روی اطفال‌را پیش‌از خواب بشوئید «ع» هرکس ببازار رود و تحفه خریده برای اهل و عیال خـود بخانه آورد مثل آنست که تصدقی برای چندین فقیر برداشته و بایشان رسانیده است و باید از آن تحفه ابتدا بدختران بدهد و بعد به پسران چرا که هر که دختری را خوشحال کند چنانست که بندهٔ ازفرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و کسی که چشم پسری را روشن کند مثل اینست که از ترس خدا گریسته است و هر که از ترس خدا بگرید خدا اورا وارد بهشت میکند «ح» عیال و فرزند تو اسیر تواند پس کسی که خدا نعمتی باو کرامت کند باید بر اسیران خود توسعه دهد واگر نکند زود باشد که نعمت او زایل میگردد (م) در بهشت سه درجه است که جز سه کس بدانجا نمیرسند و یکی از آنها صاحب عیالی است که بر خرج عیال و آزار آنها صبر کند (ج)

ترحم — بکسانیکه در زمینند رحم کن تا آنکه در آسمانست بتو رحم نماید . آنکس که رحم نکند رحم کرده نشود «ج» آنکس که بدیگران رحم نکند رحمش نکنند «ع»

ترس — بدان که دوستان خدا را ترسی نیست و نباید که اندوهگین شونـد ، آن کسانیکه ایمان آورده‌وپرهیزکارند ، بر آنها مژده‌ده درزندگانی دنیا و هم در آخرت ؛ تبدیلی در کلمات خدا نیست ، اینست رستگاری بزرگ «ق ۱۰-۶۱ تا ۶۳» کسیکه از کار و پیش آمد ترسد از کار عقب میرود . مردخائف از عمر خود بهرهٔ نمیبرد . ترس همدوش عدم موفقیت و کمروئی قرین محرومیت است . ترسوئی فرومایگی نمایان است ، مرد ترسو را در کار خود شریك مگیر که ترا ازکار سست میکند ومانع جزئی را در پیش چشمت بزرگ مینماید «ع» سزاوار نیست که مؤمن بخیل یا ترسو باشد. خدایا از بخل و جبن بتو پناه میبرم «ح» دل مؤمن از سنك محکمتر است زیرا که سنك از کوه میریزد ولی از دین مؤمن بعلت ترس چیزی فرو نمیریزد. «ع»

ترس‌ازخدا — همانا که بندگان دانای خدا از خدا میترسند (ق ۳۵-۲۷) ازمردم نترسید واز من بترسید وآیات من را ببهای اندك نخرید (۵-۴۳) ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بترسید و در گفتار استوار باشید (۳۳-۶۹)
پرهیزکاران . . . آن کسانی‌که در نهانی از خدایشان میترسند و از روز رستخیز ترسندگانند

میکند. فرزند آدمی چگونه بر خود میبالد که آغاز آن نطفهٔ است و آخر آن مرداری است نه روزی تواند بخود رساند نه مرگ را تواند از خود دور سازد. بیچاره فرزند آدم که از روز مرگ خویش خبر ندارد و بدرد ناخوشی خود پی نمیبرد؛ کوچك ترین حشرهٔ شب کز باو گزند رساند، از تعرقی بگنده در آید و سرفه ای جانش بگیرد! هروقت حکمرانی و تسلط در دماغ تو ریشهٔ تکبر بجای نهد یا در دلت تخم غرور کاشته شود نظر بعظمت سلطنت خدا و آن بزرگی و کبریا کن و بنگر که چقدر برتر ووالا ترازتست و بیشتر قدرت دارد در حالیکه تو بر نفس خود آن قدرت نداری، همین فکر ترا آرام میکند و از سرکشی و غرور میاندازد، از تندی تو میکاهد، مشك از بادتهی میگردد، و کبر میرود و عقل بجای خویش باز میگردد. از غرور وخودپسندی و عجب احتیاط واجب شمار و بآنچه مایهٔ کبر و نخوت است تکیه مکن(ع)

هر کس بقدر خردلی تکبر در او باشد و خود را بزرك شما رد و در راه رفتن تکبر کند داخل بهشت نمی‌شود و پروردگار را ملاقات خواهد کرد در حالیکه بر او غضبناك باشد. بد بنده است آنکس که تکبر کند و خداوند را فراموش نماید و بدبندهٔ است که عمر بسهوو بلهو بگذراند و گورستان و فساد بدن را در آن ازیاد ببرد. متکبران را در روز قیامت بصورت مور چهای خرد محشور کنند که پایمال همه مردم شوند چرا که نزد خدا بیقدرند(ع)هر کس میخواهد کسی را از اهل آتش بیند مردی را نگاه کند که نشسته و جمعی در برابرش ایستاده‌اند (ع) هیچکس نیست که تکبر میکند مگراینکه در خود پستی می‌بیند و میخواهد آنرا باتکبر بپوشاند.

جبار ملعون کسی است که بخدا جاهل باشد و مردم را حقیر شمارد. هیچ بنده نیست که حکمت و دانائی در نهاد او مکنون است و ملکی است که آن حکمت را برای او ذخیره میکند. اگر تکبر ورزد میگوید ذلیل شو که خدا ترا ذلیل کند، پس او در پیش خود از همه بزرگتر و در پیش مردم از همه کوچکتر است. (ج)

تکلف

خداوند نفسی را تکلیف نمیکند مگر باندازه و طاقت آن؛ آنچه از نیکو کسب کرده برله او و آنچه از بد کسب کرده برعلیه‌اوست (ق- ۲-۲۸۶) خداوند هیچ نفسی را جز آنچه او را داده تکلیف نمیکند و بزودی خدا پس از دشواری آسانی قرار میدهد (۶۵-۷) ای پیغمبر بگو که من اجری از شما نمیخواهم و از آنان نیستم که بتکلیف برخود چیزی بندند یا تکلف کنند (۳۸-۸۶)

بدترین برادرها اینست که بواسطهٔ او انسان بمشقت و تکلیف افتد(ع)

تنبلی و سستی

کار امروز بفردا مینداز که هرروز کار معینی دارد. از سستی بپرهیز که تو برای امروز زندهٔ نه برای فردا، اگر فردائی باشد فردا نیز چون امروز باشی و اگر فردا نبود از سستی امروز پشیمان نیستی. از سستی و درازی آرزو بپرهیزکن که این دوصفت موجب تباهی و هلاك عقل است. هرآنکس که سربار مردم شود ملعون است(ح)

از سستی تنبلی بوجود آید. آنکس که راه سستی و تنبلی بسپرد گرفتار پشیمانی خواهد شد. (ع)

کسی که بدادهٔ خدا شاد و صابر باشد بر آنچه از دستش بـدر رود محزون نمیگردد . خوشابحال آنکس که یاد آخرت کند و برای روز حساب بکوشد و در زندگی بقدر کفاف قانع شود و از خدا راضی باشد . بسا سودترا از جائی خواهد رسید که بدان امید نداری .

اگر روزگار بر بنده روی کند خوی ستودهٔ دیگر کسان بنام او تمام شود و چون ازاو پشت کند هنر های خوب خود اورا هم باسمش نشناسند . اگر چنانست که سرنوشت تغییر نکند تمام احتیاطها بیهوده میشود (ع) (به رضا مراجعه شود)

تقلب‌ودوروئی

آنکس که با مسلمانان تقلب کند مسلمان نیست ؛ هرکس با مسلمانی حیله کند یا بدو زیانی رساند از ما نیست (ع)

تقلب و نیرنك با کسی که خویشتن بتو سپارد کفر است . اگر نه‌این بود که عاقبت مکرو حیله جهنم است من از همهٔ مردم مکارتر میبودم . واویلاه با من مکر میکنند و میدانند که من مکر آنها را میفهمم و راههای مکر و حیله را بهتر از آنهـا میشناسم اما چون میدانم که عاقبت مکر و حیله آتش است بر مکر آنها صبر میکنم وهرچه‌ایشان‌مرتکب میشوند من مرتکب نمیشوم . (ع)

تکبر

خداوند کسی‌را که متکبر بخود فخر کننده باشد دوست‌نمیدارد «ق—٤—٣٥»خداوند سرکشان متکبر را دوست ندارد«١٦ — ٢١» در روی زمین از روی‌تکبرراه مروچرا که تو نمیتوانی بااین تکبر زمین‌راپشکافی و از حیث بلندی بکوهها نمیرسی«١٧-٣٦»روی خود را باتکبر از مردم نگردان بلکه متواضع باش و در زمین بافرح و غرور راه مرو که خداوند متکبر فرح کننده را دوست نمیدارد و در راه رفتن میانه رو باش و از صدای خود فرو گیر و درگفتگو فریاد مکن چرا که زشت ترین صداهـا فریاد خراست «٣١—١٨و١٩»آرامگاه‌مردمان‌متکبر خیلی بد خواهد بود«٣٩—٧٠»آنکسانی که از عبادت من تکبر میکنند بخواری بجهنم در میآیند(٤٠—٦٠)خانهٔ آخرت را برای کسانی قرارداده‌ایم که‌درزمین برتری و فساد نجویند وحسن عاقبت پرهیز کاران‌راست (٢٨—٨٢) فرعون قوم خود را خطاب‌کرده گفت ای مردم آیا مرا پادشاهی مصر و این رودخانه هائی که در زیر قصرم جاری است نمیباشد مگر نمیبینید ؟ آیا من خوبم یا این موسی پیغمبر خدا که‌آنقدرخواراست و نزدیك نیست چیزی بظاهر آشکار کند ؟ پس چرا براو دست بندهای طلاافکنده‌نشد یافرشتگان بهمراهش نیامدند ؟ فرعون قوم خود را سبك عقل یافت و این مردم او را اطاعت کردند زیرا که قومی بدکار بودند — پس چون ما را بخشم آوردند از آنها انتقام کشیدیم و همهٔ آنها را غرق کردیم و آنرا عبرتی برای کافران و متکبران آینده ساختیم (٤٣—٥٠تا٥٥)ای انسان چه‌چیزترا بخدای کریم و بزرگت‌غره کرد(٨٢—٥) آیا جای متکبران جهنم نیست« ٣٩-٥٩ »هرکس که‌تکبر کند خدا او را پست میسازد ؛ از تکبر پرهیز کنید که شیطان بعلت تکبر از سجدهٔ آدم ابا کرد از سه خصلت بپرهیز ، حسد و حرص و تکبر — هر کس سلام آغاز کند از تکبر بر کنار است (ح) بد ترین مردم کسی است که خودرا بهترین مردم بیند. آنکس که خود را بستایش خویشتن را خوار ساخته است . مستی غرور و خود پسندی از مستی خمر دیوتر زائل شود . فروتنی مرد را بسر فراز کند . از متکبر تعجب کردم که دیروز نطفه بود و فردا مرداری خواهد شد و با این وصف تکبر

آموختند زیادتی هم دادند و کسی را که توکل دادند امور او را کفایت کردند. هر که ازخدا طلب نگاهداری کند خدا او را نگاهداری کند و آنکس که خدا باو رو آورد اورا نگاهداردو باکی بروی نیست هرچند آسمان برزمین ریزد یا بلائی نازل شود که همه اهل زمین‌را فرا گیرد. خدایتعالی فرموده که بعزت خودم، امیدهر کس را که بغیر از من امید دارد قطع میکنم و جامهٔ خواری و مذلت باو میپوشانم و اورا از درگاه خود دورمیکنم؛ آیا در رفع شداید بغیر من چشم‌دارددر حالیکه همهٔ شدتها در دست منست و بغیر از من امیدوار است و در دیگری را میکوبد در حالی که کلیه همه درها دردست منست. همه درها بجز در من بسته است و این دربرای هر کس که مرا بخواند باز است. پس کیست که در بلا بمن امیدوار باشد و من او را ببلا باز گذارم. آبروی بندگان خود را پیش خود حفظ میکنم، آیا راضی بمحافظت من نیستید؟ آسمانهای خود را از کسانیکه از تسبیح و تقدیس من باز نمی‌ایستند مملو کرده‌ام و بدیشان فرموده‌ام که‌میان من‌و بندگان من‌درها را نبندند. بندگان بقول من اعتماد نکردند، آیا آنکسی که بلائی از جانب من بدو میرسد نمیداند که جزمن کسی قادر بدفع آن نیست؟ آیا نمی‌بینند که من قبل از سؤال کردن عطا میکنم؟ پس چگونه کسیکه از من سؤال کرد او را اجابت نمیکنم؟ آیا من بخیلم و بنده مرابخیل می‌پندارد؟ اینکه جود و عفو و کرم و رحمت دردست من نیست یا اینکه من مرجع امیدها نیستم؟ آیا آنهائیکه امید بغیر من دارند نمیترسند؟ اگر همهٔ اهل آسمانها وزمین من‌بمن امیدوار باشند و هریك را بقدر امید خودشان عطا کنم ذرهٔ از ملك من کاسته نشود. چگونه کم شود از ملکی که من قسمت کننده و صاحب اختیار آن هستم؟ «ج»

ج

جدال

هرگاه دو مسلمان بروی هم شمشیر بکشند جای هردو جهنم است هم آنکس که میکشد و هم آنکس که کشته میشود... (مقتول‌هم برای این معذب خواهد بود) که میخواست رفیقش را بکشد. (ج)

حقیقت ایمان بنده ثابت نمیشود مگر اینکه جدال‌را ترك کند هرچند که حق باواوباشد(ح) هرگز نه با صاحب حلم و نه باسفیه مجادله مکن که صاحب حلم با تو دشمن شود و سفیه بتو آزار رساند. زنهار از جدال و مراء دوری کنید که جدال باعث عداوت و کشف عیوب‌میشود(ج) هرگز جبرئیل پیش من نیامد مگر اینکه در آخر کلامش مرا موعظه کرد که زنهار از لجاج و تنك گرفتن بر مردم احتراز کن که این کار عیب آدمی را ظاهر میکند و عزت اورا درنوردد. دشمن ترین مردم پیش خدا لجوج خصومت کننده است (ح) از جدال و خصومت بپرهیزید چرا که اینها دلها را بیمار میکند و درخت نفاق میرویاند (ع)

سه صفت است که هر کس با داشتن آنها خدا را ملاقات کند داخل بهشت میشود از هر دری که میخواهد: حسن خلق و خوف از خدا و ترك جدال هرچند که حق با او باشد.

بدترین امت من کسیست که مردم ازترس بدی، ایشانرا گرامی میدارند، همانا که این کسان از من نیستند. زینهار با مردم منازعه و جدال مکنید که این کار کرامت را میبرد ومروت را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا از مجادله نهی میکرد همانطوری که از شراب خوردن و بت پرستیدن نهی میکرد (ح)

تواضع

هر کس برای خدا تواضع کند خدا او را بلند میکند . تواضع موجب رفعت است ، تواضع کنید تا خدا شمارا رفعت دهد . هرصاحب نعمتی مورد حسد دیگران است جز صاحب تواضع که از شر حاسد در امان است.

عاقل آنست که بازیر دستان تواضع کند (ح)

هر که تواضع کند خدا او را بلند میکند . هر کس تواضع کند فرشتهٔ که موکل دانائیست بدو میگوید بلند مرتبه شو و خدا ترا بردارد ، او در دل خود از همه کس کوچکتـر شود و در چشم مردم از همه بزرگتر گردد (ب) تواضع آنست که انسان درجائی که پست تر از جای او باشد بنشیند و بمکانی که پائینتر از مکان وی باشد راضی گردد و بهر کس ملاقات نماید سلام کند و ترك جدال گوید هرچند حق بااو باشد ومیل نکند که اورا بصفت تقوی مدح کنند«ح» همراه برداشتن چیزی در کوچه و آوردن آن برای عیال و خانوادهٔ خود از کمال مردچیزی نمیکاهد«ع»جامهٔ کم قیمت پوشیدن از ایمانست(ح)

چهار چیز است که خدا فقط بکسی میدهدکه او را دوست داشته باشد و یکی از آنها تواضع است (ح)

تواضع اصل هرشرف و بزرگی است و اگر تواضع زبانی بود که مردم میفهمیـدند از حقایق عاقبت های پنهان خبر میداد«ح»

هر کس که در دنیا در قبـال برادران مـؤمن خـود تواضع کنـد پیش خدا از جملهٔ نیکانست «ن» هر که مسلمان بی چیزی را گرامی دارد خدا در روز جزا از او راضی و خشنود است .«ح»

توفیق

اندکی توفیق از عقل بسیار بهتر است.

توکل

متوکلان بخدا توکل میکنند «ق-۱۲-۶۷» خداتوکل کنندگان رادوست میدارد« ۳-۱۵۳»هر کس برخدا توکل کندخدابرایاو بساست« ۶۵-۳»هر که یقین او سست و اعتقاداوضعیف باشد خود را راضی میکند . که متوسل باسباب ووسائل شود و پیروی ازعادات ورسوم و گفتگوی مردم کند . بنده جز آنچه پروردگار قسمت او کرده نمیرسد، هیچ چیزی نیست مگراینکه آنرا حدیست ، حد توکل هم یقین استو حدیقین اینست که باوجود خدا ازهیچ چیز و هیچکس نترسد «ح»

هر کس میخواهدکه غنی ترین مردم باشد باید اعتمادش بخدا بیشتر از آنچه در دست او است باشد . اگر شما برخدا بنحویکه حق توکل اوست توکل کنید البته روزی شما میرسد همان طورکه روزی مرغان خواهد رسید چنانکه مرغان صبح از آشیانههای خود باشکم گرسنه و خالی خارج میشوند و شبشکمشان سیر و پراست «ح»

پروردگار عالم وحی فرستادکه هیچ بندهٔ از بندگان دست بـدامن من نزد و دستاز مخلوقات برنداشت(و بدانم که نیتاو براینست)مگر اینکه اگر تمام عالم بااو کید و حیله کننداو را از میان آنها سالم بیرون میآورم و راه بیرون شدن از آنرا به او نشان میدهم . هر که را سه چیز دادند سه چیز از او پس نگرفتند .کسیراکه دعا یاد دادنداجابت هم دادند وکسیراکه شکر

از سه خصلت دوری کن : حسد و حرص و تکبر - ثروتمندی آن نیست که مال بسیار باشد بلکه ثروتمند کسیست که دربند آز نباشد . آز حریصان روزی را زیاد نمیکند . مرد حریص اگر دنیا را بدست آورد از تنگدستی خلاص نمیشود . مـردم هیچ ناحیه ای بفقر و مسکنت مبتلا نمیشوند مگر بواسطهٔ حرص و طمع زمامداران آنها در جمع مال و اطمینان نداشتن آنها بپایداری زمامداریشان . حریص طماع که‌از تجارب روزگار بهره نبرده و از تغییرات گردش روزگارعبرت نگرفته چه میداند که آنچه بستم جمع میکند حوادث روزگار آنرا میسوزاند (ع)

هرگاه فرزند آدمی دو رودخانه از طلا داشته باشد رودخانهٔ سومی میخواهد ودل اورا چیزی جز خاك پر نمیکند چون آدمی پیر شود دو چیز در او جوان شود وقوت‌گیرد یکی‌حرص و دیگری طول امل (ح)

حریص بر دنیا چون کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بدورخود میپیچد راه خلاصش‌بسته‌تر میشود تا از غصه بمیرد (ب)

حسد

آیا بمردمان حسد میکنند از آنچه خـداوند بدانها داده (ق - ٤-٥٧) کینه و حسد کارهای نیکو را محو میکند همچنانکه آتش هیزم‌رانابود میسازد . خوشی حسود ازهمه کس کمتراست . از سه خصلت‌دوری گزین: حسد و حرص و تکبر «ح» حسد زندان روح است ، حسد گدازندهٔ جسم است ، حسد دردبیدرمانی است که جز بمرك حاسد یا محسود زائل نگـردد . حسود پیوسته بیمار است . جای شگفت است که چگونه حسودان چنین از تندرستی خویش غافلند . حزن و اندوه از حسد سرچشمه گیرد.حسود بدترین یاران است . حسد بردن بخوشبختی دوستان نشانهٔ کوتاهی همت است . با یکدیگر حسد نکنید چرا که حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیزم را میخورد «ع»

خداوند عالم بموسی عمران وحی فرمود که بمردم حسد مبر و بآنچه ازفضل‌من‌بآنهارسیده است چشم مبند و دل خود را همراه او مکن چرا آنکس که حسد دارد بر نعمت های من خشمناك است وقسمت هائی را که بین بندگان خود تقسیم کرده ام برابری میکند، هرکس چنین باشد من ازو نیستم و او از من نیست . «ح»

بدترین چیزی که از آن بر امت خود میترسم آنست که مالشان زیاد شود و بآن با یکدیگر حسد ورزند و یکدیگر را بقتل رسانند .

نعمت های خدا دشمنانی دارند و این دشمنان کسانی هستند که بر آنچه خدا از فضل‌خود بمردم داده حسدمیبرند «ح»آفت دین حسد وعجب و فخر است . حاسد بنفس خویش زیان‌میرساند قبل از آنکه ضرری بمحسود برسد مانند ابلیس که بعلت حسد برای خود لعنت فراهم کردوبرای آدم برگزیدگی و هدایت و بلندی بمحل حقایق عهد فراهم آمد ، پس محسود باش و حاسدمباش چرا که ترازوی حاسد پیوسته‌بواسطهٔ ترازوی محسود سبك است‌یعنی اعمال حسنه حاسد رابترازوی اعمال محسود گذارند . روزی هرکس قسمت شده پس حسد بحاسد چه سودی و بمحسود چه زیانی میرساند «ی» صاحب حسد بشرف و بزرگی نمیرسد و حسود پیوسته برنج و الم گرفتار است «ع»

چ

چاپلوسی

هر که ستایش مردم را در معصیت خدا بجوید ستایشگران بدگوی او شوند بر چهرهٔ چاپلوسان و ستایشگران خاك بیفشانید (ح)
از چاپلوسی بپرهیز که این روش با ایمان همساز نیست. چاپلوسی از اخلاق و روش پیغمبران نیست. آنکس که ترا بآنچه در تو نیست ستایش کند میتواند تورا بآنچه در تو نیست بدگوید. از ستایش فراوانی که در حق شما کنند گوش باز دارید که این کار دل را تباه میسازد. بپرهیز از اینکه کسی را بآنچه در او نیست ستایش کنی زیرا کرداراوحقیقت را آشکار میکند و دروغ تو پیدا میشود. هر کس مردی را بچیزی که در او نیست ستایش کند گوئی اورا مسخره کرده است. بدترین دوستان تو آنست که در حق تو چاپلوسی کند وخوی بد ترا بپوشاند. پست ترین کردار ناشایست ستودن مردم فرومایه است. ستایش مردم نابکار جزء بزرگترین گناهانست. مگذار که در مدح و ثنای تو راه اغراق پویند چه بهترین فرصتی که شیطان برای ضایع کردن نیکوئی بدست میآورد همین موقع است. خوبی نیکوکار را ستایش بسیار بباد میدهد (ع)

ح

حب جاه

دوستی جاه و مال در دل نفاق میرویاند همچنانکه آب گیاه میرویاند. دو گرك درنده که در میان گلهٔ رها کنند آنقدر ضرر نمیزنند که حب جاه و مال به ایمان مؤمن زیان میرساند (ع) زنهار از این رؤسا که ریاست میفروشند حذر کنید بخدا که آواز نعل در عقب کسی بلندنگردید مگر اینکه هلاك شد و دیگرانرا هلاك کرد (ج)

حرام و حلال

همانا که جبرئیل دردلمن دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگراینکه روزی مقدر خود را تمام میخورد، پس از خدا بترسید و درطلب روزی مبالغه نکنیدودیررسیدن روزی شمارادر پی آن بمعصیت خداوادار نکندزیرا که خداوند روزی رادرمیان بندگان خودحلال قسمت کرده وحرام نکرده پس کسی که ازمعصیت خدا پرهیز نماید و صبر کند روزیش از حلال میرسد و هر که تعجیل کرده پرده دری کند واز حرام بگیرد ازروزی حلالش بهمان مقدار کم میشود و در قیامت برای آن روزی حرام حساب او خواهند کرد(ح) اگر بنده در سوراخی هم باشد خداوند روزیش را میرساند، پس درطلب روزی مبالغه نکنید. خداوند روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده که گمان آن نداشته باشند و برای اینکه نمیدانند روزیشان از کجا میآید دعای بسیار میکنند. (ج)

هر کس چهل روز حلال بخورد خداوند دل اورا روشن میکند و چشمه های حکمت از دل او بر زبانش جاری میسازد. خوراك خود را پاك و حلال کن تا دعای تو مستجاب شود. از چیز های حرام بپرهیز تا از همه کس عابد تر باشی (ح)

حرص

خداوند متعال فرماید ای فرزند آدمی هر روز بتو روزی میرسدو بازهم اندوهگینی و آنچه مایهٔ کفایت است داری و در پی آنچه باعث طغیان میشود روز بشب میرسانی؛ بکم قناعت نداری و از زیاد سیر نمیشوی.

حق‌شناسی

هر کس با شما نیکوئی کند اورا بنیکی پاداش دهید و اگر نتوانستید پاداشش دهید زبان از ستایش او بازندارید چه ستایش‌هم پاداشی‌است. هر کس بشما نیکوئی کند پاداش نیکویش دهید«ح» بالاترین مردانگی آنست که حقی‌را که تو برگردن مردم داری فراموش کنی و حقی را که دیگران برتو دارند بیاد آوری . حق هرآنکس که حق شما بشناخت بشناسید چه‌خرد باشد چه‌بزرك ، چه پست باشدوچه بلند مرتبه . هر کسی‌را که باتونیکی کند سپاسگزار بـاش و با آنکس که نسبت بتو سپاسگزار باشد نیکی کن «ع»

حق و باطل

حق را بلباس باطل در میاورید و مخفی مسازیددرحالی که میدانید که نباید آنرا پنهان کرد«ق-۲-۴۲»

ای صاحبان کتاب «یهود و نصاری» چرا حق را بباطل میپوشانید و حق را پنهان میدارید در حالی که میدانید کـه حق با کدام است «۳ — ۷۲» بگو که دین حق آمد و بت پرستی و شرك و اباطیل رفت همانا کـه باطل بر طرف شونده است .«۱۷-۸۰»

ای پیغمبر بگو که حق از جانب خداست پس هر کس خواست ، ایمان آورد و هر کـه نخواست کافر بماند همانا که ما برای ظالمان آتشی مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن بایشان احاطه میکند و اگر از تشنگی فریاد رسی کنند بآنها آبی داده شود که چون مس گداخته است و روی را بریان میکند ؛ بد آبیست و بد جایگاهیست «۱۸-۲۸» آیا آنکسیکه بنیان زندگی خود را بر پرهیز کاری از خدا و طلب خشنودی اوقرارمیدهد بهتر است یاآنکه دین‌خود را برلب رودی بسازد که ظاهرش بی عیب وزیرش سست و ویران وآب‌برده‌است ؟ آن‌بنای باطل بابانی آنـ در آتش جهنم افتد وخداوندگروه ستمکاران را راهنمانیست«۹-۸-۱۰»خداوندباکلمات خویش حق‌را ثابت میدارد هرچند کـه‌گناهکاران راناخوش آید«۱۰-۸۲»

حکمت‌وعقل

خداوند حکمت و عقل بهر کس میخواهد میدهد و هر کس بدو حکمت داده شد خیر بزرگی دریافت کرد و کسی‌جزصاحب خردان پند نمیگیرد (۲—۲۶۹) بدترین بندگان پیش خداوند کران و کورانی هستند که کار های جهان را بعقل در نمی‌یابند«۸—۲۱» آیا آنها که میدانند با آنها که نمیدانند مساویند همانا که فقط صاحب خردان پندپذیرند«۸-۵۴» کور و بینا و تاریکی و روشنائی و سـایه و آفتاب یکی نیست لیکن بیشتر مردم نمیدانند«۳۵—۱۸تا۲۲» از آنچه ترا بدان علم نیست پیروی مکن چرا که گوش و چشم و دل همهٔ اینهـا پرسش خواهند شد«۱۷—۳۵» جز کمی از علم بشما داده نشده است(۸۵)

هر آنکس در این جهان کور باشد در آخرت هم کور و گمراه است «۱۷-۷۲» ازمردم کسی است که بدون علم و هدایت و بدون کتابی روشن در خدا مجادله میکند «۳۱—۲۰» فقری بدتر از حماقت و مالی بهتر از عقل نیست. کمی کار که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار وکار بسیاری که بانادانی صورت پذیرد کم است. تدبیر نیمی از عیش است . خداوند چیزی را کمتر از

حسن خلق و کج خلقی

در میزان اعمال چیزی سنگین تر از خلق نیکو نیست . همیشه ملایم باش که ملایمت همه جا مایهٔ زینت است و درشتی هر کجا باشد باعث خواری است . هر کس را ملایمت نیست از خوبی نصیب ندارد . هر گناهی را توبهٔ است جز تند خوئی چرا که بد اخلاق هردم از گناهی برآید بگناه دیگری داخل میشود . خوش خلقی موجب استواری دوستی است . هرکس بدخو باشد خود را بعذاب اندازد . حسب مرد خوشخوئی او است «ح»

بهترین حسب و نسب خوشخوئی است ، مانند حسن خلق قرینی نیست . باروی گشاده با مردم سلوك کن تا کینهٔ آنها را بکشی. مردم بنرمی وخوشرفتاری رام میشوند. تندخوئی‌ازدیوانگی است چه صاحب این خوی پشیمان میشود و اگر پشیمان نشود دیوانگیش بثبوت میرسد . خوش روئی و خندانی موجد دوستی است «ع» هرکه بد خلق است خود را معذب میکند و بسامیشود که بواسطهٔ کج خلقی ضررهای بزرك باو میرسدو از سودهای بزرك بی نصیب میگردد و بالا خره آدمی را بعذاب آخرت میاندازد«ح» بد خلقی انسان را بپائین ترین جای جهنم میرساند. خدا قبول توبهٔ بدخلق رامنع فرموده است چرا که هروقت از گناه توبه کرددر گناه‌بدترمی افتد. کج خلقی گناهی است که آمرزیده نمیشود«ح»

در کفهٔ میزان اعمال در روز رستخیز چیزی بهتراز حسن خلق نیست . اگر وسعت آن ندارید که مردم را باما لهای خود خشنود کنید باایشان بگشاده روئی ملاقات کنید . خداوند دین اسلام را برای خود خالص کرد و از برای این دین صلاحیت ندارد مگر سخاوت و حسن خلق، پس دین خود را باین دوصفت زینت دهید. حسن خلق گناه‌را میزداید .

دوست ترین شما پیش من و نزدیکترین شما بمن در روز قیامت خوش خلق ترین شما است . حسن خلق گناه را میزداید همچنانکه آفتاب یخ را میزداید. ممکن است بنده کم عبادت باشد و بواسطهٔ حسن خلق در آخرت بدرجات عظیم برسد . نیکان شما خوش خلقان شمایند که مردم بدور و کنار آنها جمع میشوند و باآنها الفت و انس میگیرند و آنها نیز بامردم انس میگیرند «ح» نیکی و خوش خلقی و لایات را آباد میکند و عمرها را زیاد میکند خداوند بنده را بواسطهٔ حسن خلق ثواب کسی میدهد که صبح و شام مشغول جهاد در راه خدا باشد ، نیکی و خوشروئی با مردم باعث دوستی آنها میشود و باین سبب در آخرت انسان را ببهشت میرساند و کج خلقی صاحب خود را از خدا دور میکند و بآتش داخل میسارد «ح» با منافق بزبان خوش‌سازگاری کن و برای مؤمنان محبت قلبی خویش را خالص گردان و اگر یهودی‌هم باتوهمنشینی کرد باوی نیکو مجالست کن«ب»

بامردم مهربانی کن تا ترا دوست بدارند. سه چیز است که محبت آدمی را نسبت برادر مسلمان خالص میکند اول آنکه چون باوی برخورد کند بخوشروئی او را ملاقات نماید دوم آنکه چون نزد او نشیند برایش جا باز کند. سوم آنکه بهر نامی که بیشتر دوست میدارد او رابخواند. با مردم اظهار دوستی کردن نیمی از عقل است«ح» چون کسی را دردل دوست داری دوستی خود را بازبان نیز اظهار کن که بیشتر باعث محبت شما میشود . حضرت رسول«ص» نظر کردنشان نسبت باصحاب خود مساوی بود و بیکی بیش از دیگری نظر نمیکردند«ح»

آزردگی تولید کند . سخن چون داروست؛ اندکش سود میدهد و زیادش کشنده است. تاجائی بسزا نیابی نباید سخنی گوئی . آفت گفتار پر گوئی است . پر گوئی موجب افسردگی همنشین است. بهترین وستوده ترین سخن بلیغ خاموشی است در جائی که سخن گفتن نشاید . لغزش زبان مرگبار است . خاموشی در تو جامهٔ و قار میپوشاند و تو را از اعتذار گفتار ناشایسته دورمیدارد. خاموشی بروقار مرد میافزاید . خاموشی نادان پوشش نادانی اوست بهترین پاسخ نادان پاسخ ندادن بدوست. خاموشی بوستان تفکر و اندیشه است . خاموشی که بهمراهی اندیشه نباشد گنگی است . تاتوسخن نگفته‌ای اختیار آنرا دردست داری ولی وقتی گفتی تو در اختیار آن هستی ، پس همچنانکه زرت را نگاه میداری زبانت را نگاهدار چه بسا اتفاق افتد که یك کلمه سخن گفتن نعمتی را از تو باز گیردو شدتی را بتوروی آور سازد . از لغزش زبان بترس چرا که تیری است که بنشانه نمی نشیند . سر خود را از لغزش زبان حفظ کن . چه بسا کسان که از لغزش زبان نابودشدند ؛ زبان چون درنده است که اگر او را رها کنی میگزد . زبان نادان کلید مرك او است (ع)

مومنین باهم برادرند ، پس کار برادران خود را اصلاح کنید (ق -۴۹-۹)

خدمت بخلق هر کس که کسی را نجــات دهد چنانست کــه همه را نجات داده است (۵—۳۵)

بهترین بندگان آنکس پیش خدا محبوبتر است که برای مردم سودمند تر باشد . دوخوی نیك است که چیزی از آنها برتر نیست یکی ایمان و دیگری سود رساندن ببندگان خدا . بهترین شما آن کسست که بتوان بخیرش امید داشت وازشرش ایمن بود . برای هر کس که سودمند باشی برای تو سودمند خواهد بود(ح)

بهترین مردم کسیست که برای مردم سودمند تر باشد . کسی که مردم اززندگیش سودمند نشوند جزء مردگان بشمار میرود . آنکسی را که از دارائی خود بمردمان سود نرساند ثروتمند مشمار(ع)

هر که خاری از روی برادر مؤمن خود بردارد خداوند برای او ده حسنه مینویسد . هیچ مؤمنی با مؤمن دیگر احسان و خوبی نکرد مگر اینکه روی ابلیس را بخراشیدومجروح ساخت ؛ پس هرقدر توانی بمردم احسان کن«ج»حق مؤمن بر مؤمن هفت چیز است : اول آنکه آنچه برای خود دوست میداری برای او دوست داشته و آنچه برای خود نمیخواهی برای او نخواهی ؛ دوم اینکه از غضب کردن باو پرهیز کنی و خوشنودیش را فراهم سازی و هرچه گوید بشنوی سوم اینکه بجان و مال و بهر وسیله توانی او را یاری کنی چهارم آنکه چشم و آئینه وراهنمایش باشی پنجم اینکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و توسیراب نباشی و او تشنه باشدو تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد . ششم اینکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد خادم خودرا بفرستی که جامه اشرا بشوید وطعامشرا بپزد و رختخوابش را مرتب کند . هفتم آنکه اگر ترا سو گند دهد بعمل آوری واگر ترا بخانه‌اش دعوت کند بپذیری و اگر بیمار شود بعیادتش روی و اگر بمیرد بجنازه‌اش حاضر شوی و اگر بدانی که حاجتی دارد پیش از آنکه سؤال کند حاجتش را بر آوری، اگر چنین کنی محبت او را بمحبت خویش پیوند کردهٔ . هیچ عبادتی پیش خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمنان نیست(ج) برادر مسلمان خود را دوست دار و هرچه از برای خود میخواهی برای او بخواه

عقل نیافرید ؛ عقل از گوگرداحمرهم نایاب تر است . همه خو بیهارا بعقل میتوان دریافت،هرکس که عقل ندارد دین ندارد . مردم‌کارهای خوب‌میکنند ولی روز قیامت پاداششان باندازهٔ عقل آنها داده میشود«ح»

سر فرازی مردم بحکمت و عقل است نه بدارائی ونسب. اصل ومایهٔ انسان‌عقل او وعقل او نیز دین او است . قلب سرچشمهٔ حکمت است و گوش جوی آب آنست.بکمك خرد میتوان بمقامات بلند رسید . خداوند چیزی بهتر از عقل ببندگان خود نبخشیده‌است . باعقل و تفکرتیرگی کارها روشن و آشکار میشود . چون خرد زیاد شود خواهش و شهوت روبکمی میرود . فکرمرد آینه ایست که کار نیك و بد او را نشان میدهد . دوچیز موجب برتری آدمی است : عقل‌وسخن: فایده باعقل برد وبا سخن فایده رساند.

آنکسی که دارای عقل و هوش است فقیر نمیشود . بدبخت کسی است که از فایدهٔ عقل‌و تجربه محروم باشد . آنکس که عقل ندارد زندگی ندارد و بیخرد را نمیتوان بکسی تشبیه کردجز بمردگان . دوچیز است که نمیتوان بپایان آن رسید علم و عقل . عقل گوهری است که بادانش و تجربه افزونی میپذیرد . اندیشهٔ بزرك را خرد مشمار اگر چه از مردی کوچك و ناچیز باشد . همه چیز محتاج عقل و عقل محتاج ادب است . باشهوت و دنبال هوی رفتن عقل باقی نمیماند (ع)

حیله هرکس مسلمانی را فریب دهد از ما نیست و در قیامت با یهودان محشور شود . (ح)

خ

خاموشی علامت نیکوئی مرد آنست که سخن بیفایده را ترك کند . خوشا بحال آنکس که زیادتی زبان را نگاهدارد و زیادتی مال را بمصرف برساند. آیامیخواهی توراعملی یاددهم که بربدن سبك و درترازوی عمل سنگین است . خاموشی و حسن خلق و ترك‌امر بیفایده . خدا آنکس را که‌سخن نیك‌گوید و غنیمت بردیا خاموشی گزیند وسلامت ماند رحمت کناد .

از سخنان بیهوده صرف‌نظر کن ، سخنی که ترا رفع حاجت کند بس است . در نادانی تو همین بس که هرچه میدانی بگوئی . خاموشی بهتر از القای شر است . خاموشی آرایش دانا و پوشش نادان است . خاموشی زبان موجب سلامت انسان است . هرآنکس که‌خاموشی‌پیش‌گیرداز گزند نجات مییابد — خاموشی پیشوای اخلاق است .

خدا آنکس که سخنان زیاد خویش را نگاه میداردرحمت کند . هرکس که سلامت‌میخواهد باید زبان خود را حفظ کند و افکار خویش را مستور دارد . بلابسته بسخن است . سه‌چیزمایهٔ‌نجات است که اول آنها نگاهداری زبان است . هرضرری که بمردم میرسد بواسطهٔ زبان آنهاست. همهٔ اعضاء تن از فساد زبان درشکایتند . هیچ چیز چون زبان لایق زندان نیست . خداوند بهشت را بر مردم بدزبان و پرگوی که هرچه بگویند و بشنوند اهمیتی بدان نمیدهند حرام کرده است . مردرا همین گناه بس که هرچه بشنود تکرار کند(ح)از پرگوئی بپرهیزید که لغزش فراوان بار آورد و

نکند در حالیکه بیاری کردنش توانائی داشته باشد خداوند او را یاری نخواهد کرد«ح»

خشم

خشم از شیطانست و شیطان مخلوقی است که از آتش آفریده‌شده پس وقتی کسی خشم گرفت تن خودرا بآب بشوید. وقتی کسی خشمگین‌شود اگر ایستاده بنشیند و اگر نشسته دراز بکشد . نیرومندی وزور آن نیست که بکشتی گرفتن قوی باشند ، زورمند حقیقی کسی است که هنگام غضب‌مالك خود باشد.توانا اوست که برخشم خود غالب شود«ح» آتش تندی خود را بآب بردباری فرونشان تا خشمت آرام گردد و عقل بسوی تو بازگردد . خشم چون آتش افروخته ایست . هر کس آنرا فرونشاندآتش را خاموش کرده و اگر دست باز ندارد ابتدا خود بآن میسوزد . ازخشم کردن بپرهیز که‌ابتدای آن جنون و آخر آن ندامت است «ع» همانطور که سرکه عسلرا فاسد میکند غضب ایمان را فاسد مینماید«ح»

غضب آتشی است از شیطان و هرگاه کسی غضبناك میگردد چشمهایش سرخ میشود و باد در رگهایش میافتد و شیطان داخل بدنش میشود « ب » کلید هر بدی و شری غضب است . غضب دل مرد دانا را هلاك میسازد و آنکس که غضب خود را مالك نیست عقل خودرانیزاز کف داده است (ج)

خنده وشوخی (افراط در)

هر کس مزاح کنددرنظر مردم خوار میشود . شوخی مکن که‌آبرویت میریزد . بسیار مخند که خندهٔ بسیاردل را میمیراند «ح» آنکس که زیاد شوخی کند سخن محکم او از بین میرود. شوخی دشمنی بوجود آورد . خندهٔ زیاد سنگینی مرد را از میان میبرد. (ع)

اگر آنچه را من میدانم بدانید البته کم خواهید خندید(ح)

خواب صبح

خواب صبح رزق را کم میکند .

خودخواهی

آنکس که هرچه‌تو برای اوخواهی او برای تو نمیخواهد در مصاحبتش برای تو خیری نیست و آنکس که هرچه برای خود میخواهد برای تو نمیخواهد در معاشرتش نفعی نه . از آنکسان نباش که بمردم سخت گیرند و از خویش آسان درگذرند زیرا خداوند قادر متعال میفرماید « چرا آنچه را خود بکار نمی‌بندید میگوئید؟ » (ح)

خودستائی و تفاخر

ایمردم خداوند نخوت جاهلیت و تفاخر بپدرانرا از میان شما برداشت بدانید که شما همه اولاد آدم هستید و آدم از خاکست همانا بندهٔ خدا آنست که تقوی را شمار خود کند«ح»ازمتکبر بخود نازنده بسی عجب دارم که دیروز نطفه بود و فردا مرداری میشود «ز» ستایش کردن‌مرد از خود قبیح است «ع»

خودکشی

خود را بدست خویش بهلاکت میندازید (ق۲-۱۹۱)

بهر کس بشما سلام‌میکند نگوئید مؤمن نیست(ق۵-۹۳) خوش‌بینی‌موجب

خوش‌بینی

آسودگی دل و سلامت بدن است . هرکس در بارهٔ مردمان نیك بین باشد دوستی آنها را جلب میکند . حسن ظن تو در بارهٔ مردم مقداری

و هرچه برای خود نمیخواهی برای او نخواه و اگر از تو سؤالی کند باوعطا کن و نیکی از و دریغ مدار تا او هم از تو دریغ نکند ، یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد ، اگر غایب باشد خدمتش را غایبانه نگاهدار و اگر بیاید بدیدنش برو و گرامیش‌دار که او از تست‌و تو از اوئی یا اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه‌اش بیرون کنی ؛ اگر نعمتی باو رسد خدا را شکر کن و اگر بلائی باو رسد یار او باش و مهربانی را در حق وی افزون کن «ب»

هر کس که صبح کند و بامور مسلمانان اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست و کسی که فریاد مسلمانی راکه فریاد رسی از خدا میکند بشنود و یاری او نکند مسلمان نیست (ح)

حق مؤمن برمؤمن آنستکه او را بدل دوست بدارد و مال خود را از وی دریغ نکند و گر بسفر رود باحوال اهل و عیال او بپردازد و اگر براوستمی رود یاریش نماید و اگر چیزی قسمت کنند و او غایب باشد قسمتش را برای او بگیرد و نگاهدارد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و فریبش ندهد و با او خیانت نکند و اف برویش نکندچرا که بدین‌سبب دوستی از میان آنها برطرف میشود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از اینها کافرند چرا که‌اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست بگوید آن دیگری کافر است یعنی صاحب گناه بزرك است ؛ اگر او را بتهمتی‌متهم کند ایمان در دلش میگدازد . مسلمان باید برای برادر خود آنچه را برای عزیز ترین اهلش میخواهد بخواهد و هر چه برای عزیز ترین اهل خود نمیخواهد نخواهد و دوستی ویرا خالص کند و در شادیش شاد و دراندوهش اندوهگین باشد . اگر میتواند بکوشد غم را ازدل او زایل سازد. و گرنه دعا کند که خدا غمش را زایل سازد بر آوردن حاجت مؤمن از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب درراه خدا بجنك فرستادن بهتر است «ج» یك‌حج از هفتاد بنده آزاد کردن بهتر است ولی نفقه‌دادن باهل یك خانهٔ محتاج و سیر کردن و پوشاندن آنها بطوریکه از سؤال محفوظ مانند ازهفتاد حج بهتر است «ب»

هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد خداوند او را ندا میکند که ثواب توبرمنست و برای توجز بهشت راضی نمیشوم «ج» هرکه برادرمؤمنش بنزد او برای حاجتی بیاید رحمتی‌است که خدا بسوی او فرستاده است (م) اگر مؤمنی برای حاجت نزد مؤمنی بیاید و اوازبرآوردن آن عاجز باشد و بدین سبب دلش غمگین شود بهمین سبب خدا بر او بهشت واجب میکند «ب»

خدا را بندگانی است که در بر آوردن حاجت مردم میکوشند . اینان در روز قیامت ایمنند «ض»

حق تعالی فرمود خلایق روزی خورمنند ، هر کس در بر آوردن حاجت ایشان سعی بیشتر کند محبوبترین آنها در نزد من خواهد بود . هر کس درسختی‌بفریاد برادر خود رسد وحاجت‌اورا برآورد خداوند باو رحمت دنیا و آخرت عطا میکند . هر کس که غمی از مؤمنی برداردخداوند غمهای آخرت را از او برمیدارد «ج» هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد خداوند صد حاجت از او برآورد که یکی از آنها بهشت است «ز» هر مؤمنی که برادر مؤمن خودرا یاری

خواه بد(ح)راستگوئی و اداء امانت روزیرا وسیع میکند(ح)

خیرخواهی

نفس خود را میزان مردم کن ، هرچه را برای خود دوست میداری برای دیگری دوست دار و هرچه را برای خود نمی‌پسندی بردیگری‌هم نپسند و نیکی کن چنانکه میل داری با تو نیکی کنند و ستم‌مکن‌چنانچه‌دوست داری باتو ستم نکنند(ع)

در قیامت آنکسی که در جهان بیشتر نسبت بخلق خدا خیر خواه بوده پیش خدا منزلتش بیشتر است . هریك از شما باید خیره خواه برادر دینی خود باشد همچنانکه خیر خواه‌خودمیباشد. هر کس در رفع حاجت برادر مؤمن خود اقدام کند و ملاحظهٔ خیرخواهی او را نکندباخداو رسول خیانت کرده است(ح) برمؤمن واجب است خیره خواه برادرمؤمن باشد(ح)

د

دخالت
(نکردن در کار دیگران)

بزرگترین مردم از حیث بزرگی قدر آنست که در آنچه باو مـربوط نیست مداخله نکند. کمال اسلام مرد درابنست که آدمـی از آنچه بدو مربوط نیست چشم بپوشد(ح)

دروغگوئی

دروغگوئی موجب اضطراب است . آفت سخن دروغ است .ازمعاشرت بادروغگو برهیز کن که دروغگو چون سراب است دوررا نزدیك‌و نزدیك را دور نشان‌میدهد. هلاك‌در دروغگوئی‌است(ح)هرگاه نیك‌و بدازهم‌جدا شوند راستی باشجاعت و دروغ باترس توام است . درغگو لب پرتگاه نابودی است .لال‌بودن‌از دروغ گفتن بهتر است . دروغ خیانت است. هر کس را بدروغ شناسند دیگر بگفتارش‌تکیه‌نکنند. از آمیزش با دروغگو دوری‌کن و اگـر ناگزیر بدیدار اوشدی گفتـارش تصدیق منماو او را آگاه مکن که گفتهٔ تو را دروغ میپندارم چه از دوستی تو دو ری کند و دست‌از خوی‌بدخویش نیز باز ندارد (ع)

دروغ روزی انسان را کم میکند . وای برآنکس که بدروغ سخنی گوید تاباآن‌حاضران را بخنده اندازد . میخواهید شما را ببزرگترین گناهان کبیره خبر دهم ؟ شرك بخدا و عقـوق والدین و دروغ است (ح) بنده شیرینی ایمانرا تاوقتی دروغ را (چه شوخی و چه‌جدی)ترك نکند درك نخواهدکرد(ع)

خداوند برای بدیها قفل هائی قرار داده ، کلید این قفلها شرابست و دروغ ازشراب‌بدتر است چرا که دروغ خراب کنندهٔ بنای ایمانست(ب)تمام‌اعمال‌زشت درخانه‌ای است که‌کلیدآنهادروغ است(س)خداوند دروغگو را لعنت‌کند هر چند بمزاح باشد(ح)

دزدی

چهار چیز است که اگر یکی از آنها در خانهٔ در آیـد ویران میشود وبرکت به آنجا روی نمیآورد خیانت–دزدی–شراب‌خورای– زنا(ح)

دستگیری

مال از صدقه کاهش نمی پذیرد . بگدا چیزی بده هرچندکه سوار اسب باشد . سه چیز از حقایق ایمانست که یکی از آنها انفاق با تنگدستی است . (ح)

از رنج و زحمت تو میکاهد و رفتار تو نسبت بهر کسی بهتر بوده بیشتر سزاوار حسن ظن تست و بهر کس بدکردهای جای آن دارد که نسبت باو بدگمان باشی و از او ایمن نشوی . چون با کسی برادری کنی هرچه از او بینی بر محمل نیکو حمل کن تا بحدی رسی که برای آن محمل نیکی نیابی(ع)

خوش‌زبانی

مؤمن کسی را ملامت نمیکند ، لعنت نمیکند ، دشنام نمیگوید؛ مؤمن بددهان و بی شرم نیست(ح)

خویشاوندان (احسان به)

بهترین شما کسیست که برای کسان خود بهتر باشد . وقتی خویش نیازمند باشد صدقه بدیگری جز او روانیست . نیکی با خویشان عمر را افزون میکند و از مرگ فجیع مانع میشود . باخویشان خود پیوند کنید هر چند بسلام باشد(ح)حق برادر خود را برای اتکال بعلاقه‌ای که میان شما است ضایع مساز زیرا برادری که توحقش را ضایع کنی برادر تو نیست. بخویشان‌خوداحترام کن که آنها پروبال تواند که با آن پرواز کنی واصل تواند که بآن منتهی میشوی‌و دست‌تواند که بکمك آن حمله میکنی. ایمردم هرگز کسی از خویشان خود بینیاز نمیشود هرچندکه مالدارباشد و کسان او از همهٔ مردم باو نزدیکتر و بترمیم امور وی سزاوار تر و در پیش آمد نا گوار مهربانترند.خویشان خودرا عزیزبدار وخردمندان آنانرا بزرك شمار وبانادانان‌آنها بردباری کن . اگر تنگدست باشند از کارشان گره بگشای چه آنها در هنگام سختی و سستی بهترین کمك و یار تو هستند(ع)هرکس پیش یکی از خویشاوندان خود رود یا برای او مالی ببرد خداوند ثواب صد شهید باو کرامت میفرماید . دشمن ترین کارها در پیش خدا شرك باو و پس از آن‌قطع‌رحم‌است از خویشاوند خود قطع‌مکن هرچندکه او از تو ببرد(ح)

در کتاب امیرالمومنین(ع) نوشته است‌که سه خصلت است که صاحب آن نمیمیردتاوبال آن را نبیند سرکشی ، قطع رحم و سوگند بدروغ - ثواب هیچ طاعتی زودتر از صلهٔ رحم بصاحب آن نمیرسد (ج) خویشان خود را امر کن که بدیدن هم روند ولی باهم‌همسایگی نکنندچه‌همسایگی موجب بغض وحسد و قطع رحم خواهد بود .(ع)

من امت خود را اعم از حاضرین و غائبین و کسانیکه درپشت پدران ورحم مادرانندتاروز قیامت سفارش میکنم که صلهٔ رحم‌بجای آورند هرچندکه دوری آنها از هم یکسال راه باشد چرا که این جزء دینست . هرکس که میخواهد اجلش تأخیر افتد و روزیش فزونی گیرد بایدصلهٔ رحم بجای آورد(ح)صلهٔ ارحام خلق انسانرا نیکو و دست راگشاده‌میکند و روزی را وسعت میدهد و اجلرا بتأخیر میاندازد ، بلاها را دفع میکند ، اموال را بسیار و اعمال را پاکیزه‌میکند(ب)صلهٔ‌رحم حساب روز قیامت را آسان میکند و انسانرا از بدیها دور میسازد(ج)

خیانت

وقتی خدا بخواهد قومی را منقرض کند در خیانت‌را برویشان‌میگشاید. چهار چیز است‌که اگر یکی از آنها بخانهٔ بیاند آنجا ویران شود و برکت نمییابد خیانت و دزدی و شرابخواری و زناکاری(ح)

سه چیز است‌که عذر احدی در آنها مسموع نیست ، اداکردن امانت خواه بمرد خوب و خواه فاجر و وفای بوعده خواه بشخص نیك و خواه بد و احترام و نیکی بوالدین خواه‌خوب‌باشند

است که مردم از زبان او بترسند «ج» از دو نفر که یکدیگر را دشنام میدهند هر کدام ابتدا بدشنام کرده ظالم تر است و گناه هردو بر او است تا وقتی که دیگری تعدی نکرده است(م)

در حق برادر دعائی که در حق خود انسان مستجاب نمیشود قبول میگردد .

دعای خیر

چون کسی ببرادر خود دعا کند فرشته در غیابش گوید از برای تو هم مثل این باشد «ج» چون کسی برادرخود را دعای خیر گوید فرشتگان میشنوند. گویند خوب برادری هستی که برای برادرت دعای خیر میکنی در حالی که او حاضر نیست ، خدا در مقابل آنچه از برای او خواستی بتو داد و در مقابل آنچه ثنا کردی بر تو ثنا کرد «ز»

دوروئی

آنکس که دو رو دارد آبرو ندارد • آدم دو روی و دو زبان ملعون است . منافق را سه نشان است ، چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده دهد خلف کند و در امانت خیانت ورزد«ح» وه که آدم دوروی چه زشت است . مردم دو روی بدروغ خویشتن بیارایند . مردم دورو زبانشان آلوده بشیرینی ودلشان پر از تلخی است زبان آدم دو روی زیبا ولی دلش با کینه انباشته است . اگر تمام جهان را برمرد دو روی ببخشم که مرا دوست بدارد هرگز دوست نخواهد داشت . اگر از دوست فریب و دو روئی آشکار شود دوری از وی آسان گردد . (ع)

دوستی

هر که خدا برایش نیکی خواهد دوست پارسا بوی عطا کند آدمی پیرو دین دوستان است . دو دست چون دو دستند که آلایش یکدیگر را میشویند . مرد بادوستان خود بسیار میشود . هنگامی که با کسی دوست شدی با او مجادله و رقابت روا مدار و براو برتری مجوی و از کسی دربارهٔ او چیزی مپرس چه ممکن است بیکی از دشمنانش برخوری و او سخن بخطا راجع باو بگوید و میان شما را تفرقه افکند با دوست خود مجادله و مزاح و خلف وعده مکن . اگر کسی برادر مؤمن خود را بدل دوست داشت باید اورا آگاه سازد چرا که اینکار موجب بقای دوستی و دوام الفت است . سود گرفتن از دوستان و برادران کار جوانمردان نیست بهترین دوستان کسیست که وقتی اورا یاد کردی یاریت کند و وقتی اورا از یاد بردی ترا بیاد آورد . بهترین دوستان شما کسیست که عیوبتان را روبرو گوید . هر کس ترا سرزنش کرد از کید خود ایمن ساخت . چه خیانتی بالاتر از این که با دوست خویش سخن گوئی و او ترا راستگو پندارد در حالی که تو دروغگو باشی. بزیارت دوستان خود کمتررو تا دوستی میانهٔ تو و ایشان فزونی گیرد . چشم بمال مردم نداشته باش تا در دوستی تو بکوشند . در دوستی میانه نگهدار که شاید روزی دوست دشمن شود (ح)

برادر تو کسی است که هنگام سختی ازتو دستگیری کند. دوستی بیگانه را خویشاوند کند . دوستی نزدیکترین خویشاوندی است . چه بسا دوستی که بدون قصد سوء از راه نادانی زیان میرساند . دوستی پدران خویشاوندی بین فرزندانست . بیگانه کسی است که اورا دوست نیست . دوست حقیقی آنست که پشت سر دوست هم صدیق باشد . دوست حقیقی آنست که درسه حال برادر خود را حفظ کند یکی در هنگام سختی که برای او پیش آید دیگر در غیاب او و دیگر پس از وفاتش . یاران حقیقی یك روح دارند در تن های پراکنده . حق دوست خودرا باتکاء

مرد خداپرست تا برادرش گرسنه است‌خودرا سیر نمیکند. از بخشیدن چیز اندك شرم‌مکن که نومیدی از آن هم اندك است . اگر بفقرا اطعام میکنی سیرشان کن . دستگیری ازدرماندگان و محتاجان را بفردا عقب مینداز، چراکه ندانی که فردا برای تو واوچه پیش آمدی میکند. برادر تو آنست که موقع سیه روزی و تنگدستی از تو دستگیری نماید . بوسیلهٔ صدقه دادن‌روزی‌بدست آورید . صدقه داروئی نجات بخش است ، اموال خود را بوسیلهٔ دادن زکوة در باروئی‌حفظ کنید. از ناسپاسی شخص ناسپاس بنیکی‌کردن بمردم بی میل نشو چه‌کسانی‌که از نیکی تو بهره نبرده‌اند ترا سپاسگذاری میکنند و گاهی از سپاسگذاری این سپاسگذاران بیشتراز ناسپاسی ناسپاس خیر و خوبی خواهی دید ؛ خداوند مردمان نیکوکار را دوست میدارد . بوسیلهٔ بخشش برتهیدستان ، بیماران خود را درمان کنید(ع)صدقهٔ که انسان در پنهان دهدغضب خداراخاموش میکند(ز)جادارد که دارندگان بدستگیری طبقهٔ مسکینان و محتاجان قیام کنند و نگذارندکه یکباره درمانده شوند و از دست بروند(ع)

توجه خودرا ازصنف‌مسکینان‌وتهیدستان دور مکن و با تکبر و نخوت باآنهاسخن‌مگوی (ع)خداوند عالم فرموده چیزی نیست مگر اینکه از بندگان خود موکل گرفتن آن کرده‌ام جز صدقه که آنرا بدست خود میگیرم و آنرا پرورش میدهم و چون روز قیامت بنده‌بملاقات من‌رسد خواهددیدکه صدقهٔ او از کوه بزرگتراست(ج)

دشمنی

بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن بدارد ومردم نیز او را دشمن دارند«ح»یك دشمن هم زیاد است . وه‌که دشمنی بابندگان خدا چه توشهٔ بدی برای‌آنسرا تهیه میکند. دشمنی بامردم پشیمانی بار میآورد . باهم دشمنی نورزید چراکه دشمنی موجب تباهی خیر و برکت است . در برگشت روزگار دوست از دشمن آشکارمیگردد. کوچکترین دشمن از حیث حیله و کین کسی است که دشمنی خود را نشان دهد . بخوشرفتاری دشمن فریفته مشوچراکه دشمن مانندآبست هر چند هم که باآتش گرم‌شود باز آتش را خاموش میکند . دشمن خود را کوچك مشمار هر چند ناتوان باشد . با دشمنان خود کنکاش‌کن تا از رأی آنها اندازهٔ دشمنیشان را بفهمی و نقطهٔ نظرشان را دریابی «ع» هرگز جبرئیل علیه‌السلام نزد من نیامد مگر اینکه گفت که ای محمد از عداوت و دشمنی مردم‌دوری کن‌و هرگز جبرئیل در هیچ امری باندازهٔ ترك عداوت مردم بمن توصیه نکرد«ح» هر که تخم عداوت کارد همانرا میدرود که کشته‌است«ح»

دشنام

دو نفر که یکدیگر را دشنام دهند دو شیطانند که هم را میدرند . کسی که طعن زننده وفحش‌گوی و هرزه‌زبانست مؤمن نیست.

بهشت برفحش دهنده حرام است . هرزه‌گوئی و پرده‌دری ازشاخه‌های نفاقست چهار نفرند که اهل جهنم از آنها بیزاری میجویند و یکی از آنها کسی است که پیوسته چرك ازدهانش بیرون میآید این شخص کسی بوده که در دنیا فحش‌گوی بوده است .

هرگاه مردیرا بینی که‌ازهرچه بگویدوهرچه‌در حقش بگویند مضایقه ندارد بدانید که نطفهٔ حرام است . از جملهٔ اشرار بندگان خدا کسی است که‌مردم‌بعلت‌فحش دادن او از همنشینیش کراهت داشته باشند (ح)

هر که مردم از زبان او بترسند جایش جهنم خواهدبود. دشمن ترین مردم نزد خدابندهٔ

کرامت است «ع» هماناکه مرد دراثرراستگوئی بمرتبهٔ صدیقان میرسد . هرکسی زبانش‌راستگو باشد عملش پاکیزه است (ج)

راهنمائی گمرهان

مردم را بکار خوب راهنما باش و از کردار بد دوردار . ایمردم‌درراه هدایت برای کمی اهل آن متوحش نباشید چرا که مردم درسرسفره ی گرد آمده اند که زمان سیری آن کوتاه و گرسنگیش‌طولانی است.

کسیکه خود گمراه است چگونه دیگری را راه نماید ! «ع»

ربا

آنکسانیکه ربا میخورند از قبر برنمیخیزند مگر مثل برخاستن‌آنکسی که شیطان اورا بوسیلهٔ مس و دست مالیدن مصروع کرده است ، این مجازات برای اینست که گفتند بیع مثل رباست و حال اینکه‌خدا بیع‌را حلال کرده و ربا را حرام کرده پس هرکس از جانب خدا بدو پند میرسد و اعمال ناپسندخودرا موقوف دارد گذشته ها برای او خواهد بود و کار او با خداست و برحمت خود گذشته را عفو فرماید و هرکس بعد از شنیدن نهی و موعظه باز مرتکب آن شود آنها یاران آتشند و در آن همیشه خواهند بود . خدا برکت را از مال ربا برمیدارد و بر مال آنها که صدقه میدهند میافزاید و خدا ناسپاس گناهکار را دوست نمیدارد (ق۲-۲۷۶و۲۷۷)

ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید وآنچه از ربا باقی مانده واگذاریداگر مؤمن هستید (۲۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را بزیادتی در نفع مخورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید (۳-۱۳۱) پس بسبب ظلمی که از یهود واقع شد نعمتهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود حرام کردیم و بسبب بازداشتن و برگرداندن بسیاری از مردم را از راه خدا و بسبب گرفتن ربا و حال آنکه آنها را از گرفتن ربا نهی کردیم و بسبب اینکه یهودان مال مردم را از راه باطل خوردند و برای کفار آنها عذابی دردناك مهیا کرده ایم (۴-۱۵۹و۱۶۰) آنچه از ربای حرام میدهید تا در مالهای مردم بیفزائید آن مال نزد خدا زیاد نمیشود . (۳۰-۳۸)

رشوه گیری

در معاش حکام وسعت ده تا راه عذر آنها را ببندی و برای خیانت بهانــه نداشته باشند و فی الحقیقة محتاج بمردم و رشوه و تعارف نشوند (ع)

اگر والی چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است (که بدترین دزدیها است) و اگر رشوه بگیرد چنانست که بخدا شرك آورده باشد (ع)

رضا

وقتیکه خدا بنده‌را دوست داشته باشد اورا دردنیا مبتلامیکند پس اگر صبر کند اورا برمیگزینند و اگر راضی وخشنود شد اورا بمرتبهٔ‌اصفیا میرساند (ح)

صبرورضا سر همهٔ طاعاتست و هرکس بآنچه خدا برای اومقدر کند راضی شودخدا هرچه را خیر او است برایش مقدر میکند (ز) از کار مرد مسلمان شگفت دارم که خدا هیچ چیزی را برای او مقدر نمیکند مگر اینکه خیر او است (ج)

دوستی که میان تو و اوست پایمال مساز چه اگر حقش را پایمال کنی دیگر دوست تو نیست . کسی که دوستان خویش را برای هر لغزش از خود براند بی‌یار میماند . کسی کـه میان تو و او احتیاج بداوری دیگری پیدا شود دوست تو نیست . آنکس کـه تورا دوست میدارد از راه بد منحرف کند . در برگشت روزگار دوست از دشمن تمیز داده میشود . آنکس که درهنگام نعمت و بختیاری بتو روی آورد چون بخت از تو روی بگرداند از تو دوری کند . بدترین دوستان کسی است که در نیکبختی یار تو باشد و در سختی بر تو پشت کند . دشمن دوست خودرا نباید دوست بگیری . بسا نزدیکی که دورتر از بیگانه است و بسا پیوندی که جدائی ازآن بهتر(ع)

صداقت و دوستی حدودی چند دارد که هر کس همهٔ آنها در او نباشد صداقت کامل دروی نیست و کسی که هیچ یك از آنها در او نیست هیچ علاماتی از صداقت و دوستی دروی نیست .

اول آنکه آشکارا و نهانش با تو یکی باشد دوم آنکه زینت ترا زینت خود وعیب ترا عیب خود داند سیم آنکه اگر مالی یا حکومتی بدست آورد رفتار خود را با تو تغییر ندهد . چهارم آنکه هرچه از دستش برآید از تو دریغ ندارد پنجم آنکه در موقع بلا و سختی ترك یاری تو نکند و ترا بخود وا نگذارد (ج)

محبت بیست ساله خویشاوندیست (ض) دوستی با دوستان خود چنان کن که اگر روزی دشمن تو شوند ترا زیان نرسانند و دشمنی با دشمنان چنان کن کـه اگر روزی دوست تو شوند از تو کینه نداشته باشند (ع)

ر

راز ای کسانی که ایمان آورده اید چون با هم راز گوئید بگناه ودشمنی و نافرمانی پیغمبر راز مگوئید و بنیکی و پرهیزکاری راز گوئید و بپرهیزید از خدائیکه بسوی او جمع کرده خواهید شد(ق٥٨-٨)

در کار خود از رازپوشی کمك بجوئید که هر کس نعمت‌دارد ناچارمورد حسد دیگرانست. اگر کسی در دل سنك خارا که شکافی در آن نباشد کاری کند بالاخره رازش‌آشکار شودو مردم ازآن باخبر میشوند (ح) مرد خردمند عجب صندوق راز محکمی دارد . کسیکه راز خودراپوشد اختیار دردست او است . کسی که راز خود را با دیگران درمیان گذارد خویش‌را درمعرض‌خواری قرار میدهد . کسی که نتواند راز خویش بپوشد از نهفتن راز دیگری ناتوان تر است .

بدوست خود هرگونه دوستی که خواهی ببخش جز راز خود که نباید آنرا بدوسپاری . هرکس که راز خود را پنهان دارد اختیار آن با خود او است . هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود (ع)

راستگوئی راستی مایهٔ اطمینان است «ح» راستی نیکوترین راه است . با راستی است که گفتار زینت پیدا میکند .

هرکس براستی سخن گوید در گفتار خـود نیرو مییابد . هرکس گفتارش راست باشد بزرگیش افزونی یابد راستی داروئی است که رستگار کند . راستی اگر چه کم باشد بسیاری از نادرستی را زایل کند چون آتشی که هیزم بسیار را میسوزاند . راستگو در جایگاه نجات و

باشد نمازش قبول نیست تاشوهر از او راضی شود(ح)اگر امر میکردم که کسی برای غیرخداسجده کند هر آینه میگفتم که زنان شوهرانرا سجده کنند«ح»هر زنی که بشوهرش بگوید من هرگز از تو نیکی ندیده‌ام ثواب تمام عملهایش برطرف میشود . «ح»حق‌زن برمردآنست که‌اوراسیر کند و بپوشاند و اگر بدی کند براو ببخشد و عفو کند و با او روترش نکند و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و هر سال چهار جامه‌اش بدهد و میوه‌ها که همه کس خورند باو بخوراند . از خدا در حق دو ضعیف بترسید : یتیمان و زنان (ح) بهترین شما کسیست که بازنان بهتر سلوك کند . عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان پیش خدا کسیست که باسیران خودبیشتر احسان کند(ح)

آنچه زنان شما در بارهٔ خویشان شماگویند اطاعت مکنید و بایشان رازی مگوئید «ب»

مردی که‌کار های او را زنی تدبیر کندملعونست«ع»

زنا

بزنا نزدیك نشوید چرا که زنا عمل زشت و راه بدیست«ق—۱۷—۳٤»

مردان زناکار و زنان زناکار را هریك صد تازیانه بزنید ودردین‌خدا بآنها رأفت روا مدارید(اگر بخدا و روز جزا ایمان دارید) و باید که عده‌ای ازگروندگان در موقع مجازات آنها حاضر باشند . مرد زناکار نباید بزناشوئی‌بگیردجززن زناکار یامشرکه را وزن زناکارنباید شوهر کند جز بمرد زناکاریامشرك واین مؤمنان‌را حرام است (۲٤-۲و۳)زناکار را بفقر بشارت ده . زنا فقر بار میآورد . چهار چیز است که هریك ازآنهادر خانهٔ بیاید آنرا ویران میسازد و دیگر ببرکت آباد نمیشود : یکی از آنها زناست(ح)

زود باوری

اطمینان بهرکس قبل از آزمایش از کوتاهی‌عقلاست«ع»

زهد

هرکه داخل صبح شود و فکر و همتش آخرت باشد خدا امرش را جمع میکند و شغل او را برایش محافظت میکند و دلشرا غنی و بینیاز میسازد و دنیا را خوار وذلیل‌پیشش میآورد. هرکه را دیدید که‌خداوند بوی خاموشی و زهد در دنیا عطا میفرماید باو تقرب جوئید چرا که حکمت و دانائی ازمبادی‌فیاضه بوی القا میگردد . هرکس خواهد خداباو علمی دهد بی‌آنکه درس خوانده باشد و هدایت کندبی آنکه راهنمائی باوی باشد پس در دنیازهدکند و علاقهٔ خویش از دنیا ببرد . دل از دنیا بردارتا خداوند ترا دوست دارد . چرا چیزهائی میسازید که در آن مسکن نمیکنید و زاید برسکنای شما است و چرا جمع میکنید و نمیخورید ؟ برآنچه عاقبت کار باید گذاشت و رفت دل‌نبندید بخدائی که جانم در دست اوست اگر بخواهم خدا کوههای دنیا را طلاکند و هرجاروم بامن‌روانه‌سازدهر آینه میکند ولی من‌گرسنگی دنیا را بر سیری آن و فقر را برغنای آن و حزن واندوه را بر شادمانی آن برگزیدم چرا که دنیا سزاوار محمد«ص»وآل‌اونیست . خداوند بمن فرمود که‌اگر خواهی سنك‌های مکه را برای توطلا کنم گفتم خداوندا میخواهم که یکروز گرسنه باشم ویکروز سیر تا درگرسنگی تورا بخوانم و تضرع کنم و در سیری شکر ترا بجای آورم «ح» مردم سه طایفه‌اند ، زاهد و صابر وراغب. زاهد همهٔ غمها و شادی های دنیا را از دل خود بیرون کرده ،نه بچیزیکه از خوشی باو رسد شادشود ونه‌بچیزیکه درجهان از کف دهد محزون میگردد.پس‌همیشه در استراحت است . و اما صابر دلش دنیا را میخواهد وطبع وی رغبت آن دارد اما هروقت‌برای

بقسمت خویش راضی باش تا از همه کس ثروتمند تر باشی . بدترین مردم کسی است که خدا را در کار قضا متهم کند (ح) غمها و اندوههائی که بدلت وارد میشود با شکیبائی و یقین از خود دور کن بسا سودی که بتو رسد از جائی که چشم داشت آن نباشد . اگر چنینست که سرنوشت باز نگردد پرهیز بیهوده است . فقر نسبت ببعضی عقوبتی است که از جانب خدا میرسد و نسبت ببرخی کرامت است «ع» هر کس فقر خویش را بپوشاند خدا اورا اجر کسی میدهد که همهٔ روزهارا روزه بگیرد و همهٔ شبها را عبادت کند . هر کس بآنچه خدا باو روزی داده راضی نشود و شکایت کند و بر تنگی روزی صبر روا ندارد هیچ عمل نیکی از او بالا نرود ودرقیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند . (ح)

رعایت حق بالاترین مردی آنست که حق مردم را بآنها برسانی . دستمزد مزدور را پیش از آنکه عرقش خشك شود بپرداز «ح» بالاترین بخشندگی رساندن حق مردم است بآنها «ع»

رعیت پروری ساعات حکمرانی و پرداختن کارهای رعایا اگر با خلوص نیت وموجب رفاه حال مردم باشد همه پرستش خداست «ع»

ریا خداوند برای کافرین عذاب خوار کنندهٔ مهیا کرده . آن کسانیکه مالهای خود را برای نمایاندن بمردم انفاق میکنند و بخدا و بروزقیامت ایمان ندارند وهر کس که شیطان قرینش باشد چه قرین بدی دارد (ق٤-٣٧)

مبادا آثار نیکان در تو ظاهر باشد و تو نیك نباشی چرا که اگر چنین باشی با ریا کاران محشور خواهی بود . ریاکار سه نشان دارد پیش مردم اظهار نشاط و فعالیت کند ، درتنهائی تنبل است و میل دارد همه کس اورا ستایش کند . در کارهای خیر دوروئی مکن «ح»

ز

زراعت ومعدن روزی را از پنهانی های زمین طلب کنید «ح»

زن و مرد «حق» جهان متاعیست و بهترین متاع آن زن صالحه است ، از زنان بد بخدا پناه برید و از نیکانشان نیز حذر کنید (ح)

هر کس بزنی ظلم کند و مهر اورا ندهد نزد خدا زناکار است و خداوند در قیامت باو عتاب میفرماید کهمن کنیز خود را بامهر وپیمانی بعقد تو درآوردم و تو وفا بهپیمان نکردی و بر کنیزمن ستم کردی — پس از نیکوئیهای او بگیرند و درعوض مهر بآن زن دهند واگر حسنهاش پایان یابد او را بجهنم برند«ح»هر که ببازار رود و تحفه بخرد و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که تصدقی برای جمعی ازفقرا برداشته و بایشان رسانده است«ح»

حضرت رسول فرمود که حقشوهر برزن اینست که زن اطاعت شوهر بکند و نافرمانیش نکند و از خانهٔ او بی اجازه تصدق ندهد و روزهٔ سنت بی رخصت وی ندارد و بی اجازه از خانهٔ شوهر بدر نرود چرا که اگر رودهمهٔ ملائك او را لعنت کنند تابخانه برگردد . زن نباید هیچ شبی بخوابد در حالیکه شوهر ازویخشمگین باشد(ب)هرزنی کهشب بسر آرد وشوهرازویآزرده

مهمل چیزی نبود. سخن گوید تاشناخته شوید چراکه مرد در زیر زبان خویش پنهان است. بهترین گفتار آنست که گوش آنرا دور نیندازد و هوش از فهمیدن آن در رنج نیفتد. بلاغت آنست که برزبان سنگینی نکند و برفهم گران نیاید.

اگر سخن بانیت گوینده مطابق باشد شنونده میپذیرد و گرنه درجای خوداستوار نیست. پرهیز از گفتگو درچیزی که راه و روش آنرا نمیدانی و پایهٔ آنرا نمیشناسی زیرا سخن تو راهنمای دانش تست. چه بسا گفتاری که از تیر های خدنگ بیشتر فرودمیرود. نوک زبان از نوک سنان برنده تراست. آنکس که تواند سر بسته سخن گوید از گفتن آشکار بی‌نیاز میشود. از سخن زشت و ناپسند بپرهیز که دل ها را بکین میآورد. داستانی را که بیم داری دروغ انگارند باز مگوی. منگر که گوینده کیست ببین که گفتارش چیست. اول اندیشه کن آنگاه سخن گوی تاازلغزش مصون مانی، از گفتن سخنی که برآن برتوخندند بپندیش هرچند آنرا از قول دیگری باز گوئی. کسیکه سخن ناشایسته گوید پاسخ ناشایسته نیز بشنود «ع»

سرزنش

چه بسیار کسی که دچار سرزنش گردد و بیگناه باشد. اندرزدادن بیکنفر در میان جمع سرزنش بشمار میرود «ع»

سفر

سفر کنید تاغنیمت برید «ح» در سفر پنج فایده مرد را حاصل آید: غمش زدوده میشود؛ معیشت بدست میآورد؛ علم فرا میگیرد؛ آداب کسب میکند و صحبت نیکومیاموزد «ع»

سلام

چون برشما سلام و تحیت کنند بتحیتی بهتر از آن پاسخ گوئید یااینکه آنرا ردکنید چراکه خداوند برای هر چیزی حساب نگاه دارنده است «ق-٤-٨٨» بهترین چیز اسلام اینست که درسنگان را سیر کنی و برمردم سلام کنی خواه بشناسی و خواه نشناسی. میخواهید شما را بکاری راهنمائی کنم که اگر آنکار را بکنید یکدیگر را دوست میدارید؟ زیاد بر هم سلام کنید که سلام محبت بار میآورد «ح»

سؤال

از سؤال و تقاضا پرهیز کن که سؤال ذلت نقد است و فقری است که برسیدن آن شتاب مینمائی. اگر کسی طناب بگیرد و با پشت هیزم کشد آسانتر از آنست که نزد ثروتمندی رود و چیزی از اوطلب کند خواه بدهد خواه ندهد. کسی نیست که دری از سؤال بر خود گشاید مگر اینکه دری از فقر و احتیاج برویش باز میشود. هر کس بر مردمان کل شود و بار خرج خود را بر دوش آنها افکند ملعونست.

سؤال از مردم از جملهٔ فواحش است. هر کس از مردم سؤال کند در حالیکه قوت سه روزش را داشته باشد روز قیامت رویش استخوان خالی است و گوشت در آن نخواهدبود سؤال حلال نیست مگر بافقریکه بهلاکت انجامد یاقرضیکه برسوائی کشد «ح»

سؤال کنندگان بدترین خلق خدایند چراکه مردم رو بخدا آورده تضرع میکنندو اینهارو بمردم کرده سؤال مینمایند «ز» اگر سائل بداند که وبال سؤال کردن چقدر است البته از کسی سؤال نمیکند و اگر آنکس که سائلی را ردمیکند بداند که رد سائل چقدر بد است احدی سائل را

وی میسر شد خود را از آن نگاه میدارد چون بدی عاقبتش را میداند و اگر براسرار دلش مطلع شوی از خود داری و پیش بینی و فروتنی او تعجب خواهی کرد. اما راغب از هرجا دنیا باو روی آورد خواه حلال خواه حرام باکی ندارد و در طلب مال از هیچ چیز ابا ندارد. علامت طالب آخرت آنست که دل از رغبت دنیای فانی بردارد و بدانید که دل برداشتن و زهد هیچ زاهدی قسمتش را از جهان کم نمیکند و حرص هیچ آزمندی قسمتی راکه برایش مقدر شده افزون نمیسازد پس مغبون آنکسی است که در طلب نصیب آخرت محروم شود«ع» خدایتعالی فرمود قسم بعزت خودم هیچ بندهٔ خواهش مرا برخواهش خود در امور دنیا اختیار نکرد مگر اینکه دلش راغنی و بینیاز میکنم و شغل و فکر شرا منحصر در آخرت میگردانم و آسمان و زمین راضامن روزیش میسازم و برای او بهتر از هرتاجری تجارت میکنم بالاترین مردم در نزد خدا از حیث قدر ومرتبه کسی است که باك نداشته باشد دنیا در دست هر که میخواهد باشد(ب)

س

سخریه واستهزاء

روز قیامت اهل سخریه و استهزاء را میآورند و برای ایشان یکدر بهشت را میگشایند و میگویند زود و بشتاب داخل شو او باغم واندوه جلو رفته تا میخواهد داخل شود در را میبندند و از طرف دیگر دری میگشایند و در آنجاهم چنین میکنند و همچنین باین بلیه گرفتار خواهد شد و از هیچ دری داخل نخواهد شد(ح)

سخن چینی

ای کسانیکه ایمان آورده اید هرگاه فاسقی برای شما خبر آورد پس در آن بررسی کنید مبادا در نتیجهٔ آن گروهی را بنادانی آسیب رسانیده واز کرده خود پشیمان شوید«ق ۴۹–۶»هر سوگند خورندهٔ خواریرا ، هر عیب کنندهٔ سخن چینی را ، هر مناع خیر تعدی کنندهٔ بد کرداریرا اطاعت مکن (۶۸–۱۰ تا ۱۲) از سخن چینی بپرهیز که تخم کینه بیفشاند و ترا از خدا و مردم دور کند . سخن چین راتکذیب کن خواه پایهٔ سخنش بردروغ باشد خواه برراست . کسی که اطاعت سخن چین کند دوست خود را از دست میدهد «ع»

هر که سخن چینی کند داخل بهشت نمیگردد . دشمنترین شما پیش خدا کسانی هستند که بی سخن چینی میان مردم میروند و دوستانرا ازهمدیگر جدامیکنندو طلب عیب پاکان میکنند.میخواهید شما را ببدترین شما خبر دهم ؟ آنهاکه در میان مردم بسخن چینی راه میروند و بین دوستان جدائی میافکنند و برای بی‌عیبان عیب میجویند«ح» بهشت برسخن چینان حرام است«ب»

سخن نیك و بد

سه چیز وسیلهٔ نیکوکاری است سخاوت نفس و خوبی گفتار وشکیبائی برآزار . جمال مرد فصاحت او است . جمال ،گفتار بحق است و کمال ، کردار خوبست . سخن حق را از هر کس شنیدی قبول کن هرچنددشمن و بیگانه باشد و ناحق را از هر کس شنیدی نپذیرهرچنددوست و نزدیك باشد . در دروغگوئیت همین بس که هرچه بشنوی تکرار کنی (ح) اگر زبان نبودی آدمی جز پیکری بیروح یاچارپائی

شرم و حیا

شرم بردو گونه است شرمیکه در نتیجهٔ خرد باشد و آن علم است وشرمی که از حماقت باشد و آن نادانی است . بی‌شرمی مرد رازشت کند. وه که روی مرد بی‌شرم چه زشت است . بدترین مردم کسیست که باك ندارد مردم او را در بزه کاری ببینند . حیا بهر کس جامهٔ خود را بپوشانید مـردم عیب آنکس را ندیدند «ع»

شکر

خدا مزد شاکرانرا زود میدهد(ق-٣-١٣٩)اگر شکر کنید و ایمان آرید خدا شما را عذاب نمیکند وخداوند شکر پذیردانا‌ست(٤-١٤٦) ای فرزندان داودشکر کنید و عدهٔ کمی ازبندگان من شکـر گزارند (٣٤-١٢)هرکس‌شکر کند برای خودکرده و هرکس راه کفر بپوید همانا که پروردگار بی‌نیاز بخشنده است «٢٧-٤٠» بگو خداوند کسیستکه شما را پدید آورد و برای شماگوش‌وچشمهاودل قرار داده و اندکی از شماشکر میکنند(٦٧-٢٣) گفتگو از نعمت های خداوند شکراست وترك آن کفر است . هرکس بنعمت‌کم شکر نگوید شکر نعمت زیاد را نخواهد گفت و هـر که سپاس مردم ندارد سپاس خدا ندارد . اگر خدا بتو چیزی داد باید علامت وی در تو پیداشود. خدادوست میدارد که وقتی نعمتی بکسی داد آثار آن نعمت براو آشکار پیدا باشد زیرا از فقر و وانمودآن بیزار است . ایمان دونیم است نیمی صبر و نیمی‌شکر . صحت و آسودگی دو نعمت است که مردم قدر آنرا نمی‌دانند . هرکس سپاس مردم راندارد سپاس خدارا نگدارد. هروقت خدا برای کسی نیکی میخواهد سروکارش بامردم حق شناس میافتد ووقتیکه برای‌کسی بدی بخواهد سروکارش را بامردم حق ناشناس میاندازد . هرکس باشما خوبی‌کند او را پاداش دهید واگروسیلهٔ‌پاداش‌دادن او را ندارید برایش دعاکنید تا اینکه مطمئن شوید پاداش ویرا داده‌اید . هرکس فقرا را بخود ببندد بالاخره فقیر میشود«ح»

کسیکه در نیکوئیهای خدا بیندیشدکامیاب میشود . درهرنعمت برای خدا حقیست، هرکس آنرا ادا سازد خدا از آن نعمت باوبیشتر میدهد واگر درانجام آن کوتاهی‌روا دارد نعمت‌خویشرا در معرض فنا و زوال قرار داده است . هر وقت دیدید ابتدای نعمتها بشما رسیده بوسیلهٔ ناشکری دنباله آنها را از خود دور مسازید . اگر برای گناهکاری خداونـد عذاب هم قرار نمیدادالبته مردم بپاس شکر گزاری نعمتهایش واجب بود که گرد گناه نگردند . هر کس بلاهای کوچك را بزرك وانمود سازدخداوند ویرا ببلاهای بزرك دچار میسازد . هرکس تنگدستی خود را آشکار سازد خود را خوار سازد . برآنکس که خدا تورا براو برتری داد بسیار بنگرچه این‌عمل ازشکر و ثنای خداوند گار است«ع»

کسیکه چون چیزی خورد شکر کند پاداشش چون کسیست که برای خدا روزه بدارد و شخص سالمی که شکر گوید اجرش چون بیماریست که با مرض صبرکند و غنی شاکر پـاداشش چون فقیر قانعست(ع) سه چیز است که باوجود آنها ضرری بانسان نمیرسد: دعا درموقع اندوه‌و بلا و استغفار درگناه و شکر در نعمت«ج»

شکم پرستی

شکم پرستی مایهٔ تنگدلی است . شکم خواری اصل دردهاو امساك سر آمد دواهاست(ح)معده خانهٔ دردهاست«ض» فرزند آدمی هیچ ظرفیرا پر نکرد که بدتر ازشکم بباشد . دلهای خود را بیسیار خوردن و

محروم نمیکند «ص» سائل را از خود مران و چیزی باو ده هرچند نصف خرمائی باشد و برای سائل حقیست هرچند براسبی سوار باشد «ح»

سوء ظن

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان بسیار بپرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناهست «ق۴۹-۱۲» بدگمانی در بارهٔ نیکوکار بدترین گناه و زشت ترین ستم است . بد ترین دروغها گمان بد بمردم بردن است . بدگمانی‌را ازخود دور کنید . بدخواه بهیچکس گمان خوب نبرد زیرا که خوبی در نهاد خودش نمیبیند . از خصم تاآنجاکه توانی حذرکن چرا که اغلب اوقات دشمن راه موافقت پیش‌میگیرد تا حریف را غافل کند و فرصتی بدست‌آرد و کارش را بسازد یااقلا او را در مشقت‌اندازد. بدگمانی در این موقع نیکست و حسن ظن خلاف حزم و عقل است .

چون باکسی برادری کنی هر چه از او بینی برمحل نیک‌حمل کن تاآنکه بحدی رسد که‌محل نیك برای آن نیابی «ع»

سوگند

خدا را دست آویز برای سوگند هایتان نکنید «ق۲ – ۲۲٤» بدون ضرورت بخدا قسم مخورچه راست باشد وچه دروغ. خداوندراتکیه گاه قسم خود قرار مده چه خداوند آنکس را که بنام او بدروغ سوگند میخورد مورد مرحمت و رعایت خود نمیسازد. سوگند خوردن در معامله کالا را پرا کنده سازد و کسب را تباه کند . هر کس که جز بر خداوند سوگند خورد همانا‌ناشکری کرده‌و برخداانباز گرفته است(ح)مرد بی‌خرد احمق درهر گفتار خود سوگند یادمیکند(ع)

ش

شادی

کسی را در این جهان هیچ شادی و خوشی نمیرسد مگر اینکه اشك حسرت و غم دنبالش روان باشد«ع»

شتاب

شتاب از جانب شیطانست و تأنی درکار ها از جانب خدا است.هرکس باتأنی کار کند کارش صواب یا نزدیك بصواب است و هر کس درکاری شتاب نماید کارش خطا یا نزدیك بخطا است (ح)هرکس‌شتاب میکند میلغزد . شتاب موجب شکست خواهد شد . شتاب زشت است در هرکار مگر در آنجا که پای دفع شر در میان باشد(ع)

شجاعت

باید که هیچکس جزازگناه خویش نترسد . دل مؤمن از سنك محکم تر است«ع» مؤمن از کوه استوارتر است چرا که سنك از کوه میریزد و از ایمان مؤمن چیزی نمیریزد (ج)

شخصیت

آنکس که درکار عقب ماند نسبش او را پیش نمی برد . بزرگواری بهمت بلند است نه باستخوان پوسیدهٔ نیاکان . مردمان بروزگار خود بیشتر شبیهند تابپدران خویش. سرفرازی و عزت در بندگی خداست و کسی که آنرا درکهتری بندگان جویدهرگز نیابد . هر کس که رفتار ناشایسته پستش کند بزرگی نیاکان بلندش نسازد. (ع)

صبر از آنچه آنرا دوست میداری . صبر نسبت بایمان مانند نسبت سر بتن است : در بدنی که سر نباشد خیر نیست ودر ایمانی که صبر نباشد نیز خیر نیست، بدبختی بالاخره بآخر میرسد و بسر انجامی میپیوندد پس صبر اختیار کنید تا گرفتاری شما بسرانجام خود برسد . برتست که در سختی وفشار و بدبختی صبر اختیار کنی . روزگار نشیب وفرازی دارد روزی بکام تو میگردد و روزی برخلاف تو سیر میکند ؛ روزیکه کام یافتی طغیان مکن و چون بسختی افتادی صبر کن . هر کس شکیبائی کند اندوه و درد بروی آسان گذرد . کسیکه صبر و استقامت بدارد بمطلوب خود میرسدهرچند مدتی طولانی برآن بگذرد . تلخی صبر پیروزی بار میدهد : آنکس که با صبر نجات خویش تأمین نکند با جزع و بی صبری هلاك خود را فراهم میکند . صبر بردو قسم است یکی صبر در موقع مصیبت : این صبر نیکو و زیبا است ؛ بهتر و نیکو تر از آن صبر در موقع روبرو شدن باحرام و گناه است که انسان در آن موقع شکیبائی ورزیده خود را از معصیت نگهدارد . همینطوریادخدا در هنگام مصیبت خوب است و بهتر از آن یاد کردن خدا در موقعی است که میخواهی گناه وکار زشت کنی تا ترا مانعی در ارتکاب حرام پیدا شود «ع»

صبر و آهستگی و همواری کنید که نزد خدا هیچ چیز بهتر از نرمی و آهستگی نیست . خدایتعالی فرمود هرگاه یکی از بندگان خود را بمرضی مبتلا سازم واوصبر کند وشکایت خودرا بعیادت کنندگان نکند گوشت اورا بگوشتی بهتر و خونش را بخونی بهتر از آنکه داشت بدل میسازم و اگر اورا شفا دهم گناهانش را نیز پاك میکنم و اگر اورا میراندم داخل رحمت خود میکنم . یکی از آداب بزرك داشتن خدا و شناختن حق او آنست که درد خودرا شکایت نکنی و مصیبت خویش را ذکر ننمائی «ح» هرکه صبر کند صبر او در زمانی کوتاه است و هر کس هم جزع نماید جزعش مدتی مختصر است و هردو بزودی میگذرند پس در جمیع امور صبر روا دار همانا که خدایتعالی محمد (ص) را مبعوث کرد و اورا بصبر و مدارا امر فرمود «ح» اگر صبر کنی صرفه میبری و اگر صبر نکنی خدا مقدرات خود را خواهد کرد ، خواه تو راضی باشی خواه نباشی «م» در بندهٔ که هیچ چیز از مالش از دستش نرود وهیچ در عمرش بیمار نشود خیری نیست چرا که خداوند هر بنده را که دوست دارد اورا مبتلا میسازد. گاه اتفاق میافتد که خداوندمیخواهد بنده را بدرجهٔ برساند که او بوسیلهٔ اعمال هرگز بدان درجه نخواهد رسید پس خدا اورا ببلائی مبتلا میسازد تا بدانوسیله بآنمرتبه رسد . چون مردی را ببینید که هرچه خدا باو میدهد واومشغول معصیت خداست بدانید که او مستدرج است و خدا اورا وا گذارده چنانکه خود فرماید : «چون آنچه را بآن مأمور بودند ترك وفراموش کردند درهای خیر دنیا را برویشان گشودیم که در وقتی بآنچه بایشان رسیده بود شاد و فرحناك شدند ناگاه بیخبر ایشان را گرفتیم . » «ح»

صلاح دل

در تن قطعه گوشتی است که وقتی بصلاح گراید تمام تن بصلاح میرسد و وقتی فاسد شود همهٔ تن فاسد میشود و این قطعهٔ گوشت قلب است. دل مانند شاهی است که ویرا سپاهیان است اگر شاه بصلاح آید سپاه وی نیز راه صلاح پیش میگیرد و اگر شاه فاسد گردید سپاه وی نیز راه فساد میپویند. دل آدمی چون پرمرغیست در زمینی ، باد آنرا بهرسو میبرد . «ع»

بسیار آشامیدن نکشید چراکه دل مانند زرعست و چون بسیار آب داده شود میمیرد . دشمنترین مردم در نزد خدا کسانی هستند که آنقدر میخورند تا تخمه شوند و شکمهای ایشان پرمیشود . دل ترسو و شکم پرخوار دشمنان بدی برای دین هستند . اسرار ملکوت در دل کسی که شکمش پر باشد داخل نمیشود (ح)

شك و تردید دانا ترین مردمان کسیست که شك و گمان یقینش را نزداید کسیکه تردید پیشه کند زیر سم شیاطین واقع میشود (ع)

شماتت هرکس مردم را مذمت کند او را مذمت کنند(ح) برادر خویشرا شماتت مکن که اگر کنی خداوند براو رحم میکند و بلیه‌ای مانند بلیهٔ او برتو نازل میسازد . هرکس برادر خود را در نتیجهٔ رسیدن بلیهٔ شماتت کند از دنیا نمیرود مگر اینکه بدان بلیه گرفتار شود(ح)

شمشیر شمشیر ها کلید های بهشت اند؛ بهشت زیر سایهٔ شمشیر هااست«ح»

شهادت آنکسانیکه بگواهیهای خود ثابتند . . . آنها در بهشت ها محترمند (ق۷۰-۳۳و۳۵) هرکس گواهی نزد او باشد و آنرا بپوشاند خداوند در روز قیامت گوشتش را بخورد او دهد(ح)

شهوت کسی که خویش را گرامی دارد شهوت در نزد وی پست بنظر میرسد . آغاز شهوترانی شادی وفرجام آن تباهی است . هرکس سرگرم خوش گذرانی شود عقلش تباهی میپذیرد . بپرهیز از اینکه بسیار شیفتهٔ زنان باشی و درکامرانی بی تاب شوی چه کسیکه شیفتهٔ زنان باشد برنج دچار گردد وآنکس که بکامروائی فریفته گردد ذلیل شود . پیوسته از بین رفتن لذتها و باقی ماندن آثار شوم آنرا بیاد بیاورید . (ع)

ص

صبر ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از صبر و نماز مددجوئید هماناکه خداوند باصبرکنان است (ق-۲-۱۲)ای کسانیکه ایمان آورده‌اید صبر کنید و شکیبائی ورزید و آماده باشید و از خدا بپرهیزید باشد که رستگار شوید«۳-۲۰۰»صبر کن که خداوند اجر نیکوکاران راضایع نمیسازد«۱۱-۱۱۷»و بکسانی که صبر کردند البته جزا خواهیم داد بهتر از آنچه میکردند (۱۶-۹۹) صبر دار نفس خویش را بآن کسانیکه خدای خود را در بامداد و شبانگاه میخوانند و وجه خدا را طالبند«۱۸-۲۷»اگرصبر کنید و بپرهیزید هماناکه این لازمهٔ اراده قوی در کارها است (۳-۱۸۳)قسم به‌عصر که انسان‌در زیانست مگر کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و براستی و عدالت‌وصیت نمودند و بصبر توصیه کردند (سورهٔ۱۰۳)

فیروزی با صبر همراه و گشایش با رنج قرین است . کسیکه درمشکلات جهان‌صبرندارد عاجز میشود . وقتی دیدید نمیتوانید چیزی را تغییر دهید شکیبائی ورزید تا خدا آنرا تغییر دهد. ایمان دونیم است نیمی صبر نیمی شکر . سه چیز وسیلهٔ نیکوکاری است: سخاوت نفس، خوبی گفتار و شکیبائی برآزار «ح» صبرشجاعت است . صبردونوع است صبر برآنچه آنرا ناخوش میداری و

و اگر بایستید میگیرد و اگر فراموشش کردید یادتان میکند .

چه بسیار مردم که صبح را دریافته و شب نرسیده مرگ آنانرا فرا گرفت و چه بسا کسانی که دراول شب دیگران حسد بآنها میبردند ودرآخرشب برای مرگشان صدای گریه برخاست«ع» بـرای معالجهٔ طول امل بیاد آور آن زمانی را که بندهای اعضای تو در گور از هم جـدا میشوند و دوستان تو سرقبررا باخاك میپوشانند و تو را در قبر خواهند گذاشت و بمنزلهای خود برمیگردند و کرم از سوراخهای بینی تو بیرون خواهد آمد و مورهای زمین گوشت بدن تو را خواهند خورد . هرگاه این معنی را متذکر شوی امور دنیابرتو سهل خواهد گذشت(ج)

ظ

ظلم آن کسانیکه ستم کردند بزودی خواهند دانست که بکدام جای باز میگردند «ق۲٦-۲۲۸»

مرد نادان بامعاشران ستم روا دارد و برزیردستان تعدی کند (م)

هرکس بیندگان خدا ظلم کند خدا دشمن اوست و خدا باهرکس‌دشمنی کند دلیلش‌را باطل و مردود مینماید و چنین شخصی در جنگ خدا بشمار میرودتا ازستمکاری خودداری کندوتوبه نماید. هیچ چیز نعمت خدا را مثل ثبات در ظلم تغییر نمیدهد و زایل نمیسازد .

خداوند دعای مظلومان را میشنود و در کمین ستمکارانست . خداوند هر ظالمی‌را ذلیل و هر متکبری را خوار میکند . روز عدالت برظالم سخت‌ترا از روزستم برمظلوم است.هرکس‌ستم کند خود دچار ستم‌گردد. همانطور که دوست نداری بتو ظلم‌کنند توهم بمردم‌ستم‌مکن . کسیکه سوار اسب ستم باشد تو سنش او را برو در میاندازد . ظلم کشور را ویران میکند . ستم دنباله های تباه کننده در پی دارد . سه گروهند که خداوند به آنها نظر نمی‌کند : ظالم‌و کمك‌دهندهٔ بظلم و کسی که بظلم راضی باشد .

درندهٔ بسیار خور تباه سازنده بهتـر است از فرمانروای سخت گمان ستمکار . بپرهیزاز ستمکاری چراکه بیدادگر بوی بهشت نمیشنود . بدترین فرمانرواها کسی‌است که‌مردم‌بی‌گناه ازاو ترسناك باشند . بدترین وطن‌ها آنجاست که مردم در آن ایمن نباشند . ستم‌شخص را در دین و دنیا مفتضح میکند و معایب او را در نظر عیب‌گو آشکار میکند .آنکس‌که جهان عدل درنظرش خوار و تنگ بیاید عالم ظلم درپیشش تنگتراست . کسیکه خود را دوست میدارد بدیگران ستم نمیکند . از ستم بآنکس که دسترس جز بیاوری خداوند ندارد پرهیز کن . بهترین عدالت یـاری مظلومین است . هرگاه ستم‌کشیدهٔ را دیدی اورا برابر ستمگر یاری کن. هرکس بنادرستی یاری کند راستی را ستم مینماید . بدترین بار گناه دست اندازی باندوختهٔ یتیمان‌است«ع»هیچکس‌نیست که بدیگری ظلم کند مگراینکه خداوند او را در جان او یامال او بآنظلم‌خواهد گرفت (ب)

ع

عادت عادت طبیعت و خوی ثانوی است(ع)

ض

ضرب هر که مردی را تازیانه و طپانچه زند در قیامت اورا از آتش تازیانه و طپانچه زنند «ح»

ط

طعن هیچکس بر مؤمن طعنه نمیزند مگر اینکه بید ترین مردنها خواهد مرد «ب»

طمع بی نیازتر ازهمهٔ مردم کسیست که در پی آز نباشد. از طمع دوری کن که طمع فقر نقد است.

مرد طمع کار از همه کس فقیرتر است. طمع حکمت را از دل دانشمندان میبرد. هر کس از شما بخیال طمع جائی میرود آهسته رود «ح» کسیکه طمع را پیشهٔ خود ساخت خویشتن را خوار کرد. بیشتر پیش آمد هائی که با شکست همدوش است آنها است که زیر برق طمع میدرخشد. طمع کار در بند ذلت و خواری است. از آزمندی است که مردم گردن بخواری مینهند. از هر که خواهی استغنا کن تا مانند وشبیه او باشی و بهر کس خواهی احسان کن، تا بزرک و امیراو باشی و نسبت بهر کس میخواهی طمع روا دار تا بنده و اسیر او باشی «ع» بندهٔ که طمع دارد بدبندهٔ است زیرا که این صفت اورا بهر خانه میکشد و بندهٔ که خواهشی دارد بد بندهٔ است چرا که اینحال اورا ذلیل میسازد «ب»

طمع «قطع» غنا این نیست که کسی مال بسیار داشته باشد بلکه غنا بی نیازی نفس است. از آنچه در دست مردمست مأیوس باش (ح) همهٔ خوبیهارا دیدم که درقطع طمع ازمردم جمع است وهر کس در چیزی بمردم امید نداشت و کار خود را بخدا واگذار کرد خداوند جمیع امور اورا برمیآورد «ز» عزت مؤمن به بی نیازی از مردم است. مأیوس بودن از دست مردم موجب فخر مؤمن است «ج» کسی که خود را از مردم بی نیاز کند خدا اورا بی نیاز میسازد «ع»

طول امل یاد مرك خواهشهای باطل را از دل زایل میسازد و گیاههای غفلت را از ریشه برمیکند و دل را بوعده های الهی قوی و مطمئن میکند وطبع را رقیق و نازك میکند و هوی و هوس را میشکند و آتش حرص را فرو مینشاند و دنیا را حقیر و بیمقدار میکند. مرك اول منزل آخرت و آخر منزل دنیا است، خوشا بحال کسی که در منزل اول اورا اکرام کنند «خ» مرك وآنچه را بعد از آن هست بسیار بیاد آور و مرك را مگر با توشهٔ مطمئن آرزو مکن.

مرا عجب آمد از آنکس که مرك را فراموش میکند در صورتیکه مردگان را میبیند. بشما توصیه میکنم که مرك را بیاد آورید و غفلت خود را از آن کم کنید، چگونه از چیزی غفلت دارید که او از شما غفلت ندارد. سبقت گیرید بمرگی که اگر شما ازآن بگریزید شمارا در میابد

از دست داده چیزی بدست نخواهی آورد . یکدم خواری بخوشی جاودانی نمیارزد . جوانمرد آنست که دارائی خود را بدهد و آبروی خویش را نگاه دارد. جوانمردی اسمی است که بخودی خود شامل تمام هنرهای پسندیده و اخلاق نیك است«ع»

عصبیت عصبیتی که مذموم است و صاحب آن را گناهکار بشمار میآورند نه آنست که آدمی قبیلهٔ خود را دوست بدارد بلکه آنست که اهل‌خود را بظلم اعانت کند (ز) هرکس تعصب بکشد یا برای او تعصب بکشند رشتهٔ اسلام از گردنش جدا میشود (ح) هرکس خردلی عصبیت در وی باشد خداوند روز قیامت با اعراب جاهلیت محشورش میکند (ح)

عفت آنکسانی که عورتهای خود را حفظ میکنند مگر برای جفت های‌خود یا آنچه را دستهایشان مالك باشد که در این صورت ملامتی برایشان نیست ؛ پس هرکس از این تجاوز کند آنها جزو تعدی کنندگان بشمار میروند . . . (حفظ کنندگان عفت با عدهٔ دیگری از نیکوکاران که نامبرده شده) وارثانند ،آنهائی که بهشت را بارث برده و در آن جاودان خواهند بود (ق۲۳-۵ تا ۱۱) بمردان گرونده بگوکه چشمان خود را فرو گیرند و عورت خود را حفظ کنند ، این کار برای آنها پاکیزه تر استهمانا که خداوند بآنچه میکنند دانا است و بزنان گرونده بگو چشمان خود را فرو گیرند وعورتهای خویش را حفظ نمایند و زینت خود را آشکار مسازند مگر آنچه از آن بیرون است وموی‌خودرا در مقنعه بپوشانند و آرایش خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یاپسرانشان یاپسران شوهرانشان یابرادرانشان یابرادرزادگانشان یاخواهرزادگانشان یا زنان خدمتکار یا بمردانی که قوهٔ مردی ندارند یا بکودکانی که بر عورتها آگاه نیستندونباید پای خود را بر هم زنند تا صدای خلخالی که برآن میبندند بگوش رسد همگی بسوی خدا توبه کنید ای گروه ایمان آورندگان ، باشد که رستگار شوید . (۲٤-۳۰و۳۱)

وقتی خدا بخواهد قومی را بزرك کند آنها را صاحب عفت و بخشش میسازد . عفت زینت زنان است . عفیف باشید تا زنان شما عفیف باشند . زنای چشمها نگاه است . از برای زنان این بهتر است که هیچ مرد غریبی‌را نبینندوهیچ مردی هم ایشانرا نبینند (ف)افضل عبادات عفتاست«ع» هیچ عبادتی بالاتر از عفت شکم و عورت نیست «ب»

عفو باید از گناه درگذرند وعفو کنند. آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد ؟ خداوند آمرزندهٔ مهربانست «ق۲٤-۲۲» اگر درگذرید و عفو کنید ، پرهیزکاری نزدیکتراست«۲-۲۳۸»

آنانکه در خوشی و ناخوشی اموال خود را انفاق‌میکنند و فرو برندگان خشم‌وکسانی که از تقصیرات مردم در میگذرند «داخل بهشت های پرنعمت شوند» و خداوند نیکو کاران را دوست میدارد (ق۳-۱۲۸)عفو را بگیر وبه نیکی امر کن و از نادانان روی بگردان«۷-۱۹۹» جزای هر بدی یك بدی بمثل آنست وکسی که از آن درگذشت و اصلاح کرد اجرش پیش خداست همانا که خداوند ظالمان را دوست نمیدارد«۴۲-۳۸» و کسیکه صبر ورزید و عفو کرد همانا که این لازمهٔ ارادهٔ قوی در کارها است«٤۱»

عبرت

از کسانی مباش که از موعظه فایده نمیبرند مگر اینکه آنسان را سخت متألم کنی زیرا خردمند پند میپذیرد و بهائم است که باید زده شوند تا تکلیف خود را بدانند. شخص بینا کسیست که سخن را شنید و تفکر کرد و نگاه کرد و دید و از آنچه مایهٔ عبرت است فایده برد. هر کس باتو پند و اندرز سودا کند بر تو سود فراوان رساند. هر کس که فکر و گفتار بزرگان را استقبال کند جای کجی‌ولغزش‌را میشناسد. اگر گویندهٔ دانا نیستی پس شنوندهٔ پذیرا باش. خداوند را فرشته ایست که هر روز آوا میدهد که ای مردم جهان برای مردن بزائید و برای ویران شدن بسازید و برای کوچ کردن جمع شوید.

نادان گناه خود را نشناسد و از کس پند نپذیرد. برای کسب ادب کافیست که هر بدی را که در دیگری بینی ازخود دور سازی(ع)

غافلتر از همهٔ مردم کسیست که از تغییرات جهانی پند نگیرد. خوشبخت کسی است که از کار دیگران پند گیرد(ح) دنیا برای تو بهترین پند دهنده است اگر پذیرای پند شوی. هر کس اندیشه داشته باشد از هرچیزی پند میگیرد. چه بسیار است چیزهائی که مایهٔ عبرتند و چه کم است عبرت گرفتن مردم. کسیکه بروزگار گذشتگان نظر کند و از هلاکت و بدبختیشان عبرت گیرد پرهیز-کاریش ویرا از چیزهای شبهه‌دار دور میسازد (ع)

عدل

ای کسانی که گرویده‌اید در امر خدا ثابت قدم و در عدالت حاضر و پا برجای باشید و شما را دشمنی قومی برآن ندارد که عدالت نکنید، عدالت ورزید که این عمل بپرهیز کاری نزدیکتر است چرا که خداوند بآنچه میکنید داناست(ق ٥-١١)

خدا بشما امر میکند که امانات را بصاحبانشان مسترد داریدواگرمیان مردم حکم مینمائید بعدالت حکم کنید همانا که خداوند شما را بآن خوب پند میدهد همانا که خداوند شنوندهٔ بینا است(٤-٦١)

هیچ چیز چون‌عدل نگهبانی خود را نمیکند. عدل پشتیبان و نگهدارندهٔ ملت است. زکوة پادشاهی، فریاد رسی بستم دیدگان است. آنکس که هنگام توانائی‌کار بعدل و داد کند ازهمراهی دیگران بی‌نیاز میشود. (ع) عدالت کردن در یکساعت بهتر از هفتاد سال عبادت کردن است. هرصاحب تسلطی که صبح کند وقصد ظلم باحدی نداشته باشد خداوندجمیع گناهانش‌رامیآمرزد«ح» هیچ ثوابی پیش خدا از ثواب سلطانی که بعدل موصوف است و مردی که شیوهٔ وی نیکوئی است بیشتر نیست «ع» عدالت در کام پادشاهی که شیرینی عدل را یافته است از شهد شیرین تر و درمشامش از مشك خوشبوتر است. پادشاه عادل، بیحساب وارد بهشت میشود(ج)صلاح احوال شما در صلاح سلطان‌شما است همانا که سلطان بمنزلهٔ پدر مهربان است (م)

عزت نفس

هر کس ناخوانده بطعامی حاضر شود چون دزد در میآید و ننگین بیرون میرود «ح» مرك از ننك گدائی آسانتر است. خود را از هر پستی و فرومایگی پاك دار هرچند ترا بدانچه دلخواه تست رهبر باشد. خود را از پستی و خواری برتر شمار هرچند که ترس و بیم ترا بدان وادارسازدزیرا بجای آبروی

از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر اینکه بیمار نشستن وی را طالب باشد و از او بخواهد که بنشیند (ع)

خوشا بحال کسی که بعیب خود مشغول و از عیب دیگران غافل است.

عیب پوشی کسی که مردم را مذمت کند اورا مذمت کنند . کسی که بر لغزش خویش بینا باشد لغزش دیگرانرا کوچك داند. از بهترین کارهای مرد بزرگوار چشم پوشی است از آنچه میداند . والی بپوشیدن عیب مردم ازهرکسی سزاوارتراست. ای مالك معایبی که از تو پوشیده در کشف آن اصرار مکن که اگر برتو معلوم شود بایدباصلاح آن بکوشی و اگر آنرا ندانی بتو کاری نیست و حکم آن با خداست پس تا تو توانی زشتیهارا بپوشان تا خدا هم آنچه را نمیخواهی مردم از تو بدانند بپوشاند «ع»

عیب جوئی عیب جوئی مکنید و غیبت ننمائید ، آیا بعضی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردهٔ خودرا بخورد ؟ پس اینرا ناخوش دارد. . . ازخدا بپرهیزید همانا خداوند توبه پذیر مهربان است «ق۴۹-۱۲» وای بر هر عیب کننده و طعنه زننده ای «۱۰۴-۱» کسانیکه دوست میدارند که کارزشت آنانکه گرویدند فاش شود ایشانرا عذابی دردناك است «۲۴-۱۸» ای کسانیکه ایمان آورده اید نباید که گروهی گروه دیگر را مسخره کنند بسا اتفاق افتد که آنها برتر از عیب کنندگان باشند و زنان نباید زنان دیگر را استهزا نمایند شاید که آنها بهتر از ایشان باشند و همدیگر را عیب مکنید و همدیگر را بلقب های بد مخوانید ، زشتکاری پس از ایمان بدکاریست و اگر اینها توبه نکنند از ظالمان هستند (۴۹-۱۱) هرکس کار بدی را شهرت دهد مانند مرتکب آنکاراست وهرکس چیزی را بر مؤمنی عیب بگیرد نمیرد تا بدان عیب مبتلا شود . شما پرکاه را در چشم دیگران میبینید و تنهٔ درخت را در چشم خود نمیبینید «ح» بدترین مردم کسیست که خوی ناپسند مردم را جستجو کند و از رفتار زشت خویش نابینا باشد . مردم بد دوست دارند عیب دیگران را آشکار کنند تا بر تباه کاری خود بهانهٔ بیشتر داشته باشند . از آمیزش با کسانی که در جستجوی عیب مردمند بپرهیز چه هرگز همنشین آنها هم از شرشان آسوده نیست . بزرگترین عیب آنست که خوی زشت خویش را بر دیگران خرده بگیری «ع» هرکس بر برادرش عیبی دید و آنرا پوشانید چنانست که دختر زنده بگور کردهٔ رازندگی بخشیده «ح»

هرکس در حق برادر مؤمن خود آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باز گوید ازآنها خواهد بود که خداوند میفرماید « همانا کسانیکه دوست دارند کار زشت آنانکه گرویدند فاش شود برای ایشان عذابی دردناك است » (ح)

هرکس کسی را در گناهی رسوا کند چنانست که خود آن گناه را مرتکب شده است. ای جماعتیکه بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده مذمت مسلمانانرا نکنید وعیب های ایشانرا مجوئید چه هرکس از مردم عیب جوئی کند خدا اورا رسوا کند اگر چه گناهرا درخانهٔ خود مرتکب شده باشد «ح» نزدیکترین حالات بنده بکفر آنست که با مردی در دین یکی باشد و بدیها و لغزشهای اورا بشمارد و نگاه دارد که روزی باو آنها را سرزنش کند . درعیب آدمی همین کافیست که از خود کور و بمردم بینا باشد یا دیگری را بچیزیکه خود نمیتواند ترك کند

هر کس از تقصیر دیگران درگذرد خدا از تقصیرش در میگذرد و هر کس دیگران را ببخشد خداوند او را میبخشد . هر کس که عذر متعذران را خواه راست باشدو خواه‌دروغ، نپذیرد از شفاعت من محروم ماند . هر کسی را قدرت مجازات بیشتر باشد عفو از وی زیبنده‌تراست وقتی که بردشمن قدرت یافتی بشکرانهٔ توانائی‌ازاودرگذر.ازهمهٔ شمابردبارتر کسی است که بعدازقدرت از تقصیر دشمن درگذرد(ح)

عفو تاج مردانگی است . آزاد مرد چون نیرو یابد از گناه دشمن در گذرد . عفوزینت قدرت است .

بدترین مردم کسی است که پوزش نپذیرد و از گناه درنگذرد. در کیفر دادن گناه‌عجله مکن و میان آن دو برای گذشت جائی بگذار «ع» هیچکس نیست که وقتی ظلمی باو شودوآنرا عفو کند مگر اینکه خداوند عزتش را روز قیامت زیاد میکند ، عفو و گذشت چیزی را جزعزت زیاد نمیکند پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز گرداند . بهر کس از تو دوری کند نزدیکی کن وبکسی که تورا محروم سازد بخشش نما و بآنکس که بتو ظلم روا داشته گذشت رواداز«ح» شایسته شأن تو آنست که از گناه گناهکار درگذری و بدی بدکار را چشم پوشی کنی همچنانکه میل داری خداوند ترا بیامرزد و بر سر گناهانت قلم عفو درکشد «ع»

علم وعمل

ای کسانیکه ایمان آورده اید چرا آنچه میگوئید نمیکنید همانا که‌در پیش خدا گناه بزرگیست که بگوئید آنچه را نمیکنید (ق-۶۱-۲و۳) آیا مردم را به نیکوئی امرمیکنید و خودتانرا فراموش میکنید در صورتیکه کتاب را میخوانید ؟ چرا بعقل درنمییابید ؟ «۲-۴۳» دو نفر پشت مـرا شکستند یکی عالمی که پردهٔ شریعت را بدرد و بعلم خود عمل نکند ودیگر جاهلی که آداب عبادت را نداند و بدون علم عبادت کند. اهل دوزخ از بوی عالمیکه بعلم خویش عمل نکند آزرده خاطرمیشوند. اشد مردم از جهت پشیمانی و حسرت کسی است که دیگری را بخدا بخواند و آنشخص‌داخل‌بهشت شود و خود خواننده بواسطهٔ ترك نکردن عملی که خود دانسته بود وارد بهشت نگـردد «ح»

آفت دانش کار نبستن آنست «ع»

علمی که‌بآن عمل توأم نباشد جز کفر و دوری از خدا برای صاحبش فراهم نمیکند «ز»

عیادت بیماران

هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود . چون نزد او بنشیند رحمت باو احاطه کند . سزاوار است کسیکه بیمار شودبرادران مؤمن را خبر کند که بدیدنش بیایند که آنها هم ثواب ببرند و اوهم بخبر کردن آنها ثواب ببرد «ب» چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادتش آیند چرا که هیچکس نیست مگر اینکه اورا دعای مستجابی هست «م» در درد چشم عیادت نیست ودر سایر بیماریها ابتدا سه روز متوالی باید بیمار را دید و پس ازآن یکروز در میان پس‌اگر بیماری بسیار طول کشداورا باید با عیالش گذاشت و عیادت نباید کرد . چون بدیدن‌بیماری روید سیبی‌یا بهی یـا ترنجی یا بوی خوشی باخود ببرید چرا که بیمار بآن استراحت مییابد . خوبی عیادت‌آنست که زود برخیزی «ح»

دوزخست (ز) هر کس که ایمان بخدا و رسول دارد در مجلسی که غیبت مسلمانی کنند نمینشیند(ح)

هر کس در مجلسی مانع شود که غیبت برادر مؤمنش را کنند خداوند هزار نوع بدیرا در دنیا و آخرت از او رد میکند و اگر قدرت بر منع آن داشته باشد و مانع نشود مثل گناه آن غیبت کننده خواهد داشت (ح) هر که را بدیدهٔ خود ندیدی که گناه میکند یا دو گواه عادل بگناهش تصدیق نکردند اورا گناهکار مدان . برادران خود را هرگاه غایب باشند بهتر از آنچه دوست میداوید شما را غایبانه یاد کنند یاد نمائید (ح) هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم آنرا بدانند غیبت نیست (م)

غیرت

غیرت مرد از ایمان است . شخص غیرتمند هرگز زنا نمیکند (ع) دل مرد بیغیرت سرنگونست . اگر مردی دراهل خانهٔ خود کاری بیند که خلاف غیرت باشد و بغیرت نیاید اگر تا چهل روز چارهٔ آن کار نکرد روح ایمان از او مفارقت میکند (ح) ای اهل عراق شنیده ام که زنان شما ببازار ها میروند و درراهها با مردان مدافعه میکنند و شانه بیکدیگر میزنند که راه بدهند آیاحیا نمیکنید و بغیرت نمیآئید؟ (ع)

خداوند تبارك و تعالی غیور است و صفت غیرت را دوست میدارد و از غیرت اوست که همه اعمال نا شایسته آشکار و پنهان را حرام کرده است«ح» بعضی از انواع غیرت است که خدا و رسول آنرا دشمن میدارند و آن اینست که مرد بیجهت براهل خود غیرت کند و در تفحص و تفتیش از احوال اهل و حرم خود مبالغه نماید«ح»

ف

فتنه

فتنه از قتل بزرگتر است«ق-٢-٢١٤» فتنه سر چشمهٔ بدبختی و تیره روزی است«ع»

فروشاندن خشم

بشتابید بسوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن بهنـ آسمانها و زمین است کـه برای پرهیزکاران آماده شده یعنی کسانی که مالهای خود را در خوشی و ناخوشی می بخشند و فروخـورندگان خشم و درگذرندگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد«ق٣-١٢٨» هر که خشم خود را فرو برد خداوند او را اجر میدهد . هر کس در فرو بردن غیظ از دیگران بهتراست از همه کس دور اندیش تر است«ح» بهترین مردم کسی است که خشم خود را فرونشاند و در موقع توانائی بردبار باشد(ع)

هر که غضب خود را از مردم بازدارد خداوند روزقیامت غضب خود راازاو بازدارد«ح» هر که غضب خود را از کسی بازداردخدا عیوب اورا میپوشاند «ح» علم بتعلم بهم میرسدوحلم بتحلم یعنی بفرو نشاندن خشم(ح) هر که خشم خود رادرجائیکه تواند، فرو بردخداروزقیامت دلش راازخشنودی و رضا مملو سازد. هیچ بندهٔ جرعهٔ نیاشامید که اجر آن بیش از غیظی باشد که فرو میبرد «ح» هیچ بندهٔ خشم خود را فرو نبرد مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت غیرتش را افزون میکند. هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد خداوند دلش را از ایمنی و ایمان روز قیامت پر میکند«ب» هر که از کسی خشمی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشـد خداوند ثواب

سرزنش نماید «ب» کسیکه در پی عیب کسان باشد و ترا از آن خبردار کند مفسد است، باید اورا از خود دور کنی «ع»

غ

غرور و خودبینی

از مستی دارائی بخدا پناه گیرید که این مستی خیلی دیر فرومینشیند. بالیدن بآنچه نه او ترا ماند و نه تو اورا مانی دلیل نادانی است. در هر لذتی زوال آنرا یاد کن و در هر نعمتی انتقال آنرا بیادآور (ع)

سه چیز است که موجب هلاك نفس است که یکی از آنها غرور و خودبینی میباشد. هروقت بینی هر صاحب رأی برأی خود عجب میکند و آنرا صواب میداند بر تو باد که خود را محافظت کنی و با مردم ننشینی.

اگر هیچ گناهی نکنید من از گناه بدتری میترسم که آن‌خودبینی است «ح» خدادانست که گناه کردن برای مؤمن بهتر از خودبینی او است و اگر باین سبب نبود هرگز هیچ مؤمنی‌را مبتلا نمیکرد. مردی که گناه میکند و پشیمان میشود و بعد ازآن عبادتی میکندو بآن‌شاد ومغرور میشود و بسبب آن از حالت پشیمانی که داشت سست میگردد اگر بر حالت اولیه بود ازعبادتی که کرد بهتر میبود.

مغرور، در دنیا مسکین است و در آخرت مغبون و زیانکار، چه، کار بهتر بکاربست تر عوض کرده (ج)

غفلت از محبت

محبت تو بچیزی دیده ات را کور وگوشت را کر میکند (م)

غم

هر کسی ملالت بر او غلبه کند آسایش از وی دور شود. غم نیمی از پیری است (ح) کسی را در این جهان شادی نمیرسد مگراینکه اشك‌غم در پس آن جاری شود (ع)

غیبت

عیب جوئی مکنید و غیبت ننمائید، آیا بعضی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردهٔ خود را بخورد؟... پس‌این‌را ناخوش دارید... از خدا بپرهیزید، همانا خداوند توبه پذیرمهربانست «ق٤٩-١٢»

غیبت یعنی یاد کردن تو برادر خود را بچیزی که خوشش نیاید. اگر آنچه گفتی در او باشد وی را غیبت کرده ای والا براو بهتان زده ای. مرد زناکار اگر توبه کند خـدا اورا میآمرزد اما تا صاحب غیبت نبخشد خدا از سر تقصیر غیبت کننده نمیگذرد و اورا نمیآمرزد.

هر غیبت کنندهٔ که بی توبه از دنیا برود اول کسی است که داخل جهنم خواهد شد. هرکه مرد مسلمان یا زن مسلمانی را غیبت کند خداچهل شبانه روز نمازوروزه اش را قبول‌نمیکند مگر اینکه آنکس که غیبت او شده از وی‌راضی شود. هرکس در ماه رمضان غیبت مؤمنی را کند اجری برای روزه اش نیست (ح) آنکس که بغیبت گوش فرا دهد در شمار یك تن ازغیبت-کنندگان است (ع) غیبت بر هر مسلمانی حرام است چرا که غیبت حسناترا میخورد وآنهارا باطل میکند همانطور که آتش هیزم را میخورد (ج) زنهار غیبت مکن کـه غیبت نانخورش سگان

جهنم است که در آن جاودان خواهد ماند و غضب خداوند و لعنت خدا براوست و برای او عذابی بزرگ آماده کرده است. «٤—٩٥» ای مالك از ریختن خونی که حلال نیست بپرهیز زیرا که هیچ چیز بیشتر از خونریزی ناحق سبب خشم خدا و عذاب بزرگ آخرت و زوال نعمت و کوتاهی عمر نشود و خداوند جل جلاله روز قیامت اولین حکمی که در میان بندگان خود کند راجع بخونهائیست که ریخته‌اند. پس هرگز بخیال قوام و پایداری دولت و قدرت خویش بریختن خون ناحق و حرام اقدام مکن چه موجب تسلط و قوت نخواهد بود بلکه باعث ضعف و سستی است یا اینکه این عمل ظالمانه زوال حکومت را فراهم میکند و آنرا بجای دیگر نقل میدهد. اگر کسیرا بعمد و قصد کشته باشی بدون چون و چرا قصاص تن لازم است و ترا پیش خدا و در نزد من در این گناه کبیره هیچ عذری نیست «ع» بحق خداوندی که جانم در دست اوست که اگر اهل آسمان و زمین همه برای کشتن مؤمنی جمع شوند یا بکشته شدن او راضی شوند خداوند همه را داخل جهنم کند «ح»

قتل اولاد(۱)

فرزند های خود را از بیم تنگدستی مکشید ما آنها را و شما را روزی میدهیم همانا که قتل آنها گناهی کبیر است (ق ۱۷—۳۳) «روز قیامت» هنگامیکه دختر زنده بگور کرده پرسیده شود که بچه گناهی کشته شد ... «۸۰—۹» آنانکه فرزندان خود را ازروی نادانی وسفاهت کشتند بتحقیق زیان کردند و آنچه را خداوند بآنها روزی داد حرام نمودند از راه افترائی که با این کار برخدا بستند، همانها هستند که گمراه شدند و بوئی ازهدایت نبرده بودند «٦—١٤١»

قرض

کیست آنکه قرض دهد خدا را قرضی نیکو؛ پس آنرا برای او زیاد کند چندین برابر و خداست که تنگی میکند و گشایش میدهد و بسوی او بر میگردید (۲—۲٤٦)

هرکس بمردی قرض دهد زمانیکه آنرا بگیرد مالش در زکوة و خود او با ملائکه در نماز است «ب» در بهشت نوشته است که ثواب قرض دادن را هیجده برابر میدهند. هرمؤمنی که بمؤمنی برای خدا قرض بدهد تاقرض خود را پس گیرد درهر آن ثواب صدقه ای دارد وسرآن در اینست که هرآنی میتواند مالرا مطالبه کند و چون مطالبه نمیکند ثواب صدقه را دارد. هرکس خواهد خدا سایه برسر او افکند در روزی که هیچکس را سایه نیست، وامداری‌را مهلت دهد یا از حق خود بگذرد (ج)

قرض کمتر گیر تاآزاد باشی. قرض دین راز بون میکند. زیادی وام راستگورا دروغگو میکند و پیمان گذار را پیمان شکن‌میسازد «ع»

قناعت

هرکس که بنصیب خدا داده بسازد خوشحال شود. بقسمت‌خویش راضی باش تا از همه‌کس ثروتمند تر باشی. اگر چیزی که مایهٔ کفایت تست در دسترس داری در پی آنچه موجب طغیانت شود مباش. اندکی که

۱—آیاتی که در اینجا نقل میشود. بیشتر برای کسانیکه در جاهلیت دختران خودرازنده بگور میکردند نازل شده ولی شاید برکسانیهم که اولاد خود را دررحم میکشند یعنی‌سقط جنین میکنند نیز جاری باشد و ماآنرا بهمین مناسبت ذکر کردیم.

شهیدی باو کرامت کند«ح»

فساد فساد مکنید در زمین بعد از بسامان آمدن آن ، این برای شما بهتر است اگر گروندگان باشید «ق ٧-٨٤»

فسق هر کس بازن مسلمانی یازن ترسائی یا جهودی یاگبری خواه آزاد باشند و خواه بنده زنا کند و بی توبه بمیرد خداوند در قبرش سیصــد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها بقبرش در آیند و اوتا روز قیامت در آتش سوزد و چون از قبرش مبعوث شود مردم از بوی بد وی متنفرمیشوند وهمه کس او را باین عمل قبیح بشناسد تا بجهنم رود«ح»

فقر فقر با ایمان خزینهٔ از خزاین خدا و کرامتی از خدا وچیزیست که خدا آنرا جز به پیغمبر مرسل یامؤمنی که در نزد خدا کریم باشدعطا نمیکند. خدا بمن فرمود که ای پیغمبرهرگاه بندهٔ را دوست داشته باشم سه چیز باو عطا میکنم : دلش را محزون و بدنش را بیمار و دستش‌را خالی‌میکنم و هرگاه بندهٔ را دشمن داشته باشم سه چیز باو میدهم : دلش را شاد و بدنش را صحیح و دستش را ازمال دنیاپرمینمایم. همه کس مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقراست «ح»

روز قیامت بفقرا خطاب خواهد رسید که نگاه کنیدهر که شما را قرص نانی یاشربت آبی یا جامهٔ داده باشد دست او را بگیرید و ببهشت بریده آیا میخواهید پادشاهان اهل بهشت را بنگرید ؟ پس بضعیفان ژولیده موی غبار آلودهٔ خوار که دو کهنه بر خود پیچیده‌اند ، نه کسی آنها را میشناسد و نه آنها کسیرا میشناسند بنگرید . چون روزگاری برسد که‌مردم فقرای خودرا خوار و دشمن دارند وبتعمیر دنیا مشغول شوند و بجمع درهم و دیناررو آورند خدا ایشانرا بچهار چیز مبتلا میکند : قحط و خوف از سلطان و خیانت حکام و تسلط دشمنان «ح» خدا یتعالی میفرماید که من غنی را غنی نکردم بجهت کرامتی که برمن داشت و فقیر را فقیر نکردم بسبب خواری که پیش من داشت بلکه غنا و فقر چیزیست که بآن اغنیا و فقرا را امتحان میکنم و اگر فقرا نبودند اغنیاء مستوجب بهشت نمیشدند(م) هر کس فقیر مؤمنی‌راملاقات کند و براوسلامی کند غیراز سلامی که برغنی‌میکندخداو ندراملاقات‌خواهد کرددرحالی که‌خدا براوغضبناك باشد(ش) فقر نسبت ببعضی کرامتی‌است ازجانب‌خداونسبت ببرخی دیگرعقوبتست : آنکه موجب کرامتست آنست که‌صاحب‌خود را خوش خلق میکند و مطیع پروردگار مینماید و از حال خود شکایت نمیکند و خدارابرفقرشکر میکند و علامت آنکه عقوبت است آنست که صاحب خودرا بدخلق مینماید و معصیت پروردگار میکند و شکایت بسیار برزبان میآورد و بقضای‌الهی‌راضی نیست «ع»

ق

قتل هر کس تنی را بکشد یا در زمین تباهی کند مثل اینست که همهٔ مردم را کشته است«ق-٥-٣٥» نکشید نفسی را که حــرام کرد خدا مگر بحق «١٧ — ٣٥» هر کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد جزای او

که بدست او نرم شود و او هرروز زرهی میساخت و میفروخت(ع)چون دردکان خود را گشودی و متاع خود راگستردی وظیفهٔ خود را انجام داده‌ای ، دیگر برخدا توکل کن (ح)

همانا که جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر اینکه روزی خود را تمام میخورد . پس از خدا بترسید و در طلب روزی مبالغه نکنید و دیر رسیدن‌روزی‌شمارا برآن ندارد که برای طلب آن معصیت خدا کنید زیرا که خداوند روزیرا میان بندگان خود حلال قسمت کرده و حرام قسمت نکرده پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبرکند روزی حلالش‌میرسد و هر کس پرده دری کند وشتاب روا دارد و از حرام بگیرد از روزی حلالش همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او را خواهند کرد(ح) کسب و تجارت عقل رازیاد وترک تجارت عقـل را کم میکند(ج) بامداد بطلب روزی روید(م)ایگروه سوداگران اول مسائل تجارت را یاد بگیرید بعد از آن مشغول تجارت شوید بخدا که در این امت ربا از جای پای مورچه برروی سنگ خاراخفی تراست و قسم دروغ مخورید چرا که تاجر فاجر میشود و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و حق بدهد(ع)

هر کس در دنیا برای استغنای مردم و وسعت براهل و عیال و احسان باهمسایگان طلب روزی کند خدا را باروی سفید ملاقات خواهد کرد «ب» کسیکه در تحصیل روزی عیـال بکوشد مثل کسی است که در راه خدا جهاد نماید و همانا که خداوند سفر کردن و اختیار غربت را برای طلب روزی دوست میدارد . کسی‌که دنیا را برای آخرت یا آخرت‌را بجهت دنیا ترک کند از ما نیست (ج) (بتجارت مراجعه‌شود)

کم‌فروشی

پیمانه وترازورا بعدل تمام دهید«ق۶-۱۵۳» پیمانه و ترازورا کم‌نکنید (۸۵-۱۱)هنگامیکه پیمانه‌میکنید کیل را تمام دهیدوبا ترازوی‌صحیح و زن‌کنید اینکار بهترو عاقبت آن نیکوتر است «۱۷-۳۷» پیمانه را تمام پرکنید و از زیانکاران نباشید و باترازوی راست و زن‌کنید و برای مردم چیزهایشان راکم مکنید و در زمین از روی فساد تباهکاری نکنید و بپرهیزید از آنکس که شما و مردم پیشین را بیافریده است (۱۸۱-۱۶ تا ۱۸۴)

ایوای برمطففین ! آنهائیکه‌چون مردم برایشان پیمانه کنند تمام‌گیرند و چون از آنهـا بکیل یا بوزن گیرند‌کم میکنند .آیاگمان نمیبرند که برانگیخته خواهند شد ، برای روزی بس بزرگ ، روزی‌که مردم برای پروردگار جهانیان میایستند . آری نامهٔ بد کاران درسجین‌است ، چه چیز ترا داناکرد که سجین چیست. نامه‌ایست نوشته شده : وای ازآنروز برتکذیب کنندگان و کسانیکه روزجزا رادروغ میشمردند (۸۳-۱تا۱۱)

کوشش

همانا که انسانرا جز آنچه در بارهٔ آن‌کوشش‌کرده باقی نخواهد ماند (ق۵۳-۴۰)(به کار و کسب مراجعه شود)

کینه

کینه و حسدکارهای خوب را تباه میکنند همانطور که آتش‌هیزم‌را تباه میکند(ح) کسیکه کینهٔ خود را بدوراندازد دل و جانش آسایش یابد . زشت ترین کارهای مرد توانا کینه کشیدن او است (ع) هر که تخـم عداوت بکارد همانرا که کشته است میدرود(ج)

مایهٔ کفایت است بسی بهتر از بسیاری که موجب بطالت است .

ثروتمندی آنست که از آنچه‌دردست مردمانست نومید باشی . قناعت ثروتی است که تمام نمیشود «ح»قناعت موجب توانگری مرد است . هیچ دارائی مثل میانه روی نیست . هر کس که باندك سازد از بسیار بی نیاز میشود . از حرص خود بوسیلهٔ سازش با اندك کیفر کش همچنانکه از دشمن خویش بقصاص کیفر میکشی«ع»خوشا بحال کسیکه بدین اسلام هدایت شود و بقدر کفاف باو برسد وقناعت کند . ایمردم آنقدر در طلب دنیانکوشید که بهیچکس جز آنچه برای‌او مقدر شده نمیرسد و هیچ بندهٔ از دنیا نمیرودمگر اینکه روزی مقدر باو برسد«ح»

ای فرزند آدمی ، اگر از دنیا آنقدربخواهی که تورا کفایت کند با چیز کمی‌سیر میشوی و اگر بیش از کفایت بخواهی تمام دنیاسیرت نخواهدکرد«ع»زنهارکه ببالاتراز خودنگاه‌مکن بلکه بمعیشت پیغمبر خدانظرکن که خوراکش جو و شیرینیش تمر وهیزمش پوست خرما بود . هر کس بآنچه خدا باومیدهد قناعت کند غنی ترین مردم است«ب»

هرکس از خدا باندك معیشتی راضی شود خدا نیز با اندك عملی از وی راضی میشود . خدایتعالی میفرماید من چون بربندهٔ مؤمن تنك میگیرم محزون میشود و حال اینکـه اورا بمن نزدیکتر میکند و هر گاه‌او را معیشت میدهم خوشحال میشود و حال اینکـه او را از من دور تر میکند«ح»

ك

کاروکسب

موقع کار چنان باش که گوئی هرگز نخواهی مرد و درموقع‌ترس و بیم طوری باش که گوئی فردا خواهی مرد . وقتی درکاری تصمیم میگیری در نتیجهٔ آن فکرکن : اگر نتیجهٔ آن خوبست آنکار را انجام‌بده و اگر بداست از آن درگذر . انجام دادن کار نیك از آغاز کردن آن بهتر است . بهترین کارها آنست که دوامش بیشتر است هرچندکه اندك باشد «ح» خردمند بکار خود تکیه کند و نادان بآرزوی خویش . آفت کار دلبستگی نداشتن بآنست . نباید وجود تو موجب بدبختی افرادخانواده و کسانت شود . گنج باسختی و رنج بدست میآید . کسیکه نگران فرجام‌کار باشد از سختی روزگار ایمن گردد .

چون نگران کارباشی از تباهی درامان مانی . تدبیر قبل ازعمل تراازپشیمانی ایمن‌میکند. اگر در کردار خود ابتدا اندیشهٔ عمیق کنی بسر انجام نیك رسی . کاریرا که انجام آن از عهدهٔ تو خارجست بگردن مگیر . دری را که گشودن آن نتوانی‌مبند«ع»عبادت هفتاد جزواست‌وافضل آنها طلب روزیست .

هر که طفیل مردمان شود و بار خرج خود را بردوش آنان بیندازد ملعونست «ح» از دنیا برای توشهٔ آخرت استعانت جوئید و بار مردم نشوید (ج) کسی که بارعیال خود را بر مردم بیندازد ملعونست (ح) توانگری که ترا از ظلم منع کند از پریشانی که بر گناه بدارد بهتراست(ج) خداوند بحضرت داود خطاب کرد که نیکو بندهٔ بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی . از این خطاب حضرت داو چهل روز بگریست پس حقتعالی بآهن‌وحی‌فرمود

م

مسبب خیر

بعضی مردم کلید خوبیند و قفل بدی و برخی کلید شرند و قفل خوبی . خوشا بحال آنکس که کلید خیر را در دست دارد و وای بحال آنکس که کلید شر در دست اوست «ح»

مشورت

با مردم در کار مشورت نمای و چون تصمیم بر کار گرفتی برخدا توکل کن که خداوند متوکلان را دوست میدارد (ق۳-۱۵۳) کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند و نماز بر پای داشتند وکارشان مشورت بین خودشان است وازآنچه روزی داده ایم انفاق میکنند (۴۲-۳۶) هر کس در کارخود بادیگران مشورت کند دچار تباهی نشود . هر کس مشورت کند کمك میبیند . کمکی مطمئن تر از مشورت نیست . مشورت از ندامت جلوگیری میکند و از ملامت کسان رهائی میدهد . هر کس مشورت کند ندامت نمیبیند . هر کس با اومشورت کنند امانت دار است ، اگر میخواهد رأی خودرا بگوید و اگر نمیخواهد خاموش بماند اما اگر سخنی گوید همانرا بگوید که اگر کار برای او اتفاق افتاده بود همان میکرد «ح» با دانایان مشورت کن تا دچار سرزنش وپشیمانی نگردی . کسی که بمشورت کار کند از لغزش و سقوط ایمن است و شخص خود رأی تهور میکند و درغلط میافتد . هر کس با مردمان مشورت کند در عقلهایشان با آنها شریك گردد . مشورت کنید و افکاررا باهم بسنجید تا از میانهٔ آنهاراستی زائیده شود . همانا دستور بمشورت داده شد زیرا رأی کسیکه ازو مشورت میکنند در آن عمل بی‌آلایش و پاك است و رأی مشورت کننده آلوده بمیل ها واغراض است . بلند پایه ترین مردم در خرد و اندیشه کسیست که خود را از مشورت بینیاز نداند (ع)

بخیل را در مشورت خود داخل مکن چرا که ترا ازراه احسان باز دارد و گوید که مرد بخشنده تهی دست گردد و با ترسو نیز همرأی مشو و از او مشورت مخواه که ترا ازاقدام بکار های خطیرمیترساند ، عقیده ورأی حریص را نیزپست بدان چه جمع مال را درنظرجلوه میدهد(ع)

با جماعتی که از خدا میترسند مشورت کن ؛ من از مسلمانی که با اومشورت کنندوآنچه خیراورا درآن داند نگوید بیزارم (ع) کسی که درکارها با مردم مشورت کند پشیمان نمیشود (ح) مشورت کردن حدی چند دارد که هر کس آنرا نداند مضرت مشورت برایش بیش از منفعت آنست : اول آنکه کسیکه بااومشورت میکنند عاقل باشد دوم آزاد ومتدین باشد سیم آنکه دوست و یار و برادر او باشد چهارم آنکه اورا بر تمام سر خود مطلع گرداند که او هم مانند وی تمام جهات آن امر را بداند ، اگر عاقلست از رأی او منتفع میشوی و اگر آزاد و دیندار است آنچه حق سعی است در خیرخواهی بجا میاورد و اگر یار و دوست دار تست چون راز خود رابااو گفتی آنرا افشا نمیکند . (ح)

معاشرت

مؤمن برای مؤمن چون بنائی استوار است که همدیگر را استحکام میبخشد . با خوبان مجالست کن که اگر خوبی کنی ستایشت کنندواگر خطا کنی بسختی با تو رفتار نکنند . همنشین خوب چون عطار است که اگر هم از عطر خود بتوندهد ترا خوشبو سازد و همنشین بد چون کورهٔ آهنگری است که اگرهم

گ

گناه از گناهی که از دست شما صادر شده هرگز مسرور نشوید که آن مسرت از خود گناه بدتر است (ز)

از گناهان کوچک دوری کنید که گناهان کوچک شما را بگناهان بزرگ میکشانند و جری میکنند(ز) اگر اعمال زشتی از تو صادر شده باشد دیگر دندان خودرا بخنده آشنامکن واگر گناه از توسرزد شب ایمن مخسب(ع) خداوند عالم حکم فرموده است که هیچ نعمتی را که ببنده عطا فرموده زایل نسازد تاگناهی از وی سرزند و مستحق سلب آن نعمت شود. همانا که بدبندهٔ است بندهٔ که گناه میکندوروزی ازوی سلب میشود(ب) خداوند میفرماید هر بندهٔ که خواهش نفسش را بر طاعت من اختیار کرد کمتر چیزیکه درحقش میکنم اینست که ازلذت مناجات خود محرومش میدارم. هیچ رگی در بدن نجهد و هیچ درد سر و مرضی نیست مگر بواسطه گناهی که از انسان صادر شده . عمل بد نسبت بصاحب خود زودتر از کارد درگوشت اثر میکند«ح» بر خدا حتم است که خانهٔ راکه در آن معصیت شود ویران سازد تا آفتاب برزمین آن بتابد و آنرا پاك کند(م)

ل

لجاجت از لجاجت پرهیز کن که ابتدای آن نادانی وانتهای آن پشیمانی است(ح) لجاجت سردفتر نابودی است ، لجاجت رأی آدمی را نابود میسازد (ع)

لعن (منع) (روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خطبهٔ خوانده فرمودند که) میخواهید بدان شما را بشما معرفی نمایم (گفتند بلی یا رسول الله فرمود) کسیکه عطای خود را از دیگران منع میکند و بندهٔ خودرا میزند و تنها سفرمیکند . (مردم پنداشتند که خداوند بدتر ازاو مخلوقی نیافریده پس حضرت فرمود) میخواهید بدتر از اینرا هم بشما نشان دهم (عرض کردند بلی فرمود) که فحش دهنده و لعن کننده است که هروقت نزد او اسم مؤمنین برده شود آنها را لعن کند و اسم او چون نزد مؤمنین برده شود اورا لعن کنند . چون لعنت از دهان شخصی بیرون آید میان او و آنشخص که باو لعنت شده آمد وشد میکند و اگر آنشخص مستحق لعن باشد باو تعلق میگیرد وگرنه بصاحبش برمیگردد (ب)

لغو از مردمان کسیست که هزل و لغو کلام را میخرد تا بدان ازطرف خدا گمراه کند بدون اینکه دراینکار اورا دانشی باشد و آنرا باستهزاء و مسخره میگیرد ، این گروه عذابی خوار کننده خواهندداشت (ق ۳۱-۶) و آنکسانیکه از لغو رو گردانندگانند. . . آنها هستند (با گروه نیکوکاران دیگر که درسوره نامبرده شد) وارثان یعنی کسانیکه بهشت را بارث برده ودرآن جاوید خواهند ماند(۲۳-۳و۱۰و۱۱) و چون لغو را بشنوند از آن روی بگردانند و گویند ماراست اعمال ما وشماراست اعمال شما سلام بر شما ما در پی یافتن نادانان نیستیم «۲۸-۵۵» بزرگترین مردم از حیث گناه کسی است که گفتار باطل و حکایات معاصی را نقل و نشر کند (ح)

و همهٔ شما از رفتاری که نسبت بزیر دستان خود کرده‌اید پرسیده خواهید شد. مال شما بهمهٔ مردم نمیرسد پس با خلق نیك خود میتوانید همه را خرسند کنید. نیکی باکسان و مهربانی باخویشاوندان عمرها را زیاد و شهر ها را آباد و مالها را بسیار میکند هرچند آنکسان که چنین میکنند بدکار باشند. باکسی که سزاوار نیکی است و آنکس که سزاوار نیکی نیست خوبی کن، اگر نیکی تو باهل آن رسید چه بهتر و گرنه تو خود اهل آن هستی. در بارهٔ زنان از خدا بترسید که آنها اسیر شما هستند«ع»

نفس خود را در میان دیگران میزان کن، آنچه را برای خود دوست میداری برای دیگری دوست بدار و آنچه را در بارهٔ خود ناشایسته میدانی برای دیگران ناشایسته بدان و نیکوئی کن همانطور که دوست داری با تو نیکوئی کنند و ستم روامدار همچنان که دوست داری باتو ستم نکنند. آنچه را برای خود میپسندی برای مردم روادار. آنکس که بمهربانی کار کند کارهای سخت بر او آسان میشود. بامردم به نیکوئی معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر دور شوید آرزوی دیدار شما کنند. از نشانه های بد گوهری رفتار بد بامردمان نیکو است. هرکس هراسندهٔ را پناه دهد خداوند از عذاب زنهارش بخشد(ع)

مؤمنان باید نسبت بهم مهربانی و دوستی و عواطف خوب داشته باشند «ح» حس مهر و محبت مردم را دردل خود بیدار کن و طبیعت خودرا بملاطفت باخلاق وادار نمای(ع)

خدایتعالی فرموده که نیکی را از مهربانان بندگان من طلب کنید و در پناه ایشان بسر برید همانا که من رحمت خودرا میان آنها قرار داده‌ام«ح»

مهربانی به‌حیوانات

باچارپایان بمهربانی رفتار کن و برتن آنها آزار روامدار و بیش از توانائیشان بار بر آنها منه«ع» چهار پارا برصاحبش شش حقست: باید که چون بمنزل رسد ابتدا باو علف دهد و هرگاه بآب رسد بآبش دارد که اگر خواهد بخورد و بررویش چیزی نزند و سواره روی آن نایستد مگر وقتی که در راه خدا جهاد کند و زیاده از حد توانائی بارش نکند و تکلیف رفتار آنقدر کند که طاقت داشته باشد«ح» برروی حیوانات داغ مکنید«ح» برحیوان عدالت کن که خدا عدالت را دوست میدارد(ح) موقعی که حیوان سکندری خورد اورا مزنید. وقتیکه حیوان راه نمیرود از آن فرود آئید و پشت اورا مجلس نکنید«ح» حیوانات از چهار چیز غافل نیستند: خدای خودرا میشناسند، مرك را میدانند، نرو مادهٔ هم را تشخیص و چرا گاه خوب را تمیز میدهند«ز»

مهمانی

مهمان را گرامی دار هرچند کافر باشد. کسی که مهمانی نکند هیچ خیری در او نیست. اهل هر خانه که صدای پای مهمان را بشنود وخوشحال شود خدا گناهانشان را میآمرزد هروقت مدتی برشما گذرد که میهمان ندارید استغفار کنید. چون مهمانی برقومی وارد شود روزی او باوی وارد خانه میگردد و چون چیزی خورد خداوند گناهان آنقوم را میامرزد. هیچ مهمانی در خانهٔ وارد نمیشود مگر اینکه روزیش در آغوش اوست. چون خدا بقومی ارادهٔ خیر کند برای ایشان هدیه میفرستد یعنی مهمانی بهمراه روزی خود میآید و گناهان اهل آن خانه میرود. (ح) بحاضران و غایبان امت خود سفارش میکنم که دعوت مسلم را اجابت کنند چه پنج میل راه فاصلهٔ

ترا بشعلهٔ خود نسوزاند بوی بدش در تو اثر میکند . آدمی با دوستان خویش بسیار میشود. باهم غذا خورید و متفرق نباشید زیرا برکت با جماعت همراه است . خدا سه کس را لعنت میکند: آنکه توشهٔ خویش را تنها میخورد و آنکه بدون رفیق راه طی بیابان میکند و آنکه در خانه بی جفت میخوابد . شیطان مراقب یکتن و دو تن است وقتیکه سه تن شدند از آنها دست برمیدارد. هرکس که کردار بد یا خوب گروهی را بپسندد مثل اینست که با آنها شریك است. هرکس بگروهی شبیه شود جزء آنها بشمار میرود. مردم را از معاشرانشان بشناسید زیرا همجنس باهمجنس پروازمیکند. با مردم در اخلاقشان معاشر و در اعمالشان مخالف باش . تنهائی از همنشین بد بهتر است . مرد گمراه را جز گمراه دوست نمیدارد . مؤمن نباید بیش از سه روز از برادر مؤمن قهر باشد (ح)

هرکس با خردمندان همنشین شود بزرك شود و هرکس با نادانان بنشیند خوار میشود . از مصاحبت مردمان بد حذر کن زیرا شر بشر پیوند میکند . معاشرت با مردم بد موجب فراموشی ایمان و شرکت با شیطان است .

از آمیزش با بدکاران بپرهیز چه هرکس کردار گروهی را بپذیرد مانند یکی از آنها است . از دوستی با نادان و نابخرد بپرهیز که اگر خواهد بتو سود برساند زیان میرساند . تنها بودن مرد از همنشین داشتن بد بهتر است . با مردم طوری معاشرت کنید که اگر با این آمیزش نیکو مردید بر شما گریه کنند و اگر زندگی کردید دوستدار شما باشند . ازمردم نابکار و فاسق دوری گزین ، دوری گزیدنی سخت (ع) بهترین عیش دنیا فراخی خانه ودوستان بسیار است (م) با عاقل مصاحبت کن هرچند کریم نباشد تا از عقلش بهره ور شوی و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هرچند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و از احمقی که بخیل باشد سخت گریزان باش (ض) با کسیکه با تو مجاورت کند نیکو مجالست کن و با مصاحبان خود نیکو مصاحبت کن تا مسلمان باشی (ح) کسیکه بامصاحبان خود نیکومصاحبت و رفاقت نکند از ما نیست (ج) با منافق بزبان خوش سازگاری کن و محبت قلبی خودرا بامؤمنان خالص گردان و اگر یهودی هم با تو همنشینی کند با او نیکو معاشرت کن (ب) اظهار دوستی با مردم کردن نصف عقل است (ح)

مکر — هرکه با مسلمی مکروحیله کند از ما نیست (ح) اگر نه این بود که عاقبت مکروحیله جهنم است من از همهٔ مردمان مکارتر بودم (ع)

منت — چون بر کسی مهربانی و کرم کردی منت براومنه و آنرا مایهٔ مزیت خود مدان چرا که منت احسان را باطل میکند و اظهار برتری بر بندگان خدا نور حق را زایل میسازد (ع)

مهربانی — مهربانی نیمی ازعقل است. مهربانی کنید تا ازشما بخوبی یادکنندو پاداش یابید . آنچه برای خود میخواهی برای مردم بخواه تاترامؤمن بخوانند . مؤمنان درمهربانی ودوستی نسبت بهم چون اعضای یك تنند که وقتی عضوی از آن بدرد آید اعضای دیگر را آرام نمیماند . دل مردم باقتضای فطرت ، آنکس را که باآنها نیکی کند دوست میدارند و آنکس را که با آنها بدی کند دشمن میشمارند . تمام شما .چوپانید

نیست . نرمی و مهربانی مبارک و میمون و درشتی شومست . هر کس نرمی داشته باشد بهره‌اوافزون کند میرسد(ح)طایفهٔ از مردم نومیشلن با مردم کم بود ، ایشان را از خانوادهٔقریش دور کرده با وجود اینکه از قریش بودند ودرحسب و نسب ایشان هیچ عیبی نبود . طایفهٔازغیر قریش با مردم مدارا کردند و خود را بآنها ملحق ساختند(ح)

نسب «فخر به»

همانا که گرامی ترین شما نزد خداپرهیز کارترین شماست(ق۴۹-۱۳) من فرزند خود هستم و نام و کنیتم ادب منست خواه از عجم باشم خواه از عرب همانا که جوانمرد کسی است که گوید من این کسم نه اینکه گوید پدر من که بود «ع» باید قومی فخر بپدران خود را که در جهنم زغال شده‌اند یا در پیش خداوند از جعل پست ترند باز گذارند «ح» (به شخصیت مراجعه شود).

نظر

نظر تیری زهر آلوده از تیر های شیطان است . هر کس نظرهای خود را فرو گیرد شیرینی ایمان را در دل خود حس میکند . زنای چشمهانگاه است(ح)(بعفت مراجعه شود)

نفاق

همه برشتهٔ خدا چنك زنید و پراکنده نشوید«ق-۳-۹۸»و مانند کسانی نباشید که اختلاف کردند و دسته دسته شدند و برای آنها عذاب دردناك است «۳-۱۰۱» بدترین مردم در روز قیامت کسی است که‌دردنیا منافق و دورو باشد«ح»

نیت

نیت مؤمن از کار او بهتر و نیت کافر از کار او بدتراست .اهمیت کار هامنوط به نیت فاعل وعاقبت کار است . عافیت را بـرای دیگران خواهان باش تا نصیب تو گردد . عادلتر از همه کس کسیست که هرچه برای خود بخواهد برای مردم نیز بخواهد و آنچه بخود روا ندارد بمردم‌نیز روانداارد(ح)

نیکی و بدی

من مبعوث شدم تا فضائل اخلاق را کامل سازم ، هر کس اخلاقش‌خوبتر ، ایمانش نیکوتر است . خوشا بحال کسیکه عمرش درازو کردارش نیکو است زیرا عاقبت او بخیر است برای آنکه خداوند از اوراضیست.

وای بآنکسیکه عمرش دراز و کردارش ناپسند باشد زیرا عاقبتش بداست‌چراکه‌خداوند از او خشمگین است . خوشا بحال کسی که باطنش خوب و ظاهرش نیکو است و شرش بدیگران نمیرسد . انسان هرچه بسرش میآید از دست خودش میآید . هر چه بخود روا نمیداری‌بدیگران روا مدار و هرچه برای خود میخواهی برای دیگران بخواه . خلق خوب‌گناهـان را مانند آب که یخ را ذوب میکند محو میسازد و خلق بدکار خوبرا باطل میسازد مانند سر که که عسل را فـاسد میکند . مؤمن باید هشت صفت داشته باشد : هنگام اضطراب موقر و هنگام سختی صبور و در موقع فراخی شاکر باشد ، بدانچه خدا باو داده قناعت کند ، بدشمنان ستم روا ندارد و دوستانرا بتکلیف نیندازد ، تن خود را رنج ندهد ومایهٔ آسایش دیگران شود.

چهار چیز نشان بدبختی‌است . خشکی چشم و سختی دل و درازی آرزو وحب بقاء . بدبخت

آنها باشد واگرروزهٔ سنتی‌داشته باشندآنرا عذر قرار ندهند بلکه اگربببینند که او بخوردن‌چیزی خوشحال‌میشودافطار کنندکه ثواب‌آن افطار بیش ازروزه‌است . شتاب ازشیطانست‌مگرشتاب درپنج چیز که یکی از آنها طعام آوردن برای مهمان است(ح) آمدن مهمان در منزل از این طشت زر روشنتر وخدمت میهمان ازعسل این‌طشت‌شیرینتروورفتار باو بطوریکه تا ازخانه‌بیرون‌رود مکدر نشود از این موباریکتر است (ن)

هر که روزهٔ مستحب داشته باشد وبربرادر دینی خود وارد شود ونگوید روزه‌ام وافطار کند خداثواب یکسال روزه برای او مینویسد(ح)

از بهترین رفتار ستوده رفتن زیر باروام و مهمان پذیرفتن است . هر مؤمنی که صدای پای‌مهمان را بشنود و بآن خوشحال‌شود گناهانش‌آمرزیده میشود«ع»

میانه‌روی

بهترین چیزها آنست‌که معتدل و حد وسط باشد . میانه روی‌نیمهٔ‌معیشت است . هرکس در خرج میانه روی پیش‌گیرد فقیر نمیشود(ح) کسیکه میانه روی پیش‌گیرد محتاج‌نگردد . هرکس که‌اعتدال راترك کندستمگر است «ع» هر که میانه روی کرد محتاج نشد «ح» میانه روی امریست که خداوند آن را دوست میدارد «ج»

ن

نادانی

شش طایفه بجهت شش چیز قبل از محاسبه داخل آتش میشوند : یکی صحرانشینان و ساکنان‌قری و مواضعی که از اهل علم خالیست ، بعلت جهل و نادانی که دارند(ح) نادان سنگیست‌که آب آن روان نشود و در ختیست‌که شاخ آن سبز نشود و زمینی است‌که گیاه‌آن نروید«ع»

نجوی

آیا نمی بینی آنهائیکه از نجوی نهی شدند بآنچه از آن نهی شدند اعاده کنند و راز میگویند بگناه و دشمنی و نافرمانی رسول و چون پیش تو آیند ترا درودگویند بآنچه خدا بآن درود نگفته است و در نفس خود میگویند چرا خداوند ما را بآنچه میگوئیم عذاب نمیکند ، بس است آنها را دوزخ که بآن در میآیند و بدجای باز گشتی است . ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون نجوی کنید بگناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوی نکنید و راز گوئید بخوبی و پرهیز کاری و از خدائی که‌بسوی او حشر کرده شوید بپرهیزید . هماناکه نجوی از شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند محزون سازد و چیزی آنها را محزون نمیکند مگر باذن خدا و برخدا توکل میکنند گروندگان«ق-۵۸-۹تا ۱۱»

دو نفر در حضور دیگری نجوی نکنند تا او در خود حس نامحرمی نکند (ح) چون سه نفر در مجلسی باشند دوتای آنها با یکدیگر سرگوشی نکنند چرا که موجب اندوه و اذیت رفیق دیگر است (م)

نرمی ودرشتی

ای پیغمبر اگر بد خوی سخت دل باشی مردم از تو کناره میگیرند (ق-۳-۱۵۳)اگر نرمی‌چیزی بود که‌دیده‌میشدمیدیدی که‌مخلوقی بهتراز آن

که از تو بزرگتر است بگو در ایمان و اعمال‌شایسته از من پیشی گرفته پس ازمن بهتراست واگر همسال خود را بینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه اوشك دارم پس چرا یقین خود را برای شك بگذارم و اگر بین مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو از خوبی آنهااست که بمحاسن آداب رفتار میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و حرمت ترا ندارند بگو در اثر گناهیست که من کرده‌ام ؛ اگر چنین کنی زندگی بر تو آسان شود و دوستانت فزونی گیرند و دشمنانت کم‌میشوند و از نیکی ایشان شادشوی و ازبدیشان دلتنك نشوی و بدانکه عزیز ترین مردم نزد مردم کسیست که خیرش بآنها برسد و از ایشان مستغنی باشد و از آنها سؤال نکندو گرامیتراز آن کسیست که محتاج باشد و از آنها سؤال نکند زیراکه اهل دنیا همه بی‌مال میروند.هرکس بآنها در مال مزاحمتی نرساند نزدشان عزیز است و هرکس مزاحمت نکند و از مال خود هم بآنها بدهد عزیزتر و گرامیتر است(ز)

و

وفای بعهد

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بوعده ها وفا کنید (ق٥-١) هرکس بعهد خود وفا نمیکند دین ندارد . حسن عهد ازایمانست «ح» آزاد مرد بوعدهٔ خود وفا کند . هرچه را جوانمرد نوید دهد نقد است . بهترین راستیها بسر بردن پیمان است . وعده وامی است واداى آن بوفای آنست . پیمان‌شکنی گناهان را دوبرابرمیکند . هرگاه میان توودشمنت پیش آمدی روی کند که بآشتی انجام یابد پیمان خود را بجای آور وگفتار خود را براستی استوار دار . بخوشی‌نومیدکردن از دادن وعده‌های‌دور ودراز بهتر است (ع)ای مالك چون بادشمنی عهد و پیمان بستی یا امانش دادی در وفای‌آن عهد و پیمان ساعی باش و باکسی‌که از تو امان یافته راه امانت رو و ازخیانت اجتناب‌کن و بجان بکوش که هرچه گفته ای بجای‌آوری و داده را عطاکنی‌وبدانکه مردم باهوا های مختلف و آراء گوناگون برهیچ‌چیزاتفاق نکرده‌اندولی‌بروفای بعهدودرستی پیمان اتفاق‌کرده وازفرمایش الهی‌همگی‌این را دوست داشته‌اند بلکه مشرکین هم چون‌نتایج وخیمه‌وبدی عاقبت بدعهدی رامشاهده کرده‌اندبدرست پیمانی‌میل کردند و در حفظ عهدکوشیدند و از این راه قوت و پیشرفت حاصل نمودند پس قولی که دادی از آن برنگرد و عهدخویش را مشکن و دشمن خودرا بعنوان پیمان فریب مده و از آنجاکه حق سبحانه و تعالی‌عهد وذمه خود را حرم امن وحصن استوارامان قرارداده تامحل‌اطمینان و استظهار مردم باشدوبسایهٔ آن میل کنندو در آن سایه بآسایش‌زندگی کنند ، هرکس حرمت این سنت و احترام‌آن‌را منظور ندارد و برخلاف آن جرأت‌کندخدا شناس نیست بلکه نادان است و مبندهٔ دانا کسیست که در عهد و میثاق خیانت نکند واحدی را باین خدعه فریب ندهد . ای مالك چون عهد بستی باتوجیه وتاویل نقض آنرا جایز مدان وپس ازبستن عهد برای آنکه راه مخالفتی برای خود نگذاری کلمات وعبارات دو پهلو در آن بکار مبرکه در پیشگاه حقیقت این عذرها مسموع نیست ، این لطایف‌حیل وکیدها باحق راست نمیآید و چون بموجب عهدمجبور بامری شدی که در آن کار بر توسخت و راه برتو تنك شد بدون حق آن تعهد و التزام را فسخ نکن و بصبر

تراز همهٔ بدبختان کسیست که در این جهان فقیرودرآن‌جهان‌معذب باشد . خیلی فرقست بین کاری که لذتش میگذرد ونکبتش میماند و کاری که رنج آن میرود و پاداش آن میماند . نیکی آنست که قلب بآن آرام‌گیرد و روح از آن مطمئن گردد وبدی آنست که بردل ننشیند و روحرا مضطرب کند، مردم هرچه درخصوص آن خواهند بگویند . نیکی خوش خلقی است و بدی آنست که در دل ننشیند و دوست نداری که مردم از آن خبر شوند . نیکی کهنه نمیشود و بدی فراموش‌نمیگردد و خدای عادل زنده است ؛ هرچه خواهی بکن زیرا آنچه کنی با تو همان کنند . نیکوکاراز نیکی بهتر و بدکار از بدی بدتر است . گناه برای غیرگناهکار هم شومست ، اگر او را سرزنش کند بدان مبتلا میشود ، اگر او را عیب کند گنهکار است و اگر بدان راضی شود شریك وی میباشد (ح) کار خیر را انجام دهید و چیزی را از آن حقیر مشمارید زیرا کوچك آن بزرك واندك‌آن بسیار است . هیچیك از شما نباید بگوید دیگری بکار خیر سزاوار تراز منست من نکنم و او باید بکند .

خداوند خانهٔ دنیا را خوار و پست گرفت این بودکه حلال آنرا باحرام و نیك‌آنرابابدو شیرینی آن را باتلخی‌آمیخته کرد . بدترین مردم پیش خدا گدای متکبر و پیرزناکار و عالم فاجر است . نادان گناه خود را نمیشناسد و از دیگری پند نمیپذیرد . مرد زیرك کسی است که امروز او از دیروزش بهتر باشد . از کاریکه اگر آشکار شود ترا فرومایه و خوار کند پرهیزکن. چون عقل فزونی گیرد خواهش تن و شهوت کم میشود . بالاترین پارسائی آنست که در پنهانی بی کاری نکردی که ازآشکار کردن‌آن‌ترا شرم میآید . تجارتی مثل نیکو کاری نیست . بدانید که یکی از کامروائیها وسعت روزی است و از آن بالا تر تندرستی و از تندرستی بالاتر پارسائی دل‌است . خوشا بحال‌آنکس که باطنش‌صالح وطبعش نیکوباشد . نیکوکارزندهٔ جاویدان است هرچند که اورا بسرمنزل مردگان‌ببرند . مردم فرزند نیکوکاری خویشند وقدرهرکس‌باندازهٔ خوبی‌و نیکوکاری اوست . قیمت و ارزش هرکس بخوبی اوست . درگفتار راست و درکردارپاك‌وبی‌آلایش باشید. دوری‌کردن از گناه بهتر از رفتن پی نیکوکاری است . کسیکه در عمل تقصیر کند دچاراندوه گردد . هرکس ازگناه توبه کند بحق گراید . هرکس آنچه میکارد میدرود و بدانچه‌میکندپاداش داده میشود . راستی در میان مردم‌کم شد و دروغ فزونی گرفت و دوستی ها بزبان گشت و دلها از دشمنی‌آکنده شد . هرکس سرگرم خوشگذرانی‌شود عقلش نقصان پذیرد . آنکس که‌تخم‌نیکی بپاشد پاداش آنرا درو کند . باآنکس که بتو نیکی‌کرد بدمکن چه‌کسیکه بجای نیکی بد کند مردم رااز نیکو کاری باز میدارد . نباید نیکوکار و بدکار پیش تو یکسان باشند چه این‌عمل‌مرد نیکوکار را از روش خوب خود برکنار میدارد و بدکار را پیوسته باادامهٔ کار بد خود وادار میکند . کریم آنست که چون بدی بیند برخاش کند و چون مهربانی نکرد نرمی آغاز نماید و فرومایه‌آنست که چون نوازش بیند درشتی‌کند و نرمی نکند مگروقتی که‌سختی بیند . پاکدامنی شهوت را فرونشاند . مرد از اعمال بیك عمل نیك اگر در خوبی دیگر اهمال‌کند معذورنیست(ع) رسیدن بدرجات بهشت منوط بکشیدن جامهای ناگوار و دخول به آتش جهنم مربوط بارتکاب خواهش نفس است«ح»

اگر شیطان خواهد تو را فریب دهدکه خود را از دیگران برتردانی‌هرگاه‌کسی‌را بینی

داخل بهشت هائی میکند که زیر آنها نهرهائی جاریست و مسکنهای پاکیزه‌در بهشتهای عدن،اینست کامیابی بزرك(۶۱-۱۰و۱۱)

هرکس بخدا ایمان آورد قلبش را هدایت میکند(۶۴-۱۱) و خداوند هدایت آنانرا که هدایت شدند میافزاید(۱۹-۷۸) پس آیا آنکس که سرنگون برویش راه میرود بیشترهدایت‌یافته یاآنکس که ایستاده‌بسرراه‌راست راه‌میرود؟(۶۷-۲۲) و پند نمیگیرد جز آنکه خدا بخواهد ، خدا اوست اهل تقوی و اهل آمرزش (۷۴-۵۵)

این پندیست پس هرکس که خدا بخواهد راهی بسوی پروردگارش بگیرد . نمیخواهند بجز آنکه خدا بخواهد همانا که خداوند داننده درستکار است(۷۶-۲۹و۳۰)و همانا که گفتار را برایشان پیوستگی دادیم باشد که پندگیرند ــ آنانکه ایشانرا از پیش کتاب دادیم بدان ایمان میآورند و چون بر آنها خوانده میشود گویند ما بآن گرویدیم همانا که آن حق است‌از پروردگار ماکه ما پیش از آن منقاد بودیم(۲۸-۵۳و۵۴)

و(از طایفهٔ فرعون)آنکس که ایمان آورده بود گفت ای قوم مرا پیروی کنید تا شما را براه راست‌هدایت کنم ؛ ای قوم همانا که این زندگانی دنیا مایهٔ اندك تعیش است وبدانید که آخرت همانست خانهٔ آرام و قرار ، کسیکهٔ عمل زشتی کند جزا داده نمیشود مگر مثل آن و کسیکه عمل خوبی کند خواه مرد باشد یازن اگر مؤمن باشد پس همانها داخل بهشت شده در آنجابدون حساب روزی داده خواهند شد . وای قوم من چیست مرا که شما را بسوی نجات میخوانم و شما مـرا بسوی آتش میخوانید ، مرادعوت میکنید که کفر بورزم بخداو باوشرك آورم ، چیزیکه مرا بدان علم نیست و شما را میخوانم بسوی خداوند غالب آمرزنده . ناچارآنچه‌شمامرا بسوی‌آن‌میخوانید او را دعوتی دردنیا و در آخرت نیست‌وبازگشت همهٔ ماسوی خداست و همانا که اسراف‌کنندگان یاران آتشند . پس بزودی بخاطر میآورید آنچه را برای شما میگویم و کارخودرا بخداوا گذار میکنم همانا که خداوند ببندگان بیناست پس خداوند او را از بدیهای آنچه آنها مکر کـردند نگاهداشت و بقوم فرعون بدی عذاب‌در رسید(۴۰-۴۰تا۴۸)هرآنکس را خداوند هدایت کند اوست هدایت یافته و هرکس راگمره کرد آنها از زیانکارانند(۷-۱۷۷)

بگو اطاعت‌کنید خدا را و فرمان برید رسول خدارا پس اگر پشت کردند پس براوست آنچه بارکرده شده و برشما است آنچه بارکرده شدید و اگررسول را اطاعت‌کنیدراه‌یابید و بر پیغامبر تکلیفی جزرسانیدن آشکار و واضح نیست(۲۴-۵۴).

همانا که بیم میدهی کسی را که پیروی‌میکند از پند وبترسد از خدای بخشنده بـه پنهانی پس او را بآمرزش و مزدی بزرك مژده ده(۳۶-۱۰)خداوند کسیست که شما را خلق کرد پس از شما بعضی کافرند و برخی مؤمنند و خداوندبآنچه شمامیکنید بیناست(۶۴-۲)

و مثل زده برای کسانیکه کافر شدند زن نوح و زن لوط را که تحت زوجیت دو تن از بندگان شایستهٔ ما بودند پس آن زنها خیانت کردند پس شوهرانشان آنها را بدوری ازعذاب‌خدا کفایت نکرد و گفته شد در آتش درآئید . و مثل زد برای کسانیکه ایمان آوردند زن فرعون را هنگامیکه گفت خدایا برای من خانهٔ در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده ومرا از گروه ستمکاران رهائی بخش و مریم دختر عمران کـه عورت خود را حفظ کرد پس در آن از روح خود دمیدیم و بسخنان پروردگارش و کتابهای او تصدیق کرد و از اطاعت کنندگانست

گذاران تا فرج شامل حالت شود و عاقبت صبر نیکوتر از غدر و مکری است که دینی از خدا بگردنت گذارد که تو در دنیا و آخرت از عهدهٔ ادای آن برآمدن نتوانی و وام دار و شرمسار باشی . خلاف وعده پیش خداوند کاری زشت ونزد خلق کاری ناپسند است و حضرت بلری عزاسمه فرموده :«چقدر پیش‌خداوند زشت است که بگوئید کاری را میکنیم وآنرا نکنید.» (ع)

٥

هدایت

بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمهٔ راستی میانهٔ ماومیانهٔ شما ، اینکه نپرستیم مگر خدا را و شریك برای خدا قرار ندهیم و بعضی ازمابرخی را پروردگاران از غیر خدا نگیریم ، اگر پشت کردید گواه باشیدباین که ما مسلمانیم «ق-٣-٥٨» بگو بیائید بخوانم آنچه را پروردگارتان برشما حرام کرد که چیزی باو شرك نیاورید و بپدر و مادر احسان کنید و اولاد خود را از تنگدستی مکشید. ما شماوایشان را روزی میدهیم و بکارهای زشت ، آنچه از آن پیدا و آنچه از آن پنهان باشد نزدیك مشوید ، اندرزکرد شمارا بآن ، باشد که آنرا بعقل دریابید «٦-٢-١٥٢» بگواینست طریقهٔ من که میخوانم بسوی خدا بر بینائی ، من و آنکه پیروی کرد مرا و منزهست خدا و من از مشرکان نیستم (١٢-١٥٨)

و خدا بسوی خانهٔ سلامت و خوشبختی میخوانند وهرکس راکه میخواهد براه‌راست‌هدایت میکند(١٠-٢٦) خداوند کسیست که بر بنده‌اش آیات روشن فرومیفرستد تا شما را از تاریکیها بسوی روشنی بخواند و هماناکه خداوند مهربان رحیم است(٥٧-٩) ای پیغمبر منت بر تو گذارند که اسلام آورده‌اند بگو که خداوند بر شما منت می گذارد که شما را هدایت کرد بایمان اگر راستگویان باشید «٤٩-١٧» پیروی کردم آئین پدرانم ابراهیم و اسحق و یعقوب رانیست مراکه بخدا چیزی را شرك آورم . این‌ازفضل خداست برما و مردم و لیکن بیشتر مردم شکر نمیکنند(١٢-٣٨)

و بگو حق از پروردگار شما است پس هر کس خواهد پس ایمان آوردوهرکس خواهد پس کافر شود هماناکه ما برای ستمکاران آتشی فراهم‌کرده‌ایم که سراپرده هایش بآنها احاطه کرده و اگر فریاد رسی خواهند بدادن آبی فریاد رسی شوند چون فلز گداخته که روده ها را بریان میکند ؛ آب بدیست و تکیه گاه بدیست(١٨-٢٨) بگو ای مردم حق از جانب خدایتان بشما رسید پس هر کس راه یافت هماناکه برای خود راه یافت و هر کس گمراه شد جز این نیست که برای خود گمراه میشود و من برای شماوکیل نیستم «١٠ - ١٠٨» وتا آنکسان که‌علم‌داده شدند بدانند که آن از پروردگارت حق است پس بآن بگروند و دلها شان برای آن نرم‌شود و همانا خدا آنانرا که گرویدند بسوی راه راست راهنماست«٢٢-٥٤» خداوند کسیست که برشما صلوات میفرستد و فرشتگانش بر شما صلوات میفرستند و شمارا از تاریکیها بروشنی در آورد و بمؤمنان رحیم است(٣٣-٤٢)ای کسانیکه ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت بکنم برتجارتی که شما را از عذاب دردناك برهاند ؟ ایمان آورید بخدا و رسولش و جهادکنید در راه‌خدابمالهایتان و جانهایتان ، اینکار شما را بهتر است اگر بدانید. میآمرزد برای شما گناهان شما را فرهماده

جزا تکذیب کردند اعمالشان نابود شد ، آیا جز بآنچه میکردند جزا داده میشوند ؟ (۷-۱۴۳ تا ۱۴۵) هرکس که دشمن خدا و ملائکهٔ او و پیغمبران اووجبرئیل و میکائیل باشد همانا که خداوند دشمن کافران است (۲-۹۷)

آیا آنکس که مرده بود و اورا زنده کردیم و برای او نوری گذاردیم که با آن در مردم راه برود مثل کسیست که در تاریکیها است و راه خروج از آن نمیتواند ؟ اینطوربرای کافران اعمالشان زینت داده شد . و هنگامیکه آنها را آیتی از طرف خداوند برسد گویند بتو ایمان نمیآوریم مگر اینکه بما داده شود مانندآنچه بپیغمبرانٔداده شد . خداوند میداند که رسالت خود را کجا قرار دهد . زود باشد که بدانها که گناه کردند خواری از نزد خدا وشکنجهٔ سختی بسبب حیله هائی که کردند برسد (۶-۱۲۲و۱۲۴) و سوگند خوردند بخدا منتهای سوگندشان که اگر آیتی از جانب خدا بآنها رسد خواهند گروید بگو جز این نیست که همهٔ آیات پیش خداست و نمیدانید شما که آنوقت هم که آیات آمد نمیگروید . هرچند ما بسوی ایشان فرشتگان را بفرستیم و مرده ها باآنها بسخن درآیند وهرچیزی رابرایشان دوبار حشر کنیم ایمان‌نمیآورند مگر اینکه خدا بخواهد ولیکن بیشترشان نادانند (۶-۱۰۹و۱۱۲) هرآینه « کافران » رامییابی که حریصترین مردمان برزندگی کردند و از کسانیکه شرك آورند بعضی شان دوست میدارد که کاش هزار سال عمر داده میشد و اگر چنین عمر داده شوداورا از عذاب دور نمیکندوخداوند بآنچه میکنند بینا است «۲-۹۵» آنکس را که خدا گمراه کند اورا یاوری پس از آن نیستو ستمکاران رابینی که‌چون عذابرا میبینندمیگویندآیابسوی بازگشتن بدنیا هیچ‌راهی‌هست؟(۴۲-۴۲) آنها را یارانی نیست از غیر خدا یاریشان نماید و هرکس که خدا اورا گمراه کرد اورا راهی نیست . اجابت کنید به خدایتان پیش از آنکه شمارا روزی‌رسد که در آن بازگشتنی ازخدانیست؛ در آن روز هیچ پناهی نیست و مرشمارا انکاری نمیباشد «۴۵و۴۶» خداوند دوست کسانیست که ایمان آوردند ، آنها را از تاریکی ها بسوی نور هدایت میکند و کسانی که‌کافر شدنددوستانشان بتهاست که آنها را از نور بسوی تاریکیها میبرد ، آنها اصحاب‌آتشند که درآن پیوسته‌خواهند ماند «۲-۲۵۸و۲۵۹» و آنانکه کفر کردند بکسانیکه ایمان آوردند گفتند راه ما را پیروی کنید ما بار گناهان شما را برمیداریم ؟ آنها بردارندهٔ چیزی از بار خطای ایشان نیستند ودروغ میگویند و همانا که برمیدارند بار های گناه خود را و بار هائی اضافه از بار های گناه خود و روز قیامت از آنچه افترا میبستند پرسیده خواهند شد «۲۹-۱۲»

هدیه دادن

هدیه بیکدیگر دهید تا رشتهٔ محبتتان استوار شود زیرا هدیه محبت را میافزاید و کینه و کدورت را از بین میبرد . هدیه چشم و گوش را میبندد . هدیه یك روزیست که از جانب خدا میرسد . اگربشماارمغانی دادند آنرا بپذیرید (ح)

همت

هرکس چیزی را جویا شود ودرجستن آن بکوشد آنرا مییابد. کسیکه همواره درخانهٔ را بکوبد و کوشش کند درېروی او باز میشود . قدر مرد باندازهٔ همت اوست «ع»

بود «٦٦—١٠ تا ١٢» و هر کس کافر شد کفرش تو را محزون نکند ، باز گشت ایشان بسوی منست پس آنهارا بآنچه میکردند خبرخواهیم دادهمانا که خداوند باسرارسینها داناست،کامیابیشانرا کم کنیم ومجبورشان سازیم که بسوی عذاب سخت بروند«٣١-٢٢و٢٣»

الم — این کتابیست که در آن شکی نیست و در آن هدایت است برای پرهیز کاران ، کسانیکه ایمان به پنهان میآورند و نمازمیخوانند وازآنچه به آنهارزق میدهیم انفاق میکنندو کسانی که ایمان میآورند بکتابیکه بتو فرستاده شد و به آنچه به پیش از تو نازل شد و کسانیکه بآخرت خود یقین دارند ؛ آنهائیکه برهدایت از جانب پروردگار خود هستند و آنهایند رستگاران . همانا آنکسان که کافر شدند یکسانست که آنها را بیم دهی یابیم ندهی چرا که ایمان نمیاورند. خداوند برقلبهای ایشان و برگوشهایشان مهر گذارده و برچشمهایشان پرده است و آنها را عذاب بزرك است (٢-١ تا٦)همانا کسانیکه بآیات خدا نمی گروند خداوند ایشانرا هدایت نمیکندوآنانرا عذابی دردناك است (١٦-١٠٦) همانا کسانیکه کافر شدند و از راه خدا باز گشتند و مخالفت کردند رسول خدا را از پس آنچه برآنها از هدایت آشکار گردید ، بخدا چیزی ضرر نمیرسانند و اعمالشان باطل و ناچیز میشود«٤٧—٣٥»از مردم کسانی است که میگویند بخدا و بروزآخرت ایمان آوردیم در حالیکه نگرویده‌اند ، خدا را و کسانی را که ایمان آورده‌اند(بخیال خود)فریب میدهند و فریب نمیدهند جز خودشان را و خود نمیدانند ، در قلب های آنها مرضی است پس خداوند مرض ایشانرا بیفزود و برای آنها عذاب دردناك بآنچه تکذیب میکردند قرار داد . هنگامیکه بدانها گفته شود در روی زمین فساد مورزید گویند همانا که ما مصلح هستیم،هان بدانید که آنها فساد کننده‌اند ولی نمیدانند و هنگامیکه برآنها گفته شود ایمان آورید همچنانکه مردم ایمان آوردند گویند آیا ایمان آوریم همانطور که سفیهان ایمان آوردند ؟ بدان که سفیهان خود آنها هستند ولیکن نمیدانند« ٢-٧ تا ١٢ »آنها کسانی هستند که گمراهی را بسر هدایت خریدند پس تجارتشان سودی ندارد و راه نیافتند . مثل آنان مثل کسی است که آتشرا برافروخت پس چون آنچه را پیرامونش بود روشن کرد خدا روشنائی ایشانرا برد و آنها را در تاریکی‌رها کرد که نبینند ، کرانند ، کنگانند کورانند پس بر نمیگردند« ٢-١٥ تا ١٧ »پس‌هرآنکس‌ازشماازدین‌خود برگردد و بمیرد در حالیکه کافر باشد پس آنها کسانیند که اعمالشان در دنیا و آخرت از بین میرود وآنها اصحاب آتشند و درآن همیشه خواهند بود« ٢—٢١٤ »همانا کسانیکه کفر کردندوستم ورزیدند خداوند آنها را نمی‌آمرزد و ایشانرا هدایت نمیکند براهی مگر راه جهنم که در آن جاویدان خواهند ماند واینکار برای خدا آسان است . ای‌مردم همانا که بسوی‌شما پیغمبر از طرف پروردگارتان بحق آمد پس باو ایمان آورید ، این برای شما بهتر است و اگر کفر ورزید آنچه در آسمان ها و زمین است از خدا است ، خدا دانندهٔ درستکار است (٤-١٦٦ تا١٦٨) وهنگامی که برآنها گفته شود که بیائید بسوی آنچه خداوند فرو فرستاده بسوی پیغمبر گویند ما را بسست آنچه برآن پدران خودرا یافتیم هرچند پدرانشان چیزی ندانسته وهدایت نیافته باشند« ٥-١٠٤ » بزودی میگردانم ازآیاتم آنانرا که تکبرورزنددرزمین بناحق واگر آیتی‌درروی‌زمین ببینند بآن نمیگروندو اگرراه هدایت ببینند آن راه را اختیار نمیکنند واگرراه باطل ببینندآنرا برمیگزینند . اینکار بدان سبب است که بآیات ما تکذیب کردند و از آن غافل بودند و کسانیکه بآیات ما و ملاقات روز

پیش گیری مخورید« ٥ »همانا کسانیکه مالهای یتیمان را از روی ظلم میخورند در شکمهای خود آتشی می خورند و بزودی در آتش افروخته انداخته خواهند شد« ١١ »

نزدیك نشوید مال یتیم را مگر بآنچه آن نیکوتر است تااینکه بحد بلوغ برسد « ٦—١٥٣ »هر که یتیمی را نگاهداری کند و او را نفقه دهد من و اودر بهشت مانند این دو انگشت « شهادت و وسطی » باهم باشیم . هر کس یتیمی را داخل خانوادهٔ خود کرده و خرج اورا بدهدتا او مستغنی شود خدا بهشت را برای او واجب کند همچنانکه برای خورندهٔ مال یتیم جهنم را واجب فرموده است .

هر که از سنگینی دل خود آرزده باشد وخواهد که دلش نرم گردد یتیمی را نزد خود بخواند و بااو مهربانی کند و بر سر سفرهٔ خود بنشاند و از روی شفقت بر سرش دست بکشد همانا که یتیم را بسر مردم حقی عظیم است . چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزه در میآید . « ح »

هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از روی ترحم دست بر سر یتیم بکشد خداوند برای او حسنات بسیار مینویسد . خداوند در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخوردد وعذاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت دیگر آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او آنچه را او با یتیمان کرده خواهند کرد « ح » ای مالك یتیمان وپیران را که ناتوان شده اند از خاطر مبر وهمواره در فکر کمك بآنها باش ، چه کودك خرد سال و مرد سالخورده اگر کفیل نداشته باشند عاجزند و راهی برای تحصیل معاش ندارند و بسؤال نمیپردازند که برای خودکاری فراهم کنند. « ع »

همسایه

هرکس که سیر باشد و همسایه اش گرسنه باشد ایمان ندارد . هرکس سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد بمن ایمان نیاورده . هرکس همسایه اش از شر اودر امان نباشد مؤمن نیست . همسایه را پیش‌ازخانه و رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید جست . پیوسته مرا جبرئیل برغایت همسایه توصیه میکرد بقدری که گمان کردم برای اومیراثی قرار خواهد داد . هرکه همسایهٔ خودراآزار کند خداوند بهشت را بوی حرام کند و مأوایش جهنم است . هرکس بقدر وجبی زمین بهمسایه‌اش خیانت کند خداوند آن زمین را تا مقدار زیادی زیر آن طوقی گرداند و بگردنش اندازدوچون اورا بمقام حساب آورند آن طوق در گردنش باشد مگر اینکه توبه کند و آنزمین را پس‌دهد .

سه چیز است که بدترین بلاها است ؛ یکی از آنها همسایهٔ است که چشمش ترا ببیند و دلش مرگ ترا خواهد . اگر نیکی بیند بپوشاند و مذکور نکند و اگر بدی بیند ظاهر سازد و منتشر کند . هرکس همسایه را برای طمع بخانهٔ او آزار رساند خداوند خانهٔ اورا هم بهمسایه رساند (ح) چهل خانه از هر طرف همسایهٔ تو حساب میشود . از جملهٔ حقوق مال فرضیست که بهمسایه دهد یا نیکی که بایشان کند یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد . منع کردن نمك و آتش از همسایگان حرام است (ج)

ی

یاری

برادرت را یاری کن چه در آن موقع که میخواهد ظلم کند وچه‌درآن حال که میخواهد مظلوم شود ؛ یاری ظالم به آنست که مانع ظلم وی شوید و نگذارید ستم کند . بزرگترین یاری دربارهٔ اوهمین‌است.«ح»

هر مردی که ببیند که احترام مؤمن یا ناموس او دچار هتك شود واورا یاری نکندخدا در وقتی که او محتاج یاری باشد از یاریش دریغ خواهد کرد و هرکس در چنین موقعی مرد مسلمانی را یاری کند خدا یاریش میکند . هر مسلمی با مسلم دیگر برادر است پس باید براوستم نکند و از یاری او دریغ ندارد . هرکس در بارهٔ حاجت برادر دینی خویش کار کند خداهم در کار حاجت او باشد . هرکس از مؤمنی اندوهی را کم کند خدا روز قیامت از او اندوهی برطرف میکند . هرکس مسلمی را بپوشاندخدا روز قیامت اورا میپوشاند ، کسیکه بشنودمسلمانی فریاد رسی میکند و یاری او نکند مسلمان نیست «ح»

مسلمان باید هروقت ببیند ببرادر مسلمانش ظلم میکنند یاریش نماید «ج»

یتیم

ترا میپرسند از یتیمها بگو اصلاح مر آنان را بهتر است واگر بایشان آمیزش کنید پس برادرانتانند و خداوند میداند مفسد را از مصلح‌واگر خدا بخواهد همانا شما را در زحمت افکند همانا که‌خدا غالب درستکار است «ق۲-۲۱۸» پس با یتیم بقهر رفتارمکن«۹۳-۹»

به یتیمان اموالشان را بدهید و پلید را باپاکیزه بدل مسازید و اموال آنها را بجای مال های خود مخورید که این‌کار گناه بزرگی است«٤-۲» و بیازمائید یتیمیان را تاآنیکه بحد نکاح رسند پس اگر آنهارا رشد کرده یافتید پس مالهایشان را بآنها تسلیم کنید و آنرا از راه‌اسراف‌و

رموز نیکبختی

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ دهم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

ده هزار جلد چاپ شده

آذر ماه ۱۳۲۳

فهرست

بقیه چون بترتیب الفبا است محتاج فهرست نیست

را گذارده بسوی خزفها میگرائیم ، چند سالیست که در این موضوع نیز پیروی از عادت خود کرده بتقلید آثار دیگران پرداخته و بترجمهٔ کتب بسیاری که علمای مادی و معنوی اروپا نوشته‌اند مشغول شده‌ایم و مشتی سخنان خوب یابد را دردسترس مردم قرار داده ، آنهائی را که دارای خط سیرو راه راست خود بوده‌اند از آن راه منحرف کرده براه دیگری آورده‌ایم و کسانی راهم که گمراه بوده‌اند با این کلمات ناقص براه نیاورده‌ایم . کاش درمیان این مشت سخنانی که بعنوان « گنج خوشبختی » و « رموز سعادت » و « کلید نیکبختی » و انواع این اسامی خوش ظاهر بمردم میدادیم توافق نظر و یك آهنگی وجود میداشت و کاش اصول همه یکی بود . بدبختانه هر کدام از این دستورها دارای سنخ و روش جداگانهٔ است و اشخاصی که خواسته‌اند دستور چند نفر از نویسندگان این کتابها را پیروی کنند یاالاقل بخواندن آنها اکتفا کرده‌اند مسیر زندگی خود را از راه معمولی منحرف کرده براههای کج و مختلف کشیده شده‌اند . آیا در بین این راههای پرپیچ و خم و این چراغهای کم نوری که هر کدام دریکطرف دریای بی‌پایان زندگی ما را بسوی خود میخوانند چه باید کرد و بسوی کدام یك باید شتافت ؟ آیا کدام یك از راهها را باید انتخاب کرد ؟

رموز نیکبختی را کی بهتر شرح داده و در کدام جا باید آنرا پیدا کرد ؟ چه دستوری را باید پیروی کرد تا در جهان سعادتمند و کامیاب شد ؟ آیا دستور سعادت مشکل و بدست آوردن آن تعب آور و دور از دسترس ما است یا چیزی ساده است که همه کس میتواند از آن استفاده کند ؟

این کتاب جواب سؤالات فوق و بسیاری پرسشهای دیگر را بشما میگوید و با بیطرفی کامل ، بانظر شخصی که از هرگونه تعصب بر کنار است موضوع را حلاجی میکند و راه را نشان میدهد. این کتاب برای خوشبختی، شمارا بپیروی دستورات خودش دعوت نمیکند بلکه چیزی را بشما یاد آوری میکند که الان هم در دست شما است ولی قدر آنرا نمیدانید .

خوشبختی را چگونه معنی میکنند

گفتیم که هر کسی راه سعادت را در یك یا چند چیز دانسته و عقیدهٔ اشخاص اختلاف بسیار دارد . در اینجا خوبست در خصوص عوامل مختلفی که بنظر اشخاص وسیلهٔ خوشبختی بشمار میرود گفتگو کنیم و البته سخن ما در بارهٔ چند عامل مهم است زیرا اگر بخواهیم تمام عوامل مابه النزاع مردم را ذکر کنیم سخن بطول میانجامد و گفتار مارا از حدود فایدهٔ که ما و شما دنبال آن هستیم خارج میسازد.

مهمترین چیزی که در نظر مردم مخصوصا مردم عادی مورد توجه است پول و ثروت است و روی همین اصل تمایل عمومی اشخاص کتابهای بسیار بنامهای مختلف « راه ثروتمندشدن » وراه پول پیدا کردن و « رازتوانگری » وغیره نوشته‌اند که مردم باولع عجیبی آنهارا مطالعه میکنند و بخیال یافتن ثروت خیالی از ثروت نقد دست میکشند . اشخاصی که پول را عامل سعادت میدانند بنظر خود منطق خیلی صحیح و غیرقابل ردی دارند .

میگویند که باپول همه چیز دنیا را میتوان فراهم کرد ؛ خوراك خوب ، لباس خوب ، خانهٔ خوب ، اتومبیل ، باغ ، تامین آتیه و ایام پیری، تفریحات زیاد، همهٔ اینها درسایهٔ پول پیدا میشود. پول کلید یافتن خواهشهای انسان است ، پول آدمی را بهر چه بخواهد میرساند ، زرحتی بجای زورکار میکند و صاحب خود را اهمیت در جامعه و موفقیت درکارها و بزرگی میبخشد . کسانیکه

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دیباچه

سخن دیگران

در بارهٔ اینکه آیا خوشبختی چیست هر کسی سخنی گفته ولی باوجود اینکه در این موضوع بیش از هر چیز دیگری از طرف متفکرین و مردمان مادی و بزرگان سخن گفته شده توافق نظری در این باره پیدا نشده چرا که هر کسی خوشبختی رادریك اصل میداند ودیگری چیزدیگررا موجب نیکبختی میشمرد و حتی بیشتر این کسان چنان در عقیده باهم مخالفند که بعضی یك اصل را موجب سعادت و برخی همان را موجب شقاوت شمرده است .

کسانیکه بیشتر در این باره بررسی کرده‌اند فیلسوفانی هستندکه از چند صدسال قبل از میلاد مسیح در بارهٔ حیات انسانی سخن گفته و بخیال خود رموز تاریك انسانیت را حل کرده‌اند. پس از آنهم عدهٔ بیشماری اشخاص که فکرشان یا روشنتر و بزرگتر از فکر همنوعان خود بوده و یااینکه خود را چنین می پنداشته‌اند راجع بموضوع بزرك سعادت گفتکو کرده‌اند . در تمام کشورهای جهان کسانی از این قبیل فیلسوفان پیدا شده که بادستورات مختلف خویشتن عده‌ئرا پیرو و علاقه‌مند بخود کرده و برخی را براه سعادت نزدیك و بسیاری را نیز دور نموده‌اند. دردوقرن اخیر که تکان بزرگی در تمام مسائل علمی پیدا شده و علمای بسیار در هر رشته و فن چه معنوی و چه مادی ظهور کرده است کسانی نیز وارد جهان ادبیات گردیده‌اند که اصل معنوی خوشبختی را بصورت جدیدی که آمیخته بااصول مادی است در آورده و در این باره کتابها نوشته‌اند که اگر بخواهیم صورت آنها را ذکر کنیم بیش از گنجایش این رساله خواهد بود .

ما مردم این سرزمین که پیوسته دنبال چیزهای دیگران میگردیم و بقول معروف در تمام شؤن زندگی مرغ همسایه را غاز می‌بینیم ، ما مردمیکه در تمام امور تقلید را شعار خود ساخته و آنرا وارد همهٔ مراحل زندگی معنوی و مادی خویش کرده‌ایم ، ما که آثار اروپائیان را با نظر تکریم و تعظیم مینگریم و فرض خطا و اشتباه را در بارهٔ آنها جایز نمیدانیم ، ما قوم که همیشه گنج های خود را بکنار گذارده و پردهٔ فراموشی و غفلت بروی آنها میکشیم و گوهرهای اصلی

خویش میزنند .

اعمال شیطانی یا کارهای حرام دیگری نیز در کمین مردم پولدار نشسته است منجمله قمار وشب نشینی های بیمورد و تفریحات خارج ازحد که همگی مانند کاغذ سمباده سلامت اورا روز بروز میسایند و ویرا باچهیز نکبت و بدبختی بسوی خانهٔ فراموشی میبرند . از عوامل دیگری که موجب تیره بختی متمولین میشود علل روحی است که خیلی بیشتر از علل مادی سبب نقصان سلامت ومحو سعادت و خوشی آنها در زندگی است و بزرگترین اصول «رقابت» و «جنك اعصاب» است . رقابت چیزی است که شاید بتوان گفت ۹۰ در صد از جنبهٔ اجتماعی مضر آن مخصوص اغنیاء و متمولین است . رقابت اصلی است که زندگی سر مایه داران و ملیونرها و میلیاردر ها را دچار بدبختی و بیچارگی و غصه و الم کرده و کمتر کسی ازآنها از زیر چنگال مهیب آن جان بدر برده است . رقابت صفتی است که باز یاد شدن ثروت از بین نمیرود بلکه روز بروز شدید تر میشود.

«جی گولد» میلیاردر مشهور امریکائی که او را پادشاه راه آهن میخواندند خود همیشه اظهار میداشت که زندگی را با نهایت بیچارگی وعسرت بسرمیبرد . در زندگی خود فقط یك مقصود داشت وآن معدوم کردن رقیبانش بود . برای اینکار زحمت بسیار کشید ودر نتیجه گرفتار درد اعصاب سخت شد و این درد او را هرگز آسوده نگذاشت و طبیبان هم نتوانستند تسکینش دهند تا بهمین حال بمرد .

دیگر از عللی که موجب بیچارگی متمولین است جنك اعصاب است که آنهم در اثر عواملی چند بوجود میآید منجمله رقابت و عدم رضایت از کارها و ناراضی بودن از زیر دستان و اتفاقات ناگوار که رفع آنها از عهدهٔ بشر خارج است و سایر غصه های این سنخ . وقتی در نظر بگیریم که توقع و چشم داشت متمولین از دنیا خیلی بیشتر از فقرا است اهمیت این غصه‌ها در نظر ما مجسم میگردد.

اعصاب در زندگی انسان رل بسیار بزرگی دارند و خوشی و نشاط و سعادت بسته بدرست کار کردن اعصاب است و اختلالی جزئی در یك ناحیه از پی های بدن یا ضعف در نقطهٔ دیگر موجب رنج و پریشانی مادی و روحی میشود و مخصوصاً رنج روحی آن بسی بزرگتر ومهمتر است. بدین ملاحظه کسانیکه دچار ضعف و ناخوشی اعصابند دنیارا تاریك و سیاه میبینند و همیشه پریشان و غصه دارند .

پولداران در اثر عواملی که گفتیم بیشتر از همه کس در معرض ضعف و اختلال عصبی واقع میشوند و از این راه نیز سعادت حیات از آنها سلب میگردد .

تا اینجا گفتیم که ثروت موجب سلامت که یکی از عوامل سعادت است نیست بلکه مخرب سلامت است، اما اینرا هم باید بدانیم که ثروت آسایش خیال را نیز که یکی از موجبات خوشی است بانسان عطا نمیکند بلکه آنرا از وی سلب مینماید.

لافنتن (۱) شاعر معروف فرانسوی در «قصه(۲)»های خود داستان کفش دوزی را نقل میکند که در همسایگی صاحب ثروتی میزیست . این کفش دوز فقیر شبانه روزش بخوشی و مسرت

۱-La Fontaine ۲-Fables

اینگونه منطق را در فکر کوچك خویش میپرورانند اگر کمی حدود اندیشه راشکافته‌زیرورروی کار را بنگرند خواهند دید که پول نمیتواند حتماً موجب سعادت شود و نه تنها داشتن پول برای خوشبخت شدن کافی نیست بلکه گاهی فقر موجب خوشبختی است و پول اسباب شقاوت را فراهم میکند .

یکی از بزرگترین لذات و خوشیهای انسان در این جهان فانی و یکی از لوازم حیات بشر سلامت است که ما در جای دیگر این کتاب در بارهٔ آن بیشتر صحبت خواهیم کرد . آیا با پول می توان سلامت بدست آورد ؟ خیر . . . و از بزرگترین علل بدبختی پول داران نداشتن سلامت است .

چه بسا کسانی که وسیلهٔ تهیه کردن بهترین لذات و بهترین خوراکها را دارند وخود در اثر امراضی از قبیل مرض قند ، نقرس و غیره (که مخصوص طبقهٔ پولداران است) از تمام لذات محرومند و باکمال حسرت وندامت می بینند که دیگران از ثروت آنها لذت برده وخود مجبورند شبانه روز باچندتکه سوخته نان زندگی کنند. سلامت که ازدست رفت باپول ومکنت بجای خود بر نمیگردد و اگر ایراد کنید که پولدار حتی وسیلهٔ معالجه در پیش بهترین‌طبیب و در عالیترین بیمارستانها را دارد بازجواب‌ایراد مرا نخواهید دادزیرابهترین طبیب نمیتواند خوبی کوچکترین مریض را تأمین وبیمه کند و این موضوع در اثر تجربه برای هر کسی ثابت شده که شفا دهنده خداست و تا خدا نخواهد هیچ کس نمیتواند دیگری را بهبودی بخشد .

تا اینجا گفتیم که پول قادر نیست یکی از ضروریات سعادت انسانی یعنی سلامت‌را تأمین کند و در اینجا این نکتهٔ مهمتر را نیز بشما گوشزدکنم که اغلب پول وسیلهٔ ازدست دادن سلامت میشود و این امر بچند طریق انجام میپذیرد و کمتر کسی است ازلطمهٔ آن معاف بماند .یکی‌اینکه پولدار در اثر افراط در لذات مخصوصاً لذت شکم مزاجش خراب شده و چنانکه گفتیم بیماری هائی چون بیماری قند و نقرس که مخصوص اغنیا است و چربی های زائد و «مرض چاقی» دچار میگردد و مجبور است باقی عمر خویش را بانهایت عسرت بگذراند و مانند مردار درگوشهٔ‌افتاده خود و جامعه را از استفاده دور دارد و«مردهٔ‌جانداری»شودکه نه تنها دیگران ازحیات او بهره نمیبرند بلکه خود نیز از زندگی خویش حتی از چیزهائی که در نظر او لذت زندگی بشمار میرود محروم است . اینها که گفته شد در اثر افراط در لذت های حلال است اما بسا اتفاق میافتد که پولداران باتکاء پول و در اثر میل و کشش و کور دلی ثروت دست بلذات حرام میآلایند و از این راه نیز لطمه های بزرك بسلامت خویش وارد میکنند و عمری رادست‌بگریبان رنج و سختی میشوند :

مثلا عادت بشرب خمر پیدامیکنند و در اثر کشش شیطانی خمر ، روز بروزمقدارمسکری که میآشامند بیشتر میشود و چون وسیلهٔ خرید و تهیهٔ آنرا نیز دارند جسارتشان در اینکار خیلی بیش از فقرا است و اگر بغتتاً در اثر افراط در شرابخواری سکته نکنند پس از چند سال نزاع با امراض گوناگون جان میسپارند . همینطور بسایر مخدرات منجمله تریاك و سیکار و شاید چیز های مخوفتر مثل حشیش نیز دست میآلایند یعنی با دست خود تیشه بریشهٔ وجود

موهوم و نسیه خوشی نقد را از دست بدهد و از عواقب خوشبختی حقیقی نیز باز ماند . این‌معاملهٔ زیان آور کاریست که پیشهٔ بیشتر مردمان ثروتمند است و خوشا بحال کسانی که زندگی خوش‌و سادهٔ دارند و از آسایش خیال برخوردارند .

« تم کروز » میلیونر مشهور امریکائی عمری را با بدبختی گذراند . یکی از دوستانش در حق او میگفت : « من یقین دارم که بارها آرزوی روزگار فقر جوانیش را کرده است »

« وان دربیلت » یکی دیگر از ثروتمندان امریکائی که زندگانیش با رنج و الم توأم بود پیوسته میگفت : « سنگینی ثروتم مرا شکسته و میکشد . آیا من ازهمسایه ام که‌فقط‌آسایش را داراست خوشبخت ترم ؟ منزل او مانند منزل من و سلامتش از سلامت من بهتر است . از من بیشتر عمر خواهد کرد و میتواند به دوستانش اعتماد کند . »

این سخنان که گفته شد فرضیه و خیال نبود بلکه شما خوانندگان گرامی بارهادرزندگی تجربهٔ آنرا کرده اید و اکنون نیز با اندکی تفکر میتوانید مثال آنرا در اطرافیان خود مشاهده کنید . مثالی را هم که از ثروتمندان امریکا (که امروزه در جهان مادی نمایندهٔ پولداری دردنیا هستند) گفتیم بهتر از هرچیز بشما ثابت میکنند که ثروت مایهٔ خوشی انسان نمیشود .

ثروت از فراهم کردن وسائل دیگر خوشبختی نیز عاجز است و ما در موقع شرح‌عوامل سعادت کافی نبودن آنرا بشما ثابت خواهیم کرد .

یکی دیگر از بزرگترین خطر های ثروت اینست که پول و دارائی و جواهر در معرض فنا و زوال است و اعتماد بدان نشاید کرد . روزگار هر پنج روز در دست یکی است و همیشه ثروت را از کسی میگیرد و بدیگری میرساند ، دائم در تغییر است ، گاهی بتو رو میآورد و گاهی پشت میکند ، این عجوزهٔ پیر دنیا عروس هزار داماد است و اعتماد بدان نمیتوان کرد ، چه بسا کسانی که شب را با داشتن هزاران خانه و ملك و آبادی بسر بردند و صبح که‌برخاستند همه را از دست دادند .

ثروت در معرض دست برد دزدان ، ورشکستی ، بلیه های سماوی و ارضی ، و هزاران اتفاقات ناگوار است که نظایر آنرا در اطراف خود زیاد مشاهده میکنیم . پس چیزیکه آنقدر بی‌ثبات و فرار است آیا میتوان بدان اعتماد کرد ؟ مگر نشنیده اید که بزرگترین میلیاردرهای امریکا یعنی « پادشاه طلا » در عین مکنت و ثروت و در عین اینکه میتوانست هزار نفررادرمدت صد سال نفقه دهد از گرسنگی مرد . این شخص روزی که از غم و غصهٔ روزگار و رقابت رقیبان دچار مشکل سخت شده بود خود را در اطاق کارش محبوس کرده تصمیم گرفت که تا کاررا حل نکند بیرون نیاید و باین لحاظ نوکر های خود را هم از خانه بخارج فرستاد و دستور داد که در اطاق را هم از رویش کلید کنند و مشغول کار شد . مشکل در آنروز حل نگردید وشکمش گرفتار تنگی گرسنگی شد ولی چون عزم راسخ داشت بسخن او گوش نداد . فردا هم‌بدین‌منوال گذشت و باز صبر کرد ولی سخت بیطاقت شده بودو روز بعد نیز مشکلش حل نشد . ازگرسنگی وضعف بجان‌آمده تصمیم را شکست و شروع بزنك زدن و صدا کردن نوکرها نمود ولی‌چون‌خود دستور داده بودکسی بدادش نرسید خصوصاً اینکه خادم هایش ازموقع سوء استفاده کرده بی کار خود رفته بودند . بالاخره آنچه توانست کرد . بدر و دیوار زد ، خواست در را بشکند ، دیوار

میگذشت و با نداشتن وسائل راحت و باشکم نیمه خالی از صبح تاشام بزمزمه و آوازهای مسرت‌آمیز میپرداخت . مرد روتمند که برخلاف او دچار ناراحتی خیال بود از دیدن لذت این همسایه حسد میبرد .

روزی با خود چنین اندیشید که عمل خیری انجام دهد و خوشی کفش دوز را بانتهار ساند باین لحاظ یك کیسه پول طلا برگرفت و پیش او برد و آنرا بوی بخشید و سفارش کرد که در حفاظتش کوشش کند شاید اورا روزی بکار آید . کفش دوز هم که مثل همهٔ مردم پول راموجب خوشی میپنداشت با مسرت زائد الوصفی کیسه را برگرفت و آنرا در زیر زمین خانـهٔ خود مخفی کرد . از همین ساعت فکر حفظ این ثروت در دماغش جایگزین شد و آسایش خیالی را که داشت ازوی باز گرفت . آن زمزمه ها و خوشی ها چون مرغ ازآشیانهٔ دلش پرواز کرد ومرد کفش‌دوز دارای شخصیت دیگری شد . ناراحتی فکر موجب اختلال سلامتش گردید و روز بروز رو بضعف وخستگی رفت و حتی کفش دوزی را هم که‌میکرد نتوانست درست انجام‌دهد . همسایهٔ ثروتمند نیز ازاینکه دیگر زمزمهٔ خوشبختی او را نمیشنید درشگفت شده بودخصوصاً اینکه پنداشته بود دراثر یافتن ثروت این زمزمه ها چند برابرخواهد شد .

بالاخره روزی کفش دوز از ناراحتی فکر خسته و بیچاره شده بزیر زمین رفته کیسهٔ پول را برگرفت و دوان دوان بمنزل همسایه برد و کیسه را بوی پس داده گفت : « بیائیدپول خودرا بگیرید و خوشی مرا باز دهید »

وقتیکه درست فکر کنیم این مثال عمومیت دارد و تا حال اتفاق نیفتاده است که ثروتمندی از آسایش خیال برخوردار باشد . در فارسی مثلی هست که میگویند :

هر که بامش بیش برفش بیشتر

آنهائیکه دارای املاك و خانه ها و اموال غیر منقول ومنقولند شبانه روزفکرشان گرفتار و مشغول بدان است : از دزد ، از رقیب ها و همسایگان و شریکان از بیگانه وحتی ازآشنا و کسان خود میترسند . دائم خود را در معرض خیانت و نیرنك اطرافیان میدانند . همیشه در فکر از بین بردن وسائل ضرر و ازدیاد وسائل درآمد هستند : اگر ثروتشان ازمیلیارد ها متجاوزشود باز دست از حرص نمیشویند و پی بیشتر میگردند ، دائماً با حریفان خود در مبارزه اند ، شب و روزشان غرق در مادیات است ، از امور معنوی که شیرینی و لذت حیات آدمی دراین دنیای‌پست فقط با آن فراهم میگردد دور میشوند ، خانواده را فراموش میکنند ، از سحر تا نیمهٔ شب‌درفکر تجـارتند . اینکار آنها را از ذکر خدا و آخرت باز میدارد و ضمناً از سعادت هائی که ممکنست در اثر پیروی این راه نصیبشان شود محروم میمانند . این بود نمونهٔ از ناراحتی فکر مردمان ثروتمند و در فصل آسایش خیال کمی بیشتر در این موضوع سخن خواهیم گفت .

علل دیگری نیز از قبیل ترس ، عدم اعتماد ، خستگی از تکـرار لذات ، کسالت و ناراحتی ، نیافتن خوشی در چیز های عادی جهان و صد ها عوامل دیگر موجب سلب آسایش‌آنها میشود که اگر بگوئیم سخن بدراز میکشد . خوب فکر کنید که این کسان در مقابل ازدست‌دادن راحتی فکر و خوشی چه بدست آورده اند . آیا جز یك لقمه نان که‌آن فقیرهم میخورد میخورند؟ آیا جز در دو ذرع جا شبها بصبح میرسانند ؟ مگر مقصود از زندگی چیست که انسان‌بخیال‌خوشی

و بااینکه تجربه نشان د ده که چنین کسان برای عبرت مردم همگی در اثر اتفاقات غیر مترقبه که حساب ریاضی آنرا نکرده بودند جان داده‌اند ما وارد این مرحله نمیشویم که تعیین برنامهٔ مخصوص برای رسیدن بعمر یکصد ساله مفید است یانه ولی میخواهیم بدانیم که عمر این دنیا در صورتیکه توأم باسایر عوامل سعادت از قبیل اکتساب صفات نیکو و اعتماد بعاقبت نباشد چه فایده دارد و زندگی که سرتاسر بااعمال حیوانی و مبارزه های بیهوده بگذرد چه اثر می بخشدو این عمر چه ده سال و چه صدسال باشد چه فرق میکند ؟

برخی کسان فکر خود را از این نیز کوچکتر کرده عوامل خیلی فرعی را جزء موجبات نیکبختی دانسته‌اند ، یکی داشتن باغ دیگر زندگی در دهستان و کوهستان ، بعضی‌داشتن‌زن‌وجیه ، برخی داشتن اولاد زیاد ، یکنفر دارا بودن کلکسیون‌های قیمتی تابلو و تمبر و سایر اشیاء و مرد دیگر خوردن خوراکهای لذیذ را از عوامل سعادت شمرده و من در رد این افکار محدود چیزی نمیگویم و قضاوت آنرا بافکر خوانندگان میگذارم .

پس خوشبختی چیست؟

شاید خوانندگان گرامی از ایرادهائی که من برافکار محدود ونارسای دیگران در بارهٔ خوشبختی گرفته‌ام ایراد کرده و بگوئید حالا که همه را رد کرده‌ای پس چه چیز راعوامل خوشبختی میدانی ؟ آنچه‌من بررسی کرده و در زندگی اشخاص سعادتمند دقت نموده و ضمناً از موشکافی درعواملی که از طرف منابع مختلف موجبات سعادت شمرده شده بدست آورده‌ام برمن معلوم‌شده که عامل خوشبختی در این دنیا بیرون از چهار چیز نیست :

اول : سلامت — دوم — آسایش خیال — سوم — برخورداری از نیکیهای جهان — چهارم اطمینان بفرجام .

در فصول آینده هر کدام از این عوامل را مورد دقت زیاد قرارداده و اولا ثابت‌خواهیم کرد که چرا این عامل موجب‌سعادت میگرددوثانیامیگوئیم که این عامل در صورتیکه بسایر عوامل ضمیمه نشود ناقصست و ثالثا و سائلی را که دیگران برای تولید آن عوامل فکر میکنند شرح داده وکافی نبودن وسائل آنها را گوشزد کرده و بالاخره کلید بدست‌آوردن آنهارا میگوئیم. نکتهٔ مهم در اینست که وسائل تولید کنندهٔ این چهار عامل در نظر اشخاص دیگر خیلی مختلف و متباین است و یکنفر نمیتواند همهٔ آنها را پیروی کند و اگر بخواهد دستور ایشان را عملی سازد زندگیش دچار اختلال عجیبی خواهد شد . اما آن وسیلهٔ که ما میگوئیم برای هرعامل وسیله یگانه استو تعجب در اینجاست که چهار عامل مزبور نیز وسیلهٔ تولیدشان شبیه بهم ویکی است؛ خلاصه یك وسیله پیشنهاد میکنیم که میتواند سعادت را با جنبه‌های مختلف آن بشما ارزانی‌دارد.

را سوراخ کند ولی موفق نشد و بهمین منوال چندروز گذشت واز شدت ضعف درگوشهٔ افتادهوجان سپرد . این حکایت نیست عین حقیقتست و در هشت یا نه سال قبل که این قضیه اتفاق افتاد هاپهوئی در دنیا بپا شد و نقل مجلس‌خبرگزاری های جهان گردید.

این قضیه عبرتی بود که بما میفهماند ثروت مایهٔ پشت‌گرمی‌واطمینان نمیتواندباشدوممکنست کسی در میان میلیاردها غوطه بخورد و دولقمه نان پیدا نکند .

سعدی بزرك ما هم درگلستان حکایت آن اعرابی راکه کیسهٔ جواهری در بیابان یافت و آرزو کردکاش بجای جواهر خرما یاگندم پخته پیدا میکرد نقل‌میکند .

آیا ثروتی که در معرض این خطر است و حتی نمیتواندیك لقمه‌نان برای‌جلوگیری‌ازمرك تهیه‌کند اعتماد بدان شایسته است ؟ اینست پولی‌که مردم خام مایهٔ سعادت میشمرند .

بعضی کسان دیگرنیزپیداشده‌اند که‌سلامت را یگانه‌مایهٔ خوشبختی دانسته‌اندوما بااینکه در اصل موضوع باآنها موافقیم وموافقت خود را با دلیل نیز ثابت خواهیم کرد عقیده داریم که سلامت برای فراهم کردن وسائل خوشبختی بتنهائی کافی نیست . چه بسا عواملی از قبیل‌عدم‌امنیت ، نبودن آسایش فکر،وجود عوامل روحی مثل حسد و رقابت و غیره ، فقر وتنگدستی و بسیاری‌چیز های دیگر ، شخصی را که دارای سلامت کامل است در زندگی محزون میکند .

یکی از مهمترین چیزهائی‌که وقتی باسلامت و ثروت و غیره‌آمیخته‌نشود بدبختی بارمیآورد عدم اطمینان بفرجام است که بعداً مفصل خواهیم گفت .

بعضی از نویسندگان عصر حاضر که در بارهٔ خوشبختی قلم‌فرسائی‌کرده‌اند سلامت را تنها مایهٔ سعادت شمرده‌اند و حتی دستور های عملی برای ایجاد آن داده و بشر را به پیروی آن خوانده‌اند و از جملهٔ این دستورها ورزش های مختلف ، مرتب غذا خوردن ، هوا خوری، استفاده از طبیعت و سایر چیز های صحت بخش است‌که در عالم خود فایدهٔ بسیار دارد . امامیخواهیم‌فکر کنیم که آیا آنکسیکه باپیروی از این دستورها فرضاً کلید سلامت را در دست گرفت و بدنش مرتب و صحیح و اعضایش سالم و راحت شدند از آن خطرات و ناراحتی هائی که در بالا گفتیم بر کنار میماند ؟

آیا میتواند اطمینان بفرجام پیدا کند ؟ از رقابت وحسد برکنار ماند،ازهوای نفس در امان باشد ؟ خیر ، و اگر هم باشد دراثر عواملی دیگر بوجود آمده نه دراثرورزش‌و پیروی‌از دستور های صحی.

بعضی‌کسان هم امنیت را موجب سعادت شمرده‌اند و استدلالشان براینست که وقتی امنیت فردی و اجتماعی باشد تمام افراد در آسایش خواهند بود و ما در این موضوع بااین صنف نیز موافقیم ولی امنیت راهم برای حصول سعادت کامل غیر کافی میشماریم زیرا امنیت نمیتواند سایر وسائل سعادت را از قبیل ، سلامت و اطمینان بعاقبت کار و از بین بردن صفات زشت بوجود آورد .

برخی کسان نیزفکر خود را کوتاه‌تر کرده موضوع های کوچکتر را موجب خوشبختی دانسته‌اند : یکی درازی عمر را عامل سعادت میداند و درکتاب خود دستورهائی‌میدهدکه‌باپیروی آن انسان صد سال عمر کند . با اینکه این دستورها عملی نیست و عمر و زندگی دست‌خدا است

وقمار و غیره بازدارد .

در لزوم رعایت دستور حفظ صحت یا بهداشت همه کس بامن موافق است اما در بارهٔ خودداری از فحشاء وفساد باوجود دانستن بدی ها و زیانهای آن بازبعضی کسانی ممکنست پیدا شوند که زندگی بدون آنها را یك آهنك و کسل‌کننده تشخیص دهند . برای جواب باین اشخاص، ایشان را بخواندن یکی از کتاب هائی که برضد الکل در جهان منتشر شده راهنمائی‌میکنم.خوب قضاوت کنید آن زندگی که انسان از صبح تا شب در فکر بدست آوردن چند شاهی پول و صرف آن بنوشابه شود و باین کار سلامت خود را از دست بدهد و دچار هزاران امراض‌شود ،خانواده و اطرافیان و دوستان خویشرا بدبخت سازد ، جامعه راآلوده کند ، شرافت خود ودنیا و آخرت خویشتن را بسوزاند این چه‌لذتی وچه سعادتی است ؟ یاپیش خود آن قمار بازی را مجسم کنید که زن و بچهٔ خود را دست بگریبان بدبختی باقی میگذارد و خود با چند نفر از دوستان‌همجنس دو شبانه روز بدون خوردن و خوابیدن پای سفرهٔ قمار می‌نشیند ، یاهستی خودرا میبازدویااینکه هستی دیگر را میبرد . آیا اینست سعادتی که همهٔ مردم دنبال آن میگردند ؟ . . . یاآن بیچارهٔ که برای یك‌دقیقه لذت،تمام عمر خود را دچار امراض خانمانسوزمقاربتی میکندیااینکه ناموس‌دیگرانرا برباد میدهد و خانواده ها را بدبخت میکند و آسایش مادی و روحی خود را در این جهان از بین میبرد . آیا این است عامل خوشبختی ؟ آنکسی که بدزدی دسترنج دیگران میگذراندو عمری را در ترس ملامت وجدان ، عاقبت امر ، ترس از مقامات دنیائی ، ترس از پلیس میگذراند و بعد از اینهمه ترس تازه بجز روزی مقدر خود چیزی نمیخورد بلکه بروزی مقدر خویش نیز لطمه میزند و عمری بفلاکت و پستی میگذراند ، آیا او است که کلیه سعادت را در دست دارد ؟

این امثال که در بالا گفته شد برای آن بود که بدانیم وسائلی که ما را از ارتکاب این گونه اعمال شقاوت آور باز میدارد جزء وسائل سلامت و در زمرهٔ موجبات خوشبختی‌هستند.

گفتیم که دو چیز عامل تولید تندرستی است یکی وسائلی که صحت انسانرا تامین‌میکند ودیگر چیزهائی که از خرابی صحت جلوگیری مینماید . اکنون در وسائلی که میتوانند این دو اصل را عملی سازند بحث خواهیم کرد .

در بارهٔ چیزهای که سلامت را برای انسان نگاهداری میکنند عقاید و آراء مختلف است . کتابهائی که در این موضوع بتمام زبانهای جهان نوشته شده از حد احصاء خارجند ولی هر یك از آنها را که باز کنید می‌بینید که شامل دستوراتی چنداند که مهمترین آنها حفظ سلامت بدن بوسیلهٔ ورزش و زندگی معتدل میباشد .

بنای ما در ابتدای کتاب این بود بشما ثابت کنیم که دستورهای این اشخاص کافی نیست و برای اینکار بطور کلی گوشزد میکنیم که هیچ دستوری تاکنون در جهان تنظیم نشده که شامل تمام رموز سلامت باشد و باپیروی آن انسان تندرستی بتمام معنی را حفظ کند . بعلاوه این کتابها چیزی الزام آور نیست بلکه مشتی نصیحت است که بصورت جملات ذکر شده و اشخاص آنرا میخوانند و بکنار میاندازند و پیروی کنندگان آن‌بسی معدود و نادراند و نادر در حکم معدوم است . اما در آن دستوری که من پیشنهاد میکنم این دوعیب‌وجودندارد .

اول - تندرستی

وجود هر کسی علل عقیدهٔ او در باره خوبی و بدی جهانست. کسانیکه دنیا را خوب میبینند خوبی‌درو‌جودخودشان است و آنها که دنیارا بانظر بدبینی یا بقول‌اروپائیان پسیمیسم(۱) مشاهده میکنند بدی دروجود خودشان مخمر است. شاعر بزرگ ماجلال‌الدین رومی در این بـاره بیان شیرینی میگوید:

پیش‌چشمت داشتی شیشهٔ کبود   زین‌سبب عالم کبودت مینمود

آری! آنکسان که دنیا را سیاه میبینند چشمشان سیاه است، وجودشان خرابست و عیب اصلی در خودآنها است، برعکس آنکسان که جهان‌را خوب می‌بینندخوبی در خود شانست. مدار خوشبینی نفس هم سلامت بدن است وقتی اعصاب انسان، دوران خون، مغز، چهاز هضم، کبد وکلیه و خلاصه تمام اعضاو کالبد سالم باشد انسان دنیا را نیکو و زیبا می‌بیند وخوشبین میشود، زندگی او بخوشی میگذرد و دیگران را هم خوش میکند. اما اگر یکی از اینها دچار اختلال شدوانسان رنجور وپریشان خاطرگردید دنیا را نیز سیاه و تاریك می‌بیند و خوشی‌را که در اثر نبودن سلامت از دست داده در جای دیگر نمیتواند جستجو کند. مزاج علیل و نا سالم نمیتواند خوبیهای جهان را درك کند، نمیتواند از لذتهای دنیا برخوردار شود. مریض دنیا را جای حزن و اندوه و بیچارگی می‌بیند و هرچه شما بخواهید این‌فکر را علما و عملا از مغز او بیرون کنید نتیجه نخواهد داشت چراکه اساس خرابست، خانه از پای بست ویرانست وزر وزیور ایوان‌آنرا درست نمیکند.

در اینکه صحت بدن عامل خوشبختی است کسی مخالف با مانیست وهمهٔ بزرگان و عرفای قدیم و جدید در این خصوص موافقند فقط در یك نکته باما موافقت‌ندارند و آن اینست که بعضی از آنها سلامت را یگانه عامل سعادت میدانند ولی ما آنرا کافی نمی شماریمو دلیل خود را نیز قبلا ذکر کرده‌ایم. اکنون که موافقت حاصل شد که‌یکی از موجبات وحتی یکی ازمهمترین‌موجبات تولید سعادت سلامت است باید دستور کسب سلامت را بدانیم زیرا در این کتاب منظور ما ذکر فرضیه و تئوری و سخنان علمی نیست و ماهم میخواهیم مثل آنها که دستورهای خوشبختی راباعمل ذکر کرده‌اند بشما دستور عملی بدهیم.

بنظر ما دو چیز است که سلامت تولید میکند. یکی دستوراتی که سلامت بدن را پایدار میدارند و دیگر دستورهائی‌که انسانرا از خطرهای امراض و بدبختی حفظ میکنندو برای کسب تندرستی پیروی ازهردوی آنها لازم است.

مقصود از دستهٔ اول کارهائی است که باعملی ساختن آن انسان میتواند صحت‌خدا داده را که در وجود هر کس بودیعت نهاده شده و تا انسان از حدود تجاوز نکند آنرا ازدست‌نمی‌دهد نگاهداری‌کند و مراد از دستهٔ دوم چیزهائی است که انسان را از ارتکاب اعمال زشتی که موجب از بین رفتن سلامت و دچار شدن بامراض بسیار است مانند نوشیدن الکل و فحشاء و فساد اخلاق

Pessimisme-۱

قسمتی از آنرا در فصل بهداشت کتاب « اسلام و علم امروز » شرح داده ایم .

معروفست که در محاکم تفتیش مذهبی که عیسویان در قرون وسطی در اسپانیـی تشکیل میدادند حمام رفتن را جزو علامات مسلمانی و وسیلهٔ کشف « جرم مسلمان بودن ! » میشمردند و این خود جنبهٔ نظافت اسلام را بیشتر از هرچیز ثابت میکند .

دیگر از عوامل سلامت آزاد نگاهداشتن فکر انسان است که متأسفانه تاکنون دستوری جامع در این باره از طرف دیگران داده نشده و اسلام این موضوع را بدو طریق مادی ومعنوی تأمین میسازد . طریق مادی آن تراشیدن و کم کردن موی سر است و البته کسی مخالف با این نیست که نبودن موی در سر چه رابطهٔ نزدیکی با آزادی فکر دارد و بهترین شاهد مدعای مـا آنست که سر اشخاص فکور از موی عاری میشود تا طبعاً آزادی فکرشان تأمین گردد یعنی این عامل مهم را بدن آنها فراهم میکند . عوامل معنوی وسائلی هستند کـه با آنها آسایش خیال و و برخورداری از لذات حلال و اطمینان بفرجام تولید میشود و ما بعد ها در این باره سخن‌خواهیم گفت . عوامل معنوی مزبور بهتر از هرچیز میتوانند تندرستی انسان را فراهم کرده وباوزندگی خوشی عطـا کنند .

بعضی دستورهای فرعی اسلامی نیز دربرقراری صحت بدن مؤثر واقع خواهد شد که‌نظیر آنرا در هیچ جا نمیتوان یافت مثلا استنشاق اسلامی وفوائدی که متعاقب آن است (۱) چیزی‌است که مانندندارد .

آنچه تاکنون گفته شد دربارهٔ وسائل نگاهداری تندرستی یا بهداشت بود و ثابت‌کردیم که بهترین راه رعایت حفظ الصحه ، انجام دستور های اسلامی است و هیچ مذهب ، هیچ دستورو هیچ طریقهٔ از دورهم شبیه بآن نیست .

واما دربارهٔ قسمت دوم حفظ سلامت یعنی مصون ماندن از امراض و عوامل مخرب صحت نیز باید اقرار کنیم که بهترین وسیلهٔ عملی ساختن آن رفتار بآداب اسلامی‌است وچارهٔ جزآن‌ندارد .

یکی‌ازاین بدبختیها شرب خمراست که زیان های بسیار آن درضمن کتاب« شیطان‌بطری» شرح داده شده و خوانندگان را بخواندن آن دعوت میکنم . تصدیق دارم که برای جلوگیری از شرب خمر یکی دو قرن است اروپائیان اقدامات زیاد میکنند ، مجامع ضد الکل تشکیل میدهند ، مجلات بسیار منتشر میکنند ، کتابها مینویسند ، کنفرانس وسخنرانی ایراد میکنند ، ووسائل‌دیگر نیز اتخاذ کرده اند ولی خود شما قضاوت کنید که آیا از این اعمال نتیجهٔ گرفته میشود ؟ اگر نتیجه میگرفتند بدبختی الکل آنقدر در دنیا شیوع نمییافت و میلیارد ها ثروت ببادخمر نمیرفت ، میلیونها اشخاص از آن تلف نمیشدند ، کرور ها دیوانه و مریض و افلیج و لال و کر و ناقص‌الاعضاء در جهـان وجود نمیداشت . برای چارهٔ این بدبختی جز همان دستور اسلام یعنی « حرام کردن » چیزی مؤثر نیست و در این باره در کتاب نامبرده گفتگوی بیشتر کرده ایم .

یکی دیگر از عوامل مخرب صحت ، اعمال فساد اخلاق از قبیل زنا و فحشاء وغیره است که جامعه را بسوی بدبختی میکشاند ، خانواده هارا برباد میدهد ، نفوس را تقلیل میدهد ، کشور هارا ویران میسازد ، امراض بزرك و مختلف که انسان از ذکر نام‌آنها شرمنده میشودتولیدمیسازد

---

۱ ـ بکتاب نماز فصل « فوائد جسمانی » قسمت استنشاق رجوع کنید .

واضح بگویم دستور من رعایت کردن آداب اسلامی و بعبارت دیگر مسلمان بودن است و در هر مورد این کتاب جز این یك عامل یعنی اسلام دستوری ندارم و همین‌را برای تولیدسعادت کافی میدانم و باپیروی از آن عقیده دارم که از هرچیز دیگری که برای خوشبختی گفته‌شده بی‌نیاز خواهید بود .همین یك دستور میتواند سلامت ، آسایش خیال ، برخورداری از جهـان ، اطمینان بفرجام را برای شمافراهم کند .

برخلاف دستور های کتب که هرکدام رأی مختلفی دارند و آراء یکنفر هم در عالم خود تشتت است دستور اسلام یکیست و یکنواخت است ، دستور اسلام محکم و کافی اسـت و پیروی آنها انسان را از احتیاج بچیز دیگر مستغنی میکند.

همچنین برخلاف دستور های دیگر دستور حفظ صحت اسلامی الزام‌آوراست‌یعنی بااعمالی واجب که هر مسلمانی در زندگی بجا میآورد توأم شده و خلاصه نتیجه وثمرهٔ آن‌اعمالست واکتفا بفرضیه و تئوری نشده است.

اکنون بشرح عوامل مختلف تولید صحت و اینکه چگونه میتوان آنرا بـدست آورد میپردازیم :

در نظر هیچکس پوشیده نیست که یکی از عوامـل نگاهداری سلامت طهارت و پاکی است وکسانی‌هم که برای صحت و سعادت دستورهائی نوشته‌اند موضوع نظافـت را از اصول مهم شمرده اند ولی هیچیك از آنها درموضوع طهارت بپایهٔ اسلام نمیرسد . اسلام طهارت راجزوایمان میشمرد « الطهافة من‌الایمان » و پیغمبر (ص) آن میفرماید : « بنای اسلام بر طهارت است . » « خداوند پاکیزگان را دوست میدارد . » این عبارتی از کتاب دستور اسلام است . اسلام‌طهارت را درتمام اصول زندگی انسان وارد کرده است . ازنجاستها که همان کثافات ومیکربها و آلودگیها هستند ، نجات میدهد . دستور های اسلام چه بطور علیحده و بعنوان اعمال ثواب و مستحب مؤکد دستور های بهداشت را تعمیم داده واغلب این اعمال مستتر در عبادتها وکارهای‌عادی‌اسلامی مانند نماز و روزه اند . اسلام دستور های مؤکدی میدهد که دست خود را پیش از طعام بشوئید. دهانتان را مسواك و خلال کنید ، ناخن خود را هرهفته بگیرید ، موهای زیادی بدن را بزدائید . دست وروی طفل را پیش ازخواب شستشو دهید ، میوه را بشوئید و بخورید ، بدن راشستشودهید، شب را بزیر درخت نخسبید ، سربزیر لحاف نکنید ، در غذا امساك کنید ، قبل از سیر شدن ازغذا برخیزید وتا سیر نشوید نخورید ، درحال راه رفتن‌خوراك نخورید ، غذا را بجوید ، ریش‌بگذارید تا پوست صورتتان محفوظ بماند ؛ اطفال خود را ختنه کنید تا از فوائدآن برخوردار شوید،اسلام روزه را برای صحت بدن مقرر فرموده است (۱) .

نکتهٔ که برای سلامت بدن نهایت اهمیت را دارد موضوع شستشو است که علمای جدید نیز آنرا از عوامل مهم سلامت وسعادت میشمارند . رعایت وضو وغسل اسلامی این فایدهٔ بزرك‌را بانسان ارزانی میدارد . با مراجعه بفصل فوائد جسمانی نماز اهمیت وضو و غسل درشستشوی بدن برشما روشن میگردد . بعلاوه اسلام دستور های مؤکدی نیز برای استحمام و شستشو میدهد که

---

۱ ـ کسانیکه شرح مفصل اینها را میخواهند بفصل « فوائد جسمانی » درکتاب‌نمازوروزه و بفصل « بهداشت » کتاب اسلام و علم امروز مراجعه فرمایند .

در زندگی وپیدا نشده و ازعصبانیت و سایر لطمه‌های جسمانی این موضوع برکنار است ، حسود نیست و از بیماری که هر حسودی ناچار گرفتار آنست مبرا است و بطور خلاصه زندگی‌سالم‌ودور از افراط و زیاده روی دارد . مسلمان در گوشش این مطلب که از طرف پیغمبر او وپیشوایش گفته شده فرو رفته : «خیر الامور اوسطها» بهترین کارها معتدل ترین آنها است . بارعایت این نکته نه تنها امور معنوی او بوجه احسن اداره میشود بلکه مسائل مادی از جمله سلامتش مصون میماند .

مثال مسلمانان معتدل را شما زیاد در زندگی‌دیده‌اند . پیر مردانی که‌در اثرپیروی‌دستورات اسلام باوجود نود سال سن مانند پهلوانانی قوی بنیه و سالمند ، تمام بدنشان از سر تا پای از دندانها وصورت و پوست همه صحیح و شبیه باعضای جوانان است بهترین شاهد مدعای ما و بهترین نمونه هستند و امثال این اشخاص در همه‌جا بسیار است و هر کسی میتواند در محیط خود از آنها بیابد .

هر کسی هم که آداب اسلام را درست بجا بیاورد مانند همین کسان زندگی دراز خوش و سالمی خواهد داشت .

حالا خوانندگان گرامی ما خود قضاوت فرمایند که اگر بشر را بحال خود گذارند آیا میتواند آداب و دستورهای بهداشت رارعایت کرده و از ارتکاب اعمال منافی آن خودداری کند؟ خیر زیرا طبع بشر طبعاً مایل به تنبلی و سستی است و از چیزهائی که جنبهٔ کارو کوشش‌داشته باشد گریزان است بعلاوه نفس حیوانی بشر ببدی تمایل دارد و اگر بحال خود رها شود هیچ مانعی نمیتواند وی را از اعمال بد ومنافی اخلاق و بهداشت بازدارد .

نه تنها رها کردن او بحال خود بدبختش میکند بلکه گذاشتن او با یکمشت کتاب‌وفرضیه و نصیحت نیز نتیجهٔ چندان مؤثر تر نخواهد بخشید زیرا در اینجا هم طبع تنبل و هوای شیطانی اثر کرده عاملی چندان قوی در مقابل او بمبارزه نمیپردازد و آن محرکها هر چند مؤثر باشند در مقابل عامل‌های نفسانی مغلوب میشوند بعبارت دیگر دشمن خانگی در بدن است و دوست خارجی انقدر قوی نیست که عدو را از خانه براند . تنها چیزی که میتواند این عدو را بیرون کند‌دوست خانگی است نه دوست بیرونی و دوست خانگی ایمان و مذهب است که وقتی‌دروی‌پیداشودقدرت این‌را دارد که باهر گونه دشمنی جنگ بکند .

دوست خانگی هم اگر حربه و اسلحهٔ مؤثری در دست نداشته باشد مغلوب میشودوحربهٔ مؤثر دستورهای عملی دین اسلام است و سایر دینها با اینکه شاید بظاهر برضد بعضی کارهای خلاف انسانیت دستورهائی میدهند اسلحهٔ مؤثری ندارند و مغلوب دشمن خانگی میشوند ، خلاصه تأثیر آنها بیشتر از دوستان بیرونی یعنی کتاب های علما و فلاسفه نیست و روی همین اصل است که این همهٔ فحشاء و فساد اخلاق در خانهٔ دل پیروان آن دوستان پیدا شده و زبانهٔ آتش آن نیز بخانهٔ ماهم میرسد .

و افراد را اعضاء فلج جامعه و سربار مردم میسازد و عمری دست بگریبان رنج و المشان میکند ، بدبختانه در این باره نه تنها نهی های مؤثری از طرف فیلسوفان و علمای قدیم و جدید دنیا نشده بلکه آثاری که امروز در دنیا شیوع دارد ، این همه رمانها ، سینما هـا ، تآتر ها ، داستان های پلیسی و عشقی ، پیروی از مد های بدبختی ، بی‌عفتی، کم کردن متدرج لباس در زنها روز بروز بر مقدار فساد اخلاق و زنا در جهان میافزاید و گیتی را بسوی پرتگاهی میکشاند که جزخداوند نجات از آنرا کسی نمیتواند پیش بینی کند .

دستورهای دین اسلام راههای فساد اخلاق را میبندد، با دستور حجاب، عفت نظری‌را تأمین میکند و مردان و زنان را از نظر بازی مانع میشود ، با دستور تعدد زوجات احتیاجات نسلی و جنسی انسان را بحد اکمل رفع میکند و حرص در این قسمت دروی باقی نمیگذارد ، بامقررداشتن وسائل حلال از وسائل حرام میکاهد ، دستور های زناشوئی و طلاق آن مانند فحشاء وفساد است، بسختی با فساد مبارزه میکند ، زناکاران را بعذاب در دنیا و عذاب های سخت در آخرت میترساند، سایر اعمال فساد را بشدت مجازات مینماید و جامعهٔ تشکیل میدهد که کسی در آن یك قدم ازراه عفت فراتر نمینهد .

در این جامعه سلامت افراد بحد اکمل محفوظ میماند و خوشبختی همه‌کس تأمین میشود . برای اینکه متوجه باشید که چگونه اسلام در دستور های عفتی خود متوجه صحت بدن بوده است در کتاب « اسلام و علم امروز » قسمت زنا ملاحظه فرمائید که معالجهٔ مادی و معنوی شخص‌زانی با شلاق و جلوگیری از سرایت امراض در جامعه چطور در این باره تأمین شده است .

اکنون که موضوع سرایت پیش آمد اینرا نیز باید متذکر شد که دین اسلام در بارهٔ حفظ کردن خود از واگیری بیماریها دستور هائی میدهد که در کتاب پیش گفته در فصل سرایت امراض شرح داده ایم و اینجا تکرار نمیکنیم . دستور هائی را که اروپائیان در این باره میدهند چیزیست که از یکقرن پیش باینطرف در اثر کشف میکرب توسط پاستور فهمیده و اصل‌سرایت‌را از آنرو قیاس کرده اند .

اما دین اسلام این دستور را در ۱۳۰۰ سال پیش وقتیکه دنیا گرفتارجهل بوده دادهاست و همین دستور است که امروز باقی مانده و بعد ها هم باید بماند .

دین اسلام سایر چیزهائی راهم که مخرب صحت بدن هستند از قبیل قمار:افراد در لذت ها حتی لذات حلال منع میکند و بطور خلاصه باید گفت که دراین رشته هیچ نکتهٔ تاریك‌و جای خالی باقی نمیگذارد .

از آنچه تاکنون گفته شد بخوبی دانستیم که دین اسلام میتواند موجبات سعادت را فراهم نماید و وسائل عملی که دین ما برای این‌کار میدهد باشاره بیان کردیم .

نکتهٔ دیگری که مهمتر از همه چیز معرف اصل تندرستی اسلامی است و هیچکس‌نتوانسته آنرا بطریقی دیگر تأمین سازد زندگی معتدل مسلمانان است . مسلمان وقتش در شبانه روز تقسیم شده ، قسمتی‌را بکار ، قسمتی را بآسایش‌وقسمتی را بعبادت میگذراند ؛ مسلمان از افراطدرلذتها خود داری میکند ، عصبانی و بی صبر نیست ، غصهٔ زیاد نمیخورد ، خوشحالی مضر پیدا نمیکند طرز رفتارش در اثر پیروی آداب اسلامی طوری است که موجبات سوء برخورد بامنافع دیگران

حفظ و حمایت خویش در میآورد .

اما باید دید که هر دین و هر ایمانی نمیتواند این اصل را مجری دارد و دینی از عهدهٔ آن برمیآید که در آن وحدت نظر یعنی «توحید» وجود داشته باشد ، دینی که اصول اخلاقی آن کامل باشد ، دینی که دستور های عملی برای حسن اخلاق بدهد و اکتفا بدستورهای فرضی نکند و البته دین هائی که از آداب عملی خالیست و دینهائی که بجای توحید «تثلیث» و شرك را به مردم القاء میکنند نه تنها برای این منظور کافی نیست بلکه بحال جامعه زیان بسیار دارد و بهمین سبب است که خداوند شرك و نفاق را بزرگترین گناهان دانسته و در کتاب خود آنقدر از آنها نهی فرموده و برای آنها سخت ترین عذابها را مقرر داشته است . یك مراجعهٔ مختصر بفوائد بزرك دو دستور اسلامی نماز و روزه بما نشان میدهد که دین اسلام امنیت اجتماعی را چگونه تأمین ساخته است .

بانظر افکندن بآداب اخلاق اسلامی نیز میتوان پایهٔ اخلاقی این دین بزرك خداوندی و احکام آسمانی آنرا بدست آورد . پس دانسته شد که امنیت اجتماعی راهیچ دستوری جز دین و ایمان و هیچ دینی چون اسلام نمیتواند تامین سازد .

امنیت فردیـ امنیت فردی وجهی از آسایش خیال است و بدو طریق تامین میگردد : یکی اینکه دیگران حق شخص را محترم شمرده و در صورت اقتضا از یاری وی دریغ ندارند و دیگر اینکه خود شخص حقوق دیگران را بانظر احترام بنگرد ودر یاری مردم بکوشد تاازیاری دیگران برخوردار شود . در مبحث پیش ثابت شد که احترام حقوق و یاری درسایهٔ دین اسلام بهترین وجهی فراهم میگردد و در مباحث آتیه نیز خواهم گفت که چگونه اخلاق فردی را دین اسلام طوری تربیت میکند که آسایش خیال را برای او بوجود میآورد وچگونه سایرتربیتها ودستورات از انجام آن عاجزند .

قناعت وحرصـ یکی از موجبات سلب آسایش خیال حرص است زیرا بشر حریص آفریده شده «ان الانسان خلق هلوعا» وهرچه پیدا کند باز سیر نمیشود و باز بیشتر میخواهد ؛ اگر دنیا را تمام بچنك آورد حرصش پایان نمیپذیرد و جز خاك گور چیزی چشم او را پر نمیکند .

حرص آسایش را از وجود انسان دور میدارد . سلامتش را میکاهد ، روحش را میساید ، فکرش را مشغول میکند و از برخورداری از نیکوئی های جهان مانع میشود . حرص کلیدنا راحتی و بیچارگی است و آدم حریص هرگز روی خوش بخود نمیبینند . بعلاوه در جامعه نیز مورد تنفر است زیرا در نتیجهٔ اشتغال بکسب منافع خود ، با منافع دیگران تماس پیدا کردهمزاحم آنهامیشود و برای خود دشمنی و ناراحتی تهیه میبیند . چیزی که مانع این صفت زشت در آدمی است قناعت و رضا و توکل و تن بتقدیر دادن و راضی بودن بقسمت میباشد و بدبختانه در جهان دستور جامعی در این باره نیست که مردم را راضی بحق خود کند مگردین که وقتی دروجود شخصی رخنه کند اورا از حرص دور میدارد و بحصهٔ خویش قانع میسازد .

دین اسلام دستورهای کافی عملی و علمی در اینخصوص بمردم داده است . دستور مهم عملی آن روزه است که اهمیت آن از این لحاظ بیش خردمندان روشن و واضح است و خوانندگان

دوم- آسایش خیال

آنچه را در این مبحث جزء آسایش خیال نام میبریم ممکن است بالفاظ راحتی فکر، امنیت اجتماعی و فردی نیز که هرکدام یکی از جنبه های مختلف آسایش خیالند نیز تعبیر نمود. آسایش خیال در نتیجهٔ عوامل بسیاری بوجود میآید که هر کس جمیع آنها را واجد باشد فکرش راحت است و هرچه آن عوامل بیشتر در جامعه حکمفرما باشد آسایش آن جامعه بیشتر خواهد بود.

ما ذیلا برخی از مهمترین عللی را که موجب آسایش خیال میشوند مورد بررسی قرار داده و ثابت میکنیم که کلید خوشبختی مایعنی دین اسلام چگونه در بوجود آوردن آن مؤثر میشود و ضمنا بکوتاهی و نارسائی سایر دستورهائی که برای بوجود آمدن آن فرض میتوان کرد اشاره مینمائیم :

امنیت اجتماعی - امنیت اجتماعی در اثر عوامل چندی بوجود میآید که مهمترین آنها وجود داشتن روح ایمان در جامعه میباشد . در جامعهٔ که افراد آن دیندار باشند بحقوق اشخاص تجاوز نمیشود، دزدی ورشوه و کلاه برداری صورت نمیگیرد، بکسی ظلم نمیکنند ، کسی دیگری را آزار نمیرساند بلکه بمفاد بنی آدم اعضای یکدیگرند همه درباری یکدیگر میکوشند و بار زندگی را سبکتر میسازند. جامعهٔ که دیندار باشد نمونهٔ از مدینهٔ فاضلهٔ خیالی است که صورت عمل بخود میگیرد . هیچ وسیلهٔ دیگری مانند دین نمیتواند این اثر را ببخشد چراکه هرگونه وسیلهٔ شما فکر کنید محتاج مستحفظ و نگاهبان خارجی است ولی دین نگاهبان داخلی دارد ؛ وسائل دیگر پاسبان میخواهد ودین پاسبانش وجدان خود اشخاص است که پیوسته همراه آنها است ، هرگز از آنها جدا نمیشود، همیشه پند دهنده ومستحفظ است در صورتی که پاسبان همه جانیست وهمیشه نیست . آن وجدان اخلاقی که در اثر دین تقویت میشود هرگز درانجام وظیفه تخلف نمیکند واستثنا روا نمیدارد. اگر خیال سوئی در فکر صاحب خود ببیند قبل از ارتکاب عمل او را نصیحت میکند و میکوشد تا ویرا بازدارد واگر نفس غالب شود باز نایستاده در حین انجام عمل نیز از پند دادن و جلوگیری او کوتاهی نمیکند و پس از ارتکاب کار زشت نیز عفریت ندامت را در مقابل نظرش مجسم میسازد.

دین نه تنها در اثر نفوذ در روحیهٔ مردم موجب تولید امنیت اجتماعی است بلکه بوسایل دیگر نیز این اصل بزرگ زندگی را تامین میکنند :

پادشاه ، حاکم ، رئیس ، امیر ، بزرگ و سرور قوم وقتی دیندار باشند عدل و دادرا پیشهٔ خود میسازند ، حقوق رعیت و مردم را محترم میشمارند ، بحق کسی تجاوز نمیکنند و بوسیلهٔ فرشته عدل کشور را نگاهداری کرده دنیای پر محن را بجایگاه آسایش تبدیل میکنند. در اثر عدل پادشاهان و بزرگان قوم چنان امنیت و آسایشی در کشور بوجود میآید که اگر ادعا کنیم گرگ و میش باهم آب میخورند بگزاف نگفته‌ایم .

دین باوسایل بسیار دیگر نیز میتواند امنیت اجتماعی را بیهترین و جهی فـراهم سازد و ایمان را در این مورد باید بفرشتهٔ تشبیه کرد که بالهای خودرا بر روی جامعه گسترانده وآنرا تحت

حسد کردن بآنهارا بی‌فایده میداند.

علاوه برتمام این دروس اخلاقی که در فکر شخص مسلمان نقش بسته دستورهای مخصوص در بارهٔ جلوگیری از حسد در دین‌ما داده شده است . خداوند در قرآن میفرماید ،« آیا بمردمان حسد میبرند از آنچه خداوند بآنها داده‌است ؟»(ق-٤-٥٧)این آیه برای نشان‌دادن بیفادگی حسد و حماقت حسودکافیست . حضرت رسول (ص) میفرماید : از سه خصلت دوری کن : حسد و حرص و تکبر .

حضرت امیر فرموده : بایکدیگر حسد نکنید که حسد ایمانرامیخورد همانطور که هیزم آتش را میخورد .

باز از حضرت رسول«ص»مرویست : « بدترین چیزی که از آن برامت خودمیترسم آنست که مالشان زیاد شود و بآن بایکدیگر حسد ورزند و یکدیگر را بقتل سانند . نعمت های خدا دشمنان دارند و این دشمنان کسانی هستند که بر آنچه خدا از فضل خود بمردم داده حسد میبرند . »

حضرت حسین بن‌علی(ع) فرموده که حسد و عجب وفخر آفت های‌دین هستند .

قضاوت کنید این دستورات و احکامی که رسیده آیا جای تردید باقی میماند که مسلمان از حسد بر کنار است ؟

بی‌صبری وعصبانیت-یکی از موجبات سلب‌آسایش خیال بی‌صبری وعصبانیت‌است.

البته مقصود ما از عصبانیت ناخوشی اعصاب نیست گرچه بر روشندلان معلوم است که ناخوشی اعصاب هم در نتیجهٔ بیصبری و خشم های پی‌درپی بوجود میآید . مرد عصبانی که در اثر جزئی ناملایمی از جای بدر میرود ، کاسهٔ صبرش لبریز شده وخشم شیطانی سرتاپایش‌را فرامیگیرد بیش از همه کس بخود لطمه میزند و سلامت خویش را دستخوش زوال و روح خویش را دستخوش غم و اندوه میسازد .

امروزه علمای روحی و مادی ثابت کرده اند که هرنوبت عصبانیت انسان را چندین‌درجه از موفقیت و سلامت و خوشی دور میدارد و در کتب روانشناسان جدید نیز اینموضوع را بسیار تذکر داده اند .

در اینکه عصبانیت مایهٔ ناراحتی و اذیت است همه با ما هم عقیده اند و در اینخصوص اصراری نداریم . بیصبری نیز که از بعضی جهات شبیه بعصبانیت است نیز یکی ازموجبات‌ناراحتی خیال میباشد . تحت عنوان بیصبری میتوان بیشتر منهیات اخلاقی را ذکر کرد چنانکه گفته اند : « بیصبری ام العیوب است » . در اثر بیصبری و نساختن با ناملایمات اتفاقی وتنگی‌های موقتی زندگی و حوادث بیشمار روزگار است که انسان همه گونه گناه از قبیل دروغ ودزدی و مردم آزاری را مرتکب میشود و اگر صبر و بردباری داشته باشد از آفات بیصبری مصون‌میماند و خیالش پیوسته در آسایش است و خود را برنج و زحمت و خواری و بدبختی دچار نمیکند .

برای رفع بیصبری و عصبانیت دیگران دستور هائی میدهند که از مرحلهٔ فرض و تئوری تجاوز نمیکند و بعقیده ما خیلی نارسا و بیفایده است . تأثیراتی که دین اسلام در این باره میبخشد بچند طریق است :

میتوانند در فصل فوائد اخلاقی کتاب(روزه)شمهٔ از آنرا ملاحظه کنند . دستور های عملی بسیاری نیز در بارهٔ قناعت و رضا از طرف پیشوایان اسلام داده شده که چون مادر«فرهنگ اخلاق اسلامی» بعضی از آنرا بیان کرده‌ایم در اینجا محتاج بتکرار نیستیم و خوانندگان میتوانند بلغت رضا، قناعت و تقدیر در کتاب نامبرده مراجعه فرمایند :

حسدـ یکی دیگر از بدبختی های بشر حسد است و کسی که دچار حسد شود آسایش از کشور وجودش رخت برمیبندد و بیماری روحی و جسمی براو تسلط مییابد .

پیغمبر اسلام میفرماید خوشی حسود از همه کس کمتر است و حضرت علی (ع) فرموده که حسد زندان روح است ، حسد گدازنده جسم است و دردبی درمانی است جز بمرگ حاسد یامحسود زایل نمیگردد . و نیز ایشان فرموده‌اند که حسود پیوسته بیمار است . شگفتم آید که چگونه حسودان اینطور از تندرستی خود غافلند .

حسد حزن و اندوه باو میآورد و خوشی‌را زایل میسازد .

حضرت امیر میفرماید : «حزن و اندوه ازحسد سرچشمه میگیرد»

حضرت حسین بن علی میفرماید که «حاسد بنفس خود زیان میرساند قبل از اینکه بمحسود ضرری برسد . روزی هر کسی قسمت شده پس حسد بحاسد چه سودی و بمحسود چه زیانی خواهد رسانید .»

باز از حضرت امیر «ع» نقل میکنند که حسود بشرف و بزرگی نمیرسد وپیوسته گرفتار رنج و الم است .

در اینکه این صفت زشت موجب سلب راحتی فکر و آسایش زندگی است تقریبا همه کس موافق است ولی آیادستوری در دین ها و کتب فلاسفه و علمای اخلاق برای رفع آن داده شده که مؤثر باشد . خیرجز دستورهای دین اسلام چیزی دراین باره مؤثر نیست . این دستور ها گاهی بطور کلی چیزهائیست که انسان را بقناعت و راضی بودن بحق خویش وادار میسازد که در نتیجه چشم داشت او را از مال دیگران میبرد و حدیثی هم در اینخصوص از پیشوای دین رسیده که‌میفرماید : «بزرگی آنست که از آنچه دردست مردم است مأیوس باشی »

بعلاوه دستور های اسلام که صفت توکل و رضای بتقدیر و خواست خداوندی‌را بمسلمانان تلقین میکند نیز در این باره تاثیر بسیار میکند و مسلمان میداند که عزت و ذلت دست خداست و هر کس را میخواهد عزیز و هر کس را میخواهد ذلیل میکند و خیر در دست اوست « تعز من تشاء و تذل من تشاء بیده الخیر » مسلمان میداند که هرچه خدا برای او بخواهد همان خوبست و بسا که چیزی او را نا خوش باشد و خیر وی در آن باشد و بسا چیزی که او را خوش آید و شروی در آن باشد« عسی ان تکرهوا شیئی و هو خیرلکم و عسی ان تحبوا شیئی و هو شر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون» مسلمان میداند که ثروت و فقر را خداوند برای امتحان باشخاص میدهد، مسلمان خانهٔ این دنیا را جای راحت سرمدی و خوشی ابدی نمیداند و بحطام آن علاقمندی بسیار ندارد که برای آن بدیگران حسد بورزد .

مسلمان عزت و شرف را از زیادی مال نمیداند بلکه تقوی را موجب فضیلت میشمارد« ان اکرمکم عندالله اتقیکم » مسلمان هرچه را بخواهد از خدا میخواهد و از مردم چشم داشت ندارد و

مخمر کرده است .

با مراجعه بفصل فوائد اخلاقی کتاب « نماز » خوانندهٔ عزیز میتواند مقصود مرا دریابد که چگونه بجا آوردن یکی از آداب اسلامی که نماز باشد ، این اصل بزرك اخلاق یعنی اکتفا بحق خویش و دست اندازی نکردن بحق دیگران را در جامعه ها عملی میسازد .

دستور های اخلاقی بسیاری نیز در این باره رسیده و احکام قرآنی که مردم را ازتجاوز بحقوق دیگران نهی میکنند وهمچنین احکام پیشوایان اسلام درموضوع فوق زیاد است‌وخوانندگان عزیزمیتوانند شمهٔ ازآنرا در کتاب « فرهنك اخلاق اسلامی» تحت عناوین خودخواهی، خیرخواهی، رعایت حق ، نیت ، نیکی و بدی ، ملاحظه فرمایند .

یکی دیگر از اصول مهمی که بجا آوردن آن موجب آسایش خیال است دفاع از حقوق خود میباشد که آنرا نیز دین اسلام عملا و علما میآموزد .

همانطور که در این دین برای تجاوز نکردن از حق مجازات تعیین فرموده برای بدست آوردن‌حق خود نیز تحریض کرده و خلاصهٔ دستور او اینست که « مال خود رامال خود بدانیدو مال مردم را مال‌مردم » .

بعلاوه دستورهائی که دین ما در بارهٔ کسب و کار و کوشش و بدست آوردن‌روزی‌میدهد و شمهٔ از آن در این‌کتاب اشاره خواهد شدکافیست‌که سستی و تنبلی را ازوجود اشخاص‌زدوده‌و آنان را برای دفاع از حقوق حقهٔ خویش آماده نگاهدارد . عدالتی‌که در‌دین‌اسلام مقررشده‌علاوه بررعایت داد در بارهٔ دیگران عدل کردن دربارهٔ خود را نیزشامل است .

خودداری‌از آزارمردم و نتایج آن - احکام بزرگی در قرآن مجید و احادیث و دستورات بسیاری از پیشوایان ما در بارهٔ خودداری از آزار مردم رسیده است که طالبین میتوانند شمهٔ از آنرا در فرهنك اخلاق ملاحظه کنند . هیچ دستوری در دنیا پندها و احکامی چنین جامع نمیدهد زیرا دین اسلام نه تنها برعایت همنوع سفارش میکند بلکه در بارهٔ موجودات دیگر یعنی حیوانات نیز تاکید بحسن رفتار نموده است . دین اسلام اصول وحدت اجتماعی را ببهترین طریقی بیان کرده است نتیجهٔ خودداری از آزارمردم درزندگی انسان و در آسایش‌خیال تاثیرات‌بسیار دارد که میتوان آنرا بدوقسمت منقسم نمود .

اولا کسی که فکرش از آزار مردم تهی باشد از زحماتی که در این راه شیطانی باید باندیشه و قوهٔ تفکرش وارد شود بعبارت دیگر از اندیشیدن راههای حیله و نیرنك و کلاه‌برداری و دزدی و سایرچیزها مصون میماند .

ثانیا در نتیجهٔ آزار نکردن مردم دیگران هم در زندگی او را آزار نمیرسانندوحتی‌از اذیت و ایذاء مردم بدنیز محفوظ میماند زیرا هرچه مردم بما کنندعکس‌العمل کارهای‌خودماست که مانند صدای منعکس درکوه بما برمیگردد .

ایکه بد کردی برو ایمن مباش	زانکه تخم است وبرویاند خداش
این‌جهان کوه است و فعل ماصدا	سوی ما آید صدا ها را ندا

خدمت بخلق و نتایج آن - جائی‌که آزار نرساندن باشخاص چنین اثر بزرگی در آسایش خیال میبخشد البته خدمت بخلق تاثیری برتر و مهمتر خواهد داشت .

اولا ـ دستورات اخلاقی وعملی که جلو بیصبری را از سرچشمه میگیرد مثل نماز و روزه و دستور های قناعت و اکتفا بقسمت و حق خود و جلوگیری از حرص و حسد و غیره که درضمن این مبحث بتفصیل بیشتری شرح داده شده .

ثانیا ـ دستوراتی اخلاقی که‌مخصوصاً دربارهٔ خودداری از عصبانیت و بیصبری ورفع خشم و فرو خوردن آن و ذکر معایب و نتایج سوء خشم داده اند وخوانندگان عزیز ما میتوانندمقداری از آنهارا در کتاب « فرهنگ اخلاق اسلامی » درلغت : بردباری ـ صبر ـ خشم ـ فروخوردن‌خشم ملاحظه کنند .

ثالثا ـ دستورهای‌عملی که در این باره از پیشوایان ما رسیده منجمله ازحضرت پیغمبر(ص) روایت میکنند که فرمود هرکس بدو خشم دست میدهد اگر ایستاده است بنشیند واگرنشسته‌است بخوابد تا در اثر این تغییر جسمانی غضبش نیز منحرف شده فرونشیند و علمای جدیــد روانشناسی عملی از این‌دستور عجیب که امروز با علوم جدید ثابت شده سخت در شگفت میمانند . هم ایشان فرموده اند که « خشم از شیطانست وشیطان مخلوقیست که ازآتش آفریده شده پس وقتی کسی‌را خشم گرفت تن خود را با آب بشوید . » این دستور صحیح نیز تأثیر بسیار میبخشد . از حضرت علی (ع) روایت میکنند که فرمود در موقع غضب با انگشتان خود از یك تا ده بشمرید . این‌کار نیز توجه را از موضوعی که مایهٔ خشم شده منحرف کرده و غضب را مینشاند .

بعلاوه رعایت هریك از این دستور ها پس از فرو نشاندن خشم عکس العملی در بدن تولید میکند که اثری کاملا مخالف میبخشد و بجای ناراحتی و غصهٔ که از غضب دست داده بود شادی و خرمی در دل خواهد نشست ومخصوصاً از اینکه آدمی از هوی و هوس پیروی‌نکرده‌است سخت مسرور است .

خوانندگان عزیز پیش خود حالت یکنفر مرد غضبناك را مجسم کنند که چگونه شیطان بوجودش رخنه کرده وفرشتهٔ‌آسایش را ازکشور دلش دورساخته است . حضرت باقر(ع)میفرماید: « غضب آتشی از شیطان است و هروقت کسی غضبناك میشود باد در رگهایش میافتد و شیطان داخل بدنش میشود» پس‌آیابجانیست دستورات دین اسلام که ما را از شر غضب و بیصبری نجات میدهد مورد تکریم و تعظیم و توجه و عمل ما باشد ؟

اکتفا بحق خود و دفاع از حقوق خویش ـ یکی از علل ناراحتی خیال بشردر دنیانوفع های بیجای او است که ناشی از عزیز بیجهت دانستن خویش و خودخواهی وبرتردانستن خود از دیگران میباشد ؛ میل ندارد بحق مقرر خود اکتفا کند ، از آن تجاوز مینماید و درنتیجه بحق دیگران لطمه میزند ، حق تقدم مردم را در کارها از بین میبرد ، خود را در همه جــا جلو میاندازد، همه چیزخوب را برای خود میخواهد و چیز های بد را برای دیگران میپسندد. این‌اصل، آسایش خیال را از زندگی او دور میکند و همیشه فکرش به چاره جوئی برای عملی کردن‌خیالات سوء خود مشغول است و چون راههای بدی که در اندیشه میپروراند فطری و طبیعی نیست و با دخالت شیطان انجام میگیرد اندیشه و فکر و حتی تمام زندگیش دچار ناراحتی میگردد .

دربارهٔ اکتفا کردن بحق خود و تجاوز نکردن بحق دیگران هیچ دستوری در جهان‌بپای اسلام نمیرسد زیرا دین اسلام دستورات علمی وعملی را در این باره توأم ساخته ودروجودمسلمانان

راحتی زندگی مخصوصا راحت نگاهداشتن خانواده داده است سخن خواهیم گفت و مقصوداز ذکر موضوع در اینجا اینست که نشان دهیم راحتی زندگی خود و خانواده بزرگترین موجب آسایش خیال خواهد بود . وقتی که انسان از حیث معاش ، سکنی ، خوراك ، قرضداری در زحمت باشد آسایش از وجودش میرود .

دستوراتی که اسلام در این باره میدهد برعکس بیمهٔ آسایش خیال است .

صلهٔ رحم - کمتر موضوعیست که دین اسلام باندازهٔ صلهٔ رحم بدان اهمیت داده باشد و یکی از دستورات اکید دین دربارهٔ احسان و رعایت حال پدر و مادر ، فرزند ، و خویشاوندان است و خوانندگان میتوانند تحت همین عناوین درفرهنگ اخلاق برخی دستورات اسلامی راملاحظه فرمایند . اگر میل دارید در تمام دین های جهان بررسی کنید ، جمیع کتب فلسفه و اخلاق‌را زیر و رو سازید و ببینید که در همهٔ آنها عشر آنچه اسلام در این باره دستور میدهد وجود دارد؟ خیر نیست و یکی از موجبات بسیار شرف اسلامی همین صلهٔ رحم است .

میگوئید نتیجهٔ آن در آسایش فکر چیست ؟ وقتی که انسان روابط خویش را بارحم‌خود که وصلهٔ وجود او هستند بطرز نیکوئی محفوظ دارد ، وقتی که بآنها احسان کند و احسان و یاریشان را جلب نماید ، هنگامی که در اثر کمك متقابل احتیاج خانواده ها و خویشان برطرف گردد آنوقت است که در تمام افراد خانواده‌آسایش خیال حکمفرما خواهدشد و آن زمانست که آسودگی در خانواده و در فرد موجود میگردد.

همسایه - از مزایای بزرك اسلام‌که باز هم در عالم بی نظیر است رعایت همسایه میباشد و بطوری موضوع همسایه در اسلام تاکید شده‌که پیغمبر فرمود :

« جبرئیل آنقدر در بارهٔ همسایه بمن تاکید کردکه پنداشتم برای او ارث قرارمیدهد . »

حق همسایه در اسلام چنان بود که پیشوای دین ما سرمشق آنرا عملا بتمام جهانیان نشان داده و سالیانی چند از دست همسایهٔ یهودی خود لطمه دیدند و خاکستر بسرشان‌ریخته شدو هیچ‌اعتراضی نکرده حق همسایگی را محترم شمردند و روزی که اتفاقا خاکستر معهود ریخته نشدفرمودند:« این همسایهٔ ماکجا است که امروز مقرری مارا نمیدهد ؟» و چون دانستند مریض شده بعیادتش رفتند. این بود نمونهٔ حق همسایه . اسلام تاکید میکند که تاهمسایه توگرسنه است تو نباید سیر باشی ، اسلام تا چهل خانه اطراف را همسایه میداند ، اسلام اذیت بهمسایه را گناه‌بزرك میشمارد .

اگر بخواهم تمام دستورات اسلامی را که در بارهٔ همسایه گفته‌شده نقل کنم‌محتاج کتابی‌باین قطر خواهم شد و خوانندگان شمهٔ از آنرا میتوانند در« فرهنك‌اخلاق» بخوانند .

خوب ! آیا میدانید که کمك متقابل همسایه‌ها نسبت به یکدیگرومزاحم نشدن‌بهم‌چه تأثیری درآسایش‌زندگی همگی و راحتی فکر تولید میکند .

همسایه بعد از خانواده دومین نمایندهٔ احتیاج اجتماعی شخص است و بیش‌ازهر کسی‌شایستهٔ دادرسی باو است . کمك همسایه‌ها خانه‌ها را آباد میکند ، زندگی را خوش میسازد ، احتیاجها را رفع مینماید . مگر راحتی خیال چیست ؟

میانه روی — سر سلسلهٔ خوشی و آسایش زندگی میانه روی و اعتدال است و باید

تأثیر خدمت بخلق را در آسایش خیال و حتی خوشی و راحتی فکر بدونوع میتوان محدود کرد :

اولا : خدمت کردن بدیگران لذیذترین سعادت را برای انسان تولید میکند ، خوشی حقیقی در خوش کردن دیگران است . اروپائیان نیز که در امور مادی و خود خواهی مشهوراند مثلی دارند که میگویند :

«اگردرجهان خوشبختی‌حقیقی‌وجود داشته باشد در خوشبخت کردن دیگرانست» بنابر این یکی از بهترین چیزهائی که موجب راحتی خیال و خوشبختی است سعی در خدمت بمردم و خوشبختی دیگرانست .

آنکسی که معتقد شود که بنی آدم عضوهای یکدیگرند چرا که در آفرینش از یك گوهر آفریده‌شده‌اند البته‌زندگی او قرین خوشی خواهد بود و هرکاری که در پیش بردن این‌چرخ‌بزرك یعنی اجتماع انجام دهد مسرتش را فراهم خواهد کرد .

دومین اثری که خدمت بخلق در راحتی فکر میبخشد عکس العمل آن در مردم است چراکه مردم بندهٔ احسانند ، بانیکی میتوان ببزرگی واحترام رسید . آنکس که خدمت بخلق را پیشه کند از دیگران نیز خدمت و فایده می‌بیند، هروقت مشکل درزندگی او پیدا شود یاریش میکنند و مشکلش را برمیدارند و آسودگی خیال برایش فراهم میکنند . مگر آسودگی خیال چیست و کدامست ؟

در بارهٔ خدمت بخلق هیچ دستور و ترتیبی بهتر از دستور های اسلامی در جهان‌پیدانشده و اسلام عملا بوسیلهٔ دستور روزه و زکوة و خمس و انفاقهای واجب و مستحب و علما بوسیلهٔ دستورهای اخلاقی این اصل را عملی ساخته و خوانندگان میتوانند در فوائد اخلاقی و اجتماعی کتاب «روزه» و مبحث « خدمت بخلق » کتاب فرهنك اخلاق از این دستورات ملاحظه فرمایند .

حسن خلق-حسن خلق در راحتی خیال دو اثر بزرك می بخشد یکی اینکه صاحب خود را خوش و شاد نگاه میدارد و او را از لطمه های مخرب عصبانیت و غم و تندی و هیجان‌و تأثر حفظ میکند و از فوائد آرامش خیال و تعادل خلق و شادی و آسایش روح‌برخوردارمیسازد .

دیگر اینکه در اثر حسن خلق دیگران بجانب و جلب میشوند ، هیچکس حتی بدان نسبت باو تعدی و ظلم نمیکنند . مردم بخدمت باو مایل میشوند و در مواقع سختی‌یاریش‌میکنند .

اسلام دو بارهٔ حسن خلق تاکید بسیار کرده و نمونهٔ آنرا در تحت عنوان‌حسن‌خلق‌میتوانید در (فرهنك اخلاق اسلامی) بخوانید.

اسلام‌آنقدر بحسن خلق اهمیت میدهد که روزهٔ توأم با کج خلقی را صحیح وکامل‌نمیشمرد. بعلاوه تعلیمات اخلاقی اسلام دربارهٔ اکتفا کردن بحق خود انسانرا از لطمه زدن بحق دیگران‌مانع میشود و مانع بهم زدن تعادل اخلاق است . تمام صفات اخلاقی که در اثر تعلیمات اسلام بوجود میآید بهم مربوط است و بدین لحاظ نباید تعجب کرد که چگونه صفات مختلف موجب تشکیل‌یا تشدید و تایید یکدیگرند .

راحتی خود و اهل وعیال - درفصل سوم کتاب دربارهٔ اهمیتی که‌دین اسلام‌بموضوع

یگانه اصل اخلاقی که در جهان اصول تکلف را از بین برده دین اسلام است که سر مشق عملی آن نیز توسط پیشوایان داده شده است . پیغمبر ما باآن عظمت معنوی ومادی بلباس ومنزل و خوراك خود اهمیت نمیدادند ، در مجلس‌ها صدر و ذیلی معین نمیکردند ، آدابزندگی‌را بر خود سخت نمیگرفتند . سایر پیشوایان دین حتی‌المقدور از تکلف در لباس و خوراك دوری‌میگزیدند. بادست خودلوازم زندگی‌خویش رافراهم‌میکردند . بابازوی خودزراعت کرده حاصل‌درو‌مینمودند، در بازار بار پشت کشیده بخانه میبردند .

دستورهای اخلاقی بسیاری نیز در بارهٔ پاره کردن قید تکلف بماداده‌اند. اصولا تکلف را از اسلام دور دانسته گفته‌اند که« تکلف با اسلام همساز نیست.» پیغمبر اسلام فرموده است که «هر کس‌تکلف کند با دیگری رابتکلف اندازد من از او بیزارم .»

انجام تکالیف دنیوی — بشر برای این دنیاآفریده شده و باید در کرهٔ زمین بسر برد و اگر میخواهد راحت باشد لازمست که قوانین آفرینشی را که بردوش او نهاده شده اطاعت کند ، اگر چنین نکند آسایش خیال او از بین میرود و حتی زندگی برایش مشکل‌میشود .

آزادی مطلق در جهان وجود ندارد و آزادی ما مقید به شرایطی است که زندگی در این جهان ایجاب مینماید . آنکسانی که بخیال راحتی سر به بیابان نهاده از تکلیف های‌اجتماعی فرار میکنند در اشتباهند و حیوانی هستند که در عالم وجود بهیچکس جز بخود آنهم بطور ناقص استفاده نمیرسانند بعلاوه سراسر زندگیشان قرین نکبت و پستی است .

باین لحاظ است که اسلام رهبانیت را که یکی از شیوه‌های عبادت دین مسیح بودرد کرده فرمود : «لارهبانیة فی‌الاسلام» .

دین اسلام به پیروان خود تاکید کرد که امور دنیوی را انجام دهند و پیشوای‌آن گفت که هر کس دنیا را بجهت آخرت و آخرترا بجهت دنیا ترك کند مسلمان نیست .

حضرت علی «ع» مظهر اخلاق اسلامی فرمود که« برای دنیا چنان باش که گوئی‌همیشه‌درآن خواهی بود و برای آخرت چنان باش که گوئی فرداخواهی‌مرد .»

سخنانی هم که در دین ما راجع بانجام اعمال آخرتی و پست دانستن دنیا وتوجه نکردن بدان وارد شده جنبهٔ افراطی ندارد ، بعلاوه دنیائی را که دین مامذموم میداند دنیای حرص‌وحسدو بخل و شهوت و سایر صفات حیوانی است نه دنیائی که در آن روز حلال کسب میشود و کار و کوشش برای تأمین آسایش فردی و خانوادگی و اجتماعی انجام‌میگیرد .

هیچ دینی فاصله و حدوسط و منتجهٔ مستحسن دنیا و آخرت را مانند اسلام روشن نکرده و موضوع چنان مهم است که ما بعدها کتابی در باره « دنیا و آخرت بعقیده اسلام» منتشر خواهیم ساخت .

برای نشان دادن اهمیت موضوع کافیست شمارا متوجه سازم که دین اسلام برای هر یك از امور دنیائی مثل کسب روزی حلال ، تجارت ، راحت کردن زن و بچه ، انجام تکالیف نسلی‌وزناشوئی تربیت اولاد حتی خوراك و غیره ثوابهای آخرتی معین کرده تاهمه را ، حتی آنکسان که فقط در فکر آخرت هستند بانجام کار دنیا وادار سازد ، خلاصه کار حلال دنیوی رانیز در زمرهٔ توشهٔ راه آخرت قلمداد نموده تا اگر کسانی هم پیدا شوند که همشان تنها مقصور بآخرت باشددر

میانه روی را در تمام شؤن حیات حکمفرما کرد تاخوشی و مسرت و راحتی فکر نصیب انسان شود . تخطی از هر دو سو یعنی افراط وتفریط در چیزها تعادل زندگانی را بهم میزند و گرفتاری و غم بار میآورد . افراط در خرج یعنی اسراف موجب تنگدستی و پریشان حالی است . بخل مایه بدبختی و پستی و حرمان و تنفر در جامعه است . اعتدال در خرج و در بخشش و سخاوت مورث سعادت میباشد .

اسراف در خوراك و آشامیدنی ولباس موجب امراض گوناگون و تنگدستی و اضمحلال وجود انسانی و اختلال زندگی است و تفریط در آن نیز ضعف و بیچارگی و فرومایگی بوجود میآورد . افراط در شهوات انسان را بیمار و زبون و غمگین میسازد و عمر را دستخوش پریشان حالی میکند و خودداری از بکاربردن قوای حیاتی نیز یأس و غم تولید میکند . اعتدال در همهٔ شؤن زندگی خوبست ، همه جالازم است و میانه روی است که آسایش خیال فراهم مینماید . اندکی تخطی از قوانین میانه روی این آسایش را بهم میزند .

آیا تراز بنائی را دیده اید که حباب کوچك هوائی آن چگونه با اندکی تکان خوردن بپائین وبالا میرود . آسایش فکری نیز مانند آن حباب است که اگر دست تخطی افراط یاتفریط تراز وجود را کج کند آسایش باینطرف وآنطرف میرود ومفهوم خود را از دست میدهد .

در بارهٔ میانه روی نیز هیچ دین و هیچ دستور اخلاقی نتوانسته بپایهٔ دستور های اسلامی برسد . اسلام بدو طریق اصل اعتدال را در جامعه حکمفرما میسازد : عملی و علمی . طریق عملی آن بوسیلهٔ دستورهای نماز و روزه است که در اینجا وارد بحث آن نمیشوم زیرا در کتاب « نمازو وروزه » مورد گفتگو قرار گرفته است . دستور علمی و اخلاقی احکام قرآن مجید ازقبیل آیهٔ « کلوا و اشربواولاتسرفوا » در بارهٔ اعتدال خوراك و دستورهای پیشوایان دین میباشد . بعلاوه در بارهٔ میانه روی بطور اعم نیز دستور هائی بما داده اند و میتوانید نمونهٔ از انواع این دستورها رادر کتاب « فرهنك اخلاق اسلامی » پیدا کنید .

راستگوئی — آسایش دروغگو در زندگی خیلی کم است زیرا دروغگو پیوسته در معرض ترس افشاشدن خیانتهای خود و آشکار شدن دروغش میباشد . دروغگو خودمتوجه است که با گفتن دروغ از راه راست فطری وطبیعی منحرف شده و ازقوانین آفرینش قدم بکنار گذارده وخودمنتظر لطمهٔ این تخطی است . برعکس راستگو در جایگاه کرامت و آسایش است ، راستگو همیشهٔ مطمئن ، خاطر جمع ، سر بلند و عزیز است .

البته خیلی از فلاسفه و بزرگان اخلاقی در بارهٔ صفت راستگوئی تأکید کرده اند ولی آیا دین یا اخلاقی پیدا شده که دروغ را جزو بزرگترین « گناهان کبیره » بشمارد و مردم را از آن نهی کند . آیا جز اسلام دینی است که بگوید : « تمام اعمال زشت در خانهٔ است که کلیدآنهادروغ است . » ؟ کدام آئین است که دروغگورا ملعون از طرف آفرینندهٔ زمین وآسمان قلمداد کند ؟ برای دیدن برخی دستوراتی که در بارهٔ راستگوئی و دروغگوئی در دین ما داده اند بهمین لغات در فرهنك اخلاق مراجعه فرمائید .

تکلف — تکلف مایهٔ زحمت زندگی است و انسان را دچار مشکل های بسیارمیسازد . تکلف مخرب آسایش است . تکلف حیات آدمی را مقید میکند .

اگر شما اتفاقا باشخاص زیادی مقروض باشید و بستانکاری هر کدام مبلغی جزئی باشد چقدر میل دارید از یکنفر یك مبلغ کلی گرفته بین تمام بستانکاران جزء خود قسمت کنید تاطرف حساب شما یکنفر باشد و خیالتان آسوده شود . چنین نیست ؟ بسیار خوب ! وقتی که در یك مورد زندگی این اصل در آسایش فکر چنان مؤثر است پس اگر در تمام امور حیات طرف حساب انسان یکی باشد بهتر است یا اینکه اشخاص بسیاری با او طرف باشند ؟ مسلمان بایك منبع سر و کار دارد و آن هم منبعی است که اعلام داشته «فاذ سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان» وقتیکه بندگان من راجع بمن از تو پرسند بگو که من نزدیکم، دعوت خواننده رااجابت میکنم .

منبعی است که توجه تمام بندگان را بخود منحصر کرده و از همة جا و همه کس بریده است .

چه چیزی بیش از این آسایش انسان را تامین میکند ؟

خوش بینی ـ یکی ز موجبات آسایش خیال خوش بنی و نیکو دیدن جهان است. فلاسفه و بزرگان در بارهٔ خوش بینی و نهی از بدبینی سخن بسیار گفته اند و حتی بدبینیرا مخرب جامعه ها و خراب کنندهٔ دنیا دانسته‌اند . شخص بدبین مریض و بیچاره و مرد خوشبین خوشبخت و آسوده است .

با اینحال فلاسفه نتوانسته‌اند خوشبینی را درمردم تلقین کنند زیراسخنان آنها هرچند زیبا و خوب باشد وقتی عادات و رسوم و تعلیمات اخلاقی و صفات جامعه ها خلاف آنرا معمول سازد این سخنان زیبا چه نتیجهٔ می بخشد ؟

تعلیمات دین اسلام طبعاً و بطور اتوماتیك اصل خوشبینی را در اشخاص بوجود میآورد . مسلمان دنیا را زیبا می‌بیند زیرا همه را آفریده بدست خداوند آفرینندهٔ خویش و همه را مقهور در دست خداوند میداند ، جهان را مظهر وجود و قدرت خداوندی میشمارد و همه چیزرا در اصل مخلوق بودن با خود برادر میداند.

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

مسلمان همهٔ مردم ، همهٔ ابنای آدم را اعضای خود و اعضاء پیکر اجتماعی که خود نیز جزء آنست میشمارد ، و میفهمد که :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیك گوهرند

اصل خوشبینی اسلام در وجود هر مسلمانی مخمرشده و همین است که روابط اجتماعی را نزدیك میکند و برندهٔ خوشبختی دنیا و آخرت را بسر همه مینشاند . این تعلیمات اخلاقی است که سعدی را وادار کرده بگوید :

مرا شیخ دانای مرشد شهاب دواندرز فرمود در روی آب
یکی آنکه درنفس خودبین مباش دگر آنکه درجمع بدبین مباش

امید به آتیه ـ امید بآتیه نیزنوعی خوش بینی است که فقط بازندگی خودشخص تماس دارد. مسلمان در زندگی خوشبین است ، امید بخداوند دارد ، تمام‌کارهای خویش رااز خدامیداند ،

تکالیف دنیائی دلسردی نیا بند.

اما باید در نظر داشت که انجام دادن تکلیف های دنیائی اگر جنبهٔ افراط بپوید بآسایش زیان میرساند و همین حدود است که اسلام بانهایت دقت حفظ کرده و دیگران نتوانسته‌اند آنرا حفظ نمایند. یا مانند رهبانیت دین مسیح بتفریط افتاده موجب انقراض نسلها و پراکندگی نژادها میشوند یامانند تعلیمات مادی اروپا شهوات و فحشاء را در جهان شیوع میدهند.

خلاصهٔ سخن آنکه انجام تکالیف دنیا وقتی آسایش‌فکر میآورد که از حدود خارج‌نشود و حدود اینرا جزاسلام هیچ دینی تعیین نکرده است.

نترسیدن از مردم و ازچیزها — این تعلیم خاص اسلام است و هیچ جای دیگر نظیر آنرا نمیتوان یافت. دین اسلام در اثر تلقین عقیدهٔ توحید، در اثر بوجود آوردن توکل‌در نهاد اشخاص، دراثر اطمینان دادن بعاقبت کار، در نتیجهٔ وادار کردن مردم بحفظ حقوق خود و تعدی نکردن بدیگران، در اثر راستگوئی و درست‌کرداری که در مسلمان بوجود میآوردداین را نیز در وجود او مخمر میکند که از هیچکس جز خدانمیترسد. مسلمان میداند که تمام امور بدست خدا است و در اثر تعلیمات بسیاری که از قرآن فراگرفته یقین دارد که هیچ چیز وهیچ کس‌بدون اجازهٔ خدا نمیتواند باوضرر برساند، مسلمان میفهمد که ضرر و نفع از جانب خدامیرسد.

بنابراین مسلمان باسباب یعنی وسیله های انجام گرفتن ارادهٔ خداوندی‌اهمیت نمیدهد و در هر سببی مسبب الاسباب را می بیند. پس میداند که ترسیدن او از مردم کمال حماقت است. مسلمان مرك را در صورت داشتن توشهٔ آخرت دروازهٔ نجات از تنگنای دنیا و بدبختی های آن میداند بنابراین از مرك باکی ندارد و وقتی از مرك نترسید از هیچ چیزنمیترسد زیرا سر آمد ضررهائی که مردم از آن میترسند مرك است و از آن بالاتر چیزی تصور نمیکنند.

پس با اینگونه افکار و این شجاعت راه خدائی مسلمان خیالش‌راحت و آسودگیش‌همیشه تامین است. هیچ عاملی مایهٔ هراسش نمیشود. هیچکس تعادل اخلاقیش را بهم نمیزندواصل‌مزبور مانند بیمه، آسایش فکرش را تأمین میسازد. پیشوای اسلام فرموده‌است:

(هر کس از خدا بترسد خداوند دل مردم را از او میترساند و هر کس از خدانترسددل او را از تمام مردم میترساند.)اینست فرق تعلیمات دین اسلام باتعلیمات دیگران در بوجودآوردن آسایش دنیائی و آخرتی.

امیدوار نبودن بمردم ـ همچنانکه ترس از مردم آسایش خیال رابهم میزندامیدوار بودن بدانها نیز موجب اختلال راحتی است چراکه مرد متوقع پیوسته چشم بدست دیگران است. دیده‌اش بمردم دوخته شده، انتظار نیکی دارد و این انتظار روحش را در شکنجه‌و آزار میدارد چراکه‌گفته‌اند«الانتظارا شدمن‌الموت» انتظار ازمرك سخت‌تراست.

دین اسلام باتعلیمات خود امید از مردم‌را از دل مسلمان ریشه کن میکند و امیدهای او را بیك محور متوجه میسازد و آن خدا است — وقتی‌که انسان منبع تمام خوبیها را آنجا دانست، هنگامی که فقط بیك نقطه چشم دوخت و از نقاط مختلف و متشتت و غیر مطمئن چشم پوشید،وقتی که تمام خواهشهای زندگی خود را از یك منبع درخواست کرد، آسایش خیال تامین میشود.مثالی برای شمامیزنم:

شیطان مترصد است که اشخاص بیکار باشند تا بفکر آنها رخنه نماید و هرگز نمیتوانند بکسانی که مشغول کاری هستند نزدیك شود . تعلیمات اسلام نمیگذارد کسی بیکار باشد تا گرفتار شیطان شود وحتی مواقع بیکاری اجباری را نیز باذکر و یاد خدا توأم کرده است که آدمی را از خطر نزدیك شدن شیطان محفوظ کند . اسلام کار و کوشش را مایهٔ نجات و سعادت دانسته‌است . اسلام ترقی در دنیا و آخرت را نتیجه زحمت آدمی میداند و پاداشهای بی‌جهت و بدون‌رنج برای کسی قائل نیست . اسلام زحمات دنیوی را نتیجه بخش آخرت میشمارد .

دربارهٔ اهمیتی که‌دین‌ما بکار و کوشش میدهد میتوانید نمونهٔ تحت عناوین «کار»،«کوشش»، «کسب» و «تجارت» در فرهنك اخلاق اسلامی بخوانید .

علم — تمام بزرگان جهان عقیده دارند که بزرگترین لذت های دنیا و برترین مایهٔ آسایش خیال علم و بدترین بدبختی و سختی جهل و حماقت است . نادان کوراست ، اززندگانی نمیتواند برخوردار شود ، احمق بی‌علم چون حیوانی زندگی میکند و مانند بهائم ازدنیابرخوردار میشود .

تأثیر علم در آسایش خیال بسیار است زیرا که علم چشم و گوش انسان را باز میکند . حقایق جهان را بآدمی نشان میدهد ، میفهماند که اتفاقات کوچك و ناگواریهائی که معمولا موجب سلب آرامش فکر است چندان مهم و در ناموس حیات‌قابل توجه نیست ، علم دشمنی هارامیکاهد، خوشبینی تولید میکند ، خود بینی و جاه طلبی را فرو مینشاند ، قناعت ایجاد میکند خلاصه علم موجب پیدا شدن تمام صفات اخلاقی که در این فصل ذکر شده میگردد . این موضوع نیز پیش همه کس روشن است دینی که بعلم اهمیت میدهد دین اسلام است و بزرگترین تعلیمات علمی‌را دین اسلام میآموزد . دوست و دشمن در این قسمت موافقند که علم مخصوص اسلام است زیرا اسلام‌علم را برتر از ایمان و دین شمرده و همه جا اول نام آنرا ذکر کرده ، اسلام خواب عالم را ازعبادت جاهل بالاتر میداند ، علم را برای مسلمان ، مرد یا زن واجب میشمارد ، تحصیل علم را هرچند در چین باشد تأکید میکند . برای پی بردن باین‌موضوع خوانندگان را بدیباچهٔ کتاب «مساحت‌عالم» و «اسلام و علم امروز» راهنمائی میکنم و چون در این دو کتاب این موضوع شرح داده شده محتاج بتکرار نیست . پس اسلام علم تولید میکند و علم آسایش خیال میآورد .

دشمنی — دشمنی موجب ناراحتی فکر و تلخی زندگانی است و دوستی مایهٔ آسایش خیال است .

(نهال دوستی بنشان که کام دل ببار آرد   درخت دشمنی بر کن که رنج بیشمار آرد)

حافظ

محبت ، دنیا را ببهترین صورت تبدیل میکند چرا که اصلا بنای عالم بر محبت و دوستی است و استوار ترین بناها بنای محبت است .

(خلل پذیر بود هر بنا که میبینی   مگر بنای محبت که خالی‌ازخلل‌است)

قوام هستی و وجود بر محبت است و خداوند عالم‌را بامحبت اداره میکند . هرچیزی که بنای آن بر محبت استوارباشد پایدار میماند والا ناموس عالم آنرا ازبین میبرد ومضمحل‌میسازد. دینی که بنای آن بر محبت باشد دین حقیقت و راستی است . بقرآن مجید بنگرید و صفات محبت

چشم او فقط بمنبع رحمت خداوندی دوخته است و میداند که در زندگی هرچه برای او پیش بیاید خیر او است.

در طریقت هر چه پیش سالك آید خیر او است

در صراط المستقیم ایدل کسی گمراه نیست

مقصود ما از ذکر امید بآتیه دراین مبحث منحصر بآتیهٔ اموردنیوی است والاآتیهٔاخروی که در فصل چهارم ذکر میکنیم یکی از بزرگترین اسرار خوشبختی انسانست. در امور دنیوی نیز مسلمان فکرش نسبت بآتیه آسوده است در صورتیکه هیچ تعلیم دینی واخلاقی نمیتواند اطمینان بآتیه در انسان بوجود آورد. هیچ دستوری نمیتواند افکار تاریك و پروانه‌های سیاهی که بالهای تاریك خود را باطراف مغز آدمی جولان میدهند دور سازد، هیچ چیزی جز عقیده اسلام پرده های تاریك بدبینی وعدم اعتماد بآینده را از وجود آدمی زایل نمیسازد. کمی فکر کنید تابامن‌هم عقیده شوید.

توکل - توکل که واگذار کردن کار های خود بخدا است نیز از بهترین موجبات آسایش خیال است. توکل مخصوص باسلام است و در اثر تعلیمات اخلاقی قرآن مجیدو پیشوایان دین مابوجود میآید و دستور دیگری برای تولیدآن درجهان نیست« بلغت تو کل‌درفرهنگ احلاق مراجعه فرمائید.»

نباید توکل رابا‌تنبلی و سستی آمیخته کرد زیرا همانطور که اسلام امر بتوکل‌میدهد ده برابر امربکار و کوشش نیز میدهد و میگوید‌کاررا بکن و آنچه از قدرت تو برمیآیدانجام ده و نتیجهٔ آنرا بخداواگذار کن تادر اثر حرکت تواز خدا برکت برسد.

با توکل باید زانوی اشتر را بست و بی‌عمل منتظر نتیجه نبود. اما مبادا ایراد کنید که وقتی انسان عمل را انجام داد دیگر چه لزومی بتوکل دارد و نتیجه خود بخود میرسد. اگر چنین بود، پس این همه ترس ازعاقبت و تشتت و تردید رائی که در مردم بی توکل می بینیم‌چیست؟مگر کاررا انجام نمیدهند؟ چرا! نه تنها کار میکنند بلکه باهزاران گونه احتیاط و فکر تمام جوانب کاررا بررسی مینمایند، زیر ورویش را بخیال خود تأمین میکنند تازه باز هم بعاقبت آن اطمینان ندارند و ترس عدم موفقیت فکر آنهارا شکنجه میدهد. تعلیمات اسلام این خطررا ازانسان رفع میکند، اعتماد بنفس بوجود میآورد، پس از انجام شدن کار خیال را راحت و یکطرفه میکند، تشتت و تردید و شك را دور میدارد. خلاصه آسودگی ارزانی میدارد. آیا آسایشی بهتر از اینها سراغ دارید؟

کوشش - گفتیم که تعلیمات اسلامی که در بارهٔ توکل داده شده‌مخالف کوشش‌نیست‌بلکه لازمه و همراه آنست. اما کوشش رانیز باید از این نقطهٔ نظر نیز بررسی کنیم که موجب آسایش فکر و خیال میشود. آیا تاکنون برای شما اتفاق افتاده که در زندگی اشخاص سست وتنبل‌بررسی نمائید؟ آیا دیده‌اید که چگونه این بیچارگان پیوسته دستخوش تردید و شك و غم و یاس‌هستند؟ مردم خام میپندارند که تنبلی مایهٔ آسایش است در صورتیکه در عمل می‌بینیم چیزی بیشتر از تن پروری و بیکاری مخرب آسودگی و مایهٔ حزن والم نیست. بعلاوه بیکاری دنباله های تباه کنندهٔ در پی دارد و نتایج سوئی متعاقب آن میآید که آنها نیز سربارغم‌وغصه میشوند.

ما اصاب من مصيبة في الارض ولا في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبراها ان ذلك على الله يسير (٥٧-٢٢) هيچ بلائى در زمين بوجود نميآيد وبرشما نميرسد مگر اينكه قبل‌ازاينكه آنرا پديد آوريم نوشته شده بوده همانا كه اينكار برخدا آسانست .

مسلمان بيهوده دچار اندوه نميشود و پريشانيها و بلاى روزگار اورا از جا بدر نميبرد زيرا باو دستور داده شده « لكيلا تحزنوا على‌مافاتكم ولاما اصابكم (٣-١٤٧) هان‌تااندوهگين نشويد برآنچه از دست شما رفت و بر بلائى كه بشما رسيد . الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انالله و انا اليه راجعون - اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون (٢-١٥٥و١٥٦) آنكسانى كه وقتى مصيبت بر آنها رسيد گفتند ما از خدائيم و بسوى او نيز باز ميگرديم . اينها است كه بر ايشان درودو رحمت از جانب خدا رسيد و آنها هستند راه يافتگان .

پس مسلمان در هرحال از غم بركنار است و نه آنچه از بلا باو ميرسد اورا محزون ميدارد ونه آنچه از دستش بدر رود درنظرش بزرك ومهم جلوه‌گر شده موجب‌اندوهش ميشود .

شادى زياد نيز موجب بهم زدن تعادل‌آرامش خيال است، انسانرا مادۀً ومعناً مريض‌ميكند، توازن اعصاب را بهم ميزند و آنها را دچار تشنج ميسازد ، مغز را بفعاليت افراطى وادارميكند ، جريان قلب را تند ميكند ، انسان را از حال عادى خارج ميسازد و بهمين طريق روح او را نيز دستخوش افراط و تشنج مينمايد . بعلاوه خوشى ، تكبر و غرور كه مخرب خوى انسانيت و پديد آرندۀ صفات شيطانيست بوجود ميآورد ، خوشى زياد انسانرا از ياد خدا و راه نجات باز ميدارد، دستگيرى بدرماندگان و خدمت بخلق را از نظر ميزدايد و آدمى را منحصر باعمال حيوانى و بهيمى ميكند . خلاصه همانطور كه غم تعادل روحى و مزاجى را برهم ميزند خوشى هم كه نقطۀ مقابل يعنى راه تفريطى آنست موجب اختلال آسايش جسم و روان است . هيچ تعليمى جز اسلام در اين باره دستورى نداده است . مسلمان از خوشى افراطى بركنار است زيرا باو گفته شده : « لكيلا تاسوا على مافاتكم و لاتفرحوا بما آتيكم والله لايحب كل مختال‌فخور»(٥٧-٢٣) هان تا برآنچه از دست شما رفته اندوهگين نباشيد و بدانچه يافته ايد خوشحال نشويد كه‌خداوندهيچ مغرور بخود نازندۀ را دوست نميدارد .

و بزرگواری خداوند را از آن بشنوید .

اتحاد و صمیمیتی که از آن تراوش میشود بقلب شما چه تأثیری‌میکند ؛ سخنان پیشوای دین اسلام و ائمه را مورد توجه سازید و ملاحظه کنید که چه اصولی از آن استنباط میشود . به سخنانی که دربارهٔ محبت و دوستی وخدمت بخلق ومهربانی وخیرخواهی ونهی ازدشمنی‌وبدخواهی فرموده اند گوش فرا دارید تا ببینید تعلیمات اسلامی چه محبتی بوجود میآورد . اسلام در میان خانواده ، بین پدر و مادر و فرزند ، زن و شوهر ، اقوام و خویشان ، دوستان و برادران وحتی تمام مؤمنین و تمام اهل عالم روابط برادرانه برقرار میکند ، اسلام تمام بشر را عضو یك پیکر میشمارد و بکمك کردن و یاری رساندن بهم تحریك میکند .

اسلام رشته های محبت را در میان مردم گره میزند و تمام این رشته هارا بیك جا وصل میکند (واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا) همگی برشتهٔ خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید . وحدت و محبت و مهربانی آسایش خیال میآورد و اسلام وحدت و محبت تولید میکند ؛ اینست مزایای اسلام .

غم و شادی — یکی ازبزرگترین موجبات سلب آسایش غم خوردن است . هنگامیکه غم بر کشور وجود آدمی تسلط پیدا کند خوشی ازآنجا رخت میبندد . وقتیکه دیو غم روی‌آورد فرشتهٔ آسایش میرود . حضرت رسول میفرماید : « هر کس ملامت براو غلبه کند آسایش از وی دور میشود . غم نیمی از پیری است » .

اگر کسی توانست غم و غصه را از وجود خود زایل سازد اکسیر خوشی وراحت فکر بدست آورده است اما آیا این اکسیر حقیقی است و آیا میتوان وسیلهٔ پیدا کرد که غم بروجود آدمی تسلط پیدا نکند ؛ درجهان تاکنون تعلیمی پیدا نشده که با آن بتوان غم را از مردم دور کرد زیرا غم چیزیست که برحسب موقعیت های مختلف و تحت شرایط متفاوت در دل شخاص مینشیند و چیز های ظاهری نمیتواند آنها را از بین بردارد . هیچ فیلسوف و معلم اخلاق و هیچ عالمی مردم را از قید حزن و بار غم خلاص نکرد بلکه وجود خود را نیز ازقید آن نتوانست رها بسازد .

اما نباید از این کار مأیوس بود زیرا اکسیر غم زدا در عالم وجود دارد و دوای این درد بدست اسلام است . اسلام با تعلیمات خود حزن‌را ازدل مؤمنین بیرون میبرد . با دستور های دنیائی ، با القاآت محبت و خوشی و نیکی متقابل بین مردم و فریاد رسی و تعاون مؤمنین با هم امور جهانی را سهل میسارد و جای غم باقی نمیگذارد ، اسلام با تلقین تو کل و انحصار امید و بیم بخدا و بریدن این دو اصل از مردم‌طایر آرامش را بر قلب ها نازل میکند . اسلام دردستور خدائی قرآن همه جا مؤمنین را که باوامر خدائی رفتار کرده و ایمان آورده اند نوید میدهد و غم را از آنها زایل مینماید « لاخوف علیهم ولاهم یحزنون » .

اسلام میگوید که همهٔ غمها و مصیبت ها از خداست و محزون شدن بدان مورد ندارد : ما اصاب من مصیبة الا باذن الله و من یؤمن بالله یهد قلبه والله بکل شیئی علیم (٦٤-١١) هیچ حادثه نرسد مگر بفرمان خدا وهرکس بخدا ایمان آورد قلبش را هدایت میکند وخداوند بهرچیز داناست .

نمیتوان کشت و چون کسی آنها را از راه حلال و مشروع اقناع نکرد و همچنان باید گذاشت شهوات قوت میگیرد و بالاخره ممکنست جلو چشم عقل را بگیرد و انسانرا بکارهای منافی اخلاق بکشاند و دنیا و آخرت را بسوزد. دراین صورت چه نتیجه از رهبانیت برده اند جز آنکه دنیاو آخرت خود را سوزانده اند (خسرالدنیا والاخره)

خداوند تبارك و تعالی مارا برای این دنیا خلق فرمود باید ما هم برای این دنیا زندگی کنیم و اگر میخواسته چنین نباشد مارا جای دیگر میآفرید. باغبان درخت میکارد و درخت باو ثمر میدهد. ما درختی که بدست خالق کاشته شده ایم ثمرمان استفاده رساندن بخلق خداست. اگر از دنیا چشم پوشیدیم چه استفاده بخلق میرسانیم.

دین اسلام علماً و عملا رهبانیت را منع فرمود و آنرا از محیط دین خارج نمودومسلمانان را از آن نهی کرد.

پیغمبر اسلام میفرماید : «تنا کحواتناسلواتکثروا»ازدواج کنید تا نسلتان بسیار شود و بر عدهٔ شما افزوده گردد.

* * *

قبل از اینکه وارد بحث شویم که لذت و نیکوئی حلال جهان چیست و اسلام کدام را مقرر داشته و کدام يك است که موجب خوشبختی در زندگیست ناچاریم شرحی در بارهٔ لذت بگوئیم.

لذت چیست. ؟مردم بی اطلاع وقتی که میگویند بشر آزاد بدنیا آمده و باید آزاد باشد ، در عین حال که جملهٔ صحیحی را بزبان میآورند فکری که در باره حقیقت معنی آن میکنند غلط است و می پندارند که آزادی درجهان باید نامحدود بوده و بشر آزادی مطلق داشته باشد. اگر خداوند یکروز بمردم آزادی مطلق عطا کند در همان روز عالم وجود فاسد خواهدشدو همه از بین خواهند رفت یعنی جنس آدم بدست خویش هلاك خود و ابناء نوعش رافراهم خواهد کرد. پس آزادی انسان محدود است و در مقام آفرینش ، خداوند او را محدود آفریده و جز تسلط جزئی باو نداده ، از آیندهٔ خود بی خبرش ساخته ، کلید زندگی و حیات را بدستش نداده ، رمز خوشی و ناخوشی را بکف او نسپرده ، سلطه‌اش را برنوع خود و برامور جهان و سایر موجودات بسی محدود و کوچك کرده ، اختیار بیماری و صحت و مرك را از دستش گرفته و همه کارهای او را جز برخی امور جزئی که اختیار بدو داده بدست خویشتن گرفته است.

نه تنها در این مواردی که اشاره بدانها کردیم آزادی بجنس آدمی داده نشده بلکه در همان اختیارهائی هم که خداوند داده آزادی او مطلق نیست. خداوند بشر را اختیار داده که هم براه خوب برود و هم براه بد«اناهدیناه‌السبیل اماشاکراً و اماکفورا»ولی آزادی او محدوداست بدین معنی که اگر براه‌بد رود موجب بدبختی خود خواهد شد. بد و خوب لذتهای جهان را بهم آمیخته‌حلال و حرام را بهم شبیه ساخته و او را باختیار حلال و اجتناب از حرم امرفرموده‌واگر دست بسوی حرام درازکند و. سائل بدبختی خود را فراهم‌مینماید.

پس معلوم شدکه آزادی انسان در این جهان محدود است. این اصل کلی را نیز در نظر داشته باشیم که در هر مورد و هر موقع ماوقتی آزاد هستیم که آزادی ما مزاحم آزادی

سوم - برخورداری از نیکیهای جهان

منع رهبانیت

آدمی برای این جهان آفریده شده و باید از قوانین آفرینشی پیروی کند. خداوند بما چشم و گوش داده تا آنچه را بر ما خلال کرد ببینیم و بشنویم و دهان و دستگاه گوارش داد تا از حلال های او بخوریم و زندگی این دنیا را ادامه دهیم و جفت ها ساخت تا نسل ما برجای ماند. اگر کسی پیدا شود و ازین مقررات سرباز زند آیا کافر بنعمت خدا و ناسپاس بلکه دیوانه نیست ؟

تصور نکنید چنین مردمی پیدا نمیشود بلکه کسانی بوده اند و هستند که سعادت را در فرار از آداب جهانی و عبادت را در دوری از امور دنیا میدانسته اند. عمل فرار از مقرراتکه انسان برای یافتن خوشبختی (بخیال خود) انجام میدهد برهبانیت موسوم است و از ابتدای خلقت اشخاص بسیاری بوده اند که اینکار را پیشه ساخته و هدایت خود را در این گمراهی پنداشته اند. تعلیمات بسیاری پیدا شده که مردم را وادار به رهبانیت کرده وبسا فیلسوفان و پیغمبرانی‌ساختگی آمده اند و جنس بشر را از جامعه ها متواری کرده بکوه ها انداخته اند. تعلیمات بودائی ، کنفوسیوسی ، دیوژنی و غیره درجهان بسیار بوده‌که هنوز آثار شوم آنها در گیتی برقراراست. بدبختانه این عمل منحصر به فلاسفه و دین های ساختگی نیست بلکه کسانیهم که بعد از حضرت مسیح (ع) خویشتن را موظف به نقل تعلیمات آنحضرت محسوب کردند بدون هدایت و کتاب‌روشنی اصل رهبانیت را رواج داده و آنرا جزء بزرگترین تعلیمات حضرت عیسی شمردند و طوری جلوه دادند که اگر کسی میخواهد عبادت کند تنها چاره اش فرار از اجتماع و متواری شدن درکوهها است. این قوم زن گرفتن و اولاد و خانواده داشتن را که مایهٔ تکثیر نفوس و بقای عالم هستی است منع کردند و گفتند که هرکس میخواهد خوشبخت شود باید خود را خواجه درراه‌خدا کند ! کشیشان عیسوی زن نگرفتند و اینکار را موجب روحانیت بزرك شهرت دادند و مردم را بدان تشویق کردند.

میدانید نتیجهٔ که ازاینگونه رهبانیت عاید میشود چیست ؟ اولین اثر آن اینست که‌خانواده و اجتماع از هم میپاشد و نفوس تقلیل پیدا میکند و اگر زیاد تعمیم یابد نسلها بکلی منقرض‌میشود و تخم بشر از روی زمین کنده میشود .

خدمت بخلق و یاری متقابل که اساس تعاون بقا و موجب ادامهٔ زندگی بهترین طریق است ، تعاون خانوادگی و نژادی و کشوری و نوعی الفاظی شاعرانه خواهد شد ، هرکس بخود میپردازد و آنهم بطور ناقص و ابتدائی و بعلت گرفتاری های بسیاری که در اثر پرداختن بخود در زندگی او پیدا میشود از عبادت خدا هم که فی المثل هدف او بوده باز میماند .

عبادت خدا بدون خدمت بخلق ناقص است. خدمت بخلق هم عبادت خداست و گاهی مقام آن هم از عبادت برتر است. زندگی رهبانیت اغلب بفساد میانجامد زیرا غریزه های خدادادی را

اگر این میزان در میان بشر نبود ، اگر خداوند راه راست وکج را معرفی نمیکرد بشر هرگز نمیتوانست بخودی خود خوب و بد را بشناسد زیرا وجود هواهای نفسانی و برگزیدن چیز های که لذت آنی دارد و چشم پوشی از عاقبت و فرجام ، دیدهٔ او راکور میکندو او را بوارد شدن در چیزهائی که ظاهراً لذید و در باطن زحمت و بدبختی استوادارمیسازد .

پیروی از هوای نفس ممکن است در نظر انسان زیبا جلوه‌گر شود ولی این زیبائی حقیقی نیست بلکه فریب شیطانست و ماری استکه زیر ظاهر خوش خط و خال آن دندان زهر آگین پنهان است و آتشی است که باوجود رنك فریبنده‌اش خرمن‌وجود را میسوزاند .

شراب خوردن پیروی از هوای نفس است و ظاهرا لذیذ بنظر میرسد چرا که چند ساعتی مغز راگرم میکند ، فکر را بغلیان میاندازد ، آدمی را از حال طبیعی خارج میکندوازانسانی‌دور کرده بحیوان شبیه میسازد و در ضمن ، غم انسان را بهمراه همهٔ چیزهای خوب او میبرد . هوای نفس در نظر جلوه میدهد که فقط برای همین خاصیت یعنی زدودن غم انسان از تمام معایب آنچشم بپوشد و آب زهر آگین را بنوشد اما پیروی از این حس لذت خواهی کاذب ، موجب حرارت های بسیار و بالاخره منتج بفرجامی میشود که عکس‌العمل حزن و اندوه آن‌صدها بار بیش از لذت خیالی آن بوده و این عکس‌العمل و قوعش چندان طولی نمیکشدزیرا بمحض زدوده شدن سرمستی حمر سردردو غم و بیچارگی بانسان هجوم میکنند وعلاوه براینکه تلافی آن لذت کاذب را ده برابر میگیرد آنت بیچاره را نیز از نتایج شوم دنیائی و آخرتی از قبیل ازدست دادن سلامت ، پول، گسیختن‌خانواده ، بیچارگی و مجازات دنیائی وآخرتی معاف نمیسازد .

بهمچنین پیروی از شهوت نفس و کارهای خلاف مانند زنا و سایر گناهان نفس‌اماره‌ممکن است درظاهر زیبا جلوه‌گر شود ولی برای چند ثانیه لذت‌یك ابد رنج در پی‌دارد : شخص‌مرتکب را باقی عمر به ملامت وجدان که بدترین مصاحبی است که از زیر بار آن کسی شانه خالی نتواند کرد ،گرفتار میسازد ، سلامتش را برباد داده دچار امراض گوناگونش مینماید و عمری برنج و الم و درد های گدازنده مبتلایش میکند ، دچار مؤاخذه خلق و بالاخره مواخذهٔ بزرك خداوندش مینماید . تصدیق کنید که آیا در مقابل این همه بدبختی دو ثانیه لذت ارزش دارد که انسان بی آن رود ؟

آیا این بهتر است یا اینکه آدمی میزان خدائی را اطاعت کرده و حظ های‌جهان‌راطبق حدودی که خداوند اجازه داده مورد استفاده سازد ؟

آیا بجای این شراب نمیتواند میوه‌ها و شربت های فراوانی که‌هست ویقینا بدست‌آوردن آنها بیشتر و بهتر انجام می‌گیرد بنوشد ، آیا نمیتواند غم خود را با ایمان وتوکل بزداید،آیانمی تواننداحتیاج شهوتی خود را باحلال خود رفع نماید ؟ اینست فرق راه خوب و بد ، اینست « رموز نیکبختی حقیقی» نیکبختی رموز نمی خواهد و بدست آوردن آن ساده است فقط‌سعادتی‌میخواهد سعادت میخواهد که انسان به پیروی از دستور خداوندی تن در دهد و هوای نفس را اطاعت نکند .

یکی از فلاسفهٔ یونان بنام اپیکور مبنای فلسفه‌اش براینست که انسان هر چه را لذت آن

دیگران و سلب حق آنها نشود . این امر استفاده از آزادی نیست بلکه سوء استفاده از آن و تجاوزاز حقوق است .

کسیکه مال دیگری را غصب میکند و بحقوق مردم لطمه میزند آزادی را خیلی بدتعبیر کرده است .

آزادی که یکی از بزرگترین لذتهای جهان است در این نیست که هر چه میخواهیم و میتوانیم بکنیم بلکه آزادی در آنست که از خوبیها برخوردار شویم ولی از حدودنگذریم یعنی حدود را مراعات نمائیم .

در اینکه آیا حدود چیست و چه چیزهائی را میتوان حدود لذتها و آزادی دانست سخن بسیار میتوان گفت .

پیغمبران برای نشان دادن حدود آزادی ولذت از جانب خدا بدستگیری بشر پرداخته‌اند و بسیاری کسان نیز که خود را فیلسوف و معلم اخلاق میدانند نیز خواسته‌اند حدودومیزان‌را تعیین کنند اما در اینکه آیا موفق شده‌اند که این موضوع بزرك را در جهان عملی ساخته و تعمیم دهند و دستور جامعی آورده‌اند یانه ، متاسفانه باید جواب منفی داد زیرا سخن‌پیغمبران بعد ازخودشان دستخوش تغییر و تبدیل و هواهای نفسانی پیروانشان گردید و بمشتی صد و نقیض بدل شد . سخن فیلسوفان نیز نارسا و کوتاه و پراز اضداد است زیرا این کسان که حدود را از خود جعل کرده یا از دیگران اقتباس نموده از این سوی‌و آنسو گرفته‌اند سخنشان آمیخته بهوا های نفسانی‌خود آنها و مرجع هایشان گردیده و اختلاف بسیار بذیرفته ودستخوش نواقصی زیاد شده ونمیتوان راه واحدٌو مشترکی از تعلیمات جمیع آنها بیرون آورد که باپیروی آن حدود لذات حفظ‌شود. پس حالاکه نه این و نه آن نمیتوانند مورد استفادهٔ بشر واقع شود آیا بشربحال‌خود رهاشده ودستوری ندارد که با پیروی آن راه راست یعنی راه وسط را بشناسد ؟ چرا ؟

خداوند بانزول قرآن این منظور را عملی فرموده ، این کتاب را فرقان یعنی‌جدا کنندهٔ نیکی و بدی قرار داده ، راه راست‌را در آن نشان داده ، افراط و تفریط را تعیین نموده‌و هر دو را مذموم شمرده ، بشر را امر کرده که از نعمت های جهان برخوردار شوند ولـی از چیز هائی‌که برای آنها عاقبت بد دارد پرهیز کنند . در این کتاب آنچه لازم بود گفته شده . بادلائل علمی و عقلی همه چیز نمایان گردیده ، راه حق وراه وسط رابطور واضح‌معرفی کرده وطرفین‌مذموم آنرا شناسانده است .

برای اینکه این میزان بزرك دستخوش خرابی و تغییر نشود خداوند تاانقراض‌جهان حفظ آنرا بعهده‌گرفته‌است «انانزلنا الذکر و اناله لحافظون» ــ ما ذکر را فرو فرستادیم و آنرا حفظ کننده‌ایم» و بهمین لحاظ در این کتاب هزار و سیصد ساله تغییری پدید نیامده و بعداً نیز نخواهد آمد .

پس سعادت بشر در پیروی این کتاب است‌که باواجازه میدهداز نیکوئیهای‌عالم‌برخوردار شود ولـی از حد تجاوز نکند و داخل افراط نشود و هر بشری‌که از این دستور،از این میزان و از این فرقان پیروی کند سعادتمند میشود و هم از دنیا استفادهٔ شایان میبرد و هم آخرت خودو عاقبت دنیای خویش را نمیفروشد .

وآب را برای ادامهٔ زندگی تو قرار دادم . خداوند این امور را از آیات خود میشماردو بشررا بتفکر در آنها دعوت میکند . خداوند میفرماید :

« از جملهٔ آیات خدا اینست که شما را از خاك بیافرید و پس از آن انسانی هستید که پراکنده شده اید . و از آیات او اینست که از نفس های خود تان زنانی بیافرید که بآنها آرام گیرید و بین شما مودت و رحمت و مهربانی قرار داد و همانا که در این نشانه هائی است برای قومی که فکرمیکنند . و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما ورنگهای شما است همانا که در این نشانه هائی برای مردمان دانشمند است . و از آیات او خوابیدن شما در شب و روز و روزی جستن شما ازفضل خداست همانا که در اینها نشانه هائی است برای کسانی که بگوش دل میشنوند . و از آیات او اینست که رعد و برق را از راه بیم و امید بشما مینمایدو از آسمان آبی فرود میآورد که با آن زمین را پس از آنکه مرده بود زنده میسازد همانا که در این آیاتی است برای گروهی که بعقل درمییابند .

و از آیات او اینست که زمین و آسمان بامر او برپا میباشند پس چون شمارا بخوانداز زمین آنگاه از آن خـارج میشوید ، و خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است و همه او را فرمانبردارند (قرآن مجید ۳۰-۲۰ تا۲۵)

همانطور که خداوند نعمت های خود را در جهان برمیشمرد بشر را باستفاده ازحلال های آنها نیز میخواند و در مقابل این استفاده اجری از آنها نمیخواهد بلکه شکری هم که وظیفه بشر قرار داده چیزیست که بحال خود او مفید است .

استفاده ازحلال — گفتیم که اسلام بشر را باستفاده از نعمت هـای حلال دنیاتشویق و از محروم کردن خود از آنها منع میسازد در صورتی که بسا تعلیماتی که درادیان یا سخنان فلاسفه در جهان پیدا شده که آدمی را از نعمت های خداوندی دور میسازد . دین اسلام میگوید « ای پیغمبر چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرد برخود حرام میسازی ؟ » (۶۶-۱)

« ای پسران آدم زینت خویش را در هر مسجدی با خود بگیرید - بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید چرا که خداونداسراف کنان را دوست نمیدارد » (۷-۲۹) دین اسلام آنچه‌را خداوند نیکو و حلال دانسته مورد تمجید قرار داده و استفاده از آنرا تأکید کرده است .

دین اسلام لباس خوب و بهره از جامه های نیکو بردن ، انجام وظایف حلال زناشوئی و بجا آوردن حد اکثر احتیاجات نسلی بوسیلهٔ امور مجاز ، غذای خوب و مناسب ، استفاده از رنك خوب ، از سنگهای قیمتی ، از خانه های بزرك و مفرح ، از انواع خوردنی‌های مفید ، انواع میوه های خوب ، از گل و ریحان ، آبهای معدنی ، آب آشامیدنی گوارا ، از عطر های خوشبو ، از فوائد آفتاب ، از حیوانات بزرك و کوچك اعم از سواری ، بارکشی ، گوشت و پوست و سایر قسمتهای مفید بدنشان ، از سفر کردن ، شکار ، تیراندازی ، همهٔ این امور را جائز شمرده است . اگر من بخواهم تمام تعلیمات اسلامی را که در این باره داده شده یك‌یك برای شما بیان کنم‌محتاج کتابی خواهیم شد که ده برابر این رساله قطر داشته باشد .

برای پی بردن بصدق مدعای من بکتابهای اخبار مراجعه فرمایند و بهترین کتابی که در این مورد میتوانم بشما سفارش کنم کتاب « حلیة المتقین » مرحوم مجلسی است که شمارا بمقصود

بیشتر است پیروی کند. برخی کسان که در تعلیمان او بررسی نکرده‌اند میپندازند که اپیکور پیروی از هوای نفس و تن پروری امر میدهد و نام اپیکوری را مترادف بافاسق و خوشگذران بی‌لجام قرار داده‌اند در صورتیکه اگر بفلسفهٔ این مرد درست بررسی کنیم می‌بینیم گفته است آدمی باید چیزی را پیروی کند که لذت آن در نتیجه بیشتر باشد و صرفه در اصطناع آن باشد والبته شرابخواری یا زنا که در مقابل چند آن لذت موقتی عمری بدبختی در پی دارند جزء لذت نیست بلکه عین شقاوت است، شقاوتی است که بصورت خوبی جلوه‌گری کرده ولی آدمی را گول زده، گرگی است که بلباس میش در آمده، و زهری است که روی آن طبقهٔ شیرینی کشیده‌اند و بدبختی بزرگ آن در همین ظاهر خوب است زیرا اگر گرگ بصورت گرگی جلوه کند همه کس از آن میگریزد و کسی فریبش رانمی خورد و اگر زهر ظاهرش هم تلخ باشد کسی گول نخواهد خورد و آنرا بعنوان شیرینی بکام خود نمیاندازد. اما حرف در اینست که گرگ را باید از زیر لباس بره شناخت و زهر را باید از زیر شیرینی پیدا کرد و باینطریق از آفات آن مصون ماند. این تشخیص را چه ذره بینی باید انجام دهد؟

کی باید راه را برای ما روشن کند؟ میزان خدا یعنی قرآن ذره بین ما و چشم تشخیص نیك و بد ما است و سایر چشمها ناقصند و ممکن است ما را باشتباه بیندازند. پس عقل بما حکم میکند براهی وارد شویم و میزانی اختیار کنیم که در آن خطائی نیست و تصور لغزشی بر آن نمیرود.

پیروی از میزان تولید زحمت و اشکالی در زندگی ما نخواهد کرد بلکه موجب تسهیل امور برما و در نتیجه بر تمام جامعه خواهد بود. قرآن راه را برای ما روشن کرده و سعادت نشان داده و تنها وظیفهٔ که بعهدهٔ ما گذارده پیروی کردن از آنست دیگر چه لطف و چه نعمتی از این بالاتر میخواهید؟

اکنون که بطور کلی دربارهٔ حدود لذات صحبت کردیم با بحث مفصلتری زیبائی های حقیقی دنیا «آنها را که براستی لذیذ و مفیدند» بیان میسازیم و نشان میدهیم که اسلام باستفادهٔ از آن مارا اجازه داده بلکه تشویق کرده در صورتی که دیگران کمتر در بارهٔ لذات حلال سخن گفته اند و اگر در بین دیگران پیروی از لذات حلال دیده میشود محدود بمختصریست که در نتیجهٔ فطرت و عقل بشر عملی میگردد و بواسطهٔ نداشتن میزان و دخالت هوای نفسانی اغلب از حدود تجاوز میکند.

استفاده از عالم: هوا ـ نبات ـ حیوان ـ دین اسلام بما تعلیم میدهد که خداوند موجودات این زمینی را برای استفادهٔ انسان آفریده و کتاب راهنمای اسلام نیز این امر را گوشزد میکند.

خداوند در این کتاب بشر میگوید که من از نور آفتاب وماه و ستارگان برای تو منافع بسیار منجمله وسایل ادامهٔ حیات و روشنی در تاریکیها و هدایت در دریاها قرار دادم. حیوانات را برای تو ذلیل کردم و با وجود جثه های بزرگ آنها و زور وقوتشان که بمراتب از تو بیشتر است ترا بر آنها برتری دادم تا از آنها استفاده بری، از بارکشی آنها، از گوشتشان، پوستشان، شیرشان و صدها مزایای دیگرشان بهره برداری. نباتات را برای استفادهٔ تو آفریدم، ابر وباد

خانوادگی را برقرار کند زیرا سخن بزرگان در این خصوص قاصر است و بزرگترین دینهای دیگران نیز وقتی ازدواج را عمل بیفایده و زشت و حیوانی تشخیص میدهد و از آن نهی میکند چه توقعی داریم که خانواده ها را استحکام بخشد.

بعلاوه تعلیمات ناقص دیگران که موجب رها شدن افسار و لجام گسیختگی قوای شهوانی در پیروان آنها شده خاندانهارا هم ازهم پاشیده است. ناموسها را برباد داده، نفوس را تقلیل نموده مردم را از خانواده فراری کرده، زندگی زن و شوهر را خارج از حدو بسربردن عذب و استفادهٔ نا مشروع از قوای شهوانی را مد قلمداد کرده، زنها را از خانواده ها منزجر و بکارهائی که خلاف ساختمان طبیعی آنها است وادار نموده، عدهٔ متوفیات را برعدهٔ موالید فزونی داده خلاصه آنچه موجب تقلیل نفوس، اضمحلال و گسیختن خانواده و بدبختی کشورهـا میشود بوجود آورده است.

نکتهٔ دوم را خواستم باثبات این موضوع تخصیص دهم که ترتیب و اهمیت خانواده چـه تأثیر عظیمی در آسایش خیال دارد ولی مطلب چنان واضح است که آنرا بفکـر خوانندگـان میگذارم. آیا لازم بگفتن است که زندگی منظم خانوادگی انسان را از لذات حقیقی حیات برخوردار میکند وطعم سعادت‌را باو میچشاند؟آیا لازمست شرح بدهم چگونه بهشت درزیرسایهٔ خانواده بوجود میآید؟

دوستی — پس از خانواده و خویشاوند دین اسلام بدوستی و محبت بین برادران دینی و نوعی بیش از همه تأکید میکند و هیچ تعلیمی در جهان در این موضوع از دورهم بپـای آن نمیرسد.

چنانکه قبلا نیز گفته‌ایم دین اسلام بنی‌آدم را اعضای یك پیکر میشمارد و یاری متقابل این اعضا را برای ادارهٔ پیکر بـه بهترین طـریق واجب میداند؛ خدمت بخلق، دوستی، محبت، ایثار، فداکاری را جزو وظایف مسلمانان قرار داده است. بـا مراجعهٔ بقرآن مجیـد و اخباری که در بارهٔ این امور از پیشوایان اسلام رسیده اهمیت سخن ما پیش شما روشن میشود. برای بدست آوردن نمونهٔ از این اهمیـت بلغات این موضوع در فـرهنك اخلاق مراجعه کنید.

در اینکه اسلام دین محبت است و بیش از همه چیز مردم را بمهربانی و محبت خوانده محتاج برهان نیستیم وآثار روشن اسلام موضوع را بنفسه ثابت میکند اما در اینکه محبت یکی از برترین لذات جهان است دقت شما راکمی جلب میکنم. اروپائیان مادی میگویند:

اگر در جهان خوشی حقیقی وجود داشته باشد در خوشبخت کردن دیگران است. براستی هیچ لذتی در عالم بیش از لذتی که انسان برای دیگری فراهم کند نیست چراکه بیشترلذات مادی است واین لذت ملکوتی وآسمانی است، لذت خدائی است، سرآمد لذات‌است. همان لذتی است که خداوند در ایجاد و نعمت دادن بمخلوقات خود بدون اینکه از آنهاچشم داشت و توقعی داشته باشد میبرد: (من نکردم خلق تاسودی کنم-بلکه تا بربندگان جودی کنم) پس چه‌خوشی بالاتر از این پیدا میشود؟ هرکس در زندگی خود بارها امتحان کرده که وقتی فقیری را بدادن نفقهٔ شاد نموده یابرهنهٔ را پوشانده و گرسنهٔ راسیر کرده، طفلی را خوشحال‌ساخته، وکسی‌را باتحفهٔ مسرور گردانیده چه سعادت حقیقی در خود احساس نموده‌است.

من آشنا میسازد .

بنابراین اسلام دین محرومیت و منع لذات نیست بلکه آنچه را بضرر مسلمان تمام نمیشود و بحال او استفاده دارد آزاد گذارده است .

پس مرد مسلمان میتواند از آسایش خیالی که در نتیجهٔ برخورداری از حلال ها نصیب او میشود بهره برد .

زناشوئی — یکی از مهمترین اصولی که آسایش خیال میآورد زناشوئی است و البته استفاده های نسلی و آفرینشی این اصل مهم را در این مبحث مورد دقت قرار نمیدهیم بلکه فقط آنرا از نظر آسایش خیال مینگریم .

اگر بزندگی مردمان بی زن توجه کرده باشید دیده اید که چگونه این کسان پیوسته دچار غم و اندوه ، کسالت فکر و روح ، بی ترتیبی در خوراك و خواب و دست بگریبان باافکار تیرهٔ هستند که اصل آنرا نمیدانند ، مرد بیزن همیشه گرفتار حالتی است که خود متوجه نیست و این حالت اعصاب اورا بسوی بدبینی‌سوق میدهد . بعلاوه نداشتن زن بدنرا برای شیطان آماده میسازد. انسان را بدست هوای نفس میسپارد و بعواقب شوم آن دچار میکند . باین لحاظ است که پیغمبر اسلام فرمود : خداوند کسی را که در خانه بی جفت بخوابد لعنت میکند . دین اسلام در تأکید زناشوئی از همهٔ ادیان و از تمام تعلیمات اخلاقی و اجتماعی برتررفته وحتی برای حفظ نسل‌وتکثیر نفوس و محدود کردن قدرت شهوت ها دستور هائی بی‌سابقه مانند تعدد زوجات داده است .

دین اسلام مرد را از پانزده سالگی مکلف باختیار زن میکند واز نتایج شوم عذوبت نجات میدهد ، بعلاوه با این ترتیب دختران و زنان جامعه را از بدبختی فساد وآثار شوم آن درزندگی دنیائی و اخروی میرهاند .

دربارهٔ اهمیتی که دین ما بزناشوئی میدهد ودرموضوع اینکه چگونه تعلیمات سایرادیان انسان را از این اصل بزرك آفرینشی دور میسازد سخن بسیار میتوان گفت وخوانندگان میتوانند با مراجعه باخباری که دربارهٔ ازدواج نقل شده و نیز خواندن انجیل ها و ضمائم آنها که صریحا نهی زناشوئی میکنند حقیقت را دریابند .

بعلاوه بعد ها دربارهٔ زناشوئی ما کتابی منتشر خواهیم کرد که این امر مهم حیاتی‌را از تمام جهات بررسی نمائیم . مقصود از ذکر مطلب در اینجا همان استفاده از لذات حلال بود که‌پیش مردمان فکور روشن است و محتاج بدلیل بیشتری نیست.

خانواده — پس از اردواج مهمترین چیزی که اسلام بدان اهمیت میدهدخانواده است. اگر باخباری که دربارهٔ حقوق زن نسبت بمرد و مرد نسبت بزن و پدر و مـادر نسبت باولاد و برعکس و خویشان نسبت بیکدیگر همچنین دربارهٔ امر بصلهٔ رحم و نهی از قطع رحم وارد شده مراجعه کنید میفهمید که مقصود من از اصرار این موضوع اینست که نشان دهم یگانه دینی کـه اصل خانوادگی را ببهترین ترتیبی اداره میکند اسلام است . درهمان کتابی کـه قبلا نام بردیم (حلیة المتقین) که خلاصهٔ از دستور های زندگی اسلامست خیلی اخبار دربارهٔ روابط خانـواده نقل کرده است که مراجعه بآنها بهتر شمارا واقف بمنظور من میکند.

حالا دو موضوع باقی میماند : اول اینکه جز دین اسلام دستوری نیست که اینطورروابط

که روزی او را میدهد عبادتش از عبادت او بهتر است .

دین اسلام از بیکاری و تنبلی و سستی و اتلاف عمر نهی بسیار کرده و بکار و غنیمت وقت و فرصت و کسب و تجارت و پیدا کردن روزی حلال تشویق نموده است .

دین اسلام انجام وظیفه را ازمهمترین تکالیف مسلمان شمرده؛ برای پی بردن ببعضی تعلیمات اسلامی در مباحث فوق میتوانید به لغات اغتنام فرصت ، کار و کسب، تجارت، انجام‌وظیفه، سؤال ، تنبلی ، بیکاری در «فرهنگ اخلاق اسلامی» مراجعه فرمائید زیرا مادر آنجا بطرزی‌مرتب نمونهٔ ازاین تعلیمات را گردآورده‌ایم .

بروید و در تمام دینها ، تمام تعلیمات اخلاقی جهان بررسی کنید و ببینید که آیایکی‌ازاین مباحث را بپایهٔ که اسلام تعلیم داده متذکر شده‌اند ؟ اینست دینی که سعادت دنیا و آخرت رابه بهترین وجهی‌تضمین میکند.

دوری‌ازبدی - در ابتدای این فصل ثابت کردیم که بعضی لذتها که عواقب‌وخیم‌دارند در حقیقت لذت نیستند فقط ظاهر خوش خط و خالی دارند . ماربااینکه خوش خط وخال‌است‌زهر داشتنش را نمیتوان انکار کرد و آتش باوجود رنك زیبا سوزنده است .در آنجا ثابت کردیم که پیروی کردن از لذات دروغین لذت نیست اما در اینجا میخواهیم سخن بزرگتری بگوئیم و آن اینست که لذت درپیروی نکردن ازآنها و خودداری ازانجام آنهااست . بلی' لذت حقیقی اینست که شما از چیزی که نادانان لذت‌میشمرند دوری کنید .

اگر بدانید این احتراز از بدی چه لذاتی دارد ' پیروی نکردن از هوای نفس و تحمیل عقل برخواهش تن سرور ملکوتی بوجود میآورد. وقتی انسان عاقل بفهمد که چگونه خداوند قوهٔ تمیز باو داد و ویرا از نتایج و خیم چیزهائی که‌ظاهرا جالب و دلفریبند باز داشته ، در حالیکه می بیند بسیاری اشخاص ظاهر بین باوجود پند و نصیحت و باوجود اطلاع بربدی کارها باز آن را مرتکب میشوند چه لذتی ازاین نعمت میبرد '

بعلاوه بقول اپیکور لذت آنی در اینست که انسان از بدبختی آنی مصون مانده است . اپیکور در این موضوع خوب میگوید . باید لذتی را انتخاب کرد که لذت حقیقی باشد، این لذت بجزدوری ازگناهان و انجام کارخوب نیست .

زندگی معتدل - اگر بگوئیم که برترین لذات داشتـن زندگی معتدل است سخـن بگزاف نگفته‌ایم زیرا در جای دیگر ثابت کردیم همانطور که غم وگرفتاری‌موجب حزن و برهم زدن آسایش فکر است بهمچنین لذت و شادی زیاد نیز این اصل را از بین میبـرد . بعلاوه این نیز پیش همه کس روشن است که دوام لذت اهمیت و مزهٔ آن را میزداید و مثلی معروفست که «لذت بسیارلذت نیست» کسیکه‌عادت بزیادی لذات کند کم کم بدانهاخو گرفته‌وازآن بهرهٔ را که منتظر است نمیبرد، درنتیجه درآنها افراط میکند وکم کم این افراطزیادتر میشودوکاررا بجائی میرساند که‌موجب خراب کردن‌تندرستی‌و کندن ریشهٔ‌وجود خویش‌میگردد. برعکس وقتی زندگی‌معتدل باشد جزئی‌لذتی که برای آدمی اتفاق افتد در نظرخیلی بزرك جلوه گر میشود .

معروف است که لقمان پسر را اندرز داد که پیوسته غذاهای نیکووخورشهای لذیذ بخور و در بهترین بستر بخسب . پسر گفت چگونه چنین اموری برای من میسر میشود پاسخ‌دادن که

اسلام در بارهٔ نفقه دادن بعیال ، خوشحال کردن زن و فرزند ، احسان بدرماندگان و مسافرین بازمانده از راه و یتیمان و بی کسان ، کمك ببرادران بدون توقع از آنها ، کمك بهمسایگان ، رأفت در بارهٔ خویشاوندان و یاری کردن ، بیش از آنچه تصور شود امر نموده و این سعادتهای ملکوتی را در دسترس مسلمانان قرارداده است .

بعلاوه اسلام در بارهٔ معاشرت ، مشورت ، عبادت ، و مهمانی دستورهائی میدهد که پیروی از آنهالذت زندگی را در تمام شئون و همهٔ امور بمنتهادرجه میرساند .

کار و کسب — تنبلی و سستی بیش از هرچیز دیگری موجب برهم زدن آسایش وسلب لذت از وجود انسان است . مردم تنبل که پی کار نمیروند همیشه دچار اندوه و بیچارگی هستند. کسی که زندگی خویش را بطفیل دیگران بگذراند مانند حیوانی طفیلی در جامعه منفور و پیش نفس خود خجل و همیشه اندیشه ناك از دست دادن منعمین خودو گرفتار ذلت نفس خویش وملامت وجدان است . آنکس که بسؤال پردازد دقایق حیات را برخود حرام ساخته و در نکبت وشدت را برخود میگشاید . حضرت رسول(ص)میفرماید :

اگر کسی طناب بگیرد و باپشت هیزم کشد آسانتر از آن است که پیش ثروتمندی رود و از او چیزی بخواهد . هم ایشان فرموده‌اند که سؤال ذلت نقد است و فقریست که برسیدن آن شتاب میکنی .

کار و انجام وظیفه نیزجزء بزرگترین خوشی های زندگی بشمار میرود . چه‌خوشی بالاتر از اینکه انسان خود را در جامعه عضو مفیدی تشخیص دهد ، بداند که سربار کسی نیست و ببازوی خود نان میخورد و عدهٔ را هم نان میدهد ، چه لذتی بالاتر از اینکه عمر قیمتی بااستفاده بگذرد و از مرارت های اتلاف وقت و سر زنش وجدان مصون بماند ، ضمنا از مضار دیگر بیکاری محفوظ باشد .

بیکاری و اتلاف وقت و عمر بیش از هر چیز دیگر پریشانی و پشیمانی بارمی‌آورد هیچ تعلیمی چون دین اسلام این خطرات را ازوجودآدمی دورنساخته و او را از لذتهای کاروکسب و انجام وظیفه برخوردار نمیسازد چراکه

اسلام جداً سؤال را در دنیا منع کرده و مگر در موقع ضرورت و بیم تلف شدن جان جایز ندانسته است .

اسلام طفیلی بودن و سربار دیگران شدن را هرچند باعبادت ضمیمه شود ننك میشمرد . روزی بحضرت رسول(ص)عرض کردند شخصی هست که میگوید در خانه می نشینم و نمازمیخوانم و روزه میگیرم و بعبادت پروردگار خود مشغول میشوم و روزی من البته میرسد حضرت فرمود که این مردیکی از سه کسیست که دعای ایشان مستجاب نیست .

باز منقولست که شخصی عرض کرد میخواهم برایم دعا کنید که خدا روزی راحت بمن دهد فرمودطلب روزی کن چنانکه خدا بتوامر داده و من دعا برای تو نمیکنم .

باز نقل کرده‌اند که آنحضرت از احوال شخصی پرسیدند کسی جواب داد که سخت پریشان شده حضرت فرمود بچه کار مشغولست پاسخ داد در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند . حضرت فرمود بچه نحومعاش میگذراند گفت بعضی از برادران مؤمن بحال اومیرسند حضرت فرمود آنکسی

چهارم - اطمینان بفرجام

یکی از مهمترین عوامل خوشبختی بشراطمینان بفرجام است و قبل از اینکه واردشرح این موضوع شوم دومثال برای شما میزنم .

معروف است مرد نادانی که بیشتر عمر خود را بفقر و محرومیت دچـار بود و پیوسته آرزو میکرد که دمی چنـد از لذات بزرگان را داشته باشـد و یگانه هـدف و آرمانش در زندگی همیـن بود روزی بملاقات یکی از سلاطین بزرگ نائل شد و درد دل خویشتن را بـا او بگفت .

شاه که ازاشتیاق او متأثر و ضمنا از محدود بودن فکرش متعجب شده بود خواست هم مسؤلش‌رابرآوردو هم‌درسی باو داده باشد این بود که بوی روی‌نموده گفت: «اگر من‌درخواست ترا اجابت‌کرده و زندگی را که میل داری برایت‌فراهم‌کنم و منتهای لذتی که در فکرت تصور میشود تهیه سازم در مقابل چه بمن‌میدهی ؟ »

مرد البته باسخ دادکه چیزی ندارد در مقابل این‌کرم تقدیم سازد - شاه گفت‌که مقصود من گرفتن عوضی نیست بلکه اینرا که میخواهی بتو میبخشم ولی در مقابل شرطی میکنم . آیا حاضری که بیست سال تمام ترابآن زندگی آرزوئی که داری برسـانم و در انقضای بیست سال ترا بکشم؛

مرد بیفکر از اینکه چنین چیز نقدی مدت بیست سال باو ارزانی میشود سخت‌اندیشه‌اش مشغول شده و نمیتوانست بفهمد که قبول این تعهد چه نتایجی در زندگیش خواهد داشت . ضمنا با خود اندیشیدکه یکدم لذت بردن بهتر از عمر هفتادوهشتاد سال است‌پس بی درنگ‌شرطراپذیرفت و طوری اشتیاق خود را نشان دادکه معلوم بود اگر پادشاه بجای بیست سال یکسال هم مدت قرار میداد مردك قبول میکرد .

شاه نیز دستور داد که مطابق آنچه خود او میل دارد زندگی مرتبی ترتیب دادندوضمنا مخفیانه گفت که در تمام اطاق های عمارتی که برای سکنای او درنظر گرفته شده بـود تقویمی بیست ساله قرار دهند و یکنفر مامور کرد که روزی یکبرك از این تقویم بکند .

مرد نادان در چند روز اولیه سرمست لذت و کامرانی شده هیچ متوجه عاقبت امرنگردید اما طولی نکشید که فکر بی ثباتی این زندگی و عاقبت وخیم آن در مغزش تولید شد وآن بآن قوت گرفت خصوصا اینکه میدید هرروز که میگذرد قطر تقویم مهلتش کم شده و بموعد مرك نزدیکتر میگردد . ترس از عاقبت و وحشت از فرجام امررفته رفته دروجود وی فزونی میگرفت و کار را بجائی میرسانید که از لذات چندان حظی نمیبرد . باگـذشت زمان روز بروز ایـن اثر عمیقتر گـردید و طولی نکشید که فکر عاقبت چون جنون و مالیخولیا در سرش ریشه دوانید و زندگی را در کامش کاملا تلخ کرد . دیگر از هیچ چیز حظ نمیبرد . دنیا در نظرش سیاه بود . از هیچ لذتی هرچند بزرك بود بهره نداشت و دائم فکر فرجام چون دیو مهیبی جلو چشمش جلوه

برای در یافتن لذت غذا مدتی خود را گرسنه نگاهدار تا نان جوین در دهانت از بهترین خورش لذیذتر شود و برای درك لذت خواب مدتی خویشتن را محتاج خواب کن تا سخت‌ترین بستر چون بالش نرم بنظرت آید و بهمچنین برای دریافت حظ نعمت ها خود را محتاج آن کن تا حد اکثر لذت آنها رادریابی .

این موضوع که اغلب عرفا و بزرگان و متفکرین متذکر شده‌اند مورد تصدیق هرصاحب دلی است و همه کس میتواند باکمی موشکافی دریابد که زندگی معتدل بیش از همه چیز موجب آسایش فکر و تولید مسرت حیات است و بعبارت دیگر آنکسی میتواند ادعا کند لذت حیات را دریافته که زندگانی معتدلی داشته باشد .

در این فصل گفتیم که دین اسلام بهره بردن از لذات حلال را مجاز دانسته و آنـرا از زیبائی های حیات برشمرده است اما باید بدانیم که مقصود آن از لذت ها این جنبه است که گفتیم و الا دین اسلام که برای همه از فقیر و غنی و کوچك و بزرك گفته شده بکسی تحمیلی نمیکند ما بالاتر از توانائی کسی سخن نمیگوید . دستورهای اسلامی تعمیم دارد و همـه کس میتواند از آن استفاده برد .

مثال مسلمانان ـ از آنجا که نمونه های عملی برای تأیید مطالب علمی بسیار مفید واقع می‌شود میل دارم شما هم در مسلمانانی که طبق دستورهای اسلامی رفتارمیکنند درست بنگرید تا ببینید تعلیمات این دین چه میکند .

مرد مسلمان حقیقی همیشه سالم ومزاجش قوی وبنیه اش درست‌است زیرا چیزی که موجب خرابی مزاج باشد یاوسائل تفریحی که قوارا زایل سازد در بدنش وارد نشده ؛ مسلمان دارای اخلاق معتدل و از غم و اندوه و شادی زیاد بر کنار است و اعصاب او از لطمهٔ این عنصر مخرب محفوظ مانده است .

مسلمانان حقیقی همگی عمر زیاد میکنند و تا دم مرك سلامتشان محفوظ میماند ، تمام اعضای بدن آنها از دندان گرفته تاقلب و ریه سالم است و بخوبی کار میکند . مسلمان استفادهٔ شایانی از حیات میبرد و این امور در اثر پیروی او از خواهش تن بوجود نمیآید بلکه نتیجهٔ علم او واطاعت از دستورهای دینی است . مسلمان عصبانی نیست ، حسد نمیورزد ، شکایت از بخت نمیکند، بقسمت خود راضی‌است ، همیشه شاکراست.

هر یك از اینها بتنهائی برای خوشبخت کردن کسی درزندگانی کفایت میکند.

نگاه میدارد فقط یك موی دم اسب است و هرآن‌خطر این میرودکه بجزئی تکان بادی موی‌بریده شده و خنجر مستقیماً بسر او بیاید . خواست نشیمنگاه خود را تغییر داده و کمی عقب بـرد تا از خطر خنجر برهد ولی بدستور شاه تخت را بزمین میخ کرده بودند و هرچه کرد نتوانست آنرا از جای تکان دهد .

بعلاوه تشریفات اجازه نمیداد که در جای دیگر بنشیند . پس داموکلس بیچاره ازاین‌لحظه ببعد بجای توجه بخوردنیها و بازیگران و رامشگران فقط متوجه خنجر شد و تمام فکرش محصور بدان گردید که مبادا موی اسب بگسلد . راحتی و خوشی ازسرش بدر رفت ، هرچندنوازندگان با آهنك های خوش کوشیدند که فکرش را بخود مشغول نمایند تأثیر نکرد ، بهترین خوردنیها در دهانش تلخ گردید ، رنگش زرد شد و بدنش تشنج گرفت وخلاصه این روزیکه بایستی‌بهترین ایام عمر او باشد سخت ترین روزهایش شد و چون شب در رسید و مهلتی که شاه باو داده بود پایان یافت آهی از روی رضایت برکشید و با مسرت فراوان از تمام شدن این روز شکر گزاری کرد .

دنیس فردای‌آنروز صبح درباری را خواسته از او پرسید « روز پیش بر تو چگونـه گذشت و آیا این همه لذت را که منتهای آرزوی تو بود چگونه یافتی ؟ »

پاسخ داد : « شاها همهٔ چیز های آن بنظرم خوب بود ، چیزی بهتر از آنها درفکر من نمیگنجیداما فقط . . .

ـ فقط چه . . .

ـ فقط آن خنجری که بالای سرم بود و هرلحظه بیم بریده شدن آنرا داشتم نگذاشت‌که از لذتها بهره برم و فکرم را بخود مشغول داشت و شاید اگر بگویم تمام حظ من برای آن‌ازبین رفت اغراق نگفته باشم .

ـ ای مرد نادان اینست لذتی که این همه آرزوی آنرا میکردی . آیـا میپنداشتی کـه لذتهای جهان آمیخته بامرارت نیست ؟ خیال میکردی که نوش بدون نیش بآدمی عطا میشود ؟ تصور میکردی که لذت محض در جهان وجود دارد ؟ این خنجری که بالای سر تو بود بالای سر من هم هست و نمیگذارد از لذت زندگی استفاده کنم منتها تو آنرا نمیبینی . میدانی چیست ؟ ترسی است که از دشمنان و بدخواهان خود دارم ، هرلحظه در این بیم هستم که مبادا کسی در کمینم باشد ، مبادا دامی برایم گسترده باشند و مبادا یکباره از تمام مسرتهـا و حیات محرومم کنند . آیا دانستی که آنطور که تو تصور میکنی‌نیست و برای منهم خوشی مطلق‌فراهم نشده است ؟

داموکلس از این بیان سخت متأثر شده و با خود عهد کرد که منبعد از بخت‌خودشکایت نکند و بخوشی خیالی دیگران چشم طمع ندوزد و بکسی حسد نورزد .

این موضوع اروپائیان را اصطلاحی شده و هروقت میخواهند خطری که انسانرا در عین خوشبختی تهدید میکند برسانند آنرا خنجر داموکلس مینامند .

آیا هیچ متوجه شده اید که منظور من از ذکر این دو مثال چیست ؟ مقصود اینست که بشر هرچند خوش باشد یك عفریت ناخوشی در کنه فکرش موجود است که اهمیت آن خوشی‌ولذت را

میکرد و بدنش روز بروز چون اوراق تقویم نازکتر میشد . اندوهش شدت گرفت ، چیزی نمانده بود که کارد باستخوان رسد . در این موقع مرد بیچاره دریافت که تمام این شکوه و جلال واین زندگانی خوش بیك شب از آن زندگی سادهٔ که سابقاً داشت نمیارزد چرا که درآن موقع خیالش از عاقبت کار آسوده بود ولی حالا با آن دیو مهیب که روز بروز نزدیکتر میشود چه میتوان کرد . بالاخره از این عمل خود سخت نادم گردید و آرزوی روزگار سابق خود کرد و چاره‌را در این دید که پیش سلطان رود وخود را بدست وپای اوافکند وبا تضرع وزاری ازاودرخواست کند که تمام حشمت و جلال و لذتش را بگیردوآن فقر سابق را به ضمیمهٔ راحتی خیال بوی ببخشد .

مثل بالا افسانهٔ بیش نبود اما یك داستان تاریخی را هم برای شما نقل میکنم ومیل دارم دربارهٔ این مثل ها کمی بیندیشید و از آن نتیجه برگیرید .

داموکلس «۱» یکی از درباریان دنیس لانسین «۲» پادشاه باشکوه و ظالمی بود که در چهارصد سال قبل ازمیلاد مسیح در سیراکوز «۳» سلطنت میکرد .

از آنجا که دربار دنیس شکوه بسیار داشت و زندگی وی با تجلیل فراوان میگذشت و هرگونه لذتی که تصور شود برای این پادشاه فراهم‌بود داموکلس پیوسته‌آرزو میکردکه‌یکروز از زندگیش برابر زندگی سلطان باشد و از همان مزایا استفاده برد. این آرزو را پیوسته‌بزبان میآورد تا بگوش شاه رسید . سلطان روزی وی را پیش خود خوانده دراین باره با او سخن‌گفت و داموکلس اظهار داشت که نهایت آرزویش در زندگانی همینست و جز آن توقعی ندارد .

دنیس قبول کرد که مسئول اورا برابرآورد وروزی دستور دادکه دربار را باشکوه و تجلیل فراوان آراستند و آنچه از لذات بتصور میرسید فراهم کردند و تمام درباریان و خدمهٔ خود را احضار کرده در مقابل آنها اظهار داشت‌که امروزداموکلس جای من خواهد بود وامر او امر منست و باید تمام اوامرش اطاعت شود .

داموکلس که از این موهبت بزرك سر از پا نمیشناخت و گوئی دنیائی باو بخشیده اند صبح آن روز بهترین لباسها را پوشیده باطاق ضیافت حاضر شد . عدهٔ بسیاری خدمهٔ ورامشگران و مغنیان در آنجا حاضر بودند و نوا های دلکش مینواختند و حرکات مشغول‌کننده ودلفریب‌انجام میدادند و داموکلس در تخت راحتی تکیه داده غرق تماشای این منظره بود وعدهٔ غلام دست‌بسینه اطرافش ایستاده منتظر اجرای فرمانش بودند .

انواع اطعمه و اشربه نیز در جلو او حاضر بود وداموکلس برای تنوع لذات‌گاهی‌ازاین میخورد و گاهی از آن ، گاهی ببازیگران مینگریست و گاهی بموسیقی گوش میداد وچنان غرق شادمانی بود که گوئی در بهشت بسرمیبرد .

پس از ساعتی خستگی خواست لذت را بخیال خود تمام کند . ظرف شراب را برداشت و در جام ریخت و جام را بلند کرد که بنوشد . در همین موقع که سر خود را بعقب کج کرده بود چشمش بسقف اطاق و بالای سرش افتاد و ناگاه رنك از رخساره اش پرید و تمام بدنش لرزیدن گرفت چرا که دید بالای سر او خنجر خیلی تیز و سنگینی آویخته وچیزی که این خنجررا بسقف

۱ - Damoclès ۲ - Denys l'ancien ۳ - Syracuse

عفریت فرجام هرگز دور نمیشود و در بهترین موقع حیات و لذیذترین ساعت زندگانی، باشکل مخوف، خودرا بمانشان میدهد . مانند آنکسی که پادشاه زندگانی خوش محدود بوی عطا کرده بود درعین خوشبختی مارا بدبخت میسازد ؛ مانند خنجر داموکلس بالای‌سرمانمایان میشود و حواس ما را بخود متوجه میسازد و یادمسرت رااز‌خاطرمان میزداید.

پس چه باید کرد و چارهٔ آن‌چیست؟ چگونه میتوان چنین معجزهٔ را انجام داد؟

این معجزه نیست ، کار مشکلی نیست، بلکه چیزی سهل و ممتنع است ، هدیه‌ایست که بهر مسلمان حقیقی یعنی هر کسی که بدستور اسلامی رفتار کند داده میشود وهیچ‌دستور دینی یـا اخلاقی دیگری درعالم نمیتواند این‌موهبت را بانسان ببخشد .

عفریت فرجام از مسلمان دور است و هرگز جرأت این را ندارد که بدو نزدیک شود. برای اینکه بهتر بدانید چگونه دین اسلام فکر مسلمان را پرورش داده و ویرا از خطر فـرجام دور میسازد تأثیرات آنرا برای شما تجزیه میکنیم تاهم بصحت آن ایمان بیشترپیدا کنید و هم متقاعد شوید که جز دین اسلام چیزی قادر باین‌عمل سحرآسانیست .

اولا — اسلام عفریت مرگ را دور میکند . مسلمان از مرگ نمیترسد مگر اینکه از گناه خود ترس داشته باشد و البته کسی که چنین ترسی داشت گرد گناه نمیگـردد . بعلاوه صفت بزرگ امید و رجا که در وجود مرد مسلمان مخمر است اورا اطمینـان بفرجام میدهد و فکرش راحت است .

مسلمان آیندهٔ بی‌پایانی در مقابل خود می‌بیند ، حدود و سدی در جلوش نیست ، جائی را در نظر میآورد که برای آن نهایتی متصور نیست « هم فیها خالدون » مسلمان مرگ را هـادم اللذات و پایان دهندهٔ بعمر و خاتمه دهندهٔ بخوشـی نمیـداند بلکه آنرا انتقال و مسـافرتی میشمارد و بس .

مسلمان میداند که برای پایندگی آفریده شده نه نیستی وازخانهٔ بخانهٔ دیگری‌میرود « خلقتم للبقاء لاللفناء وانماتنقلون من دارالی‌دار- حضرت علی« ع »این چراغیست کزاین‌خانه بدان‌خانه برند. بنابراین ترسیدن از مرگ معنی ندارد .

اینست معنی آسایش خیال و خوشبختی که فقط مسلمان از آن برخوردار استو کسی‌دیگر را براین سراپردهٔ اسرار بار نیست .

ثانیا ـ مسلمان از آنجا که میداند کلید تمام خوشیهاو بدبختی ها بدست مسبب‌الاسباب است بنابراین نمیترسد از اینکه چه وقت و چگونه خوشیهایش پایان میپذیردو کامروائیش باغم واندوه آمیخته نیست .

مسلمان جریان امور و اتفاقات را بدست خدا میداند و باوتوکل‌میکند وکارهای‌خودرا باو میسپرد و خیالش راحت و آسوده است . مسلمان خوشیها و ناخوشیها را خیلی بزرگ نمی‌بیند که بخاطر آن اوقات زندگی را آلوده باغصه و بیچارگی کند .

ثالثا ـ مسلمان خوشی و ناخوشی را امتحانی‌میداند که از جـانب خدا آمده بنابر این تمام سعیش متوجه آنست که در امتحان فائق شود و بظواهر اتفاقات نظر ندارد.

مسلمان میداند که ثروت و تمول و لذت را باو میدهند تاویرا بیازمایند ، که آیا این ظواهر چنانش مشغول میدارد که یاد خدا و عاقبت را ازخاطرش بزداید ، آیاازمال‌خودبمستمندان و

میکند .

این عفریت چیست ؛ عفریت فرجام است که بصورت های مختلف جلوه گری میکند . گاهی در نظر شخص تمام شدن لذت را مجسم میسازد و در عین اینکه انسان در حظ است پایان آن‌را بنظر میآورد و خوشیش نقصان میپذیرد . عفریت فرجام گاهی اتفاقات سوء و قضایائی‌را که شخص حدس میزند ممکن است در آتیه اتفاق افتد در همان حالی که غرق خوشحالی است جلو چشمش میآورد و فرشتهٔ خوشی را از او دور میسازد . لازم نیست که همیشه چیزهای شومی را که وقوع آن احتمال میرود مجسم سازد بلکه گاهی چیز های مبهم ، غیر معلوم و خیالی درنظر جلوه میدهد که تاثیر مضرب آنها بیش از هرچیز است . بارها شنیده اید که اشخاص درعین‌خوشبختی‌میگویند :

« کسلم ، فکرم تاریك است ، نمیدانم مرا چه میشود ، پردهٔ سیاهی در جلو چشمم کشیده شده » همهٔ اینها بازیهای گوناگون عفریت فرجام است که بفکر بشر رخنه میکند ، درعین‌نور و روشنائی دنبالهٔ سیاه و تاریك در پیش او مجسم میسازد . اطاقی از نور که انتهای آن از دهلیز بی پایانی از تاریکی باشد فراهم میسازد و روی شخص را از اطاق برگردانده بتاریکترین نقاط دهلیز متوجه مینماید و کم کم اورا بسوی آن میکشاند . آیا میخواهید که این شخص باوجودچنین عفریتی چه استفادهٔ از اطاق پر نور ببرد ، چگونه فکر خود را از قید آن خلاص سازد ؟

بزرگترین تظاهر این عفریت و مهیب‌ترین نمایشی که میدهد جلوه دادن مرك استزیرا که مرك هادم اللذات و خراب کنندهٔ تمام بنا هائیست که مورد توجه بشر مادیست . آن مرد دنیاپرستی که در بهترین عمارتها بسر میبرد وبخیال خود بهترین لذات را فراهم ساخته ، دارای‌املاك بیشمار و باغهای زیبا است، آنکسی‌که با فکر کوچك خویش آتیهٔ خود و خاندانش را تامین ساخته هروقت دچار چنگال عفریت یادآورندهٔ مرك میشود فکرش دچار تزلزل میشود و خوشی از او رخت برمیبندد و بزرگترین اندوهی که تصور توان کرد بمغز نحیفش هجوم میآورد. عفریت با زبان آتشین خود دائماً در گوشش تکرار میکند که همه را باید گذاشت و باید رفت وگاهی آنقدر این جمله را تکرار میکند که مردك را سرگیجه دست میدهد و اورا بحال جنون نزدیك میسازد .

فکر میکنید که بشر حاضر است چه چیزی بدهد و این عفریت را از خود دور سازد .

باور کنید که میلیاردرها و میلیونرهای بزرك حاضر بودند نه عشرثروت خویش‌را بدهند و وسایل دوری این فکر را فراهم کنند زیرا تا کسی وارد محیط اندیشهٔ آنان نشود نمیداند که چقدر از دست عفریت درعذابند و خود آنهادرآثاری‌که برجای نهاده اند بهتر از هرکس‌موضوع را شرح داده اند .

همه حاضر بوده اند عزیز ترین چیزهای خود را برای یافتن «اطمینان بفرجام» بفروشند . همه میل داشته اند که هرچه دارند بدهند و در عوض مانع از جلو چشمشان برداشته شود .

اما آیا موفق شده اند ؟ آیا میتوان بوسیلهٔ پول ودارائی وثروت میلیاردرها این اطمینان را بدست آورد ؟ آیا بزرگترین سلاطین عالم قادر است که با تسلط خویش عفریت مزبور را دور کند ؟ آیا مقام و بزرگی و اهمیت در جامعه و سایر جاه و جلال دنیائی توانائی اینرا دارند که مارا از چنگال آن فکر مهیب خلاص کنند ؟ خیر هیچیك از اینها قادر انجام اینکار نیست .

نتیجه

خلاصهٔ گفتار

از آنچه در این کتاب شرح داده شد چنین نتیجه میگیریم که خوشبختی حقیقی وقتی تامین میگردد که چهار عامل در زندگی انسان فراهم شود

تندرستی - آسایش خیال - برخورداری از نیکوئی های جهان - اطمینان بفرجام - و نیز ثابت کردیم که اگر انسان فاقد یك یا چند تا از آنها باشد سعادتش ناقص است و نمیتوان او را نیکبخت خواند بعبارت دیگر تا این چهار اصل در حیات وی تامین نشود «رموز نیکبختی» را دردست ندارد.

از طرف دیگر ثابت نمودیم که هیچ عاملی از قبیل ثروت و قدرت نمیتوانند سعادت انسان را فراهم کرده و حتی یکی از چهار عامل آنرا تهیه کنند.

بعلاوه هیچ دین و تعلیمی هم قادر بانجام آن نیست مگر دین اسلام که بطور تفصیل اهمیت آن در برقراری لذت مزبور از نظر شما گذشت.

ضمنا اینرا نیز گوشزد باید کرد که اگر میخواستیم بابیان جامعتری در بارهٔ موضوع فوق سخن گوئیم بزرگی کتاب خیلی بیش از این میشد و مجبور بودیم برخی مطالب را که از اخلاق و تعلیمات اسلامی در کتب دیگر خود گفته‌ایم تکرار نمائیم. اما هرجا لازم بوده شمارا بمراجعهٔ برخی از کتاب های خود که در بارهٔ اهمیت اخلاقی اسلام سخن میگویند دعوت کرده‌ایم و این عمل را از آن لحاظ کرده‌ایم که با نظم و ترتیب مخصوصی که ما در نشریات مورد بحث داده‌ایم استفاده از آنها بسی آسانتر از کتب دیگر است و الا شما بهر کتاب اسلامی که در این مباحث سخن میگوید رجوع کنید به نتیجه ای که ما میخواهیم خواهید رسید و با ما همعقیده خواهید شد.

ضمنا اینرا نباید نا گفته گذارد که ممکنست بعضی تعلیمات پیدا شود که پیروی از آنها برخی از عوامل خوشبختی را فراهم سازد مثلا کتابهای بهداشتی اخیری که نوشته شده و در بارهٔ سلامت آدمی و تامین آن با اجرای دستورات مختصر گفتگو میکنند برای بر قراری اصل تندرستی مفید است ولی در مبحث تندرستی ثابت کردیم که این تنها نمیتواند کسی را سعادتمند کند، کسی که تندرست باشد ولی خیالش نا راحت و فکرش از عفریت فرجام معذب باشد چه میتواند بکند؟

حتی اگر تعلیمی پیدا شود که سه اصل از چهار عامل را فراهم سازد باز هم ناقصست و پیرو آنرا نمیتوان خوشبخت خواند. عامل اول سعادت یعنی تندرستی را دین اسلام بهتر از همه چیز فراهم میکند ولی گفتیم که سایر چیزهائی که تازه علما یافته‌اند نیز به برقراری آن قادر است.

اصل دوم یعنی آسایش فکر را اسلام بهتر از همه تولید میکند و اگر عامل دیگری در

محتاجان انفاق میکند یا خیر .

مسلمان یقین دارد که ناخوشیها هم برای امتحان اوست زیرا شنیده است که : «ولنبلونکم بشیئی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرین» «۲-۱۵۴» همانا که شمارا بچیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و کسان و میوه هامیآزمائیم و صبر کنندگانرا بشارت ده .

پس مرد مسلمان از اتفاقات خوش و ناخوش توقع و چشم داشتی غیر از آنچه دیگران دارند دارد و بهمین لحاظ آمدن بلاها و بدبختی ها واز دست رفتن خوشیها را باصبر و استقامت و رضا تلقی میکند و عفریت آینده چندان در نظرش مهیب نیست .

اینست اسرار اطمینان بفرجام که هیچ قدرت و تمول و هیچ دین و تعلیمی جز اسلام نمیتواند در فکر پرورش دهد .

اگر بشری بداند که گمشده‌اش چیست و چه چیز را جستجو میکند و دنبال چه میرود آیا خیال نمی‌کنید که فکرش خیلی راحت تر باشد از اینرو که تکلیفش روشن و اندیشه‌اش یك طرفه است ؟ هیچ میدانید که وقتی مطلوب مجهول و تاریك باشد حالت هول و هراسی در انسان پدید میآید که نظیر آنرا جز کسی که راه را در بیابانی تنك و بی‌پایان گم کرده باشد حس نمیکند ؟ همهٔ مردم دستخوش چنین ناراحتی فکری هستند که کم و بیش آنانرا بعذاب میدارد وهمینست علت اینکه اغلب می بینید شخصی در عین خوشی و سعادت میگوید کسل است وعلتی برای کسالت نمیتواند بیابد زیرا تمام عوامل آسایش مادی برایش فراهم است .

گاهی چنان کسالت در وجود اشخاص قوت میگیرد که مانند مالیخولیائی میشود ، مغز را مشوش ، مزاج را ضعیف و ناتوان و بیچاره میسازد . این کسان آنهایند که زیاد بدنبال گمشدهٔ خویش رفته و بچیزهائی که گمشده میپنداشته‌اند رسیده اند اما قانع نشده تشنگی وجودشان شدت گرفته است .

از مزایای بزرك اسلام اینست که در فکر مسلمانان حقیقی یعنی آنکسان که براستی و خلوص از دستورهای دین خود پیروی میکنند نقطهٔ تاریك را روشن میکند و هدف را نشان میدهد چرا که برای مسلمان هر وقت اتفاقی خارج از عادی روی دهد ، هر وقت بلیهٔ باو رسد، خوشحالی باو روی آور شود ، هر وقت کسیرا بیند که بسرای دیگر مسافرت کرده میگوید : **انا لله وانا الیه راجعون** ما از خدائیم و بسوی خداوند بر میگردیم .

اینهم یکی از بزرگترین عوامل سعادت است که مخصوص دین اسلام است . کدام تعلیم و کدام دینی است که این مزیت را دارا باشد؟

میلیونر حقیقی

یکی از نامهای این کتاب «میلیونر حقیقی» است . چندان لزومی ندارد که خوانندگان را بوجه تسمیهٔ آن متوجه سازم . از اینکه میلیونر را در این مورد مترادف لفظ خوشبخت قرار داده‌ام مقصودم حقیقت معنی آن نیست زیرا در اول کتاب گفتیم که پول سعادت تامین نمیکند و اغلب میلیونرها دچار بدبختی و حزن هستند .

مقصود پیروی از اصطلاح عرف است که معمولا پولدار را خوشبخت میخوانند . میخواهم نشان دهم که خوشبخت حقیقی آن کسی نیست که پول زیاد ، قدرت زیاد، بازوان قوی داشته باشد، خوشبخت کسی است که چهار عامل بزرك سعادت در زندگی او جمع شود و این چهار عامل جز با اسلام فراهم نمیشود یعنی دین اسلام میتواند حد اکثر سعادت را فراهم کند . میلیونر حقیقی مسلمانی است که از دستورهای دین خود پیروی نماید . چنین کسی را هر چند که فقیر باشد باید سعادتمند خواند .

والسلام علی من اتبع الهدی - ۲۳ خرداد ۱۳۲۲

بوجود آمدن آن مؤثر باشد تأثیرش ناقص است ، اصل سوم نیز همینطوراست وفقط دین اسلام میتواند با بهترین طرزی حدود برخورداری از لذات دنیارا حلال حفظ کند اما در بارهٔ عامل چهارم یعنی اطمینان بفرجام جز اصول و تعلیمات ودستورهای اسلامی هیچ چیز قادر نیست که آنرا ایجاد نماید .

مسلمانی که بدستور های پاك دین خویش رفتار میکند حداکثر استفاده را ازعامل حقیقی سعادت میبرد بدون اینکه در این باره کوشش و تعلم و تاملی ازجانب او لازم باشد ، بدون اینکه تمرینی بکند و بی آنکه ببدن خویش لطمه وارد سازد .

پس میتوان گفت که مسلمان کلید خوشبختی را در دست دارد .

گم شدهٔ بشر

بشر گمشدهٔ دارد که در طی جریان حیات خواهی نخواهی بدنبال آن میرود . بیشتر اوقات بدون اینکه خود خبر داشته باشد این راه را طی میکند . ناموس طبیعی تکامل انسانی و آن راهی که انسان در روی آن پیش رفته و ترقی میکند طبعا بآن گمشدهٔ انسانی منتهی میشود . عشق باین مطلوب در وجود هر انسانی هست و هیچکس نیست که از آن خالی باشد منتهی بیشتر مردم متوجه نیستند که چگونه در جستجوی آنند و اغلب نیز حقیقت آنرا ندانسته گمشده را در چیزهای خیلی کوچکتری میپندارند . یکی خیال میکند مطلوب او حطام دنیائی است و در زندگی کوشش خود را برای بدست آوردن و زیاد کردن مال برای خود مصروف میدارد و تصور میکند چون بمطلوب خود برسد بنهایت آمال خویش رسیده و بهدف خود نائل شده است امابدبختانه وقتی بمطلوب رسید می بیند که تشنگی او باآن آب رفع نمیشود و آنچه را نهایت آمال دانسته جز مایهٔ اندك تعیشی نبوده وهنوز گمشده اش را نیافته است . باین خیال باز دنبال گمشده میرود و آنرا در چیز بالاتری میپندارد که اینبار هم از حدود فکر کوچکش خارج نیست و چون بمطلوب خود رسید بازهم کوچکی آنرا نسبت بپر آوردن آمال خویش در مییابد و عشقش تخفیف نمی یابد . در اثر تجربهٔ که درزندگی همهٔ مردم پیش میاید ثابت شده گمشده انسانی مال ، قدرت، نفوذ، زیبائی ولذت نیست بلکه چیز دیگریست که کمتر کسی درجهان حقیقت آنرا دریافته است .

برخی که فکر خود را از حدود عالم مادی کمی بالاتر میبرند این گمشده را در عالم روحی جستجو میکند که روح انسانی که از عالم دیگر آمده از بودن در دنیای پست در عذاب است و دائم در فکر جایگاه خود میباشد .

«طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق — که در این دامگه حادثه چون افتادم»

البه این فکر خیلی بالاتر از اندیشهٔ مردمان ظاهر بین و دنیائی است که لذات را باین جهان محصور میکنند لیکن باز قانع کننده نیست زیرا انسان در مراتب عالم برزخ هم متوقف نیماند و بسوی کمالی سیر میکند و دنبال گمشدهٔ خود میرود .

آن گمشده چیست ، عشق بمبدأیست که انسان از آنجا صادر شده و باید بسوی آن برگردد **(اناالله و اناالیه راجعون)** گمشده همینست و جز این نیست . بدبختانه مردم از آن غافلند و بااینکه حس جستجوی مطلوب در فطرتشان مخمر است از آن غافلند یا آنرا چیزهای دیگر میپندارند .

کسانیکه بقلم بانی انجمن آشنا شده و کتب اورا خوانده اند میدانندکه هر موضوعی که نامبرده وارد شده بیهترین طریق ممکن آن موضوع را پرورانده است . مهمترین اصولی که در نوشته های بانی مورد توجه و پسند خوانندگان واقع شده بطوریکه از تقریظ های رسیده بدست میآید از اینقرار است :

۱ - طرز انشاء و سبك نگارش باسلیس ترین انشاء فارسی است و طوری است که همه میتوانند از آن استفاده کنند .

۲ - هرچه در کتابها گفته میشود با مدارك قطعی و مسلم و دلایل روشن و بارز است و چیزی بی دلیل گفته نمیشود .

۳ - نوشته ها تا آندرجه که یك کتاب میتواند مؤثر باشد در قلب خواننده اثر میکند و یك رابطهٔ معنوی بین نویسنده و خواننده پیدا میشود که دلیل تأثیر خود نویسنده در حین نگارش و اعتقاد خلل ناپذیر او است بآنچه مینویسد .

توحید
یا
خداشناسی

٤ - طرز تقسیم بندی وفصل بندی واداى مطالب وسبك چاپ بینظیر است .

٥ - هر موضوعی که مورد بررسی قرار گیرد تمام جنبه های آن با نظم و ترتیب از نظر خواننده خواهد گذشت وچیزی از آن فراموش نمیشود .

اصولی که برخی از آنها گفته شد و موجب محبوبیت کتب بانی انجمن بین ده ها هزارخوانندهٔ ما شده در کتاب توحید بحد اکثرموجود است . توحید از تمام کتب بانی بزرگتر ومؤثرتراست زیراموضوع آن عظمتی داردکه چیزی بپایهٔ آن نمیرسد . چون قسمت مختصری از آن در روزنامه چاپ شده صد ها نامهٔ تقریظ از هرسوبرای آن روزنامه رسیده است . خودشما تصدیق خواهید کرد که کمتر کتاب فارسی ببزرگی توحیدخوانده اید .

توحید شرحیست از نظر یکنفر موحد راجع بخدا ، دربارهٔ عالم ، دربارهٔ خود وتمام جنبه های مختلف حیات . توحید اصول عظیم گیتی را با ساده ترین زبانی در دسترس شما قرار میدهد. توحید شرحیست از منجلاب زندگی خدا ناشناسان گیتی و پستی و کوتاهی اندیشهٔ آنـان هرچند ظاهراً بزرگترین کسان باشند .

توحید طوری نوشته شده که سطح افکار خواننده را بمحض خواندن کتاب از یك بصد خواهد برد . توحید سطح فرهنك واخلاق وفکر را درکشور بالا میبرد . روی این اصل ماخواهیم کوشید که بخواست خدا روز بروز بیشتر این کتاب را در میان جامعهٔ بشر منتشر کنیم .

توحید ذکریست از خداشناسی و خداشناسان و افکار و اندیشهٔ آنها وافکار پست منجلاب زندگی خداناشناسان جهان وکوتاهی مردم عادی در توحید و فوائد توحید در زندگی عادی شخص و اجتماع و بسیاری مطالب بزرك دیگر . توحید ذکر درد و معالجهٔ درد و ناله وفریاد وراه چارهٔ بدبختیها است . این کتاب دنیائی ارزش دارد زیرا پایهٔ ایمان را که دنیائی میارزد چون سنك محکم میکند . کتابیست بقطع وزیری بزرك با کاغذ عالی و جلد زرکوب ۱۲۰ ریال و با کاغذ کاهی و جلد شمیز ۷۰ ریال - بعد از انتشار ۱۵۰ و ۱۰۰ ریال قیمت خواهد داشت .

فهرست

دیباچه

دانشمندان بخوانند

ضمیمهٔ انتشارات ده‌گانه

آیات ذوالقرنین

قرآن با دانش سازگار است

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ بیستم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

۷۰۰۰ جلد چاپ شده

(یکمرتبه در روزنامهٔ آئین اسلام درج شده)

آبانماه ۱۳۲۳

شرکت چاپخانهٔ تابان

چون تا کنون در کشور ما مجلهٔ مطابق آنکه ما در نظر داریم منتشر کنیم سابقه نداشته است نمیتوانیم درست برای خوانندگان تشریح کنیم که (مجلهٔ نور دانش) چگونه خواهد بود اما سابقهٔ ما بشما نشان میدهد که ادعای ما بعظمت (مجلهٔ نوردانش) راست است . بزرگی مطالب و اهمیت کتب و نوشته های انجمن در این سه سال مورد تصدیق تمام مسلمانان واقع شده وهزاران هزار نامهٔ تفریظ که از تمام نقاط حتی قصبات و دهات بما میرسد ثابت میدارد که صد ها هزار تن از مردم معتقد شده اند که آنچه این انجمن منتشر کند بیسابقه و بزرك است . بعلاوه حسن ذوق ما در تدوین و تنظیم و چاپ و زیبائی کتب مورد گواهی همگان واقع شده است .

بنابراین باید منتظر باشید که مجلهٔ نور دانش بیش از آنچه انتظار دارید شما را راضی کند . این مجله بخواست خدا در سال بعد ماهی دوبار یا هفتهٔ یکبار منتشر خواهد شد .

بزرگترین نویسندگان کشور ، آنهائیکه با دل میگویند ومینویسند در آن خواهند نوشت و مطالبی در آن منتشر خواهد شد که نتیجهٔ آن برای دین و فرهنك و ترقی فکر بشر تاحدامکان سودمند باشد . این مجله عظمت حقیقی دین اسلام را با زبان امروز و طبق آخرین ترقیات دانش جهان اثبات خواهد کرد .

این مجله مفاسد جنبه های زشت تمدن امروز را بامدارك و دلایل متقن نشان خواهد داد و مضار رفتار خارج از رویهٔ بشر را بالسانی که سابقه ندارد گوشزد میکند. در ضمن اهمیت و بزرگی دانش را بثبوت میرساند و تمدن خوب و بدرا از هم جدا میسازد . این مجله میکوشد سطح افکار بشر را بمنتهای ترقی ممکن برساند و این عمل را بوسیلهٔ تلقین توحید و آموختن دانش انجام خواهد داد این مجله فرهنك و معارف را بین تمام مردم از عالی تا دانی پراکنده خواهد ساخت . علوم و اختراعات امروزی بازبانی ساده و قابل فهم عامه در آن شرح داده خواهد شد .

تمام مقالات و مباحث مختلف مجله با عبارات ساده وشیرین ومؤثر نوشته میشود . ازحیث اهمیت و زیبائی ظاهری وسبك تقسیم وتنظیم و روشن مقالات وچاپ وکاغذ وگراور ومزایای دیگر که همه برای توضیح وتأیید نظریات عالی علمی واسلامیست هیچ چیز شبیه بآن ندیده اید . تبلیغ و اشاعهٔ این مجله وظیفهٔ حتمی هر مسلمانیست ، هرمسلمانی باید آنرا بخواند وداشته باشد . این مجله غذای روح وجزء وضروریات زندگی شما ودوستان شما است .

ما در موقع تصمیم بانتشار این مجله هدف های بزرك ومقدسی درنظر گرفته ایم که عبارت از تلقین توحید و نشان دادن فوائد و عظمت اسلام و احیای فرهنك و رهاندن مردم از جهل و نادانی است . ما میخواهیم که در قبال وقت و پولی که صرف مجله میشود هزاران فایده عاید گردد. در راه این مقاصد بانقشهٔ معین وباروش مشخصی بخواست خدا خواهیم کوشید و وظیفهٔ دوستداران ما و دوستداران اسلام است که در این امر باما کمك کنند و ما رایاری نمایند تابتوانیم بهدف عالی خویش برسیم .

هر کس طالب اشاعهٔ آن باشد درخواست کند تا کتابچه توضیحی مصور ورنگی و اوراق مفصل آن هر وقت حاضر شد برایش مجاناً ارسال گردد .

قبیل کسان چون آتش بازی است . آتش بازی درشب جلوهٔ قشنگی‌داردولی در روز وجلو آفتاب بسیار بیمزه ولوس است . اینها هم‌وقتیکه ابر تاریکی واوهام روی دانش اسلام رامیپوشد و مردم از حقایق بزرك دین خود بیخبر میشوند چندی جلوه‌گری میکنند اما بالاخره دانش از پس پردهٔ ابر بیرون آمده بیمزگی‌و کوتاهی فکراینان‌آشکار میگرددو خودبخود خاموش میشوند.

عزیزم کسروی خیلی‌ترا بخیال انداخته و متغیر کرده‌ولی حقیقت اینست که کسروی وامثال او بسیار کوچکتر ازآنندکه بتوانند لطمهٔ بعالم اسلام زنند و فریاد آنها چون کسی است که از میان خانهٔ خود دشمنش را دشنام میدهد.

شب پره گروصل آفتاب نخواهد — رونق بازار آفتاب نکاهد

بعلاوه برخلاف تصور تو امثال من نباید وقت خود را صرف جواب سخنان او کنیم زیرا نه تنها ازکاری‌که مشغولیم باز مانده‌ایم واوقات گرامی بلاعوض‌مان تلف خواهد شد بلکه ممکنست موجب بسط شهرت وآوازهٔ اوشود و شاید خود اوروی همین اصل است که آنقدر اصرار دارد بسخنانش‌جواب دهند ودائم تحدی وهل‌من مبارز میکند .همین حقایق اسلام که بنا بگفتهٔ تو من عمر خود را وقف کوشش در راه آن کرده‌ام همان آفتابی است که آتش بازیهاوشعبده‌های این کوتاه فکران‌را بینورخواهد کرد.»

دوستم از آن حرارتی که داشت فرو نشست و مثل اینکه حرفهای من در او اثر کرده چند دقیقه خاموش شد ولی بار دیگر گرم شده اظهار داشت : «فرضاحرف شما رابپذیرم در این مورد سکوت جائز نیست وغیر از سایر موارد است . در این کتاب آقای کسروی تحدی کرده‌و موضوعی را ذکر نموده که میدانم جواب آن در پیش توهست وبهمین خیال‌اینجا آمده ام . درصفحهٔ ۲۷ آیات ذوالقرنین را از قرآن مثل‌آورده ومعانی دورودرازی برای آن تراشیده ومیگوید که این آیات باعلم امروز تطبیق‌نمیکند وبالاخره تحدی کرده بتمام علما وبزرگان‌اسلامی عصر حاضر روی‌نموده میگوید که اگر میدانید جواب‌اینهارا بگوئید وخودیقین کرده که کسی جوابشرا نخواهد گفت و روی همین اصل مینویسد اگر تاسه ماه جواب اینرا گفتید من تعهد میکنم ازهمه چیزخود دست بکشم وسخن شما را بپذیرم . عین عبارت کتاب در صفحهٔ ۲۸ (درپاسخ بدخواهان) اینست :

(ای آقای حاج‌عباسقلی واعظ چرندابی ... (دراینجاده‌تن از اهالی تبریز را نام میبرد) ... نشستی برپاکرده باهم سگالیده هرپاسخی میدارید در این باره بگوئید . اگر خودتان نمیخواهید یا نمیتوانید از نجف وقم ودیگر جا ها بپرسید . سید هبة الدین شهرستانی که او را فیلسوف اسلام میخوانید و کتاب الهیئة والاسلام را نوشته در بغداد زنده است. شیخ محمد حسین آل‌کاشف‌الغطاء که‌اصول‌الشیعه رابچاپ‌رسانیده درنجف میزید. بنویسید، از آنان بپرسید. بهر حال من بشما سه ماه فرصت میدهم که هر پاسخی میدارید بدهید و باشماپیمان میبندم که اگر پاسخی خرد پذیر دارید ما از همهٔ سخنان خود در گذریم...) اکنون موقع آنست که قول اورا بیازمائی.

من گفتم: «مگر نمیگوئی‌این شخص ادعای راهنمائی میکند : بنا براین باید بمبانی اخلاقی پای بند باشد ویکی‌ازکوچکترین مبانی‌اخلاق وفای بعهد است . حالاکه او چنین گفته من هم

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

روزی یکی از دوستانم نزد من آمده کتابی بمن نشان دادو گفت: «اینرا نگاه کن» من بکتاب نگریستم و دیدم عنوان آن «درپاسخ بدخواهان» است ودرزیر عنوان، مؤلف را اینطور معرفی کرده «نوشته ـ احمد کسروی». بدوستم گفتم «مقصودچیست؟» گفت «عجب تاکنون متوجه نبوده‌ای؟تو که دم از اسلام و قرآن میزنی، تو که مدعی هستی یگانه دین سازگار باعلم و تمدن امروزاسلام است، تو که هرگونه ادعای دیگری راباطل میشماری وعقیده داری که هرکس مسلمان نباشد در زیان است چرا باین سخنان که منتشر میشودجواب نمیدهی؟» باز گفتم: «مقصودت چیست؟ میخواهی مرا بیازمائی؟» گفت«خیر صحبت از آزمایش نیست. مقصود اینست که اگر جوابی داری باین مرد بگو. این کسیست که‌از چندی باینطرف کتابهائی منتشر میکند که میخواهد بوسیلهٔ آنهارفته رفته خیالات موهومی را درجامعه نشردهد.

درابتدا دین اسلام‌راخوب‌وکافی‌میدانسته بعداً کم کم بآغازانتقاد از اسلام پرداخته وکارش بجائی رسیده که اکنون علناً ازاسلام‌وپیشوایان‌آن بدمیگوید، قرآن رادارای اشتباه‌قلمداد میکندو بالاخره باینجامنتهی‌شده که از خود دینی بسازد وادعای پیشوائی و راهنمائی کند.» رفیقم دچار عصبانیت شده رنگش برافروخته بود وباعجله وسرعت سخن میگفت. دراینجا مجبورشد چند دقیقه توقف کند سپس گفت: «انتشار این افکار مسموم‌کننده در میان مردم که نتیجهٔ آن گمراه شدن عده اشخاص بی‌اطلاع از دین ودانش است نتایج مخرب و زیان بخشی دارد.

دولت وظیفه دارد بموجب اصل دوم قانون اساسی ایران از این انتشارات جلوگیری کند ولی نمیکند. نمیدانم چرا؟

حالاکه دولت نمیکند اقلا شما باحربهٔ قلم ودانش خودتان بکنید. درپاسخ این حرفها چه میگوئید؟»

منتظر بود که دراثر شنیدن این سخنان یك پارچه آتش شوم و کتابرا از دست او گرفته پاره کنم یا اینکه بااو عهد کنم که عمر خودرا وقف پاسخ دادن‌بگفتار های‌کسروی‌نمایم و خیلی تعجب کرد وقتی باو گفتم: «از قبیل کسروی در این هزار وسیصد سال‌که آفتاب تابناك اسلام در جهان طالع گردیده بسیار پیدا شده و اینهم یکی از آنها است منتها رنگ‌عصری دارد.

همین شخص هم مانند متقدمین خود مدتی جلوه‌گری میکند و بعدخاموش میشود. مثل این

آیات ذوالقرنین

خداوند درسورهٔ کهف آیات ۸۲ تا ۹۴ میفرماید : «ویسئلونك عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه ذکرا - انا مکناله فی الارض و آتیناه من کل شیئی سببا فاتبع سببا - حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة ووجد عندها قوما. قلنا یاذی القرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسنا- قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نکرا - واما من آمن وعمل صالحا فله جزاء االحسنی وسنقول له من امرنا یسرا- ثم اتبع سببا - حتی اذا بلغ مطلع الشمس و جدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا- کذلك و قداحطنا بمالدیه خبرا -ثم اتبع سببا حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونها قوما لایکادون یفقهون قولا- قالوا یاذاالقرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لك خرجا - علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا - قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما»

معنی آیات بطور خلاصه اینست: وتورا از ذوالقرنین میپرسند که کی بوده بگو که بزودی ازاو ذکری خواهم کرد. همانا که ما ذوالقرنین را قوت دادیم باستیلای در زمین و اسباب هر کاری را برای او آماده ساختیم واو از این اسباب استفاده کرد تا اینکه بمغرب آفتاب رسید دید که آفتاب درمیان چشمهٔ گل آلود وتیره غروب میکند و درجلو خورشید مردمی یافت .

گفتیم ای ذوالقرنین یا این قوم را درصورت ایمان نیاوردن عذاب میکنی و یا اینکه در صورت آوردن ایمان نیکوئی مینمائی گفت اگر کسی از آنها ستم کند پس بزودی عذابش کنیم و این عذاب شکنجهٔ این جهان است؛ وقتی که بسوی پروردگار خود میرود عذاب سختتری خواهد داشت واما آنکس که ایمان آورد وعمل صالح کند پس جزایش بخوبی نزد خداست وبزودی اورا بکارهائی که براو آسان باشد فرمان میدهیم.

پس از آن باز ذوالقرنین از اسباب استفاده کرده بمسافرت ادامه داد تا اینکه بمطلع شمس رسید ودید که بر قومی طلوع میکند که بر آنها پوشش قرار ندادهایم . با آنها هم مثل قوم مغربی رفتار کرد و همانا ما بآنچه نزد او بود اطلاع و احاطه داشتیم. بازاز اسباب استفاده کرده بمسافرت ادامه داد تااینکه بین دوسد (یادو کوه) رسید و در نزدیك آنها قومی یافت که زبان آنها فهمیده نمیشد. بامترجم یا باشاره گفتند ای ذوالقرنین همانا که قوم یاجوج و ماجوج درروی زمین تباه کنند اند آیا ممکنست که ما وسیلهٔ زندگی تو را در اینجا فراهم کنیم تا اینکه بین ما وآنها سدی بسازی. ذوالقرنین گفت مکنت و توانائی که خداوند برای من قرار داده بهتر است . مرا باشخاص یا قوت کمك دهید تابین شما و ایشان سدی بسازم الخ (چون باقی آیه مورد اعتراض نیست ازذکر وترجمه آن صرف نظر شد)

جواب او را میگویم و امیدوارم که در این مورد دیگر قضاوت وجدان را از یاد نبرد و بوعدهٔ خویش وفا کند . »

« اما در بارهٔ اینکه ادعامیکند قرآن زمین رامسطح جلوه میدهد من یك اعتراض بزرگ و دو راهنمائی باو میکنم یکی اینکه تمام آن آیات که در کتابش دلیل این موضوع آورده نه تنها مسطح بودن زمین را نشان نمیدهد بلکه اصلا مربوط باین موضوع نیست و حتی ارتباطی با کروی یامسطح بودن زمین ندارد . هر کسی میفهمد که این صفحه از کتاب یك پارچه مغالطهٔ دور از دانش وحتی دور از قانون مغالطه است .

ثانیاً او را بکتاب اسلام و هیئت آقای شهرستانی از صفحهٔ ۲۳ تا ۴۰ راهنمائی میکنم ثالثاً از او میخواهم که کتاب مساحت عالم و بخش هیئت کتاب اسلام وعلم امروز را بخواند تا موضوع کاملا روشن شودوشکی باقی نماند . دراینجا من ابتدا آیات ذوالقرنین را بادانش امروز توضیح میدهم و بعداً بطور نمونه یك قسمت از آیاتی را که باعلم امروز بطور شگفت آور تطبیق میکند نقل مینمایم و برای اطلاعات بیشتر شما را بانتشارات « انجمن تبلیغات اسلامی » دلالت مینمایم .

نگران با نظر تعظیم بازو پائیان مینگرند. رسم و مثالهائی که امروز عرف و علم تصدیق میکنند برای دلیل کافیست ولی دلیل محکم دیگری از اهمیت اصطلاح عرف یا تاریخ میآورم. از چند هزار سال پیش تا کنون چنین رسم بوده و امروز هم این رسم بقوت خود باقیست که کشور ژاپون را کشور شمس طالع میخوانند و در همهٔ زبانها هم آنرا بهمین نام ذکر میکنند چنانکه در زبان فرانسه Empire du Soleil Levant و در زبان انگلیسی Empire of Rising Sun نامیده میشود.

ملت ژاپون عقیده دارد که آفتاب از آنکشور طالع میشود و روی این عقیده شکل آفتاب طالعی را در روی پرچم و نشانها و مدالها و علامات ملی خود میگذارند. این اصطلاح مانند آنانکه پیش گفتیم جدید نیست بلکه تاریخ چهار هزار ساله داردو بخوبی ثابت میکند که چه قدیم و چه امروز ممکن بوده وهست که مطابق عرف جائیرا مغرب یامشرق بگویند و بخوبی فهمیده میشود که منظور از آیهٔ شریفه اصطلاحی بوده که مشرق یا مغرب نسبی را میرسانند.

چیز دیگری که دراین باره بفکر میرسد اینست: همانطور که صورت آیه نشان میدهد مقصود حقیقت امر نیست بلکه منظور چیزیست که بنظر ذوالقرنین رسیده چنانکه در تفسیر وجد این امررا ثابت خواهیم کرد. بهمین مناسبت هیچ جای تعجب نیست که مقصود این باشد که ذالقرنین بجائی رسید که دید آفتاب در دریا غروب میکند یا دید آفتاب از جائی بر میآید. خلاصهٔ نظریهٔ دوم اینست که ذوالقرنین بجائی رسید که گمان کرد آفتاب فرو میرود یا بنظرش رسید آفتاب طالع میشود نه اینکه بجائی رسید که حقیقة آفتاب از آنجا برمیخیزد.

علامهٔ شهرستانی در اینجا نظریهٔ بسیار رسا و مناسبی دارد چنانکه خواهید دید. مقصود اینست که ذوالقرنین پس از مسافرت ممتد درروی اقیانوس اطلس میدید که هر روزه آفتاب در بحر سیاه رنگ غروب میکند و هرچه بمسافرت ادامه میداد بزمینی نمیرسید. پس گمان کرد که دیگر بمحل غروب شمس رسیده و مسافرت او از این جلوتر سودی نخواهد داشت، پس، از آنجا برگشت و بسوی نقطهٔ متقابل آن که بنظر او مطلع شمس بود حرکت کرد.

بنابراین انکسانیکه این اعتراض را کرده‌اند در اشتباهند و آنها که دامنهٔ اعتراض را مثل آقای کسروی بیشتر کرده میگویند از این آیه علاوه بر مسطح بودن زمین چنین معلوم میشود که پیغمبر فقط دانشهای زمان خود را میدانسته و هیئت قرآن هم مطابق دانش های آنزمانست در اشتباه بیشتری داخل شده اند و این اشتباه ناشی از نادانی و عدم اطلاع ایشان از هیئت قدیم و جدید است زیرا اگر فرض کنیم آیات قرآن مطابق هیئت زمان پیغمبر استچون هیئت آن زمان هیئت بطلمیوسی بوده لازم میآید با آن تطبیق کند درصورتیکه هیئت بطلمیوسی آفتاب را در آسمان چهارم بعداز فلک قمرو عطاردو زهره میداند و اگر گمان بریم که مقصود قرآن بر آمدن و یا فرو رفتن خورشید بدریا بوده مخالفت تام با هیئت آنزمان داشته‌ولی باهیئت امروز با در نظر داشتن لغت و اصطلاح آیه کاملا مطابق است.

اعتراض دوم براینست که چگونه قرآن فرموده آفتاب دردریا یا چشمهٔ آب گرم و تیره فرورفت. آفتابیرا که هیئت امروز آنقدر بزرگ جلوه میدهد نمیتوان چنین تصور کرد. از نادانی کسانی که چنین اعتراض میکنند سخت درشگفتم که چطور یك نکتهٔ خیلی واضح و مبرهن را که

از ابتدای اسلام تاکنون اشخاصی چند به این آیات خرده گرفته‌اند و در قرون اخیر عیسویان در کتاب (الهدی) بر آن اشکال کرده اند که گویا ایراد آقای کسروی از آن اقتباس شده باشد.

بطور خلاصه این آیات میرساند که سلطانی از بندگان صالح خداوند بنام ذوالقرنین (راجع بشخصیت او بشرح علامه شهرستانی مراجعه شود) که وظیفه او تبلیغ امر خداوند در نواحی مختلف و دوردست بود بجاهائی که کمتر مردم متمدن بدانجا راه داشتند سفر کرد ودرهدایت وراهنمائی مردم کوشید.

اعتراضاتی که براین آیات وارد میکنند غیر ازجنبهٔ شخصیت ذوالقرنین و مکان وموقع این آیات که توسط علامه شهرستانی بهترین نحو پاسخ داده شده بقرار زیر است.

مطابق علوم امروز زمین کروی است و مشرق و مغرب معین ندارد یعنی مشرق و مغرب نسبی است. چطور شده که در آیه مشرق و مغرب معین کرده است و میفرماید رسید بمطلع و مغرب شمس.

جواب اینست که قرآن مطابق باز بان قوم و اصطلاحات سادهٔ آسان برای مردم نازل شده چنانکه میفرماید **انا یسرنا القرآن للذکر** لفظ مشرق و مغرب هم اصطلاحی بوده است نسبت باهالی یك نقطه خواه این نقطه عربستان باشد خواه وطن ذوالقرنین و خواه نقطهٔ دیگر. بعلاوه ممکن است مانند امروز درآنزمان هم مشرق ومغرب را نقطهٔ معینی میگفتند. شاهد ما رسم متداول امروز است چنانکه کشور های ایران وهندوستان وافغانستان را شرق نزدیك (بفرانسه Proche Orient و بانگلیسی Near East) و سوریه و اطراف آنرا شرق وسطی (Moyen Orient - Middle East) وچین وژاپون را شرق دور(Far East - Extrême - Orient)مینامند واین اصطلاح در لسان تمام ملل امروزی یکیست. هرچند که این نام را ممکنست اروپائیان بنسبت اینکه کشور های نامبرده در مشرق خودشان واقع شده داده باشند ولی همهٔ ملل بدون در نظر داشتن موقع ومحل خود همین اصطلاح را میگویند. مثلا اهالی امریکا هم که ازما خیلی دورند ونسبت مشرق ومغرب برای آنها مفهوم ندارد ما را مشرق زمینی میخوانند. از این بالاتر خودمان خود را مشرق زمینی میخوانیم و اروپائیان را مغرب زمینی مینامیم.

اینها برای چیست؟ برای اینکه اصطلاحی شده واین اصطلاح که ابتدا روی نظری وضع شده بود اکنون یك مفهوم خاص و مشخصی دارد وهرجا نام مشرق یامغرب برده شود نقطهٔ معینی در نظر مجسم میشود درصورتی که امروز مردم بهتر ازهمیشه میدانند که زمین کرویست وشرق وغرب معین ندارد. هیچکس هم درفکر ایراد و خرده گیری بر این اصطلاح غلط نیست. چه شده که امروزه بدین اصطلاح خرده نمیگیریم امابلفظی که درقرآن مجید بطور عرف و زبان عامه بیان شده میخواهیم خرده گیریم. این امر دور ازدانش است. از طرف دیگر همانطور که قبلا گفتیم ممکنست شرق وغرب نسبت بمبداء معین باشد ولی مبداء ذکر نشود و نظیر آنهم امروز هست. وقتی که یك نقطه را میخواهند درعلم جغرافیا مشخص کنند میگویند درفلان درجهٔ غربی وشرقی واقع شده. مقصود غرب یا شرق یك محل مشخص است ولی هرگز در ذکر مشخصات نمیگویند نسبت بکجا بلکه اکتفا بذکر شرقی یاغربی میشود. کسانی که بآیهٔ قرآن ایراد میگیرند چرا باین اصطلاحات امروزه خرده نمیگیرند؟ جواب روشن است برای اینکه این ازطرف اروپائیان است و آن کوتاه

تاریخ تاکنون کارشان غارتگری و اذیت همسایه هاومجاورین وممالك آباد بوده وهر زمان بنوعی اطرافیان خودرا اذیت کرده اند . زمانی بصورت هون ها Huns بپیشوائی آتیلا Attila اروپا را بخون کشیدند و وقتی بنام مغولها بآسیا تاختند وزمانی تحت‌فرمان تیمورلنگ دنیائی را در زحمت انداختند . اگر این فرض صحیح باشد قرائن وامارات بسیار است‌زیرا اولا اخباریکه از یأجوج ومأجوج رسیده آنانرا قومی کوتاه قد ومو ربچشم‌معرفی میکنند واین مشخصات نژادی طایفهٔ نامبرده است . از طرف دیگر همان سدی که در قرآن مجید ذکر شده که برای جلوگیری ازیأجوج ومأجوج ساخته شد درتاریخ ثبت گردیده وبقایای آن هنوز هم سالم است واین همان دیوار معروف چین‌بنام - Great Wall of China یا la grande muraille de la Chine است که‌در ۳۲۶ قبل از میلاد بفرمان شیه توانك امپراطورچین برای جلوگیری از هجوم‌مغولان‌و تاتارها و اقوام شمالی چین ساخته شد . عکس قسمتی از این دیوار را با شرح آن در همین کتاب گذارده ایم بدانجا رجوع فرمائید . (صفحه بعد)

چنانکه ملاحظه میشود قرائن‌کاملی موجود است . قبلا گفتیم که کشور ژاپن‌را کشور شمس طالع مینامند وازقدیم‌همین نام داشته. آیاممکن است آیه در جائیکه میفرماید حتی اذا بلغ مطلع الشمس مناسبتی با این داشته باشد ؟ بعید نیست ولی چنانکه گفتیم بعلت تاریکی نمیتوان اطلاعات دقیقی در این باره دادو بهترین چیزی که من در این خصوص دیده ام شرحی است که‌علامه‌شهرستانی درجواب سائلی که دربارهٔ‌جنبهٔ تاریخی ذوالقرنین میپرسد بیان‌میفرماید و این شرح‌را که بتازگی معظم له بنگارنده دادهاند در اینجا عینا نقل میکنم :

(شرح مزبور در کتاب رسالهٔ شرفیات منطبعهٔ شوشترهم درج‌شده)

ذوالقرنین وسد یاجوج

سؤال- راجع‌بذوالقرنین که درقرآن مجید وارداست کما قال‌الله تعالی و یسئلونك‌عن ذی القرنین‌الخ وقال حتی‌اذابلغ مغرب‌الشمس‌وجدها تغرب فی‌عین حمئة وقال حتی اذابلغ مطلع الشمس الخ وقال حتی اذابلغ بین‌السدین‌الخ آیا این‌شخص ازچه‌سلسله از سلاطین‌بود ودرچه زمینی سلطنت داشته ، مراد از بلوغ اوبمغرب ومطلع آفتاب چیست ویافتن غروب قرص آفتاب رادر عین حمئة یعنی چه و ایضا بلوغ او بین‌السدین ویافتن یاجوج و ماجوج چیست‌و این قوم درکجای عالم بوده وهستند واین بند در کجاست و سابق بر ذوالقرنین که او رابنا کرده است ؟

جواب - این‌مسئله منحل‌بدوازده مسئله میشود وجواب‌مجموع آنهارا مخلص در چند سال قبل برشتهٔ تحریر آورده درضمن‌یکرساله موسوم به (ذوالقرنین و سد یاجوج) ومجملی از آن در جواب سائلی در مجله ۳ المرشد سال ۱۳٤٦ صفحه ٦۷ مسئله ۱۲٤ چاپ شده و در کتاب الهیئة والاسلام‌نیز در مبحث مرکزیت‌شمس مفصلا جواب‌آن درآیه که در اواخر سورهٔ‌کهف که سورهٔ ۱۸ قرانست آمده است کماقال‌الله تعالی و یسئلونك عن ذی لقرنین الخ وقال حتی اذابلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و آیهٔ حتی اذابلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم الخ نکاشته‌ام‌مراجعه خواهید فرمود ولی چون رسالهٔ ذوالقرنین وسد یاجوج هنوز نشر نشده است تا متمکن از مراجعه باو شوید از این جهت بایستی جواب جملهٔ این مسائل دوازده گانه را بطور اجمال‌واختصار بیان‌نمایم.ذوالقرنین که درقرآن‌مجید مذکوراست‌غیر از اسکندربن فیلقوس (فیلیپ)

در آیه موجود است از نظر دور داشته اندواین امرراجز بکوری یا نادانی مطلق آنها نمیتوان تعبیر کرد . آن نکته اینست : در آیه ذکر شده « وجدها تغرب فی عین حمئة » یعنی بنظرش رسید که در چشمهٔ تیرهٔ غروب میکند . آری وجد باصطلاح عربی معنی بنظر آمدن و حس کردن‌را هم میدهد چنانکه درآیات دیگر قرآن هم هست مثل آیه سورهٔ مبارکهٔ یوسف که میفرماید **انی لاجد ریح یوسف** یعنی بوی یوسف را حس میکنم . همان آیه بخوبی ثابت میکند که مقصود همینست و جز این نیست . بعلاوه این اصطلاح در زبان عربی تنها نیست بلکه در تمام زبان‌ها لفظ وجد و یافتن این معنی را میدهد . برای مثال ترجمهٔ این آیه را بسه زبان ذکر می کنیم .

بفارسی - چنین دریافت که خورشید در دریا غروب میکند .

بفرانسه - Il trouva le soleil se couchant dans la mer

بانگلیسی - He finds the sun setting on the sea

اگر لفظ عین حمئه آقایان را بشك انداخته زیاد بخود زحمت ندهند زیرا عین درلغت عرب هفتاد معنی دارد که یکی از آنها آب بسیار است و فرضا چشمه هم باشد مقصود چیزیست که بنظر ذوالقرنین آمده همانطور که ازوجد مفهوم میشود . دراین باره چه معنی دوراز ذهنی یافتید؟ ازروی انصاف بگوئید .

برسایر نکات آیه غیراز آنچه دربالا شمرده شد اعتراضی وارد نیامده بلکه ما ادعامیکنیم که منتهای لطف و ذوق و قوانین ادبی درذکر این جملات ربانی بکاررفته است . مثلا درموردی که میفرماید برقومی رسید که جز نور آفتاب پوششی نداشتند یکی ازقبائل افریقا را که امروز هم اینطورند در نظر مجسم میکند . بعلاوه بانهایت لطف درجهٔ برهنگی آن قوم را نشان میدهد بترتیبی که با هیچ لفظ دیگری نمیتوان این امررا نشان داد . همانطور که ما دراصطلاح فارسی برای کسی که بینوا است بحدی که یك لحاف برای خفتن ندارد « آسمان جل »استعمال میکنیم اینجا هم برای گروه برهنگان « آفتاب قبا » ذکر گردیده است . بعلاوه در استعمال لفظ شمس درموارد مختلف و بمعانی مکرر ریزه کاری ادبی بخرج داده شده زیرا دریکجا آفتاب بمعنی حقیقی و در جای دیگر بادر نظر داشتن تناسب بمعنی مجازی آمده است . دانشمندان فن ادبیت مقصود را خوب درك میکنند .

امر بزرگ دیگر تطبیق مکان این آیات است . گرچه اشخاصی این امررا بجا آورده‌اند ولی بعقیده من طبق اطلاعاتیکه امروزاز تاریخ و جغرافیای قدیم دردست است نمیتوان بطورحتم خط سیر ذوالقرنین را تعیین کرد و نزدیك بحقیقت میتوان سخنانی گفت . مثلا خیلی نزدیك بذهن میرسد اگر قوم یأجوج ومأجوج راکه در زبان های اروپائی هم گوگ و ماگوگ Gog و Magog (۱) مینامند از اسلاف طایفهٔ تاتارهاومغولان بدانیم زیرا اینهاقومی هستند که از ابتدای

---

(۱) در فرهنگ لاروس اونیورسل دوجلدی - Larousse universel در لغت ماگوگ صفحهٔ ۱۲۷ جلد ۲ مینویسد: « اصطلاحیست که در تورات برای معرفی اقوامیکه در شمال شرقی آسیای صغیر میزیستند بکاررفته ودر مجاز بمعنی دشمن خداست . درافسانه هاو حجاری های قدیم ماگوگ بهمراه گوگ برای نشان دادن کار های زشت وستمها بکارمیرفت . »

یونانیست و این رأی مخاصمین گرچه غریب و خلاف مشهور است ولی دانشمند بزرگوار ابوریحان بیرونی و پنجتن از علما و حکمای اسلام براین رای هستند .

اسکندر یونانی محققاً بمشرق و مغرب زمین نرفت و بحدود ظلمات شمال و سد چین نرسید و تنها سیر او از یونان بارض روم و ایران وعراق و شام و مصر و هند وافغان بود و در سن ۳۳ سالگی در زمین بابل عراق وفات یافته وده سال تقریباً بادشاهی داشت و لقب ذوالقرنین برای او شهرتی دارد بی‌اساس. بلی لقب ذوالقرنین بطوریقین برای یکی‌ازپادشاهان بزرك یمن بوده است که زمانش قبل از زمان اسکندر یونانی بوده بچندین قرن و آن پادشاه نیکوکار و بزرگوار ازسلسلهٔ تبابعه و ملوك «اذ واء» عرب بوده است و نام اصلی او شمر یرعش بوده و ازامام غالب‌حضرت‌علی بن ابیطالب وابن عباس روایت شده که نام ذوالقرنین صعب بن عبدالله‌از ملوك حمیر است و جهت اینکه اورا ذوالقرنین گفته اند اینست که در هنگام ولادت در جلو سرش ببالای‌پیشانی دورسته موی سفید داشته که برای ظرافت ولطافت از کوچکی آن موهای سپید رنك‌را پیچیده مانند دوشاخ وامیداشتند از این رو ویرا ذوالقرنین خواندند و درملوك تبع که در قرآن مجید نامبرده شده‌اند چندین تن بلقبهائی مشهورند که اول‌آن لقب‌کلمه ذوآمده است مانند ذویزن وذوهمدان‌و ذوغمدان‌و ....وازاین جهت‌آنانرا ملوك اذوآء خوانده‌اند و در تاریخ او چنانچه امیریمانی در کتاب شمس العلوم تالیف امیر یمن نشوان ابن سعید از مؤلفین قرن سادس وهم در منتخبات از آن که در مطبعه لیدن از مطابع اروپاسنه ۱۹۱۶ ص ۸٤ چاپ شده‌آورده است حملات لشکری و تدبیر های کشوری اورادرافریقا و منتهای معموره درممالك‌روسیه ذکر نموده‌اند وشهر سمرقند را نیزبا شهرافریقیهٔ ازمبانی‌ومؤسسات این بزرگوار شمرده اند وسمر قندرا مصحف دانسته‌اند از (شمر کند) یعنی شمرشاه او را کنده وبنا کرده‌است وگفته اند که این شاه تاجدار و فاتح بزرگوار در شمال‌بلاد روم وفات یافته و مدفون شده‌وقبر او تا حال موجود است. چون این پادشاه نیرومند از وطن‌اصلی خود و پایتخت یمن حرکت نمود بسوی مغرب آفتاب (یعنی‌نسبت بخاك یمن)قدم‌بممالك‌قطعهٔ افریقاگذارده مصروسائربلادرافتح‌نموده رسید بدریای‌تامحیط‌اطلانطیك‌که منتهای‌معمورهٔ کره‌بوددرآن‌زمان وهنوزاز‌بلاد امریك نام ونشانی نبوده وآنچه درخط سیرخودبدریانوردی‌رفت جزآب وآفتاب چیزی نیافت وآفتابرا همی‌دیدکه‌هر روزه‌به‌آب فرو میرود یعنی همان آب سیاه رنك که عرب آنرا عین حمئة میخواندند ودر قاموس عین را بمعنی‌مصب رود وآب کثیرو وحمأه را بآب لجن و آب سیاه رنك تفسیر نموده است و البته آیه شریفه وجدهاتغرب فی عین حمئة الخ وجدان ذوالقرنین‌را تذکره‌میدهد یعنی بصورت ظاهر که‌محسوس‌اواست ونفرموده است‌که واقعاً آفتاب در آن غروب می‌نماید سپس که این پادشاه‌بلند همت از خط مغربی شمس مایوس برگشته راه خط مشرق شمس‌را گرفته از راه‌مصرو عقبه وارض روم و قفقاز که تمامی آن خط خشکی‌متصل بهم بودبسوی مشرق زمین‌شتافت تا رسید بدامنهٔ دیوار چین ودرآنجابقدری‌امم‌وحشیه ونژاد های جنگلی سروپابرهنه یافت که‌نه برتنهاساتری‌بود ازچشمها و نه‌مستوربودند ازچشمهٔ‌آفتاب‌وتابش‌خورشید برایشان، چنانچه‌فرموده‌است حتی‌اذابلغ مطلع‌الشمس وجدهاتطلع علی‌قوم لم نجعل‌لهم‌من‌دونها سترا‌الخ چون پادشاه یمانی از ملوك حمیر و قوم تبع بود که تمامی آنهاصدها سد در مملکت یمن بنا کرده بودنداز برای جلوگیری از سیلها و از آبهای



دیوار بزرگ چین

عکس بالا دیوار بزرگ چین‌را نشان میدهد که ساختمان آن طبق اطلاعات دقیق از ۳۲۶ قبل از میلاد یعنی قریب ۲۳۰۰ سال قبل برای دفاع از طوایف شمالی و مغولها و تاتارها مخصوصا ساخته‌شدواین امردر زمان امپراطوری شیه توانگ آغاز گردید. در زمان‌سلسلهٔ مینگ درظرف ده سال (۲۱۴ تا ۲۰۴ قبل از میلاد) امر ساختن دیوار بپایان رسید. این دیوار بقدری محکم ساخته‌شده‌که هنوز قسمت عمدهٔ آن پابرجا است . طول دیوار قریب‌سه هزار کیلومتراست واز تمام کوهها ودره های اطراف‌عبور میکند . ارتفاع آن‌متجاوز ازنه متر وعرض آن در پائین دیوار ۷٫۵ و در بالا ۴٫۵ متر است .

حرکت آفتاب

خداوند در سورهٔ یس آیات ۳۶ تا ۳۹ میفرماید:

« والشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم. والقمر قدرناه منازل حتی عـاد کالعرجون القدیم؛ لاالشمس ینبغی لها ان تدرك القمر ولااللیل سابق النهار وکل فی فلك یسبحون ».

معنی آیات اینست که خورشید بسوی قرارگاهی که برای او تعیین شده درجریان است، این امر طبق تقدیر واندازه ایست که خداوند عزیز دانا معین کرده وبرای ماه نیز منازلی تعیین کرده‌ایم که پس از طی منازل بصورت خوشهٔ خشك شدهٔ در میآید. خورشید را نسزد که از ماه پیشی گیرد و نه شب از روز جلو میافتد. همهٔ کرات درمدارخود شنا میکنند.

در این آیات نکات بسیار بزرگ و عجیبی هست که باعلوم حقیقی یاحقیقت علوم تطبیق میکند. ما برخی از آنرا در اینجا یاد میکنیم

نکتهٔ اول — ذلك تقدیر العزیز العلیم. یعنی این اندازه است که خداوند برای سیر کرات معین کرده است. دراین آیه بالطف تمام عقیدهٔ راکه امروزه علما دارند بیان میفرماید وآن عقیده اینست: دنیا یك دستگاه مکانیکی بزرگی است که همه چیز درآن باندازهٔ معین و طبق مسیرمشخص روشن گذارده شده وهرکسی بکارخود مشغول است وجزئی خللی باین دستگاه مکانیکی وارد نمیآید. هیچیك ازاین روشها قابل تغییرومسامحه نیست واین بندگان مطیع نمیتوانند بعنوان بازی یاتفریح و خودسری روش خویش را تغییر دهند چراکه تقدیر عزیز علیم چنینست.

نکتهٔ دوم — آیهٔ بعدامرمذکور بالارا توضیح میدهدچنانکه میفرماید: « خورشید از ماه پیشی نمیگیردوشب از روز جلونمیافتد » هرکدام از خورشیدو ماه طبق مدار خود حرکت میکنند و اگر این مدار نامنظم وتفریحی تعیین شده باشد قابل تغییر و تصادف وتصادم است ولی در آفرینش خداوندی تغییر و تبدیل معنی ندارد وکرات و عالمها مطابق ترتیبی که آفریده شده اند درگردش وجریانندوهرگز خطا نمیکنند. نه روز ازشب پیشی میگیرد و نه شب از روز. همان ردیفی که ابتدا داشته‌اند خواهند داشت و عواملی که سبب ایجادشب و روز میشود یعنی گردش زمین جز با ارادهٔ خداوند متعال تغییر پذیر نیست.

نکتهٔ سوم — این قسمت ازآیه « وکل فی فلك یسبحون » یعنی همهٔ این کـواکب وخورشید وزمین وماه درمدار خود شنا میکنند بانهایت وضوح فرضیهٔ هیئت جدیـد را روشن

تند و . . ودر فن‌سدبندی‌مهارت‌وسابقه داشته‌اند و ازآثارشان سدمأرب وغیره‌است‌اینست‌که اقوام متمدنه چین از آمدن این گروه استفاده نمودند و پس از کرنش و پوزش برای پادشاه نیرومند آنها یعنی ذوالقرنین یمانی درخواست دادند که میانهٔ مملکت متمدنه ما واین اقوام متوحشه بربری یأجوج و مأجوج دیواری بسیار پهن‌وبلند و درازی از قدیم‌الزمان بنا شده‌بودکه تا درجهٔ‌محفوظ ازغارت‌وچپاول این‌وحشیان‌بودندولی‌دراثرعوامل مختلفه زمان جاهائی از این دیوارافتاده و فرو ریخته‌است و این قومهای وحشی شبها پیاده و سواره یرش و شبیخون‌بما میزنند، اموال را بنهب وغارت، زنان و طفلان را باسارت میبرند تقاضای ماازشما این است که ثغور این سد و قطور این دیوار ممتد را تعمیر و ترمیم فرموده‌ما را تا مدت زمانی ازشر این اشرار برهانید.ذوالقرنین قبول‌نموده و فرمود که آلات وادوات و مواد بناء یکچنین دیوار و سدیرا از روی فن و اصول معماری آن زمان بنا نمایند چنانچه قرآن کریم اشاره باین مطلب فرموده است.

اشکالات مسیحیان درکتاب الهدایة وغیرآن متوجه است بر این آیات قرآنی‌درصورتیکه ذوالقرنین تفسیر باسکندر رومی شوداما بنابراین اصول و مقرراتیکه مخلص عرض کرده ومیکنم اشکالی از آنها و غیر آنها وارد نخواهد شد بلی نظر مخلص اینستکه آن سد که ما بین‌السدین است همان ترمیم ثلمه و تکه هائیست لاحق که میانه سدهای سابق بنا شده و ظاهرا اصل آنسدو تمامی آن دیوار پهن بلند قبل از ذوالقرنین بوده و اکثر ملـوك پیشینیان ممالك چین درچیدن اساس آن شرکت داشتند و آن ساختمان‌عظیم‌الشأن که‌تاکنون آثارش باقی است خیلی قدیم‌العهد است ودر تاریخ امپراطور چین‌که نامش شیه توانك بود ساخته شده و این شخص قبل از مسیح بسه قرن پادشاه چین بود . ذکر این سد ممتد و تعمیرات این پادشاه از او مأثور ومذکوراست وهمانطور که در قرآن پیش‌بینی فرموده است زمانی‌میآید که این سد ویران وبکاوش آنان و عوامل مؤثره زمان رخنه ها برای چپاول وتطاول این قومهای وحشی‌تاتاری خواهد یافت اما این قومهای وحشی تا تاری همان نژاد ترکیستکه بنامهای مختلف خزر وتتر وترك وغیر آن درصدر اسلام مشهور بوده اند و آنها را در لسان اخبار همان یأجوج و مأجوج مذکور در قرآن بیان کرده اند و آیا این اسم را عرب ازکجا و بچه قسم تلقی کرده کسی از علما بحث و تعقیب کافی در آنها ننموده است وچون اکثر اهل عربیت آنـرا اعجمی شمرده انـد بایستی ج آن جیم مصری و ك عجمی یعنی یاکوك و ماکوك باشد کـه گاهی آنـرا بغین معجمه تبدیل میکنند مثل کرام و جرام وغرام و کمزك وجمرك وتلگرام‌وتلغراف بنابراین میشود اصل‌آن‌قوم‌یا کوو‌ازاسلاف یاغور وما کوازاسلاف ماکور که درحدودقفقازمیزیسته اندباشدوالله‌اعلم بالحقیقة

میکنند . هیئت جدید میگوید که کرات در مدار خود بطور مرتب و منتظم حرکتی میکنند لغزنده و جاری و بی تخلف مانند شنای یك شناگر درآب . برخلاف تصور کسانیکه میگویند قرآن مطابق علوم زمان خود صحبت میکنداین آیه نیز مخالف هیئت آنزمان یعنی هیئت بطلمیوسی است . در هیئت مزبور حرکت کراترا در میان فلك ممتنع میشمردند و عقیده داشتند که کرات بافلك خود میچرخند و این آیه را تفسیر و تأویل میکردند ومیگفتند که مقصود از شنای کرات شنای آنها باافلاك است در صورتیکه این معنی غلط بود وآیه اینرا نمیرسانید.

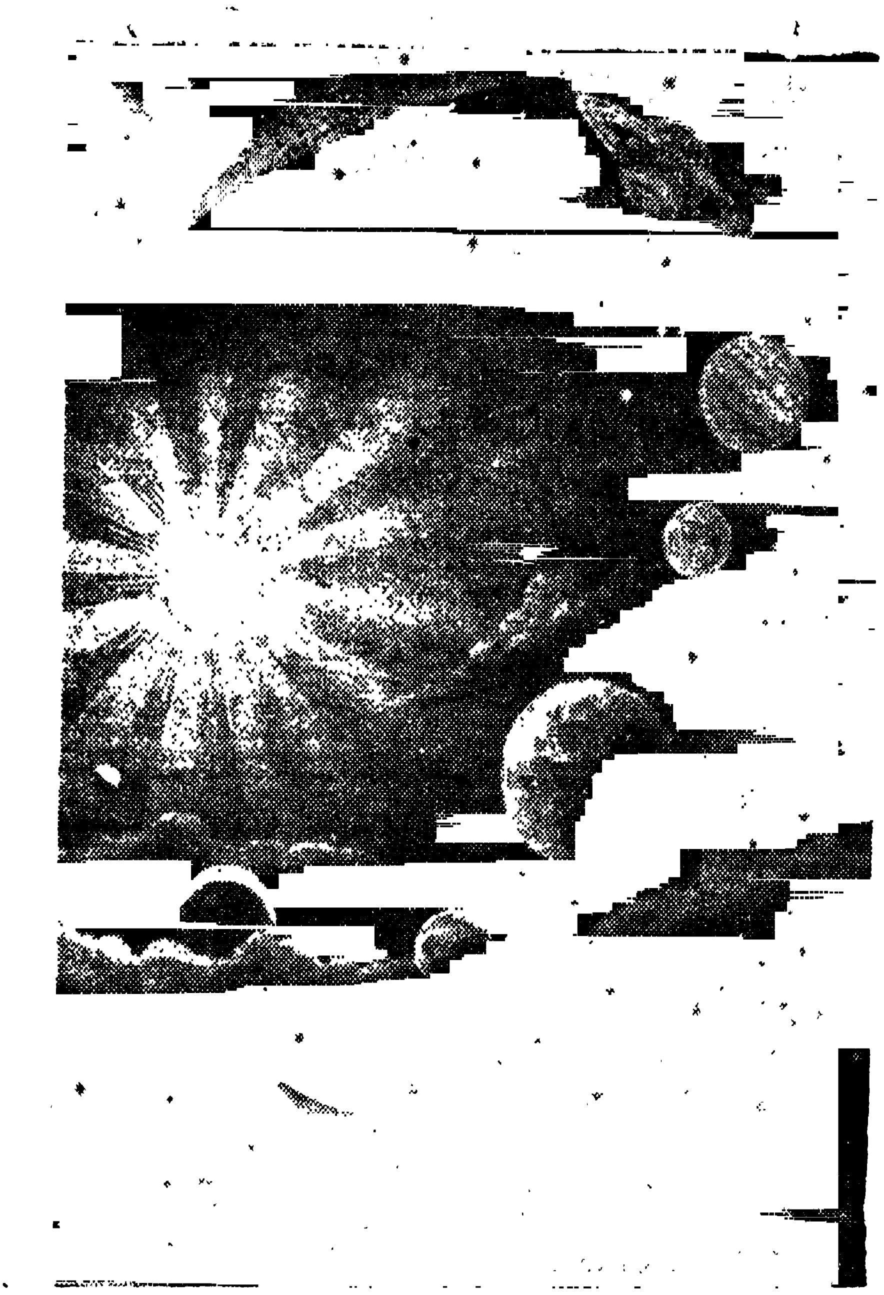
نکتهٔ چهارم ــ والقمر قدرناه منازل حتی عادکالعرجون القدیم . این آیه وضع مختلف ماه را که در اثر گردش بدور زمین پیدا میکندبخوبی بیان میسازد ومیفرماید برای ماه حالاتی تعیین کرده ایم و این حالات ادامه پیدا میکند تااینکه ماه بصورت خوشهٔ خشك شدهٔ (هلال) درمیآید.

نکتهٔ پنجم ــ نکتهٔ اساسی این آیه در اینجا است وهمین نکته است که عظمت آیات قرآنی را آشکار میسازد . این نکته میرساند که تأویلات وتوجیهاتی که از کلمات آیات قرآنی میکنند تا آنرا مطابق با رأی خود جلوه دهند هرگز نمیتوانند معنی اصلی آیه را بپوشد وبالاخره علم ثابت خواهد کرد که همان ترتیب که در قرآن ذکر شده و بهمان صورت صحیح است و همان است که باحقیقت جهان ارتباط دارد . سراین موضوع سر چند کلمه است . در آیه ذکر شده : «والشمس تجری لمستقرلها » آفتاب بسوی قرارگاهی که برای آن معین شده جریان دارد . بنظر علما تاکنون آیهٔ مزبور در ظاهر امر نه باهیئت قدیم تطبیق میکرده و نه باهیئت جدید و برای تطبیق آنها محتاج تأویلات دورودرازی بودند که حقیقت را تاحدی پنهان میکرد . در هیئت قدیم هرچند برای شمس حرکتی بدور زمین قائل بودند ولی قرارگاهی که در آیه معین شده برای آن نمی یافتند و درکلمهٔ مستقرمتحیر میماندند و هرکس عقیدهٔ در آن باره ابراز میداشت . برخی « لام » جلو مستقر را بمعنی « الی » میگرفتند باین معنی که آفتاب تابرج حمل که قرارگاه خود اوست سیرمیکند . بعضی نیز « لام » را بمعنی « فی » یا درگرفته اندباین معنی که آفتاب در فلك خود که قرارگاه اوست طی طریق مینماید وبخوبی پیداست که این معنی چقدردور ازحقیقت است وحتی باقوانین لغوی نیز تطبیق نداردتوضیح اینکه هر چند لام را بمعنی الی یا فی بگیریم معنی چنان بعید میشود که باهیئت قدیم تطبیق نمیکندونتیجه غلط درمیآید.

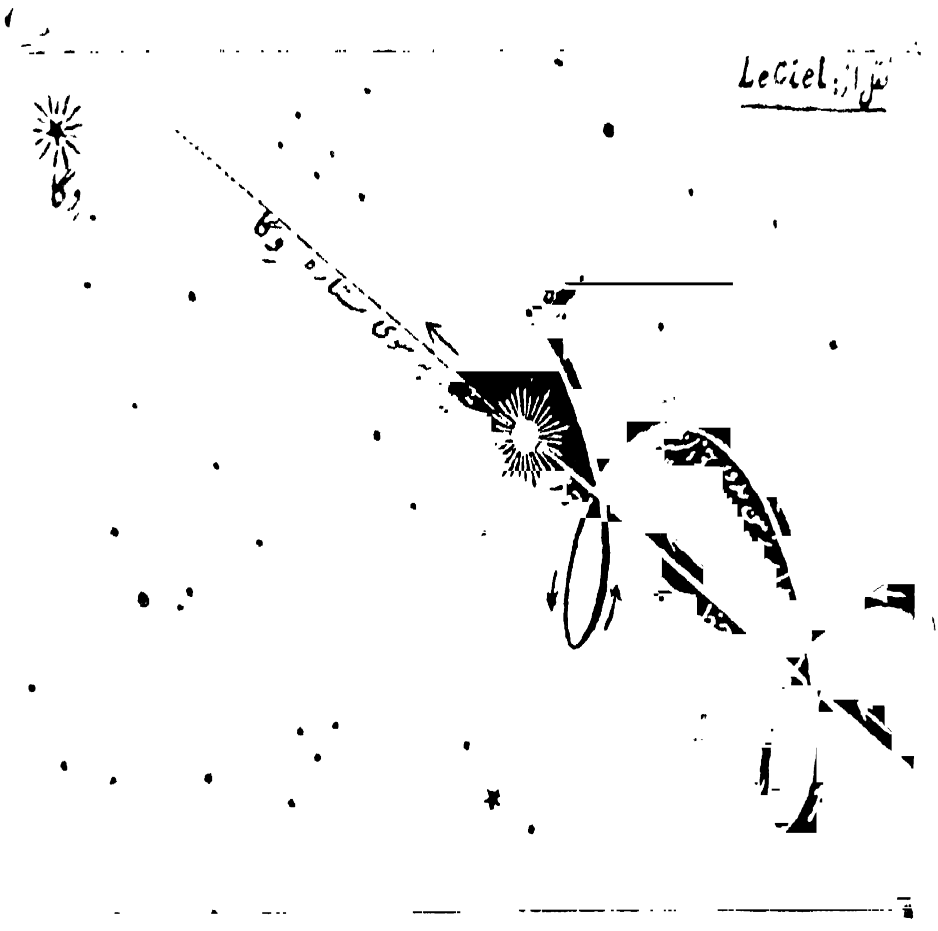
کسانیکه بتفسیر آیات باهیئت جدید پرداخته اند نیز دراینباره رأی کافی نداده و برخی دچار حیرت شده اند .

مقصود اینست که هیئت جدید عقیده دارد که آفتاب هم مانند سایر کرات حرکتی دارد ولی آیااین حرکت مانند سایر کرات دورانی است یا دورانی نیست . اگرحرکت دورانی باشد مقر ونقطهٔ توقف ومقصدوهدف درآن معنی ندارد . بنابراین چه شده که آیه میفرماید : تجری لمستقر لها ؟ بسوی قرارگاه خود روان است . علمائی که بتطبیق قرآن با هیئت جدید پرداخته اند درتفسیرآیه محتاج بتأویلات زیر شده اند :-

۱ ــ مستقررا زمان استقرار گرفته اند نه مکان استقرار بدین معنی که آفتاب حرکت میکند تازمان مستقر خود یعنی روز قیامت.



خورشید یامنظومهٔ شمسی



والشمس تجری لمستقرلها ذلك تقدير العزيز العليم

آفتاب بسوی قرارگاه خود روان است. اینست تقدیر خداوند عزیزدانا.

(ستارهٔ وگا که در گوشهٔ عکس معین‌شده حقیقی نیست زیرا اگر میخواستیم فاصلهٔ حقیقیو گارا در نقشه رسم کنیم هزار برابر جا میخواست. بنابراین خط سیرمعین شده و ناچار برای معرفی مستقر آفتاب ستاره را در گوشهٔ رسم کردیم).

۲ - برخی مانند علامهٔ مرعشی‌شهرستانی (سید محمد حسین)و دیگـران مستقر را بمعنی محل استقرار ولام را بمعنی فی گرفته و گفته‌اند که مقصود حرکت وضعی آفتاب است یعنی در عین اینکه آفتاب در محل‌خودساکن‌است حرکت هم میکند وبدور خود میچرخد.

این معنی بخیال آنها هم تجری را توضیح میدهد وهم مستقررا . درنظر آنان مستقر محل معینی است که خورشید آنجا ایستـاده‌وبدور خود میگردد .

این تاویل دور از حقیقت است زیرا تجری که بمعنی روان‌و رونده است و بـر حرکت انتقالی مـانند حرکت آب در جوی اطلاق میشود بر حرکت وضعی تطبیق نخواهد کرد بعلاوه طبق علوم جدید آفتاب چنین حرکت وضعی که این نظر را برساند ندارد وعلت تغییر کلف های خورشید(۱) نسبت بناظرین‌زمین‌حرکت‌زمین‌مابدورخورشیداست نه خورشید بدور خود .

۳ - برخی مفسرین گفته اندکه مطابق برخی‌اخبار لمستقرلها،لامستقر لهاخوانده شده یعنی (والشمس تجری‌لامستقرلها) خورشید حرکت‌جریانی دارد وقرار گاهی ندارد . طبق‌این آیه دیگر محتاج تاویل‌نیستیم ولی این نظر را بایدبکلی کنار گذاشت زیرا قرآن فعلی مدرك ماست و اگر بخواهیم بعضی اخبـار ضعیف را مدرك کنیم پیداست که برای تطبیق علوم بدست وپای تاویل افتاده‌ایم .

در مقابل تمام این نظریات آیه یك معنی ســاده و واضحی‌دارد که محتاج هیچیك از این کار ها نیست و همین معنی است کـه عظمت آیه یعنی عظمت کلام آلهی را میرساند . طبق آخرین کشیفات علوم‌ستـارهٔ که مرکزمنظومهٔ‌شمسی است یعنی خورشید ماباتمام کرات اطراف خود که بدورش گردش میکنند مسیر معینی دارد واین مسیر چنانکه دیگران پنداشته اند مانند حرکت ســایر کرات‌دورانی نیست بلکه بسوی نقطهٔ معینی در آسمان است . این نقطه را معین‌و مشخص کرده‌اند و ستارهٔ را که آفتاب بسوی‌آن حرکت‌میکندیافته‌اندوآن‌ستـاره«النسرالواقع» از مجموعه چنك Lyre است‌که‌بزبانهای‌اروپائی Wega(۲) نام‌دارد . علم هیئت جدید با دلایل روشن وشواهد مبرهن نوع حرکت آفتابرا معین‌کرده و مـوقع ستاره و گارا نیز مشخص ساخته است .

برای مثـال شرح زیرراز صفحه ۳۹ کتـاب بزرك هیئت‌فرانسوی‌بنام‌آسمان «Le ciel» تالیف Alphonse Berget چاپ کتـابخانه لاروس‌Larousse ترجمه میکنیم :

« . . . یك حرکت مهمتری هم هست که زمین را بتکان میآورد و آن حرکتیست که کرهٔ ما بهمراه تمام ستاره های منظومه شمسی و آفتاب دارد . این حرکت همانست کـه این منظومه را درمیـان فضای لایتناهی بسوی ستاره وگا میکشاند . این‌حرکت سرعتی‌فوق العاده دارد که‌درثانیه به‌بیست کیلومترمیرسد . چنانکه گفته شد آفتاب باسرعت تمام بطرف یك نقطه ازآسمان که بدانجا نام آپکس Apex داده‌اند حرکت میکنند . . . »

---

(۱) کلف بروزن‌سلف عبارت ازلکه‌هائیست‌که گاه‌گاه‌در قرص خورشید پیدا شده و علت آنرا هنوز درست نفهمیده اند ولی حدس میزنند که نتیجهٔ آتشفشانهای مکرر سطح‌گداختهٔ این کره‌باشد . (۲) وگا همان نسرالواقع عربی است که اروپائیان گـرفته تحریف کرده‌اند و علت اینست‌که لغات مربوط بهیئت از عرب بمغرب زمین‌رفته وبیشتر این‌لغات ماخوذ ازتازی است .

«در ضمن چاپ این مجموعه آقای سید غلامرضا سعیدی که مرددین‌و دانش است‌مقالهٔ‌ذیل»
«را که راجع بآیات ذوالقرنین از تفسیر مولوی محمد علی‌هندی‌استفاده کرده‌اند پیش‌ما آورده‌اند»
«و بسیار متاسف شدیم که در چاپ اول نتوانستیم آن را بگذاریم . اینك عین مقالهٔ ایشان‌ذیلا»
«درج میگردد.
«بااینکه نظریهٔ مقالهٔ زیر تاحدی با مقالهٔ مامنافات دارد ازلحاظ احترام بعقیده وتحقیق»
«دانشمندانهٔ که‌کرده‌اند ما توجه خوانندگان را بدان جلب می‌کنیم . »

ذوالقرنین در قرآن

یکی از مباحث تاریخی‌که باجمال در قرآن مجید بدان اشاره شده موضوع‌ذوالقرنین است. دراینخصوص مفسرین‌نظریات‌گوناگونی اظهار نموده‌اند که درمتون‌کتب تفسیر درج است و متأسفانه توضیحات آن درنظر موشکافان عصرحاضر قانع کننده نیست. نویسندهٔ این مقاله بااعتراف باینکه هیچگونه بضاعت علمی ندارد در این باره خود را مجاز میداند جسارت ورزیده و درمورد اختلاف نظر پارهٔ از نویسندگان سلف بایستی برخی از تحقیقات آنان در این مقوله متذکر شود که غالب نویسندگان اسلامی قدیم بشعب مختلف **تاریخ عمومی** مانند محققین معاصر توجه‌دقیق، و علاقه شدید نداشته‌اند بلکه نکات خاصی از قرآن مجید که از نظر عقیده و عمل مورد احتیاج عموم مسلمین بوده است طرف توجه آنان قرار داشته و طبیعتاً ازتدقیق در این‌گونه مطالب به اسلوب جدیدکه امروز متداول است خود رامستغنی می‌دانسته‌اند و شاید از همین نظر است که‌در بارهٔ شخص ذوالقرنین تحقیق و تدقیق کافی بعمل نیامده است و بهمین علت گاهی شخص‌ذوالقرنین را براسکندرمقدونی و گاهی بر فلان پادشاه یمنی و غیره‌ها تطبیق‌نموده‌اند‌تاحدیکه‌ابهام‌وتاریکی این امر در نظر پارهٔ اشخاص بجائی رسیده است که آن را قصهٔ فرض کرده و از آن مهمتر اینکه بدلیل وجود این‌موضوع در قرآن مجید زبان جسارت دراز کرده‌اند .

نگارنده بنام رفع اشتباه ورفع شبهه از صاحبان افکار تاریك ومردمان‌خودپرست،آخرین تحقیقات دقیق و مشروحی راکه دانشمندان روشن فکر اسلامی در عصر حاضر مطابق روش‌علمی جدید بر اساس مدارك متقن در دسترس ماگذاشته‌اند از نظر خوانندگان میگذراندو ازاین‌توفیق خدای متعال را سپاسگذار است.

خوانندگان گرامی ملاحظه خواهند فرمودکه علاوه از تحقیقات و موشکافی‌های مخصوصی که در اطراف هریك از مطالب مورد بحث بکار رفته ارتباط بین نکات بحد اعلا و در کمال تناسب رعایت‌گردیده و هرگونه شکی‌رازایل ساخته‌ــ علامهٔ معاصر حضرت آقای سید هبة الدین شهرستانی مدظله نیز در پایان مقالهٔ خویش ارتباط موضوع با جوج و ماجوج را باناحیهٔ قفقازتائید فرموده‌اند و چون به مأخذی که نگارنده مطالب این مقاله را از آن اقتباس نموده دسترسی

در صفحهٔ ۱۵۵ همین کتاب باز میگوید «در موقع صحبت از آفتاب دیدیم که خورشید ما نسبت بقانون کلی خورشیدها استثناء ندارد و بطرف ستارهٔ وگا از مجموعه چنگ باسرعت هر ثانیه بیست کیلو متر حرکت میکند . نقطهٔ از آسمان که خورشید ما بسوی آن حرکت میکند آپکس نامیده میشود و موقع هیئتی آن ۲۷۷ درجه ارتفاع راست و ۳۵ درجه انحراف قطبی است . نقطه متقابل آنجا یعنی جائیکه خورشید بسرعت تمام از آنجا دور میشود باصطلاح نجومی آنتیاپکس Antiapex نامیده میشود .

باین ترتیب ما باخورشید مرکزیمان در فضای بیپایان بسرعت ساعت ۷۲ هزار کیلومتر حرکت میکنیم و ضمنا باید سرعت حرکت خود ما را نیز بدور خورشید و حرکت وضعی خود زمین را نیز در نظر بگیریم . پس بدون اینکه خود بفهمیم باسرعتی حرکت میکنیم که هیچ رانندهٔ ماشین وهواپیمائی بخواب ندیده است وشاید این سرعت خیلی بیش از این باشد زیرا چنانکه بعداً شرح خواهیم دادتمام عالم ما در فضای لایتناهی بشتاب درحرکتست . »

شکلی که این کتاب از حرکت آفتاب ترسیم کرده بهترموضوع را روشن میکندو گوئی آینهٔ است که حقیقت آیه را بطور واضح بما نشان میدهد . من این عکسرا با ترجمهٔ مطالب آن بفارسی دراینجا نقل میکنم وآرزو دارم که مؤلف کتاب مزبور و تمام دانشمندان غرب وشرق این نکتهٔ عظیم‌را که در کلام خدا نهفته است درك کنند تاعظمت اسلام و کتاب اسلام برآنها مشهود گردد ومسلمانان نیز قدر دین بزرك وجاودان خویشرا بهتر بدانند و بفهمند آنها که میخواهند آفتاب اسلامرا با گل بپوشانند چقدر نادان و کوتاه نظرند .

خوانندگان گرامی کمی باین شکل بنگرید،این مقاله راچند بار بخوانید و آنوقت فکر کنید ، سربجیب تفکر فرو برید تا بدانید چگونه خداوند قادر متعال در کتاب جاودانی اسلام با چند کلمه کوتاه و پرمعنی یك حقیقت بزرك جهانی راروشن کرده و بهمین ترتیب عظمت سایر آیات قران و دستورات اسلامی را قیاس کنید .

بِقوةٍ اجعل بينكم و بينهم ردما.

اتونی زبر الحدید حتی اذاساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذاجعله نارا ،قال اتونی افرغ علیه قطرا.

فمااسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا.

است نیکوتر است. مرا بانیروی(خودتان) کمک دهید تامیان شما و آنها سدی (بنیانی محکم) بسازم.

بیاورید نزد من قطعات آهن را . همینکه میان دو کوه را پر کرد گفت : بدمید تااینکه پارچه‌های آهن را مانند آتش قرمز کرد .

سپس امـر کرد که بیاورید نزد من مس گداخته که برآن بریزم پس از آن نتوانستند بر آن سد بالا روند و نتـوانستند در آن نقبی بزنند.

۱ ــ کلمه ذوالقرنین با توجه بلغات ترکیبی آن عبارت است از دارندهٔ دوشاخ و راجع است برؤیای دانیال که در آن از قوچی که دارای دوشاخ است بحث شده است (کتاب دانیال فصل /۸ آیه /۳) و دانیال آنرا بسلطنت مد و پارس تعبیر نموده که تحت فرمانروائی کوروش (که اشتباها در کتاب عهد عتیق بنام داریوش خوانده شده است) تحت سلطنت واحـدی درآمد .

اگر چه خواب دانیال بنام کوروش نیست بلکه در آنجا نیز بنام داریوش اول هیستاسپیس (۵۲۱—۴۸۵ قبل از م) است که به یهودیها اجازه داد معبدشان را بسازند و در کتاب عزرا فصل ٤ آیه /٥ وجاهای دیگر ازآن ذکری بمیان آمده است. بامراجعه بکتاب دائرةالمعارف عهد عتیق ضمن توضیح کلمهٔ داریوش می بینیم که آزاد نمودن یهود مطابقت کامل باسیاست عمومی این مرد در زمینهٔ مطالب مذهبی نسبت بتمام مللی که تحت تبعیت او بودند دارد .

اینکه گفتیم قوچ دوشاخ مذکور در رؤیای دانیال بوجود پادشاه مدی و پارس تعبیرشده است توضیح آن درکتاب دانیال دیده میشود و تعبیر خواب بشرح زیر بیان شده است :

« قوچی را که تو می‌بینی دارای دوشاخ است عبارت است از پادشاهان مدی و پارس » (کتاب دانیال آیه /۲۰ فصل /۸ و اینکه ذوالقرنین مذکور در قرآن را تطبیق بر داریوش اول می‌نمائم باین دلیل است که داریوش مؤسس سلطنت ایران است فتوحات او برای توسعه سلطنتش بحدود ارمنستان،قفقاز، هندوستان، ترکستان،فلات آسیای مرکزی منتهی گردید (نقل از دائرةالمعارف یهود کلمه داریوش اول) .

مطالب زیر کـه در دائره المعارف بریطانی مندرج است این نظریـه را تقویت می نماید :

« داریوش بطوریکه درکتیبه هایش نکاشته یکنفر معتقد و متعصب نسبت بمذهب زردشت بنظر می‌آید . در عین حال یکنفر مرد سیاسی و مدبر بوده است . دوران فتح و ظفر بپایان رسید جنگهائی را که داریوش بعهده گرفته بود از قبیل زدوخورد های با اوگوست Augustus باین منظور بود کـه حدود مستحکم طبیعی برای مملکتش تعیین نماید و قبائل وحشی را بـرای نگهبانی مرزهایش بگمارد. بنابراین داریوش ملل وحشی مجاور دریای سیاه و سکنه جبال ارمنستان

نداشته‌اند افتخار نشر این مقاله را به اذن معنوی به نویسنده مکرمت فرموده‌اند . در پایان این گفتار متذکر میشود که مطالب این مقاله از تفسیر قرآن مجید که مبلغین اسلامی مقیم انگلستان تحت ریاست مولوی محمدعلی هندی بزبان انگلیسی نشر داده‌اند اقتباس گردیده‌است .

ویسئلونك عن ذی القرنین قل ساتلوا علیكم منه ذكرا.

از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند ، بگو برای شما در موضوع او بیانی خواهم کرد.

انا مكناله فی الارض و آتیناه من كل شیئی سببا

ما او را در زمین توانائی دادیم و اسباب هر کاری را برای او فراهم ساختیم.

فاتبع سببا.

پس او پیروی کرد سبب را .

حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و وجد عندها قوما قلنا یاذاالقرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسناً.

تا اینکه رسید به محلی که آفتاب در آن غروب میکرد . دید (یافت) که آفتاب در دریای سیاهی غروب میکند و در اطراف همان نقطه جمعیتی را دید. گفتیم یا عذاب کن و یا اینکه راه نیکی را درباره آنان پیش گیر .

قال امامن ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نكرا.

گفت هر کس ظلم کند. او را مجازات خواهیم داد . وسپس نزد پروردگارش بازگشت خواهد نمود ، و خدای متعال او را بسختی عذاب خواهد داد .

و اما من آمن و عمل صالحا فله جزاء االحسنی وسنقول له من امرنا یسرا.

و اما هر کس ایمان آورد و کار خوب انجام دهد ، پس برای او خواهد بود پاداش نیکو و باو فرمان خواهیم داد کاری را که براو آسان باشد .

ثم اتبع سببا .

پس پیروی کرد سببی را (بطرف دیگری شتافت .)

حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً كذلك وقد احطنا بمالدیه خبراً .

تا اینکه رسید به محل طلوع آفتاب، دید برقومی تابش می کند که پوشاکی نداشتند. بدینطریق بدانچه او داشت ما اطلاع کامل داشتیم

حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوما لایكادون یفقهون قولا.

تا این که به میان دوسد (کوه) رسید که آن طرف آن مردمی زیست می کردند که زبان آنها را نمی‌فهمیدند (یا بسختی زبانشان رامی-فهمیدند).

قالوا یاذا القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لك خرجاً علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا؟

گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج مردمان تبهکاری هستند در روی زمین . آیا ممکن است ما برای تو مخارجی تهیه کنیم ،تااینکه میان ما و آنان سدی قرار دهی؟

قال مامكنی فیه ربی خیر فاعینونی

گفت آنچه را خدا دراختیار من گذاشته

۷-این ایه مارا بموضوع بسیار مهم یعنی بحث در اطراف یاجوج وماجوج مواجه میسازد؛ بدینقرار اشارات مندرج در کتاب عهد عتیق در این باره سست است . زیرا بدین نحو توصیح میدهد « ماجوج گفته شده است که پسر دوم یافث Gapheth بین گومر Gomer ومدی Medai گومر پدرسومری‌ها Gimmerian و مدای پدر مدیها است.

ماجوج بایستی مردمانی باشند که در حدود مشرق مملکت سومریها ومغرب مدیهازندگی می‌نمودند. ولی در شرح او صاف ملل این کلمه بیشتر برساکنین ممالك شمالی و شمال غربی منطقه اطلاق می‌شود که در فصل دهم از آنها اسم می‌برد در اذك Ezek فصل ۲۸ جمله ۲ ماجوج نام کشوری شناخته شده است در اذك فصل ۳۹ جمله ٦ بعنوان مردمان شمال که بزرك آنهامعروف است به گوك Gog (دائرة المعارف یهود بحث یأجوج ومأجوج) . یوسف(یوسیفوس) مورخ معروف یهودی این جمعیت را برسیتها تطبیق می‌نماید وآن نامی است که نویسندگان قدیم بقبائل وحشی ناشناس میدهند . »

بگفته جرم Jérome « ناحیه یاجوج واقع است در انطرف قفقاز نزدیك دریای خزر » (نقل از دائرة المعارف یهود) دائرة المعارف بریطانی داستان تطبیق یا جوج و ماجوج را برسیتها معتبر می‌شمارد. این کتاب در حقیقت نه فقط عقیدهٔ یوسف و جرم را در باره تطبیق یاجوج وماجوج برسیتها معتبر می‌داند بلکه اضافه میکند باین بیان : این عقیده بطوری معتبر شناخته شده است باین معنی که این کلمه ممکن است « برهمه یادمنه از قبائل ناشناس ساکن قسمت شمال اطلاق شود و هرگونه سعی در تطبیق یاجوج و ماجوج برمورد دیگر بانظر ابهام تلقی خواهد شد »

هیچیك از این نویسندگان توجه کافی بکلمات ازك فصل ۳۸ جمله ۲ که می‌گوید « یا جوج و ماجوج بنام شاهزاده بزرك مشك و توبال Meshech - tubal است » توبال و مشك نیز همیشه بایکدیگر تواما ذکر شده‌اند و تطبیق آن امری بسیار دشوار بوده است.

بطوری که یکنفر محقق معروف عهد عتیق معتقد است که این دو کلمه نام مللی بوده است در جنوب فلسطین ولی این نظر بانظریهٔ نویسنده قدیمی مانند یوسف مخالف است که او ماجوج را منطبق برسکنه شمال قفقاز میداند. اگر بسمت شمال قفقاز سیر نمائیم به رودخانه موسوم به توبال tubal ومسکوا Moskoal میرسیم ، باید دانست که شهر قدیم مسکو در کناررودخانه اخیرواقع شده است و شهر تبلسك فعلی بپهلوی رودخانه اولی.

مسلم است که این دورودخانه بنام دوقبیله هستند که ازك در فصل ۳۷ جمله ۲ متعرض شده است مقصود دو کلمه (توبال ومشك است)واسامی آن‌ها را باین دوشهر داده‌است وبدین طریق اسامی این قبائل را بخود گرفته‌اند ، و این نظریه باعقیده یوسف مطابق است که ماجوج را بر قبائل سیت تطبیق می نماید .'

زیرا در متون تمام کتب ادبی کلاسیك سیتیا اطلاق میشود بر نواحی شمال وشمال شرق دریای سیاه وسیتی Seythia یعنی یك نفر وحشی منسوب باین نواحی » .

از بیان سابق بخوبی پیداست که نام مأجوج بمللی که اراضی شمال و شمال شرقی دریای سیاه را اشغال کرده‌اند داده شده است و اینان همان قبائلی هستند که اسامی‌شان را مستقیم یا غیر مستقیم بشهر تبلسك و مسکوداده‌اند.

در این بحث نکته قابل توجه دیگری مورد نظر است و آن عبارت از تصاویر مهیب

را مسخر نمود و سلطهٔ ایران را تا قفقاز بسط داد و باز برای همین منظور بود که با قبائل سکا Sacæ وسایر قبائل تورانی بجنك و جدال برخاست »

اشاره ایکه در این بحث بداریوش از لحاظ ایمان شدید وی بمذهب زردشت شدوهمچنین توضیحی که در بارهٔ قبائل وحشی یعنی سکنهٔ سرحدی کشورش دادیم وتسخیر حدودطبیعیمستحکم برای مملکتش و جنك و جدال باسکاها واضح می‌سازد که ذوالقرنین مذکور درقرآن همان شخص است .

۲ ــ مغرب‌الشمس یا بعبارت دیگر محلی که آفتاب غروب میکند ، نقطهٔ غربی سلطنت اوست ؛ زیرا هنگامی که بطرف مغرب میرفت از حدود مرز غربی خودش خارج نشده و اشاره بهمان محلی است که آفتاب در باختر کشور او غروب میکرد .

۳ــ عین حمئة ــ دو کلمه عین و حمئة از نظر لفظ بمعنی دریای سیاه است باین دلیل که تاج العروس برای معنی کلمه عین می‌نویسد مقداری آب فراوان یا محلی که در آن آب مینماید و جمع میشود و حمئه یعنی گل سیاه .

محلی که مورد نتیجه است جز بحراسود یا دریای سیاه نیست زیرا چون ارمنستان جزء مملکت فارس بود دریای سیاه مرز شمال غربی این کشور را تشکیل میداد .

٤ ــ نظر باینکه داریوش نسبت بزردشت پیغمبر معروف ایران ایمان شدیدی‌داشت چنین بنظر میرسد که این قبائل را بمذهب خودش دعوت میکرد .

٥ــسه فقره‌مسافرتی که‌اشاره‌شد چنین بنظرمیرسد که بمنظورمستحکم‌نمودن مرزهای کشور انجام یافت و مهترین‌آنهاسفری‌است که بقسمتی ازمرزکشورواقع بین دریای خزروبحراسود انجام گرفته است و در آن قسمت قفقاز برای جلوگیری ازحملات قبائل سیتScythians بهترین‌مرز طبیعی تشخیص داده شد .

داریوش ابتداء بطرف مغرب یعنی بجانب دریای سیاه وپس ازآن بطرف مشرق‌وبالاخره بطرف شمال روبجبال قفقاز میرود .

اوضاع و احوال مردمانیکه در این ناحیه بودند و در مقابل آفتاب پناهگاهی نداشتند حاکی از وضعیت قبائل وحشی و سکنه اصلی سواحل بحر خزر است. دائرة المعارف بریطانی تحت عنوان مدیاMedia مینویسد :

«اسمهائیکه در کتیبه های آشوری یافت میشود مدلل میسازد که قبائل ساکن‌اطراف دجله نواحی شمالی مدی نه ایرانی بودند نه هندی‌واروپائی بلکه سکنهٔ اصلی شناخته میشدند .

مانند ساکنین قدیم ارمنستان و شایدباقبائل متعدد قفقاز مربوط بوده‌اند .

سپس می‌بینیم چگونه عنصر ایرانی بتدریج غلبه یافت : باین معنی که اسامی Tapuri شاهزادگان ایران بعنوان فرمانروائی براین قبائل دیده میشود ولی‌قبائل‌جلا Jelæ تپوری(طبری) کدوسی Cadusii اماردی Amardi اوتی‌Utii و سایر قبائل ساکن شمال‌مدی‌وسواحل‌دریای خزر ایرانی نبودند .

٦ــدو کوه عبارت ازکوههای ارمنستان و آذربایجان و سکنهٔ آن قسمت‌زبان مخصوص داشتند و زبان ایرانی‌را نمی‌فهمیدند .

سیاه و بحرخزر) یك قسم صیانت مرزی طبیعی را ایجاد کرده است .

سدی را که در این آیه اشاره شده است ودر آیه بعد توضیح میشود دیوارمعروف‌دربند است . پارهٔ جغرافی نویسان و مورخین اسلام از قبیل مؤلف مراصد الاطلاع واین الفقیه در این خصوص توضیحاتی داده اند و آنرا بنام باب الابواب خوانده اند .

شرح زیر که از دائره المعارف بریطانی اقتباس شده است برای ادای منظور وافی خواهد بود .

« دربند شهری است از ایران واقــع در قفقاز در ایالت داغستان بحر خزر . . . قسمت محدودی زمین را کنار دریا اشغال نموده است که پارهٔ قسمتهای آن دارای ارتفاعاتی است . . . قسمت نهائی آن در طرف جنوب منتهی بدیوار قفقاز میشود (بطول ٥٠ میل) و آنرا بنــام دیوار اسکندر نیز نامیده اند که معبر تنك دروازهٔ آهنین بحرخزر عبارت از آن است .

(Prtuo Gaspoe یا Portuo Albanae) « این دیوار وقتی کــه کامل بود در حدود ۹ متر ارتفاع داشت و سه متر قطر آن بود » و با دروازه های آهنین و پاسبانان متعددی که برآن گماشته بودند محل دفاع بسیار مهمی از مرز ایران شده بود ، اینکه اشتباهاً بنام دیــوار اسکندر نامیده شده است مربوط بهمان اشتباهی است که پارهٔ مورخین اسلام اسکندررا بجای ذوالقرنین گرفته اند .

۸ — قطعات آهن برای دروازه های آهنین دیوار ضرورت داشت که شرح آن گذشت .

سید غلامرضا سعیدی

یاجوج و ماجوج که در گیلدهال لندن Guildhall موجود است میباشد. دائرهالمعارف بریطانی در این باره مینویسد :

«معلوم است که این تصاویر مهیب شبیه بهمان تصویریست که در لندن از زمـان هانری پنجم وجود دارد » توضیحی از این داستان قابل ملاحظه بوسیله جیوفری Geoffrey داده شده است. باین بیان :

« Gaemot یا Gaemagot از کلمه گوك و ماگوك Gog - Magog گرفته شده است و یا بالعکس Magog و Gog از دو کلمه اول گرفته شدهاست و آن نام پهلوانی‌است که با برادرش گرینوس Grineus در نواحی غربی انگلستان ستمگریها کردند تا اینکه مهاجمین خارجی آن دو را مقتول ساختند » (نقل از دائره المعارف بریطانیا فصل گوك و ماگوك) بحث در اطراف ارتباطات قدیم بین نژاد هـای مختلف از روی تحقیق صحیح بسیار مشکل است ولـی محفوظ ماندن تصاویر مهیب Gog - Magog در انگلستان که مرتبط با دورهٔ خیلی قدیم تاریخ انگلیس است مارا باین احتمال وا میدارد که انگلها و ساکسنها (Angles - Saxons) در ازمنهٔ خیلی قدیم باسیتها یا سـایر قبائل ساکن شمال قفقاز یا دریای سیاه رابطه داشته اند . ارتباطات ملل مختلف در تاریخ قدیم خیلی پیچیده و تاریك است و ورود بر چنان بحثی اینجا بی‌مورد بنظر می‌آید لیکن باین نکته باید توجه نمود که گوتها Goths که غربی ترین جمعیت نژاد های تیوتنی Teutinic میباشند گفته شده است که در زمانی بطرف سیتیا Seythia هجرت نموده‌اند (نقل از دائره المعارف بریطانی کلمه گوتها) در هرصورت این قسمت را بعنوان شاهد و دلیل بر ارتباط بین نژاد ها ذکر کردیم .

از آن گذشته « بتارنا Batharnae نیز که در قرن سوم قبل از مسیح منطقهٔ فی‌مابین جبال کارپات و دریای سیاه را تسخیر نمودند و محل اقامت خویش قرار دادند چندین نفر مورخ قدیمی آنهارا ازریشهٔ نژاد تیوتانی دانسته‌اند که بعداً با قبائل محلی ارتباط خانوادگی بهمرساندند (نقل از دائره المعارف بریطانی قبائل تیوتنی) .

بهرحال قبائلی را که داریوش بین آذربایجان و جبال ارمنستان بآنها برخورد نموده‌همان‌هائی بودند که لاینقطع تحت فشار همسایگان شمالیشان یعنی سیتها قرار میگرفتند و تاریخ شاهد صدق این گفتار است .

سیتها یا بگفته‌بارهٔ از نویسندگان سکاها دائماً قطعه آسیا را دچار زحمت میساختند بگفته هرودت Herodotus سیتها برای‌مدت ۲۸ سال‌درمدی Media حکومت کردند (دائرةالمعارف بریطانی کلمه سیتیا) درحدود سال ۵۱۲ داریوش جنك دیگری را با سیتها آغاز کرد ، مقصود از این جنك فقط هجوم بر قبائل صحرا نشین‌تورانی بوده است و ضمنا تربیت آنهارا درنظرداشته است تا در نتیجه بتواند آرامش را در مرز شمالی مملکتش تامین کند (نقل از دائره المعارف بریطانی کلمه داریوش)

در هرصورت از مجموع تحقیقات باین نتیجه میرسیم که داریوش حد اعلای کوششرا در ایجاد صلح و آرامش در مرز شمالی کشورش نمود و در این ناحیه است که قفقازیه (بین دریای

غلطنامه

با اینکه در تصحیح کتابها منتهای دقت بعمل آمده اغلاط زیــر درآن مشاهده شده متمنی است تصحیح فرمائید :

غلط	صحیح	صفحه	سطر
درماندگان	درماندگان‌ازطرف	۱۴	۱۰
۱۲-۲۲	۱۳-۲۳	۲۰	۱۰
قوی	قوای	۲۴	۱۲
شر	شرط	۳۲	آخر
صالیحن	صالحین	۴۲	۷
ررز	روز	۶۰	آخر
تا۳۷-	-۲۷تا	۶۲	۱
-۲-۱	-۴-۳	۶۶	آخر
را	(زیادی‌است)	۷۵	۳۱
روزه	روزی	۷۹	۶
آنها	آنهارا	۸۰	۳
شیرا	شبرا	۸۲	۳۰
ملافیکم	ملاقیکم	۸۳	۲۱
از عذاب	اگرازعذاب	۸۶	۹
تضنعون	تصنعون	۸۶	۲۲
گفتار	گفتار	۱۰۴	۲۳
نعمت	منت	۱۰۶	۱۴
آنرا	آنرا	۱۱۰	۱۷
میآو. ند	میآورند	۱۱۰	۲۷
درمان	دربان	۱۱۸	۷
یرپای	برپای	۱۲۴	۷
تبارکر	تبارکو	۱۲۵	۱۹
میایستند	میایستید	۱۳۵	۱۹
موانع	موانع‌را	۱۴۰	۱۲
تاثنر	تاثیر	۱۴۳	۱۵
در موجود	موجود	۱۵۲	۹
کثافان	کثافات	۱۵۴	۲۶
ظاهری بین	ظاهر بین	۱۵۵	۲۶
قیمت با	باقیمت	۱۷۵	۵
شد	شده	۱۷۵	۱۰
و ثر	مؤثر	۱۷۷	۳۲
تنفرقوا	تفرقوا	۱۷۸	۱۶
وردی	وروی	۱۸۳	۱۳
فقر	فقیر	۲۰۸	۲۹
دو	ودر	۲۲۶	۱۲
بظالت	بطالت	۲۳۳	۳۲
خودازداری	خودداری	۲۳۹	۱۲
نرود	زود	۲۴۴	۲۰
شهرهای‌ایران	جهان	۲۴۵	۲۶
حکمت‌ها	حکمتهای	۲۴۷	۱۶
شکوک	مشکوک	۲۴۷	۲۸
معمول	معمولا	۲۴۹	۲۵
ازاو	ازاوو	۲۵۸	۳
است و	است	۲۵۸	۴
بجای	برای	۲۸۶	۶۱
استمال	استعمال	۲۸۸	۶
کشف	کشت	۲۸۹	۱۳
جنایت	جنایات	۲۹۰	۱۷
دولت	(زیادی است)	۲۹۱	۲۷
زمغز وفر	ازمغز اوفرار	۳۱۴	۱۷
الکی	الکلی	۳۴۰	۲
بخداست	بخدا	۳۴۳	۳۲
زدند	زدند(۱)	۳۴۸	۲۸
عصاب	اعصاب	۳۵۰	۲۱
اتب	مراتب	۳۵۳	۱۳
(۳۰)	(۲۹۶)	۳۶۰	۱۱
Conn	Con	۳۶۰	۲۵
péie	pédie	۳۶۰	آخر
تخصیص	تخصص	۳۸۵	۱۲
فسد	فصد	۳۹۵	۲۳-۲۸-۳۱-۳۴

فهرست

فهرست گراورها

غلط	صحیح	صفحه	سطر
فسد	فصد	٣٩٦	٣
ست	است	٤٠٢	١٠
Tran	Fran	٤٠٨	٢٣
بدوتا	بیکی	٤١٠	٤
باکندر	وعسل اگر باکندر	٤١١	١
وعسل اگر	(زیادی است)	٤١٢	آخر
(١)	(زیادی است)	٤٢٧	٣
حرامست	حرامست(١)	٤٢٧	آخر
جلیان	جنیان	٤٤٢	٢١
عملی	علمی	٤٥٠	١٣
hie	phie	٤٥٤	٢
باحلاف	باخلاف	٤٥٦	١٧
کرد	کرده	٤٥٧	٦
میکند	میکنند	٤٦٠	٢٨
الفسادو	الفساد	٤٦٠	٣٣
مستفرق	مستغرق	٤٦١	٢٠
صفحات	صفات	٤٧٢	١٧
بیامورزم	بیاموزم	٤٧٦	٨
نبخشیده	بخشنده	٤٨١	٢٨
پادششان	پاداششان	٩٨	٤٢
سفره‌ی	سفره‌ای	٥٠٧	٤
فقرا را	فقررا	٥١٣	١٩
خود	شود	٥٣١	٣٠
مبنده	بنده	٥٣٥	٢٧
سوع	مسموع	٥٣٥	٣٠
مخحوص	مخصوص	٥٥١	٣
ار	را	٥٥٢	٢٩
دیگر	دیگری	٥٥٣	١٢
التزام	الزام	٥٥٣	٣٢
تشتت	متشتت	٥٥٤	٧
مانند	مانع	٥٥٦	١٠
افراد	افراط	٥٥٦	٢٥
در زندگی و	در زندگی او	٥٥٧	١
این	با این	٥٦١	١٤
را	زیرا	٥٦٤	١٣
بجانب و	بجانب او	٥٦٤	٢٤
روز	روزی	٥٦٧	٢٥
فاذ	فاذا	٥٦٩	٦
ز	از	٥٦٩	١٢
گفته ند	گفته‌اند	٥٦٩	١٣
و	او	٥٧٠	٢
باید	بایر	٥٧٥	١
انزلنا	نزلنا	٥٧٦	٢٨
زمینی	زمین	٥٧٨	٢٨
روزو	روز	٥٧٩	٨
تعلیماتی که	تعلیماتی	٥٧٩	١٩
الهدی	الهدایه	٦	٢
فیلقوس	فیلپوس	٩	آخر

برای اطلاع یافتن از مشخصات مجلهٔ بزرگ
انجمن تبلیغات اسلامی (نور دانش) بصفحهٔ
٥٩٦ همین کتاب رجوع فرمائید.